

اقبال
سید محمد تقی
پندرہ
تقریریں اور مقالے
پندرہویں آئینہ

انتشارات گلبرگ

۱۰۰، سید احمد علی شاہ، گلبرگ، لاہور۔ ۱۹۹۷ء

تقریریں : ۱۹۹۷ء تا ۱۹۹۸ء

امام الشیخ و صدیق

با

مقدمه و ترجمہ شیوا و سادہ

بقلم اتالیک کبرای

انتشارات کتابچی

میدان شہداء، خیابان مجاہدین اسلام، خیابان شہید رحیمی، پلاک ۸ و ۶

تلفن ۳۳۱۲۸۵۶۸ فکس ۳۳۱۳۴۸۶۹

ابن بابویه: محمد بن علی، ۳۱۱-۳۸۱ ق.

[امالی، فارسی - عربی]

امالی شیخ صدوق / یا مقدمه و ترجمه شیوا و ساده به قلم کمره‌ای. تهران: کتابچی، ۱۳۷۰.

ISBN 964 - 6000 - 14 - 2

۷۰۰ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

عربی.

چاپ هفتم: ۱۳۸۰.

۱. احادیث شیعه - قرن ۴ ق. الف. کمره‌ای، محمد باقر، ۱۲۸۳-۱۳۷۴، مترجم: ب. عنوان.

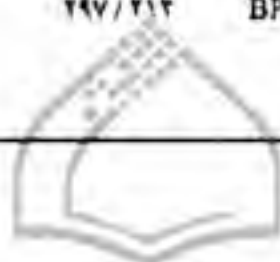
۲۹۷ / ۲۱۲

BP ۱۲۹ / الف ۸۰۴۱

۱۳۷۰

۳۸۷۴ - ۷۰ م

کتابخانه ملی ایران



مرکز تحقیقات کتاب و اسناد

نام اثر: امالی شیخ صدوق علیه‌الرحمه

مؤلف: محمد بن علی بن الحسین بابویه قمی

مترجم: مرحوم آیه الله محمد باقر کمره‌ای

ناشر: انتشارات کتابچی، میدان شهداء ۳۱۳۴۸۶۹-۳۱۲۸۵۶۸

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد - قیمت: ۴۰۰۰ تومان

تاریخ و نوبت: سال ۱۳۸۴ / چاپ نهم

چاپ و صحافی: چاپ اسلامی / صحافی ملک محمودی ۶۲۱۱۲۱۲

قطع و صفحه: ۷۰۰ صفحه وزیری

ISBN 964 - 6000 - 14 - 2

شابک: ۹۶۴-۶۰۰۰-۱۴-۲

معین ساخته است.

مقدمه همه این و ظایف، معرفت به آن امام همام است که این نعمت و موهبت الهی، هرچه بیشتر نصیب انسان گردد، نورانیت او بیشتر می شود.

• • •

انتشارات کتابچی نیز با استعانت از حضرت باری تعالی عزاسمه و به یاد حجت معبود، امام موعود عجل الله تعالی فرجه، کتبی را که از احادیث نورانی خاندان نور علیهم السلام اقتباس شده، به منتظران حضرتش تقدیم می دارد.

خوانندگان گرامی را به دقت در این سطور و کلمات نورانی فرا می خوانیم، و امیدواریم این دقت و تعمق، مقدمه ایمان گسترده تر و عمل خالص تر گردد، و خدای تعالی با تعجیل در فرج حضرتش بر عموم منتظران منت نهد.

امیدواریم تلاش تمامی دست اندرکاران چاپ و نشر این کتاب مورد قبول حضرت حجت صلوات الله و سلام علیه و عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع شده و مشمول دعای خیر حضرتش قرار گیرند. آمین یا رب العالمین (سید علی کتابچی)

(يك اثر)

۳۹۱۱۲۰

ایکه هستی پیرو قرآن و جویای گهر
آن اثر باشد امالی از صدوق بی نظیر
پرورانیده بسی استاد در علم حدیث
لیک آمال همه باشد امالی زانکه هست
از زبان تازی آوردش بلفظ فارسی
شارح آثار معصومین و دانشمند دهر
می نشد خوشبخت هر کس غیر راه حق گرفت
دهر و قرآن و آل عصمت از صدق دل
بشنو این پند گران، ارزان زشمس مشرفی
از شمس: مشرقی «آفاق نما» واعظ معروف و ادیب دانشمند
بشنو از من چند بیٹی زانتشار يك اثر
عالمی تحریر و از گنج معانی با خبر
ریخته از خامه اش سیصد کتاب معتبر
در اصول و در فروع دین و مذهب پرثمر
اوستاد بی بدیل و ذوالفنون مشتمر
از قلم گوهر بیارد چون شکر از نیشکر
گفته ام این نکته نزد اهل معنی سربسر
حبذا بر آنکه بسپارد چنین ره، بی خطر
دهر و قرآن، توئی گر عاقل و اهل نظر
از شمس: مشرقی «آفاق نما» واعظ معروف و ادیب دانشمند

درگذشت آیت الله حاج شیخ محمد باقر کمره‌ای

فقیه و دانشمند معظم حضرت آیت الله آقای حاج شیخ محمد باقر کمره‌ای خمینی از علمای مشهور و نویسندگان بنام به شمار می‌رفت. وی پس از سال ۱۳۲۰ ق در کمره (اطراف خمین) در بیت علم و تقوا و فضیلت دیده به جهان گشود و پس از پشت سر نهادن دوران کودکی و طی تحصیلات مکتبخانه، نزد پدر بزرگوارش - مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ محمد که از علمای تحصیل کرده حوزه علمیه اصفهان بود - مقدمات علوم را تا سطوح پیاموخت، سپس برای ادامه تحصیل به لراک رفت و پس از چند ماه در سال ۱۳۳۱ ق به قم مهاجرت کرد و به تکمیل تحصیلات و فراگیری سطوح عالیّه اشتغال ورزید. آنگاه به درس مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری حاضر شده و از مباحث فقهی و اصولی آن مرد بزرگ بهره‌ها برد و همزمان با آن از درسهای آیات عظام: حاج سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی (که به خاطر اعتراض به سیاستهای دولت وابسته به انگلیس ملک فیصل در عراق همراه با آیات عظام: شیخ محمد حسین اصفهانی، سید عبدالحسین حجت، سید علی شهرستانی و شیخ مهدی خالصی به ایران - قم - تبعید شده بودند) فراوان بهره برد. نیز در سال ۱۳۳۶ ق که علمای اصفهان به عنوان مخالفت با حکومت رضاخان به قم مهاجرت کرده بودند به درس مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ محمد رضا مسجدشاهی اصفهانی حاضر شده و از درسهای عمومی و خصوصی وی بهره برد و مورد توجه خاص استاد قرار گرفت. وی این درسها را با فرزند استاد، مرحوم آیت الله حاج آقا مجتهدالدین مباحثه می‌کرد. در سال ۱۳۳۷ ق به اصفهان رفت و به مدت دو سال مهمان استاد بود و از درسها و معاشرتهای او بهره‌شایان برد. در سال ۱۳۳۹ ق به نجف رفت و در آنجا از محضر حضرات آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای نائینی و آقا ضیاء عراقی بهره‌های فراوان برد و مباحثی فقه و اصول خویش را استوار ساخت. آیت الله فقیه در سال ۱۳۵۸ ق (۱۳۱۸ ش) پس از مراجعت به ایران و از اندکی اقامت در وطن خویش، به شهر ری کوچید و تا پایان عمر در آنجا اقامت گزید. فقیه سعید تا پایان زندگی به تدریس خارج فقه و اصول، تالیف، ترجمه، و اهتمامی مردم، اقامه جماعت اشتغال داشت و زهد فراوان و قناعت بسیار از زندگی اش مشهود بود. بر روزه گرفتن سه ماه رجب و شعبان و رمضان، نوافل یومیّه، تهجد و شب‌زنده‌داری، رعایت مستحبات و پرهیز از مکروهات، بی‌احتیایی به زخارف دنیا پای می‌نشرد و دیوار پیاده به حج خانه خدا مشرف شد. از فوقی



عالی و طبعی سرشار بر خوردار بود و شعر عربی و فارسی را روان می سرود. از آثار فراوانش بحر و مهارت او در فقه، اصول، تفسیر، کلام و عقاید، تاریخ، تراجم، ادبیات عرب و هجیم، لغت، حدیث، ملل و مذاهب اسلامی، معانی و بیان، و غیره مشهود است. از جمله کتابهایش که متجاوز از پنجاه عنوان است، عبارتند از:

- ۱- تفسیرات فقه و اصول استابید خود در قم و نجف اشرف (خطی)
- ۲- اصول الفوائد الغریبه بر گرفته از درس اصول استابید خورش (ج ۲: مباحث الفاظ و اصول عملیه) ۳- حاشیه بر مکاسب (خطی) ۴- رساله در مکاسب محرمة (خطی) ۵- فصل الخصومة فی الورد و الحکومة (خطی) ۶- فروع دین و خصوص احکام با الفقه فارسی (ج ۳) ۷- از اهتمامی حج ۸- خداشناسی (ج ۱) ۹- الدین فی طور الاجتماع (ج ۵) ۱۰- مع جلد آن به چاپ رسیده ۱۰- مستون دین ۱۱- روحانیت در اسلام (ج ۲) ۱۲- مرآتنامه اتحاد روحانیون و علمای اسلام ۱۳- السیف المشتهر فی تحقیق اسم المصنوع (این کتاب که بسیار مورد تشویق مرحوم شیخ محمدرضا اصفهانی قرار گرفت، خطی است) ۱۴- هدیه عید نوروز یا عروض مدینه ۱۵- خودآموز علم بلاغت ۱۶- خودآموز صرف زبان عربی ۱۷- انتخابات اساسی حکومت ملی با اصلاح مجلس شورای ملی ۱۸- کانون حکمت قرآن (تفسیر سوره لقمان) ۱۹- کانون هفت قرآن (تفسیر سوره یوسف) ۲۰- ترجمه و شرح اصول کافی (ج ۴) ۲۱- ترجمه و شرح روضه کافی ۲۲- ترجمه امالی شیخ صدوق ۲۳- ترجمه خصال صدوق ۲۴- ترجمه کمال الدین و تمام النعمه ۲۵- ترجمه کثر الفوائد کراچی به نام «گنجینه معارف شیعه امامیه» ۲۶- ترجمه نفس المهموم محدث قمی به نام «رموز الشهادة» ۲۷- ترجمه جلد دوم الکتی والالصاب به نام «مشاهیر دانشمندان اسلام» ۲۸- ترجمه (شیوا و متین) «مفتاح الجنان» ۲۹- ترجمه بحار الانوار- کتاب السماء والعالم به نام «آسمان و جهان» (ج ۱۰) ۳۰- ترجمه «تحف العقول» ۳۱- ترجمه «الغارات» ابواب ابراهیم تقی ۳۲- حمزه سالار شهیدان در جنگ احد ۳۳- همت بلند، پرتوی از زندگانی سیدالشهدا ترجمه «سمو المعنی فی سمو الذات». ۳۴- نیز در مقدمه کتابهایی که ترجمه کرده است، شرح احوال مؤلف و معرفی کتاب را به تفصیل نگاشته که خود کتابی جداگانه را تشکیل می دهد. ۳۵- دیوان اشعار (خطی). ۳۶- حکومت شاهی مایه تباهی (تأیید جمهوری اسلامی). ۳۷- پاسداری از حکومت جمهوری اسلامی. ۳۸- مروارید حکمت (نظم کلمات قصار علی علیه السلام در نهج البلاغه). این مرد بزرگ از تمام استابید خویش اجازه اجتهاد و روایت داشته و اجازه اجتهادش از مرحوم آیت الله حائری بسیار قابل توجه است. آن عالم فرزانه پس از عمری سرشار از خدمات دینی، اجتماعی و علمی در ۹۵ سالگی در تاریخ ۵ محرم الحرام ۱۴۱۶ ق (۱۴ خرداد ۱۳۷۴ ش) بدرود حیات گفت و در صحن حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی - علیه السلام - به خاک سپرده شد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

ان هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم و يضر المؤمنين الذين يعملون الصالحات
ان لهم اجرا كبيرا - سورة اسراء آیه ۹۷
ترجمه - براسنی این قرآن رهنمائی میکند بدان روشی که استوارتر است و مژده
میدهد مؤمنانی را که کارهای شایسته کنند باینکه برای آنهاست مزد بزرگی.
قرآن مجید دریای بیکرانیست که امواج گوناگون آن هر کدام در موضوع مهمی
راهنمای بشر است و این کتاب مقدس مصدر معارف و علوم بشری گردید و در هر دوری نظر
جمعی دانشمندانرا از يك سو جلب کرد و آنها را بخود متوجه ساخت، هدف نخستین پیغمبر اسلام
از تعلیم قرآن مجید بها گردان مکتب خود در درجه اول ایمان و عقیده بود و در درجه دوم
تهذیب اخلاقی و دستورات زندگی و عبادت، در دوران خود پیغمبر که بلاغت و فصاحت و حسن
تعبیر خاصیت طبع عرب بود و با شیر از پستان مادر میمکیدند و از زبان محیط پرورش بی تکلف
استاد یاد میگرفتند بناحیه ادبی قرآن توجهی نبود اولاً برای آنکه ادب فنی علمی بود که از
نظر اصطلاحات و فن در مردم عرب وجود نداشت و آنها درك نمیکردند و ثانیاً برای آنکه
بدان نیازی نداشتند ولی وقتی فتوحات اسلام وسعت یافت و ملت های دانشمند و مختلف با قرآن
آشنا شدند از طرفی ملکه زبان عرب رو به ضعف گذاشت و بواسطه اختلاط با مردم دیگر غلط
و خطا در زبان آنها پدید گردید و از طرفی دانشمندان ادیب زبان های دیگر وارد تعلیمات اسلام
شدند و کم کم زمینه توجه ادبی بقرآن پیدا شد و در زمان قابعین برهبری امیرالمؤمنین علی

بن ابیطالب علیه السلام پایه علوم ادبیه و تنظیم قواعد زبان گذاشته شد و فن ادب در محیط اسلامی رونق یافت و سرعت ترقی کرد و با پیش روی فتوحات اسلامی و نضج تمدن اسلام رشته‌های مختلف ادب هم فراوان شد.

یکی از فنون ادب موضوع داستان‌رایی است که بدو قسمت کلاسیک و رومانیک تقسیم میشود و از دوران قدیم در میان ملت‌های متمدن وجود داشته و افسانه‌های کهن که در هر ملت کمی و بیش یافت میشود یک نمونه‌ای از نگارش رومانیک است.

گرچه پاره‌ای از مردم نادان این افسانه‌ها را بعنوان یک حقائق ثابت با واقعیت تلقی میکردند ولی صحنه‌هایی که در این گونه افسانه‌ها نموده میشود و هدف و مقصدی را نشان میدهد آنها را بصورت داستانهای ساختگی و رومان جلوه میدهد.

در متن قرآن مجید داستانهای بسیاری وجود دارد که قصص قرآنست و بیشتر راجع به تاریخ انبیاء و پیغمبران سلف و گاهی داستان دسته جمعی مردم را نقل کرده مانند قصه اصحاب کهف، قصه یوسف و برادرانش، قصه باغداران بخیل و غیره.

و گاهی قصه‌های دو نفری عنوان کرده مانند داستان موسی و خضر، داستان داور و فقیر و ثروتمند که بایکدیگر مصاحبه میکنند در سوره مبارکه کهف.

این موضوع قابل بحث است که بعضی از داستانها که در قرآن مطرح شده است بدون تردید جنبه کلاسیک دارد و از فن تاریخ نگاریست مانند داستان اولاد یعقوب و داستان حضرت موسی که در سوره‌های چندی مطرح شده است ولی آیا بعضی داستانها هم جنبه رمانیک دارد چون داستان موسی و خضر یا مصاحبه آن مرد توانگر با مرد فقیر یا همه داستانهای قرآن بر اساس نقل تاریخ صریح طرح شده است؟ اگر تصور کنیم پاره‌ای قصه‌های قرآن جنبه رمانیک دارد و برای ایفاء مقاصدی اجتماعی طرح شده است نه اینکه بامقام عظمت و اعجاز قرآن مخالفتی ندارد بلکه بنظر من مؤید آنست زیرا فن رومانیک یکی از فنون بسیار دقیق و سحر آمیز و شیوای گویندگی و نویسندگی است و بنابر اینکه اعجاز قرآن بر اساس فصاحت و بلاغت تقریر شود این هم خود در محیط عرب جاهلی از زبان پیغمبر امی یک نوع اعجاز بشمار میرود، در این زمینه کذب و دروغ هم لازم نماید زیرا یکی از فنون بلاغت مجاز مرکب است که در تعبیرات کوتاهی در قرآن مجید وارد است مجاز مرکب استعمال یک جمله تمامی است نه برای ایفاء معنی تحت اللفظی آن بلکه برای ایفاء معنی مشابه آن که هدف و مقصد

گوینده است مثلاً این آیه را درباره صاحب کعبه و ضربنا علی آذانهم، چگونه باید تعبیر کرد معنی لغوی آن اینست که توی گوش آنها زدیم ولی مسلماً مقصود اینست که خواب عمیقی بر آنها مسلط کردیم در صورتیکه قصد خلاف معنی لغوی در يك جمله تمام مستلزم کذب و دروغ نیست بلکه يك نوع از اعجاز در تعبیر و شیوایی و شجریانست؛ همین معنا در دو و چهار و صد جمله هم که بهمین منظور استعمال شود صادق است.

دروغ بکمو موضوع عرفی است و زشتی آن از مسلمات بشریست و همه بشر با قطع نظر از مذاهب و دین دروغ را بحکم عقل عمومی بد و زشت میدانند و از آن کناره جوئی میکنند و تظاهر بر است گوئی مینمایند اگر فن رمانتیک بحساب دروغ گوئی گذاشته شود نمیشود نویسندگان زبردست و آبرومند بدان افتخار کنند و عموم بشریت هم این افتخار را بپذیرد بهر حال این بحث را بعنوان يك بحث قابل مطالعه ای بخوانند گان محترم عرضه کردم.

و در این زمینه آیه مبارکه سوره نمل و قالت نملۃ یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لایحطمنکم سلیمان و جنوده و هم لایشعروا - يك مورچه گفت ای مورچه ها بلانهای خود بروید تا پایمال سلیمان و لشکرش نشوید که توجهی بشما ندارند، یکی از آیاتی است که برای روشن شدن این موضوع قابل توجه است.

بیان حقایقی بر اساس حکایت سازی از زبان حیوانات خود فنی از حکمت و بلاغت بوده است که بفن نگارش رمانتیک در این دوره هاشبیه است و در آثار باستانی وجود داشته و بهترین یادگارش کتاب معروف کلیله و دمنه است که مصدر تاریخی آن از نگارش ابن مقفع معاصر منصور عباسی بیادگار مانده است و نوشته شده که از يك اصل هندی بدستور انوشیروان و کوشش بر ذویه طبیب بزبان پهلوی نقل شده است وای این اصل پهلوی بدست نیامده است در طول تاریخ حکماء و دانشمندان و علماء همه باین کتاب توجه داشته اند و آنرا از سخن دروغ که زشت و قبیح و واجب الاجتناب است نپنداشته اند ولی قصه های قرآن مجید همه حقائق است و جنبه رمانتیک ندارد و اخباری هم که در تفسیر آنها رسیده این موضوع را تصریح کرده که قرآن همه بیان حقیقت است بهر حال این آیاتی که در قرآن مجید داستان های دو تفری را طرح کرده است مصدر توجه ادبای عالی مقام اسلامی است بطرح فسن ادبی مقامات.

مقامه نویسی یکی از فنون ادبی مهم اسلامی است که از قرن سوم اسلام مطرح نظر

ادیبان و نویسندگان عالی مقام شده است و آنچه در این زمینه بجا مانده مقامات بدیع الزمان همدانی و مقامات حریری است.

فن مقامات براساس تنظیم داستانی است که يك راوی دارد و يك قهرمان و باید از سنخ داستانهای دو نفری محسوب شود.

راوی مقامات بدیع الزمان عیسی بن هشام است و قهرمان آن ابوالفتح اسکندری بعضی در شرح حال و علو قریحه بدیع الزمان همدانی نوشته اند که چهار صد مقامه بطور بدیهه انشاء کرده است و از آنها جز هفتاد مقامه بدست نیامده است کتاب مقامات او که چند بار چاپ شده است پنجاه و اندی مقامه دارد. هدف این مقامات بشرح زیر است.

۱- تجسم وضع اجتماعی دوران خود از نواحی متعدد اخلاقی و فقر و بی اعتباری فصل از نظر عمومی مردم آن دوره.

۲- منعکس نمودن نکات و دقائق ادب عربی از شعر و نثر و اسالیب بلاغت.

۳- تبلیغات مذهبی و انتصار از مسلک معتزله و فقه شافعی که مورد اعتماد مؤلف

بوده است.

پس از مقامات بدیع الزمان همدانی کتاب مقامات حریری هم بسیار مورد توجه ادباء و علاقمندان بزبان عرب و ادبیات عربی است. حریری چنانچه در مقدمه کتاب خود اعتراف کرده به پیروی از بدیع الزمان این مقامات را انشاء کرده و باستانی او اعتراف دارد.

مقامات حریری هم موضوعاتی را که طرح کرده است از زبان يك راوی بنام حارث بن همام و در جریان حالات يك قهرمان بنام ابوزید سروجی است و در هر مقامه يك وضعیت اجتماعی یا ادبی را با شعر شیوا و نثر بلیغ ادا کرده است.

فن امالی نویسی

پس از شیوع فن مقامات در محافل ادبی از اواخر قرن سوم اسلامی شیوه دیگری میان دانشمندان اسلامی ظهور کرد که آنرا فن امالی باید نامید، امالی جمع املاء است و امروزه آنرا دیکنه گویند، یکی از اساتید دانشمندان بنام در انجمنی سخنرانی میکرد و سخنان او را مینوشتند و جمع آوری میکردند تا کتابی میشد و آن را امالی میخواندند، از این قسمت هم کتبی بیادگار مانده است از اساتید بزرگ اسلامی که هر کدام در موضوع خود

شاهکاری است.

۱ - کتاب امالی مرحوم علم الهدی سید مرتضی علی الله مقامه میباشد که به درو غرر هم معروف است مرحوم سید مرتضی در امالی خود بیشتر از مقامات پیروی کرده و داستانها و اشعار ادبی و عربی قابل توجهی طرح کرده است.

و کتابی بس نفیس و پر فائده از امالی او گرد آمده که مورد استفاده اساتید فن ادب است در ضمن آن نکات تفسیر و فنون بلاغت درج شده است.

۲ - کتاب امالی شیخ بزرگوار صدوق است که در جلسه های متعددی املاء کرده و طبق فن خود بیانات او همان متن احادیث است با سلسله سند و معمول مجالس املاء این بوده که بطور سخنرانی از حفظ ادا میشده و با توجه باین نکته تبصر شیخ بزرگوار صدوق در جمع و حفظ احادیث فریقین بخوبی آشکار است، ما در مقدمه شرح خصال از تتبع در اساتید روایات خصال یاه آور شدیم که در همین کتاب خصال شیخ بزرگوار صدوق از هفتاد و یک استاد شیعه و سنی استفاده حدیث کرده و روایاتی که از آنها اخذ کرده است با سلسله سند در کتاب خصال خود درج کرده و این اساتید در اطراف کشور اسلامی آنروز از ماوراء النهر تا بغداد صاحب سند حدیث بوده اند که شیخ بزرگوار صدوق در رحلت های پر مشقت خود با همت خستگی ناپذیری از آنها استفاده کرده است و روایات آنها را جمع آوری نموده.

۳ - سنجش اخبار امالی

اخباریکه شیخ بزرگوار صدوق در امالی خود آورده مانند اخبار کتاب خصال از اساتید روات فریقین اخذ شده و موضوعات مختلفی در این کتاب مورد بحث است که اکثر آنها جنبه اخلاقی و تاریخی و نقل فضائل خاندان پیغمبر را دارد و چون اخبار اخلاقی از ملاحظه متن آن بحکم عقل سلیم تایید می شود اخبار فضائل خاندان پیغمبر ~~و از زبان مخالفان~~ مقرون به قرینه قطعی است بعدالت رواة آنها نظری نداشته و در این دو موضوع اخبار بسیاری از راویان مخالف مذهب نقل کرده است.

۴ - ضعف مضمون پاره ای از اخبار امالی

در ضمن اخبار این کتاب مضامین بظاهر ضعیف و مورد اعتراضی وجود دارد که نقطه ضعف آنها از ملاحظات زیر منظور میشود.

۱ - اخباری راجع بثوابهای دور از فکر معمولی نسبت باعمال مستحبه و عبادات مانند اخبار فضیلت روزه هر روز از ماه شعبان یا رجب که بسیار بنظر بعید و اغراق آمیز میآید.

۲ - اخباری راجع باوضاع محشر و قیامت و معراج و عذاب دوزخیان که گنجایش تصور بشر معمولی را ندارد مانند تعبیر باینکه دندان کافر در قیامت چون کوه احداست .

۳ - اخباری راجع به تطبیق آیات بعضی از سوره قرآن بموارد معینی و اعتبار شان نزولهای مخصوصی که با تاریخ نزول آیات تطبیق نمیکند مثل تطبیق آیات والنجم بر نجمیکه در دوران مرض وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در خانه علی رضی الله عنه فرود آمده برای تعیین آنحضرت بخلافت در حالیکه این سوره از نظر نزول مکی ضبط شده است .

در جواب این اعتراضات از دو نظر باید وارد شد اول اینکه بسیاری از این اخبار متشابه است و حاوی مطالبی است نامحسوس و راجع بامور آینده است و وقایع آخرت در خود قرآن مجید آیات محکم وجود دارد و آیات متشابه و منظور از آیات محکم آیاتی است که مضمون روشن و دستورات عمل است چون آیات احکام و اخلاق و آیات بیشتر قصص قرآن که منظور از آنها هم آموختن مطالب اخلاقی و پند و اندرز و انداز است .

و مقصود از آیات متشابه همان آیات دور از فهم است که راجع بآخرت و احوال برزخ و قیامت است یا وصف بهشت و دوزخ یا بیان پاره ای از قصص مبهم چون داستان ذوالقرنین یا جلب تخت بلقیس و دستور خود قرآن راجع بآیات، متشابه ایمان اجمالی و تسلیم بواقعیت آنها است و شاید حکمتش آزمایش مقام عقیده و اعتماد بمقام رسالت و تسلیم در برابر تعلیمات است .

و در اخبار صادره از معصومین هم اخبار محکم هست و اخبار متشابه و اینگونه اخبار بطور کلی متشابه است و درك مقاصد تفصیلی آنها منظور است و دستور این است که آنرا بخود ائمه برگرداند و بیان اینگونه اخبار هم برای آزمایش و امتحان مقام ایمان پیروان بوده است چنانچه فرموده اند فان احادیث صعب مستصعب لا يتحملها الا ملك مقرب او نبي مرسل او مؤمن امتحن الله قلبه للايمان، که از این حدیث استفاده می شود خود تحمل و پذیرش اینگونه اخبار میبیم يك نوع امتحان مقام ایمانی است، زیرا عقیده و ایمان و تسلیم بمعصوم است که مذهب را از قانون جدا میکند .

دوم از نظر دقت در ضبط حدیث و اثبات نسبت بمصنف عالی مقام شیخ بزرگوار صدوق (ره)

بسیاری از کتب موجوده که از دانشمندان گذشته خصوص ده الی ۱۲ قرن اسلامی بهجا مانده است سلسله سند متصلی بآنها ندارد گرچه در قرون اولیه رسم بوده است که کتاب را از مؤلف آن استاد با استاد روایت میکردند مانند خود احادیث و وقتی مؤلفی کتابی می نوشت طالبین آن کتاب متن کتاب را نزد مؤلف میخواندند بحساب یکدرس و آن کتاب را از او روایت میکردند و مدتها سلسله سند کتب تا بخود مؤلف مضبوط بود و باین واسطه اسناد کتابی بمؤلفی دلیل قطعی و روشنی داشت من در حدود سال سیمد و هفت شمسی در اصفهان از محضر استاد بزرگوار مرحوم آیت الله آقای شیخ محمد رضا مسجد شاهی دانشمند، متبحر و جامع دوران اخیر استفاده میکردم و در بیرونی منزلشان مهمان ایشان بودم در این روزگار مرحوم دانشمند بزرگوار آقای سید محمد علی داعی الاسلام از حیدرآباد کن باصفهان آمده بود، مرحوم داعی الاسلام یکی از دانشمندان مسلمان پر شور بود که در دوران مرحوم آیت الله آقای آقا شیخ محمد تقی آقا نجفی معروف اصفهانی یکی از اعمام مرحوم آیت الله آقا شیخ محمد رضای نامبرده بعنوان دعوت اسلامی بهند مسافرت کرده بود و در نتیجه وفور فضل خود جزو سازمان دانشگاه دکن بنشر علم و فضیلت اشتغال داشت و از اساتید بنام آن بود، و اکنون برای تکمیل لغات فارسی فرهنگ نظام خود که در دست تألیف داشت باصفهان وطن خود آمده بود که در ضمن تجدید عهد با هموطنان خود لغات تازه ای از زبان کنونی فارسی جمع آوری کند.

شبی خدمت آیت الله نامبرده رسید من حضور داشتم و موضوع گفتگو این بود که کتاب دیوان مرحوم علم الهدی سید مرتضی اعلی الله مقامه را که نسخه قدیمی منحصر بفردی داشت و در دست آیت الله نامبرده بود با مانت بگیرد و ببرد بحیدرآباد و از آن چاپ عکسی یعنی چاپ افست بر دارد و خود نسخه را با مقداری از نسخ چاپ شده باز پس فرستد در آن تاریخ هنوز دستگاه چاپ افست در ایران وجود نداشت ولی امروز در چند چاپخانه معتبر موجود است که یکی از آنها چاپخانه مجهز اسلامی است که یادگار پرارزش مرحوم مبرور خلد اشیان آقای حاج سید احمد کتابچی است

نسخه خطی دیوان نامبرده در آنه محضر مورد بازرسی شد و معلوم شد این نسخه در زمان خود

مرحوم علم الهدی نوشته شده و هنوز موج کوفی از سطور آن نمایان بود در آخر نسخه نوشته بود که این کتاب را ابو عبدالله فلان که خصوصیات آن از یادم رفته بعنوان قرائت بر ناظم از او روایت میکند.

و در اول کتاب چند سطر از خط مرحوم شیخ بهائی و گویا از خط مرحوم شامسلطان حسین دیعه می‌شد و چنین استنباط می‌شد که این کتاب جزو کتابخانه مهم مدرسه چهار باغ در دوران سلطنت صفویه بوده است و اتفاقاً از یورش و غارت افغانها گریخته و در گوشه و کنار مانده و اخیراً جزو کتابخانه مرحوم آیت الله سیدرشتی اعلی الله مقامه گردیده.

مرحوم آیت الله آقازاده نام برده فرمودند من این کتاب را از وارثین مرحوم آیت الله رشتی امانت گرفتم برای مطالعه و خودم مستقیماً نمیتوانم در آن تصرفی کنم و گویا کتاب عنوان وقتی هم داشت ولی من کتاب را عیناً بکتابخانه مرحوم آیت الله رشتی تحویل میدهم و شماممکن است بامتصیان آن وارد گفتگو شوبد.

و برای من اقدامات بعدی آقای داعی الاسلام معلوم نشد و دیگر نامی از آن کتاب نشنیدم.

مقصود اینست که موضوع نقل کتب از مولفین در سابق جنبه روایت داشته و باید کتاب نسبت بمؤلف خود سلسله سند داشته باشد و این تسلسل اسناد کتب محفوظ نمانده است.

در این زمان نسبت کتاب بمؤلفی بر اساس ثبت در تراجم مندرجه کتب رجال و تاریخ است که معمولاً در شرح حال هر يك از علماء و دانشمندان مؤلفاتی برای او نام می‌برند.

ولی از نظر تطبیق بر نسخه موجود مدرک همان شهرت قاطع و اصالة الصدق در تسلسل تاریخ و اصل عدم النقل است که از اصول عقلانی و مورد اعتماد است.

در اینجا مسئله دیگری هم بمیان می‌آید که در بعضی اخبار در کتاب مصنف باشد و این احتمال بجا است که بعضی مفرضین در طول تاریخ اخبار ضعیفی یا مجعولی در کتاب مؤلف بنام و معتبری وارد کرده باشند و خصوص در آن دوره های پیش که نسخه ها معدود و خطی بوده است و برای رفع این احتمال راه منحصر بفرد تطبیق بانسخه خط مؤلف است که غالباً مفقود است و راه اثباتش بسی مشکل است.

و در درجه دوم با نسخهای خطی که در عصر مصنف نوشته شده باشد و در درجه سوم با نسخهای

هرچه قدیمتر و نزدیکتر بعصر مصنف ولی متأسفانه این گونه دقت و بررسیها نیازمند بوسائل بسیاریست که برای من میسر نیست و وقت و فرصت مقتضی هم برای آن ندارم و محض راهنمایی اشخاص علاقمند و صاحبان وسائل کافی این موضوع را یادآور شدم

۵ - در اینجا هم محض یادآوری و تبرک سلسله سند خود را بشیخ بزرگوار صدوق از نظر روایت یادآور میشوم

۶ سلسله سند روایت من از پیشوایان معصوم علیهم السلام از چند طریق بشیخ بزرگوار صدوق پیوست میشود که برای روشن شدن ذهن خوانندگان محترم یکی از آنها را در اینجا درج میکنیم

کتاب امالی شیخ بزرگوار صدوق علیه الرحمة را مشایخ و اساتید متعدد از طریق اجازه تا تاریخ معاصر که مطابق نوزدهم ماه شعبان المعظم سال هزار و سیصد و هشتاد هجری قمری و برابر هفدهم بهمن ماه هزار و سیصد و نوزده خورشیدی هجری است برای من روایت کرده اند
 اخبرنی شیخی و استادی المحقق الجامع للمعقول والمنقول الاقارضا الاصفهانی و شیخی و استادی الفقیه الاصولی البارع المیرزا حسین النائینی رحمهما الله جمیعا عن وحید زمانه و علامة اوانه الشیخ فتح الله النمازی الاصبهانی المعروف بشریعت و المیرزا حسین النوری و السید حسین بن السید هادی و الحاج سید محمد القزوینی جمیعا عن السید مهدی القزوینی ثم الحلی عن عمه السید باقر عن عمه بحر العلوم عن السید حسین القزوینی عن السید الشہید السید نصر الله الحائری عن العلامة المجلسی عن المولی محسن المعروف بالفیض عن استاده الحکیم الالهی فخر الطائفة المولی صدرا عن استاده السید باقر المعروف بداماد عن خاله عبدالعالی الکرکی عن الشیخ العالی فی الاستاد ملحق الاحفاد بالاجداد علی بن هلال الجزائری عن الشیخ ابن فهد الحلی عن علی بن الخازن عن الشہید محمد بن مکی عن العلامة قطب الدین البویه صاحب المحاکمات و شارح المطالع و الشمسیة عن العلامة حسن بن یوسف عن استاده استاد البشر و افضل من سلف و غیر الخواجة نصیر الدین محمد المحقق الطوسی عن والده محمد عن السید الجلیل السید فضل الله الراوندی عن السید عماد الدین ابی الصمصام ذی الفقار الحسنی عن الشیخ ابی جعفر الطوسی ابو عبد الله المفید عن استاده الشیخ ابی جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه الصدوق علیه الرحمة و الرضوان

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۱۱۸ - ۱۱۲	مجلس بیست و چهارم	۵ - ۱	مجلس اول
۱۲۱ - ۱۱۸	« بیست و پنجم	۹ - ۵	« دوم
۱۲۶ - ۱۲۲	« بیست و ششم	۱۳ - ۹	« سوم
۱۳۳ - ۱۲۶	« بیست و هفتم	۱۶ - ۱۳	« چهارم
۱۳۸ - ۱۳۳	« بیست و هشتم	۱۹ - ۱۶	« پنجم
	« بیست و نهم و سی ام - در مقتل	۲۲ - ۱۹	« ششم
۱۶۴ - ۱۳۹	امام حسین <small>(علیه السلام)</small>	۲۶ - ۲۲	« هفتم
۱۶۸ - ۱۶۴	مجلس سی و یکم - دنباله مقتل	۳۱ - ۲۶	« هشتم
۱۷۴ - ۱۶۸	« سی و دوم	۳۶ - ۳۲	« نهم
۱۷۹ - ۱۷۴	« سی و سوم تفسیر سوره حمد	۴۱ - ۳۶	« دهم
۱۸۶ - ۱۸۰	« سی و چهارم	۴۶ - ۴۱	« یازدهم
۱۹۵ - ۱۸۷	« سی و پنجم	۵۳ - ۴۷	« دوازدهم
۲۰۲ - ۱۹۶	« سی و ششم	۵۷ - ۵۴	« سیزدهم
۲۱۰ - ۲۰۳	« سی و هفتم	۶۱ - ۵۸	« چهاردهم
۲۱۹ - ۲۱۰	« سی و هشتم	۶۵ - ۶۱	« پانزدهم
۲۲۲ - ۲۱۹	« سی و نهم	۷۰ - ۶۶	« شانزدهم
۲۳۰ - ۲۲۳	« چهل	۷۵ - ۷۰	« هفدهم
۲۳۶ - ۲۳۰	« چهل و یکم	۸۱ - ۷۵	« هیجدهم
۲۴۰ - ۲۳۶	« چهل و دوم	۸۸ - ۸۲	« نوزدهم
۲۵۲ - ۲۴۴	« چهل و سوم	۹۵ - ۸۹	« بیستم
۲۶۲ - ۲۵۲	« چهل و چهارم	۱۰۰ - ۹۶	« بیست و یکم
۲۶۹ - ۲۶۲	« چهل و پنجم	۱۰۷ - ۱۰۱	« بیست و دوم
۲۷۶ - ۲۶۹	« چهل و ششم	۱۱۱ - ۱۰۷	« بیست و سوم
۲۸۴ - ۲۷۷	« چهل و هفتم		

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۴۸۷-۴۷۹	مجلس هفتاد و سوم	۲۹۲-۲۸۵	مجلس چهل و هشتم
۴۹۵-۴۸۷	هفتاد و چهارم	۳۰۰-۲۹۳	چهل و نهم
۵۰۳-۴۹۵	هفتاد و پنجم	۳۰۷-۳۰۰	پنجاهم
۵۰۹-۵۰۳	هفتاد و ششم	۳۱۶-۳۰۷	پنجاه و یکم
۵۱۴-۵۰۹	هفتاد و هفتم	۳۲۵-۳۱۶	پنجاه و دو
۵۲۲-۵۱۴	هفتاد و هشتم	۳۳۲-۳۲۵	پنجاه و سوم
۵۳۴-۵۲۲	هفتاد و نهم	۳۴۱-۳۳۲	پنجاه و چهارم
۵۴۱-۵۳۴	هشتادم	۳۴۸-۳۴۱	پنجاه و پنجم
۵۵۰-۵۴۲	هشتاد و یکم	۳۵۶-۳۴۸	پنجاه و ششم
۵۵۸-۵۵۰	هشتاد و دوم	۳۶۱-۳۵۶	پنجاه و هفتم
۵۶۶-۵۵۸	هشتاد و سوم	۳۶۸-۳۶۱	پنجاه و هشتم
۵۷۵-۵۶۶	هفتاد و چهارم	۳۷۵-۳۶۸	پنجاه و نهم
۵۸۴-۵۷۵	هشتاد و پنجم	۳۸۳-۳۷۵	شصتم
۵۹۳-۵۸۴	هشتاد و ششم	۳۹۱-۳۸۳	شصت و یکم
۶۰۱-۵۹۳	هشتاد و هفتم	۴۰۰-۳۹۲	شصت و دوم
۶۰۸-۶۰۱	هشتاد و هشتم	۴۰۹-۴۰۰	شصت و سوم
۶۱۵-۶۰۸	هشتاد و نهم	۴۱۶-۴۰۹	شصت و چهارم
۶۲۳-۶۱۵	نودم	۴۲۲-۴۱۶	شصت و پنجم
۶۲۹-۶۲۳	نود و یکم	۴۳۳-۴۲۲	شصت و ششم
۶۳۸-۶۲۹	نود و دوم	۴۴۱-۴۳۳	شصت و هفتم
	نود و سوم در شرایع و احکام	۴۴۷-۴۴۱	شصت و هشتم
۶۵۰-۶۳۹	منحبه شیعه	۴۵۵-۴۴۷	شصت و نهم
۶۶۵-۶۵۰	نود و چهارم	۴۶۳-۴۵۵	هفتادم
۶۷۱-۶۶۵	نود و پنجم	۴۷۱-۴۶۳	هفتاد و یکم
۶۷۴-۶۷۱	نود و ششم	۴۷۹-۴۷۱	هفتاد و دوم
۶۸۰-۶۷۴	نود و نهم		

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين ولا عدوان الا على الظالمين ولا اله الا الله
احسن الخالقين وصلى الله على محمد خاتم النبيين وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين
ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

المجلس الاول

۱- اخبرني سيدنا الشيخ الجليل العالم ابو الحسن علي بن محمد بن الحسين القمي ادام الله
تأييده سنة سبع وخمسمائة قال اخبرنا الشيخ الفقيه ابو الحسن علي بن عبد الصمد بن محمد التميمي
رحمه الله سنة اربع وسبعين واربع مائة قال اخبرنا ابو بكر محمد بن احمد بن علي سنة ثلاث وعشرين
و اربع مائة و السيد ابو البركات علي بن الحسين الحسيني سنة ست وعشرين واربع مائة رضي الله
عنهما قالا حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (رض)
يوم الجمعة لاثنتي عشرة ليلة بقيت من رجب من سنة سبع وستين وثلاث مائة قال حدثنا يحيى

بنام خدای بخشاینده مهربان

سیاس از آن خدا پروردگار جهانیانست و سرانجام خوش از آن پرهیزگاران، نیست عدوانی
جز بر شمشکاران، نیست معبود حق جز خدا بهتر آفریننده، رحمت فرستد خدا بر محمد خاتم پیغمبران
و بر خاندان پاکش و نیست جنبش و توانائی جز بخدای والای بزرگ.

مجلس اول

۱- شیخ فقیه ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی رضی الله عنه روز جمعه ۱۸ ماه
رجب سال ۳۶۷ گفته است باز گفت بر ما یحیی بن زید بن عباس بن ولید بزاز در کوفه گفت باز

بن زید بن العباس بن الولید البزاز بالكوفة قال حدثني عمي علي بن العباس قال حدثنا ابراهيم بن بشر بن خالد العبدي قال حدثنا عمرو بن خالد ابو حمزة الثمالي عن علي بن الحسين عليه السلام قال القول الحسن يثري المال و ينمي الرزق وينسي في الاجل و يحجب الى الادل و يدخل الجنة

۲- حدثنا الحسن بن محمد بن الحسن بن اسماعيل السكوني في منزله بالكوفة قال حدثني ابراهيم بن محمد بن يحيى النيسابوري قال حدثنا ابو جعفر بن السري و ابونصر بن موسى بن ايوب الخلال قال حدثنا علي بن سعيد قال حدثنا ضمرة بن شاذب عن مطر عن شهر بن حوشب عن ابي هريرة قال من صام يوم ثمانية عشر من ذي الحجة كتب الله له صيام ستين شهراً وهو يوم غدیر خم لما اخذ رسول الله ﷺ بيد علي بن ابي طالب عليه السلام وقال الست اولى بالمؤمنين قالوا نعم يا رسول الله قال من كنت مولاه فعلي مولاه فقال له عمر بن الخطاب يا بن ابي طالب اصبحت مولاي و مولاي كل مسلم فانزل الله عز وجل اليوم اكملت لكم دينكم .

۳- حدثنا ابو القاسم الحسن بن محمد السكوني قال حدثنا الحضرمي قال حدثنا يحيى الحماني قال حدثنا ابو عوانة عن ابي بلج عن عمرو بن ميمون عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ علي عليه السلام ولي كل مؤمن من بعدي .

۴- حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد العسكري قال حدثنا ابو بكر محمد بن الحسن بن دريد قال اخبرنا ابو حاتم عن العتبى يعني محمد بن عبيد الله عن ابيه قال اخبرنا عبدالله بن شبيب البصري قال حدثنا زكريا بن يحيى المنقري قال حدثنا العلاء بن محمد بن الفضل عن ابيه عن جده قال قال قيس بن عاصم وفدت مع جماعة من بني تميم الى النبي ﷺ فدخلت عنده الصلصال بن

گفت برايم عمرو بن علي بن عباس گفت باز گفت براي ما ابراهيم بن بشر بن خالد عبدي گفت باز گفت بما عمرو بن خالد گفت باز گفت بمن ابو حمزة ثمالی از علی بن حسین (ع) (امام چهارم) فرمود گفتار خوش فراوان کند دارائی را و روزی را بپزاید و مرگ را پس اندازد و دوستی نزد خاندان بیار آورد و بیهشت ببرد .

۲- شهر بن حوشب از ابي هريرة گفت هر که روز ۱۸ ماه ذیحجه را روزه دارد بنویسد خدا برایش نواب روزه شصت ماه و آن روز غدیر خم است که رسول خدا (ص) دست علی بن ابیطالب را گرفت و فرمود آیا من از مؤمنان بخودشان اولى نیستم؟ گفتند چرا یا رسول الله فرمود هر که را من مولایم علی مولای او است عمر باو گفت به به ای پسر ابیطالب مولای من و مولای هر مسلمان گردیدی خدای عزوجل هم این آیه را فرستاد که امروز دین را برای شما کامل کردم .

۳- ابن عباس گوید رسول خدا (ص) فرمود علی ولی هر مؤمنی است پس از من .

۴- قیس بن عاصم گوید با جمعی از بنی تمیم خدمت پیغمبر (ص) رسیدیم من وقتی وارد شدم

الدلهمس فقلت يا نبي الله عظما موعظة تستفع بها فانا قوم نعبر (نعمر) في البرية فقال رسول الله
يا قيس ان مع العز ذلا وان مع الحياة موتا وان مع الدنيا آخرة وان لكل شئ حسبا وعلى كل
شئ رقيبا وان لكل حسنة ثوابا ولكل سيئة عقابا و لكل اجل كتابا وانه لا بد لك يا قيس من
قرين يدفن معك وهو حي وتدفن معه وانت ميت فان كان كريما اكرمك وان كان لثيما اسلمك
ثم لا يحشر الامعك ولا تبعث الامعه ولا تسئل الاعنه فلا تجعله الا صالحا فانه ان صلح انست به وان
فسد لا تستوحش الامنه وهو فعلك فقال يا نبي الله احب ان يكون هذا الكلام في ابیات من الشعر
نفخر به على من يلينا من العرب وندخره فامر النبي ﷺ من يأتيه بحسان قال فاقبلت افكر
فيما اشبه هذه العظة من الشعر فاستبلي القول قبل مجيء حسان فقلت يا رسول الله قد حضرتني
ابيات احسبها توافق ما تريد فقلت . تخير خليطا من فعالك انما . قرين الفتى في القبر ما كان
يفعل . ولا يد بعد الموت من ان تعده . ليوم ينادى المرء فيه فيقبل . فان كنت مشغولا بشئ .
فلا تكن . بغيز الذي يرضى به الله تشغل . فلن يصحب الانسان من بعد موته . ومن قبله الا الذي
كان يعمل . الا انما الانسان ضيف لاهله . يقيم قليلا بينهم ثم يرحل

که صلصال بن دلهمس نزد آن حضرت بود عرض کردم ای پیغمبر خدا بما بندی ده که از آن بهره ببریم
زیرا ما مردم بیابان گردیم رسول خدا (ص) فرمود ای قیس راستی هر عزتی را ذاتی باشد و زندگی
همراه با مرگ است و دنبال این سرای سبج سرای دیگر است و برای هر چیز حسابرسی هست و
بر هر چیز پابنده است هر کار نیک را نوابست و هر بد کرداری را کیفر است و هر مدتی را سندی
باشد بناچار ای قیس قرینی با تو بگور آید او زنده باشد و تو مرده ای اگر گرامی باشد گرامیت
دارد و اگر پست و ذبون باشد تو را از دست بدهد و سپس جز با تو محشور نگردد و جز با او
میعوث نگردد و جز از او بازپرسی نشوی این قرین خود را جز کردار شایسته انتخاب مکن که
اگر صالح باشد آرامش تو باشد و اگر فاسد بود جز از او در هراس نباشی آن کردار تو است
عرض کرد ای پیغمبر خدا دوست دارم این گفتار در چند شعر باشد که ما بدان بر همسایگان
عرب خود بیالیم و آن را اندوخته داریم پیغمبر دستور داد همان را خدمتش آرند من در اندیشه
شدم که گفتار آن حضرت را بنظم آورم و پیش از آمدن حسان بدان موفق شدم عرض کردم یا رسول
الله چند شعر بخاطرم رسید که گمانم موافق مقصود شما باشد عرض کردم:

ز کردار خود دمخوری بر گزین	که در گور باشد تو را هم نشین
بس از مرگ آماده داریش پیش	بروزی که آید ندا آی پیش
اگر دل بچیزی ببندی مبنده	بجز آنچه باشد خدا را نسنده
بس و پیش مرگت تو را نیست کس	بجز کرده ات بار و فریاد رس
بشر پیش خویشان دهی مبهمان	بود وانگهی کوچه از این جهان

۵- حدثنا احمد بن يحيى المكتب قال حدثنا محمد بن القاسم قال حدثنا احمد بن سعيد الدمشقي قال حدثنا الزبير بن بكار قال حدثني محمد بن الضحاك عن نوفل بن عمارة قال اوصى قصي بن كلاب بنيه فقال يا بني اياكم وشرب الخمر فانها ان اصلحت الابدان افسدت الازهان .

۶- حدثنا علي بن الحسين بن شقير بن يعقوب بن الحرث بن ابراهيم الهمداني في منزله بالكوفة قال حدثنا ابو عبدالله جعفر بن احمد بن يوسف الازدي قال حدثنا علي بن برزج الخياط قال حدثنا عمرو بن اليسع عن شعيب الحداد قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول ان حديثنا صعب مستصعب لا يحتمله الا ملك مقرب او نبي مرسل او عبدا متحنا لله قلبه الايمان او مدينة حصينة قال عمرو فقلت لشعيب يا ابا الحسن واي شيء المدينة الحصينة قال فقال سئلت الصادق عليه السلام عنها فقال لي القلب المجتمع .

۷- اخبرنا ابو الحسين محمد بن هارون الزنجاني قال حدثنا معاذ بن المشي العنبري قال حدثنا عبدالله بن اسماء قال حدثنا جويرية عن سفيان الثوري عن منصور عن ابي وايل عن وهب بن منبه قال وجدت في بعض كتب الله عز وجل ان يوسف عليه السلام مرفى هو كبه على امرأة العزيز وهي جالسة على مزبلة فقالت الحمد لله الذي جعل الملوك به مصيبتهم عبيداً وجعل العبيد بطاعتهم ملوكاً اصابتنا فاقة فنصدق علينا فقال يوسف عليه السلام غموط النعم سقم دوامها فراجعي ما بمحس عنك دنس الخطيئة فان محل الاستجابة قدس القلوب وطهارة الاعمال فقالت ما شتمت بعد على هيئة الثائم واني لاستحيى ان يرى الله لي موقف استعطاف ولماتهرق العين عبرتها ويؤدي الجسد

۵- قصي بن كلاب بفرزندانش سفارش كرد كه:

فرزدان عزيزم مبدا مي نوشيد كه براستي اگر تنها را شايد خردها را بر بايد .

۶- شعيب حداد گويد از امام ششم جعفر بن محمد (ع) شنيدم مي فرمود حديث ما سخت است و ناهموار زير بارش نرود جز فرشته مقرب يا پيغمبر مرسل يا بنده اي كه خدا دلش را با ايمان آزموده يا شهري بارودار عمرو شاگرد شعيب از او پرسيد اخي شعيب شهر بارودار كدامست گفت من خود معني آن را از امام صادق پرسيدم بمن فرمود دل خاطر جمع است .

۷- وهب بن منبه گويد در يكي از كتابهاي خداي عز وجل دريافتم كه يوسف (ع) بامو كب خود بزن عزيز گذر كرد كه آن زن بر سر زباله گاهي نشسته بود و گفت سپاس از آن خدائيست كه پادشاهان را بكنه خود بنده سازد و بندگان فرمانبردار خود را بشاهي بنوازد مادچار تنگدستي شديم بما تصدق فرما يوسف گفت ناسپاسي نعمت آفت آن گردد تو خود باز گرد بدانچه بشويد از تو چرك گنه را زيرا استجابات در دلهاي پاك و كردار طاهر است در پاسخ گفت من ديگر جامه گنهكاري بر تن ندارم و از خدايم شرم آيد كه مرا مورد لطف نمايد و هنوز اشك دیده خود را تا تابان نريخته و تن وظيفه بشماني را انجام نداده باشد يوسف فرمود بكموش تا راه مقصودت باز

ندامتہ فقال لها يوسف فجدى فالسبيل هدف الامكان قبل مزاحمة العدة ونفاد المدة فقالت هو عقيدتي وسيبلغك ان بقيت بعدى فامر لها بقنطار من ذهب فقالت القوت بنة ما كنت لارجع الى الخفض وانا مأسورة في السخط فقال بعض ولد يوسف ليوسف يا ابيه من هذه التي قدتفتت لها كبدى ورق لها قلبى قال هذه ذابة الترح في حبال الانتقام فتزوجها يوسف عليه السلام فوجدوها بكرأ فقال انى وقد كان لك بعل فقالت كان محصوراً بفقد الحركة وصرد المجارى

المجلس الثانى

يوم الثلاثاء سبع بقين من رجب من سنة سبع و ستين و ثلثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى البصرى قال حدثنا المغيرة بن محمد قال حدثنى جابر بن سلمة قال حدثنا حسين بن حسن عن عامر السراج عن سلام الخثعمى عن ابي جعفر محمد بن على الباقر عليه السلام قال من صام من رجب يوماً واحداً من اوله او وسطه او آخره اوجب الله له الجنة وجعله معناني ورجلنا يوم القيمة ومن صام يومين من رجب قيل له استأنف العمل فقد غفر لك ماضى ومن صام ثلاثة ايام من رجب قيل له قد غفر لك ماضى وما بقى فاشفع لمن شئت من مذنبى اخوانك و اهل معرفتك و من صام سبعة ايام من رجب اغلقت

است بيش از آنكه وقت از دست برود و مدت بسر آيد عرض كرد هيمن عقیده منست و اگر پس از من بمائى بتو خبرش خواهد رسيد فرمود تا پيامانه بزرگى طلايش بدهند گفت مرا همان قوت پس است و تا گرفتار سخط باشم بخوشگذرانى باز نگرדם يكى از فرزندان يوسف گفت بدرجانم اين زن كى است كه جگرم برايش پاره شدو دلم بهالش سوخت؟

فرمود جاندار خوشگذرانيست كه ببند انتقام افتاده يوسف او را بزنى خواست و دوشيزه اش يافت. گفت از كجاست ؟ تو را روزگارى شوهر بر بالين خفته، در پاسخ گفت او را مركنى در آلت و گشایشى در اعصاب نبوده

مجلس دوم - هفت روز از ماه رجب سال ۳۶۷ مانده بود

١ - امام پنجم فرمود هر كه يك روز از ماه رجب را روزه دارد از اول با وسط يا آخر ماه خدا بهشت را بر او بايست كند و روز قيامت با ما همدرجه اش سازد و هر كه دو روز از رجب را روزه دارد باو گویند كردار از سر گیر كه خدا آنچه گذشت از برايت آمرزید و هر كه سه روز از رجب روزه گیرد باو گویند گذشته و آينده ات آمرزیده شد براى هر كه از برادران گنهكاران خواهى شفاعت كن و براى آشنایان و هر كه هفت روز از رجب را روزه دارد هفت در دوزخ براو بسته گردد و هر كه هشت روز از رجب را روزه دارد هشت در بهشت به رویش باز شود تا ازهر کدام

عنه ابواب النيران السبعة ومن صام ثمانية ايام من رجب فتحت له ابواب الجنة الثمانية فيدخلها من ايها شاء .

۲ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير قال حدثني جماعة من مشايخنا منهم ابان بن عثمان وهشام بن سالم و محمد بن حمران عن الصادق عليه السلام قال عجبتم لمن فزع من اربع كيف لا يفزع الى اربع عجبتم لمن خاف كيف لا يفزع الى قوله حسبن الله ونعم الوكيل فاني سمعت الله عز وجل يقول بعقبها فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم يمسسهم سوء . وعجبتم لمن اغتم كيف لا يفزع الى قوله لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين فاني سمعت الله عز وجل يقول بعقبها فنجيناها من الغم وكذلك تنجي المؤمنين وعجبتم لمن مكربه كيف لا يفزع الى قوله وافوض امرى الى الله ان الله بصير بالعباد فاني سمعت الله عز وجل يقول بعقبها فوقه الله سيئات ما مكروا وعجبتم لمن اراد الدنيا وزينتها كيف لا يفزع الى قوله ماشاء الله لاقوه الا بالله فاني سمعت الله عز وجل يقول بعقبها ان ترن انا قل منكم ما لا اولاد فاعسى ربي ان يؤتيني خيرا من جنسك وعسى موجبة .

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا ابي عن الريان بن الصلت عن علي بن موسى الرضا عن ابيه عن آبائه عن امير المؤمنين عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله عز وجل ما آمن بي من فسر برأيه كلامي وما عرفني من شبهني بخلقى وما على ديني من استعمل القياس في ديني .

خواهد در آید .

۲- امام صادق (ع) فرمود در شکفتن از کسیکه از چهار چیز بهراسد چگونه بچهار چیز نگراید شکفتن از آنکه بترسد چرا نگراید بگفته حق (آل عمران ۱۷۳) پس است ما را خدا وجه خوب و کیلی است که شنیدم خدا دنبالش فرمود بانعت خدا و فضل او باز گشتند و بد ندیدند و دو شکفتن برای آنکه و در شکفتن برای آنکه غمنده است چگونه نگراید بگفته او نیست معبود حق جز تو منزهی براستی من از ستکارانم که شنیدم خدای عز وجل دنبالش فرماید نجاتش دادیم از غم و همچنین نجات دهیم مؤمنان را در شکفتن از آنکه نیرنگش باز ندچرا نگراید بگفته حق (غافر- ۴۴) کار خود بخدا واگذارم زیرا خدا بنندگان پنا است زیرا شنیدم خدا دنبالش فرماید نگهداشتش خدا از کردارهای بد آنچه نیرنگ زدند در شکفتن از کسیکه دنیا و زبورش خواهد چرا نگراید بگفته او (کهف ۳۹) آنچه هست که خدا خواهد نیست توانی جز بخدا زیرا شنیدم خدای عز وجل دنبالش فرماید اینکه بینی من از تو کمتر مال و فرزند دارم امید هست که پروردگارم بمن بدهد بهتر از باغت و امید بخدا نتیجه مثبت دارد .

۳- امام هشتم از گفته پدرش از طریق پدرانش از امیر المؤمنین (ع) نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود خدای عز وجل فرماید بمن ایمان ندارد هر که کلام مرا بخواست خود تفسیر کند مرا نشناخته هر که مرا همانند خلقم بندارد بدین من نباشد هر که در احکام دینم قیاس بکاربرد .

۴ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن علي بن موسى الرضا عن ابيه عن آباءه عن امير المؤمنين عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ من لم يؤمن بحوضي فلا اورده الله حوضي ومن لم يؤمن بشفاعتي فلا اناله الله شفاعتي ثم قال ﷺ انما شفاعتي لاهل الكباير من امتي فاما المحسنون فما عليهم من سبيل قال الحسين بن خالد فقلت للرضا عليه السلام يا بن رسول الله فما معنى قول الله عزوجل ولا يشفعون الا لمن ارتضى قال لا يشفعون الا لمن ارتضى الله دينه .

۵ - حدثنا الحسين بن احمد رحمه الله قال حدثنا ابي قال حدثنا محمد بن ابي الصهبان قال حدثنا ابو احمد محمد بن زياد الازدي قال حدثني ابان الاحمر عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام انه جاء اليه رجل فقال له بابي انت وامي يا بن رسول الله علمني موعظة فقال ﷺ ان كان الله تبارك و تعالي قد تكفل بالرزق فاهتمامك لما ذا و ان كان الرزق مقسوماً فالحرص لما ذا و ان كان الحساب حقاً فالجمع لما ذا و ان كان الثواب من الله فالكسب لما ذا و ان كان الخلف من الله عز وجل حقاً فالبخل لما ذا و ان كانت العقوبة من الله عز وجل النار فالمعصية لما ذا و ان كان الموت حقاً فالفرح لما ذا و ان كان العرص على الله عز وجل حقاً فالمكر لما ذا و ان كان الشيطان عدواً فالغفلة لما ذا و ان كان العمر على الصراط حقاً فالعجب لما ذا و ان كان كل شيء بقضاء وقدر فالحزن لما ذا و ان كانت الدنيا فانية فالطمأنينة اليها لما ذا .

۴- امام هشتم از پدرش از پدرانش نقل کند که امیرالمؤمنین (ع) فرمود رسول خدا فرموده هر که بحوض من معتقد نیست بر سر حوض خود راهش ندهم، هر که بشفاعتم معتقد نیست خدا شفاعتم نصیبش نکند سپس فرمود همانا شفاعت من خاص اهل گناهان کبیره از امت من است و بر تیکوکاران امت مسئولیتی نیست. حسین بن خالد راوی حدیث گوید بحضرت رضا عرض کردم یا بن رسول الله در این صورت چه معنا دارد گفته خدای عزوجل (انبیاء ۲۸) شفاعت نکنند جز برای آنکه پسندد؟ فرمود یعنی شفاعت نکنند جز برای کسیکه خدا دیانت او را پسندد.

۵- ابان احمر از حضرت صادق جعفر بن محمد (ع) روایت کرده که مردی حضورش شرفیاب شد و عرض کرد پدرم قربانت و مادرم یا بن رسول الله بمن بندی آموز فرمود اگر خدای تبارک و تعالی کفیل روزیست اندوه تو برای چیست ؟ و اگر روزی بخش شده است حرص تو برای چیست و اگر حساب درست است جمع مال برای چیست ؟ و اگر ثواب از خدای عزوجل باشد تنبلی برای چیست ؟ و اگر عوض از خدا میرسد بخل برای چیست ؟ و اگر کیفر از خدای عزوجل است دوزخ است نافرمانی برای چیست ؟ و اگر مرگ حق است غرستندی برای چیست ؟ و اگر عرضه بر خدا درست است نیرنگ برای چیست ؟ و اگر دشمن شیطانست غفلت برای چیست ؟ و اگر گنشت بر صراط حق است خود بینی برای چیست ؟ و اگر هر چیز بقضاء و قدر خداست غمخوردن برای چیست ؟ و اگر دنیا فانی است اعتماد بدان برای چیست ؟

۶- حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي قال حدثنا فرات بن ابراهيم الكوفي قال حدثنا محمد بن علي بن معمر قال حدثنا احمد بن علي الرملي قال حدثنا محمد بن موسى قال حدثنا يعقوب بن اسحق المروزي قال حدثنا عمرو بن منصور قال حدثنا اسمعيل بن ابان عن يحيى بن ابي كثير عن ابيه عن ابي هرون العبدى عن جابر بن عبدالله الانصارى قال قال رسول الله ﷺ علي بن ابي طالب اقدم امتى سلماً و اكثرهم علماً و اصحهم ديناً و افضلهم يقيناً و احلمهم حلماً و اسمحهم كفاً و اشجعهم قلباً و هو الامام و الخليفة بعدى.

۷- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا ابراهيم بن عمرو السهماني بهمدان قال حدثنا ابو علي الحسن بن اسمعيل القحطبي قال حدثنا سعيد بن الحكم بن ابي مريم عن ابيه عن الازاعي عن يحيى بن ابي كثير عن عبد الله بن مرة عن سلمة بن قيس قال قال رسول الله ﷺ علي بن ابي طالب في السماء السابعة كالشمس بالنهار في الارض وفي السماء الدنيا كالقمر بالليل في الارض اعطى الله علياً من الفضل جزءاً لو قسم على اهل الارض لو قسم و اعطاء الله من الفهم جزءاً لو قسم على اهل الارض لو قسم شبهت لينة بلين لوط و خلقه بخلق يحيى و زهدم بزهد ايوب و سخاه بسخاء ابراهيم و بهجته بيهجة سليمان بن داود و قوته بقوة داود له اسم مكتوب على كل حجاب في الجنة بشرني به ربي و كانت له البشارة عندى على محمود عند الحق من كى عند الملكة و خاصتى و خالمتى و ظاهرتى و مصباحى و جنتى و رفيقى آنسى به ربي فسألت ربي ان لا يقبضه قبلى و سألته ان يقبضه شهيداً بعدى ادخلت الجنة فرأيت حور على اكثر من ورق الشجر و قصور على كعدد البشر

۶- جابر بن عبدالله انصاري گوید رسول خدا (ص) فرمود علي بن ابي طالب پيشتر است من است در اسلام و پيشتر از آنها است در دانش و دينش از همه درست تر و يقينش برتر و در حلم توانا تر و از همه دست باز تر و دلدار تر است و او است امام و خليفه پس از من.

۷- رسول خدا (ص) فرمود علي در آسمان هفتم چون خورشيد درخشان روز است در زمين و در آسمان دنيا چون ماه تابان شب است در زمين خدا بعلی سهمی از فضيلت داده که اگر بر اهل زمين بخش شود همه را فرا گیرد و سهمی از فهم داده که اگر بر اهل زمين بخش شود همه را فرا گیرد نرمش لوط دارد و خلق يحيى و زهد ايوب و در سخاوت با ابراهيم مانند، خرمی او چون خرمی سليمان بن داود است و توانائی او چون توان داود نامش بر همه پرده های بهشت نگاشته است پروردگار مرا بوجودش مرده داد اين مرده از آن او بود در نزد من علي نزد حق ستوده است و نزد فرشتگان تر کيه شده خاص منست و اعلان من و چراغ منست و بهشت من و يارم پروردگارم مرا بدو مانوس کرد و از او درخواستم که پيش از من جانم نستاند و درخواستم که پس از من بفيض شهادت جانم را ربايد، من در بهشت در آمدم و ديدم حوريان علي پيش از برك درختانست و کاخهای علي بشماره افراد انسان علي از منست و من از علي هر که او را دوست دارد مرا دوست داشته

علی منی و انا من علی من تولى علیاً فقد تولانی حب علی نعمة واتباعه فضيلة دان به الملائكة و حفت به الجن الصالحون لم یمش علی الارض ماش بعدی الا کان هو اکرم منه عزاً و فخراً و منهاجاً لم یك فظاً عجولاً ولا مسترلاً لفساد ولا متعنداً حملته الارض فاكرمنه لم یخرج من بطن انثی بعدی احد کان اکرم خروجاً منه ولم یزل منزلاً الا کان میموناً انزل الله علیه الحکمة و رده بالفهم تجالس الملائكة ولا یراها ولو اوحی الی احد بعدی لاوحی الیه فزین الله به المحافل و اکرم به العساكر و اخصب به الیلاد و اعز به الاجناد مثله کمثل بیت الله الحرام یزار ولا یزور و مثله کمثل القمر اذا طلع اضاء الظلمة و مثله کمثل الشمس اذا طلعت انارت و صفه الله فی کتابه و مدحه بآياته و وصف فيه آثاره و اجرى منازلہ فهو الکریم حیاً و الشہید میتاً

المجلس الثالث

يوم الجمعة لخمس بقين من رجب من سنة سبع وستين وثلثمائة .

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمه الله قال حدثنا عبدالرحمن محمد بن جهمد قال حدثنا محمد بن درستیة الفارسی قال حدثنا عبدالرحمن بن محمد بن منصور قال حدثنا ابوداود الطیالسی قال حدثنا شعبه قال حدثني حماد بن ابی سلیمان عن انس قال سمعت النبی ﷺ یقول من صام يوماً من رجب ايماناً و احتساباً جعل الله تبارک و تعالی

دوستی علی نعمت است و پیروی او فضیلتی است که فرشتگان بدان معتقدند و صالحان جن گرد اویند پس از من کسی بر زمین گام ننهد جز آنکه علی بهتر از او است عزت است و افتخار و دلیل راه نه سخت است و نه شتابکار و نه سهل انکار بر تباهی و نه عناد و درز ، زمین او را برداشته و گرامی داشته .

پس از من گرامی تر از وی از شکم مادری بر نیامده و بهر جا فرود آمده است میمنت داشته ، خدا بروی حکمت فرو فرستاده و فهمش در بر کرده فرشتگان باوی همشین باشند و آنها را ببینند و اگر پس از من بکسی وحی شدی باو وحی رسیدی خدا به وجود او معظله را زیور کرده و قشوتها را گرامی داشته و بلاد را ارزانی عطا کرده و لشکرها را عزیز ساخته مثلش مثل خانه محترم خداست بدیدش روند و بدید کسی نرود و همانند ماه است که چون بر آید بر هر تاریکی بر او افکنند و چون خورشید که چون طلوع کند روشن سازد ، خدایش در کتاب خود ستوده و بآیات خویش مدح نموده و وصف آثارش کرده و در منازلش روان ساخته او تا زنده است گرامی است و در مردن بشهادت سعادت مند است .

مجلس سوم = روز جمعه پنج روز از رجب سال ۳۷۷ مانده

۱ - انس گوید از پیغمبر « من » شنیدم میفرمود هر که يك روز ماه رجب را با عقیده و قصد

بینة و بین النار سبعین خندقاً عرض کل خندق ما بین السماء الی الارض.

۲- حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق رحمه الله قال حدثنا احمد بن محمد الكوفی عن علی بن الحسن بن علی بن فضال عن ابيه عن ابي الحسن علی بن موسی الرضا عليه السلام قال من صام اول يوم من رجب رغبة فی ثواب الله عز وجل وجبت له الجنة ومن صام يوماً فی وسطه شفع فی مثل ربیعة ومضر ومن صام يوماً فی آخره جعله الله عز وجل من ملوك الجنة وشفعه فی ابيه وامه وابنه وابنته و اخیه و اخته وعمه و عمته و خاله و خالته و معارفه و جيرانه وان كان فیهم مستوجب للنار.

۳- حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعید قال اخبرنا عمر بن احمد بن حمدان القشیری قال حدثنا المغيرة بن محمد بن المهلب قال حدثنا عبدالغفار بن محمد بن کثیر الکلابی الکوفی عن عمرو بن ثابت عن جابر عن ابي جعفر محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابيه علیهم السلام قال قال رسول الله ﷺ حب اهل بیتی نافع فی سبعة مواطن اهلین عظیمه عند الوفاة و فی القبر و عند النشور و عند الکتاب و عند الحساب و عند المیزان و عند الصراط.

۴- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقی عن اسمعیل بن مهزيان عن سيف بن عميرة عن سليمان بن جعفر الذمعي عن محمد بن مسلم و غيره عن ابي جعفر محمد بن علی الباقر عليه السلام قال سئل رسول الله ﷺ عن خيار العباد فقال الذين اذا احسنوا استبشروا و اذا اساؤا استغفروا و اذا اعطوا اشكروا و اذا ابتلوا صبروا و اذا غضبوا غفروا.

قربت روزه دارد خدا میان او و دوزخ هفتاد خندق بسازد که پهنای هر خندقی بفاصله زمین و تا آسمان باشد.

۲- امام هشتم فرمود هر که روز اول رجب روزه دارد باشتیاق ثواب خدای عزوجل بهشت برایش واجب گردد و هر که روز وسط رجب روزه دارد شفاعتش در مانند دو قبيله ربیعه و مضر پذیرفته گردد و هر که روز آخرش را روزه دارد خدای عزوجل او را از پادشاهان بهشت گرداند و شفاعتش را در باره پدر و مادر و دختر و برادر و خواهر و عمو و عمه و دامی و خاله و آشنایان و همسایگان پذیرد گرچه در میان آنها مستحقان دوزخ باشند.

۳- رسول خدا «ص» فرمود دوستی من و دوستی خاندانم در هفت موطن سودمند است که هراسی عظیم دارند هنگام مرگ و در گور، وقت بر آمدن از قبر و دریافت نامه اعمال و نزد حساب و پای میزان و بر صراط.

۴- امام پنجم محمد بن علی باقر فرمود از رسول خدا «ص» پرسیدند از بهترین بندگان خدا؟ فرمود آنها باند که چون خوش رفتاری کنند خرم گردند و چون بد کرداری کنند آمرزش جویند و چون عطا در بایند شکر گزارند و چون گرفتار شوند شکيبا باشند و چون خشم گیرند در گذرند.

۵ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن ذرعة عن سماعة بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عليهم السلام انه قال ايما مسافر صلى الجمعة رغبة فيها وحباً لها اعطاه الله عز وجل اجر مائة جمعة للمقيم .

۶ - حدثنا محمد بن علي رحمه الله عن عمه محمد بن ابي القسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد ابن سنان عن زياد بن المنذر عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ والمخالف علي بن علي بن ابي طالب عليه السلام بعدى كافر والمشارك به مشرك والمحب له مؤمن والمبغض له منافق والمقتنى لاثره لاحق والمحارب له مارق والراد عليه زاهق علي نور الله في بلاده وحجته علي عبادته علي سيف الله علي اعدائه وارث علم انبيائه علي كلمة الله العليا وكلمة اعدائه السفلى علي سيد الاوصياء ووصي سيد الانبياء علي امير المؤمنين وقائد الغر المحجلين وامام المسلمين لا يقبل الله الايمان الا بولايته وطاعته .

۷ - حدثنا محمد بن القسم قال حدثنا يوسف بن محمد بن زياد و علي بن محمد بن سيار عن ابويهما عن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليهم السلام عن ابيه عن آباءه عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ لبعض اصحابه ذات يوم يا عبدالله احبب في الله وابغض في الله ووال في الله وعاد في الله فانه لا تنال ولاية الله الا بذلك ولا يجد رجل طعم الايمان وان كثرت صلاته وصيامه حتى يكون كذلك وقد صارت مواخاة الناس يومكم هذا اكثر هافي الدنيا عليها يتوادون و عليها يتباغضون و ذلك لا يغني عنهم من الله شيئاً فقال

۵ - امام ششم از قول پدرش فرمود هر مسافری که روی اشتیاق نماز جمعه بخواند خدا با او اجر صد نماز جمعه مقیم بدهد .

۶ - ابن عباس گوید رسول خدا «ص» فرمود مخالف علی بن ابیطالب پس از من کافر است و مشرک بوی (چهار باری) مشرک است دوست او مؤمن است و دشمنش منافق و بیروش بحق رسد و محارب او از دین بیرون است و رد کننده باو نابود است .

علی نور خداست در بلاد او و حجت او است بر بندگان علی شمشیر خداست بر دشمنانش و وارث علم پیغمبران او است علی کلمه برتر خداست و کلمه دشمنانش فروتر است علی سید و صیان و وصی سید پیغمبرانست علی امیر مؤمنان و جلو داردست و روسفیدان و امام مسلمانانست پذیرفته نیست ایمان جز بولایت و طاعت او .

۷ - يك روز رسول خدا «ص» یکی از اصحابش فرمود ای بنده خدا دوست دار در راه خدا و دشمنی کن در راه خدا مهر و رز در راه خدا و خصومت کن در راه خدا که بولایت خدا نرسی جز بدان و نیابد مردی مگر ایمان را هر چه هم نماز و روزه اش بسیار باشد تا چنین باشد و بتحقیق گردیده است

له وکيف لی ان اعلم انی قد والیت وعادیت فی الله عز و جل فمن ولی الله عز وجل حتی اوالیه ومن عدوه حتی اعادیه فإشارله رسول الله ﷺ الی علی علیه السلام فقال اترى هذا فقال بلی قال ولی هذا ولی الله فواله وعدوه هذا عدو الله فعاده وال ولی هذا ولو انه قاتل ابیک وولدک وعادعدوه هذا ولو انه ابوک وولدک .

۸ - حدثنا ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد عن محمد عن ابیه عن محمد بن زیاد الازدی عن ابان وغیره عن ابی عبدالله علیه السلام قال انی لارحم ثلثة وحق لهم ان یرحموا عزیز اصابته مذلة بعد العز و غنی اصابته حاجة بعد الغنا وعالم یرتخف به اهله والجهلة .

۹ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا العباس بن معروف عن محمد بن سنان عن غیاث بن ابراهیم عن المادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه علیهم السلام قال قال رسول الله ﷺ انکم لن تسعوا الناس بأموالکم فسعوهم باخلاقکم .

۱۰ - حدثنا احمد بن محمد قال اخبرنا محمد بن علی بن یحیی قال حدثنا ابوبکر بن نافع قال حدثنا امیه بن خالد قال حدثنا حماد بن سلمة قال حدثنا علی بن زید عن علی بن الحسین قال سمعت ابی یحدث عن ابیه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب انه قال سمعت رسول الله ﷺ یقول یا علی والذی فلق الحبة و برء النسمة انک لافضل الخلیفة بعدی یا علی انت وصیی و امام امتی من اطاعک اطاعنی ومن عصاک عصانی .

بیشتر برادری مردم در این روزگار شمار در راه دنیا است، بر سر آن با هم دوستی کنند و بر سر آن با هم دشمنی ورزند و این نزد خدا برای آنها هیچ فایده ندارد بآن حضرت گفت چطور بدانم که در راه خدای عزوجل دوستی و دشمنی کردم دوست خدا کیست تا با او دوستی کنم و دشمنش کیست تا دشمن او باشم رسول خدا «ص» اشاره بعلی «ع» کرد و فرمود این مرد را می بینی؟ عرض کرد آری فرمود دوست او دوست خداست او را دوست دار دشمن او دشمن خداست او را دشمن دار؛ دوستش را دوست دار گرچه کشنده بدرت باشد و دشمنش را دشمن دار گرچه پدر یا فرزندت باشد.

۸ - امام ششم فرمود من ترحم کنم سه کس را و سزاوارتر رحمند عزیز بیکه پس از عزت خواری شده توانگری که محتاج شده عالمی که خاندان او و نادانها وی را خواور شمارند .

۹ - رسول خدا «ص» فرمود شما مرا نگیرید مردم را ببخشش مال خود پس فرا گیرید آنها را بخوش اخلاقی خود (۱) .

۱۰ - امیر المؤمنین علی بن ابیطالب فرمود که شنیدم رسول خدا «ص» میفرمود ای علی سوگو کنند بدانکه دانه شکافت و جاندار آفرید بر آستی تو بهترین خلیفه ای بعد از من ای علی تو وصی من و امام امت منی هر که تو را فرمانبرد مرا فرمانبرد و هر که تو را نافرمانی کرد مرا نافرمانی کرده .

(۱) متنبی شاعر از ابن حدیث اقتباس کرده و گفته است خطاب بخود.

نه اسبی تو را بهره دین نه مال زبان خوش کن از خوش نداری تو حال

المجلس الرابع

يوم الثلاثاء سلخ رجب من سنة سبع وستين وثلاث مائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا مخول بن ابراهيم قال حدثنا عبد الرحمن بن الاسود اليشكري عن محمد بن عبيد الله عن سلمان الفارسي (ره) قال سألت رسول الله ﷺ من وصيك من امتك فانه لم يبعث نبي الا كان له وصي من امته فقال رسول الله ﷺ لم يبين لي بعد فمكثت ماشاء الله ان امكث ثم دخلت المسجد فناداني رسول الله ﷺ فقال يا سلمان سئلتني عن وصيي من امتي فهل تدري من كان وصي موسى من امته فقلت كان وصيه يوشع بن نون فتاه قال فهل تدري لم كان اوصي اليه فقلت الله ورسوله اعلم قال اوصي اليه لانه كان اعلم امته بعمده ووصيي واعلم امتي بعدى علي بن ابي طالب عليه السلام.

۲- حدثنا احمد بن زياد قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا جعفر بن سلمة الاهوازي عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا عثمان بن ابي شيبة و محرز بن هشام قالا حدثنا مطلب بن زياد عن ليث بن ابي سليم قال اتى النبي ﷺ علي و فاطمة والحسن والحسين عليهم السلام كلهم يقول انا احب الى رسول الله ﷺ فاخذ ﷺ فاطمة مما يلي بطنه و علياً مما يلي ظهره والحسن عن يمينه والحسين عن يساره ثم قال ﷺ انتم مني وانا منكم.

مجلس چهارم - روز سه شنبه سلخ رجب ۳۶۷

۱- سلمان فارسي (ره) گوید از رسول خدا (ص) پرسیدم وصی تو از امت کیست؟ زیرا پیغمبری مبعوث نشده جز آنکه از امت خود وصی داشته رسول خدا (ص) فرمود هنوز برای من بیان نشده من تا مدتی که خدا خواست درنگ کردم سپس روزی بمسجد درآمد رسول خدا (ص) مرا آواز داد و فرمود ای سلمان مرا از وصی خودم که از امت باشد برسیدی بگو وصی موسی از امت وی کی بود؟ گفتم وصیش یوشع بن نون بود پیغمبر تاملی کرد و فرمود میدانم چرا با و وصیت کرد؟ گفتم خدا و رسولش دانایانترند؛ فرمود با و وصیت کرد زیرا پس از وی اعلم امتش بود، وصی من و اعلم امتم پس از من علی بن ابیطالب است.

۲- لیث بن ابی سلیم گوید خدمت پیغمبر (ص) رسیدند علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) همه آنها میگفتند من محبوبترم نزد رسول خدا (ص) آن حضرت فاطمه را در آغوش گرفت و علی را بدوش و حسن را در سمت راست و حسین را بر سمت چپ خود سپس فرمود شما از من هستید و من از شما.

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن احمد بن هلال عن عيسى بن عبدالله عن ابيه عن جده عن آباءه عن علي بن ابي طالب قال قال رسول الله ﷺ من قرأ قل هو الله احد حين يأخذ مضجعه غفر الله له ذنوب خمسين سنة

۴ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن الحسن بن محمد عن اسحق بن هرون عن هرون بن حمزة الغنوي قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام يقول و كل الله تبارك و تعالى بقبر الحسين عليه السلام اربعة آلاف ملك شعناً غيراً يبكونه الى يوم القيمة فمن زاره عارفاً بحقه شيعوه حتى يبلغوه مأمنه وان مرض عادوه غدوة وعشياً وان مات شهدوا جنازته واستغفروا له الى يوم القيمة .

۵ - حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله عن حمزة بن عبدالله الجعفری عن جميل بن دراج عن ابي حمزة الثمالي قال قال الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام ارج الله رجاء لا يجرئك على معاصيه وخف الله خوفاً لا يؤيسك من رحمته .

۶ - حدثنا محمد بن علي رحمه الله عن عمه محمد بن ابي القسم عن محمد بن علي الكوفي عن عامر بن كثير السراج النهدي عن ابي الجارود عن ثابت بن ابي صفية عن سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد الشهداء الحسين بن علي عن سيد الوصيين امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهم السلام عن سيد النبيين محمد بن عبد الله خاتم النبيين ﷺ انه قال ان الله تبارك و تعالى فرض عليكم طاعتي و نهاكم عن معصيتي و اوجب عليكم اتباع امری و فرض عليكم من طاعة علي بعدی ما

۳ رسول خدا فرمود هر که وقتی بستر خوابد و در قل هو الله بخواند خدا گناه پنجاه سالش را بپارزد.

۴ هرون بن حمزه غنوی گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود خدای تبارک و تعالی چهار هزار فرشته ذولیده و گرد آلود بر قبر حسین (ع) گمارده که تا روز قیامت بر او میگریزند و هر که آن حضرت را زیارت کند وی را بدرقه کنند تا مأمن او برسانند و اگر بیمار شود یا مدام و شامگاه از او عیادت کنند و اگر بمیرد جنازه او را تشییع کنند و تا قیامت برای او آمرزش خواهند.

۵ امام صادق (ع) فرمود تا آنجا امیدوار بخدا باش که تو را دلیر بر گناه نکند و تا آنجا از خدا بترس که نومید از رحمتش نگردانست.

۶ از پیغمبر (ص) نقل شده که فرمود بر اوستی خدای تبارک و تعالی طاعت مرا بر شما فرض کرده و نافرمانی مرا بر شما غدن کرده و پیروی از امر مرا بر شما واجب ساخته و پس از من بر شما

فرضه من طاعتی و نها کم من معصيته عما نها کم عنه من معصیتی و جعله اخي ووزیری ووصیی ووارثی و هو منی وانا منه حبه ایمان و بغضه کفر و محبه محبی و مبغضه مبغضی و هو مولی من انا مولاه و انا مولی کل مسلم و مسلمة و انا و اياه ابوا هذه الامة .

۷- حدثنا محمد بن احمد السناني المكنب (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن علي بن سالم عن ابيه قال دخلت على الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام في رجب وقد بقيت منه ايام فلما نظر الي قال لي يا سالم هل صمت في هذا الشهر شيئاً قلت لا والله يا بن رسول الله فقال لي لقد فاتك من الثواب ما لم يعلم مبلغه الا الله عز و جل ان هذا شهر قد فضله الله و عظم حرمة و اوجب للصائمين فيه كرامته قال فقلت له يا بن رسول الله فان صمت مما بقي شيئاً هل انا فوزاً ببعض ثواب الصائمين فيه فقال يا سالم من صام يوماً من آخر هذا الشهر كان ذلك اماناً له من شدة سكرات الموت و اماناً له من هول المطلع و عذاب القبر و من صام يومين من آخر هذا الشهر كان له بذلك جواز على الصراط و من صام ثلثة ايام من آخر هذا الشهر امن يوم الفرع الاكبر من احواله و شدائده و اعطى براءة من النار .

۸- حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبدالرحمن بن محمد الحسنی قال اخبرنا احمد بن عيسى بن ابي موسى العجلي قال حدثنا محمد بن احمد بن عبدالله بن زياد العزمي قال

فرض کرده است طاعت علی «ع» را چنانچه فرض کرده طاعت مرا و بر شاگردن کرده نافرمانی علی را چنانچه غدن کرده نافرمانی مرا و اورا برادر و وزیر و وصی و وارث من نموده اواز منست و من ازاو دوستیش ایانست و دشمنیش کفر دوستدارش دوستدار منست و دشمنش دشمن من و او مولا و آقای هر کس است که من مولا و آقای اویم و من مولای هر زن و مرد مسلمانم و من و او دو پدر این امت هستیم .

۷- علی بن سالم از پدرش باز گفته است که من شرفیاب حضور حضرت صادق «ع» شدم در رجب که چند روزی از آن مانده بود چون مرادید فرمود ای سالم چیزی از این ماه را روزه داشتی ؟ عرض کردم نه بخدا یا بن رسول الله فرمود تو ای که اندازه اش را جز خدا نداند از دست رفتن این ماهیست که خدا او را فضیلت داده و احترامش را عظیم کرده و کرامت خود را برای روزه دارانش بایست نموده است گوید عرض کردم یا بن رسول الله اگر از آنچه مانده چیزی را روزه بدارم بعضی از ثواب روزه داران آن را بدست آورم ؟ فرمود ای سالم هر که يك روز از آخر این ماه روزه دارد امان او باشد از سختی جان دادن و امان او است از هراس مردن و عذاب قبر و هر که دو روز از آخر این ماه روزه دارد وسیله گذشتن او از صراط باشد و هر که سه روز از آخر این ماه روزه دارد از هراسها و سختیهای روز قیامت برات آزادی اردوزخ باو دهند .

۸- رسول خدا بغلی فرمود ای علی شعیبان روز قیامت میبایند هر که یکی از آنها اهانت

حدثنا علي بن حاتم المنقري قال حدثنا شريك عن سالم الافطس عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ يا علي شيعتك هم الفائزون يوم القيمة فمن اهان واحدا منهم فقد اهانك ومن اهانك فقد اهانني ومن اهانني ادخله الله نار جهنم خالدا فيها وبئس المصير يا علي انت مني وانا منك روحك من روحي وطینتک من طینتی وشيعتك خلقوا من فضل طینتنا فمن احبهم فقد احبنا ومن ابغضهم فقد ابغضنا ومن عاداهم فقد عادانا ومن ودهم فقد ودنا يا علي ان شيعتك مغفور لهم على ما كان فيهم من ذنوب وعیوب يا علي انا الشفیع لشيعتك غدا اذ اقامت المقام المحمود فیشرهم بذلك يا علي شيعتك شیعۃ الله وانصارک انصار الله و اولیائک اولیاء الله وحزبک حزب الله يا علی سعد من تولاک وشقی من عاداک یا علی لك كنز فی الجنة وانت ذوق ربیها الحمد لله رب العالمین وصلى الله على خير خلقه محمد واهل بيته الطاهرين الاخيار المنتجبين الابرار

المجلس الخامس

وهو يوم الجمعة لليلتين خلتا من شعبان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (رض)

قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا احمد بن ادريس قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبد الرحمن عن عبد الله بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال سيام شعبان ذكر للعبد يوم القيمة وما من عبد يكسر الصيام في شعبان الا اصلح الله له امر معيشته وكفاه شر عدوه وان ادنا

کند تورا اهان کرده و هر که تورا اهان کند مرا اهان کرده و هر که مرا اهان کند خدا او را بآتش دوزخ افکند و جاویدان در آن بماند و چه بد سر انجام می است ای علی تو از منی و من از تو روح تو از روح منست و گل تواز گل من و شیعیانت آفریده شدند از فروئی گل ما هر که دوستشان دارد ما را دوست داشته و هر که دشمنشان دارد ما را دشمن داشته و هر که مهر بدانها ورزد با ما مهر ورزیده ای علی به راستی هر عیب و گناهی که در شیعیانت باشد برای آنها آمرزیده شده ای علی من شفیع شیعیان توام فردا که بیابگاه محمود بایستم ای علی این موده را بدانها بده ای علی شیعیان تو شیعیان خدا بند و بارانت یاران خدا، اولیائت اولیاء خدا حزبت حزب خدا ای علی سعادت مند است هر که دوست دارد و بدیخت است هر که دشمن دارد ای علی تو را در بهشت گنجی است و تو بر هر دو طرف تسلط داری، حمد خدای جهانیان راست و رحمت بر بهتر خلفش محمد و خاندان پاک و نیک و نجیب و خوش رفتارش.

مجلس پنجم - دوشباز شعبان ۳۶۷ گذشته

۱- امام صادق «ع» فرمود روزه شعبان ذخیره روز قیامت است بنده ای نیست که در شعبان روزه فراوان دارد جز اینکه خدا کار زندگیش را اصلاح کند و شر دشمن از او بگرداند کمتر ثواب هر که یک روز از شعبان روزه دارد اینست که بهشت بر او واجب شود.

ما يكون لمن يصوم يوماً من شعبان ان تجب له الجنة

۲ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال اخبرنا علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه قال سمعت علي بن موسى الرضا عليه السلام يقول من استغفر الله تبارك وتعالى في شعبان سبعين مرة غفر الله ذنوبه ولو كانت مثل عدد النجوم .

۳ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي قال حدثنا جدی الحسن بن علي عن جده عبدالله بن المغيرة قال حدثنا الحسن بن علي بن يوسف عن عمرو بن جميع عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ من سره ان يلقي الله عز وجل يوم القيمة وفي صحيفته شهادة ان لا اله الا الله و اني رسول الله وتفتح له ابواب الجنة الثمانية ويقال له يا ولي الله ادخل من ايها شئت فليقل اذا اصبح الحمد لله الذي ذهب بالميل بقدرته وجاء بالنهار برحمته خلقاً جديداً مرحباً بالحافظين وحباً هم الله من كاتبين ويلتفت عن يمينه ثم يلتفت عن شماله ويقول اكتبنا بسم الله الرحمن الرحيم اني اشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمداً عبده ورسوله واشهد ان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور على ذلك احيا وعليه اموت وعلى ذلك ابعث انشاء الله اللهم اقرأ محمداً وآله مني السلام .

۴ - حدثنا محمد بن ابراهيم قال حدثنا ابو جعفر محمد بن جرير الطبري قال حدثنا ابو محمد الحسن بن عبد الواحد الخزاز قال حدثني اسمعيل بن علي السندی عن منيع بن الحجاج عن عيسى بن موسى عن جعفر الاحمر عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال سمعت جابر بن عبدالله الانصاري يقول قال رسول الله ﷺ اذا كان يوم القيمة

۲- علی بن فضال از پدرش روایت کرده که گوید شنیدم علی بن موسی الرضا «ع» میفرمود هر که آمرزش جوید از خدای تبارک و تعالی در شعبان هفتاد بار خدا گناهانش را بیامرزد کمرچه به شماره ستارگان باشد .

۳- رسول خدا «ص» فرمود هر که خواهد روز قیامت خدا را ملاقات کند بانامه عمل یگانه پرستی و عقیده بنبوت من و هشت در بهشت به رویش باز باشد و بار بگوید ای ولی خدا از هر دری که خواهی در آی باید چون بامداد شود بگوید حمد از آن خدا که بنیروی خود شب را برد و به رحمت خود روز را آورد خلقی تازه خوش آمدید ای دو حافظ زنده دارد خدا بتان ای دو کاتب، متوجه راست خود گردد و سپس رو بچپ خود کند و گوید بسم الله الرحمن الرحيم براستی من گواهم که نیست معبود حق جز خدا یگانه است شریک ندارد محمد بنده و فرستاده او است و گواهم که ساعت آید و وشکی ندارد و خدا زنده کند هر که در گورها است بر این عقیده زنده ام و بر آن بمیرم و بر آن مبعوث شوم انشاء الله خدایا سلام مرا بمحمد و آلش برسان .

۴- امام پنجم ابي جعفر محمد بن علي باقر فرمود شنیدم جابر بن عبدالله انصاری میگفت که

تقبل ابنتی فاطمة علی ناقة من نوق الجنة مدبجة الجنین خطمها من لؤلؤ رطب قوائمها من الزمرد الاخضر ذنبها من المسك الاذفر عیناها یا قوتان حمراوان علیها قبة من نور یری ظاهرها من باطنها و باطنها من ظاهرها داخلها عفوالله و خارجها رحمة الله علی رأسها تاج من نور للتاج سبعون رکناً کل رکن مرصع بالدر والیاقوت یضی، کما یضی، الکوکب الدردی فی افق السماء وعن یمینها سبعون الف ملک و عن شمالها سبعون الف ملک وجبرئیل اخذ بحضام الناقة ینادی باعلا صوته غصوا ابصارکم حتی تجوز فاطمة بنت محمد ~~عليه السلام~~ فلا یبقی یوم منذ نبی ولا رسول ولا صدیق ولا شهید الا غصوا ابصارهم حتی تجوز فاطمة فتسیر حتی تعاذی عرش ربها جل جلاله فتزج بنفسها عن ناقتها وتقول الہی وسیدی احکم بینی و بین من ظلمنی اللهم احکم بینی و بین من قتل ولدی فاذا النداء من قبل الله جل جلاله یا حبیبتی وابنت حبیبی سلینی تعطی واشفعی تشفعی فوعزتی و جلالی لا جازنی ظلم ظالم فتقول الہی وسیدی ذریتی وشیعتی وشیعة ذریتی و محبی و محبی ذریتی فاذا النداء من قبل الله جل جلاله این ذریة فاطمة وشیعتا و محبوها و محبو ذریتها فیقبلون و قد احاط بهم ملائكة الرحمة فتقدمهم فاطمة علیہا السلام حتی تدخلهم الجنة .

۵ - حدثنا حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابي طالب عليه السلام قال اخبرنا علی بن ابراهیم عن ابيه عن علی بن معبد عن الحسین بن خالد عن

رسول خدا «م» فرمود چون روز قیامت شود دخترم فاطمه بر ناقة ای از ناقة های بهشت بیست و دو کند که دو پهلویش نگار دارد و مهارش از لؤلؤ تر و چهار پایش از زمرد سبز و دمش از مشک اذفر و دو چشمش از یاقوت سرخ است بر پشت آن قبه ایست از نور که بروش از درونش دیده شود و درونش از بروش درون آن گذشت خداست و بروش رحمت خدا بر سر آنمغذره تاجی است از نور که آن تاج هفتاد رکن دارد و هر رکنی مرصعیدر و یاقوت است بدرخشد چنانچه بدرخشد اختر فروزان در افق آسمان و بر سمت راستش هفتاد هزار فرشته باشد و بر چپش هفتاد هزار فرشته و جبرئیل مهار آن ناقة را گرفته و بیانک بلند فریاد کشد دیده برهم نهید تا فاطمه دختر محمد بگذرد نماید در آن روز بیستم و رسول و نه صدیق و شصت و یک جز آنکه همه دیده برهم نهید تا فاطمه بگذرد و خود را برابر عرش پروردگارش جل جلاله رساند و از ناقة بزرگواران داد و گوید معبود اسیدا حکم کن میان من و هر که بمن ستم کرده خدایا حکم کن میان من و هر کس که فرزندانم را گشته بناگاه پاسخی از طرف خدای جل جلاله در رسد که ای حبیبم و زاده حبیبم از من بخواه تا عطا شوی و شفاعت کن تا پذیرفته گردد بعزت و جلالم سو کند که ستم ستمگر را کیفر دهم میگوید معبودم سیدم ذریه و شیعیان و شیعیان ذریه ام و دوستانم و دوستان ذریه ام را دریاب از طرف خدای جل جلاله ندا رسد که جایند ذریه فاطمه و شیعیان و دوستان او و دوستان ذریه او و آنان در میان فرشتگان رحمت پیش آیند و فاطمه رهبر آنها گردد تا آنها را وارد بهشت کنند.

۵ - رسول خدا فرمود هر که خواهد بر کشتی نجات سوار شود و بهلقه محکم بچسبد و برشته

ابی الحسن علی بن موسی الرضا عن ابيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من احب ان يركب سفينة النجاة ويستمسك بالعروة الوثقى ويمتص بحبل الله المتين فليوال علياً بعدى وليعاد عدوه وليأتم بالائمة الهداة من ولده فانهم خلفائي واوصيائي وحجج الله على الخلق بعدى و سادة امتي وقادة الاتقياء الى الجنة حزبهم حزبي وحزبي حزب الله وحزب اعدائهم حزب الشيطان

المجلس السادس

وهو يوم الثلاثاء سبع خلون من شعبان من سنة سبع وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثني محمد بن ابي القسم عن محمد بن علي الكوفي عن نصر بن مزاحم عن ابي عبد الرحمن المسمودي عن العلاء بن يزيد القرشي قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام حدثني ابي عن ابيه عن جده عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله شعبان شهري و شهر رمضان شهر الله عز وجل فمن صام يوماً من شهري كنت شفيعة يوم القيمة ومن صام يومين من شهري غفر له ما تقدم من ذنبه ومن صام ثلاثة ايام من شهري قيل له استأنف العمل ومن صام شهر رمضان فحفظ فرجه ولسانه وكف اذاه عن الناس غفر الله له ذنوبه ما تقدم منها وما تأخر واعتقه من النار واحله دار القرار وقبل شفاعته في عدد رمل عالج من مذهبي اهل التوحيد .

۲ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسيني عن محمد بن علي بن موسى بن جعفر

خدا در آويزد بايد پس از من درستدار علی باشد و یا دشمن او دشمن باشد و باید اقتداء کند با امامان رهبر از فرزندان زيرا آنها خلفا و اوصياء منند و حجتهاي خدا بر خلق او پس از من و سروران امت من و پيشوايان با تقوا بسوی بهشت حزبشان حزب منست و حزب من حزب خداست و حزب دشمنان حزب شیطانست .

مجلس ششم - روز جمعه هفتم شعبان ۳۶۷

۱ - رسول خدا ص فرمود شعبان ماه منست و ماه رمضان ماه خدای عزوجل هر که يك روز از ماه مرا روزه دارد من روز قیامت شفیع او باشم و هر که دو روز از ماه مرا روزه دارد گناهانش آمرزیده گردد و هر که سه روز از ماه مرا روزه دارد باو گویند کار خود از سر گیر و هر که ماه رمضان را روزه دارد و فرج و زبان خود نگهدارد و آزار مردم ندهد خدا گذشته و آینده گناهانش را بپامزد و از دوزخ آزادش کند و بدارالقرارش در آورد و شفاعتش در باره شماره يك تپه عالج از گنهكاران یگانه برست پذیرد .

بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب عن اییه علیهم السلام قال دخل موسی بن جعفر علیه السلام علی هرون الرشید وقد استخفه الغضب علی رجل فقال له انما تغضب لله عزوجل فلا تغضب له باکثر مماغضب لنفسه

۳- حدثنا محمد بن الحسن (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا العباس بن معروف قال حدثنا محمد بن یحیی الخزاز عن غیاث بن ابراهیم عن الصادق جعفر بن محمد عن اییه عن جده علیه السلام قال مر رسول الله صلی الله علیه و آله بقوم یربعون حجرا فقال ما هذا قالوا نعرف بذلك اشدنا و اقوانا فقال صلی الله علیه و آله الا اخبرکم باشدکم واقواکم قالوا بلی یا رسول الله قال اشدکم و اقواکم الذی اذا رضی لم یدخله رضاه فی اثم ولا باطل واذا سخط لم یمخرجه سخطه من قول الحق و اذا قدرکم یتعاط مالیس له بحق

۴- حدثنا محمد بن احمد السنائی قال حدثنا محمد بن ابی عبد الله الکوفی عن موسی بن عمران النخعی عن عمه الحسین بن یزید عن محمد بن سنان عن الفضل بن عمر عن یونس بن ظبیان عن الصادق جعفر بن محمد علیه السلام انه قال الاشتهار بالعبادة ربة ان ابی حدثنی عن اییه عن جده عن علی علیه السلام ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال اعبد الناس من اقام الفرائض واسخى الناس من ادى زکوة ماله و ازهد الناس من اجتنب الحرام و اتقى الناس من قال الحق فیما له و علیه و اعدل الناس من رضی للناس ما یرضی لنفسه و کره لهم ما یکره لنفسه و اکیس الناس من کان اشد ذکرا للموت و اغبط الناس من کان تحت التراب فدا من العقاب و یرجو الثواب و اغفل الناس من لم یتعظ بتغیر الدنیا

۲- امام هفتم موسی بن جعفر وارد شد بهرون الرشید در حالیکه خشم او را از جا کنده بود نسبت بر مردی باو فرمود همانا تو بخاطر خدای عز و جل خشم کردی و نباید پیش از خودش بر او خشم ورزی

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله بر دانی گذر کرد که سنگی را بنوبت بلند میکردند و بآنها فرمود این کار چیست؟ گفتند نیروی خود را آزمایش کنیم فرمود من شما را به نیرومندترین شما آگاه نسازم عرض کردند چرا یا رسول الله فرمود سخت تر و نیرومندتر شما آنکس است که چون خشنود گردد خشنودیش او را بگناه و باطل نکشاند و چون خشم کند خشمش او را از گفتار حق بدر نبرد و چون توانا شد بناحق دست نیازد

۴- امام صادق فرمود شهرت بعبادت مایه بدگمانیست بدردم از پدرش از جدش بمن بازگفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود عابدترین مردم کسی است که همان واجبات را بجا آورد و سخی ترین مردم کسی است که زکوة مالش را بدهد و زاهدترین مردم کسی است که از حرام برکنار شود و با تقواترین مردم کسی است که در سود و زبان خود حق گوید و عاقلترین مردم آنکه بپسندد برای مردم آنچه برای خود پسندد و بد دارد برای مردم آنچه برای خود بد دارد و زیرکتر مردم آنکه بیشتر یاد مرگ باشد و رشک آور تر مردم آنکه زیر خاک است و از کبیر آسوده و امید

من حال الى حال واعظم الناس في الدنيا خطرا من لم يجعل للدنيا عنده خطرا واعلم الناس من جمع علم الناس الى علمه واشجع الناس من غلب هواه واكثر الناس قيمة اكثرهم علما واقل الناس قيمة اقلهم علما واقل الناس لذة الحسود واقل الناس راحة البخیل وابخل الناس من بخل بما افترض الله عز وجل عليه واولى الناس بالحق اعلمهم به واقل الناس حرمة الفاسق واقل الناس وفاء الملوك واقل الناس صديقا الملك (صدقا المملوك) وافقر الناس الطمع واغنى الناس من لم يكن للحرص اسيرا وافضل الناس ايمانا احسنهم خلقا واكرم الناس اتقاهم واعظم الناس قدرا من ترك مالا يعنيه واورع الناس من ترك المراء وان كان محقا واقل الناس مروءة من كان كاذبا واشقى الناس الملوك وامقت الناس المتكبر واشد الناس اجتهادا من ترك الذنوب واحكم الناس من فر من جهال الناس واسعد الناس من خالط كرام الناس واعقل الناس اشدهم مداراة للناس واولى الناس بالتهمة من جالس اهل التهمة واعتال الناس من قتل غير قاتله او ضرب غير ضاربه واولى الناس بالعفو اقدمهم على العقوبة واحق الناس بالذنب السفیه المغتاب واذل الناس من اهان الناس واحزم الناس اكظمهم للمغيظ واصلاح الناس اصلحهم للناس وخير الناس من انتفع به الناس

۵- حدثنا محمد بن علي (ره) عن عمه محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن الفضل بن جابر بن يزيد عن ابي الزبير العكي عن جابر بن عبدالله الانصاري قال قال النبي ﷺ

ثواب دارد، غافلتر مردم آنکه از دیگر گونی جهان پند بینبرد و معتبرترین مردم آنکه بدینا اعتباری ننهد، داناترین مردم آنکه دانش خود جمع کند و شجاعترین مردم آنکه بر هوای خود محال آید پر بهاترین مردم دانشمندتر آنها و کم بهاتر مردم کم دانشتر آنها کم لغت تر مردم حسود است و کم راحت تر مردم بخیل و بغیلتر مردم آنکه بخل ورزد بدانچه خدا بر او واجب کرده سزاوارتر مردم بحق داناتر مردم است بدان کم حرمت ترین مردم فاسق است و کم وفا ترین مردم ملوک کند و کم دوستترین مردم ملک است و درویش ترین کس طمعکار، توانگر تر مردم کسیکه اسیر آز نیست برترین مردم در ایمان خوشخلق ترین آنها است گرامیترین کس باتقواتر مردم است و با قدرترین آنان کسیکه پیرامون کار بی معنی نگردد پارساترین مردم کسیکه مباحثه را وانهد گرچه حق با او باشد نامردتر مردم دروغگو است و بدبخت تر مردم ملوک کند و دشمن تر مردم متکبر است و مجاهدتر کس آنکه گناهان را ترک کند و فرزانه تر مردم آنکه از جهال بگیرد و سعادتمندتر کس آنکه با مردم گرامی بیامیزد خردمندتر مردم کسیکه بیشتر مدارا کند و سزاوارتر مردم بتهمت آنکه همنشین منهم باشد و سرکش تر مردم آنکه جز قاتل خود را بکشد و جز ضارب خود را بزند (یعنی انتقام از هر شخص جانی بگیرد) سزاوارتر مردم بگذشت آنکه توانا تر است بر کیفر ، سزاوارتر مردم بگناه نابخرد بدگو است خوار تر مردم آنکه بر مردم اهانت کند و با حزم تر مردم آنکه خشم خود بیشتر فرو خورد صالحتر مردم خیر اندیشتر آنهاست نسبت بر مردم بهتر مردم آنکه بر مردم سود رساند .

ان الله تبارك وتعالى اصطفاني واختارني وجعلني رسولا وانزل علي سيد الكتب فقلت الهي وسیدی انك ارسلت موسى الى فرعون فسلطك ان تجعل معه اخاه هرون وزيرا تشد به عضده وتصدق به قوله و اني اسئلك يا سیدی والهي ان تجعل لي من اهلي وزيرا تشد به عضدی فجعل الله لي علیاً وزيرا و اخا وجعل الشجاعة في قلبه والبسه الهيبة على عدوه وهو اول من آمن بي و صدقني و اول من وحد الله معي واني سئلت ذلك ربي عز وجل فاعطانيه فهو سيد الاوصياء اِلِلهوق به سعادة والموت في طاعته شهادة و اسمه في التورية مقرون الى اسمي وزوجته الصديقة الكبرى ابنتي وابناء سیدا شباب اهل الجنة ابناي وهو وهما والائمة بعدهم حجج الله على خلقه بعد النبيين وهم ابواب العلم في امتي من تبعهم نجا من النار ومن اقتدى بهم هدى الى صراط مستقيم لم يهب الله عز وجل محبتهم لعبدا الا ادخله الله الجنة

المجلس السابع

يوم الجمعة لعشر خلون من شعبان من سنة سبع وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن احمد المعاذي قال حدثنا محمد بن الحسين قال حدثنا ابو الحسن علي بن محمد بن علي قال حدثنا الحسن بن محمد المروزي عن ابيه عن يحيى بن

۵ - پیغمبر فرمود به راستی خداوند تبارك و تعالی مرا برگزید و اختیار کرد و رسول گردانید و سید کتابها بمن نازل کرد و عرض کردم سیداً معبودانوموسی را بفرعون فرستادی و از تو خواست که برادرش هرون را با او همراه کنی و وزیرش باشی و بازویش قوی دارد و گفتار او را تصدیق کند من هم سیداً معبوداً از تو خواهم دارم از خاندانم وزیری برابم مقرر داری که بازویم را باو قوی داری خدا علی را و وزیر و برادرش ساخت و او را دلدار کرد و هیبت او را بدل دشمنش انداخت و او اول کس است که بمن ایمان آورد و مرا تصدیق کرد و اول کس است که همراهم بگانه پرستی کرد من او را از خدا خواستم و او را بمن عطا کرد او سید اوصیا است و رسیدن باو سعادت و مرك در طاعتش شهادتست نامش در تورات مقرون نام من است و زنش صدیقه کبری دختر منست و دو پسرش دو آقای اهل بهشتند و دو پسر منند و او و آنها و امامان پس از آنها حجتهای خداوند بر خلقش پس از پیغمبران و آنان دریای علمند در امتم هر که پیروی آنها کند نجات یافته از دوزخ و هر که به آنها اقتدا کند رهبرده بصراط مستقیم، نبخشیده است خدای عزوجل دوستی آنها را ببندهای جز آنکه او را در بهشت در آورده است.

مجلس هفتم - روز جمعه دهم شعبان سال ۳۶۷

۱ - رسول خدا در ضمن اینکه اصحابش نزد او فضائل شعبان را مذاکره میکردند فرمود شعبان

عیاش قال حدثنا علی بن عاصم الواسطی قال اخبرنی عطاء بن سائب عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ وقد تذاكر اصحابه عنده فضایل شعبان فقال شهر شریف و هو شهرى و حملة العرش تعظمه و تعرف حقه و هو شهر تزايد فيه ارزاق المؤمنین کثیر رمضان و تزین فيه الجنان و انما سمي شعبان لانه يتشعب فيه ارزاق المؤمنین و هو شهر العمل فيه مضاعف الحسنة بسبعین و السيئة محطوطة و الذنب مغفور و الحسنة مقبولة و الجبار جل جلاله یتباهى فيه بعباده و ينظر الى صوامه و قوامه فیباهى بهم حملة العرش فقام علی بن ابی طالب عليه السلام فقال باي انت و امی یا رسول الله صف لنا شیئاً من فضائله لنزداد رغبة فی صیامه و قیامه و لنجتهد للجليل عز وجل فيه فقال النبى ﷺ من صام اول يوم من شعبان كتب الله له سبعین حسنة الحسنة تعدل عبادة سنة و من صام یومین من شعبان حطت عنه السيئة الموبقة و من صام ثلاثة ايام من شعبان رفع له سبعون درجة فی الجنان من در و یاقوت و من صام اربعة ايام من شعبان وسع علیه فی الرزق و من صام خمسة ايام من شعبان حجب الى العباد و من صام ستة ايام من شعبان صرف عنه سبعون لوناً من البلاء و من صام سبعة ايام من شعبان عصم من ابلیس و جنوده دهره و عمره و من صام ثمانية ايام من شعبان لم یخرج من الدیة حتى یسقى من حیاض القدس و من صام تسعة ايام من شعبان عطف علیه منکر و نکیر عند ما یسألانه و من صام عشرة ايام من شعبان وسع الله علیه قبره سبعین ذراعاً و من صام احد عشر یوماً من شعبان ضرب علی قبره احدى عشرة منارة من نور و من صام

ماه شریفی است و ماه منست و حاملان عرش آن را بزرگ شمارند و حق آن را بشناسند و آن ماهی است که ارزاق مؤمنان برای ماه رمضان در آن بیفزاید و بهشت در آن زیور شود و آن را شعبان نامند برای آنکه ارزاق مؤمنان در آن منشعب گردد آن ماهیست که حسنة در آن هفتاد برابر باشد و سیئه ملغی گردد و گناه آمرزیده است و حسنة پذیرفته و حضرت جبار جل جلاله در آن پیندگانش نیاز و به روزمداران و شب زنده دارانش نگاه کند و بحاملان عرش بدانها بیاید علی بن ابیطالب ع بر خاست و گفت پدرم قربانت و مادرم یا رسول الله برخی از فضائل آن را برای ما وصف کن تا شوق روزه و عبادت آن در ما فزون گردد و برای رب جلیل کوشش کنیم در آن پیغمبر فرمود هر که اول روز از شعبان را روزه دارد خدا هفتاد حسنة برایش بنویسد که برابر عبادت یکسانست و هر که دوازده روز را روزه دارد سیئه هلاک کننده از او بریزد و هر که سه روز از ماه شعبان را روزه دارد هفتاد درجه از در و یاقوت در بهشت برایش بالا رود و هر که چهار روز روزه دارد وسعت رزق یابد و هر که پنج روز روزه دارد محبوب عباد گردد و هر که شش روز روزه دارد هفتاد رنگ بلاء از او بگردد و هر که هفت روزه گیرد از ابلیس و قشونش تا عمر دارد مصون گردد و هر که هشت روزه بگیرد در شعبان از دنیا نرود تا از حوضهای قدس بنوشد و هر که نه روز را روزه دارد مورد لطف منکر و نکیر هنگام سؤال قبر گردد و هر که ده روزه در آن گیرد خدا

اثنی عشر یوما من شعبان زاده فی قبره کمل یوم تسعون الف ملک الی النفخ فی الصور ومن صام
ثلاثة عشر یوما من شعبان استغفرت له ملائكة سبع سموات ومن صام اربعة عشر یوما من شعبان
الهمت الدواب والسباع حتی الحیتان فی البحور ان یستغفروا له ومن صام خمسة عشر یوما من
شعبان ناداه رب العزة و عزتی وجلالی لا احرقک بالنار ومن صام ستة عشر یوما من شعبان اطفی
عنه سبعون بحراً می النیران ومن صام سبعة عشر یوما من شعبان غلقت عنه ابواب النیران کلها
ومن صام ثمانية عشر یوما من شعبان فتحت له ابواب الجنان کلها ومن صام تسعة عشر یوما من
شعبان اعطی سبعین الف قصر من الجنان من ر و یاقوت ومن صام عشرين یوما من شعبان زوج
سبعین الف زوجة من الحور العین ومن صام احدى و عشرين یوما من شعبان رحبت به الملائكة
و مسحته باجنحتها ومن صام اثنین و عشرين یوما من شعبان کسى سبعین الف حلة من سندس
و استبرق ومن صام ثلاثة و عشرين یوما من شعبان اوتی بدابة من نور عند خروجه من قبره
فیرکبها طیاراً الی الجنة ومن صام اربعة و عشرين یوما من شعبان شفع فی سبعین الفا من اهل
التوحید ومن صام خمسة و عشرين یوما من شعبان اعطی براءة من النفاق ومن صام ستة و عشرين
یوما من شعبان کتب الله عزو جل له جوازاً علی الصراط ومن صام سبعة و عشرين یوما من شعبان
کتب الله له براءة من النار ومن صام ثمانية و عشرين یوما من شعبان تهلل وجهه یوم القيمة

هفتاد ذراع گورش را وسعت دهد و هر که یازده روزش را روزه دارد در گورش یازده چراغ
نور بر افرازند و هر که دوازده روز روزه دارد در آن هر روز نود هزار فرشته در گورش بدین
او آیند تا صور بدمد و هر که سیزده روز از شعبان روزه دارد فرشتگان هفت آسمان برایش آمرزش
خواهند و هر که چهارده روزش را روزه دارد بجانوران و درندگان الهام شود برایش آمرزش جویند
تا برسد بماهیان دریا و هر که پانزده روزش را روزه دارد رب العزة او را ندا کند بعزت و جلالم سو کنند
تو را با آتش نسوزانم و هر که شانزده روزش را روزه دارد هفتاد دریای آتش بر او خاموش گردد
و هر که هفده روزش را روزه دارد درهای دوزخ بر او بسته گردد و هر که هیجده روزش را روزه
دارد همه درهای بهشت برویش باز شود و هر که نوزده روزش را روزه دارد هفتاد هزار کاخ بهشت
از درو یاقوت باو عطا شود و هر که بیست روزش را روزه دارد هفتاد هزار حوری بهشت باو تزویج
شود و هر که بیست و یک روزش را روزه دارد فرشتگان باو مرجبا گویند و بالهای خود را باو
بمالند و هر که بیست و دو روزش را روزه دارد هفتاد حله سندس و استبرق باو ببوشانند و هر که
بیست و سه روزش را روزه دارد یک وسیله حرکت نوری بوی دهند تا از قبرش بیست پرواز کند
و هر که بیست و چهار روزش را روزه دارد در هفتاد هزار تن از یگانه پرستان شفاعتش پذیرفته
گردد و هر که بیست و پنج روزش را روزه دارد بری از نفاق باشد و هر که بیست و شش روزش
را روزه دارد نغای عزوجل گفرد نامه از صراط برایش بنویسد و هر که بیست و هفت روزش را روزه
دارد خدا بر امت از دوزخ برایش بنویسد و هر که بیست و هشت روزش را روزه دارد روز قیامت

ومن صام تسعة و عشرين يوما من شعبان نال رضوان الله الاكبر ومن صام ثلاثين يوما من شعبان ناداه جبرئيل عليه السلام من قدام العرش يا هذا استأنف العمل عملا جديدا غفر لك ما مضى و تقدم من ذنوبك فالجليل عز وجل يقول لو كان ذنوبك عدد نجوم السماء وقطر الامطار و ورق الاشجار و عدد الرمل والثرى و ايام الدنيا لغفرتها وما ذلك على الله بعزيز بعد صيامك شهر رمضان (شعبان - خل) قال ابن عباس هذا الشهر شعبان.

۲ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسين بن علوان عن عمرو بن ثابت عن ابيه عن سعد بن ظريف عن الاصمغ بن نباته قال امير المؤمنين عليه السلام ذات يوم على منبر الكوفة انا سيد الوصيين و وصي سيد النبيين انا امام المسلمين و قائد المتقين و ولي المؤمنين و زوج سيده نساء العالمين انا المتختم باليمين والمغفر للجبين انا الذي هاجرت الهجرتين و بايعت البيعتين انا صاحب بدر و حنين ان الضارب بالسيفين والحامل على فرسين انا وارث علم الاولين و حجة الله على العالمين بعد الانبياء و محمد بن عبدالله خاتم النبيين اهل موالاتي مرحومون و اهل عداوتي ملعونون ولقد كان حبيبي رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم كثيرا ما يقول يا علي حبك تقوى و ايمان و بفضك كفر و نفاق و انا بيت الحكمة و انت مفتاحه و كذب من زعم انه يحبني و يبغضك و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و في هذا اليوم بعد المجلس

چهارم اش بدرخشد و هر كه بيست و نه روزش را روزه دارد برضوان اكبر خدا نایل شود و هر كه سی روز شعبان را روزه دارد جبرئیل از پیشگاه عرش ندا کند ای فلانی عمل خود را از سر گیر كه آنچه از گناهانت گذشته است آمرزیده شد خدای عزوجل فرماید اگر گناهانت بشماره ستاره های آسمان و قطره های باران و برگ درختان و برگ بیابان و شماره ذره های خاک و ایام دنیا باشد آنها را آمرزیدم و این برای خدا سعت نیست پس از اینکه ماه رمضان - شعبان را روزه داری، ابن عباس گفت ایست ماه شعبان .

۲ - امیرالمؤمنین يك روز در بالای منبر كوفه فرمود:

منم سيد اوصياء ، وصي سيد انبياء منم امام مسلمانان و پيشواي متقيان و ولي مؤمنان و شوهر سيده زنان جهانيان منم كه انگشتر بدست راست كنم و ييشاني بغاك نهم منم كه دو هجرت كردم و دو بيعت نمودم منم صاحب بدر و حنين و زننده باد و تبغ و جنگنده بر دواسب منم وارث علم اولين و حجت خدا بر جهانيان پس از پيغمبران و محمد بن عبدالله خاتم انبياء، دوستدارانم مرحومند و دشمنانم ملعون بسيار بود كه دوستم رسول خدا ص ميفرمود ای علي دوستي تو تقويت و ايمان دشمني با تو كفر است و نفاق منم بيت حكمت و تومي كلبش در غكو است آنكه گمان برد مرا دوست دارد و دشمن تو است و صلى الله على محمد و آله الطاهرين همین روز پس از خاتمه مجلس این حدیث را افزوده:

۳ - حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن علي ما جيلويه رحمه الله قال حدثنا عمي محمد بن ابي القسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن جابر بن يزيد عن سعيد بن المسيب عن عبد الرحمن بن سمرة قال قال رسول الله ارشدني الى النجاة فقال يا بن سمرة اذا اختلفت الالهواء و تفرقت الاراء فعليك بعلي بن ابي طالب فانه امام امتي و خليفتي عليهم من بعدي وهو الفاروق الذي يميز بين الحق والباطل من سئله اجابه ومن استرشده ارشده ومن طلب الحق من عنده وجده و من التمس الهدى لديه صادقه ومن لجاء اليه امنه و من استمسك به نجاه ومن اقتدى به هداة يا بن سمرة سلم من سلم له ووالاه وهلك من رد عليه و عاداه يا بن سمرة ان عليا مني روحه من روحي و طينته من طينتي وهو اخي وانا اخوه وهو زوج ابنتي فاطمة سيدة نساء العالمين من الاولين و الاخرين و ابنه امام امتي و سيدي شباب اهل الجنة الحسن و الحسين و تسعة من ولد الحسين عليهم السلام تا هم قائم امتي يملأ الارض قسطا وعدلا كما ملئت جوراً وظلماً و صلى الله على محمد و آله اجمعين ،

المجلس الثامن

يوم الثلاثاء الرابع عشر من شعبان سنة سبع وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه الفقيه رضاً قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (ره) قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني عن علي بن

۳ - عبد الرحمن بن سمرة گوید عرض کردم یا رسول الله مرا بنجات رهبری کن فرمود ای پسر سمرة گاهی که هواها مختلف و رأیها متفرق شد ملازم علی بن ابیطالب باش که او امام است و خلیفه بر شماست پس از من او است فاروق که تشخیص دهد میان حق و باطل هر که از او پرسد پاسخ گوید و هر که ره جوید رهش نماید هر که حق نزد او طلبد بیابد و هر که هدایت پیش او جوید بر خورد هر که بدو پناهد آسوده اش سازد و هر که باو متمسک شود نجاتش دهد هر که باو اقتداء کند رهبریش کند ای پسر سمرة سالم ماند هر که تسلیم او گردد و دوستش دارد نابود است هر بر او رد کند و دشمنش دارد ای پسر سمرة بر راستی علی از منست و روحش از روح منست و گلش از گل من ، او برادر من و من برادر اویم او شوهر دختر من فاطمه بهترین زنان جهان است از اولین تا آخرین دو پسرش امام امت منند و دو سید جوانان اهل بهشت که حسن و حسین باشند با نه امام از فرزندان حسین که نهم آنها قائم آنها است در امتم و پر کند زمین را از عدل و داد چنانچه بر شده از ظلم و پیداد و صلی الله علی محمد و آله اجمعین.

مجلس هشتم - روزه شنبه چهاردهم شعبان سال ۳۶۷

۱ - علی بن فضال از پدرش روایت کرده که از علی بن موسی الرضا پرسید از شب نیمه

الحسن بن فضال عن ابيه قال سئلت على بن موسى الرضا عليه السلام عن ليلة النصف من شعبان قال هي ليلة يعتق الله فيها الرقاب من النار و يغفر فيها الذنوب الكبائر قلت فهل فيها صلوة زيادة على سائر الليالي فقال ليس فيها شيء، موظف ولكن ان احببت ان تطوع فيها شيء، فعليك بصلوة جعفر بن ابي طالب عليه السلام و اكثر فيها من ذكر الله عز وجل ومن الاستغفار والدعاء، فان ابي عليه السلام كان يقول الدعاء فيها مستجاب قلت له ان الناس يقولون انها ليلة الصكاك فقال عليه السلام تلك ليلة القدر في شهر رمضان .

۲ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم عن سليمان بن خالد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليهم السلام ان امير المؤمنين عليه السلام قال جمع الخير كله في ثلث خصال النظر و السكوت و الكلام فكل نظر ليس فيه اعتبار فهو سهو و كل سكوت ليس فيه فكرة فهو غفلة و كل كلام ليس فيه ذكر فهو لغو فطوبى لمن كان نظره عابراً و سكوته فكراً و كلامه ذكراً و بكى على خطيئته و امن الناس شره .

۳ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا محمد بن سعيد بن ابي شحمة قال حدثنا ابو محمد عبدالله بن سعيد بن هاشم القناني البغدادي سنة خمس و ثمانين و مائتين قال حدثنا احمد ابن صالح قال حدثنا حسان بن عبدالله الواسطي قال حدثنا عبد الله بن لهيعة عن ابي قبيل عن عبدالله بن عمر قال قال رسول الله ﷺ كان من زهد يحيى بن زكريا عليه السلام انه اتى بيت المقدس فنظر الى المجتهدين من الاحبار و الرهبان عليهم مدارع الشعر و برانس الصوف و اذاهم قد

شعبان فرمود آن شبی است که خدا گردنها را از دوزخ آزاد کند و گناهان کبیره را در آن بیاورد گفتیم پیش از شبهای دیگری نمازی دارد ۱ فرمود وظیفه ای در آن نیست ولی اگر خواهی نافله بخوانی بر تو باد بنماز جعفر بن ابیطالب و ذکر خدا را در آن فراوان کن با استغفار و دهاء زیرا پدرم میفرمود دعاء در آن مستجاب است گفتیم مردم میگویند آنشب برات است فرمود آنشب شب قدر است در ماه رمضان .

۲ - امیرالمؤمنین ع فرمود همه خوینها در سه خصلت جمع است نظر و خاموشی و سخن هر نظری که عبرت خیز نباشد سهواست هر خاموشی که اندیشه در آن نیست غفلت است هر سخنی که در ذکر خدا نیست لغو است خوشا بکسی که نظرش عبرت و خاموشیش فکرت و سخنش ذکر است بر خطای خود میگيريد و مردم از شرش آسوده اند .

۳ - عبدالله عمر گوید رسول خدا ص فرمود زهد یحیی بن زکریا تا آنجا بود که آمد در بیت المقدس و دید که مجتهدان از احبار و رهبان که پیراهن مو و کلاه پشمی دارند گلوگاه خود

خرقوا تر فيهم و سلكوا فيها السلاسل و شدوها الى سوارى المسجد فلما نظر الى ذلك اتى امه فقال يا اماء انسجى لى مدرعة من شعر و بر نسا من صوف حتى اتى بيت المقدس فاعبد الله مع الاحبار والرهبان فقالت له امه حتى يأتى نبى الله و او امره فى ذلك فلما دخل زكريا عليه السلام اخبرته بمقالة يحيى فقال له زكريا يا بنى ما يدعوك الى هذا و انما انت صبى صغير فقال له يا ابيه اما رأيت من هو اصغر سنامنى قد ذاق الموت قال بلى ثم قال لامه انسجى له مدرعة من شعر و بر نسا من صوف ففعلت فتدرع المدرعة على بدنه و وضع البرنس على رأسه ثم اتى بيت المقدس فاقبل يعبد الله عز و جل مع الاحبار حتى اكلت المدرعة من الشعر لحمه فنظر ذات يوم الى ما قد نحل من جسمه فبكى فاوحى الله عز و جل اليه يا يحيى اتبكى مما قد نحل من جسمك وعزتى و جلالى لو اطلعت الى النار اطلاعة لتدري مدرعة الحديد فضلا عن المنسوج فبكى حتى اكلت الدموع لحم خديه و بدء الناظرين اضراره فبلغ ذلك امه فدخلت عليه و اقبل زكريا واجتمع الاحبار والرهبان فاخبروه بذهاب لحم خديه فقال ما شعرت بذلك فقال زكريا يا بنى ما يدعوك الى هذا انما سئلت ربي ان يهديك لى لتقر بك عينى قال انت امرتنى بذلك يا ابيه قال و متى ذلك يا بنى قال الست القائل ان بين الجنة والنار لعقبة لا يجوزها الا البكاؤون من خشية الله قال بلى فجد و اجتهد و شانك غير شانى فقام يحيى فنفض مدرعته فاخذته امه فقالت اتاذن لى يا بنى

دا سوراخ کرده و زنجیر بدان نموده و پیاهای مسجد بسته اند چون چنین دید نزد مادرش آمد و گفت مادر جان يك پیراهن مومین و کلاه پشمین برايم بیاف تا بروم در بیت المقدس و با احبار و رهبان عبادت خدا کنم مادرش گفت باش تا پیغمبر خدا بیاید و با او مشورت کنم در این باره چون زکریا آمد گفته محیی را بساو گزارش داد زکریا فرمود پسر جان تو هنوز کودکى خرد سالى چه داعی بر این کار داری گفت پدر جان میبینی که کودکان خردتر از من مردند گفت آری بمادرش فرمود برای او پیراهنى از مو و کلاهی از پشم بیاف او هم عمل کرد يحيى آن پیراهن به بر و آن کلاه بر سر نهاده و به بیت المقدس آمد و با احبار بعبادت خدای عزوجل پرداخت تا آن پیراهن مو گوشنش را خورد روزی بلاغری خود نگریست و گریست خدای عزوجل باو وحی کرد ای يحيى از لاغری تن خود گریه کنی بعزت و جلالم سوگند اگر سرى بدوزخ کشی بجای بافته پیراهن آهن بوشی يحيى گریست تا اشك گوشت رویش را برد و دندانهایش نمایان شد خبر به مادرش رسید و بدیدار او رفت و زکریا با جمع احبار و رهبان آمدند و يحيى خبر دادند که گوشت گونه ات رفت گفت من از آن خبرى ندارم زکریا گفت پسر جانم چرا با خود چنین کنی همانا من تو را از خدا خواستم که بمنت بخشد تا چشم بتو روشن گردد گفت پدر جان تو مرا بدین وضع دستور دادی گفت پسر جانم کی؟ گفت تو نگفتی میان بهشت و دوزخ گردنه ایست که از آن نگذرند جز بسیار گریه کنند کان از ترس خدا گفت پسر فرمود بکوش و تلاش کن وضع تو غیر از وضع

ان اتخذ لك قطعتي لبود تواریان اضراسك وینشفان دموعك فقالت لها شأنك فاتخذت له قطعتي لبود تواریان اضراسه و تنشفان دموعه فبكى حتى ابتلتا من دموع عینیه فحسر عن ذراعیه ثم اخذهما فعصرهما فتحدز الدموع من بین اصابعه فنظر زکریا الی ابنه و الی دموع عینیه فرفع رأسه الی السماء فقال اللهم ان هذا ابنی و هذه دموع عینیه و انت ارحم الراحمین و کان زکریا عَلَيْهِ السَّلَامُ اذا اراد ان يعظ بنی اسرائیل یلنفت یمینا و شمالا فان رأى یحیی عَلَيْهِ السَّلَامُ لم یذكر جنة ولا ناراً فجلس ذات يوم یعظ بنی اسرائیل و اقبل یحیی قد لف رأسه بعباءة فجلس فی غمار الناس و التفت زکریا یمینا و شمالا فلم یر یحیی فانشأ یقول حدثنی حبیبی جبرئیل عن الله تبارک و تعالی ان فی جهنم جبلا یقال له السکران فی اصل ذلك الجبل و ادى یقال له الغضبان لغضب الرحمن تبارک و تعالی فی ذلك الوادی جب قامته مائة عام فی ذلك الجب توايیت من نار فی تلك التوايیت صنادیق من نار و ثياب من نار و سلاسل من نار و اغلال من نار فرفع یحیی عَلَيْهِ السَّلَامُ رأسه فقال و اغفلتاه من السکران ثم اقبل هائماً علی وجهه فقام زکریا عَلَيْهِ السَّلَامُ من مجلسه فدخل علی ام یحیی فقال لها یا ام یحیی قومي فاطمینی یحیی فانی قد تخوفت ان لانراه الا وقد ذاق الموت فقامت فخرجت فی طلبه حتی مرت بفنّیان من بنی اسرائیل فقالوا لها یا ام یحیی این تریدین

منست یحیی بر خاست و پیرامن خود را تکانید مادرش او را در آغوش کشید و گفت اجازه می‌دهی دو قطعه نم‌د برای تپیه کنم که بگونه‌های خود ببندی تا دندانهایت را بیوشند و اشکت را بگیرند گفت اختیار با تو است دو قطعه نم‌د بگونه‌هایش بست که دندانهایش را بیوشند و اشکش را بشکافند او گریست تا از اشکش خیس شدند آستین بالا زد و آنها را برگرفت و فشار داد و اشکها از میان انگشتان سرازیر شد و زکریا پسر خود و اشکهایش نگریست و سر با آسمان بلند کرد و فرمود بار خدایا این پسر منست و این اشکهای چشم او است و تو ارحم الراحمین زکریا هر وقت میخواست بنی اسرائیل را موعظه کند به راست و چپ خود رو میکرد و اگر یحیی حاضر بود نامی از بهشت و دوزخ نمی‌برد.

یک روز برای وعظ جلسه‌ای داشت یحیی خود را در عبا پیچید و آمد میان عموم مردم نشست زکریا به راست و چپ نگریست و او را ندید و شروع کرد و میگفت دوستم جبرئیل از طرف خدای تبارک و تعالی بمن باز گفته است که در دوزخ کوهی است بنام سکران و درین آن کوه دره‌ایست بنام غضبان از غضب خدای رحمن تبارک و تعالی در این دره چاهی است که صدسال عمق دارد و در آن چاه تابوته‌است از آتش در آن تابوته‌ها صندوق‌هاست از آتش و جامه‌ها از آتش و زنجیرها از آتش و غلّهای آتشین یحیی سر بر داشت و فریاد کرد و اغفلتاه از سکران و دیوانه‌وار سر بیابان نهاد زکریا بر خاست و نزد مادر یحیی آمد و گفت بدنهای یحیی برو که می‌ترسم او را زنده نبینم مادرش بر خاست و بدنهایش رفت و بجوانان بنی اسرائیل گذشت گفتند مادر یحیی بکجا می‌روی ؟

قالت اريدان اطلب ولدى يحيى ذكر النار بين يديه فهام على وجهه فمضت ام يحيى والفتية معها حتى مرت براعي غنم فقالت له يا راعي هل رأيت شابا من صفته كذا وكذا فقال لها لعلك تطلبين يحيى بن زكريا قالت نعم ذاك ولدى ذكرت النار بين يديه فهام على وجهه قال اني تركته الساعة على عقبة ثنية كذا وكذا فاقعا قدميه في الماء رافعا بصره الى السماء يقول و عزتك مولاي لاذقت بارد الشراب حتى انظر الى منزلتي منك واقبلت امه فلما رآته ام يحيى دنت منه فاخذت برأسه فوضعت بين يديها وهي تناشده بالله ان ينطلق معها الى المنزل فانطلق معها حتى اتى المنزل فقالت له ام يحيى هل لك ان تخلع مدرعة الشعر و تلبس مدرعة الصوف فانه الين ففعل و طبخ له عدس فاكل و استوفى قنام فذهب به النوم فلم يقم لصلوته فنودي في منامه يا يحيى بن زكريا اردت داراً خيراً من دارى و جواراً خيراً من جوارى فاستيقظ فقام فقال يا رب اقلنى عثرتى الهى فبعزتك لا استظل بظل سوى بيت المقدس و قال لامه تاويلنى مدرعة الشعر فقد علمت انكما ستوردانى المهالك فتقدمت امه فدفعته اليه المدرعة و تعلقته به فقال لها زكريا يام يحيى دعيه فان ولدى قد كشف له عن قناع قلبه ولن ينفع بالعيش فقام يحيى فلبس مدرعته و وضع البرنس على رأسه ثم اتى بيت المقدس فجعل يعبد الله عز و جل مع الاحبار حتى كان من امره ما كان .

گفت دنبال يحيى ميروم نام دوزخ نزد او بردند و او سر پيمايان نهاده مادرش همراه جوانان رفتند و بچوپاني رسيدند گفتند اي چوپان جواني باين نشانه ها ديني؟ گفت شايد دنبال يحيى بن زكريا مي رويد؟ گفت آري آن پسر منست نام دوزخ پيش او برده شده و سر به صحرا نهاده گفت من هم اکنون او را در گرده هاي بلند و انهدام درفلايه جا که دو قدم در آب نهاده و دیده ها با آسمان دوخته و ميگفت بهزمت اي مولایم از آب سرد ننوشم تا مقام خود را نزد تو بينم مادرش دررسيد و چون او را دید، خود را باو رسانيد و سرش را گرفت ميان پستانهای خود چسبانيده و او را بخدا قسم ميداد که با او بمنزل بر گردد با او بخانه آمد و مادرش باو گفت ميخواهي پيراهن مو را بکني و پيراهن بشم بپوشي که نرم تر است پذيرفت و عدسي براي او پخت و خورد و خوابيد و خوابش برد و براي نماز بيدار نشد در خواب باو ندا رسيد اي يحيى بن زكريا خانه اي به از خانه من و پناهي به از پناهم خواستي از خواب برخاست و گفت خدايا از لفرشم بگنر معبود ابزرت جز در سايه بيت المقدس نپايم بمادرش گفت همان پيراهن مو را بمن بده دانستم که شما مرا بسهليکه مياندازيد مادرش پيراهن موی بوی داد و باو آذپخت زكريا گفت مادر يحيى او را واگذار از پسرم برده دل بکنار رفته و از زندگي سودي نبرد يحيى پيراهن خود را پوشيد و کلاهش را بر نهاده و بيت المقدس آمد و عبادت کرد تا کارش بدانجا که بایست رسيد.

۴ - حدثنا محمد بن علی رحمه الله قال حدثنا عمی محمد بن ابی القسم عن محمد بن علی الکوفی عن محمد بن سنان عن الفضل بن عمر عن ثابت بن ابی صفیة عن سعید بن جبیر عن عبد الله بن عباس قال قال رسول الله ﷺ معاشر الناس من احسن من الله قیلا و اصدق من الله حدیثا معاشر الناس ان ربکم جل جلاله امرنی ان اقیم لکم علیا علما و اماما و خلیفة و وصیا و ان اتخذه اخا و وزیرا معاشر الناس ان علیا باب الهدی بعدی و الداعی الی ربی و هو صالح المؤمنین و من احسن فولا ممن دعا الی الله و عمل صالحا و قال اتنی من المسلمین معاشر الناس ان علیا منی ولده و لدی و هو زوج حبیبتی امره امری و نهیه نهیی معاشر الناس علیکم بطاعته و اجتناب معصيته فان طاعته طاعتی و معصيته معصیتی معاشر الناس ان علیا صدیق هذه الامة و فاروقها و محدثها انه هرونها و آصفها و شمعونها انه باب حطتها و سفينة نجاتها و انه طالوتها و ذو قرنیها معاشر الناس انه محنة الوری و الحجة العظمی و الایة الکبری و امام اهل الدنیا و العروة الوثقی معاشر الناس ان علیا مع الحق و الحق معه و علی لسانه معاشر الناس ان علیا قسیم النار لا یدخل النار ولی له و لا ینجو منها عدو له انه قسیم الجنة لا یدخلها عدو له و لا یزحزح عنها ولی له معاشر اصحابی قد نصحت لکم و بلغتکم رسالة ربی و لکن لاتحبون الناصحین اقول قولی هذا و استغفر الله لی و لکم .

۴- ابن عباس گوید رسول خدا ص فرمود ایا مردم کیست که از خدا راست گفتارتر و راست حدیث تر باشد گروه مردم بر راستی پروردگار شما جل جلاله بن دستور داده علی ع را علم و امام شما نمایم و خلیفه و وصی سازم و او را برادر و وزیر گیرم گروه مردم علی باب هدایت است پس از من و داعی پروردگار منست و او ست صالح مؤمنان کیست گفتارش بهقریب باشد از کسیکه بسوی خدا دعوت کند و کار شایسته کند و گوید که من از مسلمانانم ؛ گروه مردم ، به راستی علی از منست فرزندش فرزندی منست و شوهر حبیبیه منست فرمانش فرمان منست و نهیش نهی من ؛ گروه مردم ، بر شما باد فرمانش برسد و از نافرمانیش در گذرید زیرا طاعتش طاعت منست و معصیت او معصیت من ؛ گروه مردم ، به راستی علی ع صدیق این امت است و فاروق و محدث آن ، او هرون و آصف و شمعون آنست و باب حطه و او کشتی نجات آن طالوت و ذوالقرنین آن ، گروه مردم ، او وسیله آزمایش بشر و حجة عظمی و آیت کبری و امام اهل دنیا و عروة الوثقی است ، گروه مردم علی با حق است و حق با او و بر زبانش ، گروه مردم ، علی قسیم دوزخ است دوست او وارد آن نشود و دشمنش از آن نجات نیابد او قسیم بهشت است دشمنش وارد آن نگردد و دوستش از آن منصرف نشود ، گروه مردم اصحاب من شما را اندر زدادم و رسالت پروردگارم را بشما رساندم ولی شما ناصحان را دوست ندارید این را بگویم و برای خود و شما آمرزش جویم .

المجلس التاسع وهو يوم الجمعة

لست عشر بقين من شعبان من سنة سبع و ستين وثلاث مائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد قال حدثنا عبدالعزيز بن يحيى قال حدثنا محمد بن سهل قال حدثنا عبدالله بن محمد البلوي قال حدثني ابراهيم بن عبيدالله عن ابيه عن جده عن علي بن ابي طالب قال سادة الناس في الدنيا الاسخياء وفي الآخرة الاتقياء.

۲- حدثنا محمد بن الحسن رحمه الله قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ للمؤمن على المؤمن سبعة حقوق واجبة من الله عز وجل عليه الاجلال له في عينه والود له في صدره والمواساة له في ماله وان يحرم له غيبته وان يعود في مرضه وان يشيع جنازته وان لا يقول فيه بعموته الا خيرا

۳- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس رحمه الله قال حدثنا ابي قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن محمد بن سنان قال حدثنا ابو الجارود زياد بن المنذر عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ ولاية علي بن ابي طالب ولاية الله وحب عباد الله واتباعه فريضة الله واوليائه اولياء الله واعدائهم اعداء الله وحرية حرب الله وسلمه سلم الله عز وجل

۴- حدثنا علي بن احمد الدقاق رحمه الله قال حدثنا محمد بن هرون الموفي عن عبيدالله بن موسى الزوياني عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسني عن سليمان بن جعفر الجعفري قال سمعت

مجلس نهم - روز جمعه شانزدهم ماه شعبان ۳۸

۱- علی (ع) فرمود سادات مردم در دنیا سخاوتند انندو در آخرت متقیان.
۲- رسول خدا فرمود مؤمن را بر مؤمن هفت حق واجب است از طرف خدای عزوجل.
۱- در چشم خود و الایش شمارد ۲- در سینه دوستش دارد. ۳- در مال مساعدش کند.
۴- بدگویی او را حرام داند. ۵- در بیماری عیادتش کند. ۶- تشییع جنازه اش نماید. ۷- پس از مرگ جز خیر او نگوید.

۳- رسول خدا (ص) فرمود ولایت علی بن ابیطالب ولایت خداست و دوستیش دوستی خدا و یاروش فریضه خدا و اولیایش اولیاء خدا، و دشمنانش دشمنان خدا نبرد با او نبرد با خدا و سازش با او سازش با خدای عزوجل است.

۴- سلیمان بن جعفر جعفری گوید از موسی بن جعفر شنیدم میفرمود پدرم از پدرش از سید عابد بن عنی بن الحسین از سید شهداء حسین بن علی بن ابیطالب حدیث کرد که امیرالمؤمنین علی بن

موسی بن جعفر علیه السلام يقول حدثني ابي عن ابيه عن سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد الشهداء حسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام قال مر امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام برجل يتكلم بفضول الكلام فوقف عليه ثم قال يا هذا انك تملي علي حافظيك كتابا الي ربك فتكلم بما ينسبك ودع ما لا ينسبك

۵- حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن نوح بن شعيب النيشابورى عن عبيد الله بن عبد الله الدهقان عن عروة بن اخي شعيب العرقوفى عن شعيب عن ابي بصير قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يحدث عن ابيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ يوما لاصحابه ايكم يصوم الدهر فقال سلمان رحمه الله انا يا رسول الله فقال رسول الله ﷺ فايكم يحيى الليل قال سلمان انا يا رسول الله قال فايكم يختم القرآن في كل يوم فقال سلمان انا يا رسول الله فغضب بعض اصحابه فقال يا رسول الله ان سلمان رجل من الفرس يريد ان يفتخر علينا معاشر قريش قلت ايكم يصوم الدهر فقال انا وهو اكثر ايامه يا كل وقلت ايكم يحيى الليل فقال انا وهو اكثر ليلته نائم وقلت ايكم يختم القرآن في كل يوم فقال انا وهو اكثر نهاره صامت فقال النبي ﷺ يا فلان انى لك بمثل لقمان الحكيم سلمه فانه ينبئك فقال الرجل لسلمان يا ابا عبد الله اليس زعمت انك تصوم الدهر فقال نعم فقال رايتك في اكثر نهارك تاكل فقال ليس حيث تذهب اني اصوم الثلاثة في الشهر وقال الله عز وجل من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و اصل شعبان شهر رمضان فذلك صوم الدهر فقال اليس زعمت انك تحيي اليل فقال نعم

ايعطال برردى گشت که سخن يهوده ميگفت فرمود اى فلانى به راستى تو نامه اى بوسيله دوفرشته حافظ خود ديگه ميکنى بسوى پروردگار؟ سخن کن بدانچه فائده ات دارد و دم فرو بند از سخن بى فائده.

۵- روزى رسول خدا ص باصحابش فرمود کدام شما همه عمر روزه ميدارد؟ سلمان عرض کرد من يا رسول الله ، رسول خدا فرمود کدام شاهه، راشب زنده داراست سلمان گفت من يا رسول الله فرمود کدام شما هر شب قرآن را ختم ميکند؟ سلمان گفت من يا رسول الله يکى از اصحاب آنحضرت ختم کرد و گفت يا رسول الله سلمان مردى عجمى است و ميخواهد بما قريش ببالد فرمودى کدام شما همه عمرش روزه ميدارد گفت من با اينکه بيشتر روزها را غذا ميخورد و فرمودى کدام شما همه شب بيدار است گفت من با اينکه بيشتر شبها خوابست و فرمودى کدام شما هر روز يك ختم قرآن ميخواند گفت من با اينکه بيشتر روزها خاموش است بيغمير فرمود خاموش باش اى فلانى تو کجا و لقمان حکيم ؟ از او پرس تا بتو خبر دهد آن مرد سلمان گفت اى ابا عبد الله تو نگفتى همه روز روزه اى گفت چرا گفت من ديدم بيشتر روزها غذا ميخورى ؟ گفت چنان هست که تو گمان بردى ، من در هر ماه سه روز روزه ميدارم و خداى عزوجل فرمايد هر که يك حسنه آرد ده برابر آن دارد و روزه شعبان را بماه رمضان وصل ميکنم و اين روزه عمرانه ميشود گفت تو گمان نکردى که همه شب بيدارى؟ گفت

فقال انت اكثر ليلتك نائم فقال ليس حيث تذهب ولكني سمعت حبيبي رسول الله ﷺ يقول من بات على طهر فكانما احببني الليل كله فانا ابيت على طهر فقال اليس زعمت انك تختتم القرآن في كل يوم قال نعم قال فانت اكثر ايامك صامت فقال ليس حيث تذهب ولكني سمعت حبيبي رسول الله يقول لعلي عليه السلام يا ابا الحسن مثلك في امني مثل قل هو الله احد فمن قرها مرة قره ثلث القرآن ومن قرها مرتين فقد قره ثلثي القرآن ومن قراها ثلثا فقد ختم القرآن فمن احبك بلسانه فقد كمل له ثلث الايمان ومن احبك بلسانه وقلبه فقد كمل ثلثا الايمان ومن احبك بلسانه وقلبه ونصرته بيده فقد استكمل الايمان والذي بعثني بالحق يا علي لواحبك اهل الارض كمحبة اهل السماء لك لما عذب احدا بالنار وانا اقره قل هو الله احد في كل يوم ثلث مرات فقام وكأنه قد القم حجرا

٦ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي قال حدثنا الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليه السلام قال قال امير المؤمنين صلوات الله عليه كانت الفقهاء والحكماء اذا كاتبوا بعضهم بعضا كتبوا بثلث ليس معهن رابعة من كانت الآخرة همه كفاه الله همه من الدنيا ومن اصلح سريرة اصلح الله علانيته ومن اصلح فيما بينه وبين الله عز وجل اصلح الله له فيما بينه وبين الناس

چرا ، گفت تو بیشتر شهادت خواهی گفت چنان نیست که گمان بردی ولی من از دوستم رسول خدا شنیدم میفرمود هر که با وضوء بخواند گویا همه شب را احیاء کرده است و من همیشه با وضوء میخوانم گفت گمان نکردی که هر روز همه قرآن را میخوانی؟ گفت چرا ، گفت تو بیشتر روز را خاموشی گفت چنان نیست که تو فهمیدی ولی من از دوستم رسول خدا شنیدم علی (ع) میفرمود ای ابا الحسن مثل تو در امتم مثل قل هو الله است هر که یکبارش بخواند ثلث قرآن را خوانده و هر که دوبارش بخواند دو ثلث قرآن را خوانده و هر که سه بارش بخواند همه قرآن را خوانده (ای علی) هر که تو را بزبان دوست دارد ثلث ایمان را دارد و هر که بزبان و دلش دوست دارد دو ثلث ایمان دارد و هر که بزبان و دل دوست دارد و بادیست خود باریت کند ایمانش کاملست سوگند بدانکه مرا به حق فرستاده ای علی اگر همه اهل زمین تو را دوست داشتند چنانکه اهل آسمان دوست دارند خدا احدی را بدوزخ عذاب نمیگرد من هر روز سه بار قل هو الله احد میخوانم آن مرد معترض برخاست و گویا سنگی در دهانش افکند بود .

٦- امیرالمؤمنین (ع) فرمود شیوه فقها و حکما این بود که در نگارشات خود بهم سه چیز مینوشتند و چهارمی نداشت .

١- هر که هم خود را آخرتش کند خداهم دنیایش را کفایت کند .

٢- هر که درویش را اصلاح کند خدا برونش را اصلاح کند:

٣- هر که میان خود و خدا را اصلاح کند خدا میان او و خلق را اصلاح نماید.

۷ - حدثنا محمد بن علي رحمه الله قال حدثنا علي بن ابراهيم عن محمد بن عيسى عن منصور عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال ليس يتبع الرجل بعد موته من الاجر الا ثلث خصال صدقة اجرها في حياته فهي تجري بعد موته وسنة سنّها هدى فهي تعمل بها بعد موته وولد صالح يستغفر له

۸ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ثنانة رحمه الله قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن جعفر بن سلمة الاهوازي عن ابراهيم بن محمد قال اخبرنا ابو الحسين علي بن معلى الاسدي قال انبئت عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام انه قال ان الله بقاعاً تسمى المنتقمة فاذا اعطى الله عبداً ما لا لم يخرج حق الله عز وجل منه سلط الله عليه بقعة من تلك البقاع فأتلف ذلك المال فيها ثم مات وتركها

۹ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري وسعد بن عبد الله بن عمران بن موسى عن الحسن بن علي بن النعمان عن محمد بن فضيل عن غروان الضبي قال اخبرني عبد الرحمن بن اسحق عن النعمان بن سعد عن امير المؤمنين عليه السلام قال انا حجة الله وانا خليفة الله وانا صراط الله وانا باب الله وانا خازن علم الله وانا المؤمن على سر الله وانا امام البرية بعد خير الخليقة محمد نبي الرحمة صلى الله عليه وآله

۱۰ - حدثنا علي بن احمد بن عبد الله بن احمد بن ابي عبد الله البرقي قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبد الله قال حدثني سليمان بن مقبل المديني قال حدثني موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد عن ابيه علي بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن ابيه امير المؤمنين علي بن ابي طالب (ع) قال دخلت على رسول الله صلى الله عليه وآله وهو في قبا وعنده نفر من اصحابه فلما بصري تهلل وجهه وتبسم حتى نظرت الى بياض اسنانه تبرق ثم قال الى يا

۷ - امام صادق فرمود پس از مرگ اجري دنبال کسی نرود چرا که هر عمل صدقه جاریه، روش هدایتی که نهاده و پس از مرگش بدان عمل شود، فرزند صالحی که برایش آمرزش بخواند.

۸ - ابو الحسن اسدی گوید از امام صادق بمن خبر رسید که برای خدا بقعه‌ها است بنام منتقمة چون خدا مالی به بنده‌ای دهد و حق خدای عزوجل را از آن بیرون نکند خدا یکی از آن بقعه‌ها را بر او مسلط سازد تا آن مال را در آن تلف کند و سپس ببرد و آن را بجا گذارد.

۹ - امیرالمؤمنین فرمود منم حجت الله خلیفه الله باب الله منم خزانه دار علم خدا و امین سر خدا منم امام خلق پس از بهترین مردم محمد نبی رحمت خدا.

۱۰ - امیرالمؤمنین فرمود در قبا حضور پیغمبر رسیدم و چند تن از اصحابش شرف حضور داشتند

علي الى علي فما زال يدنيني حتى الصق فخذي بفخذه ثم اقبل علي اصحابه فقال معاشر اصحابي اقبلت اليكم الرحمة باقبال علي اخي اليكم معاشر اصحابي ان عليا مني وانا من علي روحه من روحي وطينته من طينتي وهو اخي ووصي وخليفتي علي امتي في حيوتي و بعد موتي من اطاعه اطاعني ومن وافقه وافقني ومن خالفه خالفني

۱۱ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر قال حدثنا ابو احمد محمد بن زياد الازدي عن ابان بن عثمان قال حدثنا ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ من سره ان يحيى حيوتي ويموت ميتي ويدخل جنة عدن منزلي فكان يتمسك قضيبا غرسه ربي عز وجل ثم قال له كن فيكون فليتول علي بن ابي طالب ولياً ثم بالاوصياء من ولده فانهم عترتي خلقوا من طينتي الى الله اشكو اعدائهم من امتي المنكرين لفضلهم القاطعين فيهم صلاتي وايم الله لتقتلن ابني بعدي الحسين لا انا لهم الله شفاعتني

المجلس العاشر يوم الثلاثاء

لعشر بقين من شعبان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا ابي رضا قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي

چون مرا دید چهره اش شاد شد و لبخند زد و سیدی دندانهایش را مانند برق دیدم سپس فرمود نزد من بیا ای علی نزد من بیا و مرا بخود نزدیک کرد تا رانم برانش چسبید سپس رو باصعابش فرمود ای گروه اصحاب من با آمدن برادر من علی بسوی اصحاب من رحمت بشما رو آورد و به راستی علی از منست و من از علی چنان منست و گلش از گلم او برادر من و وصی و خلیفه بر امت منست در زندگی من و پس از مرگم هر که فرمانش برد فرمانم برده و هر که موافقت او کند موافق منست و مخالفش مخالف من.

۱۱ - رسول خدا فرمود هر که شاد است بزندگی من زنده باشد و بمرگ من بمیرد و در جنة عدن به منزل من در آید و نهالی که خدایش کاشته بچسبد و پاو بگوید باش تا باشد باید دوستدار علی بن ابیطالب باشد و اوصیاء از فرزندان او پیروی کنند زیرا آنان عترت منند و از گل من آفریده شده اند و از دشمنان شان بخدا شکوه کنم که منکر فضل آنهاند و قطع صله آن ها کنند و بخدا که پس از من فرزندان حسین کشته شود و خدا شفاعت من را از آنها دریم دارد.

مجلس دهم - ده روز از شعبان مانده سال ۳۷۲

۱ - امام صادق فرمود هر کس تا چهل سالگی راه دستی دارد و چون باین سن رسید خدا

بن الحکم عن داود بن النعمان عن سيف التمار عن ابی بصیر قال قال الصادق ابو عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام ان العبد لفي فسحة من امره ما بينه و بين اربعة سنة فاذا بلغ اربعين سنة اوحى الله عز و جل الى ملكيه اني قد عمرت عبدی عمرافعلظا و شددا و تحفظا و اکتبا عليه قليل عمله و کثیره و صغیره و کبیره و سئل الصادق عليه السلام عن قول الله عز و جل اولم نعمرکم ما يتذكر فيه من تذكر فقال توبیخ لابن ثمانی عشرة سنة .

۲- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد رضا قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن سلمة بن الخطاب عن علي بن الحسن عن احمد بن محمد المؤدب عن عاصم بن حميد عن خالد القلانسی قال قال الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام يؤتی شيخ يوم القيمة فيدفع اليه كتابه ظاهره مما يلي الناس لا يرى الا مساوي فيطول ذلك عليه فيقول يارب انا امرني الى النار فيقول الجبار جل جلاله يا شيخ انا استحيي ان اعذبك و قد كنت تصلي لي في دار الدنيا اتهبوا بعبدی الى الجنة .

۳- حدثنا محمد بن علي قال حدثنا علي بن محمد بن ابي القاسم عن ابيه عن محمد بن ابی عمر العدنی بمكة عن ابی العباس بن حمزة عن احمد بن سوار عن عبد الله عاصم عن سلمة بن وردان عن انس بن مالك قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله المؤمن اذا مات و ترك ورقة واحدة عليها علم تكون تلك الورقة يوم القيمة سترافيمه بينه وبين النار و اعطاء الله تبارك و تعالی بكل حرف مكتوب عليها مدينة اوسع من الدنيا سبع مرات و ما من مؤمن يقعد ساعة عند العالم الا ناداه ربه عز و جل جلست الى حبيبي و عزتي و جلالی لاسكننك الجنة معه و لا ابالي .

بفرشتگانش وحی کند که بنده مرا عمری دادم بر او سخت گیرید و درشتی کنید و پاشش دارید و کم و زیاد و خرد و درشت عملش را بنویسید از امام صادق پرسیدند از قول خدای عز و جل (فاطر ۳۷) آیا بشما عمری ندادیم که متذکر در آن تذکر یابد ؟ فرمود سرزنش هیچده ساله است .

۲- امام صادق ع فرمود پیرم مردی را روز قیامت بیاورند و نامه عملش را بدستش دهند و از برونش که بسوی مردم است جز بدی دیده نشود و بر او بسیار ناگوار گذرد و میگوید پروردگارم فرمائی بدوزخ روم جبار جل جلاله میفرماید ای پیرمرد من شرم دارم که تورا عذاب کنم باینکه در دنیا نماز میخواندی، بنده مرا بیست برید .

۳- رسول خدا فرمود هر مؤمنی بمیرد و يك ورق از او بماند که دانشی بر آن باشد و ورقه روز قیامت میان او و دوزخ برده شود و خدای تبارك و تعالی بهر حرفی که در آن نوشته است شهری او دهد که هفت برابر دنیا باشد مؤمنی نباشد که یکساعت نزد عالمی نشیند جز آنکه پروردگارش

٥ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن أبي عمير عن أبي زياد النهدي عن عبد الله بن وهب عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال حسب المؤمن من الله نصرة أن يرى عدوه يعمل بمعاصي الله عز وجل

عزوجل ندا کند: نزد حبیبم نشستی بعزت و جلالم سوگند تو را با او ساکن بهشت کنم و
و بآلک ندارم.

۵- امام صادق فرمود برای یاری مؤمن از طرف خدا همین بس که به پند دشمنش خدا را ناغرمائی میکند.

۶- از اصغ بن نباته که گفت امیرالمؤمنین فرمود منم خلیفه رسول خدا ص و وزیرش و وادش

سیدالنسین انا الحجة العظمی والایة الکبری والمثل الاعلی وباب النبی المصطفی انا العروة الوثقی
و کلمة التقوی و امین الله تعالی ذکره علی اهل الدنیا:

۷- حدثنا احمد بن هرون رضا قال حدثنا محمد بن عبد الله عن ابيه عبدالله بن جعفر بن
جامع عن احمد بن محمد البرقي عن هرون بن الجهم عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال
اذا جاهر الفاسق بفسقه فلا حرمة له ولا غيبة

۸- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس رحمه الله قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن خالد
عن العباس بن معروف عن محمد بن يحيى الخزاز عن طلحة بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد
عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ اتاني جبرئيل من قبل ربي جل جلاله فقال
يا محمد ان الله عز وجل يقرئك السلام و يقول لك بشر اخاك عليا باني لا اعذب من تولاه ولا
ارحم من عاداه.

۹- حدثنا محمد بن احمد الاسدي البردعي قال حدثنا رقية بنت اسحق بن موسى بن
جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عن ابيه عن آبائه عليهم السلام
قال قال رسول الله ﷺ لا تزول قدما عبد يوم القيمة حتى يسئل عن اربع عن عمره فيما افناه
و شبابه فيما ابلاه و عن ماله من اين كسبه و فيما انفق و عن حبنا اهل البيت.

۱۰- حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثني احمد بن محمد بن يحيى بن زكريا
القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا عبد الله بن صالح بن
ابي سلمة النصيبيني قال حدثنا ابو عوانه عن ابي بشر عن سعيد بن جبير عن عائشة قالت كنت

منم برادر رسول خدا و وصیش و حبش منم بر گزیده رسول خدا ص و صاحب او منم عموزاده رسول
خدا ص و شوهر دخترش و پدر فرزندان منم سید اوصیاء و وصی سید انبیاء منم حجت عظمی و آیت
کبری و مثل اعلی و باب پیغمبر مصطفی منم عروة و تقی و کلمه تقوی و امین خدای تعالی و
ذکره بر اهل دنیا.

۷- امام صادق فرمود چون فاسق فسق خود را آشکار کرد غیبت ندارد.

۸- رسول خدا ص فرمود جبرئیل از طرف خدای جلیل جل جلاله نزد من آمد و گفت ای محمد
خدای جل جلاله بتو سلام میرساند و میفرماید برادرت علی را مزده بده که هر که دوستش دارد من
عذابش نکنم و هر که دشمنش دارد ترحم نکنم.

۹- رسول خدا ص فرمود در روز قیامت بنده ای گام بر ندارد تا از چهار چیز پرسش شود از عمرش که
در چه گذرانده و از جوانی اش که در چه بسر رسانده و از مالش که از کجا آورده و از
دوستی ما خانواده.

عند رسول الله ﷺ فاقبل علي بن ابي طالب عليه السلام فقال هذا سيد العرب فقلت يا رسول الله الست سيد العرب قال انا سيد ولد آدم و علي سيد العرب فقلت وما السيد قال من افترض طاعته كما افترضت طاعتي .

۱۱ - حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق قال حدثنا علي بن الحسين القاضي العلوي العباسي قال حدثني الحسن بن علي الناصر قدس الله روحه قال حدثني احمد بن رشد عن عمه ابي معمر سعيد بن خثيم عن اخيه معمر قال كنت جالسا عند الصادق جعفر بن محمد (ع) فجاء زيد بن علي بن الحسين عليه السلام فاخذ بعضادتي الباب فقال له الصادق عليه السلام يا عم اعينك بالله ان تكون المصلوب بالكناسة فقالت له ام زيد واغله ما يحملك على هذا القول غير الحسد لابني فقال عليه السلام يا ليت حسداً يا ليت حسداً ثلثاً ثم قال حدثني ابي عن جدي عليه السلام انه يخرج من ولده رجل يقال له زيد يقتل بالكوفة و يصلب بالكناسة يخرج من قهره نبشاً تقتح لروحه ابواب السماء يتنهج به اهل السماوات يجعل روحه في حوصلة طيرا خضر يسرح في الجنة حيث يشاء .

۱۲ - حدثنا الحسن بن سعيد قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى قال حدثنا الاشعث بن محمد الضبي قال حدثني شعيب بن عمر عن ابيه عن جابر الجعفي قال دخلت على ابي جعفر محمد بن علي عليه السلام و عنده زيد اخوه عليه السلام فدخل عليه معروف بن خربوذ المكي فقال ابو جعفر عليه السلام يا معروف انشدني من طرايف ما عندك فانشدته لعمر ك ما ان ابوما لك بوان ولا بعريف قواه ولا بالدلدلي قوله يعادى الحكيم اذا ما نهاه ولكنه سيد بارع كريم الطبايع

۱۰ - عابسه گوید حضور رسول خدا ص بودم که علی بن ابیطالب آمد و آنحضرت فرمود این سید عربست گفتیم یا رسول الله تو سید عرب نیستی؟ فرمود من سید اولاد آدمم و علی سید عرب گفتیم سید یعنی چه؟ گفت کسیکه طاعتش فرماست چون طاعت من.

۱۱ - معمر گوید حضور امام صادق نشسته بودم که زید بن علی بن الحسین آمد و دو پشته در خانه را گرفت امام صادق فرمود عمو جانم تو را بخدا پناه دهم که همان بدار زده کناسه باشی مادر زید گفت بخدا حمد تو را باین گفتار وادارد برای بسم فرمود کاش از حسد بود کاش از حسد بود یا سه بار سپس فرمود پدرم از جدم برایم روایت کرده که از اولادش زید نامی خروج کند و در کوفه کشته شود و در کناسه بدار رود و از گورش بر آورند برای روحش درهای آسمان گشوده گردد و اهل آسمانها بدو شاد گردند چنانچه در گلوگاه برنده ای نهند تا او را در هر جای بهشت خواهد گردش دهد.

۱۲ - جابر جعفی گوید حضور ابو جعفر محمد بن علی (ع) رسیدم و برادرش زید خدمت او بود و معروف بن خربوذ مکی هم وارد شد امام پنجم فرمود ای معروف از اشعار طرفه ای که داری برایم بخوان معروف این قطعه را سرود:

حلو ثناه اذا سدته سدت عطواعة ومهما وكلت اليه كفاه قال فوضع محمد بن علي عليه السلام يده على كتفي زيد فقال هذه صفتك يا ابا الحسين .

المجلس الحادي عشر يوم الجمعة

لست بقين من شعبان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا ابي رضا قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن ابي ايوب عن ابي الورد عن ابي جعفر قال خطب رسول الله صلى الله عليه وآله الناس في آخر جمعة من شعبان فحمد الله واثني عليه ثم قال ايها الناس انه قد اظلمكم شهر فيه ليلة خير من الف شهر وهو شهر رمضان فرض الله صيامه وجعل قيام ليلة فيه بتطوع صلوة كمن تطوع بصلوة سبعين ليلة فيما سواه من الشهور وجعل لمن تطوع فيه بخصله من خصال الخير والبر كاجر من ادى فريضة من فرائض الله ومن ادى فيه فريضة من فرائض الله كان كمن ادى سبعين فريضة فيما سواه من الشهور وهو شهر الصبر وان الصبر ثوابه الجنة وهو شهر المواساة وهو شهر يزيد الله فيه في رزق المؤمن ومن فطر فيه مؤمنا صائما كان له بذلك عند الله عز وجل عتق رقبة ومغفرة لذنوبه فيما مضى فقليل له يا رسول الله ليس كلنا يقدر على ان يفطر صائما

ضعيف وست همچون ديگران نيست

نه از نهى حكيمش دشمنى كيش

طبيعت بلند است و شيرين خورند

كفايت كند بهر تو كار تو

ابو مالك بجات ناتوان نيست

نمبورزد عناد از گفته خویش

وليكن بود سيدى راد مرد

به آقامى است او بفرمان تو

گويد امام بنجم دست بر شاهه هاى زيد گذاشت و فرمود اى ابوالحسن اين ستايش براى تو است.

مجلس يازدهم = روز جمعه شش روز از شعبان مانده ٣٦٧

١ - امام بنجم فرمود رسول خدا ص در آخرين جمعه ماه شعبان اين خطبه را خواند ، حمد خدا كرد و ستايش او نمود و سپس فرمود اى مردم ماهى بر شما سايه افكنده كه در آن شبي است بهتر از هزار ماه آن رمضانست خدا روزه اش را واجب كرده و يكشب نماز نافله آن را برابر هفتاد شب در ماه ديگر مقرر ساخته هر كه عمل مستحبى در آن كند چون عمل واجبى است كه در ماههاى ديگر و هر كه فريضة اى در آن انجام دهد چون كسى باشد كه هفتاد فريضة در ماههاى ديگر انجام دهد آن ماه شكيباني است و مزد شكيباني بهشت است آن ماه همدردى است آن ماهى است كه خدا بيفزايد در آن بروزي مؤمن هر كه در آن روزه دار مؤمنى را افطار دهد نزد خداى عز وجل

فقال ان الله تبارك و تعالی کریم يعطى هذا الثواب منكم من لم يقند الا على مذقة من لبن يفطر بها صائما او شربة من ماء عذب او تميرات لا يقند على اكثر من ذلك ومن خفف فيه عن مملوكه خفف الله عنه حسابه وهو شهر اوله رحمة و وسطه مغفرة و آخره اجابة والعق من النار ولاغنى بكم فيه عن اربع خصال خملتین ترضون الله بهما وخلصتین لاغنى بكم عنهما اما اللتان ترضون الله بهما ف شهادة ان لا اله الا الله و انى رسول الله و اما اللتان لاغنى بكم عنهما فتسئلون الله حوائجكم والجنة وتسئلون الله فيه العافية وتعوذون به من النار .

۲- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله الكوفي عن اسحق بن محمد عن حمزة بن محمد قال كتبت الى ابی محمد الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسى بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب عليهم السلام لم فرض الله عز وجل الصوم فورد فی الجواب لیجد القنی من الجوع فیمن علی الفقیر .

۳- حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق رحمه الله قال حدثنا احمد بن محمد بن محمد الهمدانی قال اخبرنا احمد بن صالح بن سعد التميمي قال حدثنا موسى بن داود قال حدثنا الوليد بن هشام قال حدثنا هشام بن حسان عن الحسن بن ابی الحسن البصری عن عبدالرحمن بن غنم الدوسي قال دخل معاذ بن جبل علی رسول الله ﷺ يا كيا فسلم فرد ﷺ ثم قال ما يبكيك يا معاذ فقال يا رسول الله ان بالباب شاب طرى الجسد نقى اللون حسن الصورة يبكي علی شبابه

ثواب آزاد کردن بنده ای دارد و گناهان گذشته اش آمرزیده شود بآنحضرت عرض شد یا رسول الله همه ما توانا نیستیم که روزه داری افطار دهیم فرمود خدای تبارک و تعالی کریم است ، همین ثواب را میدهد بشما که توانا هستید بشرتی از شیر که بدان روزه دار را افطار دهید یا شربتی از آب گوارا یا چند دانه خرما که بر پیش از آن قدرت ندارید هر که در آن از خدمت مملوک خود تخفیف دهد خدا در حساب او تخفیف دهد آن ماهی است که اولش رحمت و میانش آمرزش و آخرش اجابت و آزادی از دوزخ است در این ماه از چهار خصلت بی نیاز نباشید دو تا برای رضای خدا و دو تا برای نیاز خود آن دو که برای رضای خداست گواهی اینکه معبود حق نیست جز خدا و براستی من رسول خدایم و آن که دوبدان نیاز دارید از خدا بخواهید حوائج خود را و بهشت را و از خدا بخواهید عافیت و پناه طلبید از آتش .

۲- حمزة بن محمد گوید بامام یازدهم حسن عسکری نوشتم چرا خدای عزوجل روزه را واجب کرده پاسخ آمد برای آنکه توانگر درد گرسنگی را بجشد و بدرویش بخشش کند .

۳- معاذ بن جبل با دیده گریان خدمت رسول خدا ص رسید و سلام کرد جواب گفت و فرمود ای معاذ چرا گریه میکنی؟ عرض کرد جوانی تر و تازه و خوش رنگ و زیبا روی بر دداست و چون زن

بكا الشكلى على ولدها يريد الدخول عليك فقال النبي ﷺ ادخل على الشاب يا معاذ فادخله عليه فسلم فرد ﷺ ثم قال ما يبكيك يا شاب قال كيف لا ابكي وقد ركبته ذنوبا ان اخذني الله عز وجل ببعضها ادخلني نار جهنم ولا اراني الا سباحذني بها ولا يغفر لي ابدا فقال رسول الله ﷺ هل اشركت بالله شيئا قال اعوذ بالله ان اشرك بربي شيئا قال اقتلت النفس التي حرم الله قال لا فقال النبي ﷺ يغفر الله لك ذنوبك وان كانت مثل الجبال الرواسي قال الشاب فانها اعظم من الجبال الرواسي فقال النبي ﷺ يغفر الله لك ذنوبك وان كانت مثل الارضين السبع وبحارها ورمالها و اشجارها وما فيها من الخلق قل فانها اعظم من الارضين السبع وبحارها ورمالها و اشجارها وما فيها من الخلق فقال النبي ﷺ يغفر الله لك ذنوبك وان كانت مثل السموات ونجومها ومثل العرش والكرسي .

قال فانها اعظم من ذلك قال فنظر النبي ﷺ كهيفة الغضبان ثم قال ويحك يا شاب ذنوبك اعظم ام ربك فخر الشاب لوجهه و هو يقول سبحان الله ربي ما شيء اعظم من ربي ربي اعظم يا نبي الله من كل عظيم فقال النبي ﷺ قول يغفر الذنب العظيم الا الرب العظيم قال الشاب لا والله يا رسول الله ثم سكنت الشاب فقال النبي ﷺ ويحك يا شاب الا تخبرني بذنوب واحد من ذنوبك قال بلى اخبرك اني كنت انبش القبور سبع سنين اخرج الاموات وانزع الاكفان فماتت جارية من بعض بنات الانصار فلما حملت الى قبرها ودقنت وانصرف عنها اهلها وجن عليهم الليل

رود مرده بر جوانی خود میگردد و میخواهد خدمت شما برسد ، رسول خدا فرمود ای معاذ آن جوان را نزد من آور و او را وارد کرد سلام کرد جوابش داد و سپس فرمود ای جوان برای چه گریه میکنی؟ گفت چرا نگریم گناهای مرتکب شدم که اگر خدای عزوجل پیرخی از آنها مؤاخذهام کند مرا بدوزخ برود و محققا مرا مؤاخذه میکند و هرگز مرا نسی آمرزد رسول خدا ص فرمود چیزی را با خدا عریک کردی؟ گفت بخدا پناه برم از اینکه چیزی را با پروردگارم شریک دانم ، نفس محترم را کشتی؟ گفت نه پیغمبر فرمود اگر گناهانت مانند کوههای بلند باشد خدایا مرزد جوان گفت از کوههای بلند بزرگتر است پیغمبر فرمود اگر گناهانت مانند هفت زمین و دریاها و ریگها و درختها و آنچه خلق در آنهاست باشد خدایا مرزد گفت از همه اینها بزرگتر است پیغمبر فرمود اگر چون هفت آسمان و ستارگان و عرش و کرسی باشد خدایا مرزد گفت از همه اینها بزرگتر است پیغمبر به او باخشم نگاه کرد و فرمود ای جوان وای بر تو گناهان تو بزرگتر است یا پروردگارت؟ جوان رو بر خاک نهاد و میگفت منزله باد پروردگارم چیزی از پروردگارم بزرگتر نیست پروردگارم یا نبي الله بزرگتر از هر چیز است پیغمبر فرمود گناه بزرگ را جز خدای بزرگ نیامرزد جوان گفت نه بخدا یا رسول الله پیغمبر فرمود وای بر تو ای جوان بمن گزارش ندهی یکی از گناهانت را؟ عرض کرد چرا عرض میکنم من هفت سال بودنبش قبر میکردم و مردهها را بیرون می آوردم و کفن آنها را بر

اتیت قبرها فنیشتهام استخرجتها و نزعنا ما كان علیها من اكفانها وترکتها متجردة علی شفير قبرها و مضیت منصرفا فاتانی الشیطان فاقبل یزینها لی ویقول امتری بطنها و بیاضها امتری و رکیبها فلم یزل یقول لی هذا حتی رجعت علیها ولم املك نفسي حتی جامعته و ترکتها مکانها فاذا انا بصوت من ورائی یقول یا شاب ویل لك من دیان یوم الدین یوم یقنی وایاک کما ترکتني عریانة فی عسا کر الموتی و نزعني من حفرتی و سلبتني اکفانی و ترکتني اقوم حنة الی حسابی فویل لشبابك من النار فما اظن انی اشم ریح الجنة ایدا فماتری لی یا رسول الله فقال النبی ﷺ تنح عني یا فاسق انی اخاف ان احترق بنارك فما اقربك من النار ثم لم یزل ﷺ یقول ویشير الیه حتی امعن من بین یدیه فذهب فاتی المدينة فتزود منها ثم اتی بعض جبالها فتعبد فیها ولبس مسحا و غل یدیه جمیعا الی عنقه و نادى یا رب هذا عبدك بهلول بن یدیک مغلول یا رب انت الذی تعرفنی و زل منی ما تعلم سیدی یا رب انی اصبحت من النادمین و اتیت بشیك تائباً فطر دنی و زادنی خوفا فاسئلك باسمك و جلالك و عظمة سلطانتك ان لا تخیب رجائی سیدی و لا تبطل دعائی و لا تقطنی من رحمتك فلم یزل یقول ذلك اربعین یوماً و ليلة تبکی له السباع و الوحوش فلما تمت له اربعون یوماً و ليلة رفع یدیه الی السماء و قال اللهم ما فعلت فی حاجتی ان كنت استجبت دعائی و غفرت خطیئتی فافرح الی نبیک وان لم تستجب لی دعائی و لم تغفر لی خطیئتی و اردت عقوبتی فاعجل بنار تحرقنی

مبگرفتیم بکدحتر از انصار مرد و چون بغاکش سپردند و برگشتند و شب شد گورش را شکافتم و درش آوردم و کفن او را برگرفتیم و برهنه اش بر لب کور انداختیم و برگشتیم که شیطان آمد و او را بنظرم جلوه داد و میگفت مکر آن شکم صاف و بلوریش را نبینی و آن کفل فریبش را تا بر او برگشتم و با او در آمیختم و او را بجای خود و انهدام و از پشت سرم آوازی شنیدم که میگفت ای جوان وای بر تو از حال کم روز جزا روزی که مرا بانو احضار کند من که برهنه ام! انداختی در قشون مردگان و از گورم در آوردی و کفنم بردی و جنیم بحساب دانستی وای بر جوانی تو از دوزخ من گمان ندارم هرگز بوی بهشت را بشنوم یا رسول الله نظر شما چیست؟ پیغمبر فرمود ای فاسق از من دور شو که میترسم منهم به آتش تو بسوزم چه نزدیکی به آتش و بی درهم پیغمبر میفرمود و با دست او را دور باش میداد تا از نظر او ناپدید شد و رفت و در شهر مدینه توشه ای برگرفت و به یکی از کوههای مدینه رفت و در آنجا عبادت پرداخت جبه موئی پوشید و هر دو دست خود را بگردنش بست و فریاد زد پروردگارا این بنده توست پیش تو فکار است و دست بگردن پروردگارا تو مرا میشناسی و میدانی چه لغزشی کردم سیدی پروردگارا من بشیمان گشتم و نائب نزد پیغمبرت رفتم مرا راند و بترسم افزود از تو خواهم بنام تو و جلال و عظمت سلطانت که نومیدم نکنی و دعایم بیهوده مسازی و از رحمت محرومم مکنی تا چهل شب و روز بی درهم همین را میگفت تا درنده و دام برایش گریستند پس از چهل شبانه روز دست بدعا برداشت و گفت آنچه در حاجت خود توانستم

او عقوبة في الدنيا تهلكني وخلصني من فضيحة يوم القيمة فانزل الله تبارك وتعالى على نبيه ﷺ
والذين اذا فعلوا فاحشة يعني الزنا او ظلموا انفسهم يعني بارتكاب ذنب اعظم من الزنا ونش
القبور واخذ الا كفان ذكرُوا الله و استغفروا الذنوبهم يقول خافوا الله فعجلوا التوبة و من يغفر
الذنوب الا الله يقول عز وجل اتاك عبدى يا محمد تأباً فطرده فاين يذهب والى من يقصد ومن يسئل
ان يغفر له ذنباً غيرى ثم قال عز وجل ولم يصروا على فعلوه وهم يعلمون يقول لم يقيموا على الزنا
ونش القبور واخذ الا كفان اولئك جزاءهم مغفرة من ربهم وجنات تجري من تحتها الانهار خالدين
فيها ونعم اجر العالمين فلما نزلت هذه الآية على رسول الله ﷺ خرج و هو يتلوها ويتبسم فقال
لاصحابه من يدلنى على ذلك الشاب التائب فقال معاذ يا رسول الله بلغنا أنه في موضع كذا وكذا
فمضى رسول الله ﷺ باصحابه حتى انتهوا الى ذلك الجبل فصعدوا اليه يطلبون الشاب ماذاهم
بالشاب قائم بين صخرتين مغلولتين يدها الى عنقه وقد اسود وجهه و تساقطت اشعار عينيه من البكاء
وهو يقول سيدى قد احسنت خلقى واحسنت صورتى فليت شعرى ماذا تريد بى افى النار تحرقنى
او فى جوارك تسكننى اللهم انك قدا كثرت الاحسان الى وانعمت على فليت شعرى ماذا يكون
آخر امرى الى الجنة ترزقنى ام الى النار تسوقنى اللهم ان خطيئتي أعظم من السموات و الارض
ومن كرسىك الواسع و عرشك العظيم فليت شعرى تغفر خطيئتي ام تفضحنى بها يوم القيمة فلم يزل

کردم اگر دعایم مستجاب کردی به پیغمبرت وحی کن و اگر نکردی و یا امر زبیدی و کیفرم خواهی
بزودی با آتش بسوزانم یا در دنیا هلاکم کن که از رسوائی روز قیامت خلاصم کنی خدا این آیه را
به پیغمبرش فرستاد (آل عمران ۱۳۵) آنانکه چون هرزگی کردند یعنی زنا یا بخودستم کردند یعنی گناه
بزرگتر از زنا که نیش قبور و بردن کفنها است بیاد خدا افتادند و برای گناه خود آمرزش خواستند
یعنی ترسیدند از خدا و زود توبه کردند کیست که گناه را بیاورد جز خدا خدای عزوجل میگوید
ای محمد بنده ام بیش تو آمد و او را راندی کجا برود و که را بخواهد و از که خواهش آمرزش
گناه خود کند جز من سپس فرمود خدای عزوجل و اصرار نکردند بدانچه کردند و میدانستند میفرماید
ادامه ندادند به نیش قبور و بردن کفن آنان را بپاداش از طرف پروردگارشان آمرزش است و بهشتها که
که از زیر آن نهرها روانست در آن جاوید بمانند و چه خوبست مزد عاملان چون این آیه به پیغمبر نازل
شد بیرون شد و با تبسم این آیه را میخواند و باصعابش گفت کی مرا باین جوان تائب راهنمایی
کنده معاذ گفت یا رسول الله بمن خبر رسیده که در فلان جاست رسول خدا با اصعابش رفتند تا در
کوه آن جوان را یافتند که میان دو سنگ دستها بگردن بسته و رویش سیاه شده و مژگانهایش ریخته
از گریه و میگوید ای آقایم مرا خوشرو و زیبا آفریدی کاش میدانستم میخواهی در آتش بسوزانی
یا در پناهت ماوی دهی خدا با تو تو احسان و نعمت فراوان بمن دادی کاش میدانستم سرانجام بهشت
است یا دوزخ خدا یا خطایم بزرگتر از آسمانها و زمین است و از کرسی و عرش عظیم کاش می
دانستم خطایم را میآمرزی یا روز قیامت مرا رسوا میکنی بیای چنن میگفت و میگرفت و خاک

يقول نحو هذا وهو يبكي و يحثو التراب على رأسه وقد احاطت به السباع وصفت فوقه الطير
وهم يبكون لبكائه فدنا رسول الله ﷺ فاطلق يديه من عنقه ونفض التراب عن رأسه و قال يا
بهلول ابشر فانك عتيق الله من النار ثم قال ﷺ لاصحابه هكذا تداركوا الذنوب كما تداركها
بهلول ابشر فانك عتيق الله من النار ثم تلا عليه ما انزل الله عز وجل فيه وبشره بالجنة

۴ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق ره قال اخبرنا احمد بن محمد الهمداني قال
حدثنا احمد بن صالح عن حكيم بن عبد الرحمن قال حدثني مقاتل بن سليمان عن الصادق
جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ لعلي بن ابي طالب عليه السلام يا علي
انت ممي بمنزلة هبة الله من آدم و بمنزلة سام من نوح و بمنزلة اسحق من ابراهيم و بمنزلة هرون
من موسى و بمنزلة شمعون من عيسى الا انه لاني بعدي يا علي انت وصي و خليفتي فمن جحد
وصيتك و خلافتك فليس مني و لست منه و اما خصمه يوم القيامة يا علي انت افضل امتي فضلا و اقدمهم
سلماً و اكثرهم علماً و اوفرهم حكمة و اشجعهم قلباً و اسخاهم كفا يا علي انت الامام بعدي و الامير و
انت صاحب بعدي و الوزير و مالك في امتي من نظير يا علي انت قسيم الجنة و النار بمحببتك يعرف
الابرار من الفجار و يميز بين الاشرار و الاخيار و بين المؤمنين و الكفار .

بسر میربخت و درندگان دورش را گرفته و پرندگان بالای سرش صف شده بودند و از گریه او
میکریستند رسول خدا (ص) خود را باو رسانید و دستهایش را از گردنش گشود و گرد از سرش زدود و
فرمود ای بهلول مژده گیر که تو آزاد کرده خدائی از دوزخ سپس باصحابش گفت گناهان را
چنین جبران کنید که بهلول جبران کرد سپس آنچه خدا نازل کرده بود بر او تلاوت کرد و
مژده بهتش داد.

۴- رسول خدا (ص) علی بن ابیطالب فرمود ای علی تو نسبت بمن بمنزله هبه الله هستی از آدم
و بمنزله سام از نوح و بمنزله اسحق از ابراهیم و بمنزله هرون از موسی و بمنزله شمعون از عیسی
جز آنکه پیغمبری پس از من نیست ای علی تو وصی و خلیفه منی هر که وصایت و خلافت تو را
منکر شود از من نیست و من از او نیستم و حق روز قیامت خصم او بم ای علی تو افضل امتی در
فضل و بیشتر همه در اسلام و بیشتر همه در علم و حلیمتر و دلدادتر و سخاوتمندتر همه ای علی پس
از من تو امام و امیری و تو صاحب و سروری و وریری و درامت من مانند نداری ای علی تو قسمت
کن بهشت و دوزخی بدوستی تو ابرار از فجار شناخته شوند و بدان از نیکان تمیز یابند و مؤمنان از
کافران جدا گردند .

المجلس الثاني عشر يوم الثلاثاء

ثلاث بقين من شعبان من سنة سبع وستين وثلثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن الحسين بن علوان عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابي جعفر الباقر (عليه السلام) قال كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) اذا نظر الى هلال شهر رمضان استقبل القبلة بوجهه ثم قال اللهم اهلك علينا بالامن والايمان والسلامة والاسلام والعافية المججلة والرزق الواسع ودفع الاسقام وتلاوة القرآن والعون على السلوة والصيام اللهم سلمنا لشهر رمضان وسلمه لنا وتسلمه منا حتى ينقضى شهر رمضان وقد غفرت لنا ثم يقبل بوجهه على الناس فيقول يا معشر المسلمين اذا طلع هلال شهر رمضان غلقت ابواب الجنة وفتحت ابواب السماء و ابواب الجنان و ابواب الرحمة و غلقت ابواب النار واستجيب الدعاء و كان الله عز وجل عند كل فطر عتقاء يعتقهم من النار ونادي مناد كل ليلة هل من سائل هل من مستغفر اللهم اعط كل منفق خلفا واعط كل ممسك تلقا حتى اذا طلع هلال شوال نودي المؤمنون ان اغدوا الى جوائزكم فهو يوم الجائزة ثم قال ابو جعفر (عليه السلام) اما والذي نفسي بيده ما هي بجائزة الدنانير والدراهم .

مجلس دوازدهم - سه شنبه سه روز مانده از شعبان سال ٣٦٧

١ - امام پنجم فرمود چون چشم رسول خدا بپاى رمضان ميفتاد رو بقبله ميكرد ميفرمود خدايا آن را نو كن بر ما بامنيّت و ايمان و تندرستى و مسلمانى و عافيت سراپا و روزى فراوان و دفع بيمارى و تلاوت قرآن و كمك بر نماز و روزه خدايا ما را براى ماه رمضان سالم دار و آن را براى ما سلامت دار و از ما دريافت كن تا ماه رمضان بگذرد و ما را آمرزيده باشى سپس رو بپردم ميكرد و ميفرمود اى گروه مردم مسلمان چون ماه نو رمضان بر آيد شياطين مترد در بند شوند و درهاى آسمان و درهاى بهشت و درهاى رحمت گشوده گردند و درهاى دوزخ بسته شوند و دعا مستجاب گردد و براى خداى عزوجل نزد هر افطاري آزادشگاني باشند كه آنها را از دوزخ آزاد كند و هر شب منادي فرياد زند آيا خواهشمندي هست؟ آيا آمرزش جوئي هست؟ خدايا بپهر خراج كنى عوض بده و بپهر مسكى تلف بده تا چون هلال شوال بر آيد فرياد شود بپويمانان كه فردا براى جايزه هاى خود حاضر باشيد كه فردا روز جايزه است سپس امام پنجم فرمود هلا بدانكه جانم بدست او است اين جايزه پول طلا و نقره نيست .

۲ - حدثنا محمد بن ابراهيم المعاذي قال حدثنا احمد بن جيوية الجرجاني المذكر قال حدثنا ابو اسحق ابراهيم بن بلال قال حدثنا ابو محمد قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن كرام قال حدثنا احمد بن عبد الله قال حدثنا سفيان بن عيينة قال حدثنا معاوية بن ابي اسحق عن سعيد بن جبير قال سئلت ابن عباس ما لمن صام شهر رمضان و عرف حقه قال تهيأ يا بن جبير حتى احدثك بما لم تسمع اذنك ولم يمر على قلبك و فرغ نفسك لما سئلتني عنه فما اردته فهو علم الاولين والاخرين قال سعيد بن جبير فخرحت من عنده فتهيأت له من الغد فبكرت اليه مع طلوع الفجر فصليت الفجر ثم ذكرت الحديث فحول وجهه الي فقال اسمع مني ما اقول سمعت رسول الله ﷺ يقول لو علمتم ما لكم في رمضان لزدتم الله تبارك و تعالى شكراً اذا كان اول ليلة غفر الله عز وجل لامتى الذنوب كلها سرها و علانياتها و رفع لكم الف الف درجة و بنى لكم خمسين مدينة و كتب الله عز وجل لكم يوم الثاني بكل خطوة تخطونها في ذلك اليوم عبادة سنة و ثواب نبي و كتب لكم صوم سنة و اعطاكم الله عز وجل . يوم الثالث بكل شعرة على ابدانكم قبة في الفردوس من درة بيضاء في اعلاها اثنا عشر الف بيت من النور و في اسفلها اثنا عشر الف بيت في كل بيت الف سرير على كل سرير حوراء يدخل عليكم كل يوم الف ملك مع كل ملك هدية و اعطاكم الله عز وجل يوم الرابع في جنة الخلد سبعين الف قصر في كل قصر سبعون الف بيت في كل بيت خمسون

۲ - سعيد بن جبير گوید باین عباس گفتم ثواب کسی که ماه رمضان را روزه دارد و حق آنرا بشناسد چیست ؟ گفت ای سر جبير آماده باش تا بتو حدیثی گویم که گوشت نشنیده و بدات نگذشته است دل خود را برای آنچه پرسیدی فارغ کن که آنچه خواستی علم اولین و آخرینست سعيد بن جبير گوید از نزد او بیرون شدم و خودم را آماده کردم برای فردا سپیده دم نزد او رفتم و نماز بامداد را گذاردم و حدیث را یاد آور شدم رو بمن کرد و گفت بشنو آنچه گویم ، رسول خدا میفرمود اگر بدانید آنچه شما در ماه رمضان دارید برای خدا بیشتر شکر میگردید . شب اول - خدا همه گناهان اتم را از عیان و نهان بپامرزد و برای شما هزار درجه بالا برد و پنجاه شهر برای شما بسازد .

روز دوم - خدای عزوجل بهر گامی که بردارید عبادت یکسال و ثواب يك پیغمبر و روزه يك سال برای شما بنویسد .

روز سوم - بهرمو که در تن دارید گنبدی در فردوس برای شما بسازد از در سفید که در آن ۱۲ هزار و در نشیب آن ۱۲ هزار خانه نور بشما دهد که در هر خانه هزار تخت و بر هر تختی حوریه باشد و هر روزی هزار فرشته بر شما در آید با هر فرشته هدیه ای باشد .

روز چهارم - خدا در بهشت خلد شما هفتاد هزار قصر دهد در هر قصری هفتاد هزار خانه و در هر خانه پنجاه هزار تخت و بر هر تخت حوریه ای و برابر هر حوریه هزار کنیزك و روسری هر

الف سریر علی کل سریر حوراء بین یدی کل حوراء الف وصیفة خمار احدیہن خیر من الدنیا و ما فیہا و اعطا کم اللہ . یوم الخامس فی جنة المأوی الف الف مدینة فی کل مدینة سبعون الف بیت فی کل بیت سبعون الف مائدة علی کل مائدة سبعون الف قصعة و فی کل قصعة ستون الف لون من الطعام لا یشبه بعضها بعضا و اعطا کم اللہ عز و جل . یوم السادس فی دار السلام مائة الف مدینة فی کل مدینة مائة الف دار فی کل دار مائة الف بیت فی کل بیت مائة الف سریر من ذهب طول کل سریر الف ذراع علی کل سریر زوجة من الحور العین علیها ثلثون الف ذوابة منسوجة بالدر و الیاقوت تحمل کل ذوابة مائة جارية و اعطا کم اللہ عز و جل . یوم السابع فی جنة النعیم ثواب اربعین الف شهید و اربعین الف صدیق و اعطا کم اللہ عز و جل . یوم الثامن عمل ستین الف عابد و ستین الف زاهد و اعطا کم اللہ عز و جل . یوم التاسع ما یعطی الف عالم و الف معتکف و الف مرابط و اعطا کم اللہ عز و جل . یوم العاشر قضاء سبعین الف حاجة و یتستغفر لکم الشمس و القمر و النجوم و الدواب و الطیر و السباع و کل حجر و معد و کل رطب و یابس و الحیطان فی البحار و الاوراق علی الاشجار و کتب اللہ عز و جل لکم . یوم احد عشر ثواب اربع حجرات و عمرات کل حجة مع نبی من الانبیاء و کل عمره مع صدیق او شهید و جعل اللہ عز و جل . لکم یوم اثنی عشر ان یدل اللہ سیئاتکم حسنات و یدل حسناتکم اضعافا و یدل لکم بکل حسنة

کثیرک بہتراست از دنیا و ما فیہا .

روز پنجم - خدا در جنة المأوی بشما ہزار ہزار شہر دہد کہ در ہر شہری ہفتاد ہزار خانہ و در ہر خانہ ہفتاد ہزار خوان و بر ہر خوان ہفتاد ہزار کاسہ کہ در آن شصت ہزار رنگ خوراک مختلف است
روز ششم - خدا در دار السلام بشما صد ہزار شہر بدهد کہ در ہر شہری صد ہزار خانہ و در ہر خانہ صد ہزار تخت طلا بطول ہزار ذراع است و بر ہر تختی ذنی از حور العین است کہ سی ہزار گیسوان بافتہ بادر و یاقوت دارد و ہر گیسو ہزار کثیرک بردارد .

روز ہفتم - خدا در جنة نعیم ثواب چہل ہزار شہید و چہل ہزار صدیق دہد .

روز ہشتم - خدا بشما مزد کردار شصت ہزار عابد و شصت ہزار زاهد دہد .

روز نهم - خدا بشما عطای ہزار عالم و ہزار معتکف و ہزار مرابط دہد .

روز دهم - ہفتاد ہزار حاجت از شما بر آورد و خورشید و ماء و ستارگان و جانداران و پرندہ و درندہ و ہر سنک و کلوخ و ہر تر و خشک و ماہیان دریا و برگہای درختان و کتابہای خدا عز و جل برای شما آمرزش جوید .

روز یازدهم - ثواب چہار حج و عمرہ کہ ہر حجی با بیغہری و ہر عمرہ ای با صدیقی یا شہیدی انجام شدہ باشد .

روز دوازدهم - خدا سیئات شما را بدل بحسنات کند و برای ہر حسنة ہزار

حسنہ بنویسد .

الف الف حسنة وكتب الله عز وجل . لكم يوم ثلثة عشر مثل عبادة اهل مكة والمدينة واعطاكم الله بكل حجر ومدد ما بين مكة و المدينة شفاعا ويوم اربعة عشر فكانما لقيتم آدم و نوحا وبعدهما ابراهيم وموسى و بعده داود و سليمان و كانما عبدتم الله عز وجل مع كل نبي مائتى سنة وقضى لكم . يوم خمسة عشر حوائج من حوائج الدنيا والاخرة و اعطاكم الله ما يعطى ايوب واستغفر لكم حملة العرش و اعطاكم الله عز وجل يوم القيمة اربعين نورا عشرة عن يمينكم و عشرة عن يساركم و عشرة امامكم و عشرة خلفكم و اعطاكم الله عز وجل . يوم ستة عشر اذا خرجتم من القبر ستين حلة تلبسونها وناقا تر كيونها و بعث الله اليكم غمامة تظلكم من حر ذلك اليوم ويوم سبعة عشر يقول الله عز وجل اني قد غفرت لهم ولا بائهم و رفعت عنهم شدايد يوم القيمة و اذا كان يوم ثمانية عشر امر الله تبارك و تعالى جبرئيل و ميكايل و اسرافيل و حملة العرش والكروبيين ان تستغفر والامة محمد و آله و ائمه الى السنة القابلة و اعطاكم الله عز وجل يوم القيمة ثواب البدرين فاذا كان يوم التاسع عشر لم يبق ملك في السموات والارض الا استاذنوا ربهم في زيارة قبوركم كل يوم و مع كل ملك هدية و شراب فاذا تم لكم عشرون يوما بعث الله عز وجل اليكم سبعين الف ملك يحفظونكم من كل شيطان رجيم و كتب الله عز وجل لكم بكل يوم صتمم صوم مائة سنة و

روز سيزدهم - خدا مانند ثواب اهل مكة و مدینه بشما دهد و بهر سنك و كلوخی میان مكة و مدینه شفاعت بشما بخشد.

روز چهاردهم - گویا آدم و نوح را دیدار کردید و پس از آنها ابراهيم و موسى و سپس داود و سليمان و گویا با هر یغیبری دوست سال خدا را عبادت کردید.

روز پانزدهم - حوائجی از دنیا و آخرت شما را بر آورد و بشما بدهد آنچه بایوب داد و حاملان عرش برای شما آمرزش جویند و خدای عزوجل روز قیامت بشما چهل نور عطا کند از هر سستی ده نور.

شانزدهم - از قبر که در آئید خدا شصت حله بشما دهد تا در بر کنید و ناقه ای که سوار شوید و ابریکه از گرمای آنروز بر شما سایه کند.

هفدهم - خدای عزوجل فرماید آنها را با پدرانشان آمرزیدم و سختیهای روز قیامت را از آنها برداشتم.

هیجدهم - خدای تبارک و تعالی بجبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حاملان عرش و کرویبن دستور دهد برای امت محمد ص تا سال آینده آمرزش جویند و ثواب بدریون بشما عطا کند.

نوزدهم - فرشته ای در آسمانها و زمین نماید جز آنکه از خدا اجازه خواهند که هر روز با هدیه و نوشابه گوارا شمارا زیارت کند.

بیستم - خدای عزوجل هفتاد هزار فرشته فرستد تا شما را از هر شیطان رجیمی حفظ کند و برای هر روز ثواب صد سال روزه بشما بنویسد و میان شما و آتش خنقی نهد و بشما ثواب

جعل بینکم و بین النار خندقا و اعطاکم الله ثواب من قرء التوریه والانجیل والزبور والفرقان و کتبه الله عز وجل لکم بكل ریشه علی جبرئیل عبادۃ سنة و اعطاکم ثواب تسبیح العرش و الكرسي و زوجکم بكل آیه فی القرآن الف حوراء . يوم احد و عشرين یوسع الله علیکم القبر الف فرسخ و یرفع عنکم الظلمة والوحشة و یرفع قبورکم کقبور الشهداء ؛ یرفع وجوهکم کوجه یوسف (علیه السلام) بن یعقوب (علیه السلام) و یوم اثنین و عشرين یربعث الله عز وجل الیکم ملک الموت کما یربعث الی الانبیاء و یدفع عنکم هم الدنیا و عذاب الآخرة و یوم الثلثة و عشرين تمرون علی الصراط مع النبیین والصدیقین و الشهداء و کأنما اشبعتم کل یتیم من امتی و کسوتهم کل عریان من امتی و یوم اربعة و عشرين لاتخرجون من الدنیا حتی یری کل واحد منکم مکانه من الجنة و یرفع کل واحد ثواب الف مریض و الف غریب خرجوا فی طاعة الله عز وجل و اعطاکم ثواب عتق الف رقبة من ولد اسمعیل و یوم خمسة و عشرين بنی الله عز وجل لکم تحت العرش الف قبة خضراء علی رأس کل قبة خیمة من نور یقول الله تبارک و تعالی یا امة محمد انا ربکم و انتم عبیدی و امائی استظلوا بظل عرشی فی هذه القباب و کلوا و اشربوا هنیئاً فلا خوف علیکم ولا انتم تحزنون یا امة محمد و عزتی و جلالی لا یربعثکم الی الجنة یربعث منکم الاولون و الآخرون

کسی دهد که تورات و انجیل و زبور و فرقان را خوانده و بشماره پرهای جبرئیل بشما ثواب یک سال عبادت دهد و ثواب تسبیح عرش و کرسی بشما دهد و بهر آیه که در قرآنست هزار حوریه بشما تزویج کند.

بیست و یکم - هزار فرسخ کورشما را گشاد کند و ظلمت و وحشت از آن برد و مانند گور شهدایش سازد و روی شمارا چون روی یوسف بن یعقوب کند.

بیست و دوم - ملک الموت را بوضه انبیاء بالین شما فرستد و از شما هراس منکر و نکیر و هم عذاب آخرت را بگرداند.

بیست و سوم - بایغبران و صدیقان و شهیدان برصراط بگذرید و چنان باشد که هر یتیم امت را سیر کرده و هر عریان امت را پوشیده اید.

بیست و چهارم - از دنیا نروید تا هر کس جای خود را در بهشت ببیند و ثواب هزار بیمار و هزار غریب را بخدا بشما عطا شود و ثواب آزاد کردن هزار بنده از اولاد اسمعیل بشما عطا کند.

بیست و پنجم - خدای عزوجل برای شما بنا کند زیر عرش هزار گنبد سبز که بر سر هر گنبد خیمه نوری باشد خدای عزوجل فرماید ای امت محمد منم پروردگار شما شما بندگان و کنیزان من در این گنبدها زیر سایه عرش من باشید و گوارا بخورید و بنوشید ترس و غمی بر شما نیست ای امت محمد عزت و جلال خودم شما را چنان ببیشت برم که اولین و آخرین در شکفت مانند

امالی

ولاتوجن كل واحد منكم بالف تاج من نور و لار كبن كل واحد منكم على ناقة خلقت من نور و زمامها من نور و في ذلك الزمام الف حلقة من ذهب في كل حلقة ملك قائم عليها من الملائكة بيد كل ملك عمود من نور حتى يدخل الجنة بغير حساب و اذا كان يوم ستة و عشرين ينظر الله اليكم بالرحمة فيغفر الله لكم الذنوب كلها الا الدعاء و الاموال و قدس بينكم كل يوم سبعين مرة من الغيبة و الكذب و البهتان و يوم سبعة و عشرين فكانما نصرتم كل مؤمن و مؤمنة و كسوتهم سبعين الف عارى و خدمتم الف مرابط و كانما قرأتم كل كتاب انزل له الله عز و جل على انبيائه و يوم ثمانية و عشرين جعل الله لكم في جنة الخلد مائة الف مدينة من نور و اعطاكم الله عز و جل في جنة المأوى مائة الف قصر من فضة و اعطاكم الله عز و جل في جنة الفردوس مائة الف مدينة في كل مدينة الف حجرة و اعطاكم الله عز و جل في جنة الجلال مائة الف منبر من مسك في جوف كل منبر الف بيت من زعفران في كل بيت الف سرير من در و ياقوت علق كل سرير زوجة من الحور العين فاذا كان يوم تسعة و عشرين اعطاكم الله عز و جل الف الف محلة في جوف كل محلة قبة بيضاء في كل قبة سرير من كافور ابيض على ذلك السرير الف فراش من السندس الاخضر فوق كل فراش حوراء عليها سبعون الف حلقة على راسها ثمانون الف ذوابة كل ذوابة مكملة بالد و الياقوت فاذا تم ثلثون يوما كتب الله عز و جل لكم بكل يوم مر عليكم ثواب الف شهيد و الف صديق و

و بر سر هر کدام شما هزار تاج از نور گذارم و هر کدام شما را بر ناقه ای سوار کنم که از نور خلق شده و مهار نور دارد و در آن مهار هزار حلقه طلا است و بهر حلقه فرشته ایست که عمود نور در دست دارد تا به حساب وارد بهشت شود.

روز بیست و ششم - خدا نظر رحمت بوی کند و همه گناهانش را جز قتل نفس و بدی مالی می آمرزد و هر روز هفتاد بار از غیبت و دروغ و بهتان پاکش کند.

روز بیست و هفتم - گویا هر مرد و زن مؤمن را یاری گردید و هفتاد هزار برهنه پوشانیده و هزار مرزبانرا خدمت کرده و هر کتابی که خدا فرستاده خوانده اید.

روز بیست و هشتم - خدا در بهشت خلد صد هزار شهر نور بشما دهد و در جنة الماوی صد هزار کاخ نقره و در جنة الفردوس صد هزار شهر و در هر شهری صد هزار منبر مشک که در درون هر منبری هزار خانه از زعفران است و در هر خانه هزار تخت از در و یاقوت و بر هر تختی هسری از حورالین.

بیست و نهم - خدا هزار هزار محله دهد که درون هر محله گنبد سفید است و دور هر گنبد تختی از کافور سفید و بر آن تخت هزار بستر از سندس سبز و بالای هر بستی حوری در هفتاد هزار حله و بر سرش هشتاد هزار شقه گیسو است و هر شقه مکلل بدو یاقوت بوده.

سی ام - خدا بنویسد برای شما بهر روزی که بر شما گذرد ثواب هزار شهید و هزار صديق بنویسد برای هر روزی ثواب دو هزار روز و بشماره هر چه بروید به آب رود نیل درجه شما را

کتب الله عز وجل لكم عبادة خمسين سنة وكتب الله عز وجل لكم بكل يوم صوم الفی يوم ورفع لكم بعد ما انبت النیل درجات وكتب عز وجل لكم هراة من النار وجواز اعلی الصراط و امانا من العذاب و للجنة باب يقال له الريان لا یفتح ذلك الی يوم القيمة ثم یفتح للصائمین و الصائمات من امة محمد صلی الله علیه و آله ثم ینادی رضوان خازن الجنة یا امة محمد هلموا الی الريان فیدخل امتی فی ذلك الباب الی الجنة فمن لم یغفر له فی رمضان ففی ای شهر یغفر له ولا حول ولا قوة الا بالله و حسبنا الله ونعم الوکیل و فی هذا الیوم بعد المجلس حدیثا آخر.

۳ - حدیثنا الشیخ الفقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمه الله قال حدیثنا ابی رضا قال حدیثنا علی بن ابرهیم بن هاشم قال حدیثنا جعفر بن سلمة قال حدیثنا ابراهیم بن محمد الثقفی قال حدیثنا عبید الله بن موسی العباسی قال حدیثنا مهمل العبدی قال حدیثنا کریمه بن صالح الهجری عن ابی ذر جندب بن جنادة رضا قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول لعلی علیه السلام کلمات ثلثا لان تكون لی واحدة فمن احب الی من الدنیا وما فیها سمعه یقول اللهم اعنه واستعن به اللهم انصره و انتصر به فانه عبدک و اخو رسولک ثم قال ابوذر (ره) اشهد لعلی بالولاء والاخاء والوصیة قال کریمه بن صالح و کان یشهد له بمثل ذلك سلمان الفارسی والمقداد و عمار و جابر بن عبد الله الانصاری و ابوالهیشم التیهانی و خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین و ابویوب صاحب منزل رسول الله صلی الله علیه و آله و هاشم بن عتبة المرقال کلهم من افضل اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله الحمد لله رب العالمین وصلوته علی سیدنا محمد وعترته الطیبین الطاهرین وسلم تسلیماً.

بالا برد و بنویسد برای شما برات آزادی از دوزخ و جواز از صراط و امان از عذاب ، بهشت را دریست بنام ریان که تا روز قیامت گشوده نگردد و برای مردان و زنان روزه دار باز کنند که از امت محبتند و رضوان خازن بهشت جار زند ای امت محمد بیاید بسوی ریان و امت من از این در وارد بهشت شوند هر که در ماه رمضان آمرزیده نشود در چه ماهی آمرزیده شود؟ نیست جنبش و توانائی جز بخدا بس است مارا خدا و چه خوب و کیلی است.

در اینروز پس از جلسه حدیث دیگری است - از ابی ذر جندب بن جنادة (ره) گفت شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام سه جمله فرمود که اگر یکی از آنها از من بود دوستتر بود برای من از دنیا و ما فیها شنیدم میفرمود بار خدایا کمکش کن و بکمکش خواه خدایا یاریش کن و یاریش خوله زیرا او بنده تو و رسول تو است سپس ابوذر گفت گواهم برای علی علیه السلام بولاء و اخوت و وصیت کریمه بن صالح راوی حدیث از ابوذر گوید گواهی میدادند برای علی علیه السلام بمانند همین سلمان فارسی ، مقداد و عمار و جابر بن عبد الله انصاری ، ابوالهیشم تیهانی ، خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین و ابو ایوب میزبان پیغمبر صلی الله علیه و آله و هاشم بن عتبة مرقال که همه از افضل اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و الحمد لله رب العالمین.

المجلس الثالث عشر

يوم الجمعة غرة شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن الحسين عن محمد بن جمهور و عن محمد بن زياد عن سمع محمد بن مسلم الثقفي يقول سمعت ابا جعفر محمد بن علي الباقر (ع) يقول ان الله تبارك و تعالى ملئكة مو كلين بالصائمين يستغفرون لهم في كل يوم من شهر رمضان الى آخره و ينادون الصائمين كل ليلة عند افطارهم ابشروا عباد الله وقد جمعتم قليلا و ستشبعون كثيرا بوركنم و بورك فيكم حتى اذا كان آخر ليلة من شهر رمضان نادوهم ابشروا عباد الله فقد غفر الله لكم ذنوبكم و قبل توبتكم فانظروا كيف تكونون فيما تستأنفون .

۲ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الكوفي قال حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضل عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عن ابيه عن آباءه **عليه السلام** قال قال رسول الله **ﷺ** ان شهر رمضان شهر عظيم يضاعف الله فيه الحسنات و يمحو فيه السيئات و يرفع فيه الدرجات من تصدق في هذا الشهر بصدقة غفر الله له و من احسن فيه الى ما ملكت يمينه غفر الله له و من حسن فيه خلقه غفر الله له و من كظم فيه غيظه غفر الله له و من وصل فيه رحمه غفر الله له ثم قال **ﷺ** ان شهر كم هذا ليس كالشهور انه اذا قبل اليكم اقبل بالبركة و الرحمة و اذا ادبر عنكم ادبر بغفران الذنوب هذا شهر الحسنات فيه مضاعفة و اعمال الخير

مجلس هجدهم - روز جمعه غره ماه رمضان ۳۷۷

۱ - امام پنجم میفرمود براسنی برای خدای تبارک و تعالی فرشتگانست موکل بروزه داران که هر روز ماه رمضان تا پایانش برای آنها آمرزش جویند و هنگام افطار روزه دارانرا ندا زنند که مرده گیرید بندگان خدا اندکی گرسنه شدید و بزودی بسیار سیر شوید مبارک باشید و مبارک کنید تا شب آخر ماه رمضان بآنها ندا کنند مرده گیرید بندگان خدا بتحقیق خدا گناهان شما را آمرزید و توبه شما را پذیرفت نظر کنید که در آینده چگونه خواهید بود .

۲ - رسول خدا فرمود ماه رمضان ماه بزرگی است خدا حسنا ترا در آن دو چندان کند و سیئاترا در آن معفو کند و درجاترا بالا برد هر که در این ماه صدقه ای دهد خدا او را بیامرزد و هر که در آن احسان کند بسلوکان خود خدایش بیامرزد و هر که خوش خلقی کند خدایش بیامرزد و هر که خشم خود را فروخورد خدایش بیامرزد و هر که صله رحم کند خدایش بیامرزد سپس فرمود براسنی این ماه شما چون ماههای دیگر نیست براسنی چون شما رو کند بابرکت و رحمت آید و چون از شما برود با آمرزش گناهان برود این ماهیست که حسنا در آن دو چندانست و اصال خیر در آن قبول

فیه مقبولة، من صلى منكم فى هذا الشهر لله عز وجل ركعتین يتطوع بهما غفر الله له ثم قال **صلى الله عليه وآله** ان الشقى حق الشقى من خرج منه هذا الشهر ولم يغفر ذنوبه فحيث يذخر حين يفوز المحسنون بجوائز الرب الكريم .

۳ - حدثنا محمد بن الحسن قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا العباس بن معروف عن محمد بن سنان عن طلحة بن ريد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليهم السلام قال من كبر الله تبارك و تعالى عند المساء مائة تكبيرة كان كمن اعتق مائة نسمة .

۴ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسين بن علوان عن عمرو بن ثابت قال حدثني محمد بن حمران عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام انه قال من سبح الله كل يوم ثلثين مرة دفع الله تبارك و تعالى عنه سبعين نوعا من البلاء ادناها الفقر .

۵ - حدثنا ابي ره قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير عن معاوية بن وهب عن عمرو بن نبيك عن سلام المكي عن ابي جعفر الباقر **عليه السلام** قال انى رجل النبى **صلى الله عليه وآله** يقال له شبيه الهذلى فقال يا رسول الله انى شيخ قد كبرت سنى و ضعفت قوتى عن عمل كنت عودته نفسى من صلوة و صيام و حج و جهاد فعلمنى يا رسول الله **صلى الله عليه وآله** كلاما ينفعنى الله به و خفف على يا رسول الله فقال اعدّها فاعادها ثلاث مرات فقال رسول الله **صلى الله عليه وآله** ما حولك شجرة ولا مدرة الا وقد بكت من رحمتك فاذا صليت الصبح فقل عشر مرات سبحان الله العظيم وبحمده ولا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم فان الله عز و جل يعافيك بذلك

است هر که در این ماه برای خدای عزوجل دو رکعت نماز نافله بخواند خدا او را بیامرزد سپس فرمود بدینعت بحق کسی است که اینها را طی کند و گناهانش آمرزیده نشود اینجا است که زیانکار باشد و خوشکرداران بجوائز پروردگار کریم کامیاب گردند.

۳- امام ششم از بدرائش نقل کرده که هر کس شامگاه صد تکبیر گوید چون کسی باشد که صد بنده آزاد کند.

۴- امام صادق فرمود هر که خدا را هر روز سی بار تسبیح گوید خدای تبارک و تعالی از او هفتاد نوع بلاه دفع کند که کمترش فقر است .

۵- مردی بنام شبیه هذلی خدمت رسول خدا ص آمد عرض کرد من پیرم مردی سالخورده ام و از کارهای نماز و روزه و حج و جهاد خود ناتوان شدم یا رسول الله بن کلام سودمندی پیام وز و وظیفه ام سبک کن حضرت فرمود دوباره بگو تا سه بار تقاضای خود را باز گفت رسول خدا فرمود درخت و کلوخی نیست جز آنکه از ضعف تو گریست چون نماز صبح بخوانی ده بار بگو سبحان الله العظيم و بحمده ولا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم براستی خدای عزوجل بوسیله آن تو را از

مَنْ الْعَمَى وَالْجَنُونَ وَالْجَذَامُ وَالْفَقْرُ وَالْهَرَمُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا لِلدُّنْيَا فَمَا لِلْآخِرَةِ فَقَالَ تَقُولُ فِي دَبْرِ كَنْ صَلَوةُ اللَّهِ أَمْدَنِي مِنْ عِنْدِكَ وَافْضُ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَأَنْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَانْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ قَالَ فَقَبِضْ عَلَيْهِنَ بِيَدِهِ ثُمَّ مَضَى فَقَالَ رَجُلٌ لَابْنِ عَبَّاسٍ مَا أَشَدَّ مَا قَبِضَ عَلَيْهَا خَالَكَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ أَمَا إِنَّهُ إِنْ وَافَى بِهَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ لَمْ يَدْعُهَا مُتَعَمِّدًا فَتَحْتَهُ لَهُ ثَمَانِيَةُ أَبْوَابٍ الْجَنَّةِ يَدْخُلُهَا مِنْ أَيِّهَا شَاءَ .

۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْوَلَدِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ مَنْ خَتَمَ صِيَامَهُ بِقَوْلِ صَالِحٍ أَوْ عَمَلِ صَالِحٍ تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ صِيَامَهُ فَقِيلَ لَهُ يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ مَا الْقَوْلُ الصَّالِحُ قَالَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ اخْرَاجِ الْفِطْرَةَ .

۷- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ سُلَيْمَانَ بْنِ مِقْبَلٍ الْمَدِينِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ مَنْ جَالَسَ لَنَا عَائِبًا أَوْ مَدْحًا لَنَا قَالِيًا أَوْ وَاصِلًا لَنَا قَاطِعًا أَوْ قَطْعًا لَنَا وَاصِلًا أَوْ وَالِيًا لَنَا عَدُوًّا أَوْ عَادِيًا لَنَا وَلِيًّا فَقَدْ كَفَرُ بِالَّذِي أَنْزَلَ السَّبْعَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ

۸- حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي رَاهِمٍ بَنَ نَافِثَةَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي رَاهِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

کوردی و دیوانگی و خوره و فقر و شکستگی عافیت دهد عرض کرد یا رسول الله این برای دنیا است برای آخرت چه؟ فرمود در دنبال هر نمازی میگوئی اللهم اهدنی من عندک و افض علی من فضلك و انشر علی من رحمتک و انزل علی من برکاتک - خدا یا مرا از طرف خود رهنمائی کن و از فضل خود بر من بیافشان و از رحمت خود بر من بپراکن گوید آنمرد با دست آنها را شماره گذاشت مردی باین عباس گفت خالت چه معکم آنها را دریافت میکند ؟ پیغمبر فرمود هلا اگر آنها را بروز قیامت برساند و عمداً ترک نکند هشت در بهشت بروی او باز شود که از هر کدام خواهد وارد بهشت گردد.

۶- امام صادق فرمود هر که روزه خود را بگفتار شایسته یا کردار شایسته پایان دهد خدا روزه اش را قبول کند باو عرض شد یا بن رسول الله گفتار شایسته چیست؟ گفت شهادت بیگمانگی خدا و کردار صالح ادای فطره است.

۷- امام صادق فرمود هر که با عیب کن ما مجالست کند یا دشمن مارا مدح کند یا با کناره گیر ماینوست کند یا از بستگان ما کناره گیرد یا با دشمن مادوستی کند یا با دوست مادشمنی کند کافر است بدانکه سبع مثانی و قرآن عظیم را فروغوشاده

قال قال رسول الله ﷺ طوبى لمن طال عمره و حسن عمله فحسن منقلبه اذ رضى عنه ربه و جل وويل لمن طال عمره وساء عمله فساء منقلبه اذ سخط عليه ربه عز و جل .

۹ - حدثنا الحسين بن أحمد بن ادریس (رض) قال حدثنا ابي عن ايوب بن نوح عن بن زياد عن غياث بن ابراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من احسن فيما بقى من عمره لم يؤخذ بما مضى من ذنبه و من اساء فيما بقى من عمره اخذ بالاول والاخر.

۱۰ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر : المعلى بن محمد البصرى عن جعفر بن سليمان عن عبدالله بن الحكم عن بيه عن سعيد بن ج عن ابن عباس قال قال النبي ﷺ ان عليا وصي و خليفتي و زوجته فاطمة سيدة نساء العالم ابنتي و الحسن و الحسين سيدا شباب اهل الجنة و لذاني من و الاهم فقد و الانى و من عاداهم و عاداني و من ناواهم فقد ناواني و من جفاهم فقد جفاني و من برهم فقد برني و صل الله من و صل و قطع من قطعهم و نصر من اعانهم و خذل من خذلهم اللهم من كان له من انبيائك و رسلك و اهل بيت فعلى و فاطمة و الحسن و الحسين اهل بيتي و ثقلي فاذهب عنهم الرجس طهرهم تطهيرا

۸- رسول خدا (ص) فرمود خوشا بکسیکه طولانیست عمرش و خوبست کردارش و خوش است آخرتش برای اینکه خوشنود است از او پروردگارش عزوجل وای بر کسیکه طولانیست عمرش و است آخرتش که خشکین است براو پروردگارش عزوجل.

۹- رسول خدا (ص) فرمود هر که در آنچه از عمرش مانده خوش رفتار باشد مؤاخذة از گذشت ندارد و هر که در آنچه از عمرش مانده بد کردار شد از اول تا آخر مؤاخذة دارد.

۱۰- پیغمبر (ص) فرمود علی (ع) وصی و خلیفه من و شوهر فاطمه بانوی زنان جهانیاست دخی من و حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشتند و دو فرزند متند هر که دوستشان دارد مرادوست داشته و هر که دشمنشان دارد مرا دشمن داشته و هر که از آنها دوری کند از من دوری کرده و که با آنها جفا کند بمن جفا کرده و هر که با آنها خوشرفتاری کند بامن خوشرفتاری کرده، پیرم کند خدا با کسیکه با آنها پیوندد و ببرد از کسیکه با آنها ببرد و یاری کند هر که به آ: کمک کند و واگذارد هر که آنها را وا گذارد؛ خدا یا هر که از پیغمبران و رسولان بته دارد و خاندانی، علی و فاطمه و حسن و حسین خاندان و بته مند پیر از آنها پلبیدی را و بخو پاکشان کن.

المجلس الرابع عشر

يوم الثلاثاء لخمس خلون من شهر رمضان من سنة سبع وستين و ثلثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير عن جميل بن صالح عن محمد بن مروان قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول ان الله تبارك و تعالی فی کل لیلۃ من شهر رمضان عنقآ و طلقآ من النار الا من افطر علی مسکر فاذا کان آخر لیلۃ منه اعتق فیها مثل ما اعتق فی جمیعہ .

۲- حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثني احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن فضالة عن سيف بن عميرة عن عبيد الله بن عبدالله عن سمع اباجعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لما حضر شهر رمضان وذلك لثلاث بقين من شعبان قال لبلال ناد في الناس فجمع الناس ثم سعد المنبر فحمد الله و اتنى عليه ثم قال ايها الناس ان هذا الشهر قد حضر كم وهو سيد الشهور فيه ليلة خير من الف شهر تعلق فيه ابواب النيران و تفتح فيه ابواب الجنان فمن ادركه فلم يغفر له فابعده الله ومن ادرك والديه فلم يغفر له فابعده الله و من ذكرت عنده فلم يصل على فلم يغفر له فابعده الله .

۳- حدثنا محمد بن ابراهيم قال حدثنا علي بن سعيد العسكري قال حدثنا الحسين بن علي بن الاسود العجلي قال حدثنا عبد الحميد بن يحيى ابو يحيى الحماني قال حدثنا ابو بكر

مجلس چهاردهم- پنجم ماه رمضان سال ۳۶۷

۱- امام صادق جعفر بن محمد ع فرمود برآستی برای خدای تبارک و تعالی در هر شبی از ماه رمضان آزاد شده ها و رها شده های از دوزخ است مگر آنکه بامسکر افطار کند و در شب آخر آن بشماره آنچه در ماه آزاد کرده آزاد کند .

۲- امام پنجم فرمود چون ماه رمضان میرسد پیغمبر سه روز از شعبان مانده بیلال دستور می داد جار زنند و مردم را جمع کند و بر منبر میرفت و حمد و ثنای خدای میکرد و میفرمود ای مردم این ماه شما در آمد و آن سید ماهها است در آن شبی است که بهتر از هزار ماه است بسته بود در آن درهای دوزخ و باز شود درهای بهشت هر که آنرا دریابد و آمرزیده شود خدایش دور کند و هر که در خدمت پدر و مادر خود آمرزیده نشود خدایش دور کند و هر که نام مرا بشنود و بر من صلوات نفرستد خدایش دور کند .

۳- ابن عباس گفت شیوه رسول خدا ص بود که چون ماه رمضان میشد هر اسیری را آزاد میکرد

الهذلی عن الزهري عن عبيد الله بن عبد الله عن ابن عباس قال كان رسول الله ﷺ اذا دخل شهر رمضان اطلق كل اسير واعطى كل سائل .

۴ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي قال حدثنا محمد بن الحسين ابن ابي الخطاب قال حدثني عثمان بن عيسى عن العلاء بن المسيب عن ابي عبد الله جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال الحسن بن علي عليه السلام لرسول الله ﷺ يا ابا به ما جزاء من زارك فقال من زارني او زار اباك او زارك او زار اخاك كان حقاً علي ان ازوره يوم القيمة حتى اخلصه من ذنوبه .

۵ - حدثنا محمد بن موسى بن المنوكل رحمه الله قال حدثنا علي بن الحسين السعدي ابادي عن احمد بن ابي عبد الله البرقي عن محمد بن سالم عن احمد بن النضر عن عمرو بن شعمر عن جابر عن ابي جعفر عليه السلام انه قال لكل شيء ربيع و ربيع القرآن شهر رمضان .

۶ - حدثنا الحسين بن احمد قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن محبوب عن جميل بن صالح عن فضيل بن يسار عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال الحافظ للقرآن العامل به مع السفارة الكرام البررة عليهم السلام .

۷ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن محمد بن مروان عن سعد بن طريف عن ابي جعفر الباقر عن ابيه عن جده عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ من قرأ عشر آيات في ليلة لم يكتب من الغافلين ومن قرأ خمسين آية كتب من الذاكرين ومن قرأ مائة آية كتب من القائمين ومن قرأ مائة آية كتب من الخاشعين ومن قرأ ثلاثمائة آية كتب من الفائزين ومن قرأ خمسمائة

و يهر سائل عطا می داد .

۴ - حسن بن علی (ع) بر رسول خدا (ص) گفت بدرجان جزای کسیکه تو را زیارت کند چیست ؟ فرمود هر که مرا یا پدرت را یا برادرت را زیارت کند بر من حق دارد که روز قیامت او را زیارت کنم تا از گناهانش رها کنم

۵ - امام پنجم فرمود هر چیزی بهاری دارد و بهار قرآن ماه رمضانست .

۶ - جعفر بن محمد (ع) فرمود حافظ قرآن و عامل بقرآن همراه سفره گرامند .

۷ - رسول خدا (ص) فرمود هر که شبی ده آیه قرائت کند از غافلان نوشته نشود و هر که پنجاه آیه قرائت کند از ذاکران نوشته شود و هر که صد آیه قرائت کند از عابدان نوشته شود و هر که دویست آیه بخواند از خاشعان نوشته شود و هر که سیصد آیه بخواند از کامیابان نوشته شود و هر که پانصد آیه بخواند از مجتهدان نوشته شود و هر که هزار آیه بخواند برای او قنطاری نویسند

به کتب من المجتهدین ومن قرأ الف آية كتب له قنطار والقنطار خمسون الف مثقال ذهب والمثقال بعة وعشرون قيراطا اصغرها مثل جبل احد واكبرها ما بين السماء والارض .

۸ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا احمد بن ادريس عن محمد بن احمد عن محمد بن ساس عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة البطائني عن الحسين بن ابي لا عن ابي عبيدة الحذاء عن ابي جعفر الباقر عليه السلام قال من اوتر بالمعوذتين وقل هو الله احد قيل له يا دالله ابشر فقد قبل الله وترك .

۹ - حدثنا الحسين بن ابراهيم (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن عبد الله بن ميمون عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من سلك طريقا يطلب فيه علما سلك الله به طريقا الى الجنة فان الملكة لتضع اجنتها اليك العلم رضى به وانه ليستغفر لطالب العلم من في السماء ومن في الارض حتى الحوت في البحر ضل العالم عن العابد كفضل القمر على سائر النجوم ليلة البدر وان العلماء ورثة الانبياء ان الانبياء بورثوا دينارا ولادتهما ولكن ورثوا العلم فمن اخذ منه اخذ بحظ وافر .

۱۰ - حدثنا محمد بن موسى بن العتوكل ره قال حدثنا علي بن الحسين السعدي عن احمد بن ابي عبد الله قال حدثنا ابو عبد الله الجاهوراني عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن سيف بن برة عن منصور بن حازم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يجلس مجالسة اهل الدين شرف الدنيا والاخرة .

طار بنجاء هزار متقال طلا است و هر متقالی یست و چهار قیراط که کوچکترش چون کوه احد است و بزرگترش میان آسمان و زمین .

۸ - امام بنجم فرمود هر که در نماز وتر معوذتین و قل هو الله احد بخواند بار گویندای بنده خدا ده گیر که خدا وتر تو را پذیرفت .

۹ - رسول خدا (ص) فرمود هر که راهی رود که در آن علمی جویند خدا او را راهی برد که بهشت آورد زیرا که فرشتگان پرهیز خود را برای طالب علم بگسترانند از پسند او و براستی همانا ی طالب علم آمرزش جوید هر که در آسمان و زمین است تا برسد به اقیان دریا و فضل عالم بر مد چون فضل ماه است بر سایر اخترها در شب چهارده و براستی علماء و ارثان پیغمبرانند زیرا میران دینار و نه درهمی به اذن ندادند ولی علم را بارت دادند هر که از آن اخذ کند بهره وانی گرفته .

۱۰ - امام صادق جعفر بن محمد (ع) از گفته پدرانش فرمود همنشین اهل دین شرف و آخرت است .

۱۱ - حدثنا حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) قال اخبرني علي بن ابراهيم بن هاشم سنة سبع و ثلثمائة قال حدثني ابي عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن ابيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ يا علي انت اخي و وزيری و صاحب لوائی فی الدنيا والاخرة انت صاحب حوضی من احبك احبني و من ابغضك ابغضني .

المجلس الخامس عشر

يوم الجمعة ثمان خلون من شهر رمضان من سنة سبع وستين و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي قال حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي قال حدثنا جده الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسمعيل بن ابي زياد عن الصادق جعفر بن محمد (ع) عن ابيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ لا صحابه الا اخبركم بشيء ادر انتم فعلتموه تباعد الشيطان منكم تباعد المشرق من المغرب قالوا بلى قال الصوم يسود وجه والصدقة تكسر ظهره والحب في الله والموازرة على العمل الصالح يقطعان دابره والاستغفار يقطع وتينه ولكل شيء ذكوة و زكوة الابدان الصيام .

۲ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن موسى الكميدي اني قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحسين عن محمد بن عبيد عن عبيد بن هرون قال حدثنا ابو يزيد عن حصين عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليهم السلام قال قال امير المؤمنين (ع) عليكم في شهر رمضان بكثرة الاستغفار و الدعاء فاما الدعاء فيدفع عنكم به البلاء و اما الاستغفار فتمحو به ذنوبكم .

۱۱ - رسول خدا فرمود ای علی تو برادر، وزیر و پرچمدار منی در دنیا و آخرت و تو صاحب حوضی هر که دوست دارد دوستم دارد و هر که دشمن دارد دشمن من باشد .

مجلس پانزدهم = روز جمعه هشتم ماه رمضان ۳۶۷

۱ - رسول خدا ص فرمود باصحاب خود آیا شما خبر ندیده از چیزی که اگر عمل کنید شیطان باندازه مشرق تا مغرب از شما دور شو ؟ عرض کردند چرا یا رسول الله ؟ فرمود روزه رویش را سیاه کند و صدقه بشتش را میشکند و دوستی برای خدا و همدستی در کار خیر دنیا را اشرا میبرند و آمرزش جوئی و تینش را میبرد و هر چه زکوتی دارد و زکوة تن هاروزه است .

۲ - امیر مؤمنان ع فرمود بر شما باد در ماه رمضان بکثرت استغفار و دعاء، اما دعاء وسیله دفع بلا است و اما استغفار وسیله محو گناهان شماست .

۴ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ره قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن موسى عن غياث بن ابراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ ان الله تبارك و تعالی کره لی ست خصال و کرهتین للأوصیاء من ولدی (ع) و اتبائعهم من بعدی العبث فی الصلوة و الرفث فی الصوم و المن بعد الصدقة و اتيان المساجد جنبا و التطلع فی الدور و الضحك بین القبور .

۵ - حدثنا احمد بن علی بن ابراهيم ره قال حدثنا ابي عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن عبدالله بن المغيرة عن عمرو الشامي عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال ان عدة الشهور عند الله اثني عشر شهرا في كتاب الله يوم خلق السموات و الارض فغرة الشهور شهر الله عز و جل و هو شهر رمضان و قلب شهر رمضان ليلة القدر و نزل القرآن فی اول ليلة من شهر رمضان استقبل الشهر بالقرآن

۵ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سعد بن عبدالله عن القسم بن محمد الاصبهاني عن سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث قال قلت للصادق جعفر بن محمد (ع) اخبرني عن قول الله عز و جل شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن كيف انزل القرآن في شهر رمضان و انما انزل القرآن في مدة عشرين سنة اوله و آخره فقال ﷺ انزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان الى بيت المعمور ثم انزل من البيت المعمور في مدة عشرين سنة .

۶ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق ره قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى قال حدثنا محمد بن زكريا قال حدثنا محمد بن عمارة عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليهم السلام

۳ - رسول خدا ص فرمود براستی خدای تبارک و تعالی شش خصلترا برایم بد داشت و من هم برای اوصیاء از فرزندانم و پیروانم بدارم پس از خودم بازی در نماز، جماع در روزه، منت پس از صدقه، جنب رفتن در مساجد، سرکشی در خانه ها، خنده میان گورها.

۲ - جعفر بن محمد ع فرمود براستی شاره ماههای سال نزد خدای عزوجل دوازده ماهست در دفتر خدا از روزیکه آسمان و زمینرا آفریده جبهه درخشان ماهها ماه خدای عزوجل است و آن ماه رمضانست و دل ماه رمضان شب قدر است و قرآن در اول شب ماه رمضان نازل شده و ماه رمضانرا با قرآن استقبال کن .

۵ - جعفر بن غیاث گوید بامام صادق ع گفتم بن خبر ده از گفته خدای عزوجل ماه رمضان که نازل شده در آن قرآن، چگونه قرآن در ماه رمضان نازل شده و همانا قرآن در مدت بیست سال از اول تا آخرش نازل شده؟ فرمود همه قرآن در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شده و در مدت بیست سال از بیت المعمور نازل شده است .

قال قال رسول الله ﷺ ستدفن بضعة مني بارض خراسان لا يزورها مؤمن الا اوجب الله عزوجل له الجنة و حرم جسده على النار .

۷ - حدثنا محمد بن ابراهيم (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال اخبرنا علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيد عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام انه قال ان بخراسان لبقعة يأتي عليها زمان تصير مختلف الملائكة فلا يزال فوج ينزل من السماء وفوج يصعد الى ان ينفتح في الصور فقبل له يابن رسول الله و اية بقعة هذه قال هي بارض طوس وهي والله روضة من رياض الجنة من زارني في تلك البقعة كان كمن زار رسول الله ﷺ و كتب الله تبارك وتعالى له بذلك ثواب الف عمرة مقبولة و كنت انا و آبائي شفعاؤه يوم النيمة

۸ - حدثنا محمد بن موسى بن المنوكل (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابي الصلت عبد السلام بن صالح الهروي قال سمعت الرضا عليه السلام يقول والله مامنا الا مقنول شهيد فقيل له فمن يقتلك يا بن رسول الله قال شر خلق الله في زمانى يقتلنى بالسهم يدفتنى في دارمضيعة وبلاد غربة الا فمن زارنى في غربتي كتب الله عزوجل له اجر مائة الف شهيد و مائة الف صديق و مائة الف حاج و معتمر و مائة الف مجاهد و حشر في زمرة ترفع في الدرجات العلى من الجنة رفيقنا

۶ - رسول خدا ص فرمود محققا یکی از باره های تنم در زمین خراسان دفن شود و هیچ مؤمنی او را زیارت نکند جز آنکه خدای عزوجل بهشت را بر او واجب کند و تنش را بر دوزخ حرام کند.

۷ - ابو الحسن علی بن موسی الرضا ع فرمود بر راستی در خراسان بقعه ایست که در زمان آینده محل رفت و آمد فرشتگان شود بیایمی فوجی از آسمان فرود آیند و فوجی بالا روند تا در صورتی که باو عرض شد یا بن رسول الله آن کدام بقعه است؟ فرمود زمین طوس است و آن بقعه باغی است از باغ های بهشت هر که مرا در آن بقعه زیارت کند چون کسی باشد که رسول خدا ص را زیارت کرده و بنویسد خدای تبارک تعالی برایش بدان ثواب هزار حج مبرور و هزار عمرة مقبولة و من و پدرام شفیعان او باشیم در روز قیامت.

۸ - عبد السلام بن صالح هروی گوید از رضا ع شنیدم میفرمود بقعه ایست کسی از ما جز آنکه مقتول و شهید است باو عرض شد یا بن رسول الله که شمارا میکشد؟ فرمود بدترین خلق خدا در زمان من مرا با زهر میکشد و سپس مرا در خانه گمگاه و بلاد غربت بخاک میپارد هلا هر که مرا در غربتم زیارت کند خدای عزوجل برایش ثواب صد هزار شهید و صد هزار صديق و صد هزار حاج و عمرة کننده و صد هزار مجاهد بنویسد و در زمرة ما معشور شود و در درجات عالی از بهشت رفیق ما باشد.

۹ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن مكي عن احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطي قال قرأت في كتاب ابي الحسن الرضا عليه السلام ابلغ مني ان زيارتي تعدل عند الله عز وجل الف حجة قال قلت لابي جعفر عليه السلام الف حجة قال اي والله فالف حجة لمن زاره عارفا بحقه

۱۰ - حدثنا محمد بن ابراهيم (ره) قال اخبرنا احمد بن محمد الهمداني عن علي بن الحسن بن فضال عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام انه قال له رجل من أهل خراسان يا رسول الله رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله في المنام كأنه يقول لي كيف انتم اذا دفن في ارضكم بضعتي متحفظتم وديعتي وغيب في ثراكم نجمي فقال الرضا عليه السلام انا المدفون في ارضكم وانا بضعة منكم وانا الوديعه والنجم الافمن زارني وهو يعرف ما اوجب الله تبارك وتعالى من حقي وطاعتي ا و آباي شفاعؤه يوم القيمة ومن كنا شفاعؤه يوم القيمة نجا ولو كان عليه مثل وزر الثقلين الجن انس ولقد حدثني ابي عن جدي عن ابيه عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال من رآني في منامه فقد نني لان الشيطان لا يتمثل في صورتي ولا في صورة احد من اوصيائي ولا في صورة احد من شيعتهم في الرؤيا المادقة جزء من سبعين جزءا من النبوة

۱۱ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي قال حدثني ابو عبد الله محمد بن احمد بن ثابت بن مائة قال حدثنا محمد بن الحسن بن العباس ابو جعفر الخزازي قال حدثنا حسن بن الحسين العربي حدثنا عمرو بن ثابت عن عطاء بن السائب عن ابي يحيى عن ابن عباس قال سعد رسول الله صلى الله عليه وآله

۹ - ابي نصر بزنطي گوید در کتاب ابي الحسن الرضا ع خواندم که بشعیان من برسانید زیارت را برابر است نزد خدای عزوجل با هزار حج گوید بامام نهم گفتیم هزار حج فرمود آری بخدا هزار ار حجه است برای کسیکه او را با معرفت زیارت کند .

۱۰ - از امام هشتم روایت است که مردی خراسانی باو عرض کرد یا بن رسول الله من رسول الله را در خواب دیدم گویا بمن میفرمود چه طور باشید وقتی که در زمین شما دفن شود پاره ای تن من و امانت تن من شما سپرده شود و در زمین شما ستاره من غروب کند، حضرت رض فرمود م مدفون در زمین شما و منم پاره تن پیغمبر شما و منم امانت و منم آن ستاره هلا هر که مرا زیارت کند و آنچه خدای تبارک و تعالی از حق و طاعت من واجب کرده بشناسد من و پدر انم روز قیامت شعیان یم و هر که ما شعیان او باشیم در روز قیامت نجات یابد گرچه بر او مانند گناهان انس و جن شد بتحقیق برای من باز گفت پدرم از جدم از پدرش که رسول خدا ص فرمود هر که مرا در خواب ند خود مرا دیده زیرا شیطان در صورت من در نیاید و نه در صورت احدی از اوصیایم و نه در صورت احدی از شعیان انم و بر استی خواب راست یکی از هفتاد جزء نبوت است.

۱۱ - ابن عباس گوید رسول خدا ص بالای منبر رفت و خطبه خواند و مردم گرد او جمع شدند

المنبر فخطب واجتمع الناس اليه فقال **عليه السلام** يا معشر المؤمنين ان الله عزوجل اوحى الى اني مقبوض وان ابن عمي عليا مقتول واني ايها الناس اخبركم خبرا ان عملتم به سلمتم وان تركتموه هلكتم ان ابن عمي عليا **عليه السلام** هو اخي وهو وزيرى وهو خليفتي وهو المبلغ عني وهو امام المتقين وقائد الفر المحجلين ان اسرشدتموه ارشدكم وان تبعنتموه نجرتم وان خالفتموه ضللتكم وان اطعتموه فالله اطعتم وان عصيتموه فالله عصيتم وان بايعتموه فالله بايعتم وان نكثتم بيعته فيبعه الله نكثتم ان الله عزوجل انزل على القرآن وهو الذي من خالفه ضل ومن ابتغى علمه عند غير علي هلك ايها الناس اسمعوا قولي واعرفوا حق نصيحتي ولا تخلقوني في اهل بيتي الا بالذى امرتم به من حفظهم فانهم حامتي وقرابتي واخوتي واولادى وانكم مجموعون ومساءلون عن الثقلين فانظروا كيف تخلقوني فيهما انهم اهل بيتى فمن اذاهم اذاني ومن ظلمهم ظلمنى ومن اذلم اذلنى ومن اعزهم اعزنى ومن اكرمهم اكرمنى ومن نصرهم نصرنى ومن خذلهم خذلنى ومن طلب الهدى في غيرهم فقد كذبني ايها الناس اتقوا الله وانظروا ما انتم قائلون اذ القيتهم فاني خصم لمن اذاهم ومن كنت خصمه خصمه اقول قولي هذا واستغفر الله لى ولكم

فرمود ای گروه مردم مؤمن راستی خدا بین ولى کرده است که من جان میدهم و پسر عم على کشته میشود من بشا خبری میدهم که اگر بدان عمل کنید سالم مانید و اگر آنرا و انبید هلاک شوید بر راستی پسر عم على ۴ او برادر و وزیر و خلیفه من است و اواز طرف من تبلیغ کند و او است امام متقیان و پیشوای دست و روسفیدان اگر اذ او طلب ارشاد کنید شمارا ارشاد کند و اگر یرو او شوید شمارا نجات دهد و اگر مخالفت او کنید گمراه شوید و اگر اطاعت او کنید خدا را اطاعت کردید و اگر نافرمانی او کنید خدا را نافرمانی کردید و اگر با او بیعت کنید با خدا بیعت کردید و اگر بیعت او بشکنید بیعت خدا را شکستید بر راستی خدای عزوجل فرو فرستاده قرآنرا بر من و آنست که هر که مخالفتش کند گمراه است و هر که علم خود از نزد جز على جوید هلاک است ای مردم گفتار مرا بشنوید و حق اندوز مرا بشناسید و پس از من با خاندانم جز آنکه دستور حفظ آنها را دادم عمل کنید زیرا آنها حوزه من و خویشان و برادران و فرزندان منند و شما فراهم گردید و از ثقلین باز پرسى شوید بنگرید چگونه درباره آنها پس از من بوده باشید بر راستی آنها خاندان منند و هر که آزارشان کند مرا آزرده و هر که ستشان کند مراستم کرده و هر که خوارشان کند مرا خوار کرده و هر که عزیزشان دارد مرا عزیز داشته و هر که گرامیشان دارد مرا گرامی داشته و هر که یارشان کند مرا یاری کرده و هر که دست از آنها بردارد دست از من برداشته و هر که از غیر آنها هدایت جوید مرا تکذیب کرده ای مردم از خدا پرهیزید و بنگرید چه خواهید گفت گاهی که او را ملاقات کنید من خصم هر کس که آزارشان کند و هر که من خصم باشم مغلوبش سازم این گفتار خود را میگویم و از خدا برای خود و شما آمرزش جویم.

المجلس السادس عشر

يوم الثلاثاء لاثنى عشرة ليلة خلت من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

٨ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي قال حدثنا محمد بن اسمعيل قال حدثنا عبد الله بن وهب البصري قال حدثني ثوبان بن مسعود عن انس بن مالك قال توفي ابن عثمان بن مظعون (رض) فاشتد حزنه عليه حتى اتخذ من داره مسجداً يتعبد فيه فبلغ ذلك رسول الله ﷺ فقال له يا عثمان ان الله تبارك وتعالى لم يكتب الله علينا الرهبانية انما رهبانية امتي الجهاد في سبيل الله يا عثمان بن مظعون للجنة ثمانية ابواب وللنار سبعة ابواب افما يسرك ان لاناتي باباً منها الا وجدت ابنك الى جنبك آخذاً بحجزتك يشفع لك الى ربك قال بلى فقال المسلمون ولنا يا رسول الله في فرطنا ما لعثمان ؟ قال نعم لمن صبر منكم واحتسب ثم قال يا عثمان من صلى صلاة الفجر في جماعة ثم جلس بذكر الله عز وجل حتى تطلع الشمس كان له في الفردوس سبعون درجة بعد ما بين كل درجتين كحضر الفرس الجواد المضر سبعين سنة و من صلى الظهر في جماعة كان له في جنات عدن خمسون درجة بعد ما بين كل درجتين كحضر الفرس الجواد خمسين سنة و من صلى العصر في جماعة كان له كأجر ثمانية من ولد اسماعيل كل منهم رب بيت يعتقهم ومن صلى المغرب في جماعة كان له كحجة مبرورة وعمرة مقبولة ومن صلى العشاء

مجلس شانزدهم - دوازدهم ماه رمضان ٣٦٧

١ - انس بن مالك گفته پسری از عثمان بن مظعون رضی مرد و بر او چنان غمناک شد که در خانه اش مسجدی گرفت و در آن عبادت برداشت این خبر بر رسول خدا ص رسید باو فرمود ای عثمان براستی خدای تبارک و تعالی بر ما رهبانیت و ترک دنیا ننوشت همانا رهبانیت امتم جهاد در راه خدا است ای عثمان بن مظعون بهشت را هشت دواست و دوزخ را هفت در شاد نیستی که بر هر دری از آن برای پست را بایی که در پهلوی تو است و دامت گرفته و بدرگاه خدا از توشفاعت میکنند ؟ گفت چرا مسلمانان گفتند بار رسول الله ماه در مکه گذشتگان خود اجر عثمان را داریم ؟ فرمود آری هر کدامتان صبر کنید و بحساب خدا گذارید سپس فرمود ای عثمان هر که نماز صبح را بجماعت بخواند و بنشیند ذکر خدا گوید تا آفتاب بر آید در فردوس هفتاد درجه دارد که فاصله آنها باندازه هفتاد سال دویدن اسب نجیب کمر باریک است و هر که ظهر را بجماعت بخواند در جنات عدن پنجاه درجه دارد که فاصله هر کدام باندازه پنجاه دویدن چنین اسبی است و هر که عصر را بجماعت بخواند ثواب آزاد کردن هشت تن اولاد اسمعيل دارد که هر کدام خانواده داشته باشند و هر که نماز مغرب را بجماعت بخواند ثواب حج مبرور و عمره مقبولة دارد و هر که نماز عشاء را بجماعت بخواند ثواب

فی جماعة كان له كقيام ليلة القدر

۴ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق رحمه الله قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال حدثنا محمد بن احمد بن صالح بن سعد التميمي عن ابيه قال حدثنا احمد بن هشام قال حدثنا منصور بن مجاهد عن الربيع بن بدر عن سوار بن منيب عن وهب عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ ان الله تبارك وتعالى ملكا يسمى سخائيل ياخذ البروات المصلين عند كل صلوة من رب العالمين جل جلاله فاذا أصبح المؤمنون وقاموا وتوضؤوا وصلوا صلوة الفجر اخذ من الله عز وجل براءة لهم مكتوب فيها انا الله الباقي عبادي وامائي في حرزي جعلتكم وفي حفظي وتحت كنفي صيرتكم وعزتي لاخذتكم وانتم مغفور لكم ذنوبكم الى الظاهر فاذا كان وقت الظهر فقاموا وتوضؤوا وصلوا اخذهم من الله عز وجل البراءة الثانية مكتوب فيها انا الله القادر عبادي وامائي بدلت سيئاتكم حسنات وغفرت لكم السيئات واحللتكم برضائي عنكم دار الجلال فاذا كان وقت العصر فقاموا وتوضؤوا وصلوا اخذهم من الله عز وجل البراءة الثالثة مكتوب فيها انا الله الجليل جل ذكرى وعظم سلطاني عبيدي وامائي حرمت ابدانكم على النار واسكنتكم مساكن الابرار ودفعت عنكم برحمتي شر الاشرار فاذا كان وقت المغرب فقاموا وتوضؤوا وصلوا اخذهم من الله عز وجل البراءة الرابعة مكتوب فيها انا الله الجبار الكبير المتعال عبيدي وامائي سعد ملائكتي من عندكم بالرضا وحق على ان ارضيكم واعطيكم يوم القيمة منيتكم فاذا كان وقت العشاء فقاموا وتوضؤوا

احياء شبه قدر را دارد.

۲- رسول خدا ص فرمود خدای تبارک و تعالی را قرشته است بنام سخائیل که وقت هر نمازی برات برای نماز گذاران از خداوند رب العالمین دریافت میکند صبح که مؤمنان برخیزند و وضو سازند و نماز فجر گذارند براتی از خدای عزوجل برای آنها بگیرد که در آن نوشته است منم خدای باقی بندها و کنیزهایم شما را در پناه خود دارم و در حفظ خود و زیر سایه خود گرفتم بحضرت خود شما را و انکدارم و گناهان شما آمرزیده است تا ظهر و چون ظهر برخیزند و وضوء و نماز بجا آرند برات دومی از خدا برای آنها بگیرد که نوشته منم خدای توانا بندهایم کنیزهایم، سیئات شما را بدل به حسنات کردم و سیئات شما را آمرزیدم و شما را برضای خود در دار الجلال وارد کردم وقت عصر که به وضوء و نماز برخیزند برات سومی از خدا برای آنها بگیرد که نوشته منم خدای جلیل جل ذکره و عظم سلطانی بنده و کنیزهایم تنهای شما را بر آتش حرام کردم و شما را بمساکن ابرار در آوردم و برحمت خود شربدان از شما دفع کرد وقت نماز مغرب که نماز بخوانند از خدای عزوجل برات چهارمی بگیرد که در آن نوشته منم خدای جبار کبیر متعال بنده و کنیزهایم فرشتگانم رضایتمند از طرف شما بالا آمدند و بر من حق است که شما را بخشود کنم و روز قیامت آرزوی شما را بر آورم، وقت عشاء که وضوء و نماز بجا آرند برات پنجمی از خدای عزوجل برای آنها بگیرد که در آن نوشته

وصلوا اخذ من الله عزوجل لهم البرائة الخامسة مكتوب فيها انى انا الله لا اله غيرى ولا رب سوى عبادى و امائى فى بيوتكم تطهرتم و الى بيوتى مشيتم وفى ذكرى خضتم و حتى عرفتم و فرائضى اديتم اشهدك يا سخائيل وساير ملائكتى انى قد رضيت عنهم قال فينادى سخائيل بثلاثة اصوات كل ليلة بعد صلوة العشاء يا ملائكة الله ان الله تبارك و تعالى قد غفر للمصلين الموحدين فلا يبقى ملك فى السموات السبع الا استغفر للمصلين و دعاهم بالمداومة على ذلك فمن رزق صلوة الليل من عبد او امة قام لله عزوجل مخلصاً فتوضاً وضوءاً سابعاً و صلى لله عزوجل بنية صادقة و قلب سليم و بدن خاشع و عين دامعة جعل الله تبارك و تعالى خلفه تسعة صفوف من الملائكة فى كل صف مالا يحصى عددهم الا الله تبارك و تعالى احد طرفى كل صف بالمشرق والاخر بالمغرب قال فاذا فرغ كتب له بعددهم درجات قال منصور كان الربيع بن بدر اذا حدث بهذا الحديث يقول اين انت يا غافل عن هذا الكرم و اين انت عن قيام هذا الليل و عن جزيل هذا الثواب و عن هذه الكرامة

۳- حدثنا الحسين بن ابراهيم رحمه الله قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن ابي الصلت الهروى قال ان المامون قال للرضا علي بن موسى عليه السلام يا بن رسول الله قد عرفت فضلك و علمك و زهدك و ورعك و عبادتك و اراك احق بالخلافة منى فقال الرضا عليه السلام بالعبودية لله عز وجل افتخرو بالزهد فى الدنيا ارجو النجاة من شر الدنيا و بالورع عن المعاصم

است براستى منم خدايکه جز من معبود حقى نيست و پروردگارى جز من نباشد بنده هايم کثير هايم در خانه هاى خود تطهير کرديد و بخانه من آمديد و در ذکر من اندر شديد و حق مرا شناختيد و فرائض را ادا کرديد ، گواهد گيرم اى سخائيل با فرشتگان ديگرم که من از آنها راضيم گفت سخائيل هر شب پس از نماز عشاء سه بار جار کشد که اى فرشتگان خدا براستى خداى تبارک و تعالى نماز گذاران بگانه پرست را آمرزيد و براى ادامه آنها باين عمل دعا کند و هر بنده و کثير خدا که موفق به نماز شب شود براى خداى عزوجل از روى اخلاص و وضوء کامل گيرد براى خدا و به نيت درست و دل سالم و تن خاشع و چشم گريان نماز گذارد خداى تبارک و تعالى پشت سرش نه صف فرشته نهد که شماره هر صف را جز خدا نداند بکسر هر صف مشرق باشد و ديگرى مغرب گفت و چون فارغ شود بشماره آنها درجه برايش نوشته شود منصور يکى از راويان حديث گويد چون ربيع بن بدر اين حديث را نقل ميکرد ميگفت اى غافل تو کجائى از دريافت اين کرم الهى و تو کجائى از شب خيزى و درک اين ثواب جزيل و اين کرامت.

۳- مامون حضرت رضا عرض کرد يا بن رسول الله من فضل و دانش و زهد و ورع و عبادت تو را مي دانم و تو را بخلافت از خود احق ميدانم حضرت فرمود بيندگى خداى عزوجل افتخار کنم و بزهد در دنيا اميد نعلت دارم از شر دنيا و به ورع از حرامها اميد فوذبنيستها دارم و بتواضع در دنيا اميد

ارجو الفوز بالمغانم و بالتواضع فى الدنيا ارجو الرفعة عند الله عزوجل فقال له المأمون انى قد رايت ان اعزل نفسى عن الخلافة و اجعلها لك و ابایعك فقال له الرضا عليه السلام ان كانت هذه الخلافة لك وجعلها الله لك فلا يجوز ان تخلع لباسا البسكه الله و تجعله لغيرك و ان كانت الخلافة ليست لك فلا يجوز لك ان تجعل لى ما ليس لك فقال له المأمون يا بن رسول الله لابد لك من قبول هذا الامر فقال لست افعل ذلك طائعا ابدا فما زال يجهد به اياما حتى يئس من قبوله فقال له فان لم تقبل الخلافة ولم تجب مبايعتى لك فكى ولى عهدى لتكون لك الخلافة بعدى فقال الرضا عليه السلام والله لقد حدثنى ابي عن آباءه عن امير المؤمنين عن رسول الله صلى الله عليه و آله انى اخرج من الدنيا قبلك مقتولا بالسهم مظلوما تبكى على ملائكة السماء و ملائكة الارض و ادفن فى ارض غربة الى جنب هرون الرشيد فبكى المأمون ثم قال له يا بن رسول الله و من الذى يقتلك او يقدر على الاساءة اليك و انا حى فقال الرضا عليه السلام اما انى لو اشاء ان اقول من الذى يقتلنى لقلت فقال المأمون يا بن رسول الله انما تريد بقولك هذا التخفيف عن نفسك و دفع هذا الامر عنك ليقول الناس انك زاهد فى الدنيا فقال الرضا عليه السلام والله ما كذبت منذ خلقنى ربى عزوجل و ما زهدت فى الدنيا للدنيا و انى لاعلم ما تريد فقال المأمون و ما تريد قال الامان على الصدق قال لك الامان قال تريد بذلك ان يقول الناس ان على بن موسى لم يزهد فى الدنيا بل زهدت الدنيا فيه الاترون كيف قبل ولاية العهد طمعا فى الخلافة فغضب المأمون ثم قال انك تتلقانى ابدا بما اكرهه و قد امننت سطواتى

رفت در درگاه خدا دارم مأمون گفت من در نظر دارم از خلافت منزل شوم و آنرا بتو واگذارم و با تو بیعت کنم حضرت فرمود اگر این خلافت از تو هست و خدایت عطا کرده روان باشد جامه ای که خدایت پوشیده بکنی و آنرا برای دیگری گذاری و اگر خلافت از تو نباشد روا نباشد چیزی که از تو نیست بنش دهی مأمون گفت یا بن رسول الله بناچار باید این امر را بپذیری فرمود بدو خواه هرگز نپذیرم چند روزی به آنحضرت اصرار کرد تا نومید شد از قبول او و گفت اگر خلافت را بپذیری و بیعت مرا نخواهی باید ولى عهد من باشی و پس از من خلافت از آن تو باشد حضرت رضا فرمود بخدا پدرم از پدرانش از امیرمؤمنان از رسول خدا ص برای من باز گفت که من بزهر پیش از تو مظلومانه از دنیا میروم و فرشته های آسمان و فرشته های زمین بر من میگیرند و در زمین غربت کنار هرون الرشید مدفون میشوم مأمون گریست و عرض کرد یا بن رسول الله تا من زنده ام کی تو را میکشد و قدرت بر بدی کردن بتو دارد، فرمود اگر بخواهم بگویم که مرا میکشد تو انم گفت مأمون گفت یا بن رسول الله مقصودت از این گفتار اینست که خود را سبک بار کنی و این امر را از خود بگردانی تا مردم بگویند تو در دنیا زاهدی حضرت رضا فرمود بخدا از گاهی که پروردگارم عزوجل مرا آفریده دروغ نگفتم و بخاطر دنیا زهد نبرختم و من میدانم مقصود تو چیست مأمون گفت مقصودم چیست ؟ فرمود در امانم راست بگویم، گفت در امانی فرمود مقصودت اینست که مردم بگویند علی بن موسی زاهد در دنیا نبود بلکه دنیا نسبت باو بیرغبت بود آیا نمی بینید که بطمع خلافت قبول ولایت عهد کرد

فَبَاثَهُ اَقْسَمَ لَئِنْ قَبِلْتَ وَاِلَايَةَ الْعَهْدِ وَالْاِجْبِرْتِكَ عَلٰى ذٰلِكَ فَاِنْ فَعَلْتَ وَالْاِضْرَبْتَ عُنُقَكَ فَقَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ
 قَدْ نَهَانِي اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ اَنْ اَتِيَّ بِيَدِيْ اِلَى التَّهْلُكَةِ فَاِنْ كَانَ الْاَمْرُ عَلٰى هٰذَا فَاَفْعَلْ مَا بِدَا لِكَ وَاَنَا
 اَقْبَلُ ذٰلِكَ عَلٰى اَنِّىْ لَا اَوَّلٰى اَحَدًا وَلَا اَعَزَّ اَحَدًا وَلَا اَنْقَضَ رِسْمًا سُنَّةً وَاَكُوْنُ فِى الْاَمْرِ مِنْ بَعِيْدٍ مُّشِيْرًا
 فَرَضٰى مِنْهُ بِذٰلِكَ وَجَعَلَهُ وَلٰى عَهْدِهِ عَلٰى كِرَاهَةٍ مِنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَذٰلِكَ

المجلس السابع عشر

يوم الجمعة للنصف من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاث مائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله
 قال حدثنا ابي زه قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله قال حدثنا ابي عن
 محمد بن ابي عمير عن مالك بن انس عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ عَلِيٍّ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ جَاءَ الْفُقَرَاءُ اِلَى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللّٰهِ اَنْ لِلْاَغْنِيَاءِ مَا يَعْتَقُونَ بِهِ وَ لَيْسَ لَنَا
 وَلَهُمْ مَا يَحْتَاجُونَ بِهِ وَ لَيْسَ لَنَا وَلَهُمْ مَا يَتَصَدَّقُونَ بِهِ وَ لَيْسَ لَنَا وَلَهُمْ مَا يَجَاهِدُونَ بِهِ وَ لَيْسَ لَنَا
 فَقَالَ ﷺ مَنْ كَبَّرَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ اَفْضَلُ مِنْ عَتَقِ مِائَةَ رَقَبَةٍ وَمَنْ سَبَّحَ اللّٰهُ مِائَةَ
 مَرَّةٍ كَانَ اَفْضَلُ مِنْ سِيَاقِ مِائَةِ بَدَنَةٍ وَمَنْ حَمَدَ اللّٰهُ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ اَفْضَلُ مِنْ حَمَلَانِ مِائَةَ فَرَسٍ فِى
 سَبِيلِ اللّٰهِ بِسَرَجِهَا وَ لُجْمِهَا وَ رِكَبِهَا وَمَنْ قَالَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ اَفْضَلُ النَّاسِ عَمَلًا ذٰلِكَ الْيَوْمَ

مامون بخشم شد و گفت تو همیشه مرا بدانچه بد دارم برخوردار کنی و خود را از سلطوت من در امان
 دانی بخشد قسم اگر قبول ولایت عهد نکنی تو را بدان مجبور سازم و اگر نپذیری گردنت را بزنم
 حضرت رضا فرمود خدا مرا نهی کرده که خود را بدست خود در هلاکت اندازم اگر کار بر این
 منوال است هرچه خواهی بکن و من آن را بپذیرم بشرط آنکه احدی را والی نکنم و احدی را
 معزول نسازم و رسم و قانونی را نقض نکنم و دورا دور در این کار مشاورى باشم بدین راضی شد
 و او را بناخواه وی ولی عهد کرد.

مجلس هفدهم - نیمه ماه رمضان ۳۶۷

۱- علی ۴ فرمود فقراء نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند یا رسول الله تو انگران دارند آنچه بدان
 بنده آزاد کنند و ما نداریم و آنچه بدان حج کنند و ما نداریم و آنچه صدقه دهند و ما نداریم، آنچه
 بدان جهاد کنند و ما نداریم، فرمود هر که صد بار الله اکبر گوید بهتر از آزاد کردن صد بنده است
 و هر که صد بار تسبیح خدا گوید بهتر از قربانی صد شتر است و هر که صد بار حمد خدا گوید
 بهتر از تقدیم صد اسب است در راه خدا با زین و مهار و سوار آنها و هر که صد بار لا اله الا الله
 گوید در آتروز کردارش از همه مردم بهتر باشد جز کسیکه بیفزاید گفت این خبر بتوانگران
 رسید آنها هم چنان کردند فقراء خدمت پیغمبر برگشتند و گفتند یا رسول الله آنچه دستور دادی به

الا من زاد قال فبلغ ذلك الاغنياء فصنعوه قال فعادوا الى النبي ﷺ فقالوا يا رسول الله قد بلغ الاغنياء ما قلت فصنعوه فقال ﷺ ذلك فضل الله يؤتاه من يشاء .

۴- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رحم) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا ابو طالب عبدالله بن الصلت القمي قال حدثنا يونس بن عبد الرحمن بن عمار بن حميد عن محمد بن قيس عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال ان اسم رسول الله ﷺ في صحف ابراهيم الماحي وفي توراة موسى الحاد وفي انجيل عيسى احمد وفي الفرقان محمد ﷺ قيل فما تاويل الماحي فقال الماحي صورة الاصنام وماحي الاوثان والازلام وكل معبود دون الرحمن قيل فما تاويل الحاد قيل يحاد من حاد الله ودينه قريبا كان او بعيدا قيل فما تاويل احمد قال حسن ثناء الله عز وجل عليه في الكتب بما حمد من افعاله قيل فما تاويل محمد قال ان الله وملائكته وجميع انبيائه ورسله وجميع اممهم يحمدونه و يصلون عليه و ان اسمه لم يكتب على العرش محمد رسول الله و كان ﷺ يلبس من القلائص اليمينية والبيضاء والمضربة ذات الاذنين في الحرب وكانت له عنزة يتكى عليها ويخرجها في العيد فيخطب بها وكان له قضيب يقال له الممشوق وكان له فسطاط يسمى الكن وكانت له قصعة تسمى المنبعة وكان له قعب يسمى الري وكان له فرسان يقال لاحدهما المرتجز وللآخر السكب وكان له بغلتان يقال لاحدهما لدل وللآخرى الشهباء وكانت له ناقتان يقال لاحدهما العضباء وللآخرى الجذعاء وكان له سيفان يقال لاحدهما ذوالفقار وللآخر العون وكان له سيفان آخران يقال لاحدهما المخدوم وللآخر الرسوم وكان

توانگران رسیده و عمل کردند فرمود این فضل خداست بهر که خواهد بدهد .

۲ - امام پنجم فرمود نام رسول خدا ص در صحف ابراهیم ماحی است و در تورات موسی العادو در انجیل عیسی احمد و در فرقان محمد ص است . عرض شد ماحی یعنی چه ؟ فرمود نابود کن پناه و تنها و قمارها و هر معبودی جز خدای رحمن عرض شد معنی العاد چیست فرمود مبارزه کند با پنهان و دینش بستیزد خویش باشد یا بیگانه عرض شد احمد یعنی چه ؟ فرمود خدای عزوجل در کتب خود او را نیک ستودم عرض شد محمد یعنی چه ؟ فرمود بر استی خدا و فرشتگانش و همه پیغمبرانش و رسولانش و همه امشایش او را تمجید کنند و بر او رحمت فرستند . نامش بر عرش نوشته است محمد رسول الله و آنحضرت را شیوه بود از کلاههای بنی می پوشید و در جنگ از کلاههای دو گوش مضری ، عصای پیکان داری داشت که بر آن تکیه میکرد و آن را در عیدها با خود بیرون می آورد و با آن خطبه میخواند . عصای دستی داشت بنام مشوق ، چادری بنام کن کاسه ای بنام منبعه قدیمی بنام ری دو اسب داشت یکی را مرتجز گفته ، و دیگری را سكب ، دواستر داشت بنام لدل و شهباء ، دوناقه داشت بنام غضاء و چنعا و دو شمشیر داشت بنام ذوالفقار و عون و دو شمشیر دیگر بنام مخدوم و رسوم الاغی داشت بنام یصور نام عصاه اش صعاب و زدهش ذات الفضول بود که سه حلقه نقره داشت یکی پیش و دو تا از پس . نام علمش .

له حمار یسمى يغفور و كانت له عمامة تسمى السحاب و كان له درع تسمى ذات الفضول لها ثلث حلقات فضة حلقة بین یدیه و خلقتان خلفها و كانت له رایة تسمى العقاب و كان له بعیر یحمل علیه یقال له الدیباچ و كان له لواء یسمى المعلوم و كان له مغفر یقال له الا سعد فسلم ذلك كله الى علي عليه السلام عند موته و اخرج خاتمه و جعله فی اصبعه فذكر علي عليه السلام انه وجد فی قائمة سيف من سیوفه صحيفة فیها ثلاثة احرف صل من قطعك و قل الحق ولو علی نفسك و احسن الى من اساء اليك قال و قال رسول الله صلى الله عليه و آله خمس لا ادعهن حتی الممات الا كل علی الحفیض مع العبيد و ركوبی الحمار موکفا و حلبی العنز یدى و لبس الصوف و التسلیم علی الصبیان لتکون سنة من بعدی .

۴ - حدثنا احمد بن زیاد الهمدانی قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابيه عن الريان بن الصلت قال دخلت علی علی بن موسی الرضا عليه السلام فقلت له یا بن رسول الله ان الناس یقولون انک قبلت ولایة العهد مع اظهارك الزهد فی الدنیا فقال عليه السلام قد علم الله کراحتی لذلك فلما خیرت بین قبول ذلك و بین القتل اخترت القبول علی القتل و یحکم اما علموا ان یوسف عليه السلام کان نبیا رسولا فلما دفعته الضرورة الى تولی خزائن العزیز قال له اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم و دفعت لی الضرورة الى قبول ذلك علی اکراه و اجبار بعد الاشراف علی الهلاك علی انی ما دخلت فی هذا الامر الا دخول خارج عنه قالی الله المشتکی و هو المستعان .

هقاب بود و شتر حملش دیباچ و پرچمش معلام و خودش اسعد همه اینها را وقت وفاتش بملی ۴ داد خاتم خود را از انگشتش در آورد و بانگشت او کرد علی ۴ فرمود در دسته یکی از شمشیرهایش سه جمله نقش است پیوست کن با کسیکه از تو میبرد ، حق بگو گرچه بر ضرورت باشد، بهر که با تو بد کند خوبی کن رسول خدا ۴ فرموده پنج چیز است که تابیرم ترك نکنم خوردن بر روی زمین با بندهما سوار شدن بر الاغ برهنه، دوختن بز بدست خودم و پوشیدن جامه بشین و سلام بر کودکان تا روش پس از من باشد .

۳- ریان بن صلت گوید خدمت امام هشتم رسیدم باو گفتم یا بن رسول الله مردم گویند تو ولایت عهد پذیرفتی با اینکه اظهار زهد در دنیا داشتی آنحضرت فرمود خدا میداند که من از آن بدم میآید ولی چون ناچار شدم میان قبول آن و میان کشته شدن قبول را برگزیدم پذیرفتم وای بر آنها نینداند که یوسف ۴ پیغمبر و رسول بود و چون بندهای خزانههای عزیز مضطر شد باو گفت مرا بر خزانههای زمین مقرر کن زیرا من نگهدار و دانا هستم و منهم بقبول این موضوع مضطر شدم از روی اکراه و اجبار و نزدیک شدن بهلاکت با اینکه من وارد این کار نشدم جز به وضعی که در آن مداخله ندارم بسوی خداست شکایت من و اواست کمک خواسته از او.

۴ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (ره) قال اخبرنا احمد بن محمد الهمداني عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه قال قال الرضا عليه السلام من تذكر مصابنا و بكى لما ارتكب منا كان معنا في درجتنا يوم القيمة ومن ذكر بمصابنا فبكى و ابكى لم تبك عينه يوم تبكى العيون ومن جلس مجلسا يحيى فيه امرنا لم يمته قلبه يوم تموت القلوب قال وقال الرضا عليه السلام في قول الله عز وجل ان احسنتم احسنتم لانفسكم وان اساتم فلها قال ان احسنتم احسنتم لانفسكم و ان اساتم فلها رب يغفر لها قال وقال الرضا عليه السلام في قول الله عز وجل فاصبح الصبح الجميل قال العفو من غير عتاب قال وقال الرضا عليه السلام في قول الله عز وجل هو الذي يريكم البرق خوفاً وطمعاً قال خوفاً للمسافر وطمعاً للمقيم قال وقال الرضا عليه السلام من لم يقدر على ما يكفر به ذنوبه فليكثر من الصلوات على محمد و آله فانها تهدم الذنوب هدماً وقال عليه السلام الصلوة على محمد و آله تعدل عند الله عز وجل التبيح و التهليل و التكبير

۵ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا علي بن زياد قال حدثنا الهيثم بن عدي عن الاعمش عن يونس بن ابى اسحاق قال حدثنا ابو الصقر عن عدي بن ارمطة قال قال معاوية يوماً لعمر بن العاص يا ابا عبدالله اينما ادهى قال عمرو انا للبديهة وانت للروية قال معاوية فضيت لي على نفسك و انا ادهى منك في البديهة قال عمرو فاين كان دهاؤك يوم رفعت المصاحف قال بها غلبتني يا ابا عبدالله افلا اسئلك عن شيء تصدقني فيه قال والله ان الكذب لقبيح فاسئل عما بدالك اصدقك

۴ - حضرت رضا فرمود هر که یاد مصیبت ما کند و بگرید بدانچه با ما کردند روز قیامت با ما در درجه ما است و هر که یاد مصیبت ما کند و بگرید و بگریاند دیده اش گریان نشود روزیکه همه دیده ها گریانست و هر که بنشینند در مجلسی که امر ما در آن زنده میشود دلش نمیرد روزیکه دلها بمیرد حضرت رضا در گفته خدای عزوجل (۷۶۱) اگر خوب کنید بخود خوب کردید و اگر بد کنید از آن خود شما است فرمود اگر خوب کنید بخود خوبی کردید و اگر بد کنید پروردگار است که بیامرزد شما را فرمود در تفسیر (آیه سوره حجر ۸۵) چشم پوشی کن چشم پوشی خوبی - گذشت بدون کله - در تفسیر گفته خدای عزوجل (روم ۲۴) بشما مینماید برق را برای ترس و طمع - فرمود ترس نسبت بمسافر و طمع نسبت بمقیم است فرمود هر که توانا بر کفاره گناهانش نیست بسیار صلوات بر محمد و آل محمد فرستد که گناهان را ویران کند ازین فرمود صلوات بر محمد و آل محمد نزد خدای عزوجل برابر با تسبیح و تهلیل و تکبیر است.

۵ - يك روز معاویه با عمرو عاص گفت ای ابا عبدالله کدام ما زیر کثر و سیاستمدار تریم عمرو گفت من مرد بدبیه هستم و تو مرد اندیشه معاویه گفت بنفع من قضاوت کردی و من در بدبیه هم از تو زیر کترم عمرو گفت این زیرگی تو روز رفیع مصاحف کجا بود گفت تو در آن بر من

فقال هل غششتني منذ نصحتني قال لا قال بلى والله لقد غششتني اما اني لا اقول في كل المواطن ولكن في موطن واحد قال و اي موطن هذا قال يوم دعاني علي بن ابي طالب عليه السلام للمبارزة فاستشرتك فقلت ماتري يا ابا عبدالله فقلت كفؤ كريم فاشرت علي بمبارزته و انت تعلم من هو فعلمت انك غششتني قال يا امير المؤمنين دعاك رجل الي مبارزته عظيم الشرف جليل الخطر فكنت من مبارزته علي احدي الحسنين اما ان تقتله فتكون قد قتلت قتال الاقران و تزداد به شرفا الي شرفك و تخلو بملكك و اما ان تعجل الي مراققة الشهداء والصالحين و حسن اولئك رفيقا قال معاوية هذه شر من الاولى والله اني لاعلم اني لو قتلت النار ولو قتلت النار قال عمرو فما حملك علي قتاله قال الملك عقيم ولن يسمعها مني احد بعدك .

۶ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من دان بديني و سلك منها جى و اتبع سنتي فليدن بتفضيل الائمة من اهل بيتي علي جميع امتي فان مثلهم في هذه الامة مثل باب الحطة في بني اسرائيل .

۷ - حدثنا ابي ره قال حدثنا محمد بن احمد بن علي بن الصلت عن عمه عبدالله بن الصلت عن يونس بن عبد الرحمن عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن ابي جعفر محمد بن

غلبه كردی و اکنون میخواهم از توجیزی بیرسم و در جواب بامن راست بگو گفت بغداد روغ زشت است هر چه خواهی بیرس که با تو راست گویم معاویه گفت از روزیکه بامن همراه شدی بمن دغلی کردی یا نه؟ گفت نه گفت بخدا چرا من نمیگویم در همه میدانها ولی در يك میدان گفت کدام میدان گفت روزی که علی بن ابیطالب مرا بیدان خود طلبید بانو مشورت کردم و گفتم چه رأی میدهی گفتی همسروی کریم است و بمن نظر دادی که بیدان او بروم و تو او را بخوبی میشناختی و من دانستم که بامن دغلی کردی گفت ای امیرالمؤمنین مردی عظیم الشرف و بلند مقام تو را بمبارزه دعوت کرده بود و یکی از دو سرانجام خوش را داشتی یا او را میکشتی و بهلوانی میکردی و شرف بر شرفت میافزود و در سلطنت خود بی رقیب میشدی و با بهمراهی شهیدان و صالحان که چه خوب رفیقا نبودند میشتافتی معاویه گفت این دغلی دیگر از اولی بدتر است بخدا من می دانستم که اگر او را بکشم بدوزخ می روم و اگر هم مرا بکشد بدوزخ می روم عمرو گفت پس چه باعث بود که با او بجنگی گفت ملک عقیم است و نباید این سخن را از من جز تو کسی بشنود .

۶ - رسول خدا فرمود هر که دین مرا دارد و راه مرا می رود و بیر قانون من است باید معتقد به تفضیل ائمه خاندان من باشد بر همه امت زیرا مثل آنها در این امت مثل باب عطفه است در بنی اسرائیل .

۷ - امام پنجم فرمود خدا به رسولش وحی کرد که من از جعفر بن ابیطالب چهار موضوع را

علی الباقر علیه السلام قال اوحى الله عز و جل الى رسوله صلی الله علیه و آله انی شکرت لجعفر بن ابی طالب علیه السلام اربع خصال فدعاه النبی صلی الله علیه و آله فاخبره فقال لولان الله أخبرک ما أخبرک ما شربت خمرأ فط لانی علمت ان لو شربتها زال عقلی وما کذبت قطلان الکذب ینقص المروة وما زیت قطلانی خفت انی اذا عملت عمل بی وما عبت صنما فط لانی علمت انه لا یضر ولا ینفع قال فضرب النبی صلی الله علیه و آله یده علی عاتقه فقال حق لله عز و جل ان یجعل لك جناحین تطیر بهما مع الملائكة فی الجنة •

المجلس الثامن عشر

يوم الثلثا لاحدى عشر بقین من شهر رمضان من سنة سبع وستین و ثلاث مائة

- ۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (ره) قال حدثنا علی بن الفضل بن العباس البغدادی شیخ لأصحاب الحديث قال أخبرنا ابو الحسن علی بن ابراهیم قال حدثنا ابو جعفر محمد بن غالب بن حرب الضبی التمیمی و ابو جعفر محمد بن عثمان بن ابی شیبة قال حدثنا یحیی بن سالم ابن عم الحسن بن صالح و کان یفضل علی الحسن بن صالح قال حدثنا مسعر عن عطیة عن جابر قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله مکتوب علی باب الجنة لا اله الا الله محمد رسول الله علی اخو رسول الله قبل ان یخلق الله السموات والارض بالقی عام •
- ۲ - حدثنا علی بن الفضل بن العباس البغدادی قال قرأت علی احمد بن محمد بن سلیمان بن الحرث قلت حدثکم محمد بن علی بن خلف العطار قال حدثنا حسین الاشقر قال حدثنا عمرو بن ابی المقدام عن ابیه عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال سألت النبی صلی الله علیه و آله عن الکلمات التمهیة تلقی آدم من ربه فتأب علیه قال سئله بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین

تقدیر میکنم پیغمبر ص او را خواست و باو خبر داد عرض کرد اگر خدا بتو خبر نداده بود منهم اظهار نمیکردم من هرگز نمی نوشیدم زیرا می دانستم که اگر بنوشم عقلم میرود هرگز دروغ نگفتم زیرا دروغ نفس مردانگی است، زنا نکردم زیرا ترسیدم که بامن همان عمل بشود و هرگز بتی نپرستیدم زیرا دانستم که زبان و سودی ندارد گفت پیغمبر دست بر شانه اش زد و فرمود بر خدا حق است که بتو دو پر دهد تا در بهشت پرواز کنی •

مجلس هیجدهم روز سه شنبه یازده روز از ماه رمضان سال ۳۶۷ هجری قمری

- ۱ - رسول خدا فرمود نوشته بوده بر در بهشت لا اله الا الله محمد رسول الله علی برادر رسول الله است پیش از آنکه آفریده شوند آسمانها و زمینها بدو هزار سال
- ۲ - ابن عباس گوید پرسیدم از پیغمبر کلماتی را که آدم دریافت از پرورد گار خود و

الآتبت علی فتاب علیه.

۳ - حدثنا یعقوب بن یوسف بن یعقوب النقیه شیخ لاهل الری قال حدثنا اسمعیل بن محمد الصفار البغدادی قال حدثنا محمد بن سبید بن عتبة الکندی قال حدثنا عبدالرحمن بن شریک قال حدثنا ابی عن الاعمش عن عطاء قال سألت عائشة عن علی بن ابی طالب عليه السلام فقالت ذاك (ذلك) خیر البشر ولا یشك فیہ الا کافر

۴ - حدثنا یعقوب بن یوسف بن یعقوب قال اخبرنا عبدالرحمن الخیطی قال حدثنا احمد بن یحیی الازدی قال حدثنا حسن بن حسین العرنی قال حدثنا ابراهیم بن یوسف عن شریک عن منصور عن ربیع عن حذیفة انه سئل عن علی عليه السلام فقال ذاك (ذلك) خیر البشر ولا یشك فیہ الا منافق

۵ - حدثنا محمد بن احمد الصیرفی وکان من اصحاب الحدیث قال حدثنا ابو جعفر محمد بن العباس بن بسام مولی بنی هاشم قال حدثنا ابو الخیر قال حدثنا محمد بن یونس البصری قال حدثنا عبدالله بن یونس و ابو الخیر قال حدثنا احمد بن موسی قال حدثنا ابو بکیر النخعی عن شریک عن ابی اسحق عن ابی وایل عن حذیفة بن الیمان عن النبی صلى الله عليه وآله انه قال علی بن ابی طالب خیر البشر ومن ابی فقد کفر

۶ - حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (رض) قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری عن محمد بن السندی عن علی بن الحکم عن فضیل بن عثمان عن ابی الزبیر المکی قال رأیت جابراً متوکياً علی عصاه و هو یدور فی سبک الانصار

توبه او را پذیرفـ فرمود بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین جز آنکه توبه ام پذیرى و توبه اش را پذیرفت.

۳- عطاء گوید از عایت پر سیدم راجع بعلی بن ایطالب، گفت آن حضرت خیر البشر است و شک نکند در آن جز کافر.

۴ - از حذیفة سؤال شد راجع به علی (ع) گفت آن حضرت خیر البشر است و شک ندارد در آن جز منافق.

۵- حذیفة بن بیان از یغبر روایت کرده که فرمود علی بن ایطالب خیر البشر است و هر که ابا کند کافر است.

۶- ابو زبیر مکی گوید من جابر را دیدم که عصا کشان در کوچه و محافل انصار میگردید و می گفت علی خیر البشر است هر که ابا کند کافر است ای گروه انصار فرزندان خود را بدوستی علی بن ایطالب پرورش دهید و هر که ابا کرد از مادرش وارید.

و مجالسهم و هو يقول على خير البشر فمن ابي فقد كفر يا معشر الانصار ادبوا اولادكم على حب علي فمن ابي فانظروا في شأن امه

۷ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي قال حدثني ابو محمد الحسن بن عبدالله بن محمد بن علي بن العباس الرازي قال حدثني ابي عبدالله بن محمد بن علي بن العباس بن هرون التميمي قال حدثني سيدي علي بن موسى الرضا عليه السلام قال حدثني ابي موسى بن جعفر قال حدثني ابي جعفر بن محمد قال حدثني ابي محمد بن علي قال حدثني ابي علي بن الحسين بن علي قال حدثني ابي طالب عليه السلام قال قال النبي صلى الله عليه وآله انت خير البشر ولا يشك فيك الا كافر

۸ - حدثنا الحسن بن محمد بن يحيى بن الحسن بن جعفر بن عبيدالله بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام قال حدثني جدي يحيى بن الحسن بن جعفر قال حدثني ابراهيم بن علي والحسن بن يحيى قال حدثنا نصر بن مزاحم عن ابي خالد عن زيد بن علي عن آباءه عن علي عليه السلام قال كان لي عشر من رسول الله صلى الله عليه وآله لم يعطون احد قبلي ولا يمتطاهن احد بعدى قال لي يا علي انت اخي في الدنيا و اخي في الآخرة وانت اقرب الناس مني موقفا يوم القيمة ومنزلي ومنزلك في الجنة متواجهان كمنزل الاخوين و انت الوصي و انت الولي و انت الوزير عدوك عدوى و عدوى عدو الله و وليك ولي و وليي ولي الله عز وجل

۹ - حدثنا عبدالله بن النصر بن سمعان التميمي الخرقاني (ره) قال حدثنا جعفر بن محمد المكي قال اخبرنا ابو محمد عبدالله بن اسحق المدائني عن محمد بن زياد عن مغيرة عن سفيان عن هشام بن عروة عن ابيه عروة بن الزبير قال كنا جلوسا في مجلس في مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله فتذاكرنا اعمال اهل بدر و بيعة الرضوان فقال ابو البرداء يا قوم الا اخبركم باقل القوم مالا

۷ - به روایت امام هشتم از جدش علی بن ابیطالب فرمود که پیغمبر بمن فرموده تو می خیر البشر و شک نکنند در باره تو جز کافر.

۸ - علی (ع) فرمود از طرف رسول خدا ده چیزی بمن داده شد که بکسی پیش از من داده نشده و بکسی پس از من هم داده نشود فرمود ای علی تو برادر منی در دین و تو برادر منی در آخرت، ایستگاه تو روز قیامت از همه مردم بمن نزدیکتر است منزل من و تو و ده بهشت برابر همتد چون منزل دو برادر، تو می حق تو می ولی تو می و ذریه دشت دشمن منست و دشمن من دشمن خدا دوست دوست منست و دوست من دوست خداست.

۹ - عروة بن زبیر گوید مادر مسجد رسول خدا (ص) انجمنی داشتیم و در کارهای اهل بدر و بیعت رضوان گفتگو میکردیم ابو برداء گفت ای مردم من شمارا آگاه نکنم از کسیکه مالش از همه

و اکثرهم ورعا و اشدھم اجتهادا فی العبادۃ قالوا من قال علی بن ابی طالب علیه السلام قال فواللہ ان کان فی جماعۃ اهل المجلس الا معرض عنه بوجہہ ثم انتدب لہ رجل من الانصار فقال لہ یا غویمر لقد تکلمت بکلمۃ ما وافقک علیہا احد منذایت بہا فقال ابو الدرداء یا قوم انی قایل مارایت ولیقل کل قوم منکم مارأوا شہدت علی بن ابی طالب علیه السلام بشو یحطات النجار وقد اعتزل عن موالیہ و اختفی ممن یلیہ و استتر بمغیلات النخل فافتقدتہ و بعد علی مکانہ فقلت لحق بمنزلہ فاذا انا بصوت حنین و نغمۃ شجی و هو یقول الہی کم من موبقۃ حملت عنی فقابلتہا بنعمتک و کم من جریرۃ تکرمت عن کشفہا بکرمک الہی ان طال فی عیانک عمری و عظم فی الصحف ذنبی فما انا مؤمل غیر غفرانک ولا انا براج غیر رضوانک فشغلنی الصوت و اقفیت الاثر فاذا هو علی بن ابی طالب علیه السلام بعینہ فاستثرت لہ فاحملت الحرکۃ فرکع رکعات فی جوف اللیل الغابر ثم فرغ الی الدعاء والکاء واللبث والشکوی فکان مما بہ اللہ ناجی ان قال الہی افکر فی عفوک فتہون علی خطیئتی ثم اذ کر العظیم من احکامک فنعظم علی بلیتی ثم قال آہ ان انا قرأت فی الصحف سیئۃ انا ناسیہا و انت محصیہا فتقول خذوہ قبالہ من مأخوون لا تنجیہ عشیرتہ ولا تنفعہ قبیلتہ یرحمہ الملا اذا اذن فیہ بالنداء ثم قال آہ من نار تنضج الاکباد والکلی آہ من نار نزاعۃ للشوی

کمتر است و در عش بیشتر و کوشش و در عبادت فروتر؟ گفتند او کیست؟ گفت علی بن ابیطالب؟ گوید بخدا هر که در انجمن بود از او روی گردانید و مردی از انصار یاو گفت ای غویمر سخنی گفתי که کسی با تو موافقت نکرد ابودرداء گفت ای مردم من آنچه را دیدم میگویم و شما هم باید آنچه دیدید بگوئید من خود علی بن ابیطالب را در شویحطات نجار دیدم که از موالی خود کناره کرد و از آنانکه همراه و بند مضی شده و پشت نخلها خلوت کرده من او را کم کرده بودم و از من دور شده بود گفتم بمنزل خود رفته است بناگاه آوازی حزین و آهنگی دلگداز شنیدم که میگفت: «معبودا چه بسیار جرم بزرگی که از من برخوردی و در برابرش بمن نعمت دادی و چه بسیار جنایتی که بکرم خود از کشف آن بزرگواری نمودی معبودا اگر چه بدر از کشید در نافرمانیت عزم و بزرگ است در دفتر جرم من جز آمرزش آرزومی ندارم و جز رضایت اعیدم نیست» این آواز مرا بخود جلب کرد و دنبالش رفتم و ناگاه دیدم خود علی بن ابیطالب است خود را ازار پنهان کردم و آرام حرکت نمودم چند رکعتی بجا آورد در آن نیمه شب تار سپس بدرگاه خدا مشغول گریه و زاری و دعا و شکوه شد و در ضمن مناجاتش میگفت «معبودا در گذشت تواندیشم و خطایم بر من آسان آید و یاد سختگیری تو افتم و گرفتاریم بر من بزرگ شود سپس فرمود آہ اگر من در نامه صلیم گناهی بخوانم که از یاد بردم و تو آن را بر شردی و بگوئی او را بگیرد و ای از این گرفتاری که عشیره اش نتوانند نجاتش داد و قبیلہ اش سودی ندو ترسانند همه مردم بچاک او رقت کنند گاهی که او را احضار نمایند سپس فرمود آہ از آن آتشی که جگرها و کلیه ها را کباب کند آہ از آتش برکنده کباب از میخ آہ از فروشدن در لجه شراره های سوزان در، گریه اندر

آه من غمرة من ملهبات لظى قال ثم انغمر في البكاء فلم اسمع له حساً ولا حركة فقلت غاب عليه
الدوم لطول السهر اوقفه لصلوة الفجر قال ابودرداء فاتيته فاذا هو كالخشبة الملقاة فحر كته
فلم يتحرك وزويته فلم ينزوفقلت انالله وانا اليه راجعون عات والله على بن ابي طالب عليه السلام قال
فاتيت منزله مبادراً انعم اليهم فقالت فاطمة (ع) يا ابا الدرداء ما كان من شأنه ومن قصته فاخبرتها
الخبر فقالت هي والله يا ابا الدرداء الغشية التي تأخذه من خشية الله ثم اتوه بما فنضحوه على وجهه
فافاق ونظر الي وانا ابكي فقال مما بك اوك يا ابا الدرداء فقلت مما اراه تنزله بنفسك فقال
يا ابا الدرداء ولورأيتني ودعى بي الى الحساب وايقن اهل الجرايم بالعذاب واحتوشني ملائكة غلاظ
وزبانية فظاظ فوقفت بين يدي الملك الجبار قد اسلمني الاحباء ورحمني اهل الدنيا لكنك اشد رحمة
لي بين يدي من لا تخفى عليه خافية فقال ابوالدرداء فوالله ما رأيت ذلك لاحد من اصحاب
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

۱۰ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن
الصفار عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن الحسن بن سعيد عن علي بن النعمان عن
داود بن فرقد قال سمعت ابي يسال ابا عبد الله عليه السلام متى يدخل وقت المغرب فقال اذا
غاب كرسيا قال وما ترسيها قال قرصها قال متى تغيب قرصها قال اذا نظرت فلم تره .

شد تا از نفس افتاد و دیگر حس و حرکتی از او ندیدم گفتم خوابش رفته است برای شب نشینی
طولانی او ، بیدارش کنم برای نماز یا مدام نزد او رفتم و دیدم چون چوبه خشکی افتاده او را
چنانیدم حرکت نکرد و نشانیدمش نشستن نتوانست گفتم انالله و انا اليه راجعون بخدا علی بن ابیطالب
از دنیا رفته دوان بمنزلش رفتم که خبر مرگ او را برسانم فاطمه ع فرمود داستان او چیست باو گزارش
دادم فرمود ای ابودرداء بخدا این همان غشی است که از ترس خدا باو دست میدهد و آب آوردند
و بر چهره او پاشیدند و بهوش آمد و بمن نگاه کرد که میگفتم فرمود ای ابودرداء برای چه
گریه میکنی؟ گفتم از این آسیبی که بخود میزنی، فرمود ای ابودرداء چطور باشی گاهی که بینی
مرا برای حساب دعوت کرده اند، بزم کاران کیفر را معاینه کنند و فرشتگان سخت گیر و دوزخیانان
تندخو گرد مرا دارند و من در برابر ملک جبار ایستاده ام دوستان از من دست کشیده و اهل دنیا به
من دلسوزی کنند اینجا تو باید بیشتر بحالم رقت کنی در برابر کسی که چیزی بر او پوشیده نیست
ابودرداء گفت این حالت را بخدا در هیچ کدام اصحاب رسول خدا ندیدم.

۱۰ داود بن فرقد گوید شنیدم که پدرم از امام صادق ع پرسید کی وقت مغرب میشود؟ فرمود
گاهی که کرسی آن ناپدید شود گفت کرسی آن چیست؟ فرمود قرص خورشید است، گفت کی پنهان
میشود؟ فرمود گاهی که نگاه کنی و آن را نبینی.

۱۱ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا ابو جعفر احمد بن محمد بن عيسى و موسى بن جعفر بن ابي جعفر البغدادي عن ابي طالب عبدالله بن الصلت القمي عن الحسن بن علي بن فضال عن داود بن ابي يزيد قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) اذا غاب الشمس فقد دخل وقت المغرب .

۱۲ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبدالله عن ابي اسامة زيد الشحام او غيره قال صعدت مرة جبل ابي قبيس والناس يصلون المغرب فرأيت الشمس لم تغب و انما توارت خلف الجبل عن الناس فلقيت ابا عبدالله الصادق (عليه السلام) فاخبرته بذلك فقال لي ولم فعلت ذلك بئس ما صنعت انما تصلوها اذا لم ترها خلف جبل غابت او غارت ما لم يتجلاها (يتجللها) سحاب وظلمة تنظلمها فانما عليك مشرقك ومغربك وليس على الناس ان يبحثوا

۱۳ - حدثنا ابي و محمد بن الحسن (رض) قالا حدثنا سعد بن عبدالله عن موسى بن الحسن والحسن بن علي عن احمد بن هلال عن محمد بن ابي عمير عن جعفر بن عثمان عن سماعة بن مهران قال قلت لابي عبدالله (عليه السلام) في المغرب انما يصليها و نحن نخاف ان تكون الشمس خلف الجبل او قد سترها منا الجبل فقال ليس عليك صعود الجبل

۱۴ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن محمد بن ابي عمير عن محمد بن يحيى الخثعمي قال سمعت ابا عبد الله (عليه السلام) يقول كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) يصلي المغرب ويصلي معه حتى من الانصار يقال لهم بنو سلمة منازلهم على نصف

۱۱ - امام صادق (ع) فرمود هر گاه خورشید ناپدید شد وقت مغرب شده است.

۱۲ - ابي اسامة زيد شحام یا دیگرى گفت يكبار بالاى كوه ابو قبيس بودم و مردم نماز مغرب ميخواندند و من ميديدم كه آفتاب غروب نكرده و پشت كوه رفته امام صادق را ديدار كردم و باو گزارش دادم بن فرمود چرا چنين كردى؟ بدكارى كردى هر گاه خورشيد را بچشم خود نديدى نماز مغرب را بخوان چه پشت كوه رود يا در افق فرو رود بشرطيكه ابر رويش را نگرفته يا تاريكى بر آن سایه نيفكنده همانا تو مكلف بشرق و مغرب خود هستى و بر مردم بحث لازم نيست.

۱۳ - سماعة بن مهران گوید بامام ششم عرض كردم راجع به مغرب كه بسا ميخوانيم و بيم داريم كه خورشيد پشت كوه باشد يا كوه آنرا از ما پوشيده باشد؟ فرمود تو وظيفه ندارى بالاى كوه بروى.

۱۴ - امام ششم ميفرمود رسول خدا نماز مغرب را ميخواند و خاندانى از انصار با او نماز مي خواندند بنام بنى سلمه كه نيم ميل منزلشان دور بود و وقتى بنزل خود برميگشتند جا هاى

میل فیصلون معه ثم ينصرفون الى منازلهم وهم يرون مواضع نبيلهم .

۱۵ - حدثنا جعفر بن علی بن الحسن بن علی بن عبدالله بن المغيرة الكوفي قال حدثني جدي الحسن بن علی عن جده عبدالله بن المغيرة عن عبدالله بن بكير عن عبيد بن زرارة عن ابي عبدالله عليه السلام قال سمعته يقول صحبني رجل كان يمسى بالمغرب و يغلس بالفجر فكنت انا اصلي المغرب اذا غربت الشمس و اصلي الفجر اذا استبان لي الفجر فقال لي الرجل ما يمنعك ان تصنع مثل ما اصنع فان الشمس تطلع على قوم قبلنا و تغرب عنا و هي طالعة على آخرين بعد قال فقلت انما علينا ان نصلي اذا وجبت الشمس عنا و اذا طلع الفجر عندنا ليس علينا الا ذلك و على اولئك ان يصلوا اذا غربت عنهم .

۱۶ - حدثنا ابي و محمد بن الحسن و احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قالوا حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن موسى بن بشار العطار عن المسعودي عن عبدالله بن الزبير عن ابان بن تغلب والربيع بن سليمان و ابان بن ارقم وغيرهم قالوا اقبلنا من مكة حتى اذا كنا بوادي الاجفر اذا نحن برجل يصلي و نحن ننظر الى شعاع الشمس فوجدنا في انفسنا فجعل يصلي و نحن ندعو عليه حتى صلى ركعة و نحن ندعو عليه و نقول هذا من شباب اهل المدينة فلما اتيناه اذا هو ابو عبدالله جعفر بن محمد (ع) فنزلنا فصلينا معه وقد فاتتنا ركعة فلما قضينا الصلوة قمنا اليه فقلنا جعلنا فداك هذه الساعة تصلي فقال اذا غابت الشمس فقد دخل الوقت.

تبر خود را می دیدند.

۱۵ - عبيد بن زراره گوید شنیدم امام ششم میفرمود مردی با من همراه شد که نماز مغرب را تا شب تاخیر میکرد و نماز فجر را در تاریکی میخواند من مغرب را بعضی فرود شدن خورشید میخواندم و فجر را پس از روشنی سپیده آن مرد بن گفت چرا مانند من عمل نکنی؟ آفتاب پیش از ما بر مردمی طلوع میکند و از ما که غروب کرد بر مردمی عیانست، گفتیم بعضی که از دیده ما غروب کرد بر ما است که نماز بخوانیم و چون سپیده بر ما دمید باید نماز صبح بخوانیم این وظیفه ما است و بر آنان لازم است که نماز مغرب را وقتی بخوانند که آفتاب از خود آنها غروب کند.

۱۶ - ابان بن تغلب و ربیع بن سلیمان و ابان بن ارقم و دیگران روایت کرده اند که اؤمکه میآمدیم تادروادی اجفر از دور مردی را دیدیم نماز میخواند و هنوز شعاع خورشید به چشم ما میخورد نادل گران شدیم و او نماز میخواند و ما بر او نفرین میکردیم تا يك ركعت نماز خواند و ما بر او نفرین کردیم و گفتیم این از جوانان مدینه است و چون نزد او رسیدیم دیدیم امام ششم جعفر بن محمد است فرود آمدیم و با او نماز خواندیم و يك ركعت از ما فوت شده بود چون نماز را تمام کردیم خدمتش رفتیم و گفتیم قریانت در این هنگام نماز میخوانی؟ فرمود بعضی که آفتاب ناپدید شد وقت میرسد.

المجلس التاسع عشر

وهو يوم الجمعة لثمان بقين من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاث مائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن محمد بن عيسى و ابي اسحق النهاوندي عن عبيدالله بن حماد قال حدثنا عبد الله بن سنان عن ابي عبدالله عليه السلام قال و اقبل جيران ام ايمن الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا يا رسول الله ان ام ايمن لم تنم البارحة من البكاء لم تزل تبكي حتى اصبحت قال فبعث رسول الله صلى الله عليه وآله الى ام ايمن فجاءته فقال لها يا ام ايمن لا ابكي الله عينيك ان جيرانك اتوني واخبروني انك لم تزلي الليل تبكين اجمع فلا ابكي الله عينك ما الذي ابكاك قالت يا رسول الله رأيت رؤيا عظيمة شديدة فلم ازل ابكي الليل اجمع فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله فقصصها على رسول الله فان الله ورسوله اعلم فقالت تعظم على ان اتكلم بها فقال لها ان الرؤيا ليست على ما ترى فقصصها على رسول الله قالت رأيت في ليلتي هذه كان بعض اعضائك ملقاً في بيتي فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله نأمت عينك يا ام ايمن تلد فاطمة الحسين فتربينه و تلينه فيكون بعض اعضائي في بيتك فلما ولدت فاطمة الحسين عليها السلام فكان يوم السابع امر رسول الله صلى الله عليه وآله فخلق رأسه و تصدق بوزن شعره فضة وعق عنه ثم هيأته ام ايمن ولقته في برد رسول الله صلى الله عليه وآله ثم اقبلت به الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال صلى الله عليه وآله مرحبا بالحامل والمحمول يا ام ايمن

مجلس نوزدهم - روز جمعه هشت روز باخر رمضان ۳۶۷ مانده

۱- امام ششم ع فرمود همایگان ام ایمن خدمت رسول خدا آمدند و عرض کردند یا رسول الله براستی ام ایمن دیشب از گریه نخواستیده و پی درهم گریست تا صبح شد رسول خدا ص فرستاد ام ایمن خدمتش آمد باو فرمود ام ایمن خدا دیده ات را نگریاند همایگان آمده اند و بمن گزارش دادند که تو همه شب را گریستی خدا دیده گانت را نگریاند چرا گریستی؟ فرمود یا رسول الله خواب هولناکی دیدم در همه شب را گریسته رسول خدا فرمود خوابت را بمن بگو که خدا و رسولش بهتر میدانند! گفت بر من سخت است که آن را بگویم، فرمود خواب چنان نباشد که تو دیدی آن را برای رسول خدا بگو عرض کرد در این شب بخواب دیدم که گویا عضوی از بدنت در خانه من افتاده است رسول خدا فرمود آسوده بخواب فاطمه ام حسین را میزاید و تو او را پرستاری کنی و در آغوش گیری و باین مناسبت یکی از اعضای من در خانه تو باشد چون فاطمه ع حسین را زاید و روز هفتم شد رسول خدا ص دستور داد سرش را تراشیدند و به وزن مویش نقره صدقه داد و عقیقه اش کرد و ام ایمن او را آماده نمود و در برد رسول خدا پیچید و نزد رسول خدا ص آورد و رسول خدا ص فرمود مرحبا

بین یدیکما مفتوح فخذای طریق شئتم افلما جنهما اللیل اتاهما بقرصین من شعر و کوز من ماء القراح و وقفهما علی الطريق و قال لهما سیرا یا حبیبی اللیل و اکمنا النهار حتی یجعل الله عزوجل لکما من امر کما فرجاً و مخرجاً ففعل الغلامان ذلك فلما جنهما اللیل انتهیا الی عجوز علی باب فقالا لهما یا عجوز انا غلامان صغیران غریبان حدثان غیر خبیرین بالطریق و هذا اللیل قد جننا اضیفینا سواد لیلتنا هذه فاذا اصبحنا لزمنا الطريق فقالت لهما فمن انتمایا حبیبی فقد شممت الروایح کلها فما شممت رایحة اطیب من رایحتکما فقالا لهما یا عجوز نحن من عترة نبيک محمد ﷺ هربنا من سجن عبیدالله بن زیاد من القتل قالت العجوز یا حبیبی ان لی ختناً فاسقاً قد شهد الواقعة مع عبیدالله بن زیاد اتخوف ان یصیبکما هی هنا فیقنلکما قالا سواد لیلتنا هذه فاذا اصبحنا لزمنا الطريق فقالت سآتیکما بطعام ثم اتتهما بطعام فاکلا و شربا ولما ولجا القراش قال الصغیر للكبیر یا اخی انا ارجوان نکون قدما لنا لیلتنا هذه فتعال حتی اعانقک و تعانقنی و اشم رایحتک و تشم رایحتی قبل ان یفرق الموت بیننا ففعل الغلامان ذلك و اعتنقا و ناما فلما کان فی بعض اللیل اقبل ختن العجوز الفاسق حتی قرع الباب فرعاً خفیفا فقالت العجوز من هذا قال انا فلان قالت ما الذی اطرقک هذه الساعة و لیس هذا لك بوقت قال و یحك افتحی الباب قبل ان یطیر عقلی و تمشق مرارتی فی جوفی جهد البلاء قد نزل بی قالت و یحك ما الذی نزل بك قال هرب غلامان صغیران من عسکر عبیدالله بن زیاد فنادی الامیر فی معسکره من جاء برأس واحد منهما فله الف درهم و من جاء برأسهما فله الف درهم فقد اتعبت و تعبت ولم یصل

خواهید بروید شب دو فرس نان جو و یک کوزه آب برای آنها آورد و راه را برای آنها نمود و گفت شبها راه بروید و روزها پنهان شوید تا خدا بشما گشایش دهد شب رفتند تا بدر خانه پیره زنی رسیدند باو گفتند ما دو کودک غریب و نابلدیم و شب است امشب ما را مهمان کن و صبح میرویم گفت عزیزانم شما کیانید که از هر عطری خوشبو ترید؟ گفتند ما اولاد پیغمبریم و از زندان ابن زیاد و از کشتن گریختیم پیره زن گفت عزیزانم من داماد نابکاری دارم که بهرامی عبیدالله بن زیاد در واقعه کربلا حاضر شده و میترسم در اینجا بشما برخورد و شما را بکشد، گفتند ماهمین یکشب را میگذرانیم و صبح به راه خود میرویم. گفت من برای شما شام می آورم شام آورد و خوردند و نوشیدند و خوابیدند کوچک به بزرگ گفت برادر جان امیدوارم امشب آسوده باشیم بیا در آغوش هم بخوابیم و همدیگر را ببوسیم مبادا مرگ ما را از هم جدا کند، در آغوش هم خوابیدند و چون پاسی از شب گذشت داماد فاسق عجوز آمد و آهسته در را زد عجوز گفت کیستی؟ گفت من فلانم، گفت چرا بی وقت آمدی؟ گفت وای بر تو بیش از آنکه عظم پرد و زهرام از تلاش و گرفتاری بترکد در را باز کن، گفت وای بر تو چه گرفتاری شدی؟ گفت دو کودک از لشکر گاه عبیدالله گریختند و امیر جاز زده هر که سر یکی از آنها را بیاورد هزار درهم جایزه دارد و هر که سر هر دو را بیاورد

فی یدی شیء. فقالت العجوز یا ختنی احذر ان یکون تجھ خصمک فی القیمة قال لہا وبعک ان الدنیا محرس علیہا فقالت وما تصنع بالدنیا و لیس معہا آخرۃ قال انی لاراک تحامین عنہما کان عندک من طلب الامیر شیء فقومی فان الامیر یدعوک قالت ما یصنع الامیر بى وانما انا عجوز فی هذه البریة قال انما لى الطلب افتحی لى الباب حتى اریح و استریح فاذا اصبحت فکرت فی اى الطريق آخذ فی طلبہما ففتحت لہ الباب و اتته بطعام و شراب فاکل و شرب فلما کان فی بعض اللیل سمع غلط الغلامین فی جوف اللیل فاقبل یہیج کما یہیج البعیر الہایج و یخور کما یخور الثور و یلمس بکفہ جدار البیت حتى وقعت یدہ علی جنب الغلام المخیّر فقال لہ من هذا قال اما انا فصاحب المنزل فمن انتما فاقبل الصغیر یحکک الکبیر و یقول قم یا حبیبی فقد والله وقعتنا فیما کنا نحاذرہ قال لہما من انتما قالایہ یا شیخ ان نحن صدقاک فلنا الامان قال نعم قالایہ امان الله و امان رسولہ و نعمة الله و نعمة رسول الله قال نعم قالایہ نعم بن عبد الله علی ذلك من الشاہدین قال نعم قالایہ والله علی ما نقول و کیل و شہید قال نعم قالایہ یا شیخ فنحن من عترة نبیک محمد ~~صلی اللہ علیہ وسلم~~ ہربنا من سجن عبید الله بن زیاد من القتل فقال لہما من الموت ہربتما والی الموت وقعتما الحمد لله الذی اظفر نیکما فقام الی الغلامین فشد اکتافہما فبات الغلامان لیلتهما مکتفین فلما انفجر عمود الصبح دعا غلاما لہ اسود یقال لہ فلیح فقال خذ ہذین الغلامین فانطلق بہما الی شاطیء الفرات و اضرب اعناقہما و ائتنی برؤسہما لانطلق بہما الی عبید الله بن زیاد و

دو ہزار درہم جایزہ دارد و من رنجہا بردم و چیزی بدستم نیامد، پیرمزن گفت از آن بترس کہ در قیامت محمد خصمت باشد، گفت وای بر تو دنیا را باید بدست آورد؛ گفت دنیا بى آخرت بچہ کارت آید، گفت تو از آنها طرفداری میکنی گویا در این موضوع اطلاعی داری باید نزد امیرت برم؛ گفت امیر از من پیرمزنى کہ در گوشہ بیابانم پە میخواہد؛ گفت باید من جستجو کنم در را باز کن استراحتی کنم و فکر کنم کہ صبح از چہ راہی دنبال آنها بروم در را گشود و باو شام داد خورد و نیمہ شب آواز خرخر دو کودک را شنید و مانند شیرست از جا جست و چون گاو فریاد کرد و دست باطراف خانہ کشید تا پهلوی کوچکتر آنها رسید، گفت کیست؟ گفتہ من صاحبخانہ ام، شما کیانید؟ برادر کوچک بزرگتر را جنبانیدہ و گفت برخیز کہ از آنچه میترسیدیم بدان گرفتار شدید، گفت شما کیستید؟ گفتند اگر راست گوئیم درامانیم؛ گفت آری، گفتند ای شیخ امان خدا و رسول و در عہدہ آنان؟ گفت آری، گفتند محمد بن عبد الله گواہ است؛ گفت آری، گفتند خدا بر آنچه گفتید وکیل و گواہ است؛ گفتند آری، گفتند ای شیخ ما از خاندان پیغمبرت محمدیم و از زندان عبید الله بن زیاد از ترس جان گریختیم، گفت از مرک گریختید و برك گرفتار شدید، حمد خدا را کہ شما را بدست من انداخت، برخاست و آنها را بست و شب را در بند بسر بردند و سیدہ دم غلامسپاہی فلیح نام را خواست و گفت این دو کودک را بپرکنار فرات و گردن بزن و سر آنها را براہم یاور

آخذ جایزه الفی درهم فحمل الغلام السیف فمضى بهما ومشی امام الغلامین فما مضى الا غیر بعيد حتى قال احد الغلامین یا اسود ما اشد سوادک بسواد بلال مؤذن رسول الله ﷺ قال ان مولای قد امرنی بقتلکما فمن انتما قالاله یا اسود نحن من عترة نبيک محمد ﷺ هربنا من سجن عبيد الله بن زياد (لع) من القتل اضاقتنا عجوزکم هذه و يريد مولاک قتلنا فانکب الاسود علی اقدامهما و يقبلهما و يقول نفسى لنفسکما الفداء و وجهی لوجهکما الوقاء یا عترة نبي الله المصطفى والله لا یكون محمد ﷺ خصمى فی القيمة ثم عدا فرمى بالسيف من یدیه ناحیه و طرح نفسه فی الفرات و عبر الی الجانب الاخر فصاح به مولاہ یا غلام عصيتنی فقال یا مولای انما اطعتک مادمت لا تعصى الله فاذا عصيت الله فانا منك برى فی الدنيا و الآخرة فدعا ابنه فقال یا بنی انما اجمع الدنيا حلالها و حرامهاک و الدنيا محرس علیها فخذ هذین الغلامین الیک فانطلق بهما الی شاطی الفرات فاضرب اعناقهما و ائتنی برؤسهما لانطلق بهما الی عبيد الله بن زياد و آخذ جایزه الفی درهم فاخذ الغلام السیف ومشی امام الغلامین فما مضى (فما مضیا) الا غیر بعيد حتى قال احد الغلامین یا شاب ما اخوفنى علی شابک هذا من نار جهنم فقال یا حبیبی فمن انتما قالوا من عترة نبيک محمد ﷺ یرید والدک قتلنا فانکب الغلام علی اقدامهما يقبلهما و يقول لهما مقالة الاسود و رمى بالسيف ناحیه و طرح نفسه فی الفرات و عبر فصاح به ابوه یا بنی عصيتنی قال لان اطیع الله و اعصیک احب الی من ان اعصى الله و اطیعک قال الشیخ لا یلی قتلکما احد غیری و اخذ السیف

تا نزد ابن زیاد برم و دو هزار درهم جایزه ستانم، غلام شمشیر برداشت و آنها را جلو انداخت و چون از خانه دور شدند یکی از آنها گفت ای سیاه تو بیلال مؤذن پیغمبر مانی؟ گفت آقایم بمن دستور داده کردن شما را بزنم شما کیستید؟ گفتند ما از خاندان پیغمبرت محمد و از ترس جان از زندان ابن زیاد گریختیم و این عجوزه شما ما رامهان کرد و آقايت میخواست ما را بکشد آن سیاه پای آنها را بوسید و گفت جانم قربان شما رو بپسید شما ای عترت مصطفی بخدا محمد در قیامت نباید خصم من باشد، شمشیر را دور انداخت و خود را بغرات افکند و گریخت، مولایش فریاد زد نافرمانی من کردی؟ گفت من بفرمان توام تا بفرمان خدا باشی و چون نافرمانی خدا کنی من در دنیا و آخرت از تو بیزارم پسرش را خواست و گفت من حلال و حرام را برای تو جمع میکنم دنیا را بدست آورد ابن دو کودک را ببر کناد فرات کردن بزن و سر آنها را بیاور تا نزد عبيد الله برم و دو هزار درهم جایزه آورم؛ شمشیر گرفت و کودکان را جلو انداخت و کسی پیش رفت یکی از آنها گفت ای جوان من از دوزخ بر تو میترسم، گفت عزیزانم شما کیستید؟ گفتند از عترت پیغمبرت، پدرت میخواهد ما را بکشد، آن پسر هم بیای آنها افتاد و بوسید و همان را گفت که غلام سیاه گفته بود، و شمشیر را دور انداخت و خود را بغرات افکند. پدرش فریاد زد مرا نافرمانی کردی؟ گفت فرمان خدا بر فرمان تو مقدم است آن شیخ گفت جز خودم کسی آنها را نکشد شمشیر گرفت و جلو رفت و دو کودک را فرات

و مشی امامها فلما صار الى شاطي الفرات سل السيف من جفنه فلما نظر الغلامان الى السيف مسلولا اغرورقت اعينهما و قالالا له يا شيخ انطلق بنا الى السوق و استمتع باثماننا ولا تردان يكون محمد خصمك في القيمة غداً فقال لا ولكن اقتلكما و اذهب برؤسكما الى عبيدالله بن زياد و آخذ بايضة الفير فقالا له يا شيخ اما تحفظ قرابتنا من رسول الله ﷺ فقال مالكما من رسول الله قرابة قالالا له يا شيخ فائت بنا الى عبيدالله بن زياد حتي يحكم فينا بامرء قال ما بي الى ذلك سبيل الا التقرب اليه بدمكما قالالا له يا شيخ اما ترحم صغر سننا قال ما جعل الله لكما في قلبي من الرحمة شيئاً قالالا يا شيخ ان كان ولا بد فدعنا نصلی ركعات قال فصليا ما دشتما ان نفعتكما الصلوة فصلی الغلامان اربع ركعات ثم رفعوا طرفيهما الي السماء فنا اديا يا حي يا حكيم يا احكم الحاكمين احكم بيننا وبينه بالحق فقام الى الاكبر فضرب عنقه واخذ برأسه ووضعه في المخلاة واقبل الغلام الصغير يتمرغ في دم احيه وهو يقول حتى القى رسول الله ﷺ وانا محتضب بدم اخي فقال لا عليك سوف الحقك يا خيك ثم قام الى الغلام الصغير فضرب عنقه واخذ رأسه ووضعه في المخلاة ورمى بيدهما في الماء وهما يقطران دما ومر حتى اتى بهما عبيدالله بن زياد وهو قاعد على كرسي له وبيده قضيب خيزران فوضع الرأسين بين يديه فلما نظر اليهما قام ثم قعد ثلاثاً ثم قال الويل لك اين ظفرت بهما قال اضافتهما عجوز لنا قال فما عرفت لهما حق الضيافة قال لا قال فاي شيء قالالك قال قالالا يا شيخ اذهب بنا الى سوق فبيعنا فانتفع باثماننا فلا تردان يكون محمد خصمك في القيمة

تيغ كشيد و چون چشم كودكان بتيغ برهنه افتاد گريستند و گفتند اي شيخ ما را بير بازار بفروش معواه كه روز قيامت محمد خصمت باشد، گفت سر شما را براي ابن زياد ميبرم و جايزه ميسانم، گفتند خويشي ما را با رسول خدا ص منظور نداری؟ گفت شما با رسول خدا بيوندي ندازيد، گفتند اي شيخ ما را نزد عبيدالله بر تا خودش در باره ما حكم كند گفت من بايد با خون شما باو تقرب جويم، گفتند اي شيخ بكودكي ما ترحم نيككني؟ گفت خدا در دلم رحم نيافريده، گفتند پس بگذار ماچندر كمت نماز بخوانيم، گفت اگر سودي دارد براي شما هرچه خواهيد نماز بخوانيد آنها چهار ركعت نماز خواندند و چشم با آسمان گشودند و فرياد زدند يا حي يا حكيم يا احكم الحاكمين ميان ما و او بحق حكم كن، برخاست كردن بزرگ تر را زد و سرش را در توبره گذارد و آن كوچك در خون برادر غلطيد و گفت ميخواهم آغشته بخون برادر رسول خدا را ملاقات كنم، گفت عيب نداود تو را هم باو مي رسانم، او را هم كشت و سرش را در توبره گذاشت و تن هردو را در آب انداخت و سرها را نزد ابن زياد برد او بر تخت نشسته و عصاي خيزراني بدست داشت، سرها را جلوش گذاشت و چون چشمش بآنها افتاد سه بار برخاست و نشست، گفت وای بر تو كجا آنها را جستي؟ گفت پيره زني از خاندان ما آنها را مهمان كرده بود؛ گفت حق مهماني آنها را منظور نكردي؟ گفت نه، گفت باتو چه گفتند؟ گفت تفاضا كردند ما را بير بازار و بفروش و بهاي ما را بستان و محمد را در قيامت خصم خود مكن،

قال فای شیء قلت لهما قال قلت لاولكن اقتلکما و انطلق برأسکما الی عبیدالله بن زیاد و أخذ النبی درهم قال فای شیء قالاً لك قال قالاً انت بنا الی عبیدالله بن زیاد حتی یحکم فینا بلعمره قال فای شیء قلت قال قلت لیس الی ذلك سبیل الا التقرب الیه بدمکما قال افلا جئنی بهما حیث فکنت اضعف لك الجایزة واجعلها اربعة الاف درهم قال ما رأیت الی ذلك سبیل الا التقرب الیک بدمهما قال فای شیء قالاً لك ایضاً قال قالاً یا شیخ احفظ قرابتنا من رسول الله قال فای شیء قلت لهما قال قلت مالکما من رسول الله قرابة قال ویلک فای شیء قالاً لك ایضاً قال قالاً یا شیخ ارحم صفر سنانا قال فما رحمتهمما قال قلت ما جعل الله لکما من الرحمة فی قلبی شیئاً قال ویلک فای شیء قالاً لك ایضاً قال قالاً دعنا نصلی رکعات فقلت فصلیا ماشئتما ان نفعکما الصلوة فصلی الغلامان اربع رکعات قال فای شیء قالاً فی آخر صلواتهمما قال رفعاً طرفیهما الی السماء و قالاً یا حی یا حکیم یا احکم الحاکمین احکم بیننا و بینہ بالحق قال عبیدالله بن زیاد فان احکم الحاکمین قد حکم بینکم من الفاسق قال فانتدب له رجل من اهل الشام فقال انا له قال فانطلق به الی الموضع الذی قتل فیہ الغلامین فاضرب عنقه ولا تترك ان یختلط دمه بدمهم و عجل برأسه ففعل الرجل ذلك وجاء برأسه فصبه علی قناة فجعل الصبیان یرمونہ بالنبل والحجارة وهم یقولون هذا قاتل ذریة رسول الله ﷺ

تو در جواب چه گفתי ؟ گفتم شمارا میکشم و سرتان را نزد عبیدالله میبرم و دو هزار درهم جایزه میگیرم گفت دیگر با توجه گفتند ؟ گفتند مارا زنده نزد عبیدالله ببر تا خودش درباره ما حکم کند، توجه گفتی ؟ گفتم نه من با کشتن شما باو تقرب جویم، گفت چرا آنهارا زنده نیاوردی ؟ تا چهار هزار درهم بتوجه بدهم گفت دلم راه نداد جز آنکه بخون آنها ستوت و تقرب جویم، گفت دیگر با توجه گفتند ؟ گفتند یا شیخ خویشی مارا با رسول خدا ص منظور دار. توجه گفتی ؟ گفتم شما را با رسول خدا خویشی نیست، وای بر تو دیگر چه گفتند ؟ گفتند بکودکی ما ترحم کن، گفت تو بآنها ترحم نکردی ؟ نه، گفتم خدا در دل من ترحم نیافریده، وای بر تو دیگر چه گفتند ؟ گفتند بگذار چند کعبه نماز بخوانیم، گفتم اگر برای شما سودی دارد هر چه خواهید نماز بخوانید؛ گفت بعد از نماز خود چه گفتند ؟ گفت آں دریتیم عقیل دو گوشه چشم به آسمان کردند و گفتند یا حی یا حکیم یا احکم الحاکمین میان ما و او بحق حکم کن گفت خدا میان تو و آنها بحق حکم کرد کیست که کار این نابکار را بسازد، مردی شامی از جا برخاست و گفت من ، گفت او را بهمان جا ببر که این دو کودک را کشته و گردن بز و خونس را روی خون آنها بریز و زود سرش را بیاور، آن مرد چنان کرد و سرش را آورد و بر نیزه افراشتند و کودک کان باتیر و ستک او را میزدند و میگفتند این است کشنده ذریه رسول خدا ص.

المجلس العشرون

يوم الثلاثاء اربع ليال بقين من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب قال حدثنا احمد بن علي الاصمهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا جعفر بن الحسن عن عبيدالله بن موسى العباسي عن محمد بن علي السلمي عن عبدالله بن محمد بن عقيل عن جابر بن عبدالله الاعمري انه قال لقد سمعت رسول الله ﷺ يقول ان في علي خمالا لو كانت واحدة منها في جميع الناس لا كتفوا بها فضلا قوله ﷺ من كنت مولاه فعلي مولاه وقوله ﷺ على مني كبارون من موسى وقوله ﷺ على مني وانا منه وقوله ﷺ على مني كنفس طاعته طاعتي ومعصيته معصيتي وقوله ﷺ حرب على حزب الله وسلم على سلم الله وقوله ﷺ ولي على ولي الله وعدو على عدو الله وقوله ﷺ على حجة الله وخليفته على عباده وقوله ﷺ حب على ايمان وبغض كفر وقوله ﷺ حزب على حزب الله وحزب اعدائه حزب الشيطان وقوله ﷺ على مع الحق والحق معه لا يفترقان حتى يردا على الحوض وقوله ﷺ على قسيم الجنة والنار وقوله ﷺ من فارق عليا فقد فارقني ومن فارقني فقد فارق الله عز وجل وقوله ﷺ شيعة علي هم الفائزون يوم القيامة

مجلس بیستم - روز سه شنبه چهارشب از ماه رمضان ۳۶۷ مائه

۱ - رسول خدا ص میفرمود به راستی در علی ع چند خصلت است که اگر یکی از آنها در همه مردم بود در فضل آنها بس بود گفته او هر که من مولای اویم علی مولای من است و گفته او علی از من چون هروست از موسی و گفته او علی از منست و من از او و گفته او علی نسبت بمن چون خود من است طاعتش طاعت منست و نافرمانیش نافرمانی من و گفته او جنگ با علی جنگ با خداست و سازش با علی سازش با خداست و گفته او دوست علی دوست خداست و دشمن او دشمن خدا و گفته او علی حجت خدا و خلیفه او است بر بندگانش و گفته او دوستی علی ایمانست و بغض او کفر است و گفته او حزب علی حزب خداست و حزب دشمنانش حزب شیطان و گفته او علی باحق است و حق با او است از هم جدا نشوند تا سر حوض بر من در آیند و گفته او علی قسیم بهشت و دوزخ است و گفته او هر که از علی جدا شود از من جدا شده و هر که از من جدا شود از خدای عز وجل جداست و گفته او شیعیان علی همان کامجویان روز قیامتند

۲ - حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق رحمہ اللہ قال حدثنا ابو جعفر احمد بن اسحق بن بہلول القاضی فی دارہ بمدينة السلام قال حدثنا ابی قال حدثنا علی بن یزید السیداوی عن ابی شیبۃ الجوهری عن انس بن مالک قال قال رسول اللہ ﷺ تقبلوا لی بستۃ اتقبل لکم بالجنة اذا حدثتم فلا تکذبوا واذا وعدتم فلا تخلفوا و اذا ائتمنتم فلا تخونوا وغضوا ابصارکم واحفظوا فروجکم و کفوا ایدیکم والسنتکم

۳ - حدثنا احمد بن زیاد (رض) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن ہاشم قال حدثنا القاسم بن محمد البرمکی قال حدثنا ابو الصلت الہروی قال لما جمع الامامون لعلی بن موسی الرضا علیہ السلام اهل المقالات من اهل الاسلام والدیانات من اليهود والنصارى والمجوس والصابئین وسایر اهل المقالات فلم یقم احد الاوقدا لرمہ حجته کانه قد اقم حجرا فقام الیہ علی بن محمد بن الجهم فقال له یابن رسول اللہ اتقول بعصمة الانبیاء قال بلی قال فما عمل فی قول اللہ عزوجل و عصی آدم ربہ فغوی وقولہ عزوجل وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیہ وقولہ فی یوسف ولقد هممت بہ وهم بہا وقولہ عزوجل فی داود ووطن داود لما فتنام وقولہ فی نبیہ محمد ﷺ وتخفی فی نفسک ما اللہ مبدیہ و تخشی الناس واللہ احق ان تخشاه فقال مولانا الرضا علیہ السلام ویحک یا علی اتق اللہ ولا تنسب الی انبیاء اللہ الفواحش ولا تتاول کتاب اللہ عزوجل برأیک فان اللہ عزوجل یقول و ما

۲- رسول خدا ص فرمود شش چیز از من متعهد شوید و من برای شما بہشت را متعهد ہستم ہر گاہ نقلی کنید دروغ نگویید و وعده کہ مبدعید خلاف نکنید و در اسانت خیانت نکنید و دلدہ پوشید و فرج خود نگھدارید و دست و زبان خود باز گیرید.

۳- ابو الصلت ہروی گوید چون امامون صاحب نظران اهل اسلام و دیانات یہود و نصاری و مجوس و صبائیہ و دیگران را جمع کردند تا با علی بن موسی الرضا مباحثہ کنند در کس قیام کرد او را معکوم ساعت و گویا سنک در دہانش نہادند.

علی بن محمد بن جهم پیش آمد و عرض کرد یابن رسول اللہ شما معتقد بہ عصمت انبیائید! فرمود آری گفت چہ میکنی یا گفتہ خدای عزوجل (طہ ۱۲۱) آدم نافرمانی کرد و گمراہ شد و گفتہ خدا (انبیاء ۸۷) ذالون کہ ہیکہ خشنک رفت و گمان کرد کہ ما براو توانا نیستیم و گفتہ او در بارہ یوسف (۲۴) آن زن بہ وی ہمت گماشت و یوسف ہم بدو ہمت گماشت و گفتہ او در بارہ داود (ص ۲۵) کمان کرد داود کہ ما او را آزمودیم و گفتارش در بارہ پیغمبرش محمد ص (احزاب ۳۷) در دل خود نہان کنی آنچه را خدایش عیان کند و از مردم میترسی و خدا سزاوار تر است کہ از او بترسی مولای ما حضرت رضا فرمود وای بر تو ای علی از خدا بپرهیز و پیغمبران خدا را بہر زگی نسبت مده و کتاب خدای عزوجل را بہ رأی خود در افت مکن خدای عزوجل فرمودہ نمیدانند تا ویلش را جز خدا و اسغان در دانش اما اینکہ خدا فرمودہ آدم عصیان پرورد گارش نمود و گمراہ شد.

يعلم تاويله الا الله والراسخون في العلم اما قوله عزوجل في آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاَعصى اٰدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى فان الله عزوجل خلق آدم حجة في ارضه و خليفة في بلاده لم يخلقه للجنة فكانت المعصية من آدم في الجنة لافى الارض لتتم مقادير امر الله عزوجل فلما اهبط الى الارض وجعل حجة وخليفة عصى بقوله عزوجل ان الله اصطفى آدم ونوحا و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين و اما قوله عزوجل وذا النون اذ ذهب مغاضباً فظن ان لن نقدر عليه انما ظن ان الله عزوجل لا يضيق عليه رزقه الا تسمع قول الله عزوجل و اما اذا ما ابتليه ربه فقدر عليه رزقه اى ضيق عليه ولو ظن ان الله لا يقدر عليه لكان قد كفر و اما قوله عزوجل في يوسف و لقد همت به وهم بها فانها همت بالمعصية وهم يوسف بقتلها ان اجبرته لعظم ما داخله قصر الله عنه قتلها و الفاحشة وهو قوله كذلك لنصرف عنه السوء يعنى القتل والفحشاء يعنى الزنا و اما داود فما يقول من قبلكم فيه فقال على بن الجهم يقولون ان داود كان في محرابه يصلى اذ تصور له ابليس على صورة طير احسن ما يكون من الطيور فقطع صلوته وقام لياًخذ الطير فخرج الطير الى الدار فخرج في اثره فطار الطير الى السطح فمعد في طلبه فسقط الطير في دار اوريا بن حنن فاطلع داود في اثر الطير فاذا بامرأة اوريا تغتسل فلما نظر اليها هوىها و كان اوريا قد اخرج في بعض غزواته فكتب الى صاحبه ان قدم اوريا امام الحرب فقدم قطفر اوريا بالمشر كين فصعب ذلك على داود فكتب الثانية ان قدمه امام التابوت فقتل

براستی خدای عزوجل آدم را حجت در زمین و خلیفه بر بندگانش آفرید اورا برای بهشت نیا فرید نافرمانی آدم در بهشت بود نه در زمین برای آنکه مقدرات امر خدای عزوجل کامل گردد و چون بزمین هبوط کرد و حجت و خلیفه گردید معصوم بود بدلیل قول خدای عزوجل (آل عمران آیه) به راستی خدا برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر همه جهانیان.

و اما گفتار خدای عزوجل ذالنون گاهی که خشمناك رفت و گمان کرد که براو قادر نیستیم مقصود اینست که ماروزی را براو تنك نمیکنیم مگر نشیدی قول خدای عزوجل را (فجر) و اما چون خدایش آزماید تنك گیرد براو روزیش را و اگر گمان کرده بود که خدا براو توانا نیست کافر شده بود و اما گفتار خدای عزوجل درباره یوسف که همت به وهم بها مقصود اینست که زلیخا قصد معصیت کرد و یوسف قصد قتل او کرد در صورتیکه مجبور شد کند از خسب براو گرفت خدا کشتن او را از وی گردانید و هم هرزگی را چنانچه فرموده همچنان گردانیدیم از او بدی را یعنی کشتن و فحشاء را یعنی زنا، راجع به داود کسان شما چه میگویند؟ علی بن جهم گفت میگویند داود در محرابش نماز میخواند که شیطان بصورت زیباترین برنده ای در نظرش مجسم شد و نمازش را برید و خواست آن را بگیرد برنده بحیاط برید و دنبالش آورد و پیام برید دنبالش بالای بام رفت برنده در خانه اوریا بر حنن برید داود دنبالش بدان خانه سرکشید ورن اوریا مشغول غسل کردن بود و داود او را دید و عاشقش شد داود اوریا را بجبهه چنك فرستاده بود داود بفرمانده جبهه نوشت که اوریا را بمیدان

اوریا رحمه الله و تزوج داود بامرأته قال فضرب الرضا عليه السلام بيده على جبهته وقال انا لله وانا اليه راجعون لقد نسبتهم نبياً من انبياء الله الى التهاون بصلوته حتى خرج في اثر الطير ثم بالفاحشة ثم بالقتل فقال يابن رسول الله فما كانت خطيئته فقال ويحك ان داود انما ظن ان ما خلق الله عز وجل خلقا هو اعلم منه فبعث الله عز وجل اليه الملكين فتسورا المحراب فقالا خصمان بغى بعضنا على بعض فاحكم بيننا بالحق ولا تشطط واهدنا الى سواء الصراط ان هذا اخي له تسع سمعون نعمة ولى نعمة واحدة فقال اكفلنيها وعزنى فى الخطاب فعجل داود عليه السلام على المدعى عليه فقال لقد ظلمك بسؤال نعجتك الى نعاجه ولم يسئل المدعى البيئته على ذلك ولم يقبل على المدعى عليه فيقول ما تقول فكان هذا خطيئة حكمد لامذهبتم اليه الا تسمع قول الله عز وجل يقول يا داود انا جعلناك خليفة فى الارض فاحكم بين الناس بالحق الى آخر الاية فقلت يابن رسول الله فما قصته مع اوريا فقال الرضا عليه السلام ان المرأة فى ايام داود زامات بعلمها او قتل لا تتزوج بعده ابداً و اول من اباح الله عز وجل له ان يتزوج بامرأة قتل بعلمها داود عليه السلام فذلك الذى شق على اوريا و اما عمه نبيه عليه السلام و قول الله عز وجل له وتخفى فى نفسك ما الله مبديه وتخشى الناس والله احق ان تخشاه فان الله عز وجل عرف نبيه عليه السلام اسما ازواجه فى دار الدنيا و اسما ازواجه فى الآخرة

بفرست اوريا ميدان رفت و بر مشكان پيروز شد و بر داود ناگوار آمد دوباره نوشت كه اورا جلو تابوت پهنك بفرست در اين باره كشته شد داود زنى را تزويج كرد حضرت رضا دست پيشاني رد و فرمود انا لله وانا اليه راجعون شمايكي از پيغمبران خدا را نيت داديد كه بنمازش بي اعتنائى كرد و دنبال پرنده اى رفت و دل بهر زكى داد و وسيله كشتن بيگناهى را فراهم كرد؛ عرض كرد يابن رسول الله خطاى او چه بود؟ فرمود واى بر تو داود گمان برد كه خدا خلقى داناست از او نيا فرنده خدا دو فرشته فرستاد تا از ديوار محرابش بالا آمدند و گفتند ما دو طرفيم كه يكي بر ديگرى ستم کرده بحق ميان ما حكم كن و خلاف مگو و ما را به راه حق راهنمائى كن براستى اين برادر من نونو نه ميش دارد و من يك ميش دارم و ميگويد آن يكي را هم من بدم بمن درشت ميگويد داود بر مدعى عليه شتاب كرد و گفتم بتو ستم کرده كه يك ميش تو را هم خواسته است و از مدعى شاهد نخواست و بطرف او هم نگفت كه در جوابش چه گويى؟ اين بود خطاى او در حكمش نه آنكه شما ميگويد مگر نيشنموى كه خدای عز وجل ميفرمايد (ص ۲۷) اى داود براستى ما تو را در زمين خليفه كرديم ميان مردم درست حكم كن تا آخر آيه گفت يابن رسول الله پس داستان او با اوريا چه بود حضرت رضا فرمود در ايام داود چون شوهر زنى ميبرد يا كشته ميشد ديگر ازدواج نميكرد و اول كسيكه خدا برايش مباح كرد پس از قتل شوهر زنى پا او تزويج كند داود هم بود و اين امر بر اوريا سخت و ناگوار آمد و اما راجع به محمد عليه السلام پيغمبر او گفته خدای عز وجل در دل پنهان كنى آنچه را خدا آشكار ميسازد و از مردم پيترسى و بايست از خدا بترسى موضوع اينست كه خدای عز وجل به پيغمبر

وانهن امهات المؤمنین واحد من سمی له زینب بنت جحش و هی یومئذ تحت زید بن حارثة فاخفی عنه اسمها فی نفسه ولم یبده له لکیلا یقول احد من المنافقین انه قال فی امرأة فی بیت رجل انها احد ازواجه من امهات المؤمنین و خشی قول المنافقین قال الله عزوجل والله احق ان تخشاه فی نفسك و ان الله عزوجل ماتولی تزویج احد من خلقه الا تزویج حواء من آدم وزینب من رسول الله صلی الله علیه و آله وفاطمة من علی علیه السلام قال فبکی علی بن الجهم وقال یابن رسول الله انا تأتب الی الله عزوجل ان انطق فی انبیاء الله بعدیومی هذا الابداد کرته

۴- حدثنا محمد بن ابراهیم (ره) قال حدثنا احمد بن محمد الهمدانی قال حدثنا علی بن الحسن بن فضال عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه الصادق جعفر بن محمد عن ابيه الباقر محمد بن علي عن ابيه زين العابدين علي بن الحسين عن ابيه سيد الشهداء الحسين بن علي عن ابيه سيد الوصیین امیر المؤمنین علي بن ابي طالب علیه السلام قال ان رسول الله صلی الله علیه و آله خطبنا ذات یوم فقال ایها الناس انه قد اقبل الیکم شهر الله بالبركة و الرحمة و المغفرة شهر هو عند الله افضل الشهور و ايامه افضل الايام و لیا یبه افضل اللیالی و ساعاته افضل الساعات هو شهر دعیتم فیہ الی ضیافة الله و جعلتم فیہ من اهل کرامة الله انفسکم فیہ تسبیح و نومکم فیہ عبادة و عملکم فیہ مقبول و دعاؤکم فیہ مستجاب فاسئلوا الله ربکم بنیات صادقة و قلوب طاهرة ان یوفقکم لصیامه و تلاوة کتابه فان الشقی من حرم غفران الله فی هذا الشهر العظیم و اذکروا بجوعکم و عطشکم فی جوع یوم القیمة و عطشه و تصدقوا علی فقرائکم و مساکینکم

خود نام زنان او را در دنیا و آخرت اعلام کرد و فرمود آنان همه ام المؤمنین باشند و یکی از آنها را زینب دختر جحش نامبرد که آن روز زن زید بن حارثه بود پیغمبر نام او را در دل خود پنهان کرد و باو نگفت مبادا منافقین طعن زنند که زن دیگری را در زنهای خود نام میبرد و ام المؤمنین میشورد و از بدگوئی منافقین بیم کرد خدا فرمود بایست از خدایم کنی در دل خود و خدای عزوجل متصدی تزویج احدی از خلق خود نکرد بد مگر تزویج حواء به آدم و زینب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام علی بن جهم گریست و گفت یابن رسول الله من توبه کارم بدرگاه خدای عزوجل از آنکه بگویم درباره پیغمبران خدا جز آنکه شما یاد آور شدید .

۴- علی بن ابیطالب گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله یک روز این خطبه را برای ما خواند - ایا مردم ما خدا با برکت و رحمت و آمرزش بشمارو کرده است، ماهی است که پیش خدا بهترین ماه است و روزهایش بهترین روزها و شبهایش بهترین شبها و ساعاتش بهترین ساعات آن ماهی است که در آن دهوت شدید بهمانی خدا و اهل کرامت خدائید در آن نفسهای شما در آن تسبیح است و خواب شما در آن عبادتست کردارتان در آن پذیرفته و دعایان مستجاب از خدا بخواهید با نیت درست و دلهای پاک که شما را برای روزه در آن و خواندن قرآن موفق دارد بدیعت آنکه از آمرزش خدا در این ماه

وقروا کبارکم وارحموا صغارکم وصلوا ارحاکم واحفظوا السننکم وعضوا عما لا یحل النظر الیه ابرارکم و عما لا یحل الاستماع الیه اسماعکم و تحننوا علی ایتام الناس یتحنن علی ایتامکم وتوبوا الی الله من ذنوبکم وارفعوا الیه ایدیکم بالدعاء فی اوقات صلوتکم فانها افضل الساعات ینظر الله عزوجل فیها بالرحمة الی عبادہ یجیبهم اذ اناجوه ویلبیهم اذ نادوه و یعطیهم اذ اسألوه ویستجیب لهم اذ ادعوه ایها الناس ان انفسکم مرهونة باعمالکم فکفوها باستغفارکم و ظهورکم ثقیلة من اوزارکم فخففوها عنها بطول سجودکم واعلموا ان الله تعالی ذکره اقسام بعزته ان لا یعذب المصلین و الساجدین وان لا یروهم بالنار یوم یقوم الناس لرب العالمین ایها الناس من فطر منکم صائما مؤمنا فی هذا الشهر کان له بذلك عند الله عتق نسمة ومغفرة لما مضی من ذنوبه فقیل یا رسول الله و لیس کلنا یقدر علی ذلك فقال ^{بالتقوی} اتقوا النار ولو بشق تمرة اتقوا النار ولو بشربة من ماء ایها الناس من حسن منکم فی هذا الشهر خلقه کان له جواز علی الصراط یوم تزل فیہ الاقدام و من خفف فی هذا الشهر عما ملک یمینه خفف الله علیه حسابه و من کف فیہ شره کف الله عنه غضبه یوم یلقاه و من اکرم فیہ یتیمها اکرم الله یوم یلقاه و من وصل فیہ رحمه وصله الله برحمته یوم یلقاه و من قطع فیہ رحمه قطع الله عنه رحمته یوم یلقاه و من تطوع فیہ

محروم گردد، بگرسنگی و تشنگی خود در آن گرسنگی و تشنگی روز قیامت رایاد کنید و بر فقراء و مساکین خود صدقه دهید و بزرگان خود را احترام کنید و خردان را ترحم کنید و صلوات برکم کنید و زبانها نگهدارید و از آنچه خدا دیدنش را حلال نکرده چشم پوشید و آنچه را از شنیدنش حلال نکرده گوش بیندید و بر یتیمان مردم مهر ورزید تا بر یتیمان شما مهر ورزند و بخدا از گناهان خود توبه کنید و در وقت نماز دست بدعا بردارید که بهترین ساعتها است خدا در آن نظر لطف به بنده گان خود دارد بمناجات آنها پاسخ دهد و فریاد آنها را لبیک گوید و درخواست آنها را بدهد و دعای آنها را مستجاب کند ای مردم نفس شما گرو کردار شما است آن را باستغفار رها کنید دوش شما از گناهان شما بارسنگینی داد بطول سجود آن را سبک کنید و بدانید که خدای تعالی ذکره بعزت خود قسم خورده که نماز خوانان و ساجدان را عذاب نکند و آنها را روز قیامت بهراس دوزخ نیندازد، ای مردم هر کدام شما یک روزه دار را افطار دهد در این ماه نزد خدا ثواب آزاد کردن بنده ای دارد و گناهان گذشته اش آمرزیده گردد عرض شد یا رسول الله همه ماها بر آن توانائی نداریم، فرمود از خدا بپرهیزید گرچه باینمه خرمائی باشد و گرچه بشریتی آب باشد ای مردم هر که در این ماه خوش خلقی کند جواز صراط او باشد در روزی که همه قدمها بلند هر که در آن تخفیف دهد بر مملوکان خود خدا حسابش را تخفیف دهد و هر که شر خود را باز دارد خدا خشم خود را از او باز دارد روزی که ملاقاتش کند و هر که در آن یتیمی را گرامی دارد خدا روز ملاقاتش او را گرامی دارد و هر که در آن ماله رحم کند روز ملاقات با او صله نماید بر رحمت خود و هر که قطع

بصلوة كتب الله له براءة من النار ومن ادى فيه فرضا كان له ثواب من ادى سبعين فريضة فيما سواه من الشهور ومن اكثر فيه من الصلوات على ثقل الله ميزانه يوم تخف الموازين ومن تلا فيه آية من القرآن كان له مثل اجر من ختم القرآن في غيره من الشهور ايها الناس ان ابواب الجنان في هذا الشهر مفتحة فاسئلوا ربكم لا يغلقتها عليكم وابواب النيران مغلقة فاسئلوا ربكم لا يفتحها عليكم والشياطين مغلوله فاسئلوا ربكم ان لا يسلطها عليكم قال امير المؤمنين عليه السلام فقلت فقلت يا رسول الله ما افضل الاعمال في هذا الشهر فقال يا ابا الحسن افضل الاعمال في هذا الشهر الورع عن محارم الله عز وجل ثم بكى فقلت يا رسول الله ما يبكيك فقال يا علي ابكى لما يستحل منك في هذا الشهر كاني بك و انت تصلى لربك وقد انبعث اشقى الاولين والاخرين شقيق عاقر ناقة ثمود فضربك ضربة على قرنك فخضب منها لحيتك قال امير المؤمنين عليه السلام قلت يا رسول الله وذلك في سلامة من ديني فقال في سلامة من دينك ثم قال يا علي من فلتك فقد قتلني و من ابغضك فقد ابغضني ومن سبك فقد سبني لانك مني كنفسى روحك من روحي وطينتك من طينتي ان الله تبارك وتعالى خلقني و اياك واصطفاني و اياك واختارني للنبوته و اختارك للامامة فمن انكر امامتك فقد انكر نبوتي يا علي انت وصيي و ابولدي و زوج ابنتي و خليفتي على امتي في حيوتي و بعد

رحم کند خدا در روز ملاقاتش رحمت خود از او ببرد هر که نماز مستحبی بخواند خدا برات آزادی از آتش برایش بنویسد و هر که در آن واجبی ادا کند ثواب کسی دارد که هفتاد واجب در ماههای دیگر ادا کند و هر که در آن بر من بسیار صلوات فرستد خدا روزیکه میزانها سبک است میزانش را سنگین کند هر که يك آیه قرآن در آن بخواند چون کسی باشد که در ماههای دیگر يك ختم قرآن بخواند ایا مردم درهای بهشت در این ماه گشوده از خدا بخواهید که آنها را نبندد بروی شما، درهای دوزخ در این ماه بسته است از پروردگار خود بخواهید که بروی شما آنها را نگشاید شیاطین در آن ببندند از خدا پروردگار خود بخواهید که دیگر آنها را بر شما مسلط نکند امیرالمؤمنین فرمود من برخاستم و عرض کردم یا رسول الله کدام عمل در این ماه بهتر است فرمود ای ابوالحسن بهترین عمل در این ماه ورع از محارم خدای عزوجل است سپس گریست عرض کردم یا رسول الله چرا گریه کنی؟ فرمود برای آنچه در این ماه از تو حلال شمارند گویا تو را مینگرم که ناز برای پروردگارت میخوانی و شقی ترا اولین و آخرین که جفتی کننده شتر نمود است برانگیزته شود و ضربتی بر فرق زند و ریش ترا خضاب کند امیرالمؤمنین فرمود گفتیم یا رسول الله این در صورتیست که دین من سالم است؟ فرمود باسلامتی دین تو است سپس فرمود ای علی هر که تو را بکشد مرا کشته و هر که تو را بخشم آرد مرا بخشم آورده و هر که تو را دشنام دهد مرا دشنام داده زیرا تو جان منی روح از روح من و گلت از گل منست براستی خدای تبارک و تعالی آفریده مرا با تو برگزیده مرا با تو و مرا برای نبوت اختیار کرده و تو را برای امامت هر که منکر امامت تو است منکر نبوت منست ای علی تو وصی من و پدر فرزندان من و شوهر دختر من و خلیفه من بر امت منی در زندگی من و پس از مردن من

موتی امرک امری ونهیک نهی اقسّم بالذی بعثنی بالنبوة وجعلنی خیر البریة انک لحجة الله علی خلقه وامینه علی سره و خلیفته علی عبادہ

المجلس الحادی والعشرون

يوم الجمعة سلخ شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن عمر البغدادي الحافظ قال حدثنا عبدالله بن يزيد قال حدثنا محمد بن ثواب قال حدثنا اسحق بن منصور عن كاذح يعني ابي جعفر البجلي عن عبدالله بن لهيعة عن عبدالرحمن يعني ابن زياد عن سلمة بن يسار عن جابر بن عبدالله قال لما قدم علي عليه السلام علي رسول الله صلى الله عليه وآله بفتح خبير قال له رسول الله اولا ان تقول فيك طوايف من امتي ما قالت النصارى للمسيح عيسى بن مريم لقلت فيك اليوم قولاً لا تمر بملاء الا اخذوا التراب من تحت رجلك ومن فضل طهورك يستشفوا به ولكن حسبك ان تكون مني وانا منك ترثني وارثك وانك مني بمنزلة هرون من موسى الا انه لا نبي بعدي واذك تبرء ذمتي وتقاتل علي عليه السلام واذك غداً علي الحوض خليفتي واذك اول من برده علي الحوض وانك اول من يكسي معي وانك اول داخل الجنة من امتي و ان شيعتك علي منابر من نور مبيضة وجوههم حولي اشفع لهم ويكونوا غداً في الجنة جيرانني وان حربك حربي وسلمك سلمني وان شرك سري و علانيتك علانيتي وان سريرة صدرك كسريرتي و ان ولدك ولدي وانك

فرمانت فرمان من و غدقنت غدقن منت سو گند بآنکه مرا به نبوت کسبل کرده و بهتر خلق ساخته که توحجت خدائی بر خلقتش و امین اوئی بر سرش و خلیفه اوئی بر بندگانش.

مجلس بیست و یکم - روز جمعه سلخ ماه رمضان ۳۷۲

۱- جابر بن عبدالله گوید چون علی ع مژده فتح خیر برای رسول خدا ص آورد رسول خدا ص باو فرمود اگر جماعتی از ائمت در باره تو نمیگفتند آنچه نصاری در باره عیسی بن مریم گفتند امروز در باره تو چیزی میگویم که بهر جمعی گذری خاک زیر پایت و فضل آب وضویت گیرند برای شفا و همین پس که نواز منی و من از تو ارث مرا بری وارث تو را برم و تو نسبت بمن چون هرون باشی نسبت بموسی جز اینکه پس از من پیغمبری نباشد تو ذمه مرا بری کنی و بروش من بجنگی و فردا بر سر حوض خلیفه من باشی و تو اول کسی باشی که سر حوض بر من وارد شوی و تو اول کسی که بامن جامه در بر کنی و اول کس از امت منی که در بهشت در آئی و شعیبانت بر سر منبرهای نور با روی سفید گرد متند و از آنها شفاعت کنم و فردا در بهشت همسایه های متند و به داستی نبرد با تو نبرد بامنست و سازش با تو سازش بامن سر' تو سر منست و آشکار تو آشکار من و داز سینه تو

تنجز عِدَّتِي وان الحق معك وان الحق على لسانك و قلبك وبين عينيك الايمان مخالط لحكمك ودمك كماخالط لحمي ودمي وانه ان يرد على الحوض مبعوض لك ولن يغيب عنه محب لك حتى يرد الحوض معك قال فخر علي عليه السلام ساجدائم قال الحمد لله الذي انعم علي بالاسلام وعلمني القرآن وحببني الى خير البرية خاتم النبيين و سيد المرسلين احسانا منه و فضلا منه علي قال فقال النبي صلى الله عليه وآله لولا انت لم يعرف المؤمنون بعدى

۲- حدثنا احمد بن الحسن التتبان قال حدثنا العباس بن الفضل المقرئ قال حدثنا علي بن الفرات الاصبهاني قال حدثنا احمد بن محمد البصري قال حدثنا جندل بن والي قال حدثنا علي بن حماد عن سعيد عن ابن عباس انه مر بمجلس من مجالس قریش و هم يسيرون علي بن ابي طالب عليه السلام فقال لقائده مايقول هؤلاء قال يسيرون عليا قال قربني اليهم فلما ان وقف عليهم قال ايكم الساب الله قالوا سبحان الله ومن سب الله فقد اشرك بالله قال فايكم الساب رسول الله صلى الله عليه وآله قالوا ومن سب رسول الله فقد كفر قال فايكم الساب علي بن ابي طالب صلوات الله و سلامه قالوا قد كان ذلك قال فاشهد بالله و اشهد الله لقد سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من سب عليا فقد سبني و من سبني فقد سب الله عزوجل ثم مضى فقال لقائده قبل قالوا شيئا حين قلت لهم ماقلت قال ما قالوا شيئا قال كيف رأيت وجوههم قال نظروا اليك باعين محمرة نظرتيوس الى شفاذ الجازر قال زدني فداك ابوك قال خزر الحواجب نا كسوار قابهم (اذ قانهم) نظر الذليل الى العزيز القاهر

چون رازمن، فرزندان متند تو و عده های مرا عدل کنی و حق باتو است و حق بر زبان تو است و بردت و میان دو دیده ات ایسان با گوشت و خونت آمیخته چنانچه با گوشت و خونم آمیخته و دشمن تو سر حوض بر من وارد نشود و دوست تو پنهان نگردد تا بهمراه تو سر حوض آید گوید علی ع برو در افتاد و سجده کرد و گفت حمد خدا را که بمن نعمت مسلمانی داد و بمن قرآن آموخت و مرا محبوب خیر البریه نمود که خاتم پیغمبران و رسولانست از احسان و تفضل خودش بر من گوید پیغمبر ص فرمود اگر تو نبودی مؤمنان پس از من شناخته نمیشدند .

۲- ابن عباس بیهکی از مجالس قریش میگذاشت که بعلی ع دشنام میدادند بقائد خود گفت آنان چه میگویند؟ گفت بعلی دشنام میدهند گفت مرا نزد آنها ببر چون بر سر آنها ایستاد گفت کدام شما بخدا دشنام دهد؟ گفتند سبحان الله هر که بخدا دشنام دهد شرک بخدا آورده، گفت کدام شما بر رسول خدا ص دشنام دهد؟ گفتند هر که بر رسول خدا ص دشنام دهد کافر است گفت کدام شما بعلی بن ابیطالت دشنام دهد گفتند بسا باشد گفت خدا را گواه گیرم و برای او ادای شهادت کنم که محققا از رسول خدا ص شنیدم میفرمود هر که علی را دشنام دهد مرا دشنام داده و هر که مرا دشنام دهد خدا را دشنام داده و بقائد خود گفت وقتی بآنها چنین گفتم چیزی گفتند؟ گفت چیزی نگفتند گفت چهره آنها را چگونه دیدی؟ گفت باچشمانی سرخ بتو نگاه کردند چون نظر نره برها بکارد قصاب گفت دیگر بگو ،

قال زدنی فداک ابوک قال ما عندی غیر هذا قال لکن عندی، احیاؤهم خزی علی امواتهم والمیتون فضیحة للغابر

۳ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن تلميذ بن الحكم عن مثنى الحنط عن ابي بصير عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال سمعته يقول من صلى اربع ركعات بمأتی مرة قل هو الله احد في كل ركعة خمسين مرة لم یقتل و بینة و بین الله عزوجل ذنب الاغفر له

۴ - حدثنا محمد بن احمد بن الولید (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير عن زيد الشحام عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال ما من عبد يقول كل يوم سبع مرات اسئل الله الجنة واعوذ بالله من النار الا قالت النار يا رب اعذه مني

۵ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن معوية بن وهب عن معاذ بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال اصبر علی اعداء النعم فانك لن تكافى من عصى الله فبك بافضل من ان تطيع الله فيه

۶ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادریس (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن ابي عمير عن جعفر الازدی عن عمرو بن ابي المقدام قال سمعت ابا جعفر الباقر عليه السلام يقول من قرأ آية الكرسي مرة صرف الله عنه الف مكروه من مكروه الدنيا والف مكروه من مكروه الاخرة ایسر مكروه الدنيا الفقر وایسر مكروه الاخرة عذاب القبر

گفت ابرو درهم و کردن بزیر چون نگاه خوار بزمیز قاهر گفت پدرم قربانت بازهم بگو گفت جز این چیزی ندارم گفت ولی من خود میگویم که زنده های آنان تنگ مرده هاشان باشند و مرده هاشان رسوائی بازماند گانشان.

۳ - ابو بصیر گوید از امام ششم شنیدم میفرمود هر که چهار رکعت نماز بخواند با دو دست قل هو الله احد ؛ در هر رکعتی پنجاه قل هو الله تمام نکند جز آنکه هر گناهی دارد آمرزیده شود.

۴ - امام صادق فرمود بنده ای نیست که هر روز هفت بار بگوید اسئل الله الجنة واعوذ بالله من النار جز آنکه نار گوید خدایا او را از من پناه بده.

۵ - امام صادق فرمود بردشنان نعمت (حودان) صبر کن زیرا بهترین پاسخ کسیکه برای تو خدا را معصیت کند اینست که تو برای او اطاعت خدا کنی.

۶ - امام پنجم فرمود هر که یکبار آیه الكرسي بخواند خدا هزار بار دنیا و هزار بار آخرت ازاو بگرداند که آسانترین بد دنیا فقر باشد و آسانترین بد آخرت عذاب قبر.

۷- حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع الحميري قال حدثنا احمد بن محمد عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن سيف بن عميرة عن مدرك بن المهزاذ قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يا مدرك رحم الله عبداً اجترمودة الناس اليها فحدثهم بما يعرفون وترك ما ينكرون

۸- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال ان داود خرج ذات يوم يقره الزبور وكان اذا قرأ الزبور لا يبقى جبل ولا حجر ولا طائر ولا سبع الا جاوبه فما زال يمر حتى انتهى الى جبل فاذا على ذلك الجبل نبي عابد يقال له حزقيل فلما سمع دوى الجبال و اصوات السباع والطير علم انه داود (ع) فقال داود يا حزقيل اتأذن لي فاصعد اليك قال لا فبكى داود (ع) فاوحى الله جل جلاله اليه يا حزقيل لا تعير داود (ع) و سلمني العافية فقام حزقيل فاخذ بيد داود فرفعه اليه فقال داود يا حزقيل هل هممت بخطيئة قط قال لا فقال فهل دخلك العجب مما انت فيه من عبادة الله عز و جل قال لا قال فهل ركبك الى الدنيا فاجبت ان تأخذ من شهوتها و لذتها قال بلى ربما عرض بقلبي قال فما ذا تصنع اذا كان ذلك قل ادخل هذا الشعب فاعتبر بما فيه قال فدخل داود النبي (ع) الشعب فاذا سرير من حديد عليه جمجمة بالية و عظام فانية و اذا لوح من حديد فيه كتابة فقرأها داود (ع) فاذا هي انا اروي ابن سلم ملكك الف سنة و بنيت الف مدينة و اقتضضت الف بكر فاذا كان آخر عمري ان صار التراب فراشي والحجارة و سادتي والديدان

۷ امام صادق (ع) فرمود ای مدرك خدا رحمت کند بنده ای را که دوستی مردم را برای ما جلب کند آنچه میفهمند برای آنها حدیث کند و آنچه منکرند و انهد.

۸ امام صادق (ع) فرمود داود يك روز بیرون رفت و زبور میخواند هر وقت داد زبور میخواند گوی و سنك و برنده و درنده ای نبود که با او هم آواز نشود، ادامه داد تا بگو می رسید و اتفاقاً بالای آنکوه پیغمبری بنام حزقيل مکان داشت چون سنك گویها و آواز درندگان و پرندگان شنید دانست که داود است داود گفت ای حزقيل اجازه میدهمی بالای کوه نزد تو آییم؟ گفت نه داود گریست خدای عزوجل بحزقيل وحی کرد ای حزقيل داود را سرزنش مکن و از من عافیت بخوان حزقيل برخاست و دست داود را گرفت و او را بالا برد داود گفت ای حزقيل هرگز قصد خطا کردی؟ گفت نه گفت دچار عجب و خود بینی شدی از عبادت خدای عزوجل؟ گفت نه گفت دل بد نیادادی و از شهوت و لذتش خواستی؟ گفت آری بسا این بدلم گذشت گفت وقتی ابن خیال تو را گرفته چه کردی؟ گفت وقتی چنین شده میان این دره رفتم و عبرت گرفتم گفت داود پیغمبر بدان دره رفت در آنجا تغی از آهن بود و بر زیر آن کاسه سرپوشیده و استخوانهای از میان رفته و لوحی از آهن که نوشته ای داشت داود آنرا خواند این بود، من اروی پسر سلم هتم هزار سال سلطنت کردم، هزار شهر ساختم، هزار دختر

والحيات جبرانی فمن رأى فلا يغتر بالدنيا .

۹ - **حدَّثنا** احمد بن زياد (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه قال حدثنا ابو احمد محمد بن زياد الازدي عن ابان بن عثمان وغيره عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال من ختم صيامه بقول صالح او عمل صالح تقبل الله منه صيامه فليل له يا بن رسول الله ما القول المالح قال شهادة ان لا اله الا الله والعمل الصالح اخراج الفطرة .

۱۰ - **حدَّثنا** محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدثنا اسمعيل بن عبدالله الكوفي عن ابيه عن عبدالله بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليه السلام قال خطب امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام للناس يوم الفطر فقال ايها الناس ان يومكم هذا يوم شباب فيه المحسنون و يخسر فيه المسيئون و هو اشبه يوم بيوم قيامتكم فاذكروا بخروجكم من منازلكم الى مصلاكم خروجكم من الاجداث الى ربكم واذكروا بوقوفكم في مصلاكم ووقوفكم بين يدي ربكم واذكروا برجوعكم الى منازلكم رجوعكم الى منازلكم في الجنة او النار واعلموا عباد الله ان ادنى ما للصائمين والصائمات ان يناديهم ملك في آخر يوم من شهر رمضان ابشروا عباد الله فقد غفر لكم ما سلف من ذنوبكم فانظروا كيف تكونون فيما تستأنفون و قال الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام لبعض اصحابه اذا كان ليلة الفطر فصل المغرب ثلثا ثم اسجد وقل في سجودك يا ذا الطول يا ذا الحول يا مصطفى محمد و ناصره صل على محمد و آل محمد واغفر لي كل ذنب اذنبته و نسيتته وهو عندك في كتاب مبين ثم

گرفتیم آخر عمرم بستر من از خاک شد و بالینم از سنگ و همنشین هایم گرمها و مارها هر که مرا ببیند فریب دنیا نخورد.

۹ - امام صادق ع فرمود هر که روزه اش را با قول صالح یا عمل صالح ختم کند خدا روزه او را قبول کند عرض شد یا بن رسول الله ص قول صالح چیست؟ فرمود شهادت بیگانگی خدا و عمل صالح اخراج فطره .

۱۰ - امیرالمؤمنین روز عید فطر برای مردم خطبه خواند و فرمود ای مردم در این روز شما به حسنات ثواب و دهان بدکاران زیانمندند این شبیه ترین روزیست بروز قیامت بیرون آمدن شما از منزل شما گاه یاد کنید بیرون آمدن خود را از گورهایتان بمحضر پروردگارتان و یاد کنید به وقوف خود در نماز گاه و قوف خود را در برابر پروردگار خود و یاد کنید به برگشت خود بمنزلهایتان برگشت خود را بمنزلهای بهشت یا دوزخ خود و بدانید ای بندگان خدا که کمترین مزد مرد و زن روزه دار آنست که جار کشد آنها را فرشته ای در روز آخر ماه رمضان مژده گیرید بندگان خدا که آمرزید شد برای شما آنچه گذشته از گناهان شما و پیامید در آینده چه طور خواهید بود، و امام صادق جعفر بن محمد ص بیکی از اصحابش فرمود چون شب عید فطر شود مغرب را بخوان و سجده

تقول مائة مرة اتوب الى الله وكبر بعد المغرب والعشاء الاخرة و صلوة الغداة و صلوة العيد كما تكبر ايام التشريق تقول الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر الله اكبر والله الحمد الله اكبر على ما هداانا و الحمد لله على ما ابلانا ولا تقل فيه و رزقنا من بهيمة الانعام فان ذلك انما هو في ايام التشريق .

المجلس الثاني والعشرون

يوم العيد غرة شهر شوال سنة سبع وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة عن حمدان بن سليمان عن نوح بن شعيب عن محمد بن اسمعيل بن بزيع عن صالح بن عقبة عن علقمة بن محمد الحضرمي عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ قال الله جل جلاله عبادي كلکم ضال الامن هديته و کلکم فقير الا من اغنيته و کلکم مذنب الا من عصمته .

۲ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة عن حمدان بن سليمان عن نوح بن شعيب عن محمد بن اسماعيل عن صالح بن عقبة عن علقمة عن الصادق جعفر بن محمد قال جاء اعرابي الى النبي ﷺ فادعى عليه سبعين درهما ثمن ناقة فقال له النبي ﷺ يا اعرابي الم تستوفيني ذلك فقال لا فقال النبي ﷺ اني قد اوفيتك قال اعرابي قد رضيت برجل يحكم بيني وبينك فقام النبي ﷺ معه فتحاكما الى رجل من قريش فقال الرجل لاعرابي ما تدعى على رسول الله

کن و در آن بگو یا ذا الطول یا مصطفی محمد و ناصرہ صل علی محمد و آل محمد و اغفر لی کل ذنب اذنبته و نسیته و هو عندک فی کتاب مبین سپس صد بار بگو و اتوب الى الله و پس از مغرب و عشاء و نماز صبح و نماز عید همان تکبیرات ايام تشریق را بخوان بگو الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر والله الحمد الله اکبر علی ما هداانا و الحمد لله علی ما ابلانا و مگو در آن و رزقنا من بهيمة الانعام که این عبارت مخصوص ايام تشریق است . (۱۱ - ۱۳ ذی حجه)

مجلس بیست و دوم - غرة ماه شوال سال ۳۶۷

۱ - رسول خدا ص فرمود که خدا فرماید ای بنده گانم همه گمراهید جز آنکه منش و هنمایم و همه فقیرید جز آنکه منش توانگر سازم و همه گنهکارید جز آنکه منش حفظکنم .
۲ - امام صادق ع فرمود يك اعرابي نزد پیغمبر ص آمد و مدعی شد که هفتاد درهم بهای ناقة از او طلبکار است پیغمبر باو فرمود آنرا از من دریافت نکردی گفت نه فرمود من آنرا نتوانم پرداختم اعرابی گفت راضیم که مردی میان من و توقضاوت کند پیغمبر برخاست با او نزد یکی از مردان

قال سبعین درهما ثمن ناقة بعثها منه فقال ما تقول یا رسول الله فقال قد اوفيته فقال القرشی قد اقررت له یا رسول الله بحقه فاما ان تقيم شاهدين يشهدان بانك قد اوفيته و اما ان توفيه السبعین التي يدعيها عليك فقام النبی ﷺ مغضبا یجر ردائه وقال والله لا فصدن من یحکم بیننا بحکم الله نعالی ذکره فتحاکم معه الی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فقال للاعرابی ما تدعی علی رسول الله ﷺ قال سبعین درهما ثمن ناقة بعثها منه قال ما تقول یا رسول الله قال قد اوفيته قال یا اعرابی ان رسول الله ﷺ یقول قد اوفیتک فهل صدق فقال لا ما اوفانی فاخرج امیر المؤمنین علیه السلام سیفه من غمده وضرب عنق الاعرابی فقال رسول الله ﷺ لم قتل الاعرابی قال لانه کذبک یا رسول الله ومن کذبک فقد حل دمه و وجب قتله فقال النبی ﷺ یا علی و الذی بعثنی بالحق نبیا ما اخطات حکم الله تبارک و تعالی فیہ فلا تعدالی مثلها.

۳ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا علی بن محمد بن قتیبة عن حمدان بن سلیمان عن نوح بن شعب عن محمد بن اسمعیل عن صالح عن علقمة قال قال الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام وقد قلت له یا بن رسول الله اخبرنی عن تقبل شهادته ومن لا تقبل فقال یا علقمة کل من کان علی فطرة الاسلام جازت شهادته قال فقلت له تقبل شهادة مقترف للذنوب فقال یا علقمة لولم تقبل شهادة المقترفين للذنوب لما قبلت الا شهادات الانبياء والاصياء لانهم هم المعصومون دون سائر الخلق فمن لم تره بعینک یرتکب ذنبا اولم یشهد علیه بذلك شاهدان فهو من اهل العدالة والستر

قریش بمعاکمه رفتند آن مرد باعرابی گفت چه ادعایی به رسول خدا (ص) داری ؟ گفت هفتاد درهم بهای یک ناقة که باو فروختم ، پیغمبر گفت یا رسول الله چه میگوئی ؟ فرمود باو برداخته ام آن مرد قرشی گفت یا رسول الله شما بطلب او اقرار کردید باید یا دو گواه بیاورید که باو پرداختید و یا هفتاد درهم را باو بپردازید ، پیغمبر خشمناک برخاست و رداء خرد را میکشید و فرمود بخدا من نزد کسی روم که بحکم خدای تعالی ذکره میان ما حکم کند با او نزد امیر المؤمنین علی بن ابیطالب بمعاکمه آمد علی باعرابی گفت چه ادعایی به رسول خدا (ص) داری ؟ گفت هفتاد درهم بهای ناقة ای که باو فروختم گفت یا رسول الله چه میفرمائی ؟ فرمود باو برداختم گفت ای اعرابی رسول خدا (ص) فرماید من بتو برداختم آیا راست میگوید ؟ گفت نه بمن نپرداخته امیر المؤمنین شمشیر کشید و گردن آن اعرابی را زد رسول خدا (ص) فرمود چرا اعرابی را کشتی ؟ فرمود یا رسول الله برای آنکه تو را تکذیب کرد هر که تو را تکذیب کند خونش حلال است و قتلش واجب است پیغمبر فرمود ای علی بدانکه مرا پیغمبری درست فرستاده است از حکم خدای تعالی خطا نرفتی ولی دیگر چنین کاری مکن.

۳ - علقه گوید از امام ششم راجع بکسی که گواهیش پذیرفته شود یا پذیرفته نشود پرسیدم فرمود ای علقه هر کس بر فطرت اسلام باشد گواهیش پذیرفته است ، گزتم گواهی گنه کاران پذیرفته است فرمود اگر گواهی گنه کار پذیرفته نباشد باید جز گواهی انبیاء و اوصیاء که معصومند نپذیرند هر که بدیده

و شهادته مقبولة و ان كان فى نفسه مذنباً و من اغتابه بما فيه فهو خارج عن ولاية الله عز و جل داخل فى ولاية الشيطان و لقد حدثنى ابي عن ابيه عن آباءه عليهم السلام ان رسول الله ﷺ قال من اغتاب مؤمناً بما فيه لم يجمع الله بينهما فى الجنة ابداً و من اغتاب مؤمناً بما ليس فيه انقطعت العصمة بينهما و كان المغتاب فى النار خالداً فيها و بئس المصير قال علقمة فقلت للصادق عليه السلام يا بن رسول الله ان الناس ينسبونا الى عظام الامور و قد ضاقت بذلك صدورنا فقال ﷺ يا علقمة ان رضا الناس لا يملك و السنتهم لا تضبط و كيف تسلمون مما لم يسلم منه انبياء الله و رسله و حجاج الله عليهم السلام الم ينسبوا يوسف عليه السلام الى انه هم بالزنا الم ينسبوا ايوب عليه السلام الى انه ابتلى بذنوبه الم ينسبوا داود الى انه تبع الطير حتى نظر الى امرأة اوريا فهويها و انه قدم زوجها امام التابوت حتى قتل ثم تزوج بها الم ينسبوا موسى الى انه عنين و آذوه حتى برأه الله معاقبوا و كان عند الله و جيبها الم ينسبوا جميع انبياء الله الى انهم صخرة طلعة الدنيا الم ينسبوا مريم بنت عمران عليه السلام الى انها حملت بعيسى من رجل نجار اسمه يوسف الم ينسبوا نبينا محمد ﷺ الى انه شاعر مجنون الم ينسبوه الى انه هوى امرأة زيد بن حارثة فلم يزل بها حتى استخلصها لنفسه الم ينسبوه يوم بدر الى انه اخذ لنفسه من المغنم قطيفة حمراء حتى اظهره الله عز و جل على القطيفة و بره نبيه ﷺ من الخيانة و انزل بذلك فى كتابه و ما كان لنبي ان يغفل و من يغفل

خود ندیدی گناه کند یادوتن بگناه او گواهی داده باشند از اهل عدالت و آبرو مندبست و گواهی بدیرفته است و گرچه پیش خود گنهکار باشد و هر که او را غیبت کند بگناهی که دارد از خدا بریده و با شیطان پیوسته است پدرم از پدرانش برای من باز گفت که رسول خدا ص فرمود هر که مؤمنی را بدانچه در او است غیبت کند خدا میان آن دو در بهشت جمع نکند هرگز و هر که بدی بمؤمنی بزند که در او نباشد عصمت میان آنها بریده شود و آن غیبت کن در دوزخ مغلط گردد که چه بد انجامی است علقمة گفت یا بن رسول الله مردم ما را بگناهان بزرگی نسبت دهند و ما از این دلتنگ هستیم فرمود ای علقمة بشنید مردم را نتوان بدست آورد و زبانشان را نتوان ضبط کرد شما چه طور سالم ماندید از آنچه پیغمبران خدا سالم نماندند و نه رسولان او و نه جنتهای او، یوسف را بزنا متهم نکردند؛ ایوب را بگرفتاری گناه خود متهم نکردند؛ داود را مقهم نکردند که دنبال برنده ای رفت تا زن اوریا را دید و عاشق او شد و شوهرش را جلو تابوت فرستاد تا کشته شد و آن زن را گرفت، موسی را متهم نکردند که عنین است (مردی ندارد) و او را آزدردند تا خدا تبره اش کرد از آنچه گفتند و نزد خداوند آبرو مند بود همه انبیاء را متهم نکردند که جادو گرند و دنیا طلب، مريم دختران عمران را متهم نکردند که از مرد نجاری بنام یوسف آبستن شده پیغمبر ما را متهم نکردند که شاعر و دیوانه است متهمش نکردند که عاشق زن زید بن حارثه شده و کوشید تا او را بدست آورد، در روز بدر متهمش نکردند که يك پتوی سرخ برای خود از غنیمت برگرفت تا خدا آن قطیفة را عیان کرد و او را تبره نمود از

يأت بما غل يوم القيمة الم ينسبوه الى انه عليه السلام ينطق عن الهوى في ابن عمه علي عليه السلام حتى كذبهم الله عز وجل فقال سبحانه وما ينطق عن الهوى ان هو الا وحي يوحى الم ينسبوه الى الكذب في قوله انه رسول من الله عليهم حتى انزل الله عز وجل عليه ولقد كذبت رسل من قبلك فصبروا على ما كذبوا واذنوا حتى اتتهم نصرنا و لقد قال يوماً عرج بى البارحة الى السماء فقيل والله ما فارق فراشه طول ليلته وما قالوا في الاوصياء اكثر من ذلك الم ينسبوا سيد الاوصياء عليه السلام الى انه كان يطلب الدنيا والملك و انه كان يؤثر الفتنة على السكون و انه يسفك دماء المسلمين بغير حلها و انه لو كان فيه خير ما امر خالد بن الوليد بضرب عنقه الم ينسبوه الى انه عليه السلام اراد ان يتزوج ابنة ابي جهل على فاطمة عليها السلام و ان رسول الله عليه السلام شكاه على المنبر الى المسلمين فقال ان علياً عليه السلام يريد ان يتزوج ابنة عدو الله على ابنة نبي الله الا ان فاطمة بضعة مني فمن آذاها فقد آذاني ومن سرها فقد سرنى ومن غاظها فقد غاظنى ثم قال العادق عليه السلام يا علقمة ما اعجب اقاويل الناس في علي عليه السلام كم بين من يقول انه رب معبود و بين من يقول انه عبد عاص للمعبود ولقد كان قول من ينسبه الى العصيان اهون عليه من قول من ينسبه الى الربوبية يا علقمة الم يقولوا الله (الله) عز وجل انه ثالث ثلاثة الم يشبهوه بخلقه الم يقولوا انه الدهر الم يقولوا انه الفلك الم يقولوا انه جسم الم يقولوا انه صورة تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً يا علقمة

خیانت و دزدان نازل کرد (آل عمران ۱۶۱) بینبری نباشد که از غنیمت بدزدد، هر که از غنیمت بدزدد روز قیامت در بند وی باشد متهمش نکردند که درباره سر عیسی علی از روی هوی سخن میگوید تا خدای عزوجل آنها را تکذیب کرد و فرمود (نجم) از هوی سخن نکند همانا و حی است که به وی رسد، او را متهم نکردند که بدروغ خود را رسول خدا میداند تا خدا باو فرستاد (انعام ۲۴) پیش از تو رسولانی تکذیب شدند و صبر کردند بر تکذیب خود و آزرده شدند تا باری خدایشان آمد روزی فرمود مرا دیشب با آسمان بردند، گفته شد بخدا همه شب از بسترش جدا نشده و آنچه درباره اوصیاء گفتند پیش از اینست، سید اوصیاء را متهم نکردند که دنیا جو و سلطنت طلب است و آشوب را بر راحت بر میگیزند و خون مردم را می ریزد و اگر مرد خوبی بود خالد بن ولید مأمور میشد گردش را بزند، او را متهم نکردند که میخواست دختر ابی جهل را بر سر فاطمه بگیرد و رسول خدا ص سر منبر از او بمسلمانان شکایت کرد و فرمود علی میخواهد دختر دشمن خدا را بر سر دختر پیغمبر خدا بزنی گیرد هلا فاطمه پاره تن منست و هر که او را آزارد مرا آزرده و هر که او را شاد کند مرا شاد کرده و هر که او را خشمناک سازد مرا خشمناک ساخته سپس امام صادق فرمود ای علقمه چه گفتار عجیبی مردم درباره علی ص دارند یکی او را معبود داند و دیگری عاصی معبود بنده دارد و آنکه او را متهم بمعصیت کند بر او سهل تر است از آنکه متهم به ربوبیت نماید ای علقمه مگر نگفتند خدای عزوجل سومی به تاست مگر او را مانند خلقش ندانستند مگر نگفتند که او دهر است؟ نگفتند که او چرخ است؟

ان الالسنه التي تتناول ذات الله تعالى ذكره بما لا يليق بذاته كيف تحبس عن تناولكم بما تكرهونه فاستعينوا بالله و اصبروا ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين فان بنى اسرائيل قالوا لموسى عليه السلام اودينا من قبل ان تاتينا ومن بعد ما جئتنا فقال الله عز وجل قد لهم يا موسى عسى ربكم ان يهلك عدوكم ويستخلفكم في الارض فينظروا كيف تعملون.

۴ - حدثنا ابي قال حدثنا محمد بن معقل القرميسي قال حدثنا جعفر الوراق قال حدثنا محمد بن الحسن الاشج عن يحيى بن زيد بن علي عن ابيه عن علي بن الحسين عليه السلام قال خرج رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم و صلى الفجر ثم قال معاشر الناس ايكم ينهض الى ثلثة نفر قد آلوا باللات والعزى ليقتلوني وقد كذبوا و رب الكعبة قال فاحجم الناس وما تكلم احد فقال ما احسب علي بن ابي طالب فيكم فقام اليه عامر بن قتادة فقال انه وعك في هذه الليلة ولم يخرج يصلى معك افتاذن لي ان اخبره فقال النبي صلى الله عليه وآله شأنك فمضى اليه فاخبره فخرج امير المؤمنين عليه السلام كانه نشط من عقال وعليه ازار قد عقد طرفيه على رقبته فقال يا رسول الله ما هذا الخبر قال هذا رسول ربي يخبرني عن ثلثة نفر قد نهضوا الى لقتلي وقد كذبوا و رب الكعبة فقال علي عليه السلام يا رسول الله انا لهم سرية وحدي هو ذا البس علي ثيابي فقال رسول الله صلى الله عليه وآله بل هذه ثيابي وهذا درعي وهذا سيفي فدرعه وعممه وقلده و اركبه فرسه و خرج

مگر نگفتند که جسم است نگفتند که صورست، تعالی الله عن ذلك علوا کبیرا ای علقمه آن زبانها که خدا را بنالایق ستایند چگونه از نکوهش شما بدانچه بد دارید بازایستند از خدا یاری خواهید و شکایا باشید، به راستی زمین از آن خداست و او را بارش هر که از بندگانش خواهد بسیار و عاقبت از آن متعبانست بنی اسرائیل هم بموسی گفتند پیش از آنکه تو بیایی در آزار بودیم و پس از آنهم که آمدی در آزاریم خدای عزوجل فرمود بگوای موسی امید است که پروردگارتان دشمنان را نابود کند و شمارا در زمین بجای او نهد و بنگرد چه کار خواهید کرد.

۴- امام چهارم فرمود يك روز رسول خدا ص بیرون شد و نماز بامداد را خواند و سپس فرمود ای گروه مردم کدام از شما می رود و از سه کسیکه بلات و عزری قسم خوردند مرا بکشند دفاع میکند و پروردگار کعبه دروغ گفته اند، کسی جواب نداد، فرمود گمانم علی بن ابیطالب میان شما نیست عامر بن قتاده عرض کرد او امشب تبه داشت و نیامده باشا نماز بخواند اجازه بدهید یا و خبر دهم پیغمبر فرمود خبرده رفت و او را خبر داد و امیر المؤمنین بشتاب آمد و يك ازاری به تن داشت که دو گوشه اش را بگردن گره کرده بود و عرض کرد یا رسول الله این خبر چیست؟ فرمود این رسول پروردگار منست و خبر می دهد از کسانی که برای کشتن من قیام کرده اند و پروردگار کعبه دروغ گفته اند علی ع فرمود من به تنهایی جلو آنها می روم و هم اکنون لباس خود را پیر میکنم رسول خدا ص فرمود این لباس و این زره و این شمشیر، زره بتن او کرد و عمامه بر سرش بست و شمشیر بکمرش آویخت و با سبب خودش

امیرالمؤمنین علیه السلام فمكث ثلاثة ايام لا يأتیه جبرئیل بخبره ولا خبر من الارض و اقبلت فاطمة بالحسن والحسين على و ركبها تقول اوشك ان يؤتم هذين الغلامين فاسبل النبي صلى الله عليه وآله عينه يبكي ثم قال معاشر الناس من يأتيني بخبر علي عليه السلام ابشره بالجنة وافترق الناس في الطلب لعظيم ما رأوا بالنبي صلى الله عليه وآله وخرج العواتق فاقبل عامر بن قتادة يبشر بعلي عليه السلام و هبط جبرئیل على النبي صلى الله عليه وآله و اخبره بما كان فيه و اقبل على امیرالمؤمنین عليه السلام معه اسيران و رأس و ثلاثة ابعة و ثلاثة افراس فقال النبي صلى الله عليه وآله تحب ان اخبرك بما كنت فيه يا ابا الحسن فقال المنافقون هو منذ ساعة قد اخذه المخاض وهو الساعة يريد ان يحدثه فقال النبي صلى الله عليه وآله بل تحدث انت يا ابا الحسن لتكون شهيداً على القوم قال نعم يا رسول الله لما صرت في الوادي رأيت هؤلاء ركبانا على الابعار فنادوني من انت فقلت انا علي بن ابي طالب ابن عم رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا ما نعرف الله من رسول سواء علينا وقعنا عليك او على عثم وشد على هذا المقتول ودار بيني وبينه ضربان وهبت ريح حمراء سمعت صوتك فيها يا رسول الله وانت تقول قد قطعت لك جربان درعه فاضرب حبلى عاتقه فضربته فلم اخفه (اخفه) ثم هبت ريح صفراء سمعت صوتك فيها يا رسول الله و انت تقول قد قلبت لك الدرع عن فخذ فاضرب فخذ فاضرب فخذ فضربته ووكزته وقطعت رأسه ورميت به و قال لي هذان الرجلان بلغنا ان عثم رفيق شفيق رحيم فاحملنا اليه ولا تعجل علينا و صاحبنا كان يعد بالف فارس فقال النبي صلى الله عليه وآله يا علي اما الصوت الاول الذي صك مسامعك فصدوت جبرئیل واما

سوار کرد امیرالمؤمنین دفت و تاسه روز از او خبری نشد و جبرئیل ع از او خبری نداد فاطمه ع بسا حسن و حسین آمد و گفت بسا این دو بچه بی پدر شد باشند اشك از چشم پیغمبر سرازیر شد و فرمود ای مردم هر که خبری از علی برای من بیاورد مژده بهشت باومی دهم مردم هر کدام به راهی رفتند تا خبری آورند چون پیغمبر را بسیار اندوهناك دیدند و پیره زن ها هم بیرون رفتند عامر بن قتاده برگشت و مژده علی را آورد و جبرئیل هم گزارش او را به پیغمبر رسانید و امیرالمؤمنین هم با سه شتر و دو اسب و سه اسب وارد شد و سری هم همراه داشت پیغمبر فرمود میخواهی من از وضع تو گزارش دهم ای ابا الحسن؟ منافقان گفتند تا این ساعت دردش گرفته بود و اکنون میخواهد گزارش کار او را بدهد پیغمبر فرمود ای ابا الحسن تو خود گزارش کالت را بده تا گواه بر این مردم باشی عرض کرد بچشم یا رسول الله چون بآن وادی رسیدم این سه تن را دیدم که بر شتر سوارند بمن فریاد زدند کیستی؟ گفتم من علی بن ابیطالب پسر هم رسول خدایم گفتند ما رسولی برای خدا نیستیم کشتن تو با کشتن محمد پیش ما برابر است این مقتول بر من حمله کرد و چند ضربت میان من و او زد و بدل شد و بادرخی وزید که از آن آواز تو را شنیدم میگفتی من گریبان زدهش را برایت دیدم برک و شانه اش بزن بشانه او زدم و کاری نشد سپس باد زردی وزید و میگفتی ذره را از دانش پس انداختم به دانش بزن زدم و قطعش کردم و سرش را برگرفتم و دور انداختم این دو مرد بمن گفتند شنیدیم محمد رفيق دلسوز و مهربانست ما را نزد او برو در کشتن ما مشتاق این سرور ما با هزار پهلوان برابر بود پیغمبر

الآخر فموت ميكائيل قدم الى احد الرجلين فقدمه فقال قل لا اله الا الله واشهد اني رسول الله فقال لنقل جبل ابي قبيس احب الى من ان اقول هذه الكلمة قال يا علي اخره واضرب عنقه ثم قال قدم الآخر فقال قل لا اله الا الله و اشهد اني رسول الله قال الحقني بصاحبي قال يا علي اخره واضرب عنقه فاخره وقام امير المؤمنين عليه السلام ليضرب عنقه فهبط جبرئيل عليه السلام على النبي صلى الله عليه وآله فقال يا محمد ان ربك يقرئك السلام ويقول لا تقتله فانه حسن الخلق سخي في قومه فقال النبي صلى الله عليه وآله يا علي امسك فان هذا رسول ربي عز وجل يخبرني انه حسن الخلق سخي في قومه فقال المشرك تحت السيف هذا رسول ربك يخبرك قال نعم قال والله ما ملكك درهم مع اخ لي قط ولا قطبت وجهي في الحرب وانا اشهد ان لا اله الا الله وانك رسول الله فقال رسول الله صلى الله عليه وآله هذا ممن جرم حسن خلقه وسخاؤه الى جنات النعيم الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين

المجلس الثالث والعشرون

يوم الاثنين ليلتين خلتا من شوال من سنة سبع وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعدابادي عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن يونس بن عبدالرحمن عن المغيرة بن توبة عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليه السلام قال لما اشرف امير المؤمنين عليه السلام على المقابر قال يا اهل التربة

فرمود ای علی آواز اول که شنیدی از جبرئیل بود و دوم از میکائیل یکی از این دو مرد را نزد من آور او را پیش داشت و باو فرمود بگو لا اله الا الله و گواهی ده به رسالت من گفت از جا کنبدن کوه ابوقبیس بر من آسان تر است از این اعتراف فرمود با علی او را عقب بیر و کردن بزن سپس فرمود دیگری را بیاور باو هم فرمود بگو لا اله الا الله و گواهی بده به رسالت من، گفت مرا به رفیعم برسان فرمود ای علی او را هم بیر و کردن بزن او را عقب داشت و شمشیر برافراشت که کردن زند جبرئیل نزد پیغمبر آمد و گفت ای محمد پرورد گارت سلام می رساند و میفرماید او را مکش زیرا خوش خلق و با سخاوت است در قوم خود پیغمبر فرمود ای علی دست نگهدار که این فرستاده پرورد گار من خبر می دهد که او خوش رفتار و با سخاوتست در قبیله خود آن مشرک گفت این رسول پرورد گار تو است که چنین خبری داده؟ فرمود آری، گفت بخدا من هرگز در برابر برادر من مالک درهمی نبودم و در جنگ عبوس نکردم و گواهم که نیست معبود حتی جز خدا و تو رسول خدائی پیغمبر فرمود اینست که حسن خلق و سخاوت او را بیست پر نعمت کشاند.

مجلس بیست و نهم دوشب از شوال گذشته سال ۳۷۷

۱- امام صادق ع از جدش روایت کرده که چون امیرالمؤمنین بر کورستان مشرف می شد

و یا اهل الغریبة اما الدور فقد سكنت واما الازواج فقد نکحت واما الاموال فقد قسمت فهذا خبر ما عندنا فما خبر ما عندكم ثم التفت الى اصحابه فقال لواذن لهم فی الکلام لاخبروكم ان خبر الزاد التقوى

۲- حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن الحسين بن يزيد عن اسمعيل بن مسلم بن السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال علي عليه السلام ما من يوم يمر على ابن آدم الا قال له ذلك اليوم يا بن آدم انا يوم جديد وانا عليك شهيد فقل في خيراً واعمل في خيراً أشهدك به يوم القيمة فانك لن تراني بعده ابداً

۳- حدثنا محمد بن علي (ره) قال حدثنا عمي محمد بن ابي القاسم قال حدثنا هرون بن مسلم عن مسعدة بن زياد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال علي عليه السلام ان للمرء المسلم ثلاثة اخلاء فخليل يقول له انا معك حيا وميتا وهو عمله وخليل يقول له انا معك حتى تموت وهو ماله فاذا مات صار للمورثة وخليل يقول له انا معك الى باب قبرك ثم اخليك وهو ولده

۴- حدثنا جعفر بن علي الكوفي قال حدثهم الحسين بن علي بن عبدالله بن المغيرة عن جده عبدالله (بن المغيرة) عن اسمعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال علي عليه السلام ما انزل الموت حق منزلة ممن عدتداً من اجله

۵- حدثنا محمد بن علي عن عمه محمد بن ابي القاسم عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) ان امير المؤمنين عليه السلام خطب بالبصرة فقال بعد ما حمد الله عز وجل واثنى عليه وصلى على النبي وآله المدة و ان طالت قصيرة والماضي

مفرمود ای خاک نشینان ، ای آوارگان خانه ها را تصرف کردند و زنها را گرفتند و دارائی را بخش کردند اینست خبر پیش ما، پیش شما چه خبر است؟ پس رو باصحابش کرد و فرمود اگر اجازه سخن داشتند شما خبر میدادند که بهترین توشه تقوی است.

۲- علی (ع) فرمود روزی بر فرزند آدم نگذرد که باو نگوید ای پسر آدم من روز تازه ای هستم و بر تو گواهم، در من خوب بگو و خوب بکن تا روز قیامت برنی تو گواهی دهم پس از من دیگر هرگز مرا نخواهی دید.

۳- علی (ع) فرمود مسلمان سه دوست دارد یکی باو بگوید من در زندگی و مردن همراه توام و آن عمل او است و دیگری گوید تا مردن با توام و آن مال او است که چون مرد از آن وارست و سومی گوید من تا سر قبر با توام و تو را رها کنم و آن فرزند او است.

۴- علی (ع) فرمود کسی مرگ را بخوبی نشناخته است که فردا را از عمر خود بداند.

۵- امیر مؤمنان در بصره خطبه خواند، پس از حمد و ستایش بر خدای عزوجل و صلوات بر پیغمبر

للمقيم عبرة والاميت للحی عظة وليس لامر ان مضی عودة ولا المراء من غد علی ثقة الاول للاوسط رائد والاوسط للاخر قائد وکل لکل مفارق وکل بکل لاحق والموت لکل غالب والیوم الهائل لکل آزف وهو الیوم الذی لا ینفع فیهمال ولا ینون الامن اتی الله بقلب سلیم ثم قال عَلَيْكُمْ مَعَاشِرَ شِيعَتِي اصبروا علی عمل لاغنی بکم عن ثوابه و اصبروا عن عمل لا صبر لکم علی عقابه انا وجدنا الصبر علی طاعة الله اهن من الصبر علی عذاب الله عز وجل اعلموا انکم فی اجل محدود و امل ممدود ونفس معدود ولا بد للاجل ان یتناهی والامل ان یتطوی وللنفس ان یحصى ثم دمعت عیناه وقرء وان علیکم لحافظین کراماً کاتبین یعلمون ما تفعلون

۶ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهیم بن هاشم عن اسمعیل بن مرار عن یونس بن عبد الرحمن عن ابی ایوب عن ابی حمزة عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر عَلَيْهِ السَّلَامُ قال قال امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ جمع الخیر کلمه فی ثلاث خصال النظر والسمکوت والکلام فکل نظر لیس فیہ اعتبار فهو سهو وکل سمکوت لیس فیہ فکرة فهو غفلة وکل کلام لیس فیہ ذکر فهو لغو فطوبی لمن کان نظره عبرة وسمکوته فکرة وکلامه ذکرأ وبکی علی خطیئته وامن الناس من شره

۷ - حدثنا الحسن بن احمد (ره) قال حدثنا ابی قال حدثنا ابراهیم بن هاشم عن الحسن بن یزید النوفلی عن اسمعیل بن ابی زیاد السکونی عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه عن

ع فرمود مدت هرچه دراز آید باز کوتاه است گذشته عبرت زندگانیست و مرده بند شخص زنده است دیروز گذشته برگشت ندارد و فردا هم مورد اعتماد کسی نیست نغست پیش قراول میانه است و میانه پیشرو آخری و همه ازهم جدا گردند و بهم رسند مرک بر همه چیره باشد و آن روز هر اسناک همه را درگیرد، روزیکه مال و فرزند سودی نبخشد جز کسیکه دل سالم نزد خدا آرد سپس فرمود گروه شیعیانم شکبیا باشید بر کرداریکه از نوابش بی نیاز نباشید و خود را شکبیا دارید از ارتکاب کاریکه صبر بر عقابش ندارید، صبر بر طاعت خدا را آسان تر در باییم از صبر بر عذاب خدای عزوجل بدانید که شما عمری محدود و آرزویی بلند و نفسی چند دارید بناچار عمر بسر رسد و دفتر آرزو برهم نهاده شود و نفسها بیایان آید سپس اشک از دیده ریخت و این آیه خواند (انفطار ۱۰-۱۲) و به راستی حافظانی بر شما گمارده شده، نویسندگانی گرامی، میدانید که چه میکنند.

۶ - امیر المؤمنین فرمود همه خیری در سه خصلت فراهم است نظر و خاموشی و سخن هر نظر بی عبرتی سهو است، هر خاموشی بی فکرتی غفلت است و هر سخنی ذکر نباشد لغو است خوشا بر کسیکه نظرش عبرت و سکوتش فکر و سخنش ذکر است؛ بر گناه خود بگرید و مردم از شرش آسوده اند.

۷ - علی ع فرمود در پنج وقت دعا را غنبت شمارید وقت قرائت قرآن، نزد اذان، نزد

علی علیه السلام قاعتموا الدعاء عند خمسة مواطن عند قراءة القرآن وعند الاذان وعند نزول الغيث وعند التقاء الصفين للشهادة وعند دعوة المظلوم فانه (فانها) ليس لها حجاب دون العرش

۸ - حدثنا محمد بن ابي القسم الاسترابادی (رض) قال حدثنا احمد بن الحسن اله ميني عن الحسن بن علی عن ابيه عن محمد بن علی عن ابيه الرضا عن ابيه موسی بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علی عن ابيه علی بن الحسين عن ابيه الحسين بن علی (ع) قال قال امیر المؤمنین علیه السلام کم من غافل ینسج ثوبا لیلبسه وانما هو کفنه ویننی بیتا لیسکنه وانما هو موضع قبره وقیل لامیر المؤمنین علیه السلام ما الاستعداد للموت قال اداء الفرائض واجتناب المحارم والاشتمال علی المکارم ثم لا یبالی اوقع علی الموت ام وقع الموت علیه والله ما یبالی ابن ابی طالب اوقع علی الموت ام وقع الموت علیه وقال امیر المؤمنین علیه السلام فی بعض خطبه ایها الناس ان الدنیا دار فناء والاخرة دار بقاء فخذوا من ممر کم لمقر کم ولا تهتکوا استار کم عند من لا ینحی علیہ اسرار کم واخرجوا من الدنیا قلوبکم من قبل ان تخرج منها ابدانکم ففی الدنیا حیثتم (حبستم) وللآخرة خلقتم انما الدنیا کالسم یا کله من لا یعرفه ان العبد اذا مات قالت الملائكة ما قدم وقال الناس ما اخرج فقدموا فضا لا یکن لکم ولا تؤخروا کلا یکن علیکم فان المحروم من حرم خیر ماله والمغبوط من ثقل بالمداقات والخیرات موازینہ احسن فی الجنة بهامهاده و طیب علی الصراط بها مسلكه

آمدن باران ؛ نزد بر خور دو صدف بقصد شهادت و هنگام دعای مظلوم که برده ای تا عرش فاصله ندارد.

۸ - امیر المؤمنین (ع) فرمود بسا غافلی که جامه میبافد تا بیوشد و آن جامه کفن او است خانه سازد تا مسکن گیرد و آنجا گور او است بعلی عرض شد آمادگی برای مرگ چیست؟ فرمود ادای واجبات و کنار کردن از حرامها و بدست آوردن مکارم سپس یا کی نباشد که مرگ بر او آید یا او بر مرگ گراید، بخدا باک ندارد پسر ای طایب که بر مرگ افتد یا مرگش در گیرد امیر المؤمنین در یکی از خطبه هایش فرمود ایا مردم به راستی دنیا خانه نیستی و آخرت خانه زیستی است از گذرگاه خود توشه گیرید برای قرار گاه خویش برده خود را نزد کسیکه راز شهادت ندرید، دلهای خود را از دنیا بیرون کنید پیش از آنکه تنهای شما را بیرون برند در دنیا زنده شدید و برای آخرت آفریده شدید دنیا چون زهر است کسی آن را بخورد که نشناسد بنده که مرد فرشتگان گویند چه پیش داشت و مردم گویند چه بر جا گذاشت برک عیشی پیش فرستید که از آن شماست و پسرانند از نکند که بر زبان شماست محروم کسی است که از بهره مالش محروم باشد و رشک بر آن برند که میزانش از صدقات و خیرات سنگین است و در بهشت بستر خود گسترده داشته و راه صراط خود را داشته کرده.

۹ - حدثنا احمد بن محمد (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن الجبار عن ابي احمد محمد بن زياد الازدي عن ابان بن عثمان عن ثابت بن دينار عن سيد العابدین علی بن الحسین عن سيد الشهداء الحسين بن علی عن سيد الاوصياء امیر المؤمنین علی بن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ الاثمة من بعدی اثنا عشر اولهم انت يا علی و آخرهم القائم الذی یفتح الله تعالی ذکره علی یدیه مشارق الارض ومغاربها

۱۰ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا احمد بن ادريس قال حدثنا يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن محمد القبطی قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام اغفل الناس قول رسول الله ﷺ في علي بن ابي طالب عليه السلام يوم مشربة ام ابراهيم كما اغفلوا قوله فيه يوم غدیر خم ان رسول الله ﷺ كان في مشربة ام ابراهيم وعنده اصحابه اذ جاء علي عليه السلام فلم یفرجوا له فلما راهم لا یفرجون له قال يا معشر الناس هذا اهل بیتي تستخفون بهم وانا خي بين ظهرانیکم اما والله لان غبت عنکم فان الله لا یغیب عنکم ان الروح والراحة والبشر والبشارة لمن ائتم بعلي وتولاه وسلم له وللاوصياء من ولده حقاً علی ان ادخلهم فی شفاعتی لانهم اتباعی فمن تبعنی فانه منی سنة جرت فی من ابراهيم لاني من ابراهيم وابراهيم منی وفضل منی وفضل وفضل منی وانا افضل منه تصدیق ذلك قول ربی وذیة بعضهما من بعض والله سمیع علیم و كان رسول الله ﷺ وثقت رجله فی مشربة ام ابراهيم حتی عادہ الناس وصلى الله علی سیدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

۹ - رسول خدا ص فرمود امامها بعد از من دوازدهند اول آنها تونی ای علی و آخرشان همان قائمی است که خدا بدستش مشرق و مغربهای زمین را فتح کند.

۱۰ - امام صادق ع فرمود مردم گفتار پیغمبر را ص روز مشربة ام ابراهيم در باره علی ع از یاد بردند چنانچه گفتار او را در روز غدیر خم از یاد بردند. رسول خدا با اصحاب خود در غره ام ابراهيم بود که علی ع آمد و جا برای او باز نکردند چون دید جا برای او باز نمیکنند فرمود ای گروه مردم این خاندان منند که آنها را سبک مگیرید و هنوز من زنده ام و میان شما هستم هلا بخدا اگر از شما پنهان شوم خدا از شما پنهان نیست به راستی روح و راحت و خوشی و بشارت از آن کسی است که بعلي ع اقتداء کند و او را دوست دارد و تسلیم او و اوصیاء از فرزندان او شود و بر منست که آنها را وارد شفاعت خود کنم زیرا پیروان منند و هر که مرا پیروی کند از منست روشی است که از ابراهيم برای من مانده زیرا من از ابراهيم هستم و ابراهيم از منست فضل من فضل او است و فضل او فضل من و من از او افضل تصدیق قول خدا (آل عمران) نوادی که برخی از برخی باشند و خدا شنوا و داناست و پای رسول خدا ص در مشربة ام ابراهيم چرکی برداشت که باستخوان نرسید ولی مردم بعبادت او رفتند و ...

المجلس الرابع والعشرون

يوم الاربعاء ثلث خلون من شوال من سنة سبع وستين وثلثمائة

- ۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن يوسف بن الحارث عن محمد بن مهران عن علي بن الحسن قال حدثنا عبد الرزاق عن معمر عن اسمعيل بن معوية عن نافع عن ابن عمر قال قال رسول الله ﷺ اذا كان يوم القيمة زين عرش رب العالمين بكل زينة ثم يؤتى بمسبرين من نور طولهما مائة ميل فيوضع احدهما عن يمين العرش والاخر عن يسار العرش ثم يؤتى بالحسن والحسين عليهما السلام فيقوم الحسن على احدهما والحسين على الاخر يزين الرب تبارك وتعالى بهما عرشه كما يزين المرأة قرطاعا.
- ۲ - حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق (ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن سعيد بن جبيرة عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ كان جالسا ذات يوم اذا قبل الحسن (عليه السلام) فلما رآه بكى ثم قال الى الی يا بني فما زال يدنيه حتى اجلسه على فخذه اليمنى ثم اقبل الحسين (عليه السلام) فلما رآه بكى ثم قال الى الی يا بني فما زال يدنيه حتى اجلسه على فخذه اليسرى ثم اقبلت فاطمة (ع) فلما رآها بكى ثم قال الى الی يا بنية فاجلسها بين يديه ثم اقبل امير المؤمنين (عليه السلام) فلما رآه بكى ثم قال الى الی يا اخي فما زال يدنيه حتى اجلسه الى جنبه الايمن فقال له اصحابه يا رسول الله ماترى واحدا من هؤلاء الا بكيت او ما فيهم من

هجلاس بیست و چهارم - روز چهارشنبه روز از شوال سال ۳۶۷ گذشته

- ۱- رسول خدا ص فرمود روز قیامت عرش پروردگار جهانیان را بهم زینتی زیور کنند و دو منبر نور آورند که طول هر کدام صد میل است و یکی را بر راست عرش نهند و یکی را بر چپ عرش و حسن و حسین را بیاورند و حسن بر یکی بر آید و حسین بر دیگری پروردگار تبارک و تعالی عرش خود را بآنها بپاراید چنانچه زن به دو گوشواره زیور بدهد.
- ۲- ابن عباس گوید روزی رسول خدا ص نشسته بود که حسن آمد و چون او را دید گریست و سپس فرمود نزد من نزد من ای پسر و او را بخود نزدیک کرد تا بر زانوی راست نشاند سپس حسین آمد و چون او را دید گریست و گمت بیایا پسر جانم و او را هم نزدیک کرد تا بر زانوی چپ خود نشاند سپس فاطمه آمد و او را هم بخود نزدیک کرد و او را بر خود نشاند و سپس امیرالمؤمنین ع آمد و او را هم که دید گریست و نزدیک خود طالبید و در پهلوی راست خود نشاند، اصحابش گفتند یا رسول الله هر کدام

تسر بر رؤیتہ فقال عليه السلام والذي بعثني بالنبوة و اصطفاني على جميع البرية اني و اياهم لا كوم الخلق على الله عز و جل و ما على وجه الارض نسمة احب الى منهم اما على بن ابي طالب عليه السلام فانه اخي و شقيقى و صاحب الامر بعدى و صاحب لوائى فى الدنيا والاخرة و صاحب حوضى و شفاعنى و هو مولى كل مسلم و امام كل مؤمن و قائد كل تقى و هو وصى و خليفتى على اهلى و امتى فى حيوتى و بعد موتى محبة محبى و مبغضة مبغضى و بولايتہ صارت امتى مرحومة و بعداوتہ صارت المخالفة له منها ملعونة و انى بكيت حين اقبل لانى ذكرت غدر الامة به بعدى حتى انه ليزال عن مقعدى و قد جعله الله له بعدى ثم لا يزال الامر به حتى يضرب على قرنه ضربة تخضب منها لحيته فى افضل الشهور شهر رمضان الذى انزل فيه القرآن هدى للناس و بينات من الهدى والفرقان و اما ابنتى فاطمة فانها سيدة نساء العالمين من الاولين و الاخرين و هى بضعة منى و هى نور عينى و هى ثمرة فؤادى و هى روحى التى بين جنبتى و هى الحوراء الانسية منى، قامت فى محرابها بين يدي ربها جل جلاله زهر نورها لملئكة السماء كما يظهر نور الكواكب لاهل الارض و يقول الله عز و جل لملائكة ياملائكتى انظروا الى امتى فاطمة سيدة امائى قائمة بين يدي ترتعد فرائصها من خيفتى و قد اقبلت بقلبها على عبادتى اشهدكم انى قد امننت شيعتها من النار و انى لمارأيتها ذكرت ما يصنع بها بعدى كانى بها و قد دخل الدل بيتها و انتهكت حرمتها و غصبت حقها و منعت

را دیدی گریستی؟ توی اینها کسی نبود که از دیدنش شاد شوی؟ فرمود بحق آنکه مرا نبوت بر انگیزخته و بر همه مردم برگزیده من و اینها گرامی ترین خلقیم نزد خدا و روی زمین کسی نیست که از اینها نزد من محبوبتر باشد اما علی بن ابیطالب که برادر من و همکار من و بعد از من صاحب امر است و صاحب لواء منست در دنیا و آخرت و صاحب حوض من و شفاعت منست و سرور هر مسلمانی و امام هر مؤمنی است و پیشوای هر متقی و وصی و خلیفه من بر خاندانم و اتم در زندگی و پس از مرگم دوستش دوست من و دشمنش دشمنم به ولایتش اتم مرحومه اند و هر که مخالف او باشد ملعونست و چون آمد گریستم برای آنکه یادم آمد که پس از من اتم با او دغلی کنند و او را از مندم بردارند و خدا آن را برای او مقرر کرده پس از من و سپس گرفتاری کشد تا ضربتی بر سرش زند که ریشش از آن خضاب شود در بهترین ماهی که ماه رمضانست و خدا در آن قرآن نازل کرده برای هدایت مردم و گواهی بر رهنمایی و فرق حق و باطل، و اما دخترم فاطمه که بانوی زنان جهانیان است از اولین و آخرین و پاره تن منست و نور دیده منست و مبعود دل منست و روح منست که درون منست و حوراء انسیه است هر وقت در محراب خود برابر پروردگارش جل جلاله بایستد نورش بفرشتگان آسمان بتابد چنانچه نور اختران بر زمین بتابد و خدای عز و جل بفرشتگانش فرماید فرشتگانم ببینید کنیزم فاطمه با وی کنیزانم را برابرم ایستاده و دلش از ترسم میلرزد و دل بعبادت داده، گواه باشید که شیعیانش را از آتش امان دادم و چون او را دیدم بیادم افتاد آنچه پس از من با وی میشود گویا می بینم خواری بخانه اش راه یافته و حرمتش زیر پا رفته و حقش غصب شده و ارزشش ممنوع شده و پهلوش

ارثها و کسر جنبها (و کسرت جنبتها) و اسقطت جنبینها و هی تنادی یا عثمدها فلا تجاب وتستغیث
 فلا تغاث فلاتزال بعدی محزونة مکروبة باکیة تتذکر انقطاع الوحی عن بیتها مرة و تتذکر
 فراقی اخری و تستوحش اذا جنبها اللیل لفقد صوتی الذی کانت تستمع الیه اذا تهجدت بالقرآن
 ثم ترى نفسها ذلیلة بعد ان کانت فی ایام ابیها عزیزة فعند ذلک یونسها الله تعالی ذکره بالملائکة
 فنادتہا بما نادت به مریم بنت عمران فتقول یا فاطمة ان الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی
 نساء العالمین یا فاطمة اقمی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراکعین ثم یبتدی بها الوجع فتمرض
 فیبعث الله عز و جل الیها مریم بنت عمران تمرضها و تؤنسها فی علتها فتقول عند ذلک یارب
 انی قد سئمت الحیوة و تبرمت باهل الدنیا فالحقنی بابی فیلحقها الله عز و جل بی فتکون اول
 من یلحقنی من اهل بیته فتقدم علی محزونة مکروبة مغمومة مغسوبة مقتولة فاقول عند ذلک
 اللهم العن من ظلمها و عاقب من غصبها و ذل من اذلها و خلد فی نارک من ضرب جنبها حتی
 القت ولدها فتقول الملائکة عند ذلک آمین و اما الحسن فانه ابنی و ولدی و بضعة منی و قرۃ عینی
 و ضیاء قلبی و ثمرة فؤادی و هو سید شباب اهل الجنة و حجة الله علی الامة امره امری و قوله
 قولی من تبعه فانه منی و من عصاه فلیس منی و انی لما نظرت الیه تذکرت ما یجرى علیه من
 الذل بعدی فلا یزال الامر به حتی یقتل بالسم ظلما و عدواناً فعند ذلک تبکی الملائکة و السمع

شکسته و جزین او سقط شده و فریاد میزند بامعبداه و جواب نشنود و استغاثه کند و کسی بدادش نرسد
 و همیشه پس از من غممنده و گرفتار و گریان است یکبار یادآور شود که وحی از خانه اش بریده و بار
 دیگر یاد دادمی من کند و شب که آواز مرا نشنود بهراس افتد آوازی که من با تلاوت قرآن تهجد
 میکردم و خود را خوار بیند پس از آنکه در دوران پدر عزیز بوده در اینجا خدای تعالی او را بسا
 فرشتگان مانوس سازد و او را بدانچه بریم بنت عمران گفتند ندا دهند و گویند ای فاطمه خدایت
 گزید و پاک کرد و بر زنان جهانیان برگزید ای فاطمه قنوت کن بر پروردگارت و سجود و رکوع
 کن باراکعان سپس بیماری او آغاز شود و خدا مریم بنت عمران را بفرستد او را پرستاری کند و در
 بیماری او انیس او باشد اینجا است که گوید پروردگار من از زندگی دلتنگ شدم و از اهل دنیا ملولم
 مرا پیدم رسان خدای عز و جل او را بمن رساند و اول کسی از خاندانم باشد که بمن رسد، معز و
 گرفتار و غممنده و شهید بر من وارد شود و من در اینجا بگویم خدایا لعنت کن هر که با وظلم کرده و
 کیفر ده هر که حقش را غصب کرده و خوار کن هر که خوارش کرده و در دوزخ مغلد کن هر که به
 پهلویش زده تا سقط جنبین کرده و ملائکه آمین گویند، اما حسن که پسر و فرزندم و پاره تنم و نور
 دیده ام و روشنی دلم و میوه قلبم هست و او سید جوانان اهل بهشت است و حجت خداست بر امت
 امرش امر من است و قولش قول من هم هر که پیرویش کند از منست و هر که نافرمانیش کند از من نیست
 و چون او را دیدم بیامد آنچه از اهانت پس از من بیند و تا آنجا کشد که باز هرستم و عدوانش کشند در اینجا
 فرشتگان هفت آسمان بر گش بگریند و همه چیز تا برنده هوا و ماهیان دریا بر او گریند چشم کسیکه بر او

الشداد لموته وبیکه کل شیء حتی الطیر فی جوالسما والحياتان فی جوف الماء فمن بکاه لم تعم عینه يوم تعمی العیون ومن حزن علیه لم یحزن قلبه يوم تحزن القلوب ومن زاره فی بقیعه ثبتت قدمه علی الصراط يوم تزل فیہ الاقدام و اما الحسین فانه منی و هو ابني و ولدی و خیر الخلق بعد اخیه و هو امام المسلمین و مولی المؤمنین و خلیفة رب العالمین و غیاث المستغیثین و کھف المستجیرین و حجة الله علی خلقه اجمعین و هو سید شباب اهل الجنة و باب نجات الامة امره امری و طاعته طاعتی من تبعه فانه منی و من عصاه فلیس منی و انی لما رأیتہ تذکرت ما یصنع به بعدی کانی به و قد استجار بحر می و قربی فلا یجار فاضه فی منامه الی صدری و آمره بالرحلة عن دار هجرتی و ابشره بالشهادة فیرتحل عنها الی ارض مقتله و موضع مصرعه ارض کرب و بلاه و قتل و فناء تنصره عصاة من المسلمین اولئک من سادة شهداء امتی يوم القيمة کانی انظر الیه و قد رمی بسهم فخر عن فرسه صریعا ثم یدبح کما یدبح الکبش مظلوما ثم بکی رسول الله ﷺ و بکی من حوله و ارتفعت اصواتهم بالضجيج ثم قال ﷺ و هو یقول اللهم انی اشکوا لیک ما یلقى اهل بیتی بعدی ثم دخل منزله .

مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی

۳ - حدثنا احمد بن هرون الفلمی قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع الحمیری قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن یحیی عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليه السلام ان الحسین بن علی بن ابي طالب عليه السلام دخل یوما الی

بگریه کور نباشد روزی که چشمها کورند و هر که بر او معز و ن شود روزی که دلها همه معز و نند دلش معز و ن نباشد و هر که در بقیع او را زیارت کند قدمش بر صراط بر جاماند روزی که همه قدمها بلغزند و اما حسین ع اذن است و فرزند من است و بهترین خلق است، پس از برادرش امام مسلمانان و سرور مؤمنان و خلیفه خداوند عالمیان است و غیاث مستغیثین و بناء امان جویان و حجت خدا بر همه خلق و اوسید جوانان اهل بهشت است و باب نجات است امرش امر من است و طاعتش طاعت من، هر که پیرویش کند اذن است و هر که نافرمانیش کند اذن نیست و چون دیدمش بیادم آمد که بعد از من، باو چه میشود گویا می نگرم که بحر من و قرب من پناهنده شده و او را بناء نهند در خواب با غوشش گیرم و بر سینه چسبانمش و باو دستور دهم از خانه هجرتم بکوچد و او را بشهادت بشارت دهم از آنجا بکوچد به زمینی که قتلگاه او است زمین کرب و بلا و قتل و رنج يك دست مسلمانان یاریش کنند که سروران شهدای امتند در روز قیامت گویا مینگرمش که تیری خورده و از اسبش بضاک افتاده و چون کوفتند سرش را مظلومانه بریدند سپس رسول خدا ص گریست و کسانی که گردش بودند گریستند و صدای شیون آنها بلند شد و آن حضرت برخاست و مفرمود خدایا بتوشکایت کنم آنچه را خاندانم پس از من بر خورند سپس وارد منزلش شد .

۳- يك روز حسین بن علی بن ابي طالب ع وارد شد بر حضرت حسن ع و چون چشمش باو افتاد

الحسن عليه السلام فلما نظر اليه بكى فقال له ما يبكيك يا ابا عبد الله قال ابكى لما يصنع بك فقال له الحسن عليه السلام ان الذي يؤتى الى سم يدس الى فاقفل به ولكن لا يوم كيومك يا ابا عبد الله يزلف اليك ثلثون الف رجل يدعون انهم من امة جدنا محمد صلى الله عليه وآله و ينتحلون دين الاسلام فيجتمعون على قتلك و سفك دمك و انتهاك حرمتك و سبي ذراريك و نسائك و انتهاك ثقلك فعندها تحل بيني امية اللعنة و تمطر السماء رماداً و دماً و يبكي عليك كل شيء حتى الوحوش في الفلوات والحيتان في البحار .

۴ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن يحيى قال حدثنا العباس بن معروف قال حدثنا ابو حفص العبدى عن ابي هرون العبدى عن ابي سعيد الخدرى قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا سألتم الله عز و جل فاسئلوه لى الوسيلة فسألت النبى صلى الله عليه وآله عن الوسيلة فقال هى درجتى فى الجنة و هى الف مرقاة ما بين المرقاة الى المرقاة حضر الفرس الجواد شهراً و هى ابين مرقاة جوهر الى مرقاة زبرجد و مرقاة ياقوت الى مرقاة ذهب الى مرقاة فضة فيؤتى بها يوم القيمة حتى تنصب مع درجة النبيين فهى فى درج النبيين كالقمر بين الكواكب فلا يبقى يؤمّد نبى ولا صديق ولا شهيد الا قال طوبى لمن كانت هذه الدرجة درجته فيأتى النداء من عند الله عز و جل يسمع النبيين و جميع الخلق هذه درجة محمد صلى الله عليه وآله فاقبل و انا يؤمّد متزور بريطة من

گريست باد گفت چه تورا ميگريانند اى ابا عبد الله؟ گفت ميگريم براى آنچه با تو كنند، فرمود آنچه بمن آيد زهر بست كه بكامم ريزند و كشته شوم ولى اى ابا عبد الله روزى چون روز تو نباشد سى هزار مردى كه مدعينند از امت جدا مى گردند و خود را بدین اسلام بندهند بر تو گرد آيند و همدست شوند براى كشتن تو و ريختن خونت و هناك حرمت و اسير كردن ذريه ات و زنايت و غارت بنهات در اينجا است كه به بنى اميه لعنت فرود آيد و آسمان خاكستر و خون بارد و همه چيز بر تو بگريزند تا وحشيان بيابان و ماهيان دريا.

۴ - رسول خدا ص فرمود هر گاه از خداى عز و جل خواهش كنيد از او وسيله بخواهيد برسيدند از پيغمبر ص از وسيله فرمود آن درجه است كه من در بهشت دارم هزار پله است و ميان هر دو پله يكماه دويدن اسب است و پله ها از گوهر است و زبرجد و ياقوت تا طلا و نقره آن را در قيامت بياورند در برابر درجه هاى پيغمبران نهند و چون ماه باشد ميان اختران در آن روز پيغمبر و صديق و شهيدى نمائند كه گويد خوشا بكسيكه اين درجه دارد ندانمى از طرف خداى عز و جل برسد كه همه پيغمبران و خلائق بشنوند، اين درجه محمد است من آيم و قبائلى از نور در بر و تاج ملك و اكليل كرامت بر سر على بن ابي طالب لواء حمد و اجلو من دارد و بر آن نوشته است لا اله الا الله رستگاران همانند كه بخدا رسيدند و چون به پيغمبران گذريم گويند اين دو فرشته مقررند كه شناسيم و نديديم و چون بفرشتگان گذريم گويند اينان دو پيغمبر مرسلند تا بر آن درجه بالا روم و على دنبال من آيد تا ببالا ترين پله بر آيم و على يك پله يانين تر از من باشد در اين روز پيغمبر و صديق و شهيدى نمائند جز آنكه

نور علی تاج الملك و اکلیل الکرامه و علی بن ابی طالب امامی و بیده لوائی و هو لواء الحمد
مکتوب علیه لا اله الا الله المفلحون هم الفائزون بالله و اذا مررنا بالنبيين قالوا هذان ملكان
کریمان مقربان لم نعرفهما ولم نرهما و اذا مررنا بالملائكة قالوا هذان نبيان مرسلان حتی
اعلوا الدرجه و علی عليه السلام يتبعنی حتی اذا صرت فی اعلا درجه منها و علی عليه السلام اسفل منی بدرجه
فلا یبقی یومئذ نبی ولا صدیق ولا شهید الا قال طوبی لهذین العبدین ما اکرهما علی الله فیأتی
النداء من قبل الله جل جلاله یسمع النیین و الصدیقین و الشهداء و المؤمنین هذا حبیبی محمد هذا
ولی علی طوبی لمن احبه وویل لمن ابغضه و کذب علیه ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله فلا یبقی یومئذ
احد احبک یا علی الا استروح الی هذا الکلام و ابیض وجهه و فرح قلبه ولا یبقی احد ممن عاداک
او نصب لک حرباً او جحد لک حقاً الا اسود وجهه و اضطربت قدماء فبینا انا کذلك اذا ملکنا
قد اقبلا الی اما احدهما فرضوان خازن الجنة و اما الآخر فما لک خازن النار فیدنو رضوان
فیقول السلام علیک یا احمد فاقول السلام علیک ایها الملك من انت فما احسن وجهک و اطیب
ریحک فیقول انا رضوان خازن الجنة و هذه مفاتیح الجنة بعث بها الیک رب العزة فخذها یا احمد
فاقول قد قبلت ذلك من ربی فله الحمد علی ما فضلتی به ادفعها الی اخی علی بن ابی طالب عليه السلام
ثم یرجع رضوان فیدنو مالک فیقول السلام علیک یا احمد فاقول السلام علیک ایها الملك من انت
فما اقبح وجهک و انکر رؤیتک فیقول انا مالک خازن النار و هذه مقالید النار بعث بها الیک رب
العزة فخذها یا احمد فاقول قد قبلت ذلك من ربی فله الحمد علی ما فضلتی به ادفعها الی اخی
علی بن ابی طالب ثم یرجع مالک فیقبل علی عليه السلام و معه مفاتیح الجنة و مقالید النار حتی یقف

گوید خوشا بر این دو بنده که چه گرامیند در خدا از طرف خدا ندائی رسد که همه پیغمبران و صدیقان و شهیدان و
مؤمنان بشنوند این است حبیبم محمد و این است ولیم علی خوشا آنکه دوستش دارد و بد آنکه دشمنش دارد
و دروغش شمارد سپس رسول خدا ص فرمود در این روز کسی نباشد که دوست دارد ای علی جز آنکه
از این سخن خرم شود و رو سیید گردد و دلشاد و کسی نماند که دشمنت دارد و یا ستیزه کرده و
منکر حق شده جز آنکه رویش سیاه و قدمش لرزانست در این میانه دو فرشته پیش من آیند یکی
رضوان کلیددار بهشت و یکی مالک کلیددار دوزخ؛ رضوان نزدیک گردد و میگوید درود بر تو ای
احمد من گویم درود بر تو ای فرشته تو کیستی چه خوش رو و خوشبوی؟ میگوید من کلیددار
بهشتم و اینها کلیدهای بهشت است که رب العزت برایت فرستاده ای احمد آنها را بگیر گویم از
پروردگارم قبول کردم حمد او را بر آنچه بمن تفضل کرد آنها را تعویل برادرم علی بن ابیطالب
بده رضوان بر گردد مالک دوزخ پیش آید و گوید درود بر تو ای احمد، گویم درود بر تو ای فرشته
کیستی که چه زشت رو و نامطلوبی؟ گوید من کلیددار دوزخم و اینها کلیدهای دوزخ است رب العزت
برای شما فرستاده است ای احمد بگیر آنها را گویم قبول کردم از پروردگارم حمد او را بر آنچه

علی عجزه جهنم وقد تطایر شررها وعلا زفیرها واشتد حرها و علی علیه السلام آخذ بزمامها فتقول له جهنم جزنی یا علی قد اطفأ نورك لیبی فیقول لها علی علیه السلام قری یا جهنم خذی هذا واترکی هذا خذی هذا عدوی واترکی هذا ولی فیلجهنم یؤمنذ اشد مطاوعة لعلی علیه السلام من غلام احدکم لصاحبه فان شاء ینذهبها یمنة وان شاء ینذهبها یسرة ولجهنم یؤمنذ اشد مطاوعة لعلی فیما یأمرها به من جمیع الخلاق و صلی الله علی سیدنا خیر خلقه محمد وآله اجمعین

المجلس الخامس والعشرون

مما املاه علينا بطوس بمشهد الرضا علی بن موسی صلوات الله علیه و علی آباءه
یوم الجمعة لثلاث عشر بقین من سنة الحجة من سنة سبع وستین و ثلثمائة

۱- حدثنا الشیخ الفقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمه الله قال حدثنا محمد بن علی ما جیلویه قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابيه قال حدثنا عبد الرحمن بن حماد عن عبد الله بن ابراهیم عن ابيه عن الحسين بن یزید قال سمعت ابا عبد الله الصادق جعفر بن محمد (ع) یقول یخرج رجل من ولد ابی موسی اسمه اسم امیر المؤمنین (ع) فیدفن فی ارض طوس وهی بخراسان یقتل فیها باسم فیدفن فیها غریباً من زاره عارفاً بحقه اعطاه الله عز وجل اجر من انفق من قبل الفتح وقاتل .

مرا بدان فضیلت داد آنها را تعویل برادرم علی بن ابیطالب بده مالک بر گردد و کلیدهای بهشت و دوزخ را در دست دارد تا بردهانه جهنم بایستد که شراره میبراند و سوت میکشد و حرارتش تند است و علی مهار آن را دارد دوزخ بعلی گوید ای علی مرا واگذار و بگذر نور تو شرار مرا خاموش کرد علی فرماید آرام باش ای دوزخ این شخص را بگیر و این راوانه این دشمن مرا بگیر و این دوست مرا واگذار دوزخ در آن روز فرمانبرتر است برای علی از غلام شما برای آقای خود اگر خواهد آن را به راست و چپ بکشانند و بهشت آن روز برای علی مطیع تر است در آنچه دستور دهد از همه مردم و صلی الله علی سیدنا خیر خلقه محمد وآله اجمعین.

مجلس بیست و پنجم = در طوس زیارتگاه حضرت رضا املاء کرده

است جمعه روز سیزده روز از ذیحجه سال ۳۶۷ هجری

۱- حسین بن یزید گوید از امام ششم شنیدم میفرمود مردی از فرزندان پسر موسی طلوع کند همنام امیر المؤمنین و در زمین طوس بخراسان دفن شود در آنجا بزهر کشته شود و غریب بذاك رود هر که او را زیارت کند و عارف بمقام او باشد خدا باو عطا کند مزد کسی که پیش از فتح جهاد کرده و اتفاق نموده .

۲- حدثنا احمد بن زياد الهمداني رحمه الله قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد قال حدثنا محمد بن سليمان البصري (المصري) عن ابيه عي ابراهيم بن ابي حجر الاسلمي قال حدثنا قبيصة عن جابر بن زيد الجعفي قال سمعت وصي الاوصياء ووارث علم الانبياء ابا جعفر محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام يقول حدثني سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد الشهداء الحسين بن علي عن سيد الاوصياء امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ستدفن بضعة مني بخراسان مازارها مكروب الا نفس الله كربته ولا مذهب الاغفر الله ذنوبه

۳- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى و محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن احمد بن محمد بن ابي نصر البرزطي قال قرأت كتاب ابي الحسن الرضا عليه السلام ابلغ شيعتي ان زيادتي تعدل عند الله الف حجة قال فقلت لابي جعفر ابنه عليه السلام الف حجة قال اي والله الف الف حجة لمن زاره عارفاً بحقه

۴- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى و محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن احمد بن محمد بن ابي نصر البرزطي قال سمعت الرضا عليه السلام يقول مازارني احد من اوليائي عارفاً بحقي الا نشفعت فيه يوم القيمة

۵- حدثنا علي بن عبدالله الوراق قال حدثنا سعد بن عبدالله بن ابي خلف قال حدثنا عمران بن موسى عن الحسن بن علي بن النعمان عن محمد بن فضيل عن غزان الضبي قال اخبرني عبدالرحمن بن اسحق عن النعمان بن سعد قال قال امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام سيقتل رجل من ولدي بارض خراسان بالسّم ظلماً اسمه اسمي واسم ابيه اسم ابن عمران موسى عليه السلام الا فمّن

۲- رسول خدا ص فرمود محققاً پاره ای از تن من در خراسان دفن می شود زیارتش نکند گرفتاری جز آنکه خدا گرفتارش را بر طرف کند و نه گنهکاری جز آنکه خدا گناهانش بپامرد.

۳- ابي نصر برزطي گوید من نامه ابو الحسن الرضا را خواندم که بشیعیانم برسانید که زیارت من نزد خدا برابر است با هزار حج گوید بفرزندش ابي جعفر گفتم هزار حج؟ فرمود آری بخدا هزار حج برای آنکه عارف بعقش زیارتش کند.

۴- برزطي گوید شنیدم امام رضا میفرمود زیارت نکند مرا احدی از دوستانم بامعرفت بعق من جز آنکه شفاعت پذیراوم در قیامت.

۵- علی بن ابي طالب فرمود محققاً یکی از فرزندانم بزهر ستم در زمین خراسان کشته شود نامش نام من است و نام پدرش نام پسر عمران موسی هلا هر که او را در غربتش زیارت کند خدا گناهان گذشته و آینده او را بپامرد اگرچه بشماره ستاره ها و قطره های باران

زاره في غربته غفر الله ذنوبه ما تقدم منها و ما تاخر و لو كان مثل عدد النجوم و قطر الامطار و ورق الاشجار.

۶- حدثنا جعفر بن محمد قال حدثنا الحسين بن محمد عن عمه عبدالله بن عامر عن سليمان بن حفص المروزي قال سمعت ابا الحسن موسى بن جعفر عليه السلام يقول من زار قبر ولدي علي عليه السلام كان له عند الله عز وجل سبعون (سبعين) حجة مبرورة قلت سبعين حجة مبرورة قال نعم سبعين الف حجة قلت سبعين الف حجة قال فقال رب حجة لا تقبل من زاره اوبات عنده ليلة كان كمن زار الله في عرشه قلت كمن زار الله في عرشه قال نعم اذا تان يوم القيمة كان على عرش الله عز وجل اربعة من الاولين و اربعة من الآخرين فاما الاولون فنوح و ابراهيم و موسى و عيسى و اما الاربعة الآخرون فمحمد و علي و الحسن و الحسين ثم يمد المظمر فيقعد معنا زوار قبور الائمة الا ان اعلاها درجة و اقربهم حيوة زوار قبر ولدي علي عليه السلام قال الشيخ الفقيه ابو جعفر (ره) معنى قوله عليه السلام كان كمن زار الله في عرشه ليس بتشبيه لان الملائكة تزور العرش و تلوذ به و تطوف حوله و تقول نزور الله في عرشه كما يقول الناس نحج في بيت الله و نزور الله لان الله عز وجل موصوف بمكان تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً.

۷- حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ايوب بن نوح قال سمعت ابا جعفر محمد بن علي بن موسى عليه السلام يقول من زار قبر ابي عليه السلام بطوس غفر الله له ما

و برك درختان باشد.

۶- سليمان بن حفص مروزي گفت از ابو الحسن موسى بن جعفر عليه السلام شنيدم مي فرمود هر كه قبر فرزندم علي را زيارت كند برايش نزد خداي عزوجل هفتاد حج مبرور است گفتم هفتاد حج مبرور فرمود آري هفتاد هزار حج مبرور گفتم هفتاد هزار حج؟ گويد فرمود بساحبي كه قبول نباشد هر كه زيارتش كند يا كنار قبرش بماند چون كسي باشد كه خدا را در عرش او زيارت كرده گفتم چون كسي كه خدا را در عرش زيارت كرده فرمود آري چون روز قيامت شود بر عرش خداي عزوجل چهار كس از اولين و چهار از آخرين باشند و لين نوح و ابراهيم و موسى و عيسى و آخرين معصوم و علي و حسن و حسين سپس بساطي دراز كنده و زائرين قبور ائمه بامان بنشينند جز آنكه بلند ترين درجه و نزديكترين آنها بادر عطا زائرين قبر فرزند من باشند.

شيخ فقيه ابو جعفر گويد مقصود از اينكه چون كسي باشد كه خدا را در عرش زيارت كند تشبيه نباشد زيرا فرشتگان عرش را زيارت كنند و بدان بناهنده شوند و گردش طواف كنند و گويند خدا را در عرش او زيارت كرديم چنانكه مردم گويند حج خانه خدا كرديم و خدا را زيارت كرديم نه مقصود اين باشد خدا موصوف شود بكان زيرا خداي تعالى از آن برتر است برتر.

۷- ايوب بن نوح گويد از ابو جعفر محمد بن علي بن موسى عليه السلام شنيدم مي فرمود هر كه قبر پدرم را

تقدم من ذنبه وما تاخر فاذا كان يوم القيمة نصب له منبر بحداء منبر رسول الله ﷺ حتى يفرغ الله من حساب عباده .

۸ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن حمزة بن حمران قال قال ابو عبد الله عليه السلام يقتل حفدتى بارض خراسان في مدينة يقال لها طوس من زاره اليها عارفاً بحقه اخذته بيدي يوم القيمة وادخلته الجنة وان كان من اهل الكباير قلت جعلت فداك وما عرفان حقه قال يعلم انه امام مفترض الطاعة غريب شهيد من زاره عارفاً بحقه اعطاه الله عزو جل اجر سبعين شهيداً ممن استشهد بين يدي رسول الله ﷺ على حقيقة .

۹ - حدثنا علي بن احمد بن موسى (ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي عن احمد بن محمد بن صالح الرازي عن حمدان الديواني قال قال الرضا عليه السلام من زارني على بعد داري اتيته يوم القيمة في ثلاثة مواطن حتي اخلصه من احوالها اذا تطايرت الكتب يميناً وشمالاً وعند الميزان وحسبنا الله ونعم الوكيل .

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

در طوس زیارت کند خدا گناهان گذشته و آینده اش بیاورد و چون روز قیامت شود برای او منبری برابر رسول خدا بگذارند تا خدا از حساب بندگانش فارغ شود .

۸ امام صادق فرمود نوه من در زمین خراسان در شهری بنام طوس کشته شود هر که با معرفت بحق او وی را زیارت کند روز قیامت دستش را بگیرم و بیهوش برم اگر چه اهل گناه کبیره باشد عرض کردم شناختن حق او چیست، فرمود بداند که او امام مفترض الطاعة و غریب و شهید است هر که عارف بحقش او را زیارت کند خدا باو اجر هفتاد شهیدی که برابر رسول خدا ص از روی حقیقت شهید شده اند بدهد .

۹ امام رضا فرمود هر که مرا در این خانه دور دستم زیارت کند روز قیامت در سه موقف نزدش آیم تا از هراس آنها خلاصش کنم وقتی نامه های اعمال به راست و چپ برانند، نزد صراط نزد میزان؛ بس است ما را خدا و چه خوب و کبلی است.

المجلس السادس والعشرون

بمشهد الرضا عليه السلام وهو يوم غدیر خم لاثنتا عشرة ليلة بقین من ذی الحجة
من سنة سبع وستین وثلاث مائة فی المشهد

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه
القمی (ره) قال حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (ره) قال حدثنا علی بن الحسین
السعدابادی عن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابيه عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر
عن ابی الجارود عن جابر بن یزید الجعفی عن جابر بن عبدالله الانصاری قال خطبنا
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام فحمد الله واثني عليه ثم قال ايها الناس ان قدام
منبركم هذا اربعة رهط من اصحاب محمد صلى الله عليه وآله منهم انس بن مالك والبراء بن عازب الانصاري والاشعث
بن قيس الكندي وخالد بن يزيد البجلي ثم اقبل بوجهه على انس بن مالك فقال يا انس ان كنت
سمعت من رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من كنت مولاه فعلى (فهذا على) مولاه ثم لم تشهد لي اليوم
بالولاية فلا امانك الله حتى يبتليكم بمرس لا تغطيها العمامة واما انت يا اشعث فان كنت سمعت
رسول الله صلى الله عليه وآله وهو يقول من كنت مولاه فهذا على مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم
لم تشهد لي اليوم بالولاية فلا امانك الله حتى يذهب بكرميتك واما انت يا خالد بن يزيد ان كنت
سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من كنت مولاه فهذا على مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه
ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية فلا امانك الله الامية جاهلية واما انت يا براء بن عازب ان كنت

مجلس بیست و ششم - در مشهد رضا ع روز غدیر خم

دوازده روز از ذیحجه مانده در سال ۴۶۷ در مشهد

۱- جابر بن عبدالله انصاری گوید امیر المؤمنین علی بن ابیطالب برای ما خطبه خواند حمد خدا
کرد و اورا ستایش نمود و فرمود ای مردم در برابر این منبر شما چهار کس از بزرگان اصحاب رسول
خدا ص بند انس بن مالک ، براء بن عازب انصاری، اشعث بن قیس کنندی ، خالد بن یزید بجلی، سپس رو ب انس
بن مالک کرد و فرمود ای انس اگر از رسول خدا ص شنیدی که میفرمود هر که را من مولا و آقایم
علی مولا و آقای است و امروز به ولایت من گواهی ندهی خدا تو را نمیراند تا گرفتار يك بیسی شوی
که عمامه آن را نبوشاند و اما تو ای اشعث اگر از رسول خدا ص شنیدی که میگفت هر که
را من مولا یم علی مولا است خدا یا دوستش را دوست دار و دشمنش را دشمن باش و امروز به ولایت
من گواهی ندهی خدا یت نمیراند تا دو دیده ات را ببرد و اما تو ای خالد بن یزید اگر شنیده باشی از
رسول خدا ص که میفرمود هر که را من مولا یم علی مولا است خدا یا دوستش را دوست دار و دشمنش را

سمعت رسول الله ﷺ يقول من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه
ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية فلأما تلك الله الا حيث هاجرت منه قال جابر بن عبد الله الانصاري
والله لقد رأيت انس بن مالك وقد ابتلى ببرس يقطبه بالعمامة فماتستره ولقد رأيت الاشعث بن
قيس وقد ذهب كريمة ما وهو يقول الحمد لله الذي جعل دعاء امير المؤمنين علي بن ابي طالب علي بالعمى
في الدنيا ولم يدع علي بالعذاب في الآخرة فاعذب فاما خالد بن يزيد فانه مات فاراداه له ان يدفنه وحفر
له في منزله فدفن فسمعت بذلك كندة فجاءت بالخيول والابل فعقرتها علي باب منزله فمات ميتة
جاهلية واما البراء بن عازب فانه ولاء معاوية اليمن فمات بها ومنها كان هاجر

۲ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ قال حدثنا ابو عبد الله جعفر بن محمد الحسنی قال حدثنا محمد بن
علي بن خلف قال حدثنا سهل بن عامر قال حدثنا افر بن سليمان عن شريك عن ابي اسحق قال
قلت لعلي بن الحسين عليه السلام ما معنى قول النبي ﷺ من كنت مولاه فعلي مولاه قال اخبرهم
انه الامام بعده

۳ - حدثنا الحسين بن ابراهيم (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن جعفر بن سلمة
الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد قال حدثنا القناد قال حدثنا علي بن هاشم بن البريد عن ابيه قال
سئل زيد بن علي عليه السلام عن قول رسول الله ﷺ من كنت مولاه فعلي مولاه قال نصبه علماً ليعلم
به حزب الله عند الفرقة

دشمن باش و امروز به ولایت من گواهی ندهی خدا تو را نیراند جز بشیوه مردن جاهلیت و اما
توای براء بن عازب اگر شنیده باشی از رسول خدا ص که میفرمود هر که را من مولایم علی مولاست
خدایا دوستش را دوست دار و دشمنش را دشمن باش و امروز به ولایت من گواهی ندهی خدا نیراندت
جز در آنجا که از آن مهاجرت کردی جابر بن عبد الله گوید بخدا دیدم انس دچار برص شده و زیر
عمامه اش میسفت و ناپدید نمیشد اشعث را دیدم که دو چشمش را از دست داده بود و میگفت حمد خدا
را که دعای امیر المؤمنین علی بن ابیطالب را در کوری دنیای من قرارداد و بر عذاب آخرتم نقرین
نکرد تا مذهب مردم خالد بن یزید مرد و خاندانش خواستند بغاکش سپارند و در منزلش گورش
کردند و بغاک رفت. کنده خبر مرگش را شنیدند و اسب و شتر آوردند در منزلش پی کردند
و به رسم جاهلیت بر گزار شد براء بن عازب را معاویه والی بن کرد و در آنجا مرد و از آنجا
مهاجرت کرده بود.

۲ - ابي اسحق گوید بعلي بن الحسين ع گفتم معنی گفته پیغمبر من کنت مولاه فعلي مولاه چیست؟
فرمود به آنها خبر داد که پس از وی او امام است.

۳ - از زيد بن علي پرسیدند از معنی قول رسول خدا ص من کنت مولاه فعلي
مولاه فرمود او را نشانه هدایت مقرر داشت تا حزب خدا موقع اختلاف بوسیله او معین گردد

۴ - أخبرني علي بن حاتم (ره) قال حدثنا أحمد بن محمد بن سعد (سعيد) الهمداني قال حدثنا جعفر بن عبدالله المحمدي قال حدثنا كثير بن عياض عن أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عز وجل انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الآية قال ان رهطاً من اليهود اسلموا منهم عبدالله بن سلام و اسد و ثعلبة و ابن يامين و ابن صوريا فاتوا النبي صلى الله عليه وآله فقالوا يا نبي الله ان موسى عليه السلام اوصى الى يوشع بن نون فمن وصيك يا رسول الله ومن ولينا بعدك فنزلت هذه الآية انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكاة وهم راكعون ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله قوموا فقاموا فاتوا المسجد فاذا سائل خارج فقال يا سائل اما اعطاك احد شيئاً قال نعم هذا الخاتم قال من اعطاكه قال اعطانيه ذلك الرجل الذي يصلي قال علي اي حال اعطاك قال كان راكعاً فكبر النبي صلى الله عليه وآله و كبر اهل المسجد فقال النبي صلى الله عليه وآله علي بن ابي طالب وليكم بعدى قالوا رضينا بالله رباً و بالاسلام ديناً و بمحمد نبياً و بعلي بن ابي طالب ولياً فانزل الله عز وجل و من يتول الله ورسوله والذين آمنوا فان حزب الله هم الغالبون فروى عن عمر بن الخطاب انه قال والله لقد تصدقت باريعين خاتماً و انادى كع لينزل في منازل في علي بن ابي طالب عليه السلام فما نزل

۵ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبغاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا محمد بن علي الكوفي عن سليمان بن عبدالله الهاشمي عن ابي محمد بن سنان عن المفضل عن جابر الجعفي قال سمعت جابر بن عبدالله الانصاري يقول سمعت

۴ - امام پنجم در تفسیر قول خدای عزوجل (مائده ۵۵) همانا ولی شما خدا و رسول او است آنانکه ایمان دارند تا آخر آیه فرمود جمعی از یهودیان مسلمان شدند مانند عبدالله بن سلام و اسد و ثعلبه و ابن یامین و ابن صوزیا و نزد پیغمبر ص آمدند و گفتند یا نبی الله موسی یوشع بن نون را وصی خود کرد وصی شما کیست؟ کی پس از تو سرپرست ما است این آیه نازل شد که ولی شما خدا و رسول او است و آن کسانی که گرویدند و نماز برپا کردند و زکوة پرداختند و در رکوعند سپس رسول خدا فرمود بر خیزید برخاستند و مسجد آمدند ناگهان سائلی بیرون میشد فرمودای سائل کسی چیزی بتو داد؟ گفت چرا این خاتم را دادند فرمود کی بتو داد گفت این مردی که نماز میخواند فرمود در چه حالی بتو داد گفت در حال رکوع پیغمبر تکبیر گفت و اهل مسجد هم تکبیر گفتند فرمود علی بن ابي طالب پس از من ولی شماست گفتند پیرو دگاری خدا خستودیم و بدین اسلام و به پیغمبری محمد و به ولایت علی بن ابي طالب، خدا این آیه فرستاد (مائده ۵۶) هر که خدا را ولی خود داند و رسولش و آنها که گرویدند به راستی حزب خدا غالبند از عمر بن خطاب روایت شده که من چهل خاتم تصدق دادم در حال رکوع تا در باره من نازل شود آنچه دوباره علی نازل شد و چیزی نازل نشد.

۵ - جابر بن عبدالله انصاری گوید شنیدم رسول خدا ص میفرمود بعلي بن ابي طالب ای علی تو برادر من و وصی من و وارث من و خلیفه من و امانت منی در زندگی من و پس از فوت من دوست دوست من دشمن

رسول الله ﷺ يقول لعلي بن ابيطالب عليه السلام يا علي انت اخي ووصيي ووارثي وخليفتي علي امتي في حياتي وبعد وفاتي محبك محبي ومبغضك مبغضى وعدوك عدوى ووليک ولي

۶ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا ابي عن محمد بن عبد الجبار عن احمد الازدى عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ ان الله تبارك وتعالى آخاينى و بين على بن ابيطالب و زوجة ابنتى من فوق سبع سمواته واشهد على ذلك مقربى ملكته وجعله لى وصياً وخليفة فعلى منى وانا منه محبه محبى و مبغضه مبغضى وان الملائكة لتقرب الى الله بمحبته

۷ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن للصفار عن العباس بن معروف عن ابي اسحاق عن الحسن بن زياد العطار قال قلت لابي عبدالله عليه السلام قول رسول الله ﷺ فاطمة سيدة نساء اهل الجنة اسيدة نساء عالمها قال ذلك مريم وفاطمة سيدة نساء اهل الجنة من الاولين والآخرين فقلت فقول رسول الله ﷺ الحسن والحسين سيدا شباب اهل الجنة قال هما والله سيدا شباب اهل الجنة من الاولين والآخرين

۸ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمى قال حدثنا فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفى قال حدثنا محمد بن ظهير قال حدثنا عبدالله بن الفضل الهاشمى عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ يوم غدیر خم افضل اعياد امتى و هو اليوم الذى امرنى الله تعالى ذكره فيه بنصب اخي علي بن ابي طالب (ع) علماً لامتى يهتدون به من بعدى و هو اليوم الذى اكمل الله فيه الدين و اتم على امتى فيه النعمة و رضى لهم الاسلام ديناً ثم قال

دشمن من و بدخواهت بدخواه من و بيروت بيروت من است.

۶- رسول خدا ص فرمود به راستی خدای تبارک و تعالی میان من و علی بن ابیطالب برادری انداخت و دخترم را به زنی او داد از بالای هفت آسمان و فرشتگان مقربش را گواه آن ساخت و او را وصی و خلیفهام نمود، علی از منست و من از او دوستش دوست من و دشمنش دشمن من، فرشته‌ها بدوستی او خود را مقرب خدا سازند.

۷- حسن بن زیاد عطار گوید با امام ششم گفتم گفتار رسول خدا که فاطمه سیده زنان بهشت است آیا سیده زنان دوران خود است؟ فرمود آن مریم بود و فاطمه سیده زنان بهشت است از اولین و آخرین گفتم گفتار رسول خدا ص که حسن و حسین دوسید جوانان اهل بهشتند؟ فرمود آنها هم سید جوانان اهل بهشتند از اولین و آخرین

۸- رسول خدا ص فرمود بهترین عیدهای امت روز عید غدیر خم است و آن روزی است که خدای تعالی مرا فرمان داد برادرم علی بن ابیطالب را نصب کنم برای امامت امت تا پس از من باور هبری شوند

مَعَاشِرَ النَّاسِ اِنْ عَلِيًّا مَنِي وَاَنَا مِنْ عَلِيٍّ خَلَقَ مِنْ طِينَتِي وَهُوَ اِمَامُ الْخَلْقِ بَعْدِي يَبِينُ لَهُمْ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ سُنَّتِي وَهُوَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدُ الْفِرِّ الْمَحْجَلِينَ وَيَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَخَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَزَوْجُ سَيِّدَةِ الْعَالَمِينَ وَاَبُو الْاِئِمَّةِ الْمَهْدِيِّينَ مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ احْبَبَ عَلِيًّا احْبَبْتَهُ وَمَنْ ابْغَضَ عَلِيًّا ابْغَضْتَهُ وَمَنْ وَصَلَ عَلِيًّا وَصَلْتَهُ وَمَنْ قَطَعَ عَلِيًّا قَطَعْتَهُ وَمَنْ جَفَا عَلِيًّا جَفَوْتَهُ وَمَنْ وَاَلَى عَلِيًّا وَآلَيْتَهُ وَمَنْ عَادَا عَلِيًّا عَادَيْتَهُ مَعَاشِرَ النَّاسِ اَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بَنُ اَبِي طَالِبٍ بَابُهَا وَلَنْ تَوْتِيَ الْمَدِينَةَ اِلَّا مِنْ قَبْلِ الْبَابِ وَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ اَنَّهُ يَحْبُنِي وَيَبْغِضُ عَلِيًّا مَعَاشِرَ النَّاسِ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْنبُوَّةِ وَاصْطَفَانِي عَلَيَّ جَمِيعَ الْبَرِيَّةِ مَا نَصَبْتَ عَلِيًّا عَلِمًا لَامَتِي فِي الْاَرْضِ حَتَّى نَوَّهَ اللَّهُ بِاسْمِهِ فِي سَمَوَاتِهِ وَاجِبَ وِلَايَتِهِ عَلَيَّ مَلَائِكَتُهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَوْتُهُ عَلَيَّ خَيْرَ خَلْقِهِ مُحَمَّدًا وَآلِهِ .

المجلس السابع والعشرون

يوم الجمعة غرة المحرم من سنة ثمان وستين وثلثمائة بعد رجوعه من المشهد

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن نصر بن مزاحم عن عمر بن سعد عن اوطاة بن حبيب عن فضيل الرسان عن جبلة

و آن روزی است که خدا دین را در آن کامل کرد و تمام کرد در آن نعمت را برامتم و اسلام را دین پسندیده آنها ساخت سپس فرمود ای گروهان مردم برآستی علی از منست و من از علی از کل من خلق شده و بعد از من امام خلق است آنچه از سنت مورد اختلاف شود برای آنها بیان کند و او امیر مؤمنان و پیشوای دست و رو سفیدانست و یعسوب مؤمنین و بهتر وصیین و شوهر سیده زنان عالمیانست و پدر امامان رهبراست، گروهان مردم هر که علی را دوست دارد دوستش دارم و هر که علی را دشمن دارم دشمنش دارم هر که با علی پیوند باو پیوندم و هر که از علی ببرد از او ببرم هر که با علی جفا کند باو جفا کنم و هر که با علی دوستداری کند با او دوستی کنم و هر که با علی عداوت ورزد با او عداوت ورزم ای گروهان مردم من شهر حکمت و علی بن ابیطالب در آنست و بشهر نیایند مگر از درش دروغگوید هر که گمان دارد مرا دوست داشته و با علی دشمن است، ای گروهان مردم بدانکه مرا مبعوث بنبوت کرده و بر همه خلق برگزیده من علی را برای امت در زمین بخلاف نگماردم تا آنکه خدا نامش را در آسمانها بلند کرد و ولایتش را بر ملائکه واجب نمود و الحمد لله رب العالمین و صلواته علی خیر خلقه محمد و آل.

مجلس بیست و هفتم = روز جمعه غره محرم سال ۳۸ پس از رجوع از مشهد

۱ - از جبهه مکه کوبید شنیدم مبثم تبار قدس الله روحه میگفت بخدا این امت پسر پیغمبر خود

المكية قالت سمعت الميثم التمار (قده) يقول والله لنقتلن هذه الامة ابن نبيها في المحرم لعشر ماضين منه و ليتخذن اعداء الله ذلك اليوم يوم بركة و ان ذلك لكايين قد سبق في علم الله تعالى ذكره اعلم ذلك بعهد عهده الى مولاي امير المؤمنين صلوات الله عليه و لقد اخبرني انه يبكي عليه كل شيء حتى الوحوش في الغلوات والحيتان في البحار والطير في جو السماء و تبكي عاياه الشمس والقمر والنجوم والسماء والارض و مؤمنوا الانس والجن و جميع ملائكة السموات و رضوان و مالك و حملة العرش و تمطر السماء دماً و رماداً ثم قال وجبت لعنة الله على قنلة الحسين عليه السلام كما وجبت على المشركين الذين يجعلون مع الله الهأ آخراً و كما وجبت على اليهود والنصارى والمجوس قالت جبلة قتلت له يا ميثم وكيف يتخذ الناس ذلك اليوم الذي يقتل فيه الحسين بن علي (ع) يوم بركة فبكي ميثم (رض) ثم قال سيزعمون بحديث يضعونه انه اليوم الذي تاب الله فيه على آدم عليه السلام و انما تاب الله على عليه السلام آدم في ذي الحجة و يزعمون انه اليوم الذي قبل الله فيه توبة داود و انما قبل الله توبته في ذي الحجة و يزعمون انه اليوم الذي اخرج الله فيه يونس من بطن الحوت و انما اخرجه الله من بطن الحوت في ذي القعدة و يزعمون انه اليوم الذي استوت فيه سفينة نوح على الجودي و انما استوت علي الجودي يوم الثامن عشر من ذي الحجة و يزعمون انه اليوم الذي فلق الله فيه البحر لبني اسرائيل و انما كان ذلك في شهر ربيع الاول ثم قال ميثم يا جبلة اعلمي ان الحسين بن علي سيد الشهداء يوم القيمة ولاصحابه على سائر الشهداء درجة يا جبلة اذا نظرت الى الشمس حمراء

را در دهم محرم بکشند و دشمنان خدا اين روز را روز بركت گيرند اين كار شديست و در علم خداي تعالى ذكره گذشته ميدانم آنرا از سفارشي كه مولاي امير المؤمنين ع بمن نموده و بمن خبر داده كه همه چيز بر آن حضرت بگريزند تا وحشيان بيابان و ماهيان دريا و پرندگان هوا و خورشيد و ماه و ستارگان و آسمان و زمين و مؤمنان انس و جن و همه فرشته هاي آسمانها و رضوان و مالك و حاملان عرش براو بگريزند و آسمان خاكستر و خون گريد سپس فرمود لعنت بر قاتلان حسين ع واجب است چنانچه بر مشركان واجب است كه با خدا معبودان ديگري قرار دهند و چنانچه بر يهود و نصاري و مجوس واجب است، جبلة گويد گفتم اي ميثم چه طور مردم روزي كه حسين كشته شود روز بركت گيرند؟ ميثم رض گريست و گفت بگمان حديث مجعولي كه آن روز خدا توبه آدم را پذيرفته با آنكه خدا توبه آدم را در ذي حجة پذيرفته و گمان كنند كه در آن روز توبه داود را پذيرفته با آنكه خدا توبه او را در ذي حجة پذيرفته و گمان كنند آن روز خدا يونس را از شکم ماهي بر آورده با آنكه خدا يونس را در ذي قعدة از شکم ماهي بر آورده و گمان كنند آن روز است كه كشتي نوح در آن روز بر جودي استوار شده با اينكه روز هيجدهم ذي حجة بر جودي استوار شده و گمان كنند روز است كه خدا دريا را براي بني اسرائيل شكافته با اينكه در شهر ربيع الاول بوده سپس گفت اي جبلة بدانكه حسين بن علي روز

كانها دم عبیط فاعلمی ان سیدك الحسین قد قتل قال جبلة فخرجت ذات يوم فرأيت الشمس على الحيطان كانه الملاحف المعصرة فصحت حينئذ وبكيت و قلت قد والله قتل سيدنا الحسين بن علي (ع)

۲- حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن ابراهيم بن ابي محمود قال قال الرضا عليه السلام ان المحرم شهر كان اهل الجاهلية يحرمون فيه القتال فاستحلح فيه دماءنا و هنك فيه حرمتنا و سبي فيه ذرارينا و نساينا و اضرمت النيران في مضاربنا و انتهب ما فيها من ثقلنا و لم ترع لرسول الله حرمة في امرنا ان يوم الحسين اقرح جفوننا و اسبل دموعنا و اذل عزيزنا بارض كرب و بلاه و اورثتنا (يا ارض كرب و بلاه و اورثتنا) الكرب البلاء الى يوم الانقضاء فعلى مثل الحسين فليبك الباكون فان البكاء يحط الذنوب العظام ثم قال عليه السلام كان ابي عليه السلام اذا دخل شهر المحرم لا يرى ضاحكاً و كانت الكابة تغلب عليه حتى يمضي منه عشرة ايام فاذا كان يوم العاشر كان ذلك اليوم يوم مصيبته و حزنه و بكائه و يقول هو اليوم الذي قتل فيه الحسين عليه السلام.

۳- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن جعفر بن محمد بن مالك قال حدثني محمد بن الحسين بن زيد قال حدثنا ابو احمد محمد بن زياد قال حدثنا زياد بن المنذر عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال قال علي عليه السلام لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يا رسول الله انك لتحب عقيلاً

قیامت سید شهیدانست و یارانش يك درجه بر شهیدان دیگر دارند چون بینی خورشید مانند خون تازه سرخ شده بدانکه آفتاب حین کشته شده جبلة گوید روزی بیرون شدم و دیدم آفتاب بر دیوارها چون بارچه های زعفرانیست شیون کردم و گریستم و گفتم بخدا آفتاب ما حسین ع کشته شد.

۲- امام رضا ع فرمود محرم ماهی بود که اهل جاهلیت نبرد را در آن حرام می دانستند و خون ما را در آن حلال شمرند و حرمت ما را هتك کردند و ذراری و زنان ما را اسیر کردند و آتش بغیمة های ما زدند و آنچه بنه در آن بود چپاول کردند و درامر ما رعایتی از رسول خدا ص نکردند روز شهادت حسین ع چشم ما را ریش کرد و اشك ما را روان ساخت و عزیز ما را در زمین كربلا خوار کرد و گرفتاری و بلا بسا دچار ساخت تا روز قیامت بر مانند حسین باید گریست این گریه گناهان بزرگ را بریزد پس فرمود پدرم را شیوه بود که چون محرم میشد خنده نداشت و اندوه بر او غالب بود تا روز دهم و روز دهم روز مصیبت و حزن و گریه اش بود و میفرمود در این روز حسین کشته شد

۳- علی ع به رسول خدا ص فرمود شما عقیل را خیلی دوست دارید، فرمود آری بخدا دو مصیبت

قال ای والله انی لاحبه حین حباله و حباً لحب ابی طالب له و ان ولده لمقتول فی محبة ولدك فتدمع علیه عیون المؤمنین وتصلی علیه الملائكة المقربون ثم بکی رسول الله ﷺ حتی جرت دموعه علی صدره ثم قال الی الله اشکو ما تلقي عترتی من بعدی .

۴- حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق (ره) قال اخبرنا احمد بن محمد الهمدانی عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا قال من ترك السعي في حوائج يوم عاشوراء قضی الله له حوائج الدنيا والاخرة ومن كان يوم عاشوراء يوم مصيبته و حزنه و بكائه جعل الله عز و جل يوم القيمة يوم فرحه و سروره و قرت بنا فی الجنان عینه ومن سمی يوم عاشوراء يوم بركة و ادخر فيه لمنزله شيئاً لم يبارك له فيما ادخر و حشر يوم القيمة مع يزيد و عبيد الله بن زياد و عمر بن سعد لعنهم الله الی اسفل درك من النار .

۵- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهیم عن ابيه عن الريان بن شبيب قال دخلت علی الرضا عليه السلام في اول يوم من المحرم فقال لی یابن شبيب اصایم انت فقلت لا فقال ان هذا اليوم هو اليوم الذي دعا فيه زكريا عليه السلام ربه عز و جل فقال رب هب لي من لدنك ذرية طيبة انك سميع الدعاء فاستجاب الله له وامر الملائكة فنادت زكريا و هو قائم يصلي فی المحراب ان الله يبشرك بيحيى فمن صام هذا اليوم ثم دعا الله عز و جل استجاب الله له كما

باو دارم بکی برای خوبی خودش و بکی برای آنکه ابوطالب دوستش می داشت و فرزندش بخاطر دوستی فرزندت گشته خواهد شد و دیده مؤمنان بر او اشک ریزد و فرشتگان مقرب بر او صلوات فرستند سپس رسول خدا ص گریست تا اشکهایش بر سینه اش روان شد سپس فرمود بخدا شکایت برم از آنچه خاندانم پس از من بر خورند .

۴- امام رضا ع فرمود هر که روز عاشورا کارهای خود را تعطیل کند خدا حوائج دنیا و آخرتش را بر آورد، هر که روز عاشوراء را روز مصیبت و حزن و گریه خود کند خدای عز و جل روز قیامت را روز خرسندی و شادیش سازد و در بهشت چشمش بها روشن شود و هر که روز عاشورا را روز برکت داند و برای خانه اش ذخیره ای نهد برکت ندارد و روز قیامت بایزد و عبيد الله بن زياد و عمر بن سعد بدرک اسفل دوزخ معشور گردد .

۵- زبان ان شبيب گوید روز اول ماه محرم خدمت حضرت رضا رسيدم پس فرمود ای پسر شبيب روزی ای؟ گفتم نه فرمود این روزیست که زکریا بدرگاه پروردگارش دعا کرد و گفت پروردگارا بمن ببخش از پیش خود نژاد پاکي زیرا تو شنوای دعای خدا برایش اجابت کرد و فرشتگان دستور داد ندا کردند زکریا را که در محراب ایستاده بود که خدا تو را یحیی بشارت میدهد هر که این روز را روزه بدارد و سپس دعا بدرگاه خدا کند خدا مستجاب کند چنانکه برای زکریا مستجاب کرد سپس گفت ای پسر شبيب به راستی محرم همان ماهی است که اهل جاهلیت در زمان گذشته ظلم

استجاب لز کربا عَلَيْهِ السَّلَام ثم قال يابن شبيب ان المحرم هو الشهر الذي كان اهل الجاهلية فيما مضى يجرمون فيه الظلم والقتال لحرمة فمأعرفت هذه الامامة حرمة شهرها ولا حرمة نبهائهم عَلَيْهِمُ السَّلَام لقد قتلوا في هذا الشهر ذريته و سبوا نساه و انتهبوا ثقله فلا غفر الله لهم ذلك ابداً يابن شبيب ان كنت با كياً لشيء فابك للحسين بن علي بن ابي طالب عَلَيْهِمُ السَّلَام فانه ذبح كما يذبح الكبش و قتل معه من اهل بيته ثمانية عشر رجلاً مالهم في الارض شبيهون و لقد بكت السموات السبع والارضون لقتله ولقد نزل الى الارض من الملائكة اربعة آلاف لنصره فوجدوه قد قتل فهم عند قبره شعث غير الى ان يقوم القائم فيكونون من انصاره و شعارهم يا اشارات الحسين يابن شبيب لقد حدثني ابي عن ابيه عن جده عَلَيْهِمُ السَّلَام انه لما قتل الحسين جدی صلوات الله عليه مطرت السماء دماً و تراباً احمر يابن شبيب ان بكيت علي الحسين عَلَيْهِمُ السَّلَام حتى تصير دموعك علي خديك غفر الله لك كل ذنب اذنبته صغيراً كان او كبيراً قليلاً كان او كثيراً يابن شبيب ان سرك ان تلقى الله عز و جل ولا ذنب عليك فزر الحسين عَلَيْهِمُ السَّلَام يابن شبيب ان سرك ان تسكن الغرف المبنية في الجنة مع النبي و آله صلوات الله عليهم فالعن قتلة الحسين يابن شبيب ان سرك ان تكون لك من الثواب مثل ما لمن استشهد مع الحسين عَلَيْهِمُ السَّلَام فقل متى ما ذكرته يا ليتني كنت معهم فافوز فوزاً عظيماً يابن شبيب ان سرك ان تكون معنا في الدرجات العلى من الجنان فاحزن لحزننا و افرح لفرحنا و عليك بولايتنا فلو ان رجلاً تولى حجراً لحشره الله معه يوم القيمة .

و قتال دایم خاطر احترامش در آن حرام می دانستند و این امت حرمت این ماه را نگه نداشتند و نه حرمت پیغمبرش را در این ماه ذریه او را کشتند و زنانش را اسیر کردند و بیهوشش را غارت کردند و خدا را گزاین گناه آنها را نیامرزد ای پسر شبيب اگر برای چیزی گریه خواهی کرد برای حسین ع گریه کن که چون گوسفند سرش را بریدند و هجده کس از خاندانش با او کشته شد که روی زمین ماندی نداشتند و آسمانهای هفت گانه و زمین برای کشتن او گریستند و چهار هزار فرشته برای بارش زمین آمدند و دیدند کشته شده و بر سر قبرش زوایده و خاک آلود باشند تا قائم ع ظهور کند و بارش کند و شعار آنها یا اشارات الحسين است ای پسر شبيب پدرم از پدرش از جدش بر ایم باز گفت که چون جدم حسین ع کشته شد آسمان خون و خاک سرخ بارید ای پسر شبيب اگر بر حسین گریه کنی تا اشکت بر گونه هایت روان شود خدا را گناهی کردی از خرد و درشت و که و بیش بیا مرزد ای پسر شبيب اگر خواهی خدا را پسر خوری و گناهی نداشته باشی حسین را زیارت کن ای پسر شبيب اگر خواهی در غرفه های ساخته بهشت با پیغمبر ساکن شوی بر قاتلان حسین لعن کن ای پسر شبيب اگر خواهی ثواب شهیدان با حسین را در یابی هر وقت بیادش افتادی بگو کاش با آنها بودم و بفوز عظیمی می رسیدم ای پسر شبيب اگر خواهی با ما در درجات بلند بهشت باشی برای حزن ما محزون باش و برای شادی ما شاد باش و ملازم ولایت ما باش و اگر مردی سنگی را دوست دارد با آن

۶ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن نصر بن مزاحم المنقري عن عمر بن سعد عن ابي شعيب التلعكبري عن يحيى بن يمان عن امام ابني سليم عن اشياخ ابيهم قالوا غزونا بلاد الروم فدخلنا كنيسة من كنائسهم فوجدنا فيها مكتوبا
ايرجو معشر قتلوا حسينا
شفاعة جده يوم الحساب

قالوا فسللنا منذ كم هذا في كنيسكم فقالوا قبل ان يبعث نبيكم بشاثة مائة عام .

۷ - حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق (ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن الحسن بن علي بن سالم عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عليه السلام قال كان للحسين بن علي عليه السلام خاتمان نقش احدهما لا اله الا الله عدة للقاء الله ونقش الاخر ان الله بالغ امره وكان نقش خاتم علي بن الحسين عليه السلام خزي وشقي قاتل الحسين بن علي عليه السلام

۸ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرود (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن ابن ابي عمير عن حمزة بن حمران عن ابيه عن ابي حمزة عن علي بن الحسين عن ابيه عن امير المؤمنين صلوات الله عليهم انه جاء اليه رجل فقال يا ابا الحسن انك تدعى امير المؤمنين فمن امرك عليهم قال عليه السلام الله جل جلاله امرني عليهم فجاء الرجل الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله ايصديق علي فيما يقول ان الله امره على خلقه فغضب النبي صلى الله عليه وآله ثم قال ان عليا امير المؤمنين بولاية من الله عز وجل عقدها له فوق عرشه و اشهد على ذلك ملائكتي ان عليا
خدا روز قيامت محشور شود .

۶ - امام بنی سلیم از عده ای بزرگان آنها نقل کرده که گفتند در بلاد روم جهاد کردیم و یکی از کلیساهای آنجا وارد شدیم در آنجا این نوشته را یافتیم: امید دارند گروهی که حسین را کشتند بتفاعت جدش در روز حساب.
برسیدیم از کی این نوشته در کلیسای شماست گفتند از سبصد سال پیش از اینکه پیغمبر شما مبعوث شود.

۷ - امام صادق از پدرش نقل کرده که حسین بن علی را دو خاتم بود نقش یکی لا اله الا الله عدة للقاء الله بود و نقش دیگری الله بالغ امره و نقش خاتم علی بن الحسین ع این بود که رسوا و بدبخت است کشته حسین بن علی ع .

۸ - مردی خدمت علی ع آمد و عرض کرد بشما امیر المؤمنین گویند کی تو را بر آنها امیر کرده؟ فرمود خدای جل جلاله مرا امیر آنها کرده آن مرد نزد رسول خدا ص آمد و گفت یا رسول الله ص علی ع راست میگویی که خدا امیر بر خلقش کرده پیغمبر در خشم شده فرمود به راستی علی به ولایت از خدای عزوجل امیر بر خلق است از بالای عرش خود آن را منعقد نموده و ملائکه را گواه گرفته

خلیفه الله و حجة الله و انه لامام المسلمين طاعته مقرونة بطاعة الله و معصيته مقرونة بمعصية الله فمن جهله فقد جهلنى ومن عرفه فقد عرفنى ومن انكر امامته فقد انكر نبوتى ومن جحد امرته فقد جحد رسالتى ومن دفع فضله فقد تنقصنى ومن قاتله فقد قاتلنى ومن سبه فقد سبى لانه منى خلق من طينتى و هو زوج فاطمة ابنتى و ابو لى الحسن والحسين ثم قال عليه السلام انا و على و فاطمة والحسن والحسين و تسعة من ولد الحسين حجج الله على خلقه اعداءنا اعداء الله و اوليائنا اولياء الله .

۹- حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق (ره) قال حدثنا محمد بن جعفر الاسدى قال حدثنا موسى بن عمران عن الحسين بن يزيد عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ثابت بن دينار عن سعيد بن جبير قال قال يزيد بن قعنب كنت جالسا مع العباس بن عبد المطلب و فريق من عبد العزى بازاء بيت الله الحرام اذا قبلت فاطمة بنت اسد ام امير المؤمنين عليها السلام وكانت حاملة به لتسعة اشهر وقد اخذها الطلق فقالت رب انى مؤمنة بك و بما جاء من عندك من رسل و كتب و انى مصدقة بكلام جدى ابراهيم الخليل عليه السلام و انه بنى البيت العتيق فبحق الذى بنى هذا البيت و بحق المولود الذى فى بطنى لما يسرت على ولادتى قال يزيد بن قعنب فرأينا البيت و قد افتتح عن ظهره و دخلت فاطمة فيه و غابت عن ابصارنا و التزق الحايط فرمنا ان يفتح لنا قفل الباب فلم يفتح فعلمنا ان ذلك امر من امر الله عز و جل ثم خرجت بعد الرابع و بيدها امير المؤمنين عليه السلام ثم

که على ۹ خلیفه الله و حجت الله و امام مسلمانان است طاعتش قرین طاعت خدا و تا فرمانیش قهرین نافرمانی خداست هر که او را شناسد مرا شناخته و هر که او را بشناسد مرا شناخته هر که منکر امامت او است منکر نبوت من است و هر که امیری او را نکار کند رسالت مرا انکار کرده هر که فضل او را دفع کند مرا کاسته ، هر که با او نبرد کند با من نبرد کرده و هر که او را دشنام دهد مرا دشنام داده زیرا او از منست از گل من خلق شده و او شوهر فاطمه دختر من است و پدر دو فرزندم حسن و حسین است سپس فرمود من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه فرزند حسین حجتهای خدایم بر خلقش دشمنانمان دشمنان خدا و دوستانمان دوستان خدایند .

۹- یزید بن قعنب گوید من با عباس بن عبدالمطلب و جمعی از عبد العزى برابر خانه کعبه نشسته بودیم که فاطمه بنت اسد مادر امیر المؤمنین (ع) که نه ماه باو آستن بود آمد و درد زاییدن داشت گفت خدایا من بشو ایمان دارم و بدانچه از نزد تو آمده است از رسولان و کتابها مؤمنم و بسخن جدم ابراهیم خلیل تصدیق دارم و او است که این بیت عتیق را ساخته بحق آنکه این خانه را ساخته و بحق مولودی که در شکم منست ولادت را بر من آسان کن، یزید بن قعنب گوید ما بچشم خود دیدیم که خانه از پشت شکافت و فاطمه بدون آن رفت و از دیده ما نماند و دیوار بهم آمد و خواستیم قفل در خانه را بگشاییم گشوده نشد و دانستیم که این امر از طرف خدای عزوجل است و پس از

قالت انی فضلت علی من تقدمنی من النساء لان آسیه بنت مزاحم عیدت الله عزوجل سرافی موضع لایحب ان یعبدا الله فيه الا اضطرارا وان مریم بنت عمران هزت النخلة الیاسه بیدها حتی اكلت منها رطباً جنیاً وانی دخلت بیت الله الحرام فاكلت من ثمار الجنة واوراقها فلما اردت ان اخرج هتف بی هاتف یا فاطمة سمیه علیا فهو علی والله العلی الاعلی یقول انی شققت اسمه من اسمی وادبته بادی ووقفته علی غامض علمی وهو الذی یکسر الاصنام فی بیتی وهو الذی یؤذن فوق ظهر بیتی و یقدسنی ویمجدنی فطوبی لمن احبه و اطاعه وویل لمن ابغضه وعصاه وصلى الله على نبینا محمد وآله الطیبین الطاهرین

المجلس الثامن والعشرون

وهو يوم الثلثا لخمس خلون من المحرم من سنة ثمان وستین وثلثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (ره) قال حدثنا ابی (رض) قال حدثنا علی بن موسی بن جعفر بن ابی جعفر الکمیدانی قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی عن عبد الرحمن بن ابی نجران عن جعفر بن محمد الکوفی عن عبید الله السمین عن سعد بن طریف عن الاصبع بن نباته قال بینا امیر المؤمنین عليه السلام یخطب الناس وهو یقول سلونی قبل ان تفقدونی فوالله لاتسئلونی عن شیء یشکون الانباتکم به فقام الیه سعد بن ابی وقاص فقال

چهار روز بیرون آمد و امیر المؤمنین را در دست داشت و سپس گفت من بر همه زنان گذشته فضیلت دارم زیرا آسیه بنت مزاحم خدا را بنهائی پرستید در آنجا که خوب نبود پرستش خدا جز از روی ناچاری و مریم دختر عمران نخل خشک را بدست خود جنبانید تا از آن خرماى تازه چید و خورد و من در خانه معترم خدا وارد شدم و از میوه بهشت و بار و برگش خوردم و چون خواستم بیرون آیم يك هاتفی آواز داد ای فاطمه نامش را علی بگذار که او علی است و خدای اعلى میفرماید من نام او را از نام خود گرفتم و بادب خود تادیش نمودم و غامض علم خود را باو آموختم و اوست که بت ها را در خانه من میشکند و او است که در بام خانه ام اذان میگوید و مرا تقدیس و تمجید میکند خوشا بر کسیکه او را دوست دارد و فرمان بردار و بدا بر کسیکه او را دشمن دارد و نافرمانی کند وصلى الله على نبینا محمد وآله الطیبین الطاهرین .

المجلس یوم الثمان و عشتم - روز سه شنبه پنجم محرم ۳۸۸

۱- اصبع بن نباته گوید در این میان که امیر المؤمنین خطبه میخواند برای مردم و میفرمود از من پرسید یش از آنکه مرا از دست بدهید بخدا از چیزی نرسید از آنچه گذشته و از آنچه بعد بوده باشد جز اینکه خبر دهم شما را بدان، سعد بن ابی وقاص پیا خاست و گفت ای امیر المؤمنین بمن

یا امیر المؤمنین علیه السلام خبری کہم فی رأسی ولحیتی من شعرة فقال له اما والله لقد سألتنی عن مسئلة حدثنی خلیلی رسول الله صلی الله علیه و آله انک ستسألنی عنها وما فی رأسک و لحیتک من شعرة الا و فی اصلها شیطان جالس وان فی بیتک لسخلا یقتل الحسین ابنی وعمر بن سعد یومئذ یدرج بین یدیه

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (ره) قال حدثنا احمد بن ادريس و محمد بن یحیی الطمار جمیعا عن محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری قال حدثنا ابو عبد الله الرازی عن الحسن بن علی بن ابی حمزة عن سیف بن عميرة عن محمد بن عتبة عن محمد بن عبد الرحمن عن ابیه عن علی بن ابی طالب علیه السلام قال بینا انا وفاطمة والحسن والحسین عند رسول الله صلی الله علیه و آله ان التفت الینا فبکی فقلت ما یمیکک یا رسول الله فقال ابکی مما یصنع بکم بعدی فقلت و ما ذلک یا رسول الله قال ابکی من ضربتک علی القرن ولطم فاطمة خدھا وطعنة الحسن فی الفخذ والسم الذی یسقی و قتل الحسین قال فبکی اهل البیت جمیعا فقلت یا رسول الله ما خلقنا ربنا الا للبلاء قال ابشر یا علی فان الله عزوجل قد عهد الی ان لا یمیکک الا مؤمن ولا یمفضک الا منافق

۳ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علی السکری قال اخبرنا محمد بن زکریا قال حدثنا العباس بن یکار قال حدثنا حرب بن میمون عن ابی حمزة الثمالی عن زید بن علی عن ابیه علی بن الحسن علیه السلام قال لما ولدت فاطمة الحسن قالت لعلی علیه السلام سمه فقال ما کنت لاسبق باسمه رسول الله صلی الله علیه و آله فجاء رسول الله فاخرج الیه فی خرقة صفراء فقال الم انہکم ان تلقوه فی صفراء ثم رمی بها واخذ خرقة بیضاء فلفه فیها ثم قال لعلی علیه السلام هل سمیته فقال ما کنت

ہگو چند رشتہ مو در سروریش من است فرمود بخدا سؤالی از من کردی کہ خلیلم رسول خدا ص بن خبر داده کہ مرا از آن خواہی پرسش کرد در سر و ریش تو موئی نباشد جز آنکہ در ریش شیطان نشسته و در خانہ تو گوسالہ است کہ حسین فرزندم را میکشد، عمر بن سعد در آن روز برابرش بر سر دست دہا می رفت.

۲ - علی بن ابیطالب فرمود در این میان کہ من و فاطمہ و حسن و حسین نزد رسول خدا ص بودیم آن حضرت ہما رو کرد و گریست من گفتم چرا گریہ کنی یا رسول الله؟ فرمود میگرم برای آنجہ با شما عمل میشود؛ گفتم آن چہ باشد یا رسول الله؟ فرمود گریہ کنم از ضربتی کہ بفرق تو زنند و از سبلی کہ بر گونه فاطمہ زنند و از نیزہ ای کہ بر ران حسن زنند و زہری کہ باو نوشاند و از قتل حسین ع فرمود ہمہ اهل بیت گریستند، گفتم یا رسول الله خدا ما را نیافریدہ جز برای بلا، فرمود مژدہ گیر ای علی کہ خدای عزوجل با من عهد کردہ کہ دوست ندارد جز مؤمن و دشمن ندارد جز منافق.

۳ - امام چہارم فرمود چون فاطمہ حسن را دایم بعلی گفت ہم اورا بگذار فرمود من در نام او بہ رسول خدا پیشی نگیرم رسول خدا ص آمد و اورا در بارچہ زردی خدمت او آوردند، فرمود قدغن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وما كنت لاسبق باسمه ربی عزوجل فاوحى الله تبارك وتعالى الى جبرئیل انه قد ولد لمحمد ابن فاطم فاقراءه السلام و هنه وقل له ان علیا منك بمنزلة هرون من موسى فسمه باسم ابن هرون فهبط جبرئیل علیهما فهناهما من الله عزوجل ثم قال ان الله تبارك وتعالى یا امرک ان تسمیه باسم ابن هرون قال وما کان اسمہ قال شبر قال لسانی عربی قال سمہ الحسن فسماه الحسن فلما ولد الحسن علیہ السلام اوحى الله عزوجل الى جبرئیل انه قد ولد لمحمد ابن فاطم اليه فهنه وقل له ان علیاً منك بمنزلة هرون من موسى فسمه باسم ابن هرون قال فهبط جبرئیل فهناهما من الله تبارك وتعالى ثم قال ان علیاً منك بمنزلة هرون من موسى فسمه باسم ابن هرون قال وما اسمہ قال شبر قال لسانی عربی قال سمہ الحسن فسماه الحسن

۴- حدثنا محمد بن موسى بن المتوکل (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن الحسين بن ابی الخطاب عن حماد بن عيسى قال حدثنا الصادق جعفر بن محمد عن ابيه علیہ السلام قال قال جابر بن عبد الله سمعت رسول الله ﷺ يقول لعلي بن ابی طالب علیہ السلام قبل موته بثلاث سلام الله عليك يا ابا الریحانین اوصیک بریحانتي من الدنيا فمن قليل ينهد رکیک والله خلیقتی عليك فلما قبض رسول الله ﷺ قال علی علیہ السلام هذا احد رکنی الذی قال لی رسول الله ﷺ فماتت فاطمة علیها السلام قال علی علیہ السلام هذا الرکن الثانی الذی قال رسول الله ﷺ

نکردم که اورا در پارچه زرد بپچید آن را دور انداخت و پارچه سفیدی گرفت و اورا در آن بپچید سپس علی (ع) فرمود نامش را گذاردی عرض کرد من در نامش بشما پیشی نگرفتم فرمود من هم در نامش بخدای عزوجل پیشی نگیرم خدا بجبرئیل وحی کرد که برای محمد (ص) پسرى متولد شده برو او را سلام برسان و تهنیت بگو و بگو علی (ع) نسبت بتو چون هرونست نسبت بموسى اورا بنام پسر هرون بنام جبرئیل فرود آمد اورا از طرف خدای عزوجل تهنیت گفت و گفت خدای تبارك و تعالى بتو دستور داده که اورا بنام پسر هرون بنامى فرمود چه نامى داشت؟ گفت شبر فرمود زبان من عربی فصیح است گفت او را حسن بنام و حسنش نامید و چون حسین متولد شد خدای عزوجل بجبرئیل وحی کرد که برای محمد (ص) پسرى متولد شده برو او را تهنیت بگو و بگو علی (ع) نسبت بتو چون هرون است نسبت بموسى او را بنام پسر هرون بنام گفت نامش چه بود؟ گفت شبر گفت زبان من عربی فصیح است گفت حسین نامش کن.

۴- جابر بن عبد الله گوید شنیدم رسول خدا (ص) سه روز پیش از وفاتش بعلی (ع) میفرمود: درود بر تو ای پدر دو گل من؛ تو را بنام ریحانه دنیای خود سفارش کنم بهمین زودی دو ستون تو ویران شوند و خدا خلیفه منست بر تو، چون رسول خدا (ص) وفات کرد فرمود این يك ستون من بود که رسول خدا بمن فرمود چون فاطمه وفات کرد فرمود این ستون دوم است که رسول خدا فرمود.

۵ - حدثنا احمد بن الحسين المعروف بابي علي بن عبدويه قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري قال حدثنا العباس بن بكار قال حدثني الحسين بن يزيد عن عمر بن علي بن الحسين عن فاطمة بنت الحسين عليها السلام عن اسماء بنت ابي بكر عن صفية بنت عبد المطلب قالت لما سقط الحسين عليه السلام من بطن امه و كنت وليتها قال النبي صلى الله عليه وآله يا عمة هلمي الى ابني فقلت يا رسول الله انا لم نظفه بعد فقال صلى الله عليه وآله يا عمة انت تنظفينه ان الله تبارك و تعالي قد نظفه و طهره و بهذا الاسناد عن صفية بنت عبد المطلب قالت لما سقط الحسين عليه السلام من بطن امه قد دفعته الى النبي صلى الله عليه وآله فوضع النبي لسانه في فيه (فمه) واقبل الحسين على لسان رسول الله يمسه قالت وما كنت احسب رسول الله يغذوه الا لبناً او عسلاً قالت فبال الحسين عليه فقبل النبي بين عينيه ثم دفعه الي و هو يبكي و يقول لعن الله قوما هم قاتلوك يا بني يقولها ثلاثا قالت فقلت فذاك ابني وامي و من يقتله قال بقية الفئة الباغية من بني امية لعنهم الله .

۶ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال حدثنا محمد بن زكريا قال حدثنا قيس بن حفص الدارمي قال حدثني حسين الاشقر قال حدثنا منصور بن الاسود عن ابي حسان النيمي عن نسيط بن عبيد عن رجل منهم عن جرءاء بنت سمين عن زوجها هرثمة بن ابي مسلم قال غزونا مع علي بن ابي طالب عليه السلام صفين فلما انصرفنا نزل كربلاء فسلينا بها الغداة ثم رفع اليه من تربتها فشمها ثم قال واهاً لك ايتها التربة ليحشرن منك قوم يدخلون الجنة بغير حساب فرجع هرثمة الى زوجته وكانت شيعة لعلي عليه السلام فقال الا احديثك عن وليك ابي الحسن نزل بكربلاء فصلي ثم رفع اليه من تربتها فقال واهاً لك ايتها التربة ليحشرن منك

۵ - صفیه دختر عبدالمطلب گوید چون حسین ۴ متولد شد من سرکارش بودم پیغمبر فرمود صه جان بر مرا بیاور ، عرض کردم یا رسول الله پاکیزه اش تکریم ، فرمود ای عمه تو او را پاکیزه کنی؟ خدا او را پاکیزه و نظیف کرده، بهمین سند از صفیه دختر عبدالمطلب رسیده که چون حسین متولد شد او را پیغمبر ۴ دادم پیغمبر زبان خود در دهانش نهاد و حسین شروع بمکیدن کرد و من فهمیدم که گویا رسول خدا شیر و عسل باو میخوراند گوید حسین بول کرد و پیغمبر میان دو چشمش را بوسید و بمنش داد و میگريست و میفرمود تاسه بار خدا لعنت کند مردمی را که قاتل تواند عرض کردم قربانت پدر و مادرم کی اورا میکشد؟ فرمود بقیه گروه گمراه از بنی امیه.

۶ - هرثمة بن ابي مسلم گوید باعلی بن ابيطالب بنبرد صفین رفتیم چون برگشتیم در کربلا منزل کرد و نماز بامداد در آن خواند و از خاکش برگرفت و بوسید سپس فرمود خوشا بتو ای خاک پاک بابت از تو قومی محشور شوند که بی حساب بیشت روند هرثمة نزد زن خود که از شیعیان علی ۴ بود برگشت گفت مولایت ابو الحسن در کربلا نازل شد و نماز خواند و از خاکش برگرفت و گفت خوشا

اقوام یدخلون الجنة بغير حساب قالت ايها الرجل فان امير المؤمنين لم يقل الا حقا فلما قدم الحسين عليه السلام قال هرثمة كنت في البعث الذين بعثهم عبيد الله بن زياد فلما رأيت المنزل والشجر ذكرت الحديث فجلست على بعيري ثم صرت الى الحسين عليه السلام فسلمت عليه فاخبرته بما سمعت من ابيه في ذلك المنزل الذي نزل به الحسين عليه السلام فقال معنا انت ام علينا فقلت لا معك ولا عليك خلفت صبية اخاف عليهم عبيد الله بن زياد قال فامض حيث لا ترى لنا مقتلا ولا تسمع لنا صوتا فوالذي نفس الحسين بيده لا يسمع اليوم واعيننا احد فلا يعيننا الا كبه الله لوجهه في جهنم.

۷ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحكم بن المسكين الثقفي عن ابي بصير عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه عليهم السلام قال قال ابو عبد الله الحسين بن علي عليه السلام انا قتيل العبرة لا يذكركني مؤمن الا استعبر.

۸ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثنا موسى بن عمر عن عبد الله بن صباح المزني عن ابراهيم بن شعيب الميثمي قال سمعت الصادق ابا عبد الله عليه السلام يقول ان الحسين بن علي (ع) لما ولد امر الله عز وجل جبرئيل ان يهبط في الف من الملائكة فيهنى رسول الله صلى الله عليه وآله من الله و من جبرئيل قال فهبط جبرئيل فمر على جزيرة في البحر فيها ملك يقال له فطرس كان من الحملة بعثه الله عز وجل في شيء فابطأ عليه فكسر جناحه و القاه في تلك الجزيرة فعبد الله تبارك و تعالى فيها سبع مائة عام حتى ولد الحسين بن علي (ع) فقال الملك لجبرئيل يا جبرئيل اين تريد قال ان الله عز

بنو ای خاک از تو مردمی معشور شوند که بحساب بیهشت روند؛ گفت ای مرد امیرالمؤمنین جز حق نگوید چون حسین بکربلا آمد هرثمه گفت من در فثونی بودم که عبيدالله بن زياد فرستاده بود و چون ابن منزل و درختها را دیدم حدیث علی (ع) بیادم آمد و بر شتر خود سوار شدم و خدمت حسین (ع) رفتم و سلام دادم و آنچه از پدرش در این منزل شنیده بودم باو گزارش دادم ، فرمود تو با ما هستی یا در برابر ما؟ گفتم نه این و نه آن من کودکانی بجا گذاردم و از عبيدالله بر آن ها ترسانم فرمود پس بجائی برو که کشتن ما نبینی و ناله ما نشنوی سوگند بدانکه جان حسین بدست او است امروز کسی نباشد که فریاد ما را نشنود و ما را یاری نکند جز آنکه خدایش برو در دوزخ افکند.

۷- حسین (ع) فرمود من کشته ام برای اشك، مؤمن یادم نکند جز آنکه گریه اش گیرد.

۸- شعيب ميثمي گوید از امام صادق (ع) شنیدم میفرمود که چون حسین بن علی (ع) متولد شد خدا جبرئیل را با هزار فرشته دستور داد فرود آیند و رسول خدا (ص) را از طرف او تهنیت گویند جبرئیل فرود شد و به جزیره ای در دریا گذشت که فرشته ای بنام فطرس از حاملان عرش که خدایش پرشکسته بود در آن جزیره انداخته بود مکان داشت و هفتصد سال در آنجا خدا را عبادت کرده بود تا

وجل انعم علی محمد بنعمة فبعثت اھنیه من الله و منی فقال یا جبرئیل احملنی معک لعل محمد بن عبد الله یدعولنی قال فحملہ قال فلما دخل جبرئیل علی النبی ﷺ ہناہ من الله عز وجل ومنہ واخبرہ بحال قطرس فقال النبی ﷺ قل له تمسح بهذا الموالود وعد الی مکانک قال فتمسح فطرس بالحسین بن علی علیہ السلام و ارتفع فقال یا رسول الله امان امتک ستقتله وله علی مکافاة الا یزوره زائر الا ابلغته عنه ولا یسلم علیہ مسلم الا ابلغته سلامہ ولا یصلی علیہ مصل الا ابلغته صلواتہ ثم ارتفع .

۹ - حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق (ره) قال حدثنا عبدالعزیز بن یحیی البصری عن یحیی البصری قال حدثنا محمد بن زکریا الجوهری عن محمد بن عمارۃ عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علی عن كتابه الصادقین علیہ السلام قال قال رسول الله ﷺ ان الله تبارک و تعالی جعل لآخی علی بن ابی طالب فضایل لا یحصى عددها غیرہ فمن ذکر فضیلة من فضائله مقرأ بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر ولو وافی القيمة بذنوب الثقلین ومن کتب فضیلة من فضایل علی بن ابی طالب علیہ السلام لم تنزل الملائكة تستغفر له ما بقى لتلك الکتابۃ رسم و من استمع الی فضیلة من فضائله غفر الله له الذنوب التي اکتسبها بالاستماع و من نظر الی کتابۃ فی فضائله غفر الله له الذنوب التي اکتسبها بالنظر ثم قال رسول الله ﷺ النظر الی علی بن ابی طالب علیہ السلام عبادۃ و ذکرہ عبادۃ و لا یقبل ایمان عبد الا بولایتہ و البرائۃ من اعدائہ و صلی الله علی نبینا محمد و آله اجمعین .

تولد حسین بن علی (ع)، آن فرشته بجبرئیل گفت کجا میروی؟ گفت خدا بجمہد (مس) نعمتی داده و می دهم از اذ طرف خدا و خود مبارک باد گویم گفت مرا با خود ببر شاید معہد برایم دعا کند او را با خود برد و چون از تنہیت پرداخت گزارش او را بر عرض رساند پیغمبر بآن فرشته فرمود خود را باین مولود بمال و بمقام خود برگرد گوید فطرس خود را بہ حسین مالید و بالا رفت و گفت یا رسول الله ولی امت تو محققا او را خواهند کشت و بر من عوضی دارد کہ ہر کس زیارتش کند باو برسانم و ہر کس درودش دہد باو برسانم و ہر کس طلب رحمت برایش کند باو برسانم و اوج گرفت .

۹. رسول خدا ص فرمود خدای برای برادرم علی بن ابیطالب فضائل یشماری مقرر کردہ ہر کہ یک فضیلت او را ذکر کند یا اعتراف بدان خدا گناہان گذشتہ و آیندہ اش را بیامرزد گر چہ با گناہ جن و انس بہ ہشتر آید و ہر کہ یک فضیلت از او بنویسد تا آن نوشتہ بماند فرشتگان برایش آمزش جویند و ہر کہ بفضیلتی از او گوش دہد خدا گناہانیکہ بگوش کردہ بیامرزد و ہر کہ بیک فضیلتش نگاہ کند خدا گناہانیکہ با چشم کردہ بیامرزد سپس رسول خدا ص فرمود نگاہ بر علی بن ابی طالب ع عبادت و یاد آوردن عبادت و ایمان بندہ بدہرقتہ نیست جز بولایت او و برائت از دشمنان او و صلی الله علی نبینا محمد و آله اجمعین .

المجلس التاسع والعشرون

وهو يوم الجمعة لثمان خلون من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن محمد بن خالد عن ابي البختری وهب بن وهب عن الصادق جعفر بن محمد (ع) عن ابيه عن ام سلمة (رض) انها اصبحت يوما تبكي فقبل لها مالك فقال لقد قتل ابني الحسين عليه السلام وما رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله منذ مات الا الليلة فقلت يا ابي انت وامی مالی اراك شاحبا فقال لم ازل منذ الليلة احفر قبر الحسين وقبور اصحابه .

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن نصر بن مزاحم عن عمر بن سعد عن عمرو بن ثابت عن حبيب بن ابي ثابت عن ام سلمة زوجة النبي صلى الله عليه وآله قالت ما سمعت نوح الجن منذ قبض النبي الا الليلة ولا اراني الا وقد اصببت بابني قالت وجاءت الحبيبة منهم تقول الا يا عين فانه ملي بجهد + فمن يبكي على الشهداء بعدى + على رهط تقودهم المنايا الى متجير في ملك عبد

۳ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا حبيب بن الحسين التغلبي قال حدثنا عباد بن يعقوب عن عمرو بن ثابت عن ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام قال كان النبي في بيت ام سلمة فقال لها لا يدخل علي احد فجاء الحسين عليه السلام وهو طفل فماملكت موه شيئا حتى دخل علي النبي صلى الله عليه وآله فدخلت

مجلس بیست و نهم - جمعه محرم ۳۸

۱ - ام سلمه يك روز شروع بگریه كرد باو گفتند چه شده است ثورا؟ گفت فرزندان حسین ع كشته شد من از وقتی رسول خدا وفات کرده تا امشب او را بخواب ندیده بودم امشب بخوابش دیدم و گفتم پدر و مادرم قربانت چرا شما را درك بریده مینگریم؟ فرمود از اول شب تا كنون قبر حسین و یادانش را میکنم .

۲ - ام سلمه همسر پیغمبر گوید از وقتی پیغمبر وفات کرده تا امشب نوحه من را نشنیدم و گویا فرزندم از دست رفته باشد يك جنبه آمد و میگفت :

هلا ای دیده كوشش كن بگریه
بر آن جمعیكه مرك آنها كشانید
كه گریه بر شهیدان بعد از من
بر جباری اندر جامعه عید

۳ - امام بنجم فرمود پیغمبر در خانه ام سلمه بود و باو سفارش كرد کسی نزد او نیاید حسین خرد

ام سلمة على اثره فاذا الحسين على صدره اذا النبی ﷺ يبكي و اذا في يده شيء يقبله فقال
النبي ﷺ يا ام سلمة ان هذا جبرئيل يخبرني ان هذا مقتول وهذه التربة التي يقتل عليها فضيه
عندك فاذا صارت دماً فقد قتل حبيبي فقالت ام سلمة يا رسول الله سل الله ان يدفع ذلك عنه قال
قد فعلت فاوحى الله عز وجل الي ان له درجة لا ينالها احد من المخلوقين وان له شيعة يشفعون
فيشفعون و ان المهدي من ولده فطوبى لمن كان من اولياء الحسين و شيعة هم والله الفائزون
يوم القيمة

۴ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا
احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن عمر بن حفص عن زياد بن المنذر عن سالم بن
ابي جعدة قال سمعت كعب الاحبار يقول ان في كتابنا ان رجلاً من ولد محمد رسول الله ﷺ يقتل
ولا يحف عرق دواب اصحابه حتى يدخلوا الجنة فبعثوا الحور العين فمر بنا الحسن عليه السلام فقلنا
هو هذا قال لا فمر بنا الحسين عليه السلام فقلنا هو هذا قال نعم

۵ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادریس (ره) قال حدثنا ابي قال حدثنا احمد بن محمد بن محمد
بن عيسى قال حدثنا العباس بن معروف عن محمد بن سهل النجراني رفعه الى ابي عبد الله الصادق
جعفر بن محمد عليه السلام قال البكاؤن خمسة آدم و يعقوب و يوسف و فاطمة بنت محمد ﷺ و علي بن
الحسين (ع) فاما آدم فبكي على الجنة حتى صار في خديه امثال الاودية و اما يعقوب فبكي
على يوسف حتى ذهب بصره و حتى قيل له تالله تفتؤ تذكري يوسف حتى تكون حراً او تكون من

سال آمد و نتوانست جلو او را بگیرد تا وارد پیغمبر شد و ام سلمه دنبالش رفت و حسین روی سینہ
پیغمبر بود و پیغمبر گریه میکرد و چیزی را در دست خود زبر و رو میکرد پیغمبر فرمود ای ام سلمه
این جبرئیل است که بمن خبر میدهد که این حسین کشته میشود و این خاک است که روی آن کشته
شود آن را نزد خود نگهدار و چون خون شد حبیبت کشته شده است، ام سلمه گفت یا رسول الله از خدا
بخواه که از او دفع کند، فرمود خواستم و خدا فرمود او را در جای باشد که احدی از مخلوق بدان
نرسیده و او را شیعانی است که شفاعت کنند و پذیرفته شود و به راستی مهدی از فرزندان او است
خوشا بر کسیکه از اولیاء حسین باشد و شیعانش همانا روز قیامت کامیابند.

۴ - کعب الاحبار گوید در کتاب ما است که مردی از فرزندان محمد کشته میشود و عرق اسبان
بارانش خشک نشده که بهشت می روند و هم آغوش حورالین میگردند، ندحسن عبور کرد گفتیم اینست؟ گفت
نه حسین عبور کرد گفتیم اینست؟ گفت همین است.

۵ - امام صادق فرمود بر گریه ها بنجد آدم، یعقوب، يوسف، فاطمه دختر محمد و علی بن الحسین ع
آدم از فراق بهشت گریست تا در گونه اش مانند نهرها پدید شد و یعقوب بر يوسف گریست تا
دیدہ اش رفت و تا باو گفتند بخدا يوسف را از یاد نبری تا مانده شوی یا نابود گردی يوسف بر

الهالكين واما يوسف فبكى على يعقوب حتى تاذى به اهل السجن فقالوا اما ان تبكى بالنهار و تسكت بالليل و اما ان تبكى بالليل و تسكت بالنهار فصالحهم على واحد منهما واما فاطمة بنت محمد عليها السلام فبكت على رسول الله صلى الله عليه وآله حتى تاذى بها اهل المدينة و قالوا لها قد آذيتنا بكثرة بكائك فكانت تخرج الى المقابر مقابر الشهداء فبكى حتى تقضي حاجتها ثم تنصرف واما على بن الحسين فبكى على الحسين عليه السلام عشرين سنة او اربعين سنة و ما وضع بين يديه طعام الا بكى حتى قال له مولى له جعلت فداك يا بن رسول الله انى اخاف عليك ان تكون من الهالكين قال انما اشكوبنى و حزنى الى الله و اعلم من الله ما لا تعلمون انى لم اذكر مصرع بنى فاطمة الا خنقتنى لذلك عبرة

٦ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا ابي محمد بن يحيى قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن الحسن بن الحسين اللؤلؤى عن الحسن بن على بن ابي عثمان عن علي بن المغيرة عن ابي عمار المنشد عن ابي عبد الله قال قال لي يا ابا عمار انشدني في الحسين بن علي عليهما السلام قال فانشدته فبكى ثم انشدته فبكى قال فوالله ما زلت انشده ويبكى حتى سمعت البكاء من الدار قال فقال لي يا ابا عمار من انشد في الحسين بن علي عليهما السلام فابكى خمسين فله الجنة ومن انشد في الحسين شعراً فابكى ثلثين فله الجنة ومن انشد في الحسين فابكى عشرين فله الجنة ومن انشد في الحسين فابكى عشرة فله الجنة ومن انشد في الحسين فابكى واحداً فله

يعقوب گریست تا زندانیان در آزار شدند و گفتند با دروز گریه کن و شب آرام باش یا شب گریه کن و دروز آرام باش و با آنها بیکی از آن دو سازش کرد .
و اما فاطمه دختر محمد ص بر رسول خدا ص گریست تا مردم مدینه بوی در آزار شدند و گفتند از فروزی گریه ات ما را آزار دادی و سر مقابر شهداء می رفت و تا میخواست میگریست و اما علی بن الحسین ع بیست تا چهل سال بر حسین گریست و هر خوراکی پیشش میگذاشتند میگریست تا یکی از چاکرانش گفت یا بن رسول الله میترسم خود را هلاک کنی فرمود من از درد دل و اندوه خود بخدا شکایت کنم و میدانم از جانب خدا آنچه شما ندانید من هر وقت بیاد قتلگاه فرزندان فاطمه افتم گریه مرا میگیرد .

٦ - ابي عمارة شعر خوان گوید امام ششم ع فرمود ای ابا عمارة در باره حسین برای من شعری بخوان خواندم و خواندم و گریست و گریست تا خانه پر از گریه شد فرمود ای ابا عمارة هر که نوحه ای برای حسین بخواند و پنجاه کسر را بگریاند مستحق بهشت است و هر که نوحه ای بخواند و سی کسر را بگریاند مستحق بهشت است و هر کس بخواند و بیست کسر را بگریاند مستحق بهشت است و ده کسر را هم که بگریاند مستحق بهشت است و یکی را هم که بگریاند مستحق بهشت است و نوحه بخواند و خود هم بگرید

الجنة ومن انشد في الحسين فيكي فله الجنة ومن انشد في الحسين فتبا كي فله الجنة

۷ - حدثنا ابي (زه) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الحسن بن موسى الخشاب عن علي بن حسان الواسطي عن عمه عبدالرحمن بن كثير الهاشمي عن داود بن كثير الرقي قال كنت عند ابي عبدالله عليه السلام اذا استسقى الماء فلما شربه رأيت له وقد استعبر واغرو رقت عيناه بدموعه ثم قال يا داود لعن الله قاتل الحسين فما النفس ذكر الحسين للمعيش اني ما شربت ماء باردا الا وكرت الحسين ومامن عبد شرب الماء فذكر الحسين عليه السلام ولعن قاتله الا كتب الله له مائة الف حسنة و محي عنه مائة الف سيئة ورفع له مائة الف درجة وكان كأنما اعتق مائة الف نسمة وحشر الله يوم القيمة ابلج الوجه

۸ - حدثنا ابي (رضا) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد الاهوازي عن القسم بن محمد عن اسحق بن ابراهيم عن هرون بن خارجة قال سمعت ابا جعفر (ابا عبدالله) يقول وكل الله عز وجل بنير الحسين عليه السلام اربعة الاف ملك شعنا غبرا يبكونه الى يوم القيمة فمن زاره عارفا بحقه شيعوه حتى يبلغوه مأمنه وان مرض عادوه غدوة وعشيا وان مات شهدوا جنازته واستغفروا له الى يوم القيمة

۹ - حدثنا محمد بن الحسن (زه) قال حدثنا احمد بن ادريس عن محمد بن احمد عن علي بن اسماعيل عن محمد بن عمرو الزيات عن فائد الحنط عن ابي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام قال من زار قبر الحسين عليه السلام عارفا بحقه غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر

مستحق بهشت است و تبا كي هم كند مستحق بهشت است.

۷- داود بن كثير رقی گوید خدمت امام شمس بودم آب خواست و چون نوشید گریست و چشمش غرق اشك شد سپس فرمود ای داود خدا قاتل حسین ع را لعنت کند چه اندازه یاد حسین زندگی را ناگوار کند من آب سردی ننوشم جز آنکه یاد حسین کنم بنده ای نیست که آب نوشد و یاد حسین کند و قاتلش را لعنت کند جز آنکه خدا صد هزار حسنه برای او بنویسد و صد هزار گناه از او محو کند و صد هزار درجه برای او بالا برد و گویا صد هزار بنده آزاد کرده و روز قیامت بار خوار درخشان محسوس گردد.

۸- هرون بن خارجه گوید از امام پنجم: بنیدم میفرمود خدا بقبر حسین ع چهار هزار فرشته موکل کرده است و ولیده و خاک آلود که تا روز قیامت باو گریه کنند و هر که با معرفت بحقش او را زیارت کند مشایعش کنند تا او را بوضنش برسانند و اگر بیمار شد عیادتش کنند صبح و پسن و اگر مرد سر جنازه اش آیند و برایش تا روز قیامت آمرزش خواهند.

۹- امام هفتم فرمود هر که قبر حسین ع را زیارت کند با معرفت بحق او خدا گناهان گذشته و آینده اش را بیامرزد.

- ۱۰ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن الحسن بن علي بن فضال عن أبي أيوب الخزاز عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر محمد بن علي (ع) قال مروا شيعتنا بزيارة الحسين بن علي عليهما السلام فإن زيارته تدفع الهم والفرق والحرق واكل السبع وزيارته مغفرة علي من افر للحسين بالامامة من الله عز وجل
- ۱۱ - حدثنا أبي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن محمد بن اسمعيل بزيع عن صالح بن عقبة عن بشير الدهان قال قلت لابي عبدالله عليه السلام ربما فاتني الحج فاعرف عند قبر الحسين قال احسنت يا بشير ايما مؤمن اتى قبر الحسين عليه السلام عارفاً بحقه في غير يوم عيد كتبت له عشرون حجة وعشرون عمرة مبرورات متقبلات و عشرون غزوة مع نبي مرسل او امام عادل ومن اتاه في يوم عيد كتبت له مائة حجة ومائة عمرة و مائة غزوة مع نبي مرسل او امام عادل و من اتاه في يوم عرفة عارفاً بحقه كتبت له الف حجة والف عمرة مبرورات متقبلات والف غزوة مع نبي مرسل او امام عادل قال فقلت له و كيف بمثل الموقف قال فنظر الى شبه المفضب ثم قال يا بشير ان المؤمن اذا اتى قبر الحسين عليه السلام يوم عرفة واغتسل بالفرات ثم توجه اليه كتب الله عز وجل له بكل خطوة حجة بمناسكها ولا علمه الا قال وغزوة
- ۱۲ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علي السكري عن محمد بن زكريا الجوهري قال حدثنا ابن عايشة والحكم والعباس قالوا حدثنا مهدي بن ميمون عن محمد بن عبدالله بن أبي يعقوب عن ابن أبي نعم قال شهدت ابن عمر و اتاه رجل فسأله عن دم البعوضة فقال

- ۱۰ - امام بنجم فرمود دستور دهيد شيخان ما را بزيارت حسين (ع) زيارتش دفع كنند زيارت او را مانند غرق شدن و سوختن و درنده خوارگی را و زیارت او لازمست بر هر که برای حسین (ع) معترف بامامت باشد از طرف خدای عزوجل *
- ۱۱ - بشیر دهان گوید یا امام ششم گفتیم بسا باشد حج از من فوت شود و نزد قبر حسین (ع) عرفة را بگذرانم فرمود احسنت ای بشیر هر مؤمنی نزد قبر حسین (ع) آید یا معرفت بحق او در غیر روز عید نوشته شود برایش بیست حج و بیست عمرة تمام و مقبول و بیست جهاد یا پیغمبر مرسل یا امام عادل و هر که روز عید زیارتش کند ثواب صد حج و صد عمرة و صد غزوة یا پیغمبر یا امام عادل دارد و هر که در عرفة زیارتش آید یا معرفت بحقش نوشته شود برایش هزار حج و هزار عمرة تمام و پذیرفته و هزار جهاد به همراه پیغمبر مرسل یا امام عادل گوید عرض کردم چگونه ثواب موقف عرفات را ببرم ؟ یا خشم بمن نگاه کرد و فرمود بر راستی مؤمنی که عرفة زیارت قبر حسین آید و از فرات غسل کند و به آن دو کند خدای عزوجل بهر گامی ثواب بیست حج یا تمام مناسکش برای او بنویسد و همین دانم که يك جهاد هم اضافه کرد.
- ۱۲ - ابن ابی نعیم گوید نزد ابن عمر بودم که مردی از خون پشه از وی پرسید گفت تو ا کجاء زای ؟ گفت از اهل عرق. گفت باین مرد بنگرید که از خون پشه از من سؤال میکند

ممن انت قال من اهل العراق قال انظروا الى هذا يسألني عن دم البعوضة وقد قتلوا ابن رسول الله
وسمعت رسول الله يقول انهم اريحانتي من الدنيا يعني الحسن والحسين عليهما السلام

۱۳ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن
محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن ابن ابي جبران عن المثنى عن محمد بن مسلم قال سألت الصادق جعفر
بن محمد (ع) عن خاتم الحسين بن علي (ع) الى من صار وذكر له اني سمعت انه اخذ من اصبعه
فيما اخذ قال عليه السلام ليس كما قالوا ان الحسين عليه السلام اوصى الى ابنه علي بن الحسين (ع) وجعل
خاتمه في اصبعه وفوض اليه امره كما فعله رسول الله صلى الله عليه وآله بامير المؤمنين عليه السلام وفعله امير المؤمنين
بالحسن عليه السلام وفعله الحسن بالحسين (ع) ثم صار ذلك الخاتم الى ابي عليه السلام بعد ابيه و منه صار
الي فهو عندي واني اليه كل جمعة واصلي فيه قال محمد بن مسلم قد دخلت اليه يوم الجمعة
وهو يصلي فلما فرغ من الصلوة مد الي يده فرايت في اصبعه خاتماً نقشه لا اله الا الله عدة للمقام الله
فقال هذا خاتم جدي ابي عبد الله الحسين بن علي (ع)

۱۴ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن الحسين بن يزيد النوفلي
عن اسمعيل بن ابي زياد السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال كان النبي صلى الله عليه وآله
يقف عند طلوع كل فجر على باب علي وفاطمة (ع) فيقول الحمد لله المحسن المجمل المنعم
المفضل الذي بنعمته تتم الصالحات سميع (سمع) سامع بحمد الله ونعمته وحسن بلاؤه عندنا نعوذ
بالله من النار نعوذ بالله من صباح النار نعوذ بالله من مساء النار الصلوة يا اهل البيت انما يريد الله

و همانها بر رسول خدا ص را گشتند که من از رسول خدا ص شنیدم میفرمود ابن دو ریحانه منند ،
یعنی حسن و حسین ع

۱۳ - محمد بن مسلم گوید از امام صادق از خاتم حسین بن علی پرسیدم که بدست کی افتاد
و باو یاد آورادم که من شنیدم ده ضمن اموال دیگر بغارت رفته فرمود چنین نیست که گمان
برده اند حسین ع پسرش علی بن الحسین وصیت کرد و خاتم خود را در انگشت او نمود و کار امامت
را باو را گذاشت چنانچه رسول خدا ص با امیرالمؤمنین کرد و او با حسن نمود و حسن با حسین سپس
این خاتم پس از پدر پدرم رسید و از او بمن رسید و نزد منست و من هر جمعه بدست کنم و در آن
نماز کنم محمد بن مسلم گوید روز جمعه نزد او رفتم و نماز میخواند و چون از نمازش فارغ شد دست
بسوی من دراز کرد و در انگشت خاتم دیدم که نقش آن لا اله الا الله عدة للمقام الله بود، فرمود این خاتم
جدم ابي عبد الله الحسين است.

۱۴ - پیغمبر هر سبیده دم بر در خانه علی و فاطمه میایستاد و میفرمود حمد از آن خدای محسن
و نیکوئی کن و فضیلت بخشیکه بنعت خود اعمال صالحه را تمام کرده سپید است و سامع حمد خدا
و نعمت او و حسن آزمایش او بر ما، پناه برم بخدا از دوزخ پناه برم بخدا از بامداد دوزخ پناه

لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا هذه الاخبار كانت مكتوبة بعد المجلس الثامن و العشرين

۱۵ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد وعبدالله ابنا محمد بن عيسى ومحمد بن الحسين عن الحسن بن محبوب عن محمد بن القسم النوفلي قال قلت لابي عبدالله الصادق عليه السلام المؤمن يرى الرؤيا فتكون كما رآها ورى آي الرؤيا فلا تكون شيئا فقال ان المؤمن اذا نام خرجت من روحه حركة ممدودة صاعدة الى السماء فكلما رآه روح المؤمن في ملكوت السماء في موضع التقدير و التدبير فهو الحق و كلما رآه في الارض فهو اضغاث احلام فقلت له و تصعد روح المؤمن الى السماء قال نعم قلت حتى لا يبقى منه شيء في بدنه فقال لا لو خرجت كلها حتى لا يبقى منه شيء اذا لمات قلت فكيف يخرج فقال اما ترى الشمس في السماء في موضعها وضوءها وشعاعها في الارض فكذلك الروح اصلها في البدن و حركتها ممدودة

۱۶ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا يعقوب بن يزيد قال حدثني بعض اصحابنا عن زكريا بن يحيى عن معاوية بن عمار عن ابي جعفر عليه السلام قال ان العباد اذا ناموا خرجت ارواحهم الى السماء فمارأت الروح في السماء فهو الحق ومارأت في الهواء فهو الاضغاث الاوان الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ائتلف و ما تناكر منها اختلف فاذا كانت الروح

برم بغدا از شام دوزخ رحمت بر شما اهل بیت همانا خدا خواسته یلبدی را از شما ببرد ای اهل بیت و بخوبی شما را پاکیزه کند.

این اخبار بطور اضافه پس از مجلس بیست و هشتم ذکر شده

۱۵ - محمد بن قاسم نوفلی گوید بامام ششم (ع) گفتم بسا مؤمن خوابی بیند و همانطور واقع شود و بسا خوابی بیند و اثری ندارد؛ فرمود چون مؤمن بخوابد از روحش حرکتی تا آسمان بشکشد و هرچه را روح مؤمن در آسمان که محل تقدیر و تدبیر است بیند حق است و هرچه را در زمین بیند اضغاث و احلام است باو گفتم روح مؤمن بآسمان بالا رود؛ گفت آری گفتم تا آنجا که چیزی از آن در تنش نماند؛ فرمود نه اگر همه برود که بمیرد گفتم چگونه می رود؛ فرمود آفتاب را ندیدی که بر جای خود در آسمان است و تابش و پرتوش در زمین است همچنین روح اصلش در تن است و حرکتش کشیده شود.

۱۶ - امام پنجم فرمود بندگان خدا چون بخوابند روحشان بآسمان برود هرچه را روح در آسمان بیند حق است و آنچه را در هوا بیند بیهوده باشد هلا ارواح لشکری باشند گسیل شده آنها که با هم الفتی دارند آشنا گردند و آنها که با هم ناشناس در آیند مخالفت ورزند روحها در آسمان آشنا شوند و بد بینی کنند اگر در آسمان با هم آشنا شدند در زمین هم آشنا باشند و اگر در آسمان با

فی السماء تعارفت و تباغضت فاذا تعارفت فی السماء تعارفت فی الارض و اذا تباغضت فی السماء تباغضت فی الارض

۱۷ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن عيسى بن عبدالله العلوی عن ابيه عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابي طالب عن ابيه عن جده عن علی عليه السلام قال سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عن الرجل ينام فيرى الرؤيا فرمما كانت حقاً و ربما كانت باطلا فقال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علی ما من عبد ينام الا عرج بروحه الى رب العالمين فما رأى عند رب العالمين فهو حق ثم اذا امر الله العزيز الجبار برده روحه الى جسده فصارت الروح بين السماء والارض فمارأته فهو اضغاث احلام وعنه باسناده عن علی بن الحكم عن ابان بن عثمان و حدثني محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن احمد الميثمي عن ابان بن عثمان عن ابي بصير عن ابي جعفر عليه السلام قال سمعته يقول ان لابليس شيطاناً يقال له هزغ يعلا ما بين المشرق والمغرب في كل ليلة يأتي الناس في المنام و لهذا يرى الاضغاث

۱۸ - بسم الله الرحمن الرحيم حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قراءة عليه قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علی بن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن عيسى البقطيني عن احمد بن عبد الله الفروي (الفروي) عن ابيه قال دخلت علی الفضل بن الربيع وهو جالس علی سطح فقال لی ادن فدعوت حتی حاذيته ثم قال لی اشرف الى البيت فی الدار فاشرفت فقال ماتری فی البيت قلت ثوباً مطروحاً فقال انظر حسناً فتأملت و نظرت فتیقنت فقلت رجل ساجد فقال لی تعرفه قلت لا قال هذا مولاك قلت و من مولای فقال

هم بدین شدند در زمین هم بدین کردند.

۱۷ - علی (ع) فرمود از رسول خدا (ص) پرسیدم مردی خواب می بیند بسا حق است و بسا باطل رسول خدا (ص) فرمود ای علی هر بنده ای بخوابد روحش بسوی پروردگار بر آید هر چه را نزد پروردگار بیند حق است و چون خدای عزیز جبار دستور دهد روح بتن برگردد در میان آسمان و زمین سیر کند و آنچه را در راه بیند بیهوده و باطل است.

۱۸ - ابو بصیر گوید شنیدم امام بنجم می فرمود ابلیس دسته شیطانی دارد بنام هزغ که هر شب میان مشرق و مغرب را پر کنند و بخواب مردم آیند و به وسیله آنان مردم خواب پریشان بینند.

۱۸ - احمد بن عبدالله فروی از پدرش نقل کرده که گفت بر فضل بن ربیع وارد شدم و بر پشت با می نشسته بود بمن گفت نزدیک بیا نزدیک رفتم تا برابرش رسیدم گفت سر در این خانه بکش سر کشیدم گفت چه بینی؟ گفتم جامه ای روی زمین افتاده گفت خوب نگاه کن من تامل کردم و نگاه

تتجاهل علی فقلت ما اتجاهل ولكنی لا اعرف لی مولى فقال هذا ابو الحسن موسى بن جعفر (ع) انی اتفقده الليل والنهار فلم اجدہ فی وقت من الاوقات الا علی الحال التي اخبرك بها انه یصلی الفجر فیعقب ساعة فی دبر صلوته الی ان تطلع الشمس ثم یسجد سجدة فلا یزال ساجداً حتی تزول الشمس وقد وكل من یرصد الزوال فلست ادری متى یقول الغلام قد زالت الشمس اذ یثب فیبتدی بالصلوة من غیر ان یجد وضوءاً فاعلم انه لم ینم فی سجوده ولا اغفی فلا یزال كذلك الی ان یفرغ من صلوة العصر فاذا صلی العصر سجد سجدة فلا یزال ساجداً الی ان تغیب الشمس فاذا غابت الشمس وثب من سجده فصلی المغرب من غیر ان یحدث حدثاً ولا یزال فی صلوته و تعقیبه الی ان یصلی العتمة فاذا صلی العتمة افطر علی شوی یؤتی به ثم یجد وضوءاً ثم یسجد ثم یرفع رأسه فینام نومة خفیفة ثم یقوم فیجد وضوءاً ثم یقوم فلا یزال یصلی فی جوف الليل حتی یطلع الفجر فلست ادری متى یقول الغلام ان الفجر قد طلع اذ قد وثب هو لصلوة الفجر فهذا دأبه منذ حول الی فقلت اتق الله ولا تحدث فی امره حدثاً یکون منه زوال النعمة فقد تعلم انه لم یفعل احد باحد منهم سوءاً الا كانت نعمة زائلة فقال قد ارسلوا الی فی غیر مرة یأمرونی بقتله فلم اجیبهم الی ذلك و اعلمتهم انی لا افعل ذلك ولو قتلونی ما احببتهم الی ما سأونی فلما کان بعد ذلك حول الی الفضل بن یحیی البرمکی فحبس عنده ایاماً فکان الفضل بن الربیع یبعث

کردم گفتم مردی در سجده است، گفت او را میشناسی؟ گفتم نه گفت او مولا و آقای تو است گفتم مولا یم کیست؟ گفت خود را بنادانی میزنی، گفتم نه من مولائی ندارم گفت ابن ابوالحسن موسی بن جعفر است من شب و روز از او بازرسی میکنم هر وقتی او را بهمین حال مینگریم او نماز صبح را میخواند و ساعتی تعقیب میگوید دنبال نمازش تا آفتاب میزند سپس بسجده میرود و در سجده است تا زوال شمس و کسی را پاینده زوال کرده نمیدانم چه وقت غلام میگوید ظهر شد که از جا میجهد و مشغول نماز میشود بدون تجدید وضوء از اینجا میدانم که در سجده خود نه خواب رفته و نه بیهوش شده بهمین حال است تا نماز عصر میخواند و بسجده می رود و میماند تا غروب آفتاب و آفتاب که غروب کرد میجهد و بدون تجدید وضوء نماز مغرب میخواند و بتعقیب نماز میگردد تا نماز عشاء را میخواند و پس از آن با کبابیکه برایش می آورند افطار میدند و تجدید وضوء میکند و بسجده میرود و سر بر میدارد و خواب سبکی میکند و بر میخیزد و تجدید وضوء میکند و بر پا میشود در دل شب نماز میخواند تا سپیده بدمد و نمیدانم چه وقت غلام اعلام طلوع فجر میکند که او برای نماز از جا میجهد از وقتی او را بن تحویل دادند همین شبوه را دارد گفتم از خدا بترس و باو آزاری مرسان که باعث زوال نعمت از تو گردد تو میدانی کسی بیکی از آنها بدی نکرده جز آنکه نعمت از دستش رفته گفت بارها بمن دستور کشتن او را دادند و نپذیرفتم و اعلام کردم که اگر هم مرا بکشند او را نکشم پس از آن او را تحویل فضل بن یحیی برمکی دادند و مدتی هم نزد او زندانی

اليه في كل ليلة مائدة ومنع ان يدخل اليه من عند غيره فكان لا يأكل ولا يفطر الا على المائدة التي يؤتى به حتي مضى علي تلك الحال ثلثة ايام و لياليها فلما كانت الليلة الرابعة قدمت اليه مائدة للفضل بن يحيى قال و رفع عليه السلام يده الي السماء فقال يارب انك تعلم اني لواكلت قبل اليوم كنت قد اعنت علي نفسي قال فاكل فمرض فلما كان من غد بعث اليه بالطبيب ليسئله عن العلة فقال له الطبيب ما حالك فتغافل عنه فلما اكثر عليه اخرج اليه راحته فاراها الطبيب ثم قال هذه علامتي وكانت خضرة وسط راحته تدل علي انه سم فاجتمع في ذلك الموضع قال فانصرف الطبيب اليهم وقال والله فهو اعلم بما فعلتم به منكم ثم توفي عليه السلام

۱۹ - وحدثني الشيخ ابو جعفر قراءة عليه قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصغار و حدثنا سعد بن عبد الله جميعا قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن يقطين عن اخيه الحسين عن ابيه علي بن يقطين قال استدعي الرشيد رجلا يبطل به امر ابي الحسن موسى بن جعفر (ع) و يقطعه و يخجله في المجلس فانتدب له رجل معزم فلما احضرت المائدة عمل ناموسا علي الخبز فكان كلما رام خادم ابي الحسن عليه السلام تناول رغيف من الخبز طار من بين يديه واستقر هرون الفرح والضحك لذلك فلم يلبث ابو الحسن عليه السلام ان رفع رأسه الي اسد مصور علي بعض الستور فقال له يا اسد الله خذ عدو الله قال فوثبت تلك الصورة كاعظم ما يكون من السباع قافتست ذلك المعزم فخر هرون و ندماؤه علي وجوههم

بود وفضل بن ربيع هر شب خوراکی برای او میفرستاد و نیگذاشت از جای دیگر برای او ببرند و او هم افطار و خود را کی جز آن مائدة نداشت تا سه شبانه روز بر این سوال گذشت و چون شب چهارم خوراک فضل بن ریحی را برای او آوردند دست با آسان برداشت و عرض کرد خدایا تو میدانی که اگر پیش از این چنین غذائی میخوردم بسرك خود كمك کرده بودم گوید خورد او بیمار شد و چون فردا پزشك بالینش فرستادند تا از دردش بپرسد در جواب پزشك تغافل کرد و چون باو اصرار کرد كف دست خود را بلند کرد و پزشك نمود و فرمود درد من اینست و در وسط كف او سبزی بود که نشانه زهری بود که باو داده بودند گفت پزشك بر گشت و گفت خدا دانما تراست بدانچه باو کرد بدسپس وفات کرد

۱۹ - علی بن يقطين گوید رشید مردی خواست که امر امامت ابي الحسن موسی بن جعفر را بوسیله او باطل کند و او را خاموش سازد و در مجلس شرمندہ کند يك مرد افسونگری را برای او آوردند و چون سفره گسترده نیرنگی باخت باقرصه های نان که خادم ابي الحسن هر وقت میخواست گرفته نانی بردارد از جلو دستش میبرد هرون از خنده و شادی از جا پریده بود برای این موضوع درنگی نشد که امام هفتم سر بلند کرد و بصورت شیریکه بر یکی از پرده ها بود فرمود ای شیر خدا بگیر دشمن خدا را گوید آن صورت جست و چون بزرگترین درنده آن جادوگر را بلعید هرون و

مغشياً عليهم و طارت عقولهم خوفاً من هول مارأوه فلما أفاقوا من ذلك بعد حين قال هرون لابی الحسن عليه السلام اسئلك بحقى عليك لما سئلت الصورة ان ترد الرجل فقال ان كانت عصی موسى ردت ما ابتلعت من حبال القوم و عصيهم فان هذه الصورة ترد ما ابتلعت من هذا الرجل فكان ذلك اعمل الاشياء في افاقة نفسه .

۲۰- حدثنا الشيخ قال حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد اليقطينی عن الحسن بن محمد بن بشار قال حدثني شيخ من اهل قطيعة الربيع من العامة ممن كان يقبل قوله قال قال لی قد رأيت بعض من يقرون بفضل من اهل هذا البيت فما رأيت مثله قط في نسكه و فضله قال قلت من وكيف رأيت قال جمعنا ايام السندی بن شاهك ثمانين رجلاً من الوجوه ممن ينسب الى الخير فادخلنا الى موسى بن جعفر عليه السلام فقال لنا السندی يا هؤلاء انظروا الى هذا الرجل هل حدث به حدث فان الناس يزعمون انه قد فعل مكروه به و يكثرون في ذلك و هذا منزله و فرشه موسع عليه غير مضيق ولم يرد به امير المؤمنين سوءاً و انما ينتظرون ان يقدم فيناظره امير المؤمنين وها هو ذا صحيح موسع عليه في جميع امره فاسئلوه قال و نحن ليس لنا هم الا النظر الى الرجل و الى فضله و سمته فقال اماما ذكر من التوسعة و ما اشبه ذلك فهو على ما ذكر غير اني اخبركم ايها النفراني قد سقيت السم في تسع تمرات و اني اخضر غداً و بعد غد اموت قال فنظرت الى السندی بن شاهك يرتعد و يضطرب مثل السعفة قال

همدستانش غش کردند و برو افتادند و از ترس و هراس خرد آنها پريد و چون بهوش آمدند پس از مدتی هرون با امام گفت بحق خودم بر تو خواهش دارم که از این صورت بخواهی آن مرد را بر گرداند فرمود اگر عصای موسی آنچه را ببلعید رد کرد از رشته ها و چوب دستی های جادو گران این صورت هم آنچه ببلعید رد میکند و این معجزه مؤثرترین وسیله کشتن آن حضرت گردید.

۲۰- حسن بن محمد بن بشار گوید مردی از اهالی قطيعة الربيع از عامه که مقبول القول بود گفت من برخی از اهل فضل خاندان پیغمبر را دیدم و چون او (موسی بن جعفر) در عبادت و فضل هرگز ندیدم گفتم که را گویی و چگونه او را دیدی؟ گفت در دوران سندی بن شاهك ماه شهادت از معتمدان را جمع کردند و نزد موسی بن جعفر بردند سندی بما گفت ای آقایان شما ملاحظه کنید باین مرد آسیبی رسیده زیرا مردم معتقدند باو بد کرداری شده و در این باب مبالغه کنند؛ این منزل او است و این بستر راحت و سختی باو نشده و امیرالمؤمنین قصد سوئی باو ندارد و در همه امورش راحت است از او بپرسید گوید ما مقصودی نداشتیم جز ملاحظه زیبایی و فضل و سیمای او آن حضرت گفت آنچه از بابت توسعه در منزل و امور دیگر گوید درست است جز اینکه من بشما عده اطلاع می دهم که در نه دانه خرما بمن زهر داده اند و من فردا سبزرنگ میشوم و بعد از فردا وفات میکنم گوید بسندی بن شاهك نگاه کردم که بخود لرزید و مضطرب شد چون شاخه خرما - حسن راوی حدیث گوید این مرد از

الحسن و كان هذا الشيخ من خيار العامة شيخ صدیق مقبول القول ثقة ثقة جداً عند الناس

۲۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر (ره) قال حدثنا محمد بن احمد بن السناني قال حدثنا

محمد بن ابي عبدالله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن سالم عن ابيه عن ثابت بن دينار قال سألت زين العابدين علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) عن الله جل جلاله هل يوصف بمكان فقال تعالى الله عن ذلك قلت فلم اسرى بنبيه محمد وآله الى السماء قال ليريه ملكوت السماء وما فيها من عجائب صنعته و بدائع خلقه قلت فقول الله عز وجل ثم ادنى فنادى فكان قاب قوسين او ادنى قال ذاك رسول الله ﷺ ادنى من حجب النور فرأى ملكوت السموات ثم نادى فنادى فنظر من تحته الى ملكوت الارض حتى ظن انه في القرب من الارض كقاب قوسين او ادنى وصلى الله على نبينا محمد وآله اجمعين الطيبين الطاهرين.

المجلس الثلاثون

وهو يوم السبت لتسع خلون من المحرم والعاشر يوم الاحد من سنة

ثمان وستين وثلاث مائة وهو مقتل الحسين بن علي بن ابي طالب (ع)

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)

قال حدثنا محمد بن عمر البغدادي الحافظ رحمه الله قال حدثنا ابو سعيد الحسن بن عثمان بن زياد التستري من كتابه قال حدثنا ابراهيم بن عبيد الله بن موسى بن يونس بن ابي اسحق السبيعي قاضي بلخ قال حدثتني مريسة بنت موسى بن يونس بن ابي اسحق وكانت عمي قالت حدثتني صفية

خيار عاه بود و شيعي راستگو و مقبول القول بود و ثقة و وثق جداً در ييش مردم.

۲۱ - ثابت بن دينار گوید امام از چهارم پرسیدم از خدای جل جلاله که آیا ممکن دارد؟ فرمود خدا

از آن برتر است، گفتم پس چرا پیغمبرش را به آسمان برد؟ فرمود تا ملکوت آسمان و آنچه از عجایب و بدایع آفرینش وی در آنست بوی بنماید گفتم گفتار خدای عزوجل (سوره النجم) که نزدیک شد و آویخت تا باندازه دوسر گمان بود یا نزدیکتر چه معنی دارد؟ فرمود مقصود از آن رسول خداست که نزدیک برده های نور شد و ملکوت آسمان ها را دید و سپس آویخت در زیر پای خود ملکوت زمین را نگریست تا بنظر آورد که باندازه فاصله دو سر گمان بر زمین نزدیک شده و صلی الله علی نبینا محمد و آلہ اجمعین.

مجلس سی ام = نهم محرم و دهم آن روز یکشنبه سال ۳۸

و آن در مقتل حسین (ع) است

۱ - امام چهارم فرمود چون مرك معاویه در رسید بر سرش یزید را طلبید و برابر خود نشانید و

بنت یونس بن ابی اسحق الهمدانیة و كانت عمتی قالت حدثتني بهجة بنت الحرث بن عبد الله التغلبي عن خالها عبد الله بن منصور و كان رضيما لبعض ولد زيد عن علي بن الحسين قال سألت جعفر بن محمد بن علي بن الحسين (ع) فقلت حدثني عن مقتل ابن رسول الله ﷺ فقال حدثني أبي عن أبيه قال لما حضرت معاوية الوفاة دعا ابنه يزيد لعنه الله فاجلسه بين يديه فقال له يا بني اني قد ذلت لك الرقاب الصعاب ووطدت لك البلاد وجعلت الملك وما فيه لك طعمة واني اخشى عليك من ثلاثة نفر يخالفون عليك بجهدهم وهم عبد الله بن عمر بن الخطاب وعبد الله بن الزبير والحسين بن علي فاما عبد الله بن عمر فهو معك فالزمه ولا تدعه واما عبد الله بن الزبير فقطعه ان ظفرت به ارباً ارباً فانه يجثولك كما يجثو الاسد لغريسته و يواربك مواربة الثعلب للكلب و اما الحسين بن علي فقد عرفت حظه من رسول الله ﷺ و هو من لحم رسول الله ودمه وقد علمت لامحالة ان اهل العراق سيخرجونه اليهم ثم يخذلونه و يضيعونه فان ظفرت به فاعرف حقه و منزلته من رسول الله ﷺ ولا تؤاخذ به فاعمله ومع ذلك فان لنا به خلطة ورحما واياك ان تناله بسوء و يرى منك مكروها قال فلما هلك معاوية وتولى الامر بعده يزيد بعث عاملا على مدينة رسول الله وهو عمه عتبة بن ابي سفيان فقدم المدينة وعليها مروان بن الحكم وكان عاملا معاوية فاقامه عتبة من مكانه وجلس فيه اينفذه فيه امر يزيد فهرب مروان فلم يقدر عليه وبعث عتبة الى الحسين بن علي فقال ان امير المؤمنين امرك ان تباع له فقال الحسين بن علي يا عتبة قد علمت انا اهل بيت الكرامة و معدن الرسالة و اعلام الحق الذين اودعه الله عز وجل قلوبنا و انطق به السنتنا فنطقت باذن الله عز وجل و لقد سمعت

گفت پسرم من کردن گشای را برایت رام کردم و کشورها را برایت آماده نمودم و سلطنت را بگام تو انداختم و از سه کس که با همه توان خود باتو مخالفت کنند بر تو نگرانم که عبد الله بن عمر بن خطاب و عبد الله بن زبیر و حسین بن علی (ع) باشند، عبد الله بن عمر از دل باتواست باو بچسب و دست از او بر مدار عبد الله بن زبیر را اگر بچنگ آوردی تیکه تیکه کن که چون شیر بر تو بجهد و چون روباه از تو پنهان گردد و اما حسین بن علی را دانی چه نسبتی با رسول خدا (ص) دارد و از گوشت و خون وی باشد من میدانم که مردم عراق او را بر تو بشورانند و دست از او بدارند و ضایعش کنند اگر باو دست یافتی حق او را بشناس و مقام او را نسبت به رسول خدا (ص) رعایت کن و مؤاخذه اش ممکن باینکه ما با او همدم و خویش هستیم مبادا باو بدی کنی و از تو بدی بیند. چون معاویه مرد و بیزید متصدی کار شد عیش عتبه را حاکم مدینه ساخت عتبه بمدینه آمد و حاکم سابق آن از طرف معاویه مروان بن حکم بود جای او را گرفت و بر نشست تا دستور بیزید را درباره اش اجرا کند مروان گریخت و بر او دست نیافت عتبه حسین بن علی (ع) را خواست و گفت امیرالمؤمنین دستور داده باوی بیعت کنی حسین بن علی فرمود ای عتبه تو میدانی که ما اهل بیت کرامت و معدن رسالتیم و اعلام حقیقه خدا بدلتها سپرده و زبان ما را بدان گویا ساخته من باذن خدای عزوجل گویا باشم و از جدم رسول خدا (ص) شنیدم که میفرمود خلافت بر فرزندان ابی سفيان حرام

جدی رسول الله ﷺ يقول ان الخلافة محرمة على ولد ابي سفيان و كيف ابایع اهل بیت قد قال فیهم رسول الله ﷺ هذا فلما سمع عتبة ذلك دعا الكاتب و كتب بسم الله الرحمن الرحیم الى عبدالله یزید امیر المؤمنین من عتبة بن ابي سفيان اما بعد فان الحسین بن علی ليس یرى لك خلافة ولا بیعة فرأیک فی امره و السلام فلما ورد الكتاب علی یزید لعنه الله كتب الجواب الى عتبة اما بعد فاذا اتاك كتابي هذا فمجل علی بجوابه و بین لی فی کتابك کد من فی طاعتي او خرج عنها و لیکن مع الجواب رأس الحسین بن علی (ع) فبلغ ذلك الحسین فهم بالخروج من ارض الحجاز الى ارض العراق فلما اقبل اللیل راح الى مسجد النبی ﷺ لیودع القبر فلما وصل الى القبر سطع له نور من القبر فعاد الى موضعه فلما كانت اللیلة الثانية راح لیودع القبر فقام یصلی فاطال فنعس وهو ساجد فجام النبی ﷺ و هو فی منامه فاخذ الحسین علیه السلام و ضمه الى صدره و جعل یقبل عینیه و یقول یا ابي انت کانی اراک مر ملا بدمک بین عصابة من هذه الامة یرجون شفاعة ما لهم عند الله من عتاق یا بنی انک قادم علی ابيک و امک و اخیک و هم مشتاقون الیک وان لك فی الجنة درجات لا تانها الا بالشهادة فانتهبه الحسین علیه السلام من نومه باکیا فاتی اهل بیته فاخبرهم بالرؤیا و ودعهم و حمل اخواته علی المحامل و ابنته و ابن اخیه القاسم بن الحسن بن علی (ع) ثم سار فی احد و عشرين رجلا من اصحابه و اهل بیته منهم ابوبکر بن علی و عثم بن علی و عثمان بن علی و العباس بن علی و عبدالله بن مسلم بن عقیل و علی بن الحسین

است چگونه با خاندانی بیعت کنم که رسول خدا ص در باره آنها چنین گفته چون عتبة این را شنید بکاتبش دستور داد نوشت:

بسم الله الرحمن الرحیم بسوی عبدالله یزید امیر المؤمنین از طرف عتبة بن ابي سفيان اما بعد به راستی حسین بن علی برای تو حق خلافت و بیعت معتقد نیست در باره او هر نظری خواهی بگیری و السلام. ز چون نامه یزید رسید بعقبه جواب نوشت اما بعد این نامه ام که بتو رسید فوری جواب بنویس و شرح بده در نامه ات هر که معطیم من است و هر که مخالف من است و باید سر حسین بن علی با جواب نامه باشد. این خبر به حسین رسید و آهنگ عراق کرد شب بمسجد پیغمبر آمد تا با فیر آن حضرت وداع کند چون بقیع رسید نوری از قبر درخشید و بجای خود برگشت و شب دوم برای وداع آمد و بنماز ایستاد و طول دارد تا چراتش برد و پیغمبر ص بخوابش آمد و او را در آغوش گرفت و بسینه چسباند و چشمش را بوسید و فرمود بدرم بقر بانت گویا بخونت آغشته بینم در میان جمعی از این امت که امید شفاعتم دارند و نزد خدا برای آنها بهره ای نیست پس رانم تو نزد پدر و مادر و برادر خود می آئی و همه مشتاق تواند و در بهشت درجاتی داری که جز با شهادت بدان نرسی حسین ع گریان از خواب برخاست و نزد خاندان خود آمد و خواب خود را گفت و با آنها وداع کرد و خواهران و دختران و برادرزاده اش قاسم را بر محصل سوار کرد و با بیست و یک تن از اصحاب و اهلبیتش حرکت نمود که از آن جمله اند ابوبکر بن علی، محمد بن علی:

الاكبر و علي بن الحسين الاصغر عليهما السلام و سمع عبدالله بن عمر بخروجه فقدم راحلته و خرج خلفه مسرعاً فادر كه في بعض المنازل فقال اين تريد يا بن رسول الله قال العراق قال مهلا راجع الى حرم جدك فابي الحسين عليه السلام عليه فلما رأى ابن عمر اياه قال يا ابا عبدالله اكشف لى عن الموضع الذى كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقبله منك فكشف الحسين عليه السلام عن سرته فقبلها ابن عمر ثلاثاً و بكى وقال استودعك الله يا ابا عبدالله فانك مقتول في وجهك هذا فسار الحسين عليه السلام واصحابه فلما نزلوا ثعلبية ورد عليه رجل يقال له بشر بن غالب فقال يا بن رسول الله صلى الله عليه وآله اخبرنى عن قول الله عز وجل يوم ندعو كل اناس بامامهم قال امام دعا الى هدى فاجابوه اليه و امام دعا الى ضلالة فاجابوه اليها هؤلاء في الجنة و هؤلاء في النار و هو قوله عز وجل فريق في الجنة و فريق في السعير ثم سار حتى نزل العذيب فقال فيها قايمة الظهيرة ثم انتبه من نومه باكياً فقال له ابنة ما يبكيك يا ابيه فقال يا بنى انها ساعة لا تكذب الرؤيا فيها وانه عرض لى في منامى نادم فقال تسرعون السير و المنايا تسير بكم الى الجنة ثم سار حتى نزل الرهيمة فورد عليه رجل من اهل الكوفة يكنى اباهرم فقال يا بن النبي صلى الله عليه وآله الذى اخرجك من المدينة فقال ويحك يا اباهرم شتموا عرضى فصبرت و طلبوا هالى فصبرت و طلبوا دهمى فهربت و ايم الله ليقتلنى ثم ليليسنهم الله ذلاً شاملاً

عثمان بن علي و عباس بن علي، عبدالله بن مسلم بن عقيل، علي بن الحسين الاكبر، علي بن الحسين الاصغر عبدالله بن عمر از حرکت او مطلع شد و شتابان دنبال آن حضرت رفت و در بكی از منازل بآن حضرت رسید و عرض کرد یا بن رسول الله قصد کجا داری؟ فرمود عراق گفت آرام باش بر کرد بهرم جدت حسین ع پذیرفت و در این صورت ابن عمر عرض کرد ای ابا عبدالله آنجا را که رسول خدا میبوسید بن بنا حسین ناف خود را عیان کرد و ابن عمر سه بار بر آن بوسه زد و گریست و گفت تو را بخدا میسپارم که تو در این سفر گشته خواهی شد، حسین و اصحابش روان شدند تا بمنزل ثعلبية رسیدند و مردی بنام بشر بن غالب بر آنها در آمد و عرض کرد یا بن رسول الله بمن خبر ده از گفتار خدای عزوجل (سوره اسراء - ۷۱) روزیکه هر مردمی را با امامشان دعوت کنیم - فرمود امامیکه بحق دعوت کرده و او را اجابت کردند و امامیکه بگمراهی دعوت کرده و او را اجابت کردند آنان در پشتمند و ایشان در دوزخ و این است که فرمود (شوری ۷) گروهی در بهشت و گروهی در دوزخ سپس روان شد تا بعذیب منزل کرد و در آن بخواب نیمه روز شد و گریان از خواب بیدار شد پرسش باو گفت پدر جان برای چه گریه میکنی؟ فرمود پسر جانم این ساعتی است که خواب آن دروغ نیست در خواب کسی بمن بر خورد و گفت شما در رفتن شتاب میکنید و مرك شما را بیبهشت میبرد سپس رفت تا به دهیه رسید و مردی از اهل کوفه که اباهرمش میگفتند بر آن حضرت وارد شد و گفت ای زاده پیغمبر چرا از مدینه بیرون شدی فرمود وای بر تو ای اباهرم دشنام دادند صبر کردم، مال مرا بردند صبر کردم و خواستند خونم را بریزند گریختم و بغداد مرا میکشد خدا جامه سرتاسر خواری در آنها کند و شمشیر برنده بر آنها مسلط نماید و بر آنها کسی گمارد که خوایشان کند گفت خبر بعید الله بن زیاد رسید که حسین

و سیفاً قاطعاً و لیسلطن علیهم من یدلهم قال وبلغ عبیدالله بن زیاد لعنه الله الخبر و ان الحسین علیه السلام قد نزل الرهیمیه (الرهیمیه ظ) فاسرل الیه الحر بن یزید فی الف فارس قال الحر فلما خرجت من منزلی متوجهاً نحو الحسین علیه السلام نودیت ثلاثاً یا حر ابشر بالجنة فالتفت فلم اراحداً فقلت ثکلت الحرامه یخرج الی قتال ابن رسول الله صلی الله علیه و آله یبشر بالجنة فرهقه عند صلوة الظهر فامر الحسین علیه السلام ابنه فاذن و اقام و قام الحسین علیه السلام فصلی بالفریقین جمیعاً فلما سلم و ثب إلح بن یزید فقال السلام علیک یا بن رسول الله و رحمة الله و برکاته فقال الحسین علیه السلام وعلیک السلام من انت یا عبد الله فقال انا الحر بن یزید فقال یا حر اعلینا ام لنا فقال الحر والله یا بن رسول الله لقد بعثت لقتالک و اعوذ بالله ان احشر من قبری و ناصیتی مشدودة الی رجلی و یدی مغلولة الی عنقی و اکب علی حر وجهی فی النار یا بن رسول الله این تذهب ارجع الی حرم جدک فانک مقتول فقال الحسین علیه السلام.

سامضی فما بالموت عار علی القتی
و واهی الرجال الصالحین بنفسه
فان مت لم اندم و ان عشت لم الم
اذا ما نوى حقاً و جاهد مسلماً
و فارق مشوراً و خالف مجرماً
کفی بک ذلاً ان تموت و ترغماً

ثم سار الحسین علیه السلام حتی نزل القطقطانية فنظر الی فسطاط مضروب فقال لمن هذا الفسطاط فقیل لعبدالله بن الحر الحنفی (الجعفی ظ) فارسل الیه الحسین علیه السلام فقال ایها الرجل انک مذنب

۴ در رهیمیه فرود آمده حر بن یزید را با هزار سوار جلو او فرستاد حر گفت چون از منزل بر آمدم که برابر حسین ۴ روم سه بار ندائی شنیدم که ای حر مزده بهشت گیر بر کشتن کسی دانیدم گفتم مادر عزای حر نشیند بچنک زاده پیغمبر می رود چگونه مزده بهشت دارد حر هنگام نماز ظهر بعسین ۴ رسید حسین پسرش را امر کرد اذان و اقامه گفت و حسین ۴ با هر دو گروه نماز ظهر را خواند و چون سلام نماز داد حر پیش جسته و عرض کرد السلام علیک یا بن رسول الله و رحمة الله و برکاته حسین فرمود وعلیک السلام تو کیستی ای بنده خدا گفت من حر بن یزیدم فرمود حر بچنک ما آمدی یا بیاری ما گفت مرا بچنک تو فرستادند و بخدا پناه می برم که از قبر بر آیم و پایم بموی سرم بسته باشد و دستم بگردنم و مرا به رو در آتش جهنم اندازند ای زاده رسول خدا ص کجا میروی بر گرد بحریم جدت زیرا تو را میکشند حسین فرمود:

من میروم و ز مرگ ننگی نبود
همدرد نکوبان شود و جان بدهد
با عیب بمانم و بمیرم بی غم
آن را که بدل نیست خیر است و جهاد
از بدمنش و مجرم و بی دین آزاد
خواری که بمانی و بود دشمن شاد

حسین ره سپرد تا بقطقطانیه منزل کرد و خیمه ای بر پا دید فرمود این خیمه از کیست گفتند از عبیدالله بن حر حنفی حسین باو پیغام داد که ای مرد تو گنهکار و خطاکاری و به راستی خدای عزوجل

خاطی، ان الله عز وجل آخذك بما أنت صانع ان لم تتب الى الله تبارك وتعالى في ساعتك هذه فتصرتني
و يكون جدی شفیعك بین یدی الله تبارك وتعالى فقال یا بن رسول الله والله لو نصرتك لکننت اول
مقتول بین یدیک ولكن هذا فرسی خذه الیک فوالله مار کبته قط وانا اروم شیئا الا بلغته ولا ارادنی
احد الا نجوت علیه فدونک فخذ فاعرض عنه الحسين عليه السلام بوجهه ثم قال لا حاجة لنا فیک ولا
فی فرسک وما کنت منخذ المضلین عضداً ولكن فر فلا لنا ولا علینا فانه من سمع واعیتنا اهل
البيت ثم لم یجبنا کبه الله علی وجهه فی نار جهنم ثم مار حتی نزل کربلا فقال ای موضع هذا
فقیل هذا کربلا یا بن رسول الله فقال هذا والله یوم کرب و بلا، وهذا الموضع الذی بهراق فیہ
دماؤنا و یباح فیہ حریمنا فاقبل عبید الله بن زیاد بعسكره حتی عسکر بالمخیلة و بعث الی الحسين
عليه السلام رجلاً یقال له عمر بن سعد فی اربعة آلاف فارس و اقبل عبید الله بن الحصین التمیمی فی الف
فارس یتبعه شبت بن ربعی فی الف فارس و محمد بن الاشعث بن قیس الکندی ایضا فی الف فارس
و کتب لعمر بن سعد علی الناس و امرهم ان یسمعوا له و یطیعوه فبلغ عبید الله بن زیاد ان عمر
بن سعد یسامر الحسين عليه السلام و یحدثه و ینکره قتاله فوجه الیه شمر بن ذی الجوشن فی اربعة
آلاف فارس و کتب الی عمر بن سعد اذا ناک کتابی هذا فلا تمهلن الحسين بن علی و خذ بکظمه
و حل بین الماء و بینہ کما حیل بین عثمان و بین الماء یوم الدار فلما وصل الکتاب الی عمر بن

بدانچه کردی مؤاخذات کند اگر در این موقع بخدا توبه نکنی و مرا یاری نکنی تا جدم برابر
خدای تبارک و تعالی شفیع تو باشد.

گفت یا بن رسول الله اگر باریت کنم اول کس باشم که جانم قربانت کنم ولی این اسبم را
تقدیمت کنم که بخدا هر وقت سوارش شدم هر چه را خواستم دریافتم و هر که قصد مرا کرده از او
نجات یافتم او را بر گیر حسین ازاد رو گردانید و فرمود مارا نیاری بتو و اسب تو نیست و من
ستمکاران را بکمت خود نپذیرم ولی بگیر و نه با ما باش و نه بر ما زیرا هر که فریاد و شیون ما خاندان
را بشنود و اجابت نکند خدایش برو در دوزخ اندازد سپس روانه شد تا بکربلا رسید و فرمود اینجا
کجا است؟ گفتند کربلا است یا بن رسول الله فرمود بخدا امروز روز گرفتاری و بلا است و در اینجا
خون مار ریخته شود و حریم ما مباح گردد عبید الله بن زیاد در مخیله فزون خود را سان دید و مردی بنام عمر
بن سعد را با چهار هزار سوار برابر حسین ع فرستاد و عبید الله بن حصین تمیمی هم با هزار سوار دنبالش
آمد و شبت ربعی با هزار سوار و محمد بن اشعث بن قیس کندی با هزار سوار و فرمان روای عمر
سعد بود و بهمه دستور اطاعت او رسید عبید الله خبر دادند که عمر سعد شبها با حسین هم صحبت میشود
و از نبرد او خود داری میکند شمر بن ذی الجوشن را با چهار هزار دنبال او فرستاد و بعمر سعد نوشت این
نامه من که بتو رسید حسین بن علی را مهلت مده و گمروی او را بگیر و آب را بر او بیند چنانچه در یوم
الدار بر عثمان بستند این نامه که بعمر سعد رسید جارچیش فریاد کشید ما حسین و یارانش را

سعد لعنه الله امر منادیه فنادی انا قد اجلنا حسیناً و اصحابه یومهم و لیلنهم فشق ذلك علی الحسین علیه السلام و علی اصحابه فقام الحسین علیه السلام فی اصحابه خطیباً فقال اللهم انی لا اعرف اهل بیت ابر ولا ازکی ولا اطهر من اهل بیته و لا اصحاباً هم خیر من اصحابی و قد نزل بی ما قد ترون و انتم فی حل من بیعتی لیست لی فی اعناقکم بیعة و لا لی علیکم ذمة و هذا اللیل قد غشیکم فاتخذوه جملاً و تفرقوا فی سواده فان القوم انما یطلبونی و لو ظفروابی الذهلوا عن طلب غیری فقام الیه عبدالله بن مسلم بن عقیل بن ابی طالب فقال یا بن رسول الله ماذا یقول لنا الناس ان نحن خذلنا شیخنا و کبیرنا و سیدنا و ابن سید الاعمام و ابن نبینا سید الانبیاء لم نضرب معه بسیف و لم نقاتل معه برمح لا والله اؤنرد مورده و نجعل انفسنا دون نفسک و دماءنا دون دمک فاذا نحن فعلنا ذلك فقد قضینا ما علینا و خرجنا مما لزمنا و قام الیه رجل یقال له زهیر بن القین البجلی فقال یا بن رسول الله و ددت انی قتلت ثم نشرت ثم قتلت ثم نشرت ثم قتلت ثم نشرت فیک و فی الذین معک مائة قتلة و ان الله دفع بی عنکم اهل البیت فقال له و لاصحابه جزیتم خیراً ثم ان الحسین علیه السلام امر بحفیره فحفرت حول عسکره شب الخندق و امر فحشیت خطبا و ارسل علیاً ابنه علیه السلام فی ثلاثین فارساً و عشرين راجلاً لیستقوا الماء و هم علی وجل شدید و انشأ الحسین علیه السلام یقول.

یا دهر اف لك من خلیل کم لك فی الاشراف و الاصل

یکشنبه روز مهلت دادیم این جار بر حسین و یارانش ناکوار شد ، حسین یا خاست ، خطبه خواند و فرمود :

من خاندانی خوش رفتارتر و پاک تر از خاندان خود نمی شناسم و یارانی بهتر از یارانم ، مینگرید که بر سر من چه آمده است ؟ شما را از بیعت خود آزاد کردم شما را بیعتی بعهده نیست و بر شما از من ذمه ای نباشد شب شمارا فرا گرفته آنرا مرکب خود سازید و در اطراف پراکنده شوید زیرا این قوم همانا مرا تعقیب کنند و اگر مرا یابند بد نیال دیگری نروند عبدالله بن مسلم بن عقیل یا خاست و گفت یا بن رسول الله مردم چه گویند که ما شیخ و بزرگ و آقا و آقا زاده خود را و زاده پیغمبر که سید انبیاء است و اگذاریم و شمشیری برایش نزنیم و نیزه ای بکار نبریم نه بخدا تادر سرانجام تو در آئیم و جان و خون خود را قربانت کنیم چون چنین کنیم آنچه بر ماست ادا کرده باشیم و از عهده ای که داریم بر آئیم ، مردی هم بنام زهیر بن قین بجلی برخاست و گفت یا بن رسول الله دوست دارم برای یاری تو و همراهانت صد بار کشته شوم و زنده شوم و خدا بوسیله من از شما خاندان دفاع کند با و یارانش گفت جزای خیر بینید سپس حسین دستور داد شب خندق کرد یارانش کردند و از هیزم بر کردند و پسرش علی «ع» را با سی سوار و بیست پیاده فرستاد آب آورند و آنها ترسان بودند و خود این شعر میسرود :

اف بتو ای روزگار یار ستمگر چند بصبح و پسین چه گرک تناور

من طالب و صاحب قتیل
و اما الامر الی الجلیل
والدھر لا یقتع بالبذیل
و کل حی سالك سبیل

ثم قال لاصحابه قوموا فاشربوا من الماء يكن آخر زادكم وتوضؤوا و اغتسلوا و اغسلوا
ثيابكم لتكون ا كفانكم ثم صلى بهم الفجر وعبأهم تعبئة الحرب و امر بحفيزته التي حول عسكره
فاضرمته بالنار ليقاتل القوم من وجه واحد و اقبل رجل من عسكر عمر بن سعد على فرس له
يقال له ابن ابي جويرية المزني فلما نظر الى النار تنقد صفق بيده و نادى يا حسين و اصحاب
الحسين ابشروا بالنار فقد تعجلتموها في الدنيا فقال الحسين عليه السلام من الرجل فقيل ابن ابي جويرية
المزني فقال الحسين عليه السلام اللهم اذقه عذاب النار في الدنيا فتقر به فرسه فالفاه في تلك النار
فاحترق ثم برز من عسكر عمر بن سعد رجل آخر يقال له تميم بن الحصين الفزاري فنادى يا حسين
و يا اصحاب الحسين اما ترون الى ماء الفرات يلوح كانه بطون الحيات (الحيتان) والله لاذقتم منه
قطرة حتى تدوقوا الموت جزعا فقال الحسين عليه السلام من الرجل فقيل تميم بن حصين فقال الحسين عليه السلام
هذا و ابوء من اهل النار اللهم اقتل هذا عطشا في هذا اليوم قال فختمه العطش حتى سقط عن فرسه
فوطئته الخيل بسنابكها فمات ثم اقبل اخر من عسكر عمر بن سعد يقال له محمد بن اشعث بن
قيس الكندي فقال يا حسين بن فاطمة اية حرمة لك من رسول الله ليست لغيرك قال الحسين عليه السلام
هذه الاية ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين ذرية الاية ثم قال

بر کئی از بار خویش افرو وهم سر
کار هماناست سوی حضرت داور
نیست قناعت ورا بدیگر و کمتر
هر که بود زنده را من رود آخر

سپس بیارانش فرمود برخیزید و آب نوشید که توشه آخرین شماست وضوء سازید و غسل
کنید و جامه بشوئید برای کفن سپس نماز باعداد را با آنها خواند و آنها را برای جنک بصف
کرد و دستور داد هیزم خندق را آتش زدند تا با لشکر دشمن از یکسو نبرد کند، ابن ابي جويريه
از لشکر عمر سعد آمد و با ش سوزان نگاه کرد و گفت ای حسین وای باران حسین مؤده آتش گیرید
که درد دنیا بدان شتافتید حسین! فرمود کیست این مرد؟ گفتند این جويريه، گفت خدایا بچشان او را
عذاب آتش درد دنیا، اسبش رم برداشت و او را در همان آتش انداخت و سوخت مرد دیگری بنام تميم
بن حصين فزاري از عسكر عمر بن سعد بیرون آمد و جار کشید ای حسین و باران حسین آب فرات را
ببینید که چون شکم ماهی موج زند بخدا قطره ای از آن نچشید تا از بی تابی جان دهید، حسین فرمود
این مرد کیست؟ گفتند تميم بن حصين است فرمود او و پدرش از اهل دوزخ باشند خدایا امروز او را از
تشنگی بکش تشنگی او را گلو گیر کرد تا از اسبش بر زمین افتاد و زیر سم اسبها خرد شد و مرد دیگری
از قشون عمر بن سعد بنام محمد بن اشعث کندی پیش آمد و گفت ای حسین بن فاطمه تو از طرف رسول

والله ان محمداً لمن آل ابراهيم و ان العترة الهادية لمن آل محمد من الرجل فقيل محمد بن اشعث بن قيس الكندي فرفع الحسين عليه السلام رأسه الى السماء فقال اللهم ار محمد بن الاشعث ذلاً في هذا اليوم لا تعزه بعد هذا اليوم ابداً فعرض له عارض فخرج من العسكر يتبرز فسلط الله عليه عقر بافلذعه فمات بادي العورة فبلغ العطش من الحسين عليه السلام و اصحابه فدخل عليه رجل من شيعته يقال له يزيد بن الحصين الهمداني قال ابراهيم بن عبدالله راوى الحديث هو خال ابي اسحق الهمداني فقال يا بن رسول الله اتأذن لى فاخرج اليهم فاملهم فاذن له فخرج اليهم فقال يا معشر الناس ان الله عز و جل بعث محمداً بالحق بشيراً و نذيراً و داعياً الى الله باذنه و سراجاً منيراً و هذا ماء الفرات تقع فيه خنازير السواد و كلابها و قد حيل بينه و بين ابنه فقالوا يا يزيد فقد كثرت الكلام فاكفف فوالله ليعطش الحسين كما عطش من كان قبله فقال الحسين اقعد يا يزيد ثم وثب الحسين عليه السلام متوكفا على سيفه فنادى باعلى صوته فقال انشدكم الله هل تعرفونى قالوا نعم انت ابن رسول الله و سبطه قال انشدكم الله هل تعلمون ان جدى رسول الله صلى الله عليه و آله قالوا اللهم نعم قال انشدكم الله هل تعلمون ان امى فاطمة بنت محمد عليها السلام قالوا اللهم نعم قال انشدكم الله هل تعلمون ان ابي على بن ابي طالب قالوا اللهم نعم قال انشدكم الله هل تعلمون ان جدتى خديجة بنت خويلد اول نساء

خدا چه حرمى دارى كه ديگران ندارند؟ فرمود از اين آيه (آل عمران ۲۳) خدا بر گزيده آدم و نوح و خاندان ابراهيم و خاندان عمران را بر جهانيان نژادهائيكه از يكديگرند.

سپس فرمود بخدا محمد از خاندان ابراهيم است و عترت رهبر از خاندان محمدند. فرمود اين مرد كيست؟ گفتند محمد بن اشعث بن قيس كندى است حسين سربا سمان برداشت و گفت خدايا بمحمد بن اشعث يك خوارى بده كه هرگز عزيزش نكردانى براى عارضه اى رخداد و از لشكر بكنارى رفت تا خود را وارسد و خدا كودمى براى مسلط كرد و او را گزيده و مكشوف العوره جان داد.

تشنگى بر حسين و بارانش غلبه كرد يكي از بارانش بنام يزيد (بربر خب) بن حصين همدانى (راوى حديث ابراهيم بن عبدالله گويد او خال ابي اسحق همدانى بوده) خدمت آن حضرت آمد و عرض كرد يا بن رسول الله بمن اجازه ده بروم و با اين لشكر سخن كنم با و اجازه داد نزد آنها رفت و گفت اى گروه مردم براستى خدا محمد را براستى فرستاد تا بشير و نذير و داعى بخدا باشد با اجازه او و چراغ فروزنده باشد اين آب فراست كه خوكهاى ده نشينان و سگانشان در آن غوطه خورند و از فرزند او دريغ داشتيد در جواب گفتند اى يزيد بسيار سخن دراز كردى بس كن بايد حسين تشنگى كشد چنانچه كسانى پيش از او تشنه ماندند حسين فرمود يزيد بنشين و خود از جا جست و بر شمشير تكيه داد و به آواز بلند فرياد كرد و فرمود شما را بخدا آيا مرا ميشناسيد؟ گفتند آرى، تو زاده رسول خدايى و سبط او، گفت شما را بخدا مى دانيد جدم رسول خداست؟ بخدا آرى، بخدا مى دانيد مادر من فاطمه دختر محمد است؟ بخدا آرى، شما را بخدا مى دانيد كه مردم على بن ابي طالب است؟ گفتند بخدا آرى، مى دانيد جده ام خديجه دختر خويلد اول زن ابن است؟ گفتند بخدا آرى گفت شما را بخدا

هذه الامة اسلاما قالوا اللهم نعم قال انشدكم الله هل تعلمون ان سيد الشهداء حمزة عم ابي قالوا اللهم نعم قال فانشدكم الله هل تعلمون ان جعفر الطيار في الجنة عمي قالوا اللهم نعم قال فانشدكم الله هل تعلمون ان هذا سيف رسول الله وانا متقلده قالوا اللهم نعم قال فانشدكم الله هل تعلمون ان هذه عمامة رسول الله انا لابسها قالوا اللهم نعم قال فانشدكم الله هل تعلمون ان عليا كان اولهم اسلاماً و اعلمهم علماً و اعظمهم حلماً و انهولى كل مؤمن ومؤمنة قالوا اللهم نعم قال فبم تستحلون دمي و ابي الذائد عن الحوض غداً ينود عنه رجالاتي كما يذاد البعير الصادر عن المام و لو الحمد في يد جدي يوم القيمة قالوا قد علمنا ذلك كله و نحن غير تاركين حتى تذوق الموت عطشا فاخذ الحسين عليه السلام بطرف لحيته و هو يومئذ ابن سبع و خمسين سنة ثم قال اشتد غضب الله على اليهود حين قالوا عزير بن الله و اشتد غضب الله على الصاري حين قالوا المسيح بن الله و اشتد غضب الله على المجوس حين عبدوا النار من دون الله و اشتد غضب الله على قوم قتلوا نبيهم و اشتد غضب الله على هذه العصابة الذين يريدون قتل ابن نبيهم قال ف ضرب الحر بن يزيد فرسه و جازعسكر عمر بن سعد لعنه الله الى عسكر الحسين عليه السلام و اضعاً يده على رأسه و هو يقول اللهم اليك انيبت (انيت) فتيب على فقتل اربع بقلوب اوليائك و اولاد نبيك يا بن رسول الله هل لي من توبة قال نعم تاب الله عليك قال يا بن رسول الله اتأذن لي فاقتل عنك فانن له فبرزو هو يقول :

اضرب في اعناقكم بالسيف عن خير من حل بلاد الخيف

می دانید سید شهداء حمزه عموی پدر منست؟ گفتند بخدا آری، می دانید جعفر طیار در بهشت عم منست؟ گفتند بخدا آری، شما را بخدا می دانید ابن شمشیر رسول خداست بکرم؟ گفتند بخدا آری، شما را بخدا می دانید این عمامه رسول خداست بر سر من؟ بخدا آری، شما را بخدا می دانید علی در مسلمانان پیش از همه است و در علم و حلم برتر از همه است و ولی هر مؤمن و مؤمنه است؟ گفتند بخدا آری، فرمود پس برای چه خون مرا حلال دانید و با آنکه پدرم فردای قیامت بر سر حوض است و مردانی را از آن بر کنار سازد مانند شترانی که از سر آب رانند و پرچم حمد روز قیامت به دست جد منست گفتند همه اینها را می دانیم و از تو دست برداریم تا از تشنگی بمیری: حسین که آن روز پنجاه و هفت سال داشت دست به جاسن خود گرفت و فرمود خشم خدا بر یهود آنگاه سخت شد که گفتند عزیر پسر خداست و بر نصاری آنگاه سخت شد که گفتند، مسیح پسر خداست و بر مجوس آنگاه که آتش را بجای خدا پرستیدند و سخت باشد خشم خدا بر مردمیکه پیغمبر خود را کشتند و سخت است خشم او بر این جمعیکه قصد دارند پسر پیغمبر خود را بکشند گوید حر بن یزید بر اسب خود زد و از لشکر عمر بن سعد له بلشکر حسین آمد و دست بر سر نهاد و میگفت خدایا بتو باز گشتم توبه ام بپذیر که دل دوستان و اولاد پیغمبرت را بهراس انداختم، یا بن رسول الله آیا توبه من قبولست؟ فرمود آری خدا توبه ات را پذیرفت گفت یا بن رسول الله بمن اجازه میدی از طرف تو نبرد کنم با و اجازه داد و بمیدان رفت و میگفت:

فقتل منهم ثمانية عشر رجلاً ثم قتل فائزاً الحسين عليه السلام و دمه يشخب فقال بخ يا حر
انت حر كما سميت في الدنيا والاخرة ثم انشأ الحسين يقول

لنعم الحر حربى رباح و نعم الحر عند مختلف الرياح
و نعم الحر اذ نادى حسينا فجاد بنفسه عند الصباح
ثم برز من بعده زهير بن القين البجلي وهو يقول مخاطباً للحسين عليه السلام:

اليوم تلقى جدك النبا و حسناً و المرتضى عليا
فقتل منهم تسعة عشر رجلاً ثم صرع و هو يقول:

انا زهير و انا ابن القين اذ بكم بالسيف عن حسين

ثم برز من بعده حبيب بن مظاهر (مظهر) الاسدي رضوان الله عليه وهو يقول:

انا حبيب و ابي مظاهر لنحن اذ كى منكم و اظهر نصير خير الناس حين يذكر

فقتل منهم احداً و ثلثين رجلاً ثم قتل (رض) ثم برز من بعده عبدالله بن ابي عروة الغفاري و هو يقول:

قد علمت حقاً بنو غفار اذ ب في طلاب النار بالمشرفي والقنا الخطار

فقتل منهم عشرين رجلاً ثم قتل رحمة الله ثم برز من بعده رير (بدير) بن خضير الهمداني

بگردن زلفان بشمير تير زهرتر کسی کامده در عراق

و هجده کس از آنها را کشت و کشته شد حسین بالینش آمد و هنوز خون از

او فواره می زد فرمود به به تو در این دنیا و در آخرت آزادی که حر نام داری و این شهر را
بالای سرش سرود:

چه خوش حربست حربنی رباح شکبیا زیره نیزه و در پناهم

چه خوش حربکه گوید و احسنا بیخشد جان بجنگنه درسیاهم

سپس زهير بن قين بجلي بمیدان رفت و خطاب بحسین میسرود:

منستم زهیر و منم ابن قین برانم شما را بتیغ از حسین

پس از او حبيب بن مظاهر اسدي بمیدان رفت و میسرود:

امروز در آیم بجده تو پیمبر هم بر حسن و باب تو آن فاتح خیبر

و نوزده کس از آنها کشت و بخت افتاد و میسرود:

منم حبيب و بدرم مظهر ما از شما از کی بویم و اظهر

ناصر خیر الناس حین یدکر

و از آنها سی و یک تن کشت و کشته شد (رض) پس از او عبدالله بن ابي عروة غفاری بمیدان

رفت و میسرود:

دانند بحق بنو غفاران کاندر سر انتقام یاران شمیر زلفم پناکاران

بیست تن از آنها کشت و کشته شد (ره) پس از او ریر بن خضر همدانی قرآن دانایترین اهل زمانه شد

وكان اقرأ اهل زمانه وهو يقول :

انا بریر و ابي خضیر
لا خیر فیمن لیس فیہ خیر
فقتل منهم ثلاثین رجلاً ثم قتل رضوان الله علیه ثم برزمن بعده مالک بن انس الکاهلی
و هو يقول :

قد علمت کاهلها ودودان
بان قومی قصم الاقران
یا قوم کونوا کاسود العجان
و آل حرب شیعة الشیطان
فقتل منهم ثمانية عشر رجلاً ثم قتل رضوان الله علیه وبرزمن بعده زیاد بن مهاجر (مهاجر)
الکندی فحمل علیهم وانشأ يقول :

اشجع من لیث العربین (العزیز) الخادر یارب انی للحسین ناصر ولا بن سعد تارک مهاجر
فقتل منهم تسعة ثم قتل (رض) وبرزمن بعده وهب بن وهب وکان نصرانیاً اسلم علی ید
الحسین علیه السلام هو واهله فاتیعوه الی کربلا فربک فرساً و تناول بیدم عود الفسطاط (عمود الفسطاط)
فقاتل و قتل من القوم سبعة او ثمانية ثم استوسرفاتی به عمر بن سعد لعنه الله فامر بضرب عنقه
ورمی به الی عسکر الحسین علیه السلام و اخذت امه سیفه وبرزت فقال لها الحسین علیه السلام یا ام وهب اجلسی

بمیدان رفت و میسرود،

منم بریر و پدرم خضیر
و سی تن از آنها کشت و کشته شد (رض) پس از او مالک بن انس کاهلی به میدان
رفت و میسرود:

بدانند کاهل بدانند دودان
که قوم بود قاتل هم نبردان
چه آل علی شیعه از بهر رحمن
۱۸ کس کشت و شهید شد (رض) پس از او زیاد بن مهاجر کندی حمله کرد و میگفت:
منم زیاد و پدرم مهاجر
پروردگارا مر حسین را ناصر
بدانند خندف ابا قیس عیلان
ایا قوم باشید چون شیر غران
نه چون حریان شیعه از بهر شیطان

نه کس کشت و کشته شد (رض) پس از او وهب بن وهب بمیدان رفت (یک نصرانی بود که
بدست حسین) مسلمان شده بود و با مادرش همراه آن حضرت بکربلا آمده بود (سوار اسبی شد
و عود خیمه را بدست گرفت و جنگید تا هفت یا هشت تن آنها را کشت و اسیر شد و او را نزد عمر بن
سعد بردند و دستور داد سرش را ببرند و بکشگرگاه حسین انداختند مادرش شمشیر او را برداشت
و بمیدان رفت حسین باو فرمود ای مادر وهب بجای خود بنشین خدا جهاد را از زنها برداشته تو و پسر

فقد وضع الله الجهاد عن النساء انك وابنك مع جدی محمد ﷺ فی الجنة ثم برزمن بعده هلال بن حجاج وهو يقول :

ارمی بهامعلمة افواقها (افواها) والنفس لا ینفعها اشفاقها

فقتل منهم ثلاثة عشر رجلاً ثم قتل (رض) و برزمن بعده عبدالله بن مسلم بن عقيل بن ابيطالب وانشأ يقول:

اقسمت لا اقتل الا حراً وقد وجدت الموت شيئاً مرا

اكره ان ادعى جياناً فرا ان الجيان من عصي وفرا

فقتل منهم ثلاثة ثم قتل (رض و رحمته) و برزمن بعده علی بن الحسین (ع) فلما برز الهیثم دعت عین الحسین علیه السلام فقال اللهم کن انت الشہید علیهم فقد برز الهیثم ابن رسولک واشبه الناس وجهاً وسمناً به فجعل یرتجز وهو يقول :

انا علی بن الحسین بن علی نحن وبيت الله اولى بالنبي اما ترون كيف احمى عن ابي
فقتل منهم عشرة ثم رجع الى ابيه فقال يا ايه العطش فقال له الحسین علیه السلام صبراً يا بني
يسقيک جدک بالکأس الاوفی فرجع فقاتل حتی قتل منهم اربعة واربعین رجلاً ثم قتل صلی الله علیه
و برزمن بعده الناسم بن الحسن بن علی علیه السلام وهو يقول :

باجدم محمد در بهشتید، بعد از او هلال بن حجاج بیدان رفت و میسرود:

تیر نشاندار زخم بر عدو سود نبضد بکسی ترس او

سیزده تن از آنها کشت و شهید شد (رض) پس از او عبدالله بن مسلم بن عقيل بن ابيطالب

بیدان رفت و میسرود:

قسم خوردم نمیرم من جز آزاد اگرچه مرگ پس تلخست در یاد

بدم باشد که ترسو خوانده گردد که ترسو هم گریزد و هم کند، بد

سه تن از آنها کشت و کشته شد (رض) و پس از او علی بن الحسین بیدان رفت
و چون برابر دشمن می رفت اشک از چشم حسین روان شد و گفت خدایا تو گواهی که زاده
رسولت برابر آن هارفت که مانند ترین مردم است به رسول تو در چهره و در سیمای او شروع
به رجز کرد و گفت:

منم علی بن حسین بن علی ما بخدا هستیم اولی به نبی

از پدر امروز کنم دفع بدی

ده تن را کشت و نزد پدر برگشت و گفت پدر جان تشنه ام حسین فرمود شکبیا باش پس رانم
جنت بجایم لبالب تورا سیراب کند، برگشت و نبرد کرد تا چهل و چهار تن از آنها کشت و شهید شد
صلی الله علیه، پس از او قاسم بن حسن بن علی بیدان رفت و میگفت:

بی تاب مشوجانم هر زنده بود فانی امروز بهشت خلد از بهر تو اودانی

لاتجزعی نفسی فکل فان اليوم تلقین ذری الجنان

فقتل منهم ثلاثة ثم رمى عن فرسه رضوان الله عليه و صلواته ونظر الحسين عليه السلام يمينا و شمالا ولا يرى احداً فرفع رأسه الى السماء فقال اللهم انك ترى ما يصنع بولد نبيك و حال بنو كلاب بينه وبين الماء ورمى بسهم فوقه وخر عن فرسه فاخذ السهم فرمى به وجعل يتلقى الدم بكفه فلما امتلأت لطح بها رأسه ولحيته ويقول القى الله عز وجل و انا مظلوم متلطح بدمي ثم خر على خده الا يسر صريعاً و اقبل عدو الله سنان الايادي و شمر بن ذى الجوشن العامري (لعن) في رجال من اهل الشام حتى وقفوا على رأس الحسين عليه السلام فقال بعضهم لبعض ما تنتظرون اريحوا الرجل فنزل سنان بن انس الايادي لعنه الله و اخذ بلحية الحسين عليه السلام وجعل يضرب بالسيف في حلقه وهو يقول والله اني لا اجتز رأسك و انا اعلم انك ابن رسول الله صلى الله عليه و آله و خير الناس امأ و ابأ و اقبل فرس الحسين عليه السلام حتى لطح عرقه و نام بينه بدم الحسين وجعل يركض و بصهل فسمعت بنات النبي صلى الله عليه و آله فخرجن فاذا الفرس بالاراك فعرفن ان حسينا صلى الله عليه قد قتل و خرجت ام كلثوم بنت الحسين واضمة يدها على رأسها تندي و تقول و الحمد لهذا الحسين بالعراء قد سلب العمامة والراة و اقبل سنان (لعن) حتى ادخل رأس الحسين بن علي عليه السلام على عبيد الله بن زياد (لعن) وهو يقول :

املاء ركابي فضة و ذهباً اني قتلت الملك المحجبا
قتلت خير الناس امأ و ابأ و خيرهم اذ ينسبون نسباً

و سه کس را کشت و اورا از اسب در انداختند (رض). حسین به راست و چپ نگرست و کسی را ندید سر به آسمان برداشت فرمود خدایا می بینی با بیغیر زاده ات چه میکنند؟ بنو کلاب راه فرات را براو بستند و تیری بگلوگاهش رسید و از اسبش بزمین افتاد و تیر را بر آورد و بدور انداخت و کف زیر خون گرفت و چون بر شد سر وریش با آن آلوده کرد و گفت من خدا را ستم دیده و خون آلود بر خورم و بگونه چپ روی خاک افتاد و دشمن خدا سنان ایادی و شمر بن ذی الجوشن عامری با جمعی از شامیان آمدند و بالای سر او ایستادند و بیکدیگر گفتند چه انتظاری دارید ای سر در راحت کنید سنان بن انس ایادی فرود آمد وریش حسین را گرفت و با شمشیر بگلویش میزد و میگفت بغداد من سر تو را جدا میکنم و می دانم که تو زاده رسول خدا ص و بهترین مردمی از جهت پدر و مادر و اسب حسین آمد و بال و کاکل خود را بخون او آغشته و می دوید و شبهه میکشید چون دختران حسین شبهه اورا شنیدند بیرون دویدند و اسب بی صاحب دیدند و دانستند که حسین ع کشته شده، ام کلثوم دختر حسین دست بر سر نهاد و شیون سرداد و میگفت و امجداه ابن حسین است که در بیابانست و عمایه و ردایش بغارت رفته، سنان سر حسین را نزد عبيد الله زياد آورد و میگفت :

بار کن از سیم و زر شترانم قاتل خير بشر بام و بیابم

فقال له عبيد الله بن زياد ويحك فان علمت انه خير الناس اباً و امأ لم تقتله اذا فاهربه
فضرب عنقه وعجل الله بوجهه الى النار وارسل ابن زياد لعنه الله قاصداً الى ام كلثوم (اخت ظ) بنت الحسين
عليه السلام فقال الحمد لله الذي قتل رجالكم فكيف ترون ما فعل بكم فقالت يا بن زياد لئن قرت عينك بقتل
الحسين عليه السلام فطال ما قرت عين جده به و كان يقبله ويلثم شفتيه ويضعه على عاتقه يا بن زياد اعد
لجده جواباً فانه خصمك غداً

المجلس الحادى والثلاثون

فى بقية المقتضى يوم الاحد و هو يوم عاشوراء لعشر خلون من المحرم
من سنة ثمان وستين وثلثمائة

- ۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابي عبدالله محمد بن خالد البرقي عن داود بن ابي يزيد عن ابي الجارود عن ابن بكير و بريد بن معوية العجلي عن ابي جعفر الباقر (ع) قال اصيب الحسين بن على عليه السلام ووجدته ثلثمائة و بضعة وعشرين طعنة برمح او ضربة بسيف او رمية بسهم فروى انها كانت كلها فى مقدمه لانه عليه السلام كان لا يولى
- ۲ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال حدثنا على بن الحسين السعدى بادي عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن محمد بن سنان عن ابي الجارود زياد بن المنذر عن عبدالله بن الحسين عن امه فاطمة بنت الحسين عليه السلام قال دخلت الغائمة (العامة) علينا الفسطاط و انا جارية صغيرة وفي رجلى خلخالان من ذهب فجعل رجل يفض الخلخالين من رجلى وهو يبكي

قاتل شاهنشاه در جهانم آنکه بود در نسب به از همه مردم
عبيد الله باو گفت وای بر تو اگر میدانستی بهتر مردم است در پدر و مادر چرا اورا کشتی ؟
دستور داد کردن اورا زدند و روحش بدوزخ شتافت ابن زياد بيکى نزد ام کلثوم دختر (دختر ظ) حسين فرستاد
و پیام داد حمد خدا را که مردان شما را کشت در آنچه باشا شد چه نظر داری؟ فرمود ای پسر زياد
اگر چشم تو بکشتن حسين روشن شد چشم جدش دیرزمانی بیدار و روشن بود اورا میبوسید و لبانش
میکید و بشانه خودش سوارش میکرد جواب چو اورا آماده کن که فردا طرف تو است .

مجلس سی و یکم - روز یکشنبه عاشورا دهم محرم ۳۸

- ۱ - امام پنجم فرمود حسين بن على (ع) کشته شد و سید و بیست و چند زخم نیزه و شمشیر و تیر در او یافتند و روایت شده که همه در جلوتنش بود چون پشت بدشمن نمیداد .
- ۲ - فاطمه دختر حسين فرموده غارتگران بر خیمه ما هجوم کردند و من دختر خردسالی بودم و خلخال طلا بپایم بود مردی آنها را می ربود و می گریست گفتم دشمن خدا چرا گریه میکنی؟ گفت

فقلت ما يبكيك يا عدو الله فقال كيف لا ابكي وانا اسلب ابنة رسول الله فقلت لاتسليني قال اخاف ان يجيء غيري فيأخذه قالت وانتهبوا ما في الابنية حتى كانوا ينزعون الملاحف عن ظهورنا

۴- حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (ره) قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى البصرى قال اخبرنا محمد بن زكريا قال حدثنا احمد بن محمد بن يزيد قال حدثنا ابو نعيم قال حدثني حاجب عبيد الله بن زياد انه لما جىء برأس الحسين عليه السلام امر فوضع بين يديه فى طست من ذهب وجعل يضرب بقضيب فى يده على ثنياه ويقول لقد اسرع الشيب اليك يا ابا عبد الله فقال رجل من القوم مه فاني رأيت رسول الله يلثم حيث تضع قضيبك فقال يوم بيوم بدر ثم امر بعلی بن الحسين (ع) فغل وحمل مع النسوة والسبايا الى السجن و كنت معهم فما مررنا بزقاق الا وجدناه ملاء رجالا ونساء يضربون وجوههم ويبيكون فحبسوا في سجن و طبق عليهم ثم ان ابن زياد لعنه الله دعا بعلی بن الحسين (ع) والنسوة واحضر رأس الحسين عليه السلام و كانت زينب ابنة علی عليه السلام فيهم فقال ابن زياد الحمد لله الذى فضحككم وقتلكم وا كذب احاديثكم فقال زينب (ع) الحمد لله الذى اكرمنا بمحمد وطهرنا تطهيرا انما يفضح الله الفاسق و يكذب الفاجر قال كيف رأيت صنع الله بكم اهل البيت قالت كتب اليهم القتل فبرزوا الى مضاجعهم و سيجمع الله بينك وبينهم فتتحا كمون عنده فغضب ابن زياد لعنه الله عليها وهم بها فسكن منه عمرو بن حريث فقالت زينب يا ابن زياد حسبك ما ارتكبت منا فلقد قتلت رجالنا وقطعت اصلنا وابحت حريمنا وسبيت نساءنا و ذارينا فان

چرا گریه نکنم که دختر رسول خدا را لغت میکنم گفتم مرا واگذار گفت میترسم دیگری آن را بر باید فرمود هر چه در خیمه های ما بود غارت کردند تا اینکه چادر از دوش ما برداشتند.

۳- حاجب عبيد الله زياد گفته چون سر حسين را برای ابن زياد آوردند دستور داد آن را در طشتی طلا برابرش نهادند و با چوب دستی بدن آنها بش میكوفت و میگفت زود پیر شدی ای ابا عبد الله مردی از حاضران گفت من رسول خدا را دیدم که جای چوب دستی تو را میبوسید جواب گفت امروز عوض روز بدر است سپس دستور داد علی را بزنجیر کشیدند و باز آنها و اسیران بزندان بردند و من همراهشان بودم بهر کوچه رسیدیم از زن و مرد پر بود و همه سیلی به رخ میزدند و میگريستند، آن ها را بزندان افکندند و در به روی آنها بستند.

سپس ابن زياد لم علی بن الحسين و زنان را با سر حسين احضار کرد و زينب دختر علی با آنها بود ابن زياد گفت حمد خدا را که شما را رسوا کرد و احاديث شما را دروغ در آورد زينب فرمود حمد خدا را که ما را بمعبد گرامی داشت و بغوی پا کیزه کرد همانا فاسق رسوا شود وفا جر دروغ گوید، گفت خدا باشما خاندان چه کرد؟ گفت سر نوشت آنها شهادت بود و بآرامگاه خود برآمدند و محققا خدا تو را با آنها جمع کند و نزد او محاکمه شوید، ابن زياد خشم کرد و قصد کشتن زينب نمود و عمرو بن حريث او را آرام ساخت، زينب فرمود آنچه از ما کشتی تو را پس است مردان

كان ذلك للاشتغاف فقد اشفيت فامر ابن زياد بردهم الى السجن و بعث البشائر الى النواحي بقتل الحسين ثم امر بالسبايا ورأس الحسين فحملوا الى الشام فلقد حدثني جماعة كانوا خرجوا في تلك الصحبة انهم كانوا يسمعون بالمبالي نوح الجن على الحسين (ع) الى الصباح وقالوا فلما دخلنا دمشق ادخل بالنساء و السبايا بالنهار مكشفات الوجوه فقال اهل الشام الجفاة ما رأينا سبايا احسن من هؤلاء فمن انتم فقالت سكيئة ابنة الحسين نحن سبايا آل محمد فاقيموا على درج المسجد حيث يقام السبايا و فيهم علي بن الحسين عليها السلام و هو يومئذ فتى شاب فاتاهم شيخ من اشياخ اهل الشام فقال لهم الحمد لله الذي قتلکم و اهلكکم و قطع قرن الفتنة فلم يألوا عن شتمهم فلما انقضى كلامه قال له علي بن الحسين (ع) اما قرأت كتاب الله عز وجل قال نعم قال اما قرأت هذه الاية قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى قال بلى قال فنحن اولئك ثم قال اما قرأت و آت ذا القربى حقه قال بلى قال فنحن هم فهل قرأت هذه الاية انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهيراً قال بلى قال فنحن هم فرفع الشامي يده الى السماء ثم قال اللهم اني اتوب اليك ثلاث مرات اللهم اني ابرء اليك من عدو آل محمد و من قتلة اهل بيت محمد لقد قرأت القرآن فما شعرت بهذا قبل اليوم ثم ادخل نساء الحسين عليه السلام على يزيد بن معاوية فصحن نساء آل يزيد و بنات معاوية و اهلها و ولولن واقمن الماتم و وضع رأس الحسين بين يديه

ما را کشتی و ریشه ما را کندی و حرم ما را مباح شمردی و زنان ما را اسیر کردی یا کودکان ما اگر مقصودت شفا دادن دل بود تو را کافی است این زیاد دستور داد آنها را باز بردند و مزده کشتن حسین را باطراف نوشت و دستور داد اسیران را با سر حسین بشام برند جمعی که بآن سر رفته بودند باز گفتند که شبها نوحه جن را تا صبح بر حسین میشنیدند گفته اند چون بشام رسیدیم روز روشن زنان و اسیران را روی باز وارد کردند و اهل شام میگفتند ما اسیرانی بدین زیبایی ندیدیم شما کیابند؟ سکیئة دختر حسین فرمود ما اسیران خاندان محمدیم آنها را بر پلکان مسجد که توقفگاه اسیران بود بازداشتند و علی بن الحسین که جوانکی بود با آنها بود شیخی از شامیان آمد و گفت حمد خدا را که مردان شما را کشتند و آشوب را خاموش کرد و هر چه توانست به آنها بدگفت چون سخن خود تمام کرد علی بن الحسین ۵۱ باو فرمود تو قرآن نخواندی؟ گفت چرا گفت این آیه خواندی (شوری ۲۳) بگواز شما مزدی نخواهم جز دوستی خویشان- گفت آری فرمود ما آنهایم؟ فرمود این آیه خواندی که بذی القربی حقش را بده؟ گفت آری فرمود ما آنهایم فرمود این آیه خواندی (احزاب) همانا خدا خواسته پلیدی را از شما خاندان ببرد و شمارا بی نهایت پاکیزه کند؟ گفت آری فرمود ما آنهایم آن شامی دست به آسمان برداشت و گفت خدا یا من بدرگاهت توبه کردم تا سه بار خدا یا من بتو بیزارم از دشمن آل محمد و از قاتلان اهل بیت، من قرآن را خواندم و تا کنون متوجه این آیات نشدم سپس زنان حسین را نزد یزید بن معاویه بردند و زنان آل یزید و دختران معاویه و خاندانش شیون و واویلا کردند و ماتم بر پا نمودند و سر حسین را برابر یزید گذاشتند سکیئة گفت سخت دل تر و کافر تر و مشرک تر از یزید ندیدم و جفاکارتر، بآن سر نگاه کرد

فقالت سكينه والله ما رأيت اقسى قلباً من يزيد ولا رأيت كافراً ولا مشركاً شراً منه ولا اجفامنه
واقبل يقول وينظر الى الرأس ليت اشياخى يبدد شهدوا جزع الخرج من وقع الاسل .
ثم امر برأس الحسين فنصب على باب مسجد دمشق فروى عن فاطمة بنت علي عليها السلام انها قالت لما اجلسنا
بين يدي يزيد بن معاوية رق لنا اول شيء والطفنا ثم ان رجلاً من اهل الشام احمر قام اليه فقال
يا امير المؤمنين هب لي هذه الجارية تعينني وكنت جارية وضیئة فارعبت و فرقت (فزعت) و ظننت
انه يفعل ذلك فاخذت بشباب اخني و هي اكبر مني و اعقل فقالت كذبت والله ولعنت ما ذاك لك
ولا له فغضب يزيد فقال بل كذبت والله لو شئت لفعلته قالت لا والله ما جعل الله ذلك لك الا ان
تخرج من ملتنا و تدين بغير ديننا فغضب يزيد ثم قال ايای تستقبلين بهذا انما خرج من الدين
ابوك و اخوك فقالت بدين الله و دين ابي و اخي و جدي اهتديت انت و جدك و ابوك قال كذبت
يا عدوة الله قالت امير يشتم ظالما و يقهر بسطاطة قالت فكانه لعنه الله استحيى فسكت فاعاد الشامي
(لح) فقال يا امير المؤمنين هب لي هذه الجارية فقال له اعزب و هب الله لك حتفاً قاضياً ٤- حدثني
بذلك محمد بن علي ماجيلويه (ره) عن عمه محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن نصر بن
مراحم عن لوط بن يحيى عن الحرث بن كعب عن فاطمة بنت علي صلوات الله عليهم اجمعين ان يزيد
لعنه الله امر بنساء الحسين عليهم السلام فحبسن مع علي بن الحسين (ع) في محبس لا يکنهم من حر ولا قر

و می گفت:

کاش اشیاخ پدر می دیدند

نااه خرج از دم شمشیر

سپس دستور داد سر حسین را بر در مسجد دمشق آویختند از فاطمه بنت الحسین نقل شده که
چون ما را در برابر یزید نشانیدند اول بار بر ما دقت کرد و با ما ملاطفت نمود يك شامي سرخگون
برخواست و گفت يا امير المؤمنين اين دخترک را بن بيهش مقصودش من بودم که دختر کی خوشتر خسار
بودم من ترسيدم و بهراس افتادم و گمان کردم اين کار میکند امان خواهر بزرگتر و فهمیده تر خود
را گرفتم او بشامي گفت دروغ گفתי و ملعون شدی اين حق را نه تو داری و نه او، يزید خشم کرد
و گفت تو دروغ گفتي بخدا اگر بخواهم میکنم فرمود نه بخدا خدايت اين حق را نداده مگر آنکه
از ملت و دين ما بيرون روی يزید خشم کرد و گفت با من چنين گویی همانا پدر و برادرت از دين
بيرون شدند در جوابش گفت به دين خدا و دين پدر و برادر وجد من تو وجد و بدرت هدايت شديد
گفت ای دشمن خدا دروغ گفتي فرمود امير را بين که ستمکارانه دشنام می دهد و بسلطنت خود طرف
را مقهور میکند گفت گویا شرم کرد و خاموش شد و شامي درخواست خود را باز گفت که اين دخترک
را با من بيهش يزید گفت کم شو خدا يك مرك قطعی بنويشد.

٤- فاطمه دختر حسين ٥ گفت سپس يزید دستور داد زنان حسين را با امام بیمار در زندانی جا
دادند که از سرما و گرما جلوكيری نداشت تا چهره هايشان پوست گذاشت و در بيت المقدس سنگي
برنداشتند جز آنکه خون تازه زيرش بود و مردم خورشيد را بر دیوارها سرخ دیدید مانند پتوهای رنگين

حتى تقشرون وجوههم ولم يرفع بيت المقدس حجر عن وجه الارض الا وجد تحته دم عبيط و
ابصر الناس الشمس على الحيطان حمراء كانه الملاحف المعصفرة الى ان خرج على بن الحسين
(ع) بالنسوة ورد رأس الحسين الى كربلا .

۵ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا الحسن بن متيل الدقاق
قال حدثنا يعقوب بن يزيد عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن الديلمي وهو سليمان عن
عبدالله بن لطيف التفليسي قال قال الصادق ابو عبدالله جعفر بن محمد (ع) لما ضرب الحسين بن
علي (ع) بالسيف ثم ابتدأ ليقطع رأسه نادى مناد من قبل رب العزة تبارك و تعالی من بطنان
العرش فقال الايتها الامة المتحيرة الظالمة بعد نبيها لا وقفكم الله لاضحى ولا فطر قال ثم قال
ابو عبدالله لاجرم والله ما وفقوا ولا يوفقون ابدا حتى يقوم نأثر الحسين عليه السلام .

المجلس الثاني والثلاثون

يوم الثلاثاء لاثنتا عشرة ليلة خلت من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)
قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر قال حدثنا المعلى
بن محمد البصري عن احمد بن محمد بن عبدالله عن عمر (عمرو) بن زياد عن مدرك بن عبدالرحمن
عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال اذا كان يوم القيمة جمع الله عز وجل الناس في صعيد
واحد و وضعت الموازين فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فيرجح مداد العلماء على
دماء الشهداء .

تعالی بن الحسین با زبان بیرون شد و سر حسین را بکربلا برگرداند .

۵ - امام صادق (ع) فرمود چون حسین بن علی (ع) را با تیغ زدند و شتافتند تا سرش را ببرند منادی از
طرف رب العزت ندا داد از میانه عرش و گفت ابا امت جبار ستمکار پس از پیغمبر خود خدا توفیق
عید قربان و عید روزه را بشما نهد گوید سپس امام صادق فرمود از این رو بخدا موفق نشدند و هرگز
موفق نشوند تا خونخواه حسین (ع) قیام کند .

مجلس سی و دوم = ۲۴ محرم ۳۸۳

۱ - امام صادق (ع) فرمود روز قیامت خدای عزوجل مردم را در يك سر زمین جمع
کند و مساویین نهاده شود و خون شهداء را بسا مداد علماء بسنجد و مداد علماء بر خون
شهداء بچربد .

۲ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد عن محمد بن شعيب الصيرفي عن الهيثم ابي كههمس عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال خصال ينتفع بها المؤمن من بعد موته ولد صالح يستغفر له و مصحف يقره منه و قلب يحفره و غرس يغرسه و صدقة ماء يجريه سنة حسنة يؤخذ بها بعده .

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعدي عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه قال حدثنا ابو احمد محمد بن زياد الازدي قال سمعت مالك بن انس فقيه المدينة يقول كنت ادخل الى الصادق جعفر بن محمد (ع) فيقدم لي مخدة و يعرف لي قدراً و يقول لي يا مالك اني احبك فكنت اسر بذلك و احمد الله عليه قال و كان عليه السلام رجلاً لا يخلو من احدي ثلث خصال اما صائماً و اما قائماً و اما اذا كبراً و كان من عظماء العباد و اكابر الزهاد الذين يخشون الله عز و جل و كان كثير الحديث طيب المجالسة كثير الفوائد فاذا قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله اخضر مرة و اصفر اخرى حتى ينكره من كان يعرفه و لقد حججت معه سنة فلما استوت به راحلته عند الاحرام كان كلما هم بالتلبية انقطع الصوت في حلقه و كاد ان يخر من راحلته فقلت قل يا بن رسول الله ولا بد لك من ان تقول فقال يا بن ابي عامر كيف اجسر ان اقول لبيك اللهم لبيك واخشي ان يقول عز وجل لا لبيك ولا سعديك .

۴ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعدي عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن ابي احمد محمد بن زياد الازدي عن مالك بن انس قال قال الصادق

۲ - امام صادق ع فرمود شش چیز است که مؤمن پس از مرگ خود از آن سودبرد، فرزند صالح که برایش آمرزش خواهد قرآنی که خوانده شود، چاه آبی که بکند و درختی که بکارد و صدقه آبی که مجری سازد و روش نیکی که از آن پیروی شود .

۳ - مالك بن انس فقيه مدینه گوید من خدمت امام صادق می رسیدم يك بالش بمن تقديم ميكردو از من احترام می نمود و میفرمود ای مالك من تو را دوست دارم و من از این اظهار او خرسند میشدم و خدا را حمد میکردم گوید مردی بود که فارغ از یکی از سه خصلت نبود یا روزه می داشت یا نماز میخواند یا ذکر می گفت، از بزرگان عباد و اکابر زهاد بود که از خدای عزوجل می ترسند بسیار حدیث می کرد و خوش مجلس بود و پرفائده چون میفرمود رسول خدا ص گفته یکبار سبز میشد و یکبار زرد و رنگش دیگرگون میشد تا شناخته نمیشد سالی با او جمع رستم و چون موقع احرام بر مرکب نشست و میخواست تلبیه گوید گلو گیر میشد و نزدیک بود از مرکب خود بزیر افتد گفتند یا بن رسول الله بگو باید بگوئی فرمود ای پسر ابي عامر چگونه جرات کنی بگویم لبيك اللهم لبيك می ترسم که خدای عزوجل فرماید لا ابيك ولا سعديك .

۴ - امام صادق فرمود عجب دارم از بغیل مال دنیا و دنیا رو بدو دارد یا پشت بندو کرده باشد نه

جعفر بن محمد (ع) اعجب لمن يبخل بالدنيا و هي مقبلة عليه او يبخل عليها و هي مدبرة عنه فلا الانفاق مع الاقبال يضره ولا الامساك مع الادبار ينفعه قال مالك بن انس و سمعت الصادق عليه السلام يقول قيل لامير المؤمنين عليه السلام لم لا تشتري فرساً عبقاً قال لا حاجة لي فيه و انا لافر ممن كر على ولا اكر على من فرمنى .

۵ - حدثنا احمد بن محمد المائغ العدل قال حدثنا عيسى بن محمد العلوي قال حدثنا احمد بن سلام الكوفي قال حدثنا الحسين بن عبد الواحد قال حدثنا حرب بن الحسن قال حدثنا احمد بن اسمعيل بن صدقة عن ابي الجارود عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال لما نزلت هذه الاية على رسول الله صلى الله عليه و آله و كل شيء احصيناه في امام مبين قام رجلان من مجلسهما فقالا يا رسول الله هو التورية قال لا قالوا فهو الانجيل قال لا قالوا فهو القرآن قال لا قال فاقبل امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام فقال رسول الله صلى الله عليه و آله هو هذا انه الامام الذي احصى الله تبارك و تعالى فيه علم كل شيء .

۶ - حدثنا محمد بن هرون الزنجاني قال حدثنا معاذ بن المثنى العنبري قال حدثنا عبد الله بن اسماء قال حدثنا جويرة عن سفيان عن منصور عن ابي وايل عن وهب قال وجدت في بعض كتب الله عز وجل ان ذوالقرنين لما فرغ من عمل السد انطلق علي وجهه فبينما هو يسير وجنوده اذمر علي شيخ بصلي فوقف عليه بجنوده حتى انصرف من صلوته فقال له ذوالقرنين كيف لم يروعك ما حضرك من جنودي قال كنت اناجي من هو اكثر جنوداً منك واعز سلطاناً و اشد قوة و لو صرفت وجهي اليك لم ادرك حاجتي قبله فقال له ذوالقرنين هل لك في ان تنطلق معي فاواسيك

انفاق بارو کردن دنیا زیان دارد و نه بایست دادن آن سود دهد مالک بن انس گوید از امام صادق (ع) شنیدم می فرمود به امیرالمؤمنین (ع) گفتند چرا اسب نجیبی نمیخری ؟ فرمود نیازی بدان ندارم زیرا از هر که بمن رو کند نگر بزم و بهر که از من گریزد حمله نکنم.

۵ - امام پنجم فرمود چون ابن آبه نازل شد (بس) هر چیز را در امام مبین آمار کردیم و در مورد فی المجلس برخواستند و گفتند یا رسول الله آن توراتست؟ فرمود نه گفتند آن انجیل است؟ فرمود نه گفتند آن قرآنست؟ فرمود نه، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب آمد رسول خدا (ص) فرمود آن این است براستی او است امامی که خدای تبارک و تعالی علم هر چیز را بر او شمرده.

۶ - وهب گوید در یکی از کتب خدا یافتیم که چون ذوالقرنین از عمل سد پرداخت پیشرفت تا به پیرمردی رسید که نماز میخواند بالشکر خود نزد او ایستاد تا فارغ شد ذوالقرنین باو گفت از این همه لشکر من ترسیدی؟ گفت من با کسی راز می گفتم که از تو لشکر بیشتری دارد و سلطان عزیزتری و نیروی سخت تری و اگر بتو رو میکردم حاجت خود را از او نمیگرفتم ذوالقرنین گفت با من همراه شو تا جان خود از تو دریغ نکنم و بیرخی کارهای خود از تو کمک گیرم گفت بشرطی که چهار چیز

بنفسي واستعين بك على بعض امري قال نعم ان ضمنت لي اربع خصال نعيماً لا يرذل و صحة
 لاسقم فيها و شباباً لاهرم فيه و حيوة لاموت فيها فقار به ذوالقرنين وای مخلوق بقدر على هذه
 الخصال فقال الشيخ فاني مع من يقدر عليها ويملكها و اياك ثم مر برجل عالم فقال لذي القرنين
 اخبرني عن شيئين منذ خلقهما الله عز وجل قائمين و عن شيئين جارين و شيئين مختلفين و شيئين
 متباغضين فقال له ذوالقرنين اما الشيطان القائم فبالسموات والارض و اما الشيطان الجاريان
 فالشمس والقمر و اما الشيطان المختلفان فالليل والنهار و اما الشيطان المتباغضان فالموت والحيوة
 فقال انطلق فانك عالم فانطلق ذوالقرنين يسير في البلاد حتى مر بشيخ يقلب جماجم الموتى
 فوقف عليه بجنوده فقال له اخبرني ايها الشيخ لاي شيء تقلب هذه الجماجم قال لاعرف الشريف
 من الوضيع والغني من الفقير فما عرفت واني لاقليها منذ عشرين سنة فانطلق ذوالقرنين وتركه
 و قال ما عنيت بهذا احداً غيري فبينما هو يسير اذ وقع على الامة العالمة من قوم موسى الذين
 يهدون بالحق و به يعدلون فلما رآهم قال لهم ايها القوم اخبروني بخبركم فاني قد زرت الارض
 شرقها و غربها و برها وبحرها و سهلها و جبلها و نورها و ظلمتها فلم الق مثلكم فاخبروني ما
 بال قبر دموتاكم على ابواب بيوتكم قالوا فعلنا ذلك لئلا ننسى الموت ولا يخرج ذكره من قلوبنا
 قال فما بال بيوتكم ليس عليها ابواب قالوا ليس فينا الص ولا ظنين و ليس فينا الا امين قال فما

ازمن تعهد كني نعمتي بي ذوال و تندرستی می دزد، جوانی می پیری و زندگی می مرگ ذوالقرنین گفت
 کدام مخلوق بر اینها تواناست شیخ گفت من همراه آنه که آنها را و تورا داراست سپس بعد دانشمندی
 گذشت او بذی القرنین گفت بمن خبر ده از دو چیزیکه از آنگاه خدا آنها را آفریده برپایند و دو
 چیزی که همیشه روانند و دو چیزی که در رفت و آمدند و دو چیزی که باهم دشمنند ذوالقرنین گفت
 آندو که برپایند آسمانها و زمینند و آن دو که روانند خورشید و ماهند و آندو که در رفت و آمدند
 شب و روزند و آندو که باهم دشمنند مرگ و زندگی گفت برو که تو دانشمندی ذوالقرنین
 بگردش بلاد ادامه داد تا بشیخی رسید که کموی سر مردگان را زیر و رو میکرد با لشکر خود بر او
 ایستاد و گفت بمن بگو چرا اینها را زیر و رو میکنی؟ گفت تا شریف را از و ضیع و غنی را از فقر
 تشخیص دهم و بیست سال است که مشغولم و فرق آنها را ندانستم ذوالقرنین از او گذشت و گفت
 مقصود تو پند من بود، در راه خود ناگاه بطائفه دانشمند از قوم موسی رسید که بحق هدایت شده و
 عدالت میورزند چون آنها را دید گفت از وضع خود مرا آگاه کنید زیرا من زمین را دور زدم از
 شرق و غرب و دریا و صحرا و هموار و کوه و روشن و تاریک و مانند شما را ندیدم بمن بگوئید
 چرا گور مرده هاتان بدرخانه ها است گفتند برای آنکه مرگ را فراموش نکنیم و یادش از
 دل ما نرود؛

چرا عمارات شما در ندارد؟ میان مادزد و منهم نیست و همه آمینند.

بالکم لیس علیکم امراء قالوا لا انتظام قال فما بالکم لیس بینکم حکام قالوا لا نختصم قال فما بالکم لیس فیکم ملوک قالوا لا تنکاتر قال فما بالکم لا تتفاضلون ولا تتفاوتون قالوا من قبل انا متواسون متراحمون قال فما بالکم لا تتنازعون ولا تختلفون قالوا من قبل الفقه قلوبنا وصلاح ذات بیننا قال فما بالکم لا تستبون ولا تقتلون (تقتلون) قالوا من قبل انا غلبنا طبایعنا بالعزم و شہینا (سنا) انفسنا بالحلم قال فما بالکم کلمتکم واحدة و طریقتکم مستقیمه قالوا من قبل انا لا نکتاذب ولا نتعادع ولا یغتتاب بعضنا بعضا قال فاخبرونی لم لیس فیکم مسکین ولا فقیر قالوا من قبل انا انقسم بالسویه قال فما بالکم لیس فیکم فظ ولا غلیظ قالوا من قبل الذل والتواضع قال فلم جعلکم الله عزوجل اطول الناس اعمارا قالوا من قبل انا نتعاطی الحق ونحکم بالعدل قال فما بالکم لا تقحطون قالوا من قبل انا لا نغفل عن الاستغفار قال فما بالکم لا تحزنون قالوا من قبل انا وطينا انفسنا علی البلاء فعرینا انفسنا قال فما بالکم لا یصیبکم الافات قالوا من قبل انا لاتوکل علی غیر الله عزوجل ولا نستمطر بالانواء والنجوم قال فحدثونی ایها القوم هکذا وجدتم آبائکم یفعلون قالوا وجدنا آبائنا یرحمون مسکینهم و یواسون فقیرهم و یعفون عمن ظلمهم و یحسنون الی من اساء الیهم و یرحمون و یستغفرون لمسیئتهم و یصلون ارحامهم و یؤدون امانتهم و یصدقون ولا یکذبون فاصلح الله الیهم بذلك

چرا میان شما حاکم و قاضی نیست؟ چون مرافقه و خصومت نداریم.

چرا سلطان ندارید؟ برای آنکه فزون طلب نیستیم.

چرا در زندگی کم و زیاد و تفاوت ندارید؟ چون باهم ترحم کنیم و موااساة ندائیم.

چرا نزاع و اختلاف ندارید؟ چون دلهای ما متحد و باهم بر سر سازشیم.

چرا بهم دشنام ندهید و ستیزه نکنید؟ چون تصمیم ما بر طبع ما غلبه کرده و خود را اسیر

حلم و بردباری ساختیم.

چرا با هم يك قول هستید و يك روش دارید؟ چون دروغ و فریب میان ما نیست و از هم

بدگویی نکنیم.

بگوئید بدانم چرا گدا میان شما نیست؟ چون مارا بالسویه تقسیم کنیم.

چرا بدخلق و سخت گیر میان شما نیست؟ چون خوی تواضع و فروتنی داریم.

چرا خدا عمر درازتر بشماداده؟ چون بحق عمل کنیم و بحق حکم کنیم.

چرا قحطی میان شما نیست؟ چون از استغفار غفلت نداریم.

چرا غم ندارید؟ چون خود را آماده بلا ساختیم و خویش تسلیت دادیم.

چرا آفت بشما نمیرسد؟ چون بر غیر خدا توکل نداریم و بموسمها و ستارهها طلب باران نکنیم

گفت بمن باز گوئید ای مردم که پدران خود را هم چنین دریافتید که عمل میکردند؟ گفتند شیوه پدران

این بود که بمسکین خود ترحم میکردند و بپادرویشان همدردی مینمودند و از ستمکار خود میگدشتند و

بهر که بآنها بد میکرد احسان میکردند و برای بدکاران خود استغفار مینمودند و صله رحم میکردند

امرهم فاقام عندهم ذوالقرنین حتى قبض وكان له خمسمائة عام .

۷ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن

العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن فضالة بن ايوب عن ابان بن عثمان عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر الباقر عليه السلام قال بعث رسول الله صلى الله عليه وآله خالد بن الوليد الى حى يقال لهم بنوا المصطلق من بنى جذيمة وكان بينه وبين بنى مخزوم احنة في الجاهلية فلما ورد عليهم كانوا قد اطاعوا رسول الله صلى الله عليه وآله واخذوا منه كتاباً فلما ورد عليهم خالد امر منادياً فنادى بالصلوة فصلى وصلوا فلما كان صلوة الفجر امر مناديه فنادى فصلى وصلوا ثم امر الخيل فشنوا فيهم الغارة فقتلوا واصاب فطلبوا كتابهم فوجدوه فاتوا به النبي صلى الله عليه وآله وحدثوه بما صنع خالد بن الوليد فاستقبل القبلة ثم قال اللهم انى ابرء اليك مما صنع خالد بن الوليد قال ثم قدم على رسول الله صلى الله عليه وآله تبر ومناجى فقال لعلى عليه السلام يا لعلى انت بنى جذيمة من بنى المصطلق فارضهم مما صنع خالد ثم رفع صلى الله عليه وآله قدميه فقال يا لعلى اجعل قضاء اهل الجاهلية تحت قدميك فانهم على صلى الله عليه وآله فلما انتهى اليهم حكم فيهم بحكم الله فلما رجع الى النبي صلى الله عليه وآله قال يا لعلى اخبرنى ما صنعت فقال يا رسول الله عمدت فاعطيت لكل دم دية ولكل غرة ولكل مال مالا وفضلت معى فضلة فاعطيتهم لميلغة كلابهم و حيلة رعاتهم وفضلت معى فضلة فاعطيتهم لروعة نسائهم وفرع صبيانهم وفضلت معى فضلة فاعطيتهم

وامانت راميرداختند ودروغ نميگفتند خدا باين سبب امر آنها را اصلاح كرد. ذوالقرنين تادم مرك نزد آنها ماند و با نصد سال عمر داشت.

۷ - امام پنجم فرمود رسول خدا صلى الله عليه وآله خالد بن وليد را بتيره بنى المصطلق فرستاد كه از جذيمه بودند و ميان آنها و بنى مخزوم در دوران جاهليت كينه اى بود چون بر آنها وارد شدند پيرور رسول خدا ايند واز او عهدنامه اى دارند خالد گفت اذان نماز گفتند و نماز صبح را با آنها خواند و دستور داد آنها را غارت كردند و جمعى از آنها را كشت عهدنامه خود را برداشتند و خدمت پيغمبر صلى الله عليه وآله آمدند و از جنايات خالد بن وليد گزارش دادند آن حضرت روبرو بقره كرد و گفت خدايا از آنچه خالد بن وليد کرده است من بتو بيزارم سپس جامه و كالامى از غارت خدمت رسول خدا صلى الله عليه وآله آوردند و آن حضرت بعلی فرمود تو نزد بنى جذيمه تيره بنى مصطلق برو و از آنچه خالد عمل کرده رضایت آنها را بعمل آور و دو گام خود برداشت و فرمود اى على قضاوت جاهليت را زير دوى خود گذار على عليه السلام نزد آنها آمد در باره آنها بحكم خدا دستور داد و چون برگشت فرمود اى على عليه السلام گزارش بده كه چه كردى؟ گفت : يا رسول الله هر خونى را ديه دادم هر جنين كه سقط شده بود بعوض بدمه يا كئيزى دادم و هر مالى تلف شده بود عوض دادم و مبلغى زياد آمد كه بحساب كاسه سگها و ريسمان گله بانان آنها دادم باز هم زياد آمد بجزيرين ترس زنان و هراس كودكان آنها دادم و باز هم چيزى مانده بود با احتياط از دانسته و ندانسته بآنها دادم و قسمت زيادى آخرين را هم بآنها دادم تا از شما راضى شوند فرمود على بآنها

لما يعلمون ولما لا يعلمون وفضلت معي فضلة فاعطيتمهم ليرضوا عنك يا رسول الله فقال **يا علي** اعطيتمهم ليرضوا عني رضي الله عنك يا علي انما انت مني بمنزلة هرون من موسى الا انه لا نبي بعدي.

المجلس الثالث و الثلاثون

وهو يوم الجمعة للنصف من المحرم من سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن علي الاسترابادي (رض) قال حدثنا يوسف بن محمد بن زياد و علي بن محمد بن سيار عن ابويهما عن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عن ابيه عن آباءه عن امير المؤمنين قال قال رسول الله **صلى الله عليه وآله** قال الله تبارك و تعالی قسمت فاتحة الكتاب بيني و بين عبدی فنصفها لي و نصفها لعبدی و لعبدی ما سأل اذا قال العبد بسم الله الرحمن الرحيم قال الله جل جلاله بدأ عبدی باسمي و حق علي ان اتم له اموره و ابارك له في احواله **فادرك قال الحمد لله رب العالمين** قال الله جل جلاله حمدني عبدی و علم ان النعم التي له من عندي و ان البلايا التي ان دفعت عنه فبتطولي اشهدكم اني اضيف له الي نعم الدنيا نعم الآخرة و ارفع عنه بلايا الآخرة كما دفعت عنه بلايا الدنيا فاذا قال الرحمن الرحيم قال الله جل جلاله شهد لي باني الرحمن الرحيم اشهدكم لا وفرن من رحمتي حظه و لا جزلن من عطائي نصيبه فاذا قال مالك يوم الدين قال الله عز و جل اشهدكم كما اعترف اني انا مالك يوم الدين لا سهلن يوم الحساب حسابه و لا تقبلن حسناته و لا تجاوزن عن سيئاته فاذا قال اياك نعبد قال الله

عطا دادی که از من راضی شوند خدا از تو راضی باشد ای علی همانا تو نسبت بمن چون هرون باشی نسبت بموسی جز آنکه پس از من پیغمبری نباشد.

مجلس هجدهم و هیجدهم روز جمعه نیمه محرم ۳۶۸

۱- رسول خدا فرمود خدای تبارک و تعالی فرماید فاتحة الكتاب را میان خودم و بندگانم دو نیمه کردم نیمه ای از من است و نیمه ای از بند من و از آن بند منست آنچه خواهش کند گاهی که بنده گوید **بسم الله الرحمن الرحيم** خدای جل جلاله فرماید بنده ام بنامم آغاز کرد و بر من لازمست امورش را تمام کنم و احوالش را مبارک سازم چون گوید **الحمد لله رب العالمين** فرماید بنده ام ستایشم کرد و دانست هر نعمتی دارد از منست و هر بلا از او بگردد بفضل من است شما گواه باشید نعمت آخرت را بنعمت دنیایش افزودم و بلاهای آخرت را از او گردانیدم چنانچه بلاي دنیا را، چون گوید **الرحمن الرحيم** فرماید گواهی داد من رحمن و رحيم شما گواه باشید که من بهره وافر رحمت و عطای شایانم با و دهم چون گوید **مالك يوم الدين** فرماید گواه باشید که چون اعتراف کرد من مالك

عزوجل صدق عبدی ایای یعبدا شهد کم لاثبینه علی عبادته ثواباً یغبطه کل من خالفه فی عبادته لی فاذا قال وایاک نستعین قال الله عزوجل بی استعان والتجأ شهد کم لاعینته علی امره ولاغیثه فی شدائده ولاخذن بیده یوم نوائبه فاذا قال اهدنا الصراط المستقیم الی آخر السورة قال الله جل جلاله هذا العبدی و لعبدی ما سأل قد استجبت لعبدی واعطيته ما امل و آمنتہ مما منه وجل، و قیل لامیر المؤمنین علیه السلام یا امیر المؤمنین اخبرنا عن بسم الله الرحمن الرحیم اهی من فاتحة الكتاب فقال نعم کان رسول الله صلی الله علیه و آله یقرأها ویعدها آیه منه ویقول فاتحة الكتاب هی السبع المثانی

۲ - حدثنا محمد بن قاسم قال حدثنی یوسف بن محمد بن زیاد وعلی بن محمد بن سيار عن ابویهما عن الحسن بن علی عن ابيه علی بن محمد عن ابيه محمد بن علی عن ابيه الرضا علی بن موسی عن ابيه موسی بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علی عن ابيه علی بن الحسن بن علی بن علی بن علی قال قال امیر المؤمنین علیه السلام ان بسم الله الرحمن الرحیم آیه من فاتحة الكتاب وهی سبع آیات تمامها بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول ان الله عزوجل قال لی یا محمد ولقد آتیناک سبعاً من المثانی والقرآن العظیم فافرد الامتنان علی بفاتحة الكتاب وجعلها یازا القرآن العظیم وان فاتحة الكتاب اشرف ما فی کنوز العرش وان الله عزوجل خص محمداً وشرفه بها ولم یشارك معه فیها احداً من انبیائه ما خلا سلیمان فانه اعطاه منها بسم الله الرحمن الرحیم الاتراء یحکی عن بلقیس حین قالت انی القی الی کتاب کریم انه من سلیمان

روز جزایم حسابش را آسان کنم و حسناتش را بپذیرم و از بد کردارش در گذرم، چون گوید **ایاک نعبد** فرماید بنده ام راست گفت تنها مرا پرستد گواه باشید که باو توابع عبادتش را بدهم ثوابی که هر که مخالف عبادت او رفته بر او رشک برد، چون گوید **وایاک نستعین** فرماید از من کمک خواست و بمن پناه برد گواه باشید که او را در کارش کمک کنم و در سختیها بفریادش رسم و روز گرفتاری دستش را بگیرم، چون گوید **اهدنا الصراط المستقیم** تا آخر سوره فرماید این از بنده منست و بنده من هر چه خواهد از آن اوست و برای بنده ام اجابت کردم و آنچه آرزو داشت بساو دادم و از آنچه ترسید او را آسوده ساختم بامیر المؤمنین عرض شد ای آقا یما خبر ده که بسم الله الرحمن الرحیم جزء فاتحة الكتابست فرمود آری پیغمبر آن را میخواند و یک آیه از آن میشمرد و میفرمود فاتحة الكتاب سبع مثانی است .

۲- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که بسم الله الرحمن الرحیم یک آیه از سوره حمد است و متمم آن بسم الله الرحمن الرحیم است، از رسول خدا شنیدم میفرمود که خدای عزوجل بمن فرمود ای محمد بشو دادیم سبع مثانی و قرآن بزرگ و فاتحة الكتاب را جدا بر من منت نهاد و در برابر همه قرآنش قرار داد و آن شریفترین چیز است که در گنجهای عرش بوده و خدای عزوجل محمد را بدان مخصوص کرده و شرافت داده و احدی را باو از پیغمبران خود شریک نکرده جز سلیمان علیه السلام را که فقط بسم الله

وانه بسم الله الرحمن الرحيم الا فمن قرأها معتقداً لموات محمد وآله الطيبين منقاداً لامرهما مؤمناً بظاهرهما وباطنهما اعطاه الله عز وجل بكل حرف منها حسنة كل واحدة منها افضل له من الدنيا بما فيها من اصناف اموالها وخيراتها ومن استمع الى قاره يقرأها كان له قدر ثلث ما للقارى فليستكثر احدكم من هذا الخير المعرض لكم فانه غنيمه لا يذهبن او انه قتبقي في قلوبكم الحسرة

۳ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن علي بن الحكم عن الفضل بن صالح عن جابر عن ابي جعفر (ع) قال لما نزلت هذه الاية وحى يومئذ بجهنم سئل عن ذلك رسول الله ﷺ فقال اخبرني الروح الامين ان الله لاله غيره اذا جمع الاولين والآخرين اتى بجهنم تقاد بالف زمام اخذ بكل زمام مائة الف ملك من الغلاظ الشداد لها وهداة تغيط وزفير وانها لتزقر الزفرة فلولا ان الله عز وجل اخرهم الى الحساب لاهلكت الجمع ثم يخرج منها عنق يحيط بالخلایق البر منهم والفاجر فما خلق الله عز وجل عبداً من عباده ملكاً ولا نبياً الا نادى رب نفسي وانت يا نبی الله تنادى امتي امتي ثم يوضع عليها صراط ادق من حد السيف عليه ثلث قناطر اما واحدة فعلیها الامانة والرحم واما الاخری فعلیها الصلوة واما الاخری فعلیها عدل رب العالمین لاله غيره فيكلفون الامر عليه فتحبسهم الرحم والامانة فان نجوا منها حبستهم الصلوة فان نجوا منها كان المنتهى الى رب العالمین جل وعز وهو قوله تبارك وتعالى ان ربك لبالمرصاد والناس

الرحمن الرحیم را باوداده، نمی بینی که در داستان بلقیس آورده است که گوید بمن نامه ای گرامی افکنده اند که از طرف سلیمانست و در آنست بسم الله الرحمن الرحیم هلا هر که آن را بخواند با عقیده بدوستی و پیروی محمد وآل پاکش، و مطیع امرشان باشد و مؤمن بظاهر و باطنشان خدا بهر حرف آن حسنه ای باو عطا کند که بهتر از دنیا و مافیها است از انواع اموال و خیراتش و هر که گوش کند بکسیکه آن را میخواند سه يك تواب خواننده آن را دارد باید هر کدام از این خیر دسترس هر چه تواند بگیرد که غنیمت است مبادا وقتش بگذرد و حسرتش در دل شامباند.

۳ - امام بنجم فرمود چون این آیه (سوره فجر) نازل شد که دوزخ را بیاورند در باره آن از رسول خدا ص بر رسیدند فرمود روح الامین بمن خبر داده که خدای یگانه چون اولین و آخرین را جمع آورد دوزخ را بیاورند که با هزار مهارش میکشند و هر مهاری را صد هزار فرشته غلاظ و شداد بدست دارد برای آن بنگ و اشتلم و نفس آتشی باشد و چنان نفس آتشی کشد که اگر خدا مردم را برای حساب از آن عقب نکشد همه را هلاک کند سپس يك زبانه آتش از آن بر آید که گرد همه مردم را از خوب و بد بگیرد و خلقی نماند تا فرشتگان و پیغمبران که فریاد زنند پروردگارا بداد من برس و تنها توای پیغمبر خدا فریاد کنی بداد امتم برسید سپس بر آن بلی نهند از دم شمشیر برنده تر که بر آن سه گذرگاه باشد یکی برای امانت و رحم و دیگری برای نماز و سومی میزان عدل رب العالمین است که معبود حق جز او نیست مردم تکلیف شود از آن بگذرند رحم و امانت آنها را نگهدارند و اگر از آن نجات یابند نماز آنها را نگهدارد و اگر از آن نجات یابند به حساب

على الصراط فمتعلق وقدم تزل وقدم تستمسك والملائكة حولهم ينادون يا حلیم اغفرواصفح وعد بفضلک وسلم سلم والناس يتهافتون فيها كالفراس فاذا نجاناج برحمة الله عزوجل نظر اليها فقال الحمد لله الذي نجاني منك بعداياس بمنه وفضله ان ربنا لغفور شكور

۴ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن خالد البرقي عن القسم بن محمد الجوهري عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي عبد الله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال الناس يمرون على الصراط طبقات والصراط ادق من الشعروا حذمن السيف فمنهم من يمر مثل البرق ومنهم من يمر مثل عدو الفرس ومنهم من يمر حبوا ومنهم من يمر متعلقا قد تاخذ النار منه شيئا وتترك شيئا

۵ - حدثنا احمد بن زياد الهمداني (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن جميل بن دراج عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال اذا اراد الله عزوجل ان يبعث الخلق امطر السماء على الارض اربعين صباحا فاجتمعت الاوصال ونبتت اللحوم

۶ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن الريان بن الصلت عن الرضا علي بن موسى عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي عليه السلام قال راى امير المؤمنين عليه السلام رجلا من شيعة بعد عهد طويل وقد اثر السن فيه وكان يتجلد في مشيته فقال عليه السلام كبر سنك يا رجل قال

پروردگار جهان گرايند و اينست گفتار او تبارك و تعالى (سوره فجر) براستی پروردگار تو در کمينگاهست مردم برصراط باشند بعضی آويزان و برخی لغزان و جمعی با برجا و فرشتگان کرد آنها جار کشند ای حلیم بيا مرده در گذر و بفضل خود متوجه باش و سالم دار سالم دار مردم چون پروانه خود را بر آن اندازند و چون کسی نجات يابد بر رحم خدای عزوجل بر آن نگردد و گوید حمد خدا را که مرا از آن نجات داد پس از نومیدی بمن و فضل خودش براستی پروردگار ما آمرزنده شد و مکر گزار است.

۴- امام صادق (ع) فرمود مردم بر صراط گذرند بطبقات مختلف، صراطی که از موبار بکتر و از شمشیر برنده تر است بعضی چون برق از آن گذرند و برخی چون اسب تند رو و بعضی بر سر و دست و بعضی چون پیاده رو و برخی بر آن آويزان باشند و آتش مقداری از آنها را گرفته است.

۵- امام صادق فرمود چون خدای عزوجل خواهد خلق را مبعوث کند چهل روز آسمان بر زمین ببارد تا رک و پيها جمع شوند و گوشت بروید.

۶- امير المؤمنين (ع) یکی از شيعيانش را پس از دبر زمانها ديدار کرد سن او گذشته بود و چابک راه مبرفت باو فرمود پير شدي ای مرد گفت در طاعت تو ای امير المؤمنين فرمود چابک ميروی

فی طاعتک یا امیر المؤمنین فقال عليه السلام انک لتتجلد قال علی اعدائک یا امیر المؤمنین فقال عليه السلام اجد
فیک بقية قال هی لک یا امیر المؤمنین قال الریان بن الصلت وانشدنی الرضا لعبد المطلب

و ما لزماننا عیب سوانا	يعیب الناس کلهم زمانا
ولونطق الزمان بنا هجانا	نعیب زماننا والعیب فینا
ویأکل بعضنا بعضا عیاناً	وان الذئب یترك لحم ذئب

۷ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر
عن محمد بن ابي عمر عن عبدالله بن القسم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن علی عليه السلام
قال کن لمالا ترجو ارجی منك لما ترجو فان موسى بن عمران عليه السلام خرج یقتبس لاهله ناراً فکلمه
الله عز وجل فرجع نبیا وخرجت ملکه سبا فاسلمت مع سلیمان وخرج سحرة فرعون یطلبون العزة
لفرعون فرجعوا مؤمنین

۸ - حدثنا علی بن احمد (ره) قال حدثنا محمد بن عبدالله الکوفي قال حدثنا موسى بن
عمران النخعی عن عمه الحسين بن یزید النوفلی عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال قال
الصادق عليه السلام حدثنی ابي عن ابيه (ع) ان الحسن بن علی بن ابي طالب (ع) کان اعبد الناس فی
زمانه وازهدهم وافضلهم وکان اذا حج حج ماشیا ورمامشی حافیا وکان اذا ذکر الموت بکی
واذا ذکر القبر بکی واذا ذکر البعث والنشور بکی واذا ذکر الامر علی الصراط بکی واذا ذکر العرض

گفت بقصد دشمنان ای امیر المؤمنین فرمود هنوز در نو توانی مانده عرض کرد تقدیم آستانه با
امیر المؤمنین، ریان بن صلت راوی این حدیث از امام رضا (ع) گوید آن حضرت از عبدالمطلب ابن
اشعار را برایم خواند :

مردم همه از زمان خود عیب کنند	عیبی نبود زمانه را جز خود ما
ما عیب زمان کنیم و عیب از خود ما است	گر نطق کند زمانه هجوش بر ما است
از گوشت گریک، گریک پرهیزد و ما	از گوشت هم خوریم عیان و بس بی پروا

۷- علی (ع) فرمود در ناامیدی امیدیشتر است موسی بن عمران (ع) رفت برای خاندانش آتش آورد
خدای عزوجل با او سخن گفت و با مقام نبوت برگشت، ملکه سبا از کشور خود بیرون رفت و
بشرف اسلام و همسری سلیمان (ع) رسید، جادوگران مصر رفتند عزتی از فرعون بدست آرند و بشرف
ایمان رسیدند *

۸- مفضل بن عمر گوید امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق (ع) فرمود پدرم از پدرش بازگفت
که حسن بن علی بن ابي طالب (ع) ابد و ازهد و افضل اهل زمانش بود و همیشه پیاده به حج میرفت و بسا پایاهای
برهنه بود و همیشه چون یاد مرگ میکرد میگريست و چون یاد قبر میکرد میگريست و چون یاد
قیامت و نشور میکرد میگريست و چون یاد گذشت بر صراط میکرد میگريست و چون یاد ملاقات با

على الله تعالى ذكره شفق شهقة يغشى عليه منها وكان اذا قام في صلوته ترتعد فرائضه بين يدي ربه عز وجل وكان اذا ذكر الجنة والنار اضطرب اضطراب السليم ويسأل الله الجنة ويعوذ به من النار وكان عليه السلام لا يقرء من كتاب الله عز وجل يا ايها الذين امنوا الا قال ليبيك اللهم ليبيك ولم يرفى شيء من احواله الا اذا ذكر الله سبحانه وكان اصدق الناس لهجة وافصحهم منطقا ولقد قيل لمعاوية ذات يوم لو امرت الحسن بن علي بن ابي طالب (ع) فصعد المنبر فخطب لبيين للناس نقصه فدعاه فقال له اصعد المنبر وتكلم بكلمات تعظنا بها فقام عليه السلام فصعد المنبر فحمد الله واثنى عليه ثم قال ايها الناس من عرفني فقد عرفني ومن لم يعرفني فانا الحسن بن علي بن ابي طالب وابن سيدة نساء العالمين فاطمة بنت رسول الله انا ابن خير خلق الله انا ابن رسول الله انا ابن صاحب الفضائل انا ابن صاحب المعجزات والدلائل انا ابن امير المؤمنين انا المدفوع عن حقي انا واخي الحسين سيدا شباب اهل الجنة انا ابن الركن والمقام انا ابن مكة ومنى انا ابن المشفر والعرفات فقال لمعاوية يا ابا عبد الله خذ في نعت الرطب ودع هذا فقال عليه السلام الريح تنفخه والحرور ينضجه والبرد يطيبه ثم عاد عليه السلام في كلامه فقال انا امام خلق الله وابن محمد رسول الله فخشي معاوية ان يتكلم بعد ذلك بما يفتن به الناس فقال يا ابا عبد الله انزل فقد كفى ما جرى فنزل

خدا ميگرد ناله ای میزد که از آن بیهوش میشد و چون بنماز میایستاد برابر خدا لرزه بر اندامش میافتاد و چون یاد بهشت و دوزخ میافتاد چون مار گریده بریشان میشد و از خدا بهشت میخواست و باو از دوزخ پناه میبرد و همیشه آیه از قرآن میخواند که یا ایها الذین آمنوا داشت جز آنکه میگفت لیبيک اللهم ليبيک و در هر حال که دیده میشد ذکر خدای سبحانه میگرد و از همه مردم راست گفتارتر و شیواتر بود يك روز بمعاوله گفتند کاش بحسن بن علی بن ابي طالب فرمان میکردی بمنبر بر آید و سخنرانی کند تا نقص او به مردم عیان گردد او را خواست و گفت بمنبر بر آ و سخنانی بگو که مارا بند دهمی برخواست بالای منبر رفت حمد خدا و ستایش او نمود و فرمود ایا مردم هر که مرا میشناسد میشناسد و هر که مرا نمی شناسد من حسن بن علی بن ابي طالبم و زاده بانوی زنان جهان فاطمه دختر رسول خدا ص منم پس خیر خلق الله منم پس رسول خدا ص منم صاحب فضایل منم صاحب معجزات و دلائل منم پس امیر المؤمنین منم که از حق خود بر کنارم من و برادرم حسین دو سید جوانان اهل بهشتیم منم پس رکن و مقام منم پس مکه و منی منم پس مشعر و عرفات. معاوله گفت ای ابا محمد این سخن را بگذار و وصف خرما را بگو فرمود بادش بدید و گرمایش برساند و سرمایش گوارا سازد سپس بسخن خود برگشت و فرمود منم امام خلق خدا و زاده محمد ص معاوله ترسید از گفتارش شورشی پدید آمد میان مردم گفت ای ابا محمد آنچه گفتید بس است پائین بیا آن حضرت فرود آمد.

المجلس الرابع والثلاثون

يوم الثلاثاء احدى عشر بقين من المحرم من سنة ثمان وستين وثلثمائة

- ۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن ابي عبد الله قال حدثني محمد بن تسنيم عن العباس بن عامر عن ابن بكير عن سلام بن غانم عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه عليهم السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال من قم مسجداً كتب الله له عتق رقبة ومن اخرج عنه ما يقضى عيناً كتب الله عز وجل له كفلين من رحمته
- ۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن ابي القسم عن محمد بن علي القرشي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن يونس بن ظبيان عن الصادق جعفر بن محمد قال بينا موسى بن عمران عليه السلام يناجي ربه عز وجل اذ رآه رجالا تحت ظل عرش الله عز وجل فقال يارب من هذا الذي قد اظله عرشك فقال هذا كان باراً بوالديه ولم يمش بالنميمة
- ۳ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي قال حدثني جدي الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله عجب لمن يحتمي من الطعام مخافة الداء كيف لا يحتمي من الذنوب مخافة النار .

- ۴ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن حسان الرازي عن محمد بن علي عن عيسى بن عبد الله العلوي العمري عن ابيه عن آبائه عن علي عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اللهم ارحم خلفائي ثلثا قيل يا رسول الله و من

مجلس بی و چهارم - سه شنبه یازده روز از محرم مانده سال ۳۸

- ۱ - رسول خدا ص فرمود هر که مسجد را جاروب کند خدا ثواب آزاد کردن بنده ای در نامه عملش نویسد و هر که از آن باندازه خاشاک چشی بیرون برد خدای عزوجل دو بهره از رحمتش باو دهد.
- ۲ - امام صادق ص فرمود در حالیکه موسی بن عمران با پروردگار خود عزوجل راز می گفت مردی را در سایه عرش خدا نگریست عرض کرد پروردگارا این کیست که در سایه عرش تو است ؟ فرمود اینست که بپدر و مادر خوشکردار بوده و سخن چینی نکرده است.
- ۳ - رسول خدا ص فرمود در شکفتن از کسیکه از خوراک پرهیز میکند برای ترس از درد چرا از گناهان پرهیزد برای ترس از دوزخ .
- ۴ - رسول خدا ص سه بار فرمود بار خدایا خلیفه های مرا رحم کن گفتند یا رسول الله کیانند خلیفه هایت ؟ فرمود آن کسانی که حدیث و سنت مرا تبلیغ کنند و بامت

خلفاؤك قال الذين يبلغون حديثي و سنتي ثم يعلمونها امتي.

۵ - حدثني علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي قال حدثني ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله عن محمد بن علي القرشي عن محمد بن سنان عن عبدالله بن طلحة واسمه عيل بن جابر وعمار بن مروان عن الصادق جعفر بن محمد (ع) ان عيسى بن مريم (ع) توجه في بعض حوائجه ومعه ثلثة نفر من اصحابه فمر بلبنيات ثلث من ذهب على ظهر الطريق فقال عيسى (ع) لاصحابه ان هذا يقتل الناس ثم مضى فقال احدهم ان لي حاجة قال فانصرف ثم قال آخر ان لي حاجة فانصرف ثم قال الاخر لي حاجة فانصرف فوافوا عند الذهب ثلاثتهم فقال اثنان لواحد اشتر لنا طعاماً فذهب يشتري لهما طعاماً فجعل فيه سمأ ليقتلها كي لا يشاركاه في الذهب و قال الاثنان اذا جاء قتلناه كي لا يشاركنا فلما جاء قاما اليه فقتلاه ثم تغلبا فماتا فرجع اليهم عيسى (ع) وهم موتى حوله فاحياهم باذن الله تعالى ذكره ثم قال ألم اقل لكم ان هذا يقتل الناس.

۶ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعدي عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن صفوان بن يحيى عن محمد بن ابي الهيثم عن علي بن السري قال سمعت ابا عبدالله الصادق عليه السلام يقول ان الله عز وجل جعل اوراق المؤمنين من حيث لم يحتسبوا وذلك ان العبد اذا لم يعرف وجه رزقه كثر دعاؤه.

۷ - حدثنا احمد بن علي بن ابراهيم (ره) قال حدثنا ابي عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن حماد بن عيسى عن الحسين بن مختار عن ابي بصير عن ابي عبدالله عليه السلام قال درهم رباعظم عند الله من ثلاثين

من يماموزند.

۵ - امام صادق ص فرمود عيسى بن مريم دنياي حاجتي ميرفت و سه تن اصحابش همراهش بودند به خشت طلا گذشت که بر سر راه بودند عيسى بهمراهانش فرمود اينها مردم را میکشند و گذشت يکي از آنها بيخانه کاري برگشت و ديگري و ديگري هم باين بيخانه برگشتند و هر سه بر سر خشتهای طلا به هم رسيدند دو تن آنها بسومي گفتند برو خوراكي براي ما بخر رفت خوراكي خريد و در آن زهر ريخت تا آن دو را بکشد و شريك او نباشند در طلاها آن دو هم باهم سازش کرده بودند که چون بر گردد او را بکشند و طلاها را بخود اختصاص دهند چون در رسيد اين دو بر خاستند او را کشتند و آن خوراك زهر آلود را خوردند و مردند چون عيسى ص برگشت هر سه را گرد طلاها مرده يافت و با اجازه خدا آنها را زنده کرد و فرمود نگفتم اينها مردم را میکشند.

۶ - علي بن سري گويد از امام صادق ص شنيدم مي فرمود خدای عزوجل روزي مؤمنان را از جاني که گمان ندارند مقرر کرده براي آنکه چون بنده اي وسيله روزي خود را نداند بسيار دعا مي کند.

۷ - امام صادق ع فرمود يک درهم از ربا ييش خدا بزرگتر است از سي بار زنا با محرمانی چون

زنیة كلها بذات محرم مثل خالة وعمة .

۸ - حدثنا علي بن محمد بن الحسن القزويني المعروف بابن مقبرة قال حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمي قال حدثنا جندل بن والقي قال حدثنا محمد بن عمر المازني عن عباد الكلبي (الكلبي) عن جعفر بن محمد عن ابيه عن علي بن الحسين عن فاطمة المغيرة عن الحسين بن علي عن امه فاطمة بنت محمد عليها السلام قالت خرج علينا رسول الله صلى الله عليه وآله عشية عرفة فقال ان الله تبارك و تعالی باهي بكم و غفر لكم عامة و لعلى خاصة و اني رسول الله اليكم غير محاب لقرايتي هذا جبرئيل يخبرني ان السعيد كل السعيد حق السعيد من احب عليا في حياته و بعد موته و ان الشقي كل الشقي حق الشقي من ابغض عليا في حياته و بعد وفاته .

۹ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا ابو سعيد السكري قال اخبرنا محمد بن زكريا قال حدثنا العباس بن بكار قال حدثنا عبد الله بن المثنى عن عمه نمارة بن عبد الله عن انس بن مالك عن امه قالت ما رأيت فاطمة عليها السلام دماً في حبض ولا في نفاس .

۱۰ - حدثنا احمد بن زياد الهمداني (ره) قال حدثني علي بن ابراهيم عن ابيه عن اسمعيل بن مهران عن درست بن ابو منصور عن عيسى بن بشير عن ابي حمزة عن ابي جعفر عليه السلام قال لما حضرت علي بن الحسين (ع) الوفاة ضمنى الى صدره ثم قال يا بني اوصيك بما اوصاني به ابي عليه السلام حين حضرته الوفاة و بما ذكر ان اباہ اوصاه به فقال يا بني اياك و ظلم من لا يجد عليك ناصرأ الا الله .

۱۱ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن نازانه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير عن يحيى بن عمران الحلبي عن الحرث بن المغيرة النصري قال

خاله و عمه .

۸ - فاطمه بنت محمد ص فرمود رسول خدا ص شب عرفة نزد ما آمد و فرمود براستی خدای تبارک و تعالی بشما مباحات دارد همه شما را عموماً و بخصوص علی را آمرزیده و من رسول خدایم بسوی شما و از راه دوستی و خویشاوندی نیست این جبرئیل است که بمن خبر می دهد سعادت مند کامل کسی است که علی ع را دوست دارد در زندگی او و پس از مرگش و شقی تمام کسی است که علی را در زندگی و مردگی دشمن دارد .

۹ - انس بن مالک از مادرش نقل کرده که فاطمه ع نه خون حیض دید و نه خون زائیدن .

۱۰ - امام پنجم فرمود چون مرگ پدرم در رسید مرا بسینه چسبانید فرمود پسر جانم همان سفارشی را بنویسم که پدرم هنگام مرگش بمن کرد و گفت پدرش باو سفارش کرده و گفته پسر جان مبادا بکسی ستم کنی که جز خدا یاری ندارد .

۱۱ - حرث بن مغیره نصری گفت شنیدم امام صادق ع میفرمود هر که پس از نماز واجب پیش از

سمعت ابا عبد الله الصادق عليه السلام يقول من قال سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر اربعين مرة في دبر كل صلوة فريضة قبل ان يثنى عليه ثم سأل الله اعطى ما سأل .

۱۱- حدثنا احمد بن محمد بن حمدان المكتب قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن عبد الرحمن الصفار قال حدثنا محمد بن عيسى الدامغانى قال حدثنا يحيى بن مغيرة قال حدثنا جرير عن الاعمش عن عطية عن ابي سعيد الخدرى قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ليلة اسرى بى الى السماء اخذ جبرئيل يدي فادخلنى الجنة و اجلسنى على درنوك من درانيك الجنة فناولنى سرفجلة فاتفقت بنصفين فخرجت منها حوراء كان اشفار عينيها مقادير النور فقالت السلام عليك يا احمد السلام عليك يا رسول الله السلام عليك يا محمد فقلت من انت برحمتك الله قالت انا الراضية المرضية خلقتى الجبار من ثلاثة انواع اسفلى من المسك واعلاى من الكافور ووسطى من العنبر وعجنت بماء الحيوان قال الجليل كونى فكنت خلقت لابن عمك ووصيك ووزيرك على بن ابي طالب عليه السلام.

۱۲- حدثنا الحسين بن علي بن شعيب الجوهري قال حدثنى احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب قال حدثنا الفضل بن الصقر العبدى قال حدثنا ابو معاوية عن الاعمش عن الصادق جعفر بن محمد (ع) عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال خرج رسول الله صلى الله عليه وآله و عليه خميسة قد اشتمل بها فقيل يا رسول الله من كساك هذه الخميسة فقال كسانى حبيبي وصفيى وخاصتى وخالصى والمؤدى عنى ووصيى ووارثى واخى و اول المؤمنين اسلاماً واخلصهم ايماناً و اسمع الناس كفا سيد الناس بعدى قائد الفر المحجلين امام اهل الارض على بن ابي طالب

آنكه باى خود را بلند كند چهل بار بگويد سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر هر چه از خدا خواهد باو عطا كند .

۱۲- رسول خدا فرمود شبى كه مرا بمعراج بردند جبرئيل دستم را گرفت و بهشتم برد و بر يكي از مسندهاى بهشتم رسانيد و بك دانه بن داد و چون او را دويم كردم يك حوربه از آن بيرون آمد كه مژگان چشمش چون پرهاى جلو كر كس بود بن گفت درود بر تو اى احمد، اى رسول خدا، اى محمد گفتم خدايت مهربان باشد تو كيستى؟ گفت منم راضيه و مرضيه جبار مرا از سه جنس آفريده پائين تنم از مشك است و بالاى آن از كافور و ميانه ام از عنبر و با آب زندگى خيبر شدم و حضرت جليل فرمود باش و من بودم و آفريده شدم براى پسر عم و وصى و وزير تو على بن ابيطالب .

۱۳- امام صادق از قول پدرانش فرمود رسول خدا بيرون شد و عباى سياه با دو تيره در بر داشت و فرمود اين عباد در بر من كرده است دوستم، صفيه، خاصه ام زبده ام آنكه از طرف من ادا ميكند وصى و وارث و برادر من است پيش از همه مؤمنان مسلمان شده و در ايمان از همه مخلص تر است و از همه با سخاوت تر است و پس از من سيد بشر است و پيش و دست و روسفيدان

فلم یزل یسکی حتی ابتل الحصى من دموعه شوقا الیه .

۱۳ - حدثنا محمد بن علی ما جیلویه (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابيه ابراهیم بن هاشم قال حدثنی ابو الصلت عبد السلام بن صالح قال حدثنی محمد بن یوسف الثریابی عن سفیان عن الازعاعی عن یحیی بن ابی کثیر عن حبیب بن الجهم قال لما دخل بنا علی بن ابی طالب علیه السلام الی بلاد صفین نزل بقریة یقال لها صندودا ثم امرنا فعبرنا عنها ثم عرس بنا فی ارض بلقع فقام الیه مالک بن الحارث الاشر فقال یا امیر المؤمنین اتنزل الناس علی غیر ما فقال یا مالک ان الله عز وجل سیقینا فی هذا المكان ما اعذب من الشهد و الین من الزبد الزلال و ابرد من الثلج و اصفی من الیاقوت فتمعبنا و لا عجب من قول امیر المؤمنین علیه السلام ثم اقبل یجر رداءه و یدیه سیفه حتی وقف علی ارض بلقع فقال یا مالک احقر انت و اصحابک فقال مالک و احقرنا فاذا نحن بصخرة سوداء عظیمة فیها حلقة تبرق کاللجین فقال لارموها فرمناها باجمعنا و نحن مائة رجل فلم نستطع ان نزیلها عن موضعها فدنا امیر المؤمنین علیه السلام رافعا یدیه الی السماء یدعو و هو یقول طاب طاب مر یا عالم طیبو ثابو ث شتمیا کوبا حاجانو ثا تودینا برحونا امین رب العالمین رب موسی و هرون ثم اجتذبا فرماها عن العین اربعین ذراعاً قال مالک بن الحارث الاشر فظهر لنا ما اعذب من الشهد و ابرد من الثلج و اصفی من الیاقوت فشربنا و سقینا ثم ردا الصخرة و امرنا ان نهشوا علیها التراب ثم ارتحل و سرنا فمأسرنا الا غیر بعید قال من منکم یعرف موضع العین فقلنا کلنا یا

است و امام اهل زمین است که علی بن ابیطالب باشد و از شوق او پیای گریست تا ریک از اشکش تر شد .

۱۴ - حبیب بن جهم گوید چون علی بن ابیطالب ع ما را ببلاد صفین میبرد در دهی بنام صندود (صندوداخ) منزل کرد ولی دستور داد از خود ده گذشتیم و مارا در بیابان بی آبی فرود آورد ؛ مالک بن حرث اشتر بآن حضرت عرض کرد یا امیر المؤمنین مارا در محل بی آب منزل میدهی ؟ فرمود ای مالک براستی خدای عزوجل بزودی در اینجا مارا از آبی سیراب کند که شیرین تر از شکر و نرم تر از کره صاف و سردتر از برف است و ذلالترا از یاقوت ؛ ما تعجب کردیم ولی گفتار امیر المؤمنین تعجبی نداشت ، سپس فرمود رداء از دوش برداشت و شمشیر بدست داشت و آمد سر یک تیکه زمین لغت ایستاد و مالک گفت با همراهانت اینجا را بکنید مالک گوید آنجا را کندیم و سنک سیاه بزرگ دارای حلقه سیمگونی نمایان شد فرمود آنرا دور کنید با صد مرد بدان چسبیدیم و نتوانستیم آنرا از جای خود بجنبانیم امیر المؤمنین نزدیک آمد و دست بدعا برداشت و میفرمود طاب طاب مر یا عالم طیبو ثا توبه شتمیا کوبا حاحانو ثا تودینا برحونا امین رب العالمین رب موسی و هرون و آنرا کشید و از جا کند و چهل ذراع دور انداخت ، مالک بن حارث اشتر گوید چشمه آبی شیرین تر از عسل و خنک تر از برف و پاکتر از یاقوت برای ما پدید شد از آن نوشیدیم و آب برداشتیم و همان سنک را روی آن

امیرالمؤمنین فرجنا فطلبنا العین فحفی مکانها علینا اشد خفاء فظننا أن امیرالمؤمنین علیه السلام قد رهقه العطش فاورمانا باطرافنا فاذا نحن بصومعة راهب فدنونا منها فاذا نحن براهب قد سقطت حاجباه علی عینیہ من الکبر فقلنا یا راهب عندک ماء نسقی منه صاحبنا قال عندی ماء قد استعذبتہ منذ یومین فانزل الینا ماء مرأ خشنا فقلنا هذا قد استعذبتہ منذ یومین فکیف ولو شربت من الماء الذی سقانا منه صاحبنا وحدثناه بالامر فقال صاحبکم هذا نبی قلنا لاولکنه وصی نبی فنزل الینا بعد وحشته منا وقال انطلقوا بی الی صاحبکم فانطلقنا به فلما بصر به امیرالمؤمنین علیه السلام قال شمعون قال الراهب نعم شمعون هذا اسم سمتنی به امی ما اطلع علیه احدا لا الله تبارک وتعالی ثم انت فکیف عرفته فاتم حتی اتمه لک قال وماتشاء یا شمعون قال هذا العین و اسمه قال هذا العین راحوما وهو من الجنة شرب منه ثلثمائة وثلثائة عشر وصیا وانا آخر الوصیین شربت منه قال الراهب هکذا وجدت فی جمیع کتب الانجیل وانا اشهد ان لا اله الا الله وان عماد رسول الله وانک وصی محمد صلی الله علیه و آله ثم رحل امیرالمؤمنین علیه السلام والراهب یقدمه حتی نزل صفین و نزل معه بعاندين (بعابدين) و التقی الصفان فکان اول من اصابته الشهادة الراهب فنزل امیرالمؤمنین علیه السلام وعیناه تهملان وهو یقول المرء مع من احب الراهب معنا یوم القيمة رفیقی فی الجنة

نهاد و بما دستور داد خاک بر آن انبأهتیم و از آنجا کوچ کرد و اندکی رفتیم گفت کدام شما جای چشمه را میدانند؟ گفتیم یا امیرالمؤمنین همه میدانیم هر چه جستجو کردیم جان آن را ندانستیم، گمان کردیم امیرالمؤمنین بسیار تشنه است و باطراف نگران شدیم و صومعه راهبی عیان شد، نزدیک آن رفتیم راهبی بود که از پیری ابرویش بر چشمانش افتاده بود، گفتیم ای راهب آبی داری که بمولای خود بنوشانیم گفت آبی دارم که دوروز است آنرا خوشکوار کردم آبی برای ما آورد تلخ و بدمزه، گفتیم دوروز است که برای شیرین کردن آن صرف وقتی کردی و هنوز باین بدمزه ایست کاش از آن آبی نوشیده بودی که سرور ما بما داد و داستان آنرا برایش باز گفتیم، گفت این سرور شما پیغمبر است گفتیم نه، وصی پیغمبر است پس از آنکه از ما وحشت داشت نزد ما فرود آمد و گفت مرا نزد سرور خود برید او را بردیم چون امیرالمؤمنین او را دید فرمود شمعون، راهب گفت آری من شمعونم و مادرم مرا بدان نامیده و جز خدا کسی آن را نمیدانست و تو هم دانستی از کجا دانستی؟ اکنون نشانه امامت را تکمیل کن تا من هم ایمان خود را بتو تکمیل کنم فرمود ای شمعون چه میخواهی؟ گفت داستان این چشمه و نامش را؛ فرمود این چشمه راحوما نام دارد و از بهشت است و سیصد و سیزده وصی از آن نوشیده اند و من آخر و صیائی هستم که از آن نوشیدم راهب گفت در همه کتابهای انجیل چنین دیده ام و گواهی میدهم که معبود حق جز خدا نیست و محمد رسول خداست و تو وصی محمدی و آن راهب با امیرالمؤمنین کوچید تا بجبهه صفین و در عاندين نزول کرد وقتی دو لشکر بهم زدند اول کس بود که شربت شهادت نوشید امیرالمؤمنین بالینش آمد و اشک از دیدگانش سرازیر بود و میفرمود هر مردی با کسی است که او را دوست دارد، این راهب روز قیامت رفیق

۱۴ - حدثنا محمد بن احمد السنائي (ره) قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا الفضل بن الصقر العبدي قال حدثنا ابو معوية عن سليمان بن مهران الاعمش عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عليه السلام قال نحن ائمة المسلمين وحجج الله على العالمين و سادة المؤمنين وقادة الغر المحجلين و موالى المؤمنين ونحن امان اهل الارض كما ان النجوم امان لاهل السماء ونحن الذين بنايهمسك الله السماء ان تقع على الارض الا باذنه وبنايهمسك الارض ان تميد باهلها وبنا ينزل الغيث وبنا ينشر الرحمة ويخرج بركات الارض ولولا ما فى الارض منا لساخت باهلها قال عليه السلام ولم تخلو الارض منذ خلق الله ادم من حجة الله فيها ظاهر مشهور او غايب مستور ولا تخلو الى ان تقوم الساعة من حجة الله فيها ولولا ذلك لم يعبد الله قال سليمان فقلت للصادق عليه السلام فكيف ينتفع الناس بالحجة الغايب المستور قال كما ينتفعون بالشمس اذا سترها السحاب وانشدنا الشيخ الفقيه ابو جعفر لبعضهم العالم العاقل ابن نفسه اغناه جنس علمه عن جنسه كم بين تكرمه لغيره و بين من تكرمه لنفسه

مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی

بهشت من است.

۱۵ - امام چهارم فرمود، ما امامان مسلمانان و حجت‌های خدا بر عالیشان و سادات مؤمنان و پیشوای دست و درو سفیدان و سروران اهل ایمانیم : امان اهل زمین هستیم چنانچه ستاره‌ها امان اهل آسمانند، مانیم که خدا بوسیله ما آسمان را نگاه داشته تا بر زمین نیفتد جز با اجازه او و برای ما آن را نگه داشته تا بر اهلش موج نزند و برای ما باران بیارد و رحمت خویش نشر کند و زمین برکات خود را بیرون دهد و اگر امام در زمین نباشد زمین اهل خود را فرو برد سپس فرمود از روزی که خدا آدم را آفریده خالی از حجت نیست که با ظاهر و مشهور بوده است و با غایب و مستور و تا قیامت هم خالی نماند او حجت خداست و اگر چنین نباشد خدا را پرستند، سلیمان راوی حدیث گوید از امام صادق ع پرسیدم چگونه مردم با امام غائب بهره مند شوند ؟ فرمود چنانچه بافتاب پس ابر بهره مند شوند.

شیخ ما ابو جعفر صدوق این شعرها را برای ما خواند که شاعری بنظم آورده:
 دانای خردمند بخود موجود است از علم و جنسیت خود مستغنی است
 آن را که بدیگری گرامی داری از آنکه بخود، تابیچه اندازدنی است

المجلس الخامس والثلاثون

يوم الجمعة ثمان بقين من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن علي ماجيلويه عن عمه محمد بن ابي القاسم عن احمد بن ابي عبد الله البوقی عن ابي الحسن علي بن الحسين البرقي عن عبد الله بن جبلة عن معاوية بن عمار عن الحسن بن عبد الله عن ابيه عن جده الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام قال جاء نفر من اليهود الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا يا محمد انت الذي تزعم انك رسول الله وانك الذي يوحي اليك كما اوحى الى موسى بن عمران عليه السلام فسكت النبي صلى الله عليه وآله ساعة ثم قال نعم انا سيد ولد آدم ولا فخر وانا خاتم النبيين و امام المتقين و رسول رب العالمين قالوا الى من الى العرب ام الى العجم ام الينا فانزل الله عز وجل هذه الآية قل يا محمد يا ايها الناس اني رسول الله اليكم جميعاً قال اليهودي الذي كان اعلمهم يا محمد اني استلك عن عشر كلمات اعطى الله موسى بن عمران في البقعة المباركة حيث ناجاه لا يعلمها الا نبي مرسل او ملك مقرب قال النبي صلى الله عليه وآله قل يا محمد عن الكلمات التي اختارهن الله لابراهيم حيث بنى البيت قال النبي صلى الله عليه وآله نعم سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر قال اليهودي فباي شيء بنى هذه الكعبة مربعة قال النبي صلى الله عليه وآله بالكلمات الاربعة قال لاي شيء سميت

مجلس سبي وفتح مجسم = روز جمعه هشت روز از محرم سال ۳۸ مانده

۱ - از حسن بن علي بن ابي طالب عروایت شده که چند تن از یهود خدمت رسول خدا ص آمدند و گفتند ای محمد توئی که معتقدی رسول خدائی و آنی که با و وحی شود چنانچه بموسی بن عمران پیغمبر؟ ساعتی خاموش شد و فرمود آری من سید اولاد آدمم و بخود نیالم من خاتم پیغمبرانم و امام متقیان و رسول پروردگار عالمیان، گفتند بسوی چه کسانی عرب یا عجم یا بسوی مایهود؟ خدا این آیه را فرستاد (اعراف ۱۵۸) بگو ای محمد من رسول خدایم بشما هم، اعلم آنها گفت ای محمد من ده کلمه از تو میپرسم که خدا هنگام مناجات در بقعه مبارک بموسی بن عمران عطا کرده و آنها را جز پیغمبر مرسل یا فرشته مقرب نمیداند، پیغمبر فرمود بپرس از من گفت:

۱ - بمن خبر ده از کلماتی که خدا برای ابراهیم بر گزید چون خانه کعبه

را ساخت ؟

آنها سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر بودند.

برای چه خانه کعبه را چهار گوش ساخت؟ برای همین چهار کلمه.

چرا نام آن را کعبه نهادند؟ چون وسط دنیا بود.

الکعبة قال النبی ﷺ لانها وسط الدنيا قال اليهودی اخبرنی عن تفسیر سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر قال النبی ﷺ علم الله جل و عز ان بنی آدم یکذبون علی الله فقال سبحان الله تبریاً مما یقولون و اما قوله الحمد لله فانه علم ان العباد لا یؤدون شکر نعمته فحمد نفسه قبل ان یحمدوه و هو اول الکلام لولا ذلك لما انعم الله علی احد بنعمته فقوله لا اله الا الله یعنی وحدانیته لا یقبل الله الاعمال الا بها و هی کلمة التقوی یشقل الله به الموازين یوم القيمة و اما قوله والله اکبر فهی کلمة اعلی الکلمات و احبها الی الله عز وجل یعنی انه لیس شیء اکبر منی لا تفتتح الصلوة الا بها لکرامتها علی الله و هو الاسم الا کرم قال اليهودی صدقت یا محمد فما جزاء قائلها قال اذا قال العبد سبحان الله سبح معه ما دون العرش فیعطی قائلها عشر امثالها و اذا قال الحمد لله انعم الله علیه بنعم الدنیا موصولاً بنعم الاخرة و هی الکلمة التي یقولها اهل الجنة اذا دخلوها و ینقطع الکلام الذی یقولونه فی الدنیا ما خلا الحمد لله و ذلك قوله عز وجل دعواهم فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمین و اما قوله لا اله الا الله فالجنة جزاؤه و ذلك قوله عز وجل هل جزاء الاحسان الا الاحسان یقول هل جزاء لا اله الا الله الا الجنة فقال اليهودی صدقت یا محمد قد اخبرت واحدة فتأذن لی ان اسئلك الثانية فقال النبی سلمنی عما شئت و جبرئیل عن یمین النبی و میکائیل عن یساره یلقنانه فقال اليهودی لای

بن خبرده از تفسیر سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر؟ خدا دانست که بنی آدم بعد از دروغ می بندند فرمود سبحان الله برای یزادی از آنچه میگویند و اما گفتار او الحمد لله برای آنست که میدانند بندگان شکر نعمتش را ادا نکنند و خود راستود پیش از آنکه او را بستانید آن اول کلام است و اگر آن نباشد خدا نعمتی بکسی ندهد و گفته او لا اله الا الله یگانه پرستی است و خدا عمل را نپذیرد جز بواسطه آن کلمه که کلمه تقوی است و خدا روز قیامت موازین را بدان سنگین کند و اما گفته او والله اکبر؛ برترین کلمات است و محبوبترین آنها نزد خدا یعنی چیزی بزرگتر از من نیست ، نماز جز بدان آغاز نشود ببقامی که نزد خدا دارد و آن نام اکرم او است یهودی گفت ای محمدراست گفتی پاداش گوینده آن چیست؟ فرمود چون بنده گوید سبحان الله هر چه زیر عرش است با او تسبیح گوید و بگوینده آن ده برابر عطا شود و چون گوید الحمد لله خدا نعمت دنیا را بیوست با نعمت آخرت باو عطا کند و آن کلمه ایست که بهشتیان هنگام ورود بهشت گویند و هر کلامی در دنیا داشتند منقطع شود جز الحمد لله اینست گفتار خدای عز وجل (یونس ۱۰) دعواهم فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمین و اما گفته لا اله الا الله را بهشت پاداش است و اینست معنای قول خدای عز وجل (الزمر ۶۰) آیا پاداش احسان جز احسانست میفرماید آیا پاداش لا اله الا الله جز بهشت است؟ یهودی گفت راست فرمودی ای محمد جواب یکی از مسائل مرا دادی ، اجازه میدهمی دومی را ببرسم؟ فرمود از هر چه خواهی پیرس جبرئیل سمت راستش بود و میکائیل سمت پیش و جواب را باو تلقین میکردند، یهودی گفت برای چه تو را محمد نامیدند و احمد و ابا القاسم و بشیر و

شيء سميت محمداً و احمد و ابا القاسم و بشيراً و نذيراً و داعياً فقال النبي ﷺ اما محمد فاني محمود في الارض و اما احمد فاني محمود في السماء و اما ابو القاسم فان الله عز و جل يقسم يوم القيمة قسمة النار فمن كفر بي من الاولين و الاخرين ففي النار و يقسم قسمة الجنة فمن آمن بي و اقر بنبوتي ففي الجنة و اما ادعائي فاني ادعو الناس الى دين ربي و اما النذير فاني انذ بال نار من عصائي و اما البشير فاني ابشر بالجنة من اطاعني قال صدقت يا محمد فاخبرني عن الله لاي شيء وقت هذه الخمس الصلوات في خمس موافقت على امتك في ساعات الليل و النهار قال النبي ﷺ ان الشمس اذا طلعت عند الزوال لها حلقة تدخل فيها فاذا دخلت فيها زالت الشمس فيصبح كل شيء دون العرش لوجه ربي و هي الساعة التي يصلي على فيها ربي ففرض الله عز و جل على و على امتي فيها الصلوة و قال اقم الصلوة لدلوك الشمس الى غسق الليل و هي الساعة التي يؤتى فيها بجهنم يوم القيمة فما من مؤمن يوفق تلك الساعة ان يكون ساجداً او راكعاً او قائماً الا حرم الله عز و جل جسده على النار و اما صلوة العصر فهي الساعة التي اكل فيها آدم من الشجرة فاخرجه الله عن الجنة فامر الله ذريته بهذه الصلوة الى يوم القيمة و اختارها لامتي فهي من احب الصلوة الى الله عز و جل و اوصاني ان احفظها من بين الصلوات و اما صلوة المغرب فهي الساعة التي تاب الله فيها على آدم و كان بين ما اكل من الشجرة و بين ما تاب الله عليه ثلثمائة سنة من

نذير و داعي؟ پيغمبر فرمود محمد براي آنکه در زمین ستوده باشم و احمد براي آنکه در آسمان ستوده باشم و ابو القاسم براي آنکه خدای عز و جل روز قیامت دوزخ را تقسیم کند و هر که از اولین و آخرین بمن کافر است در دوزخ است و بهشت را تقسیم کند و هر که مقرر بنیوت من است در بهشت است، داعی براي آنکه مردم را بدین پروردگارم دعوت کنم نذیر براي آنکه هر که نافرمانیم کند بدوزخ بفرسانم و بشیر براي آنکه هر که پیرویم کند ببهشت مزدهم گفت راست گفתי ای محمد بمن خبرده چرا خدا بامت پنج نماز در پنج وقت شبانه روز واجب کرد.

فرمود وقتی آفتاب بزوال رسد حلقه ای دارد که در آن در آید و زوال خورشید باشد و هر چیزی زیر عرش است تسبیح گوید براي ذات پروردگارم و آن ساعتی است که رحمت بر من فرستد در آن پروردگارم خدای عز و جل بر من بر اتمم در آن نماز را فرض کرده و فرموده (اسراء ۷۸) نماز را بیادار از زوال آفتاب تا سرخی اول شب و آن ساعتی است که در آن روز قیامت دوزخ را آورند مؤمنی نباشد که در این ساعت توفیق یابد ساجد یا راکع یا در نماز باشد جز آنکه خدا تنش را بر آتش حرام کند نماز عصر در ساعتی است که آدم از درخت خورد و او را از بهشت بیرون کرد و بندریه اش دستور داد تا روز قیامت این نماز را بخواند و آن را براي امتم اختیار کرد و آن محبوبترین نماز است نزد خدای عز و جل و بمن سفارش کرد آن را از میان نمازها حفظ کنم و نماز مغرب در ساعتی است که خدا توبه آدم را قبول کرد و فاصله خوردن آدم از شجره تا قبول توبه اش سیصد

ایام دنیا و فی ایام الاخرة يوم كالف سنة من وقت صلوة العصر الى العشاء فصلی آدم ثلث ركعات ركعة لخطيئته و ركعة لخطيئة حواء و ركعة لتوبته فافترض الله عز و جل هذه الثلث الركعات على امتي و هي الساعة التي يستجاب فيها الدعاء فوعدني ربي ان يستجيب لمن دعا فيها و هذه الصلوة التي امرني بها ربي عز و جل فقال سبحان الله حين تمسون و حين تصبحون و اما صلوة العشاء الاخرة فان للقبر ظلمة امرني الله و امتي بهذه الصلوة في ذلك الوقت لتنور لهم القبور و ليعطوا النور على الصراط وما من قدم مشيت الى صلوة العتمة الا حرم الله جسدها على النار و هي الصلوة التي اختارها الله للمرسلين قبلي و اما صلوة الفجر فان الشمس اذا طلعت تطلع على قرني الشيطان فامرني الله عز و جل ان اصلي صلوة الفجر قبل طلوع الشمس و قبل ان يسجد لها الكافر فتسجد امتي لله و سرعتها احب الي الله و هي الصلوة التي تشهد بها ملائكة الليل و ملائكة النهار قال صدقت يا محمد فاخبرني لاي شيء يتوضأ هذه الجوارح الاربع و هي انظف المواضع في الجسد قال النبي ﷺ لمان وسوس الشيطان الى آدم و دنى آدم من الشجرة و نظر اليها ذهب ماء وجهه ثم قام و هو اول قدم مشيت الى الخطيئة ثم تناول بيده ثم مسحها فاكل منها فطار الحلي و الحلل عن جسده ثم وضع يده على ام رأسه و بكى فلما تاب الله عز و جل عليه فرض الله عز و جل عليه و علي ذريته الوضوء على هذه الجوارح الاربع و امره ان يغسل الوجه لما نظر الى الشجرة

سال بود از ايام دنيا و نسبت بآخرت روزی چون هزار سال است و همان فاصله از مغرب تا عشاء است آدم سه ركعت نماز خواند يك ركعت برای گناه خود و يك ركعت برای گناه حواء و ركعتی هم برای توبه اش و خدا اين سه ركعت را بر اتم فرض كرد و اين ساعتی است كه دعا در آن مستجابست و پروردگارم بمن وعده داده كه هر كه در آن دعا كند اجابت نمايد اينست نمازهایی كه پروردگارم بمن فرمان داده و فرموده (روم ۱۷) منزله است خدا هنگاميكه بامداد كنيد و هنگام پسين شام نماز عشاء برای آنست كه گور تاريكت و قيامت تاريكي دارد و خدا مراد اتم را باین نماز فرمان داده در این وقت تا گورشان روشن گردد و بر صراط نوری بآنها عطا شود و هر گامی كه برای نماز عشاء بر دارند خداتن آنها را بر آتش حرام كند و این نماز است كه خدا برای رسولان پیش از من مقرر كرده بود، نماز فجر برای اینست كه آفتاب بر دوشاخ شیطان بر آید و خدا بمن دستور داده آن را بخوانم پیش از آفتاب زدن و پیش از آنكه كافران برای آن سجده كنند اتم برای خدا سجده كنند و شتاب در آن پیش خدا محبوبتر است و آن نماز است كه فرشتگان شب روز بر آن گواهند گفت ای محمد راست گفتی بمن بگو چرای برا نماز این چهار موضع تن كه نظیفترین مواضع بدنست باید شست؟ فرمود چون شیطان آدم را وسوسه كرد و او نزد يك درخت رفت و بآن نگاه كرد تا آبرویش ریخت سپس برخاست و اول كس بود كه بگناه گام برداشت و دست دراز كرد و آن را بسید و از آن خورد و زیور و جامه از تنش پرید و دست بر فرق سر نهاد و گریست و چون خدای عز و جل توبه اش را پذیرفت و ضوی این چهار عضو را بر نژادش لازم كرد باو دستور داد روی بشوید چون بدوخت نگاه كرد و دو ساعد بشوید تا

و امره بغسل الساعدين الى المرفقين لما تناول منها و امره بمسح الرأس لما وضع يده على رأسه و امره بمسح القدمين لما مشى الى الخطيئة ثم سن على امتي المضمضة لتنقي القلب من الحرام و الاستنشاق لتحريم عليهم رايحة النار و ننها قال اليهودي صدقت يا محمد فما جزاء عاملها قال النبي ﷺ اول ما يمس الماء يتباعد عنه الشيطان و اذا تمضمض نور الله قلبه و لسانه بالحكمة فاذا استنشق آمنه الله من النار و رزقه رائحة الجنة فاذا غسل وجهه بيض الله وجهه يوم تبيض فيه وجوه و تسود فيه وجوه و اذا غسل ساعديه حرم الله عليه اغلال النار و اذا غسل ساعديه حرم الله عليه اغلال النار و اذا مسح رأسه مسح الله عنه سيئاته و اذا مسح قدميه اجاز الله على الصراط يوم تزل فيه الاقدام قال صدقت يا محمد فاخبرني عن الخامسة لا شيء امر الله بالاعتسال من الجنابة ولم يامر من البول والغايط قال رسول الله ﷺ ان آدم لما اكل من الشجرة دب ذلك في عروقه و شعره و بشره فاذا جامع الرجل اهله خرج الماء من كل عرق و شعر فواجب الله على ذريته الاغتسال من الجنابة الى يوم القيمة و البول يخرج من فضلة الشراب الذي يشربه الانسان و الغايط يخرج من فضلة الطعام الذي يأكله فاعلموا انهم منكم قال اليهودي صدقت يا محمد فاخبرني ما جزاء من اغتسل من الحلال قال النبي ﷺ ان المؤمن اذا جامع اهله بسط سبعون الف ملك جناحه و تنزل الرحمة فاذا اغتسل بنى الله بكل قطرة بيتاً في الجنة و هو سر فيما بين الله و بين

مرفق برای آنکه آنرا بدرخت دراز کرد و سر را مسح کند که دست پشیمانی بر آن نهاد و پاها را مسح کند که بسوی گناه رفتند و بر امت من آب دردمان گردانید را سنت نمود تا دل از حرام پاک شود و آب دربینی نمودن را تابو و کند دوزخ بر آنها حرام گردد، یهودی گفت ای محمد راست گفتی یا اداس عمل کننده بدان چیست؟

فرمود اول بار که بآب دست زند شیطان از او دور شود و چون دردمان گرداند خدا دل و زبان را به حکمت نورانی کند و چون دربینی کند خدا از آتش امانش دهد و بوی بهشتش روژی کند و چون رویش بشوید خدا سفید رویش کند و روزیکه چهره هائی سفید و چهره هائی سیاه است و چون دودست شوید خدا بندهای آتشین را بر او حرام کند و چون سرش را مسح کند خدا گناهانش ببرد و چون بر دو پا مسح کند خدا بر صراطش عبور دهد و روزیکه قدمها بر آن بلغزد، گفت ای محمد راست گفتی مرا از پنجمین خبرده که برای چه غسل را از جنابت لازم کرده و از بول و غایط واجب نکرده؟

رسول خدا فرمود چون آدم از درخت خورد در همه رگهایش و مو و تنش روان شد و چون با اهل خود جماع کرد از هر رگ و موی آب درآمد و خدا بر او ادب واجب کرد تا قیامت از جنابت، غسل کنند ولی بول همان فضله نوشابه انسانست و غایط فضله خوراک او و از آنها همان وضوء واجب است، یهودی گفت ای محمد راست گفتی بمن خبرده جزا کسیکه از جنابت حلال غسل کند چیست؟

فرمود چون مؤمن بازش جماع کند هفتاد هزار فرشته بر گشایند و رحمت فروریزد و چون غسل

خلقه یعنی الاغتسال من الجنابة قال اليهودی صدقت یا محمد فاخبرنی عن السادس عن خمسة اشياء مکتوبات فی التوریه امر الله بنی اسرائیل ان یقتدوا بموسی فیها من بعده قال النبی ﷺ فان شئتک بالله ان انا اخبرتک تقر لی قال اليهودی نعم یا محمد قال فقال النبی اول ما فی التوریه مکتوب محمد رسول الله وهی بالعبرانیه طاب ثم تلا رسول الله هذه الایة یجدونه مکتوباً عندهم فی التوریه والانجیل و مبشراً برسول یأتی من بعدی اسمه احمد ﷺ وفي السطر الثانی اسم وصیی علی بن ابی طالب علیهما السلام والثالث والرابع سبطی الحسن والحسین وفي الخامس امهما فاطمة سیده نساء العالمین صلوات الله علیها و فی التوریه اسم وصیی الیا و اسم سبطی شبر و شبیر وهما نور و فاطمة (ع) قال اليهودی صدقت یا محمد فاخبرنی عن فضلکم اهل البیت قال النبی ﷺ لی فضل علی النبیین فما من نبی الادعا علی قومه بدعوة و انا اخرت دعوتی لامتی لا شفیع لهم یوم القیمة و اما فضل اهل بیتی و ذریتی علی غیرهم کفضل الماء علی کل شیء و به حیوة کل شیء و حب اهل بیتی و ذریتی استکمال الدین و تلا رسول الله هذه الایة الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً الی آخر الایة قال اليهودی صدقت یا محمد فاخبرنی بالسابع ما فضل الرجال علی النساء قال النبی ﷺ کفضل السماء علی الارض و کفضل الماء علی الارض فبالماء

کند خدا از هر قطره خانه ای در بهشت بسازد و آن سربست میان خدا و خلق او یعنی غسل جنابت یهودی گفت ای محمد راست گفتی ، بن خبر ده از ششمین ، در تورات پنج چیز نوشته است که خدا ببنی اسرائیل دستور داد در آنها از موسی پیروی کنند پس از او .

فرمود تو را بخدا اگر از آنها بتو اطلاع دادم بن اعتراف کنی؟ یهودی گفت آری ای محمد پیغمبر فرمود در تورات نوشته است محمد رسول الله و بعبرانی طاب ضبط شده و پس از آن ابن آبه را (اعراف ۱۵۷) در یابند آن را مکتوب نزد خود در تورات و انجیل (صف ۴) مژده بخش بر سولی پس از خود بنام احمد و در سطر دوم نام وصیش علی بن ابیطالب و در سوم و چهارم دو سبطش حسن و حسین و در پنجم مادرشان فاطمه بانوی زنان جهانیان؛ در تورات، نام وصیم الیا و نام دو سبطم شبر و شبیر و این دو نور فاطمه اند ، یهودی گفت راست گفتی ای محمد بن خبر ده از فضل اهل بیت .

فرمود من بر همه انبیاء برتری دارم هر پیغمبری بر قوم خود دعا کرد و من دعای خود را پس انداختم برای امتی که در قیامت از آنها شفاعت کنم و فضل اهل بیت و ذریه ام بر دیگران چون فضل آبست که بدان حیات هر چیز بست ، دوستی اهل بیت و نزاد کمال دین است و این آیه خواند (مائده ۳) امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را دین شما پسندیدم تا آخر آیه یهودی گفت ای محمد راست گفتی از هفتمین بن خبر ده مردان را بر زنان چه برتریست؟

فرمود چون برتری آسمان بر زمین و آب بر زمین بآب زمین زنده است و بردان زنان زنده اند

تحیی الارض و بالرجال تحیی النساء لولا الرجال ما خلق النساء لقول الله عز و جل الرجال قوامون على النساء بما فضل الله به بعضهم على بعض قال اليهودی لای شیء كان هكذا قال النبی ﷺ خلق الله آدم من طین ومن فضلته وبقيته خلقت حواء و اول من اطاع النساء آدم فانزله الله من الجنة وقد بین فضل الرجال على النساء في الدنيا لا ترى الى النساء كيف يحضن ولا يمكنهن العبادة من القذارة والرجال لا يصيبهم شیء من الطمث قال اليهودی صدقت یا محمد فاخبرنی لای شیء فرض الله عز و جل الصوم على امتك بالنهار ثلثین يوماً و فرض على الامم اکثر من ذلك قال النبی ﷺ ان آدم لما اكل من الشجرة بقى في بطنه ثلثین يوماً و فرض الله على ذریته ثلثین يوماً الجوع و العطش والذي یأكلونه تفضل من الله عز و جل علیهم و کذا كان على آدم ففرض الله عز و جل على امتی ذلك ثم تلا رسول الله ﷺ هذه الآية كتب عليكم الصیام كما كتب على الذین من قبلکم لعلکم تتقون ایاماً معدودات قال اليهودی صدقت یا محمد فما جزاء من صامها فقال النبی ﷺ ما من مؤمن یصوم شهر رمضان احتساباً الا اوجب الله له سبع خصال اولها ینوب الحرام في جسده والثانیة یقرب من رحمة الله والثالثة ینکح یوماً قد کفر خطیئة ایة آدم والرابعة ینبش الله علیه سكرات الموت والخامسة امان من الجوع و العطش یوم القيمة والسادسة

اگر مردها نبودند زنها خلق نمیشدند برای گفته خدای عزوجل (نساء ۳۴) مردها سرپرست زنها باشند برای آنکه خدا برخی را بردیگری برتری داده یهودی گفت این برای چه؟ فرمود خدا آدم را از گل آفرید و اذفرونی ومانده آن حواء خلق شد اول کس که پیروی زن شد آدم بود و خدایش از بهشت بیرون کرد، برتری مردها بر زنها در دنیا روشن است نبی که چطور زنها حیض شوند و برای پلیدی از عبادت باز مانند و مردها حیض ندارند یهودی گفت راست گفتی ای محمد بین بگو چرا خدا سی روزه بر امت تو واجب کرده و در امت های دیگر بیشتر واجب کرده.

فرمود چون آدم از درخت خورد سی روز در شکمش ماند و خدا سی روز گرسنگی و تشنگی بر نژادش فرض کرد و آنچه در شب خورند از تفضل خداست بر آنها همین بر آدم فرضی بوده و بر امتم فرض شده است سپس این آیه را خواند (نقره ۱۸۳) بر شما روزه نوشته شده چنانچه بر زنها که پیش از شما بودند شاید تقوی شعار کنید چند روز شمرده یهودی گفت ای محمد راست گفتی پاداش آنکه آنرا روزه دارد چیست؟

فرمود مؤمنی نباشد که ماه رمضان را بحساب خدا روزه دارد جز آنکه خدا بر او هفت خصلت واجب کند :

- ۱- حرام تنش آب شود ۲- برحمت خدا نزدیک شود ۳- گناه پدرش آدم را کفاره داده.
- ۴- سكرات موت بر او آسان شود ۵- امان از گرسنگی و تشنگی قیامت باشد ۶- خدا بر امت آتش باو دهد.

يعطيه الله براءة من النار والسابعة يطعمه الله من ثمرات الجنة قال صدقت يا محمد فاخبرني عن الساعة لاي شيء امر الله بالوقوف بالعرفات بعد العصر قال النبي (ص) ان العصر هي الساعة التي عصى فيها آدم ربه وفرض الله عز وجل على امتي الوقوف والتضرع والدعاء في احب المواضع اليه وتكفل لهم بالجنة والساعة التي ينصرف فيها الناس هي الساعة التي تلقى فيها آدم من ربه كلمات فتاب عليه انه هو التواب الرحيم ثم قال النبي ﷺ والذي بعثني بالحق بشيراً ونذيراً ان الله بابا في السماء الدنيا يقال له باب الرحمة وباب التوبة وباب الحاجات وباب التفضل وباب الاحسان وباب الجود وباب الكرم وباب العفو ولا يجتمع بعرفات احد الا استأهل من الله في ذلك الوقت هذه الخصال وان الله عز وجل مائة الف ملك مع كل ملك مائة وعشرون الف ملك والله رحمة على اهل عرفات ينزلها على اهل عرفات فاذا انصرفوا اشهد الله ملكه بعثت اهل عرفات من النار واوجب الله عز وجل لهم الجنة ونادى مناد انصرفوا مغفورين فقد ارضيتهموني ورضيت عنكم قال اليهودي صدقت يا محمد فاخبرني عن العاشر عن سبع خصال اعطاها الله من بين النبيين واعطى امتك من بين الامم فقال النبي ﷺ اعطاني الله عز وجل فاتحة الكتاب والاذان والجماعة في المسجد ويوم الجمعة والاجهار في ثلاث صلوة و الرخص لأمي عند الامراض والسفر والصلوة على الجنائز والشفاعة لاصحاب الكباير من امتي قال اليهودي صدقت يا محمد فما جزاء من قرء فاتحة الكتاب قال رسول الله ﷺ من قرء فاتحة

۷- از میوه های بهشت بار بخوراند، گفت ای محمد راست گفتمی از نهیمن بمن خبر ده چرا خدا دستور وقوف بعرفات داده پس از عصرها؟ فرمود عصر همان ساعتی است که آدم گناه کرد خدا را و خدا بر امتم فرض کرد وقوف وزاری و درخواست در بهترین جاها را و برای آنها ضمانت بهشت شد و ساعتی که مردم از عرفات برگردند همان ساعت است که خدا کلماتی بآدم تلقین کرد و توبه او را پذیرفت و او است بر توبه پذیر و مهربان سپس پیغمبر فرمود بآنکه مرا به راستی بشیروند زیر مبعوث کرده که برای خدا بابی است در آسمان دنیا که باب الرحمة، باب التوبة، باب الحاجات، باب التفضل، باب الاحسان، باب الجود، باب الكرم، باب العفو نامند و هر که در این وقت در عرفات جمع آید مستحق این خصال گردد و خدای عز وجل را صد هزار فرشته است و با هر کدام صدویست هزار دیگر و برای خدا بر اهل عرفات رحمت است و چون برگردند خدا ملائکه خود را گواه گیرد که اهل عرفات از دوزخ برکنار و بهشت بر آنها واجب است و جارجی حق فریاد کند آمرزیده بر گردیده مرا خشنود گردید و از شما خشنودم یهودی عرض کرد راست گفتمی ای محمد مرا از دهیمن خبر ده هفت خصلت که خدا در میان انبیاء بتو داده و در میان امتها بامت؟

فرمود (ص) خدای عز وجل بمن فاتحة الكتاب و اذان و جماعت در مسجد و روز جمعه و چهار درسه نماز داده بامتم برای دردها و سفر رخصت داده و نماز بر میت و شفاعت برای اهل کباير را از امتم یهودی گفت راست گفتمی ای محمد ثواب کسیکه فاتحة الكتاب بخواند چیست؟

الكتاب اعطاء الله بعدد كل آية انزلت من السماء فيجزى بها ثوابها و اما الاذان فانه يحشر المؤمنون من امتي مع النبيين والصديقين والشهداء و الصالحين واما الجماعة فان صفوف امتي كصفوف الملكة في السماء والرکعة في الجماعة اربع وعشرون رکعة كل رکعة احب الى الله عزوجل من عبادة اربعين سنة و اما يوم الجمعة فيجمع الله فيه الاولين و الاخرين للحساب فممن مؤمن مشى الى الجماعة الاخفف الله عزوجل عليه احوال يوم القيمة ثم يأمر به الى الجنة واما الاجهار فانه يتبا عد لهب النار منه بقدر ما يبلغ صوته ويجوز على الصراط ويعطى السرور حتى يدخل الجنة واما السادس فان الله عزوجل يخفف احوال يوم القيمة لامتي كما ذكر الله عزوجل في القرآن ومامن مؤمن يصلي الجنائز الا اوجب الله له الجنة الا ان يكون منافقا او عاقا و اما شفاعتي فهي لاصحاب الكبائر ما خلا اهل الشرك و الظلم قال صدقت يا محمد وانا اشهدان لا اله الا الله و انك عبده ورسوله خاتم النبيين و امام المتقين و رسول رب العالمين فلما اسلم و حسن اسلامه اخرج رقا ابيض فيه جميع ما قال الله ورسوله و قال يا رسول الله و الذي بعثك بالحق نبيا ما استنسختها الا من اللوح التي كتبها الله عزوجل لموسى بن عمران عليه السلام و لقد قرأت في التوراة فضلك حتى شككت فيها يا محمد و لقد كنت امحو اسمك منذ اربعين سنة من التوراة كلما محوته و جدته مثبتا فيها و لقد قرأت في التوراة ان هذه المسائل لا يخرجها الا انت و ان في الساعة التي ترد عليك فيها

فرمود هر که فائده کتاب بخواند خدا بشماره هر آیه که از آسمان نازل شده ثوابی باو دهد و اما اذان بر امتی مؤذنان امت با انبیاء و صدیقان و شهداء و صالحان معشور شوند، نماز جماعت، صفوف امت چون صفوف ملائکه باشد در آسمان و یک رکعت در جماعت برابر بیست و چهار رکعت است که هر رکعتی محبوبتر است نزد خدای عزوجل از عبادت چهل سال در روز قیامت که خدا اولین و آخرین را جمع کند برای حساب، مؤمنی نباشد که بجماعت رفته مگر آنکه خدا هر اسهای روز قیامت او را تخفیف دهد و دستور بهشت برای او فرماید بلند خواندن نماز باندازه ای که آوازش رود از دوزخ دور شود از صراط بگذرد و شاد باشد تا وارد بهشت شود.

ششم اینست که خدای عزوجل هر اسهای روز قیامت را از امت تخفیف دهد چنانچه در قرآنست، مؤمنی نباشد که نماز بر جنازه ای خوانده است جز آنکه خدا بهشت را برایش واجب کند مگر منافق یا عاق والدین باشد شفاعت من نسبت باهل کبائر از امت باشد جز آنها که مشرک شوند یا ظلم کنند گفت راست گفتم ای محمد و من گواهم که معبود حق جز خدا نیست و تو بنده و رسول او باشی و خاتم انبیاء و امام متقیان و رسول پروردگار عالمیانی چون مسلمان پاکی شد دفتر سفیدی در آورد که آنچه پیغمبر گفته بود در آن بود و گفت یا رسول الله بآنکه تورا برآستی مبعوث کرده آنرا از الواحی که خدا برای موسی بن عمران فرستاده نسخه گرفته ام من در تورات فضل تورا تا آنجا خواندم که در آن شك کردم و چهل سال نامت را از تورات معو میکردم و باز بر جایش میدیدم و در تورات خواندم

هذه المسایل يكون جبرئیل عن یمینك ومیکائیل عن یسارك ووصیک بین یدیک فقال رسول الله ﷺ صدقت هذا جبرئیل عن یمینی ومیکائیل عن یساری ووصیی علی بن ابیطالب علیهما السلام بین یدی وآمن الیهودی وحسن اسلامه.

المجلس السادس والثلاثون

و هو يوم الثلاثاء لاربع بقین من المحرم من سنة ثمان و ستین و ثلثمائه

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمه الله قال حدثنا علی بن احمد الدقاق (ره) قال حدثنا محمد بن هرون الصوفی قال حدثنا عبید الله بن موسی الحبال الطبری قال حدثنا محمد بن الحسین الخشاب قال حدثنا محمد بن محص عن یونس بن ظبیان عن الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام قال ان الله تبارک وتعالی اوحی الی داود علیهما السلام مالی اراک وحدانا قال هجرت الناس وهجرونی فیک قال فمالی اراک ساکنا قال خشیتک اسکتنی قال فلمالی اراک نصبا قال حبک انصبتی قال فلمالی اراک فقیراً وقد افدتک قال القیام بحقک افقرنی قال فمالی اراک متذللاً قال عظیم جلالک الذی لا یوصف ذللی و حق ذلک لک یا سیدی قال الله جل جلاله فابسر یا لفضل منی فذلک ما تحب یوم تلقانی خالط الناس وخالقهم باخلاقهم و زایلهم فی اعمالهم تنل ما ترید منی بوم القيمة وقال الصادق علیهما السلام اوحی الله عزوجل الی داود علیهما السلام یا داود بی فرح وبذکری فتلذذ وبمناجاتی فنعم فعن قلیل اخلی الدار من الفاسقین واجعل لعنتی

که این مسائل را جواب ندهد جز تو و در ساعتی که بر تو عرضه شود جبرئیل در سمت راست تو و میکائیل در سمت چپ تو و وصی تو برابر تو است رسول خدا ص فرمود راست گفتمی این جبرئیل در سمت راست من و میکائیل در سمت چپ من و ابن وصیم علی بن ابیطالب برابر من آن بهودی ایمان آورد و اسلامش خوب بود *

مجلس سی و هشتم - سه شنبه ۳۴ روز از محرم مانده ۳۸

۱- امام صادق فرمود خدای تبارک و تعالی بداد و وحی کرد چرا من تو را تنها بینم؟ گفت بغاطر تو مردم را ترک کردم و مرا ترک کردند فرمود چرا خاموش بینم؟ گفت ترست مرا خاموش کرد. فرمود چرا تو را در رنج بینم؟ گفت دوستی تو مرا به رنج انداخته، فرمود چرا تو را فقیر بینم با آنکه تو را بهره مند ساخته ام؟ گفت قیام بحق مرا فقیر کرده، فرمود چرا تو را خوار بینم؟ گفت بزرگی جلال فوق وصف تو مرا خوار کرده و ای آقا بهم این حق تو است، خدای جل جلاله فرموده و ده فضل از من بگیر روزیکه مرا ملاقات کنی با مردم پیامیز و از اخلاق آنها برکنار باش و از کردارشان دوری کن تا روز قیامت بدانچه خواهی برسی امام صادق ع فرمود خدا بداد و وحی کرد ای داود بمن خوش باش و بیاد من لذت جو و بمناجات من نعمت گیر که بزودی خانه را از فاسقان حالی کنم و لعنت را خاص ظالمان سازم *

علی الظالمین قال یونس بن ظبیان و حدثنی الصادق عن ابیه عن علی بن الحسین عن ابیه عن امیر المؤمنین (ع) قال لما اراد الله تبارک و تعالی قبض روح ابراهیم علیه السلام اهبط الیه ملک الموت فقال السلام علیک یا ابراهیم قال و علیک السلام یا ملک الموت اداع ام ناع قال بل داع یا ابراهیم فاجب قال ابراهیم علیه السلام فهل رأیت خلیلاً یمیت خلیله قال فرجع ملک الموت حتی وقف بین یدئ الله جل جلاله فقال الهی قد سمعت ما قال خلیلک ابراهیم فقال الله جل جلاله یا ملک الموت اذهب الیه و قل له هل رأیت حبیباً یمکره لقاء حبیبه ان الحبیب یحب لقاء حبیبه

۲ - حدثنا احمد بن محمد الصائغ العدل قال حدثنا عیسی بن محمد العلوی قال حدثنا ابو عوانه قال حدثنا محمد بن سلیمان بن بزیع الخزاز قال حدثنا اسمعیل بن ابان عن سلام بن ابی عمرة الخراسانی عن معروف بن خربوذ المکی عن ابی الطفیل عامر بن واثله عن حذیفه بن اسید الغفاری قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا حذیفه ان حجة الله علیکم (علیک) بعدی علی بن ابی طالب الکفر به کفر بالله و الشریک به شریک بالله و الشک فی الله و الالحاد فیہ الحاد فی الله و الانکار له انکار الله و الایمان به ایمان بالله لانه اخو رسول الله و وصیه و امام امته و مولا هم و هو حبل الله المتین و عروته الوثقی التي لا انفصام لها و سیهلک فیہ اثنان و لا ذنب له محب غال و مقصر یا حذیفه لا تقارن علیاً فتفارقنی و لا تخالفن علیاً فتخالقنی ان علیاً منی و انا منه من اسخطه فقد اسخطنی و من ارضاه فقد ارضانی

۲- بسند امام صادق از امیر المؤمنین علیه السلام فرمود چون خدای تبارک و تعالی خواست روح ابراهیم را بگیرد ملک الموت را فرو فرستاد گفت ای ابراهیم درود بر تو او جواب داد و فرمود برای دعوت آمدی یا برای مرگ گفت برای مرگ و باید اجابت کنی، ابراهیم گفت دیدی دوستی که دوست خود بمیراند؟ ملک الموت برگشت و برابر خدای جل جلاله ایستاد و عرض کرد معبودا شنیدی خلیل تو ابراهیم چه گفت، خطاب رسید برو و باو بگو دوستی را دیدی که ملاقات دوست را بنده دارد بر راستی هر دوستی خواهان ملاقات دوست است.

۳- از حذیفه بن اسید غفاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ای حذیفه بر راستی حجت خدا بعد از من بر شما علی بن ابیطالب است کفر باو کفر بخداست، شریک باو شریک بخداست؛ شک در او شک در خداست و العباد در او العباد در خداست، انکار او انکار خداست ایمان باو ایمان بخداست زیرا او برادر رسول خدا و وصی او و امام امت او و سرور آنهاست و او است حبل الله المتین و عروة الوثقی که بر بدن ندارد دو کس درباره او هلاک شوند و او تقصیر ندارد دوست غلو کننده و مقصر، ای حذیفه از علی جدا شو که از من جدا شوی و با او مخالفت ممکن که مخالف من باشی علی از منست و من از علی هر که خشمش آرد مرا بچشم آرد و هر که خشنودش کند مرا خشنود کرده

- ۳ - حدثنا الحسين بن احمد بن اذريس قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن عبد الرحمن بن ابي بجران عن مفضل بن صالح عن جابر بن يزيد الجعفي عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال ان موسى بن عمران (ع) قال يا رب رضيت بما قضيت تميت الكبير وتبقي الطفل الصغير فقال الله جل جلاله يا موسى اما ترضاني لهم رازقا وكفيلاً قال بلى يا رب فنعم الوكيل انت ونعم الكفيل
- ۴ - حدثنا علي بن احمد الدقاق (ره) قال حدثنا محمد بن هرون الصوفي قال حدثنا عبيد الله بن موسى الحبال الطبري قال حدثنا محمد بن الحسين خشاب قال حدثنا محمد بن محسن عن يونس بن ظبيان قال قال الصادق عليه السلام ان الله عز وجل اوحى الى نبي من انبياء بني اسرائيل ان احببت ان تلقاني غداً في حظيرة القدس فكن في الدنيا وحيداً غريباً مهموماً محزوناً مستوحشاً من الناس بمنزلة الطير الواحد الذي يطير في الارض القفار وياً كل من رؤس الاشجار ويشرب من ماء العيون فاذا كان الليل اوى وحده ولم يأومع الطيور استانس بربه واستوحش من الطيور
- ۵ - حدثنا ابي (رض) سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سيف عن سلام بن غانم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من قال حين يأوي الى فراشه لا اله الا الله مائة مرة بنى الله له بيتاً في الجنة ومن استغفر حين يأوي الى فراشه مائة مرة تحاتت ذنوبه كما يسقط ورق الشجر قال الحسين بن سيف حدثني اخي علي بن سيف عن ابيه سيف بن عميرة عن الحسن بن الصباح قال حدثني انس بن مالك عن النبي صلى الله عليه وآله قال كل جبار عنيد من ابي ان يقول لا اله الا الله

- ۴ - امام باقر (ع) فرمود، موسى بن عمران عرض کرد پرورد گارا وضایقه ضاوتت دهیم ساله اندان را میبیرانی و خرد سالان را مېگداری، خدای جل جلاله فرمود ای موسی نیستی که من خود روزی ده و کفیل آنها باشم و عرض کرد چرا پرورد گارا توجه خوب و کفیل و کفیلی باشی.
- ۵ - امام صادق فرمود خدای عز وجل یکی از پیغمبران بنی اسرائیل وحی کرد که اگر دوست داری فردا در حظيرة القدس مرا دیدار کنی در دنیا وحید و غریب و مهموم و محزون و هراسناک باش از مردم چون یکدانه برنده که در بیابانی خالی از سکنه بسر برد و از برك درختان بغوردد و از چشمه ها بنوشد و شب هنگام تنها میارامد و با پرندگان نیاساید و با پروردگار خود انس کند و از پرندگان بهراسد.
- ۶ - امام صادق (ع) فرمود هر که هنگام آرمیدن در بسترش صدبار لا اله الا الله گوید خدا در بهشت خانه ای برایش بسازد و هر که در آن وقت صد بار استغفار کند گناهانش بریزد چنانکه برك از درخت بریزد.
- ۷ - انس بن مالك از پیغمبر در تفسیر كل جبار عنيد نقل کرده که فرمود مقصود کسی است که ابا دارد بگوید لا اله الا الله.

۶ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن سلمة بن الخطاب عن ابراهيم بن محمد عن عمران الزعفراني عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ما من رجل دعا فختم دعائه بقول ما شاء الله لا قوة الا بالله الا اجيب صاحبه

۷ - حدثنا ابي (ره) قال حدثني سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن ابي حميلة عن جابر عن ابي جعفر الباقر عليه السلام قال ان ملكا من الملائكة مر برجل قائم على باب دار فقال له الملك يا عبدالله ما يقيمك على باب هذه الدار قال فقال اخ لي فيها اردت ان اسلم عليه فقال الملك هل بينك وبينه رحم ماسة او هل نزعتك اليه حاجة قال فقال لا ما بيني وبينه قرابة ولا نزعني اليه حاجة الا اخوة الاسلام وحرمتي وانا اتعاهده واسلم عليه في الله رب العالمين فقال الملك اني رسول الله اليك وهو يقرئك السلام ويقول انما اياي اردت ولي تعاهدت و قد او جيت لك الجنة واعفيتك من غضبي و آجرتك من النار

۸ - حدثنا احمد بن هرون القامي (ره) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثني ابي عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال ان الله تبارك وتعالى اذا رأى اهل قرية قد اسرفوا في المعاصي وفيها ثلاثة نفر من المؤمنين ناداهم جل و جلاله وتقدس اسماءؤ يا اهل معصيتي لولا من فيكم من المؤمنين المتحايين بجلالي العامين بصلواتهم ارضى و مساجدي و المستغفرين بالاسحار خوفا مني

۸ - امام صادق ع فرمود هر که دعای خود را با جمله ما شاء الله لا قوة الا بالله پایان دهد دعایش مستجاب گردد.

۹ - امام باقر ع فرمود فرشته ای بر دی گذشت که بر در خانه ایستاده بود باو گفت ای بنده خدا برای چه بر در این خانه ایستادی؟ گفت برادری در آن دارم که میخواهم باو سلام دهم؛ گفت با او خویشی نزدیک داری یا با او نیازی داری؟ گفت نه خویشی دارم و نه نیازی باو دارم برادر دینی منست و با احترام او میخواهم از او احوال پرسی کنم و باو سلام دهم برای خدا پروردگار عالمیان؛ آن فرشته گفت من از طرف خدا بتو فرستاده شدم و او بتو سلام فرستاده و میفرماید همانا مرا خواستی و از من پژوهش کردی من بهشت را بتو واجب کردم و از خشمم معاف ساختم و از دروخ امانت دادم.

۱۰ - رسول خدا فرماید چون خدا نگیرد که مردم يك قرية در نافرمانی از حد گذرانیده و سه مؤمن در میان آنهاست بآنها ندا کند ای گنهکاران اگر نبود در میان شما مؤمنان دوستدار بجلال و آباد کن زمین و مساجدم بنماز خودشان و آمرزشجویان در سحر از ترسم عذابم را بشما فرود میآوردم با کی نداشتم.

لأنزلت بكم عذابی ثم لا ابالی و بهذا الاسناد قال قال رسول الله ﷺ من سائته سيئته وسرته حسنته فهو مؤمن

۹ - حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب (رض) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع عن ابيه قال حدثني يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عن ابيه علي بن الحسين سيد العابدين عن ابيه الحسين بن علي سيد الشهداء عن ابيه علي بن ابي طالب سيد الاوصيا (ع) ، قال قال رسول الله ﷺ من صلى على ولم يصل على آلي لم يجد ديار الجنة وان ديارها لتوجد من مسيرة خمس مائة عام .

۱۰ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب و يعقوب بن يزيد و محمد بن ابي الصهبان جميعاً عن محمد بن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليهم السلام قال ان اعرابيا اتى رسول الله ﷺ فخرج اليه في رداء ممشق فقال يا محمد لقد خرجت الى كائنك فتى فقال ﷺ نعم يا اعرابي انا الفتى بن الفتى اخو الفتى فقال يا محمد ﷺ اما الفتى فتى فكم كيف ابن الفتى و اخو الفتى فقال ﷺ اما سمعت الله عز و جل يقول قالوا سمعنا فتى يذكركم يقال له ابراهيم فانا بن ابراهيم و اما اخو الفتى فان منادياً نادى من السماء يوم احد لا سيف الا ذوالفقار ولا فتى الا علي فعلى اخي و انا اخوه .

۱۱ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليهم السلام قال كتب رجل الى الحسين بن علي

۱۱ - رسول خدا ص فرمود هر که از گناه خودش بدش آید و کار نوابش او را شاد کند

مؤمن است.

۱۲ - رسول خدا ص فرمود هر که بر من صلوات فرستد و بر آلم نفرستد بوی بهشت را نبوید که از

مسافت پانصد سال بوییده شود.

۱۳ - امام صادق از پدرش از جدش که يك عرب بیابانی خدمت رسول خدا آمد و آنحضرت با

عبای گلی رنگش او را پذیرفت عرضکرد یا محمد چون جوانی نزد من آمدی؟ فرمود آری منم فتی
پسر فتی برادر فتی، عرضکرد یا محمد خود جوانی درست چگونه پسر جوانی و برادر جوان؟ فرمود
نشیدی قول خدای عزوجل را که میفرماید (انبیاء ۶۰) شنیدم جوانی آنها را یاد میکند بنام ابراهیم
و من پسر ابراهیم هستم و اما برادرم فتی است زیرا روز احد منادی از آسمان ندا کرد نیست شمشیر جز
ذوالفقار نیست جوان جز علی برادر منست و من برادر او.

۱۴ - مردی به حسین بن علی ع نوشت مرا از خیر دنیا و آخرت آگاه کن؛ باو نوشت بسم الله الرحمن

یا سیدی خبر منی بخیر دنیا و الآخرة فكتب اليه بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد فانه من طلب رضي الله بسخط الناس كفاه الله امور الناس و من طلب رضي الناس بسخط الله وكله الله الى النام والسلام .

۱۲ - حدثنا الحسين بن محمد بن يحيى بن الحسن بن جعفر بن عبيد الله بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب قال حدثني يحيى بن الحسين بن جعفر قال حدثني شيخ من اهل اليمن يقال له عبد الله بن محمد قال سمعت عبدالرزاق يقول جعلت جارية لعلي بن الحسين عليه السلام تسكب الماء عليه و هو يتوضؤ للملوة فسقط الابريق من يد الجارية على وجهه فشجه فرفع علي بن الحسين عليه السلام رأسه اليها فقالت الجارية ان الله عز و جل يقول والكاظمين الغيظ فقال لها قد كظمت غيظي قالت والعاقبين عن الناس قال قد عفى الله عنك قالت والله يحب المحسنين قال انهي فانت حرة .

۱۳ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن عبد الله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن الحسين بن علي عليهما السلام قال سمعت جدي رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لي اعمل بفرايض الله تكن اتقى الناس و ارض بقسم الله تكن اغنى الناس و كف عن محارم الله تكن اودع الناس و احسن مجاورة من جاورك تكن مؤمنا و احسن مصاحبة من صاحبك تكن مسلما .

۱۴ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس

الرحيم اما بعد هر كه رضای خدا جوید در برابر خشم مردم خدا امورش را كفايت كند و هر كه رضای مردم جوید در برابر خشم خدا، خدا اودا بمردم واگذارد والسلام.

۱۵ - عبدالرزاق گوید كنيز كی از امام چهارم آب بدست او می ریخت كه برای نماز وضوء سازد ابريق از دست آن كنيزك به روی آنحضرت افتاد و آنرا مجروح كرد امام سر بلند كرد بجانب او، كنيزك گفت خدا میفرماید (آل عمران ۱۳۴) آنها كه خشم خود از مردم فرو خورند ، فرمود خشم خود را فرو خوردم كنيزك گفت و آنها كه از مردم در گذرند فرمود خدا از تو بگذرد هر ضركرد خدا معشنان را دوست دارد فرمود برو كه تو آزادی.

۱۶ - حسین بن علی (ع) فرمود از جدم رسول خدا (ص) شنیدم بمن میفرمود؛ بواجبات خدا عمل كن تا پرهیزكارترین مردم باشی، بدانچه خدا قست کرده خشنود باش تا توانگرترین مردم باشی و از مضمرات خدا خود را نگهدار تا باورع ترین مردم باشی و خوش همسایه باش تا مؤمن باشی و با همصاحبان خود نیکو رفتار كن تا مسلمان باشی.

قال ان اول درهم و دينار ضربا في الارض نظر اليهما ابليس فلما عاينهما اخذهما فوضعهما على عينييه ثم ضمهما الى صدره ثم صرخ صرخة ثم ضمهما الى صدره ثم قال انتما قرّة عيني وثمره فؤادي ما ابالي من بني آدم اذا احبوا كما ان لا يعبدوا وثناً وحسبي من بني آدم ان يحبوا كما.

۱۵ - حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله عن اسمعيل بن مهران عن عبيس بن هشام عن غير واحد عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال قراء القرآن ثلاثة رجل قرء القرآن فاتخذ به بضاعة واستجر به الملوک و استطال به على الناس و رجل قرء القرآن فحفظ حروفه و ضيع حدوده و رجل قرء القرآن فوضع دواء القرآن على داء قلبه و اسهر به ليله و اظلم به نهاره و قام به في مساجده و تجافى به عن فراشه فباولئك يدفع الله عز و جل البلاء و باولئك يدبّل الله من الانعاء و باولئك ينزل الله الغيث من السماء والله لهؤلاء في قراء القرآن اعز من الكبريت الاحمر.

۱۶ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن ضريس الكناسي عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عن آبائه (ع) ان رسول الله ﷺ مر برجل يفرس غرسا في حائط له فوقف عليه فقال الاذلك على غرس اثبت اصلا و اسرع ايناعا و اطيب ثمرا و ابقى انفاقا قال بلى فذاك ابي و امي يا رسول الله فقال اذا اصبحت و امسيت فقل سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا هو.

۱۷ - ابن عباس فرمود اول بول نقره و طلائی که در زمین سکه زدند مورد نظر ابليس شدو چون آنها را دید بر داشت و بر دو دیده گذاشت و بسینه چسباند و فریادی زد و باز بسینه چسباندشان و گفت شما دو تا نور چشم من و میوه دل منید من باک ندارم که چون بنی آدم شمارا دوست داشتند دیگر بترا نپرستند پس است مرا از بنی آدم که شمارا دوست دارند.

۱۸ - امام باقر (ع) فرمود قرآن خوانان سه دسته اند، مردی قرآن خواند و آن را کالای خود سازد و شاهان را بخود جلب کند و بر مردم کردن فرازی نماید، مردیکه قرآن خواند و آن را حفظ کند ولی بمقررانش عمل نکند و مردیکه قرآن خواند و آن را داروی خود سازد شب برای آن بیداری کشد و روز تشنگی بخود دهد و در مساجد بقرائت آن قیام کند و از بستر آسایش خود دوری گزیند باینها است که خدای عزوجل دفع بلا کند و بد آنها دشمنان را سرکوب نماید و بد آنها باران از آسمان فرو بارد بخدا این قرآن خوانان از کبریت احمر کمیابترند.

۱۹ - امام باقر (ع) از پدرانش نقل کرده که رسول خدا (ص) بردی گذشت که در باغش درخت میکاشت فرمود تو را راهنمایی نکنم بکشت درختی که بیخ آن بر جاتر و میوه اش زودرس تر و خوشمزه تر و در انفاق پایاتر باشد ؟ عرض کرد چرا یا رسول الله پدر و مادرم قربانت، فرمود در بامداد و پسین بگو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر که اگر آن را بگویی بهر تسبیعی ده درخت از انواع میوه

الا لله والله اكبر فان لك بذلك ان فلتع بكل تسبيحة عشر شجرات في الجنة من انواع الفاكهة و هن من الباقيات الصالحات قال فقال الرجل اشهدك يا رسول الله ان حايطي هذا صدقة مقبوضة علي فقراء المسلمين من اهل الصفة فانزل الله تبارك و تعالي فاما من اعطى و اتقى و صدق بالحسنى فسنيسره لليسرى .

۱۷ - حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (ره) قال حدثني عمي محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن علي بن عثمان عن محمد بن القرات عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عن ابيه عن جده عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان علي بن ابي طالب عليه السلام خليفة الله و خليفتي و حجة الله و حجتي و باب الله و بابي و صفى الله و صفى و حبيب الله و حبيبى و خليل الله و خليلى و سيف الله و سيفى و هواخى و صاحبه و وزيرى و وصى محبه محبى و مبغضه مبغضى و وليه و لبي و عدوه عدوى و حربه حربى و سلمه سلمى و قوله قول و امره امرى و زوجته ابنتى و ولده ولدى و هو سيد الوصيين و خير امتى اجمعين .

المجلس السابع والثلاثون

يوم الجمعة سلخ المحرم من سنة ثمان وستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب (رض) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع الحميري عن ابيه قال حدثني يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن ايان بن عثمان

ها در بهشت داشته باشى و آنها باقيات و صالحاتند آن مرد عرض كرد يا رسول الله تو گواه باش و اين باغ من وقفى است در تصرف داده شده براى فقراء مسلمانان كه در صفا اند خداى تبارك و تعالي نازل كرد (سوره الليل - ۵) و اما هر كه عطا كرد و پرهيز كار شد و تصديق بشواب كرد او را آماده آسانى سازيم.

۲۰ - رسول خدا ص فرمود كه علي بن ابي طالب خليفه خدا و خليفه من و حجت خدا و حجت من و باب خدا و باب من و صفى خدا و صفى من و حبيب خدا و حبيب من و خليل خدا و خليل من و شمشير خدا و شمشير منست و رفيق و وزير و وصى منست، دوستش دوست من و دشمنش دشمن من و جنگ با او جنگ با من و سازش با او سازش با من و گفته او گفته من و فرمانش فرمان من و همسرش دختر من و فرزندش فرزند منست و اوصيه او صياء و بهترين امت منست.

مجلس هفتم - روز جمعه سلخ محرم ۳۸

۱ - ابن عباس گوید چون سی سال از عمر عیسی گذشت خدا او را پینی اسرائیل مبعوث کرد ابلیس در گردنه بیت المقدس بغام افیق او را دید و باو گفت ای عیسی تو می که از بزرگی ربوبیت خود بدون

عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال لما مضى لعيسى عليه السلام ثلاثون سنة بعثه الله عز وجل الى بنى اسرائيل فلقبه ابليس على عقبة بيت المقدس وهى عقبة افيق فقال له يا عيسى (ع) انت الذى بلغ من عظم ربوبيتك ان تكونت من غير اب قال عيسى (ع) بل العظمة للذى كوننى وكذلك كون آدم وحواء قال ابليس يا عيسى فانت الذى بلغ من عظم ربوبيتك انك تكلمت فى المهد صبيا قال عيسى يا ابليس بل العظمة للذى انطقنى فى صغرى ولو شاء لايكمنى قال ابليس فانت الذى بلغ من عظم ربوبيتك انك تخلق من الطين كهيئة الطير فتنفخ فيه فيصير طيرا قال عيسى (ع) بل العظمة للذى خلقنى وخلق ما سخر لى قال ابليس فانت الذى بلغ من عظم ربوبيتك انك تشفى المرضى قال عيسى (ع) بل العظمة للذى باذنه اشفيهم واذا شاء امرضى قال ابليس فانت الذى بلغ من عظم ربوبيتك انك تحيى الموتى قال عيسى بل العظمة للذى باذنه احيينهم ولا بد من ان يميت ما احييت ويميتنى قال ابليس يا عيسى فانت الذى بلغ من عظم ربوبيتك انك تعبر البحر فلا تبطل قدماك ولا ترسخ فيه قال عيسى (ع) بل العظمة للذى ذلل لى واو شاء اغرقنى قال ابليس يا عيسى فانت الذى بلغ من عظم ربوبيتك انه سأتى عليك يوم تكون السموات والارض ومن فيهن دونك وانت فوق ذلك كله تدبر الامر و تقسم الارزاق فاعظم عيسى ذلك من قول ابليس الكافر اللعين فقال عيسى سبحان الله ملء سمواته وارضه ومداد كلماته وزنة عرشه ورضا نفسه قال فلما سمع ابليس (لع) ذلك ذهب على وجهه لا يملك من نفسه شيئا حتى وقع فى اللجة الخضراء قال ابن عباس فخرجت امرأة من الجن تمشى على شاطئ البحر فاذا هى

پدر به وجود آمدی؟ گفت بزرگی از آنست که مرا آفرید و آدم و حواء را چنین آفرید ابليس گفت توئى که از بزرگی ربوبیت خود در گهواره بحال کودکى سخن گفتی؟ فرمود عظمت آن از آنست که مرا در خردى بسخن آورد و اگر مىخواست مرا لال مىکرد ابليس گفت توئى که از بزرگی ربوبیت خود از گل شکل پرنده سازى و پرواز آید، فرمود عظمت از آن خدايست که مرا آفرید و آنچه مسخر من کرده آفریده ابليس گفت توئى که از بزرگی ربوبیت خود بيماران را شفا بخشى، فرمود بزرگی از آن آنست که با اجازه او شفا دهم آنها را و اگر خواهد مرا هم بيمار گرداند ابليس گفت توئى که از بزرگی ربوبیت خود مرده ها را زنده کنی؟ فرمود بزرگی از آن کيست که با اجازه او آنها را زنده کنم و بناچار آنچه را زنده کنم بيمارند و مرا هم بيمارند، ابليس گفت توئى که از بزرگی ربوبیت خود از دريا بگذرى و دوبار يت تر نشود و در آب فرو نرود فرمود بزرگی از آنست که آن را برايم رام کرده و اگر مىخواست غرق مىکرد، ابليس گفت توئى که روزی آید همه آسمانها و زمین و هر که در آنها است فروتر از تو است و تو برتر از اين همه تدبير کار کنی و تقسيم روزی نمایی عيسى ابن گفتار ابليس لعین را عظیم شمرد و فرمود منزهست خدا بر آسمانها و زمينش و کشش کلماتش و به وزن عرشش و رضای خودش چون ابليس لعین آن را شنید

بالبیس ساجداً علی صخرة صماء تسيل دموعه علی خديه فقامت تنظر اليه تعجباً ثم قالت له ويحك يا ابليس ما ترجو بطول السجود فقال لها اينها المرأة الصالحة ابنة الرجل الصالح ارجو اذا ابر ربي عز وجل قسمه وادخلني نار جهنم ان يخرجني من النار برحمته .

۲ - حدثنا احمد بن هرون القامي (ره) قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع عن ابيه عن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير عن ابراهيم بن زياد الكرخي قال قال الصادق جعفر بن محمد (ك) اذا كان يوم القيمة نشر الله تبارك و تعالی رحمته حتی يطمع ابليس في رحمته .

۳ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن اسمعيل بن بزيع عن عبدالله بن عثمان عن الحسين بن مهران عن اسحق بن غالب عن ابي عبدالله الصادق ع قال من اساء خلقه عذب نفسه .

۴ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعدي ابادي قال حدثنا احمد بن ابي عبد الله البرقي عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن محمد بن عبد الرحمن بن ابي ليلى عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال من قسم له الخرق حجب عنه الايمان .

۵ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا عباد بن سليمان عن محمد بن سليمان عن ابيه سليمان الديلمي عن عمير بن الحارث عن عمران بن ميثم عن ابي سخيلا قال اتيت اباذر رحمه الله فقلت يا اباذر اني قد رأيت اختلافاً (اختلاطاً) فيما ذا تأمرني قال عليك بهاتين الخصلتين كتاب الله والشيخ علي بن ابي طالب ع فاني سمعت رسول الله ﷺ يقول هذا اول من آمن

ببخوداته پيش رفت تا در لجه خضراء افتاد، ابن عباس گفت زن جنیه ای بیرون شد و در کنار دریا میرفت و ناگاه چشمش بر ابلیس افتاد که بر سناك سختی در سجده است و اشکش بر دو گونه روانست و از روی تعجب نگران ابلیس شد و گفت وای بر تو ای شیطان از این سجده طولانی چه امیدی داری؟ گفت ای زن خوب و دختر مردی خوب امیدوارم که چون خدا بسوگندد خود عمل کرد و مرا بدوزخ برد به رحمت خود مرا از آن خلاص کند.

۲- امام صادق ع فرمود چون روز قیامت شود خدای تبارک و تعالی رحمت خود را چنان پراکنده کند که ابلیس در رحمت او طمع کند.

۳- امام صادق ع فرمود هر که بد خلقی کند خود را عذاب کرده .

۴- امام باقر ع فرمود هر که را کج خلقی نصیب است ایمان از وی دریغست.

۵- ابي سخيلا گوید نزد ابوذر رفتم و گفتم ای ابوذر اختلافی پدیدار بینم مرا چه فرمائی؟ فرمود ملازم این دو باش، کتاب خدا و حضرت استاد علی بن ابیطالب زیرا من از رسول خدا ص شنیدم که او

بی و اول من یصافحنی يوم القيمة و هو الصديق الاکبر و هو الفاروق الذی یفرق بین الحق و الباطل .

۶- حدثنا علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله البرقی (ره) قال حدثنا ابی عن جده احمد بن ابی عبدالله عن ابيه عن محمد بن ابی عمیر عن غیر واحد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءهم السلام قال شكا رجل من اصحاب امیر المؤمنین نساء فقام عليه السلام خطيبا فقال معاشر الناس لا تطيعوا النساء علی حال ولا تأمنوهن علی مال ولا تذروهن یدبرن امر العیال فانهن ان ترکن وها اردن اوردن المہالك و عدون امر المالك فانا وجدناهن لا ورع لهن عند حاجتھن ولا صبر لهن عند شهوتھن البذخ لهن لازم وان کبرن والعجب بهن لاحق وان عجزن لا یشكرن الكثير اذا منعن القليل ینسین الخیر و یحفظن الشریتھا فتن بالبہتان و ینمادین بالطغیان و یتصدین للشیطان فداروھن علی کل حال و احسنوا لهن المقال لعلھن یحسنن الفعل .

۷- حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن عبدالله بن عبد الرحمن الاصم عن عبدالله البطل عن عمرو بن ابی المقدام عن ابيه عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال خرج رسول الله صلی الله علیه و آله ذات يوم و هو آخذ بید علی بن ابی طالب عليه السلام و هو یقول یا معشر الانصار یا معشر بنی ہاشم یا معشر بنی عبدالمطلب انا محمد رسول الله الا انی خلقت من طینة مرحومة فی اربعة من اهل بیتی انا و علی و حمزة

اول کس است کہ بمن ایمان آورد و اول کسی است کہ روز قیامت بامن دست دهد و او است صديق اکبر و فاروق کہ میان حق و باطل را جدا کند.

۶- امام صادق از گفته پدرانش فرمود کہ مردی از زنان خود شکایت کرد و امیرمؤمنان این سخن را ایراد نمود، ایا مردم بهیچ وجه مطیع زنان نباشید و آنها را امین برمال ندانید و نگذارید سرپرست عیال باشند زیرا آنها بدخواه خودشان و گذاری بمهلکه گرایند و از دستور مالک تجاوز کنند زیرا ما دریافته ایم کہ هنگام نیاز برھیز ندارند و گاه شهوت شکبیا نیستند برك را تا گاه پیری ترك نکنند و عجزه هم کہ شوند از خود بینی دست باز نکنند شکر نعمت فراوان را برای جلو گیری اندکی فراموش کنند خوبی را از یاد برند و بدی را بغاظر سیارند چون پروانه بہ بہتان شتابند و بطغیان گرایند و دنبال شیطان بر آیند بہر حال با آنها مدارا کنید و بزبان خوش با آنها گفتگو کنید شاید خوش کردار شوند .

۷- ابن عباس گوید روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی بن ابیطالب را گرفت و بیرون شد و میفرمود ای معشر انصار ای معشر بنی ہاشم ای معشر فرزندان عبدالمطلب منہ محمد منہ رسول خدا ہا من از

وجعفر فقال قائل يا رسول الله هؤلاء معك ركب ان يوم القيمة فقال ثكلتك امك انه لن ير كعب يؤمئذ الا اربعة انا وعلي وفاطمة وصالح نبي الله فاما انا فعلى البراق واما فاطمة ابنتي فعلى ناقتي العضباء واما صالح فعلى ناقه الله التي عقرت واما علي فعلى ناقه من نوق الجنة (من نور) زمامها من ياقوت عليه حلتان خضراوان فيقف بين الجنة والنار وقد الجم الناس العرق يومئذ فتهب ريح من قبل العرش فتكشف (فتكشف) عنهم عرقهم فيقول الملائكة المقربون والانبياء والصديقون ما هذا الا ملك مقرب او نبي مرسل فينادي مناد من قبل العرش معشر الخلايق ان هذا ليس بملك مقرب ولا نبي مرسل ولكنه علي بن ابي طالب اخو رسول الله في الدنيا والاخرة.

۸- حدثنا علي بن احمد (ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي عن سهل بن زياد الادمي عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی عن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) قال لما كلم الله عز وجل موسى بن عمران (ع) قال موسى الهی ما جزاء من شهد انی رسولک ونبیک وانک کلمتني قال يا موسى تأتیه ملائکتی فتبشره بجنتی قال موسی الهی فما جزاء من قام بین یدیک یصلی قال يا موسی اباهی به ملائکتی را کعاً و ساجداً و قائماً و قاعداً و من باهیت به ملائکتی لم اعذبه قال موسی الهی فما جزاء من اطعم مسکیناً ابتغاء وجهک قال يا موسی آمر منادیا ینادی يوم القيمة علی رؤس الخلايق ان فلان بن

گل رحمت شده بهمهرا چهار کس از خاندانم آفریده شدم خدام و علی و حمزه و جعفر یکی گفت یا رسول الله اینها روز قیامت بانو سوار باشند؛ فرمود مادرت بهزایت نشیند در آن روز کسی سوار نباشد جز چهارتن من و علی و فاطمه و صالح پیغمبر خدا من بر بر براق سوارم و فاطمه دخترم بر ناقه عضباء من و صالح بر آن اشتری که پی شد و علی بر یکی از ناقه های بهشت که مهارش یاقوتست و بر او دو حله سبز باشد و میان بهشت و دوزخ بایستد و در آن روز مردم از عرق تن مهار شده اند با دی از طرف عرش بوزد و عرق آنها را خشک کند فرشتگان مقرب و صدیقان گویند این ملکی است مقرب یا پیغمبری است مرسل منادی از طرف عرش ندا کند ولی او علی بن ابیطالب برادر رسول خداست در دنیا و آخرت.

۸- امام دهم علی بن محمد در مصاحبه موسی با خدای عزوجل:

موسی، معبودا پاداش کسیکه گواهی دهد من رسول و نبی و هم سخن توام چیست؟

خدا: فرمود فرشتگانم بیایند نزد او مزده بهشت باور دهند.

س معبودا پاداش کسیکه برابرت بایستد و نماز بخواند چیست؟

ج- نزد فرشتگانم باو مباحات کنم در سجده و رکوع و قیام و قعودش و هر که چنین باشد او را عذاب نکنم.

س- پاداش کسیکه مسکین را بخاطر تو اطعام کند چیست؟

ج- روز قیامت دستور دهم منادی جار کشد که فلانی پسر فلان از آزاد کرده های خداست

فلان من عتقاء الله من النار قال موسى الهی فما جزاء من وصل رحمه قال یا موسی انسی له اجل و اهون علیه سكرات الموت وینادیه خزنة الجنة هلم الینا فادخل من ای ابوابها شئت قال موسی الهی فما جزاء من كف اذاه عن الناس و بذل معروفه لهم قال یا موسی ینادیه النار یوم القيمة لا سبیل لی علیك قال الهی فما جزاء من ذكرک بلسانه و قلبه قال یا موسی اظله یوم القيمة بظل عرشى و اجعله فی کنفی قال الهی فما جزاء من تلا حکمتك سرأ و جهرأ قال یا موسی یمر علی الصراط کالبرق قال الهی فما جزاء من صبر علی اذى الناس و شتمهم فیک قال اعینه علی احوال یوم القيمة قال الهی فما جزاء من دعت عیناه من خشیتك قال یا موسی اقوی وجهه من حر النار و اومنه یوم الفزع الاکبر قال الهی فما جزاء من ترک الخیانة حیاء منک قال یا موسی له الامان یوم القيمة قال الهی فما جزاء من احب اهل طاعتك قال یا موسی احرمه علی ناری قال الهی فما جزاء من قتل مؤمناً متعمداً قال لا انظر الیه یوم القيمة ولا اقیل عثرته قال الهی فما جزاء من دعی نفساً کافرة الی الاسلام قال یا موسی آذن له فی الشفاعة یوم القيمة لمن یرید قال الهی

از دوزخ.

مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

- س- معبودا پاداش کسیکه صلہ رحمہ کند چیست؟
 ج- عمرش را دراز کنیم و سكرات موت را بر او آسان کنیم و خازنان بهشت او را فریاد کنند بشتاب نزد ما و از هر درخواهی وارد شو.
- س - پاداش کسی که آزار خود را از مردم باز دارد و به آنها خوبی کند چیست ؟
 ج- دوزخ روز قیامت باو فریاد زند که بتوراهی ندارم.
- س- پاداش کسیکه تورا باز بان ودل یاد کند چیست؟
 ج- او را روز قیامت در سایه عرشه پناه دهم در حمایت خود گیرم.
- س- پاداش آنکه حکمت تورا نهان و آشکار بخواند چیست ؟
 ج- چون برق بر صراط بگذرد.
- س- پاداش کسیکه بر آزار و دشنام مردم بخاطر نوشکیبا شود چیست؟
 ج- در ترسهای روز قیامت باو کمک کنم.
- س- پاداش کسیکه چشمانش از ترس تو اشکین شوند چیست؟
 ج- چهره اش را از سوز آتش نگه دارم و از فزع اکبر آسوده اش سازم.
- معبودا - کسیکه از شرم تو ترک خیانت کند چه پاداشی دارد؟
 ج- روز قیامت در امانست.
- معبودا- کیفر کسیکه عمداً مؤمنی را بکشد چیست؟
 ج- روز قیامت باو نظر کنیم و از لغزشش درنگندیم.
- معبودا- پاداش کسیکه کافری را باسلام دعوت کند چیست؟
 ج- روز قیامت برای هر که خواهد باو اجاره شفاعت دهم.

فما جزا من صلی الصلوات لوقتها قال اعطيه سؤله و ابیحه جنتی قال الهی فما جزاء من اتم الوضوء من خشیتک قال ابعثه يوم القيمة و له نور بین عینیہ یتلألا، قال الهی فما جزاء من صام شهر رمضان لك محتسباً قال یا موسی اقیمه يوم القيمة مقاما لا یخاف فیه قال الهی فما جزاء من صام شهر رمضان یرید به الناس قال یا موسی ثوابه کثواب من لم یصمه .

۹- حدثنا الحسين بن احمد بن ادریس (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا المغيرة بن محمد قال حدثنا بكر بن خنيس عن ابي عبد الله الشامي عن نوف البكالي قال اتيت امير المؤمنين صلوات الله عليه وهو في رحبة مسجد الكوفة فقلت السلام عليك يا امير المؤمنين ورحمة الله و برکاته فقال و عليك السلام يا نوف و رحمة الله و برکاته فقلت له يا امير المؤمنين عظمی فقال يا نوف احسن یحسن الیک فقلت زدنی یا امیر المؤمنین فقال یا نوف ارحم ترحم فقلت زدنی یا امیر المؤمنین قال یا نوف قل خیراً نذكر بخیر فقلت زدنی یا امیر المؤمنین قال اجتنب الغيبة فانها ادم کلاب النار ثم قال یا نوف کذب من زعم انه ولد من حلال و هو یا کل لحوم الناس بالغبية و کذب من زعم انه ولد من حلال و هو یبغضنی و یبغض الائمة من ولدی و کذب من زعم انه ولد من حلال و هو یحب الزنا و کذب من زعم انه یعرف الله و هو مجتر، علی معاصی الله

معبودا پاداش کسیکه نمازهارا بوقت بخواند چیست ؟
هرچه درخواست کند باو دهم و بهشتم را براو مباح کنم .
معبودا پاداش کسیکه از ترست وضوء را تمام گیرد چیست ؟
روز قیامتش که مبعوث کنم نوری میان دو چشمش بدرخشد .
معبودا - پاداش کسیکه ماه رمضان را بخاطر نوروزه دارد چیست ؟
روز قیامت بمقامی وادارمش که ترسی ندارد .
معبودا - پاداش کسیکه ماه رمضان را بخاطر مردم روز دارد چیست ؟
ثواب کسی دارد که آن را روزه نداشته .

۹- نوف بکالی گوید در آستان مسجد کوفه خدمت امیر المؤمنین ع رسیدم و گفتم السلام عليك يا امیر المؤمنین و رحمة الله و برکاته فرمود و عليك السلام يا نوف و رحمة الله و برکاته، گفتم یا امیر المؤمنین بنده فرمود ای نوف خوبی کن تا با تو خوبی شود، گفتم یا امیر المؤمنین بیغزا فرمود رحم کن تا رحمت کنند گفتم یا امیر المؤمنین بیغزا فرمود خوب بگو تا بخوبی یادت کنند عرض کردم بیغزا فرمود از غیبت اجتناب کن که خورش سگان دوزخ است سپس فرمود ای نوف دروغ گفته آنکه گمان دارد حلال زاده است و بغیبت کردن گوشت مردم را میجود، دروغ گفته کسیکه گمان دارد حلال زاده است و دشمن من و امامان از اولاد من است، دروغ گفته کسیکه گمان دارد حلال زاده است و زنا را دوست دارد یا بر نافرمانی خدا شب و روز دلیر است ای نوف سفارش مرا بپذیر سر دسته و کدخدا و گمر کچی و راهدار مباحث ای نوف صله رحم کن تا خدا عمرت را بیفزاید و خوش خلق باش

كل يوم و ليلة يا نواف اقبل وصيني لا تكون نقيباً ولا عريقاً ولا عشاراً ولا بريدان يا نواف صل رحمك يزيد الله في عمرك و حسن خلقك يخفف الله حسابك يا نواف ان سرك ان تكون معي يوم القيمة فلا تكن للظالمين معينا يا نواف من احبنا كان معنا يوم القيمة ولو ان رجلاً احب حجراً لحشره الله معه يا نواف اياك ان تتزين للناس و تبارز الله بالمعاصي فيفضحك الله يوم تلقاه يا نواف احفظ عني ما قولك تمل به خير الدنيا والاخرة .

۱۰- حدثنا ابي (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا الحسين بن اسحق التاجر قال حدثنا علي بن مهران عن الحسن بن سعيد عن الحسين بن علوان عن زياد بن المنذر عن بدر بن عبدالله عن انس بن مالك قال سمعت رسول الله ﷺ يقول يدخل عليكم من هذا الباب خير الاوصياء وسيد الشهداء و ادنى الناس منزلة من الانبياء فدخل علي بن ابي طالب عليه السلام فقال رسول الله ومالي لا اقول هذا يا ابا الحسن وانت صاحب حوضي والموفي بدمتي والمؤدي عني ديني .

المجلس الثامن والثلاثون

يوم الثلاثاء لاربع خلون من صفر من سنة ثمان وستين وثلاث مائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن احمد بن العباس والعباس بن عمر والفقيمي قال حدثنا هشام بن الحكم عن ثابت بن هرم عن الحسن بن ابي الحسن عن احمد بن عبد الحميد عن عبدالله بن علي قال حملت مناعاً من البصرة الى مصر فقدمتها فبينما انا في بعض الطريق اذا انا بشيخ طوال شديد الادمة اصلع

تا حسابت را سبك گيرد اي نواف اگر خواهي روز قيامت بامن باشي كمك ستمكاران مشواي نواف هر كه ما را دوستدارد روز قيامت باما است و اگر مردی سنگی را دوستدارد با او معشور گردد اي نواف مبادا خود را براي دم جلوه دهی و بنا فرماني با خدا بر آئي تا خدا روزيكه ملاقاتش كني رسوايت كند اي نواف آنچه بتو گفتم نگهدار تا بغير دنيا و آخرت رسي .

۱۰- انس بن مالك گفت از رسول خدا ص شنيدم مي فرمود از اين در خير اوصياء و سيد الشهداء بر شما در آيد و كسيكه مقامش نزديكتر بانبياء است و علي بن ابي طالب در آمد و رسول خدا ص فرمود اي ابو الحسن چرا چنين نگويم با اينكه تو صاحب حوضي و وفا كننده پيمان مني و پرداخت كن وام از من .

مجلس نهم و هشتم - روز سه شنبه چهارم صفر ۳۸۸

۱- عبدالله بن علي ع گوید كالامی از بصره بمصر میبرد در راه به پیر مردی بلند قد و گندم

ابیض الرأس واللحية عليه طمران احدهما اسود والاخر ابيض فقلت من هذا فقالوا هذا بلال مؤذن
(مولى) رسول الله ﷺ فاخذت الواحی واتیته فسلمت علیه ثم قلت له السلام عليك ايها الشيخ
فقال وعليك السلام ورحمة الله وبركاته قلت رحمك الله حدثني بما سمعت من رسول الله ﷺ قال
وما يدريك من انا فقلت انت بلال مؤذن رسول الله ﷺ قال فبكى وبكيت حتى اجتمع الناس
علينا ونحن نبكى قال ثم قال لي يا غلام من اي البلاد انت قلت من اهل العراق فقال لي بخ بخ
فمكث ساعة ثم قال اكتب يا اخا اهل العراق بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول
المؤذنون امناء المؤمنین علی صلواتهم و صومهم و لحومهم و دمائهم لا یسألون الله عز و جل شیئا
الا اعطاهم ولا یشفعون فی شیء الاشفعوا قلت زدنی رحمك الله قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم
سمعت رسول الله ﷺ يقول من اذن اربعین عاما محسبها بعثه الله یوم القیمة وله عمل اربعین صدیقاً عملاً
مبروراً متقبلاً قلت زدنی رحمك الله قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول
من اذن عشرين عاماً بعثه الله عز وجل یوم القیمة وله من النور مثل نور سماء الدنيا قلت زدنی رحمك الله
قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول من اذن عشرين سنین اسكنه الله عز وجل
مع ابراهیم فی قبته اوفی درجته قلت زدنی رحمك الله قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم
سمعت رسول الله ﷺ يقول من اذن سنة واحدة بعثه الله عز و جل یوم القیمة وقد غفرت ذنوبه
كلها بالغة ما بلغت ولو كان مثل زنة جبل احد قلت زدنی رحمك الله قال نعم فاحفظ و اعمل و

گون اصلح که سروریش سفید بود و دو جامه یکی سیاه و دیگری سفید در برداشت بر خوردم و
گفتم این کیست؟ گفتند بلال مؤذن رسول خداست (ص) دفترهای خود را برداشتم و نزدش آمدم و گفتم
السلام عليك ای شیخ جواب داد گفتم رحمك الله بدانچه از رسول خدا (ص) شنیدی مرا باز گو گفت چه دانی
من کیم؟ گفتم تو بلال مؤذن رسول خدا (ص) کیستی و کریستم تا مردم دور ما جمع شدند و گریه
میکردیم سپس بمن گفت ای بزرگوار اهل کجائی؟ گفتم عراق گفت به به لغتی بیاسود و گفت بنویس
ای برادر عراقی بسم الله الرحمن الرحيم من از رسول خدا شنیدم میفرمود مؤذنها امین مردمند بر نمازشان
و روزیشان و گوشیشان و خونهاشان از خدا چیزی نخواهند جز بآنها عطا شود و شفاعتی نکنند جز آنکه
پذیرفته باشد گفتم بیغزا برایم رحمك الله گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحيم از رسول خدا (ص) شنیدم
میفرمود هر که چهل سال اذان گوید برای خدا روز قیامت با کردار چهل صدیق خوش کردار پذیرفته
کار محشور گردد، گفتم رحمك الله بیغزا گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحيم از رسول خدا (ص) شنیدم
میفرمود هر که بیست سال اذان گوید خدای عز وجل او را روز قیامت محشور کند و نوری دارد چون نور آسمان
دنیا، گفتم بیغزا رحمك الله، گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحيم شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود هر که
ده سال اذان گوید خدا او را در بهشت با ابراهیم در گنبد و درجه او سکنی دهد، گفتم بیغزا رحمك الله، گفت
بنویس بسم الله الرحمن الرحيم رسول خدا (ص) میفرمود هر که یک سال اذان گوید خدا روز قیامت هر چه

احتساب سمعت رسول الله ﷺ يقول من اذن في سبيل الله صلوة واحدة ايمانا واحسابا وتقربا الى الله عز وجل غفر الله له ما سلف من ذنوبه ومن عليه بالعصمة فيما بقى من عمره و جمع بينه وبين الشهداء في الجنة قلت رحمت الله حدثني باحسن ما سمعت قال وبحك يا غلام قطعت انياط قلبي وبكى وبكيت حتى انى والله لرحمته ثم قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول اذا كان يوم القيمة وجمع الله الناس في صعيد واحد بعث الله عز وجل الى المؤذنين بملائكة من نور معهم الوية واعلام من نور يقودون جنائب ازمتها زبرجد اخضر وحقائبها المسك الازفر ويركبها المؤذنون فيقومون عليها قياما تقودهم الملائكة ينادون باعلى اصواتهم بالاذان ثم بكى بكاء شديدا حتى انتحبت و بكيت فلما سكت قلت مما بكاؤك قال و يحك ذكرتني اشياء سمعت حبيبي و صفيي ﷺ يقول والذى بعثنى بالحق نبيا انهم لييمرون على الخلق قياما على النجائب فيقولون الله اكبر الله اكبر فاذا قالوا ذاك سمعت لامنى ضجيجا فساله اسامة بن زيد عن ذلك الضجيج ما هو قال الضجيج التسبيح والتحميد والتهليل فاذا قالوا اشهد ان لا اله الا الله قالت امتى اياه كنا نعبد فى الدنيا فيقال صدقتم فاذا قالوا اشهد ان محمدا رسول الله قالت امتى هذا الذى اتانا برسالة ربنا جل آمنا به ولم نره فيقال لهم صدقتم هو الذى ادى اليكم الرسالة من ربكم وكنتم به مؤمنين فحقيق على الله ان يجمع بينكم و بين نبيكم فينتهى بهم الى منازلهم و فيها فالاعين

هم گناه داشته باشد اورا آمرزیده معشور کند اگرچه گناهانش به وزن کوه احد باشد، گفتم پیغمبر رحمت الله فرمود آری حفظ کن و عمل کن و بحساب آور شنیدم رسول خدا ص میفرمود هر که در راه خدا برای يك نماز از روی ایمان و خدا خواهی و تقرب بحق اذان گوید خدا گناهان گذشته اش را بپامرزد و نسبت بآینده عمرش اورا نگهداری کند و میان او و شهیدان در بهشت جمع کند، گفتم خدایت رحمت کند بهترین آنچه شنیدی برابم بازگو گفت وای بر تو ای پسر ك بنده دلم را بریدی و گریست و من هم گریستم تا بخدا دلم باوسوخت سپس گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحيم از رسول خدا ص شنیدم میفرمود چون روز قیامت شود و خدا مردم را در يك سر زمین جمع کند خدا فرشتگانی از نور با پرچم و علمهای نور نزد مؤذنها بفرستد که با آنها اسبهاست که مهارشان از زبرجد سبز و خورجین ترك آنها از مشك اذفر است مؤذنها بر آنها سوار شوند و بر سر پا ایستند و فرشته ها مهارشان را بکشند و آنان با آواز بسیار بلند اذان گویند سپس سخت گریست تا بناله افتادم و گریستم و چون آرام شد گفتم برای چه گریه کنی؟ گفت وای بر تو بیادم آوردی آنچه را از صفی و حبیب خود شنیدم که میفرمود بآنکه مرا به راستی مبعوث بنبوت کرده برآستی آنها سر پا روی اسب بر مردم بگذرند و گویند الله اكبر الله اكبر و چون چنین گویند اتم غوغا کنند .

اسامة بن زيد پرسید آن غوغا چیست؟ فرمود تسبیح حمد و لا اله الا الله است چون گویند اشهدان لا اله الا الله اتم گویند پس اورا در دنیا برستیدم گفته شود راست گویند چون گویند اشهدان محمد رسول الله اتم گویند اینست که از طرف پروردگار ما به رسالت آمده ما ندیده باو معتقد بودیم گویند

رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر ثم نظر الى فقال لي ان استطعت ولا قوة الا بالله ان لا تموت الا مؤذنا فافعل فقلت رحمك الله تفضل علي و اخبرني فاني فقير محتاج و اد الى ما سمعت من رسول الله فانك قد رأيته ولم اره وصف لي كيف وصف لك رسول الله ﷺ بناء الجنة قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول ان سور الجنة لينة من ذهب و لينة من فضة و لينة من ياقوت و ملاطها المسك الازفر و شرفها الياقوت الاحمر و الاخضر و الاصفر قلت فما ابوابها قال ابوابها مختلفة باب الرحمة من ياقوتة حمراء قلت فما حلقتة قال و يحك كف عنى فقد كلفتنى شططا قلت ما انا بكاف عنك حتى تؤدي الى ما سمعت من رسول الله ﷺ في ذلك قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم اما باب الصبر فباب صغير مصراع واحد من ياقوتة حمراء لا حلق له و اما باب الشكر فانه من ياقوتة بيضاء لها مصراعان مسيرة ما بينهما خمسمائة عام له ضجيج و حنين يقول اللهم جئني باهلي قلت هل يتكلم الباب قال نعم ينطقه ذوالجلال والاكرام و اما باب البلاء قلت ليس باب البلاء هو باب الصبر قال لا قلت فما البلاء قال المصائب والاسقام والامراض والجذام و هو باب من ياقوتة صفراء مصراع واحد ما اقل من يدخل منه قلت رحمك الله زدني و تفضل علي فاني فقير قال يا غلام لقد كلفتنى شططا اما الباب الاعظم

راست گفتید هم او است که شما ادای رسالت کرد از پروردگار شما و شما باو مؤمن بودید و حق است بر خدا که شما را با پیغمبرتان جمع کند و آنها را بمنزلهاشان رساند که در آنست آنچه نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر دل بشری گذشته سپس بمن نگاه کرد و گفت اگر توانی و توانی جز بخدا نیست که نمیری جز مؤذن بدان عمل کن گفتم رحمك الله بر من تفضل کن و خبرده که من محتاجم بمن برسان آنچه را از رسول خدا ص شنیدی زیرا تو او را دیدی و من ندیدم برای من بهشت را چنان وصف کن که رسول خدا ص برای تو وصف کرده گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحيم از رسول خدا شنیدم میفرمود باروی بهشت خشتی از طلا و خشتی از نقره و خشتی از یاقوتست و ملاطش مشک الافر و کنگره هایش از یاقوت سرخ و سبز و زرد است، گفتم حلقه آن چیست؟ فرمود وای بر تو دوست از من بدار که تکلیف ناهنجاری بمن کردی گفتم دست بر ندارم از تو تا بمن برسانی آنچه از رسول خدا ص شنیدی در این باره گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحيم اما در صبر در بست کوچک يك لنگه ای و از یاقوت سرخست و حلقه ندارد در شکر از یاقوت سفید است دو لنگه دارد و میان آنها پانصد سال راهست و غوغا و ناله ای دارد، میگوید بار خدایا اهل مرا برایم بیاور گفتم در هم سخن کنده؟ فرمود آری خدای ذوالجلالش بسخن آرد، در بلا گفتم مگر در صبر هم همان در بلا نیست؟ گفت نه گفتم بلا چیست؟ گفت مصائب و دردها و بیماریها و خوره و آندریست از یاقوت زرد يك لنگه ای و اندکند کسانی که از آن در آیند گفتم خدا رحمت کند بیغرا و بر من تفضل کن که من محتاجم گفت تو بمن تکلیف نادر او کنی باب اعظم که از آن بندگان صالح در آیند که اهل زهد و ورع و

فیدخل منه العباد الصالحون وهم اهل الزهد والورع والراغبون الى الله عز وجل المستأنسون به قلت رحمك الله فاذا دخلوا الجنة ماذا يصنعون قال يسرون على نهرين في مصاف في سفن الياقوت مجاذيفها اللؤلؤ فيها ملائكة من نور عليهم ثياب خضر شديدة خضرتها قلت رحمك الله هل يكون من النور اخضر قال ان الثياب هي خضر ولكن فيها نور من نور رب العالمين جل جلاله يسرون على حافتی النهر قلت فما اسم ذلك النهر قال جنة المأوی قلت هل وسطها غیر هذا قال نعم جنة عدن وهي في وسط الجنان فاما جنة عدن فسورها ياقوت احمر و حصابؤها اللؤلؤ قلت فهل فيها غيرها قال نعم جنة الفردوس قلت وكيف سورها قال ويحك كف عني حيرت على قلبي قلت بل انت الفاعل بي ذلك ما انا بكاف عنك حتى تتم لي الصفة و تخبرني عن سورها قال سورها نور فقلت والغرف التي هي فيها قال هي من نور رب العالمين قلت زدني رحمك الله قال ويحك الى هذا انتهى الى نيا (انتهى بنا) رسول الله ﷺ طوبى لك ان انت وصلت الى بعض هذه الصفة و طوبى لمن يؤمن بهذا قلت یرحمك الله انا والله من المؤمنين بهذا قال ويحك انه من يؤمن او تصدق بهذا الحق والمنهاج لم يرغب في الدنيا ولا في زهرتها و حاسب نفسه قلت انا مؤمن بهذا قال صدقت ولكن قارب و سدو لاتیاس و اعمل ولا تفرط و ارج و خف و احذر ثم بكى وشق ثلاث شہقات فظننا انه قد مات ثم قال فداكم ابي و امی لو راكم محمد ﷺ لقرت عينه حين

مشتاق خدا و مانوس باو بند گفتم خدا رحمت کند وقتی بیشت در آیند چه کنند؟ فرمود بر کشیها روی دو نهر سیر کنند که پاروهای دارند از لؤلؤ فرشتگانی در آنها باشند از نور و جامه های بسیار سبز در بردارند، گفتم رحمت خدا بر تو مگر نور هم سبز دارد؟ گفت جامه ها سبزند و نور از بر تو رب العالمین است جل جلاله بر دو کناره نهر گردش کنند گفتم نام آن نهر چیست، گفت جنة المأوی گفتم در میان چیز دیگری است؟ گفت آری جنت عدن که میانه بهشتها است جنت عدن بارومی دارد از یاقوت سرخ و ریک آن لؤلؤ است گفتم در آن در دیگری است؟ گفت آری جنت الفردوس؛ گفتم باروی آن چگونه است گفت وای بر تو دست از من بدار مرا سرگردان کردی گفتم بلکه تو مرا سرگردان کردی من دست از تو بر ندارم تا وصف را بکمال رسانی و مرا از باروی آن خبر دهی گفت بارویش نور است گفتم غرغه ها که در آنست؟ گفت از نور رب العالمین است گفتم بیفرا خدایت رحمت کند گفت وای بر تو تا اینجا رسول خدا ص فرموده خوشا بر تو اگر بیرخی از این که وصف شد بررسی و خوشا بر کسیکه بدان معتقد باشد گفتم خدایت رحمت کند بخدا من از معتقدان بآنم گفت وای بر تو کسیکه ایمان آورد و باور کند این حقیقت را و روش و رغبت بدینا و زیور آن نکند و حساب خود را نگهدارد گفتم من بدان معتقدم گفت راست گفتی و باید خود را نزدیک کنی و محکم سازی و ناامید نباشی و عمل کنی و تقصیر نکنی و امیدوار باشی و بررسی و برحذر باشی سپس سه ناله کشید که گمان کردیم مرد و فرمود بدر و مادرم قربان شما اگر معصم شمارا

تسئلون عن هذه الصفة ثم قال النجا النجا الوحا الوحا الرحيل الرحيل العمل العمل وایا کم والتفريط وایا کم والتفريط ثم قال و يحکم اجعلونی فی حل مما فرطت فقلت له انت فی حل مما فرطت جزاک الله الجنة كما اديت و فعلت الذی یجب علیک ثم ودعنی و قال لی اتق الله واد الی امة محمد وآلہ ما اديت الیک فقلت افعل (انش) قال استودع الله دینک وامانتک وزودک التقوی واعانک علی طاعته بمشیته .

۲- حدثنا ابی (رض) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن جمیل بن صالح عن الحرث بن المغيرة النصری عن ابی عبدالله الصادق قال من سمع المؤذن یقول اشهدان لا اله الا الله و اشهدان محمداً رسول الله فقال مصداقاً محتسباً و انا اشهد ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله اکتفی (اکفی) بها عن کل من ابی و جحد و اعین بهامن اقر و شهد کان له من الاجر عدد من انکر و جحد و عدد من اقر و شهد

۳- حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی (رض) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم قال حدثنا جعفر بن سلمة الاهوازی عن ابراهیم بن محمد الثقفی قال حدثنا العباس بن بکار قال حدثنا عبدالواحد بن ابی عمرو عن الکلبی عن ابی صالح عن ابی هريرة عن رسول الله وآلہ قال مکتوب علی العرش انا الله لا اله الا انا و حدی لا شریک لی و محمد عبدي و رسولی ایدته بعلي فانزل الله عزوجل هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین فکان النصر علیاً وآلہ و دخل مع المؤمنین فدخل

میدید چشمش بشما روشن میشد که ازاين اوصاف پرسش میکردید سپس گفت نجات، نجات، شتاب ، شتاب کوچ، کوچ، عمل، عمل، مبادا تقصیر کنید. مبادا تقصیر کنید سپس فرمود وای بر شما مرا از آنچه تقصیر کردم حلال کنید گفتم تو از آنچه تقصیر کردی بعلي خدا پاداش بهشت بتو دهد چنانچه ادا کردی و بجا آوردی آنچه بر تو واجب بود سپس مرا وداع کرد و گفت: بیرهبز از خدا و برسان بامت محمد آنچه را من بتو رساندم گفتم عمل کنم انشاء الله گفت دین و امانت تو را بخدا سپارم خدا توشه و تقوی و کمک بر طاعت و خواست خود بتو عطا کند.

۲- امام صادق فرمود هر که شنید مؤذن میگوید اشهدان لا اله الا الله و اشهدان محمداً رسول الله و بگوید من باور دارم و قبول دارم که نیست معبود حقى جز خدا و محمد رسول خداست و کفایت کنم هر که سرباز زند و انکار کند و یاری کنم بدان هر که اقرار کند و گواه باشد ثواب برد بشماره منکران و جاحدان و بشماره هر که اقرار کند و شهادت دهد.

۳- رسول خدا ص فرمود بر عرش نوشته منم خدا نیست معبود حقى جز من شریک، ندارم محمد بند . و رسول منست او را بعلي کمک دادم خداوند نازل کرد (انفال) او است که تأیید کرد تو را به یاری خود و با مؤمنان و مقصود از نصر علی است و داخل مؤمنان هم هست و از هر دو وجه مورد این آیه است.

فی الوجہین جمیعاً ﷺ

۴ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن عامر بن معقل عن ابي حمزة الثمالی عن ابي جعفر عليه السلام قال قال لي يا ابا حمزة لاتضعوا علياً دون ماوضع الله ولا ترفعوا علياً فوق ما رفعه الله كفى بعلي ان يقاتل اهل الكرة وان يزوج اهل الجنة

۵ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصمغاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا ابراهيم بن موسى بن اخت الواقدي شيخ من الانصار قال حدثنا ابو قتادة الحراني عن عبدالرحمن بن ابي العلا (بن العلا) الحضرمي عن سعيد بن المسيب عن ابي الحمراء قال قال رسول الله ﷺ رأيت ليلة الاسراء مكتوباً على قائمة من قوائم العرش انا الله لا اله الا انا وحدي خلقت جنه عدن بيدي محمد صفوتي من خلقي ايده بعلي ونصرته بعلي

۶ - حدثنا محمد بن الحسن قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير عن حماد بن عثمان عن اسماعيل الجعفي انه سمع ابا جعفر عليه السلام يقول قال رسول الله ﷺ اعطيت خمساً لم يعطها احد قبلي جعلت لي الارض مسجداً وطهوراً واحل لي المغنم ونصرت بالرعب واعطيت جوامع الكلام واعطيت الشفاعة

۷ - حدثنا ابي ومحمد بن الحسن رضي الله عنه قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن موسى بن القاسم البجلي عن جعفر بن محمد بن سماعة عن عبدالله بن مسكان عن الحكم بن الصلت عن ابي جعفر الباقر عن ابيه عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ خذوا بحجرة هذا الانزع يعني

۴ - ابي حمزه ثمالی گوید امام پنجم فرمود ای ابا حمزه علی را از مقامی که خدا باو داده پائین نیاورید و از آن بالاتر نبرید برائی علی همین بس که با اهل کرة نبرد میکند و اهل بهشت را تزویج مینماید.

۵ - رسول خدا ص فرمود شب معراج دیدم هر یکی از ستونهای عرش نوشته منم خدا معبود حق نیست جز من تنهایم بهشت عدن را بدست خود آفریدم محمد برگزیده خلق منست اورا با علی تأیید کردم و با او یاری نمودم.

۶ - رسول خدا ص فرمود پنج چیز بمن عطا شده که یکی پیش از من عطا نشده زمین برایم مسجد و طهور مقرر شده و غنیمت بر من حلال شده و بهراس یاری شدم و کلمات بر معنی بمن عطا شده و شفاعت بمن عطا شده.

۷ - امام پنجم از قول پدرانش که رسول خدا ص فرمود دامن ابن انزع یعنی علی را بگیرد که او صدیق اکبر و فاروق میان حق و ناحق است هر که دوستش دارد خدا هدایتش کرده و هر که دشمنش

علیاً فانه الصديق الاكبر وهو الفاروق يفرق بين الحق و الباطل من احبه هداها الله و من ابغضه ابغضه الله و من تخلف عنه محقه الله و منه سبطا امتی الحسن و الحسين و هما ابناى و من الحسين ائمة هداة اعطاهم الله علمی و فهمی فتولوه و لا تتخذوا وليجة من دونهم فيحل عليكم غضب من ربكم و من يحلل عليه غضب من ربه فقد هوى و ما الحياة الدنيا الا متاع الغرور

المجلس التاسع والثلاثون

يوم الجمعة لسبع خلون من صفر من سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن داود بن كثير الرقي قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) من شيع جنازة مؤمن حتى يدفن في قبره و كل الله عز وجل به سبعين الف ملك من المشيعين بشعيونه ويستغفرون له اذا خرج من قبره

۲- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحسن بن محبوب عن ابراهيم بن مهزم عن طلحة بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه (ع) قال صل على من مات من اهل القبلة و حسابه على الله عز وجل

۳- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن عتبة عن ميسر قال سمعت

دارد خدا اورا دشمن دارد و هر که از او تغلف کند خدا نا بدش کند و از او است دوست و سبطا این امت حسن و حسین و آندود و پسر مانند و از حسین است امامان رهبر که خدا بآنها علم و فهم مرا داده آنها را دوست دارید و پشتیبانی جز آنها نگیرید تا خشم خدا بر شما فرود آید و هر که مورد خشم پروردگار شود مسلمان سقوط کرده و زندگی این دنیا نباشد جز کالای قریب.

مجلس هی و فہم - روز جمعہ ہفتم صفر ۳۸

۱- امام صادق (ع) فرمود هر که جنازه مؤمنی را تشییع کند تا بخاک سپرده شود خدای عزوجل هفتاد هزار فرشته موکل کند او را تشییع کنند و برایش آمرزش خواهند چون از گورش در آید.

۲- امام صادق (ع) از پدرش فرمود نماز گذار بر هر که بمیرد از اهل قبله و حسابش با خدای عزوجل است.

۳- امام باقر (ع) فرمود هر که جنازه مرد مسلمانی را تشییع کند روز قیامت چهار شفاعت بانو داده

اباجعفر الباقر (ع) يقول من شيع جنازة امرء مسلم اعطى يوم القيمة اربع شفاعات ولم يقل شيئاً الا قال الملك ولك مثل ذلك

۴ - حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (ره) قال حدثني عمي محمد بن القاسم عن احمد بن هلال عن الفضل بن دكين عن معمر بن راشد قال سمعت ابا عبد الله الصادق (عليه السلام) يقول اتى يهودى النبی (ص) فقام بين يديه يحد النظر اليه فقال يا يهودى ما حاجتك قال انت افضل ام موسى بن عمران النبی الذي كلمه الله وانزل عليه التوراة والعصا وخلق له البحر و اظله بالغمام فقال له النبی (ص) انه يكره للعبدان يزكى نفسه ولكنى اقول ان آدم (عليه السلام) لما اصاب الخطيئة كانت توبته ان قال اللهم انى اسئلك بحق محمد و آل محمد لما غفرت لى فغفرها الله له و ان نوحاً لما ركب فى السفينة و خاف الغرق قال اللهم انى اسئلك بحق محمد و آل محمد لما انجيتنى من الغرق فنجاه الله عنه و ان ابراهيم (عليه السلام) لما القى فى النار قال اللهم انى اسئلك بحق محمد و آل محمد لما انجيتنى منها فجعله الله عليه برداً و سلاماً و ان موسى (عليه السلام) لما القى عصاه و اوجس فى نفسه خيفة قال اللهم انى اسئلك بحق محمد و آل محمد لما انجيتنى فقال الله جل جلاله لا تخف انك انت الا على يا يهودى ان موسى لو ادر كنى ثم لم يؤمن بى و بنبوتى ما نفعه ايمانه شيئاً ولا نفعته النبوة يا يهودى و من ذريتى المهدى اذا خرج نزل عيسى بن مريم لنصرته فقدمه وصلى خلفه

شود و چیزی نگویید جز آنکه فرشته ای گوید از آن توباد مانند آن.

۴ - معمر بن راشد گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود يك يهودى خدمت پیغمبر آمد و تندبان حضرت نگاه میکرد، فرمود ای یهودی چه حاجت داری؟ عرض کرد تو برتری یا موسی بن عمران پیغمبر که خدا با او سخن گفت و تورات و عصا باو داد و دریا را برابرش شکافت و با ابر بر سرش سایه انداخت، پیغمبر فرمود خوب نیست کسی خود را ستاید و ای گویم که چون آدم گناه کرد توبه اش این بود که گفت خدایا تو را بحق محمد و آل محمد خواهم کنم مرا بیامرزی و خدایش آمرزید و چون نوح سوار کشتی شد و از غرق ترسید گفت خدایا از تو خواهم بحق محمد و آل محمد که مرا از غرق نجات دهی و خدا او را نجات داد و چون ابراهیم را با آتش افکندند گفت خدایا بحق محمد و آل محمد مرا از آن نجات ده و خدا آن را بر او سرود و چون موسی عصا افکند و از آن ترسید گفت خدایا از تو خواهم بحق محمد و آل محمد که مرا امان دهی و خدای جل جلاله فرمود من ترس تو برتری ای یهودی اگر موسی مرا ادراک میکرد و بمن ایمان نمیآورد ایمانش سودی نداشت و نه نبوتش ای یهودی از ذریه من است آن مهدی که چون ظهور کند عیسی بن مریم برای یارش فرود آید و او را پیش دارد و پشت سرش نواز گذارد.

۵ - حدثنا عبدالله بن النضر بن السمعان النيمي (رض) قال حدثنا ابو القاسم جعفر بن محمد المكي قال حدثنا ابو الحسن عبدالله بن محمد بن عمر والاطروش الحراني قال حدثنا صالح بن زياد ابوسعيد الشوفي قال حدثنا ابو عثمان السكري و اسمه عبد (عبدالله) بن ميمون قال حدثنا عبدالله بن معز الاودي قال حدثنا عمران بن سليم عن سويد بن غفلة عن طاوس اليماني قال مررت بالحجر فاذا انا بشخص راكع و ساجد فتأملته فاذا هو علي بن الحسين ^{عليه السلام} فقلت يا نفس برجل صالح من اهل بيت النبوة والله لا اغتنم دعائه فجعلت ارقبه حتى فرغ من صلوته ورفع باطن كفيه الى السماء و جعل يقول سيدي سيدي هذه يداي قد مددتها اليك بالذنوب مملوءة وعيناي بالرجاء ممدودة و حق لمن دعاك بالتدم تذا لان تجيبه بالكرم تفضلا سيدي امن اهل الشقاء خلقتني فاطيل بكائي ام من اهل السعادة خلقتني فابشر رجائي سيدي الضرب المقامع خلقت اعضائي ام لشرب الحميم خلقت امعائي سيدي لو ان عبدا استطاع الهرب من مولاه لكنت اول الهاربين منك لكني اعلم اني لا افوتك سيدي لو ان عذابي مما يزيد في ملكك لسألتك الصبر عليه غير اني اعلم انه لا يزيد في ملكك طاعة المطيعين ولا ينقص منه معصية العاصين سيدي ما انا وما خطري هب لي بفضلك و جللني بسترِكَ واعف عن توبيخي بكرم وجهك الهى و سيدي ارحمني مصروعا على الفراش تقلبني ايدي احبتي و ارحمني مطروحا على المغتسل يغسلني صالح جيرتي و ارحمني محمولا قد تناول الاقرباء اطراف جنازتي و ارحم في ذلك البيت المظلم وحشتي و

۵ - طاوس يمانى گوید بحجر میگذاشتم و دیدم شخصی را که و ساجد است در او تأمل کردم علی بن الحسین (ع) بود با خود گفتم مردی شایسته از اهل بیت نبوتست بخدا دریافت دعایش غنیمتی است انتظار بردم تا از نمازش فارغ شد و دو کف دست بلند کرد و میبخت سیّدی، سیّدی این دو دست منست که پرگناه بدرگاهت برآوردم و این دو چشم منست که پر از امید بتو غیره است، آنکه به پشیمانی و خواری بدرگاهت دعا کند حق دارد که بکرم و تفضل پاسخش دهی ای سید من مرا بدبخت آفریدی تا گریه طولانی کنم یا خوشبخت تا مؤده امید بخش دریابم سید من اعضای مرا برای گرز خوردن آفریدی یا روده هایم را برای نوشیدن حمیم، سید من اگر بنده ای میتوانست از مولای خود بگیرد من اول گریزان از تو بودم ولی من میدانم که از دست تو بیرون نمیروم، سید من اگر شکنجه کشیدن من در ملک تو میافزود من از تو خواستار صبر بر آن بودم جز آنکه میدانم در ملک تو نیفزاید طاعة مطیعان و از آن نگاهد نافرمانی عاصیان: سید من من که باشم وجه اعتباری دارم، مرا بفضل خود ببخش و بستر خود بپوشان و از توبیخم بکرامت آبرو بدر گذر، معبودا، سید، بمن رحم کن که بر بستر افتاده ام و بدست دوستانم پهلو پهلو میشوم، بمن رحم کن که روی سنک غسالخانه افکنده شده و همسایگان نیکم مرا غسل میدهند و بمن رحم کن که جنازه ام بردوش خویشانم حمل میشود و در خانه تاریک کور به وحشت و غربت و تنهاییم رحم کن.

عربتي ووحديتي قال طاوس فبكيت حتى علا نحيبي فالتفت الى فقال ما يبكيك يا يمانى اوليس هذا مقام المذنبين فقلت حبيبي حقيق على ان الله لا يردك وجدك محمد صلى الله عليه وآله قال فبينما نحن كذلك اذا قبل نفر من اصحابه فالتفت اليهم فقال معاشر اصحابي اوصيكم بالآخرة ولست اوصيكم بالدنيا فانكم بها مستوصون وعليها حريصون وبها مستمسكون معاشر اصحابي ان الدنيا دار ممر والآخرة دار مقر فخذوا من ممر كم لمقر كم ولا تهتكوا استارتم عند من لا يخفى عليه اسراركم واخرجوا من الدنيا قلوبكم قبل ان تخرج منها ابدانكم اما رأيتم وسمعت ما استدرج به من كان قبلكم من الامم السالفة والقرون الماضية الم تروا كيف فضح مستورهم وامطر مواطر الهوان عليهم بتبديل سرورهم بعد خفض عيشهم ولين رفاهيتهم صاروا حمايد النقم ومدارج المثلات اقول قولى هذا واستغفر الله لى ونكم .

۶. حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير عن معاوية بن عمار عن ابي عبد الله عليه السلام قال كان بالمدينة رجل بطل يضحك الناس منه فقال قد اعباني هذا الرجل ان اضحكه يعنى علي بن الحسين (ع) قال فمر علي عليه السلام وخلق موليان له فجاء الرجل حتى انتزع ردائه من رقبته ثم مضى فلم يلتفت اليه علي عليه السلام فاتبعوه و اخذوا الرداء منه فجاءوا به فطرحوه عليه فقال لهم من

طاوس گوید من گریستم تا ناله ام بلند شد و آن حضرت بمن توجه کرد و فرمود ای یمانیا چرا گریه میکنی مگر این موقعیت گنهکاران نیست گفتم حبیبم بخدا شایسته است که تو را رد نکند با آنکه جدت معتمد است گوید در این میان جمعی از اصحاب حضرت آمدند و بآنها رو کرد و فرمود ای جمع یارانم شما را با آخرت سفارش کنم نه دنیا زیرا نسبت دنیا سفارش دارید و بدان آزمند و متمسکید ای یاران من دنیا محل گذر و آخرت خانه پاینده گی است از گذرگاه خود برای آسایشگاه خود توشه گیرید و پرده را نزد کسیکه از اسرار شما آگاهست ندیدید دل خود را از دنیا بیرون کنید پیش از آنکه تنهای شما را از آن بیرون برند آیا ندیدید و نشنیدید که مردم پیش از شما از امام گذشته و روزگارون دیرین چگونه عاف گبر شدند ندیدید چگونه رسوا شدند و خواری بر آنها بارید و شادی آنها پس از زندگی خوش و رفاه عوض شد و درو داس بلا شدند و نمونه عبرت گردیدند اینرا گفتم و برای خود و شما آمرزش خواهم .

۷. امام صادق (ع) فرمود در مدینه مردی بود دلفک که مردم را میخندانید، گفت این مرد را نتوانستم بخندانم مقصودش علی بن الحسین (ع) بود فرمود علی (ع) میگذاشت دو غلام همراهش بود چون چشم آن دلفک باز افتاد ردای آن حضرت در بر گرفت و رفت و آن حضرت توجهی نکرد آنسفره را دنبال کردند و ردای او گرفتند و آوردند و بدوش او انداختند بآنها فرمود این کیست ؟ گفتند مردیست دلفک که مردم را میخندانند، فرمود بگوئید برای خدا روزیست که در آن مردم

هذا فقالوا له هذا رجل بطل يضحك اهل المدينة فقال قولوا له ان الله يوما يخسر فيه المبطلون

۷ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادریس (رض) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابيه عن عبد الله بن القسم عن ابيه عن ابي بصير عن ابي عبد الله عن آباءه عليهم السلام قال قال امير المؤمنين عليه السلام ان لاهل الدين علامات يعرفون بها صدق الحديث و اداء الامانة والوفاء بالعهد وصلة الرحم ورحمة الضعفاء وقلة المواتاة النساء وبذل المعروف و حسن الخلق وسعة الخلق و اتباع العلم و ما يقرب الى الله عز وجل طوبى لهم و حسن مآب و طوبى شجرة في الجنة اصلها في دار النبي صلى الله عليه وآله وليس من مؤمن الا وفي داره غصن منها لا تخطر على قلبه شهوة شيء الا اتاه به ذلك الغصن ولو ان راكباً مجدداً سار في ظلها مائة عام ما خرج منها و لو طار من اسفلها غراب ما بلغ اعلاها حتى تسقط هرمها الا في هذا فارغبوا ان المؤمن نفسه منه في شغل والناس منه في راحة واذا جن عليه الليل افترش وجهه وسجد لله عز وجل بمكارم بدنه يتاجى الذي خلقه في فكك رقبته الا هكذا فكونوا.

۸ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى الطاطري (رض) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن عثمان بن عيسى عن عبد الله بن مسكان عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال ان الله تبارك و تعالی خص رسول الله (رسوله) بمكارم الاخلاق فامتحنوا أنفسكم فان كانت فيكم فاحمدوا الله عز وجل وارغبوا اليه في الزيادة منها فذكر ما عشرة اليقين والقناعة والصبر والشكر والحلم وحسن الخلق والسخاء والغيرة والشجاعة والمروءة

يهوده زبان کارند.

۷ - امیرمؤمنان ع فرمود اهل دین نشانه‌های دارند که بدان شناخته می‌شوند، راست گفتاری، امانت داری و فاء به عهد صلح، رحم، رحم بر ناتوان کم، آمیختن بازانان، بذل معروف، خوش خلقی، خوش برخوردی، پیروی از دانش و آنچه بخدا نزدیک کند طوبی از آنها است و سرانجام نیک، طوبی درختی است در بهشت بیخ آن در خانه پیغمبر است و در خانه هر مؤمن شاخه‌ای از آنست و هر چه بخواهد آن شاخه برای او بیاورد اگر سوار تندرو صد سال در سایه اش بدود از آن بیرون نرود و اگر کلاغی از پای آن ببرد تا از پیری سقوط کند بیالایش نرسد هلا در این نعمت رغبت کنید، مؤمن بخود مشغول است و مردم از او در آسایشند و چون شب شود رو بر خاک نهد و برابر خدا سجده کند با اعضای محترم خود یا آنکه او را آفرید، برای آزادی خود را از گوید، هلا چنین باشد.

۸ - امام صادق ع فرمود خداوند رسول خدا ص را بمکارم اخلاق مخصوص ساخت خود را بدان به زمانید و اگر در شما باشد خدا را حمد کنید و فرونی آنرا بخواهید و آنرا زنده شمرد: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، مروت.

۹- **حدَّثَنَا** مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ (رَضِيَ) قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعِيدِ الْكَوْفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ فَضَالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا حَضَرَتِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) الْوَفَاةَ بِكَى فَقِيلَ لَهُ يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ أَتَبْكِي وَ مَكَانِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّذِي أَنْتَ بِهِ وَقَدْ قَالَ فِيكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا قَالَ وَقَدْ حَجَّجْتَ عَشْرِينَ حُجَّةً مَاشِياً وَقَدْ قَاسَمْتَ رَبَّكَ مَالِكُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى النُّعْلَ وَالنُّعْلَ فَقَالَ بَلَى إِنَّمَا ابْكِي لِأَهْلِ الْمَطْلَعِ وَفِرَاقِ الْإِحْبَةِ

۱۰- **حدَّثَنَا** الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعِيدِ الْهَاشِمِيِّ الْكَوْفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا فَرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ فَرَاتِ الْكَوْفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ ظَهْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَخِي يُونُسَ الْبَغْدَادِي بِبَغْدَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ النَّهْشَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) عَنْ النَّبِيِّ ﷺ عَنْ حِزْرَائِيلَ عَنْ مِيكَائِيلَ عَنْ إِسْرَافِيلَ عَنْ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَالَ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا خَلَقْتُ الْخَلْقَ بَعْدَنِي فَاخْتَرْتُ مِنْهُمْ مَنْ شِئْتُ مِنْ أَنْبِيَائِي وَاخْتَرْتُ مِنْ جَمِيعِهِمْ مُحَمَّدًا ﷺ حَبِيبًا وَخَلِيلًا وَصَفِيًّا فَبَعَثْتُهُ رَسُولًا إِلَى خَلْقِي وَاصْطَفَيْتُ لَهُ عَلِيًّا فَجَعَلْتُهُ لَهُ أَخًا وَوَصِيًّا وَوَزِيرًا وَمُؤَدِّيًا عَنْهُ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى خَلْقِي وَخَلِيفَتِي عَلَى عِبَادِي لِأَمِينٍ لَهُمْ كِتَابِي وَرَسُولِي فِيهِمْ بِحُكْمِي وَجَعَلْتُهُ الْعَلَمَ الْهَادِيَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَبَابِي الَّذِي أُوتِيَ مِنْهُ وَيَسْتِي الَّذِي مِنْ دَخْلِهِ كَانَ آمِنًا مِنْ نَارِي وَحَصْنِي الَّذِي مِنْ لَجَأِ إِلَيْهِ حَصْنُهُ مِنْ مَكْرُوهِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَوَجْهِي الَّذِي مِنْ تَوَجُّهِ إِلَيْهِ لَمْ أَصْرِفْ وَجْهِي عَنْهُ وَحُجَّتِي فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ عَلَى جَمِيعٍ مِنْ فِيهِمْ مِنْ خَلْقِي

۹- امام هشتم پسندیدارش فرمود چون مرگ امام معینی در رسید گریست باو گفتند شما با این نزدیکی بر رسول خدا گریه کنید با آنچه که او درباره شما گفته است و نیست باربع پیاده رفتید و مال خود را سه بار تا برسد به نعلین با خدا قسمت کردید؟ فرمود برای دو چیز گریه کنم هراس ملاقات خدا و دوری از دوستان.

۱۰- خدای جل جلاله فرمود منم خدا معبود حق جز من نیست بتوان خود خلق را آفریدم و هر که از پیغمبران را خواستم از آنها برگزیدم و از میان آنها محمد حبیب و خلیل و صفی خود را برگزیدم و او را بخلق خود مبعوث کردم و علی را برای او برگزیدم و برادر و وصی و وزیر و اداکن بعد از او بخلقم ساختم و خلیفه خود بر بندگانم نمودم تا قرآن مرا برای آنها بیان کند و در میان آنها بحکم من سیر کند، او را علم رهبر از گمراهی و باب خود که از او در آیند و خانه خود که هر که وارد شود از دوزخم در امانست نمودم و او است دژ من که هر که بدان پناهد از بد دنیا و آخرت

لا قبل عمل عامل منهم الا بالاقرار بولايته مع نبوة احمد رسولى وهو یدى المبسوطه على عبادى وهو النعمة النى انعمت بها على من احببته من عبادى فمن احببته من عبادى و توليته عرفته ولایته ومعرفته ومن ابغضته من عبادى ابغضته لانصرافه عن معرفته وولايته فبعزتي حلفت وبجلالى اقسمت انه لا يتولى عليا عبد من عبادى الا حذر حقه عن النار وادخلته الجنة ولا يبغضه عبد من عبادى و يعدل عن ولايته الا ابغضته و ادخلته النار وبئس المصير .

المجلس الاربعون

يوم الثلثا لحدى عشر ليلة خلت من صفر من سنة ثمان وستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى رحمه الله قال حدثنا ابي ربه قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا على بن حماد البغدادي عن بشر بن غياث المريسي قال حدثني ابو يوسف يعقوب بن ابراهيم عن ابي حنيفة عن عبد الرحمن السلماني عن حنش بن المعتمر عن على بن ابي طالب عليه السلام قال دعاني رسول الله صلى الله عليه وآله فوجهني الى اليمن لاصلاح بينهم فقلت يا رسول الله انهم قوم كثير ولهم سن وانا شاب حدث فقال يا على اذا صرت باعلى عقبة افيق فناد باعلى صوتك يا شجر يا ممد يا ثرى محمد رسول الله يقره كم السلام قال فذهبت فلما صرت باعلى العقبة اشرفت على اهل اليمن فاذا هم باسرهم مقبلون نحوى مشرعون رماحهم مسوون اسنتهم متنكبون قسيهم شاهرون سلاحهم فناديت باعلى صوتي يا شجرو يا ممد يا ثرى محمد رسول الله

م محفوظ است ووجه من است که هر که بدو رو کند ازاد رو نگردانم و حجت منست در آسمانها و زمین بر هر که در آنها است از خلقم نپذیرم کردار هیچ عاملی راجز با اقرار به ولایت او و نبوت احمد رسولم ، او است دوست گشاده ام بر بندگانم او است نعمتیکه بهر که دوست داشتم دادم و اورا ولی و شناسای او نمودم و هر که از بندگانم را دشمن دارم برای آنستکه از شناسای و ولایتش رو گردانست و بعزت خود سوگند خوردم و بجلال قسم خوردم که هیچکدام بندگانم علیه را دوست ندارند جز آنکه آنها را از دوزخ بر کنار دارم و بیبشت وارد کنم و دشمن ندارد اورا کسی و از ولایتش رو نگرداند جز آنکه اورا دشمن دارم و در دوزخ در آرم که چه بدسر انجامی است .

مجلس چهلیم - روزه شنبه شب یازدهم صفر سال ۳۸

۱ - علی بن ابیطالب (ع) فرمود پیغمبر مرا خواست و یمن فرستاد تا میان آنها اصلاح کنم گفتم یا رسول الله آنها مردم بسیاری هستند و پیره مردانی دارند و من جوانی نورسم فرمودای علی چون برگردنه افیق بر آمدمی با آواز بلند فریاد کن ای شجر ای کلوخ ای خاک محمد رسول خدا شمارا درود میدهد فرمود رفتم و چون بر آن گردنه بر آمدم و سرازیر یمن شدم دیدم همه رو آورده اند بسوی من با نیزه های افراشته و پیکان زده و کمان بردوش و تیغهای برهنه با آواز بلند پیغام پیغمبر را به شجر و

يقر، كم السلام قال فلم تبقى شجرة ولا مدرة ولا ثرى الا ارتج بصوت واحد على محمد رسول الله و عليك السلام فاضطربت قوائم القوم و ارتعدت ركبهم (فرايضهم و ركبهم) و وقع السلاح من ايديهم و اقبلوا الى مسرعين فاصلحت بينهم و انصرفت

۲ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ره قال حدثنا علي بن الحسين السعدابادي عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه احمد بن النصر قال حدثني ابو جميلة المفضل بن صالح عن سعد بن طريف عن الاصمغ بن نباته عن علي عليه السلام قال ان اليهود اتت امرأة منهم يقال لها عبدة فقالوا يا عبدة قد علمت ان محمداً قد هدر ركن بنى اسرائيل و هدم اليهودية و قد غالى الملامن بنى اسرائيل بهذا السم لهم و هم جاعلون لك جعلاً على ان تسميه في هذه الشاة فعمدة عبدة الى الشاة فشوئها ثم جمعت الرؤساء في بيتها و اتت رسول الله صلى الله عليه و آله فقال يا محمد قد علمت ما توجب لى و قد حضرنى رؤساء اليهود فزىنى باصحابك فقام رسول الله صلى الله عليه و آله و معه علي عليه السلام و ابو دجانه و ابو ايوب و سهل بن حنيف و جماعة من المهاجرين فلما دخلوا و اخرجت الشاة سدت اليهود آفاقها بالصوف و قاموا على ارجلهم و توكؤا على عصيهم فقال لهم رسول الله صلى الله عليه و آله اقعدوا فقالوا انا اذا زارنا نبي لم يقعد منا احد و كرهنا ان يصل اليه من انعامنا ما ينادى به و كذبت اليهود عليها لعنة الله انما فعلت ذلك مخافة سورة السم و دخانه فلما وضعت الشاة بين يديه تكلم كنفها فقالت مه يا محمد لا تأكلنى فانى مسمومة فدعا رسول الله صلى الله عليه و آله عبدة فقال لها ما حملك على ما صنعت فقالت

كلوخ و خاك رساندم شجرى و كلوخى و خاكى نمائدم مگر آنكه هم آواز فریاد كشیدند بر محمد رسول خدا (ص) و بر تودرود، همه آن مردم پریشان شدند و دلها و زانوهایشان لرزید اسلحه (زدستان) افتاد و شتابان نزد من آمدند و میان آنها اصلاح کردم و برگشتم.

۲- علی (ع) فرمود یهود نزد زنی یهودیه بنام عبده آمدند و گفتند تو میدانی که محمد پست بنی اسرائیل را شکسته و یهودیت را ویران کرده همه اشراف یهود این زهر را آماده کردند بنرخ گرانی و مزد شایانی بتو میدهند که این گوسفند را با آن زهر ناک کنی و باو بخورانی عبده آن گوسفند را بریان کرد و همه رؤسای بنی اسرائیل را بخانه خود دعوت کرد و نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت یا محمد تو خود میدانی چه مرا بایست است همه رؤسای یهود بمنزل من آمدند و توهم بایادانت مراسم افراز کن، رسول خدا همراه علی و ابودجانه و ابویوب و سهل بن حنیف و جمعی از مهاجرین بمنزل او آمدند و چون وارد شدند و گوسفند بریان را آوردند یهودان بینی های خود را بایشم بستند و پیای ایستادند و بعضاهای خود تکیه زدند رسول خدا (ص) فرمود بنشینید گفتند چون پیغمبری بدیدن ما آید ما بخود اجازه نشستن نمیدهیم و بداریم که نفس ما باو برسد و او را آزار دهد دروغ گفتند و بینی خود را از ترس نفوذ بخار زهر بسته بودند، چون گوسفند را خدمت رسول خدا (ص) گذاشتند شانه مسموم آن بسخن درآمد و گفت دست باز دار ای محمد مرا بخور من مسموم رسول خدا (ص) عبده را خواست و

قلت ان كان نبياً لم يضره و ان كان كاذباً او ساحراً ارحمت فرمى منه فهبط جبرئيل فقال الله (السلام) يقرئك السلام و يقول قل بسم الله الذى يسميه به كل مؤمن و به عز كل مؤمن و بنوره الذى اضاءت به السموات والارض و بقدرته التى خضع لها كل جبار عنيد و انتكس كل شيطان مرید من شر السم والسحر واللمم بسم الله العلى (بسم العلى) الملك الفرد الذى لا اله الا هو و ننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خساراً فقال النبى ﷺ ذلك وامر اصحابه فتكلموا به ثم قال كلوا ثم امرهم ان يحتجموا .

۳- حدثنا صالح بن عيسى بن احمد بن محمد العجلي قال حدثنا ابو بكر محمد بن على بن على قال حدثنا ابو نصر الشعرانى فى مسجد حميد قال حدثنا سلمة بن الوضاح عن ابيه عن ابى اسرائيل عن أبى اسحق الهمداني عن عاصم بن ضمرة عن الحارث الاعور قال بينا انا اسير مع امير المؤمنين على بن ابى طالب فى الحيرة اذا نحن بدير انى يضرب الناقوس قال فقال على بن ابى طالب عليه السلام يا حارث اتدري ما يقول هذا الناقوس قلت الله ورسوله و ابن عم رسوله اعلم قال انه يضرب مثل الدنيا و خرابها و يقول لا اله الا الله حقاً صدقاً صدقاً ان الدنيا قد غرتنا و شغلتنا و استهوتنا و استغوتنا يا بن الدنيا مهلا يا بن الدنيا دقاً دقاً يا بن الدنيا جمعاً جمعاً تفنى الدنيا قرناً قرناً ما من يوم يمضى عنا الا اوهن (اوهى) منا ركناً قد ضيعنا داراً تبقى و استوطننا داراً تفنى لسنا ندري ما فرطنا فيها الا لو قد متنا قال الحارث يا امير المؤمنين النصارى يعلمون ذلك قال لو علموا ذلك لما اتخذوا المسيح

فرمود براى چه مرتكب اين عمل شدى؟ گفت با خود گفتم اگر يغمبر است باو زيانى نرسد و اگر دروغگو و يا جادو گر است قوم خود را از دست او راحت کرده ام جبرئيل فرود شد و گفت خدا سلامت ميرساند و ميفرمايد بگو بنام خدا آن ناهيكه هر مؤمنى او را بدان مينامد و هر مؤمنى بدان عزيز است و بنور او كه آسمانها و زمين بدان تابنده شده و بتواناى او كه هر جبار عنيد براى آن خاضعست و هر شيطان متمرّد برايش سر بزيار است از شر زهر و جادو و هر بدى بنام خداى والا و ملك و بكتائيكه جز او معبود حقى نيست و فرو فرستاد يا از قرآن آنچه براى مؤمنان شفاء و رحمت است و نيز بايد متمكّان را جز زيان يغمبر آنرا گفت و بياران خود هم تلقين كرد و گفتند و فرمود همه بخوريد و سپس دستور داد حجامت كردند.

۳- حارث اعور گوید در اين ميان كه با امير المؤمنين على ع در حيره ميرفتيم يك ديرانى ناقوس ميزد على ع فرمود اى حارث ميدانى اين ناقوس چه ميگويد؟ گفتم خدا و رسول و پسر عيش دانانترند ، فرمود آن مثل دنيا و ويرانى آنرا ميتواند و ميگويد لا اله الا الله حقاً صدقاً صدقاً براستى دنيا ما را قريب داد، سر گرم كرد دل ما را بود، ما را گمراه كرد، اى پسر دنيا آرام آرام، اى پسر دنيا بكوب بكوب اى پسر دنيا جمع كن جمع كن دنيا فانى شود قرن بقرن، روزى از عمر ما نگذرد جز آنكه ركنى از ما ست گردد، ضايع كرديم خانه پابنده را و وطن گرفتيم خانه فانى را نميدانيم چه تقصيرى كرديم

الها من دون الله قال فذهبت الى الدبراني فقلت له بحق المسيح عليك لما ضربت بالناقوس على
الجهة التي تضربها قال فاخذ يضرب وانا اقول حرفا حرفا حتى بلغ الى موضع الا لو قدمنا فقال
بحق نبيكم من اخبركم بهذا قلت هذا الرجل الذي كان معي امس فقال وهل بينه وبين النبي
من قرابة قلت هو ابن عمه قال بحق نبيكم اسمع هذا من نبيكم قال قلت نعم فاسلم ثم قال لي والله
اني وجدت في التوراة انه يكون في آخر الانبياء نبي وهو يفسر ما يقول الناقوس

٤ - حدثنا صالح بن عيسى العجلي قال حدثنا محمد بن علي بن علي قال حدثنا محمد بن مندة
الاصميهاني قال حدثنا محمد بن حميد قال حدثنا جرير عن الاعمش عن ابي سفيان عن انس قال كنت
عند رسول الله ﷺ ورجلان من اصحابه في ليلة ظلماء مكفهره اذ قال لنا رسول الله ﷺ ائتوا
باب علي فاتيونا باب علي ﷺ فنقر احدنا الباب نقرأ خفياً اذ خرج علينا علي بن ابي طالب ﷺ
متزراً بازاء من صوف مرتدياً بمثله في كفاه سيف رسول الله ﷺ فقال لنا احدث حدث فقلنا خير امرنا
رسول الله ان ناتي بابك وهو بالاثر اذا قيل رسول الله ﷺ فقال يا علي قال لبيك قال اخبر اصحابي
بما اصابك البارحة قال علي يا رسول الله اني لاستحيى فقال رسول الله ﷺ ان الله لا يستحيى من
الحق قال علي ﷺ يا رسول الله اصابني جنابة البارحة من فاطمة بنت رسول الله فطلبت في البيت
ماء فلم اجد الماء فبعثت الحسن كذا والحسين كذا فابطئنا علي فاستلقيت علي قفاي فاذا انا بها تف من
سواد البيت قم يا علي وخذ اسطل واغتسل فاذا انا بسطل من ماء مملو عليه منديل من سندس

در آن جزوقتی بمیریم، حادث گفت با امیرالمؤمنین خود نصاری این را میدانند؟ فرمود اگر میدانستند
مسیح را در برابر خدا پرستش نمیکردند گوید من نزد دبرانی رفتم و گفتم تو را بحق مسیح چنانچه
مینواختی ناقوس را بنوازد گوید او نواخت و من کلمه بکلمه گفتم تا رسید بجمله آخر گفت بحق پیغمبرتان
قسم کی شما را باین خبر داده ؟ گفتم این مردیکه دیروز با من بود ، گفت میان او و پیغمبر
خویشی است ، گفتم سر عم او است گفت بحق پیغمبرتان آن را از پیغمبر شما شنیده ؟ گفتم
آری، مسلمان شد و گفت بخدا من در تورات خواندم که در پایان انبیاء پیغمبری باشد که آنچه ناقوس
گوید تفسیر کند.

٤- انس گوید من با دو مرد دیگر از اصحابش در شب بسیار تاریکی خدمت رسول خدا (ص) بودیم
رسول خدا (ص) فرمود بدرخانه علی بروید در خانه علی آمدیم و سبک در را زدیم علی (ع) با ازاری از
صوف وردائی مانند شمشیر رسول خدا را در دست داشت و بیرون آمد و فرمود تازه ایست؟ گفتم خیر
است رسول خدا (ص) بما دستور داد آمدیم و خود او هم دنبال است رسول خدا (ص) هم رسید و فرمود ای علی گفت
لبیک فرمود آنچه را دیشب برایت پیش آمد باصحابم خبر بده عرض کرد یا رسول الله شرم دارم فرمود
خدا را از حق شرمی نباید علی گفت یا رسول الله دیشب جنب شدم از فاطمه دختر رسول خدا (ص) و آب
خواستم در خانه که غسل کنم آب نبود حسن را از طرفی فرستادم و حسین را از طرفی و دیر کردند من
پشت خوابیده بودم که هانگی از تاریکی خانه آواز داد برخیز ای علی این سطل آبرو بگیر و غسل

فاخذت السطل واغتسلت و مسحت بدني بالمندیل ورددت المندیل علی رأس السطل فقام السطل فی الهواء فسقط من السطل جرعة فاصابت هامتي فوجدت بردها علی فؤادی فقال النبی ﷺ بخ بخ یا بن ابی طالب اصبحت و خادمك جبرئیل اما الماء فمن نهر الکوثر و اما السطل و المندیل فمن الجنة کذا اخبرني جبرئیل کذا اخبرني جبرئیل

۵ - حدثنا محمد بن احمد بن علی بن اسد الاسدی قال حدثنا یعقوب بن یوسف بن حازم قال حدثنا عمر بن اسمعیل بن مجالد قال حدثنا حفص بن غیاث عن برد بن سنان عن مکحول عن واثلة بن الاسقع قال قال رسول الله ﷺ لا تظهر الشماتة باخیک فیر حمه الله و یتلیک
۶ - حدثنا محمد بن احمد الاسدی قال حدثنا عبدالله بن محمد بن المرزبان قال حدثنا علی بن الجعد قال حدثنا شعبة عن ابی عمران الجدی عن عبدالله بن الصامت قال قال ابوذر (ره) قلت یا رسول الله الرجل یعمل لنفسه و یحببه الناس قال تلك عاجل بشر المؤمنین

۷ - حدثنا محمد بن احمد الاسدی قال حدثنا احمد بن محمد بن الحسن العامری قال حدثنا ابراهیم بن عیسی بن عبید السدوسی قال حدثنا سلیمان بن عمرو عن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی عن امه فاطمة بنت الحسین عن ابیها علیها السلام قال قال رسول الله ﷺ ان صلاح اول هذه الامة بالزهد و الیقین و هلاک اخرها بالشح و الامل

۸ - حدثنا محمد بن علی بن فضل الکوفی قال حدثنا محمد بن جعفر المعروف بابن التبان قال حدثنا ابراهیم بن خالد المقرئ الکسائی قال حدثنا عبدالله بن داهر الرازی عن ابیه عن سعد

کن دیم سطر پر آب است و حوله ای از سندس بر آنست سطل را برداشتم غسل کردم و با آن حوله خود را خنک کردم و آنرا روی سطل انداختم سطل بهوا برخاست و از آن جرعه ای چکید بفرق سرم رسید و دلم از آن خنک شد پیغمبر فرمود به به ای پسر ایطالب صبح کردی و جبرئیل خادم تو بود و آن آب از نهر کوثر بود و سطل و مندیل از بهشت بود سه بار فرمود جبرئیل بمن چنین خبر داد.

۵ - رسول خدا فرمود برادرت را آشکارا شماتت مکن تا خدا باو رحم آورد و تو را مبتلا کند.

۶ - ابوذر گوید گفتم یا رسول الله مردی برای خود کار کند و مردم او را دوست دارند فرمود این مژده نزدیک و فوری مؤمنانست.

۷ - رسول خدا ص فرمود صلاح اول این امت بزه و یقین است و هلاک آخر شان به بغل و آرزو.

۸ - اصبح بن نباته گوید در این میان که روزی در مسجد کوفه که گرد امیر المؤمنین ص بودیم فرمود ای اهل کوفه خدا شما بخشی داده که با حدی نداده نماز خانه شما را فضیلت داده آن خانه

بن طریف عن الاصبع بن نباته قال بینا نحن ذات یوم حول امیر المؤمنین علیه السلام فی المسجد الکوفة اذ قال یا اهل الکوفة لقد حباکم الله عزوجل بمالم یحب به احد افضل مصلاکم وهو بیت آدم و بیت نوح و بیت ادیس و مصلى ابراهیم الخلیل و مصلى اخى الخضر (ع) و مصلاى وان مسجدکم هذا احد الاربعه المساجد التى اختارها الله عزوجل لاهلها و کانى به یوم القمه فی ثوبین ابيضین شبیه بالمحرم یشفع لاهله و لمن صلی فیہ فلا ترد شفاعة و لا تنهب الا یام حتی ینصب فیہ الحجر الاسود ولیأتین علیه زمان یکون معلى المهدى من ولدى و مصلى کل مؤمن و لا یبقی عالى الارض مؤمن الا کان به اوحن قلبه الیه فلا تهجروه و تقربوا الی الله عزوجل بالصلوة فیہ و ارغبوا الیه فی قضاء حوائجکم فلو یعلم الناس ما فیہ من البرکة لاتوه من افطار الارض و لو حبوا علی الثلج

۹ - حدثنا محمد بن عمر بن محمد بن سلمة بن البراء الحافظ البغدادی قال حدثنا احمد بن عبدالله الثقفی ابوالعباس قال حدثنا عیسی بن محمد الکاتب قال حدثنی المداینی عن غیاث بن ابراهیم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده (ع) قال قال علی بن ابيطالب علیه السلام عقول النساء فی جمالهن و جمال الرجال فی عقولهم

۱۰ - حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعید العسکری قال حدثنا محمد بن احمد القشیری (القشیری) قال حدثنا ابوالحریش احمد بن عیسی الکوفی قال حدثنا موسى بن اسمعیل بن موسی بن جعفر قال حدثنی ابی عن ابيه عن جده جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن ابيه عن علی علیه السلام فی قول الله عزوجل و لاتنس نصیبک من الدنیا قال لاتنس صحتک و قوتک و فراغک و شبابک و نشاطک

آدم و خانه نوح و خانه ادیس و نمازخانه ابراهیم خلیل و برادرش خضر و نمازخانه منست ابن مسجد شما یکی از چهار مسجد است که خدا برگزیده برای اهل آن گویا می بینم در روز قیامت دو جامه در بر دارد شبیه محرم و برای اهل خود و هر که در آن نماز خوانده شفاعت کند و شفاعتش رد نشود روزگاری نگذرد که حجر الاسود را در آن نصب کنند و زمانی بر آن درآید که مهدی از فرزندانم در آن نماز بخواند و نمازخانه هر مؤمنی است، در روی زمین مؤمنی نباشد جز در آن درآید یا دلش در هوای آن باشد او را ترک نکنید و با نماز در آن بخدا تقرب جوئید و رغبت کنید در قضای حوائج خودتان اگر مردم میدانستند چه برکتی در آنست از افطار زمین بدان میآمدند گرچه با سر دست روی برف باشد،

۹ - علی بن ابيطالب فرمود خرد زنان از جمال آنها است و جمال مردان در خرد آنها .

۱۰ - علی (ع) در تفسیر قول خدای عزوجل (سوره قصص ۷۷) فراموش مکن بهره خود را از دنیا فرمود فراموش مکن تندرستی خود و توانائی و فراغت و جوانی و نشاط خود را که طلب آخرت کنی .

ان تطلب بها الاخرة

۱۱ - حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد قال حدثنا محمد بن منصور بن ابي الجهم وابو يزيد القرشي قالا حدثنا نصر بن علي الجهضمي (الجهني) قال حدثنا علي بن جعفر بن محمد قال حدثني اخي موسى بن جعفر عن ابيه عن جده عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال اخذ رسول الله صلى الله عليه وآله بيد الحسن والحسين (ع) فقال من احب هذين واباهما وامهما كان معي في درجتي يوم القيمة

۱۲ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني و الحسن بن عبدالله بن سعيد العسكري جميعاً قالا حدثنا عبد العزيز بن يحيى الجلودي قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهری قال حدثني علي بن الحكم (حكيم) عن الربيع بن عبدالله عن عبدالله بن الحسن عن زيد بن علي عن ابيه عليه السلام قال يقول الله عروجل اذا عصاني من خلقي من يعرفني سلطت عليه من لا يعرفني

۱۳ - حدثنا احمد بن يحيى المكنب قال حدثنا احمد بن محمد الوراق قال حدثني بشر بن سعيد بن قلبويه المعدل بالرافقة قال حدثنا عبد الجبار بن كثير التميمي اليماني قال سمعت محمد بن حرب الهلالي امير المدينة يقول سمعت الصادق عليه السلام (ع) يقول العافية نعمة خفية اذا وجدت نسيت واذا فقدت ذكرت قال وسمعت الصادق عليه السلام يقول العافية نعمة يعجز الشكر عنها

۱۴ - حدثنا احمد بن يحيى المكنب قال حدثنا ابو طيب احمد بن محمد الوراق قال حدثنا محمد بن الحسن بن دريد الازدي المعاني قال حدثنا العباس بن الفرج الرياشي قال حدثني ابو زيد النحوي الانصاري قال سألت الخليل بن احمد العروضي فقلت لم هجر الناس علياً عليه السلام وقرباه من رسول الله صلى الله عليه وآله قرباه وموضعه من المسلمين موضعه و عناؤه في الاسلام عناؤه فقال بهر والله نوره انوارهم و غلبهم على صفو كل منهل والناس الى اشكالهم اميل اما سمعت الاول حيث يقول

۱۱ - علي بن ابي طالب عليه السلام فرمود رسول خدا صلى الله عليه وآله دست حسن و حسين عليه السلام را گرفت و فرمود هر که اين دو و پندرو مادرشان را دوست دارد با من روز قيامت همراه و همدرجه است.

۱۲ - امام چهارم فرمود خدای عزوجل میفرماید هر که از خلق مرا بشناسد و نافرمانی من کند بر او مسلط کنم کسی را که مرا نشناسد.

۱۳ - محمد بن حرب هلالی امیر مدینه گفت از امام صادق عليه السلام شنیدم میفرمود عافیت نعمتی است پنهان که چون یافت شود فراموش باشد و چون نایاب شود زیاد آید گوید شنیدم میفرمود عافیت نعمتی است که شکر آن نتوان کرد.

۱۴ - ابو زید نحوی انصاری گوید از خلیل بن احمد عروض پرسیدم چرا مردم ترك کردند علی عليه السلام را با آن قرانتی که بر رسول خدا صلى الله عليه وآله و مقامی که در میان مسلمانان داشت و رنجی که در اسلام کشید؟ گفت بخدا نورش بر نور همه چیره بود و در هر منقبتی بر آنها سبقت داشت ولی مردم بهم شکل خود

وكل شكل لشكله آلاف اما ترى القيل يأت الفيل
وقائل كيف تهاجرتما
لم يك من شكلي فهاجرته
وحسبنا الله ونعم الوكيل

المجلس الحادى والاربعون

يوم الجمعة لاربع عشر خلون من صفر من سنة ثمان وستين وثلاث مائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى (ره) قال حدثنا صالح بن عيسى العجلي قال حدثنا محمد بن على بن على قال حدثنا محمد بن الصلت قال حدثنا محمد بن بكير قال حدثنا عباد بن عباد المظهبى قال حدثنا سعد (سعيد) بن عبدالله عن هلال بن عبد الرحمن عن يعلى بن زيد بن جدعان عن سعيد بن المسيب عن عبد الرحمن بن سمرة قال كنا عند رسول الله يوما فقال انى رأيت البارحة عجائب قال فقلنا يا رسول الله صلى الله عليه وآله وما رأيت حدثنا به فداك انفسنا واهلونا واولادنا فقال رأيت رجلا من امتى وقد اتاه ملك الموت ليقبض روحه فجاءه بربه بالديه فمنعه منه ورأيت رجلا من امتى قد بسط عليه عذاب القبر فجاءه وضوءه فمنعه منه ورأيت رجلا من امتى قد احتوشته الشياطين فجاءه ذكر الله عز وجل فنجاه من بينهم ورأيت رجلا من امتى يلهث عطشا كلما ورد حوضا منع منه فجاءه صيام شهر رمضان فسقاه و

تمایل بیشتر دارند نشیدی شاعر نضت گفته:

هر شكل بشكل خود در آمیخت
فیل از بر فیل مرندی
گفت ریاشی از عباس بن احنف این شعر را در این معنا خواند:
بگفتم جوابی بانصاف ملزم
که مردم بهم شکل باشند مدغم
ز شکم بند گشتم از وی جدا
حسبنا الله و نعم الوكيل

مجلس چهل و یکم - روز جمعه چهاردهم صفر ۷۳۶

۱- عبد الرحمن بن قاسم گوید ما یکروز نزد رسول خدا (ص) بودیم فرمود من دیشب عجایی دیدم عرض کردم یا رسول الله چه دیدی؟ برای ما نقل کن قربانت جان ما واهل واولاد ما، فرمود مردی از امتم را دیدم که ملك الموت آمده بود جانم را بگیرد و احسان به پدر و مادر آمد و او را بازداشت، مردی از امتم را دیدم که عذاب قبر بر او چنگال گشوده و وضویش آمد و آنرا بازداشت، مردی از امتم را دیدم که شیاطین گردش را گرفته بودند ذکر خدای عزوجل آمد از میان آنها نجاتش داد، مردی از امتم را دیدم که فرشته های عذاب دوره اش کرده بودند نمازش آمد و جلو آنها را گرفت، مردی از

ارواه و رأیت رجلا من امتی قد احتوشته ملائكة العذاب فجاءته صلوته فمنعته منهم
 و رأیت رجلا من امتی والنبيون حلقا حلقا كلما اتى حلقة طرد فجاءه اغتساله من الجنابة
 فاخذ بيده فاجلسه الى جنبى و رأیت رجلا من امتی بين يديه ظلمة ومن خلفه ظلمة وعن يمينه
 ظلمة و عن شماله ظلمة ومن تحته ظلمة مستنقعا فى الظلمة فجاءه حجه و عمرته فاخرجاه من
 الظلمة و ادخله النور و رأیت رجلا من امتی يكلم المؤمنين فلا يكلمونه فجاءه صلته للرحم
 فقال يا معشر المؤمنين كلموه فانه كان واصلا لرحمه فكلمه المؤمنون و صافحوه و كان معهم
 و رأیت رجلا من امتی يتقى و هج النيران و شررها بيده و وجهه فجاءته صدقته فكانت ظلا على
 رأسه و سترأ على وجهه و رأیت رجلا من امتی قد اخذته الزبانية من كل مكان فجاءه امره
 بالمعروف و نهيه عن المنكر فخلصاه من بينهم و جعلاه مع ملائكة الرحمة و رأیت رجلا من
 امتی جاثيا على ركبتيه بينه و بين رحمة الله حجاب فجاءه حسن خلقه فاخذه بيده و ادخله في
 رحمة الله و رأیت رجلا من امتی قد هوت صحيفته قبل شماله فجاءه خوفه من الله عز و جل فاخذ
 صحيفته فجعلها في يمينه و رأیت رجلا من امتی قد خفت موازينه فجاءه افراطه في صلوته فتقلت
 موازينه (فجاءه افراطه فثقلوا موازينه) و رأیت رجلا من امتی قائما على شفير جهنم فجاءه رجاءه
 من الله عز و جل فاستنقذه من ذلك و رأیت رجلا من امتی قد هوى فى النار فجاءته دموعه التى
 بكى من خشية الله فاستخرجته من ذلك و رأیت رجلا من امتی على الصراط يرتعد كما يرتعد

امتم را دیدم که از تشنگی لاله میزد و بهر حوضی میرسید ممنوع میشد، روزه ماه رمضان آمد و او را
 سیراب کرد، مردی از اتم را دیدم که بهر حلقه ای از انبیاء نزدیک میشد او را میراندند و غسل
 جنابتش آمد دست او را گرفت و بهلوی منش نشاید، مردی از اتم را دیدم که از شش جهت در تاریکی فرو
 بود و صبح و عصر اش آمدند و او را از تاریکی در آوردند و بروشنی رسانیدند، مردی از اتم را دیدم که با مؤمنان
 سخن میکرد و با او سخن نمیکردند صله رحمتش آمد و گفت ای گروه مؤمنان با او سخن کنید که او صله رحمت
 میکرد مؤمنان با او سخن کردند و دست دادند و با آنها همراه شد، مردی از اتم را دیدم که دست و
 روی خود را سپر شراره آتش کرده بود، صدقه اش آمد سرپوش سروسپردی او شد، مردی از اتم را
 دیدم که ماموران دوزخ او را از هرسو در گرفته بودند و امر بمعروف و نهی از منکرش آمدند و او
 را از دست آنها رها کردند و بملائکه رحمت سپردند، مردی از اتم را دیدم که بزانو در آمده و میان
 او و رحمت خدا برده ایست حسن خلفش آمد و او را وارد رحمت خدا کرد، مردی از اتم را دیدم که نامه
 عملش از سمت چپ روان بود خوف او از خدا آمد و نامه عملش را گرفت و بدست راستش داد، مردی از
 اتم را دیدم که میزانش سبک بود و بسیاری از نمازها را خوانده بود آمد و میزانش راستگین کرد،
 مردی از اتم را دیدم که بر پرتگاه دوزخ بود و امید او بخدا آمد و او را نجات داد، مردی از اتم
 را دیدم در آتش سرازیر بود اشکها که از خوف خدا ریخته بود آمدند او را در آوردند، مردی از

السعفة في يوم ربيع عاصف فجاءه حسن ظنه بالله فسكن رعدنه و مضى على الصراط و رأيت رجلا من امتي على الصراط يزحف احيانا و يحبو احيانا و يتعلق احيانا فجاءته صلوته على فاقامته على قدميه و مضى على الصراط و رأيت رجلا من امتي انتهى الى ابواب الجنة كلما انتهى الى باب اغلق دونه فجاءته شهادة ان لا اله الا الله صادقا بها ففتحت له الابواب و دخل الجنة .

۲- حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال حدثنا محمد بن زكريا البصري قال حدثنا محمد بن عمارة عن ابيه قال قلت للمصادق جعفر بن محمد (ع) أخبرني بوفاة موسى بن عمران (ع) فقال له انه لما اتاه اجاه و استوفى مدته و انقطع اكله اتاه ملك الموت فقال له السلام عليك يا كلیم الله فقال موسى و عليك السلام من انت فقال انا ملك الموت يا الذي جاء بك قال جئت لاقبض روحك فقال له موسى من اين تقبض روحي قال من فمك قال له موسى كيف و قد كلمت به ربي جل جلاله قال فمن بديك قال كيف و قد حملت بهما التوراة قال فمن رجليك قال كيف و قد وطئت بهما طور سيناء قال فمن عينيك قال كيف و لم تزل الى ربي بالرجاء ممدودة قال فمن اذنيك قال كيف و قد سمعت بهما كلام ربي جل و عز قال فاوحى الله تبارك و تعالی الى ملك الموت لا تقبض روحه حتى يكون هو الذي يريد ذلك و خرج ملك الموت فمكث موسى ماشاء الله ان يمكث بعد ذلك و دعا يوشع بن نون فاوصى اليه و امره بكتمان امره و بان يوصى بعده الي من يقوم بالامر و غاب موسى عن قومه فمر في غيبته برجل و هو يحفر قبراً

امتم را ديدم چون شاخه خرما در برابر باد سخت برصراط ميلرزید خوش گمانی او بخدا آمد و او را آرام کرد و از صراط گذشت، مردی از اتم را ديدم روی صراط گاهی سينه میکشید و گاهی سر دست میرفت و گاهی آویزان میشد صلواتی که بر من فرستاده بود آمد و او را بر پا داشت و از صراط گذشت، مردی از اتم را ديدم که بدرهای بهشت میرفت و پیردری میرسید بروی و بسته میشد شهادت او بیکانگی خدا از روی راستی آمد و درهای بهشت را بروی او گشود.

۲- عماره گوید بامام صادق عرض کردم مرا از وفات موسی بن عمران آگاه کن فرمود چون مرگش رسید و عمرش تمام شد و خوراکش برید ملک الموت نزد او آمد و گفت درود بر تو ای کلیم خدا، موسی گفت بر تو درود تو کیستی؟ گفت من ملک الموت، گفت برای چه آمدی؟ گفت آمدم جانت را بگيرم موسی گفت از کجا جانم را میگیری؟ گفت از دهانت، گفت چطور؟ من با آن یا خدای عز و جل سخن گفتم، گفت از دودست گفت چطور؟ من با آنها حمل توارت کردم، گفت از دو یایت گفت چطور؟ من آنها را بر طور سینا نهادم گفت از دو چشم، گفت چطور من آنها را بامید بسوی پروردگار گشودم، گفت از دو گوشت فرمود من با آنها کلام خدا را شنیدم، خدای تبارک و تعالی بملك الموت وحی کرد جانش را مستان تا خودش درخواست کند ملک الموت برگشت و حضرت موسی تا خدا خواست در دنیا ماند و یوشع بن نون را خواست و با و وصیت کرد و سفارش کرد کار خود را مکتوم دارد و برای پس از خود وصی بر گمارد و از قوم خود كناره کرد و نهان شد در زمان غیبت خود بمردی گذشت

فقال له الا اعينك على حفر هذا القبر فقال له الرجل بلى فاعانه حتى حفر القبر وسوى اللحد ثم اضطجع فيه موسى (ع) بن عمران لينظر كيف هو فكشفاه عن الغطاء فرآى مكانه من الجنة فقال يا رب اقبضني اليك فقبض ملك الموت روحه مكانه ودفنه في القبر وسوى عليه التراب و كان الذى يحفر القبر ملكا في صورة آدمى وكان ذلك في التيه فصاح صايح من السماء مات موسى كليم الله فآى نفس لامتوت فحدثنى ابي عن جدى عن ابيه (ع) ان رسول الله ﷺ سئل عن قبر موسى بن هوف قال عند الطريق الاعظم عند الكتيب الاحمر.

۳ - حدثنا محمد بن احمد بن على بن الاسد الاسدى بالرى في رجب سنة سبع واربعين و ثلاث مائة قال حدثنى محمد بن ابي ايوب قال حدثنا جعفر بن سنيد بن داود قال حدثنى ابي قال حدثنا يوسف بن محمد بن المنكدر عن ابيه عن جابر بن عبدالله قال قال رسول الله ﷺ قالت ام سليمان بن داود لسليمان يا بنى اياك وكثرة النوم بالليل فان كثرة النوم بالليل تدع الرجل فقيراً يوم القيمة .

۴ - حدثنا محمد بن احمد الاسدى قال حدثنا عبدالله بن زيدان و على بن العباس البجليان قالا حدثنا ابو كريب قال حدثنا معاوية بن هشام قال حدثنا شيبان عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رجل يا رسول الله ﷺ اسرع اليك الشيب قال شيبتنى هود و الواقعة و المرسلات عرفا و عم يتسائلون .

۵ - حدثنا محمد بن احمد الاسدى قال حدثنا محمد بن جرير و الحسن بن عروة و عبدالله بن محمد الوهيب قالوا حدثنا محمد بن حميد قال حدثنا زافر بن سليمان قال حدثنا محمد بن عيينة عن ابي حازم عن سهل بن سعد قال جاء جبرئيل الى النبى ﷺ فقال يا محمد ﷺ عش ماشئت فانك

که گوردی میکند گفت میخواهی بتو کمک دهم آنمرد گفت آری اورا کمک کرد تا گور ساخته و لحد پرداخته شد و موسى بن عمران در آن خوابید تا گور را امتحان کند و پرده از چشمش برداشته شد و جای خود را در بهشت دید عرض کرد خدایا مرا بسوى خود قبض روح کن ملك الموت جايش را همانجا گرفت و در همان گور بخاکش سپرد و آنکه گور را میکند فرشته اى بود که بصورت آدمى درآمده و آن در بیابان تيه بود يك هاتفى از آسمان آواز داد که موسى کليم الله مرد و کدام کس است که نمیرد پدرم از جدم از پدرش برايم باز گفت که محل قبر موسى را از رسول خدا ص پرسیدند که کجا است فرمود کنار شاهراه نزد تل ريك سرخ.

۳- رسول خدا ص فرمود مادر حضرت سليمان بن داود باو گفت پسر جانم مبادا در شب پریخواهى که پر خوابى شب مرد را روز قیامت فقیر میدارد.

۴- مردى بر رسول خدا ص عرض کرد زود پیر شدى، فرمود سور هود، واقعه و مرسلات عرفا و عم يتسائلون مرا پیر کردند.

۵- جبرئیل نزد پیغمبر آمد و عرض کرد اى محمد هر چه خواهی زنده باش که آخر میمیری هر که

میت و احبب من شئت فانك مفارقہ و اعمل ماشئت فانك مجزى به و اعلم ان شرف الرجل قيامه بالليل وعزه استغناؤه عن الناس .

۶ - حدثنا محمد بن احمد البردعي قال حدثنا عمر بن ابي عيلان الثقفي وعيسى بن سليمان بن عبد الملك القرشي قال حدثنا ابو ابراهيم الترمذاني قال حدثنا سعد بن سعيد الجرجاني قال حدثني نيشل بن سعيد عن الضحاك عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ اشرف امتي حملة القرآن واصحاب الليل.

۷ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي الكوفي حدثنا جعفر بن محمد بن جعفر العلوي الحسيني قال حدثنا محمد بن علي بن خلف العطار قال حدثنا حسن بن صالح بن ابي الاسود قال حدثنا ابو معشر عن محمد بن قيس قال كان النبي ﷺ اذا قدم من سفر بدأ بفاطمة (ع) فدخل عليها فاطال عندها المكث فخرج مرة في سفر فصنعت فاطمة (ع) مسكتين من ورق وقلادة و قرطين وسترأ لباب البيت لقدوم ايها زوجها ﷺ فلما قدم رسول الله ﷺ دخل عليها فوقف اصحابه على الباب لا يدرون ايقفون او ينصرفون لطول مكثه عندها فخرج عليهم رسول الله ﷺ وقد عرف الغضب في وجهه حتى جلس عند المنبر فظننت فاطمة (ع) انه انما فعل ذلك رسول الله ﷺ لما رأى من المسكتين والقلادة والقرطين والستر فمزعت قلادتها و قرطياها و مسكتيها و نزعته الستر فبعثت به الى رسول الله ﷺ وقالت للرسول قل له ﷺ تقره عليك ابنتك السلام و تقول اجعل هذا في سبيل الله فلما اتاه و خبره قال ﷺ فعلت فداها ابوها ثلث مرات ليست الدنيا من محمد ولا من آل محمد ولو كانت الدنيا تعدل عند الله من الخير جناح بعوضة ماسقى منها كافراً شربة ماء ثم

راخواهی دوست دار که اذا جدا میشوی هرچه خواهی بکن که پاداش آن بینی و بدانکه شرافت مرد عبادت او است در شب و عزت او به بی نیازی او است از مردم.

۶- رسول خدا ص فرمود اشرف امتم حاملان قرآن و شب خیزان باشند.

۷- محمد بن قیس گفت شیوه پیغمبر بود که چون از سفری باز میگشت اول بفاطمه وارد میشد و مدید مدتی نزد او میماند، سفری رفت و فاطمه در غیاب او دودست بندت و تقره و گلو بندود و گوشواره و پرده دری ساخت که پذیرائی پدر و شوهرش باشد چون رسول خدا ص برگشت و داخل خانه فاطمه ص شد یارانش در خانه ماندند و نداشتند بمانند یا بروند، چون بسیار مکث میکرد از خانه فاطمه رسول خدا فوراً بیرون آمد و خشم در روی او عیان بود و نزد منبر نشست و فاطمه حس کرد که این عمل رسول خدا ص بخاطر دستبند و گلو بند و گوشواره ها و پرده است آنها را از خود بر آورد و پرده را از در کند و نزد رسول خدا ص فرستاد و بفرستاده خود گفت بگوید خیرت بتو سلام میرساند و خواهش دارد اینها را در راه خدا صرف کنی چون فرستاده نزد رسول خدا ص آمد فرمود چنین کرد سه بار

قام فدخل عليها .

۸ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ره قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن يوسف بن عقيل عن اسحق بن راهويه قال لما وافى ابوالحسن الرضا (ع) نيسابور و اراد ان يرحل منها الى الامامون اجتمع اليه اصحاب الحديث فقالوا له يا بن رسول الله ترحل عنا ولا تحدثنا بحديث فنستفيده منك وقد كان فعد في العمارية فاطلع رأسه وقال سمعت ابي موسى بن جعفر يقول سمعت ابي جعفر بن محمد يقول سمعت ابي محمد بن علي يقول سمعت ابي علي بن الحسين يقول سمعت ابي الحسين بن علي يقول سمعت ابي طالب عليه السلام يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول سمعت جبرئيل يقول سمعت الله عز وجل يقول لا اله الا الله حصني فمن دخل حصني امن من عذابي فلما مرت الراحلة نادانا بشروطها وانا من شروطها .

۹ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبد الرحمن بن محمد الحسيني قال حدثني محمد بن ابراهيم بن محمد الفزارى قال حدثني عبدالله بن يحيى الاهوازي قال حدثني ابوالحسن علي بن عمرو قال حدثنا الحسن بن محمد بن جمهور قال حدثني علي بن بلال عن علي بن موسى الرضا عن موسى بن جعفر عن جعفر بن محمد عن محمد بن علي عن علي بن الحسين عن الحسن بن علي عن علي بن ابي طالب (ع) عن النبي صلى الله عليه وآله عن جبرئيل عن ميكائيل عن اسرافيل عن الملوحة عن القلم قال يقول الله تبارك و تعالى ولاية علي بن ابي طالب حصني فمن دخل حصني امن ناري .

فرمود پدرش قربانش دنیا از محمد و آل محمد نیست، اگر دنیا پیش خدا باندازه بال پشای ارزش داشت شربتی از آب آن بکافری نمیداد سپس برخاست و نزد فاطمه رفت .

۸ - اسحق بن راهویه گوید چون ابوالحسن الرضا به نیشابور آمد و خواست از آنجا نزد مأمون کوچ کند اصحاب حدیث جمع شدند و باو عرض کردند یا بن رسول الله از نزد ما میروی و حدیثی نمیفرمایی که ما از شما استفاده کنیم حضرت در هودج نشسته بود سر خود بیرون آورد و فرمود شنیدم از پدرم موسی بن جعفر میگفت شنیدم از پدرم جعفر بن محمد میگفت شنیدم از پدرم محمد بن علی میگفت شنیدم از پدرم علی بن الحسن میگفت شنیدم از پدرم حسین بن علی میگفت شنیدم از پدرم امیر المؤمنین علی بن ابیطالب میگفت شنیدم از رسول خدا ص میگفت شنیدم از جبرائیل میگفت شنیدم از خدای عزوجل میفرماید لا اله الا الله حصن منست و هر که در حصن من در آید از عذاب و در امانست چون راحله براه افتاد و گذشت فریاد کرد بیا که با شروط آن و من هم از شروط آنم .

۹ - پیغمبر از جبرئیل از میکائیل از اسرافیل از لوح از قلم گفته است که خدای تبارک و تعالی میفرماید ولایت علی بن ابي طالب حصن من است و هر که در حصن من در آید از دوزخ من در امانست .

۱۰. حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادی قال حدثني ابو محمد الحسن بن عبدالله بن محمد بن علي بن العباس التميمي الرازي قال حدثني ابي قال حدثني سيدي علي بن موسى الرضا قال حدثني ابي موسى بن جعفر قال حدثني ابي جعفر بن محمد قال حدثني ابي محمد بن علي قال حدثني ابي علي بن الحسين قال حدثني ابي الحسين بن علي قال حدثني اخي الحسن بن علي قال حدثني ابي علي بن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله خلقت انا و علي من نور واحد.

۱۱ - حدثنا محمد بن احمد بن الحسين بن يوسف البغدادي الوراق قال حدثنا علي بن محمد بن غنبيه مولى الرشيد قال حدثنا دارم بن قبيصة بن نهشل بن مجمع الصنعاني قال حدثنا علي بن موسى الرضا عليه السلام قال حدثني ابي موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي عن امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله قال خلق الله عز وجل مائة الف نبي و اربعة و عشرين الف نبي انا اكرمهم علي الله ولا فخر و خلق الله عز وجل مائة الف وصي و اربعة و عشرين الف وصي فعلي اكرمهم علي الله و افضلهم قال الشيخ و حدثني بهذا الحديث محمد بن احمد البغدادي الوراق قال حدثنا علي بن محمد مولى الرشيد قال حدثني دارم بن قبيصة قال حدثني عبدالله بن محمد بن سليمان بن عبدالله بن حسن عن ابيه عن جده عن زيد بن علي عن ابي عبد الله بن الحسين عن ابيه عن امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله.

المجلس الثاني والاربعون

يوم الثلاثاء لاثنتا عشرة ليلة بقيت من صفر من سنة ثمان و ستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)

۱۰ - رسول خدا ص فرمود من و علي از يك نور آفریده شدیم.

۱۱ - از یغمبر ص که فرمود خدای عزوجل یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر آفرید و من گرامی ترین آنهایم نزد خدا و نبالم و آفریدی که صد و بیست و چهار هزار وصی و علی گرامی تر و برتر آنها است نزد خدا.

شیخ بزرگوار صدوق این حدیث را بسند دیگر نقل کرده است.

مجلس چهل و دوم = دوازده شب از صفر سال ۳۸۸ هـ

۱ - امام صادق میفرمود بر آوردن حاجت مؤمن بهتر است از هزار حج مقبول با همه اعمالش

قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن الحسين بن سعيد عن سهل بن زياد الواسطي عن احمد بن محمد بن ربيع عن محمد بن سنان عن ابي الاعز النحاس قال سمعت الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول قضاء حاجة المؤمن افضل من الف حجة متقبلة بمناسكها وعنق الف رقبة لوجه الله وحملان الف فرس في سبيل الله بسرجهما ولجمهما

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا احمد بن ادریس قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن ابراهيم بن اسحق النهاوندي عن محمد بن سليمان الديلمي عن ابيه قال سمعت ابا عبدالله الصادق عليه السلام يقول الشئ ربيع المؤمن يطول فيه ليله فيستعين به على قيامه ويقصر فيه نهاره فيستعين به على صيامه

۳ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال اخبرنا محمد بن زكريا قال حدثنا احمد بن عيسى عن عمه محمد بن عبدالله بن حسن عن زيد بن علي عليه السلام قال من اتى قبر الحسين عليه السلام عارفاً بحقه غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر

۴ - حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكي قال حدثنا الحسين بن الهيثم قال حدثنا عباد بن يعقوب الاسدي قال حدثني عنبة بن بجاد العابد قال لما مات اسمعيل بن جعفر بن محمد وفرغنا من جنازته جلس الصادق جعفر بن محمد (ع) وجلسنا حوله وهو مطرق ثم رفع رأسه فقال ايها الناس ان هذه الدنيا دار فراق ودار التواء لا دار استواء علي ان لفراق المألوف حرقه لا تدفع ولوعة لا ترد وانما يتفاضل الناس بحسن العزاء وصحة الفكرة فمن لم يشكل اخاه ثكله اخوه ومن لم يقدم ولداً كان هوالمقدم دون الولد ثم تمثل عليه السلام بقول ابي خراش الهذلي يرثي اخاه

واز آزاد کردن هزار بنده برای خدا واز تقدیم هزار اسب زین و مهار کرده در راه خدا.

۲- امام صادق فرمود زمستان بهار مؤمن است، شیش بلند است و کمک عبادتست، روزش کوتاه است و کمک روزه است.

۳- زید بن علی فرمود هر که زیارت قبر حسین (ع) آید با معرفت بحقش خدا گناهان گذشته و آینده او را ببامزد.

۴- عنبة بن بجاد عابد گفت چون اسمعيل بن جعفر بن محمد مرد و ما از جنازه او فارغ شدیم امام صادق نشست و ما گردش نشستیم آن حضرت سر بزر داشت و سر برداشت و فرمود ای مردم این دنیا خانه جدائی و خانه پیچیدگی و کجی است نه خانه استقامت با اینکه جدائی از هم الفتنها جگر سوزی است بی چاره و دلگدازیت بی برگشت مردم بر یکدیگر بر تری دارند در [خوب عزا داشتن و درست اندیشه کردن هر که داغ برادر نبیند برادرش داغ او بیند، هر که فرزندش

ولا تحسبي اني تناسيت عهدہ ولكن صبري يا اميم (يا امام) جميل

۵ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن ابيان الاحمر عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال جاء رجل الى رسول الله ﷺ وقد بلى ثوبه فحمل اليه اثني عشر درهماً فقال يا علي خذ هذه الدراهم فاشتر لي ثوباً البسه قال علي عليه السلام فجلست الى السوق فاشتريت له قميصاً باثني عشر درهماً وجلت به الى رسول الله ﷺ فنظر اليه فقال يا علي غير هذا احب الي اترى صاحبه يقيلنا فقلت لا ادري فقال انظر فجلت الى صاحبه فقلت ان رسول الله ﷺ قد كره هذا يريد ثوباً دونه فاكلنا فيه فرد علي الدراهم وجلت به الى رسول الله ﷺ فمضى معي الى السوق ليبتاع قميصاً فنظر الى جارية قاعدة على الطريق تبكي فقال لها رسول الله ﷺ ماشأنا قالت يا رسول الله ان اهل بيتي اعطوني اربعة دراهم لا اشترى لهم بها حاجة فضاعت فلا اجسر ان ارجع اليهم فاعطاها رسول الله ﷺ اربعة دراهم وقال ارجعي الى اهلك و مضى رسول الله ﷺ الى السوق فاشترى قميصاً باربعة دراهم ولبسه وحمد الله وخرج فرآى رجلاً عرياناً يقول من كساني كساه الله من ثياب الجنة فخلع رسول الله ﷺ قميصه الذي اشراه و كساه السائل ثم رجع الى السوق فاشترى بالاربعة التي بقيت قميصاً اخر فلبسه وحمد الله ورجع الى منزله واذا الجارية قاعدة على الطريق فقال لها رسول الله ﷺ مالك لا تأتين اهلك قالت يا رسول الله اني قد ابطأت عليهم

پیش مرکش نشود او پیش مرک وی شود و سپس باین شعر ای خراش مذلی مثل زد که در نوحه برادرش گفته :

کمان مدار که عهدش زیاد خود بردم و لیک صبر چو من ای امیم (نام معشوق اوست) نیک بود

۵ - مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد چون که جامه اش کهنه بود دوازده درهم بآنحضرت داد؛ حضرت فرمود ای علی این بولها را بگیر و جامه برایم بخر تا بپوشم علی گوید بیازار رفتم و پیراهنی به دوازده درهم خریدم و نزد رسول خدا (ص) آوردم باو نگاه کرد و فرمود جامه دیگری نزد من دوست تر از آنست بنظر تو صاحبش آنرا پس بگیرد، گفتم نمیدانم فرمود برو بین من آمدم نزد صاحبش و گفتم رسول خدا آن را خوش ندارد و جامه از رانتری میخواهد آنرا پس گرفت و بول داد و نزد رسول خدا (ص) آوردم و با من بیازار آمد تا پیراهنی بخرددید یک کنیزی میان راه نشسته گریه میکند باو فرمود چرا گریه میکنی گفت بار رسول الله کسانم چهار درهم بمن دادند که حوائجی برای آنها بخرم و آن را گم کردم و جرأت ندارم برگردم حضرت چهار درهم از آن را باو داد و فرمود برگرد نزد کسانت رسول خدا بیازار رفت و پیراهنی خرید بچهار درهم و پوشید و حمد خدا کرد و بر گشت مرد برهنه ای را دید که میگفت هر که مرا بپوشاند خدا جامه های بهشت باو پوشد رسول خدا (ص) پیراهنی که خریده بود در آورد و بر آن سائل کرد و به بازار برگشت و با آن چهار درهم باقی پیراهن دیگر خرید و پوشید و حمد خدا کرد و بمنزلش برگشت دید همان کنیزك بر سر راه نشسته

واخاف ان يضربوني فقال لها رسول الله ﷺ مری بین یدی و دلینی علی اهلك ف جاء رسول الله ﷺ حتی وقف علی باب دارهم ثم قال السلام علیکم یا اهل الدار فلم یجیبوه فاعاد السلام فقالوا علیک السلام یا رسول الله ورحمة الله و برکاته فقال لهم مالکم تر کتم اجابتی فی اول السلام والثانی قالوا یا رسول الله سمعنا سلامک فاحبینا ان نستکثر منه فقال رسول الله ﷺ ان هذه الجارية ابطئت علیکم فلا تؤاخذوها فقالوا یا رسول الله هی حرة لعمشاک فقال رسول الله الحمد لله ما رأیت اثنی عشر درهماً اعظم برکة من هذه کما الله بها عریانین واعنق بها نسمة

۶ - حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (ره) قال حدثنا علی بن الحسین السعدی بادی عن احمد بن ابی عبد الله البرقی عن ابيه عن عبد الرحمن بن سالم عن المفضل عن ابی عبد الله الصادق (ع) قال اذا قام العبد نصف اللیل بین یدی ربه جل جلاله فصلی له اربع رکعات فی جوف اللیل المظلم ثم سجد سجدة الشکر بعد فراغه فقال ماشاء الله ماشاء الله مائة مرة ناداه الله جل جلاله من فوقه عبدی الی کم تقول ماشاء الله ماشاء الله انارک والی المشیة وقد شئت قضاء حاجتک فسلنی ماشئت

۷ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (ره) قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا سهل بن زیاد الادمی قال حدثنی عثمان بن عیسی عن خالد بن نجیح عن ابی عبد الله الصادق (ع) قال تذاکروا الشؤم عنده فقال الشؤم فی ثلاثة فی المرثیة والدابة والدار فاما شؤم المرأة فکثرة مهرها وعقوق زوجها واما الدابة فسوء خلقها ومنعها ظهورها واما الدار فضیق ساحتها وشر جيرانها وکثرة عیوبها

گریه میکنند رسول خدا ص فرمود چرا نزد کسانت نمبروی؟ عرض کرد یا رسول الله دیر کردم و میترسم بزنند فرمود جلو من برو و مرا بکسان خود راهنمایی کن رسول خدا آمد بر در خانه آنها ایستاد و گفت ای اهل خانه سلام علیکم جواب ندادند تا بار سوم گفتند بر تو سلام ای رسول خدا و رحمت و برکات او، فرمود چرا بار اول و دوم جواب مرا ندادید؟ گفتند از بار اول شنیدیم ولی خواستیم بیفزایید، رسول خدا فرمود این کنیزک دیر کرده است برای شما از او مؤاخذہ مکنید، گفتند یا رسول الله بخاطر آمدن شما آزاد است، رسول خدا ص فرمود من دوازده درهمی بابرکت ترا دادم که دو عریان را بوشانید و بنده ای را هم آزاد کرد.

۶ - امام صادق ع فرمود چون بنده ای نیمه شب برابر پروردگار جل جلاله بپا خیزد و چهار رکعت نماز در دل شب تار بخواند و پس از آن سجده شکر کند و صد بار ماشاء الله گوید خدا از فراز او را فریاد کشد بنده ام تا چند گونی ماشاء الله منم برورد کارت خواست یا منست بر آمدن حاجت تو را خواستام هر چه خواهی از من درخواست کن.

۷ - نزد امام صادق ع مذاکره شومی را کردند فرمود شومی در سه چیز است در زن و در مرکب و خانه و اما شومی زن مهر سنگین و ناسپاسی شوهر است و شومی مرکب بد خلقی او و چموشی و بدی خانه تنگی حیاط و بدی همسایه هایش و بسیاری چشمها در آن (یعنی چشم انداز آن

۸ - حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس (ره) قال حدثنا أبي قال حدثني أبو سعيد الادمي قال حدثني الحسن بن علي بن النعمان عن علي بن اسباط عن الحسن بن الجهم قال سألت الرضا عليه السلام فقلت له جعلت فداك ما حد التوكل فقال لي ان لاتخاف مع الله احداً قال قلت فما حد التواضع قال ان تعطي الناس من نفسك ماتحب ان يعطوك مثله قال قلت جعلت فداك اشتهي ان اعلم كيف انا عندك فقال انظر كيف انا عندك

۹ - حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا أبي عن سهل بن زياد عن محمد بن عيسى عن أحمد بن محمد بن محمد بن أبي نصر عن جميل بن دراج عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال كان امير المؤمنين عليه السلام يقول اصل الانسان لبه وعقله ودينه ومروته حيث يجعل نفسه و الايام دول والناس الى آدم شرع سواء

۱۰ - حدثنا أبي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير قال قلت للصادق جعفر بن محمد (ع) من آل محمد قال ذريته فقلت من اهل بيته قال الاثمة الا صبياء فقلت من عترته قال اصحاب العباء فقلت من امته قال المؤمنون الذين صدقوا بما جاء من عند الله عز وجل المتمسكون (المستمسكون) بالثقلين الذين امروا بالتمسك بهما كتاب الله وعترته اهل بيته الذين اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً وهما الخليفان على الامة بعد رسول الله صلى الله عليه وآله

بسیار باشد).

۸- حسن بن جهم گوید حضرت رضا عرض کردم قربانت اندازه توکل چیست؟ گفت اینست که با توجه بخدا از احدی نترسی گوید عرض کردم اندازه تواضع چیست؟ گفت اینست که بر مردم بدهی آنچه را دوست داری بتو بدهند گوید عرض کردم دوست دارم بدانم من بنظر شما چیست؟ فرمود بین من در نظر تو چیست؟

۹- امیرالمؤمنین ع میفرمود اصل انسان درون و خرد و دین او است و مردانگیش با اندازه همت او است و روزگار دست بدست میگردد و مردم تا بآدم مانندهند.

۱۰- ابی بصیر گوید بامام صادق ع عرض کردم آل محمد کیانند؟ فرمود نواد او گفتم اهل بیتش کیانند؟ فرمود ائمه و اوصیاء، گفتم عترتش کیانند؟ گفت اصحاب عباء، گفتم امتش کیانند؟ فرمود مؤمنانی که تصدیق کردند بدانچه از طرف خدای عزوجل آورده و متمسکند به ثقلین که خدا دستور تمسک بآنها را داده که کتاب خدا و عترتند همان اهل بیتش که خدا پلیدی را از آنها برده و بخوبی پاکشان کرده و آندو خلیفه برامند پس از رسول خدا ص.

۱۱ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر الحمیری قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن خالد البرقی عن احمد بن یزید النیسابوری قال حدثنی عمر بن ابراهیم الهاشمی عن عبدالملك بن عمیر عن اسید بن صفوان صاحب رسول الله ﷺ قال لما كان اليوم الذي قبض فيه امیر المؤمنین ارتج الموضع بالبكاء ودهش الناس کيوم قبض فيه النبي ﷺ وجاء رجل باك وهو متسرع مسترجع وهو يقول اليوم انقطعت خلافة النبوة حتى وقف على باب البيت الذي فيه امیر المؤمنین ﷺ فقال رحمك الله يا ابا الحسن كنت اول القوم اسلاماً واخلصهم ايماناً و اشدّهم يقيناً و اخوفهم لله عزوجل و اعظمهم عنا و احوطهم على رسول الله ﷺ و آمنهم على اصحابه و افضلهم مناقب و اکرمهم سوابق و ارفعهم درجة و اقربهم من رسول الله ﷺ و اشبههم به هدياً و خلقاً و سمتاً و فعلاً و اشرفهم منزلة و اکرمهم عليه فجزاك الله عن الاسلام و عن رسوله و عن المسلمين خيراً قويت حين ضعف اصحابه و برزت حين استكانوا و نهضت حين وهنوا و لزممت منهاج رسوله اذ هم اصحابه كنت خليفة حقاً لم تنازع ولم تضرع برغم المنافقين و غيظ الكافرين و كره الحاسدين و ضغن الفاسقين فقامت بالامر حين فشلوا و نطقت حين تتعتعوا و مضيت بنور الله اذ وقفوا فاتبعوك فهدوا و كنت اخفصهم صوتاً و اعلامهم فرقاً و اقلهم كلاماً و اصوبهم منطقاً و اكثرهم رأياً و اشجعهم قلباً و اشدّهم يقيناً و احسنهم عملاً و اعرفهم بالامور كنت والله للدين يعسوباً

۱۱ - اسید بن صفوان صاحب رسول خدا ص گوید روزیکه امیر المؤمنین از دنیا رفت سراسر کوفه را گریه از جا کند و چون روزی که رسول خدا ص وفات کرد مردم همه بیخود و هراسان بودند و مردی گریان و شتابان آمد و انالله و انا اليه راجعون گفت و این نطق را ایراد کرد که امروز خلافت نبوت منقطع شد و آمد بر در آن خانه ای که امیر المؤمنین بود ایستاد و گفت:

درود بر تو ای ابا الحسن در اسلام از همه پیش بودی و در ایمان مخلصتر و در یقین سخت تر و از خدای عزوجل ترسان تر و در نجبرتر و نسبت بر رسول خدا ص نگاهدارتر و بر اصحابش امین تر و در مناقب از همه برتر و در سوابق درخشان تر و بلند درجه تر و به رسول خدا نزدنکتر و در روش و خلق و سیما و کردار بدو مانند تر و در منزلت شریف تر و نزد او گرامی تر خدا تو را از اسلام و از رسول اسلام و از مسلمانان پاداش نیک دهد و تو نیرومند بودی آنجا که اصحابش ناتوان بودند و بمیدان میرفتی آنجا که برجا میماندند و قیام میکردی آنجا که سستی میکردند و به راه رسول خدا چسبیدی آنجا که دیگران کج دلی کردند تو خلیفه برحق و بی منازع و بی همتای اوئی برغم منافقان و خشم کافران و بد آمد حسودان و کینه وری فاسقان تا قیام بکار کردی گاهی که سست شدند و سخن کردی گاهی که در ماندند و بنور حق پیش رفتی گاهی که توقف کردند و بی روی تو کردند تا ره یافتند تو از همه نرم آواز تر و سرفراز تر و کم سخت تر و در سف گفتار تر و بر نظر تر و دلدار تر و سخت یقین تر و خوش کردار تر و بامور شناسا تر بودی تو بخدا اول مدافع دین بودی گاهی که از هم باشیدند و آخرین مدافع وقتی که شل میشدند تو بدر مهربان مؤمنان بودی گاهی که

اولا حين تفرق الناس و آخراً حين فشلوا كنت للمؤمنين ابا رحيماً اذ صاروا عليك عيالا فحملت اثقال ماعنه ضعفوا و حفظت ما اضاعوا و وعيت (رعيت) ما اهملوا و شمريت اذا جتمعوا و علوت اذ هلموا و صبرت اذا شرعوا و ادركت اذ تخلفوا (ماعنه تخلفوا) و نالوا بك ما لم يحسبوا كنت للكافرين عذاباً صبا (مبيناً) وللمؤمنين غيثاً و خصبا فطرت والله نعماءها و فزت بحبائنها و احرزت سوابقها و ذهبت بفنائها لم تقلل حجتك و لم يزغ قلبك ولم تضعف بصيرتك و لم تجبن نفسك و لم تخن كنت كالجبل لا تحركه العواصف و لا تنزله القواصف و كنت كما قال عليه السلام ضعيفاً في بدنك قوياً في امر الله متواضعاً في نفسك عظيماً عند الله عز وجل كبيراً في الارض جليلاً عند المؤمنين لم يكن لاحد فيك مهمز و لا لقائل فيك مغمز و لا لاحد فيك مطمع و لا لاحد عندك هوادة الضعيف الدليل عندك قوى عزيز حتى تأخذه بحقه و القوى العزيز عندك ضعيف ذليل حتى تأخذ منه الحق و القريب و البعيد عندك في ذلك سواء شأنك الحق و الصدق و الرفق و قولك حكم و حتم و امرك حلم و حزم و رأيك علم و عزم فاقلمت و قدتهج السبيل و سهل العسير و اطفأت النيران فاعتدل بك الدين و قوى بك الاسلام و المؤمنون سبقك سبقاً بعيداً و اتعبت من بعدك تعباً شديداً فجعلت عن البكاء و عظمت رزيتك في السماء و هدت مصيبتك الانام فان الله وانا اليه راجعون رضينا عن الله فضائه و سلمنا الله امره فوائده لن يصاب المسلمون بمثلك ابداً كنت للمؤمنين كهفاً حصيناً

زماندار آنها شدی و بر دوش گرفتی مسئولیتی که از آن ناتوان بودند و حفظ کردی آنچه را ضایع کردند و بخاطر سپردی آنچه را اهمال کردند و دامن همت بکمر زدی گاهی که اجتماع کردند و سر بلندی کردی وقتی زبونی کردند و شکبیا بودی وقتی شروع بکار کردند و تو بمقصد رسیدی گاهی که در راه ماندند و بوسیله تو رسیدند بآنچه گمان نمیبردند برای کافران عذاب آسکار بودی و برای مؤمنان باران رحمت و فرا بریدی بخدا تا کنگره ناپیدای آن و کامجو شدی بپخشش آن و سوابق آن را محرز کردی و فضائل آن را در بردی دلیلت نارسا نبود و دات کج نشد و بینانیت ناتوان نگردید و دلت نترسید و خیانت نکردی چون کوهی بودی که گردبادش نجبناند و طوفانش از جا نکند و بودی چنانچه پیغمبر فرمود ناتوان در تن و نیرومند در امر خدا و متواضع در باره خود و بزرگ بدرگاه خدای عزوجل و والا در زمین و سرور در نظر مؤمنین برای احدی جای اشاره و بدگویی در تو نبود و نه طمع در تو و نه مسامحه کاری، ناتوان خوار نزد تو توانا و عزیز بود تا حقش را بگیری و توانای عزیز نزد تو خوار و ناتوان بود تا حق را از او بگیری خویش و بیگانه از نظر عدالت در پیش تو برابر بودند شیوه ات درستی و راستی و نرمی و گفته ات حکم و حتم و دستورت طبق حکم و حزم و رأیت دانش و عزم بود تو کفر را از بن کنندی و راه تاباک و سختی هموار شد و آتش خاموش گردید، بن بتو استوار شد و اسلام بتو نیرومند گردید و هم مؤمنان، بسیار پیش رفتی و جاگیران خود را در دنج فراوان انداختی تو والا تر از گریه و مصیبت تو در آسمان بزرگ و برای مردم پشت شکن است ان الله وانا اليه راجعون.

(حصناً) وعلى الكافرين غلظة وغيظاً فالحقك الله بنبيه ولا حرمنا اجرک ولا اضلنا بعدک وسکت القوم حتى انقضى كلامه وبكى وابكى اصحاب رسول الله ﷺ ثم طلبوه فلم يصادفوه

۱۲- حدثنا احمد بن محمد بن اسحق الدينورى قال اخبرني ابو عروبة الحسين بن ابي معشر الحراني و ابو طالب بن ابي عوانه قال حدثنا ابو داود سليمان بن سيف الحراني قال حدثنا عبد الله بن واقد عن عبد العزيز الماجشون عن محمد بن المنكدر عن جابر بن عبد الله قال استبشرت الملائكة يوم بدر و حنين بكشف علي ﷺ الاحزاب عن وجه رسول الله ﷺ فمن لم يستبشر برؤية علي ﷺ فعليه لعنة الله .

۱۳- حدثنا احمد بن محمد بن اسحق الدينورى قال اخبرني عبد الله بن محمد بن زياد النيسابورى قال حدثنا احمد بن منصور المروزى قال حدثنا النضر بن شميل قال حدثنا عوف بن أبي جميلة عن عبد الله بن عمرو بن هند الجملى قال قال علي ﷺ كنت اذا سئلت رسول الله ﷺ اعطاني و اذا سكت ابتدأني .

۱۴- حدثنا محمد بن احمد السناني قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي قال حدثنا محمد بن ابي بشير (بشر) قال حدثنا الحسين بن الهيثم قال حدثنا سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث انه كان اذا حدثنا عن جعفر بن محمد (ع) قال حدثني خير الجعافر جعفر بن محمد (ع)

۱۵- حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد المؤدب قال حدثنا ابو الحسين محمد بن جعفر الكوفي قال حدثني محمد بن ابي بشر قال حدثنا الحسين بن الهيثم عن سليمان بن داود المنقري

راضی هستیم بقضای خدا و تسلیم امر اویم بخدا مسلمانان داغدار چون تو هرگز نشوند برای مؤمنان پناهگاه و دژی بودی و نسبت به کفار سختی و خشم ، خدا تو را به پیغمبرش برساند و ما را از از مزد عزاداری تو محروم نکند و پس از تو گمراه نسازد ، همه مردم خاموش بودند تیرا سخنش به پایان رسید و گریست و اصحاب رسول خدا را گریانید سپس نا پدید شد و او را جستند و نیافتند .

۱۲- جابر بن عبد الله گفت روز بدر و حنین فرشتگان خورسند شدند که علی ع قشون کفر را از برابر پیغمبر راند و شکست داد هر که به دیدار علی خرسند نباشد بر او باد لعنت خدا .

۱۳- علی ع فرمود همیشه هر گاه از رسول خدا ص پرسش میکردم جواب میداد و چون خاموش بودم آغاز سخن میکرد بامن .

۱۴- حفص بن غیاث در نقل حدیث از امام صادق میگفت بهترین جعفرها، جعفر بن محمد برایم

قال كان علي بن غراب اذا حدثنا عن جعفر بن محمد قال حدثنا الصادق عن الله جعفر بن محمد (ع) حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق قال حدثنا ابوسعيد الحسن بن علي العبدی قال حدثنا احمد بن عبدالله بن عمار الجارودي قال حدثنا محمد بن عبدالله عن ابي الجارود عن ابي الهيثم عن انس بن مالك قال قال رسول الله ﷺ ان الله تبارك و تعالی يبعث اناساً وجوههم من نور على كراسي من نور عليهم ثياب من نور في ظل العرش بمنزلة الانبياء وليسوا بالانبياء و بمنزلة الشهداء وليسوا بالشهداء فقال رجل انا منهم يا رسول الله قال لا قال آخر انا منهم يا رسول الله قال لا قيل من هم يا رسول الله قال فوضع يده على رأس علي عليه السلام وقال هذا وشيعته .

المجلس الثالث والاربعون

يوم الجمعة لتسع بقين من صفر من سنة ثمان وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثني ابو عبد الله الرازي و اسمه عبد الله بن احمد عن سجادة و اسمه الحسن بن علي بن ابي عثمان و اسم ابي عثمان حبيب عن محمد بن ابي حمزة عن معاوية بن وهب عن ابي عبد الله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال تبع حكيم حكيماً سبعمائة فرسخ في سبع كلمات فلما لحق به قال له يا هذا ما ارفع من السماء و اوسع من الارض و اغنى من البحر و اقصى من الحجر و اشد حرارة من النار و اشد برداً من الزمهرير و اثقل من الجبال الراسيات فقال له يا هذا الحق

باز گفت .

۱۵ - و سون خدا ص فرمود براستی خدای تبارک و تعالی مردمی را مبعوث کند که چهره ای از نور دارند و بر کرسی نورند و جامه نور در بردارند و در سایه عرشه چون انبیاءند و انبیاء نیستند، چون شهیدانند و شهدا نیستند، مردی گفت یا رسول الله من از آنهایم؟ فرمود نه ، دیگری گفت یا رسول الله من از آنهایم؟ فرمود نه عرض شد آنها کیانند یا رسول الله، آن حضرت دست بر سر علی (ع) نهاد و فرمود اینست و شیعانش.

مجلس چهل و سوم - روز جمعه نه روز از سفر ۳۸ مانده

۱ - امام صادق (ع) فرمود حکیمی هفتصد فرسنگ دنبال حکیم دیگر رفت برای هفت کلمه و چون باو رسید گفت ای فلانی چه چیز از آسمان بلندتر و از زمین پهناورتر و از دریا غنی تر و از سنگ سخت تر و از آتش سوزان تر و از زمهریر سردتر و از کوههای بلند سنگین تر است؟ گفت

ارفع من السماء والعدل اوسع من الارض وغنى النفس اغنى من البحر وقلب الكافر اقسى من الحجر
و الحريص الجشع اشد حرارة من النار والياس من روح الله عز وجل اشد برداً من الزمهرير والبهتان
على البرى اثقل من الجبال الراسيات

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن
الحسن بن موسى الخشاب عن علي بن النعمان عن عبدالله بن مسكان عن زيد الشحام قال سمعت
الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول من تولى امرأ من امور الناس فعدل وفتح بابه ورفع ستره ونظر
فى امور الناس كان حقاً على الله عز وجل ان يؤمن روعته يوم القيمة ويدخله الجنة

۳ - حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق (ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفى قال
حدثنى صالح بن ابي حماد قال حدثنى محمد بن اسمعيل بن بزيع عن محمد بن سنان عن المفضل بن
عمر قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) اذا اراد الله عز وجل برعية خيراً جعل لها سلطاناً رحيماً
وقيض له وزيراً عادلاً

۴ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن موسى بن جعفر بن ابي جعفر الكميدانى عن احمد
بن محمد بن عيسى عن محمد بن ابي عمير عن الحسين بن مصعب الهمداني قال سمعت الصادق جعفر بن
محمد (ع) يقول ادوا الامانة ولو الى قاتل الحسين بن علي

۵ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ابراهيم بن هاشم عن اسمعيل بن مرار
عن يونس بن عبدالرحمن عن عمر بن يزيد قال سمعت الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول اتقوا الله
وعليكم باداء الامانة الى من ائتمنكم فلو ان قاتل امير المؤمنين عليه السلام ائتمنني على امانة لاديتها اليه

ای مرد حق از آسمان بلندتر است و عدالت از زمین پهناورتر است و نفس متکی بر خود از دریا غنی
تر است و دل کافر از سنگ سخت تر و حریص طمع کار از آتش سوزان تر و نومیدی از رحمت خدای عز وجل
از زمهریر سردتر و بهتان بر بیگناه از کوههای بلند سنگین تر است.

۲- امام صادق (ع) فرمود هر که متعدی یکی از کارهای مردم شود و عدالت کند و در خانه اش را
باز کند و پرده را بالا زند و در کارهای مردم نظر کند برخدای عز وجل حق است که روز قیامت دل
ترسانش را آرام کند و او را بیبشت برد.

۳- امام صادق (ع) فرمود چون خدای عز وجل خیر رعیت خواهد سلطانی مهربان بآنها عطا کند و
وزیر عادل برای او مقرر میدارد.

۴- امام صادق (ع) فرمود امانت را پس بدهید گرچه بکشنده حسین (ع) باشد.

۵- امام صادق (ع) فرمود از خدا بپرهیزید و هر کس بشما امانتی داد باورد کنید و اگر قاتل
امیرالمؤمنین مرا امانتی سیارد باورد کنم.

۶ - **حدیثنا** جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابی عمیر عن هشام بن الحكم عن حمزان بن اعین عن ابی حمزة الثمالی قال سمعت سید العابدین علی بن الحسین بن ابی طالب (ع) يقول لشیعته علیکم بآداء الامانة فوالذی بعث محمدًا بالحق نبیاً لو ان قاتل ابی الحسین بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) ائتمنی علی السیف الذی قتلہ به لادیته الیه

۷ - **حدیثنا** محمد بن ابراهیم بن اسحق (ره) قال اخبرنا احمد بن محمد الكوفی الهمدانی البزاز قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدثنا جعفر بن سلیمان عن عبدالله بن الفضل عن ابان بن عثمان الاحمر عن ابان بن تغلب عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال لما اصاب آل یعقوب ما اصاب الناس من ضیق الطعام جمع یعقوب (علیه السلام) بنیه فقال یا بنی انه بلغنی انه یباع بمصر طعام طیب وان صاحبه رجل صالح لا یحبس الناس فاذهبوا الیه واشتروا منه طعاماً فانه سیحسن الیکم انشاء الله فتجهزوا و ساروا حتی وردوا مصر فادخلوا علی یوسف (علیه السلام) فعرفهم و هم له منکرون فقال لهم من انتم قالوا نحن اولاد یعقوب بن اسحق بن ابراهیم خلیل الرحمن ونحن من جبل کنعان قال یوسف ولدکم اذاً ثلثة انبیاء وما انتم بحلماء (بحکماء) ولا فیکم وقاروا لا خشوع فلعلکم جواسیس لبعض الملوک جئتم الی بلادی فقالوا ایها الملک لسا بجواسیس ولا اصحاب حرب ولو تعلم بابینا اذا لکرهنا علیک فانه نبی الله و ابن انبیائه و انه لمحزون قال لهم یوسف (ع) فمما حزنه وهو نبی الله و ابن انبیائه والجنة مأواه وهو ینظر الیکم فی مثل عددکم وقوتکم فلعل حزنه انما هو من قبل سفهکم و جهلکم و کذبکم و کیدکم ومکرکم قالوا ایها الملک لسا بجهال ولا

۶ - امام چهارم بشیعیان خود میفرمود بر شما باد آیدای امانت؛ سو گندبا آنکه محمدا بحق پیغمبری مبعوث کرده اگر قاتل پدرم حسین همان شمشیری که بسا آن پدر مرا کشته بمن امانت سپارد آن را به وی رد کنم.

۷ - ابن عباس گوید چون قحطی بآل یعقوب رسید برهای خود را جمع کرد گفت بمن خبر رسیده که در مصر گندم خوبی میفروشند و صاحبش مرد خوبی است و مردم را معطل نمیکند بروید از او گندمی بخرید که بشما احسان خواهد کرد انشاء الله بار بستند و بمصر رفتند و بیوسف وارد شدند آنها را شناخت و وی را نشناختند بآنها گفت شما کیانید؟ گفتند فرزندان یعقوب بن اسحق بن خلیل الرحمن ساکن کوه کنعان؛ یوسف گفت سه پست شما پیغمبر است و خود شما سبکسر و بی وقار و ترس شاید جاسوس بعضی ملوک باشید که بکشور من آمدید؛ گفتند پادشاهامانہ جاسوسیم و نه نظامی و اگر پدر ما را میشناختی بخاطر او ما را گرامی میداشتی زیرا او پیغمبر و پیغمبرزاده است و غمنا گشت گفت با اینکه پیغمبر و پیغمبرزاده است چرا غمنا گشت با اینکه بهشت میرود و شما فرزندان

سفهاء ولا تاه الحزن من قبلنا ولكن كان له ابن كان اصغرنا سناً يقال له يوسف فخرج معنا الى الصيد فاكله الذئب فلم يزل بعده كئيباً حزينا با كياً فقال لهم يوسف (ع) كلکم من اب واحد، قالوا ابونا واحد وامها تناشتى قال فما حمل اباكم على ان سرحکم کلکم الاحبس منكم واحداً يأنس به ويستريح اليه قالوا قد فعل قد حبس منا واحداً هو اصغر ناسناً قال وام اختاره لنفسه من بينكم قالوا لانه احب اولاده اليه بعد يوسف فقال لهم يوسف (ع) اني احبس منكم واحداً يكون عندي وارجعوا الى ابيكم واقراءوه مني السلام وقولوا له يرسل الي بابنه الذي زعمتم انه حبسه عنده ليخبرني عن حزنه و ما الذي احزنه وعن سرعة الشيب اليه قبل اوان مشيبه و عن بكائه و ذهاب بصره فلما قال هذا اقترعوا بينهم فخرجت القرعة على شمعون فامر به فحبس فلما ودعوا شمعون قال لهم يا اخوتاه انظروا ماذا وقعت فيه و اقرؤا والدي مني السلام فودعوه وساروا حتى وردوا الشام و دخلوا على يعقوب (ع) وسلموا عليه سلاماً ضعيفاً فقال لهم يا بني ما لكم تسلمون سلاماً ضعيفاً ومالي لا اسمع فيكم صوت خليلي شمعون قالوا يا ابانا انا جئناك من عند اعظم الناس ملكاً لم ير الناس مثله حكماً وعلماً وخشوعاً وسكينة ووقاراً ولئن كان لك شبيهه انه لشبيهك ولكننا اهل بيت خلقنا للبلاء اتهمنا الملك وزعم انه لا يصدقنا حتى ترسل معنا ابن يامين برسالة منك يخبره عن حزنك وعن سرعة الشيب اليك قبل اوان المشيب وعن بكائك وذهاب بصرك فظن

را مينگردد با اين عدد و توانايي شايد غم او از سبکسری و ناداني و دروغ و نيرنگ و مکر شما باشد؟ گفتند پادشاهامان ما سبکسريم و نه نادان و غمش از ما نيست پسر کوچکتری از ما بنام يوسف داشت با ما بشکار آمد و گرك او را خورد و از آن تاريخ افسرده و غمناك است، فرمود شما همه از يك پدريد گفتند پدر ما همه يکي است ولي مادران متعدد داريم، فرمود چرا پدر شما همه را فرستاد و يکي را نگه داشت که با او انس گيرد و استراحت کند؟ گفتند چنين کرده است کوچکتر از ما را نگه داشته است، فرمود چرا او را از ميان شما اختيار کرده؟ گفتند چون بعد از يوسف او محبوبترين فرزندانش مي باشد، يوسف فرمود من هم يکي از شما را نگه ميدارم شما نزد پدر بر گرديد و سلام مرا باو برسانيد و بگوئيد آن پسر خود را که ميگوئيد نگه داشته براي من فرستد تا بمن از سبب غم او و شتاب در ييري او و از سبب گريه و رفتن ديد او خبر دهد چون چنين گفت ميان خود قرعه زدند بنام شمعون در آمد دستور داد او را بازداشت کردند و چون او را وداع کردند گفت اي برادر ها ملاحظه کنيد چه گرفتاري شدم و بيدرم از جانب من سلام برسانيد او را وداع کردند و بشام برگشتند و بر يعقوب وارد شدند و سلام سستی دادند، به آنها گفت فرزند انم چرا سست سلام ميدهيد و آواز محبوبم شمعون را نيشنوم گفتند پدر جان ما از نزد بزرگترين پادشاهي آمديم که مردم مانند او را در علم و حکمت و خشوع و سکينه و وقار نديدند و اگر براي تو مانند دي باشد او است ولي ما خاندان براي بلا خلق شدیم پادشاه ما را متهم کرد و اظهار داشت ما را تصديق نکند تا ابن يامين را بعنوان ايلچی نزد او بفرستي تا باو از سبب غم و سرعت ييري و گريه و رفتن ديد تو خبر دهد

يعقوب (ع) ان ذلك مكر منهم فقال لهم يا بنى بئس العادة عادتكم كلما خرجتم فى وجه نقص منكم واحد لا ارسله معكم فلما فتحوا متاعهم وجدوا بضاعتهم ردت اليهم بغير علم منهم اقبلوا الى ايهم فرحين قالوا يا ابانا ما رآى الناس مثل هذا الملك اشد اتقاء للاثم منه رد علينا بضاعتنا مخافة الاثم وهى بضاعتنا ردت الينا ونمير اهلنا ونحفظ اخانا ونزداد كيل بكيل بغير ذلك كيل يسير قال يعقوب قد علمتم ان ابن يامين احبكم الى بعد اخيكم يوسف وبه انسى واليه سكونى من بين جماعتكم فلن ارسله معكم حتى تؤتون موثقاً من الله لتأتنى به الا ان يحاط بكم فضمنه يهودا فخرجوا حتى وردوا مصر فدخلوا على يوسف فقال لهم هل بلغت رسالتى قالوا نعم وقد جئناك بجوابها مع هذا الغلام فسله عما بدالك قال له يوسف بما ارسلك ابوك الى يا غلام قال ارسلنى اليك يقرئك السلام ويقول انك ارسلت الى تسألنى عن حزنى وعن سرعة الشيب الى قبل اوان المشيب وعن بكائى وذهاب بصرى فان اشد الناس حزناً وخوفاً ان كرههم للمعاد واما اسرع الشيب الى قبل اوان المشيب لذكريوم القيمة و ابكائى وبيض عيني الحزن على حبيبى يوسف وقد بلغت حزنك بحزننى واهتمامك بامرى فكان الله لك جازياً ومشيياً وانك ان تصلنى بشئ انا اشد فرحاً به من ان تعجل على ولدى ابن يامين فانه احب اولادى الى بعد يوسف فاونس به وحشتى واصل به وحدثنى وتعجل على بما استعين به على عيالى فلما قال هذا خنقت يوسف (ع) العبرة ولم يصبر حتى قام

يعقوب پنداشت ابن هم نیرانگی است فرمود بد شیوه ای دارید بهر سو میروید یکی از شما کم میشود من اورا با شما نیفرستم چون بارهای خود را گشودند دیدند کالامی که بمصر بردند بآنها برگشته خستود نزد پدر آمدند و گفتند ملکی بماتند او نیست برای پرهیز از گناه کالای ما را بمارد کرده و این کالای ما است که بمابرگشته ما برای خاندان خود خواربار میآوریم و برادر خود را نگهداری میکنیم و یکبار شتر اضافه میستانیم این اندکی است که آوردیم.

يعقوب فرمود شما میدانید پس از يوسف ابن يامين محبوبتر شما است نزد من و انس و آرام من از همه شما باواست اورا نفرستم باشما تا پيمان الهی بمن دهید که اورا باخود بياوريد جز آنکه همه گرفتار شوید يهودا ضمانت اورا کرد و بمصر نزد يوسف برگشتند، فرمود پيغام مرا رسانديد؟ گفتند آری جواب آنرا با این پسرک آوردیم هرچه خواهی از او پيرس فرمود چه پيغامی از پدرت برايم داری؟ گفت مرا فرستاده بتو سلام برسانه و ميگويد فرستادی از من پيرسى چرا غمناهم وزود پيرشدم و گريه و رفتن ديدم از چيست بدانکه سخت تر غم و ترس از كسيست كه بيشتر بياد قيامت است و من بياد قيامت زود پير شدم و گريه و رفتن ديدم من از فراق محبوبم يوسف است و بمن خبر دادند كه تو از غم من غمینی و توجه بكار من داری خدا بتو پاداش و ثواب دهد تو بهترين خوشنودی مراد را سال پسر ابن يامين بدان كه پس از يوسف محبوبتر اولاد منست كه باو انس دارم تنهائی خود را باو جبران كنم و زودتر خوارباری برای عيالم بفرست چون چنین گفت يوسف را گسریه

فدخل البيت و بكى ساعة ثم خرج اليهم و امر لهم بطعام و قال ليجلس كل بنى ام على مائدة فجلسوا وبقى ابن يامين قائما فقال له يوسف مالك ام تجلس فقال له ليس لي فيهم ابن ام فقال له يوسف افما كان لك ابن ام فقال له ابن يامين بلى فقال له يوسف فما فعل قال زعم هؤلاء ان الذئب اكله قال فما بلغ من حزنك عليه قال ولدلى اثنى عشر ابنا كلهم اشتق له اسما من اسمه فقال له يوسف اراك قدعا نقت النساء و شممت الولد من بعده فقال له ابن يامين ان لى ابا صالحا و انه قال لى تزوج لعل الله عزوجل يخرج منك ذرية يشغل الارض بالتسبيح فقال له يوسف تعال فاجلس على مائدتى فقال اخوة يوسف لقد فضلائه يوسف و اخاه حتى ان الملك قد اجلسه معه على مائدته فامر يوسف ان يجعل صواع الملك فى رحل ابن يامين فلما تجهزوا اذن مؤذن ايتها العير انكم لسارقون قالوا و اقبلوا عليهم ماذا تفقدون قالوا نفقد صواع الملك ولمن جاء به حمل بعير وانا به زعيم قالوا تالله لقد علمتم ما جئنا لنفقد فى الارض و ما كنا سارقين و كان الرسم فيهم والحكم ان السارق يسترى ولا يقطع قالوا فما جزاؤه ان كنتم كاذبين قالوا جزاؤه من وجد فى رحله فهو جزاؤه كذلك نجزي الظالمين فبدأ باوعيتهم قبل وعاء اخيه ثم استخرجها من وعاء اخيه فحبسه فقال اخوته لما اصابوا الصواع فى وعاء ابن يامين ان يسرق فقد سرق اخ له من قبل فاسرها

گرفت و نتوانست خوددارى کند برخاست و باندرون رفت و ساعتى گریست و نزد آنها آمد و دستور داد غذا براى آنها آوردند و گفت هر برادرى پهلوى برادر مادرى خود نشينه ابن يامين تنها مانند و باو گفت تو چرا نشينى گفت من برادر مادرى ندارم، گفت تو از مادرت برادر نداشتى؟ گفت چرا فرمود چه شده؟ گفت اينها گمان دارند كه كرك او را خورده گفت چه اندازه در غم اوئى؟ گفت پس از او دو اوزه پسر بمن روزى شده كه نام همه را از نام او باز گرفتم فرمود پس از او زنان را در آغوش گرفتى و بوى فرزندان شنيدى؟ گفت من پدر نيكى دارم كه فرمود زن بگير شايد خداى عزوجل از تو نسلى آورد كه زمين را با تسبيح خود سنگين سازد.

يوسف فرمود بيا سر سفره من بنشين، برادران گفتند خدا يوسف را تا آنجا برترى داد كه برادر او هم سفره و جليس پادشاه شد يوسف دستور داد پيمانه خزانه شاهی را دربار ابن يامين نهادند و چون باز بستند و كوچ كردند جارچى فریاد كرد اى كاروان شما دزدید رو باو كردند و گفتند چه از شما گم شده؟ گفتند پيمانه پادشاه و هر كه بياورد بكمبار شتر باو داده شود و من متعهد آنم، گفتند بخدا شما ميدانيد كه ما نيامديم در زمين فساد كنيم و دزد نيستيم قانون در نزد آنها اين بود كه دزد را بنده كنند دستش را ببرند برسيدند جزاى آن دزد هبست؟ اگر شما دروغگو باشيد، گفتند جزاى هر كه پيمانه دربارش در آيد اينست كه خود او را بگيرند ما ستمكاران را چنين مجازات كنيم، شروع بيازرسى بارهاى برادران كردند و آن را از بار ابن يامين در آوردند و وى را بازداشت كردند برادران ابن يامين كه ديدند پيمانه از بار او درآمد گفتند اگر دزدى كرد برادر او هم در پيش دزدى كرده يوسف اين اظهار را در نهاد خود نهفت و اظهارى نكرد و بآنها گفت موقعيت شما

یوسف فی نفسه ولم یبدها لهم قال انتم شرمکنا والله اعلم بما تصفون قالوا یا ایها العزیز ان له اباً شیخاً کبیراً فخذ احداً مکانه انا نریک من المحسنین قال معاذ الله ان نأخذ الا من وجدنا متاعنا عنده انا اذا لظالمون فلما استیأسوا منه خلصوا نجیاً قال کبیرهم الم تعلموا ان اباکم قد اخذ علیکم موثقاً من الله ومن قبل ما فرطتم فی یوسف فلن ابرح الارض حتی یاذن لی ابی او یحکم الله لی وهو خیر الحاکمین ارجعوا الی ابیکم فقولوا یا ابانا ان ابنک سرق و ما شهدنا الا بما علمنا و ما کنا للغیب حافظین واسئل القرية التي کنا فیها و العیر التي اقلبنا فیها و انا لصادقون فلما رجعوا الی ابیهم قالوا ذلک له قال ان ابنی لا یسرق بل سولت لکم انفسکم امرأ فصبر جمیل عسی الله ان یأتینی بهم جمیعاً انه هو العلیم الحکیم ثم امر بنیه بالتجهیز الی مصر فساووا حتی اتوا مصر فدخلوا علی یوسف و دفعوا الیه کتاباً من یعقوب یستعطفه فیہ و یسئله رد ولده علیه فلما نظر فیہ خنقته العبرة ولم یصبر حتی قام فدخل البیت فبکا ساعة ثم خرج الیهم فقالوا له یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضر و جئنا ببضاعة مزجاة فاوف لنا السکیل و تصدق علینا ان الله یجزی المتصدقین فقال لهم یوسف هل علمتم ما فعلتم بیوسف و اخیه ان انتم جاهلون قالوا انک لانت یوسف قال اذا یوسف و هذا اخی قد من الله علینا انه من یتق و یصبر فان الله لا یشیع اجر المحسنین قالوا تالله لقد آثرک

بدر از اینهاست و خدا داناتر است بدانچه وصف کند، گفتند ای عزیز او پدر پیری دارد یکی از ماها را بجای او بگیر ما تو را خوش رفتار می بینیم، گفت پناه بخدا که ما کسی را بگیریم جز آنکه مال خود را نزد او یافتیم، در این هنگام خود ما از ستمکارانیم، چون از او نومید شدند جلسه خصوصی ترتیب داده و بزرگ آنها گفت نمیدانید پدر از شما پیمان گرفته بگواهی خدا که ابن یامین را بر گردانید و بیشتر هم بایوسف چه تفصیری کردید من از این زمین نروم تا پدرم اجازه دهد یا خدا حکمی کند برایم که بهترین حاکمانست شما نزد پدر برگردید و بگوئید سرت دزدی کرد و ما گواهی ندهیم جز بدانچه دانیم و حافظ غیب نبودیم پیرس از شهری که در آن بودیم و از کاروانی که با آن آمدیم و محققاً ما راستگوئیم چون نزد پدر برگشتند و چنین گفتند فرمود محققاً پسر دزدی نمیکند و نفس شماست که کاری ناشایست را در نظر شما جلوه داد و من شکیهائی نیک خود را دنبال کنم امید است خدا همه را باهم نزد من آورد برآستی او دانا و حکیمست سپس دستور داد پسرانش آماده برای مصر شوند، بمصر رفتند نزد یوسف و نامه محبت آمیزی از یعقوب برایش بردند که در آن خواسته بود فرزندان را باو برگرداند.

چون چشم یوسف بنامه او افتاد گریه اش گرفت و نتوانست خودداری کند و برخاست باندرون رفت و ساعتی گریست و بیرون آمد اولاد یعقوب گفتند ایا عزیز بما و خاندان ما سختی رسیده و کالای اندکی آوردیم تو کیل تمامی بپایده و بما تصدق کن برآستی خدا نیکو کارانرا پاداش دهد، یوسف گفت میدانید با یوسف و برادرش چه کردید وقتی نادان بودید، گفتند گویاتو خود یوسفی؟ گفت ها من یوسفم و این برادر منست محققاً خدا بما منت نهاده هر که تقوی و صبر پیشه کند خدا

الله علينا وان كنا لخطئين قال لا تريب عليكم اليوم يغفر الله لكم وهو ارحم الراحمين ثم امرهم بالانصراف الى يعقوب وقال لهم اذهبوا بقميصي هذا فالقوه على وجه ابي يأت بصيراً واأتوني باهلكم اجمعين فهبط جبرئيل على يعقوب فقال يا يعقوب الا اعلمك دعاء يرد الله عليك به بصرك و يرد عليك ابنك قال بلى قال قل ما قاله ابوك آدم فتاب الله عليه وما قاله نوح فاستوت به سفينته على الجودي ونجى من الغرق وما قاله ابوك ابراهيم خليل الرحمن حين القى في النار فجعلها الله عليه برداً وسلاماً فقال يعقوب وما ذاك يا جبرئيل فقال قل يا رب اسئلك بحق محمد و علي و فاطمة و الحسن و الحسين ان تأتيني بيوسف و ابن يامين جميعاً وترد علي عيني فما استتم يعقوب (ع) هذا الدعاء حتى جاء البشير فالقى قميص يوسف عليه فارتد بصيراً فقال لهم الم اقل لكم اني اعلم من الله ما لاتعلمون قالوا يا ابانا استغفر لنا ذنوبنا انا كنا خاطئين قال سوف استغفر لكم ربى انه هو الغفور الرحيم فروى في خبر عن الصادق عليه السلام انه قال اخرهم الى السحر فاقبل يعقوب الى مصر و خرج يوسف ليستقبله فهم بان يترجل ليعقوب ثم ذكر ما فيه من الملك فلم يفعل فنزل عليه جبرئيل فقال له يا يوسف ان الله عز وجل يقول لك ما سمعتك ان تنزل الى عبدى الصالح ما كنت فيه ابسط يدك فبسطها فخرج من بين اصابعه نور فقال ما هذا يا جبرئيل فقال هذا انه لا يخرج من صلبك نبي

اخر محسنان را ضایع نسازد، گفتند بخدا که خدا تو را بر ما برگزید و ما خطاکار بودیم فرمود باکی بر شما نیست امروز خدا شمارا بیامرزد و او ارحم الراحمین است، سپس دستور داد نزد یعقوب برگردند و گفت این پیراهن مرا هم بپوش و بروی او افکنید تا بینا شود و همه خاندان خود را نزد من آورید جبرئیل بیهوش نازل شد و گفت بتو دعای نیاموزم که خدا دیده ترا برگرداند و فرزند ترا بتو برگرداند؟ گفت چرا گفت همان را بگو که پدرت آدم گفت و خدا توبه اش پذیرفت، نوح گفت کشتی او بر جودی استوار شد و از غرق نجات یافت و پدرت ابراهیم خلیل الرحمن وقتی در آتش افکندند گفت و خدا آنرا بر او سرد و سالم ساخت، یعقوب گفت جبرئیل آن چیست؟ گفت بگو پروردگار از تو خواهم بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که یوسف و ابن یامین مرا باهم بیاوردی و چشم مرا بمن برگردانی هنوز دعای یعقوب تمام نشده بود که بشیر آمد و پیراهن یوسف را بر او افکند و بینائی او برگشت و به آنها گفت بشما نگفتم من از جانب خدا چیزی میدانم که شما نمیدانید گفتند پدر جان برای ما آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکاریم فرمود محققاً از پروردگار خود برای شما آمرزش جویم که او آمرزنده و مهربانست.

در خبری از امام صادق است که برای استغفار آنها منتظر سحر شد - یعقوب بمصر آمد و یوسف از او استقبال کرد و خواست با احترام او پیاده شود و ابهت شاهی مانعش شد و پیاده نشد جبرئیل باو نازل شد و گفت ای یوسف خدای عزوجل میفرماید چرا جلوسیده صالحم پیاده نشدی بواسطه مقامی که داری دست را بگشا آنرا گشود و نوری از میان انگشتانش بیرون شد گفت ای جبرئیل این چه بود؟

ابداً عقوبة بما صنعت بيعقوب اذ لم تنزل اليه فقال يوسف ادخلوا مصر ان شاء الله آمين ورفع ابويه على العرش و خرواله سجداً فقال يوسف ليعقوب يا ايت هذا تاويل رؤياي من قبل قد جعلها ربي حقاً الى قوله توفي مسلماً والحقني بالصالحين فروى في خبر عن الصادق عليه السلام انه قال دخل يوسف السجن وهو ابن ائمتي عشرة سنة ومكث فيه ثمان عشرة سنة وبقي بعد خروجه ثمانين سنة فذلك مائة سنة وعمر سنين (وفي هذا اليوم بعد المجلس)

حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصمغاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا ابو غسان النهدي قال حدثنا يحيى بن سلمة بن كهيل عن ابيه عن ابي ادريس عن المسيب بن نجبة عن علي انه قيل له حدثنا عن اصحاب محمد صلى الله عليه وآله واهله حدثنا عن ابي ذر الغفاري قال علم العلم ثم او كاه وربط عليه رباطاً شديداً قالوا فعن حذيفة قال تعلم اسماء المنافقين قالوا فعن عمار بن ياسر قال مؤمن مليء مشاشه ايماناً نسي اذا ذكر ذكر قيل فعن عبدالله بن مسعود نال قرء القرآن فنزل عنده قالوا فحدثنا عن سلمان الفارسي قال ادرك علم الاول والاخر وهو بحر لا ينزح وهو منا اهل البيت قالوا فحدثنا عنك يا امير المؤمنين قال كنت اذا سئلت اعطيت واذا سكت ابدت

گفت برای آن بود که از پشت تو هرگز پیغمبری بر نیاید برای آنچه با یعقوب کردی و پیاده نشدی یوسف گفت همه آسوده وارد مصر شوید و پدر و مادرش را بر سر تخت بر آورد و همه برابرش رو برخاسته نهادند و پدر گفت بدرجان این بود تاویل خواب پیشینم که خدا آن را بر جانمود تا اینکه گفت خدایا مرا مسلمان بمیران و بنیکن برسان.

در خبری از امام صادق (ع) روایت شده که یوسف دوازده ساله بود که بزندان رفت و در آنجا هجده سال ماند و پس از آن هم هشتاد سال زیست و این صد و ده سال شد و در این روز بعد از جلسه حدیث دیگری ذکر شد که مسیب بن نجبه از علی (ع) روایت کرده که بآنحضرت عرض شد که احوال اصحاب محمد را برای ما بازگو، بگو ابوذر چگونه بود، فرمود دانش آموخت و آن را در انبان کرد و سرش را محکم بست گفتند حذیفه چطور؟ فرمود نام منافقان را فرا گرفت، گفتند عمار یاسر را بگو، فرمود تا استخوان کردن پرازا ايمان بود و فراموش میکرد ولی چون پیادش میآوردند یاد آور میشد، از عبدالله بن مسعود پرسیدند، فرمود قرآن را خوب خوانده بود و نزد او نازل شده بود گفتند از سلمان فارسی بازگو، گفت دانش اول و آخر را آموخت و دریائی بود که تمام نمیشد و از ما خاواده است گفتند از خودت بازگو، فرمود من هر گاه میپرسیدم بمن میدادند و هر گاه خاموش بودم با من آغاز سخن میشد.

المجلس الرابع و الأربعون

يوم الثلاثاء خمس بقين من صفر من سنة ثمان وستين وثلثمائة

- ۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحسن بن محبوب عن ابي ايوب عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر الباقر (ع) قال سمعته يقول ما احسن الحسنات بعد السيئات وما اقبح السيئات بعد الحسنات
- ۲- حدثنا ابي قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن هرون بن الجهم عن المفضل بن صالح عن سعد بن طريف عن ابي جعفر الباقر (ع) قال الظلم ثلاثة ظلم يغفره الله و ظلم لا يغفره الله و ظلم لا يدعه الله فاما الظلم الذي لا يغفره الله عز و جل فالشرك بالله و اما الظلم الذي يغفره الله عز و جل فظلم الرجل نفسه فيما بينه و بين الله عز و جل و اما الظلم الذي لا يدعه الله عز و جل فالمدائمة بين العباد و قال ما يأخذ المظلوم من دين الظالم اكثر مما يأخذ الظالم من دنيا المظلوم.
- ۳- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (زه) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن ابوب عن يحيى الحلبي عن ابيه عن عبدالله بن سليمان عن ابي جعفر الباقر (عليه السلام) انه قال لرجل يا فلان لا تجالس الاغنياء فان العبد بجالسهم وهويرى ان الله عليه نعمة فما يقوم حتى يرى ان ليس الله عليه نعمة.

مجلس چهارم و چهارم - روز سه شنبه ۵ روز از صفر سال ۴۶۸ هـ

- ۱- امام باقر (ع) میفرمود چه اندازه حسنت پس از سیئات خوب است و چه اندازه سیئات پس از حسنت زشت است.
- ۲- امام باقر (ع) فرمود ستم سه گونه است ستمی که خدا میآمرزد و ستمی که خدا نیامرزد و ستمی که وانیکندارد، آنکه خدا نیامرزد شرک بغداد است و آنکه بیامرزد ستم بر نفس است و آنکه وانیکندارد حق بتدکانت بر یکدیگر، فرمود آنچه مظلوم از دین ظالم بستاند بیشتر از آنست که ظالم از دنیای مظلوم بستاند.
- ۳- امام باقر (ع) فرمود برودی ای فلانی یا توانگران منشین ذیبرا بنده خدا معتقد است که خدا باو نعمت داده و از بر آنها بر نخیزد مگر آنکه این عقیده از او سلب شده.

۴ - **حدَّثنا محمد بن علی ما جیلویه (ره)** قال حدثنا عمی محمد بن ابی القاسم عن احمد بن محمد بن خالد عن علی بن الحکم عن المفضل عن جابر عن ابی جعفر الباقر (ع) فی قول الله عز وجل و قولوا للناس حسناً قال قولوا للناس احسن ما تحبون ان یقال لکم فان الله عز وجل یبغض اللعان السباب الطعان علی المؤمنین الفاحش المتفحش السائل الملحف ویحب الحی الحلیم العفیف المتعفف .

۵ - **حدَّثنا علی بن احمد بن عبد الله بن احمد بن ابی عبد الله البرقی** عن اییه عن احمد بن ابی عبد الله عن الحسین بن سعید قال حدثنا ابراهیم بن ابی البلاد عن عبد الله بن الولید الوصافی قال قال ابو جعفر الباقر (ع) صنائع المعروف تقی مصارع السوء و کل معروف صدقة و اهل المعروف فی الدنیا اهل المعروف فی الآخرة و اهل المنکر فی الدنیا اهل المنکر فی الآخرة و اول اهل الجنة دخولا الی الجنة اهل المعروف و ان اول اهل النار دخولا الی النار اهل المنکر .

۶ - **حدَّثنا حمزة بن محمد بن احمد العلوی (ره)** فی رجب سنة تسع و ثلثین و ثلاثمائة

قال اخبرنی علی بن ابراهیم بن هاشم فیما کتب الی سبعة سبع و ثلثمائة قال حدثنا ابی عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن حبيب السجستانی عن ابی جعفر الباقر (ع) قال فی التوریه مکتوب فیما ناجی الله عز وجل به موسی بن عمران (ع) یا موسی خفی فی سر امرک احفظک من وراء عورتک و اذ کرنی فی خلواتک و عند سرور لذتک اذ کرک عند غفلاتک و املک غضبک عن من ملکک علیه اکف عنک غضبی و اکتم مکنون سری فی سریرتک و اظهر فی علانیةک المداراة عنی لعدوی و عدوک من خلقی ولا تستب لی عندهم باظهارک مکنون سری فتشرك عدوک

۴- امام باقر(ع) در تفسیر قول خدا **قولوا للناس حسناً** فرمود ب مردم بهتر آنچه را بگوئید که دوست دارید بشما گویند زیرا خدای عزوجل لمن کننده دشنام گو و طعنه زن بر مؤمنان را دشمن دارد آنکه فحش دهد و هرزگی گوید و بر توقع و پراصرار است و دوست دارد شره بگین و بردبار و عفی و آبرومندرا.

۵- امام باقر(ع) فرمود کارهای خوب از مرگهای بد نگهداری کند و هر خوش رفتاری صدقه است و اهل خوش رفتاری در دنیا خوش رفتاران در آخرتند و زشتکاران دنیا زشتکاران آخرتند اول کسیکه ببهشت رود خوش رفتارهایند و اول کسیکه بدورخ رود بدکارانند.

۶- امام باقر(ع) فرمود در تورات ضمن آنچه خدای عزوجل باموسی بن عمران راز گفته نوشته است ای موسی از من در نهان کار خود بترس تا تورا نسبت بعیوبت حفظ کنم، در خلوت و هنگام مسرت خود بیاد من باش تا در هنگام غفلت توتو را یاد کنم از هر که تورا بر او اختیار دادم خشم خود را ملاحظه کن تا خشمم را از تو بازدارم، سر نهان مرا در درون خود حفظ کن و در آشکارت بادشمن من و خودت از خلق مدارا کن و مرا نزد آنها در معرض دشنام میاور باظهار سر نهانم تا بادشمن خودت

وعدوی فی سبی *

۷- **حدَّثنا** جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن سعد بن طريف عن الاصمغ بن نباته قال كان امير المؤمنين عليه السلام يقول في سجوده انا جيك ياسيدي كما يناجي العبد الذليل مولاه و اطلب اليك طلب من يعلم انك تعطى ولا ينقص مما عندك شيء واستغفرك استغفار من يعلم انه لا يغفر الذنوب الا انت واتوكل عليك توكل من يعلم انك على كل شيء قدير.

۸- **حدَّثنا** احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثني ابو حفص عمرو بن خالد عن اخيه سفيان بن خالد عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من استغفر الله عز وجل بعد العصر سبعين مرة غفر الله له ذلك اليوم سبعمائة ذنب فان لم يكن له فلا يبه فان لم يكن لا يبه فلامه فان لم يكن لامه فلاخيه فان لم يكن لاخيه فلاخته فان لم يكن لاخته فلاقرب فالاقرب.

۹- **حدَّثنا** الحسين بن احمد بن اديس (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن ابي الصهبان عن ابي عمران الارمني عن عبدالله بن الحكم عن جابر عن ابي جعفر الباقر (ع) قال قلت له ان قوما اذا ذكروا بشيء من القرآن او حدثوا به صعق احداهم حتى يرى انه لو قطعت يداه ورجلاه لم يشعر بذلك فقال سبحان الله ذاك من الشيطان ما بهذا امروا انما هو اللين والرقه والدمعة والوجل.

ودشمنم دردشنام بر من شريك باشي.

۷- اصمغ بن نباته گوید امير المؤمنين در سجودش ميگفت اي آقايم بانو رازگويم چنانچه بنده ذليل با مولای خود رازگويد واز تو خواستارم همانند کسیکه ميداند تو عطا ميکنی واز آنچه نزد تو است کم نيابد و از تو آمرزش جويم مانند کسیکه جز تو گناه را نيامرزد وبتو توکل دارم چون کسیکه ميداند تو بر هر چيز توانائی.

۸- امام صادق فرمود هر که بعد از نماز عصر هفتاد بار استغفار کند خدا در آن روز هفتصد گناه او را بيمرزد و اگر نداشته باشد گناه پدرش را بيمرزد و اگر نه گناه مادرش را و اگر او هم نداشته باشد گناه برادرش را و اگر او هم نداشته باشد گناه خواهرش را و اگر او هم ندارد از خويشان نزديکتر را بترتيب.

۹- جابر گوید بامام باقر عرض کردم مردمی باشند که چون آيه قرآنی بياد آنها آرد يا از آن بازگوئی برای آنها از خود بيخود ميشوند تا آنجا که بنظر ميآيد اگر دو دست و دو پای آنها را ببرند خبردار ميشوند، فرمود سبحان الله اين حالت از شيطانت بدان دستور ندارند همانا

۱۰ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمارة بن موسى الساباطي عن ابي عبدالله الصادق (ع) قال من صلى الصلوات المفروضة في اول وقتها فاقام حدودها رفعها الملك الى السماء بيضاء نقية و هي تهتف به حفظك الله كما حفظني و استودعك الله كما استودعني ملكاً كريماً و من صلاها بعد وقتها من غير علة فلم يقم حدودها رفعها الملك سوداء مظلمة و هي تهتف به ضيعتني ضيعك الله كما ضيعتني و لارعاك الله كما لم ترعني ثم قال الصادق (ع) ان اول ما يسئل عنه العبد اذا وقف بين يدي الله جل جلاله الصلوات (عن الصلوات) المفروضة و عن الزكوة المفروضة و عن الصيام المفروض و عن الحج المفروض و عن ولايتنا اهل البيت فان اقر بولايتنا ثم مات عليها قبلت منه صلواته و صومه و زكواته و حجه و ان لم يقر بولايتنا بين يدي الله جل جلاله لم يقبل الله عز و جل منه شيئاً من اعماله و بهذا الاسناد عن الحسين بن محبوب عن عبد العزيز بن ابي يعفور قال قال ابو عبدالله الصادق (ع) اذا صليت صلوّة فريضة فصلها لوقتها صلوّة مودع يخاف ان لا يعود اليها ابدأ ثم اصرف ببصرك الى موضع سجودك فلو تعلم من عن يمينك و شمالك لاحسنت صلواتك واسلمت لك بين يدي من براك ولا تراها.

۱۱ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق قال حدثنا ابو احمد عبد العزيز بن يحيى الجلودى البصرى قال حدثنا محمد بن زكريا قال حدثنا شعيب بن واقد قال حدثنا القاسم بن بهرام عن ليث عن مجاهد عن ابن عباس و حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق قال حدثنا ابو احمد عبد العزيز بن

ان قرآن نرعى ورقة قلب واشك وترس است.

۱۰ - امام صادق (ع) فرمود هر که نمازهای واجب را در اول وقت بخواند و درست ادا کند فرشته آن را پاک و درخشان با آسمان رساند و آن نماز فریاد زند خدا نگهت دارد چنانچه نگهم داشتی و تورا بخدا سپارم چنانچه مرا سپردی بفرشته ای کریم و هر که بی عذری بی وقت آن را بخواند درست ادا کند فرشته آن را سیاه و تاریک بالا برد و آن نماز فریاد کشد خدا ضایعت کند چنانچه ضایع کردی و رعایت نکند چنانچه رعایت نکردی سپس امام صادق (ع) فرمود چون بنده برابر خدا ایستد اول پرسش او از نمازهای واجب و از زکوة واجب و از روزه واجب و از حج واجب و از ولایت ما خاندانست و اگر معترف به ولایت ما خاندان باشد بر آن عقیده ببرد نماز و روزه و زکوة و حج او پذیرفته است و اگر برابر خدا اعتراف به ولایت ما نکند خدا چیزی از اعمال او نپذیرد بهمین سنده امام صادق (ع) فرمود چون نماز واجبی میخوانی در وقت بخوان و با آن وداع کن که گویا که میترسی بدان برنگردی و دیده بجای سجده ات بینداز، اگر بدانی کسی طرفداست باچپ تو است خوب نماز میخوانی بدانکه تو برابر کسی هستی که تورا می بیند و او را نمی بینی.

۱۱ - امام صادق از پدرش در تفسیر (سوره هل انی آیة ۷) وفا میکنند بنذر، فرمود من و حسین

یحیی الجلودی قال حدثنا الحسن بن مهران قال حدثنا مسلمة بن خالد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عليه السلام في قوله عز وجل يوفون بالنذر قال مرض الحسن والحسين (ع) وهما صبيان صغيران فعادهما رسول الله صلى الله عليه وآله و معه رجلان فقال احدهما يا ابا الحسن لو نذرت في ابنك نذراً ان الله عافاهما فقال اصوم ثلثة ايام شكراً لله عز وجل وكذلك قالت فاطمة (ع) و قال الصبيان و نحن ايضا نصوم ثلثة ايام و كذلك قالت جاريتهن فضة فالبسهما الله عافية فاصبحوا صياماً وليس عندهم طعام فانطلق علي عليه السلام الى جاره من اليهود يقال له شمعون يعالج الصوف فقال هلك ان تعطيني جزء من صوف تغزلها لك ابنة محمد بثلثة اصوع من شعر قال نعم فاعطاه فجاء بالصوف والشعر و اخبر فاطمة (ع) فقبلت و اطاعت ثم عمدت فغزلت ثلث الصوف ثم اخذت صاعاً من الشعر فطحنته و هجنته و خبزت منه خمسة اقراص لكل واحد قرصاً و صلى علي عليه السلام مع النبي صلى الله عليه وآله المغرب ثم اتى منزله فوضع الخوان و جلسوا خمستهم فاول لقمة كسرها علي عليه السلام اذا مسكين قد وقف بالباب فقال السلام عليكم يا اهل بيت محمد انا مسكين من مساكين المسلمين اطعموني مما تأكلون اطعمكم الله علي موايد الجنة فوضع اللقمة من يده ثم قال :

فاطم ذات المجد واليقين يا بنت خير الناس اجمعين اما ترين البائس المسكين
جاء الى الباب له حنين يشكو الى الله و يستكين يشكو البنا جائعاً حزين

که کودک بودند بیمار شدند رسول خدا ص با دو مرد بعبادت آنها آمد یکی از آنها گفت ای ابا الحسن اگر برای دو فرزندت نذری میکردی خدا آنها را شفا میداد فرمود سه روز بشکرانه خدا روزه میدارم و فاطمه (ع) هم چنین گفت و حسن و حسین هم گفتند ما هم سه روز روزه میداریم و کنیزشان فضا هم چنین نذری کرد خدا جامه عافیت پیر آنها نمود صبح نیت روزه داشتند و طعامی نداشتند علی ع نزد همسایه یهودی خود شمعون که شغل پشم داشت رفت و فرمود میتوانی مقداری پشم بمن بدهی که دختر معبد برایت برسد و سه صاع جو در عوض آن بدهی گفت آری بمقداری پشم با جواباً حضرت داد او و فاطمه خبر داد و قبول کرد و اطاعت نمود و یکسوم پشم را داشت و يك صاع جو را برداشت آسیا کرد و خمیر کرد و پنج قرص نان از آن پخت برای هر تن قرصی علی نماز مغرب را با پیغمبر خواند و بمنزل آمد و سفره گسترده و هر پنج نشستند افطار کنند اول لقمة را که علی ع برداشت مسکینی بدر خانه ایستاد و گفت درود بر شما ای اهل بیت محمد من مسکینی از مساکین مسلمانانم مرا اطعام کنید از آنچه میخورید خدا از طعام بهشت شما بخوراند لقمة را از دست نهاد و فرمود :

فاطمه ای صاحب مجد و یقین	ای دخت خیر الناس کل اجمعین
بر در نبینی بینوا بك مسکین	ایستاده می نالد زار و غمین
دارد شکایت با خدا آن کمین	هر که کند خیر بگردد سمین

كل امرء بكسبه رهين من يفعل الخير يقف سمين موعده في جنة رهين
 حرما الله على الضنين و صاحب البخل يقف حزين
 تهوى به النار الى سجين شرابه الحميم و الغسلين

فاقبلت فاطمة (ع) تقول:

امرك سمع يا بن عم و طاعة
 غذيت باللب و بالبرعة
 ان الحق الاختيار و الجماعة
 ما بي من لؤم ولا وضاعة (ولا ضراعة)
 ارجو اذا اشبت من مجاعة
 و ادخل الجنة في شفاعه

و عمدت الى ما كان على الخوان فدفعته الى المسكين و باتوا جياعاً و اصبحوا صياماً لم
 يذوقوا الا الماء القراح ثم عمدت الى الثلث الثاني من الصوف فغزلته ثم اخذت صاعاً من الشعير
 فطحنه و عجنته و خبزت منه خمسة اقراص لكل واحد قرصاً و صلى على المغرب مع النبي ﷺ
 ثم اتى منزله فلما وضع الخوان بين يديه و جلسوا خمستهم قاول لقمة كسرهما على ﷺ اذا
 يتيم من يتامى المسلمين قد وقف بالباب فقال السلام عليكم يا اهل بيت محمد انا يتيم من يتامى
 المسلمين اطعموني مما تأكلون اطعمكم الله على موائد الجنة فوضع على ﷺ اللقمة من يده
 ثم قال :

فاطم بنت السيد الكريم بنت نبى ليس بالزنيـم قد جائنا الله بذا اليتيم
 من يرحم اليوم فهو رحيم موعده في جنة النعيم حرما الله على اللئيم

موعده او هست بهشت برين کرده خدایش به بغیلان حرام
 صاحب بخل است مدامی حزین آتش دوزخ بردش در سجین نوش حمیم است و همی باغسلین
 فاطمه رو بعلی ع کرد و گفت:

ای ابن عم امر تو سمع و طاعت
 تو را خوراک از خرد و براعت
 پیوست با نیکان و با جماعت
 مرا نه پستی است و نی ملامت
 مرا امید است از این مجاعت
 روم بفردوس ابا شفاعت

و هرچه در سفره بود برداشت و بسکین داد و گرسنه خوابیدند و جز آب نجشیدند و سپس
 ثلث دوم بشم را برداشت و رشت و صاعی از جو برگرفت و آسیا کرد و خمیر کرد و پخت و پنج
 قرص نان فراهم کرد و برای هر سری قرصی و علی ع نماز مغرب را با پیغمبر خواند و بمنزل آمد
 و چون سفره گسترده و پنج تن نشستند و علی اول لقمه برگرفت یتیم مسلمانی در در خانه ایستاد و گفت
 درود بر شما خانواده محمد، من یتیم مسلمانم از آنچه خود میخوردید بمن بدهید خدا بشما از خوراک بهشت
 عطا کند علی لقمه از دست نهاد و فرمود:

و صاحب البخل یقف ذمیم تهوی به النار الی الجحیم شرابها المدید والحمیم

فاقبلت فاطمة (ع) وهی تقول

فسوف اعطيه ولا اباي و اوثر الله على عيالي امسوا جیاعا و هم اشبالي

اصغرهما یقتل فی القتال بکربلا یقتل باغتيال لقاتليه الویل مع وبال

یهوی فی النار الی سفال کبوله زادت علی الاکبال

ثم عمدت فاعطته جمیع ما علی الخوان و باتوا جیاعا لم یذوقوا الا الماء القراح و اصبحوا

صیاما و عمدت فاطمة (ع) ففرزت الثلث الباقی من الصوف و طحنت الصاع الباقی و عجنته و

خبزت منه خمسة اقراص لكل واحد قرصا و صلی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ المغرب مع النبی وَاللَّهِ ثم اتی

منزله فقرب الیه الخوان و جلسوا خمستهم فاول لقمه کسرها علی عَلَيْهِ السَّلَامُ اذا اسیر من اسراء

المشركین قد وقف بالباب فقال السلام علیکم یا اهل بیت محمد تأسرونا و تشدوننا ولا تقطعمونا

فوضع علی (ع) اللقمة من یده ثم قال:

فاطم یا بنت النبی احمد بنتر النبی سید مسعود قد جائک الاسیر لیس یهتدی

مکبلا فی غله مقید یشکوا لیلنا الجوع قد تقدد من یطعم الیوم یجده فی غد

عند العلی الواحد الموحد ما یزرع الزارع سوف یحصد

فاطمه دخت سید کریمان دخت یمبری نه از لیمان باشد بغیل دائم از ذمیان

میکشدش باتشی چه سوزان مینوشد از صدید و از حمیان

فاطمه رو پاو کرد و میفرمود:

میدهمش بی باک من عطا را بر می گزینم بر همه خدا را

شهر اگرسنه باشند این دوشیل مارا کشته شود کوچکترش فکارا

در کربلا رسوده گردد رازا بر قانش صد وای و صد خسارا

دو زخ کشد او را بته زنارا بندش بود سنگین تر از نصاری

سپس هر چه در سفره بود به آن یتیم داد، قسمت سوم پنم را رشت و آخرین صاع جورا آسیاب

کرد و خمیر نمود و پنج قرص دیگر برای هر سری قرصی از آن پخت علی نماز مغرب را با پیغمبر

خواند و بمنزل آمد و سفره گستر دند و اول لقمه را که علی برگرفت اسیری از مشرکان از در خانه

آواز داد ای خاندان محمد ما را اسیر کنید و در بند نمایند و خوراک ندهید، علی (ع) لقمه را از دست بر زمین

نهاد و فرمود:

فاطمه ای دخت بنی احمد دخت بنی سید مسدد آمد اسیری بر درت بی مسدد

در بند نا توانیش مقید دارد شکایت از مجاهد پیچد اطعام امروزت بیابی در غد

نزد خدای واحد موحد زارع درو کز هر آنچه کارد بده تو مگذار که گردد فاسد

فاعطی (فاعطنه) ولا تجعلیه ینکد

فاقبلت فاطمة (ع) و هی تقول :

لم یبق مما کان غیر صاع
شبلای والله هما جیاع
ابوهما للخیر ، ذوا صطناع
و ما علی راسی من قناع

قد دبرت کفی مع الذراع
یا رب لا تترکهما ضیاع
عبل الذراعین طویل الباع
الاعبأ نسجتها بصاع

و عمدوا الی ما کان علی الخوان فاتوه و بانوا جیاعا و اصبحوا مفطرين و لیس عندهم شیء قال شعیب فی حدیثه و اقبل علی بالحسن و الحسین علیهما السلام نحو رسول الله و هما یرتعشان کالفرأخ من شدة الجوع فلما بصر بهم النبی صلی الله علیه و آله قال یا ابا الحسن شد ما یسوءنی ما اری بکم انطلق الی ابنتی فاطمة فانطلقوا الیها و هی فی محرابها قد لمق بطنها یظهرها من شدة الجوع و غارت عیناها فلما رآها رسول الله صلی الله علیه و آله ضمها الیه و قال و اغوانا بالله انتم منذ ثلث فیما اری فہیبط جبرئیل فقال یا عہد خذ ما هب الله لك فی اهل بیتك قال و ما آخذ یا جبرئیل قال هل اتی علی الانسان حین من الدهر حتی اذا بلغ ان هذا کان لکم جزاء و کان سمیعکم مشکوراً و قال الحسن بن مہران فی حدیثه فوثب النبی صلی الله علیه و آله حتی دخل منزل فاطمة (ع) فرأی ما بهم فجمعهم ثم انکب

فاطمه میفرمود:

زان جو نمائندہ است غیر صاع
شیلان من گرسنه در کنارم
کہ بابشان در خیر شد پناہم
نہ معجرم بسر نہ بر کف آہم

کہ نان کند دو دست و ہم ذراع
وامکذا دشان خدای کرد گارم
با دست نیرومند او براہم
بجز ہبا کہ بافتہ ام بصاعی

ہرچہ در سفرہ بود بر گرفتند و بہ آن اسیر دادند و ہمہ گرسنه خوابیدند و صبح را روزہ نبودند و چیز خوردنی ہم نداشتند.

شعیب در حدیث خود گوید علی حسن و حسین را نزد رسول خدا ص آورد و چون جوجہ از گرسنگی میلرزیدند چون پیغمبر آنها را باین حال دید فرمود ای ابا الحسن بسختی مرا بد آید آنچه بر شما بنظر آید برو نزد دخترم فاطمہ، برویم، و ہمہ نزد فاطمہ آمدند و او در مہرابش بود و از گرسنگی شکمش بہ پشتش چسبیدہ بود و چشمہایش بگودی رفته بود چون رسول خدا ص او را دید در آغوش کشید و گفت بخدا استغاثہ کنم کہ شما سہ روز است باین حالید، جبرئیل فرود آمد و گفت ای محمد بگیر آنچه را خدا برای خاندانت آمادہ کردہ است، فرمود چہ بگیرم؟ گفت ہل اتی علی الانسان حین من الدهر - گذشتہ است بر انسان دورانی کہ بیاد نبودہ تا رسید باینجا کہ ان هذا کان لکم جزاء و کان سمیعکم مشکوراً - اینست پاداش شما و کوشش شما مورد قدردانی است حسن بن

عليهم يبكى و يقول أنتم منذ ثلاث فيما ارى و انا غافل عنكم فهبط عليه جبرئيل بهذه الايات ان الابرار يشربون من كأس كان مزاجها كافوراً عينا يشرب بها عباد الله يفجرونها تفجيراً قال هي عين في دار النبي ﷺ يفجر الى دور الانبياء والمؤمنين يوفون بالنذر يعنى عليا و فاطمة والحسن والحسين و جاريتهم و يخافون يوما كان شره مستطيراً يقولون عابساً كلوحاً و يطعمون الطعام على حبه يقول علي شهوتهم للطعام و ايثارهم له مسكيناً من مساكين المسلمين و يتيما من يتامى المسلمين و اسيراً من اسارى المشركين و يقول اذا اطعموهم انما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاءً ولا شكوراً قال والله ما قالوا هذا لهم ولكنهم اضرروه فى انفسهم فاخبر الله باضمارهم يقولون لا نريد جزاءً تكلفوننا به ولا شكوراً تشنون علينا به و لكننا انما اطعمناكم لوجه الله و طلب ثوابه قال الله تعالى ذكره فوقيهم الله شر ذلك اليوم و لقيهم نضرة فى الوجوه و سروراً فى القلوب و جزاهم بما صبروا جنة يسكنونها و حريراً بقرشونه و يلبسونه متكئين فيها على الارائك والاركة السرير عليه الحجلة لا يرون فيها شمساً ولا زمهريراً قال ابن عباس فيينا اهل الجنة فى الجنة اذ رأوا مثل الشمس قد اشرقت لها الجنان فيقول اهل الجنة يا رب انك قلت فى كتابك لا يرون فيها شمساً فيرسل الله جل اسمه اليهم جبرئيل فيقول ليس هذه بشمس و لكن عليا و فاطمة

مهران در حديث خود گفته پيغمبر از جا جست و بمنزل فاطمه رفت و فكري آنها راديد و آنها را جمع كرد و بر سر آنها خم شد و ميگرست و ميفرمود شما از سه روز در اين وضع بوديد و من متوجه نبودم جبرئيل اين آيات را آورد (هل اتى- ۵) بهراستى خوش كرداران از جامى نوشند كه مزوج از كافور است، از چشمه اى كه بندگان خدا از آن نوشند و بخوبى آن را بجوش آورند، فرمود اين چشمه ايست در خانه پيغمبر كه روان شود تا خانه انبياء و مؤمنين، وفا كنند بنذر مقصود على و فاطمه و حسن و حسين و كنيز آنها است و بترسند از روزى كه شر آن پرانست يعنى عبوس و زشت چهره است و بخوراندند خوراك را با فرط نياز بدان يعنى با اشتهاى بآن و آن را ايثار كنند بمسكينى از مساكين مسلمان و بتيى از مسلمانها و اسيرى اسراى مشركان و چون به آنها بخوراندند بگويند همانا اطعام كنيم شما را براى خدا نخواهيم از شما پاداش و نه قدردانى، گفت بخدا اين جمله را براى آنها بزبان نياوردند ولى در دل گرفتند و خدا از آن خبر داد گويند عوضى از شما نخواهيم و قدردانى بذكر ثنا توقع نداريم تنها براى خدا شما اطعام كرديم و ثواب او خواهيم خداى تعالى فرمود آنها را خدا از شر اين روز بر كنار داشت و از خرمى چهره و شادى دل بر خوردار كرد براى شكيبائى آنان عوض بهشت داد كه در آن ساكن شوند و فرش حرير كه بگسترانند و بپوشند و بر تختها تكيه كنند مقصود از اريكه تختى است كه بر آن حجله باشد نه آفتاب سوزانى در آن بينند و نه سرماى زمهربرى.

ابن عباس گويد در اين ميان كه اهل بهشت در آن آرميدند تابشى از خورشيد بينند كه بهشت را درخشان كند گويند پروردگارا تو در قرآن گفتى كه در آن آفتاب نبينند خداى جل اسمه

ضحکا فاشرقت الجنان من نور ضحكهما و نزلت هل اتى فيهم الى قوله تعالى وكان سعيكم مشكوراً

المجلس الخامس والاربعون

يوم الجمعة لليلتين بقيتا من صفر سنة ثمان و ستين وثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا علي بن احمد الدقاق (ره) قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكي قال حدثنا عبدالله بن محمد قال حدثنا ابي عن خالد بن الياس عن ابي بكر بن عبدالله بن ابي جهم قال حدثني ابي عن جدي قال سمعت ابا طالب حدث عن عبدالمطلب قال بينا انا نائم في الحجر اذ رأيت رؤاها لتني فأتيت كاهنة قريش وعلى مطرف خزوجمتي تضرب منكبي فلما نظرت الى عرفت في وجهي التغير فاستوت وانا يومئذ سيد قومي فقالت ما شأن سيد العرب متغير اللون هل رابه من حدثان الدهر ريب فقلت لها بلى اني رأيت الليلة وانا نائم في الحجر كان شجرة قد نبتت على ظهري قد نال رأسها السماء و ضربت باغصانها الشرق و الغرب و رأيت نوراً يظهر منها اعظم من نور الشمس سبعين ضعفا و رأيت العرب والعجم ساجدة لها وهي كل يوم تزدد عظما و نورا و رأيت رهطاً من قريش يريدون قطعها فاذا دنوا منها اخذهم شاب من احسن الناس وجهها وانظفهم ثيابا فياخذهم ويكسر ظهروهم ويقلع اعينهم فرفعت يدي لاناول غصنا من اغصانها

جبرئيل را نزد آنها فرستد و اعلام کند که این درختانی از خورشید نیست ولی هلی و فاطمه خندیدند و بهشت از نور خنده شان درخشان شد و سوره هل اتى تا آیه کان سعيكم مشكوراً تلاش شما قدر دانی شده درباره آنها نازل شده

مجلس چهل و پنجم = روز جمعه دو شب از صفر ۳۸ مانده

۱- ابوطالب از عبدالمطلب باز گفت که در این مبان که در حجر اسمعيل بخواب بودم خوابی دیدم که بهراس انداختم نزد کاهنه قريش رفتم يك رو بوش خرد برداشتم و کيسوانم روی شانه هايم ريخته بود چون بمن نظر کرد و آشفتگی مرا دید خود را آماده کرد و من آن روز سيد قوم خود بودم گفت چه شده که سيد عرب رنگ پریده است آبا از ناگواریهای روزگار بدو رخ داده؟ گفتم آری من امشب در حجر خوابیدم و خواب دیدم که درختی از پشتم روئید که سرش به آسمان رسید و شاخه هايش در مشرق و مغرب بر آمد و نوری از آن بر تافت که هفتاد برابر نور خورشید بود و دیدم عرب و عجم در برابر آن به خاک افتادند و هر روز بر بزرگی آن میافزود و جمعی از قريش آهنگ بریدن آن داشتند و چون بدان نزد يك میشدند جوانی از همه مردم خوش روتر و پاك جامه تر آنها را میگرفت و پشتشان را میشکست و چشمان را در میآورد و دست برداشتم تا شاخه ای از آن بر گیرم و

فصاح بی الشاب وقال مهلا ليس لك منها نصيب فقلت لمن النصيب و الشجرة منى فقال النصيب لهؤلاء الذين قد تعلقوا بها و سيعود اليها فانتبهت مذعورا فزعا متغير اللون فرأيت لون الكاهنة قد تغير ثم قالت لئن صدقت ليخرجن من صلبك ولديم لك الشرق والغرب ونبأ في الناس فتسرى عني غمی فانظر اباطالب لعلك تكون انت و كان ابوطالب يحدث بهذا الحديث والنبي ﷺ قد خرج ويقول كانت الشجرة والله ابوالقاسم الامين

۲ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا ابو العباس احمد بن يحيى بن زكريا قال حدثنا محمد بن اسمعيل قال حدثنا عبدالله بن محمد قال حدثنا ابي عن سعيد بن مسلم مولى لبي بن مخزوم عن سعيد بن ابي صالح عن ابيه عن ابن عباس قال سمعت ابي العباس يحدث قال ولد لابي عبدالمطلب عبدالله فرأينا في وجهه نورا يزهر كنور الشمس فقال ابي ان لهذا الغلام شانا عظيما قال فرأيت في منامي انه خرج من منخره طيرا بيض فطار فبلغ المشرق والمغرب ثم رجع راجعا حتى سقط على بيت الكعبة فسجدت له قریش كلها فبينما الناس يتاملونه اذا صار نورا بين السماء والارض وامتد حتى بلغ المشرق والمغرب فلما انتهت سالت كاهنة بني مخزوم فقالت يا عباس لئن صدقت رويك ليخرجن من صلبه ولد يصير اهل المشرق والمغرب تبعاً له قال ابي فهمني امر عبدالله الى ان تزوج بآمنة و كانت من اجمل نساء قریش و اتمها خلقا فلما مات عبدالله وولدت آمنة رسول الله ﷺ اتيته فرأيت النور بين عينيه يزهر فحملته و تفرست في وجهه فوجدت منه

جوان بمن بانك زد دست بدار که تو را از آن بهره ای نیست گفتم بهره از کیست و درخت از من است گفت بهره از اینجا است که بدان در آویختند و باز بدان برگردد من از خواب هراسان بر خاستم و رنگم پریده بود، دیدم رنگ آن کاهنه پرید و گفت اگر راست گوئی از پشت تو فرزندی آید که مالک شرق و غرب گردد و در میان مردم پیغمبری کند، از این تعبیر غم از دلم رفت ای ابوطالب بنگر شاید آن تو باشی ابوطالب پس از بعث پیغمبر این حدیث میگفت و میفرمود آن درخت بخدا ابوالقاسم امین است.

۲ - عباس بن عبدالمطلب باز گفت که چون عبدالله برای عبدالمطلب زاده شد در چهره اش نوری بود که میدرخشید چون نور خورشید پدرم گفت این فرزند را مقامی خواهد بود، گوید در خواب دیدم که از سوراخ بینی او پرنده سفیدی در آمد و پرید تا به شرق و مغرب رسید و سپس برگشت و بر خانه کعبه افتاد و همه قریش برایش بخاک افتادند و در این میان که مردم باو نظر میکردند نوری شد میان مشرق و مغرب کشید و بدانها رسید چون بیدار شدم و از کاهنه بنی مخزوم پرسش کردم گفت ای عباس اگر خوابت راست باشد از پشت او فرزندی در آید که اهل مشرق و مغرب پیرو او گردند، پدرم گفت وضع عبدالله مورد اهمیت من بود تا با آمنة که زیباترین زنان قریش بود تزویج کرد و چون عبدالله مرد و آمنة رسول خدا را آورد آمدم و آن نور را میان دو

ریح المسك و صرت كانى قطعة مسك من شدة ريحی فحدثنى آمنة وقالت لی انه لما اخذنى الطلق واشتدبى الامر سمعت جلبة و كلاماً لا يشبه كلام الادميين ورأيت علماً من سندس على قضيب من ياقوت قد ضرب بين السماء و الارض و رأيت نوراً يسطع من رأسه حتى بلغ السماء و رأيت قصور الشامات كانها شعلة نار نوراً و رأيت حولى من القطاة امرأ عظيماً و قد نشرت اجنحتها حولى و رأيت شعيرة الاسدية قدمرت و هى تقول آمنة ما لقيت الكهان و الاصنام من ولدك و رأيت رجلاً شاباً من اتم الناس طولاً و اشداهم بياضاً و احسنهم ثياباً ما ظننته الا عبد المطلب قد دنا منى فاخذ المولود فتفل فى فيه و معه طست من ذهب مضروب من زمرد و مشط من ذهب فشق بطنه شقاً ثم اخرج قلبه فشقه فاخرج منه نكتة سوداء فرمى بها ثم اخرج صرة من حريرة خضراء ففتحها فاذا فيها كالذريرة البيضاء فحشاه ثم رده الى ما كان و مسح على بطنه و استنطقه فنطق فلم افهم ما قال الا انه قال فى امان الله و حفظه و كلاته قد حشوت قلبك ايماناً و علماً و حلماً و يقيناً و عقلاً و شجاعة انت خير البشر طوبى لمن اتبعك و ويل لمن تخلف عنك ثم اخرج صرة اخرى من حريرة بيضاء ففتحها فاذا فيها خاتم فضرب على كتفيه ثم قال امرنى ربى ان اتفخ فيك من روح القدس فنفخ فيه فالبسه قميصاً و قال هذا امانك من آفات الدنيا فهذا ما رأيت يا عباس بعينى قال العباس و انا

ديده او ديدم ميدرخشيد و در روپش تخرس كردم از آن بوى مشك يافتم و در من اثر كرد تا بك قطعه مشك شدم از بوى خوش آن و آمنة برايم گفت كه چون درد زانيدن مرا گرفت و كارم سخت شد غوغا و سغنى شنيدم كه مانند سغن آدميان نبود و بر چمى از سندس ديدم بر تيره اى از يساقوت ميان آسمان و زمين زده اند و نورى از سرش تنق كشيد تا با آسمان رسيد و كاغهاى شام را ديدم كه گوياء مشعله اى از آتش است و نور ميدهد و در اطراف خود از پرنده هاى قطاة امر بزرگى ديدم كه پر هاى خود را گرد من پراكنده اند و ديدم شعيره اسديه بر من گذشت و گفت اى آمنة كاهنان و بت ها از دست پسر تو چه ميكشند و مردى جوانى ديدم كه از همه مردم بلندتر و سفيدتر و خوش لباس تر بود و بگمانم عبد المطلب بود نزد من آمد و او را از من گرفت و آب دهان بدهانش انداخت و عطشى از طلا داشت كه زمردنشان بود و شانهاى از طلا و شكم او را شكافت و دلش را بيرون آورد و شكافت و نقطه سياهى از آن بر آورد و دور انداخت سپس دستمالى از حرير سبز بدر آورد و كشود و در آن كرد سفيدى بود و دلش را از آن پر كرد و بجای خودش گذاشت و دست بر شكمش كشيد و او را بزبان آورد و نفهميدم آن كودك چه گفت جز آنكه آن مرد گفت در امان و نگهدارى و پرستارى خدا من دلت را از ايمان و حلم و علم و يقين و خرد و شجاعت انباشتم تو مى خير البشر خوشا بر كسيكه بيرويت كند و واى بر كسيكه مخالف تو گردد سپس بسته ديگرى از حرير سفيد بر آورد و كشود و در آن خاتمى بود و بكتف او مهر نهاد و گفت خدا بمن دستور داده است كه بتو از روح القدس بدمم در او دميد و پيراهنى بر او پوشيد و گفت اين امان تو است از آفات دنيا، اى عباس اينها است كه من بچشم خود ديدم عباس گفت من آن روز خواندن

یومئذ اقرأ فکشف عن ثوبه فاذا خاتم النبوة بین یمینیه فلم ازل اکتتم شأنه و انسیت الحدیث فلم اذکره الی یوم اسلامی حتی ذکرنی رسول الله ﷺ

۳ - حدثنا ابی رحمہ الله قال حدثنی سعد بن عبدالله عن عبدالله بن محمد بن عیسی عن ابیہ عن ابن المغیرة عن السکونی عن جعفر بن محمد عن ابیہ (ع) قال اغتتموا الدعاء عند خمس عند قراءة القرآن وعند الاذان وعند نزول الغیث وعند التقاء الصفین للشهادة وعند دعوة المظلوم لیس لها حجاب دون العرش

۴ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن علی بن النعمان عن عبدالله بن طلحة النهدی عن جعفر بن محمد عن ابیہ عن آبائه علیهم السلام قال قال رسول الله ﷺ اربعة لا ترد لهم دعوة وتفتح لها ابواب السماء وتصیر الی العرش دعاء الوالد لولده والمظلوم علی من ظلمه والمعتمر حتی یرجع والصائم حتی یفطر

۵ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الحسن بن موسی الخشاب عن غیاث بن کلوب عن اسحق بن عمار عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیہ عن آبائه علیهم السلام ان علیاً علیہ السلام کان یقول ما من احد ابتلی وان عظمت بلواه بأحق بالدعاء من المعافی الذی لا یأمن بالبلاء

۶ - حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (ره) قال حدثنا علی بن الحسین السعد آبادی عن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابیہ عن وهب بن وهب عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیہ عن آبائه (ع) عن علی علیہ السلام قال کان رسول الله ﷺ اذا رأى الفاکهة الجديدة قبلها ووضعها علی

میتوانستم جامه اش را بالا زدم دیدم مهر نبوت میان دو شانه او است و وضع را نهان داشتم و این حدیث از یادم رفت و تا روزی که مسلمان شدم بیادم نیامد تا رسول خدا «ص» خورش آن را بیاد من آورد .

۳- امام صادق «ع» از قول پدرش فرمود دعا را در پنج موضع غنیمت شمارید هنگام خواندن قرآن؛ وقت اذان، هنگام نزول باران و گاه برخیزد دوصف لشکر برای شهادت و گاه نفرین ستم دیده که تا عرش پرده جلو آن نیست

۴- رسول خدا «ص» فرمود دعای چهار کس رد ندارد و درهای آسمان برابر آن گشاده است تا پدرش رسد دعای پدر برای فرزندش و دعای ستمکشیده بر ستمکارش و عمره کننده تا برگردد و روزه دار تا افطار کند .

۵- علی «ع» میفرمود هیچ گرفتاری شایسته تر بدعا نیست هر چه هم بزرگ باشد گرفتارش از با عافیتی که این از گرفتاری نیست .

۶- چون رسول خدا میوه تازه میدید میپوسید و بر دو دیده و لب مینهاد و میفرمود بخدا یا چنانچه

عینیه و فمه ثم قال اللهم كما اريتنا اولها في عافية فارنا آخرها في عافية

۷ - حدثنا حمزة بن محمد العلوی (رض) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن مالك بن الجهنی قال ناولت ابا عبد الله الصادق شیئا من الرياحین فاخذہ فشمه و وضعه علی عینیه ثم قال من تناول ریحانة فشمها و وضعها علی عینیه ثم قال اللهم صل علی محمد و آل محمد لم تقع علی الارض حتی یغفر له

۸ - حدثنا الحسین بن ابراهیم بن ناتانه (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابيه عن الحسین بن یزید النوفلی عن اسمعیل بن مسلم السکونی عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عن علی (ع) قال علمني رسول الله ﷺ اذ البست ثوبا جدیداً ان اقول الحمد لله الذی کسانى من الریاش ما اتجمل به فی الناس اللهم اجعلها ثياب برکة اسعی فیها بمرضاتک و اعمرفیها مساجدک فانه من فعل ذلک لم یتقصمه حتی یغفر له

۹ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن عیسی عن عباس مولى الرضا عن ابي الحسن الرضا عن ابيه (ع) قال کان ابو عبد الله الصادق علیهما السلام یقول من قال حین یسمع اذان الصبح اللهم انی اسئلك باقبال ههنا و ادبار لیلک و حضور صلواتک و اصوات دعائک ان تتوب علی انک انت التواب الرحیم و من قال ذلک اذا سمع اذان المغرب ثم مات من یومه او من لیلته تلک کان ثابیا

۱۰ - حدثنی محمد بن موسی بن المتوکل (ره) قال حدثنی علی بن ابراهیم عن محمد بن

نوبارش را در عافیت بما نمودی آخرش را هم با عافیت یمایند.

۷ - مالک جهنمی گوید کلی امام صادق ع تقدیم داشتم گرفت و بویید و بردودیده نهاد و فرمود هر که کلی را گیرد و بویید و بر دیده گان نهد و گوید اللهم صل علی محمد و آل محمد بر زمین نرسد تا آمرزیده گردد.

۸ - علی ع فرمود رسول خدا ص پس آموخت که چون جامه نوی پوشم گویم حمد خدا را که زیوری بر من پوشانید و چیزی که در میان مردم مایه تجمل باشد خدایا آن را جامه برکت کن که در آن رضای تو جویم و بآبادی مساجدت بویم ، زیرا هر که چنین کند آن را نپوشد تا آمرزیده شود.

۹ - امام صادق میفرمود هر که هنگام شنیدن اذان صبح گوید خدایا از تو خواهم بآمدن روزت و رفتن شب و حضور نمازت و آوازه های دعا بدرگاہت که تسویه مرا پذیرد زیرا تو بر توبه پذیری و مهربانی و هنگام شنیدن اذان مغرب آن را گوید و در آن شبانه روز بپیرد تا تائب است .

۱۰ - امام صادق ع فرمود هر که جامه نو برد و سی و شش بار انا انزلنا بخواند و چون بکلمه

عيسى عن محمد بن ابي عمير عن عبدالرحمن السراج يرفعه الى ابي عبدالله عليه السلام قال من قطع ثوبا جديداً وقرء انا انزلناه في ليلة القدر سنا وثلاثين مرة فاذا بلغ تنزل الملائكة اخرج شيئاً من الماء ورش بعضه على الثوب رشا خفيفاً ثم صلى فيه ركعتين ودعا ربه وقال في دعائه الحمد لله الذي رزقني ما اتجمل به في النوم ، واوارى به عورتى واصلي فيه لربي وحمد الله لم يزل يأكل في سعة حتى يبلى ذلك الثوب

۱۱ - حدثنا ابي (ره) قال حدثني عبدالله بن جعفر عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد عن آبائه (ع) ان النبي صلى الله عليه وآله قال من رأى يهودياً او نصرانياً او مجوسياً او احداً على غير ملة الاسلام فقال الحمد لله الذي فضلى عليك بالاسلام ديناً و بالقرآن كتاباً و بمحمد نبياً و بعلى اماماً و بالمؤمنين اخواناً و بالكعبة قبله لم يجمع بينه و بينه في النار ابداً

۱۲ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن صفوان بن يحيى عن العيص بن انقاسم عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال من نظر الى ذى عاهة او من قدمثل به او صاحب بلاء فليقل سرأفى نفسه من غير ان يسمعه الحمد لله الذي عافانى مما ابتلاك به و لو شاء لافعل بي ذلك ثلث مرات فانه لا يصيبه ذلك البلاء ابداً

۱۳ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادریس (ره) قال حدثنا ابي عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن محمد بن عيسى عن عبيد الله بن عبدالله الدهقان عن درست بن ابي منصور الواسطي عن ابراهيم بن عبد الحميد عن ابي الحسن بن موسى بن جعفر عن آبائه (ع) قال دخل رسول الله صلى الله عليه وآله المسجد فانا جماعة قد اطافوا برجل فقال ما هذا فقل علامة قال وما العلامة قالوا اعلم الناس بانساب العرب و

تنزل الملائكة برسد آب كمي بر آن جامه بياشد و دو ركعت نماز در آن بخواند و بدرگاه پروردگارش دعا كند و در دعایش گوید حمد خدا را كه بمن روزی كرد آنچه را با آن میان مردم آراسته باشم و عورتم بپوشانم و در آن برای پروردگارم نماز بخوانم و حمد خدا كند همیشه در وسعت باشد تا آن جامه كهنه گردد.

۱۱ - امام صادق از پدرانش فرمود كه پیغمبر فرمود هر كه یهودی یا نصرانی یا کبیر یا نامسلمان دیگر كه بیند گوید حمد خدا را كه مرا بنو اسلام برتری داد كه دینم باشد و باقرآن كه كتابم باشد و با محمد ص كه پیغمبرم باشد و با علی كه امامم باشد و با مؤمنان كه برادرانم باشند و با كعبه كه قبله ام باشد خدا هر گز میان او و آن نامسلمان در دوزخ جمع نكند .

۱۲ - امام صادق ع فرمود هر كه بآفت زده یا عضو بریده یا گرفتاری كه نظر كند در آن و بدون آنكه با او شنواید سه بار گوید حمد خدا را كه مرا عافیت داده از آنچه تو را بدان گرفتار كرد . و اگر میخواست با من هم چنین میكرد هر گز آن پلاید و نرسد ،

۱۳ - رسول خدا ص بمسجد درآمد و بناگاه مردم برگرد مردی در آمده بودند فرمود این چیست ؟

وقایعها و ایام الجاهلیة و بالشعار و العربیة فقال النبی ذاك علم لا یضر من جهله ولا ینفع من علمه

۱۴ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثني علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال بنی الاسلام علی خمس دعائم علی الصلوة والزکوة والصوم والحج و ولاية امیر المؤمنین والائمة من ولده (ع)

۱۵ - حدثنا حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن الحسين بن علی بن ابي طالب قال اخبرني ابو الحسن علی بن محمد البراز قال حدثنا ابو احمد داود بن سليمان الفراء قال حدثني علی بن موسى الرضا عن ابيه موسى بن جعفر قال حدثني ابي جعفر بن محمد الصادق قال حدثني ابي محمد بن علی الباقر قال حدثني ابي علی بن الحسين زين العابدين قال حدثني ابي الحسين بن علی قال حدثني ابي امیر المؤمنین (ع) قال قال رسول الله ﷺ الايمان اقرار باللسان و معرفة بالقلب و عمل بالاركان قال حمزة بن محمد و سمعت عبد الرحمن بن ابي حاتم يقول سمعت ابي يقول و قد روي هذا الحديث عن ابي الصلت الهروي عبد السلم بن صالح عن علی بن موسى الرضا عليه السلام باسناده مثله قال ابو حاتم لوقره هذا الاسناد علی مجنون کبراً

۱۱ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن زياد بن مروان القندی عن علی بن معبد عن عبدالله بن القاسم عن مبارك بن عبد الرحمن عن ابي عبدالله الصادق عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ الاسلام عربان قلباسه الحیا وزینته الوفاء و مروتة العمل الصالح و عماده الورع و لكل شیء اساس و اساس الاسلام حبنا اهل البيت

۱۶ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (ره) قال حدثني محمد بن يحيى العطار (ه) عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن نصر بن شعيب عن خالد بن ماذ القلانسی

گفتند علامه است ، فرمود علامه کدامست ؟ گفتند دانایان مردم با نساب هرب و حوادث و ایام دوران جاهلیت و با شعار و عربیت ، پیغمبر فرمود این دانشی است که زبان ندارد نادانیش و سودی ندهد دانستن آن.

۱۴ - امام صادق (ع) فرمود اسلام بر پنج ستون سازمان شده بر نماز بر زکوة بر روزه و حج و ولایت امیر مؤمنان و امامان از فرزندانش.

۱۵ - رسول خدا (ص) فرمود ایمان اعتراف بزبان و معرفت بدل و عمل با اعضا است.

۱۶ - رسول خدا (ص) فرمود اسلام برهنه است جامه آن شرم و زیورش وفا و مردانگیش کار شایسته و ستونش ایمان است هر چیزی بنیادی دارد و بنیاد اسلام دوستی ما خاندانست.

۱۸ - مردم ، حضور رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد یا رسول الله هر که بگوید لا اله الا

عن القندی عن جابر بن یزید الجعفی عن ابی جعفر عن آبائه (ع) قال جاء رجل الى النبی ﷺ فقال
یا رسول الله اكل من قال لا اله الا الله مؤمن قال ان عداوتنا تلحق بالیهود والنصارى انکم لا تدخلون
الجنة حتی تحبونی و کذب من زعم انه یحبنی ویبغض هذا یعنی علیا (ع)

۱۷ - حدثنا علی بن احمد بن عبد الله بن احمد بن عبد الله بن احمد بن البرقی عن ابيه عن
جده احمد بن ابی عبد الله عن ابيه محمد بن خالد عن غیاث بن ابراهیم عن ثابت بن دینار عن سعد بن طریف عن
سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ لعلي بن ابی طالب علیه السلام یا علی انا مدينة الحکمة
وانت بابها ولن تؤتی المدينة الا من قبل الباب و کذب من زعم انه یحبنی ویبغضک لانک منی وانا منک
لحمک من لحمی ودمک من دمی وروحک من روحي و سریرتک سریرتی و علانیتک علانیتی وانت
امام امتی و خلیفتی علیها بعدی سعد من اطاعک و شقی من عصاک و ربح من تولاک و خسر من عاداک
و فاز من لزمک و هلك من فارکک مثلك و مثل الائمة من ولدک بعدی مثل سفینه نوح من رکبها نجا
و من تخلف عنها غرق و مثلکم مثل النجوم کما غاب نجم طلع نجم الی یوم القيمة

المجلس السادس والاربعون

للیلتین خلنا من ربیع الاول من سنة ثمان وستین و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشیخ الفقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (ره)
قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (ره) قال حدثنا الحسن بن متیل الدقاق قال حدثنا
احمد بن ابی عبد الله البرقی عن ابيه عن یونس بن عبد الرحمن عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سمعت
الله مؤمن است؟ فرمود دشمنی ما بیهود و نصاری میسراند شما بیبشت تروید تا مرا دوست دارید و دروغ
گوید کسیکه معتقد است مرا دوست داشته این را یعنی علی را دشمن دارد.

۱۸ - رسول خدا ص علی بن ابیطالب ع فرمود ای علی من شهر دانشم و تو در آنی و بشهر نیابند
جز از درش دروغ گوید کسیکه معتقد است مرا دوست داشته و تو را دشمن دارد زیرا تو از منی و من از
تو، گوشت گوشت منست و خونت خون من روحت روح منست و درونت درون من و آشکارت
آشکار من، تو امام امت منی و خلیفه من پس از من خوشبخت است آنکه فرمانت برد و بدبخت آنکه
نافرمانیت کند سودمند آنکه دوست دارد و زیانمند آنکه دشمن دارد کامیابست آنکه ملازم توست
و هلاک است آنکه از تو جداست مثل تو و امامان پس از تو چون کشتی نوح است و هر که بر آن
سوار شد نجات یافت و هر که و افتاد غرق شد و نمونه شما چون ستارگانست هر گاه ستاره نهدان شود ستاره ای
عیان گردد تا بروز قیامت.

مجلس چهل و هشتم = دوشب از ربیع الاول ۳۸ گذشتہ

۱ - امام صادق ع میفرمود هر که برادش بکاری انداخت که بدش باشد و او را با قدرت بر

المصدق عليه السلام يقول من رأى اخاه على امر يكرهه فلم يردّه عنه وهو يقدر عليه فقد خانه ومن لم يجتنب مصادقة الاحمق او شك ان يتخلق باخلاقه

۲ - حدثنا أبي (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى الطمار عن محمد بن عبد الجبار عن أبي احمد الازدى عن ايان بن عثمان عن ايان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ ان الله عز وجل آخى بينى وبين على بن ابي طالب عليه السلام وزوجه ابنتى فوق سبع سمواته و اشهد على ذلك مقربى ملائكته وجعله لى وصيا وخليفة فعلى منى وانا منه محبة محبى ومبغضه مبغضى وان الملائكة لتقرب الى الله بمحبته

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا على بن ابراهيم عن محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبد الرحمن عن الحسن بن زياد عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال ان الله تبارك وتعالى رضى لكم الاسلام ديناً فاحسنوا صحبته بالسخاء وحسن الخلق

۴ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن سنان عن طلحة بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ كثرة المزاح يذهب بماء الوجه وكثرة الضحك يمحوا الايمان وكثرة الكذب يذهب بالبهاء

۵ - حدثنا محمد بن على ماجيلويه (ره) قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن على بن معد عن الحسين بن خالد عن ابي الحسن على بن موسى الرضا عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من كان مسلماً فلا يمكر ولا يخدع فاني سمعت جبرئيل يقول ان المكر والخديعة فى النار ثم قال ﷺ ليس منا من غش مسلماً وليس منا من خان مسلماً ثم قال ﷺ ان

جلو گیرى از آن باز ندارد باو خیانت کرده و هر که از رفاقت احمق دورى نکند بسا باشد هم خلق او گردد.

۲- رسول خدا ص فرمود براستى خدای عزوجل مرا باعلى بن ابیطالب برادر ساخت و دختر مرا از بالای آسمان باو تزویج کرد و فرشتگان مقربش را بر آن گواه گرفت و اورا برای من وصی و جانشین نمود على از من است و من از او دوستش دوست من و دشمن او دشمنم و فرشتگان بدوستى او بخدا تقریر جویند.

۳- امام صادق ع فرمود خدای تبارک و تعالی اسلام را دین شما پسندید با آن بسخاوت و حسن خلق و خوش رفتارى همراهى کنید.

۴- رسول خدا ص فرمود شوخی بسیار آبرو را میبرد و خنده بسیار ایمان را نابود میکند و دروغ خرمی را بر میاندازد.

۵- رسول خدا ص فرمود هر که مسلمانست نباید نیرنگ و فریب کند زیرا من از جبرئیل شنیدم میفرمود نیرنگ و خدعه در آتش است سپس فرمود از ما نیست کسیکه مسلمانى را گول زند، از ما

جبرئیل الروح الامین نزل علی من عند رب العالمین فقال یا محمد علیک بحسن الخلق فان سوء الخلق
یذهب بخیر الدنیا والاخرة الا وان اشبهکم بنی احسنکم خلقا

۶- حدثنا الحسین بن ابراهیم بن ناتانہ (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابيه عن محمد
بن ابی عمیر عن هشام بن سالم قال قال لی الصادق جعفر بن محمد (ع) من صلی صلوٰة مکتوبة ثم سبّح
فی دبرها ثلاثین مرة لم یبق علی بدنه شیء من الذنوب الا تناسل

۷- حدثنا جعفر بن الحسین قال حدثنا محمد بن جعفر عن احمد بن ابی عبد الله البرقی عن
الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن ابی عبیده الحذاء عن ابی عبد الله علیه السلام قال اتی النبی صلی الله علیه و آله
باساری فامر بقتلهم خلا رجلا من بینهم فقال الرجل بابی انت وامی یا محمد کیف اطلقت عنی من بینهم
فقال اخبرنی جبرئیل عن الله عزوجل ان فیک خمسی خصال یحبها الله عزوجل ورسوله الغيرة
الشديدة علی حرمک والسخاء وحسن الخلق وصدق اللسان والشجاعة فلما سمعها الرجل اسلم وحسن
اسلامه وقاتل مع رسول الله صلی الله علیه و آله قتالا شديداً حتى استشهد

۸- حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق (ره) قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى الجلودی قال
حدثنا هشام بن جعفر عن حماد عن عبد الله بن سليمان وكن قاريا للكتب قال قرأت فی الانجیل
یا عیسی جد فی امری ولا تهزل و اسمع و اطع یا بن الطاهرة الطهر البکر البتول اتیت من غیر
فحل انا خلقتک آية للعالمین فایای فاعبد وعلی فتوکل خذ الکتاب بقوة فسر لاهل سوریا
السریانیة بلغ من بین یدیک انی انا الله الدائم الذی لا ازول صدقوا النبی صلی الله علیه و آله الامی صاحب

نیست کسیکه بمسلمانی خیانت کند بسبب فرمود جبرئیل روح الامین از نزد رب العالمین بمن نازل شد
و گفت ای محمد بر تو باد بحسن خلق زیرا بدخلقی غیر دنیا و آخرت را میبرد هلا مانند تر شما
خوش خلق تر شماها است.

۶- امام صادق ع فرمود هر که نماز واجب را بخواند و دنیااش سی بار تسبیح گوید از گناهانش
چیزی نماند جز آنکه فروریزد.

۷- امام صادق ع فرمود جمعی اسیر خدمت پیغمبر ص آوردند و دستور داد همه را بکشند جز یک
مرد از آنها، آن مرد عرض کرد ای محمد بدرم قربانت و مادرم چطور مرا از میان آن همه آزاد کردی
فرمود جبرئیل بمن خبر داد از طرف خدای عزوجل که در تو پنج خصلت خداست و رسولخواه غیرت
سخت بر حرمت و سخاوت و حسن خلق و راستگویی و شجاعت چون آن مرد این سخن شنید مسلمان شد از
روی عقیده و بهر راه رسول خدا ص بسختی نبرد کرد تا شهید شد.

۸- عبدالله بن سلیمان که کتابها را خوانده بود گفت در انجیل خواندم، ای عیسی در امر من
کوشا باش و پاوه مسرا بشنو و فرمان بر ای زاده طاهره طهر بتول تویی فعل آملی من تو را برای

الجمال والمددعة والتاج و هي العمامة و النعلين و الهراوة و هي القضيب الانجل العينين الصلت
الجبین الواضح الخدين الاقنى الاتف المفلیج الثنایا كان عنقه ابريق فضة كان الذهب یجرى
فی تراقیه له شعرات من صدره الى سرتة لیس علی بطنه ولا علی صدره شعر اسمر اللون دقیق
المسربة شثن الکف والقدم اذا التفت التفت جميعا واذا مضى كأنما ينقلع من الصخرة وينحدر
من صلب و اذا جاء مع القوم بذعم عرقه فی وجهه كاللؤلؤ و ریح المسک ینفج منه لم یر قبله
مثله ولا بعده طیب الريح نکاح النساء ذوالنسل القلیل اما نسله من مبارکة لها بیت فی الجنة
لاصخب فيه ولا نصب یکفلها فی آخر الزمان کما کفل زکریا امک لها فرخان مستشهدان
کلامه القرآن و دینه الاسلام و انا السلام طوبی لمن ادرك زمانه و شهد ایامه و سمع کلامه قال
عیسی یارب وما طوبی قال شجرة فی الجنة انا غرستها تظل الجنان اصلها من رضوان ماؤهامن
تسليم برده برد الکافور و طعمه طعم الزنجیل من یشرب من تلك العین شربة لا یظمأ بعدها ابدا
فقال عیسی اللهم اسقنی منها قال حرام یا عیسی علی البشر ان یشربوا منها حتی یشرب ذلك النبی
و حرام علی الامم ان یشربوا منها حتی یشرب امة ذلك النبی ارفعک الی ثم اهبطک فی آخر
الزمان لتری من امة ذلك النبی العجائب ولتعینهم علی اللعین الدجال اهبطک فی وقت الصلوة

نشانی همه جهانیان آفریدم مرا تنها بپرست و بر من توکل کن نیرومندانه کتاب را بدست گیر و سیر
کن در اهل سوریا بزبان سریانی دریش رویت تاهر جاتبلغ کن که منم خدای همیشه ایکه زوال ندارم
تصدیق کنید به پیغمبر امی صاحب شتر و جوشن و تاج که همان عمامه است و نعلین و هراوه که همان چوبدستی
است صاحب دو چشم نجلاء و پیشانی بلند و دو گونه روشن و بینی برآمده و دندانهای شمرده و گردنی
سیمین و بلند و گلوگاهی طلایی و یک رشته مو از سینه تا ناف و شکم و سینه صاف و بی موی سیه چرده و
باریک انگشت و سطر کف و قدم چون روی بجائی کند با همه بدن باشد و چون راه رود گویا از وقار
قدم از سنک برآرد و از بلندی بزیر آید و چون با جمعی برآید بر آنها بیفزاید عرق چهره اش چون
مروراید غلطان است و از او بوی مشک پراکنده گردد مانند او پیش از او دیده نشده و پس از او دیده
نشود خوشبو و بر ازدواج و کم نسل است همانا نسلش از دختری مبارک است که در بهشت خانه ای
دارد یکپارچه بدون ترک و ر کچین او را در آخر الزمان کفالت نماید چنانچه زکریا مادرت را کفالت
کرد، دو فرزند دارد که هر دو شهید شوند سخنش قرآن است، دینش اسلام و منم سلام خوشابر کسی که
دورانش را دریابد و روز گارش ببیند و سخنش را بشنود عیسی عرض کرد پروردگارا طوبی چیست ؟
فرمود درختی در بهشت که من آن را کشتم همه بهشت را سایه دهد بیخش از رضون است و آبش از
تسليم که چون کافور خنک است و مزه زنجبیل دارد هر که از آن چشمه بنوشد هرگز تشنه نشود ؟
عیسی عرض کرد بمن از آن بنوشان فرمود ای عیسی بر نوع بشر حرامست از آن بنوشند تا آن پیغمبر
از آن بنوشد و بر امتها حرامست از آن بنوشند تا امت او از آن بنوشند من تورا نزد خود بر آوردم
و در آخر الزمان فرود کنم تا از امت این پیغمبر عجابی بینی و بآنها در دفع دجال امین کمک کنی تورا وقت
نماز فرود کنم تا بآنها نماز گذاری که امت مرحومه اند.

لتصلی معهم انهم امة مرحومة .

۹ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا ابوبكر احمد بن ديس بن عبدالله المفسر قال حدثنا احمد بن محمد بن ابي البهلول المروزي قال حدثنا الفضل بن هرمز ديار الطبري قال حدثنا ابو علي الحسن بن شجاع البلخي قال حدثنا سليمان بن الربيع قال سمعت كادح بن احمد يقول سمعت مقاتل بن سليمان يقول سمعت عن الضحاك قال سئل رجل عن ابن عباس ما الذي اخفى الله تبارك و تعالی من الجنة وقد اخبر عن ازواجها و عن خدمها و طبیبها و شرابها و ثمرها وما ذكر الله تبارك و تعالی من امرها وانزله في كتابه فقال ابن عباس هي جنة عدن خلقها الله يوم الجمعة ثم اطبق عليها فلم يرها مخلوق من اهل السموات و الارض حتى يدخلها اهلها قال لها عز وجل ثلاث مرات تكلمي فقالت طوبى للمؤمنين قال جل جلاله طوبى للمؤمنين و طوبى لك قال مقاتل قال الضحاك قال ابن عباس فقال النبي ﷺ الا من كان فيه ست خصال فانه منهم من صدق حديثه و انجز موعوده و ادى امانته و بر والديه و وصل رحمه و استغفر من ذنبه فهو مؤمن -

مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی

۱۰ - حدثنا ابو العباس محمد بن ابراهيم الطالقاني (رض) قال حدثنا ابوبكر محمد بن القسم الانباري قال حدثنا ابي قال حدثنا ابوبكر محمد بن ابي يعقوب الدينوري قال حدثنا احمد بن ابي المقدم العجلي قال يروي ان رجلا جاء الى علي بن ابي طالب عليه السلام فقال له يا امير المؤمنين ان لي اليك حاجة فقال اكتبها في الارض فاني ارى الضريفك بينا فكتب في الارض انا فقير محتاج فقال علي عليه السلام يا قنبر اكسه حلتين فانشا الرجل يقول .

۹- مردی اذ ابن عباس پرسید خدا چه چیز بهشت را نهان داشته با اینکه از ازواج و خدم و طبیب و شراب و میوه آن خبر داده و خدا امر او را بیان کرده و در قرآنش نازل نموده؟ فرمود آنچه نهان داشته جنت عدن است که روز جمعه آفریده و بر آن سرپوش نهاده و هیچ آفریده از اهل آسمان و زمین آن را ندیده و نبیند تا اهلش وارد آن شوند و خدا باو سه بار فرماید سخن کن گوید طوبی للمؤمنین خدای جل جلاله فرماید طوبی برای مؤمنان است و برای تو، مقاتل بنقل از ضحاك گفته که ابن عباس فرمود پیغمبر فرمود هلا هر که شش خصلت دارا باشد از آنهاست. راست گوید و بوعده وفا کند. امانت را رد نکند و به والدین خود احسان کند و صلہ رحم نماید و از گناهانش آمرزش خواهد او مؤمن است .

۱۰- مردی نزد امیر المؤمنین آمد و گفت یا امیر المؤمنین من بتر حاجتی دارم فرمود آن را بر زمین بنویس من بد حالی تو را آشکارا مینگرم بر زمین نوشت من فقیر و نیازمندم علی ع فرمود ای قنبر دو جامه باو پیوشان و او شروع بسرودن نمود و میگفت:

کسوتنی حله تبلی محاسنها
ان نلت حسن ثنائی نلت مکرمه
ان الثناء لیحیی ذکر صاحبه
لا تزهد الدهر فی عرف بدأت به
فسوف اکسوک من حسن الثنا حللا
ولست تبقی بما قد نلت بدلا
کالغیث یحیی نداء السهل والجبال
فکل عبد سيجزی بالذی فعلا

فقال عليه السلام اعطوه مائة دينار فقیل له یا امیر المؤمنین لقد اغنیته فقال انی سمعت رسول الله ﷺ

یقول انزل الناس منازلهم ثم قال عليه السلام انی لاعجب من اقوام یشترون الممالیک باموالهم ولا یشترون الاحرار بمعروفهم .

۱۱ - حدثنا ابو العباس محمد بن ابراهیم بن اسحق (ره) قال حدثنا ابو احمد عبدالله بن

احمد بن محمد بن عیسی قال حدثنا علی بن سعید بن بشیر قال حدثنا ابن کاسب قال حدثنا عبدالله بن میمون المکی قال حدثنا جعفر بن محمد عن ابیه عن علی بن الحسین (ع) انه دخل علیه رجلا من قریش فقال الا احديثکما عن رسول الله ﷺ فقالا بلی حدثنا عن ابی القاسم قال سمعت ابی یقول لما کان قبل وفات رسول الله ﷺ ثلثة ايام هبط علیه جبرئیل فقال یا احمد ان الله ارسلنی الیک اکراماً و تفضیلاً لك و خاصة یسئلك عما هو اعلم به منك یقول کیف تجدک یا محمد قال النبی ﷺ اجدنی یا جبرئیل مغموماً و اجدنی یا جبرئیل مکروباً فلما کان الیوم الثالث هبط جبرئیل و ملک الموت و معهما ملک یقال له اسمعیل فی الهواة علی سبعین الف ملک فسبقهم جبرئیل فقال یا احمد ان الله عز وجل ارسلنی الیک اکراماً لك و تفضیلاً لك و خاصة یسئلك عما هو اعلم

گرم تو جامه زنج داده ای که کهنه شود
ستایشم ز برای تو حرمتی باشد
پوشمت ز ستایش هزار ها جامه
که جای آن تنبیری هزار بیژامه

...

شود ز مدح و ثنا زنده نام صاحب آن
بهر خویش ز احسان یکس کناره مکن
چو که زنده شود کوه و دشت از باران
که بنده راست جرات طبق آنچه کرده عیان

علی ع فرمود صد دینار طلا باو دادند باو عرض شد یا علی او را توانگر ساختی، فرمود من از رسول خدا ص شنیدم میفرمود از مردم قدر دانی کنی پس علی فرمود که من از مردمی در شکفتم که پول خود بنده ها را میخرند و آزادان را با احسان خود نمیخرند.

۱۱ - دو مرد قریشی خدمت امام چهارم آمدند فرمود حدیثی از رسول خدا ص برای شما باز گویم؟ گفتند آری فرمود از پدرم شنیدم میفرمود سه روز پیش از مرگ پیغمبر جبرئیل بر او نازل شد و عرض کرد ای احمد خدا مرا با احترام تو برای احوال برسی تو فرستاده و با اینکه بهتر از تو میداند میفرماید حالت چو نیست؟ پیغمبر ص گفت فکین و گرفتارم روز سوم جبرئیل و ملک الموت و فرشته ای بنام اسمعیل با هفتاد هزار فرشته آمدند جبرئیل پیش از آنها خدمت پیغمبر رسید و عرض کرد خدا

به منك فقال كيف تجددك يا محمد قال اجدني يا جبرئيل مغموماً و اجدني يا جبرئيل مكروبا فاستأذن ملك الموت فقال جبرئيل يا احمد هذا ملك الموت يستأذن عذبك لم يستأذن على احد قبلك ولا يستأذن على احد بعدك قال ائذن له فاذن له جبرئيل فاقبل حتى وقف بين يديه فقال يا احمد ان الله ارسلني اليك و امرني ان اطيعك فيما تأمرني ان امرتني بقبض نفسك قبضها و ان كرهت تركتها فقال النبي ﷺ انفعلك ذلك يا ملك الموت قال نعم بذلك امرت ان اطيعك فيما تأمرني فقال له جبرئيل يا احمد ان الله تبارك و تعالى قد ائتمنك الي لقاءك فقال رسول الله ﷺ يا ملك الموت امض لما امرت به فقال جبرئيل هذا آخرو طئى للارض انما تمت حاجتى من الدنيا فلما توفي رسول الله صلى الله عليه و آله على روحه الطيب و على آله الطاهرين جاءت التعزية جاثم آت يسمعون حسه ولا يرون شخصه فقال السلام عليكم و رحمة الله و بركاته كل نفس ذائقة الموت و انما توفون اجوركم يوم القيمة ان فى الله عز و جل عزاء من كل مصيبة و خلفاً من كل هالك و دركاً من كل مافات فبالله فثقوا و اياه فارجوا فان المصاب من حرم الثواب والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته قال على بن ابي طالب عليه السلام هل تدرون من هذا هذا هو الخضر عليه السلام.

۱۲ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق قال حدثنا ابو العباس احمد بن اسحق المادري بالبصرة فى رجب سنة ثمان عشرة و ثلاث مائة قال حدثنا ابو قلابة عبد الملك بن محمد قال حدثنا

بطور خصوصى مراراً احوال برسى شما فرستاده مي فرمايد حالت چونت اي احمد؟ فرمود غمگين و گرفتارم اي جبرئيل، در اينجا ملك الموت اجازه ورود خواست جبرئيل گفت يا احمد اين ملك الموت است كه اجازه دخول ميطلبد و پيش از تو از كسى اجازه ورود نخواسته و پس از تو هم از كسى نخواهد فرمود باو اذن بده جبرئيل باواذن داد و آمد برابر پيغمبر ابستاد و گفت اي احمد خدا مرا خدمت شما فرستاده كه هر طور امر فرمائيد عمل كنم اگر فرمائي جانت را بكيرم را اگر نخواهي دست بكشم پيغمبر فرمود اي ملك الموت هر چه گويم عمل كن؟ گفت آري من مامور ب اطاعتكم جبرئيل با آنحضرت عرض كرد اي احمد خدا مشتاق ملاقات تو است رسول خدا فرمود اي ملك الموت بدانچه مامورى عمل كن جبرئيل گفت اين آخرين دفعه است كه پاى بر زمين نهادم و مقصودم تو بودى در اين دنيا چون رسول خدا وفات كرد و براى تسليت آمده شخصى آمد كه آوازش را ميشنيدند و خودش را نميديدند و گفت درود بر شما و رحمت خدا و بركاتش هر نفسى مرك را چشوده است و همانا روز قيامت مزد خود را دريابيد براستى نظر بخداى عز و جل دل آرامى از هر مصيبت و جان شين از هر دست رفته است و جيران هر فوت شده بخدا وثوق داشته باشيد و باو اميدوار باشيد زيرا مصيبت زده كسى است كه از ثواب محروم باشد والسلام عليكم و رحمت الله و بركاته قال على بن ابي طالب عليه السلام فرمود ميدانيد اين كيست؟ ابن خضراء است.

۱۲ - فاطمه ع به رسول خدا ص گفت بدرجان روز موقوف اعظم و روز فزع تو را كجادي دار كنم؟

غانم بن الحسن السعدی قال حدثنا مسلم بن خالد المکی قال حدثنا جعفر بن محمد عن ابيه عليه السلام عن جابر بن عبد الله الانصاری عن علی بن ابی طالب عليه السلام قال قال فاطمة (ع) لرسول الله صلى الله عليه وآله يا ابتاه اين القاك يوم الموقف الاعظم و يوم الاهوال و يوم الفزع الاكبر قال يا فاطمة (ع) عند باب الجنة و معی لواء الحمد و انا الشفیع لامتی الی ربی قالت یا ابتاه فان لم القك هناك قال القینی علی الحوض و انا اسقی امتی قالت یا ابتاه ان لم القك هناك قال القینی علی الصراط و انا قائم اقول رب سلم امتی قال فان لم القك هناك قال القینی و انا عند المیزان اقول رب سلم امتی قالت فان لم القك هناك قال القینی علی (عند) شفیر جهنم امنع شررها و لیبها عن امتی فاستبشرت فاطمة بذاك صلى الله عليه وآله علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها.

۱۳- حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق (ره) قال حدثنا ابو احمد عبد العزیز بن یحیی البصری قال حدثنا المغيرة بن محمد قال حدثنی ابراهیم بن محمد بن عبد الرحمن الازدی سنة ستة عشرة و مائین قال حدثنا قیس بن الربیع و منصور بن ابی الاسود عن الاعمش عن المنهال بن عمرو عن عباد بن عبد الله قال قال علی عليه السلام ما نزلت من القرآن آیه الا قد علمت این نزلت و فیمن نزلت و فی ای شیء نزلت و فی سهل نزلت اوفی جبل نزلت قیل فما نزل فیک فقال لولا انکم سئلتهمونی ما اخبرتکم نزلت فی الایة انما انت منذر و لکل قوم هاد رسول الله المنذر و انا الهادی الی ما جاء به .

فرمود ای فاطمه برادر بهشت که لواء حمد بامنست و من بدرگاه پروردگار شفیع امتم باشم، عرضکرد پدرجان اگر آنجا خدمتت ترسم؟ فرمود سرحوض مرا دیدار کن که امتم را سیراب میکنم عرضکرد اگر آنجا دیدارت نکردم؟ فرمود بر صراط مرا ملاقات کن که ابستاده ام و میگویم پروردگارا امتم را سالم دار عرضکرد آنجا هم نشد؛ فرمود مرا پای میزان دیدار کن ، که میگویم پروردگارا امتم را سالم دار، عرضکرد آنجا هم نشد؛ فرمود مرا بر پرتگاه دوزخ برخورد کن که زبان و شعله اش را از امتم جلو گیرم فاطمه از این خبر شاد شد.

۱۳- علی (ع) فرمود آیه ای از قرآن نازل نشده مگر آنکه میدانم کجا نازل شده در باره کی نازل شده و در چه موضوعی نازل شده؛ در دشت است یا کوه گفتند در باره خودت چه نازل شده؟ فرمود اگر از من نمی پرسیدید بشما نمی گفتم در باره من این آیه نازل شده (عده ۷) همانا تو منذری و برای هر قومی دهبری. رسول خدا منذر است و من دهبری بدانچه آورده است.

المجلس السابع والاربعون

يوم الجمعة لخمس خلون من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن محمد بن عصام (عاصم) الكليني (رض) قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني عن علي بن محمد المعروف بعلان عن محمد بن الفرج الرخجي قال كتبت الى ابي الحسن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) اسئله عما قال هشام بن الحكم في الجسم و هشام بن سالم في الصورة فكتب (ع) دع عنك حيرة الحيران و استعذ بالله من الشيطان الرجيم ليس القول ما قال الهشامان.

۲ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن الصقر بن دلف قال سئلت ابا الحسن علي بن محمد بن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن التوحيد وقلت له اني اقول بقول هشام بن الحكم فغضب عليه السلام قال مالكم و لقول هشام انه ليس منا من زعم ان الله جسم نحن منه برآء في الدنيا و الاخرة يا من دلف ان الجسم محدث و الله محدثه و مجسمه .

۳ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن المعروف عن علي بن مهزيار قال كتبت الى ابي جعفر محمد بن علي بن موسى الرضا (ع) جعلت فداك اصلي خلف من يقول بالجسم و من يقول بقول يونس يعني ابن عبد الرحمن فكتب (ع) لاتصلوا خلفهم ولا تعطوهم من الزكوة و ابرؤا منهم برء الله منهم ،

مجلس چهل و هفتم - روز جمعه پنجم ماه ربيع الاول سال ۳۶۸

۱- محمد بن فرج رخجي گوید بامام دهم نوشتم و اذ او پرسیدم از آنچه هشام بن حکم راجع بجسم گفته و هشام بن سالم راجع بصورت، در پاسخ نوشت سرگردانی حبران را از سربگذار و پناه بر خدا از شیطان رجیم قول درست آن نیست که دو هشام گفته اند.

۲- صقر بن دلف گوید از امام دهم در راجع بتوحید پرسیدم و باو گفتم که من معتقد بقول هشام بن حکم، در خشم شد و فرمود تو را بگفته هشام چکار او از ما نیست هر که معتقد است که خدا جسم است ما از او بیزارم در دنیا و آخرت ای پسر دلف جسم حادث است و خدا او را پدید کرده و جسم ساخته .

۳- علی بن مهزیار گوید بامام نهم نوشتم قربانت پشت سر کسیکه بجسم معتقد است و همعقیده یونس است یعنی پسر عبد الرحمن نماز بخوانم ، در جواب نوشت پشت سر آنها نماز نخوانید و زکوة بآنها ندهید و از آنها بیزار باشید خدا از آنها بیزار است .

۴ - حدثنا احمد بن علی بن ابراهیم (ره) قال حدثنا ابي عن ابيه ابراهیم بن هاشم عن علی بن معبد عن واصل عن عبدالله بن سنان عن ابيه قال حضرت ابا جعفر ع بن علی الباقر ع و دخل عليه رجل من الخوارج فقال يا ابا جعفر ای شیء تعبد قال الله قال رأيتہ قال لم تره العیون بمشاهدة العیان و رأته القلوب بحقایق الايمان لا يعرف بالقیاس ولا يشبه بالناس موصوف بالایات معروف بالعلامات لا یجور فی حکمه ذلك الله لا اله الا هو قال فخرج الرجل وهو یقول الله اعلم حیث یجعل رسالاته .

۵ - حدثنا علی بن احمد بن موسی (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفی عن محمد بن اسمعيل البرمکی قال حدثنا الفضل بن سیمان الكوفی عن الحسن بن خالد قال سمعت الرضا علی بن موسی (ع) یقول لم یزل الله تبارک و تعالی عالماً قادراً حياً قديماً سمیعاً بصیراً فقلت له یا بن رسول الله ان قوماً یقولون انه عز وجل لم یزل عالماً بعلم قادراً بقدره و حياً بحیوة و قديماً بقدم و سمیعاً بسمع و بصیراً ببصر فقال ع من قال بذلك و دان به فقد اتخذ مع الله آلهة اخرى و لیس من ولا یتنا علی شیء ثم قال ع لم یزل الله عز وجل عالماً قادراً حياً قديماً سمیعاً بصیراً لذاته تعالی عما یقول المشركون و المشبهون علواً کبیراً .

۶ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علی السکری قال حدثنا محمد بن زکریا الجوهري عن محمد بن عماره عن ابيه قال سئلت الصادق جعفر بن محمد (ع) فقلت له یا بن رسول الله اخبرنی عن الله هل له رضی و سخط فقال نعم و لیس ذلك علی ما یوجد من المخلوقین و لکن غضب الله

۴ - عبدالله بن سنان از پدرش نقل کرده که حضور امام باقر ع بودم یکی از خوارج خدمتش رسید و گفت ای ابا جعفر چه را پرستی؟ فرمود خدا را گفت اورا دیدی؟ فرمود دیده ها عیانش نبینند و دلها بحقیقت ایمانش دریابند پس بجوابش نتوانش شناخت و بمردم مانند نیست بنشانه ها ستوده گردد و بعلامتها شناخته است در حکمش جور نیست آنست خدا نیست معبود حق جز او، گوید آن مرد بیرون شد و میگفت خدا دانا تر است که کجا رسالت خود را بنهد .

۵ - امام هشتم ع میفرمود همیشه خدای تبارک و تعالی دانا و توانا زنده و قدیم، شنوا و بینا بوده است فضل بن سلیمان کوفی گوید عرض کردم یا بن رسول الله مردمی گویند همیشه خدا دانا است بعلم و تواناست بقدرت و زنده است بحیات و قدیم است بقدم و شنواست بسمع و بیناست ببصر، فرمود هر که چنین گوید و بدان معتقد باشد با خدا خدایان دیگر شریک کرده و با ولایت، ماسر و کاری ندارد سپس فرمود همیشه خدا بذات خود دانا توانا زنده و قدیم و شنوا و بیناست و برتر است از آنچه مشرکان و مشبهه گویند بی اندازه .

۶ - محمد بن عماره از پدرش گفته است که از امام صادق ع پرسیدم یا بن رسول الله بمن خبرده

عقابه و رضاه ثوابه .

۷ - حدثنا محمد بن احمد السناني (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الاسدي الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن سالم عن ابي بصير عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال ان الله تبارك و تعالي لا يوصف بزمان ولا مكان ولا حركة ولا انتقال ولا سكون بل هو خالق الزمان والمكان والحركة والسكون و الانتقال تعالى عما يقول الظالمون علواً كبيراً .

۸ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن صباح بن عبد الحميد وهشام وحفص وغير واحد قالوا قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام انا لا اقول جبراً ولا تفويضاً .

۹ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا عمي محمد بن ابي القاسم قال حدثنا محمد بن علي القرشي عن محمد بن سنان عن المفصل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله ان الله جل جلاله اوحى الي الدنيا ان تعبي من خدمك واخذي من رخصك وان العبد اذا تخلى بسيدته في جوف الليل المظلم وناجاه اثبت الله النور في قلبه فاذا قال يارب يارب ناداه الجليل جل جلاله لبيك عبي سئى اعطك وتوكل على اكفك ثم يقول جل جلاله لملائكته يا ملائكتى انظروا الى عبي فقد تخلى بي في جوف الليل المظلم والباطلون لاهون والغافلون نيام اشهدوا اني قد غفرت له ثم قال عليه السلام عليكم بالورع والاجتهاد و العبادة و ازهدوا في هذه

که خدا را رضا و سخط باشد؛ فرمود آری ولی نه مانند مخلوق خشم خدا عقاب او است و رضایش ثواب او .

۷- امام صادق (ع) فرمود براستی خدای تبارک و تعالی متصف بزمان و مکان و حرکت، و انتقال و سکون نیست بلکه او است خالق زمان و مکان و حرکت و سکون و انتقال برتر است از آنچه ظالمان گویند بی اندازه .

۸- امام صادق (ع) فرمود من نه معتقد بجبرم و نه بتفویض .

۹- رسول خدا ص فرمود براستی خدای جل جلاله بدنیا خطاب کرد که خادم خود را برنج افکن و تارک خود را خدمت کن و چون بنده در نیمه شب تار با آقای خود خلوت کند و راز گوید خدا نور را در دلش برجا دارد چون گوید یارب یارب جلیل جل جلاله او را ندا کند لبيک عبي من بخواه تا بتوبه هم بر من توکل کن تا تورا کفایت کنم سپس خدای جل جلاله بملائکه خود فرماید ای ملائکه ببینید بنده مرا که در دل شب تار بامن خلوت کرده و بسپودگان در بازی و غفلتند و بخواب اندرند گمراه باشید که من او را آمرزیدم پس از آن فرمود بر شما باد به ورع و کوشش و عبادت و بی رغبت باشید در این دنیا که شما بی رغبت است زیرا که بر فریب دهنده است خانه فنا و زوال است بسیار

الدنيا الزاهدة فيكم فانها غرارة دارفنا، و زوال کم من مغتر فيها قداهلكته و کم من واثق بها قد خانته و کم من معتمد عليها قد خدعته واسلمته واعلموا ان امامکم طريقاً مهولاً وسفراً بعيداً وممر کم على الصراط ولا بد للمسافر من زاد فمن لم يتزود وسافر عطب وهلك وخير الزاد التقوى، ثم اذكروا وقوفکم بين يدي الله جل جلاله فانه الحكم العدل واستعدوا لجوابه اذا سئلکم فانه لا بد سائلکم عما عملتم بالثقلين من بعدى کتاب الله وعترتى فانظروا ان لا تقولوا اما الكتاب فغيرنا وحرقنا واما العترة ففارقنا وقتلنا فعند ذلك لا يكون جزاؤکم الا النار فمن اراد منکم ان يتخلص من هول ذلك اليوم فليتول وليى وليتبع وصيى وخليفتى من بعدى على بن ابى طالب عليه السلام فانه صاحب حوضى يذود عنه اعداءه ويسقى اوليائه فمن لم يسق منه لم يزل عطشان ولم يرو ابدأ ومن سقى منه شربة لم يشق ولم يظماً ابداً وان على بن ابى طالب عليه السلام لصاحب لوائى فى الآخرة كما كان صاحب لوائى فى الدنيا وانه اول من يدخل الجنة لانه يقدمنى ويبدى لوائى تحته آدم ومن دونه من الانبياء .

۱۰ - حدثنا ابى (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله بن ابى خلف قال حدثنى احمد بن محمد بن عيسى عن ابيه عن محمد بن ابى عمير عن حماد بن عثمان قال جاء رجل الى الصادق جعفر بن محمد (ع) فقال له يا بن رسول الله اخبرني بمكارم الاخلاق فقال العفو وعمن ظلمك وصلة من قطعك واعطاء من

کسيکه فريب آن خورد و نابودش کرد و بدان تکیه زد خيانتش نمود و بسيار کسيکه بدان اعتماد کرد و فريش داد و اورا و انهاد، بدانيد که در پيش شما راهيست هراسناک و سفر يست دراز و گذشت شما بر صراط است و بناچار مسافر را توشه بايد و هر که بى توشه سفر کند درونج افتد و هلاک شود و بهترين توشه تقوى است سپس ياد کنيد وقوف خود را در برابر خداى جل جلاله که او را کم عادل است و آماده جوابش شويد در موقع باز پرسى او از شما که بناچار از شما باز پرسى کند نسبت بهر چه کرديد (در آنجا ميان شما بجا نهادم خوب) از ثقلين پس از من که کتاب خدا و خاندان مانند و ملاحظه کنيد که نگويد کتاب را تغيير داديم و تحريف نموديم و اما از خاندان جدا شديم و آنها را کشيديم که در اين موقع پاداش شما جز دوزخ نباشد هر کدام شما که خواهد از هراس اين روز بر کنار باشد بايد پيرو ولى من و تابع وصى و خليفه بعد از من على بن ابى طالب عليه السلام باشد که او صاحب حوض من است و دشمنانش را از آن طرد کند و دوستانش را از آن سيراب نمايد و هر که از آن ننوشد هميشه تشنه است و هرگز سيراب نشود و هر که از آن شربتى نوشد هرگز تشنه نشود و براستى على بن ابى طالب صاحب پرچم من است در آخرت چنانچه صاحب پرچم من است در دنيا و اول کس باشد که در بهشت در آيد زيرا جلوم من لوا، حمدا را ميکشد که زير آن آدم و پيغمبران ديگرند .

۱۰ - مردى خدمت امام صادق عليه السلام آمد و عرض کرد يا بن رسول الله مرا بکدام اخلاق مطلع کن، فرمود گذشت از کسيکه بتو ظلم کرده و صلأ با آنکه از تو ببرد و عطاي بکسيکه تو را محروم کند و گفتار حق و گرچه بر زبان خودت باشد .

حرمك وقول الحق ولو على نفسك

۱۱ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثني سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن خالد عن عبدالرحمن بن ابي نجران والحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبدالله السجستاني عن ابان بن تغلب عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام انه قال من مات ما بين زوال الشمس يوم الخميس الى زوال الشمس من يوم الجمعة من المؤمنين اعاده الله من ضغطة القبر

۱۲ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن عنبسة بن نجاد العابدان رجلا قال للصادق جعفر بن محمد اوصني فقال اعد جهازك وقدم زادك لطول سفرِكَ وكن وصي نفسك ولا تأمن غيرك ان يبعث اليك بما يصلحك
۱۳ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله بن ابي خلف قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثني جعفر بن بشير البجلي قال حدثني حماد بن واقد عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال من قال سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم ثلاثين مرة استقبل الغنى واستدبر الفقر وقرع باب الجنة

۱۴ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن عبدالرحمن بن ابي نجران عن عاصم بن حميد عن محمد بن فیس عن ابي جعفر الباقر (ع) انه قال والله ان كان علي عليه السلام لياكل اكل العبد ويجلس جلسة العبد وان كان ليشتري القميصين السبلانيين فيخير غلامه خيرهما ثم يلبس الاخر فاذا اجاز اصابعه قطعه واذا اجاز كعبه حذفه ولقد ولي خمس سنين ما وضع اجرة على اجرة ولا لبنه على لبنه ولا قطع قطيعاً ولا اورث بيضاء ولا حمراء وان كان ليطعم الناس خبز

۱۱ - امام صادق (ع) فرمود هر که از زوال پنجشنبه تا ظهر جمعه بمیرد از مؤمنان خدا او را از فشار قبر پناه دهد.

۱۲ - مردی با امام صادق (ع) گفت بمن سفارش کن فرمود بنه خود را آماده ساز و نوشه سفر طولانی خود را پیش فرست و خود وصی خود باش و دیگری را امین بدان که آنچه تو را اصلاح کند برایت بفرست.

۱۳ - امام صادق (ع) فرمود هر که سی بار گوید سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم و بحمده رو بتواند گری کرده و پشت بغرداده و در بهشت را کویده.

۱۴ - امام باقر (ع) فرمود بخدا شیوه علی (ع) بود که چون بندگان خوراک میکرد و بر زمین می نشست و دو پیراهن سبلانی میخربد و خدمتکار او باختیار خود بهتر آنها را بر میداشت و خود آندیکر را می پوشید و اگر آستینش از انگشتانش بلندتر بود آنرا قطع میکرد و اگر دامنش از کعب میگذشت آنرا میچید پنجال خلیفه بود نه آجری بر آجری گذاشت و نه خشتی بر خشتی و نه دهی مالک شد و نه پول نقره یا طلا بجای خود گذاشت بر مردم نان میداد و گوشت میخورانید و خود بمنزل

البر واللحم وينصرف الى منزله ويأكل خبز الشعير والزيت والخل و ماورد عليه امران كلاهما
 لله رضى الاخذ باشدهما على بدنه ولقد اعتق الف مملوك من كديده تربت فيه يدها و عرق فيه
 وجهه و ما اطاق عمله احد من الناس وان كان ليصلى فى اليوم والليلة الف ركعة وان كان اقرب
 الناس شبيها به على بن الحسين عليه السلام و ما اطاق عمله احد من الناس بعده و سمع رجل من التابعين انس
 بن مالك يقول نزلت هذه الاية فى على بن ابي طالب عليه السلام امن هو قانت آناه الليل ساجداً و قائماً
 يحذر الآخرة ويرجو رحمة ربه قال الرجل فأتيت علياً عليه السلام لانظر الى عبادته فاشهد بالله لقد
 أتيت وقت المغرب فوجدته يصلى باصحابه المغرب فلما فرغ منها جلس فى التعقيب الى ان قام الى
 عشاء الآخرة ثم دخل منزله فدخلت معه فوجدته طول الليل يصلى و يقرأ القرآن الى ان طلع الفجر
 ثم جدد وضوءه و خرج الى المسجد و صلى بالناس صلاة الفجر ثم جلس فى التعقيب الى ان طلعت
 الشمس ثم قصد الناس فجعل يختصم اليه رجلان فاذا فرغاقاما و اختصم آخران الى ان قام الى
 صلاة الظهر قال فجدد لصلاة الظهر وضوءاً ثم صلى باصحابه الظهر ثم قعد فى التعقيب الى ان صلى
 بهم العصر ثم اتاه الناس فجعل يقوم رجلان و يقعد آخران يقضي بينهم ويفتيهم الى ان غابت الشمس
 فخرجت و انا اقول اشهد بالله ان هذه الاية نزلت فيه

بر میگشت و نان جو با زیت و سرکه میخورد و هرگاه با دو کار خدا پسند رو برو میشد سخت تر
 آنها را انتخاب میکرد و هزار بنده از دسترنج خود آزاد کرد که در آن دستش خاک آلود شده و
 چهاره اش عرق ریخته بود و کسی را تاب کار و کرد او نبود او در شبانه روز هزار رکعت نماز
 میخواند و مانند ترین مردم باو علی بن الحسین بود و کسی بعد از او توان کار او را نداشت، مردی
 از تابعین از انس بن مالک شنید که این آیه در باره علی بن ابیطالب نازل شده (زمر-۹) آبا کسی
 که عبادت کند در آنهای شب با سجده و قیام برای خدا را آخرت و امید بر رحمت پروردگارش.
 آن مرد گوید نزد علی علیه السلام رفتم تا عبادت او را بنگرم خدا گواه است هنگام مغرب نزد او بودم
 و دیدم با بارانش نماز مغرب میخواند و چون فارغ شد به تعقیب مشغول بود تا برخواست نماز عشاء
 را خواند و بمنزله آمد من با او وارد منزل شدم و در تمام شب نماز میخواند و قرآن میخواند تا سپیده
 دمید و تجدید وضوء کرد و بمسجد آمد و با مردم نماز خواند و مشغول تعقیب شد تا آفتاب برآمد و
 مردم بدو مراجعه کردند و دو مرد نزد او بمحاکمه میشستند و چون فارغ میشدند دو مرد دیگر جای
 آنها را میگرفتند تا برای نماز ظهر بیا خواست وضوء تازه کرد و با اصحابش نماز ظهر را خواند و مشغول
 تعقیب بود تا نماز عصر را با آنها خواند و موقع مراجعه مردم رسید و دو مرد نزد او می نشستند
 و چون بر میخواستند دو مرد دیگر جای آنها را می گرفت و او میان آنها قضاوت می کرد
 و فتوی میداد تا آفتاب غروب کرد و من گفتم خدا را گواه دانم که این آیه در باره
 او نازل شده.

۱۵ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن ابی عبدالله البرقي عن ابيه محمد بن خالد عن وهب بن وهب عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من اطعم مؤمنا من جوع اطعمه الله من ثمار الجنة ومن كساه من عرى كساه الله من استبرق وحرير ومن سقاه شربة على عطش سقاه الله من الرحيق المختوم ومن اعاناه او كشف كربته اظله الله في ظل عرشه يوم لا ظل الا ظله

۱۶ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن اسمعيل بن مرار عن يونس بن عبدالرحمن عن عبدالله بن سنان عن ابی حمزة الثمالي عن الاصمعي بن نباته انه قال كان امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام اذا اتى بالمال ادخله بيت مال المسلمين ثم جمع المستحقين ثم ضرب يده في المال فنثره بمنة وبسرة وهو يقول يا صفراء يا بيضاء لا تغريني غري غيري هذا جنای و خیاره فيه اذ كل جان يده الى فيه

ثم لا يخرج حتى يفرق ما في بيت مال المسلمين ويؤتي كل ذي حق حقه ثم يأمر ان يكس ويرش ثم يصلي فيه ركعتين ثم يطلق الدنيا ثلاثاً يقول بعد التسليم يا دنيا لا تعرضين لي ولا تشوقين ولا تغريني فقد طلقتك ثلاثاً لارجعة لي عليك

۱۷ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن ابی الحسن الرضا (ع) انه سئل ما العقل فقال

۱۵ - رسول خدا ص فرمود هر که مؤمنی را در گرمی اطعام کند خدایش از میوه های بهشتی اطعام کند و هر که او را از برهنگی بیوشاند خدایش از استبرق و حریر بیوشاند و هر که او را شربت آبی بنوشاند در تشنگی خدایش از رحيق مهر زده بنوشاند و هر که او را یاری کند یا گرفتاری او را بر طرف کند خدا او را در سایه عرش خود جای دهد روزی که سایه ای جز سایه او نیست.

۱۶ - اصمعی بن نباته گفت مال خراجی که برای امیرالمؤمنین میآوردند، وارد بیت المال مسلمانان میکرد و مستحقان را جمع میکرد و با دست خود بهراست و چپ پهن میکرد و میفرمود ای پول های زرد و سفید مرا نفریبید دیگری را نفریبید.

هذا جنای و خیاره فيه اذ كل جان يده الى فيه

این است میوه که من چیدم و خوش در آنست و هر که میوه چید بادست خود بدهان گذارد - سپس بیرون نمیرفت تا هر چه در بیت المال مسلمانان بود قسمت میکرد و دستور میداد آن را جاروب میکردند و آب میپاشیدند و دو رکعت نماز در آن میخواند و دنیا را سه طلاق میداد و بعد از سلام نماز میفرمود ای دنیا بمن میاویز و مرا بخود تشویق مکن و فریب مده که من تو را سه طلاق دادم و بتو رجوع نتوانم.

التجرع للغة ومداهنة الأعداء، ومدارة الأصدقاء.

۱۸ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن أحمد الأشعري عن سلمة بن الخطاب عن الحسين بن سعيد الأزدي عن اسحق بن إبراهيم عن عبد الله بن صباح عن أبي بصير عن أبي عبد الله الصادق (ع) قال إذا كان يوم القيمة جمع الله الأولين والآخرين في صعيد واحد فتغشاهم ظلمة شديدة فيضجون إلى ربهم ويقولون يا رب اكشف عنا هذه الظلمة قال فيقبل قوم يمشى النور بين أيديهم قد أضاء أرض القيمة فيقول أهل الجمع هؤلاء أنبياء الله فيجيئهم النداء من عند الله هؤلاء بأنبياء فيقول أهل الجمع هؤلاء ملائكة فيجيئهم النداء من عند الله هؤلاء بملائكة فيقول أهل الجمع هؤلاء شهداء فيجيئهم النداء من عند الله هؤلاء بشهداء فيقولون من هم فيجيئهم النداء يا أهل الجمع سلوهم من أنتم فيقول أهل الجمع من أنتم فيقولون نحن العلويون نحن ذرية محمد رسول الله ﷺ نحن أولاد علي ولي الله نحن المخصوصون بكرامة الله نحن الأمنون المعظمون فيجيئهم النداء من عند الله عز وجل اشفعوا في محبيكم وأهل مودتكم و شيعتكم فيشفعون فيشفعون

۱۹ - حدثنا أبي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا سلمة بن الخطاب قال حدثنا أبو طاهر محمد بن تسنيم الوراق عن عبد الرحمن بن كثير عن أبيه عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ ذات يوم لأصحابه معاشر اصحابي إن الله جل جلاله يأمركم بولاية علي بن أبي طالب (عليه السلام) والافتداء به فهو وليكم وأمامكم من بعدى لا تخالفوه فتكفروا ولا تفارقوه فتضلوا إن الله جل جلاله جعل عليا علما بين الإيمان والنفاق فمن أحبه كان مؤمنا ومن

۱۷ - از امام هشتم پرسیدند عقل چیست؟ فرمود غصه خوردن و با دشمنان مسامحه کردن و با دوستان مدارا نمودن.

۱۸ - امام صادق (ع) فرمود چون روز قیامت شود خدا خلق اولین و آخرین را در یک زمین گرد آورد و تاریکی سختی همه را فرا گیرد و بیرون گار خود بنالند و گویند پرورد گارا این تاریکی را از ما برطرف کن فرمود جمعی آیند و نوری برابر آنهاست که عرصه قیامت را روشن کرده حاضران قیامت گویند اینان پیغمبران خداوند از خدا ندا رسد که اینان پیغمبر نیستند همه گویند اینها فرشته اند ندا رسد از جانب خدا اینان فرشته نیستند همه گویند اینان شهیدانند ندا رسد که از خود آنها پرسید کیانند؟ همه گویند شما که باشید؟ گویند ماها علویه و ذریه محمد رسول خدا (ص) و اولاد علی ولی خدا ایم ما ایم مخصوص بکرامت خدا در آسایش و در اطمینان هستیم بآنها از طرف خدا ندا رسد که دوستان و شهبان خود را شفاعت کنید و هر که را باید شفاعت کنند.

۱۹ - یک روز رسول خدا (ص) باصحابش فرمود معاشر اصحاب من براستی خدای جل جلاله دستور میدهد بشما به ولایت علی بن ابیطالب و پیروی او که والی و امام شماست پس از من مخالفت او نکنید

ابغضه كان منافقا ان الله جل جلاله جعل عليا وصي و منار الهدى بعدى فهو موضع سرى و عيبة علمى و خليفتى فى اهلى الى الله اشكو ظالميه من امتى

المجلس الثامن والاربعون

يوم الثلاثاء تسع خلون من شهر ربيع الاول من سنة ثمان و ستين و ثلاث مائة

١ - حدثنا الشيخ الققيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا على بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابى عبدالله البرقي قال حدثنى ابى عن جده احمد بن ابى عبدالله عن احمد بن محمد بن ابى نصر البرزنى عن ابان بن عثمان عن ابى عبدالله الصادق عليه السلام قال كان ابليس (لع) يخترق السموات السبع فلما ولد عيسى (ع) حجب عن ثلاث سموات و كان يخترق اربع سموات فلما ولد رسول الله صلى الله عليه وآله حجب عن السبع كلها و رميت الشياطين بالنجوم و قالت قریش هذا قيام الساعة كذا سمع اهل الكتب يذكرونه و قال عمرو بن امية و كان من ازجر اهل الجاهلية انظروا هذه النجوم التى يهتدى بها و يعرف بها ازمان الشتاء و الصيف فان كان رمى بها فهو هلاك كل شىء و ان كانت بقيت و رمى بغيرها فهو امر حدث و اصبحت الاصنام كلها صبيحة و لد النبى صلى الله عليه وآله ليس منها صنم الا و هو منكب على وجهه و ارتجس فى تلك الليلة ايوان كسرى و سقطت منه اربعة عشر شرفة و غاضت بحيرة ساوة و فاض وادى السماوة و خمدت

تا كافر شويد و از او جدا نشويد تا كسراه گرديد به راستى خدا جل جلاله على را تشنه ميان نفاق و ايمان ساخته هر كه او را دوست دارد مؤمن است و هر كه دشمنش دارد منافقت بر استى خداى جل جلاله على را وصى و نور بخش پس از من نموده او سر نگهدار و كنجنه علم من و خليفه بعد از منست در خاندانم بخدا از ظالمان بهوى شكايه كنم؟

مجلس چهل و هشتم - نهم ربيع الاول ۳۸

١ - امام صادق (ع) فرمود ابليس تا آسمان هفتم را در مینوشت و چون عيسى (ع) زاده شد از سه آسمان ممنوع شد و تا چهار ديگر ميرفت و چون رسول خدا (ص) متولد شد از هفت آسمان ممنوع شد و شياطين را با تير ميزدند، قریش گفتند اين قيام همان كسى است كه ميشيد بيم اهل كتاب او را نام ميبردند، عمرو بن اميه كه ستاره شناس تر مردم جاهليت بود گفت بستاره ها توجه كنيد كه راهنما بودند و وقت زمستان و تابستان با آنها شناخته ميشود اگر آنها سقوط كنند همه چيز هلاك شود و اگر آنها برجايند و ستاره هاى ديگرى سقوط ميكنند امر تازه است، در صبح روز ولادت پيغمبر همه بتها سرنگون شدند و برو بر خاك افتادند، در آن شب طاق كسرى شكست برداشت و چهارده كنگره از آن فرو ريخت و درياچه ساوه خشك شد و وادى ساوه پراز آب شد و آتشكده فارس كه از هزار سال فروزان بود خاموش گرديد

نیران فارس ولم تخمد قبل ذلك بالف عام ورأى المؤبدان في تلك الليلة في المنام ابلاصعاً بتقود خبلاً عرباً قد قطعت دجلة وانسربت في بلادهم وانقص طاق الملك كسرى من وسطه وانخرقت عليه دجلة العوراء وانتشر في تلك الليلة نور من قبل الحجاز ثم استطار حتى بلغ المشرق ولم يبق سرير لملك من مملوك الدنيا الا أصبح منكوساً والملك مخرباً لا يتكلم يومه ذلك وانتزع علم الكهنة وبطل سحر السحرة ولم يبق كاهنة في العرب الا حجبت عن صاحبها وعظمت قریش في العرب وسموا آل الله عز وجل قال ابو عبد الله الصادق عليه السلام انما سموا آل الله عز وجل لانهم في بيت الله الحرام وقالت آمنة ان ابني والله سقط فاتقى الارض بيده ثم رفع رأسه الى السماء فنظر اليها ثم خرج منى نور اضاء له كل شيء وسمعت في الضوء قائلاً يقول انتك قد ولدت سيد الناس فسميه محمداً واتى به عبد المطلب لينظر اليه وقد بلغه ما قالت امه فوضعه في حجره ثم قال

الحمد لله الذي اعطاني هذا الغلام الطيب الاردان قد ساد في المهدي على الغلمان

ثم عوده باركان الكعبة وقال فيه اشعاراً قال وصاح ابليس (لع) في ابالسته فاجتمعوا اليه فقالوا ما الذي افزعك يا سيدنا فقال لهم وبلغكم لقد انكرت السماء والارض منذ الليلة لقد حدث في الارض حدث عظيم ما حدث مثله منذ ولد عيسى بن مريم فاخرجوا وانظروا ما هذا الحدث الذي قد حدث فافترقوا ثم اجتمعوا اليه فقالوا ما وجدنا شيئاً فقال ابليس (لع) انا لهذا الامر ثم انغمس في الدنيا فجعلها حتى انتهى الى الحرم فوجد الحرم محفوظاً بالملائكة فذهب ليدخل فصاحوا به

و مؤبدان در خواب دیدند که شران سخنی اسبان عربی را يدك دارند و از دجله گذشتند و در بلاد عجم منتشر شدند و طاق كسرى از وسط شكست و رود دجله عربان بر آن مسلط شد و در آن شب نوری از سمت حجاز برآمد و تا مشرق تنق کشید و تخت همه سلاطین و آرونه شد و خودشان لال شدند و در آن روز نتوانستند سخن گویند دانش کاهنان ربوده شد و سحر جادوگران باطل گردید و کاهنه های عرب از همزاد شیطانی خود ممنوع شدند و قریش در میان عرب آل الله نامیده شدند امام صادق فرمود آنها را آل الله گفتند برای آنکه در بیت الله بودند آینه گفت بخدا چون فرزندانم سقوط کرد دست بر زمین نهاد و سر بآسمان برآورد و بدان نگرست و نوری از من تابید که همه چیز را روشن کرد و در آن نور شنیدم که گوینده میگفت تو سید عرب را زادی و او را محمد بنام و عبدالمطلب آمد که او را دیدار کند و آنچه مادرش گفته بود شنیده بود او را در دامن گرفت و گفت حمد خدا را که این پسر را بمن داد که اندامی خوشبو دارد و در گهواره بر همه پسران آقا است و باركان كعبه او را پناهید و اشعاری درباره او سرود و ابليس در میان اعوان خود فریاد کشید و همه ابلیسان گردش را گرفتند و گفتند آقای ما تو را چه بهراس افکنده گفت وای بر شما از دیشب وضع آسمان و زمین را دیگرگون بینیم در زمین تازه عجیبی رخ داده که از زمان ولادت عیسی تا کنون سابقه نداشته بروید و خبری از این پیشآمد تازه بگیرید همه پراکنده شدند و بر

فرجع ثم صار مثل الصر (المرد) وهو العصفور فدخل من قبل حراء فقال له جبرئيل وراك لعنك الله فقال له حرف اسمك عنه يا جبرئيل ما هذا الحدث الذي حدث منذ الليلة في الارض فقال له ولد محمد عليه السلام فقال له هل لي فيه نصيب قال لا قال ففي امته قال نعم قال رضيت

۲- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن معاذ الجوهري عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه بن آباءه (ع) عن رسول الله صلى الله عليه وآله عن جبرئيل قال قال الله جل جلاله من اذنب ذنباً صغيراً كان او كبيراً وهو لا يعلم ان لي ان اعذبه او اعفوه عنه لا عفوت له ذلك الذنب ابداً ومن اذنب ذنباً صغيراً كان او كبيراً وهو يعلم ان لي ان اعذبه او اعفوه عنه عفوت عنه

۳- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثني سعد بن عبد الله قال حدثني احمد بن محمد بن عيسى قال حدثني علي بن الحكم قال حدثني الحسين بن ابي العلا عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام دخلت ام ايمن على النبي صلى الله عليه وآله و في ملحفتها شيء فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله ما معك يا ام ايمن فقال ان فلانة املكوها فنشروا عليها فاخذت من ثارها ثم بككت ام ايمن وقالت يا رسول الله فاطمة زوجتها ولم تنشر عليها شيئاً فقال رسول الله صلى الله عليه وآله يا ام ايمن لم تكذبين فان الله تبارك وتعالى لما زوجت فاطمة علياً امر اشجار الجنة ان تنشر عليهم من حللها وحللها وياقوتها ودرها وزمردها واستبرقها فاخذوا منها ما لا يعلمون ولقد نحل الله طوبى في مهر فاطمة صلوات الله عليها فجعلها في منزل علي عليه السلام

گشتند و گفتند ما تازه ای ندیدیم ابلیس گفت من خود باید خبر گیرم در دنیا بگردش پرداخت تا بناحیه حرم مکه رسید دید فرشتگان کرد آنرا گرفتند و خواست وارد آن شود او بانك زدند و بر کشت و چون گنجشکی کردید و از طرف غار حری برآمد که جبرئیل باو نهیب زد بروای ملون گفت ای جبرئیل از تو سخنی برسم بگو که از دیشب تا کنون چه تازه ای رخ داده ؟ گفت محمد « من » متولد شده ، گفت مرا در او بهره ای است ؟ گفت نه گفت در امتش چطور ؟ گفت آری ؟ گفت خشنودم .

۲- خدای جل جلاله فرماید هر که گناه بزرگ یا کوچکی کند و در نظر ندارد که من میتوانم او را عذاب کنم یا از او در گذرم هرگز از او درنگذرم نسبت بآن گناه و اگر معتقد است من میتوانم او را عذاب کنم یا از او گذشت کنم از او درمیگذرم .

۳- ام ایمن خدمت رسول خدا ص رسید چیزی در چادر داشت رسول خدا ص فرمود چه داری ؟ گفت فلانه را عروس کردم و براو نثار ریختم و من از نثار او بر گرفتم سپس ام ایمن گریست و گفت یا رسول الله فاطمه را تزویج کردم و چیزی براو نثار نکردی ؟ فرمود ام ایمن چرا دروغ گویی براستی خدای تبارک و تعالی چون فاطمه را بعلی تزویج کرد دستور داد که درختان بهشت بر اهل آن از ذر و رواج و یاقوت و در و زمرد و استبرق نثار کردند و آنچه را ندانند از او برگرفتند و خدا درخت طوبی را بخشش فاطمه نمود و آنرا در منزل علی ع نهاد .

۴ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن العباس بن معروف عن الحسين بن يزيد عن اليعقوبي عن عيسى بن عبدالله المولى عن ابيه عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) عن ابيه عن جده (ع) قال قال رسول الله ﷺ من سره ان يجوز على الصراط كالريح الماصف و يبلج الجنة بغير حساب فليتول وليي و وصيي و صاحبي و خليفتي على اهلي و امتي على بن ابي طالب و من سره ان يبلج النار فليترك ولايته فوعزة ربي و جلاله انه لباب الله الذي لا يؤتى الا منه و انه الصراط المستقيم و انه الذي يسأل الله عن ولايته يوم القيمة.

۵ - حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب (ره) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع الحميري عن ابيه عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن زياد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ رحم الله امرأ اعان والده على بره رحم الله والد اعان ولده على بره رحم الله جأ اعان جاره على بره رحم الله رفيقاً اعان رفيقه على بره رحم الله خليطاً اعان خليطه على بره رحم الله جلا اعان سلطانه على بره.

۶ - حدثنا احمد بن هرون العامي (ره) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر عن ابيه عن محمد بن عبد الجبار عن عبد الرحمن بن ابي نجران عن علي بن الحسن بن رباط عن ابي بكر الحضرمي قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) بروا آبائكم ببركم ابناؤكم و عفوا عن نساء الناس تعف عن نسائكم

۴- رسول خدا ص فرمود هر که را خوش آید که چون برق جهنده بر صراط گذرد و بی حساب بهشت رود باید ولایت ورزد با ولی و وصی و رفیق و خلیفه من بر خاندان و اتم علی بن ابیطالب ع و هر که را خوش آید بدوزخ رود ترک ولایتش کند بمرت و جلال برورد گارم که او است باب الله که جز از آن نیابد و او است صراط مستقیم و او است که روز قیامت از ولایتش پرش شود.

۵- رسول خدا ص فرمود خدا رحمت کند کسی را که کمک پدرش کند در احسان باو و رحمت کند پدری را که کمک فرزندش کند در احسان باو خدا رحمت کند همسایه ای را که به همسایه اش کمک کند در احسان باو خدا رحمت کند رفیقی را که در رفیقش کمک کند در احسان باو خدا رحمت کند هم صحبتی را که بهم صحبت خود کمک کند در احسان باو خدا رحمت کند کسی را که بر سلطان خود کمک کند در احسان باو.

۶- امام صادق ع فرمود نیکی کنید با پدرانتان تا بشما نیکی کنند پسرانتان و پارسا باشید از زنان مردم تا پارسا باشند از زنانتان.

۷ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبدالله عن زرارة بن اعين قال سمعت ابا عبد الله الصادق عليه السلام يقول انا اهل بيت مروتنا العفو عن ظلمنا

۸ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن عبد العزيز بن عمر عن احمد بن عمر الحلبي قال قلت لابي عبد الله الصادق عليه السلام اي الخصال بالمرء اجمل قال و قاربلا مهابة و سماح بلا طلب مكافات و تشاغل بغير متاع الدنيا.

۹ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي (ض) قال حدثنا جدي الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه قال قال رسول الله ﷺ من بات كالا من طلب الحلال بات مغفورا له .

۱۰ - حدثنا محمد بن موسى بن المنوكل قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثني محمد بن عيسى بن عبيد عن احمد بن عبد الله قال سألت ابا الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن ذي الفقار سيف رسول الله ﷺ من اين هو فقال هبط به جبرئيل من السماء و كان حليته من فضة و هو عندي .

۱۱ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (رض) قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثني احمد بن ابي عبد الله البرقي عن ابيه عن يونس بن عبد الرحمن عن عبد الله بن سنان عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه (ع) عن الحسين (الحسن) بن علي (ع) انه قال سئل امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام ما اثبات الايمان فقال الورع فقل له ما

۷ - امام صادق ع فرمود ما خاندانی هستیم که مردانگی ما در بخشش به کسی است که بما ستم کرده است.

۸ - احمد بن عمر حلبی گوید با امام صادق گفتیم چه خصلتی برای مرد زیباتر است؟ فرمود و قاربلا مهابة و تشاغل بغير متاع آخرت.

۹ - رسول خدا ص فرمود هر که شب را خسته از طلب حلال بگذراند شب را گذرانده و آمرزیده شده.

۱۰ - احمد بن عبدالله گوید از امام هشتم پرسیدم ذوالفقار شمشیر رسول خدا ص از کجا بود؟ فرمود جبرئیل آنرا از آسمان آورد و نقره نشانت و یش منست .

۱۱ - از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب پرسش شد ثبات ایمان چیست؟ فرمود به ورع است گفتند زوالش بچیست فرمود بطمع،

زواله قال الطمع

۱۲ - اخبرني علي بن حاتم القزويني (ض) قال حدثني علي بن الحسين النحوي قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه محمد بن خالد عن ابي ايوب سليمان بن مقبل المديني عن موسى بن جعفر عن ابيه الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال اذا مات المؤمن شيعة سبعون الف ملك الى قبره فاذا ادخل قبره اتاه منكر و نكير فيقعدانه و يقولان له من ربك وما دينك و من نبيك فيقول ربي الله و محمد نبيي و الاسلام ديني فيفسحان له في قبره مد بصره و يأتيناه بالطعام من الجنة ويدخلان عليه الروح و الريحان و ذلك قوله عز وجل فاما ان كان من المقربين فروح و ريحان يعني في قبره و جنة نعيم يعني في الآخرة ثم قال عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اذا مات الكافر شيعة سبعون الفا من الزبانية الى قبره و انه ليناشد حامله بصوت يسمعه كل شيء الا الثقلان و يقول لوان لي كرة فاكون من المؤمنين و يقول ارجعوني لعلني اعمل صالحاً فيما تركت فتجيبه الزبانية كلا انها كلمة انت قابلهما و يناديهم ملك لوزد لعاد لما نهى عنه فاذا ادخل قبره و فارقه الناس اتاه منكر و نكير في اهل صورته فيقيمانه ثم يقولان له من ربك و ما دينك و من نبيك فيتلجلج لسانه و لا يقدر على الجواب فيضربانه ضربة من عذاب الله يذعر لها كل شيء ثم يقولان له من ربك و ما دينك و من نبيك فيقول لا ادري فيقولان له لا دريت و لا هديت و لا افلحت ثم يفتحان له بابا الى النار و ينزلان اليه الحميم من جهنم و ذلك قول الله عز وجل واما ان كان من المكذبين

۱۲ - امام صادق (ع) فرمود چون مؤمنی بمیرد هفتاد هزار فرشته تاگورش او را تشییع کنند و چون بگورش درآید منکر و نکیر آیند و او را بنشاند و باو گویند پروردگارت کیست ؛ دینت کدامست پیغمبرت کیست؟ گوید پروردگارم خداست و محمد پیغمبر منست و اسلام دینم گورش را تا چشم رس گشاد کنند و طعام بهشت برایش آورند و روح و ریحان بر او در آورند و اینست تفسیر گفته خدای عزوجل (سوره واقعه) و اما هر که از مقررانست روح و ریحان دارد یعنی در قبرش و جنت نعيم دارد یعنی در آخرت سپس فرمود چون کافر میرد هفتاد هزار دوزخبان او را تاگورش همراه باشند و او فریاد کشد که همه چیز جز جن و انس بشنود و گوید کاش برمبگشتم و مؤمن میشدم و بهاملان خود قسم دهد و گوید مرا برگردانید تا شاید آنچه ترك کردم عمل کنم دوزخبانان باو پاسخ دهند که نه هرگز، این کلمه ایست بزبان گوئی و فرشته ای ندا کند بآنها که اگر برگردد بدانچه نهی شده باز گردد و چون درگورش درآید و مردم از او جدا شوند، و منکر نکیر در هراسناکتر شکلی باو وارد شوند و او را پیا دارند و گویند کیست پروردگارت چیست دینت؟ کیست پیغمبرت؟ زبانش بطییدن افتد و قادر بجواب نیست او را ضربتی زند از عذاب خدا که هر چیز از آن ترسد و لرزد باز باو گویند خدایت کیست دینت چیست پیغمبرت کیست؟ گوید نمیدانم باو گویند ندانستی و ره نیافتی و رستگار نباشی سپس دری از دوزخ بروی او باز کنند و حمیم دوزخ برایش آورند و اینست تفسیر

الضالین فنزل من حمیم یعنی فی القبر و تصلیة جحیم یعنی فی الآخرة .

۱۳- حدثنا ابی رحمه الله قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحمیری قال حدثنی محمد بن عیسی بن عبید الیقطنی قال حدثنی یونس بن عبد الرحمن عن عبد الله بن سنان عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال ان الله عزوجل حرمت ثلاث لیس مثلهن شیء کتابه وهو حکمته ونوره و بیته الذی جعله قبله للناس لا یقبل من احد توجه الی غیره و عتره نبیکم علیه السلام.

۱۴- حدثنا علی بن عیسی (ره) قال حدثنا علی بن محمد ما جیلویه قال حدثنا احمد بن ابی عبد الله عن ابیه عن الحسن بن علوان الکلبی عن عمرو بن ثابت عن زید بن علی عن ابیه عن جده علیه السلام قال قال امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام ان فی الجنة لشجرة یشخرج من اعلاها الحلل و من اسفلها خیل عقاق مسرجة ملجمة ذوات اخنجة لا تروث ولا تبول فیرکبها اولیاء الله فتطیر بهم فی الجنة حیث شاؤا فیقول الذین اسفل منهم یا ربنا ما بلغ بعبادک هذه الکرامة فیقول الله جل جلاله انهم کانوا یقومون باللیل ولا ینامون و یصومون النهار و لایأکلون و یجاهدون العدو و لایجنبون و یتصدقون و لایبخلون .

۱۵- حدثنا الحسن بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابی عن ابراهیم بن هاشم عن اسمعیل بن مرار عن یونس بن عبد الرحمن عن عبد الله بن سنان عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال خمس من لم تکن فیہ لم یکن فیہ کثیر مستمتع قبل و ما هن یا بن رسول الله قال الدین و العقل و الحیاة و حسن الخلق و حسن الادب و خمس من لم تکن له فیہ لم یشهن بالعیش الصحة و الامن

گفته خدای عزوجل و اما اگر از مکذبان گمراه باشد پذیرای از حمیم شود یعنی در قبر و آتش دوزخ در او گیرد یعنی در آخرت .

۱۳- امام صادق (ع) فرمود برای خدای عزوجل سه حرمت است که مانندای ندارد قرآن که حکمت او است و نور او و خانه او که قبله مردمش ساخته و از کسی توجه بجز سوی آنرا نپذیرد و خاندان پیغمبر شما .

۱۴- امیر المؤمنین (ع) فرمود در بهشت درختی است که از بالایش جامه برآید و از پائینش اسبان بازین و مهار و بردار که نه سر گین کنند و نه بشاشند اولیاء خدا بر آن سوار شوند و در بهشت هر جا خواهند پرواز کنند و آنانکه پست درجه تر از آنها باند گویند پروردگارا این بندگانت از کجا باین کرامت رسیدند؟ خدای جل جلاله فرماید اینها بودند که شب عبادت میکردند و روزها روزه بودند و نمیخوردند و با دشمن جهاد میکردند و نیت رسیدند و صدقه میدادند و بغیل نبودند .

۱۵- امام صادق (ع) فرمود هر که پنج چیز ندارد بهره بسیار ندهد عرض شد یا بن رسول الله آنها چیست؟ فرمود دین ، عقل ، حیا و حسن خلق و حسن ادب و پنج چیز است که هر که ندارد زندگی او

والغنى والقناعة والانیس الموافق .

۱۶. حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن سلمة بن الخطاب البرواستاني (البرواستاني) عن محمد بن الليث عن جابر بن اسمعيل عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه (ع) ان رجلاً سئل على بن ابي طالب عليه السلام عن قيام الليل بالقرآن فقال له ابشر من صلى من الليل عشر ليلة لله مخلصاً ابتغاء مرضات الله قال الله عز وجل لملائكته اكتبوا لعبدي هذا من الحسنات عدد ما انبت في الليل من حبة وورقة وشجرة وعدد كل قصبة وخط ومرعى ومن صلى تسع ليلة اعطاه الله عشر دعوات مستجابات واعطاه كتابه يمينه يوم القيمة ومن صلى ثمن ليلة اعطاه الله اجر شهيد صابر صادق النية وشفع في اهل بيته ومن صلى سبع ليلة خرج من قبره يوم يبعث ووجهه كالقمر ليلة البدر حتى يمر على الصراط من الامنين ومن صلى سدس ليلة كتب من الاوابين وغفر له ما تقدم من ذنبه ومن صلى خمس ليلة زاحم ابراهيم خليل الرحمن في قبرته ومن صلى ربع ليلة كان في اول الفائزين حتى يمر على الصراط كالريح العاصف ويدخل الجنة بغير حساب ومن صلى ثلث ليلة لم يبق ملك الا غبطه بصورته من الله عز وجل وقيل له ادخل من اي ابواب الجنة الثمانية شئت ومن صلى نصف ليلة فلو اعطى ملء الارض ذهباً سبعين الف مرة لم يعدل جزائه وكان له ذلك افضل من سبعين رقبة يعتقها من ولد اسمعيل ومن صلى ثلثي ليلة كان له من الحسنات قدر رمل عاليج ادناها حسنة اثقل من جبل احد عشر مرات ومن صلى ليلة تامة تالياً

گوارا بیست تدرسی، آسودگی، بینا زی، قناعت و انیس موافق .

۱۶- مردی از علی بن ابیطالب ع پرسید از شب زنده داری با قرائت قرآن فرمود مؤده بادهر که ده یک شب خود را برای رضای خدا نماز بخواند خدای عزوجل بفرشتگانش فرماید برای این بنده من بشماره آنچه در نیل از برك و درخت روید و بشماره نری و خوط و چراگاه تو اب نویسد و هر که يك شب را نماز بخواند خدا باو ده دعوت مستجاب دهد و روز قیامت نامه عملش را بدست راستش دهد و هر که هشت يك شب نماز بخواند خدا اجر شهید خوش نیت باو دهد و شفاعتش را درباره خاندانش بپذیرد و هر که هفت يك شب نماز بخواند از قبرش بر آید و زبعت با چهره نابانی چون ماه شب چهارده تا بر صراط گذرد پس آسودگان و هر که یک ششم شب را نماز بخواند از برای او امان نوشته شود و هر چه گناه کرده آمرزیده گردد و هر که پنج يك شب را نماز بخواند با ابراهیم خليل الرحمن در گنبد او هم دوش باشد و هر که ربع شب را نماز بخواند در اول فائزان باشد تا چون یاد کنند بر صراط گذردی حساب بهشت رود و هر که سه يك شب را نماز بخواند فرشته ای نباشد جز آنکه بر مقام او نزد خدای عزوجل غبطه برد و باو گویند از هر کدام هشت در بهشت خواهی وارد شو و هر که نیمی از شب را نماز بخواند اگر بر زمین ملاداده شود هفتاد هزار بار برابر، پاداش او نباشد و هر که دو ثلث شب را نماز بخواند و تلاوت قرآن کند بشماره يك تبه عاليج حسنه داشته باشد که کمترین آنها ده بار سنگین تر از کوه احد است و هر که شب را نماز بخواند و

لکتاب الله عز وجل را کعاً وساجداً و ذا کراً اعطى من الثواب ما ادناه يخرج من الذنوب كما ولدته امه و يكتب له عدد ما خلق الله من الحسنات ومثلها درجات ويثبت النور في قبره وينزع الاثم والحسد من قلبه ويجاز من عذاب القبر ويعطى برأئته من النار ويبيع من الامنين ويقول الرب تبارك وتعالى لملائكته ملائكتى انظروا الى عبدى احبب ليله ابتغاء مرضاتى اسكنوه الفردوس وله فيها مائة الف مدينة في كل مدينة جميع ما تشتهى النفس و تلذ الاعين و ما لا يخطر على بال سوى ما اعدت له من الكرامة و المزيد و القربة و الحمد لله رب العالمين و صلواته على خير خلقه محمد و آله اجمعين .

المجلس التاسع والاربعون

يوم الجمعة لاثنتا عشر خلت من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن مرزوم بن حكيم عن ابي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ ان الروح الامين جبرئيل اخبرني عن ربي تبارك وتعالى انه لن تموت نفس حتى تستكمل رزقها فاتقوا الله واجملوا في الطلب واعلموا ان الرزق رزقان فرزق تطلبونه ورزق يطلبكم فاطلبوا رزاقكم من حلال فانكم آكلوها

تلاوت قرآن کند ودر رکوع وسجود ذکر بگذرانند باو توایی دهند که کمترش اینست که از گناهان بیرون آید چون روزی که مادر او را زانیده و بشماره هرچه خدا آفریده حسنه برایش نویسند و مانند آن درجه و نور در قبرش ثابت باشد و گناه و حسد از دلش برود و از عذاب قبر در پناه باشد و از دوزخ بر امانت باور دهند از آمنین مبعوث شود و خدای تبارک و تعالی بفرشتگانش گوید ای فرشتگانم ببیند من نگاه کنید که شب راهمه احباء کرده برای رضای من او را بیست فردوس برید که در آن صد هزار شهر دارد و در هر شهر است هر آنچه دل خواهد و دیده لذت برد و بر خاطر کس نگذاشته باشد علاوه بر آنچه از کرامت و مزید برای او آماده شده و تقرب بحق الحمد لله رب العالمین و صلواته علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین .

مجلس چهل و نهم روز جمعه دوازدهم ربيع الاول ۳۶۸

۱- رسول خدا ص فرمود روح الامین جبرئیل از پروردگارم بمن خبر داد که هیچکس نبرد تا همه روزی مقدر خود را بخورد از خدا پرهیز کنید و در طلب رزق آرام باشید و بدانید که دو روزی هست یکروزی که شما جوئید و یکروزی که شما راجوید، روزی خود را از حلال جوئید که اگر از راه حلال جوئید آنرا حلال بخورید و اگر از راه حرام جوئید آنرا بحرामी خورید و همان

حالا ان طلبتموها من وجوهها و ان لم تطلبوها من وجوهها اكلتموها حراما و هي ارضاكم لا بد لكم من اكلها .

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام قال انظر الى ذريتنا عبادة فقيل له يا بن رسول الله انظر الى الائمة منك عبادة ام انظر الى جميع ذرية النبي صلى الله عليه وآله فقال بل انظر الى جميع ذرية النبي صلى الله عليه وآله عبادة .

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا النضر بن شعيب عن خالد القلانسي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا تمت المقام المحمود تشفعت في اصحاب الكباير من امتي فيشفعني الله فيهم والله لا تشفعت فيمن آذى ذريتي

۴ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن جماعة من مهران عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال ان العبد اذا كثرت ذنوبه ولم يجد ما يكفرها به ابتلاه الله عز وجل بالحزن في الدنيا ليكفرها به فان فعل ذلك به والاسقم بدنه ليكفرها به فان فعل ذلك به والاشدد عليه عند موته ليكفرها به فان فعل ذلك به والاعذبه في قبره ليلقي الله عز وجل يوم يلقاه وليس شيء يشهد عليه بشيء من ذنوبه

۵ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري قال حدثنا محمد بن عمار عن ابيه قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) من انكر

روزی شما گردد و ناچارید آنرا بخورید.

۲ - امام هشتم (ع) فرمود نگاه بدریه ما عبادت هر ضریبا بن رسول الله نگاه ما با مامان از شما عبادت است یا نگاه به اولاد پیغمبر؟ فرمود نگاه به اولاد پیغمبر عبادت است.

۳ - رسول خدا (ص) فرمود چون در مقام معبود بر آیم برای معصیت کاران گناه کبیره از امت شفاعت کنیم و خدا بپذیرد و بخدا که در باره کسانی که ذریه مرا آزار کرده اند شفاعت نکنم.

۴ - امام صادق (ع) فرمود چون گناهان بنده بسیار شود و جبران آن نکند خدا او را باندوده در دنیا گرفتار سازد تا کفاره آن گردد و گرنه بیمارش کند تا کفاره گردد و گرنه در هنگام مرگ بر او سخت گیرد تا کفاره گناه او گردد و گرنه در قبر عذابش کند تا گناه ملاقات پروردگار گناهی نداشته باشد.

۵ - امام صادق (ع) فرمود هر که منکر سه چیز باشد شیعه ما نباشد: معراج و سؤال

ثلاثة اشياء فليس من شيعتنا المعراج والمسائلة في القبر والشفاعة

۶ - حدثنا احمد بن هرون القامي (ره) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن ابيه قال حدثنا محمد بن عبد الجبار قال حدثنا محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال كاد الفقر ان يكون كفرا وكاد الحسن ان يغلب القدر

۷ - حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب (ره) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر قال حدثني ابي قال حدثني هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام ما جمع شيء الى شيء افضل من حلم الى علم

۸ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن آدم عن الحسن بن علي الخزاز عن الحسين بن ابي العلا عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال سمعته يقول احب العباد الى الله عز وجل رجل صدوق في حديثه محافظ على صلواته وما افترض الله عليه مع اداء الامانة ثم قال (ع) من اؤتمن على امانة فاداءها فقد حل الف عتة من عنقه من عقد النار فبادروا باداء الامانة فان من اؤتمن على امانة وكل به ابليس مائة شيطان من مردة اعوانه ليضلوه ويوسوسوا اليه حتى يهلكوه الا من عصم الله عز وجل

۹ - حدثنا جعفر بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن اسمعيل بن بزيع عن هشام بن سالم قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) من الجور قول الراكب للماشي الطريق

۱۰ - حدثنا حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) قال اخبرني علي بن ابراهيم بن هاشم قال حدثني ابراهيم بن اسحق النهاوندي

قبر و شفاعة.

۶- امام صادق (ع) فرمود نرديك است كه فقر كفر باشد و حد بر تقدیر چیره گردد.

۷- امیرالمؤمنین (ع) فرمود چیزی با چیزی جمع نشود كه بهتر باشد از جمع حلم با علم.

۸- امام صادق (ع) میفرمود محبوبترین بنده نزد خدای عزوجل مردیست راستگو و حافظ بر نماز و آنچه خدا بر او واجب کرده و مواظب اداء امانت سپس فرمود هر كه بر امانتی امین شود و آن را ادا كند هزار گره آتش از گردن خود كشوده، با دای امانت پیشی گیرید زیرا هر كه امین بر چیزی شود ابلیس صد شیطان مرده اذیاراتش بر او كمارد تا او را گمراه كنند و وسوسه نمایند تا هلاكش كنند مگر كسیكه خدای عزوجل او را حفظ كند.

۹- امام صادق (ع) فرمود از جور است كه سواره بپیاده گوید راه بده.

عن عبدالله بن حماد الانصاری عن الحسين بن يحيى بن الحسين عن عمرو بن طلحة عن اسباط بن نصر عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ والذي بعثنى بالحق بشيراً لا يعذب الله بالنار موحداً ابداً وان اهل التوحيد ليشفعون فيشفعون ثم قال ﷺ انه اذا كان يوم القيمة امر الله تبارك وتعالى يقوم سمات اعمالهم في دار الدنيا الى النار فيقولون يا ربنا كيف تدخلنا النار وقد كنا نوحّدك في دار الدنيا وكيف تحرق بالنار السنّتنا وقد نطقّت بتوحيّدك في دار الدنيا وكيف تحرق قلوبنا وقد عقدت على ان لا اله الا انت ام كيف تحرق وجوهنا وقد غفرنا لك في التراب ام كيف تحرق ايدينا وقد رفعناها بالدعاء اليك فيقول الله جل جلاله عبادي سمات اعمالكم في دار الدنيا فجزاؤكم نار جهنم فيقولون يا ربنا عفوك اعظم ام خطيئتنا فيقول عز وجل بل عفوي فيقولون رحمتك اوسع ام ذنوبنا فيقول عز وجل بل رحمتي فيقولون اقرارنا بتوحيّدك اعظم ام ذنوبنا فيقول عز وجل بل اقراركم بتوحيدي اعظم فيقولون يا ربنا فليسعنا عفوك ورحمتك التي وسعت كل شيء فيقول الله جل جلاله ملائكتي وعزتي وجلالي ما خلقت خلقاً احب الي من المقربين بتوحيدي وان لا اله غيري وحق علي ان لا يصلي بالنار اهل توحيد يدخلوا عبادي الجنة

۱۱- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثني محمد بن عمران عن ابيه عمران بن اسمعيل قال

۱۰- رسول خدا ص فرمود قسم بدانکه مرا براستی مبعوث کرده تا مرده ده باشم خدا هرگز یگانه پرستی را بدوزخ عذاب نکند و اهل توحید شفاعت کنند و شفاعتشان پذیرفته گردد سپس فرمود چون روز قیامت شود خدای تبارک و تعالی دستور دوزخ صادر کند برای کسانی که در دنیا بدکردار بودند عرض کنند خدا یا چگونه ما را بدوزخ بری و ما در دنیا تو را یگانه شناختیم و چطور زبان ما را بسوزانی و گویای توحید تو بوده در دار دنیا و چطور دل ما را بسوزانی با اینکه علاقت با این بوده که نیست معبود برحق جز تو و چطور چهره ما را بسوزانی با اینکه برای تو بخت نهادیم و چطور دستهای ما را بسوزانی و بدرگاه تو بلندشان نمودیم برای دعا خدای جل جلاله میفرماید بندگانم در دار دنیا بدکردار بودند و کیفر شما دوزخ است عرض کنند پروردگارا عفو بزرگتر است یا خطای ما؟ خدای عزوجل فرماید عفو من، گویند رحمتت پهناورتر است یا گناه ما؟ خدای عزوجل فرماید رحمت من گویند اقرار ما بتوحید تو بزرگتر است یا گناهان ما خدای عزوجل فرماید اقرار شما بتوحید من بزرگتر است عرض کنند پروردگارا باید عفو و رحمت و اسعه تو ما را فرا گیرد، خدای جل جلاله فرماید ملائکه من عزت و جلالم سوگند خلقی را در دلم که محبوبتر باشد نزد من از مقربین بتوحید من و اینکه نبود حقی جز من نیست و بر من حقست که بآتش بسوزانم اهل توحید مرا بندگانم را بهشت رید.

۱۱- امام صادق ع فرمود در این میان که خلیل الرحمن در کوه است المقدس دنبال چراگاهی

حدثني ابو علي الانصاري عن محمد بن جعفر التميمي قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) بينا ابراهيم خليل الرحمن (ع) في جبل بيت المقدس يطلب مرغى لغنمه اذ سمع صوتاً فاذا هو برجل قائم يصلي طوله اثني عشر شبراً فقال له يا عبدالله امن تصلي قال لاله السماء فقال له ابراهيم هل بقي احد من قومك غيرك قال لا قال فمن اين تأكل قال اجنني من هذا الشجر في الصيف وآكله في الشتاء قال له فاين منزلك قال قاومي بيده الى جبل فقال له ابراهيم (ع) هل لك ان تذهب بي معك فايبت عندك الليلة فقال ان قدامي ماء لا يحاش قال كيف تصنع قال امشي عليه قال فاذهب بي معك فلعل الله ان يرزقني مارزقك قال فاخذ العابد بيده فمضيا جميعا حتى انتهيا الى الماء فمشى ومشى ابراهيم معه حتى انتهيا الى منزله فقال له ابراهيم اي الايام اعظم فقال له العابد يوم الدين يوم يدان الناس بعضهم من بعض قال فهل لك ان ترفع يدي فتدعو الله عز وجل ان يؤمننا من شر ذلك اليوم فقال وما تصنع بدعوتي فوالله ان لي لدعوة منذ ثلثين سنة ما اجبت فيها بشيء فقال له ابراهيم (ع) اولا اخبرك لاي شيء احتسبت دعوتك قال بلى قال له ان الله عز وجل اذا احب عبداً احتسب دعوته ليناجيه ويسئله ويطلب اليه واذا ابغض عبداً عجل له دعوته او القى في قلبه اليأس منها ثم قال له وما كانت دعوتك قال مربى غنم ومعه غلام له ذوابة فقلت يا غلام لمن هذا الغنم فقال لا ابراهيم خليل الرحمن فقلت اللهم ان كان لك في الارض خليل فارنيه فقال له ابراهيم (ع)

برای کوسفندان خود بود آوازی شنید و ناگاه مردی را دید بطول دوازده و جب که ایستاده نماز میخواند باو گفت ای بنده خدا برای که نماز میخوانی؟ گفت برای خدای آسمان ابراهیم گفت از قوم تو دیگری مانده؟ گفت نه، گفت از کجا غذا میخوری؟ گفت در تاپستان میوه این درخت می چینم و در زمستان میخورم، گفت منزلت کجاست بکوهی اشاره کرد، ابراهیم گفت مرا با خودت میبری تا امشب را باتو بگذرانم گفت جلو من آبی است که نمیشود در آن فروشد، گفت خودت چه میکنی؟ گفت من روی آن راه میروم، فرمود مرا با خود ببر شاید خدا آنچه را بتو روزی کرده بن روزی کند.

گوید عابد دستش را گرفت و باهم رفتند تا بآبی رسیدند و بر آن راه رفت، ابراهیم باو رفت تا بمنزل رسیدند ابراهیم باو گفت کدام روزها بزرگتر است؟ عابد گفت روز جزا که مردم از هم بازخواست کنند فرمود میآیی دست برداریم بدرگاه خدا دعا کنیم که مارا از شر آنروز آسوده دارد، گفت بدعوت چه کنی بخدا من سی سال است بدرگاه خدا دعائی کنم واجابت نشده، گفت بتو آگاهم بهم که چرا دعایت حبس شده؟ گفت چرا، فرمود برآستی خدا چون بنده ای را دوست دارد دعایش را نگهدارد تا با او راز گوید و از او خوارتر کند و از او بجوید و چون بنده ای را دشمن دارد زود دعایش را جواب کند یا بدش نومیدی نهد سپس باو گفت چه دعائی میکردی؟ گفت کله کوسفندی من گذشت و پسری با آن بود و کیسوانی داشت گفتم ای پسر این کوسفنها

فقد استجاب الله لك انا ابراهيم خليل الرحمن فعانقه فلما بعث الله محمداً ﷺ جاءت المصافحة
 ۱۲ - حدثنا علي بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن جعفر ابو الحسين الاسدي قال
 حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكي قال حدثنا جعفر بن احمد بن محمد التميمي عن ابيه قال حدثنا
 عبد الملك بن عمير الشيباني عن ابيه عن جده عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ اناسيد الانبياء
 و المرسلين و افضل من الملائكة المقربين و اوصيائي سادة اوصياء النبيين و المرسلين و ذريتي
 افضل ذريات النبيين و المرسلين و اصحابي الذين سلكوا من هاجي افضل اصحاب النبيين و المرسلين
 و ابنتي فاطمة سيدة نساء العالمين و الطاهرات من ازواجي امهات المؤمنين و امتي خیرامة اخرجت
 للناس و انا اكثر النبيين تبعاً يوم القيمة و لي حوض عرضه ما بين بصرى و صنعاء فيه من الاباريق عدد
 نجوم السماء و خلقتني على الحوض يومئذ خلقتني في الدنيا فقيل و من ذلك يا رسول الله قال
 امام المسلمين و امير المؤمنين و مولاهم هدى علي بن ابي طالب يسقى منه اوليائه و يذود عنه اعداءه
 كما يذود احدكم الغريبة من الابل عن الماء ثم قال ﷺ من احب علياً و اطاعه في دار الدنيا
 و رد علي حوضي غداً و كان معي في درجتي في الجنة و من ابغض علياً في دار الدنيا و عصاه لم اره و لم يرني
 يوم القيمة و اختلج دوني و اخذ به ذات الشمال الى النار

۱۳ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتان (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن

از کیست؟ گفت از ابراهیم خلیل الرحمن، گفتم خدا یا اگر در زمین خلیلی داری او را بمن بیا، ابراهیم
 فرمود خدا دعایت را مستجاب کرد من ابراهیم خلیل الرحمن هستم و هم دیگر را در آغوش کشیدند و
 چون خدا محمد را مبعوث کرد مصافحه مقرر شد.

۱۲ - رسول خدا (ص) فرمود منم سیدانبیاء و مرسلین و بهتر از ملائکه مقربین و اوصیایم سادات
 اوصیاء پیغمبران و مرسلانند و ذراریم بهتر ذریه انبیاء و مرسلانند و دخترم فاطمه سیده زنان عالیشان
 امت و طاهرات از زنان امهات مؤمنانند و امتم بهترین امتی است که برای مردم قیام کردند و
 من روز قیامت بیشتر از همه انبیاء پیرو دارم و حوضی دارم که بهنایش باندازه میانه بصری در دنیا تا
 صنعاء است و بعد ستاره های آسمان ابرق در آنست و خلیفه من بر این حوض در آن روز خلیفه منست در دنیا
 عرض شد آن کیست؟ فرمود امام مسلمانان و امیر مؤمنان و سرور آنها پس از من علی بن ابیطالب که
 دوستانش را از آن سیراب کند و دشمنانش را براند چنانچه یکی از شماها شتران بیگانه را از سر
 آب خود میراند سپس فرمود هر که علیرا دوست دارد و در دنیا او را اطاعت کند فردا بر
 حوض من وارد شود و در بهشت با من هم درجه باشد و هر که در دنیا علی را دشمن دارد و او
 را نافرمانی کند او را نینیم و مرا نبیند در روز قیامت و جدا از من بلرزه افتد و از سمت چپ
 به دوزخش برند.

۱۳ - علی بن ابیطالب (ع) فرمود هر که نام خدا را بر خوراک ببرد خدا از حق نعمت آن

آبیه عن محمد بن یحیی الخزاز عن غیاث بن ابراهیم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه (ع) عن علی بن ابیطالب علیه السلام قال من ذکر اسم الله علی الطعام لم یسئل عن نعیم ذلك الطعام ابداً ۱۴ - حدثنا جعفر بن علی بن الحسن بن علی بن عبدالله بن المغیره الکوفی (ره) قال حدثنی جدی الحسن بن علی عن جده عبدالله بن المغیره عن اسمعیل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من وجد کسرة او تمرة فاکلها لم یفارق جوفه حتی یغفر الله له

۱۵ - حدثنا عبدالله بن نصر بن سمعان النیمی (رض) قال حدثنا ابوالقاسم جعفر بن محمد المکی قال حدثنا ابوالحسن عبدالله بن محمد بن عمرو الحرانی قال حدثنا صالح بن زیاد قال حدثنا ابوعثمان عبد (عبدالله) بن میمون السکری قال حدثنا عبدالله بن معز الاودی قال حدثنا عمران بن سلیم عن طاوس الیمانی قال کان علی بن الحسین سید العابدین (ع) یدعو بهذا الدعاء: الی عزتک وجلالتک وعظمتک لو انی منذ بدعت فطرتی من اول الدهر عبدتک دوام خلود ربوبیتک بکل شعرة فی کل طرفة عین سرمد الابد بحمد الخلاق وشکرهم اجمعین لکنتم مقصراً فی بلوغ اداء شکر اخفی نعمة من نعمک علی و لو انی کریت معادن حدید الدنیا بانیا بی و حرثت ارضها باشفار عینی و بکیت من خشیتک مثل بحور السموات و الارضین دماً و صیداً لکان ذلك قليلاً فی کثیر ما یجب من حقک علی و لو انک الی عذبتنی بعد ذلك بعذاب الخلاق اجمعین و عظمت للنار خلقی و جسمی و ملات جهنم و اطباقها منی حتی لا یكون فی النار معذب غیری ولا یكون لجهنم حطب سواي لکان ذلك بعد لك علی قليلاً فی کثیر ما استوجبته من عقوبتک

او هرگز پرسش نکنند.

۱۴ - رسول خدا (ص) فرمود هر که تکه نانی یا خرما می بیابد و آنرا بردارد بخورد از درویش نرود تا خدا او را بیامرزد.

۱۵ - طاوس یمانی گوید علی بن الحسین سید عابدان بود و این دعا را میخواند: معبودا عزت و جلال بزرگیت اگر من از آغاز فطرتم که عیان کردی از اول روزگار تا دوام خلود پروردگاریت تو را عبادت کنم در هر موئی بهر چشم هزیدن تا سرمد ابد بحمد و شکر همه خلاق هر آینه در رسیدن بحق ادای شکر نهایتترین نعمت تو مقصرم، اگر من معادن آهن دنیا را بادنجان خود بر کنم و زمین های آنرا بامزگان چشم شخم کنم و بکارم و از ترست مانند دریاهای آسمان و زمین خون و چرک بگیرم همانا که آن کم است نسبت بکثرت حق واجب تو بر من و اگر چنانچه معبودا تو پس از اینها مرا عذاب کنی بعذاب همه خلق و بزرگ کنی برای خلقت دوزخ و تن مرا و بر کنی همه دوزخ و طبقه هایش را از من تا در آن مندنی جز من نباشد و دوزخ را همی جز من نبود این نظر بعدل تو کمی است از بیش

۱۶ - حدثنا محمد بن احمد السنانی (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الاسدي الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن علي بن سالم عن ابيه عن سعد بن طريف عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ يا علي انت امام المسلمين وامير المؤمنين وقائد الغر المحجلين وحجة الله بعدى على الخلق اجمعين وسيد الوصيين ووصي سيد النبيين يا علي انه لما عرج بي الى السماء السابعة ومنها الى سدره المنتهى ومنها الى حجب النور واكرمني ربي جل جلاله بمناجاته قال لي يا محمد قلت لبيك ربي وسعديك تباركت وتعاليت قال ان علياً امام اوليائي ونور لمن اطاعني وهو الكلمة التي الزمتها المتقين من اطاعه اطاعني ومن عصاه عصاني فبشره بذلك فقال علي ﷺ يا رسول الله بلغ من قدرى حتى اني اذكر هناك فقال نعم يا علي فاشكر ربك فخر علي ﷺ ساجداً شكر الله على ما انعم به عليه فقال له رسول الله ﷺ ارفع رأسك يا علي فان الله قد باهى بك ملائكته

المجلس الخمسون

يوم الثلاثاء، لاربع عشر بقين من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن هرون بن مسلم بن سعدان عن مسعدة بن صدقة عن الصادق عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ اذا عطس امرء المسلم ثم سكت آنچه من مستوجب كبر توام.

۱۶ - رسول خدا ص) بعلي ع) فرمود ای علی تو امام مسلمانان و امیر مؤمنان و قائد الغر المحجلین و پس از من حجت خدا می بر همه خلق تو سید اوصیاء و وصی سید انبیائی ای علی چون مرا با آسمان هفتم بالا بردند و از آنجا بسدره المنتهی رسیدم و از آنجا به حجب نور و پروردگارم جل جلاله مرا گرامی داشت بمناجات خود فرمود ای محمد گفتم لبيك ربي وسعديك تباركت وتعاليت گفت بدرستی که علی امام اولیاء من و نور است برای هر که مرا اطاعت کرده است و کلمه ای که بایست متقیانست هر که او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که او را نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده، او را بدین مؤذنه ع) عرض کرد یا رسول الله مقام من با آنجا رسیده که در آن مقام ذکر شوم فرمود آری علی پروردگار تو را شکر کن علی رو بر خاک نهاد و سجده کرد بشکرانه ابن نعمتی که خدا باوداده، رسول خدا فرمود ای علی سر بردار که خدا بتو بر ملائکه خود مباحثات دارد.

مجلس پنجاهم = روز سه شنبه چهارده روز از ربيع الاول ۳۸۸ مانده

۱ - رسول خدا ص) فرمود چون مرد مسلمانی عطسه کند سپس ساکت شود برای علتی که در او است

لعله تكون به قالت الملائكة عنه الحمد لله رب العالمين فان قال الحمد لله رب العالمين قالت الملائكة يغفر الله لك

۲- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن المفسر قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبد الرحمن عن ابي جميلة عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ قال الله جل جلاله يا عبادي الصديقين تنعموا بعبادتي في الدنيا فانكم بها تنعمون في الجنة

۳- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن الحسن القرشي عن سليمان بن جعفر البصري عن عبد الله بن الحسين بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ ان الله تبارك وتعالى كره لكم ايتها الامة اربعاً و عشرين خصلة و نهاكم عنها كره لكم العبث في الصلوة و كره المن في الصدقة و كره الضحك بين القبور و كره التطلع في الدور و كره النظر الى فروج النساء و قال يورث العصى و كره الكلام عند الجماع و قال يورث الخرس و كره النوم قبل العشاء الاخرة و كره الحديث بعد العشاء الاخرة و كره الغسل تحت السماء بغير مؤذرو كره المجامعة تحت السماء و كره دخول الانهار الا بمؤذرو قال في الانهار عمار و سكان من الملائكة و كره دخول الحمامات الا بمؤذرو كره الكلام بين الاذان و الاقامة في صلوة الغداة

ملائكه از جانب او گویند الحمد لله رب العالمين و اگر خودش گوید الحمد لله رب العالمين ملائكه گویند خدا تورا بپامرزد.

۲- رسول خدا ص فرمود خدای جل جلاله فرماید ای بندگان صدیقم در دنیا بعبادت من متنعم باشید که بسبب آن در بهشت متنعم شوید.

۳- رسول خدا ص فرمود ایا امت خدای تبارك و تعالی مكروه داشته برای شما بیست و چهار خصلت را و شمارا از آن نهی کرده است:

۱- بازی در نماز ۲- منت نهادن در صدقه.

۳- خنده در گورستان ۴- سرکشی در خانه ها.

۵- نظر بفرج زنهار که باعث کوریست ۶- سخن وقت جماع که باعث لالی فرزند است.

۷- خواب پیش از نماز عشاء آخرین ۸- حدیث کردن بعد از آن.

۹- غسل زیر آسمان بدون لك ۱۰- مجامعت زیر آسمان.

۱۱- رفتن در زهر آب بی لك زیرا در آنها عمار و ساکنانی است از ملائكه.

۱۲- داخل شدن حمام بی لك ۱۳- کلام میان اذان و اقامه در نماز صبح تا تمام شدن نماز.

حتى تقضى الصلوة وكره ركوب البحر في هيجانه وكره النوم فوق سطح ليس بمحجر وقال من نام على سطح غير محجر فبرئت منه الذمة وكره ان ينام الرجل في بيت وحده وكره للرجل ان يغشى امرئ قوهى حائض فان غشيه اخرج الولد مجنوماً او ابرص فلا يلوم من الانفسه وكره ان يغشى الرجل المرأة وقد احتلم حتى يغتسل من احتلامه الذي رأى فان فعل وخرج الولد مجنوماً فلا يلوم من الانفسه وكره ان يتكلم الرجل مجنوماً الا ان يكون بينه وبينه قدر ذراع وقال فر من المجذوم فرارك ومن الاسد وكره البول على شط نهر جار وكره ان يحدث الرجل تحت شجرة قد اينعت او نخلة قد اينعت يعنى اثمرت وكره ان يتنعل الرجل وهو قائم وكره ان يدخل الرجل البيت المظلم الا ان يكون بين يديه سراج او نار وكره النفخ في الصلوة

۴ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان عن سماعة عن ابي عبد الله الصادق (عليه السلام) قال ان الله عز وجل انعم على قوم بالمواعب فلم يشكروا فصارت عليهم وبالوا ابتلى قوماً بالمصائب فصبروا فصارت عليهم نعمة

۵ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى الاشعري عن يعقوب بن يزيد عن عبد الله بن محمد المزخرف عن علي بن عقبة عن ابن بكير قال اخذ الحجاج موليين لعلي (عليه السلام) فقال لاحدهما ابرء من علي فقال ماجزاي ان لم ابرء منه فقال قتلني الله ان لم

۱۴ - سفر در دريا در هنگام كولاك ۱۵ - خوابیدن روى پشت بام بى محجر فرمود هر كه در آن بخوابد خونسش بگرددن خودش است

۱۶ - در خانه اى تنها خوابیدن ۱۷ - آميزش با زن حائض كه بسا فرزند آورد و مبتلاى خوره يا پيسى باشد

۱۸ - آميزش با زن پس از احتلام و پيش از غسل كه اگر فرزند ديوانه بر آيد بايد خود را سرزنش كند

۱۹ - سخن كردن با خوره دار مگر با يك ذراع فاصله، فرمود از او بگريز چون گريختن از شيره

۲۰ - بول بر كنار نهر روان ۲۱ - تنوط زير درخت يا نخلى كه بار آن رسيده و ميوه دارد

۲۲ - پوشيدن نعلين استاده ۲۳ - بى چراغ وارد خانه تاريك شدن ۲۴ - پف كردن

در حال نماز

۴ - امام صادق (ع) فرمود خداى عز و جل بر قومى نعمت بخشيد و موهبت كرد و شكر نكردند و بر آنها وبال شد و بر قوم ديگر بلا داد و صبر كردند و بر آنها نعمت شده

۵ - ابن بكير گويد حجاج دوتن از دوستان علي را دستگير كرد بيكي از آنها گفت از علي بيزارى جوى گفت اگر نكنم چه كنى؟ گفت خدايم بكشد اگر تو را نكشم بر پدن هردو دست يا هر

اقتلك فاختر لنفسك قطع يديك اورجليك قال فقال له الرجل هو القصاص فاختر لنفسك قال تالله اني لارى لك لساناً وما اظنك تدري من خلقك اين ربك قال هو بالمرصاد لكل ظالم فامر بقطع يديه ورجليه و صلبه قال ثم قدم صاحبه الاخر فقال ما تقول فقال انا على رأى صاحبى قال فامر ان يضرب عنقه ويصلب

حدثنا ابي رحمه الله قال حدثني احمد بن علي التفليسي عن ابراهيم بن محمد الهمداني عن محمد بن علي الهادي عن علي بن موسى الرضا (ع) عن الامام موسى بن جعفر عن الصادق جعفر بن محمد عن الباقر محمد بن علي عن سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد شباب اهل الجنة الحسين عن سيد الاوصياء علي عن سيد الانبياء محمد بن علي قال لا تنظروا الى كثرة صلواتهم وصومهم وكثرة الحج والمعروف ووطننتهم بالليل انظروا الى صدق الحديث واداء الامانة .

۷- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن عيسى التهريري (النهريزي) عن ابي عبد الله الصادق عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من عرف الله وعظمته متع فام من الكلام و بطنه من الطعام و عنا نفسه بالصيام والقيام قالوا يا آبائنا و امهاتنا يا رسول الله ﷺ هؤلاء اولياء الله قال ان اولياء الله سكتوا فكان سكوتهم فكراً و تكلموا فكان كلامهم ذكراً و نظروا فكان نظرهم عبرة و نطقوا فكان نطقهم حكمة و مشوا فكان مشيهم بين الناس بركة لولا الاجال التي قد كتبت عليهم لم تستقر ارواحهم في اجسادهم خوفاً من العذاب وشوقاً الى الثواب .

دو پای خود را اختیار کن در پاسخش گفت روز قصاص میرسد تو برای خود هر کدام خواهی اختیار کن حجاج گفت بخدا زبان تیزی داری و گمانم ندانی که تو را آفریده، پروردگارت کجا است؟ گفت در کین هر ستمکار است دستور داد هر دو دست و هر دو پایش را بریدند و بدارش زد و دیگری را بیش داشت و گفت تو چه گوئی؟ گفت من هم عقیده رفیق خود هستم، دستور داد گردنش را زدند و بدارش آویختند.

۶- پیغمبر (ص) فرمود ملاحظه نماز و روزه بسیار و حج بسیار و احسان بسیار و جنجال شب آنها را نکنید ملاحظه راستگوئی و امانت داری آنها کنید.

۷- رسول خدا (ص) فرمود هر که خدا را شناخت و او را بزرگ دانست جلو گرفت دهان خود را از کلام و شکم خود را از طعام و خود را برنج افکند برای روزه و نماز گفتند پدر و مادر ما قربانت یا رسول الله اینان اولیاء خدایند، فرمود اولیاء خدا چون خاموش باشند اندیشه کنند و چون سخن گویند ذکر خدا باشد و نظر آنها عبرت است و گفتارشان حکمت و مشی آنها میان مردم برکت اگر اجل بر ایشان معین نشده بود از ترس عذاب و شوق ثواب در پوست خود نمیگنجیدند.

۸ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن سنان عن ابي الجارود عن ابي جعفر الباقر عن ابيد عن جده (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام من وقف نفسه موقف التهمة فلا يلو من اساء به الظن و من كتم سره كانت الخيرة بيده و كل حديث جاوز اثنين فشا وضع امر اخيك علي احسنه حتى ياتيك منه ما يغلبك ولا تظن بكلمة خرجت من اخيك سوءاً و انت تجد لها في الخير محملاً و عليك باخوان الصدق فاكثروا من اكتسابهم فانهم عدة عند الرخاء و جنة عند البلاء و شاور في حديثك الذين يخافون الله و احب الاخوان على قدر التقوى و اتقوا شرار النساء و كونوا من خيارهن على حذر ان امرنكم بالمعروف فخالقوهن كيلا يطمعن منكم في المنكر.

۹ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا الحسن بن احمد المالكي عن ابيه عن علي بن المؤمل قال لقيت موسى بن جعفر (ع) و كان يخضب بالحمرة فقلت جعلت فداك ليس هذا من خضاب اهلك فقال اجل كنت اخضب بالوسمة فتحركت علي اسناني ان الرجل كان اذا اسلم على عهد رسول الله فعل ذلك و لقد خضب امير المؤمنين عليه السلام بالصفرة فبلغ النبي ذلك فقال اسلام فخضبه بالحمرة فبلغ النبي عليه السلام ذلك فقال اسلام و ايمان فخضبه بالسواد فبلغ النبي عليه السلام ذلك فقال اسلام و ايمان و نور

۸- امیرالمؤمنین (ع) فرمود هر که خود را در معرض تهمت در آورد سرزنش نکند کسرا که باو بدگمانست و هر که راز خود را بیوشد اختیار آنرا دارد و هر حدیثی از دو تجاوز کرد شیوع یابد، برادر خود خوشبین باش تا بر تو روشن شود حال او، سخن برادر خود را بدتفسیر مکن تا حمل بخوبی ممکن است بر تو یا برادران درست و راست از آنها بسیار بدست آور که آنها پشت تواند در زمان آسایش و سیر تواند در گرفتاری و مشورت کن در حدیث خود با کسانی که از خدا میترسند و دوستدار برادرانرا باندازه ای که تقوی دارند از زنان بدبگریز و از زنان خوب هم در حذر باش اگر دستور خوبی هم بشما دادند با آن ها مخالفت کنید تا طمع نکنند شما را به بزهکاری کشند.

۹- علی بن مؤمل گوید موسی بن جعفر را دیدم که خضاب سرخی داشت گفتم قربانت این خضاب خاندان تو نیست فرمود چرا من با وسه خضاب میکردم و دندانهایم لق شد هر مردی در زمان رسول خدا مسلمان میشد خضاب میکرد امیرالمؤمنین خضاب زرد رنگی کرد و به پیغمبر خبر رسید فرمود این اسلام است خضاب سرخ رنگی کرد و چون به پیغمبر (ص) خبر رسید فرمود اسلام و ايمان است و با سواد خضاب کرد و چون خبر به پیغمبر (ص) رسید فرمود اسلام و ايمان و نور است.

۱۰- حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتان (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن حفص بن البختری عن ابي عبدالله الصادق قال تعلیم الاطافیر و اخذ الشارب من الجمعة الى الجمعة امان من الجذام

۱۱- حدثنا علی بن عبدالله الوراق قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ابراهيم بن مهزيار عن اخيه علی عن الحسين بن سعيد عن الحرث بن محمد بن النعمان الاحول صاحب الطاق عن جميل بن صالح عن ابي عبدالله الصادق عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من احب ان يكون اكرم الناس فليتق الله ومن احب ان يكون اتقى الناس فليتق الله ومن احب ان يكون اغنى الناس فليكن بما عند الله عز وجل اوثق منه بما في يده ثم قال ﷺ الا انبئكم بشر الناس قالوا بلى يا رسول الله قال من ابغض الناس وابغضه الناس ثم قال الا انبئكم بشر من هذا قالوا بلى يا رسول الله قال الذي لا يقبل عترة ولا يقبل معذرة ولا يغفر ذنبا ثم قال الا انبئكم بشر من هذا قالوا بلى يا رسول الله قال من لا يؤمن شره ولا يرجي خيره ان عيسى بن مريم (ع) قام في بني اسرائيل فقال يا بني اسرائيل لاتحدثوا بالحكمة الجاهل فتظلموها ولا تمنعوها اهايا فتظلموهم ولا تعينوا الظالم على ظلمه فيبطل فضلكم الامور ثلاثة امر تبين لك رشده فاتبعه وامر تبين لك غيه فاجتنبه وامر اختلف فيه فردد الى الله عز وجل

۱۲- حدثنا جعفر بن علی بن الحسن بن علی بن عبدالله بن المغيرة الكوفي (رض) قال حدثني جدي الحسن بن علی عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه قال قال النبي ﷺ اوحى الله عز وجل الى داود (ع) يا

۱۰- امام صادق (ع) فرمود تاخن گرفتن و شارب زدن از جمعه تا جمعه امان از خوردن است.

۱۱- رسول خدا (ص) فرمود هر که دوست دارد گرامیترین مردم باشد باید از خدا پرهیزد و هر که دوست دارد پرهیزکارترین مردم باشد باید بر خدا توکل کند و هر که دوست دارد غنیترین مردم باشد باید بداند چه نزد خداست بیشتر اطمینان کند از آنچه در دست او است سپس فرمود شمارا آگاه نکنم بدترین مردم؟ گفتند چرا یا رسول الله، فرمود کسیکه مردم را دشمن دارد و مردم او را دشمن دارند سپس فرمود شما را آگاه نکنم بدتر از این، گفتند چرا یا رسول الله، فرمود کسیکه از لغزش نگذرد و عذر نپذیرد و گناهی نیامرزد سپس فرمود شمارا آگاه نکنم بدتر از آن، گفتند چرا یا رسول الله، فرمود کسیکه از شرش آسوده نباشند و امید بخیرش نباشد بر استی عیسی بن مریم در بنی اسرائیل یا خاست و فرمود ای بنی اسرائیل حکمت را بنادانان نیاموزید تا بدان ستم کنید و از اهلش دریغ مدارید تا بدانها ستم کنید و بستمکار کمک نکنید در ستم تا فضل خود را باطل کنید امور سه گونه است امریکه رهیایی آن بر تو آشکار است پیرو آن باش و امریکه گمراهیست بر تو آشکار است از آن کناره کن و امریکه مورد اختلاف است آنرا بخدای عزوجل برگردان.

۱۲- پیغمبر (ص) فرمود خدای عزوجل بد او دوحی کرد ای داود چنانچه بر آفتاب تنگ نیست که کسی در

داود کمالاً تضیق الشمس علی من جلس فیها كذلك لا تضیق رحمتی علی من دخل فیها و کمالاً تضیر الطیرة من لا یتطیر منها كذلك لا ینجو من الفتنة العتطیرون و کما ان اقرب الناس منی يوم القيمة المتواضعون كذلك ابعد الناس منی يوم القيمة المتکبرون

۱۳ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن الحسين بن سعید عن محمد بن جمهور العمی عن عبدالرحمن بن ابی نجران عن عاصم بن حمید عن محمد بن مسلم عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام قال من حفظ من شیعتنا ربیعین حدیثاً بعثه الله يوم القيمة عالماً فقیهاً ولم یعذبه

۱۴ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبدالرحمن بن ابی حاتم قال حدثنی هرون بن اسحق الهمدانی قال حدثنی عبدة بن سلیمان قال حدثنا کامل بن العلا قال حدثنا حبیب بن ابی ثابت عن سعید بن جبیر عن عبدالله بن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی بن ابی طالب علیه السلام یا علی انت صاحب حوضی و صاحب لوائی و تنجز عداتی و حبیب قلبی و وارث علمی و انت مستودع مواریث الانبیاء و انت امین الله فی ارضه و انت حجة الله علی بریته و انت رکن الایمان و انت مصباح الدجی و انت منار الهدی و انت العلم المرفوع لاهل الدنیا من تبعک نجی و من تخلف عنک هلك و انت الطریق الواضح و انت الصراط المستقیم و انت قائد الغر المحجلین و انت یعسوب المؤمنین و انت مولی من انا مولاه و انا مولی کل مؤمن و مؤمنة لا یحبک الا طاهر الولادة ولا یمضک الا خیمت الولادة و ما عرج بی ربی عزوجل الی السماء قط و کلمنی ربی الا قال لی یا محمد اقرأ علیاً منی السلام و عرفه انه امام اولیائی و نور اهل طاعتی فنهیاً لك یا علی هذه الکرامة

آن نشیند برحمت من تنک نیست هر که در آن در آید و چنانچه بدفالی را زبان نرساند هر که بد فال باشد بدفالان از فتنه برکنار نباشند و چنانچه روز قیامت نزدیکترین مردم بن اهل تواضعند و دورتر از من متکبرانند.

۱۳ - امام صادق ع فرمود هر که از شیعیان ما چهل حدیث حفظ کند خدایش روز قیامت دانشمند و فقیه محشور نماید و عذابش نکند.

۱۴ - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای علی تو صاحب حوض منی برچمدار منی و بر آورنده وعده های منی دوست دل منی وارث علم منی و امانت دار مواریث پیغمبرانی تو می امین الله در زمینش و حجت بر خلقش تو می رکن ایمان و چراغ هدایت و منار شرب نادر تو می علمی که برای اهل دنیا بر افراشتند هر که تو را پیروی کند نجات یابد و هر که از تو تخلف کند هلاک است تو می راه روشن تو می راه راست تو می قائد الغر المحجلین، تو می سرور هر که منش سرورم و من سرور هر مؤمن و مؤمنه ام دوست ندارد جز پاکزاد و دشمن ندارد جز بدزاد و پروردگارم هیچگاه مرا با آسمان بالا نبرد و با من سخن نگفت جز اینکه فرمود ای محمد سلام مرا بعلی برسان و با و اعلام کن که امام اولیاء و نور اهل طاعت منست گوارا باد تو را ای علی این کرامت.

۱۵ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا علي بن اسباط قال حدثنا علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال يا ابا بصير نحن شجرة العلم ونحن اهل بيت النبي وفي دارنا مهبط جبرئيل ونحن خزان علم الله ونحن معادن وحى الله من تبعنا نجى ومن تخلف عنا هلك حقاً على الله عز وجل

۱۶ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا احمد بن ادريس قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن الحسن بن محبوب قال حدثنا علي بن رئاب قال حدثنا موسى بن بكر عن ابي الحسن موسى بن جعفر عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ لا تستخفوا بفقراء شيعة علي وعترته من بعده فان الرجل منهم ليشفع في مثل ربيعة ومضر

المجلس الحادى والخمسون

يوم الجمعة لحدى عشر بقين من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا الهيثم بن ابي مسروق النهدي قال حدثنا الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر انه سئل عن قول الله عز وجل وقيل من راق قال ذاك قول ابن آدم اذا حضره الموت قال هل من طبيب هل من راق قال وظن انه الفراق يعنى فراق الاهل والاحبة عند ذلك قال والتفت الساق بالساق قال التفت الدنيا بالآخرة قال الى ربك يؤمئذ المساق الى رب العالمين يؤمئذ المصير

۱۵ - امام صادق (ع) فرمود ای ابو بصیر ما بیم درخت دانش مائیم خاندان پیغمبر، در خانه ما جبرئیل فرود می آید، ما خزانه دار علم خدا، معادن وحی خدا ایم هر که پیرو ما باشد نجات یافته و هر که از ما تخلف کند هلاک است این حق بر خداست.

۱۶ - رسول خدا (ص) فرمود فقراء شیعه علی و عترتش را بعد از او سبک نگیرید که یکی از آنها مانند دو قبيله ربيعة ومضر را شفاعت کند.

مجلس پنجاه و یک - یازده روز از ماه ربيع الاول ۳۸۸ هـ

۱ - از امام باقر (ع) پرسیدند از تفسیر قول خدای عز وجل (سوره قیامت ۲۷) گفته شود کیست دعا نویس - فرمود این گفتار آدمیزاده است وقتی مرگش فرا رسد گوید آیا طیبی هست آیا دعا نویسی هست؟ فرمود و گمان کند که روز فراق خاندان و دوستانست و فرمود ساق بساق پیچد یعنی دنیا با آخرت درهم شود فرمود آنروز سرانجام بسوی پروردگار جهانیانست.

۲ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثني احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن ابي حمزة عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال سمعته يقول اما انه ليس من سنة اقل مطراً من سنة ولكن الله يضعه حيث يشاء ان الله جل جلاله اذا عمل قوم بالمعاصي صرف عنهم ما كان قدر لهم من المطر في تلك السنة الى غيرهم والى الفياقي والبحار والجبال وان الله ليعذب الجمل في حجرها بحبس المطر عن الارض التي هي بمحلتها لخطايا من بحضرتها وقد جعل الله لها السبيل الى مسلك سوى محلة اهل المعاصي قال ثم قال ابو جعفر عليه السلام فاعتبروا يا اولي الابصار ثم قال وجدنا في كتاب علي عليه السلام قال قال رسول الله اذا ظهر الزنا كثر موت الفجأة واذا طفف المكيال اخذهم الله بالسنين و النقص و اذا منعوا الزكوة منعت الارض بركايتها من الزرع والثمار والمعادن كلها واذا جاروا في الاحكام تعاونوا على الظلم والعدوان واذا نقضوا العهد سلط الله عليهم عدوهم واذا قطعوا الارحام جعلت الاموال في ايدي الاشرار واذا لم يأمروا بمعروف ولم ينهوا عن منكر ولم يتبعوا الاخيار من اهل بيتي سلط الله عليهم شرارهم فيدعوا عند ذلك خيارهم فلا يستجاب لهم *كرت حقا كميور علوم اسلامي*

۳ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن المفسر عن احمد بن محمد بن عيسى عن عبدالرحمن بن ابي نجران عن هشام بن سالم عن حبيب السجستاني عن ابي جعفر الباقر (ع) قال ان في التوراة مكتوباً يا موسى اني خلقتك و اصطنعتك و قويتك

۲ - امام باقر (ع) مفرمود سالی از سالی کم باران تر نیست ولی خدا آنرا هر جا خواهد بیارد برآستی چون مردمی نافرمانی کنند خدای جل جلاله آنچه باران برای آنها مقدراست در آن سال از آنها بدیگران گرداند و به بیابانها و دریا و کوه بیارد، برآستی خدا جعل را در سوراخش بختای کسانی که در محل اویند عذاب کند چون میتواند از آنها نقل مکان کند بعمل دیگری که اهل معصیت نباشند سپس امام پنجم فرمود عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت و فرمود در کتاب علی یافتیم که رسول خدا (ص) فرمود چون زنا پدیدار شود مرك ناگهانی فراوان گردد و چون کم فروشی شود خدا قعطی و کم ذراعتی آرد چون زکوة نهند زمین برکت در ذراعت و میوه و معادن نهد و چون بناحق قضاوت کنند معاونت بر ظلم و عدوان کرده اند و چون نقض عهد کنند خدا دشمن بر آنها مسلط کند و چون قطع رحم کنند خدا مال را بدست اشرار دهد و چون امر بمعروف و نهی از منکر نکنند و پیرو نیکان خاندان من نشوند خدا بدان آنها را بر آنها مسلط کند و نیکانشان دعا کنند و مستجاب نکند.

۳ - امام باقر (ع) فرمود در تورات نوشته است ای موسی من تورا آفریدم و ساختم و نیرو دادم و فرمان طاعت بتو دادم و نهی از نافرمانیت کردم اگر مرا اطاعت کنی بر آن کمکت دهم و اگر

و امرتك بطاعتی ونهیئتک عن معصیتی فان اطعنی اعنتک علی طاعتی وان عصیتنی لم اعنک علی معصیتی
یا موسی ولی المنة علیک فی طاعتک لی ولی الحجة علیک فی معصیتک لی

۴ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا ابو یزید محمد بن یحیی بن خلف بن یزید
المروزی بالری فی شهر ربیع الاول سنة اثنتین وثلثمائة قال حدثنا اسحق بن ابراهیم الحنظلی فی
سنة ثمان وثلثین ومائتین وهو المعروف باسحق بن راهویه قال حدثنا یحیی بن یحیی قال حدثنا
هشام عن مجالد عن الشعبي عن مسروق قال بینا نحن عند عبدالله بن مسعود نعرض مصاحفنا علیه
اذ یقول له فتی شاب هل عهد الیکم نبیکم کم یکون من بعده خلیفة قال انک لحدث السن وان
هذا شیء ما سألنی عنه احد قبلك نعم عهد الینا نبینا انه یکون بعده اثنا عشر خلیفة بعدة
نقباء بنی اسرائیل

۵ - حدثنا ابو علی احمد بن الحسن بن علی بن عبدویه قال حدثنا ابو عبدالله احمد بن
محمد بن ابراهیم بن ابی الرجال البغدادی قال حدثنا محمد بن عبدوس الحرانی قال حدثنا عبدالغفار
بن الحكم قال حدثنا منصور بن ابی الاسود عن مطرف عن الشعبي عن عمه قیس بن عبد قس قال
کنا جلوساً فی حلقة فیها عبدالله بن مسعود فجاء اعرابی فقال ایکم عبدالله قال عبدالله بن مسعود
انا عبدالله قال هل حدثکم نبیکم ^{رااهو} کم یکون بعده من الخلفاء قال نعم اثنا عشر عدة
نقباء بنی اسرائیل

۶ - حدثنا عتاب بن محمد بن عتاب الوریانی قال حدثنا یحیی بن محمد بن صاعد قال حدثنا
احمد بن عبدالرحمن بن المفضل و محمد بن عبيدالله بن سوار قال حدثنا عبد الغفار بن الحكم قال

نا فرمائیم کنی بر آن کسکت ندهم ای موسی مرا بر تو منت است در اینکه فرمانم بری و حجت
است در نا فرمائیم *

۴ - مسروق گوید ما نزد عبدالله بن مسعود بودیم و قرآن مقابلہ میکردیم با او که جوانی گفت
پیغمبر شما بشما سپرده که بعد از او چندتن خلیفه باشد؛ عبدالله گفت تو تازه جوانی و این پرسش را
کسی پیش از تو از من نکرده . آری پیغمبر بما اعلام کرده که بعد از او دوازده خلیفه باشد بشماره
تقیان بنی اسرائیل *

۵ - شعبی از عمرویش قیس بن عبد روایت کرده که ما در حلقة ایکه عبدالله بن مسعود حضور
داشت نشسته بودیم يك عرب بیابانی آمد و گفت کدام شما عبدالله بن مسعود باشید عبدالله گفت من
باو گفتم پیغمبر شما بشما باز گفته که بعد از او چند خلیفه است؛ گفت آری دوازده تن به شماره
تقیان بنی اسرائیل *

۶ - قیس بن عبد گوید ما در مسجد نشسته بودیم و عبدالله بن مسعود با ما بود يك عرب بیابانی آمد

حدثنا منصور بن ابی الاسود عن مطرف عن الشعبي و حدثنا عتاب بن محمد قال حدثنا اسحق بن محمد الانماطی عن یوسف بن موسی قال حدثنی جریر عن اشعث بن سوار عن الشعبي و حدثنا عتاب بن محمد قال حدثنا الحسين بن محمد الحرانی قال حدثنا ایوب بن محمد الوزان قال حدثنا سعید بن مسلمة قال حدثنا اشعث بن سوار عن الشعبي کلهم قالوا عن عمه قیس بن عبد قال عتاب وهذا حدیث مطرف قال كنا جلوساً فی المسجد و معنا عبد الله بن مسعود فجاء اعرابی فقال افيکم عبد الله قال نعم انا عبد الله فما حاجتک قال يا عبد الله اخبر کم نبيکم کم يكون فيکم من خليفة قال لقد سئلنی عن شیء ما سئلنی عنه احد منذ قدمت العراق نعم اثني عشر عدة نقباء بنی اسرائیل قال ابو عروبة فی حدیثه قال نعم عدة نقباء بنی اسرائیل ۷ - و قال جریر عن اشعث عن ابن مسعود عن النبی ﷺ قال الخلفاء بعدی اثني عشر كعدة نقباء بنی اسرائیل .

۸ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا ابوبکر احمد بن محمد بن عبدة النيسابوری قال حدثنا ابو القاسم هرون بن اسحق قال حدثنا عمی ابراهيم بن محمد عن زياد بن علاق وعبد الملك بن عمير عن جابر بن سمرة قال كنت مع ابی عند النبی ﷺ فسمعتہ يقول يكون بعدی اثني عشر اميراً ثم اخفی صوته فقلت لابی ما الذي اخفی رسول الله قال قال کلهم من قریش .

۹ - حدثنا عبد الله بن محمد الصائغ قال حدثنا احمد بن محمد بن يحيى الغضرائی قال حدثنا ابو علي الحسين بن الليث بن بهلول الموصلي قال حدثنا غسان بن الربيع قال حدثنا سليم بن عبد الله مولى عامر الشعبي عن عامر انه قال قال رسول الله ﷺ لا يزال امر امتی ظاهراً حتى يمضي اثني عشر خليفة کلهم من قریش .

و گفت عبدالله بن مسعود در میان شما است عبدالله گفت آری منم چه کار داری؟ گفت ای عبدالله پیغمبر شما بشما خبر داده که چند تن خلیفه میان شما خواهند بود؟ گفت چیزی از من پرسیدی که از وقتی بعراق آمدم کسی از من نپرسیده آری دوازده تن بشماره نقباء بنی اسرائیل .

۷ - اشعث از ابن مسعود روایت کرده که پیغمبر فرمود خلفاء بعد از من دوازده اند بشماره نقباء بنی اسرائیل .

۸ جابر بن سمرة گوید با پدرم نزد پیغمبر بودم، شنیدم میفرمود پس از من دوازده امیر باشد سپس آوازش نهان شد پدرم گفتم آهسته چه فرمود؟ گفت فرمود همه آنها از قریشند .

۹ - رسول خدا (ص) فرمود همیشه امر امتم پیش میرود و غلبه دارد تا بگذرد دوازده خلیفه که همه از قریشند .

۱۰ - حدثنا صالح بن عيسى بن أحمد بن محمد العجلي قال حدثنا محمد بن محمد بن علي قال حدثنا محمد بن الورياني قال حدثنا عبدالله بن محمد العجلي قال حدثني عبدالعظيم بن عبدالله الحسنی عن ابيه عن ابان مولى زيد بن علي عن عاصم بن بهدلة قال قال لي شريح القاضي اشتريت داراً بثمانين ديناراً وكتبت كتاباً واشهدت عدولا فبلغ ذلك امير المؤمنين علي بن ابي طالب (ع) فبعث الي مولاه قنبراً فاتيته فلما ان دخلت عليه قال يا شريح اشتريت داراً وكتبت كتاباً واشهدت عدولا ووزنت مالا قال قلت نعم قال يا شريح اتق الله فانه سيأتيك من لا ينظر في كتابك ولا يسئل عن بينتك حتى يخرجك من دارك شاخصاً ؛ يسلمك الي فبرك خالصاً فانظر الا تكون اشتريت هذه الدار من غير مالكها ووزنت مالا من غير حله فاذا انت قد خسرت الدارين جميعاً الدنيا والاخرة ثم قال عَلَيْكَ يَا شَرِيح يا شريح فلو كنت عند ما اشتريت هذه الدار اتينني فكتبت لك كتاباً علي هذه النسخة اذاً لم تشتريها بدرهمين قال قلت وما كنت تكتب يا امير المؤمنين قال كنت اكتب لك هذا الكتاب بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما اشترى عبد ذليل من ميت ازعج بالرحيل اشترى منه داراً في دار الغرور من جانب الفانين ~~الى عسكر الهالكين~~ وتجمع هذه الدار حدود اربعة فالحد الاول منها ينتهي الى دواعي الافات والحد الثاني منها ينتهي الى دواعي العاهات والحد الثالث منها ينتهي الى دواعي المصيبات والحد الرابع منها ينتهي الى الهوى المردى والشيطان المغوى وفيه يشرع باب هذه الدار اشترى هذا المفتون بالامل من هذا المزعج بالاجل جميع هذه الدار

۱۰ - شريح قاضي گوید خانه ابرا بهشتاد اشرفی طلا خریدم و قبالة آنرا نوشتم و عدولی را گواه آن گرفتم و خبرش به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب رسید مولایش قنبر را فرستاد و مرا خواست و خدمتش رسیدم فرمود ای شريح خانه خریدی و قبالة نوشتی و گواهان عادل گرفتی و پول آنرا پرداختی؟ گفتم آری فرمود ای شريح از خدا بترس محققاً کسی آید که بقبالة تو نگاه نکند و بی گواه ترا از آن بیرون کند و ببرد بگورت بسیار بی همه چیز، خوب تامل کن این خانه را از غیر مالکش نخریده باشی و مال حرامی بیهای آن نداده باشی تا در دنیا و آخرت زیان کنی سپس فرمود ای شريح اگر من در مجلس خرید خانه ات بودم و از من خواسته بودی قبالة آنرا بنویسم آنرا طوری مینوشتم که بدو درهم خریدار آن نباشی، گوید عرض کردم با امیرالمؤمنین چه مینوشتی فرمود مینوشتم:

بسم الله الرحمن الرحيم اینست که بنده خواری خریده از مرده لب گوری از او خانه ای خریده در دار فریب از فنا شوندگان و رو آور بقشون نابودان این خانه چهار حد دارد اول بدواعی آفات دوم به وسائل عیوب سوم به وسائل مصیبتها و چهارم بهوس کشنده و شیطان گمراه کننده و در آن خانه از اینجا باز میشود این مرد فریب خورده بآرزو خریده از این رانده شده باجل همه این خانه را برای بیرون رفتن از عزت قناعت و وارد شدن در ذلت تلاش و هرچه خسارت بر این خریدار

بالخروج من عز الفئوع والدخول فی ظل الطلب فما ادرك هذا المشتري من درك فعلی مبلی
اجسام الملوک و سالب نفوس الجیابرة مثل کسری و قیصر و تبع و حمیر و من جمع المال الی
المال فاكثر و بنی فشیدو نجد فزخرف و ادخر بزعمه للولد اشخاصهم جميعاً الی موقف العرض
لفصل القضاء و خسر هنالك المبطلون شهد علی ذلك العقل اذا خرج من اسر الهوى و نظر بعین
الزوال لاهل الدنيا و سمع منادی الزهد ینادی فی عرصاتها ما بین الحق لذی عینین ان الرحیل
احدا الیومین تزودوا من صالح الاعمال و قربوا الی الامال بالاجال فقد دنا الرحلة و الزوال .

۱۱ - حدثنا محمد بن احمد بن علی بن اسد الاسدی قال حدثنا محمد بن ابی بکر الواسطی قال
حدثنا عبدالله بن یوسف الجارودی قال حدثنا ابو اسحق الفزاری عن سفیان الثوری و الاعمش
عن عبدالله بن السائب عن زاذان عن عبدالله بن مسعود قال قال رسول الله ﷺ ان الله ملائكة سیاحین
فی الارض یبلغونی عن امتی السلام .

۱۲ - حدثنا محمد بن علی بن الفضل الکوفی (رح) قال حدثنا ابو جعفر محمد بن عمار القطان
قال حدثنی الحسین بن علی بن الحکم الزعفرانی قال حدثنا اسمعیل بن ابراهیم العبیدی قال
حدثنی سهل بن زیاد الادمی عن ابن محبوب عن ابی حمزة الثمالی قال دخلت مسجد الکوفة
فاذا انا برجل عند الاسطوانة السابعة قائماً یصلی یحسن رکوعه و سجوده فجئت لانیظر الیه فسبقنی
الی السجود فسمعتہ یقول فی سجوده اللهم ان کنت قد عصیتک فقد اطعتک فی احب الاشیاء الیک
و هو الایمان بک مناً منك به علی لامناً به منی علیک ولم اعصک فی ابغض الاشیاء الیک لم ادع

برسد بعهده آنکس است که تنهای شاهانرا میپوساند و جان جباران را میگیرد از قبیل خسرو و
قیصر روم و تبع و حمیر و هر که مال روی هم انباشته و فراوان اندوخته و ساختمان کرده و محکم
ساخته و خوب ساخته و نقاشی کرده و پس انداز نموده بعقیده خود برای فرزند که همه بموقف
قیامت روند و قضاوت قطعی و یهودگان در آنجا زیانکارند گواه بر اینست عقلیکه از اسارت هوس
بیرون آمده و اهل دنیا را بدیده زوال نگریسته و شنیده که منادی زهد در میدانهای آن جبار
میزند چه اندازه حق برای کسیکه دو چشم باز دارد روشن است امروز یا فردا باید
کوچ کرد از احوال نیک توشه بر گیرید و آرزو هارا با مرک بسنجید که کوچ و زوال
نزدیک است.

۱۱ - رسول خدا (ص) فرمود برای خداوند در زمین فرشتگان جهانگردیست که سلام امت را
بمن میرسانند.

۱۲ - ابو حمزه ثمالی گوید وارد مسجد کوفه شدم و بر خوردم برردیکه نزد ستون هفتم نماز
میخواند و رکوع و سجود خوبی میکرد آدمم باو نگاه کنم زودتر بسجده رفت و شنیدم درسجده خود
میگفت خدایا اگر بافرمانیت کردم در محبوبترین چیزها تو را اطاعت کردم که ایمان بتو است و تو

لك ولدا ولم اتخذ لك شريكا منا منك على لامنا منى عليك و عصيتك فى اشياء على غير مكاثرة منى ولا مكابرة ولا استكبار عن عبادتك ولا جحود لربوبيتك ولكن اتبعت الهوى واذلنى الشيطان بعد الحجة والبيان فان تعذبنى غير ظالم لى وان ترحمنى فبحودك ورحمتك يا ارحم الراحمين ثم اتفقت وخرج من باب كندة فتبعته حتى اتى مناخ الكلبين فمر باسود نامره بشىء لم افهمه فقلت من هذا فقال هذا على بن الحسين (ع) فقلت جعلنى الله فداك ما اقدمك هذا الموضع فقال الذى رايت .

۱۳ - حدثنا محمد بن احمد بن ابراهيم المعاذى قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن الفرج الشروطى قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن يزيد بن المهلب قال حدثنا ابو اسامة قال حدثنا عوف عن ميمون قال اخبرنى البراء بن عازب قال لما امر رسول الله ﷺ بحفر الخندق عرضت له صخرة عظيمة شديدة فى عرض الخندق لا تاخذ منها المعاول فجاء رسول الله ﷺ فاما رآها وضع ثوبه واخذ المعول وقال بسم الله وضرب ضربة فكسر ثلثها وقال الله اكبر اعطيت مفاتيح الشام والله انى لا بصر قصورها الحمراء الساعة ثم ضرب الثانية فقال بسم الله ففلق ثلثا آخر فقال الله اكبر اعطيت مفاتيح فارس والله انى لا بصر قصر المداين الابيض ثم ضرب الثالثة ففلق بقية الحجر وقال الله اكبر اعطيت مفاتيح اليمن والله انى لا بصر ابواب صنعاء مكانى هذا.

در آن بر من منت دارى نه من بر تو، در بعض اشياء نزد تو نافرمانيت نکردم فرزند بر اى تو تراشيدم و شريك بر ايت نگرفتم با زهم بستيکه تو بر من دارى نه من بر تو و در چيزهائى نافرمانيت کردم نه از راه فزون طلبى و مکابره و کردن فرازى از عبادت و انکار ربوبيت ولى پيروى هوس کردم و شيطان پس از حجت و بيان مرا خوار کرد اگر عذابم کنى براى گناهى ستم نکردى و اگر رحم کنى از جودت باشد و رحمت اى ارحم الراحمين پس فارغ شد و از باب كندة بيرون رفت و دنبالش رفتم تا بيدان کلبيان بعلامه سياهى بر گذشت و چيزى باو گفت که من نفهميدم باو گفتم اين کى بود؟ گفت على بن الحسين است گفتم قربانت براى چه اينجا آمدى ؟ فرمود براى آنچه ديدى .

۱۳- براء بن عازب گويد چون رسول خدا ص دستور کندن خندق را داد سنك بزرگى وسختى در پهنای آن پديد شد که کلنك در آن کار نیکرد خود رسول خدا ص آمد و جامه خود بر زمین نهاد و کلنك برگرفت و گفت بنام خدا و با يك ضربت ثلث آنرا شکست و فرمود الله اکبر کلیدهای شام را بمن دادند و بخدا هم اکنون کاخهای سرخ آن را مينگرم و پس از آن گفت بنام خدا و بار دوم زد و ثلث ديگرش را شکافت و فرمود الله اکبر کلیدهای فارس را بمن دادند و بخدا کاخهای سفيد مدائن را ديدم بار سوم زد و باقى سنك را شکافت و فرمود کلیدهای يمن را بمن دادند و من از همین جا درهای شهر صنعاء را مينگرم *

۱۴ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثني محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع الحميري عن ابيه قال حدثنا احمد بن ابي عبد الله البرقي عن ابيه محمد بن خالد عن خلف بن حماد الاسدي عن ابي الحسن العبدی عن الاعمش عن عباية بن ربعی عن عبد الله بن عباس قال اقبل على بن ابي طالب عليه السلام ذات يوم الى النبي صلى الله عليه وآله با كيا وهو يقول انا لله وانا اليه راجعون فقال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي فقال علي عليه السلام يا رسول الله ماتت امي فاطمة بنت اسد قال فبكى النبي صلى الله عليه وآله ثم قال رحم الله امك يا علي اما ان كانت لك اما فقد كانت لي اما خذ عمامتي هذه وخذ ثوبي هذين فكفنها فيهما ومرت النساء فليحسن غسلها ولا تخرجها حتى اجي. فالي امرها قال واقبل النبي صلى الله عليه وآله بعد ساعة و اخرجت فاطمة ام علي عليه السلام فصلى عليها النبي صلى الله عليه وآله صلاة لم يصل على احد قبلها مثل تلك الصلاة ثم كبر عليها اربعين تكبيرة ثم دخل الى القبر فتعد في فيه فلم يسمع له انين ولا حركة ثم قال يا علي ادخل يا حسن ادخل فدخل القبر فلما فرغ مما احتاج اليه قال له يا علي اخرج يا حسن اخرج فخرجوا ثم زحف النبي صلى الله عليه وآله حتى صار عند رأسها ثم قال يا فاطمة انا محمد سيد ولد آدم ولا فخر فان اتاك منكرو ونكير فسالاك من ربك فقول لي الله ربي وعهد نبيي والاسلام ديني والقرآن كتابي وابني امامي و وليي ثم قال اللهم ثبت فاطمة بالقول الثابت ثم خرج من قبرها وحثا عليها حثيات ثم ضرب بيده اليمنى على اليسرى فغصصهما ثم قال والذي نفس محمد بيده لقد سمعت فاطمة تصفيق يميني على شمالي فقام اليه عمار بن ياسر فقال فداك ابي وامی يا رسول الله لقد صليت عليها صلاة لم تصل على احد قبلها مثل تلك الصلاة فقال يا ابا اليقظان و اهل ذلك هي

۱۴ - يك روز علي بن ابي طالب گريبان نزد پیغمبر آمد و میگفت انا لله وانا اليه راجعون، رسول خدا باو فرمود ای علی چرا گریه میکنی؟ عرض کرد یا رسول الله مادرم فاطمه بنت اسد مرده پیغمبر گریست و فرمود اگر مادر تو بود، مادر من هم بود این عمامه مرا باین پیراهنم برگیز و او را در آن کفن کن و بزنها بگو خوب غسلش بدهند و بیرونش ببر تا من بیایم که کار او بامن است پیغمبر پس از ساعتی آمد و جنازه او را بر آورد و بر او نمازی خواند که بر دینگری نخوانده بود مانند آن را و چهل تکبیر بر او گفت و در قبر او دراز خوابید بی ناله و حرکت و علی و حسن او را با خود وارد قبر کرد و چون از کار خود فارغ شد علی و حسن فرمود از قبر بیرون شدند و خود را بالین فاطمه کشانید تا بالای سرش رسید و فرمود ای فاطمه من محمد سید اولاد آدمم و برخود نبالم اگر منکر و نکیر آمدند و از تو پرسیدند پروردگارت کیست؟ بگو خدا پروردگار من است و محمد پیغمبر من است و اسلام دین من است و قرآن کتاب من و پسر من امام و ولی من.

سپس فرمود خدایا فاطمه را بقول حق بر جادار و از قبر او بیرون آمد و چند مشت خاک روی آن پاشید و دو دست بر هم زد و آنرا تکانید و فرمود بآنکه جان محمد بدست او است فاطمه دست بر هم زد و را شنید عمار بن یاسر از جا برخاست و عرض کرد پدرم و مادرم قربانت یا رسول الله نمازی بر او

منی ولقد كان لها من ابي طالب ولد كثير ولقد كان خیرهم كثيراً و كان خیرنا قليلا فكانت تشبهني وتجيعهم وتلسوني وتعريهم وتدهنني و تشعثهم قال فلم كبرت عليها اربعين تكبيرة يا رسول الله قال نعم يا عمار التفت عن يميني فنظرت الى اربعين صفاً من الملائكة فكبرت لكل صف تكبيرة قال فتمددت في القبر ولم يسمع لك انين ولا حركة قال ان الناس يحشرون يوم القيمة عراة فلم ازل اطلب الى ربي عز وجل ان يبعثها ستيرة والذي نفس عني بيده ما خرجت من قبرها حتى رأيت مصباحين من نور عند رأسها ومصباحين من نور عند يديها ومصباحين من نور عند رجلها وملكها الموكلان بقبرها يستغفران لها الى ان تقوم الساعة

۱۵ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي عن قتيبة بن سعيد عن عمرو بن غزوان عن ابي مسلم قال خرجت مع الحسن البصري و انس بن مالك حتى اتينا باب ام سلمة فقفد انس على الباب و دخلت مع الحسن البصري فسمعت الحسن وهو يقول السلام عليك يا اماء ورحمة الله وبركاته فقالت له و عليك السلام من انت يا بني فقال انا الحسن البصري فقالت فيما جئت يا حسن فقال لها جئت لتحدثيني بحديث سمعته اذناك من رسول الله ﷺ في علي بن ابي طالب ؑ فقالت ام سلمة والله لا حدثتك بحديث سمعته من رسول الله ﷺ والافصمتا ورائه عيناي والافعميتا ووعاء قلبي والافطبع الله عليه واخرس لسانى ان لم اكن سمعت رسول الله ﷺ يقول لعلي بن ابي طالب ؑ يا علي ما من عبد

خواندى که بر احدى پيش او از نخواندى ؟ فرمود اى ابو يقظان اولائق آن بود ابو طالب فرزندان بسيار داشت و غير آنها فراوان و خير ما کم ابن فاطمه مرا سير ميکرد و آنها را گرسنه ميداشت مرا جامه در بر ميکرد و آنها برهنه بودند و مرا با صابون ميشست و آنها زولیده بودند، عرضکرد چرا چهل تکبير براو گفتم؟ فرمود براست خود نگرستم چهل صف فرشته حاضر بودند براى هر صفى تکبيري گفتم، عرضکرد بى ناله و حرکت در قبر دراز کشیدی؟ فرمود، دردم روز قیامت برهنه معشور شوند و من از خدا باصرار خواستم که او را باستر عورت معشور کند بآنکه جان معتمد در دست او است از قبرش بیرون نشدم تا دیدم دو چراغ نور بالای سر او است و دو چراغ نور برابر او و دو چراغ نور نزد پاهای او و دو فرشته بر قبر او موکلند که تا روز قیامت برایش آمرزش جویند.

۱۵ - ابي مسلم گوید باحسن بصرى و انس بن مالك آمدیم تا در خانه ام سلمه انس بر در خانه نشست و ما وارد شدیم شنیدم حسن گفت درود بر تو اى مادرم و رحمت خدا و بر کانش، باو پاسخ داد بر تو درود تو کیستی فرزند جانم؟ گفت حسن بصرى گفت براى چه آمدی؟ گفت آمدم حدیثی که از پیغمبر درباره علی شنیدی براىم باز گوئى ام سلمه گفت بخدا برايت حدیثی گویم که باین دو گوشم از رسول خدا ﷺ شنیدم و گرنه هر دو کر شوند و باین دو چشم دیدم و گرنه کور شوند و دلم

لقى الله يوم يلقاه جاحداً لولايتك الالقى الله بعبادة صنم او وثن قال فسمعت الحسن البصري وهو يقول الله اكبر اشهدان علياً مولاي ومولى المؤمنين فلما خرج قال له انس بن مالك مالي اراك تكبر قال سئلت امنا ام سلمة ان تحدثني بحديث سمعته من رسول الله ﷺ في علي بن أبي طالب فقالت لي كذا وكذا فقلت الله اكبر اشهدان علياً مولاي ومولى كل مؤمن قال فسمعت عند ذلك انس بن مالك وهو يقول اشهد علي رسول الله ﷺ انه قال هذه المقالة ثلث مرات او اربع مرات وصلى الله على سيدنا محمد وآله اجمعين الطيبين الطاهرين

المجلس الثاني والخمسون

و هو يوم الثلاثاء لسبع بقين من شهر ربيع الاول من سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رحمته) قال حدثنا احمد بن محمد بن همدان مولى بني هاشم قال حدثنا جعفر بن عبدالله بن جعفر بن عبدالله (حدثنا جعفر بن عبدالله) بن جعفر بن محمد بن علي بن ابي طالب قال حدثنا كثير بن عياش القطان عن ابي الجارود زياد بن المنذر عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال لما ولد عيسى بن مريم كان ابن يوم كانه ابن شهرين فلما كان ابن سبعة اشهر اخذت والدته بيده وجمات به الكتاب واقعدته بين يدي المؤدب فقال له المؤدب قل بسم الله الرحمن الرحيم فقال عيسى (ع) بسم الله الرحمن الرحيم فقال له المؤدب قل ابجد فرفع عيسى (ع) رأسه فقال وهل تدري ما ابجد فعلاه بالدرة ليضربه فقال يا مؤدب لا تضربني ان كنت تدري والافسئلني

آن را حفظ کرده و گرنه مهر بر آن نهاده شود و لال شوم اگر نشنیدم که رسول خدا ص بملي بن ابیطالب فرمود ای علی هر بنده ای که خدا را ملاقات کند و منکر ولایت باشد چون پرستنده بت و صنم خدا را ملاقات کرده شنیدم حسن بصری میگفت الله اكبر گواهم که علی مولای من و مولای هر مؤمن است چون بیرون آمدم انس گفت چرا تکبیر گفتی؟ گفت از مادر خود ام سلمه خواستم حدیثی باز گوید که خود درباره علی از رسول خدا ص شنیده چنین و چنان برابم گفت و من تکبیر گفتم و گواهم که علی مولای من و مولای هر مؤمنی است گوید شنیدم انس بن مالک هم میفرمود من بر رسول خدا ص گواهم که این را درباره علی ص فرمود ناسه بار یا چهار بار وصلى الله على سيدنا محمد وآله اجمعين الطيبين الطاهرين،

مجلس پنجاه و دوم

۱ - امام باقر ع فرمود چون عيسى بن مريم زائیده شد در يك روز باندازه دو ماه مینمود و در هفت ماهگی مادرش دست او را گرفت و نزد معلم برد و او را برابر مؤدب نشانید، مؤدب باو گفت بگو بسم الله الرحمن الرحيم عيسى گفت بسم الله الرحمن الرحيم مؤدب باو گفت بگو ابجد، عيسى سر بر

حتى افسرك فقال فسر لي فقال عيسى (ع) الالف آلاء الله والباء بهجة الله والجيم جمال الله والذال دين الله هوزالها (هى) هول جهنم والواو ويل لاهل النار والزاء زفير جهنم حطى حطت الخطايا عن المستغفرين كل من كلام الله لا يبدل لكلماته سعنص صاع بصاع و الجزاء بالجزاء قرشت قرشهم فحشرهم فقال المؤدب ايتها المرأة خذى بيد ابنتك فقد علمت ولا حاجة له فى المؤدب

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب و احمد بن الحسن بن على بن فضال عن علي بن اسباط عن الحسن بن زيد قال حدثني محمد بن سالم عن الاصمغ بن نباته قال قال امير المؤمنين عليه السلام سئل عثمان بن عفان رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله ما تفسير ابجد فقال رسول الله صلى الله عليه وآله تعلموا ما تفسير ابجد فان فيه الاعاجيب كلها ويل لعالم جهل تفسيره ف قيل يا رسول الله ما تفسير ابجد قال اما الالف و آلاء الله حرف من اسمائه و اما الباء بهجة الله و اما الجيم فجنة الله و جلال الله و جماله و اما الذال فدين الله و اما هوز فالها ها هاوية فويل لمن هوى فى النار و اما الواو فويل لاهل النار و اما الزاء فزاوية فى النار فنعوذ بالله مما فى الزاوية يعنى زوايا جهنم و اما حطى فالحاء خطوط الخطايا عن المستغفرين فى ليلة القدر و ما نزل به جبرئيل مع الملائكة الى مطلع الفجر و اما الطاء فطوبى لهم و حسن مآب و هى شجرة غرسها الله عز و جل و تقع فيها من روحه و ان اغصانها لترى من وراء سور الجنة تنبت بالحلى والحلل متدللة على افواههم و اما الباء فبدا الله

داشت و باو گفت تو میدانی که ابجد یعنی چه؟ او نازیانه بلند کرد ورا بزند گفت ای مؤدب مرا مزن اگر میدانی که هیچ و اگر نمیدانی از من بیرس تا بتو بیاموزم گفت تفسیرش را بمن بیاموز عیسی فرمود الف آلاء خداست با بهجت خداست ج جمال خداست د دین خداست هوز هوز هول دوزخ و او وای بر اهل دوزخ زاء زفير دوزخ حطی فروریختن خطاها است از مستغفران کلمن کلام خدا تبدیل نشود سعنص پیمانهای پیمانهای و جزاء بجزا قرشت آنان را فروچید و معشور کرد مؤدب گفت ای زن فرزند ترا بیراو دانشمند است و نیازی به مؤدب ندارد.

۲- عثمان بن عفان از رسول خدا ص پرسید تفسیر ابجد چیست؟ رسول خدا ص فرمود تفسیر ابجد را بیاموزید که همه عجایب در آنست و ای بر عالمی که تفسیر ابجد را نداند عرض شد یا رسول الله تفسیر ابجد چیست؟ فرمود الف آلاء خداست و حرفی است از اسماء او با بهجة خداست ج جنت و جلال و جمال خداست د دین خداست هوز هوز هاویه است وای بر آنکه فرو شود در دوزخ و وای بر اهل دوزخ ز زاویه ایست در دوزخ و پناه بخدا از آنچه در زاویه است یعنی گوشه های دوزخ حطی ح فروریختن گناه از آمرزش جوینان در شب قدر و آنچه جبرئیل فرود آورد با فرشتگان تا سپیده دم ط طوبی بآنان و سرانجام خوش و آن درختی است که خدایش کاشته و در آن از روح خود دمیده و شاخه هایش

فوق خلقه سبحانه و تعالی عما یشر کون و اما کلمن فالكاف کلام الله لا تبديل لکلمات الله ولن تجد من دونه ملتحداً و اما اللام فالمام اهل الجنة بينهم فى الزیارة والتحية والسلام و تلاوم اهل النار فيما بينهم و اما المیم فملك الله الذى لا یزول و دوام الله الذى لا یفنى و اما النون فنون والقلم وما یسطرون فالقلم قلم من نور و کتاب من نور فى لوح محفوظ بشهده المقربون و کفى بالله شهیداً و اما سعفص فالصاد صاع بصاع و فص بفص یعنى الجزاء بالجزاء و کما تدين تدان ان الله لا یرید ظلماً للعباد و اما قرشت یعنى قرشم فحشرهم ونشرهم الى يوم القيمة ففضى بينهم بالحق وهم لا یظلمون .

۳ - حدثنا ابی (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی قال حدثنا القسم بن عیسی عن جده الحسن بن راشد عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال اذا ظلم الرجل فظل یدعو على صاحبه قال الله جل جلاله ان هی هنا آخر یدعو عليك ینعم اذک ظلمته فان شئت اجبتك واجبت عليك وان شئت اخرتکما فتوسعکما عفوئ .

۴ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا علی بن الحسین السعدی آبادی قال حدثنا احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابیه عن احمد بن النضر الخزازی عن عمرو بن شمر عن جابر بن یزید الجعفی عن ابی حمزة الثمالی عن حبیب بن عمرو قال دخلت على امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) فی مرضه الذى قبض فيه فحل عن جراحته فقلت یا امیر المؤمنین ما جرحک هذا بشیء وما بک من بأس فقال لی یا حبیب انا والله مفارقکم الساعة قال فبکیت عند ذلك و بکت ام کلثوم و كانت

از پشت دیوار بهشت نمایانست زیور و جامه رویانده و بردهان بهشتیان سرازیر است ی یدالله بالای همه خلق او است سبحانه و تعالی عما یشر کون کلمن کاف کلام خداست که تبدیلی در کلمات خدا نیست و نیایی هرگز جز او پناهگاهی ل الامام و ورود بهشتیانست بر پیغمبر خود در زیارت و تحية و درود و ملامت دوزخیان نسبت یکدیگر م ملک خداست که زوال ندارد دوام خدا که فنا ندارد نون و القلم و ما یسطرونست که قلم از نور است و کتاب از نور در لوح محفوظی که مقربان بر آن گواهند و بس است خدا را برای گواه سعفص ص یمانه به یمانه و کيفر بکيفر یعنى جزاء بجزاء و چنانچه جزاء دهی جزاء داده شوی براستی خداستم بر بنده را نخواهد قرشت یعنى آنها را در یابد و معشورشان و منتشرشان سازد بسوی روز قیامت و بحق میان آنها حکم کند و ستم نشوند .

۳ - امام صادق (ع) فرمود چون مردی ظلم بیند و شروع کند بفترین بر ظالم خود خدای جل جلاله فرماید در اینجا دیگر نیست که از ظلم تو نفرین میکنند اگر خواهی تورا و او را اجابت کنم و اگر خواهی شمارا پس اندازم تا مشمول عفو شوی .

۴ - حبیب بن عمرو گوید من خدمت امیر المؤمنین رسیدم در مرض موت او زخمش را باز کردند

قاعدة عنده فقال لها ما يسئلك يا بنية فقالت ذكرت يا ابيه انك تفارقنا الساعة فبكيت فقال لها يا بنية لا تبكين فوالله لو ترين ما يرى ابوك ما بكيت قال حبيب فقلت له وما الذي ترى يا امير المؤمنين فقال يا حبيب ارى ملائكة السموات والنبيين (والارضين) بعضهم في اثر بعض وقوفاً الى ان تتلقونى وهذا اخى محمد رسول الله ﷺ جالس عندى يقول اقدم فان امامك خير لك مما انت فيه قال فما خرجت من عنده حتى توفى (ع) فلما كان من الغدو اصبح الحسن (ع) قام خطيباً على المنبر فحمد الله واثنا عليه ثم قال ايها الناس في هذه الليلة نزل القرآن وفي هذه الليلة رفع عيسى بن مريم (ع) وفي هذه الليلة قتل يوشع بن نون وفي هذه الليلة مات ابي امير المؤمنين عيسى عليه السلام والله لا يسبق ابي احد كان قبله من الاوصياء الى الجنة ولا من يكون بعده و ان كان رسول الله ﷺ ليبعثه في السرية فيقاتل جبرئيل عن يمينه وميكائيل عن يساره وماترك صفراء ولا بيضاء الا سبع مائة درهم فضلت من عطائه كان يجمعها ليشتري بها خادماً لاهله .

۵ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن علي بن مهزياد عن الحسن بن سعيد عن فضالة بن ايوب عن عبد الله بن مسكان عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ الا اخبركم بمن يحرم عليه النار غداً قالوا بلى يا رسول الله ﷺ قال الهين القريب اللين السهل .

گفتم يا امير المؤمنين اين زخم شما چيزی نيست و باکی بر شما نيست فرمود اى حبيب من هم اکنون از شما مفارقت ميکنم من گريستم و ام کلثوم هم که نزد او نشسته بود گريست باو فرمود دختر جانم چرا گريه کنی؟ گفت جدائی شما را در نظر آوردم و گريستم فرمود دخترم گریه مکن بخدا اگر تو هم ميديدي آنچه را بدرت می بيند نيم گريستی .

حبيب گويد باو عرض کردم چه ميبيني يا امير المؤمنين؟ فرمود اى حبيب مينگرم که همه فرشتگان آسمان و پيغمبران دنيا هم ايستاده اند براى ملاقاتم و اين هم برادر من محمد رسول خدا ص است که نزد من نشسته است و ميفرمايد بيا که آنچه در پيش داری بهتر است برايت از آنچه در آن گرفتاری گويد هنوز از نزد او بيرون نشده بودم که وفات کرد چون فردا شد با ممداد امام حسن بر منبر ايستاد و اين خطبه را خواند پس از حمد و ستايش خدا فرمود ايا مردم در اين شب بود که قرآن نازل شد و در اين شب عيسى بن مريم بالا رفت و در اين شب يوشع بن نون کشته شد و در اين شب امير المؤمنين از دنيا برفت خدا هيچکدام از اوصياء پيغمبران گذشته پيش از پدرم بيهشت نروند و نه ديگران و چنان بود که رسول خدا که او را بجبهه جهادی می فرستاد جبرئيل از سمت راستش به همراه او نبرد ميکرد و ميکائيل از سمت چپش و پول زرد و سفيدى از او بجانمانده جز هفتصد درهم که از حقوق خود پس انداز کرده بود تا خادمى براى خانواده خود بخرد .

۵ - رسول خدا ص فرمود شما را آگاه نکنم از کسيکه آتش بر او حرامست؟ گفتند چرا يا رسول الله

۶- حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابيه عن صفوان بن يحيى عن العيص بن القسم قال قلت للصادق جعفر بن محمد عليه السلام حديث بروى عن ابيك عليه السلام انه قال ما شبع رسول الله صلى الله عليه وآله من خبز برقط اهو صحيح فقالا ما اكل رسول الله صلى الله عليه وآله خبز برقط ولا شبع من خبز شعير قط .

۷- حدثنا الحسين بن احمد بن ادریس قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله عن ابيه عن وهب بن وهب القاضي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آيائه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله جل جلاله يا بن آدم اطعنى فيما امرتك ولا تعلمنى ما يصلحك ۸- وبهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله جل جلاله يا بن آدم اذكرنى بعد الغداة ساعة وبعد العصر ساعة اكلفك ما همك

۹- حدثنا محمد بن محمد بن عصام (عاصم) الكليني (ره) قال حدثنا محمد بن يعقوب قال حدثنا محمد بن علي بن معن قال حدثنا محمد بن علي بن عاتكة عن الحسين بن النضر الفهرى عن عمرو الاوزاعى عن عمرو بن شعمر عن جابر بن يزيد الجعفى عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام عن ابيه عن جده قال قال امير المؤمنين عليه السلام فى خطبة خطبها بعد موت النبى صلى الله عليه وآله بتسعة ايام وذلك حين فرغ من جمع القرآن فقال الحمد لله الذى اعجز الاوهام ان ينال الوجوده وحجب العقول ان تتخيل ذاته فى امتناعها من الشبه و الشك بل هو الذى لم يتفاوت فى ذاته ولم يتبعض

فرمود سست گير مانوس نرم سهل گير.

۶- عیص بن قسم گوید بامام صادق (ع) گفتیم از پدرت حدیثی نقل شده که فرموده رسول خدا (ص) هرگز نان گندم سیر نخورده ؟ فرمود رسول خدا (ص) هرگز نان گندم نخورد و از نان جو هم سیر نخورد .

۷- رسول خدا (ص) فرمود خدای جل جلاله فرماید ای پسر آدم در آنچه بتو فرمودم فرمانم برو صلاح خود را بن می آموز .

۸- رسول خدا (ص) فرمود خدای جل جلاله فرماید ای پسر آدم یکساعت در صبح مرا یاد کن و یکساعت پس از عصر تا آنچه مهم داری کفایت کنم .

۹- این خطبه را امیرالمؤمنین (ع) نه روز پس از وفات پیغمبر هنگام فراغت از جمع قرآن ایراد نمود :

سپاس خدائی را سزااست که هر وهی در باره او درمانده است جز اینکه هستی او را درك کند و هر خردی نارسا است از تصور كنه او چون مانند وهم شكلی ندارد بلكه او را در حاق ذات خود تفاوتی نیست (جنس و فصل ندارد) و در كمال خویش شماره پذیر نیست از همه چیز جداست نه از راه اختلاف در مكان و با همه چیز بر جاست نه بآمیزش با آن همه چیز را داند نه با بزار (چون چشم

بتجزية العدد في كماله فارق الاشياء لاعلى اختلاف الاماكن وتمكن منها لاعلى الممازجة وعلمها
لابادة لا يكون العلم الا بها وليس بينه وبين معلومه علم غيره ان قيل كان فعلى تأويل اذلية الوجود
وان قيل لم يزل فعلى تأويل نفى العدم فسبحانه وتعالى عن قول من عبد سواه واتخذها غيره
علواً كبيراً نحمده بالحمد الذي ارتضاه لخلقه واوجب قبوله على نفسه واشهدان لا اله الا الله وحده
لا شريك له واشهدان ثمناً عبده ورسوله شهادتان ترفعان وتضاعفان العمل خف ميزان ترفعان منه
وثقل ميزان تواضعان فيه وبهما الفوز بالجنة والنجاة من النار والجواز على الصراط وبالشهادتين
تدخلون الجنة وبالصلوة تنالون الرحمة فاكثروا من الصلوة على نبيكم وآله ان الله وملائكته
يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليماً ايها الناس انه لا شرف اعلى من
الاسلام ولا كرم اعز من التقوى ولا مقل احرز من الورع ولا شفيع انجح من التوبة ولا كنز ارفع
من العلم ولا عز ارفع من الحلم ولا حسب ابلغ من الادب ولا نمب اوضع من الغضب ولا جمال ازين
من العقل ولا سوء اسوء من الكذب ولا حافظ احفظ من الصمت ولا لباس اجمل من العافية ولا غائب
اقرب من الموت ايها الناس انه من مشى على وجه الارض فانه يصير الى بطنها و الليل و النهار
مسرعان في هدم الاعمار ولكل ذي رمق قوت ولكل حبة آكل وانت قوت الموت وان من عرف

و گوش...) هر چیز خود بخود پیش او دانسته است میان او و آنچه داند دانشی فاصله نیست (علم
حضورى چون علم انسان بخودش) اگر گفته شود بود مقصود اذلیت وجود او است (نه اخبار از زمان گذشته)
اگر گفته شود خواهد بود مقصود نفی نیستی مطلق از او است (نه اخبار از آینده او) منزله و برتر
است از گفتار هر که جز او را پرستد و جز او معبودی گیرد برتری بی اندازه او را سپاس گوئیم
چنانچه از آفریده های خود پرستند و پذیرش آنرا برخود بایست داند و گواهم که نیست معبود حق
جز خدا بگانه است، شریک ندارد و گواهم که محمد بنده و رسول او است دو گواهی که بالا برتند و
دو چندان کنند عمل را سبکست میزانی که از آن بردارندشان و سنگینست میزانی که در آن گذارندشان
باین دو بهشت کامجو شوند و از آتش رها گردند و از صراط بگذرند و بهشت دوند و با
نماز بر رحمت رسند بسیار بر پیغمبر و آتش صلوات فرستید زیرا خدا و فرشتگانش بر پیغمبر صلوات
دارند ایا کسانی که ایمان آوردید رحمت طلبید برایش و درود فراوان فرستید ایا مردم شرفی برتر
از اسلام نیست و کرمی عزیزتر از تقوی و پناهگاهی مصون تر از ورع و شفیع ناچج تر از توبه و
کنجی سودمندتر از دانش و آبرویی بلندتر از بردباری و حسبی شیواتر از ادب و رنجی پست کننده
تر از غضب و زیبایی آراسته تر از خرد و ذشتی بدتر از دروغ و نگهداری بهتر از خموشی و جامه ای
زیباتر از عافیت و غایبی نزدیکتر از مرگ ایا مردم هر که روی زمین راه می رود بشکم آن فروو
میشود، شب و روز شتاب دارند در ویران کردن عمر، هر کس را رمقی در تن است خوراکی دارد و هر
دانه را خورنده است و تو خود خوراك مرگی و هر که طبع زمانه را داند از آمادگی غفلت نوردد

الایام لم یغفل عن الاستعداد لن ینجو من الموت غنی بماله ولا فقیر لاقباله ایها الناس من خاف ربه کف ظلمه ومن لم یرع فی کلامه اظهر هجره ومن لم یعرف الخیر من الشرف هو بمنزلة البهیمة ما اصغر المصیبة مع عظم الفاقة غدا هیات هیات وماتنا کرتم الالما فیکم من المعاصی والذنوب فما اقرب الراحة من التعب والبؤس من النعیم وما شر بشر بعده الجنة وما خیر بخیر بعده النار وکل نعیم دون الجنة محقور و کل بلاء دون النار عافیة

۹ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه قال حدثنا عمی محمد بن ابی القسم عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن بکر بن صالح قال حدثنا عبدالله بن ابراهیم الغفاری عن عبدالرحمن عن عمه عبدالعزیز بن علی عن سعید بن المسیب عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله ﷺ الا ادلکم علی شیء ینکف الله به الخطایا ویزید فی الحسنات قبل بلی یا رسول الله قال اسباغ الوضوء علی المکاره وکثرة الخطی الی هذه المساجد و انتظار الصلوة بعد الصلوة و ما منکم احد ینخرج من بیته متطهراً فیصلی الصلوة فی الجماعة مع المسلمین ثم یقعد ینتظر الصلوة الاخری الا والملائكة تقول اللهم اغفر له اللهم ارحمه فاذا قمتهم الی الصلوة فاعدلوا صفوفکم و اقیموها وسدوا الفرج و اذا قال امامکم الله اکبر فقولوا الله اکبر و اذا رکع فارکعوا و اذا قال سمع الله لمن حمده فقولوا اللهم ربنا لک الحمد ان خیر الصفوف صف الرجال المقدم و شرها المؤخر

هیچ توانگری از مرگ بمال خود نتواند رهاشد و هیچ فقیری بنداری، ایا مردم هر که از پروردگار شترسد از ستم دست باز گیرد و هر که سخنش را نسجد ناهنجارش بدیدار گردد هر که نیک از بد نشناسد چون جانور است هر مصیبتی بسیار کوچک است نسبت بزرگی فاقه در فردای قیامت هیات هیات این خود نشناسی شماها برای معاصی و گناهان شما است چه اندازه نزدیک است راحت بتعب و سخنی بنعمت اگر بهشت دنبال باشد بدی نیست و اگر آتش دنبال باشد خوبی تصور نشود هر نعمتی برابر بهشت اندک و ناچیز است و هر بلائی برابر دوزخ عافیت است.

۱۱ - رسول خدا ص فرمود شما را راهنمایی نکنم بچیزی که بدان خطاها را کفاره نماید و بر حسنات بیفزاید؛ عرض شد، چرا یا رسول الله فرمود وضوی کامل گرفتن در وضع بد و بسیار بمسجدها رفتن و انتظار وقت نمازها بردن، کسی از شما نباشد که در خانه خود تطهیر کند و بامسلمانان نماز جماعت بخواند و منتظر نماز دیگر بماند جز آنکه فرشتگان گویند خدایا او را بیامرز خدایا باو رحم کن چون نماز میخوانید صفوف خود را راست کنید و معتدل نمائید و خللها را در بندید و چون امام جماعت شما الله اکبر گفت شما هم بگوئید الله اکبر و چون برکوع رفت رکوع کنید و چون گفت سمع الله لمن حمده شما بگوئید اللهم ربنا لک الحمد، بهترین صف مردها صف جلو است و بدتر آن صف آخر.

۱۰ - حدثنا علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله البرقی (ره) قال حدثنا ابی عن جده احمد بن ابی عبدالله عن الحسن بن علی بن فضال عن ابراهیم بن محمد الاشعری عن ابان بن عبد الملك عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ان موسی بن عمران (ع) حين اراد ان يفارق الخضر (ع) قال له اوصني فكلن مما اوصاه ان قال له اياك واللجاجة اوان تمشی فی غیر حاجة اوان تضحك من غیر عجب واذ كر خطيئتك و اياك وخطايا الناس ۱۱ - وبهذا الاسناد عن الحسن بن علی بن فضال عن عاصم بن حمید عن ابی حمزة الثمالی قال دعا حذیفة بن الیمان ابنه عند موته فاوصی الیه وقال یا بنی اظهر الیأس مما فی یدی الناس فان فیہ الغنی وایاک وطلب الحاجات الی الناس فانه فقر حاضر وكن الیوم خیراً منك امس واذا انت صلیت فصل صلوة مودع للدنیا كانك لا ترجع الیها وایاک وما یعتزمنه

۱۲ - حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی (ه) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه عن محمد بن ابی عمیر عن صفوان بن یحیی عن المعیض بن القسم عن عبدالله بن مسكان عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر (ع) انه قال احبب احلك المسلم و احبب له ماتحب لنفسك و اكره له ما تكره لنفسك اذا احتجت فسله و اذا سئلك فاعطه ولا تدخر عنه خیراً فانه لا یدخره عنك كن له ظهراً فانه لك ظهر ان غاب فاحفظه فی غیبه و ان شهد فزره واجله و اكرمه فانه منك و انت منه و ان كان علیك عاتباً فلا تفارقه حتی تسئل سخیمة منه و ما فی نفسه و اذا اصابه خیر فاحمد الله علیه و ان ابتلی فاعضده و تمحل له

۱۰ - چون موسی بن عمران خواست از خضر مفارقت کند باو گفت مرا سفارشی کن ضمن سفارشات خود گفت مبادا لجاجت کنی و بی حاجت راه بروی و بی سبب بخندی یا دخطای خود باش و از خطای مردم چشم پوش.

۱۱ - حذیفة بن یمان هنگام مرك به پسرش وصیت کرد که ای پسر جانم از آنچه در دست مردم است نومید باش که از آن بینازی، مبادا از مردم حاجتی خواهی که فقر حاضر است، امروز از دیروز خود بهتر باش و چون نماز گذاری نماز و داع کننده بادنیا باشد که گویا بدان بازنگردی مبادا کاری کنی که عذر از آن لازمست.

۱۲ - امام باقر (ع) فرمود دوست دار برادر مسلمان ترا و دوست دار برایش آنچه برای خود دوست داری و بدد دار برایش آنچه برای خود بدداری چون نیازمند اوشدی از او خواهش کن و چون از تو خواهشی کرد باو بده و خیری از او و امگیر که او هم خیری از تو و انگیرد پشت او باش که پشت تو باشد اگر غائب شود حفظ الغیب او کن و اگر حاضر تو باشد او را تعظیم و احترام کن زیرا او از تو است و تو از او می و اگر بر تو گله مند است از او جدا مشو تا از علت نارضایتی و آنچه در دل دارد پرسی ، اگر خیری باو رسد خدا را حمد کن و اگر گرفتار شود او را کمک ده و چاره

۱۳ حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا ابو سعيد الحسن بن علي العدوي سنة سبع عشرة و ثلاث مائة و هو ابن مائة و سبع سنين قال حدثنا الحسين بن احمد الطفاوى قال حدثنا قيس بن الربيع قال حدثنا سعد الخفاف عن عطية العوفى عن مخدوج بن زيد الذهلى ان رسول الله ﷺ آخا بين المسلمين ثم قال يا على انت اخى و انت منى بمنزلة هرون من موسى غير انه لانبى بعدى اما علمت يا على انه اول من يدعى به يوم القيمة يدعى بي فاقوم عن يمين العرش فاكسى حلة خضراء من حلل الجنة ثم يدعى بايينا ابراهيم (ع) فيقوم عن يمين العرش فى ظله فيكسى حلة خضراء من حلل الجنة ثم يدعى بالنبين بعضهم على اثر بعض فيقومون سماطين عن يمين العرش فى ظله و يكسون حلالا خضراء من حلل الجنة الا و انى اخبرك يا على ان امتى اول الامم يحاسبون يوم القيمة ثم ابشرك يا على ان اول من يدعى يوم القيمة يدعى بك هذا لقربتك منى و منزلتك عندي، فيدفع اليك لوائى و هو لواء الحمد فتسير به بين السماطين و ان آدم و جميع من خلق الله - يتطلون بظل لوائى يوم القيمة و طوله مسيرة الف سنة سنامه ياقوتة حمراء قصبه فضة بيضاء زخم حرة خضراء له ثلث ذوائب من نور ذوابة فى المشرق و ذوابة فى المغرب و ذوابة فى وسط الدنيا مكنوب عليها ثلثة اسطر الاول بسم الله الرحمن الرحيم والاخر الحمد لله رب العالمين والثالث لا اله الا الله محمد رسول الله طول كل سطر مسيرة الف سنة و عرضه مسيرة الف سنة فتسير باللواء و الحسن عن يمينك و الحسين عن يسارك حتى تقف بينى و بين

جوئى كن.

۱۵- مخدوج بن زيد ذهلى گوید چون رسول خدا ص مسلمانان را با هم برادر ساخت و بهلى فرمود اى على تو برادر منى و تو نسبت بمن چون هرون باشى نسبت بموسى جزاينكه پس از من پيغمبرى نباشد اى على نبيد انى اول كسيكه روز قيامت خوانده شود منم كه در سمت راست عرش بايستم و حله سبزي از حله هاي بهشتى پيوشم و پس از آن پيغمبران را دنبال هم بخوانند و در دو صف سمت راست عرش در سايه آن بايستند و جامه هاي سبز بهشتى بپوشند، آگاه باش اى على بتو خبر دهم كه امت من اول امته در قيامت محاسبه شوند و تورا بشارت دهم كه تو اول كسى باشى كه دعوت شوى براى خويشى و مقامى كه نسبت بمن دارى و برچم مرا كه پرچم خداست بتودهند و ميان دو صف آن را بكشى و آدم و همه خلق خدا روز قيامت در سايه پرچم من باشند كه درازاى آن هزار سال راه است و نو كش از ياقوت سرخ و نيش از سيم سپيد و دسته اش در سبز بست و سه شعبه از نور دارد يكي در مشرق و ديگرى در مغرب و سومى در وسط دنيا سه سطر بر آن نوشته:

اول بسم الله الرحمن الرحيم دوم الحمد لله رب العالمين سوم لا اله الا الله محمد رسول الله طول هر سطرى هزار سال مسافت و پهنائى آن هزار سال مسافت تو پرچم را بكشى و حسن سمت راست تو و حسين سمت چپ تو است تا ميان من و ابراهيم در سايه عرش بايستى و جامه سبزي از جامه هاي بهشتى

ابراهيم في ظل العرش فتكسى حلة خضراء من حلل الجنة ثم ينادى مناد من عند العرش نعم
الاب ابوك ابراهيم و نعم الاخ اخوك على الا و اني ابشرك يا علي انك تدعى اذ ادعيت وتكسى اذا
كسيت وتحيا (تحيا) اذ احيت (احيت).

المجلس الثالث والخمسون

وهو يوم الجمعة لاربع بقين من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاث مائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن -ملي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)
قال حدثنا محمد بن بكران النقاش بالكوفة قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال حدثنا علي بن
الحسن بن علي بن فضال عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا (ع) قال ان اول ما خلق الله
عز وجل ليعرف به خلقه الكتابة حروف المعجم و ان الرجل اذا ضرب على رأسه بعصا فزعم
انه لا يفصح ببعض الكلام فالحكم فيه ان تعرض عليه حروف المعجم ثم يعطى الدية بقدر ما لم
يفصح منها ولقد حدثني ابي عن ابيه عن جده عن امير المؤمنين (عليه السلام) في الف ب ت ث انه قال
الالف آلاء الله والباء بهجة الله والتاء تمام الامر بقائم آل محمد (عليهم السلام) و التاء ثواب المؤمنين على
اعمالهم الصالحة ج ح خ فالحجيم جمال الله و جلال الله والحاء حلم الله عن المذنبين والحاء خمول
ذكر اهل المعاصي عند الله عز وجل د ذ فالذال دين الله والذال من ذى الجلال ر ز فالراء من
الرؤف الرحيم والزاء ذلازل القيمة س ش فالسين سناء الله و الشين شاء الله ما شاء و اراد ما اراد

بيوشى و منادى از عرش جارزند چه خوب بدرست پدرت ابراهيم و چه خوب برادری است
برادرت علی هلا بتو مزده دهم ای علی که تو با من دعوت شوی و با من جامه در بر کنی و با
من زنده شوی.

مجلس پنجاه و سوم - روز جمعه ۱۴ روز از ماه ربيع الاول ۳۶۸ هانده

١ - امام هشتم (ع) فرمود اول چیزیکه خدا آفرید که بخلق خود بشناساند نوشتن حروف الف
باء بود و چون باعصا ضربتی بر سر کسی زنتد و گمان رود که توان سخن از او رفته حکمش اینست
که حروف الف را باو عرضه کنند و بقدر آنچه نتواند ادا کند باو ديه دهند و پدرش از
جدهش امير المؤمنين برايهم باز گفت که الف ب ت ث الف آلاء و نتمهای خداست ب بهجة خداست ت
تماميت کار بقائم آل محمد است ث ثواب مؤمنانست بر کارهای خوب آنان ج ح خ جیم جلال و جمال
خدا حاء حلم خدا بر گناه کاران خاء خمول ذکر گناهکاران نزد خدا ذ ذال دین خدا ذال از ذی الجلال
ذ ذراء رؤف و رحیم ذ ذلازل قیامت س ش سین سناء و بلندى خدا شین خواهد خدا آنچه خواهد و اراده
کند آنچه اراده کند و شما نتوانید خواست جز آنچه خدا خواهد عرض صادر است گفتار در بردن مردم بر صراط

وما تشاؤون الا ان يشاء الله من ص فالصاد من صادق الوعد في حمل الناس على الصراط وحبس الظالمين عند المرصاد والصاد ضل من خالف محمداً و آل محمد ط ظ فالطاء طوبى للمؤمنين وحسن مآب والطاء ظن المؤمنين بالله خيراً و ظن الكافرين بالله سوءاً ع غ فالعين من العالم والغين من الغنى ف ق فالفاء فوج من افواج النار و القاف قرآن على الله جمعه و قرآنه ك ل فالكاف من الكافى واللام الكافرين في افتراءهم على الله الكذب م ن فالميم ملك الله يوم لا مالك غيره و يقول الله عز وجل لمن الملك اليوم ثم ينطق ارواح انبيائه و رسله و حججه فيقولون لله الواحد القهار فيقول الله جل جلاله اليوم تجزى كل نفس بما كسبت لا ظلم اليوم ان الله سريع الحساب والنون نوال الله للمؤمنين و نكاله بالكافرين و ه فالواو ويل لمن عصى الله واله هان على الله من عماه لاي لام الف لاله الا الله و هي كلمة الا خلاص ما من عبد قالها مخلصاً الا وحيته له الجنة ي يدالله فوق خلقه باسطة بالرزق سبحانه و تعالى عما يشركون ثم قال ﷺ ان الله تبارك و تعالى انزل هذا القرآن بهذه الحروف التي يتداولها جميع العرب ثم قال قل لئن اجتمعت الانس والجن على ان يأتوا بمثل هذا القرآن لا يأتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهيراً

وحبس ستمکاران در کینگاه حساب ضاد یعنی گمراه است هر که مخالف آل محمد است ص ط ظ طوبی برای مؤمنانست و سرانجام خوش ط مؤمنان بخدا خوش گمانند و کافران بدگمان ع غ عین از عالم است و غین از غنی فق فاء فوجی از افواج آتش و ق قرآن است و برخداست جمع آن و قرآنش كل كاف از کافى و لام نفو کافران در افتراء دروغ برخدا من ميم ملك خداست در روزی که که هر ملك او ملكی نیست و خدا فرماید امروز ملك از کیست؟ و فرود آید و بزبان آرد ارواح پیغمبران و رسولان و حجج خود را و گویند ملك از آن خدای قهار است و خدای عزوجل گوید امروز هر کس جزای کسب خود را دریابد امروز مستی نباشد براستی خدا زود به حساب رسد نون نوال و بخشش خداست بمؤمنان و نکال و کیفر او بکافران و ه وای بر آنکه نافرمانی خدا کند هاه سهل است بر خدا آنکه عصیان کند لای لام الف لاله الا الله است و آن کلمه اخلاص است هیچ بنده ای از روی اخلاص آنرا نگوید چرا اینکه بهشت بر او واجب شود ی دست خدا بالای خلق است و روزی بخش است سبحانه و تعالى و عما یشرکون.

سپس فرمود خدا این قرآن را با این حروف نازل کرد که در همه عرب متداول بود و سپس فرمود بگو ای محمد اگر انس و جن جمع شوند که مانند این قرآن را بیاورند نتوانند آورند گرچه همه بهم کمک کنند.

۲ - حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد العسكري قال حدثنا محمد بن احمد بن حمدان القشيري (القشري) قال حدثنا احمد بن عيسى الكلبي قال حدثنا موسى بن اسمعيل بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) سنة خمسين (خمس) ومائتين قال حدثني ابي عن ابيه عن جده جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ من قرء في دبر صلوة الجمعة بفاتحة الكتاب مرة و قل هو الله احد سبع مرات و فاتحة الكتاب مرة و قل اعوذ برب الفلق سبع مرات و فاتحة الكتاب مرة و قل اعوذ برب الناس سبع مرات لم تنزل به بلية ولم تصبه فتنة الى يوم الجمعة الاخرى فان قال اللهم اجعلني من اهل الجنة التي حشوها بركة و عمارها ملائكة مع نبينا محمد ﷺ و ابينا ابراهيم جمع الله بينه و بين محمد و ابراهيم في دار السلام صلى الله على محمد و ابراهيم و على آلهما الطاهرين

۳ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله بن جعفر الحميري جميعاً عن يعقوب بن يزيد قال حدثنا محمد بن ابي عمير عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي حمزة الثمالي عن زين العابدين علي بن الحسين (ع) قال كان في بني اسرائيل رجل ينش القبور فاعتل جاره فخاف الموت فبعث الى النبش فقال له كيف كان جوارى لك قال احسن جوار قال فان لي اليك حاجة قال قضيت حاجتك قال فاخرج اليه كفتين فقال احب ان تاخذ احبهما اليك و اذا دفنت فلا تنبشني فامتنع النبش من ذلك و ابي ان ياخذه فقال له الرجل احب ان تاخذه فلم يزل به حتى اخذ احبهما اليه و مات الرجل فلما دفن قال النبش هذا قد دفن فما علمه باني تركت كفنه

۲- رسول خدا ص فرمود هر که دنبال نماز جمعه يك مرتبه حمد و هفت بار قل هو الله و يكبار دبير حمد و هفت قل اعوذ برب الفلق و يكبار دبير حمد و هفت بار قل اعوذ برب الناس بخواند بلا می نکشد و فتنه ای نبیند تا جمعه آينده و اگر گوید بار خدایا مرا از اهل بهشتی اگر دان که پراز برکت است و و عامرانش فرشته هانند بهمه راه پیغمبر ما و ابراهيم خدا میان او محمد و ابراهيم در دار السلام جمع کنند.

۳- امام چهارم فرمود مردی در بنی اسرائیل گود مشکافت و کفن میدزدید همسایه اش پیر شد و از مرك نگران گردید او را خواست و گفت من با تو چطور بودم؟ گفت بهتر همسایه بودی با و گفت من بتو نیازی دارم گفت آنرا روا کنم، دو کفن با و تمام نمود و گفت هر کدام را بهتر دانی بردار و چون مردم گود مرا مشکاف نباش سرباز زد و نگرفت و آن مرد با و اصرار کرد تا آنکه یسند او بود برداشت آن مرد مرد و نباش با خود گفت این شخص مرد و نمیفهمد که من کفنش را میدزدم یانه و باید آن را برگیرم آمد قبرش را شکافت و چون خواست کفنش را برگیرد هاتفی فریاد زد مکن نباش بهراس افتاد و او را ها کرد و از کار خود دست کشید و بفرزندانش گفت من

او اخذته لاخذنه فاتی قبره فنبشه فسمع صائحا يقول ويصيح به لا تفعل ففرع النباش من ذلك فتركه وترك ما كان عليه وقال لولده اى اب كنت لكم قالوا نعم الاب كنت لنا قال فان لى اليكم حاجة قالوا قل ما شئت فاناس نصير اليه انشاء الله قال و احب اذا انامت ان تأخذونى فتجرقونى بالنار فاذا صرت رمادا فدفوننى ثم تعمدوا بى ريحا عاصفا فذروا نصفى فى البر ونصفى فى البحر قالوا نفعل فلعمامات فعل به ولده ما اوصاهم به فلما ذروه قال الله جل جلاله للبر اجمع ما فيك وقال للبحر اجمع ما فيك فاذا الرجل قائم بين يدي الله جل جلاله فقال الله عز وجل ما حملك على ما اوصيت به ولدك ان يفعلوه بك قال حملنى على ذلك و عزتك خوفك فقال الله جل جلاله فانى سارضى خصومك وقد آمنت خوفك وغفرت لك

۴- حدثنا جعفر بن على بن الحسن بن على بن عبد الله بن المغيرة الكوفي (رض) قال حدثنى جدى الحسن بن على عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ اذا اعد الرجل كفته كان ما جورا كلما نظر اليه

۵- حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن على بن ابي حمزة عن ابي بصير عن الصادق جعفر بن محمد عن آباءه عن على بن ابي طالب قال قال رسول الله ﷺ ان فى الجنة غرفا يرى ظاهرها من باطنها وباطنهما من ظاهرها يسكنها من امتى من اطاب الكلام و اطعم الطعام و افشى السلام و صلى بالليل و الناس نيام فقال

چه پدری بودم برای شما؟

گفتند خوش پدری بودی گفت حاجتی بشما دارم گفتند هرچه فرمانی عمل کنیم انشاء الله گفت میخواهم چون مردم مرا بسوزانید و چون خاکستر شدم خوب بکوبید و در موقع باد تندى نیمی از خاکستر مرا بیابان دم باد بدهید و نیمی را در دریا بگفتند چشم چون مرد به وصیت او عمل کردند و چون خاکسترش را پراکنده نمودند خدای عزوجل به بیابان دستور داد خاکستر او را جمع کرد و پدریادستور داد جمع کرد و او را در برابر خود برپاداشت و باو فرمود برای چه این وصیت را بفرزندان خود کردی؟ گفت بهزت تو که از ترس تو بود خدای جل جلاله فرمود من همه طرفهای تو را راضی کنم و ترس تو را برطرف نمودم و تو را آمرزیدم.

۴- رسول خدا ص فرمود چون کسی کفن خود را آماده سازد هر آنگاه باو نگاه کند اجر برد.

۵- رسول خدا ص فرمود در بهشت غرفههایی است که درونش از برون و برونش از درون پیداست کسانی از امت در آن جا کنند که خوش کلام و خوراندن طعام و آشکار کننده اسلام باشند و شب که مردم بخوابند نماز بخوانند علی ع فرمود یا رسول الله کدام امت توان این را دارند؟ فرمودای

علی علیه السلام یا رسول الله و من یطیق هذا من امتک فقال یا علی اوما تدری ما اطابة الکلام من قال اذا اصبح و امسى سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر عشر مرات و اطعام الطعام نفقة الرجل علی عیاله و اما الصلوة باللیل والناس نيام فمن صلی المغرب والعشاء الاخرة و صلوة الغداة فی المسجد فی جماعة فکانما احیا اللیل کله و افشاء السلام ان لا یبخل بالسلام علی احدهم المسلمین

۶ - حدثنا الحسن بن احمد بن احمد بن ادریس (ره) قال حدثنا بهی عن احمد بن محمد بن عیسی

عن الحسن بن علی بن فضال عن الحسن بن جهم عن الفضیل بن یسار قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) ماضف بدن عما قویت علیه النية

۷ - حدثنا الحسن بن ابراهیم بن ناتانه (رض) قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابيه عن الحسن بن علی بن فضال عن غالب بن عثمان عن شعیب العقر قوفی عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من ملک نفسه اذا رغب و اذا رهب و اذا اشتی و اذا غضب و اذا رضی حرم الله جسده علی النار

۸ - حدثنا علی بن احمد بن موسی (ره) قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله الکوفی عن سهل بن زیاد الادمی عن مبارک مولى الرضا علی بن موسی (ع) قال لا یكون المؤمن مؤمنا حتی یكون فیہ ثلث خصال سنة من ربه و سنة من نبیه و سنة من ولیه فاما السنة من ربه فکتمان سره قال الله جل جلاله عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضى من رسول و اما السنة من نبیه فمدارة الناس فان الله عزوجل امر نبیه بمدارة الناس فقال خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن

علی میدانى کلام خوش چیست؟ اینستکه بامداد و بین ده بار گوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر، اطعام طعام همان خرجی است که مرد بیال خود می دهد، مقصود از نماز شب اینستکه هر که نماز مغرب و عشاء و صبح را در مسجد بجماعت گذارد چنانستکه همه شب را احیاء کرده و افشاء سلام اینستکه بر هیچ مسلمانی بغل بسلام نکند.

۶- امام صادق (ع) فرمود هیچ تنی از انجام آنچه نیت آن کند سست نباشد،

۷- امام صادق (ع) فرمود هر که خود را گاهی که مشتاق باشد و یا بترسد و یا بخواهد و یا خشم کند و یا خشنود شود نگهدارد خدا تنش را بر آتش حرام کند.

۸- از مبارک مولای امام رضا، فرمود مؤمن مؤمن نباشد تا در او سه خصلت باشد روشی از پروردگارش و روشی از پیغمبرش و روشی از امامش، روش پروردگارش را از پوشی است خدای جل جلاله فرماید دانای نهانست واحدی بر راز او مطلع نشود جز رسولی که خود پسندد روش پیغمبرش مدارا بامردم زیرا خدای عزوجل به پیغمبرش دستور مدارای بامردم داد و فرمود عفو پیشه کن و بنیکی دستور ده و از نادانان رو بر گردان روش امامش شکیبائی در سختی و فکاری و گناه نبرد است

الجاهلین واما السنة من ولیه فالصبر فی الباساء والضراء يقول الله عزوجل و الصابرين فی الباساء والضراء وحين الباس اولئك الذین صدقوا و اولئك هم المتقون

۹- حدثنا احمد بن هرون القامی (رض) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری عن ابيه عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن الحسین بن علوان عن عمرو بن ثابت عن داود بن عبد الجبار عن جابر بن یزید الجعفی عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر عن آبائه قال قال رسول الله ﷺ للحسین (ع) یا حسین ینخرج من صلیک رجل یقال له زید یتخطا هو و اصحابه یوم القیمة رقاب الناس غراً محجلین یدخلون الجنة بالاحساب.

۱۰- حدثنا احمد بن محمد بن رزمة القزوینی قال حدثنا احمد بن عیسی العلوی الحسینی قال حدثنا عباد بن یعقوب الاسدی قال حدثنا حسیب بن الارطاة عن محمد بن ذکوان عن عمرو بن خالد قال حدثنی زید بن علی علیهما السلام وهو آخذ بشعره قال حدثنی ابی علی بن الحسین (ع) وهو آخذ بشعره قال حدثنی الحسین بن علی وهو آخذ بشعره قال حدثنی علی بن ابی طالب علیهما السلام وهو آخذ بشعره عن رسول الله ﷺ وهو آخذ بشعره قال من آذی شعرة منی فقد آذانی ومن آذانی فقد آذی الله عزوجل ومن آذی الله جل وعز لعنه الله مل السماء ومل الارض.

۱۱- حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (رض) قال حدثنی عمی محمد بن ابی القسم قال حدثنی احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابيه محمد بن خالد عن خلف بن حماد الاسدی عن ابی الحسن العبدی عن الاعمش عن عباة بن ربیع قال ان شاباً من الانصار کان یأتی عبدالله بن عباس و کان عبدالله ینکرمه و یدنیه فقیل له انک تکرّم هذا الشاب و تدنیه و هو شاب سوء یأتی القبور فینبشها باللیالی

خدای عزوجل میفرماید آنانکه شکیبایند درسغنی و فیکاری و گاه نبرد هم آنان باشند که راستی کردند و هم آنها بپرهیز کاران.

۹- رسول خدا ص بحسین فرمود ای حسین از پشت تو مردی بر آید که او را زید گویند و با باران خود روز قیامت گام بر گردن مردم نهند و رو سفید به بهشت در آیند بدون حساب.

۱۰- رسول خدا ص دست بسوی خود داشت و فرمود هر که یک موی مرا آزار کند مرا آزار کرده و هر که مرا آزار کند خدا را آزرده و هر که خدا را آزارد خدا و آسمان و زمین لعنتش کنند.

۱۱- عباة بن ربیع گویند جوانی انصاری نزد ابن عباس میآمد و عبدالله بن عباس او را گرامی داشتی و بخود نزدیک کردی باو گفتند این جوان را گرامی داری و بخود نزدیک کنی با اینکه نوسال بد کردار است، شبها میروید و گورها را میشکافد گفت در چنین وقتی بمن آگاهی دهید آن

فقال عبدالله بن عباس اذا كان ذلك فاعلموني قال فخرج الشاب في بعض الليالي يتخلل القبور فاعلم عبدالله بن عباس بذلك فخرج لينظر ما يكون من امره و وقف ناحية ينظر اليه من حيث لا يراه الشاب قال فدخل قبراً قد حفر ثم اضطجع في اللحد نادى باعلى صوته يا ويحي اذا دخلت لحدي وحدي و نطقت الارض من تحتي فقالت لا مرحبا بك ولا اهلا قد كنت ابغضك و انت على ظهري فكيف وقد صرت في بطني بل ويحي اذا نظرت الى الانبياء وقوفاً والملائكة صفوفاً فمن عدلك غداً من يخلصني ومن المظلومين من يستنقذني ومن عذاب النار من يجيرني عصيت من ليس باهل ان بعصي عاهدت ربي مرة بعد اخرى فلم يجد عندي صدقاً ولا وفاءً وجعل يردد هذا الكلام ويبكي فلما خرج من القبر التزمت ابن عباس وعانقه ثم قال له نعم النباش نعم النباش ما انبشك للذنوب والخطايا ثم تفرقا .

۱۲ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني مولى بني هاشم قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدثنا جعفر بن اسمعيل عن عبدالله بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن ابيه (ع) قال قال رسول الله ﷺ اذا كان يوم القيمة نادى مناد اين زين العابدين فكان انظر الى ولدي علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام يخطر بين الصفوف .

۱۳ - حدثنا محمد بن احمد السناني (رض) قال حدثنا محمد بن جعفر الكوفي الاسدي قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكي قال حدثنا عبدالله بن احمد قال حدثنا القاسم بن سليمان عن ثابت

جوان شبی میان گورستان رفت و بعد از آن خبر دادند و او بیرون شد تا کار او را رسد در گوشه ای که جوان او را ندیدی ایستاد و باو نگاه میکرد آن جوان در گوری کنده خوابید و فریاد کشید و ای بر من گاهی که تنها در لحد خفتم و زمین زیر بالینم بسخن آید و گوید خوش نیامدی و اهل نباشی من تو را در پشت خود دشمن میداشتم و ای که در دل من در آمدی و ای بر من گاهی که با نبیاء بنگرم ایستاده اند و فرشتگان در صفند کی فردای قیامت مرا از عدل تو میرهاند و از ستمکشان نجات میدهند و از شکنجه دوزخ پناه میدهند ، نافرمانی کردم کسی را که نباید نافرمانیش کرد هر بار دیگر با پروردگارم عهد بستم و از ناراستی و بی وفائی شکستم این سخن را تکرار میکرد و میگريست چون از گور برآمد ابن عباس خود را باو رسانید و او را در آغوش کشید و گفت چه خوب گور کنی باشی چه خوب گناهان و خطاها را از گور در آری سپس از هم جدا شدند.

۱۲ - رسول خدا ص فرمود روز قیامت جا رکشند زين العابدين کجا است؟ گویا ميشگرم فرزندم علي بن حسين بن علي بن ابي طالب را که میان صفها راه ميرود.

۱۳ - رسول خدا ص فرمود يا علي تو برادر منی و من برادر تو من برای نبوت بر گزیده ام و تو

بن ابی صفیة عن سعید بن علاقة عن ابی سعید عقیصا عن سید الشهداء الحسین بن علی بن ابیطالب عن سید الاوصیاء امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا علی انت اخي و انا اخوك انا المصطفی للنبوۃ وانت المجتبی للامامة و انا صاحب التنزیل و انت صاحب التأویل و انا و انت ابوا هذه الامة یا علی انت وصی و خلیفتی و وزیر و وارثی و ابولدی شیعتک شیعتی و انصارک انصارى و اولیائک اولیائی و اعدائک اعدائی یا علی انت صاحبی علی الحوض غدأ و انت صاحبی فی المقام الم محمود و انت صاحب لوائی فی الآخرة کما انت صاحب لوائی فی الدنيا لقد سعد من تولاک و شقی من عاداک و ان الملائکة لتقرب الی الله تقدس ذکره بمحبتک و ولایتک و الله ان اهل مودتک فی السماء لا کثر منهم فی الارض یا علی انت امین امتی و حجة الله علیها بعدی قولک قولی و امرک امری و طاعتک طاعتی و زجرک زجری و نهیک نهی و معصیتک معصیتی و حزبک حزبی و حزبی حزب الله و من يتول الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون.

المجلس الرابع والخمسون

يوم الثلاثاء سلخ شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسى بن بابويه القمی (ره) قال حدثنا احمد بن زیاد جعفر الهمدانی (رض) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابيه عن نصر بن علی الجهضمی عن علی بن جعفر عن اخیه موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن آبائه (ع)

برای امامت من صاحب تنزیل و تو صاحب تاویل من و تو دوبر این امت باشیم ای علی تو وصی و خلیفه و وزیر و وارث منی و پدر دوفرزندم شیعبانت شیعیان منند و یارانت یارانم دوستان دوستانم و دشمنانت دشمنانم ای علی تو رفیق منی سر حوض در فردای قیامت تو همراه منی در مقام محمود تو پرچمدار منی در آخرت چنانچه پرچمدار منی در دنیا، خوشبخت است هر که تو را دوست گیرد و بدبخت است هر که دشمنت دارد فرشتگان در آسمان بدوستی تو تقرب جویند و به ولایت تو، بخدا دوستدارانت در آسمان بیشترند از زمین ای علی تو امین امت منی و حجت خدا بر آنها بعد از من گفتار تو گفتار منست و امرت امر من و طاعتت طاعت من، من غدقنت غدقن من و تهیت نهی من و نافرمانیت نافرمانی من و حزبت حزب من و حزب من حزب خدا، هر که دوست گیرد خدا و رسولش و کسانی که گرویدند براستی حزب خدا همانا آنها پیروزند.

مجلس پنجاه و چهارم - روز شنبه سلخ ماه ربيع الاول ۳۸

۱ - (رسول خدا ص) فرمود هر که خوب وضوء سازد و نمازش درست بخواند و زکوة مالش را پردازد و زبانش را نگهدارد و جلو خشمش را بگیرد و برای گناهی آمرزش جوید و

قال قال رسول الله ﷺ من اسبغ وضوءه واحسن صلوته واذى زكوة ماله و خزن لسانه و كف غضبه و استغفر لذنبه و ادى النصيحة لاهل بيت رسوله فقد استكمل حقايق الايمان و ابواب الجنة مفتحة له .

۲- حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا عبد الصمد بن احدثنا حنان بن سدير قال حدثنا سديف المكي قال حدثني محمد بن علي الباقر (ع) وما رأيت محمد ياقط يعد له قال حدثنا جابر بن عبدالله الانصاري قال خطبنا رسول الله ﷺ فقال ايها الناس من ابغضنا اهل البيت بعثه الله يوم القيمة يهوديا قال قلت يا رسول الله وان صام وصلى و زعم انه مسلم فقال وان صام وصلى وزعم انه مسلم ۳- وبهذا الاسناد قال قال رسول الله ﷺ من فارق جماعة المسلمين فقد خلع ربقة الاسلام من عنقه قبل يا رسول الله وما جماعة المسلمين قال جماعة اهل الحق وان قلوا .

۴- حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي (ره) قال حدثنا احمد بن موسى قال حدثنا خلف بن سالم قال حدثنا غندر قال حدثنا عوف عن محمد بن ابي عبدالله عن زيد بن ارقم قال كان لنفر من اصحاب رسول الله ﷺ ابواب شارة في المسجد فقال يوماً سدوا هذه الابواب الا باب علي فتكلم في ذلك الناس قال فقام رسول الله ﷺ فحمد الله و اثنى عليه ثم قال اما بعد فاني امرت بسد هذه الابواب غير باب علي فقال فيه قائلكم و اني والله ما سدت شيئاً ولا فتحتة ولكني امرت بشي فاتبعته .

برای خاندان پیغمبرش خیر خواهی کند حقایق ایمان را کامل کرده و درهای بهشت برایش باز است .

۲- رسول خدا این خطبه را خواندایا مردم هر که ما خاندان را دشمن دارد خدا روز قیامت او را یهودی مبعوث کند جابر انصاری گوید عرض کردم یا رسول الله اگر چه روزه دارد و نماز بخواند معتقد باشد که مسلمانست؟ فرمود و اگر چه روزه دارد و نماز گذارد معتقد باشد که مسلمانست.

۳- رسول خدا ص فرمود هر که از جمع مسلمانان جدا شود رشته اسلام را از گردن باز کرده عرض شد یا رسول الله جماعت مسلمانان کیانند؟ فرمود جماعت اهل حق گرچه کم باشند.

۴- زید بن ارقم گوید برای چند تن از اصحاب رسول خدا ص درهایی بود که بمسجد باز میشد یک روز آن حضرت فرمود درها را بجز درخانه علی بگیرید در این باره مردم سخن کردند رسول خدا ص بر خاست و حمد خدا نمود و ستایش او کرد و سپس فرمود اما بعد من مامور شدم بسد این درها جز درخانه علی و گفته هائی گفتند و من بخدا دری را نبستم و نگشودم ولی دستوری یافتم و پیروی کردم .

۵ - حدثنا محمد بن عمر البغدادی قال حدثني الحسن بن عبدالله بن محمد بن علي التميمي قال حدثني ابي قال حدثني سيدي علي بن موسى بن جعفر عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسن بن علي عن ابيه علي بن ابي طالب (ع) قال قال رسول الله ﷺ لا يحل لاحد ان يجنب في هذا المسجد الا انا وعلي و فاطمة و الحسن والحسين ومن كان من اهلي فانهم مني ۶ - وبهذا الاسناد عن علي قال قال رسول الله ﷺ سدوا الابواب الشارعة في المسجد الابواب علي

۷ - حدثنا احمد بن محمد بن محمد بن اسحق الدينوري قال حدثنا ابو عبد الرحمن احمد بن شعيب بن علي النسائي بمصر قال اخبرني محمد بن وهب قال حدثنا مسكين بن بكير قال حدثنا شعبة عن ابي بلح (ابي بلح) عن عمرو بن ميمون عن ابن عباس قال امر رسول الله ﷺ بابواب المسجد فسدت الابواب علي عليه السلام

۸ - حدثنا احمد بن محمد بن اسحق الدينوري قال اخبرني محمد بن محمد بن سليمان الباغندي قال حدثنا محمد بن عمر قال حدثنا عبدالله بن جعفر عن عبيد الله بن عمرو عن زيد بن ابي انيسة عن ابي اسحق عن العلا عن ابي عمران عن النبي ﷺ قال سدوا الابواب الى المسجد الا باب علي عليه السلام

۹ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني (رض) قال حدثنا ابو سعيد الحسن بن علي العدوي قال حدثنا محمد بن تميم عن الحسن بن عبد الرحمن عن محمد بن عبد الرحمن عن الحكم بن عتبة (عتيبة) عن عبد الرحمن بن ابي ليلى عن ابيه قال قال رسول الله ﷺ لا يؤمن عبد حتى اكون احب اليه من نفسه واهلي احب اليه من اهله وعترتي احب اليه من عترته وذاتي احب اليه من ذاته

۵ - علي بن ابي طالب (ع) گفت رسول خدا ص فرمود براي احدي روايت در اين مسجد جنب شود جز من و علي و فاطمه و حسن و حسين و هر كه از خاندان منست كه آنها از منند.

۶ - رسول خدا ص فرمود درهاي كه بسجده باز ميشود همه را ببنديد جز در خانه علي را.

۷ - ابن عباس گفت رسول خدا ص دستور داد كه درهاي خانه ها را از مسجد بستند جز در خانه علي را؛

۸ - بروايت ابن عمر از پيغمبر ص كه فرمود همه در ها را بسجده بگيريد جز در خانه علي را.

۹ - رسول خدا ص فرمود بنده اي مؤمن نيست جز آنكه مرا بيش از خود دوست دارد و خاندان مرا بيش از خاندان خودش دوست دارد و ذات مرا بيش از ذاتش دوست دارد و مردی بر خاست و بعبد الرحمن راوي اين حديث گفت اي ابو عبد الرحمن پياي حديثي مي آوري كه خدا دلها

قال فقال رجل من القوم يا ابا عبد الرحمن ما تزال تجيء بالحديث يحيى الله به القلوب

۱۰ - حدثنا احمد بن محمد بن رزمة القزويني قال حدثنا احمد بن عيسى العلوي الحسيني قال حدثنا عبدالله بن يحيى قال حدثنا ابو سعيد عباد بن يعقوب قال حدثنا علي بن هاشم بن البريد عن محمد بن عبدالله بن ابي رافع عن عون بن عبدالله قال كنت مع محمد بن علي بن الحنفية في فناء داره فمر به زيد بن الحسن فرفع طرفه اليه ثم قال ليقتلن من ولد الحسين رجل يقال له زيد بن علي وليصلبن بالعراق من نظر الى صورته فلم ينصره اكره الله على وجهه في النار

۱۱ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادریس (رض) قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن ابي الجارود زياد بن المنذر قال اني لجالس عند ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) اذا قبل زيد بن علي عليه السلام فلما نظر اليه ابو جعفر عليه السلام وهو مقبل قال هذا سيد من اهل بيته والطالب باوتارهم لقد انجيت ام ولدتك يا زيد

۱۲ - حدثنا محمد بن بكران النقاش (رض) بالكوفة قال حدثنا احمد بن محمد بن محمد الهمداني مولى بني هاشم قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدثني احمد بن رشد عن عمه سعيد بن خيثم عن ابي حمزة الثمالي قال حججت فاتيت علي بن الحسين (ع) فقال لي يا ابا حمزة الا احذثك عن رؤيا رأيتها رأيت كاني ادخلت الجنة فاتيت بحوراء لم ارا حسن منها فبينما انا متكئ على اريكني اذ سمعت قائلا يقول يا علي بن الحسين ليهنك زيد يا علي بن الحسين ليهنك زيد فيهنك زيد قال ابو حمزة ثم

را از آن زنده میکند.

۱۰ - عون بن عبدالله گوید من با محمد بن علی بن الحنفیه در آستان خانه اش بودم که زید بن حسن باو گذشت و چشمش باو افتاد و سپس گفت از اولاد حسین زید بن علی نامی کشته شود و در عراق به دار رود و هر که بروی او نکرد و او را یاری نکند خدایش برو در دوزخ اندازد.

۱۱ - زیاد بن منذر گوید من نزد امام باقر (ع) نشسته بودم که زید بن علی آمد چون چشم امام بر او افتاد که میآید فرمود این سرور است در خاندان خود و خونخواه آن است، بسیار نجیب است مادری که تو را زاده است ای زید.

۱۲ - ابي حمزه ثمالی گوید من به حج رفتم خدمت امام چهارم رسیدم بمن فرمود ای ابي حمزه برایت نگویم خوابی را که دیدم؟ خواب دیدم گویا بیهوش رفتم و حوری ای که بهتر از آن ندیده بودم نزد من آورده در این میان که بر پشتی خود تکیه داشتم شنیدم یکی میگوید ای علی بن الحسین تهنیت گویم تو را بزید مبارک باد بر تو زید ابو حمزه گوید سال دیگر به حج رفتم نزد آن حضرت رفتم و در را زدم و باز کردند خدمتش رسیدم دیدم زید را در آغوش دارد با پسری در آغوش دارد

حجبت بعده فاتیت علی بن الحسن فقرعت الباب ففتح لی فدخلت فاذا هو حامل زیداً علی یده
او قال حامل غلاماً علی یده فقال لی یا ابا حمزة هذه تأویل رؤیای من قبل قد جعلها ربی حقاً

۱۳ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری عن ابراهیم بن هاشم عن محمد بن
ابی عمیر عن عبدالرحمن بن سیابة قال دفع الی ابو عبدالله الصادق جعفر بن محمد الف دينار و امرنی
ان اقسّمها فی عیال من اصیب مع زید بن علی فقسمتها فاصاب عبدالله بن الزبیر اخا فضیل الرسان اربعة دنانیر
۱۴ - حدثنا حمزة بن محمد العلوی (رض) قال حدثنی ابو القسم عبدالرحمن بن محمد بن القسم
الحسنی قال حدثنی ابو حصین محمد بن الحسین الوادعی القاضی قال حدثنا احمد بن صبیح عن
الحسین بن علوان عن عمرو بن ثابت عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه (ع) قال قال لی علی بن
الحسین زین العابدین عليه السلام فی قول الله عزوجل فاصفح الصفح الجمیل قال العفوم من غیر عتاب

۱۵ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن یعقوب بن یزید عن محمد بن ابي عمیر
عن حمزة بن حرمان عن حرمان بن اعین عن ابي حمزة الثمالی عن علی بن الحسین (ع) قال قال
سلمان الفارسی كنت ذات يوم جالساً عند رسول الله صلى الله عليه وآله اذا قبل علی بن ابي طالب عليه السلام فقال له
الا ابشرك يا علی قال بلی یا رسول الله قال هذا حبیبی جبرئیل ینبئنی عن الله جل جلاله انه قد اعطی
محبیک و شیعتک سبع خصال الرفق عند الموت و الانس عند الوحشة و النور عند الظلمة و الامن عند
الفرع و القسط عند المیزان و الجواز علی الصراط و دخول الجنة قبل سایر الناس من الامم بشمانین عاماً

فرمود ای ابو حمزه این تعبیر خواب منست که پیش از این دیدم و خدا آنرا محقق ساخت.

۱۳ - عبدالرحمن بن سیابه گوید امام ششم (ع) هزار اشرفی بن داد و دستور داد آنرا میان خانواده
های کسانی که با زید بن علی شهید شده اند بخش کنم، آنرا بخش کردم و بعد از آن بن زبیر برادر فضیل رسان
چهار اشرفی رسید.

۱۴ امام چهارم در تفسیر قول خدا (حجر-۸۵) بخوبی صرف نظر کن. فرمود مقصود گذشت
بی کله و عتاب است.

۱۵ - سلمان فارسی گوید روزی نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله نشسته بودم که علی بن ابیطالب آمد و فرمود
بتو موده ندم ای علی؟ گفت چرا یا رسول الله، فرمود حبیبم جبرئیل از طرف خدا جل جلاله
بن خبر میدهد که بدوستان و شیعیان تو هفت خصلت داده اند نرمش در هنگام مرگ، انس گاه
وحشت و روشنی در ظلمت و آسودگی نزد هراس و عدالت وقت میزان و گذشت از صراط و رفتن بهشت
پیش از مردم امم دیگر بهشتاد سال.

۱۶ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا ايوب بن نوح قال حدثنا محمد بن ابي عمير قال حدثني محمد بن حمران عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من قال في اخيه المؤمن عاراً عينا وسمعه اذ ناه فهو ممن قال الله عز وجل ان الذين يحبون ان تشيع العائشة في الذين آمنوا لهم عذاب اليم في الدنيا والاخرة

۱۷ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد بن عيسى بن الحسن بن محبوب عن عبدالرحمن بن سيابة عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ان من الغيبة ان تقول في اخيك ماستره الله عليه وان من البهتان ان تقول في اخيك ماليس فيه

۱۸ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن النعمان عن عبدالله بن مسكان عن داود بن فرقد عن ابي شيبة الزهري عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال بئس العبد عبد يكون ذا وجهين وذا لسانين يطري اخاه شاهداً وياكله غائباً ان اعطى حسده وان ابتلى خذله

۱۹ - حدثنا محمد بن الحسن (رض) قال حدثنا احمد بن ادریس عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثنا موسى بن عمر البغدادي عن ابن سنان عن عون بن معين بياع القلائس عن عبدالله بن ابي يعفور قال سمعت الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول من لقي الناس بوجه وعابهم بوجه جاء يوم القيمة وله لسانان من نار

۲۰ - حدثنا محمد بن علي بن بشار (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن القطان قال حدثنا محمد بن عبدالله الحضرمي قال حدثنا احمد بن بكر قال حدثنا محمد بن مصعب قال حدثنا حماد بن

۱۶- امام صادق (ع) فرمود هر که درباره برادر مؤمن خود آن عیبی را گوید که بچشمش دیده و بگوشش شنیده از آنها است که خدای عزوجل فرماید (نور - ۲۰) براستی کسانی که دوست دارند هرزگی را در مؤمنان رواج دهند برای آنهاست عذاب دردناکی در دنیا و آخرت.

۱۷- امام صادق (ع) فرمود از غیبت است که درباره برادرت بگوئی عیبی را که خدا بر او پوشیده و بهتان اینست که باونسبت دهی آنچه در او نیست.

۱۸- امام باقر (ع) فرمود چه بد بنده ای است آنکه دور و دو زبان دارد در حضور برادر خود را مدح کند و پشت سر گوشتش را بخورد اگر باو عطا شود حسود او باشد و اگر گرفتار گردد او را واگذارد.

۱۹- امام صادق (ع) فرمود هر که مرد مرا بارویی برخورد و بروی دیگر آنها را عیب گوید در روز قیامت بمحشر آید و دو زبان آتشین دارد.

سلمة عن ثابت عن انس قال قال رسول الله ﷺ طاعة السلطان واجبة ومن ترك طاعة السلطان فقد ترك طاعة الله عز وجل ودخل في نهيه ان الله عز وجل يقول ولا تلقوا بأيديكم الى التهلكة

۲۱- - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم قال حدثنا موسى بن اسمعيل بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) عن ابيه اسمعيل عن ابيه موسى بن جعفر (ع) انه قال لشيعته يا معشر الشيعة لا تذلو اوراقكم بترك طاعة سلطانكم فان كان عادلاً فاسئلو الله ابقاءه وان كان جائراً فاسئلو الله اصلاحه فان صلاحكم في صلاح سلطانكم وان السلطان العادل بمنزلة الوالد الرحيم فاحبوا له ما تحبون لانفسكم واكرهوا له ما تكرهون لانفسكم

۲۲- - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن زياد الازدي عن ابراهيم بن زياد الكرخي عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال علامات ولد الزنا ثلاث سوء المحضر والحمين الى الزنا وبغضنا اهل البيت ۲۳- وبهذا الاسناد قال الصادق جعفر بن محمد (ع) من صلى خمس صلوات في اليوم واليلة في جماعة فظنوا به خيراً واجيزوا شهادته

۲۴- - حدثنا علي بن احمد بن موسى الندفاق (ره) وعلي بن عبدالله الوراق جميعاً قالا حدثنا محمد بن هرون الصوفي قال حدثنا ابو تراب عبيدالله بن موسى الروياني عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسيني قال دخلت على سيدي علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) فلما بصري قال لي مرحباً بك يا ابا القسم انت ولينا حقاً قال فقلت

۲۰- رسول خدا ص فرمود هر که نافرمانی سلطان کند نافرمانی خدا کرده و در نهی او وارد شده که فرماید (بقره ۱۹۵) خود را بدست خویش دره هلكه نیندازید.

۲۱- امام هفتم بشیعیانش فرمود ای گروه شیعه خود را خوار نکنید بترك طاعت سلطان خود، اگر عادل است از خدا بقای او را خواهید و اگر ستمکار است از خدا اصلاح او را خواهید، صلاح شما در صلاح سلطان شماست سلطان عادل چون پدر مهربان است برای او دوست دارید آنچه برای خود دوست دارید و برای او نخواهید آنچه برای خود نمیخواهید.

۲۲- امام صادق ع فرمود ولد الزنا سه نشانه دارد بد اخلاقی با حاضران و اشتیاق بزنا و دشمنی ماخانواده.

۲۳- امام صادق ع فرمود هر که پنج نماز شبانه روز را بجماعت میخواند باو خوش گمان باشید و گواهیش پدیدرید.

۲۴- حضرت عبدالعظیم حسنی گوید وارد شدم باآقای خود امام دهم علی نقی چون چشمش بمن

له یا بن رسول الله انی اریدان اعرض عليك دینی فان كان مرضياً ثبتت علیه حتی القی الله عزوجل فقال هات یا ابا القاسم فقلت انی اقول ان الله (تع) واحد لیس کمثله شیء خارج من الحدین حد الابطال وحد التشبیه وانه لیس بجسم ولا صورة ولا عرض ولا جوهر بل هو مجسم الاجسام و مصور الصور و خالق الاعراض والجواهر و رب کل شیء و مالک و جاعل و محدث و ان محمداً عبده ورسوله خاتم النبیین فلانبی بعده الی یوم القيمة و ان شریعته خاتمة الشرایع فلا شریعة بعدها الی یوم القيمة و اقول ان الامام و الخلیفة و ولی الامر بعده امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام ثم الحسن ثم الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی ثم جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم انت یا مولای فقال علی علیه السلام و من بعدی الحسن ابنی فكیف للناس بالخلف من بعده قال فقلت و کیف ذاك یا مولای قال لانه لا یرى شخصه ولا یحل ذكره باسمه حتی یرج فیما لا الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً قال فقلت افررت و اقول ان ولیهم ولی الله و عدوهم عدو الله و طاعتهم طاعة الله و معصیتهم معصية الله و اقول ان المعراج حق و المسائلة فی القبر حق و ان الجنة حق و النار حق و الصراط حق و المیزان حق و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یربعث من فی القبور و اقول ان الفرائض الواجبة بعد الولاية الصلوة و الزکوة و الصوم و الحج و الجهاد و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فقال علی بن محمد (ع) یا ابا القاسم

افتاد فرمود خوش آمدی ای ابا القاسم تو براسنی ولی ما هستی کو بد عرض کردم یا بن رسول الله من میخوام دین خود را بر تو عرضه نمایم و اگر پسند است تا ببرم بر آن بر جا بمانم، فرمود بیاور، گفتم من معتقدم که خدای تبارک و تعالی یگانه است و بیانش چیزی نیست بیرون از دو سوی نفی خدا و تشبیه او بموجودات است و معتقدم که جسم و صورت و عرض و جوهر نیست بلکه او پدیدارنده جسمها و نقشه کش صورتها و خالق اعراض و جواهر و پرورنده هر چیز، مالک و جاعل و پدیدارنده است و معتقدم محمد بنده و رسول او و خاتم پیغمبرانست و بعد از او پیغمبری نیست تا روز قیامت و شریعت او خاتم شریعت ها است و پس از او شریعتی نیست تا روز قیامت و معتقدم که امام و خلیفه و ولی امر پس از او امیر المؤمنین علی بن ابیطالب است و سپس حسن و بعد حسین بعد علی بن الحسین بعد محمد بن علی بعد جعفر بن محمد بعد موسی بن جعفر بعد علی بن موسی بعد محمد بن علی سپس شما ای مولای من فرمود پس از من پسرم حسن و جعفر باشند مردم نسبت بجانشین او؟ گوید گفتم مگر چطور است او مولای من؟ گفت برای آنکه شخص او را نبینند و نامش نتوان برد تا ظهور کند و زمین را بر از عدل و داد نماید چنانچه بر از ظلم وجود شده باشد گوید گفتم من هم بدو اقرار دارم و میگویم ولی آنها ولی خداست و دشمنان شان دشمن خدا و طاعت شان طاعت خدا و معصیت آنها معصیت خدا و معتقدم که معراج حق است و سؤال و جواب در قبر حق است و بهشت حق و دوزخ حق و صراط حق و میزان حق و قیامت آید و شکی ندارد و خدا هر که در قبرها است برانگیزد و معتقدم که فرائض واجبه پس از ولایت نماز است و روزه و حج جهاد

هذا والله دين الله الذي ارتضاه لعباده فاثبت عليه اثبتك الله بالقول الثابت في الحياة الدنيا وفي الآخرة
 ٢٥ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن
 بن علي بن فضال عن علي بن عقبة عن ابيه عن ابي بصير عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه (ع) انه ذكر
 عنده الغضب فقال ان الرجل ليغضب حتى ما يرضى ابدأ و يدخل بذلك النار فايما رجل غضب
 وهو قائم فليجلس فانه سيذهب عنه رجز الشيطان و ان كان جالساً فليقم و ايما رجل غضب على
 ذي رحمه فليقم اليه وليدن منه وليمسه فان الرحم اذا مست الرحم سكنت.

٢٦ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال حدثنا محمد بن الحسين بن
 ابي الخطاب عن الحسن بن علي بن فضال عن مثنى عن ليث بن ابي سليم قال سمعت رجلاً من الانصار
 يقول بينما رسول الله ﷺ مستظل بظل شجرة في يوم شديد الحر اذ جاء رجل فنزع ثيابه ثم جعل
 يتمرغ في الرمضاء يكوى ظهره مرة و بطنه مرة و جبهته مرة و يقول يانفس ذوقى فما عند الله
 عز وجل اعظم مما صنعت بك و رسول الله ﷺ ينظر الى ما يصنع ثم ان الرجل لبس ثيابه ثم اقبل
 فاومى اليه النبي ﷺ بيده و دعاه فقال له يا عبد الله لقد رأيتك صنعت شيئاً ما رأيت احداً من
 الناس صنعه فما حملك على ما صنعت فقال الرجل حملني على ذلك مخافة الله عز و جل و قلت
 لنفسى يانفس ذوقى فما عند الله اعظم مما صنعت بك فقال النبي ﷺ لقد خفت ربك حق مخافته
 و ان ربك ليباهى بك اهل السماء ثم قال لاصحابه يا معاشر من حضر ادنوا من صاحبكم حتى

و امر بمعروف و نهى اذ منكر، امام فرمود ای ابوالقاسم بخدا این دین دین خداست که برای بندگانش
 پسندیده بر آن باش خدایت بدارد بر گفتار ثابت در دنیا و آخرت.

٢٥ - نزد امام باقر ذکر غضب شد فرمود مرد بیاض غصب کند و دیگر راضی نشود تا بدوزخ در
 آید هر مردی بخشم شده و ایستاده باید بنشیند که از او تسلط شیطان برود و اگر نشسته است بر
 خیزد و هر مردی بر خویش خود خشم گیرد باید برخیزد و نزد او رود و او را بساید زیرا رحم چون
 سوده شود آرام گردد.

٢٦ - مردی از انصار گوید در این میان که روزی بسیار گرم پیغمبر ص در سایه درختی آرمیده
 بود مردی آمد و جامه خود بر آورد و برهنه بر روی سوزان میفلطید یکبار پشت خود را داغ میکرد
 و یکبار پیشانی خود را و میگفت ای نفس بپوش که آنچه نزد خداست سختتر است از آنچه با تو کردم
 رسول خدا ص عمل او را مینگریست تا آن مرد جامه خود را پوشید و آمد و پیغمبر اشاره کرد و او را
 خواست و باو فرمود ای بنده خدا دیدم کاری کردی که مردم دیگر را ندیدم بکنند برای چه این کار کردی
 آن مرد گفت ترس از خدای عز و جل مرا بر آن واداشت و بخود گفتم این را بپوش که آنچه نزد خدای
 عز و جل است بزرگتر است از آنچه با تو کردم پیغمبر باو فرمود بحق از خدای خود ترسیدی و خدا

یدعو لكم فدنوا منه فدعاهم و قال لهم اللهم اجمع امرنا على الهدى و اجعل التقوى زادنا
والجنة مأبنا .

المجلس الخامس والخمسون

يوم الجمعة لاربع خلون من ربيع الاخر من سنة ثمان وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال
حدثنا احمد بن الحسن القطان وعلي بن احمد بن موسى الدقاق وعبد بن احمد السناني قالوا حدثنا
ابو العباس احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا محمد بن العباس قال حدثني ابي محمد بن ابي
السري قال حدثنا احمد بن عبد الله بن يونس عن سعد بن طريف الكنانى عن الاصبع بن نباته قال لما
جلس على عليه السلام في الخلافة وبايعه الناس خرج الى المسجد متعمماً بعمامة رسول الله صلى الله عليه وآله لا بأساً
بردة رسول الله صلى الله عليه وآله متنعلاً نعل رسول الله صلى الله عليه وآله متقلداً سيف رسول الله فصعد المنبر فجلس عليه
متحنكاً ثم شبك بين اصابعه فوضعها اسفل بطنه ثم قال يا معشر الناس سلوني قبل ان تفقدوني هذا
سقط العلم هذا لعاب رسول الله هذا ما زقني رسول الله صلى الله عليه وآله زقاً سلوني فان عندي علم الاولين والآخرين
اما والله لو ثبتت لى وسادة فجلست عليها لافتيت اهل التورية بتوراتهم حتى تنطق التورية فتقول
صدق على ما كذب لقد افناكم بما انزل الله في وافتيت اهل الانجيل بانجيلهم حتى ينطق الانجيل
فيقول صدق على ما كذب لقد افناكم بما انزل الله في وافتيت اهل القرآن بقرآنهم حتى ينطق

بتو براهل آسمان مباهات كند سپس باصحابش فرمودای گروه حاضران نزد يك رفيق خود بروید تا برای
شما دعا کند، نزد يك او رفتند و برای آنها دعا کرد گفت بارخدايا كار ما را برهدايت كرد آور و
تقوا را توشه ماساز و بهشت را مسكن ماكن.

مجلس پنجاه و پنجم - روز جمعه چهارم ربيع الاخر ۳۸۱

۱ - اصبع بن نباته گوید چون علی (ع) بخلافت مستقر شد و مردم باو بیعت کردند بمسجد آمد
عمامه رسول خدا را بر سر داشت و برد او را بر تن و نعلین او را در پا و شمشیر او را بر کمر بالای منبر رفت
و باتحت العنك نشست و انگشتان درهم نمود و وزیرش کم نهاد و فرمودای گروه مردم از من پرسش کنید پیش از آنکه
مرانیابید این سبب علم است و این شیر دهان رسول خداست، اینست که رسول خدا بخوبی در نای من فرو ریخته از من
پرسید که علم اولین و آخرین نزد من است و اگر مسند برایم بیندازند و بر آن نشینم باهل تورات
از تورات خودشان فتوی دهم تا جائیکه تورات بسخن آید و گوید درست گفت علی و دروغ نگفت براستی شما را
بهمان فتوی داد که در من نازل شده و باهل انجیل از انجیل خودشان فتوا دهم تا جائیکه انجیل بسخن آید و گوید
درست گفت علی و دروغ نگفت براستی شما را بهمان فتوا داد که در من نازل شده و اهل قرآن را بقرآن

القرآن فيقول صدق على ما كذب لقد افتاكم بما انزل الله في وانتم تتلون القرآن ليلاً ونهاراً فهل فيكم احد يعلم ما نزل فيه ولولا آية في كتاب الله عز وجل لاخبرتكم بما كان وبما يكون وبما هو كان الى يوم القيمة وهي هذه الآية يمحوها الله ما يشاء ويثبت وعندهام الكتاب ثم قال ﷺ سلوني قبل ان تفقدوني فوالذي فلق الحبة وبره النسمة لو سألتمونني عن آية آية في ليل انزلت اوفى نهار انزلت مكيبها ومدنيها سفرها وحضرها ناسخها ومنسوخها ومحكمها ومتشابهها وتأويلها وتنزيلها الاخبرتكم فقام اليه رجل يقال له ذعلب وكان ذرب اللسان بليغاً في الخطب شجاع القلب فقال لقد اردتقي ابن ابيطالب مرقاة صعبة لاخلجلنه اليوم لكم في مسئلتى اياه فقال يا امير المؤمنين هل رأيت ربك فقال ويلك يا ذعلب لم اكن بالذي اعبد رباً لم اده قال فكيف رأيتك صفه لنا قال ويلك لم تره العيون بمشاهدة الابصار ولكن رأته القلوب بحقايق الايمان ويلك يا ذعلب ان ربي لا يوصف بالبعد ولا بالحركة ولا بالسكون ولا بقيام قيام انتصاب ولا بجيئة ولا بنهب لطيف اللطافة لا يوصف باللفظ عظيم العظمة لا يوصف بالعظم كبير الكبرياء لا يوصف بالكبير جليل الجلالة لا يوصف بالغلظ رؤوف الرحمة لا يوصف بالرقة مؤمن لا بعبادة مدرك لا بمجسة قائل لا بلفظ هو في الاشياء على غير ممازجة خارج منها على غير مباينة فوق كل شيء ولا يق شيء فوقه

فتوى دهم تاقرآن بسغن آيد وگو بد علی راست گفته و دروغ نگفته هر آینه بشاهمان رافتوی داده که در من نازل شده شما که شب و روز قرآن بخوانید در میان شما کسی است که نداند چه در آن نازل شده و اگر يك آیه در قرآن نبود شمارا خبر میدادم بآنچه بود و باشد و خواهد بود تا روز قیامت و آن اینست (رعد-۳۹) معو کند خدا هر چه را خواهد و برجا دارد هر چه را خواهد و دفتر کل نزد او است:

سپس فرمود از من پرسید پیش از آنم که نباید بآنکه دانه را شکافد و نفس کش برآرد اگر از من پرسید از هر آیه که در شب نازل شده باروز درمکه، یا در مدینه، در سفر یا حضر ناسخ است یا منسوخ، محکم باشد یا متشابه تأویلش باشد یا تنزیل آن بشما خبر دهم.

مردی بنام ذعلب تیز زبان و سخنور و بردل گفت بسر ابيطالب بجای بسیار بلندی گام نهاده من امروز اورا شرمسار کنم نزد شما برای پرشی که از او کنم؛ گفت یا امیرالمؤمنین آیا پروردگار خود را دیدی؟ فرمود وای بر تو ای ذعلب من کسی نباشم که پرستم خدائی را که ندیدم، گفت چه طور او را دیدی برای ما وصف کن فرمود وای بر تو دیده سر برؤیت بهر او را نتواند دید ولیکن دلها بحقیقت ایسان او را بینند وای بر تو ای ذعلب براستی پروردگارم بدوری و نزدیکی و حرکت و سکون و ایستاده بر قامت و رفتن و آمدن وصف نشود تا آنجا لطیف است که بلطفش نتوان ستود تا آنجا بزرگ است که به وصف نیاید تا آنجا استرک است که وصفش نشاید تا آنجا جلیل است که خشونت ندارد مهربان و رحیم است و رقت قلب ندارد، مؤمن است ولی عادت ندارد، درک کند ولی نه بهس جسمانی، گوینده است ولی تلفظ ندارد، در همه چیز است نه بطور آمیزش، از همه چیز بیرونست ولی نه بطور جدائی

امام کلشی، و لایقال له امام داخل فی الاشیاء لا کشی، فی شیء داخل و خارج منها لا کشی، من شیء خارج فخر ذعلب مغشياً علیه ثم قال تالله ما سمعت بمثل هذا الجواب والله لا عدت الی مثلها ثم قال **عَلَيْكُمْ سَلُونِي** قبل ان تتقدوني فقام الیه الاشعث بن قیس فقال یا امیر المؤمنین کیف تؤخذ من المجوس الجزیة ولم یُنزل علیهم کتاب ولم یبعث الیهم نبی فقال بلی یا اشعث قد انزل الله علیهم کتاباً وبعث الیهم نبیاً و کان لهم ملک سکر ذات لیلة فدعا بابنه الی فراشه فارتکبها فلما اصبح تسامع به قومه فاجتمعوا الی بابه فقالوا ایها الملك دنست علینا دیننا فاهلکته فاخرج نظهرک و نقم علیک الحد فقال لهم اجتمعوا و اسمعوا کلامی فان یکن لی مخرج مما ارتکبت و الافشائکم فاجتمعوا فقال لهم هل علمتم ان الله عزوجل لم یخلق خلقاً اکرم علیه من ایینا آدم و امنا حواء قالوا صدقت ایها الملك قال افلیس قد زوج بنیه بناته و بناته من بنیه قالوا صدقت هذا هو الدین فتعاقدوا علی ذلك فمحا الله ما فی صدورهم من العلم و رفع عنهم الکتاب فهم الکفرة یدخلون النار بالاحساب و المنافقون اشد حالاً منهم فقال الاشعث والله ما سمعت بمثل هذا الجواب والله لا عدت الی مثلها ابداً ثم قال (ع) سلونی قبل ان تتقدونی فقام الیه رجل من اقصی المسجد متوکیاً علی عکازة فلم یزل یتخطأ الناس حتی دنا منه فقال یا امیر المؤمنین دلنی علی عمل اذا انا عملته نجانی الله من النار فقال له اسمع یا هذا

بالای همه چیز است ولی نه بفوقیت مکانی، جلو هر چیز است ولی نگویند جلو است، داخل هر چیز است ولی نه چون چیزی درون چیزی، بیرون هر چیز است ولی نه چیزی برون چیزی ذعلب مدهوش شد و گفت بخدا هرگز چنین جوابی نشنیدم بخدا دیگر چنین پرسشی نکنم.

سپس علی فرمود بیرسیدم پیش از آنکه نیاییدم اشعث بن قیس برخاست و گفت ای امیر المؤمنین چگونه از کبران جزیه ستانند با آنکه نه کتاب آسمانی دارند و نه پیغمبری؟ فرمود آری ای اشعث خدا بر آنها کتابی نازل کرد و پیغمبری فرستاد و پادشاهی داشتند که شبی مست شد و دختر خود را به بستر خود کشید و با او درآمیخت صبح اینخبر بگوش ملتش رسید و بدر کاخش جمع شدند و گفتند ای پادشاه دین ما را چرکین کردی و نابود ساختی بیرون بیا تا تو را تطهیر کنیم و بر تو حد بزنیم، با آنها گفت همه کرد آئید و سخن مرا بشنوید اگر در آنچه کردم عذری ندارم شما هر کاری خواهید بکنید وقتی جمع شدند با آنها گفت میدانید که خدای عزوجل خلقی گرامیتر نزد او از پدر ما آدم نیافریده و از مادر ما حواء؛ گفتند راست گفتی ملکا؟ گفت مگر او نبود که پسران و دختران خود را با هم تزویج کرد؛ گفتند چرا گفت پس دین همین است و بر آن قرارداد کردند و خدا آنچه دانش در سینه آنان بود محو کرد و کتاب را از آنها برداشت و آنها کافرانند که بی حساب بدوزخ در آیند و منافقان از آنها بدتر باشند؛ اشعث گفت من تا کنون چنین پاسخی نشنیدم و بخدا بسؤالی چنان باز نکردم.

سپس فرمود از من پرسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید مردی از دورترین نقاط مسجد تکیه بر عصا گام بر مردم نهاد و آمد تا نزدیک آن حضرت رسید و عرض کرد یا امیر المؤمنین مرا بکاری رهنما

ثم افهم ثم استيقن قامت الدنيا بثلاثة بعالم ناطق مستعمل لعلمه و بغنى لا يبخل بما له على اهل دين الله عز وجل و بفقير صابر فاذا كنتم العالم علمه و بخل الغنى ولم يصبر الفقير فعندها الويل و الثبور وعندها يعرف العارفون بالله ان الدار قد رجعت الى بدئها اى الى الكفر بعد الايمان ايها السائل فلا تغترون بكثرة المساجد و جماعة اقوام اجسادهم مجتمعة و قلوبهم شتى ايها الناس انما الناس ثلاثة زاهد و راغب و صابر فاما الزاهد فلا يفرح بشيء من الدنيا اتاه ولا يحزن على شيء منها فاته و اما الصابر فيتمناها بقلبه فان ادرك منها شيئاً صرف عنها نفسه لما يعلم من سوء عاقبتها و اما الراغب فلا يبالي من حل اصابها ام من حرام قال يا امير المؤمنين فما علامة المؤمن في ذلك الزمان قال ينظر الى ما اوجب الله عليه من حق فيتولاه و ينظر الى ما خالفه فيتبره منه و ان كان حبيباً قريباً قال صدقت و الله يا امير المؤمنين ثم غاب الرجل فلم نره و طلبه الناس فلم يجدوه فتبسم على عليه السلام على المنبر ثم قال مالكم هذا اخي الخضر عليه السلام ثم قال (ع) سلوني قبل ان تفقدوني فلم يقم اليه احد فحمد الله و اثنى عليه و صلى على نبيه عليه السلام ثم قال للحسن عليه السلام يا حسن قم فاصعد المنبر فتكلم بكلام لا يجهلك فريش من بعدى فيقولون ان الحسن لا يحسن شيئاً قال الحسن (ع) يا ابا به كيف اصعدوا تكلم و انت في الناس تسمع و ترى قال له بابي و امي او ادى نفسى عنك و اسمع و ادى ولا ترانى فصعد الحسن (ع) المنبر

که چون انجام دهم از دوزخ نجاتم دهد فرمود ای شخص حاضر بشنو و بفهم و یقین کن دنیا بر سه کس استوار است بدانستند سخنوریکه بعلم خود عمل کند و بتواند کربکه بمال خود بردند ادا و بخل نورد و بدو پیش شکبیا، چون دانستند علم خود را نهفته دارد و توانگر از مالش دریغ کند و فقیر صبر نکند و ای، صدوای، در اینجا است که عارفان درک کنند دنیا بکفر برگشته ای پرسنده بسیاری مساجد تورا نریید و جماعتی که نشان باهم فراهم است و دلشان پراکنده؛ ایا مردم همانا بشر سه قسمند زاهد و راغب و صابر زاهد نه برای دنیا شاد شود و نه بدانچه از دستش رود غمخیز گردد، صابر بدل آرزوی دنیا کند و اگر چیزی از آن دست یافت رو گرداند برای اینکه بدانجامی آن را میداند ولی راغب دنیا باک ندارد که از حلالش بدست آرد با حرام؛ عرض کرد یا امیر المؤمنین نشانه مؤمن در این زمان چیست؟

فرمود ملاحظه کند که خدا بر او چه حقی واجب کرده و آن را دوست دارد و ملاحظه کند چه کسی با او مخالفت از آن بیزارى جوید اگر چه دوست و خویش او باشد؛ گفت بخدا راست گفتم یا امیر المؤمنین سپس آن مرد غائب شد و ما او را ندیدیم و مردم دنبالش گردیدند او را نیافتند علی ع بر منبر لبخندی زد و فرمود چه میخواهید او برادر من خضر بود سپس فرمود بپرسیدم پیش از آنکه مرا نیاید کسی بر نخواست خدا را حمد کرد و ستایش نمود و صلوات بر پیغمبر فرستاد و سپس فرمود ای حسن بر منبر آی و سخنی گو مبادا قریبش پس از من ترا نشناخته و گویند حسن خطبه نتواند عرض کرد پدر جان چگونه با حضور شما بالاروم و سخن گویم و تو در میان مردم مرا بینی و سخنی بشنوی فرمود پدر و مادر

فحمد الله بمحامد بليغة شريفة وصلى على النبي وآله صلوة موجزة ثم قال ايها الناس سمعت جدى رسول الله ﷺ يقول انا مدينة العلم وعلى بابها وهل تدخل المدينة الا من بابها ثم نزل فوثب اليه على ﷺ فتحمله وضمه الى صدره ثم قال للحسين يا بنى قم فاصعد فنكلم بكلام لا يجهلك قریش من بعدى فيقولون ان الحسين بن على لا يبر شيئا وليكن كلامك تبعاً لكلام اخيك فصعد الحسين (ع) فحمد الله واثنى عليه وصلى على نبيه وآله صلوة موجزة ثم قال معاشر الناس سمعت رسول الله ﷺ وهو يقول ان علياً مدينة هدى فمن دخلها نجى ومن تخلف عنها هلك فوثب اليه على ﷺ فضمه الى صدره وقبله ثم قال معاشر الناس اشهدوا انما فرخا رسول الله ﷺ وهو سائلكم عنهما.

۲ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ايوب بن نوح عن محمد بن ابي عمير عن مثنى بن ابي الوليد الحنط عن ابي بصير قال قال لى ابو عبدالله الصادق (ع) اما تحزن اماتهم اما تألم قلت بلى والله قال فاذا كان ذلك منك فاذا ذكر الموت ووجدت في قبرك وسيلان عينيك على خديك وتقطع اوصالك واكل الدود من لحمك وبلاك وانقطاعك عن الدنيا فان ذلك يحثك على العمل ويردك عن كثير من الحرص على الدنيا.

۳ - حدثنا احمد بن على بن ابراهيم بن هاشم (ره) قال حدثنى ابي عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن الحسن بن محبوب عن محمد بن يحيى الخثعمى عن ابي عبدالله الصادق قال ان اباذر (ره) مر بر رسول الله ﷺ

قربانت من خود را از تو پنهان كنم و سخن تو را بشنوم و تو را بينم و تو مرا بينى حسن بر منبر بالا شد و خدا او را بمحامد بليغى و شريفى ستود و صلوات موجزى بر محمد و آلش فرستاد و گفت ايا مردم من از جدم رسول خدا (ص) شنيدم مي فرمود من شهر دارم و على در آنست و آياتوان وارد شهر شد جز از درش ؟ و فرود آمد على برجست او را بسينه چسبانيد و بعين فرمود پس جانم بر خيز و بمنبر برآ و سخنى كن كه قریش بهال ثونادان نمايند و پس از من گویند حسين بن على چيزى نتواند و بايد دنبال سخن برادر سخن كنى حسين بمنبر رفت و حمد خدا كرد و ستايش او نمود و صلوات مختصرى بر پيغمبر فرستاد و فرمود اى مردم از رسول خدا (ص) شنيدم مي فرمود على پس از من شهر علم است و هر كه در آن در آيد نجات يابد و هر كه از او تخلف كند هلاك شود و على از جا چست و او را در آغوش كشيد و بوسيد و فرمود اى گروه مردم گواه باشيد كه اين دو، دو چوجه رسول خدايند و دو امانتى كه بمن سپرده و من آنها را بشما ميسپارم و رسول خدا از شما نسبت بآنها باز پرسى كند.

۲ - ابو بصير گوید امام صادق (ع) بمن فرمود غنچه نشوى مهموم نگردى دردناك نشوى؟ گفتم بخدا چرا فرمود هر وقت چنين شدى بباد آور كه ميبيرى و در گور تنها ميمانى و دیده گانت بر دو گونه ات روان ميشوند و بندهايت از هم بريده شوند و گرمهايت بخورند و بوسيده شوى و از دنيا دست برد اين است كه تو را وادار بكار كنند و از كثرت حرص بر دنيا باز دارند.

۳ - امام صادق (ع) فرمود ابوذر بر رسول خدا (ص) گذشت و جبرئيل بصورت دحيه كلبى خدمت آن حضرت

وعنده جبرئیل علیه السلام فی صورة دحیة الکلبی وقد استخلاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فلما رآهما انه رف عنهما ولم یقطع کلامهما فقال جبرئیل یا محمد هذا ابوذر قد مر بنا ولم یسلم علینا اما لو سلم علینا لرددنا علیه یا محمد ان له دعاء یدعو به معروفاً عند اهل السماء فسله عنه اذا عرجت الی السماء فلما ارتفع جبرئیل جاء ابوذر الی النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما معک یا اباذر ان تكون قد سلمت علینا حين مررت بنا فقال ظننت یا رسول الله ان الذی کان معک دحیة الکلبی قد استخلیته لبعض شأنک فقال ذاک کان جبرئیل یا اباذر وقد قال اما لو سلم علینا لرددنا علیه فلما علم ابوذر انه کان جبرئیل علیه السلام دخله من الندامة ما شاء الله حیث لم یسلم فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما هذا الدعاء الذی تدعو به فقد اخبرنی ان لک دعاء معروفاً فی السماء قال نعم یا رسول الله اقول اللهم انی استلک الایمان بک والتصدیق بنبیک والعافیة عن جمیع البلاء والشکر علی العافیة والغنی عن شرار الناس .

۴ - حدثنا سلیمان بن احمد اللخمی قال حدثنا الحضرمی قال حدثنا عباد بن یعقوب قال حدثنا ثابت بن حماد عن موسى بن صهیب عن عبادة بن نسی عن عبد الله بن ابی اوفی قال آخی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بن اصحابه وترك علیاً فقال له آخیت بن اصحابک وترکتني فقال والذی نفسی بیده ما اخرجتک الا لنفسی انت آخی ووصیی ووارثی قال ما ادرت منک یا رسول الله قال ما اورث النبیون قبلی اوزنوا کتاب ربهم وسنة نبیهم وانت وابناک معی فی قصری فی الجنة .

بود و با او خلوت کرده بود و چون ابوذر آن وضع را دید برگشت و سخن آنها را قطع نکرد جبرئیل گفت ای محمد این ابوذر است که بر ما گذشت و سلام بداد ولی اگر سلام داده بود جوابش را میدادیم ای محمد دعائی دارد که بدان دعا میکند و نزد اهل آسمان معروف است وقتی من با آسمان بالا رفتم از او پرس چون جبرئیل بالا رفت ابوذر خدمت پیغمبر آمد و باو فرمود ای ابوذر وقتی بر ما گذشتی به ما نعت شد که بر ما سلام ندادی؟ گفت گمان کردم دحیه کلبی باشما در موضوعی خلوت کرده فرمود او جبرئیل بود ای ابوذر و گفت اگر بر ما سلام کرده بود پاسخ میدادم و چون ابوذر دانست که او جبرئیل است بسیار پشیمان شد که بر او سلام نکرد، رسول خدا ص باو فرمود این چه دعائیست که میخوانی بمن خبر داد که تو را دعائیست نزد اهل آسمان معروف است، گفت آری یا رسول الله میگویم بار خدا یا از تو خواهم ایمان بتو و تصدیق به پیغمبرت و دافیت از هر بلا و شکر بر عافیت و بی نیازی از مردمان بدرا .

۴ - عبد الله بن ابی اوفی گوید پیغمبر اصحابش را دو بند و برادر ساخت و علی آمد و عرض کرد یا رسول الله اصحابت را با هم برادر ساختی و مرا وا گذاشتی فرمود قسم بدانکه جانم بدست او است تو را برای خود گذاشتم تو برادر و وصی و وارث منی، گفت یا رسول الله چه ارث برم از تو؟ فرمود آنچه پیغمبران پیش از من ارث دادند کتاب پروردگار خود روش پیغمبر خود را تو و دو پسر در بهشت در قصر خصوصی من بامن خواهی بود.

۵ - حدثنا عبدالله بن محمد الصائغ (رض) قال حدثنا ابو حاتم محمد بن عيسى بن محمد الواسقندي قال اخبرنا ابي قال حدثنا ابراهيم بن ريزيل قال حدثنا الحكم بن سليمان الجبلي ابو محمد قال حدثنا علي بن هاشم عن مطير بن ميمون انه سمع انس بن مالك يقول حدثني سلمان الفارسي (ره) ان نبي الله ﷺ يقول ان اخي ووزيرى وخير من اخلفه بعدى على بن ابي طالب عليه السلام

۶ - حدثنا ابو عبدالله الحسين بن احمد العلوي من ولد محمد بن علي بن ابي طالب قال حدثنا ابو الحسن علي بن موسى قال حدثنا احمد بن علي قال حدثني ابو علي الحسن بن ابراهيم بن علي العباسي قال حدثني ابو سعيد عمير بن مرداس الدولقي قال حدثني جعفر بن بشير المكي قال حدثنا وكيع عن المسعودي رفعه عن سلمان الفارسي (ره) قال مر ابايس بنفريتنا ولون امير المؤمنين فوقف امامهم فقال القوم من الذى وقف امامنا فقال انا ابو مرة فقالوا يا ابا مرة اعاتسمع كلامنا فقال سوءة لكم تسبون مولاكم علي بن ابي طالب عليه السلام فقالوا له من اين علمت انه مولانا فقال من قول نبيكم ﷺ من كنت مولا فعلى مولا اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله فقالوا له فانت من مواليه وشيعته فقال ما انا من مواليه ولا من شيعته ولكنى احبه وما يبغضه احدا الا شاركته فى المال والولد فقالوا له يا ابا مرة فقول فى عالى شيئا فقال لهم اسمعوا منى معاشر الناكثين والقاسطين والمارقين عيبت الله عز وجل فى الجان اثنتى عشرة الف سنة فلما اهلك الله الجان شكوت الى الله عز وجل الوحدة فخرج بى الى السموات الدنيا فعيبت الله فى السموات الدنيا اثنتى عشرة الف سنة اخرى فى جملة الملائكة فبينما نحن كذلك نسبح الله عز وجل ونقدس

۵ - سلمان فارسي از پيغمبر (ص) شنيد كه: يفرمود برادر و وزير و بهتر خلق پس از من علي بن ابي طالب است.

۶ - سلمان فارسي گفت ابليس بچند تن گذشت كه بعلی (ع) بد ميگفتند برابر آنها استاد آن مردم گفتند كيست كه جلوما استاد است؟ گفت من ابو مرهم گفتند سخن ما را نشنيدى؟ گفت بد بينيد سرور خود علي بن ابي طالب بد ميگويد گفتند از كجا دانستي او سرور ما است؟ گفت از گفتار پيغمبر شما كه فرمود من كنت مولا فعلى مولا خدا يا دوستدار هر كه دوستش دارد و دشمن دار هر كه دشمنش دارد يارى كن هر كه يارش كند و وا گذار هر كس وا گذاردش گفتند تواز دوستان و شيعيان او هستي؟ گفت نه ولي او را دوست دارم و هر كه با او دشمن باشد من در مال و فرزند او شريكم گفتند اى ابو مرهم درباره علي چيزى بگو بآنها گفت اى گروه ناكثان و قاسطان و مارقان من خدا را در بنى جان دوازده هزار سال پرستش كردم و چون هلاك شدند از تنهائى بخدا شكابت كردم و مرا با آسمان دنيا بردند و در آنجا دوازده هزار سال خدا را پرستش كردم با فرشتگان در اين ميان كه مشغول عبادت بوديم و خداى عز وجل خود را تسبيح و تقديس ميكرديم يك نور بر پرتو بنا گذشت كه همه فرشتگان در برابرش رو بر زمين نهادند و گفتند سبح قدوس اين نور فرشته مقرب با پيغمبر مرسلى است و نداء از طرف

اندر بنا نور شمعانی فخرت الملائكة لذلك النور سجداً فقالوا سبوح قدوس نور ملك مقرب
او نبي مرسل فاذا النداء من قبل الله جل جلاله لانور ملك مقرب ولا نبي مرسل هذا نور طينة
على بن ابي طالب عليه السلام

۷ - حدثنا علي بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا
موسى بن عمران النخعي عن ابراهيم بن الحكم عن عمرو بن جبير عن ابيه عن ابي جعفر الباقر (ع)
قال بعث رسول الله صلى الله عليه وآله علياً الى اليمن فانقلت فرس لرجل من اهل اليمن فنفع رجلاً برجله فقتله
واخذه اولياءه اليقتلوه فرفعوه الى علي عليه السلام فاقام صاحب البينة ان الفرس انقلت من داره فنفع الرجل
برجله فابطل علي عليه السلام دم الرجل فجاء اولياءه المقتول من اليمن الى النبي صلى الله عليه وآله يشكون علياً
فيما حكم عليهم فقالوا ان علياً ظلمنا و ابطل دم صاحبنا فقال رسول الله صلى الله عليه وآله ان علياً ليس
بظلام ولم يخلق علي للظلم و ان الولاية من بعدى لعلي و الحكم حكمه و القول قوله لا يرد
حكمه و قوله و ولايته الا كافر ولا يرضى بحكمه وقوله و ولايته الا مؤمن فلما سمع اليمانيون
قول رسول الله صلى الله عليه وآله فرى علي عليه السلام قالوا يا رسول الله ضينا بقول علي وحكمه فقال رسول الله صلى الله عليه وآله
هو توبتكم مما قلتم

خدای جل جلاله رسید این نوره از فرشته مقرب و نه از پیغمبر مرسل است این نور طینت علی
بن ابیطالب است.

۷ - امام باقر (ع) فرمود رسول خدا (ص) علی را یمن فرستاد و در آنجا اسب کسی از اهل یمن
گریخت و با پای خود بر روی لگد زد و او را کشت اولیاء مقتول آن مرد را گرفتند و خدمت امیر المؤمنین
آوردند و بر او اقامه دعوی کردند صاحب اسب گواه آورد که اسبش گریخته و آن مرد را زده و کشته
علی خون او را هدر ساخت اولیاء مقتول از یمن نزد پیغمبر (ص) آمدند و از حکم علی شکایت کردند و گفتند
علی به استم کرده و خون ما را هدر کرده پیغمبر فرمود علی شتمکار نیست و برای ستم آفریده
نشده و لایت و سروری پس از من با علیست و حکم او است و قول او و در حکم و قول و ولایت او را
نکنند مگر کافر و حکم و قول و ولایتش را نپسندد مگر مؤمن، چون اهل یمن در باره علی
از پیغمبر چنین شنیدند گفتند یا رسول الله ما بقول و حکم علی راضی شدیم، فرمود همین توبه شما
است از آنچه گفتید.

المجلس السادس والخمسون

يوم الثلاثاء، ثمان خلون من ربيع الآخر من سنة ثمان وستين وثلثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن محمد بن الحسن بن شمعون عن عبدالله بن سنان عن الفضيل بن يسار قال انتهيت الى زيد بن علي صبيحة خرج بالكوفة فسمعتة يقول من يعينني منكم على قتال انباط اهل الشام فوالذي بعث محمداً بالحق بشيراً لا يعينني منكم على قتالهم احداً لا اخذت بيده يوم القيمة فادخلته الجنة باذن الله قال فلما قتل اكثر من راحلة و توجهت نحو المدينة فدخلت على الصادق جعفر بن محمد (ع) فقلت في نفسي لا اخبرته بقتل زيد بن علي فيجزع عليه فلما دخلت عليه قال لي يا فضيل ما فعل عمي زيد قال فخنقني العبرة فقال لي قتلوه قلت اي والله قتلوه قال فصلبوه قلت اي والله صلبوه قال فاقبل بيكي ودموعه تنجد علي ديباجتي خدها كانها الجمال ثم قال يا فضيل شهدت مع عمي قتال اهل الشام قلت نعم قال فكيف قتلت منهم قلت ستة قال فلعلك شك في دماءهم قال فقلت لو كنت شاكاً ما قتلتهم قال فسمعتة وهو يقول اشر كنى الله في تلك الدماء مضى والله عمي و اصحابه شهداء مثل ماضى علي بن ابي طالب (ع) واصحابه

مجلس پنجاه و ششم - سه شنبه هشتم ربيع الآخر ۳۸۸

۱- فضيل بن يسار گوید صبح روزیکه زيد بن علي در کوفه خروج کرد من خود را باورساندم و شنیدم که میگفت کسیکه از شما مرا در نبرد با نبطیهای شام کمک دهد؟ بحق آنکه پیغمبر را بشیر و نذیر مبعوث کرده هیچکس نباشد که مرا در نبرد آنها کمک کند جز آنکه روز قیامت دستش را بگیرم و باذن خدا او را ببشست برم گوید چون کشته شد من يك شتری گرایه کردم و ببدینه رفتم و خدمت امام صادق (ع) رسیدم با خود گفتم خبر شهادت زید را باورسانم که بر او بیتابی کند چون خدمت او رسیدم بمن فرمود ای فضیل عم زید چه کرد؟ گوید گریه کلویم را گرفت گفت او را کشتند؟ گفتم آری بغداد او را کشتند گفت بدارش زدند؟ گفتم آری بغداد بدارش زدند شروع بگریه کرد و اشکش بر دو گونه اش مانند مروارید میغلطید سپس فرمود ای فضیل با عمویم در نبرد با اهل شام شرکت کردی؟ گفتم آری گفت چندتن از آنها کشتی؟ گفتم شش تن، گفت شاید در قتل آنها شك داشتی گوید گفتم اگر شك داشته که آنها را نمیکشتم شنیدم فرمود خدا مرا در این خونها شریک کند بغداد عمویم و بارانش زید شهید در در گذشتند بمانند علی بن ابیطالب و یارانش.

۲ - حدثنا ابی (رض) قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابيه عن الحسين بن يزيد النوفلی عن اسمعيل بن ابی زباد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال سئل رسول الله ﷺ ای المال خير قال زرع زرعه صاحبه واصلحه وادی حقه يوم حصاده قيل يا رسول الله فاي المال بعد الزرع خير قال رجل فی غنمه قد تبع بها مواضع القطر یقیم الصلوة ویؤتی الزکوة قيل یا رسول الله فاي المال بعد الغنم خير قال البقر تغدو بخیر وتروح بخیر قيل یا رسول الله فاي المال بعد البقر خير قال الراسيات فی الوحل والمطعمات فی المحل نعم الشیء النخل من باعه فانما ثمنه بمنزلة رماد علی رأس شاهقة اشتدت به الريح فی يوم عاصف الا ان یخلف مکانها قيل یا رسول الله فاي المال بعد النخل خير فسکت فقال له رجل فاین الابل قال فیها الشقاء والجفاء والعناء وبعد الدار تغدو مدبرة وتروح مدبرة لا یأتی خیرها الا من جانبها الاثم اما انها لا تعدم الاشقیاء الفجرة

۳ - حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (رض) قال حدثنا علی بن الحسین السعد آبادی قال قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن احمد بن محمد بن محمد بن ابی نمر البزنطی عن حماد بن عثمان عن عبدالله بن ابی یعفور عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال خطب رسول الله ﷺ الناس فی الحجة الوداع بمنی فی المسجد الخیف فحمد الله واثنی علیه ثم قال نضر الله عبدا سمع مقالتي فوعاها ثم بلغها من لم یسمعها فرب حامل فقه غیر فقیه و رب حامل فقه الى من هو افقه منه ثلث لا یفیل علیهن قلب امرء مسلم اخلاص العمل لله والنصيحة لائمة المسلمين وال لزوم لجماعتهم فان دعوتهم

۲- از رسول خدا (ص) پرسیدند کدام مال بهتر است؟ فرمود زراعتی که بکارند و اصلاح کنند و روز درو حقش را بپردازند عرض شد یا رسول الله پس از زراعت کدام مال بهتر است؟ فرمود گوسفند داری که بدنبال معول باران میرود و نماز میخواند و زکوة میدهد، عرض شد یا رسول الله پس از گوسفند کدام مال بهتر است؟ فرمود گاو که بامداد شیر میدهد و پسین هم شیر میدهد، عرض شد بعد از گاو کدام مال بهتر است؟ فرمود درختانی که در لجن پریابنده و در گرانی خوراک میدهند چه خوب چیز است نخل خرما هر که آن را بفروشد پولش چون خاکستر بر سر کوه است که باد سختی بر آن بوزد مگر بجای آن نخل دیگری بخرد، عرض شد یا رسول الله پس از نخل کدام مال بهتر است؟ آن حضرت خاموش شد، مردی گفت پس شتر چه طور است؟ فرمود بدبختی و جف کاری و رنج و در بدری دازد بامداد و پسین و بشت بصاحبش دارد خیرش از سوی شو منرش میآید هلا که اشقیاء نابکار آنرا از دست ندهند.

۳- رسول خدا در حجة الوداع در مسجد خیف این خطبه را خواند پس از حمد و ثنای الهی فرمود: خرم کند خدا بنده ای را که گفتار مرا بشنود و حفظ نکند بکسی که آن را نشنیده برساند بسا کسبیکه فقیه نیست و فقهی را حمل کند و بسا فقیهیکه فقهی را بفقیه تر از خود رساند، سه چیز است که دل مرد مسلمان در آن دغلی روا ندارد اخلاص عمل برای خدا و غیر خواهی برای پیشوایان مسلمة آنان و ملازمت جمعیّت مسلمانان که دعوت آنها بهر که بشت سر آنها است احاطه دارد همه

محیطه من ورائهم المسلمون اخوة تتكافى دماؤهم یسمى بنمتهم ادناهم هم بد علی من سواهم

۴ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (ره) عن عمه محمد بن ابی القاسم عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن احمد بن محمد بن یحیی الخزاز عن غیاث بن ابراهیم عن الصادق جعفر محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال امیر المؤمنین علیه السلام لانسبن الاسلام نسبة لم ينسبه احد قبلى ولا ينسبه احد بعدى الاسلام هو التسليم والتسليم هو التصديق والتصديق هو اليقين واليقين هو الاداء والاداء هو العمل ان المؤمن اخذ دينه عن ربه ولم يأخذه عن رأيه ايها الناس دينكم دينكم تمسكوا به لايزيلكم احد عنه لان السيئة فيه خير من الحسنة في غيره لان السيئة فيه تغفر والحسنة في غيره لا تقبل

۵ - حدثنا احمد بن علی بن ابراهیم (رض) قال حدثني ابي عن ابيه ابراهیم بن هاشم عن محمد بن ابی عمیر عن هشام بن الحكم قال دخل ابو شاکر الديصاني علی ابي عبدالله الصادق (ع) فقال له انك احد النجوم الزواهر و كان آباؤك بدوراً بواهر و امهاتك عقیلات عباهر و عنصرك من اکرم العناصر و اذا ذكر العلماء فبك تثنى الخناصر فخبرتني ايها البحر الخضم الزاخر ما الدلیل علی حدث العالم فقال الصادق علیه السلام يستدل علیہ باقرب الاشياء قال و هاهو فدعا الصادق علیه السلام ببيضة فوضعها علی راحته ثم قال هذا حصن ملموم داخله غرقى رقيق تطيف به فضة سائلة و ذهبة مایعة ثم تنفلق عن مثل الطاوس ادخلها شىء قال لا قال فهذا الدلیل علی حدث العالم قال اخبرت فاجرت

مسلمانان برادرند و خوششان با هم برابر تعهد است ترين آنها بعهده هم است و همه بايد همدست باشند بر علیه ديگران.

۴- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود من نسبی برای اسلام مرتب کنم که دیگری پیش از من و بعد از من نکند اسلام تسلیم است، تسلیم تصدیقت و آن یقین است و یقین ادا کردنست و آن عمل است مؤمن دین را از خدا گیرد نه از رأی خود آیا مردم دین شما، دین شما بدین شما بدین کسی شما را از آن بدر نبرد زیرا گناه در دینداری به از حسنه در پیدیشی اسعزیرا گناه دیندار آمرزیده شود و حسنه از پیدین پذیرفته نگردد.

۵- ابو شاکر دیصانی خدمت امام صادق رسید و گفت تو اختر درخشانی و پدران ما مهاباتی تابان و مادرانت بانوانی پارسا و شایان بودند و جوهرت گرامی ترین جوهر است و چون نام دانشمندان برند انگشتها بسوی تو خم شوند ای دریای ژرف دلیل بر حدوث جهان چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود بنزدیکترین چیزی بدان دلیل جویم، گفت چیست؟ امام دستور داد تخم مرغی آوردند و آن را بر کف دست نهاد و فرمود این قلعه ایست اندود شده و درونش مایعی است رقیق و نظیف از سیم روان و طلای آب شده و بشکافد و مانند طاوسی از آن بیرون آید چیزی درونش رفته؟ گفت نه فرمود همین دلیلست بر حدوث عالم ابو شاکر گفت، خوب موضوعی را اختیار کردی و مختصر سخن نمودی و فرمودی و خوش فرمودی ولی تو میدانی که ما نپذیریم جز آنچه را بدیده بینیم با بگوش خود بشنویم بایدست خود

و قلت فاحسنت وقد علمت اننا لنقبل الا ما ادر كناه با بصارنا او سمعناه بآذاننا او لمسناه با كفنا او شممناه بمناخرنا او ذقناه بافواهنا او تصور في القلوب بياناً واستنبطته الروايات ايقاناً فقال الصادق عليه السلام ذكرت الحواس الخمس وهي لا تنفع شيئاً بغير دليل كما لا تقطع الظلمة بغير مصباح

۶- حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا (ع) انه دخل عليه رجل فقال له يا بن رسول الله ما الدليل على حدث العالم قال انت لم تكن ثم كنت وقد علمت انك لم تكون نفسك ولا كونك من هو مثلك

۷- حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر قال حدثني ابو احمد محمد بن زياد الازدی عن ابان بن عثمان الاحمر عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ لعلي بن ابي طالب عليه السلام ذات يوم وهو في مسجد قباء والانصار مجتمعون يا علي انت اخي وانا اخوك يا علي انت وصي و خليفتي و امام امتي بعدى والي الله من والاك وعادى الله من عاداك و ابغض الله من ابغضك و نصر الله من نصرك و خذل الله من خذلك يا علي انت زوج ابنتي و ابو ولدي يا علي انه لما عرج بي السماء عهد الي ربي فيك ثلاث كلمات فقال يا محمد قلت لبيك ربي و سعديك تباركت و تعاليت فقال ان علياً امام المتقين و قائداً الغر المحجلين و يعسوب المؤمنين

بسانیم یا بایمنی خود بیویم یا بدهن خود بچشم یادردل ماعیان باشد و با بطور یقین از روایات استنباط کنیم، امام صادق ع فرمود حواس خمس را تذکر دادی؟ آنها بدون دلیل دیگر سودی ندهند چنانچه تاریکی را بی چراغ روشن نتوان قطع کرد.

۶- مردی خدمت امام رضا ع رسید و عرض کرد چه دلیلی است بر حدوث عالم؟ فرمود تو نبودى و بود شدی تو میدانی که خود را به وجود نیاوردی و کسی هم که مانند تو است تو را به وجود نیاورده.

۷- يك روز رسول خدا در مسجد قباء كه انصار جمع بودند بعلي بن ابیطالب ع فرمود ای علی تو برادر منى و من برادر تو ای علی تو وصی و خلیفه من و امام امت منى بعد از من با خدا پیوسته هر كه با تو پیوسته و با خدا دشمنست هر كه با تو دشمنست و با خدا بغض دارد هر كه با تو بغض دارد، خدا را یاری کرده هر كه تو را یاری كند و خدا را وا گذاشته هر كه تو را وا گذارد، ای علی تو همسر دختر منى و پدر دو فرزند منى، ای علی چون مرا با آسمان بالا بردند پروردگارم درباره تو سفارش کرد فرمود ای محمد گفتم لبيك و سعديك تباركت و تعاليت و فرمود علی امام متقین و پیشوای دوفسیدان و یعسوب مؤمنانست.

۸ - حدثنا محمد بن الحسن (رض) قال حدثنا الحسن بن متيل الدقاق قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا محمد بن سنان عن ابي الجارود زياد بن المنذر عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال سمعت جابر بن عبدالله الانصاري يقول ان رسول الله ﷺ كان ذات يوم في منزل ام ابراهيم وعنده نفر من اصحابه اذا تبيل علي بن ابي طالب ^{عليه السلام} فلما بصر به النبي ﷺ قال يا معشر الناس اقبل اليكم خير الناس بعدى وهو موليكم طاعته مفروضة كطاعتي و معصيته محرمة كمعصيتي معاشر الناس انادار الحكمة وعلى مفتاحها ولن يوصل الى الدار الا بالمفتاح وكذب من زعم انه يحبني ويبغض علياً .

۹ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا يعقوب بن يزيد قال حدثنا محمد بن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ان رسول الله ﷺ قال ذات يوم لجابر بن عبدالله الانصاري يا جابر انك ستبقى حتى تلقى ولدى محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب المعروف في التوراة بالباقر فاذا لقيت فاقراه مني السلام فدخل جابر الى علي بن الحسين (ع) فوجد محمد بن علي (ع) عنده غلاماً فقال له يا غلام اقبل فاقبل ثم قال له ادبر فادبر فقال جابر شمائل رسول الله ﷺ وارب الكعبة ثم اقبل علي بن الحسين (ع) فقال له من هذا قال هذا ابني وصاحب الامر بعدى محمد الباقر فقام جابر فوقع على قدميه وقبلهما ويقول نفسي لنفسك الفداء يا بن رسول الله اقبل سلام ابيك ان رسول الله ﷺ يقرء عليك السلام قال فدمعت عيناي ابي جعفر (ع) ثم قال يا جابر علي ابي رسول الله ﷺ السلام ما دامت السموات

۸- رسول خدا روزی در منزل ام ابراهیم بود و جمعی اصحابش حضور او بودند که علی بن ابی طالب آمد و چون چشم پیغمبر باو افتاد گفت ای گروه مردم نزد شما آمد بهترین مردم بعد از من، او سرور شماست و طاعت او فرض است چون طاعت من، و نافرمانی او حرام است چون نافرمانی من، گروه مردم من خانه حکمت و علی کلید آنست و بغایت نتوان رسید جز به وسیله کلیدش دروغ گوید کسیکه گمان دارد مرا دوست داشته و علی را دشمن دارد.

۹- امام صادق فرمود روزی رسول خدا با جابر بن عبدالله انصاری فرمود ای جابر تو معقامیانی تا فرزندم محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب الهادیک کنی که در تورات معروف است بباقر چون باو برخوردی سلام مرا باو برسان جابر وارد بر علی بن الحسین شد محمد بن علی را که پسر بچه ای بود نزد او یافت باو گفت ای غلام بیایش پیش آمد و گفت عقب برو عقب رفت جابر گفت پیروردگار کعبه این شمایل رسول خداست سپس رو به علی بن الحسین کرد و گفت این کیست؟ فرمود پسر منست و امام بعد از من محمد باقر است جابر برخاست و پرپاهای او افتاد و آنها را میبوسید و میگفت جانم قربانت یا بن رسول الله سلام پدرت را بپذیر رسول خدا باو بنو سلام رسانید. گوید دو چشم امام باقر اشکین شد و

والارض وعلیک یا جابر بما بلغت السلام.

۱۰ - **حدیثنا** ابی (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابيه عن خلف بن حماد الاسدی عن ابی الحسن العبدی عن الاعمش عن عباية بن ربیع عن عبدالله ابن عباس قال ان رسول الله لما سرى به الى السماء انتهى به جبرئیل الى نهر يقال له النور وهو قول الله عز وجل خلق الظلمات والنور فلما انتهى به الى ذلك النهر قال له جبرئیل (ع) یا محمد ابر علی بر کة الله فقد نور الله لك بصرک ومذلك امامک فان هذا نهر لم يعبره احد لاملك مقرب ولا نبی مرسل غیر ان لی فی کل يوم اغتصاة فيه ثم اخرج منه فانقض اجنحتی فلیس من قطرة تقطر من اجنحتی الا خلق الله تبارک و تعالی منها ملکا مقرباً له عشرون الفوجه واربعون الف لسان کان لسان یلفظ بلغة لا یفقهها اللسان الاخر فعبّر رسول الله ﷺ حتی انتهى الى الحجب والحجب خمسمائة حجاب من الحجاب الى الحجاب مسيرة خمس مائة عام ثم قال تقدم یا محمد فقال له یا جبرئیل ولم لا تكون معی قال لی ان اجوز هذا المكان فتقدم رسول الله ﷺ ماشاء الله ان یتقدم حتی سمع ما قال الرب تبارک و تعالی انا المحمود و انت محمد شققت اسمک من اسمی فمن وصلک وصلته ومن قطعک بکتته أنزل الی عبادی فأخبرهم بکرامتی ایاک و انی لم ابعث نبیاً الا جعلت له وزیراً و انک رسولی و ان علیاً و زیرک فهبط رسول الله ﷺ فیکره ان یحدث الناس بشیء

گفت ای جابر بر پدرم رسول خدا سلام باد تا آسمانها و زمین بر پا است و بر تو ای جابر بغاطر آنکه سلام او را بمن رساندی.

۱۰ - رسول خدا ص فرمود چون مرا با آسمان بردند جبرئیل مرا بنهر نور رسانید که خدا فرموده (انعام-۱) خدا ظلمات و نور را ساخته است - و گفت ای محمد پیرکت خدا از آن بگذر که خدا دیده آن را منور کرد و جلوتر باز کرد این نهریست که کسی از آن نگذشته نه فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسلی تنها من روزی یکبار در آن غوطه ور شوم و بر آیم و برهائیم را بشکافم و از آن قطره ای نریزد جز آنکه خدا از آن فرشته مقرب و پیافریزند که بیست هزار و دو بیست هزار زبان دارد و با هر زبانی بلغتی سخن گوید که زبان دیگر آن را نفهمد رسول خدا ص از آن در گذشت تا بحجابها رسید که پانصد بودند و میان هر دو حجابی مسافت پانصد سال بود.

پس جبرئیل گفت یا محمد پیش رو فرمود ای جبرئیل چرا تو با من همراه نیستی گفت حق ندارم از اینجا پیش رویم رسول خدا آنچه را خدا میخواست پیش رفت تا آنجا که شنید خدای تبارک و تعالی میفرمود منم محمود و تویی محمد نامت را از نام خود باز گرفتم هر که پاتو پیوندد با او پیوندم و هر که از تو ببرد سرکوب کنم فرود شو نزد بندگانم و بآنها از پذیرائی خود که از تو کردم خبر ده من پیغمبری مبعوث نکردم جز آنکه برایش و زبیری مقرر کردم تو رسول منی و علی و زبیر تو است رسول خدا فرود آمد و خواست آنچه شنیده بمردم باز گوید از ترس آنکه او را متهم کنند چون تازه از

کراهیه ان یتهموه لانهم كانوا حدیثی عهد بالجاهلیة حتی مضی لذلك ستة ايام فانزل الله تبارک وتعالی فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک وضائق به صدرك فاحتمل رسول الله ذلك حتی کان یوم الثامن فانزل الله تبارک وتعالی علیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس فقال رسول الله ﷺ تهديد بعد وعید لامضین امر الله عز وجل فان یتهمونی ویکذبونی فهو اهون علی من ان یعاقبنی العقوبة الموحدة فی الدنیا والاخرة قال وسلم جبرئیل علی علی بامرة المؤمنین فقال علی عليه السلام یا رسول الله اسمع الکلام ولا احس الرؤية فقال یا علی هذا جبرئیل اتانی من قبل ربی بتصدیق ما وعدنی ثم امر رسول الله (ع) رجلاً فرجلاً من اصحابه حتی سلموا علیه بامرة المؤمنین ثم قال یا بلال ناد فی الناس ان لا یبقی غداً احد الا علیل الاخرج الی غدیر خم فلما کأن من الغد خرج رسول الله ﷺ بجماعة اصحابه فحمد الله واثنی علیه ثم قال ایها الناس ان الله تبارک وتعالی ارسلني علیکم برسالة وانی ضقت بها ذرعاً مخافة ان تتهمونی ویکذبونی حتی انزل الله علی وعیداً بعد وعید فكان تکذیبکم ایای ایسر علی من عقوبة الله ایای ان الله تبارک وتعالی اسری بی و اسمعنی وقال یا محمد انا المحمود و انت عذ شققت اسمک من اسمی فمن وصلک وصلته ومن قطعک قطعته انزل الی عبادی فاخبرهم بکرامتی ایاک وانی لم ابعث نبیاً الا جعلت له وزیراً و انک رسولی وان علیاً وزیرک ثم اخذ رسول الله ﷺ بیدی

جاهلیت درآمده بودند تا شش سال گذشت خدای تبارک و تعالی این آیه را فرستاد (سوره هود- ۱۲) شاید تو ترک کنی یارهای از آنچه بتو وحی شده و سینهات از آن تنگست رسول خدا آن را بر خود هموار کرد تا روز هشتم این آیه رسید (مانده ۶۷) ایا رسول برسان آنچه را از پروردگارت بتو نازل شده و اگر نرسانی تبلیغ رسالت نکردی خدایت از مردم نگه میدارد رسول خدا فرمود تهدید است پس از وعده عذاب باید دستور خدا را اجرا کنم و اگر مردم مرا متهم کردند و تکذیب نمودند بر من آسان تر است از اینکه خدا مرا عقوبت سختی کند در دنیا و آخرت، گوید جبرئیل با لفظ امیر المؤمنین علی سلام داد و علی عرض کرد یا رسول الله کلامی میشنوم و کسی را نبینم؟ فرمود این جبرئیل است از جانب خدا آمده برای تصدیق آنچه خدا بمن وعده داده.

سپس رسول خدا دستور داد مردها بی درهم بر علی سلام امیر المؤمنین دادند و بلال گفت جار زنند کسی جز دردمندها نماند جز اینکه بغدیر خم رود و چون فردا شد رسول خدا با اصحابش بیرون رفت و حدود ثنای الهی بجا آورد و فرمود ایا مردم به راستی خدای تبارک و تعالی مرا به رسالتی نزد شما فرستاده که بسیار نگرانم از آنکه مرا متهم کنید و تکذیب نمایند تا اینکه خدا پیاپی مرا تو عید و تهدید نموده و تکذیب شما بر من آسانتر از عقوبت خدا است خدا مرا به مراجع برد و فرمود ای محمد من محمودم و تو محمد نامت را از نامم باز گرفتم هر که باتو پیوندد با او پیوندم و هر که از تو ببرد سر کوبش کنم فرود شو و به بندگانم خبر ده چه احترامی از تو کردم، من هیچ پیغمبری مبعوث نکردم جز آنکه وزیری برایش مقرر کردم تو رسول منی و علی وزیر تو است سپس دودست علی را گرفت و بالا

علی بن ابیطالب فرفعهما حتی نظر الناس الی بیاض ابطیبهما ولم یر قبل ذلک ثم قال ایها الناس ان الله تبارک و تعالی مولای وانا مولی المؤمنین فمن کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من انصره و اخذ من خذله فقال الشکاک و المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و زیع نبره الی الله من مقالته لیس بعنهم ولا نرضی ان یکون علی وزیره هذه منه عصبية فقال سلمان و المقداد و ابوذر و عمار بن یاسر و الله ما برحنا العرصة حتی نزلت هذه الایة الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً فكرر رسول الله ﷺ ذلک ثلاثاً ثم قال ان کمال الدین و تمام النعمة و رضی الرب بارسالی الیکم بالولاية بعدی لعلی بن ابی طالب علیه الصلوة و علیه السلام.

المجلس السابع والخمسون

يوم الجمعة لاحدى عشر خلون من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال سمعت مولای الصادق (ع) يقول کان فیما ناجی الله عز و جل به موسى بن عمران (ع) ان قال له یابن عمران کذب من زعم انه یحبنی فاذا جئته اللیل نام عنی الیس کل محب یحب خلوة حبیبه ها انذا یابن عمران مطلع علی احبائی اذا جنهم

برد تا مردم بسفیدی ز بر بفل هر دو نظر کردند و پیش از آن دیده نشده بود سپس فرمود ای مردم به راستی خدای تبارک و تعالی مولای منست و من مولای مؤمنانم هر که را من مولا و آقايم علی مولا و آقااست بار خدایا دوست دار هر که را دوستش دارد و دشمن دار هر که را دشمنش دارد یاری کن هر که را یاریش کند و وانه هر که را وانه دشمنش شکاکان و منافقان و بیمارهای دل و کج دلان گفتند بخدا بیزاریم از این گفتارش این از راه عصبیت است.

سلمان و مقداد و ابوذر و عمار بن یاسر گویند بخدا از آن عرصه بیرون نشدیم تا این آیه نازل شد (مائده-۳) امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما پسندیدم سه بار آنرا تکرار کرد رسول خدا سپس فرمود به راستی کمال دین و تمام نعمت و وصی از طرف پروردگار به رسالت مخصوص من نزد شما به ولایت علی بن ابیطالب است بعد از من.

مجلس پنجاه و هفتم - روز جمعه یازدهم ربيع الآخر ۳۸

۱- مفضل بن عمر گوید از مولایم امام صادق (ع) شنیدم میفرمود در ضمن مناجات خدا یا موسی بن

اللیل حولت ابصارهم من قلوبهم و مثلث عقوبتی بین اعینهم یخاطبوننی عن المشاهدة و یکلمونی عن الحضور یا بن عمران هب لی من قلبک الخشوع و من بدنک الخضوع و من عینک الذموع فی ظلم اللیل و ادعنی فانک تجدنی قریباً مجیباً ۲- و بهذا الاسناد قال کان الصادق (ع) یدعو بهذا الدعاء الیهی کیف ادعوک و قد عصیتک و کیف لا ادعوک و قد عرفت حبک فی قلبی و ان کنت عاصیا مددت الیک یداً بالذنوب مملوءة و عیناً بالرجاء ممدودة مولای انت عظیم العظما و انا اسیر الاسراء انا اسیر بذنبی مرتهن بجرمی الیهی لئن طالبتنی بذنبی لا طالبتک بکرمک و لئن طالبتنی بجریرتی لا طالبتک بعفوک و لئن امرت بی الی النار لا خبرن اهلها انی کنت اقول لا اله الا الله محمد رسول الله اللهم ان الطاعة تسرک و المعصية لا تضرک فهب لی ما یسرک و اغفر لی ما لا یضرک یا ارحم الراحمین.

۳- حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (رض) قال حدثنا علی بن الحسین السعد آبادی عن احمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عیسی عن خالد بن نجیح الجواز عن وهب بن عبدربه قال سمعت ابا عبد الله الصادق (ع) یقول من قال بعلم الله لما لا یعلم الله اهتز العرش اعظاماً لله عز و جل.

مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی

عمران این بود که باو فرمود ای پسر عمران دروغ گوید کسیکه گمان برد مرا دوست دارد چون شبش فرو گیرد بخوابد و یاد من نکند مگر نیست که هر دوستی خلوت بادوست را میخواند من ای پسر عمران چون شب شود بر دوستانم متوجه شوم دیده آنها را بر دلشان نهم و کیفرم را برابر چشمان مجسم کنم و مرا مشاهده کنند و با من حضوری گفتگو نمایند ای پسر عمران از دلت بمن خشوع بده و از تنبت خضوع و از دو چشمت اشک در تاریکی شب و مرا بخوان که مرا بیایی نزدیک و اجابت کن.

۲- امام صادق (ع) این دعا را میخواند معبودا چگونه تو را بخوانم با آنکه نافرمانیت کردم و چگونه نخوانم و مهرت در دل دارم اگر گناهکارم دستی پراز گناه بدرگاهت بردارم و چشمت پراز امید بسویت برآرم مولای من تو بزرگ بزرگانی و من اسیر اسپران من اسیر، گناهانم و گرو جرم، معبودا اگر بگناهانم بازخواست کنی بکرمت درخواست کنم و اگر بجرم بگیری بگذشت برگیرم اگر دستور دوزخم دهی باهلش خبر دهم که من میگویم لا اله الا الله محمد رسول الله خدایا طاعت شادت کند و گنه زیانت ندارد آنچه شادت کند بمن بده و آنچه زیانت ندارد را بمن بیاورد یا ارحم الراحمین.

۳- امام صادق (ع) میفرمود هر که گوید خدا میداند و دروغ گوید عرش خدا از احترام خدا بلرزد.

۴ - حدثنا محمد بن القاسم الاسترابادی قال حدثنا احمد بن الحسن الحسيني عن الحسن بن علي بن الناصر عن ابيه عن محمد بن علي عن ابيه الرضا عن موسى بن جعفر (ع) قال سئل الصادق (ع) عن الزاهد في الدنيا قال الذي يترك حلالها مخافة حسابه ويترك حرامها فحافة عذابه
 ۵ - وبهذا الاسناد قال رأى الصادق (ع) رجلا قد اشتد جزعه على ولده فقال يا هذا جزعت للمصيبة الصغرى وغفلت عن المصيبة الكبرى او كنت لما صار اليه ولدك مستعدا لما اشتد عليه جزعك فمصائبك بتركك الاستعداد له اعظم من مصائبك بولده

۶ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعدي بادی عن احمد بن ابي عبد الله البرقي عن عثمان بن عيسى عن عبد الله بن مسكان عن محمد بن مسلم عن ابي عبد الله الصادق (ع) قال ثلاثة هم اقرب الخلق الى الله عز و جل يوم القيمة حتى يفرغ من الحساب رجل لم يدعه قدرته في حال غضبه الى ان يحيف على من تحت يديه و رجل مشى بين اثنين فلم يمل مع احدهما على الاخر بشعيرة و رجل قال الحق فيما عليه وله .

۷ - حدثنا الحسين بن احمد بن ابي (ره) قال حدثنا ابي عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال قلت لابي عبد الله الصادق (ع) بم يعرف الناجي فقال من كان فعله لقوله موافقا فهو ناج ومن لم يكن فعله لقوله موافقا فانهما ذلك مستودع .

۸ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن

۴ - از امام صادق (ع) پرسیدند از زاهد در دنیا فرمود کسی است که حلال آن را از ترس حساب و انهد و حرامش را از ترس عقاب .

۵ - امام صادق (ع) مردی را دید که بر فرزندش بیتابی میکرد فرمود ای مرد از مصیبت کوچک بیتابی کنی و از مصیبت بزرگ غافل ای اگر تو آماده بودی برای راهی که فرزندت دفته اینقدر بیتابی نمیکردی مصیبت آماده نبودنت بزرگتر از داغ فرزند است .

۶ - امام صادق (ع) فرمود سه کس روز قیامت بخدا نزدیکتر باشند تا مردم از حساب فارغ شوند کسی که قدرت در حال خشم او را وادار نکند بزیر دست خود ستم کند ، کسی که میان دو کس راه رود و جوی با یکی از آن دو تعایل نکند و کسی که حق را گوید بزبان او باشد یا سود او .

۷ - مفضل بن عمر گوید با امام صادق (ع) گفتم ناجی را بچه میتوان شناخت ؟ فرمود هر که کردارش موافق گفتارش باشد ناجی است و هر که کردارش با گفتارش موافق نیست ایمنان عاریت دارد .

۸ - امام صادق (ع) فرمود بر شما باد بآمدن مساجد زیرا آنها خانه های خدایند در زمین و هر که

محمد بن ابی عمیر عن مرزم بن حکیم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال علیکم باتیان المساجد فانها بیوت الله فی الارض ومن اتاها متطهراً طهره الله من ذنوبه وکتب من زواره فاکثروا فیها من الصلوة و الدعاء و صلوا من المساجد فی بقاء مختلفة فان کل بقعة تشهد للمصلی علیها يوم القيمة.

۹- حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری قال حدثنی محمد بن الحسن بن ابی الخطاب قال حدثنا الحسن بن محبوب قال حدثنا معاویة بن وهب قال سمعت ابا عبدالله الصادق (ع) یقول اطلبوا العلم و تزینوا معه بالحلم والوقار و تواضعوا لمن تعلمونه العلم و تواضعوا لمن طلبتم منه العلم ولا تكونوا علما حبارین فذهب باطلکم بحقکم.

۱۰- حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (ره) عن عمه محمد بن ابی القاسم عن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابيه محمد بن خالد عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال علیکم بمکارم الاخلاق فان الله عزوجل یحبها وایا کم و مدام الافعال فان الله عزوجل یبغضها وعلیکم بتلاوة القرآن فان درجات الجنة علی عدد آیات القرآن فان کان يوم القيمة یقال لقارء القرآن اقرأ و ارق فکلما قرأ آیه رقی درجة وعلیکم بحسن الخلق فانه یتبلغ بصاحبه درجة الصائم القائم وعلیکم بحسن الجوار فان الله امر بذلك وعلیکم بالسواک فانها مطهرة و سنة حسنة وعلیکم بغریض الله فادوها وعلیکم بمحارم الله فاجتنبوها.

با طهارت در آنها آید خدا از گناهان پاکش کند و او را از زوار خود نویسد در آنها بسیار نماز بخوانید و دعا کنید و در جاهای مختلف مساجد نماز کنید که هر جا برای نماز گمذار خود روز قیامت گواهی دهد.

۹- امام صادق «ع» میفرمود دانش جوئید و با آن بردباری و وقار را زیور خود کنید و تواضع کنید برای شاگردان و استادان خود و دانشمندان چهار نباشید که باطل شما حق شما را از میان ببرد،

۱۰- امام صادق «ع» فرمود بر شما باد بمکارم اخلاق زیرا خدای عزوجل آنها را دوست دارد و دور باشید از اخلاق بد که خدایشان دشمن دارد و بر شما باد بخواندن قرآن که درجات بهشت بشماره آیات آنست و روز قیامت بقاری قرآن گویند بخوان و بالارو و هر آیه بخواند یکدرجه بالا رود، و بر شما باد بحسن خلق که صاحب خود را بمقام روزه دار شب زنده دار رساند و بر شما باد بخوش همسایگی که خدا بدان دستور داده و بر شما باد بسواک کردن که پاک کنند و روش نیکی است و بر شما باد به واجبات و آنها را ادا کنید و ملاحظه کنید حرامها را آن ها را ترک کنید.

۱۱- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن علي بن الحكم عن داود بن الزمان عن اسحق بن عمار عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال اذا كان يوم القيعة وقف عبدان مؤمنان للحساب كلاهما من اهل الجنة فقير في الدنيا وغنى في الدنيا فيقول الفقير يارب على ما اوفف فوعزت لك انك لتعلم انك لم تولني ولاية فاعدل فيها او اجور ولم ترزقني مالا فاؤدى منه حقاً او امنع ولا كان رزقني يأتيني منها الا كفافاً على ما علمت و قدرت لي فيقول الله جل جلاله صدق عبدي خلوا عنه يدخل الجنة و يبقى الاخر حتى يسيل منه من العرق مالمو شربه اربعون بغيراً لكانها ثم يدخل الجنة فيقول له الفقير ما حبسك فيقول طول الحساب مازال الشئ يجيئني بعد الشئ يغفر لي ثم اسئل عن شي آخر حتى تغمدني الله عز وجل منه برحمته والحقني بالتائبين فمن انت فيقول انا الفقير الذي كنت معك آنفاً فيقول لقد غيرك النعيم بعدى .

۱۲- حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن سليمان بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين بن علي عن ابيه علي بن ابي طالب (ع) قال قال رسول الله ﷺ يا علي انت اخي وانا اخوك يا علي انت مني وانا منك يا علي انت وصي وخليفتي وحقه الله على امتي بعدى لقد سعدت من تولاك وشقى من عاداك .

۱۱- امام صادق (ع) فرمود روز قیامت دو بنده پای حساب ایستند که اهل بهشتند ولی یکی در دنیا فقیر بوده و دیگری توانگر آن فقیر گوید خدایا برای چه من بایستم به عزت سوگند تو میدانی نه منصدی مقامی بودم که مسؤول عدل و ظلم آن باشم نه مالی بن دادی که از ادای حق آن پرسشی و روزیم باندازه کفایت بوده چنانچه خود دانی و مقدر کرده بودی، خدای جل جلاله فرماید بنده ام راست میگوید او را رها کنید بیهشت رود، دیگری میباید تا آنقدر عرق میریزد که اگر چهل شتر بنوشد پس آنهاست سپس بیهشت میرود آن فقیر از او پرسد چه تو را باز داشت؟ گوید طول حساب هر چیزی که پیش میآوردند مرا نومید میکرد و مرا میآمرزیدند و از چیز دیگر پرسش میشدم تا خدا مرا برحمت خود فرا گرفت و بیایان رسانید ، تو کیستی؟ گوید من همان فقیر بودم که تا پهای حساب با تو بسودم گوید از نعمت در این مدت مفارقت تو را چنان تخیر داده است که نشناختی .

۱۲- رسول خدا فرمود ای علی تو برادر من و من برادر توام ای علی تو از من و من از تو ام ای علی تو وصی و خلیفه من و حجت خدای بر امتم بعد از من، خوشبخت است هر که دوست دارد و بدبخت است هر که دشمن دارد.

۱۳ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن الريان بن الصلت عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ شيعه علي هم الفائزون يوم القيمة

۱۴ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا ابورجاء قتيبة بن سعيد عن حماد بن زيد عن عبدالرحمن السراج عن نافع عن عبدالله بن عمر قال قال رسول الله ﷺ لعلي بن ابي طالب عليه السلام اذا كان يوم القيمة يؤتى بك يا علي على نجيب من نور وعلى رأسك تاج قدضاء نوره وكاد يخطف ابصار اهل الموقف فياتي النداء من عند الله جل جلاله اين خليفة محمد رسول الله فتقول ها انا ذا قال فينادي المنادي يا علي ادخل من احبك الجنة ومن عاداك النار فانت قسم الجنة وانت قسم النار

المجلس الثامن والخمسون

يوم الثلاثاء النصف من شهر ربيع الاخر من سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن القسم الاسترآبادي (رض) قال حدثنا عبدالملك بن احمد بن هرون قال حدثنا عمار بن رجاء قال حدثنا يزيد بن هرون قال اخبرنا محمد بن عمرو عن ابي سلمة عن ابي هريرة ان رسول الله ﷺ جاء رجل فقال يا رسول الله اما رأيت فلاناً ركب البحر ببضاعة يسيرة وخرج الى فاسرع الكرة واعظم الغنيمة حتى قد حسده اهل وده و اوسع قراباته وجيرانه فقال رسول الله ان

۱۳ - رسول خدا ص فرمود شيعيان علي هم آن کامچويانند در روز قيامت.
۱۴ - رسول خدا ص بعلي بن ابي طالب ص فرمود روز قيامت كه شود تورا براسي نجيب از نور بياورند و بر سرت تاجي باشد كه نورش درخشان بشابد كه نزديكست ديدنه اهل معشر راخير. كند و ندا از طرف خداي جل جلاله رسد كه كهجاست خليفه محمد رسول الله تو عرض كني من اكون حاضرم سپس جاري جاركشد اي علي هر كه دوست دارد بيهشت پير و هر كه دشمنت دارد بدوزخ بر، تو مي قسم بيهشت، تو مي قسم بدوزخ.

مجلس پنجاه و هشتم = سه شنبه نيمه ربيع الاخر ۳۸

۱ - مردی خدمت رسول خدا ص آمد و گفت يا رسول الله خبر داري كه فلانی سفر دريا كرده ، كالای اندكى برده و بچين رفته وزود برگشته و بهره فراوانی آورده كه دوستانش بر او حسد برند و بهمسايگان و خویشانش وسعت بخشیده رسول خدا ص فرمود مال دنیا هرچه بیشتر شود صاحبش

مال الدنيا كلما ازداد كثرة وعظماً ازداد صاحبه بلاءً فلاتغبطوا اصحاب الاموال الا بمن جاد به ماله في سبيل الله ولكن الا اخبركم بمن هو اقل من صاحبكم بضاعة واسرع منه كرة واعظم منه غنيمه وما اعدله من الخيرات محفوظ له في خزائن عرش الرحمن قالوا بلى يا رسول الله فقال رسول الله ﷺ انظروا الى هذا المقبل اليكم فنظرنا فاذا رجل من الانصار رث الهيئته فقال رسول الله ﷺ ان هذا لقد سعد له في هذا اليوم الى العلو من الخيرات والطاعات ما لو قسم على جميع اهل السموات والارض لكان نصيب اقلهم منه غفران ذنوبه وجوب الجنة له قالوا بماذا يا رسول الله فقال سلوه يخبركم عما صنع في هذا اليوم فاقبل عليه اصحاب رسول الله وقالوا له هنيئاً لك ما بشرك به رسول الله ﷺ فماذا صنعت في يومك هذا حتى كتب لك ما كتب فقال الرجل ما علم اني صنعت شيئاً غير اني خرجت من بيتي واردت حاجة كنت ابطات عنها فخشيت ان تكون فاتتني فقلت في نفسي لا عتاضن منها النظر الى وجه علي بن ابي طالب عليه السلام فقد سمعت رسول الله ﷺ يقول انظر الى وجه علي بن ابي طالب عليه السلام فقال رسول الله ﷺ اي والله عبادته و اي عبادته انك يا عبدالله ذهبت تبغني ان تكسب ديناراً لقوت عيالك ففانك ذلك فاعتضت منه النظر الى وجه علي وانت له محب ولفضله معتقد وذلك خير لك من ان لو كانت الدنيا كلها لك ذهبة حمراء فانفقتها في سبيل الله ولتشفعن بعدد كل نفس تنفسته في مصيرك اليه في الف رقبة يعتقهم الله من النار بشفاعتك

بیلا و گرفتاری نزدیکتر گردد هرگز بهالداران رشك نبريد مگر بآنكه مالش را در راه خدا بخشيده باشد ولي ميخواهيد شما را آگاه كنم از كسيكه از اين رفيق شما سرمايه كمترى دارد و زودتر از او برگشته و بهره بيشترى آورده و هرچه خير براى او اندوخته است در خزينه خدا محفوظست؟ گفتند چرا يا رسول الله فرمود باين مرد يكه بسوى شما ميايد بنگرديد.

نگاه كرديم مردى از انصار كه پنهان بود، رسول خدا فرمود از ميان مرد امروز آنقدر خير و طاعت بالا رفته كه اگر بر همه اهل آسمانها و زمين بخش شود كمترين بهره مند آنستكه گناهان او آمرزيده و بهشت براى او واجب شود عرض كردند بچه يا رسول الله؟ فرمود برويد از خودش پيرسيد تا بشما خبر دهد كه امروز چه كرده است، اصحاب رسول خدا ص باو رو آوردند و باو گفتند بر تو گوارا باد آنچه رسول خدا بتو مژده داده امروز چه كردى كه خدا اينهمه نواب براى تو نوشته آنمرد گفت نميدانم كارى كرده باشم جز آنكه از خانه بيرون آمدم دنبال كارى و تاخير افتاد و ترسيدم از دستم بروود و با خود گفتم آن حاجت را بانگاه بروى علي بن ابي طالب ع عوض ميكنم چون از رسول خدا ص شنيدم كه نگاه بروى علي عبادتست، رسول خدا ص فرمود آرى، بخدا عبادتست و چه عبادتى از آن بهتر است اى بنده خدا تو رفته بودى دينارى براى قوت عيالت بدست آرى و از دست رفت و بهوض آن نگاه بروى علي كردى با محبت و اعتقاد بفضله و اين بهتر از آنست كه همه دنيا بر ازطلای سرخ بود و از تو بود و همه را در راه خدا انفاق ميكردى و در هر نفسيكه در اين راه كشيدي حق شفاعت هزار گنهكار دارى كه خدا آن هارا در دوزخ بشفاعت آزاد كند.

۲ - حدثنا محمد بن بكران النقاش قال حدثنا احمد بن محمد بن سعيد الكوفي مولى بنى هاشم قال حدثني المنذر بن محمد قال حدثني ابي قال حدثني محمد بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب قال حدثني ابي عن ابيه عن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) قال قال رسول الله ﷺ بادروا الى رياض الجنة قالوا وما رياض الجنة قال حلق الذكر

۳ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا ابو سعيد الحسن بن علي العدوي قال حدثنا صهيب بن عباد بن صهيب قال حدثنا ابي قال حدثنا الصادق جعفر بن محمد عن آبائه عن الحسين بن علي (ع) ان رسول الله ﷺ قضى باليمين مع الشاهد الواحد وان علياً (عليه السلام) قضى به بالعراق وبهذا الاسناد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه (ع) عن جابر بن عبدالله قال جاء جبرئيل الى النبي ﷺ فامرته ان يأخذ باليمين مع الشاهد

۴ - حدثنا الحسين بن علي الصوفي قال حدثنا حمزة بن القاسم قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك قال حدثنا محمد بن الحسن الوزان عن يحيى بن سعيد الاهوازي قال حدثنا احمد بن محمد بن ابي نصر عن محمد بن حمران قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) اذا دخلت الحمام فقل في الوقت الذي تنزع ثيابك اللهم انزع عني ربة النفاق و ثبتني على الايمان فاذا دخلت البيت الاول فقل اللهم اني اعوذ بك من شرفسي واستعيز بك من اذاه واذا دخلت البيت الثاني فقل اللهم اذهب عني الرجس النجس وطهر جسدي وقلبي وخدم من الماء الحار وضعه على هامتك وصب منه على رجلك وان امكن ان تبلع منه جرعة فافعل فانه ينقي المشانة والبث في البيت الثاني ساعة فاذا دخلت البيت الثالث فقل اعوذ بالله من النار ونسئله الجنة ترددها الى وقت خروجك من البيت الحار واياك

۲- رسول خدا ص فرمود بیستانهای بهشت پیشی گیرید؛ عرض شد بیستان های بهشت چیست ؟ فرمود حلقه های ذکر .

۳- رسول خدا با يك شاهد و ضمیمه قسم حکم داد و علی ع هم در عراق بدان حکم داد .
جابر بن عبدالله گوید جبرئیل نزد پیغمبر آمد و باو دستور داد که یمین و يك گواه قضاوت کند .

۴- امام صادق ع فرمود چون بحمام روی وقت جامه کنند بگو خدایا گردن بندنفاق از من برکن و بر امانم بر جای دار، چون وارد بینه حمام شدی بگو خدایا بتوبناه برم از بدی خودم و تورا پناه گیرم از آن و چون بخزینه آب در آمدی بگو خدایا از من بیربیدی و نجاست را و تن و دلم را پاک کن و آب داغ بردار و بر بالای سرت بریز و بیایت بریز و اگر ممکن شود جرعه ای از آن بگلو فرو بر که مثانه را پاک کند و در گرمابه دوم ساعتی بمان و چون بخزانه که اطاق سومست رسیدی بگو پناه بریم بخدا از آتش و از او خواهیم بهشت و تا از خانه گرم آن بیرون آئی آری تکرار کن و

و شرب الماء البارد والفقاع فی الحمام فانه یفسد المعدة ولا تصبن علیك الماء البارد فانه یضعف البدن وصب الماء البارد علی قدمیک اذا خرجت فانه یسل الداء من جسدك فاذا لبست ثیابك فقل اللهم البسني التقوی و جنبني الردی فاذا فعلت ذالك امنت من کل داء

۵ - حدثنا علی بن احمد بن موسی (ره) قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله الکوفی عن جعفر بن محمد الفزازی قال حدثنا عباد بن یعقوب قال اخبرنا منصور بن ابی نؤیره عن ابی بکر بن عیاش عن قرن ابی سلیمان الضبی قال ارسل علی بن ابی طالب امیر المؤمنین الی لبید العطاردی بعض شرطه فمر وابه علی مسجد سماک فقام الیه نعیم بن دجاجة الاسدی فجال بینهم و بینة فارسل امیر المؤمنین علیه السلام الی نعیم فجیء به قتل فرفع امیر المؤمنین شیئا لیضربه فقال نعیم والله ان صحبتک لذل و ان خلافک لکفر فقال امیر المؤمنین علیه السلام وتعلم ذالك قال نعم قال خلوه

۶ - حدثنا احمد بن محمد بن الصقر الصایغ قال حدثنا محمد بن ایوب قال اخبرنا ابراهیم بن مرسی قال اخبرنا هشام بن یوسف عن عبدالله بن سلیمان النوفلی عن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس عن ابيه عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله احبوا الله لما یغذوکم به من نعمه و احبونی لحب الله عزوجل و احبوا اهل بیتی لحبی

۷ - حدثنا ابو العباس محمد بن ابراهیم المکتب قال حدثنا ابو سعید الحسن بن علی العدوی قال حدثنا الهیثم بن عبدالله قال حدثنا المامون عن ابيه الرشید عن المهدي عن ابيه المنصور عن ابيه عن جده عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلي انت وارثی

مبادا مبادا در حمام آب سرد با نوشابه سرد دیگر بنوشی که معده را فاسد کند و آب سرد بر سر مریز که تن را سست کند و آب سرد بر دو پا بریز وقتی بیرون آمدن که درد را از تنت بکشد و چون جامه خود پوشی بگو خدا با جامه تقوی در برم کن و از هلاکت برکنارم دار و چون چنین کنی از هر درد آسوده باشی.

۵ - ابی سلیمان ضبی گوید علی بن ابیطالب برخی اسبانان خود را بدنبال لبید عطاردی فرستاد و او را در مسجد سماک دریافتند و نعیم بن دجاجة اسدی بحایت او برخاست و مانع پا سپان باشد امیر المؤمنین او را احضار کردند و آوردندش علی خواست او را بزند نعیم گفت بخدا بهمراهی شما خواری دارد و مخالفت کفر است امیر المؤمنین فرمود این حقیقت را میدانی ؟ گفت آری فرمود او را رها کنید.

۶ - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خدا را برای نعمتها بیکه بشما میخوراند دوست دارید و مرا بدوستی خدا دوست دارید و خاندانم را بدوستی من.

۷ - بسند مامون از پدرانش تا ابن عباس که رسول خدا صلی الله علیه و آله « علی » فرمود تو وارث منی.

۸ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي الكوفي قال حدثنا فرات ابن ابراهيم بن القرات الكوفي قال حدثنا علي بن محمد بن الحسن اللؤلؤي قال حدثنا علي بن نوح الحنائي قال حدثنا ابي عن محمد بن مروان عن ابي داود عن معاذ بن سالم عن بشر بن ابراهيم الانصاري عن خليفة بن سليمان الجهنني عن ابي سلمة بن عبدالرحمن عن ابي هريرة قال غزا النبي ﷺ غزاة فلما رجع الى المدينة وكان علي عليه السلام تخلف على اهله فقسم المغنم فدفع الى علي بن ابي طالب عليه السلام سهمين فقال الناس يا رسول الله دفعت الى علي بن ابي طالب سهمين وهو بالمدينة متخلف فقال معاشر الناس ناشدكم بالله وبرسوله الم تروا الى الفارس الذي حمل علي المشركين من يمين العسكر فهزمهم ثم رجع الى فقال يا محمد ان لي معك سهماً وقد جعلته لعلي بن ابي طالب عليه السلام وهو جبرئيل معاشر الناس ناشدكم بالله وبرسوله هل رأيتم الفارس الذي حمل علي المشركين من يسار العسكر ثم رجع فكلمني وقال لي يا محمد ان لي معك سهماً وقد جعلته لعلي بن ابي طالب عليه السلام وهو ميكائيل فوالله ما دفعت الى علي الاسهم جبرئيل وميكائيل فكبر الناس باجمعهم

۹ - حدثنا محمد بن احمد السبائي قال حدثنا محمد بن جعفر الكوفي الاسدي قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكي عن عبدالله بن احمد عن ابي احمد الازدي عن عبدالله بن جندب عن ابي عمر المعجمي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ قال الله جل جلاله انا الله لا اله الا انا خلقت الملوك وقلوبهم بيدي فايما قوم اطاعوني جعلت قلوب الملوك عليهم رحمة وايماناً قوم عصوني جعلت قلوب الملوك عليهم سخطاً الا تشغلوا انفسكم بسب

۸ - ابوهريره گوید پیغمبر بغزوہ رفت و بمدینہ برگشت و علی را بجای خود بر خاندانش خلیفہ کردہ بود، غنیمت را کہ تقسیم کرد بعلی دو بہرہ داد؛ مردم گفتند یا رسول اللہ بعلی بن ابیطالب کہ در مدینہ ماندہ بود دو سهم دادی؛ فرمودای گروه مردم شما ندیدید کہ اسب سواری از سمت راست بر مشرکان پوش برد و آنها را شکست داد سپس برگشت نزد من و گفت ای محمد من سهمی از غنیمت دارم و آنرا بعلی بن ابیطالب بخشیدم او جبرئیل بود؛ ای گروه مردم شما را بخدا و رسولش ندیدید آن اسب سواری کہ بر مشرکان از سمت چپ پوش برد و بنزد من برگشت و گفت ای محمد با تو سهمی دارم و آن را بر علی بن ابیطالب (ع) نهادم او میکائیل بود بخدا بعلی ندادم جز سهم جبرئیل و میکائیل را، پس ہمہ مردم تکبیر گفتند.

۹ - رسول خدا ص فرمود خدای جل جلالہ فرماید منم خدا معبود حق نیست جز من ملوک را آفریدم و دل آنها را در دست دارم ہر مردمی مرا اطاعت کند دل ملوک را بر آنها مہربان کنم و ہر مردمی مرا عصیت کنند دل ملوک را بر آنها خشمگین بسازم، خود را مشغول دشنام ملوک مکنید بمن باز کردید تا دلشانرا بشما مہربان کنم.

الملوك توبوا الى اعطف قلوبهم عليكم

۱۰ - حدثنا جعفر بن علی الكوفي رحمه الله قال حدثني جدي الحسن بن علی عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسمعيل بن ابي زياد الشعيري عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ صنفان من امتي اذا صلحا صلحت امتي واذا فسدا فسدت امتي الامراء والقراء

۱۱ - حدثنا علي بن احمد بن ابي عبدالله البرقي (رض) قال حدثني ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله عن علي بن الحكم عن ايان بن عثمان عن بشار بن يسار عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال اذا اردت شيئا من الخير فلا تؤخره فان العبد ليصوم اليوم الحار يريد بهما عند الله عز وجل فيعتقه الله من النار وينصدق بصدقة يريد بها وجه الله فيعتقه الله من النار

۱۲ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن ابيه عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن علي بن اسباط عن عمه يعقوب بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال قال عيسى بن مريم عليه السلام لبعض اصحابه ، لا تحب ان يفعل بك فلا تفعله باحد وان لطم احد خدك الايمن فاعط الايسر

۱۳ - حدثنا الحسن بن ابراهيم بن ناناه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن ابي زياد النهدي عن عبدالله بن بكير قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) حسب المؤمن من الله نصرة ان يرى عدوه يعمل بمعاصي الله عز و جل

۱۴ - و بهذا الاسناد قال قال الصادق (ع) جعفر بن محمد (ع) ما من قدم سعت الى الجمعة الا حرم الله

۱۰ - رسول خدا ص فرمود دودسته از اتم نيك باشند اتم نيکند و چون فاسد باشند اتم فاسدند، امراء و فقهاء .

۱۱ - امام صادق ع فرمود چون قصد کار خير کردی بس میند از بنده روز گرمی را روزه دارد بقصد آنچه نزد خداست خدا او را از دوزخ آزاد کند و برای خدا صدقه دهد و خدا او را از دوزخ آزاد کند .

۱۲ - امام صادق ع فرمود عیسی ابن مریم بیکي از بارانش فرمود آنچه نخواهی باتو کنند باد بهگران مکن، و اگر کسی سيلي بگونه راست نزد گونه چپ ترا بپاشد او آورد .

۱۳ - امام صادق ع فرمود بس است برای مؤمن همین نصرت خدا که ببیند دشمنش در نافرمانی خدای عز و جل است .

۱۴ - فرمود هر که گامی بنماز جمعه بیش رود خدا تنش را بدوزخ حرام کند ، فرمود هر که در صف اول آنان با آن ها نماز گذارد گویا در صف اول با رسول خدا ص نماز خوانده .

جسده علی النار وقال (ع) من صلى معهم في الصفا الاول فكانما صلى مع رسول الله ﷺ في الصفا الاول
 ۱۵ - حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن
 الحسين بن ابي الخطاب عن الحسن بن علي بن فضال عن ابي جميلة عن عمرو بن خالد عن
 الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ان صدقة النهار تميت الخطيئة كما يميت الماء الملح و ان صدقة
 الليل تطفى غضب الرب جل جلاله .

۱۶ - حدثنا احمد بن علي بن ابراهيم بن هاشم (رض) قال حدثنا ابي عن ابيه ابراهيم بن هاشم
 عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسماعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد (ع) عن
 ابيه عن جده قال قال علي عليه السلام ان على كل حق حقيقة وعلى كل صواب نور افما وافق كتاب الله
 فخذوه وما خالف كتاب الله فدعوه .

۱۷ - حدثنا احمد بن هرون الفامي (رض) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع
 الحميري عن ابيه عن ايوب بن نوح عن محمد بن ابي عمير عن ابان الاحمر عن سعد الكنانى عن
 الاصمغ بن نباته عن عبدالله بن عباس قال قال رسول الله ﷺ يا علي انت خليفتي على
 امنى فى حيوتى و بعد موتى و انت منى كشيء من آدم و كسالم من نوح و كاسماعيل من ابراهيم
 و كيشوع من موسى و كشمعون من عيسى يا على انت وصي و وارثى و غاسل جنتى و انت الذى
 توارثنى فى حفرتى و تؤدى دينى و تنجز عدايتى يا على انت امير المؤمنين و امام المسلمين و
 قائد الغر المحجلين و يعسوب المتقين يا على انت زوج سيدة النساء فاطمة ابنتى و ابوسبطين
 الحسن والحسين يا على ان الله تبارك و تعالى جعل ذرية كل نبي من صلبه و جعل ذريتى من

۱۵ - فرمود صدقه در روز خطا را آب كند چنانچه آب نمك را و در شب خشم خدا را جل جلاله
 خاموش نمايد .

۱۶ - على (ع) فرمود هر حقى واقعيتى دارد و هر درستى نورى دارد هر چه باقرآن موافقت بگيريد
 و هر چه با آن مخالف است و انهيده .

۱۷ - رسول خدا (ص) بعلی فرمود ای علی تو ای خلیفه من بر اتم درزندگی من، و پس از مرگم
 تو نسبت بمن پیشی نسبت بآدم و چون سام بنوح و چون اسمعیل بابراهیم و چون یوشع بموسی و چون
 شمعون بعیسی ای علی تو وصی و وارث و غسل ده منی تو ای که مرا بخاك سپاری و دینم را ادا کنی و
 وعده ام را وفا کنی ای علی تو امیر مؤمنان و امام مسلمانان و پیشوای رؤسایان و یعسوب متقیانی ای
 علی تو شوهر بانوی زنان فاطمه دختر من و پدر دو سبطم حسن و حسین باشی ای علی بر استی
 خدای تبارك و تعالى ذریه هر پیغمبری را از نسل او مقرر کرد و ذریه مرا از پشت تو ای علی هر که
 دوست دارد و خواهات باشد دوستش دارم و خواهانش باشم و هر که با تو کینه و دشمنی دارد

صلبك يا على من احبك ووالاك احبته و واليته ومن ابغضك و عاداك ابغضته و عاديته لانك مني و انا منك يا على ان الله طهرنا واصطفانا لم يلتق لنا ابوان على سفاح قط من لدن آدم فلا يحبنا الا من طابت ولادته يا على ابشر بالشهادة فانك مظلوم بعدى و مقتول فقال على عليه السلام يا رسول الله وذلك فى سلامة من دينى قال فى سلامة من دينك يا على انك لن تضل ولم تزل ولولاك لم يعرف حزب الله بعدى -

المجلس التاسع والخمسون

يوم الجمعة لاثنتا عشرة بقين من شهر ربيع الاخر من سنة ثمان و ستين و ثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى (ره)

قال حدثنا على بن احمد بن موسى قال حدثنا محمد بن جعفر الكوفى الاسدى قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكى قال حدثنا عبدالله بن احمد قال حدثنا اسمعيل بن الفضل عن ثابت بن دينار الثمالى عن سيد العابدين على بن الحسين عليه السلام قال حق نفسك عليك ان تستعملها بطاعة الله عز وجل و حق اللسان انكراجه عن الخنا و تعويده الخير و ترك الفضول التى لا فائدة لها والبر بالناس و حسن القول فيهم و حق السمع تنزيهه عن سماع الغيبة و سماعها لا يحل سماعه و حق البصر ان تغضه عما لا يحل لك و تعتبر بالنظر به و حق يدك ان لا تبسطها الى ما لا يحل لك و حق رجلبك ان لا تمشى بهما الى ما لا يحل لك فيهما تقف على الصراط فانظر ان لا تنزل بك

بالو دشمنى و كينه دارم ذيرانو ازمنى ومن از تو *

ای علی براستی خدا ما را پاک کرده و برگزیده و هیچ پدر و مادری در نواد ما برنا بر خورد نکردند تا زمان آدم، دوست ندارد ما را مگر کسیکه حلال زاده است ای علی مزده گیر که شهید میشوی زیرا تو پس از من مظلومی و مقتول، فرمود یا رسول الله این با سلامتی دین منست * فرمود در سلامت دین تو باشد ای علی تو هرگز گمراه نشوی و تلفزی و اگر تونباشی حزب خدا پس از من شناخته نشود *

مجلس پنجاه و نهم - روز جمعه ۱۲ روز از ماه ربيع الاخر ۳۶۸ هجری

۱ - امام چهارم فرمود حق خودت بر تو اینست که او را در اطاعت خدا بکار بری و حق زبانت اینست که از دشنامش نگهداری و بسخن خوش بگماری و سخن ناهنجار نگویی و خوبی بمردم کنی و درباره آنها خوش گوئی و حق گوشت بر کنای او است از بد گوئی و شنیدن آنچه روا نیست شنیدنش حق چشم اینست که آنها را از آنچه حلال نیست پیوشی و با آن عبرت گیری حق دست اینست که آنها را بدانچه حلال نیست دراز نکنی و حق پایت اینست که بجائی که روا نیست با آنها

فتتردى فى النار و حق بطنك ان لا تجعله وعاءاً للحرام ولا تزيد على الشبع و حق فرجك ان تحصنه عن الزنا و تحفظه من ان ينظر اليه و حق الصلوة ان تعلم انها وفادة الى الله عز و جل و انك فيها قائم بين يدى الله فاذا علمت ذلك قمت مقام الذليل الحقير الراغب الراهب الراجى الخائف المستكين المتضرع المعظم لمن كان بين يديه بالسكون والوقار و تقبل عليها بقلبك و تقيمها بحدودها و حقوقها و حق الصوم ان تعلم انه حجاب ضربه الله عز و جل على لسانك و سمعك و بصرك و بطنك و فرجك ليستترك به من النار فان تركت الصوم خرقت ستر الله عليك و حق الصدقة ان تعلم انها ذخرك عند ربك و وديعتك التى لا تحتاج الى الاشهاد عليها و كنت بما تستودعه سرّاً اوثق منك بما تستودعه علانية و تعلم انها تدفع البلايا و الاسقام عنك فى الدنيا و تدفع عنك النار فى الآخرة و حق الحج ان تعلم انه وفادة الى ربك و فرار اليه من ذنوبك و فيه قبول توبتك و قضاء الفرض الذى اوجبه الله عليك و حق الهدى ان تريد به الله عز و جل ولا تريد به خلقه و تريد به التعرض لرحمة الله و نجات روحك يوم تلاقى و حق السلطان ان تعلم انك جعلت له فتنة و انه مبتلا فيك بما جعل الله عز و جل له عليك من السلطان و ان عليك ان لا تتعرض لسخطه فتلقى بيدك الى التهلكة و تكون شريكاً له فيما يأتى اليك من سوء و حق سايسك بالعلم التعظيم له و التوقير لمجلسه و حسن الاستماع اليه و الاقبال عليه و ان لا ترفع عليه صوتك ولا

نروى بانها بر صراط بابستى ملاحظه كن كه تو را نلغزانند و بدوزخ برتاب نكنند حق شكست اينست كه آنرا ظرف حرام نساژى و بيش از سبرى نخورى، حق فرجت اينستكه از زنا حفظش كنى و آنرا در نظر ديگران نباورى، حق نماز اينستكه بدانى ورود برخداست و تو در آن برابر خدا ايستادى و با اين عقيدة خوار و حقير و راغب و ترسان و اميدوار و هراسان و مشند و زارى كنده باشى و كسيكه برابرش ايستادى بزرگ شمارى بوسيله آدامش و وقار و دل بدان دهى و حدود و حقوقش را برپا دارى، حق روزه اينست كه بدانى برده ايست كه خدا جلو زبانت و گوشت و چشت و شكست و فرجت زده تا تو را از آتش حفظ كند و اگر برده روزه بدرى سپر خدا را از خود شكستى، حق صدقه اينست كه بدانى ذخيره تو است بيش پروردگارت و امانت تو است كه حاجت بگواه ندارد و بدانچه معرمانه بسيارى معطش تر باشى از آنچه آشكارا بسيارى و بدانى كه آن دفع بلاها و بيماريها است در دنيا و دفع آتش است در آخرت، حق حج اينستكه بدانى ورود پروردگار است و گريز بسوى اوست از گناهات و در آنست پذيرش توبهات و انجام وظيفه واجبي كه خدا بر تو فرض كرده است، حق قربانى آنستكه قصد كنى بدان خداى عز و جل را و براى خلق نباشد و غرض تعرض براى رحمت خدا و نجات روح باشد در روز ملاقات او حق سلطان بر تو اينست كه بدانى تو بوسيله آزمائش او مى و او بتو گرفتار است بوسيله سلطنتى كه خدا بر تو قرارداد داده برايش و بر تو است كه متعرض خشم او نشوى و بدست خود خویش را در هلاكت نيندازى و شريك او نباشى در بدى آنچه بانو مى كند، حق معلم بر تو تعظيم و احترام مجلس او است و خوب گوش دادن باو و رد كردن بر او

تجیب احداً یسئله عن شیء حتى یكون هو الذی یجیب ولا تحدث فی مجلسه احدأولا تغتاب عنده احدأوان تدفع عنه اذا ذکر عندك بسوء وان تستر عیوبه وتظهر مناقبه ولا تجالس له عدوأولا تعادی له ولیا فاذا فعلت ذلك شهدت لك ملائكة الله بانك قصدته و تعلمت علمه الله جل اسمه لا للناس واما حق سائسك بالملك فان تطيعه ولا تعصیه الا فیما یسخط الله فانه لاطاعة لمخلوق فی معصیه الخالق واما حق رعیتك بالسلطان فان تعلم انهم صاروا رعیتك لضعفهم وقوتك فیجب ان تعدل فیهم وتكون لهم كالوالد الرحیم وتغفر لهم جهلهم ولا تعاجلهم بالعقوبة و تشكر الله على ما اناك من القوة علیهم واما حق رعیتك بالعلم فان تعلم ان الله عزوجل انما جعلك قیماً لهم فیما اناك من العلم وفتح لك من خزانة الحکمة فان احسنت فی تعلیم الناس ولم تخرق بهم ولم تضجر علیهم زادك الله من فضله و ان است منعت الناس علمك او خرقت بهم عند طلبهم العلم منك كان حقاً على الله عز وجل ان یسلبك العلم و بهاءه ویسقط من القلوب محلک واما حق الزوجة فان تعلم ان الله عز وجل جعلها لك سكناً وانسا فتعلم ان ذلك نعمة من الله علیك فتكرمها وترفق بها وان كان حقك علیها اوجب فان لها علیك ان ترحمها لانها ابترک و تطعمها و تكسوها و اذا جهلت عفوت عنها و اما حق مملوكك فان تعلم انه خلق ربك و ابن ابیک و امك و لحمك و دمك لم تملكه لانك ما صنعتته

و بلند نکردن صدا بخواه بر او و جواب ندادن سؤالی که از او سؤال میشود تا خودش جواب گوید ، در حضور او با کسی گفتگو مکن و از کسی غیبت مکن اگر بد او را گفتند تو از او دفاع کن عیش را بیوش مناقبش را اظهار کن بادشمنش منشین و بادوستش دشمنی مکن چون چنین کردی فرشتگان خدا گواهی باشند که باورو کردی و علم آموختی برای غذای جلاله نه برای خاطر مردم .

حق مالک تو اینست که فرمانش بری و نافرمانیش نکنی جز در مورد سخط خدا زیرا مخلوق حق طاعت در برابر خالق ندارد حق رعیت تو که سلطانی اینست که بدانی آنها رعیت تو شدند برای ناتوانی آنان و توانایی تو و لازمت با آنها عادلانه رفتار کنی و چون پدر مهربانی باشی برای آنها و از نادانی آنها بگذری و در شکنجه آنها شتاب نکنی و شکر خدا کنی بر این قدرتی که بتو داده ، حق شاگردان اینست که بدانی خدایت سرپرست آموزش آنها کرده در علمیکه بتو داده و از خزانه حکمتش برویت گشوده و اگر خوب بیاموزی مردم را و کج خلقی نکنی با آنها و دلنگی نکنی با آنها خدا از فضلش برایت بیفزاید و اگر دریغ داری از علم خود با کج خلقی کنی در موقع در خواست آنها برخدا حقست که علم و بهایش را از تو بگیرد و موقعیت تو را سلب کند ،

حق زوجهات اینست که بدانی خدا او را وسیله آرامش تو کرده و این نعمت خداست او را گرامی داری و بنوازی گرچه حق تو بر او لازمتر است ، او بر تو حق دارد که رحمش کنی چون اسیر تو است و خوراکش دهی و پوشاکش دهی و چون نادانی کرد از او در گذری ، حق مملوکت اینست که بدانی مخلوق پروردگار تو است و پسر پدر و مادرش هم گوشت و هم خون تو است برای آن مالک او نیستی

دون الله ولا خلقت شيئاً من جوارحه ولا اخرجت له رزقاً ولكن الله عز وجل كفاك ذلك ثم سخره لك و ائتمنك عليه و استودعك اياه ليحفظ لك ما تأتيه من خير اليه فاحسن اليه كما احسن الله اليك و ان كرهته استبدلت به ولم تعذب خلق الله ولا قوة الا بالله و اما حق امك ان تعلم انها حملتك حيث لا يحتمل احد احداً و اعطتك من ثمرة قلبها ما لا يعطى احد احداً و وقتك بجميع جوارحها ولن تبال ان تجوع و تطعمك و تعطش و تسقيك و تعري و تكسوك و تظلك و تضحي و تهجر النوم لاجلك و وقتك الحر و البرد لتكون لها و انك لا تطيق شكرها الا بعمون الله و توفيقه و اما حق ابيك فان تعلم انه اصلك و انك لولاه لم تكن فمهما رأيت في نفسك مما يعجبك فاعلم ان اباك اصل النعمة عليك فيه فاحمد الله و اشكره على قدر ذلك ولا قوة الا بالله و اما حق ولدك فان تعلم انه منك و مضاف اليك في عاجل الدنيا بخبره و شره و انك مسؤول عما وليته به من حسن الادب و الدلالة على ربه عز وجل و المعونة له على طاعته فاعمل في امره عمل من يعلم انه مثاب على الاحسان اليه معاقب على الاساءة اليه و اما حق اخيك فان تعلم انه يدك و عزك و قوتك فلا تتخذ سلاحاً على معصية الله و لا عدو للمظلوم لخلق الله ولا تدع نصرتك على عدوه و النصيحة له فان اطاع الله و الا فليكن الله اكرم عليك منه ولا قوة الا بالله و اما حق مولاك المنعم عليك فان تعلم

که او را ساختی در برابر خدا یا عضوی برایش آفریدی یا روزیش را برآوردی همه اینها را خدا کرده و او را مسخر تو ساخته و تو را امین بر او کرده و او را بتو سپرده تا خوبی تو را نسبت باو حفظ کند باو احسان کن چنانچه خدا بتو احسان کند و اگر بدش داری عوضش کن و لا قوة الا بالله، حق مادر اینست که بدانی تو را بدرون خود برداشته که کسی کسیرا بر ندارد و از میوه دلش بتو داده که کسی بکسی ندهد و با همه اعضایش تو را حفظ کرده و باک نداشته که گرسنه بماند و تو را سیر کند، تشنه باشد و تو را بنوشاند، برهنه باشد و تو را بپوشاند، و در آفتاب باشد تو را سایه کند بیخوابی کشد برایت و از گرم و سرد حفظت کند تا فرزند او باشی و نتوانی شکر او گذارد جز بتوفیق خدا و یاری او.

حق پدرت اینست که بدانی او بن تو است و اگر او نبود تو نبودی و هرچه در خود بینی که خوش است آید بدانکه اصل آن نعمت پدر تو است خدا را حمد کن و پدر را سپاس بگذار و لا قوة الا بالله.

حق فرزندان اینست که بدانی از تو و وابسته تو است در این دنیا خوب باشد یا بد و تو مسؤول او هستی در ادب و دلالت بخدا و کمک بر اطاعت، او درباره او چنان عمل کن که بدانی بر احسان بوی ثواب بری و در بدی کردن باو کبیر بینی حق برادرت اینست که بدانی دست و عزت و قوت تو است او را وسیله نافرمانی خدا مکن و پشتیبان ستم بر مردم مساز و بردشمنش یاری کن و خیر خواهش باش اگر فرمان خدا است و گرنه خدا را منظور دار و لا قوة الا بالله.

انه انفق فيك ماله و اخرجك من ذل الرق و وحشته الى عز الحرية و انسها فاطلقك من اسر الملكية
 وفك عنك قيد العبودية و اخرجك من السجن و ملكك نفسك و فرغك لعبادة ربك و تعلم انه اولي
 الخلق بك في حيوتك و موتك و ان نصرته عليك واجبة بنفسك و ما احتاج اليه منك ولا قوة الا
 بالله و اما حق مولاك الذي انعمت عليه فان تعلم ان الله عز وجل جعل عتقك له وسيلة اليه و حجاباً
 لك من النار و ان ثوابك في العاجل ميراثه اذا لم يكن له رحم مكافاة بما انفقت من مالك و في
 الاجل الجنة و اما حق ذي المعروف عليك فان تشكره و تذكر معروقه و تكسبه المقالة الحسنة
 و تخلص له الدعاء فيما بينك و بين الله عز وجل فاذا فعلت ذلك كنت قد شكرته سرّاً و علانية ثم ان
 قدرت على مكافاته يوماً كافيته و اما حق المؤذن فان تعلم انه مذكرك لك بربك عز وجل و داع لك
 الى حظك و عونك على قضاء فرض الله عليك فتشكره على ذلك شكرك لله محسن اليك و حق امامك في
 صلواتك فان تعلم انه تقلد السفارة فيما بينك و بين ربك عز وجل و تكلم عنك و لم تتكلم عنه و دعالك لولم تدخ
 له و كفاه هول المقام بين يدي الله عز وجل فان كان نقص كان به دونك و ان كان تاماً كنت به شريكه
 و لم يكن له عليك فضل فوقى نفسك بنفسه و صلواتك بصلواته فتشكره على قدر ذلك و اما حق جليساك فان
 تلين له جانبك و تنصفه في مجاراة اللفظ و لا تقوم من مجلسك الا باذنه و من يجلس اليك يجوز له القيام

حق آقاييكه تو را آزاد کرده اينستكه بداني مالش را برايت خرج کرده و تورا از خواري
 بندگي و هراس آن بيرون آورده و بعزت آزادي و آرامش آن رسانده و از اسيري بندگي نجات
 داده و بند عبوديت را از تو باز کرده و از زندانت رها کرده و مالك خود ساخته و براي عبادت
 پروردگار ت فارغ نموده و بدانيكه سزاوارترين خلقت نسبت به تو در زندگي و مرك و تو ياري تو برايش
 واجبست و آنچه بدان نياز داشته باشد از تو و لا قوة الا بالله.

حق بنده ايكه آزادش كردى اينستكه بداني خدا آزادي او را وسيله نزد خودش ساخته و حجاب
 دوزخ تو نموده و در اين دنيا ميراثش از تو است در صورتيكه رحمتي ندارد عوض مالي است كه برايش خرج
 كردى و در آخرت بهشت، حق كسيكه بتو احسان كند اينست كه قدر داني كنى و احسان را ذكر كنى
 و خوب او را بگوئي و دعاي مخلصانه ميان خود و خدا براي او كنى چون چنين كردى شكر او را
 نهان و آشكار ادا كردى و اگر روزي توانستي با عوض دهى، حق مؤذن اينستكه بداني او تو را
 بياد پروردگار ت ميآورد و دعوت به پرهيز ميكنند و كمك بآداء واجب مينمايد شكر او را مانند شكر يك محسن
 بر خود بنمائي حق امام جماعت بر تو اينستكه بداني او سفير توست نزد پروردگار ت اگر نماز كنى
 دارد بگردن او است نه تو و اگر تمام باشد با او شريكى و او سهم بيشترى ندارد و جان خود را سپردن
 تو کرده و نماز شرا سپرد نماز تو و شكر او را بكني در اين باره، حق هم نشين تو اينستكه با او نرمي و
 خوش رفتاري كنى و از مجلس خود بر نخيزي جز با اجازه او ولى كسيكه نزد تو آمده و نشسته بي اجازه ات
 ميتواند برخيزد و لغزشهايش را فراموش كنى و خوبهايش را ياد آرد و جز خوبى با او نگوئي؛

عنك بغير اذنك وتنسى زلاته وتحفظ خيراتہ ولا تسمعه الا خيراً واما حق جارك فحفظه غائباً واکرامه شامداً و نصرتہ اذا كان مظلوماً ولا تتبع له عورة فان علمت عليه سوءاً سترته عليه فان علمت انه يقبل نصيحتك نصحتہ فيما بينك وبينه ولا تسلمه عند شديدة وتقبل عشرته وتغفر ذنبه وتعاشره معاشرۃ کریمۃ ولا قوة الا بالله واما حق الصاحب فان تصحبه بالتفضل والانصاف وتكرمه كما يكرمك ولا تدعه يسبق الى مكرمه وان سبق كافيته وتوده كما يودك و تزجره عما يهيم به من معصية وكن عليه رحمة ولا تكن عليه عذاباً ولا قوة الا بالله واما حق الشريك فان غاب كفيته وان حضر رعيته ولا تحكم دون حكمه ولا تعمل برأيك دون مناظرته تحفظ عليه ماله ولا تخونه فيما عزاوه ان من امره فان يد الله عز وجل على الشريكين مالم يتخاونا ولا قوة الا بالله واما حق مالك فان لا تأخذه الامن حلة ولا تنفقه الا في وجهه ولا تؤثر على نفسك من لا يحمذك فاعمل فيه بطاعة ربك ولا تبخل به فتبوء بالحسرة والندامة مع الشبهة ولا قوة الا بالله واما حق غريمك الذي يطالبك فان كنت موسراً اعطيته وان كنت معسراً ارضيته بحسن القول ورددته عن نفسك رد الطيفاً وحق الخليط ان لا تغره ولا تغشه ولا تخدعه وتتقى الله في امره وحق الخصم المدعى عليك فان كان ما يدعى عليك حقاً كنت شاهداً على نفسك ولم تظلمه و اوفيته حقه و

حق همسایهات اینستکه اورا پشت سر حفظ کنی و در حضورش احترام کنی و چون مستمید یاری کنی و دنبال بدیهایش نباشی و اگر بدی در او دیدی بیوشی و اگر اندرزت پذیرد اندرزش دهی بطور خصوصی و در سختی او را دامنگذاری و از لغزشش گذری و گناهش بیامرزی و با او معاشرت محترمانه کنی و لا قوة الا بالله.

حق صاحب و رفیق اینستکه بفضل و انصاف با او رفتار کنی و او را احترام متقابل نمائی و مگذاری در احسان بتو پیش افتد و اگر پیش افتاد عوض دهی و با او بر آمی چنانچه باتو بر آید و اگر قصد گناه کرد بازش داری و برایش رحمت باشی نه عذاب و لا قوة الا بالله.

حق شریک اینستکه در غیاب کار او را بکنی و در حضورش او را رعایت کنی و در برابرش حکم مخالف ندهی و کار نکنی بی مشورت او و مالش را حفظ کنی و در کم و بیش خیانتش نکنی زیرا خدا بشریکها کمک کند تا بهم خیانت نکرده اند و لا قوة الا بالله.

حق مالت بر تو اینست که او را از حلال بدست آری و بجا خرج کنی و بکسی که قدر دانی نکنند ندهی و او را بر خود ترجیح ندهی و در آن فرمان خدا عمل کن و بخل مودرت ناسرت و ندامت بری و لا قوة الا بالله. حق بستانکارت اینست که اگر داری با او پردازی و اگر نداری او را راضی سازی و بزبان خوش از خود برگردانی بآرامی، حق هم معاشرت اینست که گولش ندهی با او دغلی و فریبکاری نکنی و درباره او از خدا بیرهیزی، حق طرف دعوات اینست که اگر ادعای او حقست خود گواه خویش شوی و باو ستم نکنی و حقش را بدهی و اگر ادعای باطل میکند با او مدارا کنی و جز نرمی با او نکنی و پروردگارت را راجع باو بخشم نیاوری و لا قوة الا بالله.

و حق طرفیکه باو اقامه دعوی کنی اینستکه اگر برحق باو خوش بگویی و حق او را انکار

ان كان ما يدعى باطلا رقت به ولم تأت في امره غير الرفق ولم تسخط بك في امره ولا قوة الا بالله وحق خصمك الذي تدعى عليه ان كنت محقا في دعواك اجملت مقاولته ولم تجحد حقه وان كنت مبطلا في دعواك اتقيت الله وتبت اليه وتركت الدعوى وحق المستشير ان علمت له رأيا حسنا اشرت عليه وان لم تعلم ارشدته الى من يعلم وحق المشير عليك ان لا تتهمه فيما لا يوافقك من رأيه وان وافقك حمدت الله عز وجل وحق المستنصح ان تؤدي اليه النصيحة وليكن مذهبك الرحمة له والرفق به وحق الناصح ان تلين له جناحك و تصفى اليه بسمعك فان اتى بالصواب حمدت الله عز وجل و ان لم يوفق رحمته ولم تتهمه وعلمت انه اخطأ ولم تواخذه بذلك الا ان يكون مستحقا للثمة فلا تعباً بشئ من امره على حال ولا قوة الا بالله وحق الكبير توقيره لسنه و اجلاله لتقدمه في الاسلام قبلك وترك مقابله عند الخصام ولا تسبقه الى طريق ولا تتقدمه ولا تستجبه له و ان جل عليك احتملته و اكرهته بحق الاسلام و حرمة و حق المغير رحمته وتعليمه والعفو عنه والستر عليه والرفق به والمعونة له وحق السائل اعطاؤه على قدر حاجته وحق المسئول ان اعطى فاقبل منه بالشكر والمعرفة بفضلته وان منع فاقبل عذره وحق من سرك الله به ان يحمده الله اولاً ثم تشكره وحق من ساءك ان تعفو عنه و ان علمت ان العفو يضره انتصرت قال الله عز وجل ولمن انتصر بعد ظلمه فالئك ما عليهم من سبيل وحق اهل ملتك اضرار السلامة لهم والرحمة بهم والرفق بهم سيئهم و تألفهم واستصلاحهم

نکنی و اگر بناحق بر او دعوی کردی از خدا بترسی و توبه کنی و ترک دعوی کنی حق کسیکه باتو مشورت کند اینستکه اگر نظر خوبی داری باو بدهی و اگر نداری او را بکسیکه میدانددلات کنی، حق کسیکه باو مشورت کنی اینستکه او را در مورد اختلاف نظر خود متهم ندانی و اگر رای موافق بتو داد خدا را حمد کنی؛ حق نصیحت جوی از تو اینستکه حق نصیحت را برای او ادا کنی و باو بمهر و نرمی بر آئی؛ حق ناصح اینستکه باو تواضع کنی و سخن او گوش فرادهی و اگر درست گفت خدا را سپاس گوئی و اگر خلاف گفت باو مهرورزی و منہش نکنی و بخطایش نگیری مگر مستحق تہمت باشد کہ باو اعتنا نکنی بہیچ وجه و لا قوۃ الا باللہ.

حق بزرگ احترام او است بخاطر سن او و تجلیل او بخاطر ریشی اسلام او بر تو و باید در موقع خصومت با او مقابل نشوی و در راه از او جلو نیفتی و بر او نادانی نکنی و اگر بر تو نادانی کرد تحمل کنی و برای اسلام او را گرامی داری، حق خرد سال مهربانی باو و آموختن او و گذشت از او و عیب پوشی و رفق با او است و کمک باو، حق سائل اینستکه باندازه حاجت او باو بدهی و حق مسؤول اینستکه اگر عطا کرد با تشکر از او بپذیری و قدردانی کنی و اگر دریغ کرد عذرش را بپذیری، حق کسیکه بخاطر خدا تو را شاد کند اینستکه اولاً حمد خدا کنی و پس از آن از او قدردانی کنی، حق کسیکه بتو بدی کند اینستکه از او بگذری و اگر بدانی گذشت زبان دارد از او انتقام کنی خدای عز وجل فرماید (شوری ۴۱) کسانیکه ستم کنند و انتقام جویند بر آنها راه اعتراضی نیست، حق همکیش اینستکه

وشكر محسنهم وكف الاذى عنهم و تحب لهم ما تحب لنفسك و تكره لهم ما تكره لنفسك و ان تكون شيوخهم بمنزلة ابيك وشبابهم بمنزلة اخوتك وعجائزهم بمنزلة امك والصغار بمنزلة اولادك وحق الذمة ان تقبل منهم ما قبل الله عز و جل منهم ولا تظلمهم ماوفوا الله عز و جل بعهده ولا قوة الا الله الحمد لله رب العالمين وصلواته على خير خلقه محمد وآله اجمعين وسلم تسليماً .

المجلس الستون

وهو يوم الثلاثاء ثمان بقين من شهر ربيع الاخر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن الريان بن شبيب قال سمعت المامون يقول ما زلت احب اهل البيت (ع) واظهر للرشيده بغضهم تقرباً اليه فلما حج الرشيد كنت انا ومحمد والقاسم معه فلما كان بالمدينة استأذن عليه الناس فكان آخر من اذن له موسى بن جعفر (ع) فدخل فلما نظر اليه الرشيد تحرك ومد يده وعقبه اليه حتى دخل البيت الذي كان فيه فلما قرب منه جثا الرشيد على ركبتيه وعاتقه ثم اقبل عليه فقال له كيف انت يا ابا الحسن كيف عيالك كيف عيال ابيك كيف انتم ما حالكم فما زال يسأله عن هذا وابو الحسن عليه السلام يقول خير خير

سلامتي آنها را بخواهي و مهرباني کنی و با بدکردارشان نرمی کنی و آنها را باهم الفت دهی و صلاح آنها جوئی و از خوشکردارشان تشکر کنی و از آنها دفع آزار کنی برای آنها بخواهی هرچه برای خود خواهی و برای آنها بدداری هرچه برای خود بدداستی و سالتان آنها را چون پدر خوددانی و جوانان شان را برادر و پیره زن آنها را مادر و خردسالان شان را چون فرزندان خود حق کافران اهل ذمه این است که از آنها پذیری آنچه را خدای عزوجل از آن ها پذیرفته و تا بمهد خدا وفا دارند بآن ها ستم نکنی ولا قوة الا بالله الحمد لله رب العالمين و صلواته على خير خلقه محمد وآله اجمعين وسلم تسليماً .

مجلس شصتم - سه شنبه ۸ روز باخر ربيع الاخر ۳۶۸ مانده

۱- مامون میگفت من همیشه اهل بیت را دوست میداشتم و نزد هرون الرشيد اظهار عداوت آنها میکردم برای تقرب به وی چون رشيد به حج رفت من و محمد و قاسم همراهش بودیم در مدینه که مردم اجازه ورود باو دریافتند آخر کسی که اجازه ورود یافت موسی بن جعفر بود، چون وارد شدو چشم رشيد باو افتاد از جا جنبید و باو چشم دوخت و گردن کشید تا وارد اطاقی شد که در آن بود و چون نزدیک رشيد رسید رشيد بر سر دو زانو نشست و او را در آغوش کشید و باو رو کرد و گفت حالت چو نیست ای ابو الحسن عیالات خودت و عیالات بددت چطورند؟ حال شما چطور است

فلما قام اراد الزشيد ان ينهض فاقسم عليه ابو الحسن عليه السلام فقعد و عانقه فسلم عليه وودعه قال
المأمون و كنت اجرى ولد ابى عليه فلما خرج ابو الحسن موسى بن جعفر قلت لابي يا امير المؤمنين
لقد رايتك عملت بهذا الرجل شيئاً ما رأيتك فعلت باحد من ابناء المهاجرين والانصار ولا بنى هاشم
فمن هذا الرجل فقال يا بنى هذا وارث علم النبیین هذا موسى بن جعفر بن محمد ان اردت العلم الصحيح
فعند هذا قال المأمون فحينئذ انغرس في قلبي حبهم

۲ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه
عن الحسن بن علي بن يقطين عن اخيه الحسين عن ابيه علي بن يقطين قال وقع الخبر الى موسى
بن جعفر (ع) و عنده جماعة من اهل بيته بما عزم عليه موسى بن المهدي في امره فقال لاهل بيته
بما تشيرون قالوا نرى ان تتباعد عن هذا الرجل وان تغيب شخصك منه فانه لا يؤمن شره فتبسم
ابو الحسن عليه السلام ثم قال :

زعمت سخينة ان ستغلب ربها وليغلبن مغلب الغلاب

ثم رفع يده الى السماء فقال الهى كم من عدو شجلى طبة مدبته وارفع الى شباحه مودا الى قوا تل سموه ولم
تنم عنى عين حراسته فلما رأيت ضعفى عن احتمال الفواح وعجزى عن ملعات الجوايح صرفت
ذلك عنى بحولك و قوتك لا بحولى ولا بقوتى فالتقيته فى الحفير الذى احتفر اى خائبا مما امله

چگونه اید؟ بی درهم از این پرسشها میکرد و امام جواب میداد خوبست خوبست چون برخاست رشید
میخواست قیام کند ابو الحسن او را قسم داد و با او هم آغوش شد و سلام داد.
مأمون گوید من دلیرترین فرزندان پدرم بودم چون ابو الحسن موسى بن جعفر بیرون رفت گفتم
یا امیرالمؤمنین دیدم با این مرد بر خوردی کردی که با هیچکدام از اولاد مهاجر و انصار
و بنی هاشم نکردی این مرد کیست ؟ گفت ای پسر من این وارث علم انبیاء است این موسى بن جعفر
بن محمد است و اگر علم درست خواهی نزد او است، مأمون گوید از اینجا دوستی آن ها در
دل من بر جا شد.

۲- بیوسى بن جعفر در حالیکه جمعى از خانواده اش گرد او بودند خبر رسید که موسى پسر
مهدى خلیفه چه قصدی درباره او دارد یکسان خود فرمود شما چه نظر دارید گفتند خوبست دورى
گزینی و خود را از او نهان کنی که از شرش ایمن باشید آنحضرت لبخندى زد و فرمود:
گمان برد که بر بش سخینه چیره شود ولی مغلب هر چیره باز چیره شود

و سپس دست بآسمان برداشت و گفت «معبود! چه بسیار دشمنیکه کار دشرا برایم تیز کرد و پیکان
کوشش را سوهان کرد و زهرهای کشنده اش را برایم بر آمیخت و چشم دیده بانى از من نهفت و
چون دیدى از تحمل ناگواریها ناتوانم و از نزول کوبندگیها درمانده ام بحول و قوه خود آنها از
من منصرف کردی نه بحول قوه خودم و دشمن را در چاهی افکندی که برایم کنده بود نو مید از

فی دنیاہ متباعداً مما رجاء فی آخرتہ فلك الحمد علی ذلك قدراستحقاقك سیدی المہم فخذہ بعزتک وافلل حده عنی بقدرتک واجمل له شغلا فیما یلیہ وعجزاً عمن یناویہ المہم واعدنی علیہ عدوی حاضرة تكون من غیظی شفاء او من حقی علیہ وفاء أوصل المہم دعائی بالاجابة و انظم شکاتی (شکایتی) بالتغییر وعرفہ عما قلیل ما وعدت الظالمین و عرفنی ما وعدت فی اجابة المضطربین انک ذو الفضل العظیم والمن الکریم قال ثم تفرق القوم فما اجتمعوا الالقراءة الکتاب الوارد بموت موسی بن المہدی

۳ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن ہاشم قال سمعت رجلاً من اصحابنا یقول لما حبس ہرون الرشید موسی بن جعفر (ع) جن علیہ اللیل فخاف ناحیة ہرون ان یقتله فجدد موسی طہورہ واستقبل بوجہہ القبلة وصلى الله عزوجل اربع رکعات ثم دعی بہذہ الدعوات فقال: یا سیدی نجنی من حبس ہرون و خلصنی من یدہ یا مخلص الشجر من بین رمل و طین و ماء و یا مخلص اللبن من بین فرث و دم و یا مخلص الولد من بین مشیمة و رحم و یا مخلص النار من بین الحديد و الحجر و یا مخلص الروح من بین الاحشاء و الامعاء خلصنی من یدی ہرون قال فلما دعا موسی عليه السلام بہذہ الدعوات رأى ہرون رجلاً اسود فی منامہ و یدہ سیف قد سلہ واقفا علی رأس ہرون و هو یقول یا ہرون اطلق عن موسی بن جعفر و الا ضربت علاوتک بسیفی هذا

آنچه در دنیا اش آرزو داشت و دور از آنچه در آخرتش امید میبرد از آن تو است حمد بر آن باندازه استحقاق ای آقایم خدایا او را بعزت خود بگیر و حدتش را از من کند کن و بہمگنائش سر گرم ساز و از آنچه آہنک نموده رہش انداز خدایا مرا براو تسلط نقدی بده کہ دلم را خنک کند و وفای بہم بماند و پیوستہ دعای مرا باجابت و شکایتم را در جریان انداز و باو نشان دہ آنچه ستمکارانرا وعدہ دادی و بمن نشان دہ آنچه در اجابت بیچارگان وعدہ کردی زیرا تو صاحب فضل عظیم و من کریمی گوید آن جمع ہمہ پراکنده شدند و دیگر گرد ہم نیامدند مگر برای خواندن نامہ ای کہ خبر مرگ موسی بن مہدی خلیفہ را میداد.

۳- علی بن ابراهیم بن ہاشم گوید یکی از اصحاب ما میگفت چون ہرون الرشید موسی بن جعفر را بزندان انداخت و شب شد از طرف ہرون بجان خود ترسید تجدید وضوء کرد و رو بقبلہ ایستاد و چہار رکعت نماز خواند و این دعا را خواند،

«ای سید من مرا از حبس ہرون رها کن و از دست او خلاص کن ای کہ درخت را از میان رینک و گل و آب درآوری و شیر را از میان سرکین و خون برآوری و نوزاد را از میان بچہ دان و رحم رها کنی و آتش را از میان آہن و سنگ نجات دہی و روح را از میان امعاء و احشاء برگیری مرا از دست ہرون خلاص کن» پس از این دعا ہرون بخواب دید مرد سیاہی شمشیر کشیدہ بالای سرش ایستاد میگوید: ای ہرون موسی بن جعفر را آزاد کن و گرتہ بالین شمشیر بفرقت میزنم ہرون از ہیبت او بہراس افتاد و در بانشر

فخاف هرون من هيئته ثم دعا لحاجبه فجاء الحاجب فقال له اذهب الى السجن واطلق عن موسى بن جعفر عليه السلام قال فخرج الحاجب فخرج باب السجن فاجابه صاحب السجن فقال من ذا قال ان الخليفة يدعو موسى بن جعفر عليه السلام فاخرجه من سجنك واطلق عنه فصاح السجنان يا موسى ان الخليفة يدعوك فقام موسى عليه السلام مدعورا فرعا وهو يقول لا يدعوني في جوف هذه الليلة الا لشر يريدني فقام با كيا حزينا مغموما آيسا من حيوته فجاء الى عند هرون وهو يرتعد فرائسه فقال سلام على هرون فرد عليه السلام ثم قال له هرون ناشدتك بالله هل دعوت في جوف هذه الليلة بدعوات فقال نعم قال وما هن قال جددت طهوراً وصليت لله عز وجل اربع ركعات ورفعت طرفي الى السماء وقلت يا سيدي خلصني من يدي هرون وشره وذكرك له ما كان من دعائه فقال هرون قد استجاب الله دعوتك يا حاجب اطلق عن هذا ثم دعا بخلع فخلع عليه ثلاثا وحمله على فرسه واكرمه وصيره نديما لنفسه ثم قال هات الكلمات حتى اثبتها ثم دعا بدوات وقرطاس وكتب هذه الكلمات قال فاطلق عنه و سلمه الى حاجبه ليسلمه الى الدار فصار موسى بن جعفر عليه السلام كريماً شريفاً عند هرون وكان يدخل عليه في كل خميس *مرکز تحقیق کتب و تفسیر علوم اسلامی*

۴ - **حدثنا** محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير و محمد بن اسمعيل عن منصور بن يونس عن منصور بن حازم وعلى بن اسمعيل الميثمي عن منصور بن حازم عن ابي عبد الله الصادق عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ لارضاع بعد فطام ولا وصال في صيام ولا يتم بعد احتلام ولا صمت يوما الى الليل ولا

خواست و گفت برو موسى بن جعفر را از زندان آزاد کن حاجب آمد در زندان را زد زندانبان گفت کیست؟ گفت خلیفه هرون موسی بن جعفر را خواسته و از زندان بیرون آورد و آزادش کن زندانبان فریاد زد یا موسی خلیفه تو را خواسته موسی بن جعفر ترسان برخاست و میگفت در این نیمه شب مرا برای قصد سوئی خواسته و گریبان و غنیمت و نوید از زندگی بود نزد هرون آمد و دلش می لرزید سلام کرد و جواب شنید و هرون باو گفت تو را بخدا در این نیمه شب دعائی کردی؛ فرمود آری گفت چه دعا می خواندی؟ فرمود تجدید وضوء کردم و چهار رکعت نماز خواندم و رو با آسمان نمودم و گفتم ای آقایم مرا از دست هرون خلاص کن و از شر او؛ و دعائی که خوانده بود برایش ذکر کرد هرون گفت خدا دعایت را مستجاب کرده ای حاجب او را آزاد کن سپس سه خلعت باو داد و او را بر اسب مخصوص خود سوار کرد و احترام نمود و ندیم خود ساخت و گفت آن کلمات را بگو تا بنویسم و کاغذ و دوات خواست آن دعا را نوشت گوید او را آزاد کرد و حاجب خود سپرد تا در خانه سلطنتی او را منزل داد و هر پنجشنبه بحضور آن حضرت شرفیاب میشد.

۴ - رسول خدا (ص) فرمود پس از شیر بریدن رضاعی نباشد ، در روزه پیوست بهم نیست؛ پس از

تعرب بعد الهجرة ولا هجرة بعد الفتح ولا طلاق قبل نکاح ولا عتق قبل ملك ولا یمین لولد مع والده ولا لملوک مع مولاه ولا للمرأة مع زوجها ولا نذر فی معصية ولا یمین فی قطیعة

۵ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن عمير عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام عن ابيه عن جده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من اراد التوسل الي وان يكون له عندى يد اشفع له بهايوم القيمة فليصل اهل بيتى ويدخل السرور عليهم

۶ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس قال حدثنى ابي قال حدثنى احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علي عن ابيه عن جده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من قال صلى الله على محمد وآله قال الله جل جلاله صلى الله عليك فليكثر من ذلك ومن قال صلى الله على محمد ولم يصل على آله لم يجد ربح الجنة وريحها توجد من مسيرة خمس مائة عام

۷ - حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي قال حدثنى ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله قال حدثنا ابي عن علي بن النعمان عن فضل بن يونس عن عبدالله بن سنان قال قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام من قال كل يوم خمسا وعشرين مرة اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات كتب الله له بعدد كل مؤمن مضى وبعدد كل مؤمن بقى الى يوم القيمة حسنة ومحى عنه سيئة ورفعه لدرجة ۸ - وبهذا الاسناد عن احمد بن ابي عبدالله عن ابيه عن محمد بن سنان عن عمر بن يزيد قال سمعت ابا عبدالله الصادق عليه السلام يقول من قدم اربعين رجلا من اخوانه قبل ان

احتلام يتيمى نيست، يکروز سکوت ناشب روانيست، پس از هجرت تعرب نيست، پس از فتح مکه هجرت واجب نيست، پيش از ازدواج طلاق نيست پس از مالک شدن آزادي نيست، بي اذن پدر قسم فرزند درست نيست و نه بي اذن مولا قسم ملوک و نه بي اذن شوهر قسم زوجه و در معصيت نذري نيست و در قطع رحم یمین نيست.

۵ - رسول خدا ص فرمود هر که توسل بر اخوان و خواهد دستی بر من داشته باشد که روز قیامت شفيع او باشم صله بخاندا نم دهد و آنها را شاد کند.

۶ - رسول خدا ص فرمود هر که صلوات بر محمد و آلش فرستد خدای جل جلاله فرمايد بر تو باد صلوات خدا پس بسيار بفرست و هر که صلوات بر محمد تنها فرستد و بر آتش نگوید بوی مشت که از پانصد سال راه دريافت شود نبويد.

۷ - امام صادق ع فرمود هر کس هر روز يست و پنج بار گوید اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات خدا بشماره هر مؤمنی که در گذشته زنده باشد تا روز قیامت حسنه ای برايش نويسد و گناهى از او محو کند درجه ای بالا برد.

۸ - امام صادق ع فرمود هر که چهل تن از برادران دينی خود را در دعا بر خود مقدم دارد برای آنان و

یدعو لنفسه استجیب له فیہم وفی نفسه

۹ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار (ره) عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن عيسى بن عبيد عن سليمان بن رشيد عن ابيه عن معاوية بن عمار قال ذكرت عند ابي عبدالله الصادق عليه السلام بعض الانبياء فصليت عليه فقال اذا ذكر احد من الانبياء فابدأ بالصلوة على محمد ثم عليه صلى الله على محمد وآله وعلى جميع الانبياء.

۱۰ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد قال حدثنا محمد بن ابي القسم عن محمد بن علي الصيرفي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ابي عبدالله الصادق عن ابيه عن جده (ع) قال بلغ ام سلمة زوجة النبي صلی اللہ علیہ وسلم ان مولی لها يتنقص (ينتقص) علياً عليه السلام وتناولوه فارسلت اليه فلما ان صار اليها قالت له يا بنی بلغنی انک تتنقص (تنتقص) علياً و تناولوه قال لها نعم يا اماء قالت افعد ثکلتک امک حتی احدثک بحديث سمعته من رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم ثم اختر لنفسک انا کنا عند رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم تسع نساء وكانت ليلتي ويومي من رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فدخل النبي صلی اللہ علیہ وسلم وهو متهلل اصابعه في اصابع علي و اضعايده عليه فقال يا ام سلمة اخرجي من البيت و اخليه لنا فخرجت و اقبلات يتناحيان اسمع الكلام و ما ادرى ما يقولان حتی اذا قلت قد انتصف النهار فاتيت الباب فقلت ادخل يا رسول الله قال لا فكبوت كبوة شديدة مخافة ان يكون ردني من سخطه (سخطه) او نزل في شيء من السماء ثم لم البث ان اتيت الباب الثانية فقلت ادخل يا رسول الله قال لا فكبوت كبوة اشد من الاولى ثم لم البث حتی اتيت الباب الثالثة فقلت ادخل يا رسول الله فقال ادخل يا

خودش مستجاب شود.

۹ - معاوية بن عمار گفت نام یکی از پیغمبران را نزد امام صادق (ع) بردم و بر او صلوات فرستادم، فرمود چون نام پیغمبری برده شد اول صلوات بر محمد فرست و سپس بر او و سایر انبیاء.

۱۰ - به ام سلمه زوجہ پیغمبر رسید کہ یکی از موالیانش علی بد میگوبد و او را کم می شمارد او را خواست و باو گفت فرزندان من خبر رسیده کہ تو علی را کم می شماری و باو بد میگوئی؟ گفت مادر جان آری، فرمود مادرت بعزایت بگریه بنشین تا حدیثی کہ از رسول خدا (ص) شنیدم برایت بگویم در کار خود نظری کن، ماہ زن بودیم در خانہ رسول خدا (ص) یک شہور و روز نوبہ من بود کہ پیغمبر پنجم در پنجمہ علی و دست بر شانہ او داشت وارد حجرہ من شد و فرمود از اطاق بیرون شو و ما را تنها گذار من بیرون رفتم و مشغول راز گفتن شدن ہمہ آنہا را میشنیدم و نیفہمیدم چہ میگویند تا بنظرم روز نیمہ شد و آمدم پشت در و گفتم یا رسول الله اجازه ورود داد؟ فرمود نہ و من یکہ سختی خوردم از ترس اینکه از خشمش مرا رد کردہ باشد یا آہی در بارہ من نازل شدہ باشد درنگی کردم بار دوم پشت

ام سلمه فدخلت وعلى عليه السلام جاث بين يديه وهو يقول فداك ابي وامي يا رسول الله اذا كان كذا وكذا فما تأمرني قال آمرك بالصبر ثم اعاد عليه القول الثانية فامر به بالصبر فاعاد عليه القول الثالثة فقال له يا علي يا اخي اذا كان ذاك منهم فسل سيفك وضعه على عاتقك واضرب به قدما قدما حتى تلقاني و سيفك شاهر يقطر من دماهم ثم النفث عليه السلام الى فقال لي والله ما هذه الكأبة يا ام سلمه قلت للذي كان من ردك لي يا رسول الله فقال لي والله ما رددتك من موجدة و انك لعلی خير من الله ورسوله لكن اتيتني وجبرئيل عن يميني وعلي عن يساري وجبرئيل يخبرني بالاحداث التي تكون من بعدي و امرني ان اوصي بذلك علياً يا ام سلمه اسمعي و اشهدي هذا علي بن ابي طالب عليه السلام اخي في الدنيا واخي في الآخرة يا ام سلمه اسمعي و اشهدي هذا علي بن ابي طالب وزير في الدنيا و وزير في الآخرة يا ام سلمه اسمعي و اشهدي هذا علي بن ابي طالب حامل لوالي في الدنيا وحامل لوائي غداً في القيامة يا ام سلمه اسمعي و اشهدي هذا علي بن ابي طالب وصي و خليفتي من بعدي وقاضي عداتي والذائد عن حوضي يا ام سلمه اسمعي و اشهدي هذا علي بن ابي طالب سيد المسلمين و امام المتقين و قائد ~~الفرسان~~ المجاهدين و قاتل الناكثين و القاسطين و المارقين قلت يا رسول الله من الناكثون قال الذين يبايعونه بالمدينة وينكثون بالبصرة قلت من القاسطون قال معاوية واصحابه من اهل الشام قلت من العارقون قال اصحاب النهر و ان فقال مولی

در آمدم و اجازه ورود خواستم و فرمود نه بکه سخت نری خوردم و درنگی نکردم و برای بار سوم اجازه خواستم؛ رسول خدا فرمود ای ام سلمه وارد شو من وارد شدم علی برابر او زانو زده بود و عرض میکرد یا رسول الله پدر و مادرم قربانت چون چنین و چنان شود بمن چه دستوری میدهی؟ فرمود دستور صبر است دوباره پرسید فرمود صبر در باره سوم فرمود یا علی ای برادر چون چنین کن شد شمشیر خود بکش و برشانه گذار و بزنی و پیشرو تا مرا بر خوری و شمشیرت از خونشان بچکد سپس رو بمن کرد و فرمود ای ام سلمه چرا افسرده ای؟ عرض کردم برای اینکه مرا رد کردید؛ فرمود بخاطر سر دلتنگی از تو ردت نکردم تو در نظر خدا و رسولش نبکوئی ولی چون آمدی جبرئیل سمت راست من بود و علی سمت چپم و جبرئیل گزارش پیشامدهای پس از من را بمن میداد و بمن سفارش میکرد که آنها را به علی وصیت کنم؛ ای ام سلمه بشنو و گواه باش که این علی بن ابیطالب و وزیر منست در دنیا و وزیر منست در آخرت ای ام سلمه بشنو و گواه باش این علی بن ابیطالب پرچمدار منست در دنیا و پرچمدار منست در قیامت، ای ام سلمه بشنو و گواه باش این علی بن ابیطالب وصی و خلیفه من است پس از من و عمل کننده به وعده های من است و راننده نااهلان از حوض من است، ای ام سلمه بشنو و گواه باش این علی بن ابیطالب سید مسلمانان و امام متقیان و پیشوای دست و روسفیدان و کشنده ناکثان و قاسطان و مارقانست، گفتم یا رسول الله ناکثان کیانند؟ فرمود آنها که در مدینه بیعت کنند و در بصره بشکنند ، گفتم قاسطان کیانند؟ فرمود معاویه و اصحاب شامی او، گفتم مارقان کیانند؟ فرمود اصحاب نهر و ان،

ام سلمة فرجت عنی فرج الله عنک والله لاسببت علیا ابدا

۱۱ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوکل (رض) قال حدثنا علی بن الحسین السعد آبادی عن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن اییه عن محمد بن سنان عن ابی الجارود زیاد بن المنذر عن القاسم بن الولید عن شیخ من ثمالة قال دخلت علی امرأة من تمیم عجوز کبيرة وهی تحدث الناس فقلت لها یرحمک الله حدثیننی فی بعض فضایل امیر المؤمنین علی علیه السلام قال أحدثک وهذا شیخ کما تری بین یدی نائم فقلت لها ومن هذا فقالت ابو الحمراء خادم رسول الله صلی الله علیه و آله فجلست الیه فلما سمع حسی استوی جالساً فقال مه فقلت یرحمک الله حدثنی بما رأیت من رسول الله صلی الله علیه و آله یصنع بعلی علیه السلام فان الله یسئلك عنه فقال علی الخیر وقعت اما رأیت النبی صلی الله علیه و آله یصنعه بعلی علیه السلام فانه قال لی ذات یوم یا ابا الحمراء انطلق فادع لی هائة من العرب و خمسين رجلا من العجم وثلثین رجلا من القبط و عشرين رجلا من الحبشة فأتیت بهم فقام رسول الله صلی الله علیه و آله فصف العرب ثم صف العجم خلف العرب و صف القبط خلف العجم و صف الحبشة خلف القبط ثم قام فحمد الله و اثنی علیه و هو جلد الله بتمجید لم یسمع الخلائق بمثلها ثم قال یا معشر العرب و العجم و القبط و الحبشة اقررتم بشهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً عبده و رسوله فقالوا نعم فقال اللهم اشهد حتی قالها ثلاثاً فقال فی الثلاثة اقررتم بشهادة ان لا اله الا الله و انی محمد عبده و رسوله و ان علی بن ابیطالب امیر المؤمنین و ولی امرهم من بعدی فقالوا اللهم نعم فقال اللهم اشهد حتی قالها ثلاثاً

مولای ام سلمه گفت عقده دلیرا کشودی خدا بتو فرج دهد بخدا هرگز بعلی علیه السلام بدنگویم.

۱۱ - شیخی از ثماله گوید وارد برزنی از تبیم شدم که پیرفرتوتی بود و بر مردم حدیث میگفت باو گفتم خدایت رحم کند بمن حدیثی از فضائل امیر المؤمنین بازگو، گفت من برای حدیث بگویم با اینکه این استاد نزد من حاضر است و میبینی خواسته است، گفتم این کیست؟ گفت ابو حمراء خادم رسول خدا است، من نزد او نشستم و او سخن مرا که شنید برخاست نشست و گفت چیست؟ گفتم یرحمک الله از آنچه دیدی رسول خدا صلی الله علیه و آله یا علی میکرد بمن بازگو زیرا خدا از تو آنرا بازپرسی کند گفت بر مردم معلمی وارد شدی آنچه دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله یا علی میکرد یک روز بمن گفت ای ابو حمراء برو و صد تن از عرب و پنجاه تن از عجم و سی تن از قبط و بیست تن از حبش را نزد من حاضر کن من آنها را آوردم، فرمود عرب را در صف کن و عجم را دنبال آنها صف کن و قبط را دنبال عجم و حبش را دنبال قبط سپس محمد صلی الله علیه و آله بر خاست حمد و ستایش حق کرد و خدا را بیسانی تمجید کرد که مردم مانند آن را نشنیده بودند.

سپس فرمود ای گروه عرب و عجم و قبط و حبش شما اعتراف کردید که نیست معبود حق جز خدا بگانه است و شریک ندارد و محمد بنده و فرمانده اوست؛ گفتند آری، سه بار فرمود خدایا گواه باش در بار سوم فرمود شما اعتراف دارید که نیست معبود حق جز خدا و محمد بنده و رسول خداست و علی بن ابیطالب

ثم قال لعلي عليه السلام يا ابا الحسن انطلق فائتني بصحيفة ودواة فدفعها الى علي بن ابي طالب وقال اكتب فقال وما اكتب قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما اقرت به العرب والعجم والقبط والحبشة اقروا بشهادة ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله وان علي بن ابي طالب امير المؤمنين وولي امرهم من بعدى ثم ختم الصحيفة ودفعتها الى علي عليه السلام فما رأيتها الى الساعة فقلت رحمك الله زدني فقال نعم خرج علينا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوم عرفة وهو آخذ بيد علي عليه السلام فقال يا معشر الخلايق ان الله تبارك وتعالى باهى بكم في هذا اليوم ليغفر لكم عامة ثم التفت الى علي عليه السلام فقال له و غفر لك يا علي خاصة وقال يا علي ادن مني فدنا منه فقال ان السعيد حق السعيد من احبك واطاعك وان الشقي كل الشقي من عاداك ونسب لك وابغضك يا علي كذب من زعم انه يحبني ويبغضك يا علي من حاربك فقد حاربني ومن حاربني فقد حارب الله عز وجل يا علي من ابغضك فقد ابغضني ومن ابغضني فقد ابغض الله واتعس الله جده وادخله نار جهنم

المجلس الحادي والستون

يوم الجمعة لخمس بقين من شهر ربيع الاخر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابوذر يحيى بن زيد بن العباس بن الوليد البرازي (رض) بالكوفة قال حدثنا عمي علي

امير مؤمنان وولي امر است بعداذ من گفتند بار خدايا آري سه بار فرمود خدايا گواه باش سپس فرمود اي علي برو و كاغد و دواتي بياور آرا گيرت و بدست علي داد و فرمود بنويس، عرض كرد چه بنويسم؟ فرمود بنويس اينست كه عرب و عجم و قبط و حبشه اعتراف دارند اعتراف دارند كه نيست معبود حقي جز خدا و محمد بنده و رسول او است و علي بن ابي طالب امير مؤمنانست و امام بعد از من، سپس آن عهد نامه را مهر كرد و بعلی سپرد و تا كنون آنرا نديدم؟ گفتم خدايت رحمت كنديغرا بيايم، گفت روز عرفه رسول خدا بيرون آمد و دست علي را بدست داشت و فرمود اي گروه خلائق براستي خدای تبارك و تعالی امروز بشما مباهاات ميكند كه همه شما را بيا مرزد سپس رو بعلی كرد و فرمود تورا بالخصوص بيا مرزد و فرمود اي علي م نزد يك من آي نزيديك اورفت و ببغبر فرمود حق سعادت را کسی دارد كه تورا دوست دارد و اطاعت كند و همه شقاوت از آن کسی است كه تورا دشمن دارد و برابر تو بايستد و بغض تورا داشته باشد اي علي دروغ گفت کسیكه گمان برد مرا دوست و دشمن تو است اي علي هر كه با تو جنگند بامن جنگيده و هر كه بامن جنگد با خدا جنگيده اي علي هر كه تورا دشمن دارد مرا دشمن داشته هر كه مرا دشمن دشمن دارد خدا را دشمن داشته و خدا او را بخت بر گشته كند و بدو زخ برد.

مجلس شصت و يكم = جمعه پنج روز از ماه ربيع الاخر ۳۸۸ مانده

١ - رسول خدا ص فرمود اي فاطمه براستي خدای تبارك و تعالی از خشم تو خشم كنند و بخشنود و

بن العباس قال حدثنا علي بن المنذر قال حدثنا عبدالله بن سالم عن حسين بن زيد عن علي بن عمر بن علي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي عن علي بن ابي طالب عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله انه قال يا فاطمة ان الله تبارك وتعالى ليغضب لغضبك ويرضى لرضاك قال فجاء صندل فقال لجعفر بن محمد عليه السلام يا ابا عبدالله ان هؤلاء الشباب يجيئوننا عنك باحاديث منكورة فقال له جعفر عليه السلام وما ذاك يا صندل قال جائنا عنك انك حدثتهم ان الله يغضب لغضب فاطمة ويرضى لرضاها قال فقال جعفر عليه السلام يا صندل الستم رويتم فيما تروون ان الله تبارك وتعالى ليغضب لغضب عبده المؤمن ويرضى لرضاها قال بلى قال فما تنكرون ان تكون فاطمة (ع) مؤمنة يغضب الله لغضبها ويرضى لرضاها قال فقال الله اعلم حيث يجعل رسالته

۲ - حدثنا ابو الحسن علي بن الحسن بن شقير بن يعقوب بن الحرث بن ابراهيم الهمداني في منزله بالكوفة قال حدثنا ابو عبدالله جعفر بن احمد بن يوسف الازدي قال حدثنا علي بن بزرج الخياط قال حدثنا عمرو بن اليسع عن عبدالله بن اليسع عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد قال اتى رسول الله صلى الله عليه وآله فقيل له ان سعد بن معاذ قدمنا فقام رسول الله صلى الله عليه وآله وقام اصحابه معه فامر بغسل سعد وهو قائم على عظامه الباب فلما ان حنط وكفن وحمل على سريره تبعه رسول الله صلى الله عليه وآله بالاحذاء ولا رداء ثم كان يأخذ يمينه السرير مرة ويسرة السرير مرة حتى انتهى به الى القبر فنزل رسول الله صلى الله عليه وآله حتى لحدده وسوى اللبن عليه وجعل يقول ناولوني حجرا ناولوني ترابا رطبا يسد به ما بين اللبن فلما ان فرغ وحنط التراب عليه وسوى قبره قال رسول الله صلى الله عليه وآله

خشود شود راوی حدیث گوید صندل آمد و بامام ششم عرض کرد یا ابا عبدالله این جوانان از قول شما احادیث ناستوده ای برای ما نقل کنند، فرمود چه حدیثی؟ گفت از قول شما گویند خدا بخشم فاطمه بخشم کند و برضای او راضی شود امام ششم فرمود ای صندل مگر در ضمن روایات شما نیست که خدای تبارک و تعالی بخشم بنده مؤمن خود بخشم کند و بخشودیش خشود شود؟ فرمود چرا گفت تو منکری که فاطمه (ع) مؤمنه است و خدا بخشم او خشم کند و بخشودیش خشود شود؟ گفت خدا دانای تراست که رسالت خود را بکه عطا کند.

۲- بر رسول خدا (ص) خبر رسید که سعد بن معاذ مرده آنحضرت با اصحاب خود آمدند و دستور داد سعد را غسل دهند و خود بردار ایستاد و چون حنوط و کفنش کردند و تابوتش برداشتند رسول خدا بی کفش و رداء او را تشییع کرد و گاهی سمت تابوتش را میگرفت و گاهی سمت چپ آنرا بگورش رسانید و خود میان گور او رفت لحدش را درست کرد و خشت بر او چیده میفرمود سنک بمن دهید و گل بدهید و میان خشتها را گل میزد و چون تمام شد و خاک بر او ریخت و قبرش را ساخت رسول خدا (ص) فرمود من میدانم کهنه میشود و کهنگی با و سرایت میکند ولی خدا دوست دارد هر که عمل نماید و معکمش

انی لاعلم انه سبلی ویصل البلی الیه ولكن الله یحب عبدا اذا عمل عملا احکمه فلما ان سوی التربة علیه قالت ام سعد یا سعد هنیئا لك الجنة فقال رسول الله ﷺ یا ام سعد مه لاتجزمی علی ربك فان سعدا قد اصابته ضمة قال فرجع رسول الله ﷺ ورجع الناس فقالوا له یا رسول الله لقد راینک صنعت علی سعد ما لم تصنعه علی احد انک تبعت جنازته بلا رداء ولا حذاء فقال ﷺ ان الملكة كانت بلا رداء ولا حذاء فتأسیت بها قالوا وکنت تأخذ یمنة السریر مرة ویسرة السریر مرة قال کانت یدی فی ید جبرئیل آخذ حیث یأخذ قالوا امرت بغسله وصلیت علی جنازته ولحدته فی قبره ثم قلت ان سعدا قد اصابته ضمة قال فقال نعم انه کان فی خلقه مع اهله سوء.

۳- حدثنا محمد بن احمد بن علی بن اسد الاسدی بالری فی رجب سنة سبع واربعم و ثلاث مائة قال حدثنا عبد الله بن سلیمان و عبد الله بن محمد الوهبی و احمد بن عمیر و محمد بن ابویوب قالوا حدثنا عبد الله بن هانی بن عبد الرحمن قال حدثنا ابی عن عمه ابراهیم عن ام الدرداء عن ابی الدرداء قال قال رسول الله ﷺ من اصبغ معافی فی جسده آمن فی سربه عنده قوت یومه فکانما خیرت له الدنیا یا بن جمش یمکفیک منها ماسد جوعتک و واری عورتک فان یمکن یمکن فذاک وان تکن دابة ترکبها فیمخ بنح و الا فالخیز و ماء الجر و ما بعد ذلک حساب علیک او عذاب .

۴ - حدثنا محمد بن علی بن الفضل الکوفی فی مسجد امیر المؤمنین علیاً بالکوفة قال حدثنا محمد بن جعفر المعروف بابن التبان قال حدثنا محمد بن القسم النهمی قال حدثنا عبد الوهاب

نماید چون از قبرش پرداختند مادر سعد برخاست و گفت ای سعد بر تو گوارا باد بهشت رسول خدا فرمود ای مادر سعد آرام باش و با پروردگارت قطع مکن زیرا سعد گرفتار فشار قبر شد گوید رسول خدا ص بر گشت و مردم برگشتند و بآنحضرت گفتند یا رسول الله مادیدیم با سعد آن کردی که با احدی نکردی تو بی رداء و کفش دنباله جنازه اش را رفتی فرمود فرشته ها بی رداء و پای برهنه دنباله او بودند و من بآنها تاسی کردم، گفتند راست و چه تابوتش را گرفتی؟ فرمود دستم بدست جبرئیل بود و هر جا را میگرفت میگرفتم، گفتند تو دستور غسلش را دادی و برای نماز خواندی و او را بدست خود در گور نهادی و باز هم فرمودی که سعد فشار قبر دارد؟ فرمود آری با خاندان خود بداخلاقی میکرد.

۳- رسول خدا ص بآبی درداء فرمود هر که صبح کند تندرست و آسوده و خوراک آنروز را دارد گویا همه دنیا را باو دادند ؛ ای پسر جمش بس است از دنیا تو را آنچه دفع گرسنگی تو کند و عورت را بپوشد و اگر خانه هم داشته باشی که در آن جا کنی چه خوب است و اگر مرکب سواری هم داشته باشی به به و گرنه همان نان و کوزه ای آب و بیش از آن حسابش بر تو است یا عذابش .

۴- هرون بن خارجه گوید امام صادق ع بن فرمود از منزلت نامسجد کوفه چه اندازه است ؟

قال حدثنا ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا توبة بن الخليل قال سمعت محمد بن الحسن يقول حدثنا هرون بن خارجة قال قال لي الصادق جعفر بن محمد (ع) كم بين منزلك وبين مسجد الكوفة فاخبرته فقال ما بقي ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا عبد صالح دخل الكوفة الا وقد صلى فيه وان رسول الله ﷺ مر به ليلة اسرى به فاستأذن له الملك فصلى فيه ركعتين والصلوة الفريضة فيه الف صلاة و النافلة فيه خمسمائة صلاة و الجلوس فيه من غير تلاوة قرآن عبادة فائته ولو زحفاً .

۵ - حدثنا محمد بن احمد بن ابراهيم الميثي قال حدثنا عبدالله بن محمد بن عبد العزيز البغوي قال حدثنا علي بن الجعد قال اخبرنا شعبه قال حدثنا الحكم قال سمعت ابن ابي ليلى يقول لقيت كعب بن عجرة فقال الا اهدي لك هدية ان رسول الله ﷺ خرج علينا فقلنا يا رسول الله قد علمنا كيف السلام عليك فكيف الصلوة عليك قال قالوا اللهم صل على محمد كما صليت على ابراهيم انك حميد مجيد وبارك على آل محمد كما باركت على آل ابراهيم انك حميد مجيد .

۶ - حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد بن الحسن بن اسمعيل بن حكيم العسكري قال حدثنا عبدالله بن محمد بن عبد الكريم قال حدثنا محمد بن عبد الرحمن البرقي قال حدثنا عمرو بن ابي سلمة قال قرأت على ابي عمر الصنعاني عن العلاء بن عبد الرحمن عن ابيه عن ابي هريرة ان رسول الله ﷺ قال رب اشعث اغبر ذى طمرين مدقع بالابواب لو اقسم على الله لا بره .

۷ - حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد قال حدثنا محمد بن احمد بن حمدان بن المغيرة القشيري قال حدثنا ابو الحريش احمد بن عيسى الكلابي قال حدثنا موسى بن اسمعيل بن

باو گزارش دادم؛ فرمود فرشته مقرب و پیغمبر مرسل و بنده نیکی که داخل کوفه شده باشد نماز ده مگر آنکه در آن نماز خوانده، رسول خدا را در شب معراج بر آن گذر دادند و فرشته ای برای آن حضرت اجازه خواست و دو رکعت نماز در آن خواند، نماز واجب در آن برابر هزار نماز است و نافله برابر پانصد، نشستن در آن بی تلاوت قرآن هم عبادت است و اگر چه خود را بر زمین بکشی بآن برو .

۵ - ابن ابی لیلی گوید کعب بن عجره بن گفت نمیخواهی هدیه ای بتو دهم، براستی رسول خدا ص نزد ما بیرون آمد و گفتیم یا رسول الله ما دانستیم که چگونه بر تو درود فرستیم بفرما که صلوات بر تو چگونه است؟ فرمود بگوئید اللهم صل علی محمد كما صليت علی ابراهيم انك حميد مجيد وبارك علی آل محمد كما باركت علی آل ابراهيم انك حميد مجيد .

۶ - رسول خدا ص فرمود ما زولیده ژنده پوش دوره گردی که اگر خدا را قسم دهد اجابت کند او را .

۷ - علی ع فرمود شنیدم رسول خدا در تفسیر آیه هل جزاء الاحسان الا الاحسان (در سوره

موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام سنة خمسین و مائین قال حدثنی ابی عن ابیه عن جدہ جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه عن علی بن ابیطالب علیه السلام فی قول الله عزوجل هل جزاء الا احسان الا احسان قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول ان الله عزوجل قال ما جزاء من انعمت علیه بالتوحید الا الجنة .

۸ - حدثنا جعفر بن الحسین (رض) قال حدثنا محمد بن جعفر بن بطة قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن محمد بن سنان عن عبدالله بن مسکان عن ابی عبد الله الصادق (ع) قال ان احق الناس بان یتمنی للناس الغنی البخلاء لان الناس اذا استغنوا كفوا عن اموالهم و ان احق الناس بان یتمنی للناس الصلاح اهل العیوب لان الناس اذا صلحوا كفوا عن تتبع عیوبهم و ان احق الناس بان یتمنی للناس الحلم اهل السفه الذین یحتاجون ان یغنی عن سفهم فاصیح اهل البخل یتمنون فقر الناس و اصبح اهل العیوب یتمنون معائب الناس و اصبح اهل السفه یتمنون سفه النام ، و فی الفقر الحاجة الی البخیل و فی الفساد طلب عورة اهل العیوب و فی السفه المكافات بالذنوب .

۹ - حدثنا احمد بن هرون القامی (رض) قال حدثنا محمد بن جعفر بن بطة قال حدثنا احمد بن اسحق بن سعد عن بکر بن محمد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه (ع) قال قال امیر المؤمنین (ع) الناس فی الجمعة علی ثلثة منازل رجل شهدا بانصات و سکون قبل الامام و ذاك كفارة لذنوبهم من الجمعة الی الجمعة الثانية و زیادة ثلاثة ايام لقول الله عز وجل من جاء بالحسنة فله عشر امثالها

الرحمن) میفرمود براستی خدای عزوجل فرموده پیست پاداش کسیکه نعمت بگانه پرستی باو دادمی ؟ جز بهشت.

۸ - امام صادق (ع) فرمود سزاوارتر کسیکه آرزوی توانگری مردم کند بخیلانند زیرا چون مردم توانگر شوند دست از مالشان باز دارند سزاوارتر کسیکه برای مردم آرزوی خوبی کنند معیوبانند زیرا چون مردم خوب باشند چشم از عیوبشان باز دارند و سزاوارتر کسیکه آرزوی بردباری مردم کنند سفیهانند که محتاجند مردم از آنها در گذرند ولی وضع چنین شده که بخیلان آرزوی فقر مردم دارند و معیوبان آرزوی عیب در مردم دارند و سفیهان آرزوی سفاهت مردم دارند بسا اینکه فقر نیاز به بخیل آورد و فساد مایه عیب جوئی از معیوبانست و سفاهت سبب کیفر گنهکاران:

۹ - امیر المؤمنین (ع) فرمود حاضران در نماز جمعه سه طبقه اند اول آنها که با تواضع آرایش پیش از امام حاضر شوند و نماز جمعه کفار گناهانشان باشد تا جمعه دیگر و باضافه سه روز چون خدا فرماید (انعام - ۱۶۰) هر که حسنه آرد ده برابر آن دارد دوم مردیکه با جنجال و تملق و دلنشنگی حاضر آن

امالی
و رجل شهدها بلغظوملق وقلق فذلك حظه ورجل شهدها والامام يخطب فقام يصلى فقد اخطأ السنة
وذلك ممن اذا سئل الله عز وجل ان شاء اعطاء وان شاء حرمة .

۱۰- حدثنا محمد بن بكران النقاش (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني مولى
بنی هاشم قال حدثني عبيد بن حمدون الرواسي قال حدثنا حسين بن نصر عن ابيه عن عمرو بن شمر عن
جابر عن ابي جعفر الباقر (ع) عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي عن علي بن ابي طالب (عليه السلام)
قال شكوت الى رسول الله ﷺ ديناً كان علي فقال يا علي قل اللهم اغنني بحلالك عن حرامك
و بفضلك عمن سواك فلو كان عليك مثل صبير ديناً قضي الله عذك وصبير جبل باليمن ليس باليمن
جبل اجل ولا اعظم منه .

۱۱- حدثنا محمد بن احمد بن ابراهيم الليثي قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني (رض) قال
حدثنا يعقوب بن يوسف بن زياد قال حدثنا احمد بن حماد عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابي جعفر
الباقر (ع) عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي عن علي بن ابي طالب (ع) قال قال رسول الله
ﷺ انا مدينة الحكمة و هي الجنة و انت يا علي بابها فكيف يهتدى المهتدى الى الجنة ولا
يهتدى اليها الا من بابها .

۱۲- حدثنا الحسين بن يحيى بن ضريس البجلي (رض) قال حدثنا ابي قال حدثنا ابو عوانة
قال حدثنا ابي قال حدثنا عبدالله بن مسلمة القعنبي قال حدثنا عبدالله بن لهيعة عن محمد بن عبد
الرحمن بن عروة بن الزبير عن ابيه عن جده قال وقع رجل في علي بن ابي طالب بمحضر من
عمر بن الخطاب فقال له عمر تعرف صاحب هذا القبر محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب وعلي بن
ابي طالب بن عبدالمطلب لا تذكرن علياً الا بخير فانك ان تنقصته آذيت هذا في قبره .

شود این هم گناهش ریخته شود، سوم مسردی که در حال خطبه امام آید که خلاف سنة رفته
و از آن ها است که چون از خدا در خواست کند و اگر خواهد باو عطا کند و اگر خواهد
معرومش سازد.

۱۰- علی بن ابي طالب (ع) فرمود بر رسول خدا از و امی شکایت کردم فرمود: بگو اللهم اغنني بحلالك
عن حرامك و بفضلك عمن سواك اگر باندازه کوه صبير قرض داشته باشی خدا ادا کند و صبير بزرگترین
کوه یم است.

۱۱- علی بن ابي طالب (ع) فرمود بر رسول خدا (ص) فرمود من شهر حکمتی که بهشت است و توای علی در
آنی و چگونه کسی ده بهشت بر دجزا درش.

۱۲- عروة بن زبير از جده نقل کند که مردی در حضور عمر بن علی بد گفته عمر باو گفت صاحب
این قبر را میشناسی محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب است و علی پسر ابي طالب بن عبدالمطلب است جز بیکي نام علی

۱۳ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادریس ره قال حدثنا ابي قال حدثني محمد بن علي بن محبوب عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن ابي داود المسترق و اسمه سليمان بن سفيان قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) يقوم الناس عن فرشهم علي ثلثة اصناف فصنف له ولا عليه وصنف عليه ولا له و صنف لا عليه ولا له فاما الصنف الذي له ولا عليه فهو الذي يقوم من مقامه (مقامه) و يتوضؤ و يصلي و يذكر الله عز وجل والصنف الذي عليه لا له فهو الذي لم يزل في معصية الله حتى نام فذاك الذي عليه لاله والصنف الذي لا له ولا عليه فهو الذي لا يزال نائماً حتى يصبح فذاك لاله ولا عليه .

۱۴ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابي قال حدثني محمد بن عبد الجبار عن الحسن بن علي بن ابي حمزة قال اخبرني داود بن كثير الرقي قال سمعت ابا عبد الله الصادق (ع) يقول من احب ان يخفف الله عز وجل عنه سكرات الموت فليكن لقرايته وصولاً و بوالديه باراً فاذا كان كذلك هون الله عليه سكرات الموت ولم يصبه في حياته فقر ابداً .
۱۵ - وبهذا الاسناد عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن علي بن ميمون الصايغ قال سمعت ابا عبد الله الصادق يقول من اراد ان يدخله الله عز وجل في رحمة و يسكنه جنته فليحسن خلقه وليعط النصفة من نفسه وليرحم اليتيم وليعن الضعيف وليتواضع لله الذي خلقه .

۱۶ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن ابراهيم بن عبد الحميد عن سعد الاسكاف عن الاصمعي بن نباته عن علي بن ابي طالب (ع) انه كان يقول من اختلف الى المسجد اصاب احدى الثمان الخا

رامبر که اگر او را عیب کنی اینرا در قبرش آزار کردی .

۱۳ - امام صادق (ع) فرمود مردمیکه از بستر خود برخیزند سه دسته اند دسته ای سودمند و بی زیان دسته ای زیانمند و بی سود و دسته ای بی سود و بی زیان سودمند و بی زیان آنکه از خواب برخیزد و وضوء سازد و نماز بخواند و ذکر خدا گوید آن دسته که بمعصیت گذرانند تا بخوابند زیانمند و بی سود و آن دسته که تا صبح بخوابند نه سود بر ندونه زیان .

۱۴ - امام صادق (ع) فرمود هر که دوست دارد خدا سختبهای جانکندن را بر او آسان کند باید صله رحم کند و پیدر و مادرش نیکی کند چون چنین باشد خدا جان کندن را بر او آسان کند و در زندگی دچار پریشانی و فقر نشود .

۱۵ - فرمود هر که خواهد خدایش در رحمت خود در آورد و بیبشتش بر دوش غلق و با انصاف باشد نسبت بخود و یتیم نوا و ضعیف پرور و متواضع برای خدا باشد .

۱۶ - علی (ع) فرمود هر که بسجده رود یکی از هشت فائده ببرد: برادری دینی یا دانشی تازه

مستغداً فی الله او علماً مستطراً فاو آیه محکمة اور حمة منتظره او کلمة ترده عن ردی او یسمع کلمة تدله علی هدی او یتربک ذنباً خشية او حباً .

۱۷- حدثنا ابی ره قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابیه ابراهیم بن هاشم عن حماد بن عیسی عن حریر بن عبد الله عن زرارة بن اعین قال قال ابو جعفر (ع) انما فرض الله عز وجل علی الناس من الجمعة الی الجمعة خمساً و ثلاثین صلوة فیها صلوة واحدة فرضها الله فی جماعة وهی الجمعة و وضعها عن تسعة عن الصغیر و الکبیر و المجنون و المسافر و العبد و المرأة و المریض و الاعمی و من کان علی رأس فرسخین .

۱۸- و بهذا الاسناد قال قال ابو جعفر الباقر (ع) القنوت فی الوتر کقنوتک يوم الجمعة تقول فی دعاء القنوت اللهم تم نورك فهدیت فلك الحمد ربنا و بسطت یدک فاعطیت فلك الحمد ربنا و عظم حلمک فعموت فلك الحمد ربنا وجهک اکرم الوجوه وجهتک خیر الجهات و عطیتک افضل العطیات و اهانها تطاع ربنا فتشکروا تعصى ربنا فتغفر لمن شئت تجیب المضطر و تكشف الضر و تشفی السقیم و تنجی من الكرب العظیم لا یجزی بآلائک احد ولا یحصی نعمائک قول قائل اللهم الیک رفعت الابصار و نقلت الاقدام و مدت الاعناق و رفعت الایدی و دعیت بالالسن و تحوکم الیک فی الاعمال ربنا اغفر لنا و ارحمنا و افتح بیننا و بین خلقک بالحق و انت خیر الفاتحین اللهم الیک نشکو غیبة نبینا و شدة الزمان علینا و وقوع الفتن (الفتنة) و تظاهر الاعداء و کثرة عدونا و قلة عددنا فافرج ذلك یارب بفتح منک تعجله و نصر منک تعزه و امام عدل تظهره

یا آیه معکم یا رحمتیکه انتظار میرود یا سخیکه اورا از هلاکت بر گرداند و یا کلمة دلیل بر هدایت یا آنکه گناهیرا ترک کند برای ترس یا شرم .

۱۷- امام پنجم ع فرمود همانا خدای عزوجل از جمعه تا جمعه دیگر سی و پنج نماز بر مردم فرض کرده است که یک نمازش واجب کرده بجماعت باشد و آن نماز جمعه است که نه صنف را از آن معاف کرده : کودک و پیرمرد و دیوانه و بنده و زن و بیمار و کور و هر که دو فرسخ و زیاده دور است .

۱۸- فرمود قنوت و ترمانند قنوت نماز جمعه است در دعای قنوت میخوانی :

اللهم تم نورك فهدیت فلك الحمد ربنا وجهک اکرم الوجوه وجهتک خیر الجهات و عطیتک افضل العطیات و اهانها تطاع ربنا فتشکروا تعصى ربنا فتغفر لمن شئت تجیب المضطر و تكشف الضر و تشفی السقیم و تنجی من الكرب العظیم لا یجزی بآلائک احد ولا یحصی نعمائک قول قائل اللهم الیک رفعت الابصار و نقلت الاقدام و مدت الاعناق و رفعت الایدی و دعیت بالالسن و تحوکم الیک فی الاعمال ربنا اغفر لنا و ارحمنا و افتح بیننا و بین خلقک بالحق و انت خیر الفاتحین اللهم الیک نشکو غیبة نبینا و شدة الزمان علینا و وقوع الفتن و تظاهر الاعداء و کثرة عدونا و قلة عددنا فافرج ذلك یارب بفتح منک

اله الحق رب العالمين» ثم تقول في قنوت الوتر بعد هذا استغفر الله واتوب اليه سبعين مرة وتعوذ بالله من النار كثيراً وتقول في دبر الوتر بعد التسليم سبحان ربي الملك القدوس العزيز الحكيم ثلاث مرات الحمد لرب العباد الحمد لخالق الاصباح ثلاث مرات.

۱۹ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن موسى بن جعفر البغدادي عن علي بن معبد عن بندار بن حماد عن عبد الله بن فضالة عن ابي عبد الله او ابي جعفر (ع) قال سمعته يقول اذا بلغ الغلام ثلاث سنين يقال له سبع مرات قل لا اله الا الله ثم يترك حتى يتم له ثلاث سنين وسبعة اشهر وعشرون يوماً فيقال له قل محمد رسول الله سبع مرات و يترك حتى يتم له اربع سنين ثم يقال له سبع مرات قل صلى الله على محمد و آله ثم يترك حتى يتم له خمس سنين ثم يقال له ايها يمينك و ايها شمالك فاذا عرف ذلك حول وجهه الى القبلة و يقال لها اسجد ثم يترك حتى يتم له ست سنين فاذا تم له ست سنين صلى وعلم الركوع و السجود حتى يتم له سبع سنين فاذا تم سبع سنين قيل له اغسل وجهك و كفك فاذا غسلهما قيل له صل ثم يترك حتى يتم له تسع سنين فاذا تمت له علم الوضوء و ضرب عليه و امر بالصلوة و ضرب عليها فاذا تعلم الوضوء و الصلوة غفر الله لوالديه ان شاء الله تعالى.

تبعه و نصر منك نعمة و امام عدل تظهره اله الحق رب العالمين».

در قنوت و ترپس اذاین دعا هفتاد بار میگوئی استغفر الله و اتوب اليه و بسیار بخدا از دورخ پناه میبری و بعد از سلام نماز سه بار میگوئی سبحان ربي الملك القدوس العزيز الحكيم و سه بار الحمد الرب الصباح الحمد لخالق الاصباح.

۱۹ - عبد الله بن فضاله گوید از امام بنجم باشم شنیدم میفرمود چون پسر بچه سه سالش شد باو هفت بار تلقین کنند لا اله الا الله و او را واگذارند تا سه سال و هفت ماه و ده روز و باو تلقین کنند محمد رسول الله هفت بار و او را گذارند تا چهار ساله شود و هفت بار صلى الله على محمد باو تلقین کنند و او را واگذارند تا پنج ساله شود و او پرسند کدام دست راست تو است و کدام چپ چون آنرا بداند بسوی قبله اش وادارند و باو گویند سجده کند و او را واگذارند تا شش ساله شود و چون شش سالش تمام شود بنمازش وادارند و رکوع و سجود باو آموزند و نگذارند تا هفت سالش تمام شود و سپس باو گویند روی و دستت را بشوی و چون شست بگذارند نه سالش تمام شود و پس از تمام نه سال وضوء باو آموزند و اگر مسامحه کند او را برای یاد گرفتن آن بزنند و دستور نمازش دهند و برای آن او را بزنند و چون وضوء و نماز آموخت خدا او را و پدر و مادرش را بپارزد ان شاء الله تعالى.

المجلس الثاني والستون

يوم الثلاثاء سلخ شهر ربيع الآخر من سنة ثمان رستين و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ المقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سهل بن زياد الادمي عن هرون بن مسلم عن محمد بن ابي عمير عن علي بن اسمعيل قال اخبرني ابو اسامة الشحام قال سمعت ابا عبد الله الصادق (ع) يقول من اخر المغرب حتى تشتبك النجوم من غير علة فاننا الى الله منه بربى .

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن عيسى بن عبيد عن عبيد الله بن عبد الله النخعي عن درست بن ابي منصور عن عبد الله بن سنان قال قال الصادق جعفر بن محمد لا تتخللوا بعود الريحان ولا بقضيب الرمان فانهما يهيجان عرق الجذام .

۳ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن حمزة بن حمران قال دخلت الى الصادق (ع) جعفر بن محمد (ع) فقال لي يا حمزة من اين اقبلت قلت من الكوفة قال فبكى (ع) حتى بليت دموعه لحيته فقلت له يا بن رسول الله مالك اكثر البكاء فقال ذكرت عمي زيد او ما صنع به فبكيت فقلت له وما الذي ذكرت منه فقال ذكرت مقتله وقد اصاب جبينه سهم فجاءه ابنه يحيى فانكب عليه وقال له ابشر يا ابتاه فانك ترد على رسول الله وعلى وفاطمة والحسن والحسين صلوات الله عليهم

مجلس شصت و دو - سه شنبه سلخ ربيع الآخر ۳۷۸

۱ - امام صادق (ع) فرمود هر که نماز مغرب را بر جهت پس اندازد تا ستاره همه درهم نود شوند من ازاو بعدا بيزارم .

۲ - فرمود بيا چوب ربحان و شاخه انار خلال نكنيد كه رگ خوره را تحريك ميكنند .
۳ - حمزة بن حمران كويد خدمت امام صادق (ع) رسيدم فرمود حمزه از كجا آمدي؟ گفتم از كوفه گريست تا ريش از اشكش تر شد عرض كردم يا بن رسول الله چرا اينقدر گريستي فرمود بيا دهمويم زيد افتادم و آنچه باو كردند آمدم و گريستم، عرض كردم چه وضع اورا ياد كردند؟ فرمود وضع كشتن اورا كه تيري پيشانيش رسيد و پسرش يحيى آمد و خود را بروي او انداخت و گفت اي پدر مژده گير كه بر رسول خدا و علي و فاطمه و حسن و حسين وارد ميشوي فرمود آري پسر جانم آهنگري آوردند و آن تير را از پيشانيش بيرون كشيد و جانش با آن بر آمد اورا آوردند در تهجوي آب بستانى دفن كردند

قال اجل يا بنى ثم دعى بحداد فنزع السهم من جبينه فكانت نفسه معه فجىء به الى ساقية تجرى عند بستان زايدة فحفر له فيها ودفن و اجرى عليه الماء و كان معهم غلام سندی لبعضهم فنذهب الى يوسف بن عمر من الغد فاخبره بدفنهم اياه فاخرجه يوسف بن عمر فصلبه في الكناسة اربع سنين ثم امر به فاحرق بالنار و ذرى في الرياح فلعن الله قاتله و خاذله و الى الله جل اسمه اشكو ما نزل بنا اهل بيت نبيه بعد موته و به نستعين على عدونا و هو خير مستعان.

٤ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال حدثنا الحسن بن القاسم قراءة قال حدثنا علي بن ابراهيم بن المعلى قال حدثنا ابو عبدالله محمد بن خالد قال حدثنا عبدالله بن بكر المرادي عن موسى بن جعفر عن ابيه عن جده عن علي بن الحسين (ع) قال بينا امير المؤمنين عليه السلام ذات يوم جالس مع اصحابه يعيهم للحرب اذا اتاه شيخ عليه شعبة السفر فقال اين امير المؤمنين عليه السلام فقيل هو ذا فسلم عليه ثم قال يا امير المؤمنين اني اتيتك من ناحية الشام وانا شيخ كبير قد سمعت فيك من الفضل ما لا احصى واني اظنك ستغتال فعلمني مما علمك الله قال نعم يا شيخ من اعتدل يوماء فهو مغبون و من كانت الدنيا همته اشتدت حسرته عند فراقها و من كان غده شريو ميه فمحرور و من لم يبال بمارزه من آخرته اذا سلمت له دنياه فهو هالك و من لم يتعاهد النقص من نفسه غلب عليه الهوى و من كان في نقص فالموت خير له يا شيخ ان الدنيا خضرة حلوة و لها اهل و ان الآخرة لها اهل ظلفت انفسهم عن مغاخرة اهل الدنيا لا يتنافسون في الدنيا ولا يفرحون بغضارتها

و آب بر آن جوي بستند ولى غلام سندی جاسوس با آنها بود، فردا نژد يوسف بن عمر رفت و او را از مدفن او خبر کرد و يوسف بن عمر او را بر آورد و در کناسه بدارزد و چهار سال بالای دار ماند و سپس دستور دادند او را سوختند و خاکسترش را پیاد دادند خدا لعنت کند قاتل و خاذل او را و بعدها شکوه کنم از آنچه بما ز خانواده پیغبرش پس از او رسید و از او یاری خواهم که بهتر یار است.

٤- علی بن العسین (ع) فرمود در این میان که روزی امیر مؤمنان با اصحابش نشسته بود و آنها را برای نبرد صف بندی میکرد پیر مردی که رنج سفر در او نمودار بود خدمت او آمد و گفت یا امیر المؤمنین من از سوی شام نزد تو آمدم پیری سالخورده ام و ییشمار فضل تو را شنیدم و بگمانم تررت کنند از آنچه خدا به و آموخته مرا بیاموز، فرمود آری ای شیخ هر که در روزش برابر باشد مغبونست و هر که دنیا همت او باشد هنگام مرگ سخت افسوس خورد و هر که فردایش بدتر از دیروز است محرومست هر که با تاملین دنیايش غم آخرت ندارد هلاکت و هر که کسی خود را و انرسد هوس براو چیره شود و هر که در کاستی است مرگ او بهتر است.

ای شیخ دنیا خرم و شیرین است و اهلی دارد و آخرت هم اهلی دارد که از مغاخره با دنیا داران

ولا یحزنون لبؤسها یا شیخ من خاف البیات قبل نومه ما اسرع اللیالی والایام فی عمر العبد فاخزن
لسانک وعد کلامک یقل کلامک الابخیر یا شیخ ارض للناس ما ترضی لنفسک و ائت الی الناس ما تحب ان
یؤتی الیک ثم اقبل علی اصحابه فقال ایها الناس اما ترون الی اهل الدنیا یمسون ویصبحون علی احوال
شتی فبین صریح یتلوی و بین عاید و معود و آخر بنفسه یجود و آخر لایرجی و آخر مسجی
وطالب الدنیا والموت یطلبه وغافل و لیس بمغفول عنه و علی اثر الماضی یصیر الباقی فقال له زید
بن صوحان العبدی یا امیر المؤمنین ای سلطان اغلب و اقوی قال الهوی قال فای ذل اذل قال
قال الحرص علی الدنیا قال فای فقر اشد قال الکفر بعد الایمان قال فای دعوة اضل قال الداعی بما
لایکون قال فای عمل افضل قال التقوی قال فای عمل انجح قال طلب ما عند الله قال فای صاحب شر
قال المزین لك معصية الله قال فای الخلق اشقی قال من باع دینه بدنیا غیره قال فای الخلق اقوی
قال الحلیم قال فای الخلق اشح قال من اخذ المال من غیر حله فجعله فی غیر حقه قال فای الناس
اکیس قال من ابصر رشدہ من غیه فقال الی رشدہ قال فمن احلم الناس قال الذی لایغضب قال فای
الناس اثبت رأیا قال من لم یغره الناس من نفسه ولم تغره الدنیا بتشوقها قال فای الناس احمق
قال المغتر بالدنیا وهو یری ما فیها من تقلب احوالها قال فای الناس اشد حسرة قال الذی حرم

خود داری کنند و بدنیا رشک نبرند و بخوشی آن شاد نشوند و از تنگی آن غم نخورند ای شیخ هر
که از شبیغون نگرانست خوابش کم است چه شتاب دارند شبها و روزها برای عمر بنده پس زبانت در بند
و سخت بشمار کم گو جز در نیکی ای شیخ برای مردم پسند آنچه برای خود پسندی و با مردم آن
کن که دوست داری با تو کنند.

سپس رو بیارانش کرد و فرمود ای مردم نمیبینید که اهل دنیا در هر بام و شام احوال دگرگونی
دارند یکی بر خاک هلاک افتاده و دیگری عبادت کند و یا عبادت شود و آن یک در جهان کند نیست و امیدی
باو نیست و آن دیگری میان کفن است، طالب دنیا را مرگ درد نبال است غافل که از او غفلت نشود ماندها
دنبال گذشته ها میروند، زید بن صوحان عبدی عرض کرد یا امیر المؤمنین کدام زورچیره ترو نیرومند تر است؟
فرمود هوای نفس، کدام خواری خوار تر است؟ فرمود حرص بردنیا کدام فقر سخت تر است؟ فرمود کفر
پس از ایمان، کدام دعوت گمراه کننده تر است؟ فرمود آنکه دعوت نیست کند، کدام عمل برتر است؟
فرمود تقوی، کدام عمل کامیاب تر است؟ فرمود جستن آنچه نزد خداست؟ کدام رفیق بدتر است؟ فرمود
آنکه معصیت خدا را برایت بیاراید، کدام خلق بدبخت ترند؟ فرمود آنکه دینش را بدنای دیگر بفروشد
کدام مردم نیرومند ترند؟ فرمود بردبار، کدام کس بخشن تر است؟ فرمود آنکه مال حرام بدست آورد
در غیر حق صرف کند، کدام کس زبرک تر است؟ فرمود کسیکه راه حق از باطل بشناسد و بحق
گراید، کدام کس بردبار تر است؟ فرمود آنکه خشم نگیرد، کدام کس رای تابشتر دارد؟ فرمود
آنکه مردم از خود نفریندش و دنیا بخود آرمی او را نفریبد، کدام کس احمقست؟ فرمود آنکه زیر

الدنيا والاخرة ذلك هو الخسران المبين قال فاي الخلق اعصى قال الذي عمل لغير الله يطلب بعمله الثواب من عند الله عز وجل قال فاي القنوع افضل قال القانع بما اعطاه الله قال فاي المصابين اشد قال المصيبة بالدين قال فاي الاعمال احب الى الله عز وجل قال انتظار الفرج قال فاي الناس خير عند الله عز وجل قال اخوفهم الله واعملهم بالنقوى وازهدهم في الدنيا قال فاي الكلام افضل عند الله عز وجل قال كثرة ذكره والتضرع اليه و دعاؤه قال فاي القول اصدق قال شهادة ان لا اله الا الله قال فاي الاعمال اعظم عند الله عز وجل قال التسليم والورع قال فاي الناس اكرم قال من صدق في المواطن ثم اقبل عليه السلام على الشيخ فقال يا شيخ ان الله عز وجل خلق خلقا ضيق الدنيا عليهم نظراً لهم فزهدهم فيها وفي حطامها فرغبوا في دار السلام الذي دعاهم اليه وصبروا على ضيق المعيشة وصبروا على المكروه واشتاقوا الى ما عند الله من الكرامة وبذلوا انفسهم ابتغاء رضوان الله وكانت خاتمة اعمالهم الشهادة فلقوا الله وهو عنهم راض وعلموا ان الموت سبيل من مضى ومن بقى فتزودوا لآخرتهم غير الذهب والفضة ولبسوا الخشن وصبروا على القوت وقدموا الفضل واحبوا في الله عز وجل وابغضوا في الله عز وجل اولئك المصابيح و اهل النعيم في الاخرة والسلام فقال الشيخ فاين اذهب وادع الجنة وانا اراها وارى اهلها معك يا امير المؤمنين جهزني بقوة اتقوى بها على

ورو شدن دنیا را بیند و فریفته آن گردد کدام مردم افسوس خور ترند؟ فرمود آنکه از دنیا و آخرت محروم است که آن زبان آشکار است، کدام مردم کور ترند؟ فرمود آنکه عمل ریا کند و ثواب از خدا خواهد، کدام قناعت بهتر است؟ فرمود قانع با آنچه خدا باوداده، کدام مصیبت سختتر است؟ فرمود مصیبت دردین، کدام عمل پیش خدا محبوبتر است، فرمود انتظار فرج، کدام مردم نزد خدا بهترند؟ فرمود ترسای و با تقواتر شان و زاهدتر شان در دنیا، کدام سخن نزد خدا بهتر است؟ فرمود کثرت ذکر و زاری و دعا بدرگاهش، کدام گفتار راستتر است؟ فرمود شهادت باینکه معبود حق جز خدا نیست، گفت کدام عمل پیش خدا بزرگتر است؟ فرمود تسلیم و ورع، چه کس گرامیتر است؟ فرمود آنسکه بر راستی در جبهه ها عمل کند.

سپس رو به آن پیر مرد کرد فرمود به راستی خدای عز وجل خلقی آفریده که دنیا در نظر آن تنگ است و از آن و کالای آن رو گردانند و مشتاق دارالسلامی هستند که خدا آنها را بدان دعوت کرده و بر تنگی معاش و ناراحتی صبر کردند و مشتاق آنچه نزد خداست شدند از کرامت و جان خود را برای رضای خدا دادند و سرانجام شان شهادت بود و خدا را ملاقات کردند که از آنها خشنود بود و دانستند که مرگ راه گذشته ها و باقیمانده ها است و برای آخرت خود جز طلا و نقره پس انداز کردند و بر صرف قوت صبر کردند و زیبایی را پیش داشتند و راه خدا دوست داشتند آنان چراغ هدایت و اهل بهشتند والسلام.

آن شیخ گفت منکه بهشت را بانو و بشارت مینگرم آنرا بگذارم و کجا بروم ای امیرالمؤمنین

عدو ك فاعطاه أمير المؤمنين عليه السلام سلاحاً و حمله فكان في الحرب بين يدي أمير المؤمنين عليه السلام يضرب قدماً و أمير المؤمنين عليه السلام يعجب مما يصنع فلما اشتدت الحرب اقدم فرسه حتى قتل (ره) و اتبعه رجل من اصحاب أمير المؤمنين عليه السلام فوجده صريعاً و وجد دابته و وجد سيفه في ذراعه فلما انقضت الحرب اتى أمير المؤمنين عليه السلام دابته و سلاحه و صلى أمير المؤمنين عليه السلام عليه و قال هذا والله السعيد حقاً فترحموا على اخيكم

۵ - حدثنا ابي (ره) قال حدثني سعد بن عبدالله عن ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسمعيل بن زياد السكوني عن جعفر بن محمد عن ابيه (ع) ان النبي صلى الله عليه و آله و سلم صلى على سعد بن معاذ فقال لقد وافى من الملائكة للصلوة عليه تسعون الف ملك و فيهم جبرئيل يسلون عليه فقلت يا جبرئيل بما استحق صلوتكم عليه قال بقراءة قل هو الله احد قائماً و قاعداً او راكباً و ماشياً و ذاهباً و جائياً

۶ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن احمد بن محمد بن عيسى عن احمد بن محمد بن ابي نصر البرزنطي عن داود بن سرحان قال قال ابو عبدالله لا ينبغي للمرأة ان تعطل نفسها ولو ان تعلق في عنقها قلادة ولا ينبغي ان تدع بدنها من الخضب و لو ان تمسها بالحناء مساوان كانت مسنة

۷ - و بهذا الاسناد عن احمد بن محمد بن ابي نصر البرزنطي عن مفضل بن عمر عن جابر بن يزيد عن ابي جعفر الباقر عليه السلام قال اذا كان حين (حيث) يبعث الله تبارك و تعالى شأنه العباداتى بالايام

ساز و برگى بمن ده كه برد شمت بتازم، امير المؤمنين با وساى و برك داد و در نبرد جلو او شمشير ميزد و پيش ميرفت و امير المؤمنين از شهادت او در شگفت ميشد و چون نبرد سخت شد اسب خود پيش راند تا كشته شد و يكي از ياران على دنبال او رفت و ديد بخاك افتاده و اسب او حاضر است و تبغش در بازو است آن ها را برگرفت و پس از خاتمه نبرد خدمت امير المؤمنين آورد امير المؤمنين برايش طيب و محبت رحمت کرد و فرمود بخدا اين مرد بحق خوشبخت بود بر برادر خود رحمت جوئيد.

۵ - يغمبر ص بر سعد بن معاذ رحمت فرستاد و فرمود نود هزار فرشته با جبرئيل برايش رحمت خواستند، فرمود اى جبرئيل از چه راه مستحق رحمت بر شما شده؟ گفت بخاطر خواندن قل هو الله احد ايستاده و نشسته و سواره و پياده و در رفتن و در آمدن.

۶ - امام صادق ع فرمود روا نيست زن خود را بى زبور گذارد گرچه كردن بند بگردن آويزد و خوش نيست كه دستش بيخضاب باشد گرچه حنار را بر آن بمالد و پاك كند و گرچه سالخورده هم باشد.

۷ - امام باقر ع فرمود در روز محشر كه خدا بندگان را برانگيزد در روزها را بياورد و مردم آنها را

تعرفها الخلايق باسمها و حليتها و يقدمها يوم الجمعة له نور ساطع تتبعه ساير الايام كانها عروس كريمة ذات وقار تهدي الى ذى حلم و يسار ثم يكون يوم الجمعة شاهداً وحافظاً لمن سارع الى الجمعة ثم يدخل المؤمنون الى الجنة على قدر سبقهم الى الجمعة .

۸- حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا جعفر بن بشير البجلي عن ايان عن عبدالرحمن بن اعين عن ابي جعفر الباقر (ع) انه قال لقد غفر الله عز وجل لرجل من اهل البادية بكلمتين دعا بهما قال اللهم ان تعذبني فاهل ذلك انا وان تغفر لي فاهل ذلك انت فغفر الله له .

۹- حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (رض) عن عمه محمد بن ابي القاسم عن احمد بن ابي عبدالله عن ابيه عن عبدالله بن المغيرة و محمد بن سنان عن طلحة بن زيد عن ابي عبدالله الصادق (ع) قال كان ابي (ع) يقول ما شيء افسد للقلب من الخطيئة ان القلب ليواقع الخطيئة فما تزال به حتى تغلب عليه فيصير اسفله اعلاه واعلاه اسفله .

۱۰- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن خالد عن احمد بن النضر الخزاز عن عمرو بن شعير عن جابر عن ابي جعفر (ع) قال كان غلام من اليهوديات النبي ﷺ كثيراً حتى استخفه (استحقه) و ربما ارسله في حاجة و ربما كتب له الكتاب الى قوم فافتقده اياماً فسئل عنه فقال له قايل تركته في آخر يوم من ايام الدنيا فأتاه النبي ﷺ في ناس من اصحابه و كان بركة لا يكاد يكلم احداً الا اجابه فقال يا فلان ففتح عينيه و قال لبيك يا ابا القاسم قال اشهد ان لا اله الا الله و اني رسول الله فنظر الغلام الى ابيه فلم يقل له

بنام و نشان بشناسند پیش از همه روز جمعه است که نور درخشانی دارد و روزهای دیگر دنبال اویند و او مانند عروس محترمی است که بخانه صاحب مقام و مکنی میبرند، روز جمعه گواه و نگهدار کسی است که بدان بشتابد و مؤمنان بحساب سبقت بجمعه سبقت میبشت کنند .

۸- فرمود خدا بکرم دیابانی را بدو کلمه دعا آمرزید گفت خدا یا اگر مرا عذاب کنی اهل آنم و اگر ییامرزی مرا اهل آنی، خدا او را آمرزید .

۹- فرمود چیزی دل را بیشتر از گناه فاسد نکند دل که آلوده بگناه شد مغلوب آن گردد تا وارونه شود .

۱۰- فرمود يك جوان يهودی بسیار نزد پیغمبر میآمد تا بجائیکه او را لایق خدمت شمرد و بسا او را دنبال حاجتی میفرستاد و بسا بود که برای حضرت نامه مینوشت، چند روزی حضرت او را ندید و احوال او را پرسید یکی گفت من او را در حال مرگ و گذاشتم و آمدم پیغمبر با جمعی اصحابش بالین او آمدند آن حضرت برکتی داشت که با هر که سخن میکرد جوابش میداد فرمود ای فلانی آن جوان

شیئاً ثم ناداه رسول الله ﷺ الثانية و قال له مثل قوله الاول فالتفت الغلام الى ابيه فلم يقل له شيئاً ثم ناداه رسول الله ﷺ الثالثة فالتفت الغلام الى ابيه فقال ابوه ان شئت فقل وان شئت فلا فقتال الغلام اشهد ان لا اله الا الله و انك محمد رسول الله و مات مكانه فقال رسول الله ﷺ لابيهِ اخرج عنا ثم قال (ص) لاصحابه اغسلوه و كفنوه و ائتوني به اصلي عليه ثم خرج وهو يقول الحمد لله الذي انجى بي اليوم نسمة من النار

۱۱- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن اسمعيل المنقري عن جده زياد بن ابي زياد عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال من اكل الطين فانه تقع الحكمة في جسده و يورثه البواسير و يهيج عليه داء السوء و ينهب بالقوة من ساقيه و قدميه و ما نقص من عمله فيما بينه و بين صحته قبل ان يأكله حوسب عليه و عذب به .

۱۲- حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي قال حدثني جدي الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ اربع لا تدخل بيتا واحدة منهن الا خرب ولم يعمر بالبركة الخيانة و السرقة و شرب الخمر و الزنا .

چشم گشود و گفت لبیک یا ابا القاسم فرمود بگو اشهد ان لا اله الا الله و اقرار کن برسالت من آن جوان پدرش نگاه کرد و چیزی نگفت بار دوم پیغمبر باو دستور داد و باز پدرش نگاه کرد و چیزی نگفت پیغمبر بار سوم باو دستور داد و باز آن جوان پدرش نگاه کرد در این بار پدرش گفت اگر خواهی بگو گفت گواهم که معبود حق جز خدا نیست و تو که محمدی رسول خدائی و در حال مرد ، رسول خدا را پدرش فرمود از نزد ما بیرون رو و باصعابش دستور داد او را غسل دهد و کفن کنی و نزد من آید تا بر او نماز گذارم و بیرون رفت و میفرمود حمد خدا را که امروز به وسیله من نفسی را از دوزخ نجات داد .

۱۱- فرمود هر که گل خورد خارش بدن گیرد و بواسیر مبتلا شود و درد بد در او تحریک گردد و قوت پاهایش برود و هر چه از کارش کم شود نسبت بایام تندرستی مودد محاسبه قرار گیرد و بر آن عذاب شود .

۱۲- رسول خدا فرمود چهار چیز است که هر کدام در خانه ای رخنه کرد ویرانش کند و پیرکت آباد نگردد، خیانت ، دزدی ، میخواری و زنا .

۱۳- حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس (رض) قال حدثنا أبي عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن إبراهيم بن هاشم عن عمرو بن عثمان عن محمد بن عذافر عن أبي حمزة عن علي بن الحزور عن القسم بن أبي سعيد قال أتت فاطمة (ع) النبي فذكرت عنده ضعف الحال فقال لها أما تدرين ما منزلة علي عندي كفاني امرئ وهو ابن اثنتي عشرة سنة وضرب بين يدي بالسيف وهو ابن ست عشرة سنة وقتل الأبطال وهو ابن تسع عشرة سنة وفرج همومي وهو ابن عشرين سنة ورفع باب خيبر وهو ابن اثنتين وعشرين سنة كاملة و كان لا يرفع خمسون رجلاً قال فاشرق لون فاطمة واهتفرت قدماها حتى أتت علياً (ع) فأخبرته فقال كيف أوجدتك بفضل الله على كله ۱۴- وبهذا الإسناد عن محمد بن أحمد بن عمر بن علي بن عمر بن يزيد عن عمه محمد بن عمر عن أبيه عن أبي عبد الله الصادق (ع) عن أبيه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من وصل أحداً من أهل بيتي في دار هذه الدنيا بقيراط كافيته يوم القيمة بقنطار.

۱۵- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن الخالد بن جرير عن أبي الربيع عن أبي عبد الله الصادق (ع) قال قال رسول الله ﷺ لا ينال شفاعتي غداً من آخر الصلوة المفروضة بعد وقتها.

۱۶- حدثنا الحسين بن إبراهيم بن ناتان (ره) قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني عن زكريا المؤمن عن ابن ناجية عن داود بن النعمان عن عبد الرحمن بن سيابة عن ناجية قال قال أبو جعفر الباقر (ع) إذا صليت العصر يوم الجمعة فقل اللهم صل على محمد

۱۳- فاطمه (ع) خدمت پیغمبر آمد و از ضعف حال نام برد، پیغمبر باو فرمود تو نیدانی علی چه مقامی نزد من دارد؛ دوازده سال داشت که کارهای مرا اداره میکرد، در شانزده سالگی برابر من شمشیر زد و نوزده سالگی پهلوانها را کشت و در بیست سالگی هموم مرا برطرف کرد، بیست و دو ساله بود که در خیبر را از جا برداشت که پنجاه مرد نمیتوانستند آنرا بر دارند، چهره فاطمه از شادی سرافروخت و سر پایش قرار نداشت تا نزد علی برگشت و باو گزارش داد در جوابش فرمود چه حالی داشتی اگر همه تفضلات خدا را بر من برایت باز میگفت.

۱۴- رسول خدا (ص) فرمود هر که یکدینار صلوات در این دنیا یکی از خاندانم بدهد روز قیامت بیک قنطار باو عرض دهم.

۱۵- امام صادق (ع) فرماید رسول خدا (ص) فرمود هر که نماز واجب را از وقتش پس اندازد فردای قیامت شفاعت من باو نرسد.

۱۶- امام باقر (ع) فرمود چون نماز عصر جمعه را خواندی بگو خدایا رحمت فرست بر محمد و بر اوصیاء پسندیده او بهترین رحمت خود را و بهترین برکت خود را به آنها عطا کن و درود بر آنان

و آل محمد الاوصیاء المرضیین بافضل صلواتک و باریک علیهم بافضل بر کاتک و السلام علیهم و علی ارواحهم و اجسادهم و رحمة الله وبر کاته فان من قالها بعد العصر كتب الله عز وجل له مائة الف حسنة و محی عنه مائة الف سیئة و قضی له بها مائة الف حاجت و رفع له بها مائة الف درجة .

۱۷- حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام المؤدب (رض) قال حدثنا ابو العباس احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا جعفر بن عثمان الاحول قال حدثنا سليمان بن مهران قال دخلت على الصادق جعفر بن محمد (ع) و عنده نفر من الشيعة فسمعتة وهو يقول معاشر الشيعة كونوا لنا زينا ولا تكونوا علينا شيناً قولوا للناس حسناً احفظوا السنتكم و كفوها عن الفضول و قببح القول .

۱۸- حدثنا ابي (ره) و محمد بن موسى بن المتوكل و محمد بن علي ماجيلويه و احمد بن علي بن ابراهيم بن هاشم و احمد بن زياد بن جعفر الهمداني و الحسين بن ابراهيم بن ناتانه (رض) قالوا حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابي ابراهيم بن هاشم عن ابي هذبة عن انس بن مالك قال قال رسول الله ﷺ طوبى لمن رأى طوبى لمن رأى و طوبى لمن رأى من رأى من رأى و قد اخرج علي بن ابراهيم هذا الحديث و حديث الطير بهذا الاسناد في كتاب قرب الاسناد .

و بر ارواحشان و اجسادشان و رحمت خدا و بر کاتش، هر که بعد از عصر آن را بخواند خدای عزوجل برای او صد هزار حسنة نويسد و صد هزار گناه از او محو کند و صد هزار حاجت او برآورد و صد هزار درجه او را بدان بالا برد .

۱۷- سليمان بن مهران گوید روزی شريفیاب حضور امام صادق (ع) شدم و چند تن از شيعة ها آنجا بودند و شنيدم ميفرمود ای گروه شيعة زينت ما باشيد و زشتی مانباشيد با مردم خوش زبانی کنيد و زبان خود نگه اريد و از زبانه گوئی و بد گوئی بازشداريد .

۱۸- رسول خدا (ص) فرمود خوشا بر کسیکه مرا ببندد و خوشا بر کسیکه ببندد آنکه مرادیده با کسیکه او را دیده است .

المجلس الثالث والستون

يوم الجمعة الثالث من جمادى الاولى من سنة ثمان وستين و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن ابراهيم بن عمر اليماني عن ابي الطفيل عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ لا مير المؤمنين عليا اكتب ما املى عليك فقال يا نبي الله اتخاف على النسيان قال ﷺ لست اخاف عليك النسيان وقد دعوت الله لك ان يحفظك ولا ينسيك ولكن اكتب لشركائك قال قلت ومن شركائي يا نبي الله قال الائمة من ولدك بهم تسقى امتي الغيث وبهم يستجاب دعاؤهم وبهم يصرف الله عنهم البلاء وبهم ينزل الرحمة من السماء وهذا اولهم و اومى بيده الى الحسن بن علي (ع) ثم اومى بيده الى الحسين (ع) ثم قال لائمة من ولده

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن محمد بن الحسين (الحسين) الكناني عن جده عن ابي عبدالله الصادق (ع) قال ان الله عز وجل انزل على نبيه ﷺ كتابا قبل ان ياتيه الموت فقال يا محمد هذا الكتاب وصيتك الى النجيب من اهلك فقال ومن النجيب من اهل بي يا جبرئيل فقال علي بن ابي طالب و كان علي الكتاب خوانيم من ذهب فدفعه النبي الى علي ﷺ وامره ان يفك خاتما منها ويعمل بما فيه ففك ﷺ خاتما

المجلس شصت و صمى = روز جمعه سوم جمادى الاولى ۳۸

۱ - رسول خدا ص با مبر المؤمنين فرمود آنچه برایت گویم بنویس عرض کرد یا رسول الله میترسی فراموش کنم؟ فرمود از فراموشی بر تو ترسی ندارم چون از خدا خواستم که تو را حافظه دهد و فراموشی نکند ولی برای همکاران خود بنویس علی گوید عرض کردم همکارانم کیانند؟ فرمود امامان از فرزندان که بدانها اتم از باران بنوشند و دعایشان مستجاب شود و بدانها خدا بلا را از ایشان بگرداند و به وسیله آنها رحمت از آسمان نازل شود و این اول آنهاست (یادست خود بحسن اشاره کرد بعد بحسین) سپس فرمود امامان از فرزندان اویند.

۲ - امام صادق (ع) فرمود خدای عزوجل نامه ای پیش از مرگ پیغمبر بر او نازل کرد و فرمود ای محمد این نامه وصیت تو است بنجیب از خاندانت، گفت ای جبرئیل نجیب خاندانم کیست؟ در جواب گفت علی بن ابیطالب و بر آن نامه مهرهائی طلائی بود پیغمبر آن را به علی (ع) داد و فرمود یکی از آن مهرها را بردارد و بهر چه در آنست عمل کند، يك مهر را برداشت و بدانچه در آن بود عمل کرد سپس او را پسرش حسن (ع) داد او هم مهری برداشت و بدانچه در آن بود عمل کرد، سپس آنرا بحسین (ع) داد و مهری برداشت و در آن یافت که جمعی را بیرون بر برای

و عمل بما فيه ثم دفعه الى ابنه الحسن عليه السلام فقك خاتما وعمل بما فيه ثم دفعه الى الحسين عليه السلام فقك خاتما فوجد فيه ان اخرج بقوم الى الشهادة فلا شهادة لهم الا معك واشتر نفسك لله عز وجل ففعل ثم دفعه الى علي بن الحسين (ع) فقك خاتما فوجد فيه اصمت والزم منزلك واعبد ربك حتى ياتيئك اليقين ففعل ثم دفعه الى محمد بن علي (ع) فقك خاتما فوجد فيه حدث الناس وافتهم ولا تخافن الا الله فانه لا سبيل لاحد عليك ثم دفعه الى فقكك خاتما فوجدت فيه حدث الناس وافتهم وانشر علوم اهل بيتك وصدق آبائك من الصالحين لا تخافن احدا الا الله وانت في حرز و امان ففعلت ثم ادفعه الى موسى بن جعفر و كذلك يدفعه موسى الى النذى من بعده ثم كذلك ابدا الى قيام المهدي عليه السلام

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا

احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن مقاتل بن سليمان عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ انا سيد النبيين ووصي سيد الوصيين واوصيائي سادة الاوصياء ان آدم (ع) سئل الله عز وجل ان يجعل له وصيا صالحا فاوحى الله عز وجل اليه اني اكرمت الانبياء بالنبوة ثم اخترت خلقي وجعلت خيارهم الاوصياء ثم اوحى الله عز وجل اليه يا آدم اوص الى شيث فاوصى آدم الى شيث وهو هبة الله بن آدم و اوصى شيث الى ابنه شبان وهو ابن نزهة الحوراء التي انزلها الله على آدم من الجنة فزوجها ابنه شيثا و اوصى شيثا الى مجلت و اوصى مجلت الى محروق و اوصى محروق الى غثميشا (غثميشا) و اوصى غثميشا الى اخنوخ و هو ادريس النبي (ع) و اوصى ادريس الى ناحور

شهادت که جز باتو شهادت بهره آنها نیست و خود را بخدا بفروش و همین کار را کرد سپس آنرا به علی بن الحسین (ع) داد و مهری گشود و در آن یافت که خاموش باش و گوشه منزل بنشین و عبادت خدا کن تا مرگت در رسد همین کار کرد و آنرا به محمد بن علی (ع) داد و مهری برداشت و در آن یافت که برای مردم حدیث بگو و فتوی بده و جز از خدا مترس که احدی را بر تو تسلط نیست سپس آنرا بمن داد و مهری گشودم و در آن یافتم که برای مردم حدیث بگو و فتوی بده و علوم اهل بیت را منتشر کن و گفتار پدران را تصدیق کن و از احدی جز خدا ترس تو در حوز و امانی من این کار کردم و آنرا به موسی بن جعفر میدهم و او همچنان او را بامامی که پس از او است میدهد و همیشه چنین است تا قیام مهدی.

۳ - فرمود که رسول خدا (ص) فرمود من سید پیغمبرانم و وصیم سید اوصیاء و اوصیایم، سادات و صیانتند آدم از خدا خواست که وصی نیکی باو دهد خدا باو وحی کرد که من پیغمبرانی را بشنوت گرامی داشتم و خلق خود را برگزیدم و بهترین آنها را وصی نمودم.

سپس خدای عز وجل با آدم وحی کرد که بشیت وصیت کند که هبة الله بن آدم است و شیت پسرش شبان زاد نزهة حوریه که از بهشت برای آدم آوردند و او را پسرش شیت تزویج کرد و وصیت کرد و شبان بسجلت وصیت کرد و او بمعوق و معوق بعیشا و او اخنوخ را که ادريس نبی است وصی خود نمود و

ودفعها ناحور الى نوح النبي (ع) و اوصى نوح الى سام و اوصى سام الى عثامر و اوصى عثامر الى برعيثاشا (برعيثاشا) و اوصى برعيثاشا الى يافث و اوصى يافث الى برة و اوصى برة الى جفسيه (جفسيه) و اوصى جفسيه الى عمران و دفعها عمران الى ابراهيم خليل الرحمن عليه السلام و اوصى ابراهيم الى ابنه اسمعيل و اوصى اسمعيل الى اسحق و اوصى اسحق الى يعقوب و اوصى يعقوب الى يوسف و اوصى يوسف الى بثرىاء و اوصى بثرىاء الى شعيب عليه السلام و دفعها شعيب الى موسى بن عمران و اوصى موسى بن عمران الى يوشع بن نون و اوصى يوشع بن نون الى داود (ع) و اوصى داود (ع) الى سليمان و اوصى سليمان الى آصف بن برخيا و اوصى آصف بن برخيا الى زكريا و دفعها زكريا الى عيسى بن مريم و اوصى عيسى الى شمعون بن حمون الصفا و اوصى شمعون الى يحيى بن زكريا و اوصى يحيى بن زكريا الى منذر و اوصى منذر الى سليمة و اوصى سليمة الى برة ثم قال رسول الله ﷺ و دفعها الى برة و انا ادفعها اليك يا على و انت تدفعها الى وصيك و يدفعها بصيك الى اوصيائك من ولدك واحد بعد واحد حتى يدفع الى خير اهل الارض بعدك و لتكفرن بك الامم و تختلفن عليك اختلافا شديدا الثابت عليك كالمقيم معي و الشاذ عنك في النار و النار مثوى للكافرين

۴ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثني محمد بن عبد الجبار قال حدثني الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن ابي بصير قال قلت لابي عبدالله الصادق عليه السلام ما كان دعاء يوسف في الجب فانا قد اختلفنا فيه فقال ان يوسف عليه السلام لما صار في الجب و آيس من الحياة قال اللهم ان كانت الخطايا و الذنوب قد اخلقت وجهي عندك فلن ترفع لي اليك

ادريس بناحور وصيت كرد و او بنوح نبي، نوح بسام وصيت كرد و او بعثامر و اوصى عثامر عيساشناسه و وصى او يافث و وصى او برة و او به جفسيه وصيت كرد و او بعمران و عمران بابراهيم خليل و او پيسرس اسمعيل و اسمعيل باسحق و او بيعقوب و يعقوب بيوسف و او به ثرياء و او بشعيب و او بموسى بن عمران سپرد و او بيوشع بن نون و او بداود (ع) و او بسليمان و او باصف بن برخيا و او بزكريا و زكريا بعيسى بن مريم و او بشمعون بن الصفا و او يحيى بن زكريا و او بمنذر و او منذر بسليمة رسيد و او بپرده وصيت كرد، رسول خدا ص فرمود برده آن را بن داد و من بتو ميدهم اي على و تو به، وصى خود و او باوصياء تو از فرزندان يكي پس از ديگري تا برسد بيهترين اهل زمين پس از تو، امت بتو كافر شوند و در باره تو سخت اختلاف كنند آنكه بر تو برجاماند چون پاينده بامن است و كناره كن از تو در آتش است و آتش اقامتگاه كافرانست.

۴- ابوبصير گوید پیام ششم گفتم دعای يوسف در چاه تاريك چه بود مادر آن اختلاف داريم فرمود چون يوسف بچاه تاريك افتاد از زندگي نوميد شد و گفت يا خدايا اگر خطاها و گناهها راوي

صوتا ولن تستجيب لى دعوة فاني اسئلك بحق الشيخ يعقوب فارحم ضعفه و اجمع بينى و بينه
فقد علمت رفته على وشوقى اليه قال ثم بكى ابو عبدالله الصادق عليه السلام ثم قال وانا اقول اللهم ان
كانت الخطايا والذنوب قد اخلفت وجهى عندك فلن ترفع لى اليك صوتا فاني اسئلك بك فليس
كمثلك شئ، واتوجه اليك بمحمد نبيك نبي الرحمة يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله قال ثم قال ابو عبدالله
قولوا هذاواكثر وامنه فاني كثير ا ما قوله عند الكرب العظيم

۵ - حدثنا الحسن بن احمد بن ادریس (ره) قال حدثنا ابي عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن
ابي عمير عن معوية بن وهب عن ابي سعيد هاشم عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال اربعة لا يدخلون
الجنة الكاهن والمنافق ومدمن الخمر والقتات وهو النمام

۶ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سهل
بن زياد الادمي عن محمد بن سنان عن عمرو بن ثابت عن حبيب بن ابي ثابت رفعه قال دخل
رسول الله صلى الله عليه وآله على عمه ابي طالب وهو مسجى فقال يا عم كفلت يتيما ورييت صغيراً ونصرت كبيراً
فجزاك الله عنى خيراً ثم امر علياً عليه السلام بغسله

۷ - حدثنا علي بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي عن موسى
بن عمران النخعي عن ابراهيم بن الحكم عن محمد بن الفضيل (الفضل) عن مسعود السلائي عن
حبة العرنى قال ابصر عبدالله بن عمر رجلين يختصمان فى رأس عمار (رض) يقول هذا انا قتلته ويقول

مرا نزد تو كهنه كردند و آوازم را نزد خود بالا نهري و دعايم را مستجاب نكنى من از تو خواهش كنم
بحق يعقوب پير مرد بناتوانيش رحم كن و مرا با او همراه كن تو مهربانى اورا نسبت بمن و اشتياق
مرا نسبت باو ميدانى.

گويد سپس امام ششم گريست و گفت من هم ميگويم بار خدايا اگر خطاها و گناهان مرا نزد
تو بى آبرو کرده و آوازم بدرگاهت برنماید من از تو كه چيزى مانند تو نيست خواهش كنم بمحمد
پيغمبر رحمت يا الله سپس امام فرمود اين را بگويد كه من آن را در گرفتار بهاي
بزرگ ميگويم.

۵ - امام صادق ع فرمود چهار كس به بهشت نروند كاهن ، منافق ، دائم الخمر و سخي
بسيار چين.

۶ - رسول خدا بر سر جنازه عمويش ابوطالب آمد و فرمود اى عمو جان در يثيمي پرستارم بودى
و در خردسالى مرا پروريدى و در سالخوردگى يارى كردى خدا تو را از من پاداش نيك دهد سپس
دستور داد على اورا غسل دهد.

۷ - عبدالله بن عمر دو مرد را ديد كه در سر عمار باهم طرفند و هر کدام خود را قاتل او

هذا انا قتلته فقال ابن عمر يختصمان ايها يدخل النار اولا ثم قال سمعت رسول الله ﷺ يقول قاتله وسالبه في النار فبلغ ذلك معاوية لعنه الله فقال ما نحن قتلناه وانما قتلته من جاء به قال الشيخ ابو جعفر بن بابويه ادام الله عزه يلزم على هذا ان يكون النبي ﷺ قاتل حمزة (ره) وقاتل الشهداء معه لانه ﷺ هو الذي جاء بهم

۸ - و بهذا الاسناد عن ابراهيم بن الحكم عن عبيد الله بن موسى عن سعد بن اوس عن بلال بن يحيى العبسي قال لما قتل عمار (رض) اتوا حذيفة فقالوا يا ابا عبد الله قتل هذا الرجل وقد اختلف الناس فماتقول قال اما اذا اتيتم فاجلسوني قال فاستدوه الى صدر رجل منهم فقال سمعت رسول الله ﷺ يقول ابو اليقظان على الفطرة ثلث مرات لن يدعها حتى يموت

۹ - و بهذا الاسناد عن ابراهيم بن الحكم عن عبيد الله بن موسى عن عبد العزيز بن سياه عن حبيب بن ابراهيم عن عطاء بن يسار عن عائشة قالت قال رسول الله ﷺ ما خير عمارين امرين الا اختار اشد هما

۱۰ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي قال حدثنا احمد بن عبد العزيز بن الجعد قال حدثنا عبد الرحمن بن صالح قال حدثنا شعيب بن راشد عن جابر عن ابي جعفر ﷺ قال قام على ﷺ يخطب الناس بصفين يوم جمعة وذلك قبل الهرير بخمسة ايام فقال الحمد لله على نعمه الفاضلة على جميع خلقه البر والفاجر وعلى حججه البالغة على خلقه من عصاه او طاعه ان يعرف

ميدانند گفت بر سر اين مرافعه دارند كه کدام زودتر بدوزخ ميروند و سپس گفت از رسول خدا ص شنيدم مي فرمود كشته و لخت كننده اش در دوزخ است اين خبر بمعاويه رسيد، گفت ما او را نكشيم آنكه او را بجبهه آورد كشت -

شيخ ابو جعفر صدوق (ره) گويد بنا بر اين لازم آيد كه پيغمبر ص قاتل حمزه و شهيداي همراهش باشد چون پيغمبر آنها را بجبهه احديرد،

۸ - بلال بن يحيى عبيسي گويد چون عمار كشته شد نزد حذيفه رفتند و گفتند يا ابا عبد الله اين مرد كشته شد و مردم در باره او اختلاف دارند شما چه گوئيد، گفت اکنون كه نزد من آمديد مرا بنشانيد گويد يكي او را بسينه گرفت و او گفت من از رسول خدا ص شنيدم فرمود تا سه بار كه ابو يقظان بر فطرت اسلام است و هر گزش و انهد تا ببرد؛

۹ - عائشه گفت رسول خدا ص « ص » فرمود عمار ميان دو كار مختار نشود جز آنكه سخت تر را پذيرد.

۱۰ - امام باقر ع فرمود علي ع روز جمعه پيش از ليلة الهرير در صفين اين خطبه را خواند ، حمد خدا را بر نعمتهاي خويش بر همه خلقش از نيك و بد و بر حجتهاي و سايش بر همه خلقش از نافرمان و فرمانبر، گر بگذرد از فضل او است و گر عذاب كند بسبب كار خود آنهاست و نيست خداوند

فیفضل منه وان یعذب فیما قدمت ایدیهم ومالله بظلام للمعبید احمده علی حسن البلاء وتظاهر النعماء واستعینه علی مانا بنامن امر دیننا و اومن به واتو کل علیه و کفی بالله و کیلاثم انی اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمداً عبده ورسوله ارسله بالهدی و دینه الذی ارتضاه و کان اهله واصطفاه علی جمیع العباد بتبلیغ رسالته وحججه علی خلقه و کان کعلمه فیہ رؤفاً رحیماً اکرم خلق الله حسبا واجملهم منظراً و اشجعهم نفساً و ابرهم بوالد و آمنهم علی عقد لم یتعلق علیه مسلم ولا کافر بمظلمة قطبل کان یظلم فیغفرو و یقصد فیصفح و یغفو حتی مضی مطیعاً لله صابراً علی ما اصابه مجاهداً فی الله حق جهاده عابداً لله حتی اتاه الیقین فکان ذهابه عنه اعظم المصیبة علی جمیع اهل الارض البر و الفاجر ثم ترک فیکم کتاب الله یأمرکم بطاعة الله و ینهیکم عن معصيته و قد عهد الی رسول الله صلی الله علیه و آله عهداً لن اخرج عنه و قد حضرکم عدوکم و قد عرفتم من رئیسهم بدعوهم الی باطل و ابن عم نبیکم صلی الله علیه و آله بین اظهرکم یدعوکم الی طاعة ربکم و العمل بسنة نبیکم ولا سواء من صلی قبل کل ذکر لم یسبقنی بالصلوة غیر نبی الله و انا والله من اهل بدر و الله انکم لعلی الحق و ان القوم لعلی الباطل فلا یصبر القوم علی باطلهم و یجتمعوا علیه و تنفرقوا عن حقکم قاتلوهم یعذبهم الله بایدیکم فان لم تقموا ليعذبهم الله بایدی غیرکم فاجابه اصحابه فقالوا یا امیر المؤمنین

ستمکار بپندگانش، سیاست کنم بر آزمایش عویش و نعمتهای پیایی و اذاو یاری جویم براین پیشامد ما در امر دین ما و باو ایمان دارم و بر او توکل سازم و بس است که او وکیل باشد سپس من گواهم که نیست معبود حق جز خدا، یگانه است شریک ندارد و محمد بنده و رسول او است او را برای هدایت فرستاده و دینش که پسندیده و اهل آنست او را بر همه پندگانش بر گزیده برای رساندن پیغام و دلیلهایش بمردم و چنانچه خدامیدانست مهربان و دلسوز بود، گرامیترین خلق خدا بود در حسب و خوش منظرتر و دلدارتر و بدردارتر و باوفاتر بود هیچ مسلمانی با کافری برای ظلمه باو در نیاو بخت بلکه ستم میدید و میگذاشت و باو ایمان شکنی میشد و چشم پوشی میکرد و عفو مینمود تا در گذشت مطیع خدا و شکیبیا بر مصائب و مجاهد در راه خدا بحق جهاد و بر ستمنده خدا تا دم مرگ و مرگ او بزرگترین مصیبت همه روی زمین شد از نیک و بد و کتاب خدا را میان شما نهاد که شمارا بفرمان بردن خدا میخواند و از نافرمانیش میراند رسول خدا بامن سفارش کرده که هرگز از آن بیرون نروم دشمن در برابر شما آمده و میدانید رئیس آنها کیست که آنها را باطل میخواند و بر سر عم پیغمبر شما در میان شما است و شما را بطاعت خدا و عمل بروش پیغمبر دعوت میکند و برابر نیست کسیکه پیش از هر مردی نماز خوانده و جز پیغمبر خدا پیش از من کسی نماز نخوانده و بخدا من از اهل بدرم بخدا شما بر حقیق و این قوم مخالف بر باطل این قوم باطل خود را پیش نبرند و بر آن متحد باشند و شما از حق خود تفرقه شوید با آنها نبرد کنید تا خدا آنها را بدست خود شما عذاب کند و اگر نکنید خدا آنها را بدست دیگران عذاب کند .

بارانش پاسخ اطاعت باو دادند و گفتند یا امیر المؤمنین هر آنی بخواهی حرکت کن بسوی آنها

انهض الى النوم اذا شئت فوالله ما ينبغي بك بدلا نموت معك ونحیی معك فقال لهم مجيبا لهم والذي نفسي بيده ينظر الى رسول الله ﷺ وانا اضرب قدماه بسيفى فقال لاسيف الا ذو الفقار ولا فتى الا على ثم قال لي يا علي انت مني بمنزلة هرون من موسى غير انه لا نبي بعدي وحيوتك يا علي وموتك معي فوالله ما كذبت ولا كذبت ولا ضللت ولا ضل بي ولا نسيت ما عهد الى اني اذا لنسي واني لعلی بينة من ربي بينها لنبيه ﷺ فينتها الى واني لعلی الطريق الواضح القطه لقطائم نهض الى القوم يوم الخميس فاقتتلوا من حين طلعت الشمس حتى غاب الشفق ما كانت صلوة القوم يومئذ الا تكبير عند مواقيت الصلوة فقتل علي عليه السلام يومئذ بينه خمسمائة وستة نفر من جماعة القوم فاصبح اهل الشام ينادون باعلي اتق الله في البقية ورفعوا المصاحف على اطراف القنا

۱۱ - حدثنا الحسين بن محمد بن سعيد الهاشمي قال حدثنا فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفي قال حدثنا محمد بن ظهير قال حدثنا الحسين بن علي العبدی المعروف بابن القادری قال حدثنا محمد بن عبد الواحد الواسطي قال حدثنا محمد بن ربيعة عن ابراهيم بن يزيد عن عمرو بن دينار عن طاوس عن ابن عباس قال سمعت رسول الله ﷺ وهو على المنبر يقول وقد بلغه عن اناس من قریش انكار تسميته لعلی امیر المؤمنین فقال معاشر الناس ان الله عز وجل بعثني اليكم رسولا وامرني ان استخلف عليكم عليا اميرا الا فمن كنت نبيه فان عليا اميره تامير امره الله عز وجل عليكم وامرني ان

بخدا ما بجای تو کسی نخواهم، با تو زنده باشیم و با تو میریم، در جوابشان گفت بحق آنکه جانم در دست او است رسول خدا مرا مینگربست که برابرش شمشیر میزد و میفرمود نیست شمشیر جز ذو الفقار و نیست جوانی جز علی (ع).

سپس فرمود ای علی توا از من بمنزله هرونی از موسی جز آنکه پس از من پیغمبری نیست ای علی زندگی و مرگ تو همراه منست بخدا دروغ نگویم و بمن دروغ نگفتند گمراه نیستم و بگمراهیم نبردند و فراموش نکردم آنچه بمن سفارش شده که فراموش کار باشم و بمن بردلیلی روشن هستم از جانب پروردگارم که برای پیغمبرش بیان کرده و او برای من بیان نموده، من بر راء روشنی میروم که آن را قدم بقدم میشناسم.

سپس روز پنجشنبه بسوی دشمن حرکت کرد و از برآمدن آفتاب نبرد کردند تا سرخی شب ناپدید شد و نماز آن روز مردم همان تکبیر بود در وقت هر نماز علی در آن روز بدست خود پانصد و شش کس از آن مردم کشت و صبح اهل شام فریاد میزدند ای علی درباره بقیه از خدا بترس و قرآن ها را بالای نیزه کردند.

۱۱ - ابن عباس گوید از رسول خدا (ص) شنیدم بالای منبر میفرمود درباره اینکه باو خبر رسیده بود برخی از قریش انکار کردند که علی را امیر مؤمنان نامیده است که ای گروه مردم به راستی خدای عز وجل مرا بر شما رسول فرستاده و بمن دستور داده که علی را بر شما امیر گذارم هلا هر که

اعلامکم ذلك لتسمعوا له وتطيعوا اذا امرکم تأمروا واذانها کم عن امر تنهون الا قلیاً تمرن احد منکم علی علی علیه السلام فی حیوئی ولا بعد وفاتی فان الله تبارک وتعالی امره علیکم وسماء امیر المؤمنین ولم یسم احداً من قبله بهذا الاسم وقد ابلفتکم ما ارسلت به الیکم فی علی فمن اطاعنی فیه فقد اطاع الله ومن عصانی فیه فقد عصی الله عزوجل ولا حجة له عند الله عزوجل وکان مصیره الی ما قال الله عزوجل فی کتابه ومن یعص الله ورسوله ویتعبد حدوده یدخله ناراً خالداً فیها

۱۲- حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق (رض) قال حدثنا محمد بن جریر الطبری قال حدثنا الحسن بن محمد قال حدثنی محمد بن عبدالرحمن المخزومی قال حدثنی محمد بن ابی یغفور عن موسى بن ابی ایوب التمیمی عن موسى بن المغیره عن الضحاک بن مزاحم قال ذکر علی علیه السلام عند ابن عباس بعد وفاته فقال وا اسفاه علی ابی الحسن مضی والله ما غیر ولا بدل ولا قصر ولا جمع ولا منع ولا آثر الا الله والله لقد کانت الدنیا اهون علیه من شسع نعله لیث فی الوغابحر فی المجالس حکیم فی الحکماء هیئات قدمضی الی الدرجات العلی

۱۳- حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق (رض) قال حدثنا محمد بن جریر الطبری قال حدثنا الحسن بن محمد قال حدثنی الحسن بن یحیی الدهان قال کنت ببغداد عند قاضی بغداد و اسمه سماعة اذ دخل علیه رجل من کبار اهل بغداد فقال له اصلح الله القاضی انی حججت فی السنین الماضیه فمررت بالکوفة فدخلت فی مرجعی الی مسجدنا فبینا انا واقف فی المسجد ارید الصلوة اذ امامی امرأة

من یغبر اویم علی امیر اواست امارتیکه خدا فرمان داده و بمن امر کرده که بشما بیاموزم تا از او بشنوید و بدستور او عمل کنید و از غدن او بکنار روید هلا احدی از شما بر علی امیر نباشد نه در زندگی من و نه پس از وفات من زیرا خدا او را بر شما امیر کرده و او را امیر المؤمنین نامیده و کسی پیش از او بدان نام نامیده نشده من آنچه دستور داشتم درباره علی بشمارسانیدم هر که در آن مرا اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر که مرا نافرمانی کند خدای عزوجل را نافرمانی کرده و نزد خدا عذری ندارد و سر انجامش همانست که خدا در کتاب خود خبر داده (نساء - ۱۴) هر که نافرمانی کند خدا و رسوایش را و از حدودش تجاوز کند به آتشی او را در آورد که جاویدان است.

۱۲- نام علی را پس از وفاتش پیش ابن عباس بردند گفت افسوس برای ابی الحسن بغداد از دنیا گذشت و نه تغییر داد و نه عوض کرد و نه تغییر حال داد و نه جمع مال کرد و نه حق را منع کرد و نه جز خدا منظور داشت بغداد دنیا در برابرش از بند کفشی کمتر میشود، در نبرد شیری بود و در مجلس دریائی حکیمی بود در حکیمان هیئات او بدرجات بلندی در گذشت.

۱۳- حسن بن یحیی دهان گوید من در بغداد حضور قاضی آن بودم که سماعة نام داشت یکی از بزرگان اهل بغداد بر او وارد شد و گفت خدا قاضی را خیر دهد من در سالهای گذشته بحج رفتم و در

اعرابیه بدویه مرخیه النوائب علیها شمله وهی تنادی و تقول یامشهوراً فی السموات یامشهوراً فی الارضین یامشهوراً فی الاخرة یامشهوراً فی الدنیا جهدت الجبابة و الملوك علی اطفاء نورك و اخمد ذکرک فابی الله لذكرک الا علواً و لنورك الا ضیاءاً و تماماً ولو کره المشرکون قال فقلت یا امة الله و من هذا الذي تصفینه بهذه الصفة قالت ذلك امیر المؤمنین قال فقلت لها ای امیر المؤمنین هو قالت علی بن ابی طالب الذي لا یجوز التوحید الا به و بولایته قال فالتفت الیهما فلم ارا احداً

المجلس الرابع والستون

یوم الثلاثاء، لست خلون من جمادی الاولی من سنة ثمان وستین و ثلاثمائة

۱- حدثنا الشیخ المفقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (ره) قال حدثنا علی بن احمد بن موسی (ره) قال حدثنا محمد بن هرون الصوفی قال حدثنا عبید الله بن موسی الرؤیانی قال حدثنی عبدالعظیم بن عبد الله بن الحسین بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) عن ابراهیم بن ابی محمود قال قال علی بن موسی الرضا (ع) فی قول الله عز و جل وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة قال یعنی مشرقة تنتظر ثواب ربها.

۲- (حدثنا الحسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المؤدب (رض) قال حدثنا ابو الحسن محمد بن جعفر الاسدی قال حدثنی محمد بن اسمعیل بن بزیع قال قال ابو الحسن علی بن موسی الرضا (ع) فی

برگشت خود بمسجد کوفه و اردشدم در این میان که در مسجد میخواستم نماز بخوانم دیدم زنی از عربهای بیابانی کیسوان دختر خود فرو انداخته و جامه ای بر تن دارد و میگوید ای که در آسمان ها مشهور و در زمین مشهور و در آخرت مشهور و در دنیا مشهوری جباران کوشیدند نور ترا خاموش کنند و نامت را نهان سازند ولی خدا جز بلندی نام و تابندگی نور ترا نخواست گرچه شرکان را بدبود، گوید گفتم یا امة الله کیست آنکه چنین اورا میسنائی؟ گفت او امیر مؤمنان است گوید گفتم کدام امیر المؤمنین؟ گفت همان علی بن ابیطالب که یگانه برستی روانیست جز با او و ولایت او، گفت رو بر گرداندم و احدی را ندیدم.

المجلس شصت و چهارم = روز سه شنبه ۶ جمادی الاولی ۳۶۸

۱- امام رضا (ع) در تفسیر قول خدای عزوجل (قیامت - ۲۲ و ۲۳) چهره هایی در این روز خرم است و بسوی پروردگار خود نگران است - فرمود یعنی تابان است و منتظر ثواب پروردگار خود است.

۲- در تفسیر قول خدای عزوجل (انعام - ۱۰۳) دیده ها در کش نکنند و او دیده ها را درك کند -

قول الله عز وجل لا تدركه الابصار و هو يدرك الابصار قال لا تدركه اوهام القلوب فكيف تدركه ابصار العيون.

۳- حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني (رض) قال حدثنا احمد بن محمد بن محمد بن سعيد مولى بنی هاشم قال حدثنا المنذر بن محمد قال حدثنا علي بن اسمعيل الميثمي قال حدثنا اسمعيل بن الفضل قال سألت ابا عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام عن الله تبارك وتعالى هل يرى في المعاد فقال سبحانه الله و تعالى علواً كبيراً يا بن الفضل ان الابصار لا تدرك الا ماله اوان و كيفية والله خالق الا لوان و الكيفية.

۴- حدثنا احمد بن محمد بن احمد السناني المكنب (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي قال حدثنا سهل بن زياد الادمي عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی عن الامام علي بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه الرضا علي بن موسى (ع) قال خرج ابو حنيفة ذات يوم من عند الصادق (ع) فاستقبله موسى بن جعفر (ع) فقال له يا غلام ممن المعصية فقال لا تخلو من ثلاثة امان تكون من الله عز وجل وليست منه فلا ينبغي للكريم ان يعذب عبده بما لم يكتسبه واما ان تكون من الله عز وجل ومن العبد فلا ينبغي للشريك القوي ان يظلم الشريك الضعيف واما ان تكون من العبد وهي منه فان عاقبه الله فبذنبه وان عفى عنه فبكرمه وجوده.

۵- حدثنا علي بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن هرون الصوفي قال حدثنا عبيد الله بن موسى ابو تراب الرؤياني عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی عن ابراهيم بن ابي محمود قال قالت للمرضا (ع) يا بن رسول الله ما تقول في الحديث الذي يرويه الناس عن رسول الله صلى الله عليه وآله انه

فرمود توهم دلها اور ادرك نكند تاچه رسد بچشمها.

۳- اسمعيل بن فضل گوید از امام صادق ع پرسیدم که خدادر معاد دیده شود؟ فرمود منزهست و برتر است بی اندازه ای بسر فضل بدیده ها در نیاید جز آنچه درك و کیفیت دارد و خدا آفریننده رنگها و چگونگیها است.

۴- امام رضا ع فرمود روزی ابو حنيفة از نزد امام صادق ع بیرون آمد و موسی بن جعفر با او دو برو شد بآن حضرت عرض کرد ای سر گناه از کیست؟ فرمود از سه وجه خالی نیست یا از خدای عز وجل است و این نشود زیرا بر کریم شایسته نیست بنده را به آنچه کار او نیست شکنجه کند و یا با شريك خدای عز وجل است باینده و این هم روا نیست زیرا شريك توانا شایسته نیست بشريك ناتوان ستم کند و یا آنکه از خود بنده است و باید چنین باشد و اگر خدا کیفرش کند بگناه خود او است و اگر از او بگذرد بکرم وجود خداست.

۵- ابراهيم بن ابي محمود گوید با امام رضا ع گفتیم یا بن رسول الله چه فرمائی در حدیثی که مردم

قال ان الله تبارك و تعالى ينزل كل ليلة الى السماء الدنيا فقال عليه السلام لعن الله المحرفين الكلم عن مواضعه والله ما قال رسول الله كذلك انما قال عليه السلام ان الله تبارك و تعالى ينزل ملكاً الى السماء الدنيا كل ليلة في الثلث الاخير و ليلة الجمعة في اول الليل فينادي هل من سائل فاعطيه هل من تائب فاتوب عليه هل من مستغفر فاغفر له يا طالب الخير اقبل يا طالب الشر اقصر فلا يزال ينادي بهذا حتى يطلع الفجر فاذا طلع الفجر عاد الى محله من ملكوت السماء حدثني بذلك ابي عن جدي عن آبائه (ع) عن رسول الله صلى الله عليه وآله

۶- حدثنا ابي (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن سهل بن زياد الادمي عن علي بن الحكم عن حماد بن عبد الله عن ابي بصير عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال اذا قال العبد وهو ساجد يا الله يا رباه يا سيداه ثلث مرة اجابه تبارك و تعالى لييك عبدى سل حاجتك.

۷- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابى الخطاب عن الحكم بن مسكين قال حدثني ابو خالد الكعبي عن ابي عبد الله ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال ايما امرأة رفعت من بيت زوجها شيئاً من موضع الى موضع تريد به صلاحاً نظر الله عز وجل اليها ومن نظر الله اليه لم يعذبها فقالت ام سلمة (رض) ذهب الرجال بكل خير فاقى شيء للنساء المساكين فقال عليه السلام بلى اذا حملت المرأة كانت بمنزلة الصائم القايم المجاهد بنفسه وماله في سبيل الله فاذا وضعت كان لها من الاجر ما لا تدرى ما هو لعظمه فاذا ارضعت كان لها بكل مصة كعدل

از رسول خدا باز گویند که فرمود خدای تبارک و تعالی هر شب بسماء دنیا نازل شود فرمود خدا آنانکه سخن را از جای خود بگردانند، امنت کند رسول خدا چنین فرموده همانا فرموده خدا تبارک و تعالی هر شب در ثلث آخر فرشته بسماء دنیا فرود کند و شب جمعه از اول شب و باو دستور دهد که چار کشد آیا سائلی هست که باو عطا کنم؟ تا میی هست که از او بپذیرم آمرزش جوئی هست که برایش بیامرزیم ای خیر خواه بیا ای بند خواه کوتاه کن و این دعوت را تا سپیده دم ادامه دهد و چون سپیده دم بجای خود در ملکوت سماء بر گردد بدم از جدم از بدرانم از رسول خدا «ص» اینطور براریم باز گفتند.

۶- امام صادق (ع) فرمود چون بنده در سجده گوید یا الله یا رباه یا سیداه سه بار خدا تبارک و تعالی در جوابش فرماید لییک بنده ام حاجت بخواه.

۷- فرمود که رسول خدا (ص) فرمود هر زنی در خانه شوهر برای اصلاح چیزی را جابجا کند خدای عزوجل باو نظر کند و هر که خدا باو نظر کند عذابش نکند ام سلمه عرض کرد مردها همه خویبها را بردند زن های بیچاره چه خوبی دارند؟ فرمود آری چون زنی آبتن شود مقام روزه دار و شب زنده دار و مجاهد با خود و مالش را در راه خدا دارد و چون بزاید اجری دارد که کس عظمت آن را نداند و چون طفل را شیر دهد بهر مکی ثواب آزاد کردن يك بنده از اولاد اسمعیل دارد

عتق محرر من ولد اسمعيل فاذا فرغت من رضاعه ضرب ملك على جنبها (جنبها) وقال استأنف العمل فقد غفر لك .

۸- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن علي بن اسباط عن عمه يعقوب بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ثلث من لم تكن فيه فلا يرجي خيرا بداً من لم يخش الله في الغيب ولم يرع عند الشيب ولم يستحي من العيب .

۹- حدثنا احمد بن زباد بن جعفر الهمداني (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن عبدالله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن علي (ع) قال قال رسول الله ان العبد ليحبس على ذنب من ذنوبه مائة عام وانه لينظر الى ازواجه و اخوانه في الجنة .

۱۰- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن ابي عبدالله عن ابيه عن وهب بن وهب القرشي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه (ع) ان علي بن ابي طالب (عليه السلام) قال لا تنشق الارض من احد يوم القيمة الا ومكان آذان بضبعه يقولان اجب رب العزة .

۱۱- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد العلوي قال حدثني احمد بن القسم عن ابي هاشم الجعفري قال اصابني ضيقة شديدة فصرت الى ابي الحسن علي بن محمد (ع) فاذن لي فلما جلست قال يا ابا هاشم اي نعم الله عز وجل عليك تريد ان تؤدي شكرها قال ابو هاشم فوجمت فلم ادر ما اقول له فابتداً (ع) فقال رزقك الايمان فحرم به بدنك على النار ورزقك العافية

و چون از شیر دادن فارغ شود فرشته ای بر بر پهلویش زند و گوید کار خود را از سر گیر که آمرزیده شدی .

۸ - فرمود سه چیز است که اگر در کسی نباشد هرگز امید خیری در او نیست، کسی که در نهان از خدا ترسد و در پیری از گناه نهراسد و از عیب شرم نکند .

۹- فرمود رسول خدا (ص) فرمود که بنده ایست صد سال بخاطر گناهش در زندان است و زنان و برادران خود را در بهشت می بیند .

۱۰- علی (ع) فرمود در و زیارت کسی سر از خاک بر ندارد جز آنکه دو فرشته بازویش را بگیرند و گویند رب العزه را اجابت کن .

۱۱- ابو هاشم جعفری گفت بن تنگی سخی رسید و نزد ابي الحسن علی بن محمد (ع) رفتم و بمن اجازه ورود داد و چون نشستم فرمود ای ابو هاشم میخواهی شکر کدام نعمت خدا را بکنی؟

فاعانتك على الطاعة و رزقك القنوع فصانك عن التبذل يا اباهاشم انما ابتدأتك بهذا لاني ظننت انك تريد ان تشكو الى من فعل بك هذا وقد امرت لك بمائة دينار فخذها.

۱۲ - حدثنا ابي (رضا) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد عن يحيى بن المبارك عن عبد الله بن جبلة عن اسحق بن عمار قال سمعت ابا عبد الله الصادق (ع) يقول لا صلوة لحاقن ولا لحاقب ولا لحازق فالحاقن الذي به البول والحاقب الذي به الغايط والحازق الذي قد ضغطه الخف.

۱۳ حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن حماد بن عيسى قال قال لي ابو عبد الله يوماً تحسن ان تصلى يا حماد قال فقلت يا سيدى انا احفظ كتاب حريز فى الصلوة قال فقال لا عليك قم جل قال فقممت بين يديه متوجها الى القبلة فافتحت الصلوة و ركعت و سجدت فقال يا حماد لا تحسن ان تصلى ما اقبح بالرجل ان يأتى عليه ستون سنة او سبعون سنة فما يقيم صلوة واحدة بحدودها تامة قال حماد فاصابنى فى نفسى الذل فقلت جعلت فداك فعلمنى الصلوة فقام ابو عبد الله ^{عليه السلام} مستقبلاً القبلة منتصباً فارسل يديه جميعاً على فخذه قد ضم اصابعه و قرب بين قدميه حتى كان بينهما قد ثلث اصابع مفرجات و استقبل باصابع رجليه جميعاً لم يحرفهما عن القبلة بخشوع و استكانة و قال الله اكبر ثم قرء الحمد بترتيل و

گوید روی درهم کشیدم و ندانستم چه گویم آن حضرت آغاز سخن کرد و فرمود ایمان بتو روزی کرد و به وسیله آن نت بر آتش حرام کرد و تدرست داد و بر طاعت بتو کمک کرد، قناعت بتو داد و از آبرو فروشی حفظ کرد ای ابو هاشم من تو را بدین آغاز نمودم برای آنکه میخواستی بمن از کسیکه بتو چنین کرده شکایت کنی و دستور دادم صد اشرفی بتو بدهند آن هارا دریافت کن.

۱۲ - امام صادق (ع) میفرمود حاقن و حاقب و حازق نماز ندارند حاقن کسیست که بولش گرفته حاقب کسیکه غائطش گرفته و حازق آنکه در فشار است از بپوش خود.

۱۳ - حماد بن عیسی گوید روزی امام ششم بمن فرمود میتوانی خوب نماز بخوانی عرض کردم یا سیدی من کتاب نماز حریز را حفظ کردم فرمود بر تو باکی نیست برخیز نماز بخوان گوید برابر آن حضرت در بقبله ایستادم و تکبیر نماز گفتم و رکوع و سجود نمودم فرمود ای حماد خوب نماز نمیخوانی و چه اندازه بر مرد زشت است که شصت سالش شود و یک نماز کامل و تمام بر پا ندارد حماد گوید پیش خود خوار شدم و عرض کردم قربانت نماز را بمن بیاموز امام صادق (ع) بقبله ایستاد تمام قد و دو دست را تا ران باین انداخت که انگشتانش بهم چسبیده بود و دو گام را بهم نزدیک کرد تا فاصله آنها سه انگشت گشاده شد و انگشتان پایش همه را بر بقبله نمود و منحرف نساخت در حال خشوع و استكانت گفت الله اكبر حمد و قل هو الله را آرام خواند و باندازه نفسی در نك كرد و

قل هو الله احد ثم صبر هنيهة بقدر ما تنفس و هو قائم ثم قال الله اكبر و هو قائم ثم ركع و ملاه كفيه من ركبتيه عنفرجات ورد ركبتيه الى خلف حتى استوى ظهره حتى لو صب عليه قطرة من ماء اودهن لم تزل لاستواء ظهره و مد عنقه و غمض عينيه ثم سبح ثلاثاً بترتيل فقال سبحان ربي العظيم و بحمده ثم استوى قائماً فلما استمكن من القيام قال سمع الله لمن حمده ثم كبر و هو قائم و رفع يديه حيال وجهه ثم سجد و وضع كفيه مضمومة الاصابع بين ركبتيه حيال وجهه فقال سبحان ربي الاعلى و بحمده ثلث مرات و لم يضع شيئاً من بدنه على شيء و سجد على ثمانية اعظم الجبهة و الكفين و عيني الركبتين و انامل ابهام الرجلين فهذه السبعة فرض و وضع الانف على الارض سنة و هو الارغام ثم رفع رأسه من السجود فلما استوى جالساً قال الله اكبر ثم قعد على جانبه الايسر قد وضع ظاهر قدمه اليمنى على باطن قدمه الايسر و قال استغفر الله ربي و اتوب اليه ثم كبر و هو جالس و سجد السجدة الثالثة و قال كما قال فى الاولى و لم يستعن بشيء من جسده على شيء فى ركوع و لا سجود كان مجنحاً و لم يضع ذراعيه على الارض فصلى ركعتين على هذا ثم قال يا حماد هكذا صل و لا تلتفت و لا تعبت يديك و اصابعك و لا تبرق عن يمينك و لا عن يسارك و لا بين يديك.

ايستاده گفت الله اكبر .

سپس بر ركوع رفت و دو كف خود را كه انگشتانش باز بود از دو سر زانو پر كرد و زانو را عقب داد تا پشت او هموار شد كه اگر قطره آبی يا روغنی بر آن ، بيچكيد نيافزيد از بس پشتش هموار بود و گردن كشيد و چشمها خوابانيد سه بار بآرامی فرمود سبحان الله ربي العظيم و بحمده و بايستادن برخاست و چون بر جا شد گفت سمع الله لمن حمده و همان ايستاده تكبير گفت و دو دست را تا برابر رو بلند كرد و بسجده رفت و دو كف را كه انگشتانش بهم چسبيده بود ميان دو سر زانو برابر روى نهاد و سه بار گفت سبحان ربي الاعلى و بحمده و چيزی از اعضاي بدن را بر هم نگذاشت و بر هشت عضو سجده كرد: پيشانی دو كف، دو سر زانو و دو سر انگشت بزرگ پاها كه اين هفت واجب است و سر بينی را بر زمين نهاد و اين سنت است و همان ارغامت سپس سر از سجده بر داشت و چون بر جا نشست گفت الله اكبر و بر طرف پيچ نشست و روى پاى راستش را بر پشت پاى چپش نهاد و گفت استغفر الله ربي و اتوب اليه و همان نشسته باز تكبير گفت و بسجده دوم رفت و همان گفت كه در سجده اول گفته بود و در ركوع و سجود هيچ عضو تنش از هم كلك نگرفتند و دستها را از زير تن بيرون داده بود مانند پر و دو ذراع بر زمين نگذاشته بود بهمين روش دو ركعت نماز خواند و فرمود اى حباد چنين نماز بخوان و رو بر مگردان و بادست و انگشت بازی مكن و بسوى راست و چپ آب دهن مينداز و ته پيش روى خود .

۱۴ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ قال حدثنا محمد بن الحسين بن حفص قال حدثنا ابراهيم بن اسمعيل قال حدثني ابي عن ابيه عن سلمة عن ابي صادق قال قال علي عليه السلام ديني دين النبي صلى الله عليه وآله وحسبي حسب النبي فمن تناول ديني وحسبي فانما يتناول رسول الله صلى الله عليه وآله واهله وصحبه.

۱۵ - حدثنا الحسن بن علي بن شعيب الجوهري (رض) قال حدثنا عيسى بن محمد العلوي قال حدثنا ابو عمرو احمد بن ابي حازم الغفاري قال حدثنا عبيد الله بن موسى عن شريك عن الركين بن الربيع عن القسم بن حسان عن زيد بن ثابت قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اني تارك فيكم الثقلين كتاب الله عز وجل و عترتي اهل بيتي الا وهما الخليفتان من بعدي ولن يفترقا حتى يردا على الحوض.

۱۶ - حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (ره) قال حدثني عمي محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي القرشي عن نصر بن مزاحم عن عمر بن سعد عن يوسف بن يزيد عن عبد الله بن عوف بن الاحمر قال لما اراد امير المؤمنين عليه السلام السير الى النهروان اتاه منجم فقال له يا امير المؤمنين لا تسر في هذه الساعة وسر في ثلاث ساعات يمضي من النهار فقال امير المؤمنين عليه السلام ولم ذاك قال لانك ان سرت في هذه الساعة اصابك و اصاب اصحابك اذى و ضر شديد و ان سرت في الساعة التي امرتك ظفرت و ظهرت واصبت كلما طلبت فقال له امير المؤمنين تدري ما في بطن هذه الدابة اذ كرام انشئ قال ان حسببت علمت قال له امير المؤمنين عليه السلام صدقك على هذا القول كذب بالقرآن ان الله عنده علم الساعة وينزل الغيث ويعلم ما في الارحام وما تدري نفس ماذا تكسب غداً

۱۴ - علی (ع) فرمود دینم دین پیغمبر و حسبم حسب پیغمبر است هر که طعن در دین و حسبم زند طعن بر رسول خداست زده است.

۱۵ - زید بن ثابت گفت رسول خداست فرمود من بجا میگذارم در میان شما ثقلین را که کتاب خدای عزوجل و خاندانم باشند هلا آن هر دو خلیفه بعد از منند و از هم جدا نشوند تا در سر حوض بر من در آیند.

۱۶ - چون امیر المؤمنین خواست بنهروان رود منجمی خدمتش آمد و عرض کرد یا امیر المؤمنین در این ساعت حرکت مکن و سه ساعت از روز گذشته حرکت کن، فرمود چرا؟ گفت اگر در این ساعت بروی بتو و بارانت آزار و سختی شدیدی میرسد و اگر در ساعتی که بتو دستور دهم بروی پیروز و غالب شوی و هر چه خواهی بیابی امیر المؤمنین فرمود میدانی در شکم این جاندار چیست راست یا ماده؟ گفت اگر حساب کنم میدانم، فرمود هر که تو را باور کند بر این گفتار قرآن را دروغ شمرده که فرماید (لقمان - آیه آخر) براستی نزد خداست علم بساعت و او باران فرو بارد و بداند که در رحم چیست، نداند کسی که فردا چه کاره است و نداند کسی که سرزمینی ببرد براستی خدا

تدری نفس بای ارض تموت ان الله علیم خبر ما کان محمد ﷺ یدعی ما ادعیت اتزعم انک تهدی الی الساعة التی من سار فیها صرف عنه سوء و الساعة التی من سار فیها حاق به الضر من صدقک بهذا استغنی بقولک عن الاستعانة بالله عز و جل فی ذلك الوجه و احوج الی الرغبة الیک فی دفع المکروه عنه و ینبغی له ان یولیک الحمد دون ربه عز و جل فمن آمن لک بهذا فقد اتخذک من دین الله ندا و ضدا ثم قال ﷺ اللهم لا طیر الاطیرک و لا ضیر الاضیرک و لا خیر الا خیرک و لا اله غیرک ثم التفت الی المنجم فقال بل نکذبک و نخالفک و نسیر فی الساعة التی نهیت عنها

(المجلس الخامس والستون)

يوم الجمعة تسع خلون من جمادى الاولى من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي رضى الله عنه قال حدثنا سعد بن عبد الله عن الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن ابي ايوب الخزاز عن محمد بن مسلم التقي قال سئل ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق عن الخمر فقال قال رسول الله ﷺ ان اول ما نهانى عنه ربى عز و جل عن عبادة الاوثان و شرب الخمر و ملاحاة الرجال ان الله تبارک و تعالى بعثنى رحمة للعالمين

دانا و آگاهست محمد ص آنچه تو ادعا میکنی ادعا نمیکرد تو گمان داری رهبری بدان ساعتی که هر که در آن حرکت کند بدی از او بگردد و بساعتی که هر که در آن حرکت کند بدوزیان رسد هر که تو را در آن تصدیق کند بگفته تو از باری جستن بخدای عز و جل بی نیاز است در آن جهت و بتو در دفع بدی نیازمند تر است و شایدش که تورا بجای پروردگارش سپاس گوید و هر که در این باره بتو ایمان آورد تو را در برابر خدا همتا و ضد گرفته است سپس فرمود بار خدایا بد فالی نیست جز بد فالی تو و زیانی نیست جز زیان تو و خیری نیست جز خیر تو و مبود حقى نیست جز تو دو پنجم فرمود بلکه ما تورا نکذیب کنیم و در همین ساعتی که روانداشتی برویم .

مجلس شصت و پنجم - روز جمعه نهم جمادى الاولى ۳۸

از امام ششم سؤال شد از منی فرمود که رسول خدا ص فرمود نخست چیزی که پروردگار عز و جل مرا از آن نهی کرد، پرستیدن بتها و نوشیدن می و در افتادن با مردان بود پراستی خدای تبارک و تعالی مرا رحمة للعالمین مبعوث کرده و من معوکنم تار و تنبور و نی و امور جاهلیت و بتهای آن

ولا حق المعازف والمزامير و امور الجاهلية و اوثانها و ازالامها و احداثها اقسام ربی جل جلاله فقال لا يشرب عبدلی خمرأ فی الدنيا الا سقیمته يوم القيمة مثل ما شرب منها من الحمیم معذبا بعد او مغفوراً له و قال عليه السلام لا تجالسوا شارب الخمر ولا تزوجوه ولا تتزوجوا اليه و ان مرض فلا تعودوه و ان مات فلا تشیعوا جنازته ان شارب الخمر یجیء يوم القيمة مسوداً وجهه مزرقة عیناه مائلاً شذقه سائلاً لعابه دالعالسانه من قفاه .

۲ - حدثنا ابی (رض) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری عن احمد بن محمد بن محمد بن عیسی عن ابيه عن محمد بن ابی عمیر عن محمد بن حمران عن ابی عبیده الحذاء قال قال ابو جعفر (ع) یا زیاد ایاک و الخصومات فانها تورث الشک و تحبط العمل و تردی صاحبها و عسی ان يتکلم الرجل بالشئ لا یغفر له یا زیاد انه کان فیما مضی قوم ترکوا علم ما و کلوها به و طلبوا علم ما کفوه حتی انتهى بهم الکلام الى الله عج فتخیروا فان کان الرجل لیدعی من بین یدیه فیجیب من خلفه او یدعی من خلفه فیجیب من بین یدیه .

۳ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنی احمد بن ابی عبدالله البرقی قال حدثنی ابی عن صفوان بن یحیی عن ابی الیسع عن سلیمان بن خالد قال قال ابو عبدالله ایاکم والتفکر فی الله فان التفکر فی الله لا یزید الا تمها ان الله عز وجل لاتدر که الابصار ولا یوصف به مقدار .

و قهارهای آن و بدعتهاش را برورد گارم جل جلاله سو گند یاد کرده که هیچ بنده من در دنیا می ننوشد جز آنکه در قیامت باو بنوشانم مانند آنچه را می نوشیده از حیم چه پس از آن معذب باشد چه آمرزیده شود، فرمود با میخوار منشینید ، باو زن ندهید از او زن نگیرید ، اگر بیمار شد احوالش نپرسید ، اگر مرد تشییع جنازه اش نکنید میخوار روز قیامت بازوی سیاه و چشم کبود و لوجه آویزان بهشت آید آب دهانش روانست و زبانش از بهشت سرش در آمده .

۲ - امام پنجم فرمود ای زیاد مبادا وارد خصومت شوی که شک آورد و عمل را بی اجر کند و صاحبش را هلاک سازد و بسا باشد مرد سخنی گوید که آمرزیده نشود ای زیاد در دوران گذشته مردی بودند که علم و ظائف خود را ترک کردند و دنبال دانستن چیزی رفتند که از آن معاف بودند تا سخن را بیعت در خدا کشاندند و سرگردان ماندند تا بجائی که مردی را از برابرش میخواندند از پشت سر پاسخ میداد یا از پشت سرش میخواندند از برابرش پاسخ میداد .

۳ - امام صادق (ع) فرمود مبادا در باره خدا اندیشه کنید که اندیشه در خدا جز گمراهی نیفزاید براستی خدای عز وجل را دیده ها در نیابند و اندازه نتوان گرفت .

٤ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن عنبة العابد عن ابی عبدالله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ایاکم و الخصومة فی الدین فانها تشغل القلب عن ذکر الله عز و جل و تودث النفاق و تکسب الضغائن و تستجیز (تستجیر) الکذب .

٥. و بهذا الاسناد عن الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر الباقر (ع) قال لما خلق الله عز و جل العقل استنطقه ثم قال له اقبل فاقبل ثم قال له ادبر فادبر ثم قال له وعزتی ما خلقت خلقا هو احب الی منک لولا کما کما الا فیمن احب اما انی ایاک آمر و ایاک انهی و ایاک اعاقب و ایاک اثیب .

٦ - حدثنا علی بن احمد بن موسی (ره) قال حدثنا محمد بن یعقوب قال حدثنی علی بن محمد بن عبدالله عن ابراهیم بن اسحق الاحمر عن محمد بن سلیمان الدیلمی عن ایه قال قلت لابی عبدالله الصادق (ع) فلان من عبادته و دینه و فضله کذا و کذا قال فقال کف عقله فقلت لا ادری فقال ان الثواب علی قدر العقل ان رجلا من بنی اسرائیل کان یعبده الله عز و جل فی جزیره من جزائر البحر خضراء نضرة کثیرة الشجر طاهرة الماء و ان ملکا من الملکة مر به فقال یا رب ارنی ثواب عبدک هذا فاداه الله عز و جل ذلك فاستقله الملك فاوحی الله عز و جل الیه ان اصحبه فاتاه الملك فی صورة انسی فقال له من انت قال انا رجل عابد یلغما مکانک و عبادتک بهذا المكان فجئت لابعده الله معک فکلن معه یومه ذلك فلما اصبح قال له الملك ان مکانک لنزهة قال لیست لربنا بهیمة

٤ - امام صادق (ع) فرمود مبادا در دین ستیزه کنید که دل را از یاد خدا منصرف کند و باعث نفاق و کینه شود و بدروغ کشاند .

٥ - امام باقر (ع) فرمود چون خدا خرد را آفرید او را بازپرسی کرد فرمود پیش آ پیش آمد و پس از آن فرمود پس رو بس رفت سپس خدا فرمود بعزت و جلال خودم خلقی از تو محبوبتر نزد خود نیافریدم و تو را ابراه کمالی برم که دوست دارم هلا من بتو دستور دهم و ترا غدق کنم و ترا کیفر دهم و بتو ثواب دهم .

٦ - گوید به امام صادق (ع) گفتم فلانی در عبادت و دین و فضل خود چنین و چنانست ، فرمود عقلش چو نیست ؟ گفتم نمیدانم فرمود ثواب باندازه عقل است ، مردی از بنی اسرائیل در جزیره ای از جزائر دریا خدا را عبادت میکرد که سبز و خرم و پر درخت و خوش آب و هوا بود یکی از فرشتگان باو گذشت و عرض کرد خدایا ثواب این بنده ات را بمن بنما خدا ناو نمود و آن را کم شمرد خدا بآن فرشته وحی کرد که همراه او باش او بصورت آدمیزاده نزد او رفت عابد گفت تو کیستی ؟ گفت من مردی عابدم آوازه تو و عبادتت را شنیدم در اینجا آمدم همراه تو عبادت خدا کنم آن روز را با او گذراندم و بامداد بآن عابد گفتم جای خرمی داری در جوابش گفت کاش پروردگار ما را حیواناتی بود اگر او خری داشت

فلو كان لربنا حمار لرعيناه في هذا الموضع فان هذا الحشيش يضيع فقال له الملك وما لربك حمار فقال لو كان له حمار ما كان يضيع مثل هذا الحشيش فاوحى الله عز وجل الى الملك انما اتيه على قدر عقله وقال الصادق عليه السلام ما كلم رسول الله صلى الله عليه وآله العباد بكنه عقله قط قال وقال رسول الله صلى الله عليه وآله انا معاشر الانبياء امرنا ان نكلم الناس على قدر عقولهم

۷ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن بكر بن محمد الازدي عن ابي بصير قال قال ابو عبد الله الصادق عليه السلام اصول الكفر ثلاثة الحرص والاستكبار والحسد فاما الحرص فان آدم عليه السلام حين نهى عن الشجرة حمله الحرص على ان اكل منها واما الاستكبار فابليس حين امر بالاجود لادم استكبر واما الحسد فابنا آدم حين قتل احدهما صاحبه حسدا

۸ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسمعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال ارکان الکفر أربعة الرغبة والرهبة والسخط والغضب

۹ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابي عن يعقوب بن يزيد عن زياد بن مروان القندي عن ابي وكيع عن ابي اسحق السبيعي عن الحارث الاعور عن علي عليه السلام قال لا يصلح من الكذب جد ولا هزل ولا ان يعد احدكم صبيه ثم لا يفي له ان الكذب يهدي الى الفجور والفجور يهدي الى النار وما يزال احدكم يكذب حتى يقال كذب وفجروا وما يزال احدكم يكذب حتى لا يبقى في قلبه موضع ابرة صدق فيسمى عند الله كذابا

در اینجا برایش میچرانندیم این همه علف تباه میشود فرشته گفت پروردگار تو خر ندارد عابد گفت اگر داشت این علفها ضایع نمیباشد خدا بآن فرشته خطاب کرد همانا من او را باندازه عقلش ثواب میدهم ، امام صادق فرمود رسول خدا با بندگان هرگز بکنه خرد خود سخن نکرد فرمود که رسول خدا ص فرمود ما گروه پیغمبران دستور داریم که با مردم باندازه عقلشان سخن کنیم .

۷ - امام صادق ع فرمود اصول کفر سه است حرص ، تکبر ، و حسد ، حرص این بود که آدم از درخت نهی شده و حرص او را داشت تا از آن خورد تکبر بود که چون ابلیس مامور شد بآدم سجده کند سر باز زد و حسد در دو پسر آدم نمایان شد که یکی از حسد دیگری را کشت.

۸ - رسول خدا ص فرمود ارکان کفر چهار است غیبت ، ربهت دشمنی و خشم .

۹ - علی ع فرمود دروغ از جد و شوخی شاید و نه باندازه ای که کسی بیچهارش وعده دهد و وفا نکند ، دروغ رهبر هرزگی است و هرزگی رهبر بدوخت است بعضی از شما دنبال هم دروغ گوید تا او را دروغگو و هرزه شمارید ، بعضی از شما دنبال هم دروغ گوید تا در دلش جای سوزنی راستی نماند

- ۱۰- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن المنفاري عن احمد بن ابي عبد الله البرقي عن ابي عمير عن غير واحد عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال لا تغترب فتغتب ولا تحفر لآخيك حفرة فتقع فيها فانك كما تدين تدان
- ۱۱- و بهذا الاسناد عن احمد بن ابي عبد الله قال حدثنا الحسين بن زبد عن اسمعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله (ع) الجلوس في المسجد لانتظار الصلوة عبادة عالم يحدث قيل يا رسول الله وما الحدث قال الاغتياب
- ۱۲- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن ابي جميلة المفضل بن صالح عن ابان بن تغلب عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا قال العبد علم الله فكان كاذباً قال الله عز وجل اما وجدت احداً تكذب عليه غيري
- ۱۳- و بهذا الاسناد عن احمد بن محمد بن محمد بن عثمان بن عيسى عن وهب عن شهاب بن عبد ربّه عن ابي عبد الله الصادق قال من قال الله يعلم فيما لم يعلم اهتز العرش اعظاماً له
- ۱۴- حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن معلى بن محمد البصري عن علي بن اسباط عن جعفر بن سماعة عن غير واحد عن زرارة بن اعين قال سألت ابا جعفر الباقر عليه السلام ما حق الله على العباد قال ان يقولوا ما يعلمون ويقفوا عند ما لا يعلمون
- ۱۵- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن يونس بن يعقوب عن ابي يعقوب اسحق بن عبد الله عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال ان الله تبارك وتعالى غير

و نزد خدا کذاب نامیده شود.

- ۱۰- امام صادق ع فرمود بد مگو تا بدت نگویند ، برای هم نوع خود چاه ممکن تا در آن افتی زیرا بهمان دست که بدهی بدتانی *
- ۱۱- رسول خدا ص فرمود نشستن در مجلس بانتظار نماز عبادتست تا حدی از تو سر نزنند، عرض شد یا رسول الله حدی چیست ؟ فرمود غیبت کردن *
- ۱۲- امام صادق فرمود هر که گوید خدایم اند و سخن بد روغ گوید خدای عزوجل فرماید بگری جز من نیافتی که باو دروغ بندی !!
- ۱۳- فرمود هر که چیز را ندانسته گوید و گوید خدایم اند عرش از عظمت خدا بلرزد.
- ۱۴- زرارة بن اعین گوید از امام پنجم پرسیدم خدا را بر بندگان چه حقی است؟ فرمود آنچه دانند بگویند و در آنچه ندانند توقف کنند *
- ۱۵- امام صادق ع فرمود بر راستی خدای تبارک و تعالی بدو آیه قرآن بندگان را سرزنش

عباده بایتن من کتابه ان لایقولوا حتی یعلموا ولا یردوا مالهم یعلموا قال الله عزوجل الم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب ان لایقولوا علی الله الا الحق وقال بل کذبوا بآلهم یحیطوا بعلمه ولما یأتهم تأویلہ

۱۶ - حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن محمد بن عیسی بن عبید عن یونس بن عبدالرحمن عن داود بن فرقد عن ابن شبرمة قال ما ذکرنا حدیثا سمعته من جعفر بن محمد علیه السلام الا کذا ان یتصدع له قلبی سمعته یقول حدیثی ابی عن جدی عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال ابن شبرمة واقسم بالله ما کذب علی ابیه ولا کذب ابوه علی جده ولا کذب جده علی رسول الله قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من عمل بالمقائیس فقد هلك واهلك ومن افتری الناس وهو لایعلم الناس من المنسوخ والمحکم من المتشابه فقد هلك واهلك

۱۷ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصغار عن ابراهیم بن هاشم عن اسمعیل بن مرار عن یونس بن عبدالرحمن عن غیر واحد عن ابی عبد الله الصادق علیه السلام قال قام عیسی بن مریم خطیباً فی بنی اسرائیل فقال یا بنی اسرائیل لاتحدثوا الجہال بالحکمة فتظلموها ولانمنعوها اهلها فتظلموهم

۱۸ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن محمد بن سنان عن طلحة بن زید قال سمعت ابی عبد الله علیه السلام یقول العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطريق ولا یزیده سرعة السیر من الطريق الا بعدا

کرده که چیزی نگویند تا بدانند و آنچه ندانند منکر آن نباشند (اعراف - ۱۶۹) خدا فرموده آیا پسانی مندرج در کتاب از آنها گرفته نشد که نگویند بر خدا جز آنچه حق است و فرمود (یونس - ۲۹) بلکه تکذیب کردند بدانچه درخور دانش آنها نبود و هنوز تاویلش بآنها نرسیده بود.

۱۶ - ابن شبرمه گوید من حدیثی را بیاد نیارم که از حضرت صادق شنیدم جز آنکه میخواهد دلم از آن بشکافد شنیدم میفرمود پدرم از جدم از رسول خدا بمن باز گفت (ابن شبرمه گفت بخدا سوگند که بر پدرش دروغ نبسته و نه پدرش بر جدش و نه جدش بر رسول خدا) که هر که عمل بقیاس کند هلاک است و هلاک کرده است و هر که بفرمود فتوی دهد و ناسخ از منسوخ و محکم از متشابه نشناسد هلاک است و هلاک کرده است .

۱۷ - امام صادق ع فرمود عیسی بن مریم میان بنی اسرائیل بخطبه ایستاد و فرمود ای بنی اسرائیل حکمت بنادانان باز مگوئید تا بدان ستم کرده باشید و آن را از اهلش دریغ نکنید تا بآنان ستم کرده باشید .

۱۸ - طلحة بن زید گوید از امام صادق شنیدم میفرمود کسیکه بدون بینائی عمل کند چون کسیست پیراه رود و سرعت رفتن جز پرتی از راه برایش نیفزاید .

۱۹- حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن ابن مسكان عن الحسن بن زياد الصيقل قال سمعت ابا عبد الله الصادق عليه السلام يقول لا يقبل الله عز وجل عملا الا بمعرفة ولا معرفة الا بعمل فمن عرف دلتها المعرفة على العمل ومن لم يعمل فلا معرفة له ان الايمان بعضه من بعض

المجلس السادس والستون

يوم الثلاثاء لثلاثة عشر ليلة خلت من جمادى الاولى من سنة ثمان و ستين وثلاث مائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام قال حدثني ابو عبد الله عبد العزيز بن محمد بن عيسى الابهري قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن زكريا الجوهري الغلابي البصري قال حدثنا شعيب بن واقد قال حدثنا الحسين بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن امير المؤمنين عليه السلام قال نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن الاكل على الجنابة وقال انه يورث الفقر ونهى عن تقليم الاظافر بالاسنان وعن السواك في الحمام والتنخع في المساجد ونهى عن اكل سور الفاروق قال لاتجعلوا المساجد طرقا حتى تصلوا فيها ركعتين ونهى ان يبول احد تحت شجرة مثمرة او على قارعة الطريق ونهى ان يأكل الانسان بشماله وان يأكل وهو متكى ونهى ان تجصص المقابر وتصلى فيها وقال اذا اغتسل احدكم في فناء من الارض فليحاذر على عورته ولا يشرب من الماء من عند عروة الاناء فانه مجتمع الوسخ ونهى ان يبول احد

۱۹- امام صادق ميفرود خدای عز وجل علی را پذیرد جز بـ معرفه و معرفت هم نباشد جز با عمل هر که معرفت پیدا کند او را رهنمای بعمل است و هر که عملی ندارد معرفتی ندارد، ایمان هر قسمی از قسمت دیگر پدید گردد *

مجلس شصت و ششم = روز سه شنبه سیزدهم جمادى الاولى ۳۸

۱- امیر المؤمنین فرمود رسول خدا ص غدقن کرد از خوردن در جنابت و فرمود باعث فقر است و از ناخن چیدن با دندان و از مسواک در حمام و از سینه تکانی در مساجد و از خوردن دم زده موش، فرمود از مسجد گذر نکنید مگر آنکه دو رکعت نماز در آن بخوانید، غدقن کرد از شاشیدن زیر درخت میوه دار و بر کنار راه و از خوردن با دست چپ و در حمام تکیه زدن و از گنج کاری گورها و نماز در آنها فرمود هر کدام در فضای زمین غسل کردید عورت را پیوشانید، از دم دسته ظرف

فی الماء الراكد فانه منه يكون ذهاب العقل ونهى ان یمشى الرجل فی فرد نعل او یتنعل وهو قائم ونهى ان یمول الرجل وفرجه باد للشمس اوللقمرة وقال اذا دخلتم الغائط فتجنبوا القبلة ونهى عن الرنة عند المصيبة ونهى عن النياحة والاستماع اليها ونهى عن اتباع النساء الجنائز ونهى ان یمحى شیء من كتاب الله عزوجل بالبزاق او یكتب منه ونهى ان یكتب الرجل فی رؤياه متعمدا وقال یكلفه الله يوم القيمة ان یعقد شعيرة وما هو بعاقدها ونهى عن التصاوير وقال من صور صورة كلف به يوم القيمة ان ینفخ فیها وليس بانفخ ونهى ان یحرق شیء من الحيوان بالنار ونهى عن سب الديك وقال انه یوقظ للصوة ونهى ان یدخل الرجل فی سوم اخیه المسلم ونهى ان یکثر الكلام عند المجامعة وقال منه یكون خرس الولد وقال لاتبیتوا القمامة فی بیوتکم و اخرجوها نهائاً فانها مقعد الشیطان وقال لا یبیتن احدکم ویده غمرة فان فعل قاصابه لمم الشیطان فلا یلوم من الانفسه ونهى ان یستنجی الرجل بالبرث ونهى ان یمخرج المرأة من بیتها بغير اذن زوجها فان خرجت لعنها کل ملک فی السماء و کل شیء امر علیه من الجن والانس حتی ترجع الی بیتها ونهى ان تتزین المرأة لغير زوجها فان فعلت كان حقا علی الله عزوجل ان یحرقها بالنار ونهى ان تتکلم المرأة عند غیر زوجها و غیر ذی محرم منها اکثر من خمس کلمات مما لا بد لها منه ونهى ان تباشر المرأة المرأة لیس بینهما ثوب ونهى ان تحدث المرأة المرأة مما تخلو به مع زوجها

آب ننوشید که چرکین است ، غدقن کرد از شاش در آب ایستاده که از آن سلب خرد زاید و از راه رفتن در یکتا کفش و از کفش پوشیدن ایستاده و از شاشیدن با آلت عریان برابر ماء و خورشید فرمود در حال تقوط از برابری قبله دوری کنید ، غدقن کرد از شیون در مصیبت و از نوحه گری و گوش گرفتن آن و از اینکه زنها دنبال جنازه روند و از پاک کردن کلمه قرآن با آبدهان یا نوشتنش با آن ، غدقن کرد از آنکه کسی خواب دروغ جعل کند فرمود خدا روز قیامت او را وادارد جورا گره زند و نتواند و از صورت کشی ، فرمود هر که صورتی کشد روز قیامت وادار شود که در آن روح دمد و نتواند و از سوختن هیچ جاننداری با آتش و از بد گفتن به خروس فرمود او برای نماز بیدار میکند و از وارد شدن معامله در برادر دینی و از بسیار گوئی هنگام جماع فرمود از آن لالی فرزند تراود فرمود نگذارید شب خاکروبه در خانه شما همانند آن را بیرون برید که جایگاه شیطانست مبادا کسی از شما با دست آلوده بنذا بغوا بد و اگر چنین کرد و آسیب شیطان در خواب باو رسید جز خود را سرزنش نکند ، غدقن کرد از استنجای با سرکین و از بیرون رفتن زن بی اجازه شوهر از خانه و اگر رود همه فرشتگان و هر جن و انسی که بر آنها گذرد لعنتش کنند تا بغانه اش بر گردد و از آرایش کردن زن برای جز شوهر خود اگر کرد بر خدا حق است که او را با آتش بسوزانند و از سخن گفتن زن نزد جز شوهر و معارمش بیش از پنج کلمه در حال ضرورت و از چسبیدن زنی بزنی بیفاصله جامه و از گفتگوی دو زن در اسرار شوهران ، غدقن کرد از مجامعت با زن برابر قبله و در میان راه ، فرمود

و نهی ان بجامع الرجل مستقبل القبلة و علی طریق عامر فمن فعل ذلك فعليه لعنة الله
والملائكة والناس اجمعين و نهی ان يقول الرجل للرجل زوجني اختك حتى ازوجك اختی و نهی
من اتیان العراف و قال من اتاه و صدقه فقد برأ مما انزل الله علی محمد و آلِهِ و نهی عن اللعب بالنرد
و الشطرنج و الكوبة و العرطبة یعنی الطبل و الطنبور و العود و نهی عن الغيبة و الاستماع اليها و نهی
عن الذميمة و الاستماع اليها و قال لا يدخل الجنة قتات یعنی تماماً و نهی عن اجابة الفاسقين الى
طعامهم و نهی عن اليمين الكاذبة و قال انها تترك الديار بلاقع و قال من حلف بيمين كاذبة صبراً
ليقطع بها مال امرء مسلم لقي الله عزوجل و هو عليه غضبان الا ان يتوب و يرجع و نهی عن الجلوس علی مائدة
يشرب عليها الخمر و نهی ان يدخل الرجل حليلته الى الحمام و قال لا يدخلن احدكم الحمام الا به زرو
نهی عن المحادثة التي تدعو الى غير الله و نهی عن تصفیق الوجه و نهی عن الشرب فی آنية الذهب و الفضة و نهی
عن لبس الحرير و الديباج و القز للرجال فاما للنساء (النساء) فلا بأس و نهی ان تباع الثمار
حتى تزهر یعنی تصفر او تحمر و نهی عن المحاقلة یعنی بيع الثمر بالرطب و الزبيب بالعنب و ما
اشبه ذلك (یعنی بيع الثمر بالزبيب و ما اشبه ذلك) و نهی عن بيع النرد و الشطرنج و قال من
فعل ذلك فهو كآكل لحم الخنزير و نهی عن بيع الخمر و ان تشتري الخمر و ان تسقى الخمر
و قال لعن الله الخمر و عاصرها و غارسها و شاربها و ساقها و بايعها و مشتريها و آكل ثمنها و

هر که چنان کند بر او است لعنت خدا و ملائکه و همه مردم ، و ازاينکه مردی بدیگری گوید خواهر ترا
بمن تزویج کن تا خواهرم را بتو تزویج کنم ، غدقن کرد از مراجعه بقال بین فرمود هر که باو مراجعه
کند و او را باور کند از آنچه بر محمد نازل شده بزار است ، غدقن کرد از بازی با نرد و شطرنج
و طبل و طنبور و تارو از غیبت و شنیدن آن و سخن چینی و گوش دادن بآن فرمود سخن چین بیهشت
نرود ، غدقن کرد از پذیرش دعوت فاسقان بر خوراکشان و از قسم دروغ فرمود قسم دروغ شهر هارا
ویران کند فرمود هر که قسم دروغ خورد تا مال مسلمانی را ببرد خدای عز و جل را ملاقات کند که
بر او خشناک است مگر آنکه توبه کند و برگردد و غدقن کرد از نشستن بر سفره ای که بر آن می نوشند
و از اینکه مرد هسر خود را وارد حمام کند و فرمود مبدا بی لنگ وارد حمام شوید و نهی کرد از
گفتگویی که دعوت بغیر خدا باشد و از سلی بر چهره زدن و از نوشیدن در ظرف طلا و نقره و از
پوشیدن حریر و دیبا برای مردان و بر زنان رواست ، غدقن کرد از فروش میوه ها تا جلوه کنند یعنی
زرد یا سرخ شوند و از معاقله یعنی فروش خرما ی تازه بخشک و آنچه مانند آنست (یعنی خرما ی
سر درخت را بفروشد بوزن معینی از چیده و خشک آن) غدقن کرد از فروش نرد و شطرنج فرمود
چون خوردن گوشت خوک است و از خرید شراب و فروش آن و از نوشاندنش ، فرمود لعنت کند
خدا می را و فشار دهنده و کشت کن و نوشنده و ساقی و فروشنده و خریدار و خوردنده بها و حمل

حاملها و المحمولة اليه و قال من شربها لم تقبل له صلوٰة اربعين يوما و ان مات وفي بطنه شيء من ذلك كان حقاً على الله ان يسقيه من طينة خبال و هو صديد اهل النار و ما يخرج من فروج الزناة فيجتمع ذلك في قدور جهنم فيشربها اهل النار فيصهر به (بها) ما في بطونهم و الجلود و نهى عن اكل الربا و شهادة الزور و كتابة الربا و قال عليه السلام ان الله عز و جل لعن آكل الربا و موكله و كاتبه و شاهديه و نهى عن بيع و سلف و نهى عن يعين في بيع و نهى عن بيع ما ليس عندك و نهى عن بيع مالم يضمن و نهى مصافحة النمل و نهى ان ينشد الشعر او تنشد الضالة في المسجد و نهى ان يسلم السيف في المسجد و نهى عن ضرب وجوه البهائم و نهى ان ينظر الرجل الى عورة اخيه المسلم و قال من تأمل عورة اخيه لعنه سبعون الف ملك و نهى المرأة ان تنظر الى عورة المرأة و نهى ان ينفخ في طعام او في شراب او ينفخ في موضع السجود و نهى ان يصلي الرجل في المقابر و الطرق و الارحية و الاودية و مرابط الابل (الخيل) و على ظهر الكعبة و نهى عن قتل النحل و نهى عن الوسم في وجوه البهائم و نهى ان يحلف الرجل بغير الله و قال من حلف بغير الله فليس من الله في شيء و نهى ان يحلف الرجل بسورة من كتاب الله و قال من حلف بسورة من كتاب الله فعليه بكل آية منها يمين فمن شاء بر و من شاء فجر و نهى ان يقول الرجل للرجل لا و حيوتك و حيوة فلان و نهى ان يقعد الرجل في المسجد

کننده آنرا و کسیکه برایش حمل شود ، فرمود هر که آنرا بنوشد چهل روز نمازش قبول نیست و اگر ببرد و در شکمش از آن باشد بر خدا حق است که از گل خبال باو خوراند و آن چرک و خون اهل دوزخ است و آنچه از فرج زنان هرزه در آید و در دیگهای دوزخ کرد آید و دوزخیان از آن بنوشند و آنچه در شکم آنها است با پوستشان تافته شود ؛ غدقن کرد از خوردن ربا و گواهی دروغ و نوشتن ربا ، فرمود خدای عز و جل خورنده ربا و موکل آن و نویسنده و دو گواهی را لعن کرده ، غدقن کرد از بیع و سلف با هم و ازدو بیع در يك بیع و از بیع چیزیکه نداری و از بیع بی ضمانت عوض و از دست دادن با یهود و ترسا و گبر و از خواندن شعر و جستن گمشده در مسجد و از کشیدن ششیر در مسجد و از زدن بر روی حیوانات و از نگاه مسلمان بعورت برادر مسلمانش فرمود هر که در عورت برادر خود تأمل کند هفتاد هزار فرشته او را لعن کنند ، غدقن کرد که زن بعورت زن نگاه کند و از فوت کردن در خوردنی و آشامیدنی و از فوت کردن در جای سجده و غدقن کرد از نماز خواندن مرد در گورستان و در راه و در آسیا و رودخانه و شترخان و پر پشت بام کعبه ، غدقن کرد از کشتن زنبور عسل و از خال کوبیدن بر روی حیوانات و از اینکه کسی بجز نام خدا سوگند بخورد ، فرمود هر که بغير خدا سوگند خورد در نظر خدا چیزی نیست و غدقن کرد از قسم خوردن بسوره ای از قرآن ، فرمود هر که يك سوره از قرآن سوگند بخورد بشماره هر آیه قسمی بر او است هر که خواهد ادا کند و هر که خواهد فاجر باشد ، غدقن کرد که مردی

و هو جنب و نهی عن التعری باللیل و النهار و نهی عن الحجامه يوم الاربعاء و الجمعة و نهی عن الکلام يوم الجمعة و الامام یخطب فمن فعل ذلك فقد لغی و من لغی فلا جمعة له و نهی عن التختیم بخاتم صفر او حدید و نهی ان ینقش شیء من الحيوان علی الخاتم و نهی عن الصلوة فی ثلاث ساعات عند طلوع الشمس و عند غروبها و عند استوائها و نهی عن صیام ستة ایام يوم الفطر و يوم الشک و يوم النحر و ایام التشریق و نهی ان یشرّب الماء کرعاً کما تشرب البهائم و قال اشربوا مما یدیکم فانها افضل اوابیکم و نهی عن البزاق فی البئر التي یشرّب منها و نهی ان یتعمل اجیر حتی یعلم ما اجرته و نهی عن الهجران فان کان لابد فاعلاً فلا یهجر اخاه اکثر من ثلاثة ایام فمن کان مهاجراً لایخيه اکثر من ذلك النار اولی به و نهی عن بیع الذهب و الفضة بالنسیه و نهی عن بیع الذهب بالذهب زیاده الاوزن بوزن و نهی عن المدح و قال احثوا فی وجوه المداحین التراب و قال عنه من تولى خصومة ظالم او اعان علیها ثم نزل به ملک الموت قال له ابشر بلعنة الله و نار جهنم و بس المصیر و قال من مدح سلطاناً جائراً و تخلف و تضعع له طمعاً فیه کان قرینه الی النار و قال رسول الله ص عنه قال الله عزوجل ولا تتركوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار و قال عنه من دل جائراً علی جور کان قرین هامان فی جهنم و من بنی بنیاناً ریاء و سمعة

بدیگری گوید نه بجان تو یا بجان فلان و از اینکه جنب در مسجد بنشیند یا در شب یا روز برهنه بگردد و از حجامت در چهار شنبه و جمعه ، غدقن کرد از سخن گفتن روز جمعه وقت خطبه خواندن امام، هر که کند لغو گفته و هر که لغو گوید جمعه ندارد ، غدقن کرد از انگشتر مس زرد و آهن و از نقش چیزی از جانداران بر انگشتر و از نماز در سه وقت بر آمدن آفتاب و غروبش و هنگام ظهر ، غدقن کرد از روزه شش روز روز عید فطر ، روز شک در ماه رمضان ، روز عید قربان و ایام تشریق (۱۱-۱۳ ذیحجه) و نوشیدن آب بر حوض و نهر چون حیوانات ، فرمود با دست آبخورد که ظرف شماها است ، غدقن کرد از تف کردن در چاهیکه از آن مینوشند و از بکار گرفتن اجیر تا اجرتش معلوم باشد و از قهر کردن و اگر ناچار باشد از برادر دینی خود بیش از سه روز قهر نکند و اگر بیش از آن قهر کند دوزخ باو شایسته تر است ، غدقن کرد از فروش طلا و نقره به نسیه و از فروش طلا بطلا با زیادی در احد طرفین و باید هم وزن باشند و غدقن کرد از مدح ، فرمود بر چهره مداحان خاک بپاشید ، فرمود هر که وکیل ظالمی شود برای محاکمه یا او را کمک دهد سپس نرفته ای بر او فرود آید باو گوید موده بادت بلغت خدا و آتش دوزخ و چه بد سرانجامی است فرمود هر که سلطان ناحقی را مدح کند و بطمع در استفاده از او برایش ذبونی و تواضع کند همقطار او باشد بسوی دوزخ ، رسول خدا ص فرمود خدای عز و جل فرماید (هود - ۱۱۳) اعتماد نکنید بکسانیکه ستمگرند تا آتش بگیرد ، فرمود هر که ستمکاری را بستم رهنمایی کند قرین هامانست دردوزخ ، هر که برای خود نمائی و شهرت ساختن بسازد روز قیامت آنرا از هفتم زمین بر دوش

حمله يوم القيمة من الارض السابعة وهو نار تشتعل ثم يطوق في عنقه و يلقى في النار فلا يحبس به شيء منها دون قعرها الا ان يتوب قيل يا رسول الله كيف يبني رياء و سمعة قال يبني فضلا على ما يكفيه استطالة منه على جيرانه ومباهاة لآخوانه وقال عليه السلام من ظلم اجيرا اجره احبط الله عمله وحرم عليه ربح الجنة وان ربحها لنوجد من مسيرة خمسمائة عام ومن خان جاره شبرا من الارض جعلها الله طوقا في عنقه من تخوم الارضين السابعة حتى يلقى الله يوم القيمة مطوقا الا ان يتوب ويرجع الا ومن تعلم القرآن ثم نسيه متعمداً لقي الله يوم القيمة مغلولاً يسلم الله عليه بكل آية منها حية تكون قرينه الى النار الا ان يغفر الله له وقال عليه السلام من قرء القرآن ثم شرب عليه حراماً او آثر عليه حباً للدنيا وزينتها استوجب عليه سخط الله الا ان يتوب الاوانه ان مات على غير توبة حاجه القرآن يوم القيمة فلا يزال الامد حوضاً الاومن زنا بامرأة مسلمة او يهودية او نصرانية او مجوسية حرة اوامة ثم لم يتب ومات مصراً عليه فتح الله له في قبره ثلاث مائة باب تخرج منه حيات وعقارب وثعبان النار فهو يحترق الى يوم القيمة فاذا بعث من قبره تأذى الناس من تن ريحه فيعرف بذلك وبما كان يعمل في دار الدنيا حتى يؤمر به الى النار الا ان الله حرم الحرام وحد الحدود وما احد اغير من الله ومن غيرته حرم الفواحش ونهى ان يطلع الرجل في بيت جاره وقال من نظر

دارد و بجان او آتش سوزانی باشد و آنرا طوق گردنش کنند و در دوزخش افکنند و تا آنکه آن چیزی جلوش را نگیرد مگر توبه کند ، عرض شد یا رسول الله ساختمان رياء و شهرت چگونه است ؟ فرمود ساختمانی که زیادی از حاجت باشد برای گردن فرازی بر همسایگان و بخود نازیدن بر هموعان است ، فرمود هر که مزد مزدوری را کم گذارد خدا عیش را حبط کند و بوی بهشت که از پانصد سال راه دریافت شود بر او حرام کند ، هر که بکوجب زمین همسایه را خیانت کند از يك هفتم زمین طوق گردنش گردد تا خدا را با همان طوق روز قیامت ملاقات کند مگر آنکه توبه کند و برگردد ، هر که قرآن آموزد و عمداً فراموش سازد خدا را روز قیامت در بند ملاقات نماید و خدا بشماره هر آیه اش بر او ماری مسلط کند که همراهش باشد تا دوزخ مگر خدا از او بگذرد ، فرمود هر که قرآن خواند و بر آن حرامی نوشد یا حب دنیا و ذبورش را بر آن مقدم دارد مستوجب خشم خدا باشد مگر آنکه توبه کند و اگر بی توبه ببرد روز قیامت قرآن خصم او است و از او دست برد ندارد تا او را محکوم کند ، هر که با زنی مسلمان یا یهودی یا ترسا یا کبر آزاد یا بنده زنا کند و توبه نکند و مصر بر آن ببرد خدا سیصد در بر گورش باز کند که مار و عقرب و ازدهای دوزخی از آن در آید و بسوزد تا روز قیامت و چون از گورش در آید مردم از گندش در آزار باشند و از آتش بشناسند و بدانند در دنیا چه کاره بوده تا دستور دوزخ باو دهند خدا حرام را غدق نموده و حدود مقرر ساخته و کسی از خدا غیرت مند تر نیست و از غیرتش هرزگی را منع کرده و غدق کرده که مردی سر بغانه همسایه کند ، فرمود هر که بر عورت برادر مسلمانش یا عورت غیر خانواده اش

الى عورة اخيه المسلم او عورة غير اهله معتمداً ادخله الله مع المنافقين الذين كانوا يبحثون عن عورات المسلمين ولم يخرج من الدنيا حتى يفضحه الله الا ان يتوب و قال ﷺ من لم يرض بما قسم الله له من الرزق و بث شكواه ولم يصبر ولم يحتسب لم ترفع له حسنة ويلقى الله وهو عليه غضبان الا ان يتوب ونهى ان يختال الرجل في مشيته و قال من لبس ثوباً فاختال فيه خسف الله به من شفير جهنم وكان قرين قارون لانه اول من اختال فخسف الله به و بداره الارض و من اختال فقد نازع الله في جبروته و فقال ﷺ من ظلم امرأة مهرها فهو عند الله زان يقول الله عز وجل يوم القيمة عبدى زوجتك امتى على عهدى فلم توف بعهدى وظلمت امتى فيؤخذ من حسناته فيدفع اليها بقدر حقها فاذا لم تبق له حسنة امر به الى النار بنكته للعهد ان العهد كان مسئولاً ونهى ﷺ عن كتمان الشهادة و قال من كتمها اطعمه الله لحمه على رؤس الخلايق و هو قول الله عز وجل و لا تكتموا الشهادة و من يكتتمها فانه آثم قلبه و قال رسول الله ﷺ من آذى جاره حرم الله عليه ريع الجنة وماويه جهنم وبئس المصير و من ضيع حق جاره فليس منا و مازال جبرئيل يوصيني بالجار حتى ظننت انه سيورثه و مازال يوصيني بالمماليك حتى ظننت انه سيجعل لهم وقتاً اذا بلغوا ذلك الوقت اعتقوا و مازال يوصيني بالسواك حتى ظننت انه سيجعله فريضة و مازال يوصيني بقيام الليل حتى

نگاه کند عمداً خدایش با منافقان که کاوش از عورت میکردند در آورد و از دنیا نرود تا خدایش رسوا کند مگر توبه کند، فرمود هر که بدان دوزیکه خداستش کرده راضی نباشد و بهر کس شکایت کند و صبر نکند و بحساب خدا نگذارد حسنه‌ای از او بالا نرود و خدا را ملاقات کند خشناک بر خود مگر توبه کند، غدقن کرد که مردی متکبرانه راه رود، فرمود هر که جامه‌ای پیوشد و در آن تکبر نماید خدا در پرتگاه دوزخش فرو برد و همراه قارون باشد زیرا اول کسیست که تکبر کرد و بخود بالید و خدا او را و خانه اش را فرو برد، هر که بخود بالدبا خدا در جبروتش ستیزه کرده فرمود هر که در مهر زنی ستم کند نزد خود زناکار است و روز قیامت خدای عز و جل باو فرماید بنده ام کنیزم را طبق قرارم بتو تزویج کردم بعهدم وفا نکردی و باو ستم کردی و از حسناتش بگیری و باو دهد باندازه حقش و اگر از حسناتش نماند او را برای عهد شکنی بدوزخ افکند که از عهد بازپرسی شود، غدقن کرد از کتمان شهادت، فرمود هر که آن را کتمان کند خدا گوشتش را در برابر مردم خوراکش سازد و اینست گفتار خدای عز و جل (بقره ۲۸۳) کتمان نکنید گواهی را هر که آن را کتمان کند داش گنهکار است - رسول خدا ص فرمود هر که همسایه آزاری کند خدا بوی بهشت را بر او حرام کند و جایش دوزخ است و چه بد سرانجامی است، هر که همسایه را ضایع کند از ما نیست پیای جبرئیل سفارش همسایه را بمن کرد تا گمان کردم او را وارث میسازد و پیایی سفارش بنده هارا کرد تا گمان کردم برای آنها موعدی مقرر کند و در آن موعد آزاد شوند و پیایی سفارش مسواک بمن نمود تا گمان کردم آنرا واجب میسازد و پیایی سفارش عبادت در شب کرد تا گمان کردم نیکن امتم

ظننت ان خيار امتي لن يناموا الا ومن استخف بفقر مسلم فقد استخف بحق الله والله يستخف به يوم القيمة الا ان يتوب وقال عليه السلام من اكرم فقيراً مسلماً لقي الله يوم القيمة وهو عنه راض وقال عليه السلام من عرضت له فاحشة او شهوة فاجتنبها من مخافة الله عز وجل حرم الله عليه النار و آمنه من الفزع الاكبر وانجزله ما وعده في كتابه في قوله ولمن خاف مقام ربه جننا ان لا ومن عرضت له دنيا و آخرة فاختار الدنيا على الآخرة لقي الله يوم القيمة وليست له حسنة يتقى بها النار ومن اختار الآخرة على الدنيا (وترك الدنيا) رضى الله عنه وغفر له مساوى عمله ومن ملا عينه من حرام ملا الله عينه يوم القيمة من النار الا ان يتوب ويرجع وقال عليه السلام من صافح امرأة تحرم عليه فقد باء بسخط من الله ومن التزم امرأة حراماً قرن في سلسلة من النار مع الشيطان فيقذفان في النار ومن غش مسلماً في شراء او بيع فليس منا ويحشر يوم القيمة مع اليهود لانهم اغشوا الخلق للمسلمين ونهى رسول الله عليه السلام ان يمنع احد الماعون وقال من منع لماعون جاره منعه الله خير يوم القيمة و وكله الى نفسه ومن وكله الى نفسه فما اسوء حاله وقال عليه السلام ايما امرأة آذت زوجها بلسانها لم يقبل الله منها صرفاً ولا عدلاً ولا حسنة من عملها حتى ترضيه وان صامت نهارها وقامت ليلها واعتقت الرقاب وحملت على جواد الخيل في سبيل الله وكانت اول من يرد النار وكذلك الرجل اذا كان لها ظالماً الا

شب را نميخوايند ، هر كه فقر مسلماني را سبك شمارد حق خدا را سبك شمرده و خدا روز قيامت او را سبك شمارد جز آنكه توبه كند ، فرمود هر كه فقير مسلماني را گرامي دارد خدا روز قيامت از او راضي است ، هر كه هرزگي يا شهوت راني برايش آماده شود و از ترس خدا از آن دوري كند خدايش بر دوزخ حرام كند و او را از هراس بزرگ آسوده كند و آنچه در قرآنش وعده داده براي او عملي كند (در سوره رحمن) و بر ي كسيكه از مقام پروردگارش بترسد دو بهشت است هلا كسيكه دنيا و آخرت در پيشش آيد و دنيا را بر آخرت ترجيح دهد روز قيامت خدا را ملاقات كند و عمل خوبي ندارد كه او را از دوزخ نگاهدارد و هر كه آخرت را بر دنيا ترجيح دهد خدا از او خشنود است و بدكار بهاي او را بيمارزد ، هر كه چشم از حرام بر كند خدا روز قيامت چشمش را از دوزخ بر كند مگر توبه كند و برگردد ، فرمود هر كه با زن بيگانه دست دهد بخشم خدا گرفتار شده و هر كه بزني بيگانه بچسبد با شيطان بيك زنجير بسته شود و با آتش افكنده شوند و هر كه با مسلماني در خريد يا فروش دغلي كند از ما نيست و در قيامت با يهود محشور شود زيرا آنها از همه مردم نسبت بمسلمانان دغلكار ترند ، رسول خدا غدقن كرد كه كسي از كاسه دريغ دارد ، فرمود هر كه كاسه خود را از همسايه دريغ دارد خدا روز قيامت خيرش را از او دريغ دارد و او بخود و اگذار دارد و چه بد حالي دارد ، فرمود هر زني شوهر خود آزارد بزبان ، خدا از او هيچ صدفه و عدالتي نپذيرد و هيچ حسنه اي تا او را راضي كند گرچه همه روزها روزه دارد و شب عبادت كند و بنده ها آزاد كند ، و اسبهاي خوب را زير پاي مجاهدان راه خدا بنهد و او اول كس باشد كه بدوزخ رود و همچنان است

ومن لطم خد مسلم او وجهه بدد الله عظامه يوم القيامة وحشر مغلولاً حتى يدخل جهنم الا ان يتوب
ومن بات وفي قلبه غش لاختيه المسلم بات في سخط الله واصبح كذلك حتى يتوب ونهى عن الغيبة
وقال من اغتاب امرأ مسلماً بطل صومه ونقض وضوءه وجاء يوم القيامة يفوح من فيه رائحة انتن
من الجيفة يتأذى به اهل الموقف فان مات قبل ان يتوب مات مستحلاً لما حرم الله وقال عليه السلام من
كظم غيظاً وهو قادر على انفاذه وحلم عنه اعطاه الله اجر شهيد الا ومن تطول على اخيه في غيبة سمعها
فيه في مجلس فردها عنه رد الله عنه الف باب من سوء في الدنيا والاخرة فان هولم يردّها وهو قادر
على ردّها كان عليه كوز من اغتابه سبعين مرة ونهى رسول الله عن الخيانة وقال من خان امانة
في الدنيا ولم يردّها الى اهلها ثم ادر كه الموت مات على غير ملتي ويلقي الله وهو عليه غضبان
وقال عليه السلام من شهد شهادة زور على احد من الناس علق بلسانه مع المنافقين في الدرك الاسفل من
النار ومن اشترى خيانة وهو يعلم فهو كالذي خانها ومن حبس عن اخيه المسلم شيئاً من حق
حرم الله عليه بركة الرزق الا ان يتوب الا ومن سمع فاحشة فافشاها فهو كالذي اتاها ومن
احتاج اليه اخوه المسلم في قرض وهو يقدر عليه فلم يفعل حرم الله عليه ربح الجنة الا ومن صبر
على خلق امرأة سيئة الخلق واحتسب في ذلك الاجر اعطاه الله ثواب الشاكرين في الاخرة الا
وايما امرأة لم ترفق بزوجها وحملتة على ما لا يقدر عليه وما لا يطيق لم تقبل منها حسنة وتلقى الله

مرد اگر نسبت باو ستکار باشد، هلا هر که سیلی بگونه یا بروی مسلمانی زند خدا در قیامت استخوانهایش
را پراکنده کند و باغل بهشتر آید تا بدوزخ رود مگر آنکه توبه کند هر که شب گذراند و در
دل مکر مسلمانی را پرورد شب را در سخط خدا گذرانیده و همچنان صبح کند تا توبه کند ؟
غدقن کرد از غیبت فرمود هر که مرد مسلمانی را غیبت کند روزهاش باطل و وضویش شکسته شود
و در قیامت بویش از مردار کند تر است که اهل معشر از آن آزار کشند اگر یش از توبه ببرد حلال
شمر حرام خدا مرده ؟ فرمود هر که خشمی در خورد و توانا بر اجرایش باشد و بردباری کند خدا
باو اجر شهید بدهد هلا هر که در مجلسی غیبت برادر خود شنود و از او دفاع کند خدا هزار باب
بدی در دنیا و آخرت از او می گرداند و اگر با قدرت دفاع نکند شریک غیبت کننده باشد هفتاد
بار ، غدقن کرد رسول خدا از خیانت ، فرمود هر که در دنیا خیانت در امانت کند و آن را بصاحبش
نهدد و مرکش فرا رسد بغیر ملت من ببرد و خدا را خشمناک ملاقات کند ، فرمود هر که بدروغ
بر کسی گواهی دهد یا منافقان در درك اسفل دوزخ آویزان گردد ، هر که امانت خیانت شده را دانسته
بخرد چون خائن است ؟ هر که خیری از حق مسلمانی را حبس کند خدا برکت روزی بر او حرام سازد
مگر توبه کند هر که هرزگی بشنود و فاش سازد چون مرتکب آنست ، هر که برادر مسلمانش در
قرض باو محتاج شود و قادر باشد و باو ندهد خدا بوی بهشت را بر او حرام کند هلا هر که بید اخلاقی
زنی صبر کند و ثواب خواهد خدا در آخرت ثواب شاكران باو دهد هلا هر زنی با شوهرش نرمش

وهو عليها غضبان الاومن اكرم اخاه المسلم فانما يكرم الله عزوجل ونهى رسول الله ﷺ ان يؤمر
الرجل قوما الا باذنهم وقال من ام قوما باذنهم وهم به راضون فاقتصد بهم في حضوره و احسن
صلوته بقيامه وقرائته وركوعه وسجوده وقعوده فله مثل اجر القوم ولا ينقص من اجورهم شيء
الاومن ام قوما بامرهم ثم لم يتم بهم الصلوة ولم يحسن في ركوعه وسجوده وخشوعه وقرائته ردت
عليه صلوته ولم تجاوز ترقوته وكانت منزلته كمنزلة امام جائر معتد لم يصلح الى رعيته ولم
يقم فيهم بحق ولا قام فيهم بامر وقال من مشى الى ذى قرابة بنفسه وماله ليصل رحمه اعطاه الله
عزوجل اجر مائة شهيد وله بكل خطوة اربعون الف حسنة ويمحى عنه اربعون الف سيئة ويرفع
له من الدرجات مثل ذلك و كانما عبد الله مائة سنة صابرا محتسبا ومن كفى ضريرا حاجة من
حوائج الدنيا ومشى له فيها حتى يقضى الله له حاجته اعطاه الله براءة من النفاق وبرائة من النار
وقضى له سبعين حاجة من حوائج الدنيا ولا يزال يحوض في رحمة الله عزوجل حتى يرجع ومن
مرض يوما وليلة فلم يشك الى عواده بعثه الله يوم القيعة مع خليله ابراهيم خليل الرحمن حتى
يجوز الصراط كالبرق اللامع ومن سعى لمريض في حاجة قضاها اولم يقضها خرج من ذنوبه كيوم
ولدته امه فقال رجل من الانصار يا ابي انت وامى يا رسول الله فان كان المريض من اهل بيته اوليس ذاك

نكنسو او را بدانچه تاب ندارد و دارد هیچ هسته ای از او پذیرفته نیست و خدا را خشنماک ملاقات کند
هلا هر که برادر مسلمان خود را گرامی دارد خدا را گرامی داشته، غدقن کرد در سول خدا که کسی پیش نماز جمعی
شود مگر با اجازه آنها، فرمود هر که پیش نماز جمعی شود با اجازه آنها و او راضی باشند و در حضور
با آنها میانه روی کند و خوب نماز بخواند از نظر قیام و قرائت و رکوع و سجود و قعود برابر
همه آنها ثواب برد و از ثواب آنها هم کم نشود هلا هر که امام نماز جمعی شود با اجازه آنها و نماز
درست برایشان نخواند و رکوع و سجود و خشوع و قرائتش خوب نباشد نمازش بر او رد شود و
از گلو گاهش نگذرد و مقام او چون امام مستکار متعدی باشد که اصلاح حال رعیت خود نکند و قرض
آنها را ندهد و کاری برای آنها نکند، فرمود هر که نزد خویشاوندی رود و بخود و مالش با او
صله رحم کند خدای عز و جل باو اجر صد شهید دهد و بهر گامی چهل هزار حسنة دارد و چهل هزار گناهش
محو شود و چهل هزار درجه از او بالا رود و گویا صد سال خدا را عبادت کرده باشد با صبر و قصد
نیک، هر که به نایبانی در حوائج دنیا کمک دهد و در آن حاجت او رفت و آمد کند تا انجام کند
کارش را خدا باو برائت از نفاق و از دوزخ بدهد و هفتاد حاجت دنیای او را بر آورد و بیایی
در رحمت خدای عز و جل فرو رود تا بر گردد، هر که روزی و شبی بیمار شود و بیادت کنند گاهش
شکایت نکند خدا او را روز قیامت با خلیلش ابراهیم خلیل الرحمن معشور سازد تا از صراط چون
برق تابان بگذرد هر که برای بیماری در کاری کوشش کند تا حاجت بر آید از گناهانش در آید چون
روزی که مادرش زائید، مردی از انصار گفت یا رسول الله پدر و مادرم قربانت اگر بیمار از خاندانش

اعظم اجر اذا سعى في حاجة من اهل بيته قال نعم الا ومن فرج عن مؤمن كربة من كرب الدنيا فرج الله عنه اثنتين وسبعين كربة من كرب الآخرة واثنتين وسبعين كربة من كرب الدنيا هو نها المغص (المعض) قال ومن يبطل على ذي حق حقه وهو يقدر على اداء حقه فعليه كل يوم خطيئة عشار الا ومن علق سوطا بين يدي سلطان جائر جعل الله ذلك السوط يوم القيمة ثعبانا من النار طوله سبعون ذراعا يسلط عليه في نار جهنم وبئس المصير ومن اصطنع الى اخيه معروفا فامتن به احبط الله عمله وثبت وزره ولم يشكر له سعيه ثم قال يقول الله عز وجل حرمت الجنة على المنان والبخيل والقتات وهو النمام الا ومن تصدق بصدقة فله بوزن كل درهم مثل جبل احد من نعيم الجنة ومن مشى بصدقة الى محتاج كان له كاجر صاحبها من غير ان ينقص من اجره شيء ومن صلى على ميت صلى عليه سبعون الف ملك وغفر الله له ما تقدم من ذنبه فان اقام حتى يدفن ويحشى عليه التراب كان له بكل قدم نقلها قيراط من الاجر والقيراط مثل جبل احد الا من ذرقت عيناه من خشية الله كان له بكل قطرة قطرت من دموعه قصر في الجنة مكلل بالدر والجواهر فيه مالا عين رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر الا ومن مشى الى مسجد يطلب فيه الجماعة كان له بكل خطوة سبعون الف حسنة ويرفع له من الدرجات مثل ذلك وان مات وهو على ذلك وكل الله به سبعين الف ملك يعودونه (يعودونه) في قبره ويؤنسونه في وحدته ويستغفرون له حتى يبعث الا ومن

باشد اجر بیشتری ندارد که در کار او تلاش کند؛ فرمود چرا هلا هر که گره از کار دنیای مؤمنی گشاید خدا هفتاد و دو گره از کار آخرتش گشاید و هفتاد و دو گره از کار دنیایش که آسانتر آنها گلو گیر است فرمود هر که حق ذی حق را از میان ببرد و توانا برادر باشد هر روزی گناه کمر کچی دارد هلا هر که نازیانه بر آبر سلطان ناحق آویزد خدا روز قیامت آن را از دهنانی آتشین سازد که هفتاد ذراع درازی دارد و در دوزخ آن را بر وی مسلط سازد و چه بد سرانجامی است، هر که برادرش احسانی کند و بر وی منت نهد خدا عملش حبیط کند و وزرش را ثبت کند و کوشش او را منظور ندارد و سپس فرمود خدا میفرماید حرامست بهشت بر پرمخت و بغیل و سخن چین هلا هر که صدقه ای دهد بوزن هر درهمش چون کوه احد از نعمت بهشت دارد، هر که صدقه ای به محتاج رساند اجر صاحبش را دارد و از اجر او کاسته نشود، هر که به مرده ای نماز بخواند هفتاد هزار فرشته برایش طلب آمرزش کند و خدا گناهان گذشته اش را بیامرزد و اگر بماند تادفن شود و خاکش کنند بهر قدمی بر داشته قیراطی اجر دارد و قیراط چون کوه احد است هلا هر که دو چشمش از ترس خدا گریان شوند بهر قطره اشکش کاخی از درو گوهر در بهشت دارد که در آنست آنچه دیده ای ندیده و گویی نشنیده و بدل بشری نگذشته هلا هر که بمسجیدی رود برای نماز جماعت بهر گامی هفتاد هزار حسنه دارد و برابر آن درجه اش بالا رود و اگر بر این شیوه بمیرد خدا هفتاد هزار فرشته با او موکل کند تا در گورش از او عبادت کنند و در تنه امیش با او انس گیرند و برایش طلب آمرزش کنند تا بهحشر رود هلا هر که برای

اذن محتسبا یرید بذلك وجه الله عزوجل اعطاء الله ثواب اربعین الف شهید و اربعین الف صدیق ویدخل فی شفاعته اربعون الف مسمی، من امتی الی الجنة الا وان المؤمن اذا قال اشهد ان لا اله الا الله صلی علیه تسعون الف ملک و استغفروا له وکان يوم القيمة فی ظل العرش حتی یفرغ من حساب الخلائق ویکتب ثواب قوله اشهد ان محمداً رسول الله اربعون الف ملک و من حافظ علی الصف الاول والتکبیر الاولی لا یؤذی مسلماً اعطاء الله من الاجر ما یعطی المؤمنون فی الدنیا والاخرة الاومن تولى مرافقة قوم حبسه الله عزوجل علی شفیر جهنم بکل يوم الف سنة وحشر يوم القيمة و یداه مغلولتان الی عنقه فان قام فیهم بامر الله الخلقه الله وان کان ظالماً هو ی به فی نار جهنم و یئس المعصیر و قال لا تحقروا شیئاً من الشروان صغر فی اعینکم ولا تستکثروا الخیر وان کثر فی اعینکم فانه لا کبیر مع الاستغفار ولا صغیر مع الاصرار قال محمد بن زکریا الغلابی سئلت عن طول هذا الاثر شعبياً المزنی فقال یا عبدالله سئلت الحسین بن زید عن طول هذا الحديث فقال حدثنی جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام انه جمع هذا الحديث من الکتاب الذی هو املاء رسول الله صلی الله علیه و آله و خط علی بن ابی طالب علیه السلام

خدا اذان گوید ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق دارد و چهل هزار کس بیشت روند در شفاعت او هلا چون مؤذن گوید اشهد ان لا اله الا الله نود هزار فرشته باو رحمت فرستند و برایش آمرزش جویند و روز قیامت در سایه عرش باشد ، تا حساب خلائق تمام شود و در گفتار اشهد ان محمداً رسول الله ثوابشرا چهل هزار فرشته بتویسند ، هر که محافظ صف اول جماعت باشد و همیشه تکبیر اول را درک کند و مسلمانی را نیاز دارد خدا باو اجر همه مؤذنها را در دنیا و آخرت بدهد هلا هر که رئیس قومی شود خدای عزوجل او را هر روزی هزار سال در کنار دوزخ نگهدارد و دست بگردن بسته محسور شود در قیامت اگر بدستور خدا میان آنان کار کرده خدا او را آزاد کند و اگر ستم کرده او را با آتش دوزخ فرو برد و چه بد سر انجامی است ، فرمود هیچ بندی را کوچک نگیرید و اگر چه در چشم خرد است و کار خیر را بیش شمارید و اگر چه در چشم شما بسیار است زیرا با استغفار گناه کبیره نماند و با اصرار گناهی صغیره نباشد - امام ششم فرمود این حدیث طولانی از کتابی فراهم شده که املاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و خط علی بن ابی طالب علیه السلام .

المجلس السابع والستون

يوم الجمعة لاربع عشر ليلة بقيت من جمادى الاولى من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا محمد بن جرير الطبري قال حدثنا احمد بن رشيد قال حدثنا ابو معمر سعيد بن خيثم (خثيم) قال حدثني سعد بن الحسن البصري انه بلغه ان زاعما يزعم انه ينتقص علياً عليه السلام فقام في اصحابه يوماً فقال لقد هممت ان اغلق بابي ثم لا اخرج من بيتي حتى ياتيني اجلي بلغني ان زاعما منكم يزعم اني انتقص خير الناس بعد نبينا عليه السلام وانيسه وجليسه والمفرج المكرب عنه عند الزلازل والقائل للاقران يوم التنازل لقد فارقكم رجل قرء القرآن فوقه واخذ العلم فوقه وحاز الباس فاستعمله في طاعة ربه صابراً على مضض الحرب شاكراً عند اللأواء والكرب فعمل بكتاب ربه ونصح لنبيه وابن عمه واخيه آخاه دون اصحابه وجعل عنده سره وجاهد عنه صغيراً وقاتل معه كبيراً يقتل الاقران وينازل الفرسان دون دين الله حتى وضعت الحرب اوزارها متمسكاً بعهد نبيه لا يسده صاد ولا يمالى عليه مضاد ثم مضى النبي عليه السلام وهو عنه راض اعلم المسلمين علماً وافهمهم فهماً واقدمهم في الاسلام لانظير له في مناقبه ولا شبيه

مجلس شصت و هفتم - سه شنبه چهارده شب از جمادى الاولى مانده در سال ۳۸۸

۱ - بحسن بهتری خبر رسید که کسی گمان برده است که او علی (ع) را کم می شمارد و روزی میان اصحابش برخاست و گفت قصد داشتم در خانه را بروی خود ببندم و تا آخر عمر از خانه ام بیرون نیایم بمن خبر رسیده که یکی از شماها مرا متهم کردید علی (ع) را کم می شمارم او بهترین مردم است پس از پیغمبر ما و انیس و جلیس او است موقع گرفتاری از او دفع گرفتاری میکرد او است گذشته هم نبردان روز جنگ مردی از شما جدا شده که قرآن را به کمال میدانست و علم وافر داشت و شجاعت بی مانند که در طاعت پروردگارش بیکار بست، بر سختیهای نبرد شکیبیا بود در هنگام خوشی و بدی شکر گزار بکتاب پروردگارش عمل کرد و برای پیغمبرش خیر خواہ بود عمو زاده و برادرش بود با او برادری کرد نه با دیگر اصحابش و رازش را با او سپرد و در خرد سالی برایش جهاد کرد و در بزرگی به همراهش نبرد نمود بپهلوانان را میکشت و بایکه سواران مبارزه میکرد برای رواج دین خدا تا جنگ پایان یافت متمسک بسفارش پیغمبرش بود و کسی او را از آن باز نمیداشت و مخالفی بر او چیره نمیشد پیغمبر با کمال رضایت از او در گذشت، دانشمند تر مسلمانان و با فهم تر آنان بود و در اسلام بر همه سبقت داشت، در مناقبش همانند نداشت و در فضائل هم آهنگی خود را از شهوات باز گرفت و برای خدا در اوقات غفلت کار کرد و هنگام سرما طهارت کامل انجام داد

له فی ضرایبه فظلمت نفسه عن الشهوات و عمل لله فی الغفلات و اسبغ الطهور فی السبرات و خشع لله فی الصلوات و قطع نفسه عن اللذات مشمرا عن ساق طیب الاخلاق کریم الاعراق اتباع سنن نبیه و افتفی آثار ولیه فکیف اقول فيه ما یوبقنی و ما احد اعلمه یجدفیه مقالا فکفوا عنا الاذی و تجنبوا طریق الردی

۲ - حدثنا احمد بن الحسن القطان و علی بن احمد بن موسی الدقاق و محمد بن احمد السنائی و عبدالله بن محمد الصایغ (ره) قالوا حدثنا ابو العباس احمد بن یحیی بن زکریا القطان قال حدثنا ابو محمد بکر بن عبدالله بن حبیب قال حدثنی علی بن محمد قال حدثنا الفضل بن العباس قال حدثنا عبد القدوس الوراق قال حدثنا محمد بن کثیر عن الاعمش و حدثنا الحسين بن ابراهیم بن احمد المکتب (رض) قال حدثنا احمد بن یحیی القطان قال حدثنا بکر بن عبدالله بن حبیب قال حدثنی عبدالله (عبدالله) بن محمد بن یاطویه (ناطویه) قال حدثنا محمد بن کثیر عن الاعمش و اخبرنا سلیمان بن احمد بن ایوب المصمی فیما کتب الینامن اصحابنا قال حدثنا احمد بن القسم بن مساور الجوهری سنة ست و ثمانین و مائتین قال حدثنا الولید بن الفضل العنزی (العنزی) قال حدثنا مندل بن علی العنزی (العنزی) عن الاعمش و حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق الطالقانی قال حدثنی ابو سعید الحسن بن علی المدوی قال حدثنا علی بن عیسی الکوفی قال حدثنا جریر بن عبد الحمید عن الاعمش و زاد بعضهم علی بعض فی اللفظ و قال بعضهم ما لم یقل بعض و سیاق الحدیث لمندل بن علی العنزی عن الاعمش قال بعث الی ابو جعفر الدوانیقی فی جوف اللیل ان احب قال فقممت متفکرا فیما بینی و بین نفسي و قلت ما بعث الی امیر المؤمنین فی هذه الساعة الا یسألنی عن فضائل علی عليه السلام و لعلی ان اخبرته قتلنی قال فکتبت

و در نماز برای خدا خاشع بود و خود را از لذات باز گرفت و دامن همت خوش اخلاقی بکمر زد و نیاکان بزرگوار داشت پیرو دوشهای پیغمبرش بود و آثار ولی خود را دنبال کرد چگونگی من در باره اش چیزی گریه که هلاکم کند و کسی را نمیشناسم که سخنی درباره او بپدی تواند گفت ما را آزار میدهد و از راه هلاکت برکنار باشید .

۲- اعمش گوید منصور دوانیقی نیمه شب مرا خواست اندیشناک بر خاستم و با خود گفتم مرا در این ساعت نخواهد جز برای پرسش از فضائل علی علیه السلام و اگر باو اطلاع دهم مرا خواهد گشت گوید وصیت کردم و کفن پوشیدم و نزد او رفتم و عمرو بن عبید را نزد او دیدم و از دیدار او اندکی خوشدل شدم سپس گفتم نزدیک آی نزدیک اورفتم تا زانو برانویش رسیدم و بوی کافور از من استشمام کرد و گفت باید راست بگوئی و گرنه بدارت میزنم گفتم چه کاری دارید یا امیر المؤمنین ؟ گفت چرا حنوط برخیز زدی ؟ گفتم فرستاده ات نیمه شب آمد و گفت امیر المؤمنین تو را خواسته ، گفتم بسا باشد او در این ساعت فضائل علی را از من بپرسد و شاید من باو خبر دهم و مرا بکشد وصیت

وصیتی و لبست کفنی و دخالت علیه فقال ادن فدنوت وعنده عمرو بن عبید فلما رایته طابت نفسی شیئاً ثم نال ادن فدنوت حتی کادت تمس رکبتی رکبته قال فوجد منی رایحة الحنوط فقال والله لتمدقنی اولاصلبنک قلت ما حاجتک یا امیر المؤمنین قال ماشانک متحنطاً قلت اتانی رسولک فی جوف اللیل ان اجب فقلت عسی ان یکون امیر المؤمنین بعث الی فی هذه الساعة لیسئلنی عن فضایل علی عليه السلام فلعلنی ان اخبرته قتلنی فکتبت وصیتی و لبست کفنی قال و کان متکیاً فاستوی قاعدا فقال لا حول ولا قوة الا بالله سئلتک بالله یا سلیمان کم حدیثاً ترویه فی فضایل علی عليه السلام قال فقلت یسیراً یا امیر المؤمنین قال کم قلت عشرة الاف حدیث و ما زاد فقال یا سلیمان والله لا حدیثک بحدیث فی فضایل علی عليه السلام تنسی کل حدیث سمعته قال قلت حدیثی یا امیر المؤمنین قال نعم کنت هارباً من بنی امیه و کنت اتردد فی البلدان فاتقرب الی الناس بفضایل علی و كانوا یطعمونی و یزودونی حتی وردت بلاد الشام و انی لفی کساء خلق ما علی غیره فسمعت الاقامة و انا جایع فدخلت المسجد لأصلی و فی نفسی ان اکلم الناس فی عشاء یعشونی فلما سلم الامام دخل المسجد صبیان فالتفت الیهم الامام الیهما و قال **مرحبا بکما و مرحبا بمن اسمكما علی اسمهما** فكان الی جنبی شاب فقلت یا شاب ما الصبیان من الشیخ قال هو جدھما و لیس بالمدينة احد یحب علیا غیر هذا الشیخ فلذاک سمی احدهما الحسن و الآخر الحسین فقممت فرحاً فقلت للشیخ هل لک فی حدیث اقربه عینک فقال ان اقررت عینی اقررت عینک قال فقلت حدیثی والدی عن ابیه عن جدھ قال کنا قعوداً عند رسول الله اذ جاءت فاطمة تبکی فقال لها النبی صلی الله علیه و آله و سلم ما یبکیک یا فاطمة

کردم و کفن پوشیدم گوید تکبه داده بود برخواست نشست و گفت لا حول ولا قوة الا بالله تورا بخدا ای سلیمان چند حدیث در فضائل علی ع داری ؟ گفتم یا امیر المؤمنین اندکی، گفت چند ؟ گفتم ده هزار حدیث و بیشتر گفت ای سلیمان من یک حدیث در فضائل علی ع برایت بگویم که هر چه در فضل او شنیدی فراموش کنی گوید گفتم ای امیر المؤمنین بفرمائید گفت آری من از بنی امیه گریزان بودم و در شهرها می گردیدم و بدگر فضائل علی ع مردم نزدیک میشدم و بن خوراک و توشه میدادند تا بیلاذ شام رسیدم بایک عبا ی پاره که جز آن جامه ای نداشتم اقامه نماز را شنیدم و من گرسنه بودم بمسجد رفتم نماز بخوانم و در دل داشتم که از مردم شامی بخواهم چون امام سلام نماز گفت دو کودک بمسجد آمدند و امام متوجه آنها شد و گفت مرحبا بشما و هم نام شما جوانی پهلویم نشسته بود با و گفتم ای جوان این دو کودک چه نسبتی باشیخ دارند گفت او جد آنها است و در این شهر جز این شیخ دوستدار علی نیست از اینرو نام یکی از این دورا حسن نهاده و دیگری راحین، من از شادی برخواستم و بآن شیخ گفتم، میخواهی حدیثی بگویم که چشمت روشن شود؟ گفت اگر چشمم را روشن کنی چشمت را روشن کنم گفتم پدرم از پدرش از جدش بمن باز گفت که ما نزد رسول خدا ص نشسته بودم و فاطمه ع گریان آمد پیغمبر فرمود فاطمه، چر گریایه میکنی ؟

قالت يا ايه خراج الحسن والحسين فما ادرى اين باتا فقال لها النبي ﷺ يا فاطمة لاتبكين فالله الذي خلقهما هو الطف بهما منك ورفع النبي ﷺ يده الى السماء فقال اللهم ان كانا اخذا برا او بحرا فاحفظهما وسلمهما فنزل جبرئيل من السماء فقال يا محمد ان الله يقرئك السلام وهو يقول لا تحزن ولا تنقم لهما فانهما فاضلان في الدنيا فاضلان في الآخرة و ابوهما افضل منهما هما فائمان في حظيرة بنى النجار وقدو كل الله بهما ملكا قال فقام النبي ﷺ فرحا ومعه اصحابه حتى اتوا حظيرة بنى النجار فاذا هم بالحسن معانقا للحسين واذا الملك الموكل بهما قد افترش احد جناحيه تحتها وغطاهما بالاخر قال فمكث النبي ﷺ يقبلهما حتى انتبها فلما استيقظا حمل النبي ﷺ الحسن والحسين وحمل جبرئيل الحسين فخرج من الحظيرة وهو يقول والله لاشرفنكما كما شرفكم الله عز وجل فقال له ابوبكر ناولني احد الصبيين اخفف عنك فقال يا ابا بكر نعم الحاملان و نعم الراكبان و ابوهما افضل منهما فخرج منها حتى اتى باب المسجد فقال يا بلال هلم على الناس فنادى منادى رسول الله ﷺ فى المدينة فاجتمع الناس عند رسول الله ﷺ فى المسجد فقام على قدميه فقال يا معشر الناس الا ادلكم على خير الناس جدا و جدة قالوا بلى يا رسول الله قال الحسن والحسين فان جدتهما محمد وجدتهما خديجة بنت خويلد يا معشر الناس الا ادلكم على خير الناس ابا و اما فقالوا بلى يا رسول الله قال الحسن والحسين فان اباهما على يحب الله ورسوله و يحبه الله

عرضکرد بدرجان حسن و حسين بيرون رفتند و نبيد انم کجا شب مى گذرانند ، فرمود فاطمه گريه مکن خدايکه آنها را آفریده از تو يا آنها مهربانتر است و دو دست خود را برداشت و عرضکرد خدايا اگر در صحرا باد يا بند آنها را حفظ کن و سالم بدار جبرئيل از آسمان فرود آمد و عرضکرد اى محمد خدايت سلام ميرساند و ميفرمايد براى آنها اندوهناك و غمنده مباش زيرا آنها در دنيا فاضلند و در آخرت فاضل و پدرشان از آنها افضل است آنها در حظيره بنى نجار بخوابند و خدا فرشته اى بر آنها گمارده پيغمبر و اصحابش خوشدل برخاستند و بعضي در حظيره بنى نجار رفتند وديدند حسن حسين را در آغوش دارد و فرشته اى يك بال خود را زير آنها فرش کرده و بال ديگر را بروى آنها انداخته ، پيغمبر پيايى آنها را بوسيد تا بيدار شدند چون بيدار شدند پيغمبر حسن را بدوش گرفت و جبرئيل حسين را برداشت و از حظيره بيرون آمد و ميگفت بخدا شما را شرافتمند کنم چنانچه خداى عز و جل شما را شرافتمند کرد ابوبكر باو عرضکرد يکى از دو کودک را بمن بده تا بارت را سبك کنم فرمود اى ابا بکر چه خوب بارکشان و چه خوب دو تن سواري باشند و پدرشان بهتر از آنها است از آنها آندجا آمدند تا در مسجد و فرمود اى بلال مردم را گرد آور نزد من جارچى رسول خدا ص در مدينه جار کشيد و مردم نزد رسول خدا جمع شدند در مسجد آنحضرت بر دو قدم ايستاد و فرمود اى مردم شما را آگاه نکند بر بهترين مردم از نظر جد و جده گفتند چرا يا رسول الله فرمود حسن و حسين هستند که جدشان محمد است و جدشان خديجه دختر خويلد ، اى مردم

ورسوله وامهما فاطمة بنت رسول الله يا معاشر الناس الا ادلكم على خير الناس عما وعمه قالوا بلى يا رسول الله قال الحسن و الحسين فان عمهما جعفر بن ابي طالب الطيار في الجنة مع الملائكة وعمتهما ام هاني بنت ابي طالب يا معاشر الناس الا ادلكم على خير الناس خلا وخالة قالوا بلى يا رسول الله قال الحسن والحسين فان خالهما القاسم بن رسول الله وخالتهما زينب بنت رسول الله ثم قال بيده هكذا يحشرنا الله ثم قال اللهم انك تعلم ان الحسن في الجنة و الحسين في الجنة وجدتهما في الجنة وجدتهما في الجنة و اباهما في الجنة و امهما في الجنة وعمهما في الجنة وعمتهما في الجنة وخالهما في الجنة وخالتهما في الجنة اللهم انك تعلم ان من يحبهما في الجنة ومن يبغضهما في النار قال فلما قلت ذلك للشيخ قال من انت يا فتى قلت من اهل الكوفة قال اعربى انت ام مولى قال قلت بل عربي قال فانت تحدث بهذا الحديث و انت في هذا الكساء فكساني خلعتي وحملني على يغلته فبعثها بمائة دينار فقال يا شاب اقررت عيسى فوالله لا قرن عينك ولا رشدك الى شاب يقر عينك اليوم قال فقلت ارشدني قال لي اخوان احدهما امام و الاخر مؤذن اما الامام فانه يحب عليا منذ خرج من بطن امه و اما المؤذن فانه يبغض عليا منذ خرج من بطن امه قال قلت ارشدني فاخذ بيدي حتى اتى باب الامام فاذا انا برجل قد خرج الى فقال اما البغلة و الكسوة

شما را دلالت نکنم بر بهتر مردم از نظر پدر و مادر گفتند چرا يا رسول الله ، فرمود حسن و حسين اند که پدرشان علي است دوست دارد خدا و رسول را و دوستش دارند خدا و رسولش و مادرشان فاطمه دختر رسول خدا است، اي گروه مردم شما را دلالت نکنم بر بهتر مردم از نظر عمو و عمه ها چرا يا رسول الله، فرمود حسن و حسين اند که عموشان جعفر بن ابي طالب پرند در بهشت است با فرشتگان و عمه شان ام هاني دختر ابي طالب است، اي گروه مردم شما را دلالت نکنم بر بهترين مردم از نظر دائي و خاله چرا يا رسول الله ، فرمود حسن و حسين اند که دائيشان قاسم پسر رسول خدا و خاله شان زينب دختر رسول خدا است سپس با دست اشاره کرد که همچنين خدا ما را معشور کند و فرمود خدا يا تو ميداني که حسن و حسين در بهشتند وجد و جدشان در بهشتند پدر و مادرشان در بهشتند، عمه و عمه شان در بهشتند ، خاله و خاله شان در بهشتند خدا يا تو ميداني هر که دوستان دارد در بهشت است و هر که دشمنان دارد در دوزخ است ، گويد چون اين حديث را براي شيخ گفتم گفت تو كيستي اي جوان ؟ گفتم از اهل کوفه ام ، گفت هر يک يا مولا ؟ گفتم عربم گفت تو که چنين حديثي مي گويي بايد اين عبا را پيوشي عباي خود را در برم کرد و بر استر خود سوارم نمود که آنرا بعد اشرفي فروختم و گفت اي جوان چشم را روشن کردی بخدا چشت را روشن کنم و تورا بجواني دلالت کنم که امروز چشت را روشن کند گفتم دلالت کن ، گفت من دو برادر دارم يکي پيشماز است و ديگري مؤذن آنکه پيشماز است از نوزادي دوست علي است و آن مؤذن از نوزادي دشمن علي است ، گفتم مرا راهنمائي کن دستم را گرفت و مرا بدر خانه آن پيشماز آورد مردی بيرون شد و گفت

فاعرفهما والله ما كان فلان يحملك و يكسوك الا انك تحب الله عزوجل ورسوله فحدثني بحديث في فضائل علي بن ابيطالب عليه السلام قال فقلت اخبرني ابي عن ابيه عن جده قال كنا قعودا عند النبي صلى الله عليه وآله اذ جاءت فاطمة (ع) تبكي بكاء شديدا فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله ما يبكيك يا فاطمة قالت يا ابي غيرتني نساء قریش وقلن ان اباك زوجك من معدم لامال له فقال له النبي صلى الله عليه وآله لا تبكين فوالله ما زوجتك حتى زوجك الله من فوق عرشه واشهد بذلك جبرئيل وميكائيل وان الله عزوجل اطلع علي اهل الدنيا فاختر من الخلايق اباك فبعثه نبيا ثم اطلع الثانية فاختر من الخلايق عليا فزوجك اياه واتخذنه وصيا فعلي اشجع الناس قلبا واحلم الناس حلما واسمع الناس كفا و اقدم الناس سلما واعلم الناس علما والحسن والحسين ابناه وهما سيدا شباب اهل الجنة واسمهما في التورية شبر وشبر لكرامتهما علي الله عزوجل يا فاطمة لا تبكين فوالله انه اذا كان يوم القيمة يكسي ابوك حلتين وعلي حلتين ولوا الحمد بيدي فاناولد عليا لكرامته علي الله عزوجل يا فاطمه لا تبكين فاني اذا دعيت الى رب العالمين يجي علي معي واذا شفعتني الله عزوجل شفيع عليا معي يا فاطمة لا تبكين اذا كان يوم القيمة ينادي مناد في احوال ذلك اليوم يا محمد نعم الجدد جدك ابراهيم خليل الرحمن ونعم الاخ اخوك علي بن ابيطالب يا فاطمة علي يعيشتي علي مغايب الجنة وشيعته هم الفائزون يوم القيمة غدا في الجنة فلما قلت ذلك قال يا بني ممن انت قلت من اهل الكوفة قال اعربي

من اين عبا و استر و اميشناسم بخدا فلاني آنهارا بنو نداده جز براي آنكه دوست خدا ورسولي يك حديث از فضائل علي بن ابيطالب براي بازگو گفتم پدرم از پدرش از جدش براي روايت کرده كه گفت ما نزد رسول خدا ص نشسته بوديم و فاطمه ع گريان آمد ، رسول خدا ص فرمود فاطمه چرا گريه ميكني ؟ گفت پدر جان زنان قریش مرا سرزنش كنند و گویند پدرت ترا به پيچيزی داده كه مالی ندارد ، فرمود گريه مكن بخدا من تورا باو تزويج نكردم تا خدا تورا در بالاي عرش باو تزويج كرد و جبرئيل و ميكائيل را گواه گرفت خدا اهل دنيا را بازرسی كرد و از همه مردم پدرت را برگزيد و يغبيرش نمود و بار دوم بازرسی كرد و از همه مردم علي را برگزيد و تورا باو تزويج كرد و او را وصی نمود ، علي از همه مردم دلدارتر و باحلم تر و با سخاوت تر و از همه در اسلام پيشقدم تر و دانشمند تر است حسن و حسين دو پسر اويند و آندو سيد جوانان اهل بهشتند و نامشان در تورات شبر و شبر است و نزد خدا گراميتداي فاطمه گريه مكن بخدا چون روز قيامت شود پدرت دو حله پير كند و علي دو حله ، لواء حمد بدست منست و آنرا بعلی دهم براي آنكه نزد خدا گرامي است ، اي فاطمه گريه مكن كه چون من نزد رب العالمين دعوت شوم علي بامن آيد چون من شفاعت كنم علي همراه شفاعت كند ، اي فاطمه گريه مكن در قيامت منادي خدا ندا كند در سختيهاي آنروز كه اي محمد امروز جد تو چه خوب جديست جدت ابراهيم خليل الرحمن است برادرت چه خوب برادرست علي بن ابيطالب است ، اي فاطمه علي در حمل كليدهاي بهشت بسان كيك كند و شيعيانش هم آن فائزان روز قيامت باشند و فردا در بهشتند ، چون چنين گفتم گفت اي

ام مولى قلت بل عربى قال فكسانى ثلثين ثوبا واعطانى عشرة آلاف درهم ثم قال يا شاب قد اقررت عيني ولى اليك حاجة قلت قضيت انشاء الله قال فاذا كان غدا فائت مسجد آل فلان كيما ترى اخي المبعوض لعلنى عليه السلام قال فطالت على تلك الليلة فلما اصبحت اتيت المسجد الذى وصف لي فقممت فى الصف فاذا الى جانبى شاب متمعم فذهب ليركع فسقطت عمامته فنظرت فى وجهه فاذا رأسه رأس خنزير ووجهه وجه خنزير فوالله ما علمت ما تكلمت به فى صلوته حتى سلم الامام فقلت يا ويحك ما الذى ارى بك فيكى وقال لى انظر الى هذه الدار فنظرت فقال لى ادخل فدخلت فقال لى كنت مؤذنا لآل فلان كلما اصبحت لعنت عليا الف مرة بين الاذان والاقامة وكلما كان يوم الجمعة لعنته اربعة آلاف مرة فخرجت من منزلى فاتيت دارى فاتكأت على هذا الدكان الذى ترى فرايت فى منامى كانى بالجنة وفيها رسول الله صلى الله عليه وآله وعلى عليه السلام فرحين ورايت كان النبى صلى الله عليه وآله عن يمينه الحسن وعن يساره الحسين ومعه كاس فقال يا حسن اسقنى فسقاه ثم قال اسق الجماعة فشربوا ثم رايته كانه قال اسق المتكى على هذا الدكان فقال له الحسن عليه السلام يا جدا تأمرنى ان اسقى هذا وهو يلعن والذى فى كل يوم الف مرة بين الاذان والاقامة وقد لعنه فى هذا اليوم اربعة الاف مرة فاتانى النبى فقال لى مالك عليك لعنة الله تلعن عليا وعلى منى وتشتم عليا وعلى منى فرايته كانه تغفل فى وجهى وضربنى برجله و قال قم غير الله ما بك من نعمة فانتبهت من

پسر جان تو از كجائى ؟ گفتم اهل كوفه ام ، گفتم عربى يا وابسته ؟ گفتم عربى ، گفتم سى جامه بپوش كرد و ده هزار درهم بمن داد و گفتم اى جوان چشم را روشن كردى ، و من بتو حاجتى دارم دارم گفتم بر آورده است انشاء الله گفتم فردا بسجده آل فلان بيا تا برادرم كه دشمن على است ببينى گويد آتش بر من دراز گذشت و صبح آمدم بآن مسجد بىكه گفته بود و در صف نماز ايستادم و در كنارم جوانى عمامه بر سر بود و بر ركوع رفت و عمامه اش از سرش افتاد و ديدم سرش و رويش چون خوك است و نفهميدم در نمازش چه مى گفت تا امام سلام داد و باو گفتم واى بر تو چه حالى است كه بتو مى بينم ؟ گريست و گفت باين خانه كه مينگرى بيا رفتم و گفتم من مؤذن آل فلان بودم هر صبح ميان اذان و اقامه هزار بار على را لعن ميكردم و هر روز جمعه چهار هزار بار ، از منزل بيرون آمدم و بخانه ام رفتم و بر اين دكة كه مينگرى پشت دادم و در خواب بهشت را ديدم كه در آنم و رسول خدا و على در آن شادند حسن سمت راست يغمبر بود و حسين سمت چپش و جامى در برابرش ، فرمود اى حسن مرا بنوشان جامى بآن حضرت داد و پس از آن فرمود اين جمع را هم بنوشان و آنها هم نوشيدند و گويابا فرمود باين هم كه تكيه بكند كه داده بنوشان حسن را بآن حضرت فرمود اى جد من بمن دستور ميدهى كه او را هم آب دهم با اينكه پدرم را هر روز ميان اذان و اقامه هزار بار لعن ميكند و امروز چهار هزار بار لعن كرده يغمبر نزد من آمد و فرمود تورا چيست ؟ كه على را لعن ميكنى على از منست على را دشنام ميدهى و على از منست و ديدم گويابا برويم تف كرد و بپاى

نومی فاذا راسی رأس خنزیر و وجهی وجه خنزیر

ثم قال لی ابو جعفر امیر المؤمنین اهذان الحدیثان فی یدک فقلت لا فقال یا سلیمان حب علی ایمان و بغضه نفاق و الله لا یحبه الا مؤمن و لا یبغضه الا منافق قال قلت الامان یا امیر المؤمنین قال لك الامان قلت فما تقول فی قاتل الحسین علیه السلام قال الی النار و فی النار قلت و كذلك من قتل (یقتل) ولد رسول الله الی النار و فی النار قال الملك عقیم یا سلیمان اخرج فحدث بما سمعت

المجلس الثامن والستون

يوم الثلاثاء عشر بقین من جمادی الاولى من سنة ثمان و ستین و ثلاث مائة

- ۱ - حدثنا الشیخ الفقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا العباس بن معروف عن سعدان بن مسلم عن ابی عبد الله الصادق علیه السلام قال النوم راحة للجسد و النطق راحة للروح و السکوت راحة للعقل
- ۲ - حدثنا ابی (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن ابیه محمد بن سنان عن الفضل بن عمر قال قال الصادق جعفر بن محمد علیه السلام من لم یکن له واعظ من قلبه و زاجر من نفسه و لم یکن له قرین مرشد استمکن عدو من عنقه

بن زد و فرمود برخیز خدا نعمتی که بتو داده دیگر کون کند از خواب بیدار شدم و سر و رویم چون خنزیر شده بود ،

سپس ابو جعفر منصور بن گفت این دو حدیث را داشتی ؟ گفتم نه گفت ای سلیمان حب علی ایمانست و بغض او نفاق است بخدا او را دوست ندارد جز مؤمن و او را دشمن ندارد جز منافق گوید گفتم یا امیر المؤمنین بن امان بده گفت در امانی گفتم در قاتل حسین علیه السلام چه گوئی ؟ گفت بدوزخ رود و در دوزخ است همچنین هر که فرزندان رسول خدا را بکشد بسوی دوزخ و در دوزخ است ؛ گفت ای سلیمان ملک عقیم است بیرون شو و آنچه شنیدی بازگو .

مجلس شصت و هشتم = روز جمعه ده روز از جمادی الاولى سال ۳۸۸ مانده

- ۱ - امام صادق علیه السلام فرمود خواب آسایش تن است و سخن کردن آسایش روح و خاموشی آسایش خرد .
- ۲ - فرمود هر که از دل بندد می ندارد و خود دار نیست و همنشین رهبری ندارد دشمن را بر گردن خود سوار کرده .

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن جعفر بن محمد بن مالك الفزاري الكوفي قال حدثنا جعفر بن سهل عن سعيد بن محمد عن مسعدة قال قال لي ابو الحسن موسى بن جعفر ان عيال الرجل اسراؤه فمن انعم الله عليه نعمة فليوسع على اسرائه فان لم يفعل اوشك ان تزول عنه تلك النعمة

۴ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا ابي عن احمد بن ابي عبد الله عن الحسن بن محبوب عن ابي ايوب الخزاز عن محمد بن مسلم ومنهال القصاب جميعا عن ابي جعفر الباقر (عليه السلام) قال من اصاب مالا من اربع لم يقبل منه في اربع من اصاب مالا من غلول اوربا او خيانة او سرقة لم يقبل منه في زكاة ولا في صدقة ولا في حج ولا في عمرة وقال ابو جعفر (عليه السلام) لا يقبل الله عز وجل حجا ولا عمرة من مال حرام

۵ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادریس (رض) قال حدثنا ابي عن جعفر بن محمد بن مالك الكوفي قال حدثني محمد بن احمد المدائني عن فضل بن كثير عن علي بن موسى الرضا (عليه السلام) قال من لقي فقيرا مسلما فسلم عليه خلاف سلامه على الغني لقي الله عز وجل يوم القيمة وهو عليه غضبان

۶ - حدثنا علي بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن هرون الصوفي قال حدثنا عبيد الله بن موسى الرضائي قال حدثنا عبد العظيم بن عبد الله الحسني عن الامام محمد بن علي عن ابيه الرضا علي بن موسى عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده (ع) قال دعا سلمان اباذر الى منزله فقدم عليه رغيفين فاخذ ابوذر الرغيفين يقلبهما فقال له سلمان يا اباذر لا شيء تقلب هذين الرغيفين قال خفت ان لا يكونا نضيجين فغضب سلمان من ذلك غضبا شديدا ثم قال ما اجر اك حيث تقلب هذين الرغيفين فوالله لقد عمل في هذا الخبز الماء الذي تحت

۳ - امام هفتم فرمود عيال مرد اسيران اويند هر كه خدا باو نعمت داده بر اسيران خود توسعه دهد و اگر نكند بسا باشد آن نعمت از دستش برود.

۴ - امام باقر (ع) فرمود هر كه مال از چهار راه بدست آورد در چهار چیز از او قبول نیست: هر كه مال از اختلاس یا ربا یا خیانت در امانت یا دزدی بدست آورد در ادای زکوة و نه در صدقه و نه حج و نه عمره پذیرفته نباشد، فرمود خدای عزوجل مال حرام را در حج و عمره نپذیرد.

۵ - امام رضا (ع) فرمود هر كه بفقیر مسلمانی سلام دهد بر خلاف سلام خود بر توانگران در قیامت خدا را ملاقات كند كه بر او خشمناك است.

۶ - امام رضا بسند خود از جدش كه فرمود سلمان ابوذر را بمنزلش دعوت كرد و دو قرص نان نزد او آورد و ابوذر آنها را زیر و رو ميكرد سلمان گفت برای چه آنها را زیر و رو ميكنی

العرش و عملت فيه الملائكة حتى القوه الى الريح و عملت فيه الريح حتى القته الى السحاب و عمل فيه السحاب حتى امطره الى الارض و عمل فيه الرعد و الملائكة حتى وضعوه مواضعه و عملت فيه الارض و الخشب و الحديد و البهائم و النار و الحطب و الملح و مالا احصيه اكثر فكيف لك ان تقوم بهذا الشكر فقال ابوذر الى الله اتوب و استغفر الله مما احدثت و اليك اعتمد مما كرهت

۷ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ايوب بن نوح عن محمد بن ابي عمير عن بشر بن مسلمة عن مسمع ابي سيار عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال من تصدق حين يصبح بصدقة اذهب الله عنه نحس ذلك اليوم

۸ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا علي بن الحسين السعدا بادی قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن فضالة بن ايوب عن الشحام عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي الباقر عن ابيه (ع) قال مرض النبي صلى الله عليه وآله المریضة التي عوفی منها فمادته فاطمة (ع) سيدة النساء و معها الحسن و الحسين قد اخذت الحسن بيدها اليمنی و اخذت الحسين بيدها اليسرى و هما به شیان و فاطمة یومینها حتی دخلوا منزل عایشة فقعد الحسن عليه السلام علی جانب رسول الله الايمن و الحسين علی جانب رسول الله الايسر فاقبل الايمن من مایلیهما من بدن رسول الله صلى الله عليه وآله فما افاق النبي صلى الله عليه وآله من نومه فقالت فاطمة للحسن و الحسين حبیبی ان جدكما قد غفا فانصرفا ساعتكما هذه و دعاه حتی یقیق و ترجع ان الیه فقالا لسانیا رحين فی وقتنا هذا فاضطجع الحسن علی عضد النبي صلى الله عليه وآله الايمن و الحسين علی عضده الايسر

گفت میترسم بخته نباشند سلمان سخت درخشم شد و گفت چه دایری که این نانها را باز میرسی بخدا آبی در آن کار کرده که فرشتگان از زیر عرش آوردند و آنرا بیاد سپردند و بادش با بر بخت و ابرش بزمین باریده و بدستیاری رعد و فرشتگان بجای خود رسیده و زمین و چوب و آهن و بهام و آتش و هیزم و نمک و آنچه نتوان بر شمرد در آن کار کرده تو از کجا حق شکر آن توانی؟! ابوذر گفت بخدا باز کردم و آمرزش جویم از آنچه کردم و در نزد تو معذرت جویم از آنچه بد داشتی .

۷ - امام صادق (ع) فرمود هر که در صبح صدقه ای دهد خدا نحسی آن روز را از او بگرداند.

۸ - امام باقر (ع) فرمود پیغمبر بیماری شد که به گردید فاطمه سیده زنان با حسن و حسین (ع) از او عیادت کردند حسن را بدست راست و حسین را بدست چپ و خود در وسط میآمد تا بمنزل عایشه وارد شدند و حسن سمت راست پیغمبر نشست و حسین سمت چپش و هر کدام آن قسمت از بدن رسول خدا را که دسترس داشتند و شکن گرفتند و پیغمبر بیدار نشد ، فاطمه گفت عزیزانم جد شما بیهوش است اکنون برگردید و او را وانهید ، بیهوش آید و نزد او مراجعت کنید، گفتند اکنون ما بر نمیگردیم

فغفيا وانتبهها قبل ان يمتبه النبي ﷺ وقد كانت فاطمة (ع) لعانا ما انصرفنا الى منزلها فقلنا لعائشة ما فعلت امنا قالت لعانتم ما رجعت الى منزلها فخرجنا في ليلة ظلماء مدلهمة ذات رعد وبرق وقدارخت السماء عزاليها فسطع لهما نور فلم يزل الايمشيان في ذلك النور والحسن قابض بيده اليمنى على يد الحسين اليسرى وهما يتماشيان وينحدثان حتى اتيا حديقة بني النجار فلما بلغا الحديقة حارا فبقيا لا يعلمان اين ياخذ ان فقال الحسن للحسين انا قد حرنا وبقينا على حالتنا هذه وما ندرى اين نسلك فلا عليك ان ننام في وقتنا هذا حتى نصبح فقال له الحسين ﷺ دونك يا اخي فافعل ما نرى فاضطجعا جميعا واعتنق كل واحد منهما صاحبه وناما وانتبه النبي ﷺ من نومته التي نامها فظلمهما في منزل فاطمة فلم يكونا فيه وافترقا فقام ﷺ قائما على رجله وهو يقول اللهم وسيدى ومولاى هذان شبلاى خرجا من المخمصة والمجاعة اللهم انت وكيلى عليهما فسطع للنبي نور فلم يزل يمضى في ذلك النور حتى اتى حديقة بني النجار فاذا هما نائمان قد اعتنق كل واحد منهما صاحبه وقد تقشعت السماء فوقهما كطبق ففى تمطر كاشد مطرا ما رآه الناس قط وقد منع الله عز وجل المطر منهما فى البقعة التي هما فيها نائمان لا يمطر عليهما فطرة وقد اكنفتهم ماحية لها شعرات كاجام القصب وجناحان جناح قد غطت به الحسن وجناح قد غطت به الحسين فلما ان بصريهما النبي تمنحن فانسابت الحية و هي تقول اللهم انى اشهدك واشهد ملائكتك ان هذين

حسن روى بازوى راست پیغمبر خوابید و حسین روى بازوى چپش و خواب رفتند و پیش از پیغمبر بیدار شدند و مادرشان فاطمه پس از خوابیدن آنها بمنزل برگشته بود ، بمایشه گفتند مادر ما چه شد ؟ گفت چون شما خوابیدید بمنزل خود برگشت آنها هم در شب تار و تیره بر رعد و برقی که آسمان بشدت می بارید بیرون آمدند و نوری از آنها درخشید و حسن در آن نور بادست راست خود دست چپ حسین را گرفت و رفتند و باهم صحبت کردند تا به باغ بنی نجار رسیدند و نیدانستند کجا میروند حسن بحسین گفت ما سرگردانیم و نیدانیم کجا میرویم و باید در این وقت بخوابیم تا صبح شود حسین گفت برادر اختیار بانو است و هرکاری خواهی بکن هم دیگر در آغوش کشیدند و خوابیدند پیغمبر از خواب خود برخاست و آنها را در منزل فاطمه خواست در آنجا نبودند و آنها را گم کرد و برپا خاست و گمت معبودا سیدا مولای من این دو فرزندم از گرسنگی بیرون رفتند تو وکیل منی برای آنها نوری در برابر پیغمبر تنق کشید و در آن نور رفت تا باغ بنی نجار رسید و دید در آغوش هم خوابیدند و آسمان بالای سر آنها ابر دارد چون طبقی و بشدتی می بارد که هرگز مردم ندیدند ولی خدا در آن محلی که خوابیدند آنها را از باران حفظ کرده و قطره ای بر آنها نیچکد و ماری گرد آنها است که موبش چون نی است و دویر دارد یکی را بر حسن روپوش کرده و یکی را بر حسین ، چون چشم پیغمبر بآنها افتاد آن مار خود را کناری کشید و می گفت خدایا من تورا گواه میگیرم و فرشتگان را که این دو فرزندان پیغمبر تواند و من آنها را برای تو حفظ

شبالا نبیک قد حفظتهما علیه ودفعتهما الیه سالمین صحیحین فقال لها النبی ﷺ ایتها الحیة ممن انت قالت انا رسول الجن الیک قال وای الجن قالت جن نصیبین نفر من بنی ملیح نسینا آیه من کتاب الله عزوجل فبعثونی الیک لتعلمنا ما نسینا من کتاب الله فلما بلغت هذا الموضع سمعت منادیا ینادی ایتها الحیة هذان شبالا رسول الله فاحفظیهما من الافات والعاهات ومن طوارق اللیل والنهار فقد حفظتهما وسلمتهما الیک سالمین صحیحین واخذت الحیة الایة وانصرفت واخذ النبی ﷺ الحسن فوضعه علی عاتقه الایمن ووضع الحسین علی شاتقه الایسر وخرج علی ﷺ فلحق برسول الله ﷺ فقال له بعض اصحابه بابی انت وامی ادفع الی احد شبلیک اخفف عنک فقال امض فقد سمع الله کلامک وعرف مقامک وتلقاه آخر فقال بابی انت وامی ادفع الی احد شبلیک اخفف عنک فقال امض فقد سمع الله کلامک وعرف مقامک فتلقاه علی ﷺ فقال بابی انت وامی یا رسول الله ادفع لی احد شبلی وشبلیک حتی اخفف عنک فالتفت النبی ﷺ الی الحسن فقال یا حسن هل تمضی الی کنف ابیک فقال له والله یا جداه ان کتفک لاحب الی من کتف ابی ثم التفت الی الحسین ﷺ فقال یا حسین هل تمضی الی کنف ابیک فقال له والله یا جداه انی لاقول لک کما قال اخي الحسن ان کتفک لاحب الی من کتف ابی فاقبل بهما الی منزل فاطمة (ع) وقد ادخرت لهما تمیرات فوضعتھا بین ایدیھما فا کلا و شبعوا وفرحوا فقال لهما النبی ﷺ قوما الان فاصطربا فقاما لیصطربا وقد خرجت فاطمة فی بعض حاجتها فدخلت فسمعت النبی وهو یقول ایه یا حسن

کردم و سالم بنو تحویل دادم پیغمبر بآن مار فرمود تو از چه کسانی ؟ گفت من فرستاده جنم بسوی تو ، فرمود کدام جن ؟ گفت جنیان نصیبین عده ای از بنی ملیح ما یک آیه از قرآنرا فراموش کردیم و مرا خدمت شما فرستادند که پیاموزم و چون اینجا رسیدم شنیدم کسی ندا میکند ای مار این دو تن فرزندان رسول خدا ایند آنها را از آفات و از عاهات و از بدبهای شبانه روز حفظ کن من آنها را حفظ کردم و صحیح و سالم بشما تحویل دادم آن مار آیه را برگرفت و برگشت پیغمبر حسن را بر دوش راست نهاد و حسین را بر دوش چپ و میآمد که جمعی از اصحاب باو رسیدند و یکی از آنها گفت یا رسول الله پدر و مادرم قربانت یکی از دو فرزندان را بمن ده تا بارت سبک شود ، فرمود برو خدا سخت را شنید و مقامت را شناخت علی با آنحضرت بر خورد و گفت یا رسول الله پدر و مادرم قربانت یکی از دو فرزند خودم و خود ترا بده تا بارشمارا سبک کنم پیغمبر دو بحسن کرد و فرمود بشانه پدرت میروی ؟ عرضکرد یا جداه شانه شما بهتر است رو بحسین کرد و باو هم چنین فرمود و ادهم همین جوابرا داد آنها را بمنزل فاطمه آورد و او چند دانه خرما بر ایشان ذخیره کرده بود نزد آنها آورد خوردند و شاد شدند ، پیغمبر فرمود اکنون برخیزید و کشتی بگیرید بر خاستند کشتی گرفتند و فاطمه برای کلری بیرون رفت وقتی وارد شد شنید پیغمبر میفرماید ای حسن بر حسین سخت بگیر و او را بزمین بزن عرضکرد پدر جان وا عجا او را بر این تشجیع میکنی ؟ بزرگ

شد علی الحسین فاصرعه فقالت له یا ایه و اعجابه اتشجع هذا علی هذا اتشجع الکبیر علی الصغیر فقال لها یا بنیه اما ترضین ان اقول انا یا حسن شد علی الحسین فاصرعه وهذا حبیبی جبرئیل یقول یا حسین شد علی الحسن فاصرعه

۹ - حدثنا علی بن احمد بن موسی (رض) قال حدثنا محمد بن هرور الصوفی قال حدثنا ابو تراب عبید الله بن الرویان عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی قال قلت لابی جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام یا بن رسول الله حدثنی بحديث عن آبائك علیهم السلام فقال حدثنی ابي عن جدی عن آبائه قال قال امیر المؤمنین لایزال الناس بخیر ما تفاوتوا فاذا استووا هلكوا قال قلت له زدنی یا بن رسول الله فقال حدثنی ابي عن جدی عن آبائه (ع) قال قال امیر المؤمنین علیه السلام لو تكاشفتهم ما تدافنتم قال فقلت له زدنی یا بن رسول الله فقال حدثنی ابي عن جدی عن آبائه (ع) قال قال امیر المؤمنین علیه السلام انکم لن تسموا الناس باموالکم فسموهم بطلاقة الوجه وحسن اللقاء فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول انکم لن تسموا الناس باموالکم فسموهم باخلاقکم قال فقلت له زدنی یا بن رسول الله فقال حدثنی ابي عن جدی عن آبائه قال قال امیر المؤمنین علیه السلام من عتب علی الزمان طالت معتبه قال فقلت له زدنی یا بن رسول الله فقال حدثنی ابي عن جدی عن آبائه قال قال امیر المؤمنین علیه السلام مجالسة الاشرار تورث سوء الظن بالاخیار قال فقلت له زدنی یا بن رسول الله قال حدثنی ابي عن جدی عن آبائه (ع) قال قال امیر المؤمنین علیه السلام یئس الزاد الی المعاد العدولن

را به کوچک تشجیع میکنی ؟ فرمود دختر جان نمی بسندی بگویم حسن بر حسین سخت بگير و او را بزمن بزمن با اینکه این حبیب جبرئیل است که میگوید ای حسین بر حسن سخت بگير و او را بزمن بزمن .

۹ - امیر المؤمنین (ع) فرمود همیشه حال مردم خوبست تا باهم تفاوت دارند و چون برابر شوند هلاکند (عبد العظیم حسنی راوی حدیث از امام رضا (ع) میگوید) باو عرض کردم بیفرا فرمود پدرم از جدم از پدرانش روایت کردند که امیر المؤمنین (ع) فرمود اگر براز هم آگاه میشدید همدیگر را بهذاک نمی سپردید گوید گفتم برایم بیفرا یا بن رسول الله فرمود پدرم از جدم از پدرانش باز گفت که امیر المؤمنین (ع) فرمود شما نمی توانید همه مردم را بمال خود خوشنود کنید پس آنها را بخوشرومی و خوش برخوردی خوشنود دارید که من از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود مال شما بهمه مردم رسانست پس اخلاق خود را بآنها برسانید گوید گفتم یا بن رسول الله بیفرا برایم فرمود پدرم از جدم از پدرانش برایم باز گفت که امیر المؤمنین فرمود هر که از زمانه کله کند کله او بدر از اکشد، گفتم برایم بیفرا یا بن رسول الله فرمود پدرم از جدم از پدرانش برایم باز گفت که امیر المؤمنین (ع) فرمود همشینی بدان باعث بدگمانی بنیکانست ، گوید گفتم یا بن رسول الله برایم بیفرا فرمود پدرم از جدم از پدرانش باز گفت بمن که امیر المؤمنین (ع) فرمود چه بد توشه ایست برای معاد ستم بر عباد گوید گفتم یا بن

على العباد قال فقلت له زدنى يابن رسول الله فقال حدثنى ابي عن جدى عن آبائه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام قيمة كل امرء ما يحسنه قال فقلت له زدنى يابن رسول الله فقال حدثنى ابي عن جدى عن آبائه قال قال امير المؤمنين عليه السلام المعروء مخبوء تحت لسانه قال فقلت له زدنى يابن رسول الله فقال حدثنى ابي عن جدى عن آبائه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام ما هلك امرء عرف قدره قال فقلت له زدنى يابن رسول الله فقال حدثنى ابي عن جدى عن آبائه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام التدبير قبل العمل يؤمنك من الندم قال فقلت له زدنى يابن رسول الله فقال حدثنى ابي عن جدى عن آبائه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام من وثق بالزمان صرع قال فقلت له زدنى يابن رسول الله فقال حدثنى ابي عن جدى عن آبائه قال قال امير المؤمنين عليه السلام خاطر بنفسه من استغنى براه قال فقلت له زدنى يابن رسول الله فقال حدثنى ابي عن جدى عن آبائه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام قلة العيال احد اليسارين قال فقلت له زدنى يابن رسول الله فقال حدثنى ابي عن جدى عن آبائه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام من دخله العجب هلك قال فقلت له زدنى يابن رسول الله فقال حدثنى ابي عن جدى عن آبائه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام من ايقن بالخلف جاد بالعطية قال فقلت له زدنى يابن رسول الله فقال حدثنى ابي عن جدى عن آبائه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام من رضى بالعافية ممن دونه رزق السلامة ممن فوقه قال فقلت له حسبي

رسول الله برايم بيفزا فرمود پدرم از پدرانش برايم باز گفت كه امير المؤمنين ع فرمودارزش هر مردى كارست كه در آن استاد باشد گفتم باین رسول الله برايم بيفزا فرمود پدرم از پدرانش باز گفت كه امير المؤمنين ع فرمود مرد زير زبانش پنهانست - و امام رضا در جواب او بهمين سند احاديث زير را هم از امير المؤمنين ع بيان كرده است.

- ۱- مردى كه اندازه خود را بداندهلاك نشود.
- ۲- تدبير پيش از كار تو را از پشيمانى آسوده دارد.
- ۳- هر كه بزمانه پشت دهد بزمين ميخورد.
- ۴- خود راى خویش را در خطر اندازد.
- ۵- كمى عيال هم يكي از دو وسعت است.
- ۶- هر كه را خود بينى بر سر آيد نابود گردد.
- ۷- هر كه بداند جاى گزين دارد عطا بخش است.
- ۸- هر كه بعافيت زير دستش خشود است از بالا دست خود سالم ماند - در اينجا حضرت عبدالمعظيم عرض كرد مرا پس است.

المجلس التاسع والستون

يوم الجمعة لسبع بقين من جمادى الاولى من سنة ثمان وستين و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير عن ايان بن عثمان عن ابي عبد الله جعفر بن محمد الصادق (ع) قال لما اسرى برسول الله ﷺ الى بيت المقدس حمله جبرئيل على البراق فاتيا بيت المقدس وعرض اليه محاريب الانبياء وصلى بها ورده فمر رسول الله ﷺ في رجوعه بعير لقريش واذا لهم ماء في آنية وقد اضلوا بعيراً لهم وكانوا يطلبونه فشرب رسول الله ﷺ من ذلك الماء واهرق باقيه فلما اصبح رسول الله ﷺ قال لقريش ان الله جل جلاله قد اسرى بي الى بيت المقدس واراني آثار الانبياء و منازلهم و اني مررت بعير لقريش في موضع كذا و كذا وقد اضلوا بعيراً لهم فشربت من مائهم و اهرقت باقي ذلك فقال ابو جهل قد امكنتكم الفرصة منه فسلوه كم الاساطين فيها و القناديل فقالوا يا محمد ان ههنا من قد دخل بيت المقدس فعف لنا كم اساطينه و قناديله و محاريبه فجاء جبرئيل فعلق صورة بيت المقدس تجاه وجهه فجعل يخبرهم بما يسئلونه عنه فلما اخبرهم قالوا حتى يجي العير و نسألهم عما قلت فقال لهم رسول الله ﷺ تصديق ذلك ان العير تطلع عليكم مع طلوع الشمس

المجلس ثمانون و نهم = جمعه هفت روز از جمادى الاولى سال ۳۸۸ مانده

۱ - امام صادق (ع) فرمود چون شبانه رسول خدا ص را به بيت المقدس بردند جبرئيل ص با براق بدانجا رساند و محراب پيغمبران را باو نمود و در آنها نماز خواند و او را برگردانيد، رسول خدا ص در برگشت بكاره ان قريش بر خورد كه آبي در ظرف داشته و شترى كم کرده بودند و بدنبالش ميكشند، رسول خدا ص از آن آب نوشيد و باقى را ريخت صبح كه شد رسول خدا ص بقريش اعلام كرد كه دى خدا مرا بيت المقدس برد و آثار پيغمبران را بمن نمود و در فلان جا بكاروان قريش برخوردم شترى كم کرده بودند از آیشان نوشيدم و باقى را بزمين ريختم ابو جهل گفت خوب فرصتى بدست شما آمده او را از شماره ستونها و قنديلهاى مسجد پيرسيد، گفتند اى محمد در اینجا كسى هست كه مسجد بيت المقدس رفته بما سگو چند ستون و چند قنديل دارد و چند محراب، جبرئيل آمد و صورت بيت المقدس را برابر او گرفت او همه را برايشان وصف كرد چون بآنها گزارش دادند گفتند بماند تا كاروان بيايد و از آنچه گفتى پيرسيم رسول خدا فرمود نشانه راستى من اينست كه كاروان در هنگام بر آمدن آفتاب بر شما نمايان شود و جلو آنها شتر سپيدى باشد فردا همه پيشواز

يقدمها جمل اوراق فلما كان من الغد اقبلوا ينظرون الى العقبة و يقولون هذه الشمس تطلع الساعة فبينما هم كذلك اذا طلعت عليهم العير حين طلع القرص يقدمها جمل اوراق فسألوهم عما قال رسول الله ﷺ فقالوا لقد كان هذا ضل جمل لنا في موضع كذا و كذا ووضعنا ماء آفاصبحنا وقد اهريق الماء فلم يزدتهم ذلك الاعتوا

۲ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي قال حدثنا فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفي قال حدثني محمد بن احمد بن علي الهمداني قال حدثنا الحسن بن علي الشامي عن ابيه قال حدثنا ابو جرير قال حدثنا عطاء الخراساني رفعه عن عبد الرحمن بن غنم قال جاء جبرئيل الى رسول الله ﷺ بدابة دون البغل و فوق الحمار رجلاها اطول من يديها خطوها مدالبصر فلما اراد النبي ان يركب امتنعت فقال جبرئيل انه قد فتواضعت حتى لصقت بالارض قال فركب فكلما هبطت ارتفعت يداها و قصرت رجلاها و اذا صعدت ارتفعت رجلاها و قصرت يداها فمرت به في ظلمة الليل على غير محملة فنفرت العير من دقيف البراق فنادي رجل في آخر العير غلاما له في اول العير يا فلان ان الابل قد نفرت و ان فلانة التي حملت و انكسر يدها و كانت العير لابي سفيان قال ثم مضى حتى اذا كان ببطن البلقاء قال يا جبرئيل قد عطشت فتناول جبرئيل قصعة فيها ماء فناوله فشرب ثم مضى فمر على قوم معلقين بعراقيهم بكلاليب من نار فقال ما هؤلاء يا جبرئيل فقال هؤلاء الذين اغناهم الله بالحلال فيبتغون الحرام قال ثم مر على قوم تخلط جلودهم

رفتند و گردنه را زیر نظر داشتند و میگفتند هم اکنون خورشید بر می آید در همین میان کاروان نمایان شد با بر آمدن قرص خورشید و جلو آنها شتر سپیدی بود و از آنها راجم آنچه رسول خدا ص خبر داده بود پرسیدند گفتند این شده است در فلانجا شتری از ما کم شد و آبی نهاده بودیم و صبح آب ما ریخته بود ، این معجزه جز مزید سرکشی آنها فایده نداشت .

۲ - جبرئیل برای رسول خدا مرکبی آورد کوچکتر از اسب و بزرگتر از خر ، دو پایش بلندتر از دو دستش بود و هر گامش مانند آه مد بصر بود چون پیغمبر خواست بر او سوار شود سر باز زد جبرئیل باو گفت این محمد است و او فرو شد تا بزمین چسبید و حضرت بر او سوار شد در سرازیری دستها بلند می کرد و پاها را کوتاه می نمود و در سر بالائی بعکس می نمود و در تازیکی شب بر کاروان بار داری رسید و شتران از آواز پر براق رم کردند مردی که دنبال کاروان بود بر چاکرش فریاد زد که جلو کاروان بود که ابقلانی شترها رم کردند و فلان شتر بار خود را انداخت و دستش شکست آن کاروان از ابوسفیان بود و رفتند تا به عوار بقاء رسیدند پیغمبر گفت جبرئیل من تشنه ام جبرئیل جام آبی بار داد و نوشید و رفت و جمعی گذشت که از گردنهای خود بقلایهای آتشین آویزان بودند ، فرمود جبرئیل اینها کیانند ؟ گفت آنها که خدا از حلال بی نیازشان نموده و باز هم دنبال حرام میروند سپس بر جمعی گذشت که سیخ آهنین بیوستان فرو میکردند ، فرمود جبرئیل

بمخاطب من نار فقال ماهؤلاء يا جبرئيل فقال هؤلاء الذين ياخذون عنده النساء بغير حل ثم مضى
فمر على رجل يرفع حزمة من حطب كلما لم يستطع ان يرفعها زاد فيها فقال من هذا يا جبرئيل
قال هذا صاحب الدين يريد ان يقضي فاذا لم يستطع زاد عليه ثم مضى حتى اذا كان بالجبل
الشرقي من بيت المقدس وجد ريحا حارة وسمع صوتا قال ما هذه الرياح يا جبرئيل التي اجدها
وهذا الصوت الذي اسمع قال هذه جهنم فقال النبي ﷺ اعوذ بالله من جهنم ثم وجد ريحا عن
يمينه طيبة وسمع صوتا فقال ما هذه الرياح التي اجدها وهذا الصوت الذي اسمع قال هذه الجنة
نقال اسأل الله الجنة قال ثم مضى حتى انتهى الى باب مدينة بيت المقدس وفيها هرقل وكانت ابواب
المدينة تغلق كل ليلة و يؤتى بالمفاتيح و توضع عند رأسه فلما كانت تلك الليلة امتنع الباب
ان ينفتح فاخبروه فقال ضاعفوا عليها من الحرس قال فجاء رسول الله ﷺ فدخل بيت المقدس
فجاء جبرئيل الى الصخرة فرفعها فاخرج من تحتها ثلاثة اقداح قدحا من لبن وقدحا من عسل
وقدحا من خمر فناوله قدح اللبن فشرب ثم ناوله قدح العسل فشرب ثم ناوله قدح الخمر فقال
قد رويت يا جبرئيل قال اما انك لو شربت صلتك اهلك و تفرقت عنك قال ثم ام رسول الله ﷺ
في مسجد بيت المقدس بسبعين نبيا قال وهبط مع جبرئيل ملك لم يطاء الارض قط معه مفاتيح
خزائن الارض فقال يا محمد ان ربك يقرئك السلام ويقول هذه مفاتيح خزائن الارض

اینها کیانند ؟ فرمود اینها کسانیند که بحرانی برده بکارت زنانرا بر دارند سپس بر روی گذشت که
پشته هیزمی را بر می داشت و نمی توانست و باز بر آن می افزود ، فرمود این کیست ای جبرئیل ؟
عرض کرد این قرضه ای است که می خواهد پرداخت کند و نمی تواند و باز بر آن اضافه می کند از
آنجا گذشت و چون بکوه شرقی بیت المقدس گذشت باد گرمی یافت و جنجالی شنید ، فرمود ای جبرئیل
این باد و جنجال که می شنوم چیست ؟ گفت این دوزخ است پیغمبر فرمود بخدا پناه از دوزخ و از
راستش باد خوشی و آوازی شنید و فرمود این نسیم خنک و آواز چیست ؟ جواب داد این بهشت
است فرمود از خدا خواهان بهشت و پیشرفت تا بدروازه بیت المقدس رسید که هر قل در آن بود و
هر شب در هایش را می بستند و کلیدهایش را نزد او می آوردند تا زیر سرش نهد و آنشب در بسته
نشد و دستور داد پاسبانان آنرا دو برابر کنند رسول خدا بیت المقدس وارد شد و جبرئیل آمد و
صخره را بر داشت و از زیرش سه قدح بیرون آمد یکی شیر و دیگری عدس و سومی نوشابه می
جبرئیل شیر را بآنحضرت داد نوشید و عدس را داد نوشید و می را داد و نوشید و فرمود سیراب شدم
جبرئیل گفت اگر از آن می نوشیدی امت گمراه می شدند و از تو جدا می گردیدند رسول خدا در
بیت المقدس بهفتاد پیغمبر امامت کرد و فرشته ای با جبرئیل بزمین فرو شده بود که هرگز گام بر
خاک ننهاد و همه کلید های گنجینه های زمین را با خود داشت گفت ای محمد پروردگارت تو را
سلام میرساند و میفرماید اینها کلید های خزائن زمین است و اگر خواهی پیغمبری بادشاه باش جبرئیل

فان شئت فكن نبياً عبداً وان شئت فكن نبياً ملكاً فاشار اليه جبرئيل عليه السلام ان تواضع
يا محمد فقال بل اكون نبياً عبداً ثم صعد الى السماء فلما انتهى الى باب السماء استفتح
جبرئيل فقالوا من هذا قال محمد قالوا نعم المصطفى جاء فدخل فما مر على ملائكة الملائكة الا سلموا
عليه و دعوا له وشيعه مقربوها فمر على شيخ قاعد تحت شجرة وحوله اطفال فقال رسول الله صلى الله عليه وآله
من هذا الشيخ يا جبرئيل قال هذا ابوك ابراهيم قال فما هؤلاء الاطفال حولك قال هؤلاء اطفال
المؤمنين حولك يغذوهم ثم مضى فمر على شيخ قاعد على كرسي اذا نظر عن يمينه ضحك و فرح
و اذا نظر عن يساره حزن وبكى فقال من هذا يا جبرئيل قال هذا ابوك آدم اذا رأى من يدخل
الجنة من ذريته ضحك و فرح و اذا رأى من يدخل النار من ذريته حزن و بكى ثم مضى فمر على
ملك قاعد على كرسي فسلم عليه فلم ير منه من انبش ما رأى من الملائكة فقال يا جبرئيل ما
مررت باحد من الملائكة الا رأيت منه ما احب الالهة فمن هذا الملك قال هذا مالك خازن النار
اما انه قد كان من احسن الملائكة بشرا و اطلقهم و جها فلما جمل خازن النار اطلع فيها اطلاعة
(اضطلع فيها الضلالة) فرأى ما اعد الله فيها لاهلها فلم يضحك بعد ذلك ثم مضى حتى اذا انتهى
حيث انتهى فرضت عليه الصلاة خمسون صلوة قال فاقبل على موسى عليه السلام فقال يا محمد كم فرض
على امتك قال خمسون صلوة قال ارجع الى ربك فستله ان يخفف عن امتك قال فرجع ثم مر على

باو اشاره کرد که تواضع بیش کن و آنحضرت فرمود من پیغمبری بنده ام سپس بسوی آسمان بالا
رفت و چون بدر آسمان رسید جبرئیل گشودن در را خواست ، گفتند این کیست ؟ گفت محمد است
و گفتند چه خوش آمد وارد شد و بهر فرشته ای رسید بر او سلام دادند و برای او و شیعیان مقربان
او دعا کردند به پیرمردی رسید که زیر درختی نشسته و گرد او کودکانی بودند پرسید جبرئیل
این کیست؟ گفت پدرت ابراهیم است فرمود این کودکان کیانند گرد او؟ گفت کودکان مؤمنین باشند که بآنها
غذای می دهد گذشت و بشیخی رسید که بر کرسی نشسته و چون بر است خود نظر می کند میخندد
و شاد است و چون بچپ خود می نگرد غمگین شود و گریه گفت جبرئیل این کیست ؟ گفت پدرت
آدم است که چون می بیند اولادش وارد بهشت می شوند می خندد و شاد است و چون بیند کسی بدو زخ
میرود از اولادش غمگین و گریانست از آن گذشت و به فرشته ای رسید که بر کرسی نشسته
و بر او سلام کرد ولی آن خوش روئی فرشتگیان دیگر را از خود نشان نداد فرمود
جبرئیل من بهر کدام فرشته ها رسیدم آنچه میخواستم دیدم جز این یکی این فرشته کیست ؟
گفت این مالک دوزخیان است هلا او خوشخوتر خوشروتر فرشتگان بود و چون دوزخیان شد
در آن سری کشید و دید خدا برای دوزخیان چه آماده کرده ، دیگر خنده بلبش نیامده است و
سپس گذشت و رفت تا آنجا رسید که پنجاه رکعت نماز بر او فرض شد و آمد تا موسی (ع) بر خورد
موسی باو گفت ای محمد چند رکعت نماز بر امت واجب شد؟ گفت پنجاه رکعت گفت برگرد و از

موسی فقال کم فرض علی امتک قال کذا و کذا قال فان امتک اضعف الامم ارجع الی ربک
فسله ان یخفف عن امتک فانی کنت فی بنی اسرائیل فلم یكونوا یطبقون الادون هذا فلم یزل
یرجع الی ربه عزوجل حتی جعلها خمس صلوات قال ثم مر علی موسی فقال کم فرض علی امتک
قال خمس صلوات قال ارجع الی ربک فسله ان یخفف عن امتک قال قد استنجیت من ربی مما
ارجع الیه ثم مضی فمر علی ابراهیم خلیل الرحمن فناداه من خلفه فقال یا نحد اقره امتک عنی
السلام واخبرهم ان الجنة ماؤها عذب وتربتها طيبة فیها قیعان بیض غرسها سبحان الله والحمد لله
ولاله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله فمر امتک فلیکثروا من غرسها ثم مضی حتی مر بعیر
یقدمها جمل اورق ثم اتی اهل مکه فاخبرهم بمیسره وقد کان بمکه قوم من قریش قد اتوا
بیت المقدس فاخبرهم ثم قال آیه ذلك انها تطلع علیکم الساعة غیر مع طلوع الشمس یتدمها
جمل اورق قال فنظروا فاذا هی قنطلعت و اخبرهم انه قد مر بابی سفیان وان ابله نفرت فی بعض
اللیل وانه نادى غلاما له فی اول العیر یا قلان ان الابل قد نفرت وان فلانة قد القت حملها
وانکسریدها فسألوا عن الخبر فوجدوه کما قال النبی صلی الله علیه و آله

برورد گارت درخواست کن بآنها تخفیف دهد، برگشت و باز بموسی عبور کرد و باز پرسید نماز
واجب امت چند نماز شد؟ گفت چنان و چنین گفت برگرد و تخفیف بگیر من در بنی اسرائیل پیغمبر
بودم و کمتر از آنرا توانائی داشتند و چند بار بغداد مراجعت کرد و تخفیف گرفت تا به پنج نماز
رسید و باز بموسی گذشت و از او پرسید چند نماز بر امت واجب شد؟ فرمود پنج نماز، گفت برگرد
و تخفیف بخواه برای امت.

فرمود از بس در این باره به پروردگار خود مراجعه کردم شرمم میآید از آنجا گذشت
با ابراهیم خلیل الرحمن برخورد و از دنبالش فریاد کرد ای محمد بامت از من سلام برسان و بآن ها
خبر بده که بهشت آب خوشگوار و خاک خوشبوئی دارد و در آن سرزمینهای است سبزه که در آنها
سبحان الله والحمد لله ولاله الا الله ولا حول ولا قوة الا بالله کشت میشود و بامت بگو بسیار از این نهال
در آنها بکارند سپس گذشت تا بکاروانی رسید که شتر سبیدی جلو آنها بود و بمکه آمد و باهش
خبر داد که بمعراج رفته در مکه جمعی از قریش بودند که بیت المقدس رفته بودند و آنها را با وضاع
آن خبر داد و فرمود نشانه من اینست که الساعة با برآمدن آفتاب کاروان میرسد و شتر سبیدی جلو
آنها است آنها نگاه کردند و کاروان نمایان شد بآنها گفت به ابوسفیان عبور کرده و شترانش
در نیمه شب رم کردند و بلامش که جلو کاروان بود فریاد زد فلانی براستی شتران رم کردند
و فلانه شتر بارش را انداخت و دستش شکست و از او راجع باین خبر پرسیدند و او
تصدیق کرد.

۳- حدثنا محمد بن القسم الاسترابادی قال حدثنا جعفر بن احمد قال حدثنا ابو يحيى محمد بن عبدالله بن يزيد القمي قال حدثنا سفيان بن عيينة عن الزهري قال كنت عند علي بن الحسين عليهما السلام فجاءه رجل من اصحابه فقال له علي بن الحسين (ع) ما خبرك ايها الرجل فقال الرجل خبري يا بن رسول الله اني اصبحت وعلى اربع مائة دينار دين لا قضاء عندي لها ولي عيال ثقال ليس لي ما اعود عليهم به قال فبكى علي بن الحسين (ع) بكاء شديدا فقلت له ما يبكيك يا بن رسول الله فقال وهل يعد البكاء الا للمصائب والمحن الكبار قالوا كذلك يا بن رسول الله قال فاية محنة و مصيبة اعظم على حرم مؤمن من ان يرى باخيه المؤمن خلة فلا يمكنه سدها ويشاهده على فاقة فلا يطيق رفعها قال فتفرقوا عن مجلسهم ذلك فقال بعض المخالفين وهو يطعن على علي بن الحسين عجباً لهؤلاء يدعون مرة ان السماء والارض وكل شيء يطعمهم وان الله لا يردهم عن شيء من طلباتهم ثم يعترفون اخرى بالمعجز عن اصلاح خواص اخوانهم فاتصل ذلك بالرجل صاحب القصة فجاء الى علي بن الحسين عليهما السلام فقال له يا بن رسول الله بلغني عن فلان كذا وكذا و كان ذلك اغلظ علي من محنتي فقال علي بن الحسين عليهما السلام فقد اذن الله في فرجك يا فلانة احملني سحوري وفطوري فحملت قرصتين فقال علي بن الحسين عليهما السلام للرجل خذهما فليس عندنا غيرهما فان الله يكشف عنك بهما وينيلك خيراً واسعاً منهما فاخذهما الرجل ودخل السوق لا يدري ما يصنع بهما يتفكر في ثقل دينه وسوء حال عياله ويوسوس اليه الشيطان اين مواقع هاتين من حاجتك فمر

۳- زهري گوید خدمت امام زين العابدين بودم و یکی از اصحابش نزد آن حضرت آمد و امام باو فرمود ای مرد چه وضعی داری؟ عرض کرد یا بن رسول الله من امروز چهارصد اشرفی قرض بی محل دارم و نان خوار سنگینی که چیزی ندارم برای آنها بپریم امام بسختی گریست، عرض کردم چرا گریه میکنی؟ فرمود گریه برای مصائب و محتضای بزرگست، گفتند راست است، فرمود چه محنت و مصیبت بر مؤمن آزاد از این سخت تر که برادر خود را محتاج بیند و نتواند باو کمک کند او را ندار بیند و نتواند علاج آن کند گفت مجلس بهم خورد و یکی از مخالفان که بر امام طعن میزد گفت از اینها عجیبت که یکبار ادعا کند آسمان و زمین و هر چیزی فرمانبر آنها است و خدا هر خواست آنها را اجابت کند و بار دیگر اعتراف به درماندگی نمایند نسبت باصلاح حال مخصوصان خود، اینخبر بآن مرد گرفتار رسید و آمد نزد امام عرض کرد یا بن رسول الله از فلانی بمن خبر رسیده که چنین و چنان گفته و این گفته او از گرفتاری خودم بر من سخت تر است.

فرمود خدا اجازه رفم گرفتاریت را داده ای فلانة افطاری و سحری مرا بیاور دو قرص نان آورد امام بآن مرد فرمود اینها را بگیر جز آنها چیزی نداریم که خدا بوسیله آنها از تو رفع گرفتاری کند و مال بسیاری بتو رساند آن مرد آن دو قرص نان را گرفت و بیازار رفت و نپیدا است چه کند و در اندیشه قرض سنگین و بدی وضع عیالش بود و شیطان باو وسوسه میکرد که این

بسمالك قد بارت عليه سمكته قد اراحت فقال له سمكتك هذه باثرة عليك واحدى قرصتى هاتين باثرة على فهل لك ان تعطينى سمكتك البائرة و تاخذ قرصتى هذه البائرة فقال نعم فاعطاه السمكة واخذ القرصة ثم مر برجل معه ملح قليل مزهود فيه فقال له هل لك ان تعطينى ملحك هذا المزهود فيه بقرصتى هذه المزهود فيها قال نعم ففعل فجاء الرجل بالسمكة والملح فقال اصلح هذا بهذا فلما شق بطن السمكة وجد فيه لؤلؤتين فاخرت بينهما فحمد الله عليهما فبينما هو فى سروره ذلك اذ قرع بابه فخرج ينظر من الباب فاذا صاحب السمكة وصاحب الملح قد جاء ايقول كل واحد منهما له يا عبدالله جهدنا اننا كل نحن او احد من عيالنا هذا القرص فلم تعمل فيه اسناننا وما نظنك الا وقد تننا هيت فى سوء الحال ومرنت على الشقاء قد رددتنا اليك هذا الخبز وطيبنا لك ما اخذته منا فاخذ القرصتين منهما فلما استقر بعد انصرافهما عنه فرع بابه فاذا رسول على بن الحسين (ع) قد دخل فقال انه يقول لك ان الله قد اناك بالفرج فارددنا لينا طعامنا فانه لا ياكله غيرنا وباع الرجل اللؤلؤتين بمال عظيم قضى منه دينه و حسنت بعد ذلك حاله فقال بعض المخالفين ما اشد هذا التفاوت بيننا على بن الحسين (ع) لا يقدر ان يسد منه فاقة اذا غناه هذا الغناء العظيم كيف يكون هذا وكيف يعجز عن سد الفاقة من يقدر على هذا الغناء العظيم فقال على بن الحسين (ع) هكذا قالت قریش للنبي ﷺ كيف يمضى الى بيت المقدس ويشاهد ما فيه

دو قرص نان کى بحوائج تو رسانند به ماہی فروشى رسيد که ماہی او کساد شده بود، باو گفت اين ماہی تو کساد است اين قرص نان من هم کساد است مبل داری اين ماہی کسادت را باين قرص نان کساد من بدهی؟ گفت آری ماہی را باو داد و قرص نان او را گرفت و باز بمرد نمک فروشى که نمک او را نيمخريدند برخورد و باو گفت اين نمک ناخرید خود را بمن میدهی و اين قرص نان را بگیری گفت آری نمک را ازاو گرفت و با ماہی آورد و گفت اين ماہی را با آن نمک اصلاح میکنم و چون شکم ماہی را شکافت دو لؤلؤ فاخر در آن يافت و خدا را حمد گفت در اين میان که شاد بود در خانه او را زدند آمد ببيند پشت در خانه کيست دید صاحب ماہی و نمک هردو آمدند و هر کدام ميگویند ای بنده خدا ما و عيال ما هرچه کوشش کردیم دندان ما باين قرص نان تو کار نکرد و گمان کردیم که تو از بدحالی اين نان را میخوری و آن را بتو بر گردانديم و آنچه هم بتو دادیم بر تو حلال کردیم آن دو قرص نان را گرفت چون آن دو کس برگشتند باز در خانه او را زدند و فرستاده امام بود که وارد شد گفت امام میفرماید خدا بتو گشایش داد، طعام ما را باز ده که جز ما کسی آن را نخورد.

آن مرد آن دو لؤلؤ را بيهای بسياری فروخت و قرضش را ادا کرد و وضع زندگيش خوب شد و یکی از مخالفين گفت بين تفاوت نا کجا است در عين حالیکه على بن الحسين توانا برفع فقر خود نيست او را باين ثروت بسيار رسانيد و اين چگونه ميشود و چگونه کسی که از رفع فقر خود ناتوانست

من آثار الانبياء من مكة ويرجع اليها في ليلة واحدة من لا يقدر ان يبلغ من مكة الى المدينة الا في اثني عشر يوما و ذلك حين هاجر منها ثم قال علي بن الحسين (ع) جهلوا والله امر الله و امر اوليائه معه ان المراتب الرفيعة لاتنال الا بالتسليم لله جل ثناؤه وترك الاقتراح عليه والرضا بما يدبر بهم به ان اولياء الله صبروا على المحن والمكارد صبراً لم يساوهم فيه غيرهم فجازاهم الله عز وجل عن ذلك بان اوجب لهم بجمع جميع طلباتهم لكنهم مع ذلك لا يريدون منه الا ما يريد الله لهم

(المجلس السبعون)

يوم الثلاثاء ثلث بقين من جمادى الاولى من سنة ثمان وستين و ثلاثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي رضى الله عنه قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال دعاه الرجل لآخيه بظهر الغيب يدر الرزق ويدفع المكروه

۲- حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم قال رأيت عبدالله بن جندب بالموقف فلم ارموقف احسن من موقعه مازال ماداً

باين ثروت بیکران تواناست امام فرمود قریب هم به پیغمبر همین اعتراض را داشتند میگفتند چگونه در یکشب از مکه بیت المقدس میرود و بر میگردد که بگوید نمی تواند از مکه تا مدینه را جز دوازده روز برود که موقع مهاجرت او چنین بود سپس علی بن الحسین ع فرمود اینها بامر خدا نادانند و بامر اولیاء خدا نسبت باو برآستی مقامات درك نشود جز بتسلیم بامر خدای عز و جل و ترك پیشنهاد بر حضرت او و رضا بتدبیر او اولیاء خدا بر معشیتها و ناگواریهای صبر کنند که دیگران نتوانند و خدا در عوض همه مطالب آنها را بر آورد و در عین حال جز آنچه خدا خواهد نخواهند .

مجلس هفتادم - سه شنبه روز از جمادى الاولى ۳۶۸ هـ

۱- امام صادق ع فرمود دعا کردن مرد برای برادر دینی در پشت سر او روزی را فراوان نماید و بدی را بگرداند .

۲- ابراهيم بن هاشم گوید عبدالله بن جندب را در موقف عرفات دیدم و از وضع او بهتری

یدیه الی السماء و دموعه تسیل علی خدیہ حتی تبلغ الارض فلما صدر الناس قلت له یا ابا محمد ما رايت موقفا احسن من موقفك قال والله ما دعوت الا لاخوانی و ذلك ان ابا الحسن موسى بن جعفر (ع) اخبرنی انه من دعا لاختیه بظهر الغیب نودی من العرش و لك مائة الف ضعف فكرهت ان ادع مائة الف ضعف مضمونة لواحدة لا ادری تستجاب ام لا

۳ - حدثنا محمد بن محمد بن عصام الكليني (ره) قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني عن علي بن محمد عن محمد بن سليمان عن اسمعيل بن ابراهيم عن جعفر بن محمد التميمي عن الحسين بن علوان عن ابي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عن آبائه قال قال رسول الله ﷺ ما من مؤمن او مؤمنة مضى من اول الدهر او هوات الى يوم القيمة الا وهم شفعا لمن يقول في دعائه اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات وان العبد ليؤمر به الى النار يوم القيمة فيسحب فيقول المؤمنون و المؤمنات يا ربنا هذا الذي كان يدعونا فشفعنا فيه فيشفعهم الله فيه فينجوا

۴ - حدثنا احمد بن علي بن ابراهيم بن هاشم (رض) قال حدثنا ابي عن جدي عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من قدم في دعائه اربعين من المؤمنين ثم دعا لنفسه استجيب له

۵ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علي الكوفي عن الحسن بن ابي العقبه الصيرفي عن الحسين بن خالد الصيرفي قال قلت لابي الحسن علي بن موسى الرضا (ع) الرجل يستنجي و خاتمه في اصبعه و نقشه لاله الا الله فقال اكره ذلك

ندیدم همیشه دست بآسمان داشت و اشکش بر دو گونه اش روان بود تا بزمین میرسید چون مردم برگشتند گفتم ای ابا محمد بهتر از وضع تو در موقف ندیدم گفت بخدا جز برای برادرانم دعا نکردم برای آنکه ابوالحسن موسی بن جعفر بمن خبر داد که هر که پشت سر برای برادرش دعا کند از عرش ندا رسد برای تو بهر دعائی صد هزار چندانست و اگر برای خود دعا کنم ندانم مستجاب شود یا نه .

۳ - رسول خدا ص فرمود هیچ مرد و زن مؤمن از اول روزگار تا روز قیامت نباشد جز آنکه شفیع آنکسی باشند که در دعایش بگوید اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات، بنده ای باشد که روز قیامت دستور دهند دوزخش برند او را بسوی دوزخ بکشند و همه مرد و زن مؤمن گویند خدایا اینست که برای ما دعا می کرد ما را در باره او شفیع کن خدا شفاعت آنها بپذیرد و او نجات یابد .

۴ - امام صادق ع فرمود هر که دعای بر چهل مؤمن را بر خود مقدم دارد دعای خودش مستجاب شود ،

۵ - حسین بن خالد صیرفی گوید با امام رضا گفتم مردی استنجا کند و نقش انگشترش لاله

له فقلت جعلت فداك اوليس كان رسول الله ﷺ و كل واحد من آباءك ^{عليه السلام} يفعل ذلك وخاتمه
فى اصبعه قال بلى ولكن اولئك كانوا يهتمون فى اليد اليمنى فاتقوا الله وانظروا لانفسكم قلت
ما كان نقش خاتم امير المؤمنين ^{عليه السلام} فقال ولم لا تسألنى عنى كان قبله قلت فانى اسئذك قال كان
نقش خاتم آدم (ع) لا اله الا الله محمد رسول الله هبط به معه وان نوحا (ع) لماركب السفينة اوحى الله
عز وجل اليه يا نوح ان خفت الفرق فهلمنى الفائم سلمنى النجاة انجك من الفرق و من آمن معك
قال فلما استوى نوح (ع) ومن معه فى السفينة و رفع القلس عصفت الريح عليهم فلم يامن نوح
الفرق فاعجلته الريح فلم يدرك ان يهلل الف مرة فقال بالسريانية هملوليا الفا الفا يا هازيا اتقن
قال فاستوى القلس واستمرت السفينة فقال نوح (ع) ان كلالما نجاني الله به من الفرق لتحقيق ان
لا يفارقنى قال فنقش فى خاتمه لا اله الا الله الف مرة يا رب اصلحنى قال وان ابراهيم ^{عليه السلام} لما وضع
فى كفة المنجنيق غضب جبرئيل فاوحى الله عز وجل اليه ما يغضبك يا جبرئيل قال يا رب خليلك
ليس من يعبدك على وجه الارض غيره سلطت عليه عدوك و عدوه فاوحى الله عز وجل اليه اسكت
انما يعجل العبد الذى يخاف القوت مثلك فلما انا فانه عبدى آخذه اذا شئت قال فطابت نفس
جبرئيل فالتفت الى ابراهيم (ع) فقال هل لك من حاجة فقال اما اليك فلا فاهبط الله عز وجل
عندها خاتما فيه ستة احرف لا اله الا الله محمد رسول الله لاحول ولا قوة الا بالله فوضت امرى الى الله

الا الله است فرمود بد دارم برایش، گفتم قربانت مگر رسول خدا و هر يك از پدران انكشتر بدست چنین كاری نمیكردند ؟ فرمود چرا ولی آنها انكشترشانرا بدست راست داشتند از خدا بپرهیزید و خود را بیایید، گفتم نقش خاتم امیرالمؤمنین چه بود ؟ فرمود چرا از آنها كه پیش از او بودند نپرسیدی ؟ گفتم اکنون میپرسم ، فرمود نقش خاتم آدم لاله الا الله محمد رسول الله بود كه با خود از بهشت آورده بود و نوح چون بر كشتی سوار شد خدا باو وحی كرد ای نوح اگر از غرق میترسی هزار بار مرا تهلیل گو و نجات بجو من تو را و هر كه با تو ایمان آورده نجات دهم فرمود چون نوح و همراهانش بر كشتی نشستند و یاد بان بالا كردند باد تندى وزید و نوح از غرق ترسید و از سرعت باد نتوانست هزار بار لاله الا الله گوید و زبان سربانی گفت هلاااا هزار بار هزار بار ای كشتی برجا باش گوید یاد بان استوار شد و كشتی براى خود ادامه داد نوح گفت سخنى كه بوسیله اش خدا مرا از غرق ایمن داشت سزاىست كه از من جدا نباشد و در خاتم خود نقش كرد لاله الا الله الف مرة یا رب اصلحنى، فرمود چون ابراهیم را در كهف منجیق نهادند جبرئیل خشم كرد خدا باو وحی كرد ای جبرئیل چرا خشم كردی ؟ عرض كرد برای خلیل تو كه در روی زمین جز او كسى تو را نپرستد و دشمن خودت و او را براو مسلط كردی خدا باو وحی كرد خاموش باش بنده ای چون تو شتاب دارد كه از قوت بترسد ولی من هر آن بخواهم بنده خود را نجات دهم جبرئیل خوشدل شد رو بابراهیم كرد و گفت حاجتى نداری ؟ فرمود بئونه در اینجا خدا خاتمی فرستاد كه شش حرف

اسندت ظهري الى الله حسبى الله فاوحى الله جل جلاله اليه ان تختتم بهذا الخاتم فاني اجعل النار عليك برداً وسلاماً قال و كان نقش خاتم موسى (ع) حرفين اشتقهما من التوربة اصبر تو جراً صدق تنج قال و كان نقش خاتم سليمان (ع) سبحان من الجمن الجن بكلماته و كان نقش خاتم عيسى (ع) حرفين اشتقهما من الانجيل طوبى لعبد ذكر الله من اجله وويل لعبد نسي الله من اجله و كان نقش خاتم محمد ﷺ لا اله الا الله محمد رسول الله و كان نقش خاتم امير المؤمنين ﷺ الملك لله و كان نقش خاتم الحسن ﷺ العزة لله و كان نقش خاتم الحسين ﷺ ان الله بالغ امره و كان على بن الحسين ﷺ يتختتم بخاتم ابيه الحسين ﷺ و كان محمد بن علي ﷺ يتختتم بخاتم الحسين و كان نقش خاتم جعفر بن محمد ﷺ الله وليي وعصمتي من خلقه و كان نقش خاتم ابي الحسن موسى بن جعفر ﷺ حسبى الله قال الحسين بن خالد وبسط ابو الحسن الرضا ﷺ كفه وخاتم ابيه ﷺ في اصبعه حتى ارانى النقش

۶ - حدثنا محمد بن محمد بن عمام (ره) قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال حدثنا علي بن محمد عن محمد بن سليمان عن اسمعيل بن ابراهيم عن جعفر بن محمد التميمي عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن زيد بن علي قال سألت ابي سيد العابدين ﷺ فقلت له يا ابا خبرني عن جدنا رسول الله لما عرج به الى السماء و امره ربه عز وجل بخمسين صلوة كيف لم يسئله التخفيف عن امته حتى قال له موسى بن عمران (ع) ارجع الى ربك فسله التخفيف فان امته لا تطيق ذلك

در آن نقش بود ؛ لا اله الا الله محمد رسول الله ، لاحول ولا قوة الا بالله فوضت امري الى الله اسندت ظهري الى الله ، حسبى الله ، خدا باو وحی کرد که آنرا در انگشت کن که من آتش را بر تو سرد و سلامت سازم ، نقش خاتم موسى دو حرف بود که از تورات باز گرفته بود ، بر کن اجر بر ، راستگو نجات جو ، فرمود نقش خاتم سليمان (ع) سبحان من الجمن الجن بكلماته ، نقش خاتم عيسى دو حرف بود که از انجيل در آورده بود خوشا بر بنده ای که از او یاد خدا شود و بدا بر بنده ای که از او خدا از یاد برود ؛ نقش خاتم محمد (ص) لا اله الا الله محمد رسول الله ، نقش خاتم امير المؤمنين (ع) الملك لله ، نقش خاتم حسن (ع) العزة لله ، نقش خاتم حسين (ع) ان الله بالغ امره ، علی بن الحسين (ع) انگشتر پدر بدست میکرد و محمد بن علي (ع) خاتم حسين (ع) بدست میبمود و نقش خاتم جعفر بن محمد (ع) الله وليي وعصمتي من خلقه بود ، نقش خاتم موسى بن جعفر (ع) حسبى الله بود ، حسين بن خالد گفت ابو الحسن الرضا دست خود را دراز کرد و خاتم پدر در انگشتش بود و نقش آنرا بمن نمود

۶ - زيد بن علي گوید از پدرم پرسیدم که جد ما رسول الله را به عراج بردند و خدا باو پنجاه نماز تکلیف کرده چرا برای امتش تخفیف نخواست تا موسى بن عمران باو گفت بر گرد و از

فقال يا بنی ان رسول الله ﷺ لا يقترح على ربه عز وجل ولا يرجعه في شيء يا امره به فلما سئله موسى (ع) ذلك وصار شفيعا لامته اليه لم يجزله رد شفاعته اخيه موسى (ع) فرجع الى ربه يسئله التخفيف الى ان ردها الى خمس صلوات قال فقلت له يا ابيه فلم لم يرجع الى ربه عز وجل ولم يسئله التخفيف من خمس صلوات وقد سئله موسى ان يرجع الى ربه ويسئله التخفيف فقال يا بنی اراد ﷺ ان يحصل لامته التخفيف مع اجر خمسين صلوة لقول الله عز وجل من جاء بالحسنة فله عشر امثالها الا ترى انه ﷺ لما هبط الى الارض نزل عليه جبرئيل فقال يا عبد ان ربك يقرئك السلام ويقول انها خمس بخمسين ما يبدل القول لدى وما انا بظلام للعبيد قل فقلت له يا ابيه اليس الله تعالى ذكره لا يوصف بمكان فقال بلى تعالى الله عن ذلك فقلت فما معنى قول موسى لرسول الله ارجع الى ربك فقال معناه معنى قول ابراهيم عليه السلام اني ذاهب الى ربي سيهدين ومعنى قول موسى (ع) وعجلت اليك رب لترضى ومعنى قوله عز وجل ففروا الى الله يعني حجوا الى بيت الله يا بنی ان الكعبة بيت الله فمن حج بيت الله فقد قصد الى الله و المساجد بيوت الله فمن سعى اليها فقد سعى الى الله وقصد اليه والمصلى مادام في صلوته فهو واقف بين يدي الله جل جلاله واهل موقف عرفات هم وقوف بين يدي الله عز وجل وان الله تبارك وتعالى بقاء في سمواته فمن

پرورد گارت تخفيف بخواه که امت تو آن ندارند؛ فرمود ای پسر جان رسول خدا بالای سخن خدا سخن نیک گفت و هر چه باو دستور میداد باو مراجعه نمیکرد ولی چون موسی این درخواست را از او کرد و شفیع امتش شد روا نبود شفاعت برادرش را رد کند و نزد خدا برگشت و تخفيف خواست تا به پنج نماز رسید.

گویند گفتم پدر جان چرا با درخواست موسی از پنج نماز تخفيف نخواست؟ فرمود پسر جان خواست که امتش با این پنج نماز ثواب پنجاه نماز را ببرند برای آنکه خدا (سوره انعام - ۱۶۲) فرمود هر که حسنه ای آورد ده برابر اجر برد، ندانی که چون بزمین آمد جبرئیل باو نازل شد و گفت ای محمد پرورد گارت بتو سلام رساند و میفرماید همان پنج به پنجاه است گفته من عوض نشود و من به بندگان ستم نکنم گویند گفتم پدر جان مگر این نیست خدا را مکانی نیست؟ گفت آری برتر است از آن گفتم پس چه معنی دارد گفته موسی که پرورد گارت برگرد؟ فرمود همان معنی که گفتار ابراهیم دارد که گفت من بسوی پرورد گارم میروم او مرا رهبری میکند و گفته موسی را دارد که شتاب کردم بسوی تو پرورد گارا تا خشنود شوی و همان معنی که گفته خدا دارد (الزاریات - ۵۰) بسوی خدا گریزید (یعنی حج کنید) ای پسر جان براستی کعبه خانه خداست هر که حج خانه کند قصد خدا کرده مساجد خانه های خداوند هر که بدانها شتابد بسوی خدا شتافته و قصد او کرده نماز گذار تا در نماز است برابر خدا ایستاده اهل موقف عرفات برابر خدا ایستاده اند خدای تبارک و تعالی در آسمانهای خود بقعه ها دارد هر که یکی از آنها بالا رود بسوی خدا بالا رفته، نیشنوی گفته خدای

عرج به الی بقعة منها فقد عرج به الیه الا تسمع الله عزوجل يقول تعرج الملائكة و الروح الیه و يقول عزوجل فی قصة عیسیٰ علیه السلام بل رفعه الله الیه و يقول عزوجل الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه

۷ - حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابيه ابراهیم بن هاشم عن عبد السلام بن صالح الهروی قال قلت لعلی بن موسی الرضا علیه السلام یا بن رسد الله ماتقول فی الحدیث الذی یرویه اهل الحدیث ان المؤمنین یرزقون ربهم من منازلهم فی الجنة فقال علیه السلام یا ابا الصلت ان الله تبارک و تعالی فضل نبیه صلی الله علیه و آله علی جمیع خلقه من النبیین و الملائكة و جعل طاعته طاعته و متابعته متابعته و زیارته فی الدنیا و الآخرة زیارته فقال عزوجل من یطع الرسول فقد اطاع الله و قال ان الذین یتابعونک انما یتابعون الله یدالله فوق ایدیهم و قال النبی صلی الله علیه و آله من زارنی فی حیوتی او بعد موتی فقد زار الله جل جلاله و درجة النبی صلی الله علیه و آله فی الجنة ارفع الدرجات فمن زاره الی درجته فی الجنة من منزله فقد زار الله تبارک و تعالی قال فقلت له یا بن رسول الله فما معنی الخبر الذی رووه ان ثواب لا اله الا الله النظر الی وجهه الله فقال علیه السلام یا ابا الصلت من وصف الله بوجهه کالجوه فقد کفر و لکن وجه الله انبیاءه و رسله و حججه صلوات الله علیهم هم الذین بهم یتوجه الی الله و الی دینه و معرفته و قال الله عزوجل کل من علیها فان یربقی وجهه ربک و قال عزوجل کل شیء هالک الا وجهه فالنظر الی انبیاء الله و رسله و حججه علیهم السلام

زوجل را که میفرماید ملائکه دوزخ بسوی او بالاروند و خدا در داستان عیسی میفرماید بلکه خدا او را بسوی خود بالا برد و میفرماید سخنها ی خوب بسوی او بالا روند و کارشایسته را بالا برد

۷ - عبد السلام بن صالح هروی گوید بامام رضا (ع) گفتم یا بن رسول الله چه فرمائی در حدیثی که اهل حدیث روایت کنند که مؤمنان پروردگار خود را در منازل بهشتی خودشان زیارت کنند ؟ فرمود ای ابا صلت براستی خدای تبارک و تعالی پیغمبر خود را بر همه خلقش برتری داد از انبیاء و ملائکه و طاعتش را طاعت خود مقرر کرد متابعتش را متابعت خود و زیارتش را زیارت خود در دنیا و آخرت فرمود (نساء - ۸۰) هر که رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و فرمود (فتح - ۱۰) براستی کسانی که با تو بیعت کنند همانا با خدا بیعت کرده اند دست خدا بالای دست آنها است ، پیغمبر هم فرمود هر که مرا در زندگی یا پس از مرگ زیارت کند خدای جل جلاله زیارت کرده درجه پیغمبر در بهشت بالاترین درجه است هر که او را در درجه بهشتی او زیارت کند خدا را زیارت کرده گوید باو گفتم یا بن رسول الله چه معنی دارد آن خبری که روایت کرده اند ثواب لا اله الا الله نظر بروی خداست ؟

فرمود ای ابا صلت هر که خدا را بروی چون چهره ها وصف کند باقر است مقصود از وجه خدا پیغمبران و حجج اویند که بوسیله آنها بسوی خدا روند و دین و معرفت او خدا فرموده (الرحمن ۲۶-۲۷)

فی درجاتهم ثواب عظیم للمؤمنین يوم القيمة وقد قال النبی ﷺ من ابغض اهل بیتی و عترتی لم یرنی و ام امة يوم القيمة و قال ان فیکم من لا یرانی بعد ان یفارقنی یا ابا الصلت ان الله تبارک و تعالی لا یوصف بمکان ولا یدرک بالابصار والاوهام قال فقلت له یا بن رسول الله فاخبرنی عن الجنة و النار هما اليوم مخلوقتان فقال نعم و ان رسول الله قد دخل الجنة و رآی النار لما عرج به الی السماء قال فقلت له فان قوما یقولون انهما اليوم مقدرتان غیر مخلوقین فقال ﷺ ما اولئک منا و لانحن منهم من انکر خلق الجنة و النار فقد کذب الذبی ﷺ و کذبنا و لیس من ولا یتنا علی شیء و خلد فی نار جهنم قال الله عز و جل هذه جهنم الی الیکذب بها المجرمون یطوفون بینها و بین حمیم آن و قال النبی ﷺ لما عرج بی الی السماء اخذ یدئ جبرئیل فادخلنی الجنة فناولنی من رطبها فاکلته فتحول ذلک نطفة فی صلبی فلما هیطت الی الارض و اقعیت خدیجة فحملت بفاطمة ففاطمة حوراء انسیة فکلما اشقت الی رائحة الجنة شممت رائحة ابنی فاطمة

۸ - حدثنا علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله البرقی قال حدثنی ابی عن جده احمد بن ابی عبدالله عن ابيه عن احمد بن النضر الخزاعی عن عمرو بن شمر عن جابر بن یزید الجمعی عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام قال جاء رجل الی رسول الله ﷺ فقال یا رسول الله انی راغب فی الجهاد نشیط قل فجاهد فی سبیل الله فانک ان تقتل کنت حیا عند الله ترزق و ان مت

هر که بر روی زمین است فنا شود و و هم پروردگارت بماند و خدا فرمود (انبیاء آیه آخر) هر چیزی فانی است جز روی او ، نظر بانبیاء خدا و رسولان و حجج او در درجاتشان ثواب بزرگی برای مؤمنان دارد در روز قیامت و پیغمبر فرمود هر که دشمن دارد اهل بیت مرا و خاندانم را روز قیامت مرا نبیند و من او را نبینم و فرمود در میان شما کسانیست که پس از جدائی من مرا نبینند ای اباصلت براستی خدای تبارک و تعالی بمکان وصف نشود و پدید می آید و هم درک نشود گفت با و عرض کردم یا بن رسول الله بمن خبر ده از بهشت و دوزخ که امروزه خلق شده اند ؟ فرمود آری رسول خدا ص در بهشت وارد شد و دوزخ را هم دید هنگام مراجع خود با و عرض کردم جمعی معتقدند که امروز مقدرند و مخلوق نیستند فرمود آنها از ما نیستند و ما هم از آنها نیستیم هر کس منکر وجود فعلی بهشت و دوزخ است پیغمبر و ما را تکذیب کرده و از اهل ولایت ما نیست و در آتش دوزخ مخلد است خدا فرموده (الرحمن ۴۳ - ۴۴) اینست دوزخی که مجرمان آنرا دورغ می شمردند میان آن و حمیم داغ میگردند .

پیغمبر فرمود چون مرا بآسمان بردند جبرئیل دست مرا گرفت و بهشت برد و از خرماش بمن داد و خوردم و در صلب من نطفه شد و چون بر زمین آمدم با خدیجه موافقه کردم و بفاطمه آریستن شد و فاطمه حوراء انسیه است و هرگاه مشتاق بوی بهشت شوم فاطمه دخترم را میبویم

۸ - امام صادق ع فرمود مردی خدمت رسول خدا ص آمد و عرض کرد یا رسول الله من

فقد وقع اجرک علی الله و ان رجعت خرجت من الذنوب كما ولدت فقال یا رسول الله ان لی والدین کبیرین یزعمان انهما یا انسان بی ویکرهان خروجی فقال رسول الله ﷺ اقم مع والدیک فوالذی نفسی بیده لانسهما بک يوماً وليلة خیر من جهاد سنة

۹ - حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (رض) قال حدثنا علی بن الحسین السعد آبادی عن احمد بن محمد بن خالد قال حدثنا ابو القاسم الکوفی عن حنان بن سدید عن ابيه قال قلت لابی جعفر الباقر (ع) هل یجزی الولد والده فقال لیس له جزاء الا فی خصلتین ان یکون الوالد مملو کا فی شریه فیعتقه او یکون علیه دین فیقضیه عنه

۱۰ - حدثنا ابو علی احمد بن زیاد الهمدانی (رض) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن محمد بن عیسی بن عبیدالیقظینی عن یونس بن عبدالرحمن عن ابن اسباط عن علی بن سالم عن ابيه عن ثابت بن ابی صفیة قال نظر سید العابدین علی بن الحسین (ع) الی عبیدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب فاستعبر ثم قال ما من یوم اشد علی رسول الله ﷺ من یوم اشد قتل فیہ عمه حمزة بن عبدالمطلب اسذ الله و اشد رسوله و بعده یوم موة قتل فیہ ابن عمه جعفر بن ابیطالب ثم قال (ع) و لا یوم کیوم الحسین (ع) ازدلف علیه ثلثون الف رجل یزعمون انهم من هذه الامة کل یتقرب الی الله عزوجل بدمه و هو بالله یدکرهم فلا یتعظون حتی قتلوه بغیا وظلماً و عدواناً ثم قال (ع) رحم الله العباس فلقد آثر و ابلی و فدی اخاه بنفسه حتی قطعت یداه فابدله الله عزوجل

مشتاق جهادم و در آن نشاط دارم فرمود در راه خدا جهاد کن که اگر کشته شوی زنده ای و نزد خدا روزی خوری و اگر بمیری اجرت با خداست و اگر برگردی از گناهان بیرون شوی چون روزی که مادرت تو را زاده است گفت یا رسول الله من پدر و مادر پیری دارم که معتقدند با من انس دارند و رفتن مرا خوش ندارند ، رسول خدا ص فرمود با پدر و مادرت باش بدانکه جانم بدست او است انس آنها بتو یک شبانه روز بهتر است از جهاد یکسال

۹ - حنان بن سدید از پدرش که امام باقر عرض کرد فرزند بجای پدر مجازات شود ؟ فرمود مجازاتی برای او ندارد مگر در دو چیز یکی آنکه پدرش بنده باشد او را بخرد و آزاد کند یا قرض داشته باشد و از او پرداخت کند

۱۰ - امام چهارم به عبیدالله بن عباس بن علی نگاهی کرد و اشک چشمش را گرفت و فرمود روزی بر سر خدا سخت تر از روز احد نگذشت که عموبش حمزه در آن کشته شد و بعد از آن موته است که عموزاده اش جعفر بن ابیطالب کشته شد سپس فرمود روزی چون روز تو نباشد ای حسین سی هزار مرد که گمان میکردند از این امتند دور او را گرفتند و هر کدام بکشتن او بخدا تقرب میجست و او خدا را بآنها یاد آور میشد و پند نمیگرفتند تا او را بستم و ظلم و عدوان کشتند . سپس فرمود خدا اعمیریم عباس را رحمت کند که جانبازی کرد و خود را فدای برادر کرد تا

بهما جناحین یطیر بهما مع الملائکة فی الجنة کما جعل لجعفر بن ابی طالب و ان للعباس عند الله تبارک و تعالی منزلة یغبطه بها جمیع الشهداء یوم القيمة الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه
 محمد و اهل بیتی الطاهرین و حسبنا الله و نعم کیل

المجلس الحادی والسبعون

یوم الجمعة غرة جمادی الاخر من سنة ثمان و ستین و ثلثمائة

١ - حدثنا الشیخ الفقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (ره) قال حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (رض) قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله الکوفی عن موسی بن عمران النخعی عن عمه الحسین بن یزید عن اسمعیل بن مسلم قال حدثنا ابو نعیم البلخی عن مقاتل بن حیان عن عبدالرحمن بن ابی ذر الغفاری قال کنت آخذاً بید النبی و نحن نتماشا جمیعاً فمازلنا ننظر الی الشمس حتی غابت فقلت یا رسول الله این تغیب قال فی السماء ثم ترفع من سماء الی سماء حتی ترفع الی السماء السابعة العلیا حتی تكون تحت العرش فتخرج ساجدة فتسجد معها الملائکة الموکلون بها ثم تقول یا رب من این تأمرنی ان اطلع امن مغربی ام من مطلعی فذلک قوله عزوجل و الشمس تجری لمستقر لها ذلک تقدیر العزیز العلیم یعنی بذلک صنع الرب العزیز فی ملکة یخلقه قال فیانیها جبرئیل بحلة ضوء من نور العرش علی مقادیر ساعات النهار فی طوله فی الصیف او قصره فی الشتاء او ما بین ذلک فی الخریف و الربیع قال فتلبس

دو دستش قطع شد و خدا در عوض باو در بال داد که بدانها با فرشتگان در بهشت میبرد چنانچه جعفر بن ابیطالب عطا کرد و برای عباس نزد خدای تبارک و تعالی مقامی است که در قیامت همه شهداء و اولین و آخرین بدان رشک برند الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و اهل بیتی الطاهرین و حسبنا الله و نعم الوکیل

مجلس هفتاد و یکم = جمعه غره جمادی الاخر ٣٨

١ - ابوذر غفاری گوید دستم بدست پیغمبر بود و با هم راه میرفتیم و هر دو نگران خورشید بودیم تا غروب کرد من گفتم یا رسول الله آفتاب کجا غروب میکند؟ فرمود در آسمان و از آسمانی با آسمانی بالا میرود تا آسمان هفتم و بزیر عرش میرسد و سجده میکند و ملائکة موکل بآن با او سجده میکنند سپس میگوید خدا یا دستور میدهی از مغرب طلوع کنم یا از مشرق خود و اینست گفته خدای عزوجل (یس - ٣٦) آفتاب میرود برای قرارگاه خود اینست تقدیر عزیز علیم مقصود از آن صنع پروردگار عزیز است در ملک خود با خلقش فرمود جبرئیل برایش جامه تابشی از نور عرش بیاورد باندازه ی ساعات روز در درازی تابستان با کوتاهی روزهای زمستانی و آنچه مابین آنها است از روزهای

تلك الحلة كما يلبس احدكم ثيابه ثم تنطلق بها في جو السماء حتى تطلع من مطلعها قال النبي ﷺ فكانني بها قد حبست مقدار ثلث ليال ثم لا تكسى ضوءاً وتؤمر ان تطلع من مغربها فذلك قوله عز وجل اذا الشمس كورت و اذا النجوم انكدرت والقمر كذلك من مطلعته ومجره في افق السماء ومغربها وارتفاعه الى السماء السابعة و يسجد تحت العرش وجبرئيل ياتيه بالحلة من نور الكرسي فذلك قوله عز وجل هو الذي جعل الشمس ضياء والقمر نورا قال ابوذر (ره) ثم اعتزلت مع رسول الله فصيلنا المغرب

۲ - حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن عيسى بن محمد عن علي بن مهزيار عن عبد الله بن عمر عن عبد الله بن حماد عن ابي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال ان ذوالقرنين لما انتهى الى السد جاوزه فدخل في الظلمات فاذا هو بملك قائم على جبل طوله خمسمائة ذراع فقال له الملك يا ذوالقرنين اما كان خلقت مسلك فقال له ذوالقرنين من انت قال انا ملك من ملائكة الرحمن موكل بهذا الجبل فليس من جبل خلقه الله عز وجل الاوله عرق الى هذا الجبل فاذا اراد الله عز وجل ان يزلزل مدينة او حي الى فزلزلها

۳ - وبهذا الاسناد قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام ان الصاعقة لا تصيب ذا كراً لله عز وجل

متوسط در پائیز و بهار فرمود آن جامه بپوشد چنانچه یکی از شما جامه خود را بپوشد سپس او را در میان آسمان آرند تا از مطلع خود بر آید، پیغمبر فرمود گویا آنرا مینگرم که سه شب حبس شده و جامه نوری بپوش نکردند و باو دستور دهند که از مغرب خود بر آید و ایست معنی گفتار او که (تکویر - ۱) آنگاه که خورشید بگیرد و اختران تیره شوند، و ماه هم همچنين است در طلوع و غروب و جریان خود در آسمان و ارتفاعش تا آسمان هفتم است و زیر عرش سجده کند و جبرئیل ملائک از نور کرسی برایش بیاورد و ایست گفته خدای عزوجل (یونس - آیه ۵) او است که خورشید را تابان و ماه را درخشان ساخته ابوذر گفت سپس با رسول خدا « من » گوشه گرفتیم و نماز مغرب را خواندیم

۲ - امام صادق « فرمود چون ذوالقرنین از سد گذشت داخل ظلمات شد و بفرشته ای رسید که بر کوهی بطول پانصد ذراع ایستاده بود و بذوالقرنین گفت مگر بشت سرت راه نبود ذوالقرنین باو گفت تو کیستی گفت یکی از فرشتگان رحمانم و موکل بر این کوهم که از هر کوهی دگر بدن پیوست است و چون خدا خواهد شهری را بلرزاند بمن وحی کند و آنرا بلرزانم.

۳ - فرمود صاعقه بذا که خدای عزوجل نرسد.

۴ - حدثنا احمد بن الحسن القطان (رض) قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال حدثنا محمد بن زكرياء البصري قال حدثنا محمد بن عماره عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه (ع) قال ان الزلازل و الكسوفين و الرياح الهائلة من علامات الساعة فاذا رأيتم شيئاً من ذلك فتذكروا قيام القيمة و افزعوا الى مساجدكم

۵ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن موسى بن جعفر بن وهب البغدادي عن علي بن معبد عن علي بن سليمان النوفلي عن فطر بن خليفة عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال لما نزلت هذه الاية و الذين اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذكروا الله فاستغفروا لذنبهم صعدا بليس جبلا بمكة يقال له ثور فصرخ باعلا صوته بعفاريته فاجتمعوا اليه فقالوا يا سيدنا لم دعوتنا قال نزلت هذه الاية فمن لها فقام عفريت من الشياطين فقال اناها بكذا و كذا قال لست لها فقام آخر فقال من ذلك فقال لست لها فقال الوسواس الخناس انا لها قال بماذا قال اعدهم وامنيهم حتى يواقعوا الخطيئة فاذا واقعوا الخطيئة انسيهم الاستغفار فقال انت لها فو كله بها الى يوم القيمة

۶ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادریس (رحمه) قال حدثنا ابي قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى قال اخبرني محمد بن يحيى الخزاز قال حدثني موسى بن اسمعيل عن ابيه عن موسى بن جعفر عن ابيه عن آباءه عن امير المؤمنين (عليه السلام) قال ان يهوديا كان له على رسول الله دنانير فتقاضاه فقال له يا يهودي ما عندي ما اعطيك قال فاني لا افارقك يا محمد حتى تقضيته فقال اذا اجلس معك فجلس معه حتى صلى في ذلك الموضع الظهر والعصر والمغرب والعشاء الاخرة

۴ - فرمود نقل از پدرش ع که زمین لرزه ها و گرفتن ماه و خورشید و بادهای سخت از نشانه های ساعت است و چون چیزی از آنها ببینید یا قیامت افتد و بسجدهای خود بپا برید.

۵ - فرمود چون این آیه نازل شد (آل عمران - ۱۲۵) و آنکسانیکه چون هرزگی کردند یاد خدا افتادند و آمرزش گناهان خود خواستند ابلیس در مکه بالای کوهی رفت بنام ثور و بفریاد بلند عفاریت خود را خواست و گردش آمدند و گفتند ای سید ما برای چه ما را دعوت کردی ؟ گفت این آیه نازل شده کی در برابر آن قیام کند ؟ یکی گفت من بچنین وسیله گنت تو اهلش نیستی دیگری چنان و چنین گفت ، گفت تو هم اهلش نیستی و سواس خناس گفت من اهل آنم ، گفت بچه وسیله ؟ گفت بآنها وعده دهم و آرزومندشان کنم تا گناه کنند و چون در گناه افتادند آمرزش را از یادشان ببرم ، گفت تو اهل آنی و او را تا قیامت بر این وظیفه گمارد.

۶ - امام هفتم نقل از پدرانش فرمود يك يهودی چند اشرفی از رسول خدا ص می خواست و از او مطالبه کرد فرمود چیزی ندارم بتو بدهم گفت ای محمد از تو جدا نشوم تا پردازی

و الغداة و كان اصحاب رسول الله يتهددون به و يتواعدون به فنظر رسول الله ﷺ اليهم فقال ما الذي تصنعون به فقالوا يا رسول الله يهودى يحبسك فقال ﷺ لم يبعثنى ربي عز وجل بان اظلم معاهداً ولاغيره فلما علا النهار قال اليهودى اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و شطر مالي في سبيل الله اما و الله ما فعلت بك الذى فعلت الا لانظر الى نعمتك في التوريقه فانى قرأت في التوريه محمد بن عبد الله مولده بمكة و مهاجرة بطيبة و ليس بفظولا غليظا ولا سخابولا متزين (مترين) بالفحش و لا قول الخنا و انا اشهد ان لا اله الا الله و انك رسول الله و هذا مالي فاحكم فيه بما انزل الله و كان اليهودى كثير المال ثم قال على ﷺ كان فراش رسول الله ﷺ عبادة و كانت مرفقته ادم حشوها ليف فتنيت له ذات ليلة فلما اصبح قال لقد منعنى الفراش اللية الصلوة فامر ﷺ ان يجعل بطاق واحد ۷ - و بهذا الاسناد قال قال على ﷺ ان رسول الله دخل على ابنته فاطمة (ع) و اذا فى عنقها قلادة فاعرض عنها فقطعتها و رمت بها فقال لها رسول الله ﷺ انت منى يا فاطمة ثم جاء سائل فناولته القلادة ثم قال رسول الله ﷺ اشتد غضب الله و غضبى على من اهرق دمه و آذانى فى عبرتى ۸ - و بهذا الاسناد قال قال امير المؤمنين ﷺ ان رسول الله ﷺ بعث سرية فلما رجعوا قال مرحبا بكم بقوم قضوا الجهاد الاصغر و بقى عليهم

فرمود در اينصورت باتو مى نشينم با او نشست تا در آنجا نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و باعداد را با يارانش خواند، اصحاب او يهود را تهديد مى کردند و نهيى مى دادند، رسول خدا با آنها نگاهى کرد و فرمود با او چه کار مى کنيد؟ گفتند يا رسول الله يك يهودى تو را باز داشت کرده فرمود خدا مرا فرستاده که به کافر هم پيمانى با ديگرى ستم کنم و چون روز برآمد يهودى گفت اشهدان لا اله الا الله و گواهم که تو رسول خدايى و نيمى از مال مرا در راه خدا دادم بخدا اينکار باتو نکردم جز آنکه صفت تورا در تورات بردسى کنم چون صفت تورا در تورات خواندم که محمد بن عبد الله مولدش مکه است و بمدينه مهاجرت کند کج خلق و سخت گير نيست بد سخن و هرزه گو نيست و من گواهم که معبود حقى جز خدا نيست و تو رسول خدايى و اين مال من در اختيار تو است و بدستور خدا در آن حکم کن و مال بسيارى داشت.

پس على فرمود بستر رسول خدا عبايى بود و بالشش پوستى که درونش ليف خرما بود و شبى براى او گستردم و چون صبح شد فرمود اين فراش امشب مرا از نماز شب بازداشت و دستود داد او را يك روبه کردند.

۷ - على ۴ فرمود رسول خدا بخانه دخترش فاطمه آمد و ديد گردن بندي دارد از او رو گرداند و فاطمه آنرا برید و دور انداخت رسول خدا ص فرمود اى فاطمه تو از منى، سائلى آمد و گردن بند را باوداد و رسول خدا فرمود خشم خدا و من سخت است بر کسيکه خون مرا بريزد و مرا از نظر خاندانم بيازارد.

۸ - فرمود رسول خدا جوخه اى را بجهاد فرستاد و چون برگشتند فرمود مرحبا بمردمى که

الجهاد الاكبر قيل يا رسول الله و ما الجهاد الاكبر قال جهاد النفس ثم قال عليه السلام افضل الجهاد من جاهد نفسه التي بين جنبيه

۹ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال عاد رسول الله سلمان الفارسي (ره) في علقته فقال يا سلمان ان لك في علقك ثلاث خصال انت من الله عزوجل بذكر و دعاؤك فيه مستجاب و لاتدع العلة عليك ذنباً الا حطته متعك الله بالعافية الى انقضاء اجلك

۱۰ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (رض) قال حدثنا عمر بن سهل بن اسمعيل الدينوري قال حدثنا زيد بن اسمعيل الصائغ قال حدثنا معاوية بن هشام عن سفيان عن عبد الملك بن عمير عن خالد بن ربيع قال ان امير المؤمنين عليه السلام دخل مكة في بعض حوائجه فوجد اعرابيا متعلقا باستار الكعبة و هو يقول يا صاحب البيت بيتك والضيف ضيفك و لكل ضيف من ضيفه قري فاجعل قراي منك الليلة الممطرة فقال امير المؤمنين عليه السلام لاصحابه اما تسمعون كلام الاعرابي قالوا نعم فقال الله اكرم من ان يرد ضيفه قل فلما كان الليلة الثانية و جده متعلقا بذاك الركن و هو يقول يا عزيزاً في عزك فلا اعز منك في عزك اعزني بعزك في عز لا يعلم احد كيف هوا توجه اليك و اتوسل اليك بحق محمد و آل محمد عليك اعطني مالا يعطيني احد غيرك و اصرف عني مالا يصرفه احد غيرك قال فقال امير المؤمنين عليه السلام لاصحابه هذا والله الاسم الاكبر

جهاد اصغر را انجام دادند و جهاد اكبر رعهده آنهاست عرض شد يا رسول الله جهاد اكبر كدامست ؟ فرمود جهاد با نفس سپس فرمود بهترين جهاد از كسي است كه با نفس خود كه ميان دو پهلوي دار بچنگد .

۹ - امام صادق (ع) فرمود رسول خدا سلمان فارسي را در بيماريش عيادت كرد و فرمود اي سلمان تو را در بيماري سه فضيلت است در ياد مدائي و دعايت مستجاب است و گناهات را بر بزد و تو را تا مردن عافيت بخشد .

۱۰ - خالد بن ربيع گويد امير المؤمنين (ع) براي كاري بمكه رفت يك عرب بياباني راديد كه پيرده خانه كعبه چسبيده و ميگويد اي صاحبخانه خانه خانه تو است و مهمان مهمان تو و هر مهماني حق پذيرائي از ميزباننش دارد امشب بآمرزش مرا پذيرائي كن امير المؤمنين (ع) باصحابش فرمود سخن اين اعرابي را نشنويد ؟ گفتند چرا فرمود خدا كريمتر از آنست كه مهمان خود را براند گويد شب دوم او را ديد كه بر كن چسبيده و ميگويد اي عزيزي كه از تو عزيز تر نيست مرا بعزت خود عزتي ده كه كسي نداند چونت بتو رو كردم و توسل جستم بحق محمد و آل محمد بر تو بنده بمن آنچه

بالسریانیة اخبرنی به حبیبی رسول الله ﷺ سئله الجنة فاعطاه وسئله صرف النار و قد صرفها عنه قال فلما كان اللیة الثالثة و جده و هو متعلق بذلك الركن و هو يقول یا من لا یحویه مكان و لا یخلو منه مكان بلا کیفیة كان ارزق الاعرابی اربعة آلاف درهم قال فتقدم الیه امیر المؤمنین علیه السلام فقال یا اعرابی سالت ربك القرى فقرأك و سألته الجنة فاعطاك و سألته ان یصرف عنك النار و قد صرفها عنك و فی هذه اللیلة تسأله اربعة آلاف درهم قال الاعرابی من انت قال انا علی بن ابی طالب قال الاعرابی انت والله بغیتی و بك انزلت حاجتی قال سل یا اعرابی قال ارید الف درهم للصداق و الف درهم افضی به دینی و الف درهم اشتری به داراً و الف درهم اتعیش منه قال انصفت یا اعرابی فاذا خرجت من مكة فسل عن داری بمدينة الرسول صلی الله علیه و آله فاقام الاعرابی بمكة اسبوعاً و خرج فی طلب امیر المؤمنین الی مدينة الرسول و نادى من یدلنی علی دار امیر المؤمنین علی (ع) فقال الحسین بن علی من بین الصبیان انا ادلك علی دار امیر المؤمنین و انا ابنه الحسین بن علی فقال الاعرابی من ابوك قال امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام قال من امك قال فاطمة الزهراء سیدة نساء العالمین قال من جدك قال رسول الله محمد بن عبدالله بن عبد المطلب قال من جدتك قال خدیجة بنت خویلد قال من اخوك قال ابو عبد الحسن بن علی قال قد اخذت الدنیا بطرفیها امش الی امیر المؤمنین و قل له ان الاعرابی صاحب

دیگری نهد و برگردان از من آنچه دیگری بر نگرداند امیر المؤمنین (ع) فرمود بخدا این دعا همان اسم اعظم است بلفظ سریانی حبیب رسول خدا (ص) بمن خبر داده بهشت خواست و خدا باو داد و درخواست صرف دوزخ نمود و خدا آنرا از وی گردانید ، شب سوم دید بهمان ركن چسبیده و میگوید ای که مکانی گنجایش تو ندارد و چگونه نداری باین اعرابی چهار هزار درهم بده امیر المؤمنین (ع) نزد او رفت و فرمود ای اعرابی از خدا بذیرائی خواستی و بذیرایت شد و بهشت خواستی و بتوداد و درخواست کردی دوزخ را از تو بگرداند و گردانید و امشب از او چهار هزار درهم میخواهی اعرابی گفت تو مطلوب منی و از پروردگارت حاجت خواستم فرمود ای اعرابی بخواب گفت هزار درهم برای صدق میخواهم و هزار درهم برای ادای قرض و هزار درهم برای خرید خانه و هزار درهم برای مخارج زندگی، فرمود ای اعرابی انصاف دادی چون من از مكة رفتم در مدینه رسول مرا بجو، اعرابی يك هفته در مكة ماند و آمد بمدینه دنبال امیر المؤمنین (ع) و فریاد میزد کی مرا بخانه امیر المؤمنین راهنمایی میکنند حسین بن علی در این میان فرمود من ترا بخانه او رهنمایم که بسر اویم اعرابی گفت بدرت کیست؟ فرمود امیر المؤمنین علی بن ابیطالب، عرض کرد مادرت کیست؟ فرمود فاطمة زهراء سیده نساء العالمین عرض کرد جدت کیست؟ فرمود رسول خدا محمد بن عبدالله بن عبد المطلب، عرض کرد جده ات کیست؟ فرمود خدیجه دختر خویلد، عرض کرد برادرت کیست؟ فرمود ابو محمد حسن بن علی گفت همه اطراف دنیا را جمع کردی برو نزد امیر المؤمنین و بگو اعرابی صاحب ضمانت در مكة بر

الضمان بمكة على الباب قال فدخل الحسين بن علي عليه السلام قال يا ابا اعرابي بالباب يزعم انه صاحب الضمان بمكة قال فقال يا فاطمة عندك شيء يا كله الاعرابي قال اللهم لا قال فتلبس امير المؤمنين عليه السلام و خرج و قال ادعوا الى ابا عبد الله سلمان الفارسي قال فدخل اليه سلمان الفارسي (ره) فقال يا ابا عبد الله اعرض الحديقة التي غرسها رسول الله صلى الله عليه وآله لي على التجار قال فدخل سلمان الى السوق و عرض الحديقة فباعها باثني عشر الف درهم و احضر المال و احضر الاعرابي فاعطاه اربعة آلاف درهم و اربعين درهما تقية و وقع الخبر الى سزال المدينة فاجتمعوا و مضى رجل من الانصار الى فاطمة فاخبرها بذلك فقالت آجرك الله في معشاك فجلس على عليه السلام و الدراهم مصبوبة بين يديه حتى اجتمع اليه اصحابه فقبض قبضة قبضة و جعل يعطي رجلا رجلا حتى لم يبق معه درهم و احد فلما اتى المنزل قالت له فاطمة (ع) يا بن عم بعث الحائط الذي غرسه لك و الذي قال نعم بخير منه عاجلا و آجلا قالت فاين الثمن قال دفعته الى اعين استحيت ان اذلها بذل المسئلة قبل ان تسالني قالت فاطمة انا جائعة و ابناي جائعان و لا اشك الا وانك مثلنا في الجوع لم يكن لنا منه درهم و اخذت بطرف ثوب علي عليه السلام فقال علي يا فاطمة خليني فقالت لا و الله او يحكم بيني و بينك ابي فمبط جبرئيل على رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا محمدا السلام يقرئك السلام و يقول اقرأ عليا مني السلام و قل لفاطمة ايس لك ان تضربي على يديه و لا تلزمي بثوبه فلما اتى رسول الله صلى الله عليه وآله منزل علي عليه السلام و جد فاطمة ملازمة لعلي فقال لها يا بنية مالك ملازمة

در خانه است گوید حسین بن علی ع و وارد خانه شد و گفت پدر جان يك اعرابی بر در خانه است و شمارا ضامن در مکه می داند علی فرمود ای فاطمه چیزی داری که این اعرابی بخورد؟ گفت بخدا نه، گوید امیرالمؤمنین جامه بپوش کرد و بیرون شد و گفت ابو عبد الله سلمان فارسی را نزد من آرید، سلمان آمد باو فرمود باغیکه رسول خدا برایم کاشته بتجار بفروش سلمان آنرا بدوازده هزار درهم فروخت و اعرابی را حاضر کرد و چهار هزار درهمش را باو داد و چهل درهم دیگر هم برای خرج سفر باو داد خبر، بگدایان مدینه رسید و کرد او را گرفتند مردی از انصار این خبر را بفاطمه رسانید و او فرمود خدا بتو خیر دهد علی پولها را برابر خود ریخت و بارانش جمع شدند و با مشت با آنها تقسیم کرد تا یکدرهم نماند و چون بمنزل آمد فاطمه باو گفت پسر عم باغی را که پدرم برایت کشته بود فروختی؟ فرمود آری بیهتر از آن در دنیا و آخرت گفت پولش کجا است؟ فرمود بدیده هائی دادم که تخواستم دچار خواری سوال شوند، فاطمه گفت من و دو پسر گرسنه ایم و بی شک تو هم مانند ما گرسنه ای يك درهمش بماند رسید؟ و دامن علی ع را گرفت علی فرمود فاطمه مرا رها کن گفت نه بخدا تا پدرم میان ما و تو حکم باشد.

جبرئیل بر رسول خدا ص نازل شد و گفت ای محمد خدایت سلام میرساند و میفرماید از من بعلی سلام برسان و بفاطمه بگو حق نداری جلودست علی را بدامنش بجویی بگیری چون رسول خدا بمنزل علی آمد دید

علی قالت یا اباہ باع الحایط الذی غرسه له باثنی عشر الدرهم و لم یحبس لنا منه درهما
 نشتری به طعاما فقال یا بنیة ان جبرئیل یقرئنی من ربی السلام ویقول اقرأ علیا من ربہ السلام
 و امرنی ان اقول لك لیس لك ان تضرب علی یدیه و لا تلزمی بثوبه قالت فاطمة فانی استغفر
 الله و لا اعود ابدا قالت فاطمة (ع) فخرج ابی (ع) فی ناحية و زوجی علی فی ناحية فما لبث ان
 اتی ابی علیه السلام و معه سبعة دراهم سود هجرية فقال یا فاطمة این ابن عمی فقلت له خرج فقال
 رسول الله هاک هذه الدراهم فاذا جاء ابن عمی فقولی له یبتاع لکم بها طعاما فما لبث الا یسیراً
 حتی جاء علی (ع) فقال رجع ابن عمی فانی اجد رائحة طيبة قالت نعم و قد دفع الی شیئاً یبتاع
 لنا به طعاما قال علی علیه السلام هاتیه فدفعت الیه سبعة دراهم سود هجرية فقال بسم الله و الحمد لله
 کثیراً طیباً و هذا من رزق الله عزوجل ثم قال یا حسن قم معی فاتی السوق فاذا هما برجل واقف
 و هو یقول من یقرض الملی الوفی قال یا بنی تعطیه قال ای و الله یا اباہ فاعطاء علی علیه السلام
 الدراهم فقال الحسن یا اباہ اعطیته الدراهم کلها قال نعم یا بنی ان الذی یعطى القلیل قادر
 علی ان یعطى الکثیر قال فمضى علی علیه السلام باب رجل یستقرض منه شیئاً فلقیه اعرابی و معه ناقة
 فقال یا علی اشتد منی هذه الناقة قال لیس معی ثمنها قال فانی انظرک به الی القبض قال بکم یا
 اعرابی قال بمائة درهم قال علی علیه السلام خذها یا حسن فاخذها فمضى علی فلقیه اعرابی آخر المثل

فاطمه باو چسبیده است فرمود دختر جان چرا بعلی چسبیدی؟ گفت پدر جان باغیرا که تو برایش کشتی
 بد داده هزار درهم فروخته و یکدرهم آنرا برای ما نگذاشته که خوراکی بخیریم، فرمود دختر جان
 جبرئیل از پروردگارم بمن سلام میرساند و میفرماید بعلی از پروردگارش سلام برسان و بمن دستور
 داده بتو بگویم حق نداری جلو دست او را بگیری فاطمه گفت از خدا آمرزش جویم و دیگر چنین نکنم
 فاطمه فرماید پدرم بسویی رفت و علی بسوی دیگر و درنگی نشد که پدرم هفت درهم آورد و فرمود
 ای فاطمه پسر عمم کجا است؟ گفتم بیرون رفت رسول خدا فرمود این هفت درهم را بگیر و چون پسر عمم
 آمد بگو با آن برای شما خوراکی بخرد درنگی نشد که علی آمد و فرمود پسر عمم برگشت، من
 بوی خوشی میشنوم فاطمه گفت آری چیزی هم بمن داد که با آن خوراکی بخیریم علی فرمود آن را
 بیاور، من آن هفت درهم هجری را باو دادم فرمود بسم الله و الحمد لله کثیراً طیباً این روزی خدای عزوجل
 است سپس فرمود ای حسن بامن بیازار بیا در این میان بریدی رسیدند که میگفت کیست که بداری
 وفادار قرضی بدهد، فرمود پسر جان باو بدهیم؟ فرمود آری بخدا پدر جان، علی هفت درهم را هم باو داد
 حسن عرض کرد پدر جان همه درهما را باو دادی؟ فرمود آری پسرم آنکه کم داده میتواند بسیار بدهد
 گوید علی؟ بخانه کسی رفت که از او چیزی قرض کند يك اعرابی باو رسید و گفت ای علی این شتر
 مرا بخیر؟ فرمود بهایش بامن نیست گفت مهلت میدهم فرمود بچند درهم میدهی؟ گفت صد درهم،
 فرمود ای حسن آنرا بگیر آنرا گرفت و رفت يك اعرابی دیگر مثل او در جامه دیگری رسید و

واحد و الثیاب مختلفة فقال يا علي تبیع الناقة قال علی عليه السلام و ما تصنع بها قال اغزوا عليها
 اول غزوة يغزوها ابن عمك قال ان قبلتها فهي لك بلا ثمن قال معي ثمنها و بالثمن اشتريها فبكم
 اشتريتها قال بمائة درهم قال الاعرابي فلك سبعون ومائة درهم قال علی عليه السلام خذ السبعين والمائة
 و سلم الناقة المائة للاعرابي الذي باعنا الناقة و السبعون لنا نبتاع بها شيئا فاخذ الحسن عليه السلام
 الدراهم و سلم الناقة قال علي عليه السلام فمضيت اطلب الاعرابي الذي ابتعت منه الناقة لاعطيه ثمنها
 فرأيت رسول الله صلى الله عليه وآله جالسا في مكان لم اره فيه قبل ذلك و لابعده علي قارعة الطريق فلما نظر
 النبي صلى الله عليه وآله الي تبسم ضاحكا حتى بدت نواجزه قال علي اضحك الله سنك و بشرك بيومك فقال يا
 ابا الحسن انك تطلب الاعرابي الذي باعك الناقة لتوفيه الثمن فقلت اي والله فذاك ابي و امي فقال
 يا ابا الحسن الذي باعك الناقة جبرئيل و الذي اشتراها من الميكائيل و الناقة من نوق الجنة و الدراهم
 من عند رب العالمين عز وجل فانفقها في خير و لا تخف اقتارا

مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

گفت یا علی این شتر را میفروشی؟ فرمود برای چه میخواهی؟ گفت اول غزوه ای که پسر عمت رود
 از آن استفاده کنم فرمود اگر میخواهی بی بها بتو بدهم، گفت بهایش همراه من است و بیها میخرم
 چند آنرا خریدی؟ فرمود صد درهم اعرابی گفت من آنرا صد و هفتاد درهم میخرم علی فرمود صد و هفتاد
 درهم را بکیر و شتر را بده تا صد درهم را باعرابی بدهیم و با هفتاد درهم چیزی بخریم حسن دراهم را
 تحویل گرفت و شتر را تسلیم داد، علی فرماید رفتم دنبال اعرابی که از او شتر را خریده بودم تا بهایش
 را باو بدهم دیدم رسول خدا میان راه در جانی نشسته که هرگز در آنجا ندیده بودم و چون نگاهش
 بمن افتاد لبخندی زد تا دندانهای آسپایش نمایان شد علی فرمود همیشه خندان و خوشرو باشید مانند
 امروز فرمود ای ابوالحسن آن اعراب را میجوئی که بشو شتر داد تا بها باو بدهی؟ گفتم پدر و مادرم
 قربانت آری بخدا فرمود ای ابوالحسن آنکه بتو فروخت جبرئیل بود و آنکه خرید میکائیل و آن درهما
 از نزد رب العالمین بود بخوبی خرج کن و از نداری نترس.

المجلس الثاني والسبعون

يوم الثلاثاء، لخمس خلون من جمادى الآخرة من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

- ۱- حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا ابو احمد عبدالعزيز بن يحيى بن احمد بن عيسى الجلودى البصرى قال حدثنا محمد بن سهل قال حدثنا الخضر بن ابي فاطمة البلخي قال حدثنا وهيب بن نافع قال حدثني كادح عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن علي بن ابي طالب (عليه السلام) في قوله عز وجل سلام على آل ياسين قال ياسين محمد بن ابي طالب (عليه السلام) ونحن آل ياسين
- ۲- حدثنا محمد بن ابراهيم قال حدثنا عبدالعزيز بن يحيى قال حدثني الحسين بن معاذ قال حدثنا سليمان بن داود قال حدثنا الحكم بن ظهير عن السندی عن ابي مالك في قوله عز وجل سلام على آل ياسين قال ياسين محمد بن ابي طالب (عليه السلام)
- ۳- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصمعياني قال اخبرني محمد بن ابي عمر النهدي قال حدثني ابي عن محمد بن مروان عن محمد بن السائب عن ابي صالح عن ابن عباس في قوله عز وجل سلام على آل ياسين قال علي آل محمد (عليه السلام)
- ۴- حدثنا ابي (رض) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصمعياني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال اخبرنا مخول بن ابراهيم قال حدثنا عبد الجبار بن العباس الهمداني عن عمار بن معاوية الدهني عن عمرة ابنة افعى قالت سمعت ام سلمة (رض) تقول نزلت هذه الآية في بيتي انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا قالت وفي البيت سبعة رسول الله وجبرئيل وميكائيل وعلي وفاطمة والحسن والحسين صلوات الله عليهم

مجلس هفتاد و دوم = سه شنبه بنجم جمادى الآخرة سال ۳۸

- ۱- علي در تفسير سلام على آل ياسين فرمود ياسين محمد است و ما آل ياسين هستیم.
- ۲- ابي مالك در تفسير سلام على آل ياسين گفت ياسين محمد است.
- ۳- ابن عباس در تفسير سلام على آل ياسين گفت مقصود آل محمد است.

۴- ام سلمه گفت آيه (احزاب - ۲۳) همانا خدا ميخواهد پلیدی را از شما خاندان ببرد و بخوبي شما را پاکيزه کند در خانه من نازل شد در خانه هفت کس بودند رسول خدا و جبرئيل و ميكائيل و علي وفاطمه و حسن و حسين ع؛ گفت منهم بر در خانه بودم گفتم يا رسول الله من از اهل بيت نيستم؟ فرمود

قالت وانا على الباب فقلت يا رسول الله الست من اهل البيت قال انك من ازواج النبی واما قال انك من اهل البيت

۵ - وبهذا الاسناد عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال اخبرنا اسمعيل بن ابان الازدي قال حدثنا عبدالله بن خراش الشيباني عن العوام بن حوشب عن التميمي قال دخلت على عايشة فحدثتنا انها رأت رسول الله ﷺ دعا عليا وفاطمة والحسن والحسين (ع) فقال اللهم هؤلاء اهل بيتي فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا

۶ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن المعلى بن محمد البصري عن جعفر بن سليمان عن عبدالله بن الحكم عن ابيه عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال قال النبي ﷺ ان عليا وصيي وخليفتي و زوجته فاطمة سيدة العالمين ابنتي والحسن والحسين سيدا شباب اهل الجنة ولداي من والاهم فقد والاني و من عاداهم فقد عاداني و من نأواهم فقد نأواني و من جفاهم فقد جفاني و من برهم فقد برني و صل الله من وصلهم و قطع من قطعهم و نصر من نصرهم و اعان من اعانهم و خذل من خذلهم اللهم من كان له من ابيائك و رسلك ثقل و اهل بيت فعلي و فاطمة والحسن والحسين اهل بيني و ثقلی اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا

۷ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن سالم عن ابيه عن ثابت

تواز ازواج پیغمبری و فرمود تو از اهل بيتی .

۵ - تمیمی گوید بر عایشه وارد شدم او حدیث کرد که رسول خدا را دیده بود که علی و فاطمه و حسن و حسین را دعوت کرده و فرموده خدایا اینها اهل بیت منند پلیدی را از آنها ببر و آنها را بخوبی پاک کن .

۶ - ابن عباس گفت پیغمبر فرمود بر اوستی علی وصی و خلیفه و همسرش فاطمه سیده زنان جهان دختر منست حسن و حسین دوسید جوانان اهل بهشتند و پسران منند هر که آنها را دوست دارد مرادوست داشته و هر که آنها را دشمن دارد مرا دشمن داشته و هر که آنها را دور کند مرا دور کرده و هر که آنها را جفا کند مرا جفا کرده و هر که به آنها نیکی کند بمن نیکی کرده خدا پیوست کند بآنها که به آنها پیوندد و ببرد از هر که از آنها بریده، یاری کند هر که آنها را یاری کرده و کمکت دهد بآنها را کمک داده، و انهد هر که آنها را و انهد، خدایا هر کدام از پیغمبران و رسولان ثقلی داشتند و خاندانی و علی و فاطمه و حسن و حسین اهل بیت و ثقل منند ببر از آنها پلیدی را و بخوبی پاکشان کن .

۷ - رسول خدا (ص) فرمود هر که خرسند است که خدایم بخیر را برایش فراهم کند باید پس از من

بن ابی صفیه عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ من سره ان يجمع الله له الخير كله فليوال عنياء بعدى وليوال اوليائه وليعاد اعداءه

۸ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا العباس بن الفضل قال حدثنا ابو زرعة قال حدثنا عثمان بن محمد بن ابی شيبه العباسی قال حدثنا عبدالله بن النمر عن الحارث بن حصيرة عن ابی سليمان زيد بن وهب عن عبدالله بن عباس قال قال رسول الله ﷺ ولايتي و ولاية اهل بيتي امان من النار

۹ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابی عن جعفر بن محمد الفزاري عن عباد بن يعقوب عن منصور بن ابی نويرة (منصور بن نويرة) عن ابی بكر بن عياش عن ابی قدامة الفداني قال قال رسول الله ﷺ من من الله عليه بمعرفة اهل بيتي و ولايتهم فقد جمع الله له الخير كله

۱۰ - حدثنا محمد بن موسى بن المنوكل (ره) قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن الحسن بن علي بن ابی حمزة عن ابی بصير قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) من اقام فرائض الله و اجتنب محارم الله و احسن الولاية لاهل بيت نبي الله و تبرأ من اعداء الله عزوجل فليدخل من اي ابواب الجنة الثمانية شاء

۱۱ - حدثنا الحسين بن علي بن شعيب الجوهري (رض) قال حدثنا عيسى بن محمد العلوي قال حدثنا الحسين بن الحسن الحميري (الحيري) بالكوفة قال حدثنا الحسن بن الحسين العرنی عن عمرو بن جميع عن ابی المقدم قال قال الصادق عليه السلام جعفر بن محمد نزلت هاتان الايتان في اهل ولايتنا و اهل عداوتنا فاما ان كان من المقربين فروح و ريحان يعني في قبره و جنة نعيم يعني في الآخرة و اما ان كان من المكذبين الضالين فنزل من حميم يعني في قبره و تصليية جحيم

غیرا دوستدارد و دوستانش را و با دشمنانش دشمن باشد.

۸ - رسول خدا ص فرمود ولایت من و ولایت اهل بیت من امان از دوزخند.

۹ - رسول خدا ص فرمود هر که را خدا بمعرفت و ولایت اهل بیت من ممتون ساخت همه خوبیها را برایش فراهم کرده.

۱۰ - امام صادق ع فرمود هر که فرائض حق را بر پا دارد و از معاصات خدا بر کنار باشد و ولایت خاندان را خوش کند و از دشمنان خدای عزوجل بیزارى کند از هر کدام هشت در بهشت که خواهد وارد شود.

۱۱ - فرمود دو آیه درباره اولیاء و اعداء ما نازل شده (واقعہ-اواخر) هر که از مقربانست روح و ریحان دارد یعنی در قبرش و جنت نعيم دارد یعنی در آخرتش و اگر از مکذبین گمراه باشد

یعنی فی الآخرة

۱۲ - حدثنا ابی و محمد بن الحسن (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن خالد قال حدثنا ابو القاسم عبدالرحمن الكوفي وابو يوسف يعقوب بن يزيد الانباري الكاتب عن ابی محمد عبدالله بن محمد الغفاری عن الحسين بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد (ع) عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من احبنا اهل البيت فليحمد الله على اول النعم قيل وما اول النعم قال طيب الولادة ولا ينجبنا الا من طابت ولادته

۱۳ - حدثنا علی بن احمد بن عبدالله البرقي (ره) قال حدثنا ابی عن احمد بن ابی عبدالله عن محمد بن عيسى بن عبيد عن ابی محمد الانصاری عن غير واحد عن ابی جعفر الباقر (ع) قال من اصبح يجد بر دحبنا على قلبه فليحمد الله على بادي النعم قيل وما بادي النعم فقال طيب المولد

۱۴ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناذان (ره) قال حدثنا علی بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابی عمير عن ابی زياد النهدي عن عبيد الله بن صالح عن زيد بن علی عن ابيه علی بن الحسين عن ابيه الحسين بن علی عن ابيه امير المؤمنين علی بن ابی طالب (ع) قال قال رسول الله ﷺ يا علی من احبني واحبك واحب الائمة من ولدك فليحمد الله على طيب مولده فانه لا ينجبنا الا من طابت ولادته ولا يفضنا الا من خبثت ولادته

۱۵ - حدثنا احمد بن محمد بن اسحق قال اخبرني اسمعيل بن ابراهيم الحلواني قال حدثنا احمد بن منصور زاج قال حدثنا هذبة بن عبد الوهاب قال حدثنا سعد بن عبد الحميد بن جعفر قال حدثنا عبدالله بن زياد اليماني عن عكرمة بن عمار عن اسحق بن عبدالله بن ابی طلحة عن انس بن مالك قال قال رسول الله ﷺ نحن بنو عبد المطلب اهل الجنة رسول الله وحمزة

بذیرائی از حمیم دارد یعنی در قبرش و در گرفتن در آتش دوزخ یعنی در آخرت.

۱۲ - رسول خدا ص فرمود هر که ما خاندان را دوست دارد خدا را با اولین نعمت حمد کند، عرض شد اولین نعمت کدام است ، فرمود حلال زاده گی، دوست ندارد ما را مگر حلال زاده.

۱۳ - از امام باقر هم به همین مضمون روایت شده.

۱۴ - رسول خدا ص فرمود ای علی هر که مرا و تو را و امامان از اولاد ترا دوست دارد خدا را حمد کند بر حلال زاده گی زیرا دوست ندارد ما را مگر حلال زاده و دشمن ندارد ما را مگر حرام زاده.

۱۵ - رسول خدا ص فرمود ما بنو عبد المطلب آقایان بهشتیانیم یعنی رسول خدا ص و حمزه سید الشهداء

سیدالشهداء وجعفر ذوالجناحین وعلی وفاطمة والحسن والحسین والمهدی علیهم السلام

۱۶ - حدثنا علی بن عبدالله الوراق قال حدثنا سعد بن عبدالله بن ابی خلف الاشعری قال

حدثنا الهیثم بن ابی مسروق النهدی عن الحسن بن عاوان عن عمرو بن خالد عن سعد بن طریف عن الاصبع بن نباتة قال قال امیر المؤمنین علیه السلام سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول انا سید ولد آدم وانت یا علی والائمة من بعدك سادة امتی من احبنا فقد احب الله ومن ابغضنا فقد ابغض الله ومن والانا فقد والى الله ومن عادانا فقد عادى الله ومن اطاعنا فقد اطاع الله ومن عصانا فقد عصی الله

۱۷ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری عن احمد بن محمد بن عیسی

عن ابيه عن یونس بن عبدالرحمن عن منصور الصیقل عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لما اسرى بی الى السماء عهد الی ربی فی علی علیه السلام ثلثات کلمات فقال یا محمد فقلت لبیک ربی فقال ان علیا امام المنقین وقائد الغر المحجلین ویرسوب المؤمنین

۱۸ - حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم

عن جعفر بن سلمة الاهوازی عن ابراهیم بن محمد الثقفی قال حدثنا احمد بن عمران بن محمد بن ابی ایلی الانصاری قال حدثنا الحسن بن عبدالله عن خالد بن عیسی الانصاری عن عبدالرحمن بن ابی لیلی رفعه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله الصدیقون ثلاثة حبیب النجار مؤمن آل یاسین الذی یقول اتبعوا المرسلین اتبعوا من لا یسئلكم اجرا وهم مهتدون و حزقیل مؤمن آل فرعون و علی بن ابیطالب علیه السلام وهو افضلهم

وجعفر ذوالجناحین وعلی وفاطمة وحسن وحسین ومهدی علیهم السلام.

۱۶ - امیر المؤمنین ع فرمود از رسول خدا ص شنیدم میفرمود من سید اولاد آدمم وای علی تو و امامان بعد از تو سادات امت منید هر که ما را دوست دارد خدا را دوست داشته و هر که ما را دشمن دارد خدا را دشمن داشته و هر که به ولایت ما باشد به ولایت خداست و هر که دشمن ماست دشمن خداست و هر که فرمان ما برد خدا را فرمان برده و هر که نافرمانی ما کند خدا را نافرمانی کرده.

۱۷ - رسول خدا ص فرمود چون مرا با آسمان بردند پروردگارم درباره علی ع بن سه کلمه سفارش کرد فرمود ای محمد گفتم لبیک ربی فرمود علی امام متقیان و پیشوای دستور و سفیدان و سرور مؤمنانست.

۱۸ - رسول خدا ص فرمود صدیقان سه اند: حبیب نجار، مؤمن آل یاسین که میگویی پیروی کنید از رسولان و پیروی کنید از کسانی که مزدی از شما نمیخواهد و رهبرند و حزقیل مؤمن آل فرعون و علی بن ابیطالب که بهتر همه است.

- ۱۹ - وبهذا الاسناد عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال اخبرني محمد بن ابي علي (محمد بن علي) قال حدثنا العباس بن عبدالله عن عبدالرحمن بن الاسود عن عبدالرحمن بن مسعود عن علي عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ احب اهل بيتي الي وافضل من اترك بعدي علي بن ابي طالب عليه السلام
- ۲۰ - وبهذا الاسناد عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا الحكم بن سليمان قال حدثنا علي بن هاشم عن عمرو بن حريث الاشجعي عن بردعة بن عبدالرحمن عن ابي الخليل عن سلمان (ره) قال دخلت على رسول الله ﷺ عند الموت فقال علي بن ابي طالب افضل من تركت بعدي
- ۲۱ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا عبدالرحمن بن ابي هاشم قال حدثنا يحيى بن الحسين عن سعد بن طريف عن الاصبغ بن نباته عن سلمان الفارسي قال سمعت رسول الله يقول يا معاشر المهاجرين والانصار الا ادلكم على ما ان تمسكتم به لن تضلوا بعدي ابدا قالوا بلى يا رسول الله قال هذا علي اخي وصي ووزير ووارثي وخليفتي امامكم فاحبوه لحيي واكرموا لكرامتي فان جبرئيل امرني ان اقول لكم
- ۲۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا احمد بن العلوية عن ابراهيم بن محمد قال حدثنا المسعودي قال حدثنا علي بن القسم الكندي عن سعد بن طالب عن عثمان بن القاسم الانصاري عن زيد بن ارقم قال قال رسول الله ﷺ الا ادلكم على ما ان استدلتكم به لم تهلكوا ولم تضلوا (لن تهلكوا ولن تضلوا) قالوا بلى يا رسول الله قال ان امامكم ووليكم علي بن ابي طالب فوازره وناصره وصدقوه فان جبرئيل امرني بذلك

- ۱۹ - رسول خدا (ص) فرمود محبوبترین خاندانم و برترین کسیکه پس از خود بجایانم علی بن ابیطالب است.
- ۲۰ - سلمان فارسی (ع) گفت هنگام مرگ رسول خدا (ص) خدمتش رسیدم فرمود علی بن ابیطالب بهترین کسیست که پس از خود بجای گذارم.
- ۲۱ - سلمان فارسی گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود ای گروه مهاجر و انصار شما را راهنمایی نکنم چیزی که اگر بدان متمسک شدید هرگز پس از من گمراه نشوید ؟ گفتند چرا یا رسول الله ، فرمود این علی برادر من و وصیم و وزیر و وارثم و خلیفهام امام شماست او را بخاطر من دوست دارید و بخاطر من گرامی دارید که جبرئیل بن دستور داده اینرا بشما بگوید.
- ۲۲ - رسول خدا (ص) فرمود شما را چیزی ره ننمایم که تا آنرا دلائل خود گیرید هلاک نشوید و گمراه نشوید ؟ گفتند چرا یا رسول الله فرمود امام شما و ولی شما علی بن ابیطالب است پشتیبان او باشد و خیرخواه او، او را تصدیق کنید که جبرئیل مرا بدان دستور داده.

۲۳ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ بمدينة السلام قال حدثنا محمد بن القاسم بن زكريا ابو عبدالله والحسين بن علي السكوني قالا حدثنا محمد بن الحسن السكوني قال حدثنا صالح بن ابي الاسود عن ابي المطهر المذارى عن سلام الجعفي عن ابي جعفر الباقر عليه السلام عن ابي برزة عن النبي صلى الله عليه وآله قال ان الله عز وجل عهد الى في علي عليه السلام عهداً قلت يا رب بينه لي قال اسمع قلت قد سمعت قال ان علياً راية الهدى و امام اوليائي ونور من اطاعني وهو الكلمة التي الزمتها المتقين من احبه احبني ومن اطاعه اطاعني

۲۴ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن ابي مالك الحضرمي عن اسمعيل بن جابر عن ابي جعفر الباقر «ع» في حديث طويل يقول فيه ان الله تبارك وتعالى لما اسرى نبيه صلى الله عليه وآله قال له يا محمد انه قد انقضت نبوتك و انقطع اكلك فمن لامنك من بعدك فقلت يا رب اني قد بلوت خلقك فلم اجد احداً اطوع لي من علي بن ابي طالب عليه السلام فقال عز وجل ولي يا محمد فابلقه انه راية الهدى و امام اوليائي و نور لمن اطاعني

۲۵ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ بمدينة السلام قال حدثنا محمد بن عمرو بن ربيع الباهلي قال حدثنا ابو غسان المسمعي قال حدثنا عبدالملك بن الصباح قال حدثنا عمران بن جرير عن الحسن قال قال عمر اني لا اري في القوم احداً احرى ان يحملهم على كتاب الله وسنة نبيه منه يعني علي بن ابي طالب عليه السلام

۲۳ - ر- ولغدا ص فرمود خدا، عزوجل درباره علی بن سفارش کرد و گفتم توضیح بده فرمود گوش بده عرض کردم گوش دارم فرمود براستی علی ع پرچم هدایت است، پیشوای دوستانم و نور هر که مرا اطاعت کند و او است کلمه که متقیان بدان چسبند هر که دوستش دارد دوستم داشته و هر که فرمانش برد فرمانم برد.

۲۴ - امام باقر (ع) در ضمن حدیثی طولانی فرمود چون خدای تبارک و تعالی پیغمبرش را به مراجع برد فرمود ای محمد چون نبوت بر رسید و عمرت تمام شد پس از خودت که را رهبر امت نمودی؟ گفتیم پروردگارا من آزمایش کردم و از علی بن ابیطالب مطیعتر نیافتم برای خودم خدا فرمود و برای من هم ای محمد پس کی است برای امت تو؟ گفتیم پروردگارا من آزمایش کردم خلق تو را و کسی بیشتر از علی مرادوست ندارد خدای عزوجل فرمود نسبت بمن هم چنین است ای محمد باو اعلام کن که او پرچم هدایت و پیشوای دوستان من و نور کسانیست که مرا فرمان برند.

۲۵ - عمر گفت در همه جمع کسرا نبینم که شایسته تر باشد برای و داشتن مردم بکتاب خدا و سنت پیغمبرش از او یعنی علی بن ابیطالب.

۲۶- حدثنا محمد بن عمر قال حدثنا محمد بن الحسين قال حدثنا احمد بن بن غنم بن حكيم قال حدثنا شريح بن مسلمة قال حدثنا ابراهيم بن يوسف عن عبد الجبار عن الاعشي الثقفي عن ابي صادق قال قال علي عليه السلام هي لنا اوفينا هذه الآية ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين

۲۷- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا جعفر بن محمد الكوفي قال حدثنا محمد بن الحسين بن زيد عن عبدالله بن الفضل عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ليلة اسرى بي الى السماء كلمني ربي جل جلاله فقال يا محمد فقلت لبيك ربي فقال علي حجتني بعدك علي خلقي وامام اهل طاعتي من اطاعه اطاعني ومن عصاه عصاني فانصبه لامتك يهتدون به بعدك

المجلس الثالث والسبعون

يوم الجمعة لثمان خلون من جمادى الآخرة من سنة ثمان وستين وثلث مائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي ومحمد بن الحسن بن احمد بن الوليد وجعفر بن محمد بن مسرور «رض» قالوا حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن مزارم بن حكيم عن ابي بصير قال قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام لرجل من اصحابه الا اخبرك كيف كان سبب اسلام سلمان و ابي ذر «ره» فقال الرجل واحظا اما اسلام سلمان فقد علمت فاخبرني كيف كان سبب

۲۶- ابي صادق گوید علی ع فرمود این آیه برای ما و دربار ما است (قصص - ۵) میخواستیم منت نهیم بر آن ها که نا توان شمرده شدند در زمین و آن ها را امام و وارث سازیم -

۲۷- رسول خدا ص فرمود شبی که مرا به معراج بردند پروردگارم بمن فرمود ای محمد عرض کردم لبيک پروردگارا فرمود علی بس از تو حجت من است بر خلقم و امام هر که فرمانم برد، هر که فرمانش برد فرمانم برده و هر که نافرمانش کند نافرمانم کرده، او را امام امت خود کن که بس از تو باور هبری شوند.

مجلس هفتاد و سوم - جمعه هشتم جمادى الآخرة ۳۸

۱- امام صادق ع بیکی از اصحابش فرمود بنو خیر دهم که سبب اسلام سلمان و ابوذر چه بوده؟ آن مرد گفت چه حظی دارم؟ سبب اسلام سلمان را میدانم از سبب اسلام ابوذر بفرمائید، امام صادق (ع)

اسلام ابی ذر فقال ابو عبد الله الصادق عليه السلام ان اباذر رحمة الله عليه كان في بطن مريعي غنمالة
ادجاء ذئب عن يمين غنمه فهش ابوذر بعصاه عليه فجاء الذئب عن يسار غنمه فهش ابوذر بعصاه
عليه ثم قال له والله ما رأيت ذئبا اخبث منك ولا شراً فقال الذئب شروا الله مني اهل مكة بعث الله
اليهم نبيا فكذبوه وشتموه فوقع كلام الذئب في اذن ابی ذر فقال لاخته هلمی مزودی وادواتی
و عصای ثم خرج یر کض حتی دخل مكة فاذا هو بحلقة مجتمعين فجلس عليهم فاذا هم يشتمون
النبي ويسبونونه كما قال الذئب فقال ابوذر هذا والله اخبرني به الذئب فما زالت هذه حالتهم حتى
اذا كان اخر النهار و اقبل ابوطالب قال بعضهم لبعض كفوا فقد جاء عمه فلما دنا منهم اكرموه
و عظموه فلم يزل ابوطالب متكلمهم و خطيبهم الى ان تفرقوا فلما نام ابوطالب تبعته فالتفت الي
فقال ما حاجتك فقلت هذا النبي المبعوث فيكم قال و ما حاجتك اليه فقال له ابوذر او من به
واصدقه ولا يأمرني بشي الا اطعته فقال ابوطالب تشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله قال
فقلت نعم اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله قال فقال اذا كان غدا في هذه الساعة فائتني
قال فلما كان من الغد جاء ابوذر فاذا بالحلقة مجتمعون و اذا هم يسبون النبي و يشتمونه كما قال
فجالس معهم حتى اقبل ابوطالب فقال بعضهم لبعض كفوا فقد جاء عمه فكفوا فجاء ابوطالب فجلس
فما زال متكلمهم و خطيبهم الى ان قام فلما قام تبعه ابوذر فالتفت اليه ابوطالب فقال ما حاجتك

فرمود ابوذر در رودخانه مرگوسفندان خود را میچرانید و گرگی از سمت راست گله اش آمد و
ابوذر با عصای خود آن را راند و از سمت چپ آمد ابوذر او را با عصای خود راند و گفت بخدا
گرگی خبیث تر و بدتر از تو ندیدم گرگ گفت بدتر از من بخدا اهل مکه اند که خدا پیغمبری
برای آنها مبعوث کرده و او را تکذیب کنند و دشنام دهند، اینسخن گرگ در دل ابوذر اثر کرد
و بخواهرش گفت توشه دان و ابزار و عصایم را بیاور و بیرون شد و دوید تا بمکه رسید و دید جمعی
انجمن شدند، و با آنها نشست و دید پیغمبر را دشنام میدهند و بد میگویند چنانچه گرگ گفته بود
ابوذر گفت بخدا همین است که گرگ بمن خبر داده بر این روش بودند تا روز بآخر رسید و ابوطالب
آمد بهم گفتند عمویش آمد دیگر پس کنید چون نزدیک آنها رسید احترام و تمظیمش کردند و
ابوطالب سخنگو و خطیب آنها بود تا متفرق شدند، چون ابوطالب براه افتاد من دنبالش رفتم بمن
رو کرد و گفت چه کاری داری؟ گفتم این پیغمبر مبعوث در میان شما رامیخواهم، گفت چه کار با او
داری؟ ابوذر گفت مبعوثم باو ایمان آورم و او را تصدیق کنم و بهر چه دستور دهد عمل کنم
ابوطالب فرمود تو گواهی میدهی که جز خدا معبود حق نیست و محمد رسول خداست گوید گفتم
آری اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله، فرمود فردا همین ساعت نزد من بیا، فردا ابوذر آمد
و همان انجمن برپا بود و بدشنام و بدگویی پیغمبر اندر بودند چنانچه گرگ گفته بود با آنها نشست
تا ابوطالب آمد و بهم گفتند پس کنید عمویش آمد دم بستند و ابوطالب آمد و نشست و ناطق و
خطیب آنها بود تا برخاست و ابوذر دنبالش افتاد ابوطالب باو رو کرد و فرمود چه حاجتی داری؟

فقال هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك اليه قال فقال له اومن به واصدقه ولا يأمرني بشيء الا اطعته فقال ابو طالب تشهدان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله فقال نعم اشهدان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله قال فرفعني الى بيت فيه جعفر بن ابى طالب قال فلما دخلت سلمت فرد على السلام ثم قال ما حاجتك قال فقلت هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك اليه قلت اومن به واصدقه ولا يأمرني بشيء الا اطعته قال تشهدان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله قال قلت اشهدان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله فرفعني الى بيت فيه حمزة بن عبدالمطلب فلما دخلت سلمت فرد على السلام ثم قال ما حاجتك فقلت هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك اليه قلت اومن به واصدقه ولا يأمرني بشيء الا اطعته قال تشهدان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله قال قلت اشهدان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله فرفعني الى بيت فيه علي بن ابى طالب عليه السلام فلما دخلت سلمت فرد على السلام ثم قال ما حاجتك فقلت هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك اليه قلت اومن به واصدقه ولا يأمرني بشيء الا اطعته قال تشهدان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله قال قلت اشهدان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله فرفعني الى بيت فيه رسول الله صلى الله عليه وآله وهو اذا نور على نور فلما دخلت سلمت فرد على السلام ثم قال ما حاجتك فقلت هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك اليه فقلت اومن به واصدقه ولا يأمرني بشيء الا اطعته قال تشهدان لا اله الا الله و احد لا شريك له وان محمداً رسول الله قلت اشهدان لا اله الا الله و احد لا شريك له وان محمداً رسول الله فقال صلى الله عليه وآله انا رسول الله يا اباذر انطلق الى بلادك فانك تجد ابن عم لك قدمات فخذ ماله وكن بها حتى يظهر امرى قال ابوذر فانطلقت الى بلادى فاذا ابن عم لى قدمات و خلف مالا كثيراً فى ذلك الوقت

گفت ابن پیغمبری که مبعوث شما است میخواهم ، گفت یا او چه کاری داری؟ گفتم باو ایمان آورم و او را تصدیق کنم و فرمانش برم، ابوطالب گفت گواهی میدهی که جز خدا معبود حق نیست و محمد رسول خدا است گوید گفتم آری اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله ، گفت درست است منهم همین را میگویم، گوید مرا بخانه ای برد که جعفر بن ابیطالب در آن بود من وارد شدم و سلام کردم و جواب داد و فرمود چه حاجتی داری؟ گفتم پیغمبر مبعوث میان شما را میخواهم، گفت باو چه کاری داری؟ گفتم ایمان آورم و تصدیق کنم و اطاعتش کنم، شهادتین را بمن تلقین کرد و ادا کردم و مرا بخانه ای برد که حمزه بن عبدالمطلب در آن بود و او هم همین گفته را با من در میان نهاد و پس از اعتراف مرا بخانه ای برد که علی بن ابیطالب در آن بود و بعد از سلام و جواب همان گفته ها را در میان نهاد و بعد از اعتراف من مرا نزد رسول خدا ص برد و نور اندر نور بود و بعد از سلام و جواب همان گفته ها را بمیان آورد و بعد از اخذ اعتراف بشهادتین فرمود منم رسول خدا. ای ابوذر ببلاد خود برگرد که عموزاده ات مرده است مالش را دریافت کن

الذی أخبرنی فیہ رسول اللہ ﷺ فاحتوی علی مالہ وبقیت ببلاذی حتی ظهر امر رسول اللہ ﷺ فاتیته
 ۲ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبد اللہ عن یعقوب بن یزید عن محمد بن
 ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبد اللہ جعفر بن محمد الصادق علیہ السلام قال شاهد الزور لا تزول قدماء
 حتی تجب له النار

۳ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن
 محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن ابان بن الاحمر عن صالح بن میثم عن ابی جعفر الباقر (ع) قال
 ما من رجل یشهد شهادة زور علی رجل مسلم لیقطعه الا کتب اللہ عز وجل مکانہ صکا الی النار
 ۴ - حدثنا محمد بن موسی بن المنوکل قال حدثنا علی بن الحسن السعد آبادی عن احمد
 بن محمد بن خالد عن عبد الرحمن بن ابی نجران عن ابی جمیل عن جابر بن یزید الجعفی عن
 ابی جعفر محمد بن علی الباقر عن آبائه (ع) قال قال رسول اللہ ﷺ من کتم شهادة او شهد
 بها لیهدر بہام امرء مسلم اولی زوی مال امرء مسلم اتی یوم القيمة ولوجہ ظلمة مد البصر و فی
 وجہہ کدوح یعرفہ الخلاق باسمہ ونسبہ ومن شهد شهادة حق لیحیی بها حق امرء مسلم اتی
 یوم القيمة ولوجہہ نور مدبصر یعرفہ الخلاق باسمہ ونسبہ ثم قال ابو جعفر علیہ السلام الا ترى ان اللہ
 عز وجل یقول واقیموا الشهادة

۵ - حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار رضی اللہ عنہ قال حدثنا ابی قال حدثنا احمد بن
 ابی عبد اللہ البرقی عن ابیہ عن محمد بن سنان عن ابی الجارود عن رجل من عبد القیس عن سلمان (ره)

و آنجا باش تا دعوت من آشکار شود ابوذر گوید بیاد خود برگشتم و عموزاده ام مرده بود در همان
 وقتی کہ رسول خدا ص بمن خبر داده بود و مال فراوانی بجا گذاشته بود ما را بر برگرفتم و در وطنم
 ماندم تا کار رسول خدا ص بالا گرفت و نزد او آمدم .

۲ - امام صادق فرمود گواه دروغگو گام بر ندارد تا بدوزخ افتد

۳ - امام باقر ع فرمود هر کہ گواهی ناحق بر مال کسی دهد کہ تسلیم است تا او را بیچاره
 کند خدا بجای آن برات دوزخی بوی دهد .

۳ - رسول خدا ص فرمود هر کہ گواهی حقی را کتمان کند یا ناحق گواهی دهد تا خون
 مسلمانی را هدر کند یا مال او را از میان ببرد روز قیامت بیاید و تا چشم رس رویش سیاه است و چهرہ
 زشتی دارد کہ خلایق او را بنام و نژادش بشناسند و هر کہ گواهی حقی دهد تا حق مردم مسلمانی را زنده
 کند روز قیامت بیاید و تا چشم رس چهرہ اش تابانست و خلایق او را بنام و نژاد بشناسند .

پس امام باقر ناقل حدیث فرمود ندانید کہ خدای عز وجل فرماید برای خدا اقامہ شہادت کنید

۴ - سلمان بر گوردستانی گذشت و گفت السلام علیکم ای اهل قبور ازمؤمن و مسلمان ای اهل این

انه مر على المقابر فقال السلام عليكم يا اهل القبور من المؤمنين والمسلمين يا اهل الديار هل علمتم ان اليوم جمعة فلما انصرف الى منزله ونام وملكته عيناه اتاه آت فقال وعليك السلام يا ابا عبد الله تكلمت فسمعنا وسلمت فرددنا وقلت هل تعلمون ان اليوم جمعة وقد علمنا ما تقول الطير في يوم الجمعة قال وما تقول الطير في يوم الجمعة قال تقول قدوس قدوس ربنا الرحمن الملك ما يعرف عظمة ربنا من يحلف باسمه كاذبا

۶ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادریس (رض) قال حدثنا ابي قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن حماد بن عيسى عن الحسين بن المختار عن ابي عبد الله جعفر بن محمد الصادق (عليه السلام) قال ان الله تبارك وتعالى ليبغض المنفق سلعته بالايمان

۷ - و بهذا الاسناد عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن عثمان بن عيسى عن ابي ايوب الخزاز عن ابي عبد الله الصادق (عليه السلام) قال من حلف بالله فليصدق ومن لم يصدق فليس من الله ومن حلف له بالله فليرض ومن لم يرض فليس من الله

۸ - حدثنا علي بن احمد بن عبد الله بن احمد بن ابي عبد الله البرقي (ره) قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبد الله عن الحسن بن علي بن فضال عن عبد الله بن بكير عن زرارة بن اعين قال سمعت ابا جعفر محمد بن علي الباقر (عليه السلام) يقول دخل رجل مسجدا فيه رسول الله (صلى الله عليه وآله) فحفف سجوده دون ما ينبغي ودون ما يكون من السجود فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله) نقر كنقر الغراب لو مات علي هذا مات علي غير دين محمد (صلى الله عليه وآله)

دیار می دانید که امروز جمعه است؛ چون بمنزلش برگشت در خواب دید که کسی آمد و گفت و عليك السلام ای ابا عبد الله سخن گفتمی و شنیدیم و سلام دادی جواب گفتم گفتمی می دانید امروز جمعه است ما می دانیم که پرندۀ روز جمعه چه گوید، گفت چه میگوید گفت میگوید قدوس قدوس پروردگار ما بخشاینده است ملک است عظمت پروردگار ما را نشناخته کسیکه بنام او قسم دروغ بخورد.

۵ - امام صادق (ع) فرمود خدا دشمن دارد کسیکه متاع خود را با سوگند رواج دهد.

۶ - فرمود هر که بخدا سوگند خورد باید راست بگوید و هر که راست نگوید از خدا نیست و هر که برایش بخدا سوگند خوردند باید راضی شود و اگر نشد از خدا نیست.

۷ - امام باقر (ع) فرمود مردی وارد مسجدی شد که رسول خدا در آن بود و سجده سبکی کرد کمتر از آنچه باید و شاید، رسول خدا فرمود چون کلاغ نوك بر زمین زد اگر بهمین وضع ببرد بر دین محمد (ص) نمیرد.

۹ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (رض) قال حدثنی عمی محمد بن ابی القاسم عن محمد بن علی الکوفی القرشی عن الحسن بن علی بن فضال عن سعید بن غزوان عن اسمعیل بن ابی زیاد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه (ع) عن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا یزال الشیطان هائبا لا بن آدم ذعرامنه ماضی الصلوات الخمس لوقتہن فاذا ضیعہن اجترأ علیہ فادخلہ فی العظام

۱۰ - وبهذا الاسناد عن الحسن بن علی بن فضال عن احمد بن الحسن المیثمی عن ابی بصیر قال دخلت علی ام حمیدة اعزیها بابی عبدالله الصادق علیه السلام فبکت و بکیت لبکائها ثم قالت یا ابامحمد لورأیت ابا عبدالله علیه السلام عند الموت لرأیت عجبا فتح عینیه ثم قال اجمعوا الی کل من بینی و بینہ قرابة قالت فلم نترك احدا الا جمعنا قالت فنظر الیہم ثم قال ان شفاعتنا لاتنال مستخفا بالصلوة

۱۱ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسن بن ابی الخطاب عن جعفر بن یحیی عن حجر بن زائدة عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام قال من ترك شعرة من الجنابة متمعدا فهو فی النار

۱۲ - حدثنا علی بن عیسی (رض) قال حدثنا علی بن محمد ماجیلویه قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد البرقی عن محمد بن حسان السلمی عن محمد بن جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه علیهم السلام قال نزل جبرئیل علی النبی صلی الله علیه و آله فقال یا محمد السلام یقرئك السلام ویقول خلقت السموات السبع وما فیہن والارضین السبع ومن علیہن وما خلقت موضعاً اعظم من الرکن والمقام ولوان عبداً دعانی هناك منذ خلقت السموات والارضین ثم لقیننی جاحداً لولاية علی علیه السلام

۸ - رسول خدا ص فرمود شیطان از سر آدم ترسان و هراسانست تا نماز پنجگانه را در وقت می خواند و چون از وقت بگذراند بر او دلیر شود و او را بگناهان بزرگ کشد.

۹ - ابوبصیر گوید خدمت ام حمیده رفتم که او را در مرق امام صادق تسلیت دهم گریست و از گریه اش گریستم و پس از آن فرمود ای ابامحمد اگر امام صادق را وقت مرق می دیدی شکفتی دیده بودی، دود دیده اش را کشود و فرمود همه خوبش انم را کردم جمع کنید و کسی نماند که او را جمع نکردیم گفت بآنها نگاهی کرد و فرمود بر راستی شفاعت ما نرسد بکسی که نماز را سبک شمارد.

۱۰ - امام صادق ع فرمود هر که بک موی از جنابت را عمدأ بی غسل گذارد در دوزخ است.

۱۱ - جبرئیل بر پیغمبر نازل شد و گفت ای محمد خدایت سلام میرساند و میفرماید من هفت آسمان و آنچه در آنهاست آفریدم و هفت زمین و آنچه بر آنهاست و جانی عظیمتر از رکن و مقام نیافریدم و اگر بنده ای در آنها مرا بخواند از روزی که آسمانها و زمینها را آفریدم و منکر و لایت علی مرا ملاقات

لا کبیتہ فی سقر

۱۳ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانہ (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبدالله عن زرارة بن اعين عن ابي جعفر الباقر (ع) قال صلوة الجمعة فريضة والاجتماع اليها فريضة مع الامام فان ترك رجل من غير علة ثلث جمع فقد ترك ثلث فرائض ولا يدع ثلث فرائض من غير علة الا منافق وقال عليه السلام من ترك الجماعة رغبة عنها وعن جماعة المسلمين من غير علة فلا صلوة له

۱۴ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن عبدالله بن ميمون عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال اشترط رسول الله صلى الله عليه وآله على جيران المسجد شهود الصلوة و قال لينتبهين اقوام لا يشهدون الصلوات اول الامر مؤذنا يؤذن ثم ويقيم آمر رجلا من اهل بيتي وهو علي فليحرقن علي اقوام بيوتهم بحزم الحطب لانهم لا يأتون الصلوة

۱۵ - حدثنا جعفر بن محمد بن قيس (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن عبدالله بن سنان عن الصادق جعفر بن محمد قال صلى رسول الله صلى الله عليه وآله الفجر فلما انصرف اقبل بوجهه على اصحابه فسأل عن اناس هل حضروا فقالوا لا يا رسول الله فقال اغيب هم قالوا لا فقال اما انك ليس من صلوة اشد علي المنافقين من هذه الصلوة والعشاء

۱۶ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن حماد بن عيسى عن ابراهيم بن عمر اليماني عن ابي عبدالله

کند اورا برود و سقر اندازم *

۱۲ - امام باقر (ع) فرمود نماز جمعه باوجود امام واجب است و اگر مردی بی عذر آنرا ترک کند در سه جمعه سه فريضة ترك کرده سه فريضة را ترك نکند مگر منافق، فرمود هر که جماعت را برای بی رغبتی بدان و بجماعت مسلمانان ترك کند بی عذر نماز ندارد.

۱۳ - رسول خدا (ص) بر همه مسایگان مسجد شرط کرد که در نماز جماعت حاضر شوند و فرمود باید مردمی که در نماز حاضر نشوند از آن خلاف دست باز گیرند یا دستور دهم مؤذن اذان و اقامه گوید و مردی از خاندانم را که علی است فرماندم تا خانه های کسانی را بپشته های هیزم بسوزاند برای آنکه بنماز حاضر نمی شوند.

۱۴ - امام صادق (ع) فرمود رسول خدا (ص) نماز صبح را خواند و رو باصحابش کرد و از مردمی پرسش کرد که در نماز حاضرند گفتند نه یا رسول الله فرمود در سفرند؟ گفتند نه فرمود نمازی بر منافقان سخت تراز این نماز و نماز عشاء نیست.

الصادق عليه السلام قال ما من مؤمن يخذل اخاه وهو يقدر على نصرته الاخذله الله في الدنيا والاخرة

۱۷ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا محمد بن ابي القسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال من روى علي مؤمن رواية يريد بها شينه وهدم مروتة ليسقط من اعين الناس اخرج الله عز وجل من ولايته الى ولاية الشيطان

۱۸ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا جعفر بن سلمة الاهوازي قال حدثنا ابراهيم بن محمد الثقفي عن ابراهيم بن موسى بن اخث الواقدي قال حدثنا ابو قتادة الحراني عن عبد الرحمن بن العلاء الحضرمي عن سعيد بن المسيب عن ابن عباس قال ارسل الله عليه السلام كان جالسا ذات يوم و عنده علي وفاطمة و الحسن والحسين (ع) فقال اللهم انك تعلم ان هؤلاء اهل بيتي و اكرم الناس علي فاحب من احبهم و ابغض من ابغضهم و وال من والهم و عاد من عادهم و اعن من اعانهم و اجعلهم مطهرين من كل رجس معصومين من كل ذنب و ايدهم بروح القدس منك ثم قال عليه السلام يا علي انت امام امتي و خليفتي عليها بعدى و انت قائد المؤمنين الى الجنة و كانى انظر الى ابنتي فاطمة قد اقبلت يوم القيمة على نجيب من نور عن يمينها سبعون الف ملك و عن يسارها سبعون الف ملك و بين يديها سبعون الف ملك و خلفها سبعون الف ملك تقود مؤمنات امتي الى الجنة فايما امرأة صلت فى اليوم و الليلة خمس صلوات و صامت شهر رمضان و حجت بيت الله الحرام و زكت مالها و اطاعت زوجها و والت عليا بعدى دخلت الجنة بشفاعتي ابنتي فاطمة و انها لسيدة نساء العالمين فقيل يا رسول الله عليه السلام اهي سيدة لنساء عالمها فقال عليه السلام وذاك

۱۵ - فرمود مؤمنی نیست که ترک یاری برادر خود کند با قدرت بر آن جز آنکه خدا ترک یاری او کند در دنیا و آخرت،

۱۶ - فرمود هر که داستانى از برادر دینی خود بگوید بقصد تنكوهش و بدنامی او تا از چشم مردم بیفتد خدا او را از ولایت خود بولایت شیطان بیرون کند.

۱۷ - ابن عباس گفت يك روز رسول خدا ص نشست بود و علی و فاطمه و حسن نزد او بودند گفت خدايا تو میدانی اینان اهل بیت منند و گرامی تر بن مردم نزد من دوستشان را دوستدار، دشمنشان را دشمن دار مهربانى کن با مهربانان با آنها و بددار بدخواه آنها را، كمك كن كمك، كار آنها را و آنها را از بليدى باك كن و معصوم دار از هر گناهی و بروح القدس مؤيد دار اى على تو امام امت منى و بر آنها پس از من خليفه اى تسو پيشرو اهل بهشتى و گويامن مينگرم دخترم فاطمه را كه روز قيامت بر اسبى از نور سوار است و از طرف راستش هفتاد هزار فرشته و از چپش هفتاد هزار و جلورو و دنبالش هر کدام هفتاد هزار فرشته باشد و زنان امتم را بيهشت رهبرى كند هر زنى در شبانه روز پنج نماز بخواند و ماء و مضان را روزه دارد و حج خانه خدا كند و زكوة مالش را بپردازد و شوهرش را اطاعت كند و پس از من پيرو على باشد بشفاعت دخترم فاطمه بيهشت

لمريم بنت عمران فاما ابنتي فاطمة فهي سيدة نساء العالمين من الاولين والآخرين و انها لتقوم في محرابها فيسلم عليها سبعون الف ملك من الملائكة المقربين وينادونها بمانادت به الملائكة مريم فيقولون يا فاطمة ان الله اصطفاك وطهرک واصطفاک علی نساء العالمين ثم التفت الى علي عليه السلام فقال يا علي ان فاطمة بضعة مني وهي نور عيني وثمره فؤادي يسوءني ماساءها و يسرني ماسرها و انها اول من يلحقني من اهل بيتي فاحسن اليها بعدى واما الحسن والحسين فهما ابناي وريحانتاي وهما سيدا شباب اهل الجنة فليكرما عليك كسمعك وبصرک ثم رفع عليه السلام يده الى السماء فقال اللهم اني اشهدك اني محب لمن احبهم ومبغض لمن ابغضهم وسلم لمن سالمهم وحرب لمن حاربهم وعدر لمن عاداهم وولي لمن والاهم

المجلس الرابع و السبعون

يوم الثلاثاء، لاثنتا عشرة ليلة خلت من جمادى الاخرة من سنة ثمان و ستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر بن محمد علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن صفوان بن يحيى عن ابي الصباح الكناني قال قلت للصادق جعفر بن محمد (ع) اخبرني عن هذا القول قول من هو اسأل الله الايمان و التقوى و اعوذ بالله من شر عاقبة الامور ان اشرف الحديث ذكر الله و رأس

رود و او سيده زنان عالميانت عرض شد يارسول الله اوسيده زنان عالم خود است ؟ فرمود او مريم دختر عمران بود اما دخترم فاطمه بانوي زنان عالم است از اولين و آخرين و او است که چون در محرابش بایستد هفتاد هزار فرشته مقرب بر او سلام دهند و ندائی که بر مريم کردند باو کنند و گویند ای فاطمه براستی خدا تورا برگزید و پاک کرد و برگزید بر زنان جهانيان سپس رو به علی کرد و فرمود ای علی فاطمه باره تن من است و نور دیده من و مبعود دلم بد آیدم آنچه او را بد آید و شادم از شاديش و او اول کس است از خاندانم که بمن رسد، پس از من با او خوبی کن حسن و حسين دو پسر من و دور يعان منند و هر دو دوسيد جوانان اهل بهشتند بايد پيش تو چون گوش و چشم عزيز باشند سپس دست بآسمان برداشت و گفت بار خدايا گواه باش که من دوستدار دوست آنها و دشمن دشمن آنها و سازش کار سازش کننده آنها و نبرد کن با نبرد کننده آنهايم و دشمنم با هر که بدخواه آنها است و دوستم با هر که آنها را دوست دارد .

مجلس هفتاد و چهارم دوازدهم جمادى الاخر سال ۳۸

۱ - ابو صباح کذاني گفت از امام صادق (ع) پرسيدم که اين گفتار از کيست : > از خدا خواستار

الحكمة طاعته و اصدق القول و ابلغ الموعظة و احسن القصص كتاب الله و اوثق العرى الايمان بالله و خير الملل ملة ابراهيم و احسن السنن سنة الانبياء و احسن الهدى هدى محمد و خير الزاد التقوى و خير العلم مانع و خير الهدى ما تتبع و خير الغنى غنى النفس و خير ما القى فى القلب اليقين و زينة الحديث الصدق و زينة العلم الاحسان و اشرف الموت قتل الشهادة و خير الامور خيرها عاقبة و ما قل و كفى خير مما كثر والهى و الشقى من شقى فى بطن امه و السعيد من وعظ بغيره و اكيس الكيس التقى و احمق الحمق الفجور و شر الرواية الكذب و شر الامور محدثاتها و شر العمى عمى القلب و شر الندامة ندامة يوم القيمة و اعظم المخطئين عند الله عز و جل لسان كذاب و شر الكسب كسب الربا و شر المأكل اكل مال اليتيم ظلما و احسن زينة الرجل السكينة مع الايمان و من يتبع (يبتغ) السعة يسمع الله به (و من يتبع المشعة يشمع الله به) و من يعرف البلاء يصبر عليه و من لا يعرفه ينكره و الريب كفر و من يستكبر يضعه الله و من يطع الشيطان يعص الله و من يعص الله يعذبه الله و من يشكر الله يزدده الله و من يصبر على الرزية يغثه الله و من يتوكل على الله فحسبه الله لا يخطوا الله برضا احد من خلقه و لا تتقربوا الى احد من الخلق بتباعد من الله عز و جل فان الله ليس بينه و بين احد من الخلق شىء يعطيه به خيرا او يصرف

ايمانهم و باواز بد سرانجامى پناهنده ام « اشرف حديث ذكر خداست و رأس حكمت طاعت او و راست ترين گفته و رساترين بند و خوشترين داستان قرآن است استوار ترين رشته ايمان بخدا و بهترين كيش ملت ابراهيم و بهترين روش روش پيغمبران و بهترين راه حق راه محمد (ص) و بهترين توشته، تقوى و بهترين دانش آنچه سود بخشد و بهترين راه حق آنچه پيروي شود و بهترين توانگري اعتماد بخودش است و بهترين ذخيره دل يقين است، زيور حديث راستى است و زيور دانش احسان و شريف ترين مرگ شهادت و بهترين امود سرانجام نيك، آنچه كم و كافى است به از آنچه بيش و بيهوده است شقى در شككم مادر شقى است و سعيد آن كه بدبگري پند گيرد و زير كترين مردم با تقوى است و احمق احمقان هرزه كار، بدترين نقل نقل دروغ است و بدترين امور بدعت ها، بدترين كورى كورى دل، بدترين پشيمانى پشيمانى در قيامت و بزرگترين خطا كار نزد خدا زبان دروغگو و بدترين كسب ربا كارى و بدترين خوراك خوردن مال بشيم بستم، بهترين زيور مرد آرامى با ايمان و هر كه پيرو شمعى باشد خدايش با آن شمع كند و هر كه بلا را شناسد بر آن شكيبا باشد و هر كه نشناسد منكرش گردد ريب كهر است هر كه كبر و رزد خدايش بست گند، هر كه فرمان شيطان برد نافرمانى خدا كرده و هر كه نافرمانى خدا كند او را كيفر دهد و هر كه شكر خدا كند خدايش بيفزايد و هر كه بر ناگوار صبر كنند خدا پداش رسد و هر كه بر خدا توكل كند او را كفایت كند خدا و با بخشم نياوريد براى خشنودى احدى از خلقش و باحدى تقرب نجوئيد بدورى از خدا زيرا خدا با كسى عطا بخشى نكند و بدى از كسى نبرد جز بطاعت او و طلب رضاى او براستى طاعت خدا دريافت هر خير است كه خواهند و نجات از

به عنه سوءاً الا بطاعته و ابتغاء مرضاته ان طاعة الله نجاح كل خير يبتغى و نجاته من كل شر يبتغى
و ان الله يعصم من اطاعه و لا يعصم منه من عصاه و لا يجدر الهارب من الله مهرباً فان امر الله
نازل باذلاله و لو كره الخلائق و كل ما هو آت قريب ماشاء الله كان و ما لم يشأ لم يكن تعاونوا
على البر و التقوى و لا تعاونوا على الاثم و العدوان و اتقوا الله ان الله شديد العقاب قال فقال لى
الصادق جعفر بن محمد «ع» هذا قول رسول الله ﷺ

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال
حدثنا احمد بن عيسى عن الحسن بن على بن فضال عن مروان بن مسلم قال قال ابو عبد الله
جعفر بن محمد الصادق (ع) حدثني ابي عن آباءه «ع» عن رسول الله ﷺ قال قال الله جل جلاله
ايما طاعنى لم اكله الى غيرى و ايما عبد عصانى و كلته الى نفسه ثم لم ابال فى اى واد هلك

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل «ره» قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم
بن هاشم عن محمد بن ابي عمير قال حدثني من سمع ابا عبد الله الصادق عليه السلام يقول ما احب
الله عز و جل من عصاه ثم تمثل فقال .

تعصى الاله و انت تظهر حبه هذا محال فى الفعال بدیع
لو كان حبك صادقاً لاطعته ان المحب لمن يحب مطيع

و بهذا الاسناد قال كان الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول

لكل اناس دولة يرقبونها و دولتنا فى آخر الدهر تظهر

هر شری است که برهیزند، خدا نگهدارد هر که فرمانش برد و هر که نافرمانیش کند از او در پناه نیست
گریزان از خدا راه چاره ندارد زیرا امر خدا بخواری او نازل است و گرچه خوش آمد خلائق نیست
هر چه آید نزدیک است، خدا آنچه خواهد باشد و آنچه نخواهد نباشد بر نیکی و تقوی همکاری کنید و بگناه
و عدوان همکاری نکنید و از خدا پرهیزید که خدا سخت کیفر است «ع» گفت که امام صادق (ع) فرمود
بن که این گفتار رسول خدا (ص) است

۲ - رسول خدا (ص) فرمود خدای جل جلاله فرماید هر بنده مرا فرمان برد بدیگری و اگذارش
نکنم و هر بنده مرا نافرمانی کند او را بخودش و اگذارم و باک ندارم که در کدام سو نابود شود

۳ - امام صادق (ع) فرمود هر که خدا را نافرمانی کند او را دوست ندارد سپس مثل آورد
باین شعر

عاصی الهی و بعیش متظاهر این امر محالی است و کاری چه بدیع است
گردوست بود صادق فرمان برد او را عاشق بدل از گفته محبوب مطیع است

۴ - همیشه میفرمود :

و بهذا الاسناد قال كان الصادق عليه السلام كثيراً ما يقول

علم المحجة واضح لمريده
وارى القلوب من المحجة في عمى
ولقد عجبت لهالك ونجاته
موجودة و لقد عجبت لمن نجى

و بهذا الاسناد قال كان العادق يقول

اعمل على مهل فانك ميت
واختر لنفسك ايها الانسان
فكان ما قد كان لم يك اذ مضى
و كان ما هو كائن قد كان

۴ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال حدثنا

محمد بن زكريا الجوهرى قال حدثنا عبدالله بن ضحاک قال حدثني هشام بن محمد عن ابيه
قال هشام و اخبرني ببعضه ابو مخنف لوط بن يحيى و غير واحد من العلماء في كلام كان بين
الحسن بن علي بن ابي طالب «ع» و بين الوليد بن عقبة فقال له الحسن عليه السلام لا الوملك ان تسب
عليها «ع» و قد جلدك في الخمر ثمانين سوطاً و قتل اباك صبراً بامر رسول الله صلى الله عليه و آله في يوم
بدر و قد سماه الله عزوجل في غير آية مؤمناً و سماك فاسقاً و قد قال الشاعر فيك و في علي عليه السلام

انزل الله في الكتاب علياً
في علي وفي الوليد قرانا

فتبوه الوليد منزل كفر
و علي تبوه الايماناً

ليس من كان مؤمناً يعبد الله
كمن كان فاسقاً خواناً

در آخر دهر است زما حکم مسلم

هر سلسله را دوات و جاهی است بهالم

۵ - بسیار میفرمود :

کور در راهند همه بی دلان

علم طریقت بر بند است عیان

در بر وز ناجی در این زمان

و اعجب از هالك و او را نجات

۶ - میفرمود :

برای خویش ای انسان گزین کن

بسهلت کار کن چون میری آخر

بپاشد آنچه خواهد بود خوش کن

هر آن بودی که بگذشته نباشد

۷ - جمعی از دانشمندان گفتگویی میان حسن بن علی «ع» و ولید بن عتبہ نقل کرده اند که امام حسن

باو گفت تو را ملامت نکنم که علی را سب میکنی زیرا هشتاد تازیانه برای میخواری بتو زده و پدرت
را بدستور رسول خدا «ص» دست بسته در روز بدر کشته خدا در چند آیه او را مؤمن خوانده و تو را
فاسق نامیده شاعر در مقایسه تو و علی سروده

خدا در کتابش فرستاده بر ما برای علی و ولید آیه های.

علی را بایمان بود جایگاهی

ولید لعین را بکفر است منزل

که فاسق بود خائن و در تباهی

نباشد خدا خواه و مؤمن چنو کس

سوف یدعی الولید بعد قلیل و علی الی الجزاء عیاناً
فعلی یجزی هناك جناناً و هناك الولید یجزی هو اناً

۸ - حدثنا علی بن احمد بن موسی الدقاق « رده » قال حدثنا ابو العباس احمد بن یحیی بن زکریا القطان قال حدثنا بکر بن عبدالله بن حبیب قال عمر بن عبدالله قال حدثنا الحسن بن الحسین بن المعاصم قال حدثنا عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی عن ابيه عن جده عن علی « ع » قال حدثنی سلمان الخیر « رضه » فقال یا ابا الحسن قلما اقبلت انت و انا عند رسول الله الا قال یا سلمان هذا و حزبه هم المفلحون يوم القيمة

۹ - و بهذا الاسناد عن بکر بن عبدالله بن حبیب قال حدثنی عطیة بن اسمعیل بن ابراهیم الانصاری قال حدثنا ابو عمارة محمد بن احمد الخشاب قال حدثنا العباس بن یزید النجرانی و اسحق بن ابراهیم الوراق قالا حدثنا ضرار بن صرد قال حدثنا المعتمر بن سلیمان عن ابيه عن الحسن عن انس بن مالک قال قال النبی ﷺ علی یبین لامنی ما اختلفوا فیه من بعدی

۱۰ - و بهذا الاسناد عن بکر بن عبدالله قال حدثنا محمد بن عبیدالله و عبدالله بن الصلت الجحدری قالا حدثنا ابن عایشة عن عبدالله بن عبدالرحمن الهمدانی عن ابيه قال لما دفن علی بن ابی طالب فاطمة (ع) قام علی شفیر القبر و ذلك فی جوف اللیل لانه كان دفنها لیلاً ثم انشأ یقول لکل اجتماع من خلیلین فرقة و کل الذی دون العمات قلیل و ان افتقادی واحد بعد و احد دلیل علی ان لا یدوم خلیل سبعرض عن ذکره و تنسی مودتی و یحدث بعدی للخلیل خلیل

ولید و علی را بخوانند بی شک
علی را جزا هست باغ بهشتی
برای جزا آشکارا ز راهی
جزای ولید است روز سیاهی

۸ - علی فرمود سلمان الخیر « رضه » گفت کمتر شد که تویائی و من نزد رسول خدا (ص) باشم جز اینکه میفرمود ای سلمان این و حزیش همان دستکاران در قیامتند.
۹ - انس گوید که پیغمبر فرمود علی است که هر چه اتمم در آن اختلاف کنند برای آنها بیان کند بعد از من.

۱۰ - همدانی گفت چون علی بن ابیطالب فاطمه را بخاک سپرد بر لب قبرش ایستاد در آن نیمه شب که او را بخاک سپرد و میگفت :
جمیع مرد و ست جدائی دارد
از دستم یکی یکی رایی هم
از یاد برد مرا و مهرم بنهد
اندر بر مرا که هر جدائی است قلیل
دانسته شود که بی دوام است خلیل
گیرد و بگری خلیل و بر جام بدیل

١٢ - حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس (ره) قال حدثنا أبي عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن علي بن أسباط عن مالك بن مسمع بن مالك عن سماعة بن مهران عن أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد قال قال يا سماعة لا ينفك المؤمن من خصال أربع من جاريؤذيه وشيطان يغويه و منافق يفتقوا ثره و مؤمن يحسده قلت جعلت فداك مؤمن يحسده قال يا سماعة اما انه اشد هم عليه قلت و كيف ذاك قال لانه يقول فيه القول فيصدق عليه

۱۱- امام باقر (ع) میفرمود هر که را برون بر درون بچربد میزان اوست است.

۱۳- ابن عباس گفت ما در انجمنی از اصحاب خدمت رسول خدا نشسته بودیم که رسول خدا با گوشه چشم بآسمان اشاره کرد و ما نگاه کردیم ابری آمد و رسول خدا آن را دوبار بسوی خود خواند و آمد و رسول خدا بر دو پا ایستاد و دست میان آن کرد تا سفیدی دوزیر بقلش نمایان شد و از میان آن جام سپیدی برآز خرمای تازه در آورد پیغمبر از آن خورد و آن جام در کف او تسبیح گفت و آن را بعلی بن ابیطالب داد و علی از او خورد و جام در کف علی هم تسبیح گفت مردی گفت یا رسول الله از جام تناول کردی و آن را بعلی دادی آن جام باذن خدا بسخن آمد و گفت لا اله الا الله خالق

فانطق الله عز وجل الجاه وهو يقول لا اله الا الله خالق الظلمات والنور اعلموا معاشر الناس اني هدية الصادق الى نبيه الناطق ولايأكل مني الانبي او وصي نبي

۱۴ - حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن ابيه الحسن بن موسى الخشاب عن جعفر بن محمد بن حكيم عن زكريا بن محمد المؤمن عن المشعل الاسدي قال خرجت ذات سنة حاجا فانصرفت الى ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد فقال من اين بك يا مشعل فقلت جعلت فداك كنت حاجا فقال اوتدري ما للحاج من الثواب فقلت ما ادري حتى تعلمني فقال ان العبد اذا طاف بهذا البيت اسبوعا وصلى ركعتيه وسعى بين الصفا والمروة كتب الله له ستة آلاف حسنة وحط عنه ستة آلاف سيئة ورفع له ستة آلاف درجة وقضى له ستة آلاف حاجة للدنيا كذا وادخله للآخرة كذا فقلت له جعلت فداك ان هذا لكثير قال الا اخبرك بما هو اكثر من ذلك قال قلت بلى فقال **بسم الله** لقضاء حاجة امرء مؤمن افضل من حجة وحجة وحجة حتى عد عشر حجج

۱۵ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن ابي حمزة الثعالی عن سيد العابدين علي بن ابي طالب قال المؤمن خلط علمه بالحلم يجلس ليعلم وينصت ليسلم وينطف ليضم لا يحدث امانته الاصدقا ولا يکنتم شهادته الاعداء ولا يفعل شيئا من الحق رياء ولا يتركه حياء ان زكى

الظلمات والنور ای مردم بدانید که من هدیه راستی هستم بسوی پیغمبر گویا و از من نخورد جز پیغمبر یا وصی پیغمبر.

۱۴ - مشعل اسدی گوید یکسال بهج رفتم و دربر گشتن خدمت امام صادق (ع) رسیدم ، فرمود از کجایم ؟ عرض کردم قربانت از حج فرمود میدانم حاج چه توانی دارد ؟ عرض کردم تا نیا موزیدم ندانم ، فرمود چون بنده باین خانه هفت دور طواف کند و دو رکعت نماز آنرا بخواند و سعی میان صفا و مروه کند خدا شش هزار حسنه برایش نوبسد و شش هزار گناهش بریزد و شش هزار درجه از او بالا برد و شش هزار حاجتش بر آورد در دنیا و همچنان برایش ذخیره آخرت کند ، عرض کردم قربانت این اجر بسیارست ، فرمود به بیشتر از آن آگاهت نکنم ؟ گفتم چرا فرمود هر که حاجت مؤمن را بر آورد به است از حج و حج و تاده شمرد.

۱۵ - امام زین العابدین (ع) فرمود مؤمن علم خود را بحلم آمیخته بنشیند تا پیامورد و گوش کند تا تسلیم باشد و بگوید تا بفهمد راز خود را بدوستان نگوید و از دشمنان کتمان شهادت تکتد کار حق را برای خود نمایی انجام ندهد و از شرم آنرا وانهد اگر خود ستاید بترسد از آنچه میگویند و آمرزش خدا خواهد از آنچه ندانند گفتار نادان او را نفریبد و از آمار آنکه داند بترسد ، منافق نهی کند و خودش باز نایستد و امر کند بدانچه خود نکند چون بنماز ایستد سینه گشاید و

خاف ما يقولون و يستغفر الله مما لا يعلمون لا يفره قول من جهله و يخشى احصاء من قد علمه
و المنافق ينهى و لا ينهى و يأمر بما لا ياتي اذ اقام في الصلوة اعترض واذا ركع ربض واذا سجد نقر
واذا جلس شغري مسمى و همه الطعام و هو مفطر و يصبح و همه النوم و لم يسهر ان حدثك كذبك و ان
وعدك اخلفك و ان ائتمنته خانك و ان خالفتك اغتابك

۱۶ - حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي (رض) قال حدثنا
ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه محمد بن خالد قال حدثنا سهل بن المرزبان الفارسي
قال حدثنا محمد بن منصور عن عبدالله بن جعفر عن محمد بن الفيز بن المختار عن ابيه عن ابي جعفر
محمد بن علي الباقر عن ابيه عن جده (ع) قال خرج رسول الله ﷺ ذات يوم و هو راكب و خرج
علي ﷺ و هو يمشي فقال له يا ابا الحسن اما ان تركب و اما ان تنصرف فان الله عزوجل امرني
ان تركب اذا ركبت و تمشي اذا مشيت و تجلس اذا جلست الا ان يكون حذمن حدود الله لا بدلك
من القيام و القعود فيه و ما اكرمني الله بكرامة الا و قد اكرمك بمثلها و خصني بالنبوة و الرسالة
و جعلك ولي في ذلك تقوم في حدوده و في شئ اموره و الذي بعث محمدًا بالحق نبيا ما آمن بي
من انكرك و لا اقربى من جحدك و لا آمن بالله من كفر بك و ان فضلك لمن فضلى و ان فضلى لك لفضل الله
و هو قول ربي عزوجل قل بفضل الله و برحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون بفضل الله بنبوة
نبيكم و رحمته ولاية علي بن ابي طالب فبذلك قال بالنبوة و الولاية فليفرحوا يعني الشيعة هو خير

چون رکوع کند بخسبد و چون سجده کند نوک بر زمین زند و چون بنشیند جنجال کند چون شب
کند دل بخوراک دارد و روزه نداشته و صبح در اندیشه خوابست و بیهوشی نکشیده ، اگر حدیث
کند یا تو دروغ گوید و اگر وعده‌ات دهد تخلف کند و اگر امانتت سپاری خیانت ورزد و اگر ازاو
جدا شوی بدت گوید .

۱۶- روزی رسول خدا ص سواره بیرون شد و علی همراهش پیاده میرفت فرمود ای ابا الحسن
یا سوار شو یا بر گرد زیرا خدا بمن دستور داده که سوار شوی چون سوارم و پیاده باشی چون
پیاده‌ام و بنشینی چون نشسته‌ام جز در اقامه حد الهی که باید در آن نشست و برخواست کنی
خدا بمن کرامتی نداده جز آنکه مانند شرا بتو داده مرا بنبوت و رسالت مخصوص کرده و ترا
در آن ولی من ساخته که حدود شرا یا داری و در مشکلاتش قیام کنی، بدانکه مرا براستی
مبعوث نبوت کرده بمن ایمان ندارد کسیکه متکبر تو است و بخدا ایمان ندارد کسیکه کافر بتو
است فضل تو از فضل منست و فضل من از خداست و آنست معنی قول خدای عز و جل (یونس- ۵۸)
بدان باید شاد باشند آن بهتر است از آنچه فراهم کنند فضل خدا نبوت پیغمبر شما است و رحمتش
ولايت علي بن ابي طالب است فرمود نبوت و ولايت بايد شاد باشند يعني شيعه، آن بهتر است از
آنچه جمع کنند يعني مخالفين جمع کنند از اهل و مال و فرزندان در دار دنيا ، بخدا يا علي تو آفریده

مما يجمعون يعنى مخالفينهم من الاهد والعمال والولد فى دار دنيا والله يا على ما خلقت الا ليعبد (لتعبد) ربك و ليعرف بك معالم الدين ويصلح بك دارس السبيل و لقد ضل من ضل عنك ولن يهدى الى الله عزوجل من لم يهتد اليك و الى ولايتك و هو قول ربي عزوجل و انى لغفار لمن تاب و آمن وعمل صالحا ثم اهتدى يعنى الى ولايتك ولقد امرنى ربي تبارك و تعالى ان افترض من حقك ما افترضه من حقى وان حقك لمفروض على من آمن ولولاك لم يعرف حزب الله وبك يعرف عدو الله و من لم يلقه بولايتك لم يلقه بشىء ولقد انزل الله عزوجل الى يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك يعنى فى ولايتك يا على وان لم تفعل فما بلغت رسالته ولولم ابلغ ما امرت به من ولايتك لحبط عملى ومن لقي الله عزوجل بغير ولايتك فقد حبط عمله وعدينجزلى وما قول الاقول ربي تبارك و تعالى وان الذى اقول لمن الله عزوجل انزل فيك

(المجلس الخامس والسبعون)

يوم الجمعة للنصف من جمادى الآخرة من سنة ثمان وستين و ثلاثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى (ره) قال حدثنا ابي رضى الله عنه قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن محمد بن عيسى عن ابيه عن عبدالله بن المغيرة عن طلحة بن زيد عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال مر

نشوى مكر براى آنكه خدا پرستیده شود و بوسيله تو معالم دين شناخته شود و راه كهنه اصلاح گردد، هر كه از تو گمراه است گمراه است و راهى بخدا ندارد كسيكه راهى بتو ولايت ندارد و اينست گفتار پروردگارم عز و جل (طه - ۸۲) براستى من پر آمرزنده ام كسى را كه باز گردد و ايمان آورد و كار شايسته كند و براى آيد يعنى بولايت تو، پروردگارم تبارك و تعالى بمن دستور داده كه همان حقى كه براى من مقرر شده براى تو مقرر كنم حق تو واجب است بر هر كه بمن ايمان آورده اگر نبودى حزب خدا شناخته نميشد و بوسيله تو دشمن خدا شناخته شود و هر كه با ولايت تو خدا را ملاقات نكند چيزى ندارد و خداى عز و جل بمن نازل كرد (مائده - ۶۷) ايا يفتخروا بمرسان آنچه را بتو نازل شده از پروردگارت (مقصود ولايت تو است) اى على، و اگر نرساني تبليغ رسالت نكردى اگر نرسانده بودم آنچه دستور داشتم از ولايت تو علم حبط ميشد و هر كه خدا را بى ولايت تو ملاقات كند عملش حبط است اين وعده است كه براى من منجز است من نگويم جز آنكه پروردگارم گويد و آنچه گويم از طرف خداى عزوجل گويم كه درباره تو نازل كرده است .

مجلس هفتاد و پنج = روز جمعه نيمه جمادى الآخرة ۳۸

۱ - امام صادق فرمود عيسى بن مريم بجمعى گذشت كه ميگريستند ، فرمود اينان بر چه

عيسى بن مريم (ع) على قوم ييكون فقال على ما ييكي هؤلاء فقيل ييكون على ذنوبهم قال فليدعوها يغفر لهم

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن الحسن بن علي بن الخزاز قال سمعت ابا الحسن الرضا عليه السلام يقول قال عيسى بن مريم للحواريين يا بني اسرائيل لاتاسوا على فاتكم من دنياكم اذا سلم دينكم كما لا ياسى اهل الدنيا على ما فاتهم من دينهم اذا سلمت دنياهم

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي قال حدثنا احمد بن محمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن عبيد الله بن عبد الله الدهقان عن واصل بن سليمان عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال سمعت ابي يحدث عن ابيه (ع) قال قال النبي صلى الله عليه وآله ما من صلوة يحضر وقتها الا نادى ملك بين يدي الناس قوموا الى نيرانكم التي اوقدتموها على ظهوركم فاطفئوها بصلواتكم

۴ - حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (ره) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن محمد بن خالد البرقي عن ابيه عن خالد بن حماد الاسدي عن ابي الحسن العبدی عن الاعمش عن سالم بن ابي الجعد قال سئل جابر بن عبد الله الانصاري عن علي بن ابي طالب عليه السلام فقال ذاك خير خلق الله من الاولين و الاخرين ما خلا النبيين و المرسلين ان الله عز وجل لم يخلق خلقا بعد النبيين و المرسلين اكرم عليه من علي بن ابي طالب عليه السلام و الائمة من ولده بعده قلت فما تقول فيمن يبعضه وينتقصه فقال لا يبعضه الا كافر ولا ينتقصه الا منافق قلت فما تقول فيمن يتولاه و يتولى

ميگريند ؟ گفتند هر گناهانشان ، فرمود ترك كنند تا آمرزيده شوند ، در حديث امام رضا عيسى بن مريم بحواريين فرمود اي بني اسرائيل هر آنچه از دنيا از دستتان برفت غم نخوريد در صورتيكه دين شما سالم است چنانچه دنيا داران بردين از دست رفته خود غم نخورند و قتي دنياشان بر جا است .

۲- پيغمبر فرمود وقت هر نمازي رسد فرشته اي برابر مردم جار كشد هر خيزيد و آتشيكه بر جان خود افروختيد بانمازتان خاموش كنيد .

۳- از جابر بن عبد الله انصاري پرسيدند از علي بن ابي طالب ع گفت به از خلق اولين و آخرين است جز پيغمبران و رسولان ، چه گراميند علي و امامان اولاد او پس از وي ، سالم بن ابي جعد راوي حديث گويد من باو گفتم چه گوئي در باره كسيكه دشمنش دارد و كمش شمرد گفت دشمنش ندارد جز كافر و كمش شمارد جز منافق گفتم چه گوئي در باره كسيكه دوستدار او و ائمه اولاد او

الائمة من ولده بعده فقال ان شيعة علي والائمة من ولده هم الفائزون الامنون يوم القيمة ثم قال ماترون لو ان رجلا خرج يدعو الناس الى ضلالة من كان اقرب الناس منه قالوا شيعة وانصاره قال فلو ان رجلا خرج يدعو الناس الى هدى من كان اقرب الناس منه قالوا شيعة وانصاره قال فكذلك علي بن ابي طالب عليه السلام بيده لواء الحمد يوم القيمة اقرب الناس منه شيعة و انصاره

۵ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار «رض» قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن سنان عن الحسين بن زيد عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد «ع» قال من دخل موضعا من مواضع التهمة فاتهم لا يلوم من الانفسه

۶ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن عبدالرحمن بن ابي نجران عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن ابي جعفر «ع» قال كان علي «ع» كل بكرة يطوف في اسواق الكوفة سوقا سوفا ومعد الددة علي عاتقه و كان لها طرفان و كانت تسمى السبيبة فيقف على سوق سوق فينادي يا معشر التجار قدموا الاستخارة و تبركوا بالسهولة و اقتربوا من المبتاعين و تزينوا بالحلم و تناهوا عن الكذب واليمين و تجافوا عن الظلم و انصفوا المظلومين و لا تقربوا الربا و اوفوا الكيل والميزان و لا تبخسوا الناس اشياء هم ولا تعثوا في الارض مفسدين يطوف في جميع اسواق الكوفة فيقول هذا ثم يقول تقنى اللذائة ممن نال صفوتها

است پس از وی گفت شیعیان علی و اولادش که امامان پس از اویند ، بآنها کامیاب و آسوده اند در قیامت سپس گفت چه رأی دهید در کسیکه خروج کند و مردم را بضلالت بخواند کی از مردم باو نزدیکتر است گفتند پیروان و یارانش گفت اگر کسی قیام بدعوت بسوی حق کند کی در مردم باو نزدیکتر است ؟ گفتند شیعیان و یارانش ، گفت چنین است علی بن ابیطالب روز قیامت لواء حمد بدست دارد و نزدیکترین مردم باو شیعیان و انصار اویند .

۵ - امام صادق «ع» فرمود کسیکه یکی از موارد تهمت برود و متهم شود ملامت نکند جز خودش را .

۶ - امام باقر «ع» فرمود علی هر بامداد تا زیانه بدوش همه بازارهای کوفه را يك يك بازرسی میکرد ، تا زیانه اش دوسر داشت و سببه نام داشت ، بر سر هر بازاری میبایستاد و فریاد می زد ای گروه تجار خیر جوئی از خدا را پیش دارید و بآسانی عمل تیرك جوئید و بخریداران نزدیک شوید و خود را ببردباری بیارائید و از دروغ و سوگند کنار باشید و از ستم برکنار شوید و ستمیده ها را انصاف کنید و اگر در بامکردید پیمانه و ترازو را تمام بدهید و مال مردم را نگاهید و در زمین تباهی نکنید ، در همه بازارهای کوفه گردش میکرد و این را میفرمود و سپس میسرود :

لنت برود ز هر که جوید آنرا از راه حرام و داهم تنگش ماند

من الحرام و یبقی الاثم و العار تبقی عواقب سوء فی مغبتها لاخیر فی لذت من بعدها النار
 ۷- و بهذا الاسناد قال قال ابو جعفر علیه السلام کان امیر المؤمنین علیه السلام بالکوفة اذا
 صلی العشاء الاخرة ینادی الناس ثلث مرات حتی یسمع اهل المسجدایها الناس تجهزوا رحمکم
 الله فقد نودی فیکم بالرحیل فما التعرج علی الدنیا بعد نداء فیها بالرحیل تجهزوا رحمکم الله
 و انتقلوا بافضل ما بحضرتکم من الزاد و هو التقوی و اعلموا ان طریقکم الی المعاد و معرکم
 علی الصراط و الهول الاعظم امامکم و علی طریقکم عقبه کؤود و منازل مهولة مخوفة لا بد لکم
 من المعمر علیها و الوقوف بها فاما برحمة من الله فنجاة من هولها و عظم خطرها و فظاعة منظرها
 و شدة مختبرها و اما بهلکه لیس بعدها انجبار

۸- حدثنا محمد بن علی ماجیلویه رحمه الله قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا
 محمد بن احمد بن یحیی بن عمران لاشعری قال حدثنا ابو اسحق ابراهیم بن هاشم عن محمد
 بن عمر عن موسى بن ابراهیم عن ابی الحسن موسى بن جعفر عن ابيه عن جده ع قال قالت
 ام سلمة رض لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا نبی انت و امی المرأة یکون لها زوجان فی وتون و یدخلون
 الجنة لایهما تكون فقال صلی الله علیه و آله و سلم یا ام سلمة تخیر احسنهما خلقا و خیر هما لاهله یا ام سلمة ان
 حسن الخلق ذهب بخیر الدنیا و الاخرة

۹- حدثنا علی بن عبدالله الوراق قال حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن عبدالجبار عن
 محمد بن اسمعیل بن بزیع عن محمد بن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله الصادق

انجام بدش بها است در دنیا لش خبری نه بلدتی که دوزخ زاید

۷- فرمود شیوه امیر المؤمنین در کوفه این بود که چون نماز عشاء را میخواند سه بار بمردم فریاد
 میکرد که همه میشنیدند میفرمود ای مردم بار بیندید خدا شما را رحمت کند بر شما جبار کوچ کشیدند
 این چه رومی است که دنیا دارید پس از جبار کوچ از آن بار بیندید خدایتان رحمت کند و بهترین
 توشه که دارید با خود بردارید که آن تقوی است بدانید راه شما بمعاد است و گذر شما بر صراط
 و بزرگتر هراس جلو راه شما است و گردنه سختی در پیش دارید و منازل هراسناکی که ناچارید
 از آن بگذرید و بر آن بیایید یا بر رحمت خدا نجات از هراس آن یابید و از خطر بزرگش و منظره
 دلغراش و آزمایش سختش و یا بهلا کنی رسید که پس از آن جبرانی نیست.

۸- ام سلمه به پیغمبر عرض کرد پدر و مادرم قربانت زنی دو شوهر کرده و همه بگیرند
 و بیشت روند آن زن از کدامین شوهر است ؟ فرمود ای ام سلمه برگزیند خوش خلق تر وزن پرور
 تر آنها را ای ام سلمه حسن خلق خیر دنیا و آخرت را با خود برده است.

۹- یکی از اصحاب پیغمبر باو گفت یا رسول الله چرا ماغم اولاد داریم و آنها غم ندارند ؟

جعفر بن محمد «ع» قال قال بعض اصحاب النبی ﷺ یا رسول الله ما بالنا نجد باولادنا
نا مالا يجدون بنا فقال لانهم منكم و لستم منهم

۱۰- حدثنا الحسين بن احمد بن ادریس «رض» قال حدثنا ابي قال حدثنا ابراهيم
بن هاشم عن الحسن بن محبوب عن عبدالعزیز بن المهتدی عن عبدالله بن ابي يعفور قال قال
ابوعبدالله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام یا عبدالله اذا صليت صلوۃ فريضة فصلها اه قتها صلوۃ مودع
يخاف ان لا يعود اليها ثم اصرف ببصرک الى موضع سجودک فلو تعلم من عن يمينک وعن شمالک
لا حسنت صلوۃک واعلم انک بين یدی من یراک ولا تراہ

۱۱- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار
عن العباس بن معروف عن علی بن مهزيار عن جعفر بن محمد الهاشمی عن ابي جعفر الطاطري شيخ
من اهل المدينة قال سمعت الصادق جعفر بن محمد «ع» يقول جاء رجل الى رسول الله ﷺ فقال
یا رسول الله ﷺ كثرت ذنوبی و ضعف عملي فقال رسول الله ﷺ اكثر السجود فانه يحط
الذنوب كما تحط الريح ورق الشجر

۱۲- حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة «رض» قال حدثنا علی بن ابراهيم عن ابيه
ابراهيم بن هاشم عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن ابان بن تغلب قال قال ابوعبدالله
الصادق جعفر بن محمد «ع» ان المؤمن ايهول عليه في منامه فتغفر له ذنوبه وانه ليمتنه في
بدنه فتغفر له ذنوبه

فرمود چون آنها از شما بپند و شما از آنها نبینید.

۱۰- امام صادق «ع» عبدالله بن ابي يعفور گفت ای عبدالله چون نماز واجبی بخوانی در وقتش
بخوان و با آن وداع کن که ترسی دیگر بدان نرسی و دیده بر جای سجده ایستاد از اگر بدانی سمت
دست راست و در دست چپ کیست نماز خوب میخوانی بدانکه در برابر کسی هستی که تو را ببیند
و او را نبینی.

۱۱- مردی نزد رسول خدا «ص» آمد و عرض کرد یا رسول الله گناه بسیار و کلام مست است رسول خدا «ص»
فرمود بسیار سجده کن که گناه ترا بریزد چنانچه باد برك درخت را.

۱۲- امام صادق «ع» فرمود مؤمن خواب هولناک ببیند و گناهش بریزد و تنش خواری کشد و
گناهانش آمرزیده شود.

۱۳ - حدثنا علی بن عیسی «رض» قال حدثنا محمد بن علی ماجیلویه عن احمد بن ابی عبد الله البرقي عن ابیه عن محمد بن سنان المجاور عن احمد بن نصر الطحان عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبد الله الصادق جعفر بن محمد «ع» ان عیسی روح الله مر بقوم مجلبین فقال ما لهؤلاء قيل یا روح الله ان فلانة بنت فلان تهدي الی فلان بن فلان فی لیلتها هذه قال یجلبون الیوم ویبکون غدا فقال قائل منهم و لم یا رسول الله قال لان صاحبتهم مینة فی لیلتها هذه فقال القائلون بمقالته صدق الله وصدق رسوله وقال اهل النفاق ما اقرب غدا فلما اصبحوا جاؤا فوجدوها علی حالها لم یحدث بها شیء فقالوا یا روح الله ان التي اخبرتنا امس انها مینة لم تمت فقال عیسی «ع» یفعل الله ما یشاء فاذهبوا بنا الیها فذهبوا یتسابقون حتی فرعوا الباب فخرج زوجها فقال له عیسی «ع» استأذن لی الی صاحبک قال فدخل علیها فاخبرها ان روح الله و کلمته بالباب مع عدة قال فتخدرت فدخل علیها فقال لها ما صنعت لیلک هذه قالت لم اصنع شیئا الا وقد کنت اصنعه فیما مضی انه کان یعترینا سائل فی کل لیلة جمعة فنیله ما یقوته الی مثلها و انه جاءنی فی لیلتي هذه وانا مشغولة بامری و اهلی فی مشاغل فیهتم فلم یجبه احد ثم هتم فلم یجب حتی هتم مرارا فلما سمعت مقالته فمت متکرة حتی انکته کما کنانیله فقال لها تنحی عن مجلسک فاذا تحت ثیابها افعی مثل جذعة عاص علی ذنبه فقال عليه السلام بما صنعت صرف الله عنک هذا

۱۳ - فرمود عیسی بجمعی گذشت که شادی میکردند ، فرمود اینها را چه شده عرض شد بیا روح الله امشب دختری را برای مردی برند و اینها شادند ، فرمود امروز شادند و فردا گریان یکی از آنها گفت چرا یا رسول الله؟ فرمود چون عروس آنها امشب بمیرد بیروانش گفتند خدا و رسولش راستگویند و منافقان گفتند فردا نزدیک است صبح که شد آمدند و او را زنده دیدند و چیزی رخ نداده بود گفتند یا روح دختری که دیروز گفتم بمیرد نمرده عیسی فرمود خدا هر چه خواهد کند مارا نزد او برید در رفتن بیکدیگر پیشی گرفتند تا در را زدند شوهرش بیرون آمد عیسی باو گفت از بانویت اجازه گیر برای من نزد او رفت و گفت روح الله و کلمه الله باجمعی بر در خانه انتظار تو را دارند چادر بر سر کرد و آمد عیسی باو فرمود امشب چه کار خبری کردی؟ گفت آنچه کردم پیش از آنهم میکردم، هر شب جمعه سائلی بر ما گذر میکرد و خوراک تا شب جمعه دیگر را باو میدادیم دیشب آمد و من بکار خود مشغول بودم و قامیلم شغلها داشتند فریاد کرد کسی جوابش نداد و باز فریاد کرد و جواب نشنید تا چند باز فریاد زد من که آوازش را شنیدم بوضع ناشناسی بر خاستم و باندازه معهود باو رساندم عیسی فرمود از مجلس خود بکنار رو و بناگاه زیر جامه او یک افعی بود چون تنه خرما که دم خود را گاز گرفته بود عیسی فرمود بدانچه کردی خدا این بلارا از تو گردانید.

۱۴ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن الحسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان عن محمد بن المنكدر قال مرض عون بن عبدالله بن مسعود فاتيته اعوده فقال افلا احدثك بحديث عن عبدالله بن مسعود قال بلى قال قال عبدالله بينا نحن عند رسول الله ﷺ اذ تبسم فقلت مالك يا رسول الله تبسمت قال عجبت من المؤمن وجزعه من السقم ولو يعلم ماله في السقم من الثواب لاحب ان لا يزال سقيما حتى يلقي ربه عز وجل

۱۵ - حدثنا ابي «ره» قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد بن بشار عن عبيد الله بن عبدالله الدهقان عن عبد الحميد بن ابي الديلم عن موسى بن جعفر عن ابيه عن آباء «ع» قال قال رسول الله ﷺ من كنس مسجدا يوم الخميس ليلة الجمعة فخرج منه من التراب ما يدر في العين غفر له

۱۶ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي «رض» قال حدثنا جدي الحسن بن علي عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباء «ع» قال قال رسول الله ﷺ من كان القرآن حديثه والمسجد بيته بنى الله له بيتا في الجنة

۱۷ - وبهذا الاستاد قال قال رسول الله ﷺ من سمع النداء في المسجد فخرج منه من غير علة فهو منافق الا ان يريد الرجوع اليه

۱۸ - اخبرني سليمان بن احمد اللخمي فيما كتب الي قال حدثنا ابو محمد عبدالله بن «ره» احسن بن محمد بن خالد بن حبيب بن قيس بن عمرو بن عبد بن غزية بن جشم بن بكر بن هوازن بر مادة

۱۴ - محمد بن منكر گفت عون بن عبدالله بن مسعود بیمار شد رفتم بصادقش گفتم حدیثی از عبدالله بن مسعود برایت باز نگویم ؟ گفتم چرا گفت عبدالله بن مسعود گفت در این میان که مانزد رسول خدا ص بودیم لبخندی زد گفتم یا رسول الله برای چه تبسم کردی ؟ فرمود در عجب شدم از مؤمن و بی تابیش از بیماری اگر میدانست در بیماری نزد خدا چه اجری دارد دوست داشت همیشه بیمار باشد تا خدا را ملاقات کند .

۱۵ - رسول خدا ص فرمود هر که روز پنجشنبه و شب جمعه مسجد را برون و باندازه کردی که بچشم کشند خاک رویه از آن بیرون برد آمرزیده شود .

۱۶ - رسول خدا ص فرمود هر که حدیث قرآنست و خواهش مسجد است خدا برایش خانه ای در بهشت بسازد .

۱۷ - فرمود هر که در مسجد اذان را بشنود و بی عذر بیرون رود منافق است مگر بقصد برگشت .

القیسین رمادة العلیا و كان فیما ذكر ابن مائة وعشرين سنة قال حدثنا زیاد بن طارق الجشمی و كان ابن تسعين سنة قال حدثنا جدی ابو جرول (جردل) زهیر و كان رئیس قومه قال اسرنا رسول الله ﷺ يوم فتح خیبر فبینا هو یميز الرجال من النساء اذ وثبت حتی جلست بین یدی رسول الله ﷺ فاسمعتہ شعرا اذ كره حین شب فینا ونشأ فی هوازن و حین ارضعوه فانشأت اقول

فانك المرء نرجوه و ننتظر	امن علينا رسول الله في كرم
مفرق شملها في دهرها غير (عبر)	امن على بيضة قد عاقها قدر
على قلوبهم الغماء و الغمر	ابقت لنا الحرب هتافا على حزن
يا ارجح الناس حلما حین یختبر	ان لم تداركهم نعماء تنشرها
اذ فوك يملأها من مخضها الدرر	امن على نسوة قد كنت ترضعها
واذ یرینك ماتاتی وما تزد	اذانت طفل صغير كنت ترضعها
عند الهياج اذا ما استوقد الشرر	يا خير من مرحت كمت الجياد به
واستبق منا فانا معشر زهر	لا تتركنا كمن شالت نعمته
و عندنا بعدهذا اليوم مدخر	انا لنشكر للنعمی و قد كفرت
من امهاتك ان العفو مشتهر	فالبس العفو من قد كنت ترضعه

۱۸ - ابو جرول زهیر سردار قبيله خود گوید روز فتح خیبر رسول خدا مارا اسیر کرد در این میان که زنان و مردان را جدا می کردند من چشم و برابر رسول خدا ص نشستم و شعری برایش گفتم که دوران جوانی و نشو و نمای او را در هوازن و هنگامیکه شیرش میدادند یاد او آوردم و این قطعه را سرودم .

تو مردی و بتو امید داریم
که باشیده زهم عبرت شماریم
همه افسردگان و دلفکاریم
زلطفت چهلگی زار و نزاریم
بگاہ امتحان دل باتو داریم



تورا دایه چه بودی شیرخواره
که بودی طفلکی شیرین نواره
چه بارد جنگ بر گردان شراره
که ما هستیم ابله ماه پاره
شود ما راست روزی در شماره
گذشت تو شهر هر دباره

کرم کن ای رسول الله بر ما
بنه منت بجمعی از قدر لغت
بجاء جنگ چار حزن بر ما است
اگر نشر کرم جبران نسازد
ایا خیر البشر در برد باری

بنه منت بزنهائی که بودند
بگاہ کودکی دادند شیرت
تو می بهتر یلم کش اسب برداشت
منه مارا زبون می پرستار
همه شاگرد بنعمتها که کفران
تو بگذر زانکه شیرت داده و بروز

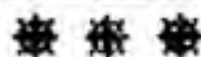
اناؤمل عفوا منك تلبسه هادی البریه ان تعفو و تتمصر
فاعف عفا الله عما انت راهبه يوم القيمة اذ يهدى لك الظفر

فقال رسول الله ﷺ اما ما كان لي ولبنى عبدالمطلب فهو الله ولكم وقالت الانصار ما كان لنا
فهو الله ورسوله فردت الانصار ما كان في ايديها من الذراري والاموال

المجلس السادس والسبعون

يوم الثلاثاء لاحدى عشر ليلة بقيت من جمادى الاخرة من سنة ثمان
وستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي قال
حدثنا ابي «رضه» قال حدثنا عبدالله بن جعفر قال حدثني احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب
قال اخبرنا عبدالله بن غالب الاسدي عن ابيه عن سعيد بن المسيب قال كان علي بن الحسين «ع»
يعظ الناس و يزهدهم في الدنيا ويرغبهم في اعمال الآخرة بهذا الكلام في كل جمعة في مسجد
الرسول ﷺ و حفظ عنه و كتب كان يقول ايها الناس اتقوا الله و اعلموا انكم ترجعون
فتجد كل نفس ما عملت في هذه الدنيا من خير محضرا و ما عملت من سوء تود لو ان بينها وبينه
امدا بعيدا و يحذركم الله نفسه و يحك ابن آدم الغافل و ليس بمغفل عنه ابن آدم ان اجلك
اسرع شيء اليك قد اقبل نحوك حثيثا يطلبك ويوشك ان يدركك و كان قد اوفيت اجلك و قبض



اميد ما بعفو تو است امروز که رهبر از گذشت افتاده يروز
خدا بخشد بما آنچه تو بخشي برستاخير گانجامي تو فيروز

رسول خدا ص فرمود من بهره خود و اولاد عبد المطلب را بشما وا گذاهم ، انصار هم گفتند
هرچه از آن ما است از خدا و رسول او است و آنچه از اولاد و اموال در دست داشتند ببارد کردند.

مجلس هفتاد و هشتم - روز سه شنبه پازده روز از جمادى الاخرة سال ۳۸ مانده

۱ - سعيد بن مسيب گفت هر روز جمعه امام چهارم در مسجد پيغمبر در پند مردم و ترك دنيا
و تشويق بآخرت اين سخنراني را ميسودو حفظ کردند و نوشتند مي فرمود ايا مردم از خدا پرهيزيد
و بدانيد که باو بر ميگرديد و هر کس آنچه در اين دنيا کرده حاضر بيند خوب باشد يا کردار بدی
که تنها کند کاش ميان آن و او فرسنگها دور بود خدا شما را از خود بر حذر داشته ؛ وای بر تو
ای پسر آدم که در غفلتي و حساب ترا دارند ای پسر آدم مرگت شتابنده تر بهمه چیز است بسوی
تو آزمند بتو رو آورده و ترا مي جويد و نزديك است بتو برسد و تو هر خود را پسر کرده و

الملك روحك و صرت الى منزل وحيدا فرد اليك فيه روحك و افتحم عليك فيه ملكك منكرو
و نكير لمسائلتك و شديد امتحانك الا و ان اول ما يسألك عن ربك الذي كنت تعبد و عن
نبيك الذي ارسل اليك و عن دينك الذي كنت تدين به و عن كتابك الذي كنت تتلوه و عن
امامك الذي كنت تتولاه ثم عن عمرك فيما افنيت و مالك من اين اكتسبته و فيما اتلفته فخذ حذر
و انظر لنفسك و اعد للجواب قبل الامتحان و المسائلة و الاختبار فانك مؤمنا تقيا عارفا بدينك
متبعا للمادقين مواليا لاولياء الله لقاك الله حجتك و انطق لسانك بالمواب فاحسنت الجواب
فبشرت بالجنة و الرضوان من الله و الخيرات الحسان و استقبلتك الملائكة بالروح و الربحان
و ان لم تكن كذلك تلجلج لسانك و دحضت حجتك و عميت عن الجواب و بشرت بالنار و استقبلتك
ملائكة العذاب بنزل من حميم و تصلي حليم فاعلم ابن آدم ان من وراء هذا ما هو اعظم و اقبح
و اوجع للقلوب يوم القيمة ذلك يوم مجموع له الناس و ذلك يوم مشهود و يجمع الله فيه
الاولين و الآخرين ذلك يوم ينفع فيه في الصور و تبعث فيه القبور ذلك يوم الازفة اذ القلوب لدى
الحناجر كاظمة ذلك يوم لا يقال فيه عشرة و لا يؤخذ من احد فيه فدية و لا تقبل من احد فيه معذرة
ولا لاحد فيه مستقبل توبة ليس الا الجزاء بالحسنات و الجزاء بالسيئات فمن كان من المؤمنين
و عمل في هذه الدنيا مثقال ذرة من خير و جده و من كان من المؤمنين عمل في هذه الدنيا

ملك الموت جانت را گرفته باشد و بنزل تنهائی بروی و روح بنو بر گردد و دو فرشته منکر و
نکیر بر تو در آیند برای باز برسی تو و امتحان سخت از تو هلا از اول چیزی که پیرسند از پروردگار
تو است که او را پرستی و از پیغمبرت که بتو فرستاده شده و از دینی که طبق آن عبادت کنی
و از پیغمبری که فرمانش پیری و از کتانی که آنرا تلاوت کنی و از امامی که دوستانه پیروی کنی
سپس از عمرت که در چه صرف کردی و از مال که از کجا آوردی و در چه خرج کردی و سیله
دفاع فراهم کن و خود را بپا و آماده جواب باش پیش از آنکه باز برسی و امتحان برسد اگر تو
مؤمن و متقی و عارف بدینست هستی و پیرو راستگویانی و دوستدار اولیاء خدای خدا دلیل بدهن تو
گذاورد و زبانت را بحق گویا کند و خوب جواب دهی و مژده بهشت و رضوان از خدا و موده
خیرات حسان دریابی و فرشتگان با گل و شادی از تو پیشواز کنند و اگر چنین نباشی زبانت بگیرد
و دلیل تو پیهوده گردد و در پاسخ بمانی و نوید دوزخ گیری و فرشتگان عذاب تو را استقبال کنند
با حمیم و سوزش جحیم، بدان ای پسر آدم که دنبال این پیشامد بزرگتر و برنده ترود لگداز تریست
که رستاخیز است روزی که همه مردم در آن جمع آیند و آن روزیست مشهود، خدا اولین و آخرین
را در آن جمع کند آن روزی که در صورت دهند و هر که در گور است برآورد و روز پر شور که دلها بگل و گاه
رسد و درهم باشند، روزی که از لغزش نگذرند و از احمی بهای یک نفر جرم نگیرند و عذری نپذیرند
و توبه کسی قبول نشود و آنروز جز پاداش حسنات و کبیر بد کرداریها نباشد هر که مؤمن است و

مَثَقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ شَرٍّ وَجَدَهُ فَاحْذَرُوا أَيُّهَا النَّاسُ مِنَ الْمَعَاصِي وَالذُّنُوبِ فَقَدْ نَهَاكُمْ اللَّهُ عَنْهَا وَحَذَرَكُمْ كَمَا هِيَ فِي الْكِتَابِ الصَّادِقِ وَالْبَيَانِ النَّاطِقِ وَلَا تَأْمَنُوا مَكْرَ اللَّهِ وَشِدَّةَ اخْتِذِهِ عِنْدَ مَا يَدْعُوكُمْ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ اللَّعِينُ مِنْ عَاجِلِ الشَّهَوَاتِ وَاللَّذَاتِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ فَاشْعُرُوا قُلُوبَكُمْ خَوْفَ اللَّهِ وَتَذَكَّرُوا مَا قَدْ وَعَدَ اللَّهُ فِي مَرْجِعِكُمْ إِلَيْهِ مِنْ حَسَنِ ثَوَابِهِ كَمَا قَدْ خَوَّفَكُمْ مِنْ شِدَّةِ الْعِقَابِ فَإِنَّهُ مَنْ خَافَ شَيْئًا حَذَرَهُ وَمَنْ حَذَرَ شَيْئًا نَكَلَهُ فَلَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ الْمَائِلِينَ إِلَى زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَتَكُونُوا مِنَ الَّذِينَ مَكَّرُوا السَّيِّئَاتِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَّرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرْؤُوفٌ رَحِيمٌ فَاحْذَرُوا مَا قَدْ حَذَرَكُمْ اللَّهُ وَاتَّعَظُوا بِمَا فَعَلَ بِالظَّالِمَةِ فِي كِتَابِهِ وَلَا تَأْمَنُوا أَنْ يَنْزِلَ بِكُمْ بَعْضُ مَا تَوَاعَدَ بِهِ الْقَوْمُ الظَّالِمِينَ فِي الْكِتَابِ تَاللَّهِ لَقَدْ وَعَدَ عَظَمْتَ بِغَيْرِكُمْ وَأَنْ السَّعِيدُ مَنْ وَعَظَ بَغَيْرِهِ وَلَقَدْ أَسْمَعَكُمْ اللَّهُ فِي الْكِتَابِ مَا فَعَلَ بِالْقَوْمِ الظَّالِمِينَ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى قَبْلَكُمْ حَيْثُ قَالَ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسْنَانِهِمْ مِنْهَا يُرَكِّضُونَ يُعْنِي يَهْرَبُونَ لَا مَرْجِعَ لَهُمْ وَأَرْجَعُوا إِلَى مَا أَتَرَقْتُمْ فِيهِ وَمَا كُنْتُمْ

در این دنیا بوذن ذره کار خوب کرده آنرا دریابد و اگر بوذن ذره کار بد کرده دریابد، ایامردم از گناهان و نافرمانیها برحذر باشید که خدا شما را از آن نهی کرده و برحذر داشته در کتاب صادق و بیان ناطق از مکر خدا در امان نباشند و از سخت گیری او وقتیکه شیطان لعین شما را بشهوت رانی و کامجویی در این دنیا میخواند زیرا خدا میفرماید بر راستی کسانی که تقوی پیشه کردند چون شیطان و لگودی بدانها رسید یاد آور شوند و بینا باشند و دلهای خود را آکنده از ترس خدا کنند و پیاد آرید آنچه را در برگشت باو از ثواب شما وعده داده است و از کیفر دردناکش شما را ترسانند هر که از چیزی ترسد از آن برکنار گردد و هر که از چیزی برکنار گردد آن نگردهد، از غافلان مایلان بآرایش زندگی دنیا نباشند تا از آنها باشید که توطئه بدکاری کنند و خدا فرموده (نخل- ۶۶) آیا در امانند کسانی که توطئه بدکاری کنند از اینکه خدا آنها را بر زمین فرو برد یا غذایی بدانها آید از آنجا که نفهمند یا خدا آنها را در ضمن گردششان مأخوذ دارد و نتوانند خود داری کنند یا آنها را بهراس مأخوذ دارد و بر راستی پروردگار شما مهر و رزق رحیم است.

حذر کنید از آنچه خدا شما را برحذر داشته و بند گیرید از آنچه باستمکاران کرده و در قرآن ثبت است و در امان نباشید که پاره ای از آنچه باستمکاران وعده کرده بر شما فرود آید بخدا شما بند داده شوید و خوشبخت کسی است که از دیگری بند گیرد خدا گوشزد شما کرده که بسا مردم استمکار پیش از شما از شهر نشینان چه کرده آنجا که فرماید (انبیاء- ۱۱) چند شهرها که در هم شکستیم که استمکار بودند و پس از آنها مردم دیگر آفریدیم، چون احساس عذاب ما کردند بناگاه در گریز شدند، نگر بزید بر گردید بهمان وضع خوشگذرانی خود و وطن خود شاید باز بررسی شوید

لعمکم تسئلون فلما اتاهم العذاب قالوا یاویلنا انا کنا ظالمین فما زالت تلك دعواهم حتی جعلناهم
 حصیدا خامدین و ایم الله ان هذه لعظة لکم و تخوف ان اتعظتم و خفتم ثم رجع الی القول
 من الله فی الکتاب علی اهل المعاصی و الذنوب فقال و لئن مستهم نفحة من عذاب ربک ليقولن یاویلنا
 انا کنا ظالمین فان قلتیم ایها الناس ان الله اما عنی بهذا اهل الشرك فكیف ذاک و هو یقول و نضع
 الموازین القسط لیوم القيمة فلا تظلم نفس شیئا و ان کان مثقال حبة من خردل اتینا بها و کفی
 بنا حاسبین اعلموا عباد الله ان اهل الشرك لا تنسب لهم الموازین و لا تنشر لهم الدواوین و اما
 تنشر الدواوین لاهل الاسلام فاتقوا الله عباد الله و اعلموا ان الله لم یختر هذه الدنیا و عاجلها لاحد
 من اولیائه و لم یرغبهم فیها و فی عاجل ذهرتها و ظاهر بهجتها و اما خلق الدنیا و خلق اهلها لیبلوهم
 ایهم احسن عملا لآخرته و ایم الله لقد ضرب لکم فیها الامثال و صرف الایات لقوم یعقلون
 فکونوا ایها المؤمنون من القوم الذین یعقلون و لا قوة الا بالله و از هدوا فیما زهد کم الله فیہ
 من عاجل الحیوة الدنیا فان الله یقول و قوله الحق انما مثل الحیوة الدنیا کماء انزلناه من
 السماء فاختلط به نبات الارض الا ان یموتوا عباد الله من القوم الذین یتفکرون و لا ترکنوا الی
 الدنیا فان الله قد قال لمحمد نبيه ﷺ و لاصحابه و لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار
 و لا ترکنوا الی زهرة الحیوة الدنیا و ما فیها ر کون من اتخذها دار قرار و منزل استیطان فانها دار

چون عذاب بر آنها فرود آمد گفتند ای وای بر ما برستی ما ستمکارانیم این سخن را ادامه دادند تا
 آنها را خرد و خاموش کردیم و درو نمودیم ، بخدا این یک پند است برای شما و تخویفی اگر بپذیرید
 و بترسید - پس برگشت بگفتار خدا در باره کنهکاران که فرمود (انبیاء - ۴۶) اگر یک دمی از
 عذاب خدا بآنها رسد گویند ای وای بر ما برستی ما ستمکاریم اگر ای مردم بگوئید که مقصود خدا
 در این آیات مشرکانست چه گونه درست باشد که پس از آن فرماید ما در قیامت تراوی عدل بنهیم
 و هیچ کس ستم نشود در چیزی و اگر بوزن دانه خردلی باشد آن را در حساب آوریم و همین بس که ما
 حسابگریم - بدانید ای بندگان خدا که برای مشرکان میزانی نصب نشود و دهبانی منتشر نگردد نامه
 اعمال برای مسلمانان منتشر میشود از خدا پیر هیزید ای بندگان خدا و بدانید که خدا این دنیا و نقد
 آن را برای هیچکدام از دوستانش اختیار نکرده و آنها را بدان تشویق ننموده و نه در آرایش نقد
 آن و خرمی برون آن و همانا دنیا و اهلش را آفریده تا بیازماید که کدامشان برای آخرت بهتر کار
 کنند بحق خدا که برای شهادت آن مثلها زده و آیاتی جور بجور آورده برای خردمندان ای مؤمنان
 شما از آنها باشید که تعقل کنند و توانی جز بوسیله خدا نیست و در آن پیر رغبت باشید و خدا شما
 را در نقد دنیا پیر رغبت نموده و برستی فرموده است (بونس ۲۴) همانا مثل زندگی دنیا چون بارانی
 است که فرو باریم از آسمان و بیامیزد با آن گیاه زمین تا آخر آیه ایا بندگان خدا از آن مردمی
 باشید که بیندیشند و تکیه بدنیا نکنید زیرا خدا بسعد پیغمبرش فرموده تکیه نکنید بآنها که ستم

قاعة و بلغة و دار عمل فتزودوا الاعمال الصالحة منها قبل ان تخرجوا منها و قبل الاذن من الله في خرابها فكان فداخرها الذي عمرها اول مرة و ابتدأها و هو ولي ميراثها و اسئل الله لنا و لكم العون على تزود التقوى و الزهد فيها جعلنا الله و اياكم من الزاهدين في عاجل زهرة الحياة الدنيا و الراغبين العاملين لاجل ثواب الاخرة فانما نحن به وله

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد رضى عنه قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسمعيل بن مسلم السكوني قال قال الصادق جعفر بن محمد «ع» للدابة على صاحبها سبعة حقوق لا يحد لها فوق طاقتها و لا يتخذ ظهرها مجلسا يتحدث عليه و يبدأ بعلقها اذا نزل و لا يسمها في وجهها و لا يضربها في وجهها فانها تسبح و يعرض عليها الماء اذا مر به و لا يضربها على النفاذ و يضربها على العثار لانها ترى ما لا ترون

۳ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس رضى عنه قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن ابي جميلة المفضل بن صالح عن سعد بن طريف عن الاصمعي بن نباة قال امسكت لامير المؤمنين علي بن ابي طالب «ع» بالركاب و هو يريد ان يركب فرفع رأسه ثم تبسم فقلت يا امير المؤمنين رايتك رفعت رأسك و تبسمت قال نعم يا اصمعي امسكت لرأس رسول الله ﷺ الشهباء فرفع رأسه الى السماء و تبسم فقلت يا رسول الله رفعت رأسك الى السماء و تبسمت فقال

کنند تا آتش بگیرد و تکیه بآرایش دنیا و آنچه در آنست ندهید مانند آنها که آنرا خانه دانمی و وطن خود دانند زیرا دنیا خانه کوچیدن و قدر کفایت است و خانه کردار است از کارهای خوب توشه گیرید از آن، پیش از آنکه بیرون شوید و پیش از آنکه خدا اجازت و برانی آن دهد و آنرا ویران کند کسیکه در آغاز آبادان نموده و آنرا آغاز کرده و ولی میراث آنست و از خدا خواهم برای خود و شما کمک بر توشه گرفتن تقوی و زهد در دنیا خدا مارا و شمارا از زاهدان در آرایش زندگی دنیای نقد مقرر سازد و از امیدواران و عمل کنندگان برای خاطر ثواب آخرت زیرا همانا ما با اویم و از آن اویم .

۲ - امام صادق «ع» فرمود دابه بر صاحبش هفت حق دارد ، او را پیش از طاقت بار ننهد، پشت او را مجلس گفتگو ننهد، چون منزل کرد اول بار او را علوفه دهد ، داغ بر چهره او ننهد که تسبیح گوید ، چون بآب رسد او را آب دهد ، اگر رم کرد او را نزنند و اگر لغزید او را میتوانند بزنند زیرا او بیند آنچه شما نبینید .

۳ - اصمعی بن نباته گوید رکاب علی را که میخواست سوار شود گرفتم سر برداشت و لبخندی زد عرض کردم آقا سر برداشتی و لبخند زدی فرمود آری ای اصمعی من رکاب شهباء را برای رسول خدا «ص» گرفتم سر برداشت و لبخندی زد عرض کردم یا رسول الله سر برداشتی و لبخند زدی فرمود ای علی کسی نیست که وقت سوار شدن آیه الكرسي بخواند و سپس بگوید .

یا علی انه ایس من احد یر کب ثم یقرأ آیه الكرسی ثم یقول استغفر الله الذی لا اله الا هو
الحی القیوم و اتوب الیه اللهم اغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت الا قال السید الکریم
یا ملائکتی عبدی یعلم انه لا یغفر الذنوب غیری فاشهدوا انی قد غفرت له ذنوبه

۴ - حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار «ره» قال حدثنا ابی عن احمد بن محمد بن عیسی
عن الحسن (الحسن) بن سعید عن علی بن جعفر عن محمد بن عمر الجرجانی قال قال الصادق
جعفر بن محمد «ع» اول جماعة كانت ان رسول الله کان یصلی و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
معه اذ مر ابو طالب به و جعفر معه فقال یا بنی صل جناح ابن عمک فلما احس رسول الله ﷺ
تقدمها و انصرف ابو طالب مسرورا و هو یقول

ان علیا و جعفرا ثقتی عند ملم الزمان و الكرب
والله لا اخذل النبی ولا یخذله من بنی ذوحسب
لاتخذ لاول انصرا ابن عمکما اخی لابی من بینهم و ابی

قال فیکانت اول جماعة جمعت ذلك الیوم
۵ - حدثنا محمد بن علی ما جیلوید ره قال حدثنا محمد بن یحیی العطار عن الحسن بن اسحق
التاجر عن علی بن مهزیار عن الحسن بن سعید عن الحسن بن علوان عن عمر و بن خالد عن
زید بن علی عن آباءه عن علی قال قال رسول الله ﷺ ان اقربکم منی غدا و اوجبکم علی
شفاعة اصدقکم لسانا و اداکم للامانة و احسنکم خلقا و اقربکم من الناس

استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه خدا یا گناهانم را بیامرزد گناهان راجز تو بیامرزد
جز آنکه سید کریمه نماید ای فرشتگانم بنده ام میداند که جز من گناهانرا نیامرزد، گواه باشید که من
گناهانرا آمرزیدم .

۴ - امام صادق «ع» فرمود اول نماز جماعتیکه رسول خدا خواند تنها امیر المؤمنین با او بود ابو طالب
بآنها گذشت و جعفر همراهش بود باو گفت سر جانم بیهلوی عمرو زاده ات وصل شو ، چون رسول خدا
احساس کرد که او بنماز ایستاد بیش ایستاد از آن رو ابو طالب شاد بر گشت و میگفت .
علی و جعفرم پشت و پناهند بگاه سختی و هنگام شدت
نسازم من پیمبر خوار و یکس نه فرزندم که باشد مرده مت
شما دست از محمد برندارید ز باب و امام باشد بن عموتان

آن اول جماعت بود که در آن روز اقامه شده

۵ - رسول خدا «ص» فرمود نزدیکتر شما بمن فردای قیامت و مستحق تر شما بشفاعت من راستگو
تر و ادا کننده تر امانت و خوش خلق تر و نزدیکتر شما است بمردم .

۶ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ره قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن محمد بن علي بن ابي عمير عن منصور بن يونس عن ابي بصير عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال بينا رسول الله صلى الله عليه وآله يسير مع بعض اصحابه في بعض طرق المدينة اذ ثنى رجله عن دابته ثم خر ساجدا فاطال في سجوده ثم رفع رأسه فعاد ثم ركب فقال له اصحابه يا رسول الله رايناك ثنيت رجلك عن دابتك ثم سجدت فاطلت السجود فقال ان جبرئيل اتاني فاقرا نبي السلام من ربي و بشرني انه لن يخزيني في امتي فلم يكن لي مال فاتصدق به و لا مملوك فاعتقه فاحببت ان اشكر ربي عز وجل

۷ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن صفوان بن يحيى عن ابي ايوب الخزاز عن ابي بصير عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن ابي ذر رحمه الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اطولكم قنوتا في دار الدنيا اطولكم راحة يوم القيمة في الموقف

۸ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الكوفي عن سعيد بن عمر و عن اسمعيل بن بشر بن عمار قال كتب هرون الرشيد الى ابي الحسن موسى بن جعفر عظمي و اوجز قال فكتب اليه مامن شيء ترادعيك الا و فيه موعظة

۶ - امام صادق (ع) فرمود در اين ميان که رسول خدا ص با برخی اصحابش در يکی از راههای مدينه ميرفت ناگهان با از رکاب خالی کرد و روی زمین بسجده افتاد و سجده ای طولانی کرد و سر بر داشت و باز سوار شد اصحابش سبب پرسيدند فرمود جبرئيل نزد من آمد و از پروردگار بمن سلام رسانيد و بمن «وده داد که خدا مرا در امتم رسوا نکند مالي نداشتم بشکرانه آن صدقه دهم و بنده ای نداشتم آزاد کنم و خواستم شکر پروردگار عزوجل مرا کرده باشم .

۷ - رسول خدا فرمود هر کدام شما در دنيا قنوتش طولانی تر باشد در قيامت آسایش طولانی تر دارد .

۸ - هرون الرشيد با امام موسى کاظم نوشت مرا پندیده و مختصر کن ، در جوابش نوشت چیزی نیست که چشمت بيند جز در آن پند است .

المجلس السابع و السبعون

يوم الجمعة لثمان بقين من جمادى الآخرة من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

- ۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا علي بن اسباط قال سمعت علي بن موسى الرضا يحدث عن ابيه عن آباءه ع، ان رسول الله ﷺ قال لم يبق من امثال الانبياء الا قول الناس اذا لم تسنحى فاصنع ماشئت
- ۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم قال قال ابو عبدالله عليه السلام ان قوما اتوا انبياء لهم فقالوا ادع لنا ربنا يرفع عنا الموت فدعاهم فرفع الله تبارك و تعالى عنهم الموت و كثروا حتى ضاقت بهم المنازل و كثروا النسل و كان الرجل يصبح فيحتاج ان يطعم اياه و امه و جده و جد جده و يوضيهم و يتعاهدهم فشفلوا عن طلب المعاش فاتوه فقالوا سل ربك ان يردنا الى آجالنا التي كنا عليها فسل ربك عز وجل فرددناهم الى آجالهم
- ۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعدي عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه محمد بن خالد عن احمد بن النضر عن محمد بن مروان عن محمد بن السائب عن ابي صالح عن عبدالله بن عباس في قوله عز وجل فلما افاق قال سبحانك تبت اليك وانا اول

مجلس هفتاد و هشتم = جمعه هشت روز از جمادى الآخرة ۳۸۸ هـ

- ۱- رسول خدا ص فرمود از مثلهاي پيغمبران نمائده جز هيچكس مردم گويند در صورتيكه شرم نداري هر چه خواهی بكن
- ۲- امام ششم فرمود قومی نزد پيغمبر خدا آمدند و گفتند دعا كن پروردگار ما مرك را از ما بر دارد برای آنان دعا كرد و خدای تبارك و تعالی مرگ را از میانشان بر داشت و بسیار شدند تا جا بر آنها تنگ شد و نسل فراوان شد و صبح كه میشد هر مردی باید پدر و مادر و تا جد سیم را خوراك دهد و وضوء فراهم كند و واری كند و از طلب معاش باز ماندند و نزد آن پيغمبر آمدند و گفتند از پروردگار بخواه كه ما را بهمان عمر های خود برگرداند او از خدا خواست و آنها را به عمر هاشان برگرداند *
- ۳- ابن عباس در تفسیر قول خدا (اعراف - ۱۴۳) چون بهوش آمد گفت منزه می تو من بتو باز گشتم و اول مؤمنم فرمود خدای سبحان میفرماید یعنی توبه كردم كه از تو خواهش رؤیت كنم و اول

المؤمنين قال يقول سبحانه ثبت اليك من ان اسالك رؤية وانا اول المؤمنين بانك لا ترى

۴ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور «رض» قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن الحسن بن محبوب عن مقاتل بن سليمان قال قال ابو عبدالله لما صعد موسى «ع» الى الطور فنادى ربه عز وجل قال يا رب ارني خزائنك قال يا موسى انما خزائني اذا اردت شيئاً ان اقول له كن فيكون

۵ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه «رض» قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن الحسن بن الحسين بن ابان عن محمد بن اورمة عن عمرو بن عثمان الخزاز عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر «ع» قال قال موسى بن عمران يا رب اوصني قال اوصيك بي فقال يا رب اوصني قال اوصيك بي ثلثاً قال يا رب اوصني قال اوصيك بامك قال يا رب اوصني قال اوصيك بامك قال اوصني قال اوصيك بابيك قال فكن يقال لاجل ذلك ان للام ثلثي البر واللاب الثلث

۶ - حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي (رض) قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله عن محمد بن علي الكوفي عن ابي عبدالله الخياط عن عبدالله بن القسم عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله الصادق «ع» قال كان فيما اوحى الله عز وجل الى موسى بن عمران «ع» يا موسى كن خلق الثوب نقي القلب حلس البيت مصباح الليل تعرف في اهل السماء وتخفي على اهل الارض يا موسى اياك واللباجة ولا تكن من المشائين في غير حاجة ولا تضحك من غير عجب وارك على خطيئتك يا بن عمران

۷ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم

مؤمنم که تودیده نشوی.

۴ - امام صادق (ع) فرمود چون موسی بطور برای مناجات رفت عرض کرد پروردگارا خزائن خود را بمن بنما فرمود ای موسی خزائن من همین است که هر چه خواهم گویم باش و میباشد. ۵ - امام باقر «ع» فرمود موسی بن عمران گفت پروردگارا بمن سفارش کن تا سه بار در جوابش فرمود تورا بخودم سفارش کنم و بار چهارم و پنجم او را بپادشاه سفارش کرد و بار ششم سفارش پدر را باو کرد و از اینجاست که مادر و ثلث حق نیکی فرزندان را بر دو پدر يك ثلث.

۶ - امام صادق «ع» فرمود خدا در آنچه به موسی وحی کرد فرمود ای موسی جامه کهنه و با کدل و خاه نشین و شب افروز باش در آسمانها تورا بشناسند و از مردم زمین نهان باش، ای موسی مبادا لج بازی کنی و بی حاجت براهی بروی و بی سبب بخندی؛ ای پسر عمران بر خطای خود گریه کن.

۷ - امام صادق «ع» فرمود نوح «ع» دو هزار و پانصد سال عمر کرد هشتصد و پنجاه سال پیش

بن هاشم عن علی بن الحکم عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد «ع» قال عاش نوح «ع» الفی سنة و خمسمائة سنة منها ثمان مائة و خمسون سنة قبل ان یبعث و الف سنة الا خمسين عاماً و هو فی قومه یدعوهم و مائتا سنة فی عمل السفينة و خمسمائة عام بعد ما نزل من السفينة و نصب الماء فمصر الامصار و اسکن ولده البلدان ثم ان ملک الموت جاءه و هو فی الشمس فقال السلام عليك فرد علیه نوح و قال له ما جاء بك یا ملک الموت فقال جئت لاقبض روحك فقال له تدعنی ادخل من الشمس الی الظل فقال له نعم فتحول نوح «ع» ثم قال یا ملک الموت فکان ما یربی فی الدنيا مثل تحولی من الشمس الی الظل فاهض لما امرت به فقال فقبض روحه «ع»

۸ - حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار قال حدثنا ابی عن احمد بن ابی عبد الله عن محمد بن علی الکوفی عن شریف بن سابق التغلیسی عن ابراهیم بن محمد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه علیهم السلام قال قال رسول الله ﷺ مر عیسی بن مریم «ع» بقبر یعذب صاحبه ثم مر به من قابل فاذا هولیس یعذب فقال یا رب مررت بهذا القبر عام اول فکان صاحبه یعذب ثم مررت به العام فاذا هولیس یعذب فاوحی الله عز وجل الیه یا روح الله انه ادرك له ولد صالح فاصلح طریقاً و آوی یتیم فغفرت له بما عمل ابیه قال و قال عیسی بن مریم «ع» لیحیی بن زکریا «ع» اذا قیل فیک مافیك فاعلم انه ذنب ذکرته فاستغفر الله منه وان قیل فیک مالیس فیک فاعلم انها حسنة کتبت لك لم تتعب فیها

۹ - حدثنا الحسین بن احمد بن ادريس قال حدثنا ابی قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن خلف بن حماد عن ابی الحسن العبدی عن سلیمان بن مهران عن ابی اسحق عن

از نبوت و نهصد و پنجاه سال بدعوت قوم خود مشغول بود و دوپست سال در کشتی کار میکرد تا آنرا ساخت و یانصد سال پس از نزول از کشتی و خشکیدن آب تا شهرها ساخت و فرزندانش را در آنها جا داد سپس زیر آفتاب بود که عزرائیل نزد او آمد و گفت سلام بر تو نوح جواب داد و گفت ای ملک الموت چه کاری داری ؟ گفت آمدم جانت را بگیرم فرمود بین مهلت میدهی زیر سایه دوم ؟ گفت آری نوح نقل مکان کرد و فرمود ای ملک الموت این عمری که کردم باندازه همین از زیر آفتاب سایه آمدن بود آنچه دستورداری اجراء کن فرمود جانم را گرفت .

۸ - رسول خدا ص فرمود عیسی بگوری گذشت که صاحبش را عذاب میکردند و سال دیگر بر آن گذشت و عذاب نداشت عرض کرد بروردگار بار سال باین گور گذشتم و صاحبش مؤدب بود و امسال عذابی ندارد خدا باو وحی کرد ای روح الله فرزند صالحی داشت که بالغ شده راهی را اصلاح کرد و یتیمی را پناه داد او را بغاطر کار پسرش آمرزیدم ، عیسی بن مریم بیحیی فرمود اگر عیبی که داری بگویند گناهت را بیادت آوردند از آن خدا را آمرزشخواه و اگر بتو تهمت عیبی زنند حسنه ای برایت نوشته شود که رنج آن نبردی

۹ - حسن بن علی ع فرمود هیچ پرچمی جلو امیرالمؤمنین نیامد که با آن نبرد کرد جز آنکه

عمر و بن حبشی عن الحسين بن علي بن ابي طالب دع، قال ما قدمت راية قوتل تحتها امير المؤمنين عليه السلام الا نكسها الله تبارك و تعالی و غلب اصحابها و انقلبوا صاغرين و ما ضرب امير المؤمنين عليه السلام بسيفه ذي الفقار احدا فنجوا و كان اذا قاتل (قاتل قاتل) جبرئيل عن يمينه و ميكائيل عن يساره و ملك الموت بين يديه

۱۰ - حدثنا احمد بن محمد بن صقر الصائغ قال حدثنا محمد بن العباس بن بسام قال حدثنا محمد بن خالد بن ابراهيم قال حدثنا سويد بن عزيز الدمشقي عن عبدالله بن لهيعة عن ابن قنبل عن عبدالله بن عمرو بن العاص قال ان رسول الله صلى الله عليه و آله دفع الراية يوم خيبر الى رجل من اصحابه فرجع منهزما فدفعها الى آخر فرجع بجين اصحابه و يجنبونه قدد الراية منهزما فقال رسول الله صلى الله عليه و آله لا عطين الراية غدا رجلا يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله لا يرجع حتى يفتح الله على يديه فلما اصبح قال ادعوا الى عليا ف قيل له يا رسول الله هو رمد فقال ادعوه فلما جاء ثقل رسول الله صلى الله عليه و آله في عينيه و قال اللهم ادفع عنه الحر و البرد ثم دفع الراية اليه و مضى فما رجع الى رسول الله صلى الله عليه و آله الا بفتح خيبر ثم قال انه لما دنا من الغموس اقبل اعداء الله صلى الله عليه و آله من اليهود يرمونه بالنبل و الحجارة فحمل عليهم على صلى الله عليه و آله حتى دنا من الباب فثنى رجله ثم نزل مغضبا الى اصل عتبة الباب فاقتلعه ثم رمى به خلف ظهره اربعين ذراعا قال ابن عمرو و ما عجبنا من فتح الله خيبر على يدي علي و لكننا عجبنا من قلعه الباب و رميه خلفه اربعين ذراعا و لقد تكلف حملة اربعون رجلا فما اطاقوه

خدا سر نگوشت ساخت و يارانش مغلوب شدند و بخواری برگشتند و امير المؤمنين با ذوالفقار بر احدی نزد که نجات يافته باشد و چون نبرد ميکرد جبرئيل سمت راستش بود و ميكائيل سمت چپش و ملك الموت بر ابرش.

۱۰ - عبدالله بن عمرو بن عاص گفت روز خيبر پيغمبر پرچم را بيکی از اصحابش داد و گريزان برگشت و ياران او را ميترسانيد و آنها وي را ترسو ميخواندند که با پرچم شکست خورده برگشته ، رسول خدا ص فرمود فردا پرچم را بردي دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست دارند و بر نگردد تا بدست او فتح شود صبح که شد فرمود علي را نزد من بخوانيد ، گفتند يا رسول الله چشمش درد ميکند گفت او را بخوانيد چون آمد پيغمبر آب دهان بديده اش انداخت و فرمود خدا يا گرما و سرما را از او بگردان و پرچم را بدست او داد و رفت و نزد رسول خدا ص برگشت مگر با فتح خيبر گفت چون علي بقلعه غموس نزديک شد دشمنان خدا از يهود او را به تير و سنگ ميزدند و او پيش ميرفت تا خود را بدر قلعه رسانيد و دشمنانک با از رکاب تهی کرد و پياده شد و عتبه در را گرفت و آنرا از جا کند و چهل ذراع پشت سر خود برتاب کرد اين عمر گفت ما از اينکه خدا قلعه را بدست علي گشود تعجب

فاخبر النبی ﷺ بذلك فقال والذي نفسي بيده لقد اعانته عليه اربعون ملكا فروى ان امير المؤمنين عليه السلام قال في رسالته الى سهل بن حنيف (ره) والله ما قلعت باب خيبر و رميت به خلف ظهري اربعين ذراعا بقوة جسدية ولاحركة غذائية لكني ايدت بقوة ملكوتية و نفس بنور ربها مضيئة وانا من احمد كالضوء من الضوء والله لو تظاهرت العرب على قتالي لما وليت و لو مكنتني الفرصة من رقابها لما بقيت و من لم يبالي متى حتفه عليه ساقط فجنانه في الملمات رابط حدثني بذلك و بجمع الرسالة التي فيها هذا الفصل على بن احمد بن موسى الدقاق «رضه» قال حدثنا محمد بن هرون الصوفي عن ابي بكر عبيد الله بن موسى الحبال الطبري قال حدثنا محمد بن الحسين الخشاب قال حدثنا محمد بن محسن عن يونس بن ظبيان عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليهم السلام

المجلس الثامن والسبعون

يوم الثلاثاء لاربع بقين من جمادى الاخرة من سنة ثمان وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن موسى بن المنوكل «ره» قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن علي بن اسباط عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد «ع» قال كان فيما وعظ الله تبارك وتعالى به عيسى بن مريم «ع» ان قال له يا عيسى انا ربك ورب آبائك اسمي واحدا وانا الاحد المتفرد بخلق كل شيء و كل شيء من صني و كل خلقى

نکردیم و از این در عجب شدید که چگونه در را کند و چهل ذراع پشت سر انداخت بالینکه چهل مرد خواستند او را بردارند و نتوانستند پیغمبر از سر آن خبر داد و فرمود چهل فرشته با او در کندن در کمک کردند و روایت شده که امیرالمؤمنین در ضمن نامه خود سهل بن حنیف نوشت من در خیبر را نکندم و چهل ذراع عقب اندازم بتوانای تنی و نیروی غذائی بلکه از قدرت ملکوتی و جان خدا پرورده ای کمک گرفتم من نسبت باحمد پرتوی هستم بخدا اگر همه عرب برای نبرد با من همدست شوند از آنها نگریم و اگر فرصت بدست آید همه را کردن زنم هر که از من نهراسد مرکش گریبانگیر است و دلش در پیشامدها برجااست

مجلس هفتاد و هشتم - روز سه شنبه چهار روز از جمادى الاخرة ۳۶۸ م

۱ - از امام صادق «ع» در بندهای خدا عیسی بن مريم «ع» ای عیسی من پروردگار تو و پدران توام يك نام دارم بگانه و تنهايم در آفریدن هر چیزی و هر چیز کار من است و همه خلق من گروند،

الی راجعون یا عیسی انت المسیح بامرئ وانت تخلق من الطین کهیئة الطیر باذنی وانت تحیی الموتی بکلامی فکن الی راغباً و منی راهباً فانک لن تجد منی ملجأ الا الی یا عیسی اوصیک وصیة المتحنن علیک بالرحمة حین حفت لک منی الولاية بتحریک منی المسرة فبورکت کبیراً و بورکت صغیراً حیث ما کنت اشهد انک عبدی ابن امتی یا عیسی انزلنی من نفسک کممک و اجعل ذکری لمعسداک و تقرب الی بالنوافل و توکل علی اکفک ولا تول غیری فاخذاک یا عیسی اصبر علی البلاء و ارض بالقضاء و کن کمسرتی فیک فان مسرتی ان اطاع فلا اعصى یا عیسی احی ذکری بلسانک ولیکن ودى فی قلبک یا عیسی تبتظ فی ساعات الغفلة و احکم لی بلطف الحکمة یا عیسی کن راغباً راهباً و امت قلبک بالخشية یا عیسی راع اللیل لتحرى مسرتی و اظماً نهارک لیوم حاجتک عندی یا عیسی نافر. فی الخیر جهدک لتعرف بالخیر حیث ما توجهت یا عیسی احکم فی عبادى بنصحی و قم فیهم بعدلی فقد انزلت علیک شفاء لما فی الصدور من مرض الشیطان یا عیسی حقاً اقول ما آمنت بی خلیقة الا خشعت لی و ما خشعت لی الا رجت ثوابی فاشهدک انما آمنت من عقابی عالم تغییر او تبدل سنتی یا عیسی بن البکر البتول ابک علی نفسک بکا. من قد ودع الاهل و قلی الدنيا و ترکها لاهلها

ای عیسی تو بامر من مسیحی تو باذن من پرندہ گلی بسازی تو بسخن من مردها را زنده کنی بمن مشتاق باش و ازمن بترس که از من جز خودم پناهی نداری ، ای عیسی سفارش مهر و زرازه بنوکم تو از من مستحق مقام ولایت شدی، در سالخوردگی مبارکی و در کودکی هرجا باشی مبارکی ؛ من گواهم که تو بنده من و کنیز زاده منی ، ای عیسی مرا در خاطرت چون خود اهمیت بده و یادم را ذخیره معادت کن و با نوافل بمن تقریجو ، بر من توکل کن تا کفایت کنم و بر دیگری تکیه مکن که ترا وانهم، ای عیسی بیلا صبر کن و بقضاء راضی باش و مرا از خود شاد کن شادی من در اینست که فرمانم برند و نافرمانی نکنند ؛ ای عیسی یاد مرا با ذبانت زنده دار و مهرم در دلت پرور ، ای عیسی در هنگامه غفلت بیدار باش و بلطف حکمت قضاوت کن ؛ ای عیسی مشتاق و ترسان باش و دلت را با خشیت بیامیز ، ای عیسی شب را دعا کن تا شادیم را جسته باشی و روزت را روزه باش برای حاجتی که بمن داری ، ای عیسی در کار خیر پیشدستی کن تا هرجا روی خیرمند شناخته شوی ای عیسی میان بندگانم باندروز من حکم کن و بعدل من قیام کن که شفای هر دردی در درونهاست از بیماری شیطانیه اینونازل کردم ، ای عیسی درست می گویم که کسی بمن ایمان ندارد مگر آنکه برایم خاشع است و کس خاشع برایم نباشد جز آنکه امید ثوابم دارد ، و گواہت گیرم که او از کیفرم آسوده است تا دیگر گون نشود و سنت مرا تغییر ندهد، ای عیسی بسر بکر بتول بر خود گریه کن چون کسیکه با خاندانش وداع کند و از دنیا بدش آید و آنرا باهش و گذارد و بدانچه نزد خداست رغبت کند، ای عیسی با این حال نرم سخن گو و آشکار سلام کن و بیدار باش آنگاه که

و صارت رغبته فیما عندالله یا عیسی کن مع ذلك تلین الکلام و تقشی السلام یقظان اذا نامت عیون الابرار حذاراً للمعاد و الزلازل الشداد و احوال یوم القیمة حیث لا ینفع اهل ولا ولد ولا مال یا عیسی اکحل عینیك بمیل الحزن اذا ضحك البطالون یا عیسی کن خاشعاً صابراً فطوبی لك ان نالک ما وعد الصابرون یا عیسی رح من الدنیا یوما فیوما و ذق ما قد ذهب طعمه فحقاً أقول ما انت الابساعتک و یومک فرح من الدنیا بالبلغة ولیکفک الخشن الجشب فقد رايت الی ما تصیر و مکتوب ما اخذت و کیف انلقت یا عیسی انک مسئول فارحم الضعیف کرحمتی ایاک ولا تقهر الیتیم یا عیسی ابک علی نفسک فی الصلوة و انقل قدمیک الی مواضع الصلوات و اسمعنی لذادة نطقک بذکری فان صنیع الیک حسن یا عیسی کم من امة قد اهلکتها بسائل ذنب قد عصمتک منه یا عیسی اذق الضعیف و ارفع طرفک الکلیل (الذلیل) الی السماء و ادعنی فانی منک قریب و لاتدعنی الامتضرع الی و همک هم واحد فاکتمنی تدعنی كذلك اجبک یا عیسی انی لم ارض بالدنیا ثواباً لمن کان قبلك ولا عقاباً لمن کان قبلك و لا اعقاباً لمن انتقمت منه یا عیسی انک تفنی و انا ابقى و منی رزقک و عنی عیقات اجلك و الی ایاک و علی حسابک فسلمنی و لاتسئل غیری فیدحسن منک الدعاء و منی الاجابة یا عیسی ما اکثر البشر و اقل عدد من صبر الاشجار کثیرة و طیبها قلیل فلا یغرنک حسن شجرة حتی تذوق ثمرتها یا عیسی لا یغرنک المتمرّد علی بالعصیان

دیده نیکن بخوابست برای حذر از معاد و لرزشهای سخت و هراسهای قیامت آنجا که خاندان و مال و فرزند سودی ندهند ، ای عیسی بدیدگان خود سر مه غم کش آنگاه که بیهودگان میخندند ، ای عیسی خاشع و صابر باش که خوشا بر تو اگر برسی بدانچه بصابران وعده داده اند ، ای عیسی در روز از دنیا بیرون برو ، مزه آنچه مزه اش رفته بجش برآستی گویم که بهره تو از دنیا همان ساعت و روز تو است و از آن بقوت خشنود باش و بدرشت و ناهموار بساز که دیدی چه میشود آنچه برگیری نوشته شود و آنچه خرج کنی نوشته شود ، ای عیسی تو مسئولی ، بناتوان رحم کن چنو که تورا رحم کنم و یتیم درشتی مکن ، ای عیسی در نماز بر خود گریه کن و بجایگاه نماز گام بردار و لذت گفتار خود را با من دریاب که من با تو خوش رفتارم ، ای عیسی چه بسیار مردمی که آنانرا بگناهان گذشته شان هلاک کردم و تورا از آن نگهداشتم ، ای عیسی بناتوان لطف کن و دیده کم پشت را با آسمان بر دار و مرا بخوان که من بتو نزدیکم و مرا بخوان جز بزاری و یک دل که هرگاه تو مرا چنین بخوانی ترا اجابت کنم ، ای عیسی دنیا را نه یاداش و نه کیفر گذشتگان نساختم و نه کیفر کسی که از او انتقام گیرم ، ای عیسی تو میروی و من میانم روزیت نزد من است و موعد مرگت و بسوی من برگردی و حسابت با من است از من بخواه و از دیگری مخواه از تو دعا شاید و از من اجابت باید ای عیسی بشر چه بسیار است و شکلیا چه اندک ، درخت فراوانست و خوبش کم است ، از ذیبائی درختی فریفته مشو تا میوه اش نجشی ، ای عیسی عصیان متمرّد بر من گوات نزنند که روزی مرا میخورد و

یا کُل رزقی وبعبد غیرى ثم یدعونى عند الکرب فاجيبه ثم یرجع الى ما کان افعلی یتمردام
لسخطی یتعرض فبى حلفت لاخذته اخذة ليس منها منجا ولادونى ملتجى اين يهرب من سمائى
وارضى يا عيسى قل لظلمة بنى اسرائيل لاتدعونى والسحت تحت احضانكم والاصنام فى بيوتكم
فانى رأيت ان اجيب من دعائى و ان اجعل اجابتي اياهم لعنا عليهم حتى یتفرقوا يا عيسى کم
اجمل النظر واحسن الطلب والقوم فى غفلة لا یرجعون تخرج الكلمة من افواههم لاتغنى ولا تعيها
قلوبهم یتعرضون لمقتى ویتحببون بى الى المؤمنین يا عيسى لیکن لسانک فى السر و العلانية
واحدا و كذلك فلیکن قلبک وبصرک واطو قلبک ولسانک عن المجارم و غص طرفک عما لا خیر فيه
فکم ناظر نظرة زرعت فى قلبه شهوة ووردت به موارد الهلکة يا عيسى کن رحیما مترحما و کن
للعباد کما تشاء ان یکون العباد لك واکثر ذکر الموت ومفارقة الاهلین ولا تله فان الله
یفسد صاحبه ولا تغفل فان الغافل منى بعید و اذ کرني بالصالحات حتى اذ کرک يا عيسى تب الى
بعد الذنب و ذکر بى الا و ایین و آمن بى و تقرب الى المؤمنین و مرهم یدعونى معک و ایاک
و دعوة المظلوم فانى وأیت على نفسى ان افتح لها بابا من السماء وان اجيبه ولو بعد حين يا
عيسى اعلم ان صاحب السوء یغوى وان قرین السوء یردى فاعلم من تقارن و اختر لنفسک اخوانا
من المؤمنین يا عيسى تب الى فانه لا یتعاطمنى ذنب ان اغفره و انا ارحم الراحمین يا عيسى

دیگری را میپرستد و در گرفتاری مرا میخواند و او را اجابت میکنم و باز بکردار خود بر میگردد
آیا میتواند از من ترمد کند آیا خشم مرا خواهاست !!! بخودم قسم که اگر را چنان مأخوذ دارم که
راه نجاتی نداشته باشد و بناهی جز من نتواند از آسمان و زمین کجا می گریزد ، ای عیسی بستمکاران
بنی اسرائیل بگو تا حرام در دامن دارید و بت در خانه مرا نخوانید که من سوگند خوردم هر که
دعایم کند مستجاب کنم و اجابت آنها را لعنت بر آنها سازم تا از هم بپاشند ، ای عیسی تا چند خوشبین
باشم و خوشجو و این مردم در غفلت بسر ببرند و بر نگردند ، سخن از دهانشان بیرون آید و بدلشان
اثر نبخشند ، خود را بخشم من کشند و بنام من نزد مؤمنان دوست سازند ، ای عیسی زبانت در نهان و
عیان یکی باشد و دل و دیده ات هم چنان باشد ، دل و زبانت از حرام در کش و چشم از آنچه خوب
نیست بیوش چه بسایینده ای که یک نگاه در دلش شهوتی بکارد و خود را بهلاکت اندازد ، ای عیسی
رحیم و مهر ورز باش و با مردم چنان باش که خواهی با تو چنان باشند ، بسیار یاد مرک و جدائی
از خاندان باش بازی مکن که بازی تباهی آرد ، غفلت موز که غافل از من دور است با اعمال خوب
یاد من کن تا یادت کنم ، ای عیسی پس از گناه بن باز گرد و توبه کنهارا بحساب من یاد آور و بمن ایمان
دارو بمؤمنان نزدیک باش و با آنها دستور بده مرا با تو یاد کنند ، از نفرین ستم دیده بر حذر باش
که با خود عهد کردم درى از آسمان برویش بگشایم و او را اجابت کنم گرچه پس از مدتی باشد ،
ای عیسی بدانکه همنشین بد گمراه میکند و قرین بد هلاک میکند بفهم با که همنشین نشوی و برای

اعمل لنفسك في مهلة من اجلك قبل ان لايعمل لها غيرك و اعبدني ليوم كالف سنة مما تعدون
فاني اجزي بالحسنة اضعافها وان السيئة توبق صاحبها وتنافس في العمل الصالح فكم من مجلس
قد نهض اهله وهم مجاورون من النار يا عيسى ازهد في الفاني المنقطع وطأ رسوم منازل من كان
قبلك فادعهم و ناجهم هل تحس منهم من احد فخذ مواعظك منهم و اعلم انك ستلحقهم في اللاحقين
يا عيسى قل لمن تمرد بالعصيان وعمل بالادهان ليتوقع عقوبتي و ينتظر اهلاكي اياه سيصطلم
مع الهالكين طوبى لك يا بن مريم ثم طوبى لك اذا اخذت بادب الهك الذي يتحنن عليك ترحما
وبداك بالنعمة منه تكرما و كان لك في الشدائد لا تعصه يا عيسى فانه لا يحل لك عصيانه قد عهدت
اليك كما عهدت الي من كان قبلك و انا على ذلك من الشاهدين يا عيسى ما اكرمت خليفة
بعثت ديني ولا انعمت عليها بمثل رحمتي يا عيسى اغسل بالماء منك ما ظهر و داو بالحسنات ما بطن
فانك الي راجع يا عيسى شمر فكل ما هو آت قريب و اقرأ كتابي و انت طاهر و اسمعني منك
صوتا حزينا قال و كان فيما وعظ الله عز وجل به عيسى بن مريم (ع) ايضا ان قال له يا عيسى
لا تأمن اذا مكرت مكرى ولا تنس عند خلوتك باذن ذكري يا عيسى تيقظ ولا تياس من روعي
و سبحنى مع من يسبحنى و بطيب الكلام فقد سنى يا عيسى ان الدنيا سجن ضيق متن الريح و خشن وفيها

خود برادران بالایمانی برگزین ، ای عیسی بمن باز کرد که هیچ گناهی نزد من برای آمرزش بزرگ
نیست و من ارحم الراحمین ، ای عیسی تا از مړك مهلتی داری برای خود کاری کن پیش از آنکه
دیگری برایت نکنند؛ مرا پیرست برای روز هزار سال که من حسنه را چند برابر پاداش دهم و گناه
صاحبش را هلاک کند در کار خیر رقابت کن که بسا مجلسی است که اهلس بر خیزند و از دوزخ در
پناه باشند ای عیسی در آنچه فنا شود بپرغبت باش و گام بر آثار آنها که پیش از تو بودند بنه و آنها
را بغوان و با آنها راز گو بین احدی از آنها احساس میکند ، از آنها پند گیر و بدانکه تو هم
بآنها میرسی ، ای عیسی بگو بآنکه بنا فرمائی نمرود کند و مسامحه نماید باید متوقع کیفر من و منتظر
هلاک باشی و با هالکان میباشی ، خوشا بر تو ای پسر مريم و خوشا بر تو گاهی که متادب بادب
معبود خود شوی که مهربانست و بتو آغاز نعمت نموده و گرامیت داشته و در سختیها بدادت رسیده
ای عیسی نافرمانیش مکن که روا نباشد برایت من با تو عهد کردم چنانچه با آنها که پیش از تو
بودند و خود گواه آنم ، ای عیسی خلقی را بمانند دینم احترام نکردم و نعمتی چون رحمتم باوندادم
ای عیسی برون خود را با آب بشو و درونت را با حسنات که بمن باز گردی ، ای عیسی آماده
باش که هر چه آینده است نزدیک است باطهارت کتابم را بغوان و آواز حزینت را بمن بشنوان .

فرمود در ضمن بندهای خدا بعیسی بن مريم است که فرمود ای عیسی در مکر خود از مکر
آسوده مباش و در گناه تنهایی بادم فراموش مساز ، ای عیسی بیدار باش و از رحمتم نومید مباش و
با تسبیح گویان تسبیحهم گوی و بگفتار خوش تقدیم کن ، ای عیسی دنیا زندانی است تنك و بدبو

(و حسن فيها) مافدتری معافد الح علیه الجبارون فایا ک والدنیا فکل نعیمها یزول و ما نعیمها الا فلیل یا عیسی ان الملك لی وییدی و انا الملك فان تطعنی ادخلتک جنتی فی جوار الصالحین یا عیسی ادعنی دعاء الغریق الذی لیس له مغيث یا عیسی لاتحلف باسمی کاذباً فیہتز عرشی غضبا یا عیسی الدنیا قصيرة العمر طویلة الامل و عندی دار خیر مما یجمعون یا عیسی قل لظلمة بنی اسرائیل کیف انتم صانعون اذا خرجت لکم کتابا ینطق بالحق فننکشف سرائر قد کتمتموها یا عیسی قل لظلمة بنی اسرائیل غسلتم وجوهکم و دنستم قلوبکم ای تغترون ام علی تجترون تتطیبون بالطیب لاهل الدنیا و اجوافکم عندی بمنزلة الجیف الممتنة کانکم اقوام میتون یا عیسی قل لهم قلموا اطعمارکم من کسب الحرام و اصموا اسماعکم عن ذکر الخنا و اقبلوا علی بقلوبکم فانی لست ارید صورکم یا عیسی افرح بالحسنة فانها لی رضی و ابک علی السيئة فانها لی سخط و ما لاتحب ان یصنع بک فلا تمنعه بفیرک و ان لطم خدک الا یمن فاعط الایسر و تقرب الی بالمودة جهدک و اعرض عن الجاهلین یا عیسی قل لظلمة بنی اسرائیل الحکمة تبکی فرقامنی و انتم بالضحک تهجرون اتکم برائتی ام لکمکم امان من عذابی ام تنعرضون لعقوبتی فبی حلفت لاترکنکم مثلاً للغابریں ثم انی اوصیک یا بن مریم البکر البتول بسید المرسلین و حبیبی منهم احمد صاحب الجمل الاحمر والوجه الاقمر المشرق بالنور الطاهر القلب الشدید

ناهوار و در آنست آنچه بینی که جباران پیشه کرده اند مبادا دل بدنیا دهمی که هر نعمتش زائل است و نعمت آن اندک است ، ای عیسی ملک از آن منت و بدست من و من ملکم اگر فرمانم بری بیہشتم برمت در جوار نیکان ، ای عیسی چون غریقی مرا دعا کن که دادرسی ندارد ، ای عیسی بنام سوگند دروغ مخور که عرشم می لرزد از خشم ، ای عیسی دنیا کوتاه عمر است و دراز آرزو و نزد من خانه ایست به از آنچه فراهم کنند ، ای عیسی بستمکاران بنی اسرائیل بگو چه خواهید کرد وقتی که دفتری برای شما بر آرم که درست بگردید و آنچه نهان کردید عیان کند ، ای عیسی بستمکاران بنی اسرائیل بگو روی خود شستید و دلہای خود چرکین کردید ، بمن مفروید یا بمن دلیری میکنید برای اهل دنیا بوی خوش میزنید و در دوتان نزد من چون مردار گندیده است گویا شما مردمانی مرده اید ، ای عیسی یا آنها بگو دست از کسب حرام بردارید و گوش از گفتار ناروا بر بندید و دل بمن کنید که من صورت شما را نمیخواهم ای عیسی بحسنه شاد باش که خشنودی من آرد و از سینه گریه کن که بخشم آردم ؛ آنچه نخواهی با تو کنند باد بگران مکن اگر بگونه راست سیلی زدند گونه چپ را پیش آر تا توانستی بدوستی بر من تقریبجوی و از نادانها رو گردان ، ای عیسی بستمکاران بنی اسرائیل بگو حکمت از ترس من گریانست و شما بخنده ناهنجار گوئید برات آزادی از من دارید یا نامه امان از عذابم یا خود را عمداً در معرض کیفرم آرید ؛ بخودم سوگند شما را عبرت آیندگان سازم سپس ای پسر مریم بکر بتول من تورا سفارش کنم بسید رسولان و دوست خودم در میان آنان

البأس الحیر المتکرم فانه رحمة للعالمین و سید ولد آدم عندی یوم یلقانی اکرم السابقین علی و اقرب المرسلین منی العربی الامی الدیان بدینی الصابر فی ذاتی المجاهد للمشرکین بهدنه عن دینی یا عیسی آمرک ان تخبر به بنی اسرائیل و تأمرهم ان یرصدقوا و یؤمنوا به و یتبعوه و ینصروه قال عیسی الهی من هو قال یا عیسی ارضه فلك الرضا قال اللهم رضیت فمن هو قال عیسی رسول الله الی الناس كافة اقربهم منی منزلة و اوجبهم عندی شفاعة طوباه من نبی و طوبی لامنه ان هم لقونی علی سبيله یحمدوه اهل الارض و یرضوه اهل السماء امین میمون مطیب خیر الماضین و الباقین عندی یكون فی آخر الزمان اذا خرج ارضت السماء عزالیه و اخرجت الارض زهرتها و ابارک فیما وضع یدیه علیه کثیر الازواج قلیل الاولاد یسکن بکة موضع اساس ابراهیم یا عیسی دینه الحنیفیه و قبلته مکیه و هو من حزبی و انا معه فطوباه طوباه له الکوثر و المقام الاکبر من جنات عدن یرعش اکرم معاش و یقبض شهیداله حوض ابعد من مکه الی مطلع الشمس من رحیق مختوم فیه آتیه مثل نجوم السماء ماؤه عذب فیه من کل شراب و طعم کل ثمار فی الجنة من شرب منه شربة لم یظمأ بعدها ابدا لبعثه علی فترة بینک و بینہ یوافق سره علانیته و قوله فعله لایامر الناس الا بما یبدأ هم به دینه الجهاد فی عسر و یسر تنقاده البلاد و یرضخ له صاحب الروم

احمد صاحب شتر سرخ مو و روی ماه درخشان، پاکدل و سخت نرد و شرمگین و مکرم که رحمت عالیانست و سید اولاد آدم نزد من در روز ملاقاتم گرامیتر سابقانست و نزدیکتر رسولان بمن عربی امی است و دیندار و صابر در راه من و مجاهد با مشرکان با تن خود بخاطر دینم ای عیسی بتو دستور دهم که خبر او را بنی اسرائیل بدی و بآنها امر کنی او را تصدیق کنند و باو ایمان آرند و از او پیروی کنند و او را یاری دهند، عیسی گفت معبودا او کیست؟ فرمود ای عیسی باو راضی باش که رضای تو است عرض کرد خدایا باو راضیم او کیست؟ فرمود محمد رسول خدا است بر همه مردم از همه در مقام بن نزدیکتر است و شفاعتش قبول تر خوشایر او در نبوت و خوشایر اوست که بروش او مرا ملاقات میکنند اهل زمین او راستانند و اهل آسمان برایش آمرزش خواهند، امین است و میمون و پاکیزه بهتر ماضین و باقین است نزد من در آخر الزمان است چون ظهور کند آسمان پرده ها برافکند و زمین گلهای خود را برویاند و بر هر چه دست نهد برکت کند و زنده های بسیار گیرد و فرزندان کم گذار، ساکن مکه است که جای بنیاد ابراهیم است، ای عیسی دینش یگانه پرستی است و قبله اش مکه است و از حزب من است و من همراه او بم خوشایر او و خوشایر دارد و بزرگترین مقام در بهشت عدن زندگانی بسیار گرامی دارد و شهید بمیرد حوضی دارد وسیع تر از مکه تا مطلع خورشید از نوشابه گوارا و سر بمهر، در آن شماره ستاره های آسمان جام است آبش گوارا است و هر مزه و طعم هر میوه بهشت در آنست هر که شربتی از آن نوشد پس از آن هرگز تشنه نگردد او را در دوران فترت میان تو و او مبعوث کنم نهان و عیانش هم آهنگ است و گفتار و کردارش موافق است امر نکند بمردم جز آنچه خود آغاز کند، دینش جهاد است در دشواری و آسانی، بلاد متقاد او گردند

على دينه ودين ابيه ابراهيم يسمي عند الطعام وبفشي السلام ويصلي والناس نيام له كل يوم خمس صلوات متواليات يفتح بالتكبير ويختتم بالتسليم و يصف قدميه في الصلوة كما تصف الملائكة اقدامها ويخشع لى قلبه النور فى صدره و الحق فى لسانه وهو مع الحق حيث ما كان تمام عيناه ولا ينام قلبه له الشفاعة وعلى امته تقوم الساعة ويدي فوق ايديهم اذا بايعوه فمن نكث فانما ينكث على نفسه ومن اوفى وفيت له بالجنة فمرظمة بني اسرائيل لا يدرسوا كتبهم ولا يحرفوا سنته و ان يقرؤه السلام فان له فى المقام شانا من الشان يا عيسى كل ما يقربك منى فقد دلتك عليه و كل ما يبعدك منى قد نهيتك عنه فارتد لنفسك يا عيسى ان الدنيا حلوة و انما استعملك فيها لتطيعنى فجانب منها ما حذرتك وخذ منها ما اعطيتك عفوا انظر فى عملك نظر العبد المذنب الخاطى. ولا تنظر فى عمل غيرك نظر الرب وكن فيها زاهدا ولا ترغب فيها فتعطب يا عيسى اعقل وتفكر وانظر فى نواحي الارض كيف كان عاقبة الظالمين يا عيسى كل وصيتى نصيحة لك و كل قولى حق و انا الحق المبين وحقا اقول لان انت عصيتنى بعد ان انبأتك مالك من دونى ولى ولا نصير يا عيسى ذلل قلبك بالخشية و انظر الى من هو اسفل منك ولا تنظر الى من هو فوقك واعلم ان رأس كل خطيئة و ذنب حب الدنيا فلا تحبها فاني لا احبها يا عيسى اطب لى (بى) قلبك و اكثر ذكرى فى الخلوات واعلم ان سرورى ان تنصبص الى وكن فى ذلك حيا ولا تكن

و پادشاه روم برايش خاضع شود، كبش او كبش پدرش ابراهيم است، وقت خوردن بسم الله گوید سلام بلند کند و نماز خواند و قتی مردم در خواستد رای او، هر روز پنج نماز پیاپی است که با تکبیر آغاز شود و با سلام ختم شود مانند فرشتگان قدمها در نماز صف کند دلش برای من خاشع باشد نور در سینه او است و حق در زبانش و همه جا با حق است چشمش بخوابد و دلش بیدار است، شفاعت از آن او است و بامتش قیامت برپا شود هنگام بیعت با اودست من بر فراز او است و هر که بشکند بر خود شکسته و هر که و ما کند بهشت با اود هم تا ستمکاران بستمکاران بنی اسرائیل فرماینده کتب او را که نه بگیرند و سنت او را تغییر دهند سلام با او برسانند که مقام بلندی دارد، ای عیسی تو را بهر چه عزت نزدیک کند رهنمائی کنم و هر چه تو را از من دور کند بر تو غنم کردم تو خود را بیا، ای عیسی دنیا شیرینست و من تو را در آن گماردم تا مرا اطاعت کنی. از هر چه بر حذر داشتی بر کنار باش و هر چه بتو دادم بگیر، در کار خود نگر چون بنده ای گنه کار خاطی، و در کار دیگران نگاه مکن چون پروردگار، در آن زاهد باش و بی رغبت تا رنج تیری ای عیسی تعقل و اندیشه کن و در اطراف زمین نگر که سر انجام ستمکاران چون شد، ای عیسی همه سفارشاتم اندرز تو است و همه گفتارم درست است و من حق روشنم و بدرستی می گویم اگر تو پس از آنکه اعلامت کردم نافرمانیم کنی جز من سر پرست و باری نداری، ای عیسی دلت را با ترس رام دار و بیست تر از خود نگر و بیالا دست خود منگر و بدانکه سر هر خطا و گناهی دنیا دوستی است آن را دوست بگیر، ای عیسی

«یتا یا عیسی لا تشرك بی شیئا و کن منی علی حذر ولا تغتر بالصحة ولا تغبط نفسك فان الدنيا کفی زائل و ما اقبل منها کما ادبر فنافس فی المالحات جهدک و کن مع الحق حیث ما کان وان قطعت و احترقت بالنار فلا تکفر بی بعد المعرفة ولا تکن مع (مر) الجاهلین یا عیسی صب الدموع من عینیک و اخشع لی بقلبک یا عیسی استغفرنی فی حالات الشدة فانی اغیث المکروبین و اجیب المضطربین و انا ارحم الراحمین

المجلس التاسع و السبعون

يوم الجمعة سلخ جمادى الاخرة من سنة ثمان و ستین و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسى بن بابويه القمی (ره) قال حدثنا علی بن الحسین بن شاذویه المؤدب و جعفر بن محمد بن مسرور «رضه» قالا حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری عن ابيه عن الريان بن الصلت قال حضر الرضا علیه السلام مجلس المامون بمر و قد اجتمع فی مجلسه جماعة من علماء اهل العراق و خراسان فقال المامون اخبرونی عن معنی هذه الایة ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا فقالت العلماء اراد الله عزوجل بذلك الامة کلها فقال المامون ما تقول یا ابا الحسن فقال الرضا علیه السلام لا افول کما قالوا ولكنی

دلت را بامن پاک کن و در خلوتها به یار یادم کن و بدانکه شادیم در اینستکه بدرگاهم نیاز آری و در این باره زنده باش و مرده مباش ، ای عیسی چیزی را شریک من میاور و از من بر حذر باش و بتدرستی گول مخور و بر خود رشک مبر که دنیا چون سایه ایست رفتنی و آنچه پیش آید از آن چون گذشته آنست تا توانی در کارهای خیر رقابت کن و هر جا باحق باش و اگر نیکه شوی و بآتش سوخته شوی پس از معرفت بمن کافر مشو و از نانادان مباش ای عیسی از دو دیده ات اشک بریز و از دلت بترس از من ، ای عیسی در وقت سختی از من آمرزش خواه که من یداد گرفتاران رسم و بیچاره هارا اجابت کنم و من ارحم الراحمین .

مجلس هفتاد و نهم = روز جمعه سلخ جمادى الاخر ۳۸۱

۱ - ریان بن صلت گوید امام رضا در مرو حاضر مجلس مامون شد ، در مجلس او جمعی از دانشمندان عراق و خراسان انجمن بودند مامون رو بآنها گفت مرا از تفسیر این آیه خبر دهید (فاطر ۳۲) سپس کتابرا ارث دادیم بآنها که برگزیدیم از بندگان خود ، علمای حاضر گفتند مقصود از آنان همه امت اسلامی است مامون گفت ای ابوالحسن تو چه گویی ؟ امام رضا ع فرمود من همه عقیده آنها را نیستم بلکه می گویم مقصود خدا همان عترت طاهره است مامون گفت چگونه عترت مقصود است و امت

اقول اراد الله العترة الطاهرة فقال المامون وكيف عني العترة من دون الامة فقال له الرضا عليه السلام انه لو اراد الامة لكانت باجمعها في الجنة لقول الله تبارك و تعالى فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخيرات ابذن الله ذلك هو الفضل الكبير ثم جمعهم كلهم في الجنة فقال جنات عدن يدخلونها يحلون فيها من اساور من ذهب فصارت الدائرة للعترة الطاهرة لاغيرهم فقال المامون من العترة الطاهرة فقال الرضا عليه السلام الذين وصفهم الله في كتابه فقال جل وعز انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهر كم تطهير اوهم الذين قال رسول الله ﷺ اني مخلف فيكم الثقيلين كتاب الله و عترتي اهل بيتي و انهم ان يفترقا حتى يردا على الحوض و انظروا كيف تخلفوني فيهما ايها الناس لاتعلموهم فانهم اعلم منكم قالت العلماء اخبرنا يا ابا الحسن عن العترة اهم الال او غير الال فقال الرضا «ع» هم الال فقالت العلماء فهذا رسول الله ﷺ يؤثر عنه انه قال امتي آلي و هؤلاء اصحابه يقولون بالخبر المستفاض الذين لايمكن دفعه آل عظامته فقال ابو الحسن «ع» اخبرني هل تحرم الصدقة على الال قالوا نعم قال فتحرم على الامة قالوا لا قال هذا فرق ما بين الال و الامة و يحكم اين ينهب بكم اضربتم عن الذكر صفحا ام انتم قوم مسرفون اما علمتم انه وقعت الوراثة و الطهارة (الوراثة رواية و الطهارة في الظاهر) على المصطفين المهتدين دون سايرهم قالوا ومن اين يا ابا الحسن قال من قول الله جل وعز ولقد ارسلنا

مقصود نيست؟ امام رضا «ع» فرمود اگر همه امت مقصود باشد بايد همه اهل بهشت باشند چون خدا دنيايش فرمايد برخی ظالم بنفس باشند و برخی ميان رو و بعضی سابق بالخيرات باذن خدا و اين همان فضل بزرگ است و سپس همه را در بهشت جمع کرده و فرمود بهشت عدنی که در آن در آيند و دست بندهای طلا پوشند ، بنا بر اين وراثت مخصوص عترت طاهرة است نه ديگران، مامون گفت عترت طاهرة كيانه؟ حضرت رضا فرمود هم آنها که خدا در قرآن وصفشان کرده و فرموده (احزاب ۲۳) همانا خدا ميخواهد پليدي را از شما خاندان ببرد و بخوبي با کتان کند .

و هم آنانند که رسول خدا ص در باره شان فرمود من در ميان شما دو ثقل را بر جا ميگذارم کتاب خدا و خاندانم که اهل بيت منند و اين دو از هم جدا نشوند تا سر حوض بر من در آيند شما بشگرديد چگونه با آنها هستيد بعد از من، اي مردم با آنها نياموزيد زيرا آنها از شما داناترند ،

علماء گفتند اي ابو الحسن بما بگو که عترت طاهرة همان آل باشند يا غير آل ؟ فرمود همان آل رسولند . علماء گفتند از رسول خدا ص بما رسیده که امت من آل منند و اينان صحابه اويند که بخبر محققى که انكارش نتوان کرد گفته اند آل محمد امت اويند . ابو الحسن «ع» فرمود بگوئيد بدانم صدقه بر آل حرامست يا نه ؟ گفتند آرى ، فرمود بر امت حرامست ؟ گفتند نه ؛ فرمود اينست فرق ميان آل و امت ، وای بر شما کجا ميبرند شما را از قرآن رو گردانيد يا اسراف کاريد ، آيا نميدانيد که وراثت و طهارت مخصوص برگزيده گان ره يابست نه ديگران ؟ گفتند از کجا اي

نوحا و ابراهیم و جعلنا فی ذریتهما النبوة و الكتاب فمنهم مهتد و كثير منهم فاسقون فصارت وراثۃ النبوة و الكتاب للمهتدين دون الفاسقين اما علمتم ان نوحا حين سأل ربه فقال رب ان ابني من اهلي و ان وعدك الحق و انت احکم الحاکمین و ذلك ان الله عزوجل وعده ان ینجیه و اهله فقال له ربه یا نوح انه ليس من اهلك انه عمل غیر صالح فلا تسئلن ما لیس لك به علم انی اعظک ان تكون من الجاهلین فقال الامون هل فضل الله العترة علی سائر الناس فقال ابو الحسن علیه السلام ان الله عزوجل ابان فضل العترة علی سائر الناس فی محکم کتابه فقال له الامون این ذلك من کتاب الله فقال له الرضا علیه السلام فی قوله عزوجل ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض و قال عزوجل فی موضع آخر ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمة و آتیناهم ملکا عظیما ثم رد المخاطبة فی اثر هذا الی سائر المؤمنین فقال یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم یعنی الذین قرنهم بالکتاب و الحکمة و حسدوا علیهم فقوله ام یحسدون الناس علی ما آتیه الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمة و آتیناهم ملکا عظیما یعنی الطاعة لله مصطفین الطاهرین فالملك هی هنا هو الطاعة لهم قالت العلماء فاخبرنا

ابوالحسن ؛ فرمود از گفته خدای عز و جل (سورة حديد - ۲۶) فرستادیم نوح و ابراهیم را و در ذریه آنها نبوت و کتاب نهادیم برخی بر هدایت و بیشتر فاسقاند - پس وراثت و نبوت و کتاب مخصوص اهل هدایت است نه فاسقان، نمیدانید که چون نوح از پروردگار خود پرسید که براستی پسر من از اهل من بود و وعده تو حقت و تو احکم الحاکمین ؛ و این از آن جهت بود که خدا باو وعده داده بود او را و اهلش را نجات دهد خدا در جواب روح فرمود ای نوح او از اهل تو نبود او یک عمل ناشایسته بود مپرس از من آنچه ندانی من تو را پند دهم که از نادانان نباشی ؛ مأمون عرض کرد عترت را بر دیگران فضلی است ؟ ابوالحسن فرمود ؛ خدا فضل عترت را بر دیگران آشکار ساخته در کتاب محکمش ؛ مأمون گفت در کجای قرآنست ؛ امام رضا (ع) فرمود در قول خدا (آل عمران - ۳۴) براستی خدا برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان ذریه ای که برخی از برخیند و خدا در جای دیگر فرمود (نساء - ۵۴) بلکه حسد بر مردم بردند نسبت بدانچه از فضل خود بآنها داد بتحقیق دادیم بآل ابراهیم کتاب و حکمت و دادیم بآنها ملک بزرگ ، سپس در دنبال آن خطاب بسایر مؤمنان کرده و فرمود ؛ ایا کسانی که گرویدید فرمانبردار خدا و رسولش و از اولوالامر بر شما، مقصود همانهاست که آنها را قرین کتاب و حکمت ساخت و بر آنها حسد برند و منظور از گفته او بلکه حسد بردند مردم را بر آنچه خدا بآنها داده از فضل خود ؛ و بآل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و ملک عظیم ، مقصود طاعت برای مصطفین طاهرین است و مقصود از ملک حق طاعت است برای آنها علماء گفتند بفرمائید بدانیم که خدا اصطفاء را در خود قرآن تفسیر کرده است ؟

هل فسر الله عزوجل الاصطفا، في الكتاب فقال الرضا عليه السلام فسر الاصطفا، في الظاهر سوى الباطن في اثني عشر موضعا و موطننا فاول ذلك قوله عزوجل و انذر عشيرتك الاقربين و رهطك المخلصين هكذا في قراءة ابي بن كعب وهي ثابتة في مصحف عبدالله بن مسعود و هذه منزلة رفيعة و فضل عظيم و شرف عال حين عنى الله عزوجل بذلك الال فذكره لرسول الله صلى الله عليه وآله فهذه واحدة و الاية الثانية في الاصطفا، قوله عزوجل اما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا و هذا الفضل الذي لا يجمله احد معاند اصلا لانه فضل بعد طهارة تنتظر فهذه الثانية و اما الثالثة حين ميز الله الطاهرين من خلقه فامر نبيه صلى الله عليه وآله بالمباهلة في آية الابتهاال فقال عزوجل قل يا محمد تعالوا ندع ابنائنا و ابنائكم و نسائنا و نسائكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين فابرز النبي صلى الله عليه وآله عليا و الحسن و الحسين و فاطمة صلوات الله عليهم و قرن انفسهم بنفسه فهل تدرون ما معنى قوله عزوجل و انفسنا و انفسكم قالت العلماء عنى به نفسه فقال ابو الحسن عليه السلام غلطتم اما عنى بها على بن ابيطالب «ع» و مما يدل على ذلك قول النبي صلى الله عليه وآله حين قال ليتنهن بنو وليمة اولا بعنى اليهم رجلا كنفسى يعنى على بن ابيطالب عليه السلام فهذه خصوصية لا يتقدمه فيها احد و فضل لا يلحقه فيه بشر و شرف لا يسبقه اليه خلق ان

فرمود : اصطفاء را در ظاهر قابل فهم نه ، در باطن و حقیقت دور از فهم در دوازه جای قرآن بیان کرده :

۱- (شعراء - ۲۱۴) انذار کن ای محمد خویشان نزدیکت را و تبار اخلاص منددت را - چنین است در قرائت ابي بن کعب و ثبت است در مصحف عبدالله بن مسعود ، و این منزله بلند و فضلی بزرگ و شرفی والا است چونکه خدای عز و جل بدان قصد آل کرده است و بیاد رسول خدا ص آورده این یکی است .

۲- گفته خدای عز و جل (احزاب - ۲۳) همانا خدا میخواهد پلیدی را از شما خاندان ببرد و بخوبی شما را پاکیزه کند - و این فضلی است که هیچ معاندی منکر آن نتواند شد زیرا فضل بعد از پاکی است که توقع میرود .

۳- آنجا که خدا خلق پاک خود را امتیاز داد و پیغمبرش دستور مباهله داد در آیه مباهله و فرمود (مائده - ۶۷) بگو ای محمد بیایند دعوت کنیم پسران خود را و پسران خودتان و زنانمان و زنان شما را و خودمان و خودتان را و مباهله کنیم و لعنت خدا را از آن دروغگو سازیم ، پیغمبر علی و حسن و حسین و فاطمه ص را بیرون برد و خود را با آنها قرین نمود ؛ میدانید معنی گفته خدا (انفسنا و انفسکم) چیست ؛ علمای حاضر گفتند مقصود خود او است ، ابو الحسن ع فرمود خطا رفتید مقصودش علی بن ابيطالب است و دلیلش آنست که پیغمبر فرمود بنو ولیه دست بردارند و گر نه بر سر آنها فرستم شخصی را که چون خود من است ، مقصودش علی بن ابيطالب بود این خصوصیتی است که احدی

جعل نفس علی کنفسه فهذه الثالثة و اما الرابعة فاخرجه عليه السلام الناس من مسجده ما خلا العترة حتى تكلم الناس في ذلك و تكلم العباس فقال يا رسول الله تركت عليا و اخرجتنا فقال رسول الله عليه السلام ما انا تركته و اخرجتكم و لكن الله تركه و اخرجكم و في هذا تبیان قوله لعلي عليه السلام انت مني بمنزلة هرون من موسى قالت العلماء فاين هذا من القرآن قال ابو الحسن او جدكم في ذلك قرآنا اقرؤه عليكم قالوا هات قال قال الله عزوجل و اوحينا الى موسى واخيه ان تبؤا لقومكما بمصر بيوتا و اجعلوا بيوتكم قبلة ففي هذه الاية منزلة هرون من موسى وفيها ايضا منزلة علي عليه السلام من رسول الله عليه السلام و مع هذه دليل ظاهر في قول رسول الله عليه السلام حين قال الا ان هذا المسجد لا يحل لجنب الالمحمد و آله عليهم السلام فقالت العلماء يا ابا الحسن هذا الشرح و هذا البيان لا يوجد الا عندكم معشر اهل بيت رسول الله عليه السلام فقال و من ينكر لنا ذلك و رسول الله عليه السلام يقول انا مدينة الحكمة و على بابها فمن اراد المدينة فليأتها من بابها فقيما او ضحنا و شرحنا من الفضل و الشرف و التقدمة و الاصطفاء و الطهارة مالا ينكره معاندو الله عزوجل الحمد على ذلك فهذه الرابعة و الاية الخامسة قول الله عزوجل و ات ذا القربى حقه خصوصية خصهم الله العزيز الجبار بها و اصطفاهم على الامة فلما نزلت هذه الاية على رسول

از آن پیش نیفتد و فضلی است که بشری بدان نرسد و شرافتی است که فوق آن برای آفریده ای نباشد که علی را چون خود نموده .

۴- همه مردم را از مسجد بیرون کرد جز عترت را تا مردم بسخن آمدند و عباس پیغمبر عرض کرد یا رسول الله علی را گذاشتی و ما را بیرون کردی ؟ فرمود من او را نگذاشتم و من شما را بیرون نکردم خدا او را گذاشت و شما را بیرون کرد ، و در اینجا است شرح گفتار او که ای علی تو نسبت بمن چون هرونی نسبت بموسی . علماء گفتند این تناسب در کجای قرآنست ؟ فرمود از قرآن برای شما آیه آنرا میخوانم ؛ گفتند : بفرما ؛ فرمود : قول خدای عز و جل (یونس - ۸۷) بموسی و برادرش وحی کردیم که در مصر خانه ها برای قوم خود بسازید و خانه های خود را قبله آنها کنید در این آیه مقام هرون نسبت بموسی مذکور است و در آن مقام علی نسبت بر سول خدا است و با این دلیل روشنی است که گفتار رسول خدا است که فرمود : این مسجد برای جنب حلال نیست جز معبد و آتش . علماء گفتند : یا ابا الحسن این شرح و بیان جز نزد شما خاندان بدست نباید که اهل بیت رسول خداید ، فرمود : کی تواند آنرا انکار کند ؟ یا اینکه رسول خدا میفرماید : من شهر حکمت و علی در آنست هر که شهر را خواهد باید از در آن آید ؛ در آنچه از فضل و شرف و تقدم و اصطفاء و طهارت گفتیم پس است و معاندی نتواند آنرا انکار کند و الله الحمد علی ذلك .

۵- گفتار خدای عز و جل (الروم - ۲۸) بده بنی القریبی حفش را - خصوصیتی است که خدا مخصوص آنها کرده است و آنها را از میان امت برگزیده چون این آیه بر رسول خدا ص نازل شد

الله ﷺ قال ادعوا الى فاطمة فدعيت له فقال يا فاطمة قالت لبيك يا رسول الله فقال ﷺ هذه فذك هي مما لم يوجب عليه بخيل ولا ركاب وهي لي خاصة دون المسلمين وقد جعلتها لك لما امرني الله به فخذوها لك ولولدك فهذه الخامسة والاية السادسة قول الله جل جلاله قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى وهذه خصوصية للنبي ﷺ يوم القيمة و خصوصية لللال دون غيرهم وذلك ان الله حكى في ذكر نوح (ع) في كتابه يا قوم لا اسئلكم عليه مالا ان اجري الا على الله وما انا بطارد الذين آمنوا انهم ملاقوا ربهم ولكني اراكم قوما تجهلون وحكى عزوجل عن هود (ع) انه قال لا اسئلكم عليه اجرا ان اجري الا على الذي فطرني افلا تعقلون وقال عزوجل لنبيه ﷺ قل يا محمد لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى ولم يفرض الله مودتهم الا وقد علم انهم لا يرتدون عن الدين ابدا ولا يرجعون الى ضلال ابدا واخرى ان يكون الرجل وادا للرجل فيكون بعض اهل بيته عذوا له فلا يسلم قلب الرجل له فاحب الله عزوجل ان لا يكون في قلب رسول الله ﷺ على المؤمنين شيء ففرض عليهم مودة ذوى القربى فمن اخذ بها و احب رسول الله ﷺ واحب اهل بيته لم يستطع رسول الله ﷺ ان يبغضه و من تركها ولم ياخذ بها ابغض اهل بيته فعلى رسول الله ﷺ ان يبغضه لانه قد ترك فريضة من فرائض الله فاي فضيلة واذ شرف يتقدم هذا اوردانيه فانزل الله هذه الاية على نبيه ﷺ قل لا اسئلكم عليه اجرا

فرمود فاطمه را نزد من بخوانيد ، فاطمه را دعوت کردند ، فرمود ای فاطمه ؛ عرض کنرد لبيك يا رسول الله ؛ فرمود ؛ اين فذك است كه با قوة قشون اسب سوار و شتر سوار فتح نشده و مخصوص من است و بمسلمانان ربطى ندارد بدستور خدا من آنرا بتو دادم آنرا براى خود و فرزندانت بگير . ۶- قول خدا (شورى ۲۳) بگو از شما مزدى نخواهم جز دوستى با خویشان ، اين خصوصيت تا قيامت از پيغمبر است و خصوصيت آل است نه ديگران براى آنكه خدا در داستان نوح فرمود بقومت بگو من از شما مالى نخواهم همانا مزد من با خدا است و من مؤمنان را از خود نرانم آنانكه ايمان آوردند زيرا آنها با پروردگار خود بر خوردند ولى من شما را مردم نادانى ميدانم و خدا از هود (ع) هم نقل کرده كه فرمود من از شما مزدى نخواهم همانا مزد من با كسى است مرا آفريده آيا اندیشه نداريد ؟! و خدا به پيغمبر خود هم فرمود بگو ای محمد من از شما مزدى نخواهم جز مودت ذوى القربى و خدا مودت آنها را واجب نكرده تا دانسته كه آنها هرگز از اين بر ننگردند و بگمراهى باز نشوند و مطلب ديگر اينست كه اگر مردى مردى را دوست دارد و دشمن يكي از خاندانش باشد دل آن مرد درست نيست خدا خواست كه در دل رسول خدا ص نسبت بمؤمنان هيچ نگرانى نباشد و مودة ذوى القربا را بر آنها فرض كرد و هر كه بدان عمل كند رسول خدا و خاندانش را دوست داشته باشد و رسول خدا نمیتواند او را دشمن دارد و هر كه بر خلاف آن باشد بر رسول خدا ص است كه او را دشمن دارد زيرا فريضة الهيه را ترك کرده ، کدام فضل و شرف با اين برابر است ؟! كه خدا اين آيه را به پيغمبرش

الا المودة فی القربی فقام رسول الله ﷺ فی اصحابه فحمد الله واثنی علیه وقال ایها الناس ان الله قد فرض لی علیکم فرضا فهل انتم مؤدوه فلم یجبه احد فقال ایها الناس انه لیس بذهب ولا فضة ولا مأکول ولا مشروب فقالوا هات اذا قتلا علیهم هذه الایة فقالوا اما هذا فنعم فما و فی بها اکثرهم وما بعث الله عزوجل نبیا الا اوحی الیه ان لا یسال قومه اجرا لان الله عزوجل یوفی اجر الا نبیاء و محمد ﷺ فرض الله عزوجل مودة قرابته علی امته و امره ان یجعل اجره فیهم لیودوه فی قرابته بمعرفة فضلهم الذی اوجب الله عزوجل لهم فان المودة انما تكون علی قدر الفضل فلما اوجب الله ذلك ثقل لثقل وجوب الطاعة فتمسک بها قوم اخذ الله میثاقهم علی الوفاء وعاند اهل الشقاق والنفاق والحدوا فی ذلك فصرفوه عن حده الله فقالوا القرابة هم العرب کلها و اهل دعوته فعلی ای الحالتین کان فقد علمنا ان المودة هی للقرابة فاقربهم من النبی ﷺ اولاهم بالمودة كلما قربت القرابة كانت المودة علی قدرها وما انصفوا نبی الله فی حیطته و رأفته و ما من الله به علی امته مما یعجز الالمن عن وصف الشکر علیه ان لا یؤذوه فی ذریته و اهلبیته و ان یجعلوهم منهم کمنزلة العین من الرأس حفظ رسول الله ﷺ و حبا لنبیه فیکیف والقرآن ینطق به و یدعو الیه و الاخبار ثابتة بانهم اهل المودة و الذین فرض الله مودتهم و وعد الجزاء علیها

فرستاد قل لا استلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و رسول خدا در میان اصحابش بیا ایستاد و حمد و ثنای خدا نمود و فرمود آیا مردم خدا برای من ... چیزی فرض کرده است آیا آنرا ادا کنید کسی جوابش را نداد ، فرمود ای مردم بدانید که آن طلا و نقره و خوددنی و نوشیدنی نیست ؟ گفتند بفرمائید چیست ؟ و این آیه را بر آنها خواند و گفتند اگر اینست آری و بیشترشان بآن وفا نکردند ؛ خدا پیغمبری مبعوث نکرد جز آنکه باو وحی کرد از قوم خود مزدی نخواهد زیرا خدا خودش مزد پیغمبرانرا میدهد ولی برای محمد مودت ذوی القربا را فرض کرد بر امتش و باو دستور داد که کار امامت را در ذوالقربی مقرر کند تا ادا کنند حق ذوی القربی بشناختن فضل آنها که خدا برشان واجب کرده زیرا مودت و دوستی باندازه فضیلت است چون خدا آنرا واجب کرد سنگین شد چون وجوب طاعت سنگین است ، جمعی که خداعهد وفاداری از آنها گرفته بود بدان متمسک شدند و اهل شقاق و نفاق با آن عناد کردند و بناروا تاویلش نمودند و از آن حدیکه خدا مقرر کرده بود منحرفش کردند و گفتند خویشان پیغمبر همه عربند و همه مسلمانان و بهر حال ما میدانیم که مودة از آن قرابت است و اقرب به پیغمبر اولی بمودت و هرچه خویشی نزدیکتر باشد مودت باندازه آن لازمتر است و در باره پیغمبر نسبت بخاندانش بانصاف رفتار نکردند و مهر و منتی که خدا بر امتش نهاد و زبان از بیانش عاجز است و از شکر آن در ذریه او مراعات نکردند که او را نسبت بخاندانش نیاز دارند و آنها را چون چشم در سیر محترم شمارند بحرمت رسول خدا و دوستی او با آنکه قرآن و اخبار بآن ناطق است و بدان دعوت کنند و گویند که آنان اهل مودتند و کسانیند که

انه ماوفى احد بهذه المودة مؤمنا مخلصا الا استوجب الجنة لقول الله عزوجل فى هذه الاية والذين آمنوا وعملوا الصالحات فى روضات الجنات لهم ما يشاؤون عند ربهم ذلك هو الفضل الكبير ذلك الذى يبشر الله عباده الذين آمنوا وعملوا الصالحات قل اسئلكم عليه اجرا الا المودة فى القربى مفسرا و مبينا ثم قال ابو الحسن عليه السلام حدثني ابي عن جده عن آبائه عن الحسين بن على (ع) قال اجتمع المهاجرون والانصار الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا ان لك يا رسول الله مؤونة فى نفقتك وفيمن ياتيك من الوفود وهذه اموالنا مع دعائنا فاحكم فيها بارأ ما جوراً اعط ما شئت و امسك ما شئت من غير حرج فانزل الله عزوجل عليه الروح الامين فقال يا محمد قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فى القربى يعنى ان تودوا قرابتي من بعدى فخرجوا فقال المنافقون ما حمل رسول الله صلى الله عليه وآله على ترك ما عرضنا عليه الا ليحسنا على قرابته من بعده ان هو الاشياء افترية فى مجلسه و كان ذلك من قولهم عظيما فانزل الله عزوجل جبرئيل بهذه الاية ام يقولون افترية قل ان افتريته فلانملكون لى من الله شيئا هو اعلم بما تفيضون فيه كفى به شهيداً بينى وبينكم وهو الغفور الرحيم فبعث اليهم النبى فقال هل من حديث فقصالوا اى والله يا رسول الله لقد قال بعضنا كلاما غليظا كرهناه فتلا عليهم رسول الله صلى الله عليه وآله الاية فبكوا و اشتد بكاءهم فانزل الله عزوجل

خدا مودت آنها را فرض کرده و وعده پاداش بدان داده و كسى نيست كه بدان وفا كند از روى ايمان و اخلاص جز آنكه بهشت بر او واجب است براى آنكه خدا در همين آيه مودت فرمود آنكسانيكه ايمان آورده و كارهاى شايسته كردند در باغهاى بهشتند و هرچه خواهند نزد پروردگار خود دارند اينست آن فضيلت بزرگ و اينستكه بدان مژده مبدد خدا بندگان را كه گرويدند و عمل صالح كردند بگو من از شما مزدى نخواهم جز دوستى ذوى القربى با تفسير و بيان .

سپس امام هشتم فرمود پدرم از جدش از پدرانش براى من باز گفت كه حسين بن على (ع) فرمود مهاجر و انصار همه نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله جمع شدند و بعرض رساندند كه يا رسول الله تو براى هزينه خودت و واردبنت نفقه لازم دارى مال رچان ما همه در اختيار تو است هرچه خواهى دستور ده درباره آن ببخواست تمنائى ما هرچه خواهى ببخش و هرچه خواهى بگذار هيچ خرجى ندارى فرمود خدا روح الامين را بروى نازل كرد و گفت اى محمد بگو از شماها مزدى نخواهم جز دوستى خوبشانم يعنى بس از من اداى حق خوبشانم كنيد همه برون شدند و منافقان گفتند علت آنكه رسول خدا آنچه را عرضه داشتيم نپذيرفت اين بود كه ما را بعد از خودش ترغيب بقرابنش كند اين موضوع را فى المجلس بخدا افتراست و اين گفتار آنها بسيار بزرگ بود و خدا اين آيه را فرستاد (احقاف - ۸) بلكه گويند آنرا افترا بسته بگو اگر افترا بستم شما از طرف خدا مالك چيزى نسبت بمن نيسيد او بهتر ميداند كه چه گوئيد او بس است گواه ميان من و شما و او آمرزنده است و مهربان پيغمبر آنها را احضار كرد و فرمود تازه ايت ؟ گفتند آرى يا رسول الله بعضى از ماها سخن درشت و ناهموارى گفت كه ما را بد آمد رسول خدا صلى الله عليه وآله آن آيه را بر آنها تلاوت كرد و بسختى گريستند و خدا اين آيه

و هو الذى يقبل التوبة عن عباده و يعفو عن السيئات و يعلم ما تفعلون فهذه السادسة واما الاية السابعة فقول الله تبارك و تعالى ان الله و ملائكته يصلون على النبى يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه و سلموا تسليما و قد علم المعاندون منهم انه لما نزلت هذه الاية قيل يا رسول الله قد عرفنا التسليم عليك فكيف الصلوة عليك فقال تقولون اللهم صل على محمد و آل محمد كما صليت على ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد فهل بينكم معاشر الناس فى هذا خلاف قالوا لا قال المأمون هذا ما « مما » لا خلاف فيه اصلا و عليه الاجماع فهل عندك فى الال شىء اوضح من هذا فى القرآن قال ابو الحسن عليه السلام نعم اخبرونى عن قول الله عز و جل يس و القرآن الحكيم انك لمن المرسلين على صراط مستقيم فمن عنى بقوله يس قالت العلماء يس محمد عليه السلام لم يشك فيه احد قال ابو الحسن عليه السلام فان الله اعطى محمد عليه السلام و آل محمد من ذلك فضلا لا يبلغ احد كنه وصفه الا من عقله و ذلك ان الله لم يسلم على احد الا على الانبياء فقال تبارك و تعالى سلام على نوح فى العالمين و قال سلام على ابراهيم و قال سلام على موسى و هرون و لم يقل سلام على آل نوح و لم يقل سلام على آل موسى و لا آل ابراهيم و قال سلام على آل يس يعنى آل محمد عليه السلام فقال المأمون قد علمت ان فى معدن النبوة شرح هذا و بيانه فهذه السابعة واما الثامنة فقول الله عز و جل و اعلموا انما

را فرستاد (شوری - ۲۵) او استکه بپذیرد توبه بندگانش را و بگذرد از بدکرداری و بداند چه میکنند .

۷- گفتار خدا (سوره احزاب - ۵۶) براستى خدا و فرشتگانش صلوات فرستند بر پيغمبر ايا کسانیکه ايمان آورديد صلوات فرستيد بر او و درود فراوان ، معاندان دانستند که چون اين آيه نازل شد عرض شد يا رسول الله ما سلام بر تو را دانستيم ولى چگونه صلوات بر تو فرستيم فرمود بگوئيد خدايا رحمت فرست بر محمد و آل محمد چنانچه رحمت فرستادى بر ابراهيم و آل ابراهيم براستى تو حميد و مجيد ايا گروه مردم ميان شما در اين اخلافى است؟ گفتند نه مأمون گفت در آن اصلا خلافى نيست و مورد اجماع است آيا نزد تو در باره آل چيزى واضح تر از اين در قرآن هست اى ابو الحسن؟ فرمود آرى بمن خبر دهيد از قول خداى عز و جل يس و القرآن الحكيم انك لمن المرسلين على صراط مستقيم مقصود از يس کيست؟ علماء گفتند مقصود از آن محمد است و كسى در آن شك ندارد امام رضا ع فرمود پس خدا ب محمد و آل محمد فضلى داده كه احدى بكنه آن نرسد جز آنكه اندیشه آن تواند کرد و اين براى آنستكه خدا بر كسى سلام نداده جز به پيغمبران و فرموده است سلام بر نوح در عالميان و فرمود سلام بر ابراهيم و سلام بر موسى و هرون و فرموده سلام بر آل نوح و سلام بر آل موسى و بر آل ابراهيم ولى فرمود سلام بر آل ياسين يعنى آل محمد مأمون گفت دانستم كه در معدن نبوت شرح و بيان آن موجود است .

۸- قول خداى عز و جل (انفال - ۴۱) بدانيد كه هر چه غنيمت آريد براى خداست خمس آن

غنمتم من شيء فان الله خمسة و للرسول و لذی القربی فقرن سهم ذی القربی مع سهمه و سهم رسوله فهذا فصل ایضا بین الال و الامة لان الله جعلهم فی حیز و جعل الناس فی حیز دون ذلك و رضی لهم ما رضی لنفسه و اصطفا هم فيه فبدأ بنفسه ثم برسوله ثم بذی القربی بكل ما كان من الفیء و الغنیمه و غیر ذلك مما رضیه جل و عز لنفسه و رضیه لهم فقال و قوله الحق و اعلّموا انما غنمتم من شيء فان الله خمسة و للرسول و لذی القربی فهذا تاکید مؤکد و اثر قائم لهم الی یوم القیمه فی کتاب الله الناطق الذی لایاتیه الباطل من بین یدیه و لامن خلفه تنزیل من حکیم حمید و اما قوله و الیتامی و المساکین فان الیتیم اذا انقطع یتیمه خرج من الغنائم و لم یکن له فیها نصیب و كذلك المسکین اذا انقطع مسکنته لم یکن له نصیب من المغنم و لایحل له اخذهم و سهم ذی القربی الی یوم القیمه قائم لهم للفیء و الفقیر منهم لانه لا احد اغنی من الله عزوجل و لامن رسوله ~~فجعل~~ فجعل لنفسه معهما سهمها و لرسوله سهمها فما رضیه لنفسه و لرسوله رضیه لهم و كذلك الفیء ما رضیه منه لنفسه و لذیه رضیه لذی القربی كما اجرهم فی الغنیمه فبدأ بنفسه جل جلاله ثم برسوله ثم بهم و قرن سهمهم بهم الله و سهم رسوله و كذلك فی الطاعة قال یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فبدأ بنفسه ثم برسوله ثم باهل بیته و كذلك آیه الولاية انما و لیکم الله و رسوله و الذین آمنوا فجعل ولایتهم مع طاعة الرسول مقرونة بطاعته كما جعل سهمهم مع سهم الرسول مقرونا بسهمه فی الغنیمه و الفیء فتبارک الله و تعالی ما اعظم نعمته علی اهل هذا البیت فلما جاءت قصة الصدقة نزه نفسه و نزه

و برای رسول و ذی القربی این تاکید مؤکد و سند ثابتی است برای آنها تا قیامت مندرج در کتاب خدا که ناطق بحق است و باطل از پس و پیش در آن راه ندارد تنزیل از حکیم حمید است و اما اینکه فرمود برای یتامی و مساکین است یتیم چون بالغ شود از حکم غنیمت بیرونست و بهره ندارد و همچنان فقیر و مسکین چون ثروتمند شوند بهره از غنیمت ندارند و حلال نیست از آن اخذ کنند ولی سهم ذی القربی تا قیامت برپاست برای غنی و فقیر آنها زیرا کسی از خدا غنی تر نیست و نه از رسول خدا و خدا برای خود و رسولش با ذی القربی سهمی مقرر ساخته و آنچه را برای خود و رسولش پسندیده برای آنها هم پسندیده و در غنیمت مجری کرده و بخودش جل جلاله آغاز نموده.

و سپس بر رسول و باز بدانها و سهم آنها را مقرون سهم خدا و رسولش کرده و همچنانست در وجوب طاعت فرموده (نساء-۵۹) ایا کسانی که گرویدید فرمانبردار خدا و فرمانبردار رسول و اولوالامر خود بخود، آغاز کرده سپس بر رسولش و سپس بخاندانش و همچنین است آیه ولایت (مائده-۵۵) همانا ولی شما خداست و رسولش و آنانکه گرویدند ولایت آنها را باطاعت رسول مقرون بطاعت خود ساخته چنانچه سهم آنها را با سهم رسول مقرون سهم خود ساخته در غنیمت و فیه چه بزرگ است

رسوله و نزه اهل بيته فقال انما الصدقات للفقراء و المساكين و العاملين عليها و المؤلفة قلوبهم و في الرقاب و الغارمين و في سبيل الله و ابن السبيل فريضة من الله فهل تجد في شيء من ذلك انه جعل عزوجل سهما لنفسه اول رسول الله و الذي القربى لانه لما نزه نفسه عن الصدقة و نزه رسول الله نزه اهل بيته لابل حرم عليهم لان الصدقة محرمة على محمد و آله و هي اوسع ايدي الناس لا تحل لهم لانهم طهروا من كل دنس و وسخ فلما طهرهم الله و اصطفاهم رضى لهم ما رضى لنفسه و كره لهم ما كره لنفسه عزوجل فهذه الثامنة و اما التاسعة فنحن اهل الذكر السذين قال الله في محكم كتابه فاسئلوا اهل الذكر ان كنتم لانعلمون فقالت العلماء انما عنى بذلك اليهود و النصارى فقال ابو الحسن عليه السلام سبحان الله و هل يجوز ذلك اذا يدعوننا الى دينهم و يقولون انه افضل من دين الاسلام فقال المأمون فهل عندك في ذلك شرح بخلاف ما قالوا يا ابا الحسن فقال عليه السلام نعم الذكر رسول الله و نحن اهله و ذلك بين في كتاب الله عزوجل حيث يقول في سورة الطلاق فاتقوا الله يا اولي الالباب الذين آمنوا قد انزل الله اليكم ذكراً رسولاً يتلو عليكم آيات الله مبينات فالذكر رسول الله و نحن اهله فهذه التاسعة و اما العاشرة فقول الله عزوجل في آية التحريم حرمت عليكم امهاتكم و بناتكم و اخواتكم الآية الى آخرها فاخبروني اهل تصليح ابنتي و ابنة ابني و ما تناسل من صلبى ارسول الله عليه السلام ان ينزوها لو كان حيا قالوا لا قال فاخبروني

نعمت او براهل ابن خانواده و چون داستان صدقه ببيان آمد خود و رسول خود و اهل بيت را از آن منزله نمود و فرمود (برائة - ۶۰) همانا صدقات برای فقراء و مساكين است و كارمندان در آن و آنها كه تاليف قلوب كنند و در بندگان و قرضداران و در راه خدا و برای ابن سبيل فريضة از طرف خدا ، در اینجا درك كنى كه خدای عز وجل سهمی برای خود مقرر نداشته و نه برای رسواش یا برای ذوالقربى زیرا او چون خود را از صدقه منزله دانست رسول و اهل بيت او را هم منزله دانست بلکه آنها بر آنها حرام كرد و صدقه بر آل محمد حرام است و آن چركهاى كيف مردم است و برای آنها حلال نيست زیرا آنها را از هر آلودگى و چركى پاک کرده و چون آنها را خدا پاک کرد و برگزید پسندید برايشان آنچه را برای خود پسندید و بدادست برايشان آنچه را برای خود بدداشت.

۹- ما همان اهل ذکریم كه خدا در كتاب محكمش فرموده (نحل - ۴۳) پرسید از اهل ذكر اگر شما نمیدانید ، علماء گفتند مقصود از اهل ذكر يهود و نصارى است امام رضا ع فرمود سبحان الله آیا اين دواست ؟ در اينصورت بدین خود دعوت كنند و گویند از دین اسلام برتر است مأمون عرض كرد در اين باره شما توضیحی دارید بخلاف آنچه گفتند ؟ فرمود آرى مقصود از ذكر رسول خداست و ما اهل اوئیم و اينرا در سورة طلاق بيان کرده است (آیه ۱۰) بتحقيق خدا بر شما نازل کرده ذكرى و آن رسولى است كه ميخواند بر شما آيات روشن را ، ذكر رسول خداست و ما اهل ذكریم .

۱۰- گفته خدای عز وجل (نساء - ۲۳) در آیه تحریم است ؟؟ حرامست بر شما مادران

هل كانت ابنة احدكم تصلح له ان يتزوجها لو كان حيا قالوا بلى قال ففى هذا بيان لانى انا من آلهو لستم من آله ولو كنتم من آله لحرم عليه بنائكم كما حرم عليه بناتى لانى من آله وانتم من امته فهذا فرق ما بين الال و الامة لان الال منه والامة اذا لم تكن من الال ليست منه فهذه العاشرة و اما الحادى عشر فقول الله عزوجل فى سورة المؤمن حكاية عن قول رجل مؤمن من آل فرعون و قال رجل مؤمن من آل فرعون يكتم ايمانه اتقملون رجلا ان يقول ربى الله و قد جائكم بالبينات من ربكم تمام الاية فكان ابن خال فرعون ففسبه الى فرعون بنسبه و لم يعنفه اليه بدينه و كذلك خصصنا نحن اذ كننا من آل رسول الله ﷺ بولادتنا منه وعممنا الناس بالدين فهذا فرق بين الال و الامة فهذه الحادى عشر و اما الثانى عشر قول الله عزوجل و أمر اهلك بالصلوة و اصطبر عليها فخصنا الله بهذه الخصوصية ان امرنا مع الامة باقامة الصلوة ثم خصنا من دون الامة فكان رسول الله ﷺ يجرى الى باب على و فاطمة بعد نزول هذه الاية تسعة اشهر كل يوم عند حضور كل صلوة خمس مرات فيقول الصلوة رحمكم الله و ما اكرم الله احدا من ذرارى الانبياء بمثل هذه الكرامة التى اكرمنا بها و خصنا من دون جميع اهل بيته «بيتهم» فقال المأمون والعلماء جزاكم الله اهل بيت نبيكم عن الامة خير أفما نجد الشرح والبيان فيما اشتبه علينا الا عندكم و صلى الله على محمد و آله وسلم كثيرا

و دخترانان تا آخر آیه بمن بگویند دختر من و دختر یسرمرانسل در نسل بر پیغمبر رواست که بزنی گیرد اگر زنده باشد؟ گفتند نه فرمود رسول خدا میتواند دختران شما را تزویج کند اگر زنده باشد؟ گفتند آری گفت این خود بیانی است زیرا من آل او هستم و شما آل او نیستید و اگر آتش بودید دختران شما بر او حرام بود چنانچه دختران من بر او حرامست ما آل او هستیم و شما امت اوید اینست فرق میان آل و امت که آل از او است و امت که از آل نباشد از او نیست.

۱۱- گفته خدای تعالی در سوره مؤمن حکایت از گفتار مردی از آل فرعون، مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمانش را نهان میداشت گفت آیا میخواهید بکشید مردی را که می گوید پروردگار من خداست و معجزاتی هم برای شما آورده از پروردگارتان تا آخر آیه و آن مرد خاله زاده فرعون بود او را به نژاد فرعون متصف کرد نه بدینش و همچنان ما بنژاد و ولادت بر رسول خدا (مخصوصیم و با عموم مردم در دیانت واردیم و این است فرق میان آل و امت.

۱۲- گفتار خدای عز و جل (طه - ۱۲۲) امر کن خاندانت را بنماز و بر آن صبر کن خدا ما را باین خصوصیت امتیاز داده که با امت مأمور اقامه نمازیم و بطور خصوصی هم مأموریم در برابر امت رسول خدا پس از نزول این آیه تا نه ماه هر روز وقت هر نماز در خانه علی و فاطمه میآمد و میفرمود الصلوة رحمکم الله و خدا احدی از ذراری انبیاء را چنین کرامتی عطا نکرده که ما را گرامی داشته و مخصوص کرده است در میان خاندانش مأمون و علماء گفتند خدا شما اهل بیت را ازامت جزای خیر دهد که ما در هر جا اشتباهی داریم شرح و بیانش را جز نزد شما بدست نیاوریم و صلى الله على محمد و آله وسلم كثيرا.

المجلس الثمانون

يوم الثلاثاء، لاربع خلون من رجب من سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن ابي اسحق (محمد بن اسحق) بن احمد الليثي قال حدثنا محمد بن الحسين الرازي قال حدثنا ابو حسين علي بن محمد بن علي المفتي قال حدثنا الحسن بن محمد المروزي عن ابيه عن يحيى بن عياش قال حدثنا علي بن عاصم قال حدثنا ابو هرون العبدى عن ابي سعيد الخددي قال قال رسول الله ﷺ الا ان رجب شهر الله الاصم وهو شهر عظيم وانما سمي الاصم لانه لا يقائه (لا يقاربه) شهر من الشهور حرمة وفضلا عند الله تبارك وتعالى وكان كعمل الجاهلية يعظمونه في جاهليتها فلما جاء الاسلام لم يزد الا تعظيما وفضلا الا ان رجب وشعبان شهر اى وشهر رمضان شهر امتي الا فمن صام من رجب يوما ايمانا واحتسابا استوجب رضوان الله الاكبر واطفى صومه في ذلك اليوم غضب الله واغلق عنه بابا من ابواب النار و لو اعطى ملء الارض ذهباً ما كان بافضل من صومه ولا يستكمل اجره بشيء من الدنيا دون الحسنات اذا اخلصه الله عز وجل وله اذا امسى عشر دعوات مستجابات ان دعا به داع بشيء في عاجل الدنيا اعطاه الله عز وجل والا ادخله من الخير افضل مما دعا من اوليائه واحبائه واصفيائه ومن صام من رجب يومين لم يصف الواصفون من اهل السماء والارض ماله عند الله من الكرامة وكتب له من الاجر مثل اجر عشرة من الصادقين في عمرهم بالغة اعمارهم

مجلس هشتاد - روز سه شنبه چهارم رجب

۱ - رسول خدا ص فرمود هلا رجب ماه اصم خداست و ماه بزرگى است و براى آن اصم ناميدند كه هيچ ماه در حرمت و فضيلت قرين او نيست نزد خداى تبارك و تعالى، مردم جاهليت در دوران جاهليت خود آنرا محترم ميدانستند و اسلام هم جز فضل و احترام بر آن نيفرود هلا كه رجب و شعبان هر دو ماه منند و رمضان ماه امت منست هلا هر كه يك روز رجب را از روى عقيد و قربت روزه دارد مستحق رضوان اكبر خداست و روزه آنروزش خشم خدا را خاهش كند و درى از دوزخ را براى بنده و اگر بر زمين طلا بدهد باز هم بهتر از روزه آن نيست و كامل نشود اجرش بچيزى از امور دنيا جز حسنات در صورتى كه مغلى خطي هر و جل باشد و چون شب كند ده دعائى مستجاب دارد و اگر در نقد دنيا از خدا خواهد باو عطا كند و گرنه براى آخرت او ذخيره بهترى از آنچه يكي از اولياء واصفياء و دوستانش دعا کرده مهيا دارد، هر كه دو روز از رجب روزه دارد واصفان زمين و آسمان نتوانند آنچه را نزد خدا از كرامت دارد وصف كنند و مزد ده راستگو در جميع عمر

ما بلغت ويشفع يوم القيمة في مثل ما يشفعون فيه ويحشر معهم في زمرة حتى يدخل الجنة ويكون من رفقاءهم ومن صام من رجب ثلثة ايام جعل الله عز وجل بينه وبين النار خندقا او حجابا طوله مسيرة سبعين عاما ويقول الله عز وجل له عند افطاره لقد وجب حقك علي ووجبت لك محبتي وولايتي اشهدكم يا ملائكتي اني قد غفرت له ماتقدم من ذنبه وماتأخر ومن صام من رجب اربعة ايام عوفي من البلايا كلها من الجنون والجذام والبرص وفتنة الدجال واجير من عذاب القبر وكتب له مثل اجور اولي الالباب التوايين الاوايين واعطى كتابه بيمينه في اوائل العابدين ومن صام من رجب خمسة ايام كان حقا على الله عز وجل ان يرضيه يوم القيمة وبعث يوم القيمة ووجهه كالقمر ليلة البدر وكتب له عدد رمل عالج الحسنات وادخل الجنة بغير حساب ويقال له تمن على ربك ماشئت ومن صام من رجب ستة ايام خرج من قبره ولو وجهه نور يتلالا اشد بياضا من نور الشمس واعطى سوى ذلك نور يستضي به اهل الجمع يوم القيمة وبعث من الامنين حتى يمر على الصراط بغير حساب ويعافي من عقوق الوالدين وقطيعه الرحم ومن صام من رجب سبعة ايام فان لجهنم سبعة ابواب يغلق الله عنه بصوم كل يوم بابا من ابوابها وحرم الله عز وجل جسده على النار ومن صام من رجب ثمانية ايام فان للجنة ثمانية ابواب يفتح الله عز وجل له بصوم كل يوم بابا

خودشان براي او نوشته شود هر چه هم عمر آنها طولانی باشد وروز قیامت بعد هر که شفاعت کنند او نیز شفاعت کند و با آنها و در گروه آنها معذور شود تا بهشت رود و از رفیقان آنها باشد، هر که سه روز از رجب روزه دارد خدای عز و جل میان او و دوزخ خندقی زند یا پرده ای بدرازی هفتاد سال و خدای عز و جل نزد افطارش باو میفرماید محققا حق تو بر من لازم است و معصیت ولایت تو بر من لازم است ای فرشتگام گواه باشید که من او را آمرزیدم در گناهان گذشته و آینده اش هر که چهار روز رجب را روزه دارد از همه بلاها و جنون و جذام و برص در عافیت باشد و از فتنه دجال و از عذاب قبر در پناه باشد و نوشته شود برایش مانند اجر اولی الالباب توایین و اوایین و نامه اعمالش بدست راستش داده شود در ضمن اوائل عابدان.

هر که پنج روز از رجب روزه دارد بر خدا لازمست او را در قیامت خشنود دارد و رویش چون ماه شب چهارده باشد و بشماره ربك عالج برایش حسنه نویسند و بیهساب وارد بهشت گردد و باو گفته شود هر چه خواهی بر پروردگارت ناز کن. هر که شش روز از رجب را روزه دارد چون از قبر برآید رویش نوری دارد که تابنده تر از نور آفتاب است و بعلاوه نوری باو عطا شود که همه حاضران قیامت از آن نور استفاده برند و در امان مبعوث شود تا بیهساب برصراط گذرد و از عقوق پدر و مادر و قطع رحم معاف باشد؛ هر که هفت روز آنرا روزه دارد برای روزه هر روزی يك دري از دوزخ بر اویش بسته گردد و خدا تشراف بر آتش حرام کند،

هر که هشت روز آنرا روزه دارد خدا بروزه هر روز یکی از هشت در بهشت را بر اویش

من ابوابها وقال له ادخل من اى ابواب الجنان شئت ومن صام من رجب تسعة ايام خرج من قبره وهوينادى بلاله الا الله ولا يصرف وجهه دون الجنة وخرج من قبره ولوجه نور يتلأه لاهل الجمع حتى يقولوا هذا نبي مصطفى وان ادنى ما يعطى ان يدخل الجنة بغير حساب و من صام من رجب عشرة ايام جعل الله عز وجل له جناحين اخضرين منظرهمين بالدروالياقوت يطير بهما على الصراط كالبرق الخاطف الى الجنان ويبدل الله سيئاته حسنات وكتب عن المقر بين القوامين لله بالقسط و كانه عبد الله عز وجل الف عام قائما صابرا محتسبا ومن صام احد عشر يوما من رجب لم يواف يوم القيمة عبد افضل ثوابا منه الا من صام مثله او زاد عليه ومن صام من رجب اثني عشر يوما كسى يوم القيمة حلتين خضراوين من سندس و استبرق ويحبر بهما لو ادليت حلة منهما الى الدنيا لاضاء ما بين شرقها وغربها ولصارت الدنيا اطيب من ريح المسك و من صام من رجب ثلاثة عشر يوما وضعت له يوم القيمة مائدة من ياقوت اخضر في ظل العرش قوائمها من در او سع من الدنيا سبعين مرة عليها صحاف الدر و الياقوت في كل صفحة سبعون الف لون من الطعام لا يشبه اللون اللون ولا الريح الريح في كل منها و الناس في شدة شديدة و كرب عظيم و من صام من رجب اربعة عشر يوما اعطاه الله من الثواب مالا عين رأت ولا اذن سمعت

گشاید و فرماید از هر کدام خواهی وارد شو

هر که نه روزش روزه دارد از گورش که بر آید جار لا اله الا الله کشد و مانعی برای بهشت رفتن ندارد و چهره اش نوری دهد که بر اهل محشر بتابد تا گویند این مرد پیغمبر مصطفی است و کمتر چیزی که باو دهند اینست که بی حساب بهشت رود ! هر که ده روزش را روزه دارد خدا دو بال سبز که رشته در و یاقوت دارند باو عطا کند که با آنها چون برق خاطف از صراط بهشت گذر کند و خدا گناهانشرا بدل بحسنات کند و او را در زمرة مقربان و قوامین بالقسط نویسد و گویا خدا را هزار سال عبادت کرده قائم و صابر و با قصد قربت .

هر که یازده روز از رجب را روزه دارد در قیامت بنده خدائی با ثوابتر از او نباشد مگر کسی که مانند او یا بیشتر روزه داشته . هر که دوازده روز رجب را روزه دارد در قیامت دو جامه سبز از سندس و استبرق پیوشد و با آن آراسته شود که اگر یکی از آنها را در دنیا آویزند میان مغرب تا مشرق را نورانی کند و دنیا از مشک خوشبو تر شود .

هر که سیزده روز از رجب روزه دارد در قیامت خوانی از یاقوت سبز در سایه عرش بگسترند که پایه ها بش از در است و پهناورتر از دنیا است هفتاد بار و بر آن سینی های در و یاقوت است و بر هر سینی هفتاد هزار دنك از خوراك است که دنك و بوی آنها بهم نبرد از آن بخورد و مردم در سختی و گرفتاری بزرگی باشند . هر که چهارده روزش را روزه دارد خدا ثوابی باو دهد که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر دل بشری گذشته از کاخهای بهشتی که با در و یاقوت هست .

ولا خطر على قلب بشر من قصور الجنان التي بنيت بالدرو والياقوت و من صام من رجب خمسة عشر يوما وقف يوم القيمة موقف الامين فلا يمر به ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا رسول الا قال طوباك انت آمن مقرب مشرف مقبوظ مجبور ساكن للجنان و من صام من رجب ستة عشر يوما كان في اوائل من يركب على دواب من نور تطير بهم في عرصة الجنان الى دار الرحمن و من صام سبعة عشر يوما من رجب وضع له يوم القيمة على الصراط سبعون الف صباح من نور حتى يمر على الصراط بنور تلك المصابيح الى الجنان تشيعه الملائكة بالترحيب و التسليم و من صام من رجب ثمانية عشر يوما زاحم ابراهيم في قبته في قبة الخلد على سرر الدرو والياقوت و من صام من رجب تسعة عشر يوما بنى الله له قصرآ من لؤلؤ رطب بحذاء قصر آدم و ابراهيم في جنة عدن فيسكن عليهما و يسلمان عليه تكملة له و ايجابا لحقه و كتب له بكل يوم يصوم منها كسيام الف عام و من صام من رجب عشرين يوما فكانما عبد الله عز وجل عشرين الف عام و من صام من رجب احدى و عشرين يوما شفع يوم القيمة في مثل ربيعة و مضر كلهم من اهل الخطايا و الذنوب و من صام من رجب اثنين و عشرين يوما نادى مناد من اهل السماء ابشريا ولي الله من الله بالكرامة العظيمة و مرافقة الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقا و من

هر که پانزده روز آنرا روزه دارد در قیامت بجایگاه آمان بایستد و هیچ ملک مقرب و پیغمبر و رسولی باو نکند جز آنکه گوید خوشا بر تو که مقرب و شرافتمند و مورد رشک و محترمی و ساکن بهشتی ؛ هر که شانزده روزش را روزه دارد در صف مقدم آنها باشد که بر اسبان نور سوارند و آنها را در عرصه بهشت برش میدهند تا آستان خدا .

هر که هفده روزش را روزه دارد در قیامت هفتاد هزار چراغ برصراط گذارند تا در پرتو آنها بسوی بهشت گذر کنند و فرشته‌ها با خوش آمد و درود او را مشایعت کنند .

هر که هیجده روز رجب را روزه دارد در گنبد ابراهیم که در بهشت دارد با او همطراز است بر سر تختهای در و یاقوت ؛ و هر که نوزده روزش را روزه دارد خدا کاخی از لؤلؤ تر برای او بسازد در بهشت برابر کاخ ابراهیم و آدم بر آنها سلام دهد و آنها بر او سلام دهند با احترام او و حق واجب او و بهر روز روزه اش ثواب روزه هزار سال برای او نوشته شود .

هر که بیست روزش را روزه دارد گویا بیست هزار سال خدا را عبادت کرده است .

هر که بیست و یکروز روزه دارد روز قیامت مانند ربيعة و مضر را شفاعت کند که همه اهل خطا و گناه باشند . هر که بیست و دو روزش را روزه دارد منادی از آسمان ندا کند که مژده گیر ای ولی خدا از طرف خدا بکرامت بزرگ و رفاقت آنها که خدا بآنها نعمت داده از پیغمبران و صدیقان و شهداء و صالحان که چه خوب رفیقانی هستند .

صام من رجب ثلثة و عشرين يوما نودى من السماء طوبى لك يا عبد الله نصبت قليلا و نعمت طويلا طوبى لك اذا كشف الغطاء عنك و افضيت الى جسيم ثواب ربك الكريم و جاورت الخليل (الجليل) فى دار السلام و من صام من رجب اربعة و عشرين يوما فاذنزل به ملك الموت تراهى له فى صورة شاب عليه حلة من ديباج اخضر على فرس من افراس الجنان و بيده حرير اخضر ممسك بالمسك الازفرو بيده قدح من ذهب مملو من شراب الجنان فسقاه اياه عند خروج نفسه يهون به عليه سكرات الموت ثم ياخذ روحه فى تلك الحرير فتفوح منها رائحة يستنشقها اهل سبع سموات فيظل فى قبره ريان و يبعث من قبره ريحان حتى يرد حوض النبی ﷺ و من صام من رجب خمسة و عشرين يوما فانه اذا خرج من قبره تلقاه سبعون الف ملك بيد كل ملك منهم لواء من درو باقوت و معهم طرائف الحلوى والحلل فيقولون يا ولى الله النجاة الى ربك فهو من اول الناس دخولا فى جنات عدن مع المقربين الذين رضى الله عنهم و رضوا عنه ذاك الفوز العظيم و من صام من رجب ستة و عشرين يوما بنى الله له فى ظل العرش مائة قصر من درو باقوت على رأس كل قصر خيمة حمراء من حرير الجنان يسكنها ناعما و الناس فى الحساب و من صام من رجب سبعة و عشرين يوما اوسع الله عليه القبر مسيرة اربع مائة عام و ملاه جميع ذلك مسكا و عنبرا و من صام من رجب ثمانية

هر که بیست و سه روزش را روزه دارد از آسمان نداء شود خوشا بر تو ای بنده خدا اندکی رنج بردی و نعمتی طولانی باشی خوشا بر تو آنگاه که بمیری بثواب بزرگ پروردگار کریمت رسی و همسایه خلیل باشی در بهشت . هر که بیست و چهار روزش را روزه دارد ملك الموت در صورت جوانی براو درآید که جامه ديبای سبز پوشیده و بر اسب بهشتی سوار است و حریر سبزی که بامشك اذفر آلوده است بدست دارد و بدستی جامی طلا پر از شراب بهشتی که هنگام جان کندن باو نوشاند تلخی جان کندن را براو آسان کند و جانرا در آن حریر بهشتی پیچد و از آن بوی خوشی برآید که اهل هفت آسمان در بینی کشند و در قبرش سرباب ماند تا بر سر حوض کوثر رود .

هر که بیست و پنج روزش را روزه دارد ، چون از قبر برآید هفتاد هزار فرشته اورا برخوردند که بدست هر کدام پرچمی است از در و یاقوت و با آنها زیوره و جامه های طرفه ایست و میگویند ای دوست خدا زود خود را رها کن و پروردگارت رسان ، و او اول کس باشد که در بهشت عدن با مقربان درآید که خدا از آنها خشنود است و آنها از خدا ، این فوز عظیمی است .

هر که بیست و شش روزش را روزه دارد خدا در سایه عرش برایش صد کاخ از در و یاقوت بسازد که بر سر هر کاخی خیمه سرخی از حریر بهشتی است که در آن در ناز و نعمت بپاساید و مردم گرفتار حساب باشند . هر که بیست و هفت روزش را روزه دارد خدا گورش را بمسافت چهار صد سال راه وسعت دهد و همه را بر ازمشك و عنبر کند .

و عشرين يوما جعل الله عزوجل بينه و بين النار سبعة خنادق كل خندق ما بين السماء و الارض مسيرة خمسمائة عام و من صام من رجب تسعة و عشرين يوما غفر الله عزوجل له ولو كان عشار او لو كانت امرأة فجرت بسبعين مرة (امرأاً) بعد ما ارادت به وجه الله و الخلاص من جهنم لغفر الله لها و من صام من رجب ثلاثين يوما نصادى مناد من السماء يا عبد الله اما ما مضى فقد غفر لك فاستأنف العمل فيما بقى و اعطاه الله عزوجل فى الجنان كلها فى كل جنة اربعين الف مدينة من ذهب فى كل مدينة اربعون الف الف قصر فى كل قصر اربعون الف الف بيت و فى كل بيت اربعون الف الف مائدة من ذهب على كل مائدة اربعون الف الف قصعة فى كل قصعة اربعون الف الف لون من الطعام و الشراب لكل طعام و شراب من ذلك لون على حدة و فى كل بيت اربعون الف الف سرير من ذهب طول كل سرير الف ذراع فى الف ذراع على كل سرير جارية من الحور عليها ثلاث مائة الف ذوابة من نور تحمل كل ذوابة منها الف الف وصيفة تغلفها بالمسك و العنبر الى ان يوافيها صايم رجب هذا لمن صام شهر رجب كله قيل يا نبي الله فمضى عجز عن صيام رجب لضعف او لعله كانت به او امرأة غير طاهر يصنع ماذا لينال ما وصفته قال يتصدق كل يوم برغيف على المساكين و الذى نفسى بيده انه اذا تصدق بهذه الصدقة كل يوم نال ما وصفت و اكثر انه لو اجتمع جميع الخلايق كلهم من اهل السموات و الارض على ان يقدروا قدر ثوابه ما بلغوا عشر

هر که بیست و هشت روزش را روزه دارد خدا میان او و آتش هفت خندق زند که هر خندقی از آسمان تا زمین باشد که پانصد سال راه است ، هر که بیست و نه روز از رجب را روزه دارد خدا او را بیامرزد گرچه گمراهی باشد یا زنیکه زنداده تا هفتاد بار در صورتیکه بقصد قربت و خلاص از دوزخ باشد که خدا او را بیامرزد ، هر که سی روز رجب را روزه دارد منادی از آسمان ندا کند ای بنده خدا گناهان گذشته ات آمرزیده شده ، کار خود از سر گیر نسبت بآینده و خدا در بهشتی چهل هزار شهر باو دهد از طلا که در هر شهری چهل هزار هزار کاخ است و در هر کاخی چهل هزار هزار خانه و در هر خانه چهل هزار هزار خوان طلا و بر هر خوانی چهل هزار هزار کاسه و بر هر کاسه چهل هزار هزار رنگ خوراک و نوشابه که هر کدام رنگی جدا دارند باز در هر خانه چهل هزار تخت طلا ، هر تختی هزار ذراع در دو هزار ذراع و بر هر تختی دختر کی از حور که سبصد رشته گیسوی نور دارد و هر گیسو را هزار هزار کنیزک برداشته و بشك و عنبر می آلایند تا بروزه دار رجب رسانند ، این ثواب کیست که همه رجب را روزه دارد عرض شد یا رسول الله هر که برای ضعف یا درد نتواند روزه همه رجب را گیرد ، یا زنیکه ناپاک باشد چه کنند که باین ثوابها رسند ، فرمود هر روز يك گرفته نان بر گدایان صدقه دهند بدانکه جانم بدست او است هر که هر روز این صدقه را دهد برسد بدانچه گفتم و به بیشتر از آن اگر همه خلایق از اهل آسمانها و زمین جمع شوند که ثواب او را اندازه گیرند

ما یصیب فی الجنان من الفضائل و الدرجات قبل یا رسول الله فمن لم یقدر علی هذه الصدقة یصنع ماذا لیتال ما وصفت قال یسبح الله عزوجل کل یوم من رجب الی تمام ثلاثین یوماً بهذا التسبیح مائة مرة سبحان الاله الجلیل سبحان من لا ینبغی التسبیح الاله سبحان الاعز الا کرم سبحان من لبس العز وهوله اهل

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا ابراهیم بن هاشم عن الحسن بن یزید النوفلی عن اسمعیل بن مسلم السکونی عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن ابائه عن علی علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ضغطة القبر للمؤمن كفارة لما کان منه من تضییع النعم .

۳ - حدثنا ابی (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن الهیثم بن ابی مسروق النهدی عن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن غالب عن سعد الاسکاف عن ابی جعفر الباقر (ع) قال ایما مؤمن غسل مؤمناً فقال اذا قلبه اللهم هذا بدن عبدك المؤمن و قد اخرجت روحه منه و فرقت بینهما فغفوك غفوک غفر الله له ذنوب سنة الا الکبائر .

۴ - حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابراهیم بن هاشم عن اسمعیل بن مرار عن یونس بن عبد الرحمن عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله الصادق علیه السلام قال من غسل میتاً مؤمناً فادی فیہ الامانة غفر له قیل و کیف یؤدی فیہ الامانة قال لا یخبر بما یری .

۵ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (ره) قال حدثنا محمد بن یحیی العطار عن محمد بن احمد بن یحیی بن عمر ان الاشعری عن الحسن بن موسی الخشاب عن غیاث بن کلوب عن اسحق بن عمار عن

توانند بر سجدہ یک آنچه از ثواب در بهشت دارد نسبت بفضل و درجات ؛ عرض شد یا رسول الله اگر کسی قادر بر این صدقه نباشد چه کند که باین ثوابیکه گفتی برسد ؟ فرمود هر روز از رجب تا تمام سی روز صد بار این تسبیح را بگوید سبحان الاله الجلیل سبحان من لا ینبغی التسبیح الاله سبحان الاعز الا کرم سبحان من لبس العز وهوله اهل .

۲ - رسول خدا ص فرمود فشاره قبر مؤمن کفاره گناه تضییع نعمت اوست .

۳ - امام باقر ع فرمود هر مؤمنی مؤمنی را غسل دهد و چون او را بگرداند گوید خدایا این بدن بنده مؤمن توست که جانش را گرفتی و میان تن و روحش جدائی افکندی گذشت نو گذشت ضرور است خدا گناه یکسال او را جز کبائر بیامرزد .

۴ - امام صادق ع فرمود هر که مرد مؤمنی را غسل دهد و امانت داری کند آمرزیده شود، گفتند امانت داری آن چه طور است؟ فرمود هر چه دیدی بگویند .

الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) ان رسول الله ﷺ قال لقنوا موالكم لا اله الا الله فان من كان آخر كلامه لا اله الا الله دخل الجنة.

۶- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن سيف عن اخيه الحسين عن ابيه سيف بن عميرة عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال من قدم اولاداً يحسبهم عند الله حجبوه من النار باذن الله عز وجل.

۷- حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابي عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن سيف بن عميرة عن اشعث بن سوار عن الاحنف بن قيس عن ابي ذر الغفاري (ره) قال كنا ذات يوم عند رسول الله ﷺ في مسجد قبا ونحن نفر من اصحابه اذ قال معاشر اصحابي يدخل عليكم من هذا الباب رجل هو امير المؤمنين و امام المسلمين قال فنظروا و كنت فيمن نظر فاذا نحن بعلي بن ابي طالب عليه السلام قد طلع فقام النبي ﷺ فاستقبله وعانقه وقبل ما بين عينيه و جاء به حتى اجلسه الى جانبه ثم اقبل علينا بوجه الكريم فقال هذا امامكم من بعدى طاعته طاعتي و معصيته معصيتي و طاعة الله و معصيتي معصية الله عز وجل.

۵ - رسول خدا ص فرمود هر کس خود لا اله الا الله تلقین کند زیرا هر که آخر سخنش لا اله الا الله باشد بهشت میرود.

۶ - امام باقر ع فرمود هر که فرزندی آورد و بحساب خدا گذارد او را باذن خدای عزوجل از دوزخ جلو گیرند .

۷ - ابوذر غفاری گفت يك روز در مسجد قبا نزد رسول خدا ص بودیم در جمعی از اصحابش که فرمود ای گروهان اصحابه از این در مردی بر شما در آید که امیر مؤمنان و امام مسلمانان است گفت بآن در نگاه کردند و من در ضمن نگاه کردم دیدیم علی بن ابیطالب ع نمودار شد و پیغمبر برخواست او را استقبال کرد و در آغوش کشید و میان دو چشمش را بوسید و او را آورد و بهلوی خود نشانید و روی کریم خود بپا کرد و فرمود این علی پس از من امام شما است طاعتش طاعت من است و نافرمانیش نافرمانی من و طاعت من طاعت خداست و نافرمانیم نافرمانی خدای عزوجل.

المجلس الحادی و الثمانون

يوم الجمعة لسبع خلون من رجب من سنة ثمان وستين و ثلاثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي «ره» قال حدثنا علي بن عبدالله الوراق قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الهيثم بن ابي سروق النهدي قال حدثنا اسمعيل بن مهران عن محمد بن يزيد عن سفيان الثوري قال حدثني جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسن عن ابيه علي بن ابي طالب عليه السلام قال من صام يوما من رجب في اوله اوفى وسطه اوفى آخره غفر له ما تقدم من ذنبه و من صام ثلاثة ايام من رجب في اوله و ثلاثة ايام في وسط و ثلاثة ايام في آخره غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر من احيا ليلة من ليالي رجب اعتقه الله من النار و قبل شفاعته في سبعين الف رجل من المذنبين و من تصدق بصدقة في رجب ابتغاه وجه الله اكرمه الله يوم القيمة في الجنة من الثواب بما لا عين رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر.

۲- حدثنا علي بن احمد بن موسى رضه قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران الحنفي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي قال سمعت مالك بن انس الفقيه يقول والله ما رأت عيني افضل من جعفر بن محمد (ع) زهدا و فضلا و عبادة و ورعا و كنت اقصده فيكرمني و يقبل علي فقلت له يوما يا بن رسول الله ما ثواب من صام يوما من رجب ايمانا و احتسابا فقال وكان والله اذا قال صدق حدثني ابي عن ابيه عن جده قال قال رسول الله ﷺ من صام يوما من رجب

مجلس هشتاد و يكتم - جمعه هفتم رجب ۳۸

۱- علي بن ابي طالب (ع) فرمود هر كه يك روز ماه رجب را از اول يا وسط يا آخرش روزه دارد گناه گذشته اش آمرزیده شود و هر كه سه روزه اول رجب و سه روز وسط و سه روز آخرش را روزه دارد گناه گذشته و آينده اش آمرزیده شود و هر كه يك شب از آنرا زنده دارد خدايش از دوزخ آزاد كند و شفاعت را در هفتاد هزار گنهكار پذيرد و هر كه در آن براي خدا صدقه اي دهد خدا روز قيامت او را بشوای گرامی دارد كه چشمی ندیده و گوشي نشنیده و بدل بشري نگذشته .

۲- مالك بن انس فقيه مدینه می گفت بخدا چشم افضل از جعفر بن محمد (ع) را در زهد و فضل و عبادت و ورع ندیده من نزد او ميرفتم و مرا گرامی ميداشت و بمن توجه ميكرد، يكروز گفتم يا بن رسول الله براي كسيكه يكروز رجب را از روي عقیده و قربت روزه دارد چه ثوابي است ؛ فرمود (و هر چه ميگفت بخدا راست بود) بدم از پدرش از جديش برايم باز گفت كه رسول خدا (ص) فرمود هر كه يكروز از

ایمانا و احتسابا غفر له فقلت له یا بن رسول الله فما ثواب من صام يوما من شعبان فقال حدثنی ابی عن ابيه عن جده قال قال رسول الله ﷺ من صام يوما من شعبان ایمانا و احتسابا غفر له.

۳- حدثنا ابی «رضه» قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ابراهيم بن هاشم عن عبيد الله بن عبدالله الدهقان عن درست بن ابی منصور عن عبدالله بن سنان قال قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام لا تمزح فيذهب نورك ولا تكذب فيذهب بهاؤك وایاك وخلصين الضجر والكسل فانك ان ضجرت لم تصبر على حق وان كسلت لم تؤد حقا قال وكان المسيح «ع» يقول من كثر همه سقم بدنه ومن ساء خلقه عذب نفسه ومن كثر كلامه كثر سقطه ومن كثر كذبه ذهب بهاؤه ومن لاحى الرجال ذهب مروتہ.

۴- و بهذا الاسناد عن درست بن ابی منصور عن عبدالحمید بن عواض الطائی عن موسى بن جعفر عن ابيه عن آبائه «ع» قال قال رسول الله ﷺ الاكل على الشبع يورث البرص.

۵- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رضه» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ايوب بن نوح عن صفوان بن يحيى عن هشام بن سالم عن ابي عبدالله الصادق قال قال رسول الله ﷺ ان آدم شكى الى الله عز وجل ما يلقى من حديث النفس والحزن فنزل عليه جبرئيل فقال له يا آدم قل لاهول ولا قوة الا بالله فقالها فذهب عنه الوسوسة والحزن.

۶- حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق «رضه» قال حدثنا احمد بن محمد بن محمد الممدانی مولى بنی هاشم قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدثنا جعفر بن سليمان عن ابيه عن عمرو بن خالد قال قال زيد بن علی

رجب را از روی عقیده و قربت روزمه دارد آمرزیده است عرض کردم ثواب کسیکه یکروز از شعبان روزه دارد چیست ؟ بهمان سند فرمود که رسول خدا ص فرمود هر که یکروز از شعبان را از روی ایمان و قربت روزه دارد آمرزیده است.

۳- امام صادق ع فرمود شوخی مکن تا روشنیت برود و دروغ مگو تا خرمیت برود و از دو خصلت برکنار باش تنك خلقی و تنبلی زیرا اگر خلقت تنك شود بر حق صبر نتوانی و اگر تنبلی باشی حق ادا نکنی مسیح ع میفرمود هر که همش بسیار است تنش بیمار است هر که بد خلق است خود را شکنجه کند ، هر که سخن بسیار گوید بسیار در غلط افتد و هر که بسیار گناه کند بهایش برود و هر که با مردان درافتد مروتش برود .

۴- رسول خدا ص فرمود خوردن سرسیری مایه پیسی است.

۵- فرمود آدم از حدیث نفس و اندوه بخدا شکایت کرد جبرئیل بر او نازل شد و گفت ای آدم بگو لاهول ولا قوة الا بالله آنرا گفت و وسوسه و اندوه او رفت.

بن الحسين بن علي بن ابيطالب عليه السلام في كل زمان رجل منا اهل البيت يحتاج الله به على خلقه و حجة زماننا ابن اخي جعفر بن محمد لا يضل من تبعه ولا يهتدى من خالفه.

۷- حدثنا احمد بن علي بن ابي ااهيم بن هاشم رضه قال حدثني ابي عن جدي عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي عن ابيه امير المؤمنين علي بن ابيطالب عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ اخبرني جبرئيل عن الله جل جلاله انه قال علي بن ابيطالب حجتي على خلقي وديان ديني اخرج من صلبه ائمة يقومون بامري ويدعون الى سبيلي بهم اذفع العذاب عن عبادي وامائي وبهم انزل رحمتي.

۸- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضه قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان قال سمعت ابا عبدالله الصادق ع يقول ثلثة هن فخر المؤمن وزينه في الدنيا والاخرة الصلوة في آخر الليل ويأسه مما في ايدي الناس و ولاية الامام من آل محمد عليهم السلام.

۹- حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار رضه قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن العباس بن معروف عن حماد بن عيسى عن حرير بن عبدالله او غيره قال نزل على ابي عبدالله الصادق ع قوم من جهينة فاضافهم فلما ارادوا الرحلة زودهم ووصلهم واعطاهم ثم قال لغلمانهم تنحوا لاتعينوهم فلما فرغوا جاؤا اليودعوه فقالوا له يا بن رسول الله لقد اضفت فاحسنت الضيافة واعطيت

۶- زيد بن علي ع فرمود در هر زمانی مردی از ما خاندان باشد که خدا او را حجت بر خلقش کند و حجت زمان ما برادرزاده ام جعفر بن محمد ع است گمراه نشود هر که پیروی او کند و ره نیابد هر که مخالفتش کند.

۷- رسول خدا ص فرمود جبرئیل از خدای عزوجل بمن خبر داد که فرمود علی بن ابیطالب حجت منست بر خلقم و جزاء بخش در دینم است و از بشتن امامانی بر آرم که بامر من قیام کنند و به راه من دعوت نمایند و بدانها عذاب را از بندها و کینیزهایم دفع کنم و بدانها رحمتم نازل کنم.

۸- امام صادق ع فرمود سه چیز افتخار مؤمن است و زیور او در دنیا و آخرت نماز در آخر شب و نومیدی در آنچه در دست مردم است و ولایت امام از آل محمد.

۹- جمعی از جهینه مهمان امام صادق ع شدند چون قصد کوچ کردند بآنها توشه وصله و عطا داد و بغلامانش فرمود کنار روید و کمکی در بار و بنه آنها ندهید چون بار بستند و آمدند

فاجزلت العطية ثم امرت غلمانك ان لا يعينونا على الرحلة فقال **يَا رَسُولَ اللَّهِ** انا اهل بيت لانعين اضيافنا على الرحلة من عندنا.

۱۰- **حدثنا** محمد بن علي ماجيلويه قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن عيسى العبيدي عن ابي زكريا المؤمن عن سليمان بن خالد عن ابي عبد الله الصادق **ع** قال ان رسول الله **ﷺ** اتى شابا من الانصار فقال اني اريد ان افرا عليكم فمن بكى فله الجنة فقروا آخر الزمر وسبق الذين كفروا الى جهنم زمرا الى آخر السورة فبكى القوم جميعا الاشباب فقال يا رسول الله قد تبأ كيت فما قطرت عيني قال اني معيد عليكم فمن تبأ كى فله الجنة قال فاعاد عليهم فبكى القوم و تبأ كى الفتى فدخلوا الجنة جميعا.

۱۱- **حدثنا** الحسين بن ابراهيم بن احمد المودب **رضه** قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكي قال حدثنا عبد الله بن احمد بن داهر قال حدثنا الفضل بن اسمعيل الكوفي قال حدثنا علي بن سالم عن ابيه قال سألت الصادق **ع** عن محمد **ﷺ** فقلت له يا بن رسول الله ما تقول في القرآن فقال هو كلام الله و قول الله و كتاب الله و وحى الله و تنزيله و هو الكتاب العزيز الذى لا ياتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد.

۱۲- **حدثنا** احمد بن زياد بن جعفر الهمداني **رضه** قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد قال قلت للرضا **ع** يا بن رسول الله اخبرني عن القرآن

وداع كنند گفتند يا بن رسول الله خوب مهمانی کردی و عطای شایان دادی ولی به غلامانت دستور دادی ما را بر کوچ کمک نکنند ؟ فرمود ما خاندانی هستیم که در کوچیدن مهمانان خود کمک ندهیم .

۱۰- رسول خدا **ص** نزد جوانانی از انصار آمد و فرمود برای شما قرآن میخوانم و هر که گریست بهشت دارد و آیات آخر سوره زمر را تلاوت کرد و از وسبق الذین کفروا الى جهنم زمرا **ع** برانند کافرانرا بدوزخ گروه گروه ، تا آخر سوره ، همه گریستند جز یکی که عرض کرد یا رسول الله من خود را بگریه زدم و قطره ای از دیده ام نریخت ، فرمود من باز میخوانم و هر که خود را به گریه زد بهشت دارد و بر آن ها باز خواند و همه گریستند و آن جوان هم خود را بگریه زد و همه بهشت رفتند .

۱۱ - علی بن سالم از پدرش که گفت از امام صادق **ع** پرسیدم که یا بن رسول الله در باره قرآن چه گویی ؟ فرمود آن کلام خدا و گفتار خدا و کتاب خدا و وحی خدا و تنزیل او است و آن کتسایی است عزیز که باطل از بس و پیش در آن راهی ندارد و نازل شده از حکیم حمید .

۱۲- حسین بن خالد گوید امام رضا گفتیم یا بن رسول الله بفرمائید قرآن خالق است یا مخلوق ؟

اخالق او مخلوق فقال ليس بخالق ولا مخلوق ولكنه كلام الله.

۱۳- حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور «ره» قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري عن ابيه عن ابراهيم بن هاشم عن الريان بن الصلت قال قلت للمرضاء عليه السلام ما تقول في القرآن فقال كلام الله لا تتجاوزوه ولا تطلبوا الهدى في غيره فتضلوا

۱۴- حدثنا ابي «ره» قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني قال كتب علي بن محمد بن علي بن موسى الرضا «ع» الى بعض شيعته ببغداد بسم الله الرحمن الرحيم عصمنا الله واياك من الفتنة فان يفعل فاعظم بها نعمة والا يفعل فهي الهلكة نحن نرى ان الجدل في القرآن بدعة اشترك فيها السائل والمجيب فتعاطى السائل ما ليس له وتكلف المجيب ما ليس عليه وليس الخالق الا الله وما سواه مخلوق والقرآن كلام الله لا تجعل له اسما من عندك فتكون من الضالين جعلنا الله واياك من الذين يخشون ربهم بالغيب وهم من الساعة مشفقون.

۱۵- حدثنا علي بن احمد بن عبد الله بن احمد بن ابي عبد الله البرقي «ره» قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبد الله عن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن عقبة عن ابيه عن سليمان بن خالد عن ابي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده «ع» قال ضحك رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم حتى بدت نواجذه ثم قال لا تسئلوني مم ضحكت قالوا بلى يا رسول الله قال عجبني الامر المسلم انه ليس من فضاء يقضيه الله عز وجل له الا كان خيرا له في عاقبة امره.

فرمود نه خالق است و نه مخلوق ولی کلام خداست.

۱۳- در جواب همین سؤال ریان بن صلت فرمود قرآن کلام خداست از آن نگذرید و در غیر آن هدایت مجوید تا گمراه شوید.

۱۴- امام دهم بیکی از شیعیان بغداد نوشت بنام خدای بخشاینده مهربان خدا مارا و تورا از فتنه نگهدارد اگر بکند چه نعمت بزرگی است و اگر نکرد هلاکت است بنظر ما جدال درباره قرآن بدعت است که پرسنده و پاسخده در آن شریکند پرسنده چیزی خواسته که حقیقت نیست و جوابگو متحمل چیزی شده که بر عهدۀ ندارد خالق جز خدا نیست و جز او مخلوق است قرآن همان کلام خداست نامی از پیش خود بر آن منه تا از گمراهان باشی خدا مرا و تورا از آنها کند که در نهان از پروردگار خود بترسند و از قیامت درهراسند.

۱۵- روزی پیغمبر خدا خندید تا دندانهای آسیابش نمایان گردید و پس از آن فرمود از من نپرسید چرا خندیدم گفتند چرا یا رسول الله؟ فرمود از مرد مسلمان در عجب شدم که هر چه خدا برایش مقدر کرده سرانجامش خوبست

۱۶- حدثنا علي بن عيسى رضه قال حدثنا علي بن محمد (محمد بن علي) ماجيلويه قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن محمد بن سنان عن زياد بن المنذر عن سعد بن طريف عن الاصمعي بن نباته قال سمعت امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام يقول سئلت رسول الله صلى الله عليه وآله عن صفة المؤمن فنكس رأسه ثم رفعه فقال في المؤمنين عشرون خصلة فمن لم تكن فيه لم يكمل ايمانه يا علي ان المؤمنين هم الحاضرون للصلاة والمسارعون الى الزكوة والحاجون لبيت الله الحرام والصائمون في شهر رمضان والمطعمون المسكين والماسحون راس اليتيم المطهرون اظفارهم المتزرون على اوطاهم الذين ان حدثوا لم يكذبوا و اذا وعدوا لم يخلفوا و اذا ائتمنوا لم يخونوا و ان تكلموا صدقوا رهبان بالليل امد بالنهار صائمون بالنهار قائمون بالليل لا يؤذون جار ولا يتأذى بهم جار الذين مشيهم على الارض هونا و خطاهم الى بيوت الارامل و على اثر الجنائز جعلنا الله و اياكم من المتقين.

۱۷- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس رضه قال حدثنا ابي قال حدثنا محمد بن عبد الجبار عن ابي احمد محمد بن زياد الازدي قال حدثنا اسمعيل بن الفضل عن ابيه عن ثابت بن دينار عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله تبارك و تعالى اوحى الى انه جاعل لي من امتي اخا و وارثا و خليفة و وصيا فقلت يا رب من هو فاوحى الى عزوجل يا محمد انه امام امتك و حجتي عليها بعدك فقلت يا رب من هو فاوحى الى عزوجل يا محمد ذلك من احبه و يحبني ذاك المجاهد في سبيلي و المقاتل لنا كثر عهدي و القاسطين في حكمي و المارقين من ديني ذاك وليي

۱۶- امير المؤمنين مفرمود از رسول خدا ص وصف مؤمن را پرسيدم سر بزر انداخت و بالا کرد و فرمود مؤمنان را بيست صفت است که در هر که نباشد ايمانش کامل نيست، حاضر نماز باشند و در زكوة دادن بشتابند و حج خانه خدا کنند و روزه ماه رمضان گيرند و بمسكين طعام دهند و بسر يتيمان دست گشند و عودت يپوشانند اگر حديث کنند دروغ نگويند و چون وعده دهند تغلف نکنند و در امانت خيانت نکنند و سخن براستی گویند، شبها عبادت کنند و روز چون شير نبرد کنند روزها روزه اند و شبها در عبادت باشند، همسايه نياز دارند و همسايه از آنها آزار نکشد - بر زمين آهسته راه روند و بخانه يپوه زنان گام بردارند و دنبال جنازه مردگان روند، خدا را و شمارا از متقيان سازد.

۱۷- رسول خدا ص فرمود براستی خدای تبارك و تعالى بمن وحی کرد که برايم از امتم برادر و وارث و خليفه و وصی مقرر سازد عرض کردم پروردگارا او کیست؟ وحی کرد ای محمد او امام امت و حجتم بر آنهاست پس از تو، عرض کردم کیست؟ وحی کرد ای محمد آنکه منش دوست دارم و دوستم دارد آنکه مجاهد در راه منست و با ناگشان در عهدهم و قاسطان در حکمهم و مارقان از دينم نبرد کند او بدرستی ولی منست و شوهر دخترت و پدر فرزندان علی بن

حقاً زوج ابنتك وابو ولدك على بن ابي طالب عليه السلام

۱۸ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة دره قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن جعفر بن سلمة الاهوازي عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال اخبرنا اسمعيل بن بشار قال حدثنا عبدالله بن بلج المصري عن ابراهيم بن ابي يحيى المدني عن محمد بن المنكدر قال سمعت ابا امامة يقول كان علي عليه السلام اذا قال شيئاً ام نشك فيه و ذلك انا سمعنا رسول الله صلى الله عليه وآله يقول خازن سري بعدى علي عليه السلام

۱۹ - و بهذا الاسناد عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثني المسعودي قال حدثنا يحيى بن سالم العبدى عن اسرائيل عن ميسرة عن المنهال بن عمرو عن زر بن حبیش قال مر علي عليه السلام على بغلة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلمان في ملاء فقال سلمان دره الاتقومون تاخذون بهجرتك تسئلونه فوالذى فلق الحبة و برأ السمّة انه لا يخبركم بسر نبیکم احد غيره و انه لعالم الارض و ربانيها و اليه تسكن لو فقدتموه لفقدتم العلم وانكرتم الناس

۲۰ - حدثنا ابي قال حدثنا عبدالله بن الحسن عليه السلام المؤدب عن احمد بن علي الاصمغاني عن ابراهيم بن محمد قال حدثنا محمد بن علي الصراف قال حدثنا الحسين بن الحسن الاشقر عن علي بن هاشم عن ابي رافع عن محمد بن ابي بكر عن عباد بن عبدالله عن سلمان عن النبي قال اقضى امتي واعلم امتي بعدى علي

۲۱ - و بهذا الاسناد عن الحسين بن الحسن الاشقر عن صالح بن ابي الاسود عن اخيه عن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علي عن ابيه عن جده قال كان النبي اذ نزل عليه الوحي

ابي طالب است.

۱۸ - ابا امامه ميگفت هر چه علي ميفرمود در آن شك نداشتيم براي آنكه ازيغبر شنیده بوديم كه ميگفت علي بعد از من خزينه اسرار منست.

۱۹ - زر بن حبیش گفت علي سوار بر اشتر رسول خدا ص عبور ميكرد سلمان با جمعی از رجال نشسته بود. و بآنها گفت بيا نشويد و از او پرسش كنيد؛ بدانكه دانه را شكافد و انسانرا بر آرد حزاو کسی با سرار ييغبر شما خبر ندهد او دانشمند روی زمین و رباني آنست و آرامش باو است و اگر او را از دست بدهيد دانش را از دست داديد و مردم را ناشناس ملاحظه كنيد.

۲۰ - ييغبر ص فرمود قضاوت كن تر و دانشمند تر بدین در اتم پس از من عليست.

۲۱ - چون در روز وحي به ييغبر ميرسيد شب نشده بود كه آنرا بعلي گزارش ميداد و اگر شب وحي

نهارالم یمس حتی یخبر به علیا واذا نزل علیه لیلا لم یصبح حتی یخبر به علیا

۲۲ - حدثنا الحسين بن علی بن احمد الصائغ « ره » قال حدثنا احمد بن محمد بن سعيد الهمدانی قال حدثنا جعفر بن عبيد الله عن الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن محمد بن قيس عن ابي جعفر محمد بن علی الباقر عليه السلام قال صلى رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم باصحابه الفجر ثم جلس معهم یحدثهم حتی طلعت الشمس فجعل الرجل یقوم بعد الرجل حتی لم یبق معه الا رجلان انصاری و ثقفی فقال لهما رسواله صلى الله عليه وآله قد علمت ان لکما حاجة تريدان ان تسئلاني عنها فان شئتما اخبرتکما بحاجتکما قبل ان تسئلان وان شئتما فاسئلاني قالا بل تخبرنا انت يا رسول الله فان ذلك اجلی للعمی وابعد من الارتیاب و اثبت للايمان فقال رسول الله صلى الله عليه وآله اما انت يا اخا الانصار فانک من قوم یؤثرون علی انفسهم وانت قروي وهذا الثقفی بدوی افنؤثره بالمسئلة فقال نعم فقال رسول الله صلى الله عليه وآله اما انت يا اخا ثقفی فانک جئت تسألني عن وضوءک و صلواتک و مالک فیهما من الثواب فاعلم انک اذا ضربت یدک فی الماء و قلت بسم الله تنأثرت الذنوب التي اکتسبتها یداک فاذا غسلت وجهک تنأثرت الذنوب التي اکتسبتها عینک بنظرهما وفوک بلفظه و اذا غسلت ذراعیک تنأثرت الذنوب عن یمینک و شمالک فاذا مسحت رأسک و قدمیک تنأثرت الذنوب التي مشیت اليها علی قدمیک فهذا بک فی وضوءک فاذا قمت الی الصلوة و توجهت و قرأت ام الكتاب و ما تيسر لک من السور ثم رکعت فاتممت رکوعها و سجودها و تشهدت و سلمت غفر لک کل ذنب فیما بینک

میرسید صبح نمیکرد تا آنرا بعلی ع خبر میداد.

۲۲- امام باقر ع فرمود یک روز رسول خدا نماز بامداد را با اصحابش خوانده و نشست با آنها صحبت میکرد تا آفتاب زد و یکی یکی رفتند تا جز دو مرد خدمتش نماندند یک انصاری و دیگر ثقفی رسول خدا ص به آنها فرمود میدانم شما پرشی دارید اگر خواهید من شما را بدان خبر دهم پیش از اظهار و اگر خواهید خود بپرسید گفتند خبر دهید که بهتر کوری را روشن کند و از ریه بر کنار باشد و ایمان را با برجا کند.

رسول خدا فرمود ای برادر انصاری تو از مردمی هستی که دیگران را بر خود مقدم میدارند و اهل شهری و این ثقفی بیابانی است و او را در پریش بر خود مقدم دار عرض کرد چشم یا رسول الله، فرمود ای برادر ثقفی تو آمدی از وضو و نماز و ثواب آنها پرسی بدانکه چون دست بآب زنی و نام خدا بری گناهای که بدستهایت کردی بریزند و چون روی خود شوئی گناهانیکه چشمهایت با دیدن و بادهانت کرده با تلفظ بریزند و جور دست را سست را مرفق بشوئی گناهان دست راست و چپ بریزند و چون بر سر زد و با مسح کنی گناهای که بسوی آنها گام برداشتی بریزند این ثواب وضویت و چون بنماز برخاستی و رو قبله کردی حمد و سوره ای که توانستی خواندی و رکوع درست و سجود کامل نمودی و تشهد و سلام گفتی هر گناهی که پس نماز گذشته نمودی آمرزیده

وبین الصلوة التي قدمتها الى الصلوة الموحرة فهذا في صلوتك واما انت يا اخا الانصار فانك جئت تسئلني عن حجك وعمرتك ومالك فيهما من الثواب فاعلم انك اذا انت توجهت الى سبيل الحج ثم ركبت راحلتك ومضت بك راحلتك ام تضع راحلتك خفا ولم ترفع خفا لا كتب الله لك حسنة ومحى عنك سيئة فاذا احرمت وليت كتب الله لك بكل تلبية عشر حسنات ومحى عنك عشر سيئات فاذا طفت بالبيت اسبوعا كان لك بذلك عند الله عز وجل عهدا وذكرا يستحيى منك ربك ان يعذبك بعده فاذا صليت عند المقام ركعتين كتب الله لك بهما الفى ركعة مقبولة فاذا سعت بين الصفا والمروة سبعة اشواط كان لك بذلك عند الله عز وجل مثل اجر من حج ماشيا من بلاده و مثل اجر من اعتق سبعين رقبة مؤمنة واذا وقفت بعرفات الى غروب الشمس فلو كان عليك من الذنوب قدر رمل عالج وزبد البحر لغفرها الله لك فاذا رميت الجمار كتب الله لك بكل حصاة عشر حسنات تكتب لك لما تستقبل من عمرك فاذا ذبحت هديك او نحرته بدنتك كتب الله لك بكل قطرة من دمها حسنة تكتب لك لما تستقبل من عمرك فاذا طفت بالبيت اسبوعا للزيارة وصليت عند المقام ركعتين ضرب عليك كريم على كتفك ثم قال امامنا مضي فقد غفر لك فاستأنف العمل فيما بينك وبين عشرين ومائة يوم وصلى الله على رسوله محمد وآله الطاهرين وحسبنا الله ونعم الوكيل

شود اين هم ثواب نمازت ولي تو ای برادر انصاری آمدی از حج و عمره ات بهر سی و نوا بیکیه دادند بدانکه چون روی بر راه حج نمودی و بر پاکش خود سوار شدی و رفتی سعی بر ندارد و بزمن نگذارد جز آنکه خدا برایت حسنه ای نویسد و گناهی از تو محو کند و چون محرم شدی و تلبیه گفتی خدا برای هر تلبیه ده حسنه برایت نویسد و سیئه از تو محو کند و چون هفت بار گرد خانه طواف کردی در آن با خدا عهد و پادی داری که شرم دارد بعد از آن عذاب کند و چون نزد مقام دو رکعت نماز خواندی خدا دو هزار رکعت مقبول در نامه عملت نویسد و چون هفت گردش میان صفا و مروه کردی نزد خدا بسبب آن مانند اجر هر که پیاده حج کرده از شهر خودداری و چون اجر کسیکه هفتاد بنده مؤمن آزاد کرده و چون تا غروب در عرفات وقوف کنی اگر گناهات باندازه ریگهای عالچ باشند و کف دریا خدا بپامرزد و چون رمی جمرها کردی خدا بهر یکی ده حسنه در آینده عورت برایت بنویسد و چون گوسفند یا شتر قربانی کردی خدا بهر قطره خونس حسنه ای نویسد تا عمر داری چون هفت شوط طواف زیارت کرد خانه نمودی و نزد مقام دو رکعت نماز خواندی یک فرشته گرامی بر شانه ات زند و گوید آنچه گذشت آمرزیده شد برایت و کار از سر گیر و تا صد و بیست روز مهلت داری و صلی الله علی رسوله محمد و آله الطاهرين و حسبنا الله و نعم الوکیل

المجلس الثانی و الثمانون

يوم الثلاثاء، الحادى عشر من رجب من سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

۱- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه «رض» قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن على بن النعمان عن عبدالله بن طلحة عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه «ع» قال قال رسول الله ﷺ الصائم فى عبادة الله (فى عبادة) و ان كان نائما على فراشه مالم يغترب مسلما.

۲- حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن سنان عن غياث بن ابراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه «ع» قال قال رسول الله ﷺ من صام يوما تطوعا ابتغاء ثواب الله و جبت له المغفرة

۳- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل «رض» قال حدثنا على بن الحسين السعدابادى عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن ابي قتادة القمى قال حدثنا عبدالله بن يحيى عن ابان الاحمر عن الصادق جعفر بن محمد «ع» قال ان الناس تذاكروا عنده الفتوة فقال اتظنون ان الفتوة بالفسق والفجور كلا ان الفتوة والمروة طعام موضوع و نائل مبدول و اصطناع المعروف و اذى مكفوف فاما تلك فشطارة و فسق ثم قال «ع» ما المروة فقلنا لانعلم قال المروة والله ان يضع الرجل خوانه بفناء داره والمروة مروتان مروة فى الحضر و مروة فى السفر فاما التى فى الحضر فتلاوة القرآن و لزوم المساجد و المشى مع الاخوان فى الحوائج و الانعام على الخادم فانه مما يسر المديق و

مجلس هشتاد و دوم = روز سه شنبه يازدهم رجب ۲۵۸

۱- رسول خدا ص فرمود روزه دار در عبادت خداست گر چه در بستر بخوابد تا مسلمانى را غيبت نكرده.

۲- فرمود هر كه يك روزه مستحب كيرد براى طلب ثواب از خدا آمرزشش لازم آيد
۳- جمعى حضور امام صادق در موضوع فتوت مذاكره كردند، فرمود شما معتقديد كه فتوت بفسق و مرزگى است نه هرگز، جوانمردى و مردانگى سفره باز و بخشش و كار نيكست و دفع آزار ولى اين جوانمردى معروف عياردى و فسق است، سپس فرمود مروت چيست؟ گفتيم نبيدانيم فرمود مردانگى اينست كه سفره بر آستانه خانه اش بگسترده، مروت دو تا است در حضر و در سفر مروت در وطن خواندن قرآن و ملازمت مساجد و تلاش با برادرانست در انجام حوائج و بخشش بخدمتكار

يكبت العدو زاما التی فی السفر فكثرة الزاد وطيبه و بذله لمن كان معك و كتمانك على القوم سرهم بعد مفارقتك اياهم و كثرة المزاح في غير ما يسخط الله عزوجل ثم قال (ع) والذي بعث جدي عليه السلام بالحق نبيا ان الله عزوجل ليرزق العبد على قدر المروءة وان المعونة لتنزل من السماء على قدر المؤونة وان الصبر لينزل على قدر شدة البلاء.

۴- حدثنا الحسين بن احمد بن ادریس قال حدثنا محمد بن عبد الجبار عن الحسين بن علي بن ابي حمزة عن اسمعيل بن عبد الخالق و ابي الصباح الكناني جميعا عن ابي بصير قال سمعت ابا عبد الله الصادق عليه السلام يقول من كف اذاه عن جاره اقاله الله عزوجل عشرته يوم القيمة و من عف بطنه و فرجه كان في الجنة ملكا مجبوراً و من اعنق نسمة مؤمنة بنى الله عزوجل له بيتا في الجنة.

۵- حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام المؤدب (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكي قال حدثنا عبد الله بن احمد قال حدثني سليمان بن جعفر الجعفري قال قلت لابي الحسن موسى بن جعفر (ع) يا بن رسول الله ما تقول في القرآن فقد اختلف فيه من قبلنا فقال قوم انه مخلوق وقال قوم انه غير مخلوق فقال عليه السلام اما اني لا اقول في ذلك ما يقولون ولكني اقول انه كلام الله عزوجل.

۶- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثني عمي محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن عيسى النهري عن ابي عبد الله الصادق (ع) عن آباءه (ع) «

است که دوست را خوش آید و دشمن را سرکوب کند و اما در سفر توشه فراوان خوب و بخشش از آن به همراهان و سرپوشی از رفیقان پس از جدائی ایشان و شوخی بسیار که بسخط خدای عزوجل منجر نشود سپس فرمود بدانکه جدم را براستی مبعوث کرده براستی خداوند بنده را باندازه مروءتی که دارد روزی دهد، کمک آسمان به اندازه هزینة فرود آید و صبر باندازه سختی بلاء.

۴- امام صادق (ع) میفرمود هر که آزار خود از همسایه بگرداند خدای عزوجل در قیامت گناهش بیامرزد و هر که شکم و فرج خود را پاک دارد در بهشت سروری محترمت و هر که بنده مؤمنی آزاد کند خدای عزوجل برایش در بهشت خانه ای بسازد.

۵- سلیمان جعفری گوید با امام هفتم گفتیم یا بن رسول الله درباره قرآن چه فرمائی آنها که نزد ما هستند در آن اختلاف دارند و جمعی گویند مخلوقست و دیگران گویند مخلوق نیست؟ فرمود من آنچه گویند نگویم من میگویم کلام خدای عزوجل است.

۶- رسول خدا فرمود هر که خدا را شناسد و بزرگ داند دم از سخن بندد و شکم از خوراک و

قال قال رسول الله ﷺ من عرف الله وعظمه منع فاه من الكلام و بطنه من الطعام و عني نفسه بالصيام والقيام قالوا بآبائنا و امهاتنا يا رسول الله هؤلاء اولياء الله قال ان اولياء الله سكنوا فكلان سكوتهم ذكرا و نظروا فكان نظرهم عبرة و نطقوا فكان نطقهم حكمة و مشوا فكان مشيهم بين الناس بركة لولا الاجال التي كتبت عليهم لم تستقر ارواحهم في اجسادهم خوفا من العذاب و شوقا الى الثواب.

۷- حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي (رض) قال حدثني جدي الحسن بن علي عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله احب اخواني الي علي بن ابي طالب عليه السلام واحب اعمامي الي حمزة.

۸- حدثنا احمد بن الحسن القطان (رض) قال حدثنا العباس بن الفضل بن شاذان المقرئ قال حدثنا جعفر بن محمد بن هرون عن عزرة القطان قال حدثنا مسعود ابو عبدالله الخلافي قال حدثني تليد عن ابي الحجاج عن ابي ادريس عن محمد بن علي بن ابي طالب قال قال رسول الله ﷺ يا علي من فارقت فقد فارقتني و من فارقتني فقد فارقت الله عز وجل.

۹- حدثنا ابي «رضه» قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا ابو يوسف يعقوب بن محمد البصري قال حدثنا ابن عمارة قال حدثنا علي بن ابي الزعزاع البرقي قال حدثنا ابو ثابت الخرزى عن عبدالكريم الخرزى عن سعيد بن جبیر عن عبدالله بن عباس قال جاع النبي ﷺ جوعا شديدا فأتى الكعبة فتعلق باستارها فقال رب عجل لاتجمع عبادي اكثر مما اجعته قال فهبط جبرئيل ومعه لوزة فقال يا محمد ان الله جل جلاله يقره عليك السلام فقال يا

خود را بروزه و شب زنده داری رنج دهد، گفتند پدران و مادران ما قربانت يا رسول الله اينان اولياء الله باشند، فرمود اولياء خدا خموشی گیرند و خموشی آنها یاد خداست و نگرند و عبرت گیرند و بگویند گفته آنان حکمت باشد میان مردم راه و نندوب رکت زابدا اگر عمر مقدر نبود جان شان در نشان نسیانند از ترس عذاب و شوق ثواب.

۷ - فرمود دوست ترین برادر من نزد من علی بن ابیطالب (ع) است و دوست ترین عموهام حمزه است.

۸ - فرمود بعلی ای علی هر که تو جدا شود از من جداست و هر که از من جداست از خدای عزوجل جداست.

۹ - عبدالله بن عباس گوید پیغمبر سخت گرسنه شد و آمد پرده کعبه در آویخت و فرمود

جبرئیل الله السلام و منه السلام و الیه يعود السلام فقال ان الله يأمرک ان تفک عن هذه اللوذة ففک عنها فاذا فيها ورقة خضراء نضرة مكتوبة علیها لا اله الا الله محمد رسول الله ایدت محمدًا بعلى ونصرتہ بهما انصف الله من نفسه من اتهم الله فی قضاءه واستبطأه فی رزقه

۱۰ - حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار «ره» قال حدثنا ابی عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن وهب بن وهب القاضی عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله تنفلوا فی ساعة الغفلة ولو بر کعتین خفیفین فانهما تورثان دار الکرامة قبل یا رسول الله وما ساعة الغفلة قال بین المغرب والعشاء.

۱۱ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن علی بن حسان الواسطی عن عمه عبدالرحمن بن کثیر الهاشمی مولى محمد بن علی عن ابی عبدالله علیه السلام قال بینا امیر المؤمنین علیه السلام ذات یوم جالس مع ابن الحنفیة اذ قال یا محمد ایتنی بآباء من ماء اتوضأ للصوة فاتاه محمد بالماء فاكفا بیده الیمنى علی یدیه الیسری ثم قال بسم الله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم يجعله نجسا قال ثم استنجی فقال اللهم حصن فرجی واعفه واستر عورتی وحرمنى علی النار قال ثم تمضمض فقال اللهم لقنی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی بذكرک ثم استنشق فقال اللهم لاتحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وطیبها قال ثم غسل

پروردگار محمد محمد را بیش از این گرسنه مدار جبرئیل فرود آمد و بادامی برایش آورد و گفت یا محمد خدای جل جلاله سلام میرساند و میفرماید ابن بادامرا باز کن و آنرا باز کرد بناگاه در آن برک سبز و خرمی بود بر آن نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله محمد را بعلى كذا دادم و او را بهوی یاری کردم بانصاف درباره خدا قضاوت نکرده کسیکه خدا را در سر نوشت خود متهم دارد و در روزی دادن بهوی کامل شمرد.

۱۰ - رسول خدا ص فرمود در ساعت غفلت نماز نافله بخوانید گرچه دو رکعت سبک باشد که باعث دار کرامت شوند، عرض شد یا رسول الله ساعت غفلت کدام است ؟ فرمود میان عشاء و مغرب .

۱۱ - یکروز امیر المؤمنین بابرش محمد بن حتمیه نشسته بود و باو فرمود ای محمد يك ظرف آبی برآیم بیاور تاوضوی نماز سازم محمد ظرف آبی برای او آورد و آنحضرت کفی آب بادت راستش بدست چپ ریخت و فرمود بنام خدا حمد خدا را که آبرا پاک کننده نمود و نجش ساخت سپس استنجا کرد و فرمود خدایا فرجم بارسا دار و عورتم بیوش و بر دوزخم حرام کن در مضضه فرمود خدایا حجت خود را در روز ملاقات بمن تلقین کن و زبانم را بذكرت روان کن واستنشاق کرد و فرمود خدایا بوی بهشت را بر من غدقن مکن و مرا از آنها که بوی و نسیم و طیب آنرا میبویند مقرر دار گفت پس از آن روی خود را داشت و گفت خدایا سفید کن رویم را روزی که روها سیاه است

وجهه فقال اللهم بيض وجهي يوم تسود فيه الوجوه ولا تسود وجهي يوم تبيض فيه الوجوه ثم غسل يده اليمنى فقال اللهم اعطني كتابي بيمينى والخلد فى الجنان بيسارى وحاسبني حسابا يسيرا ثم غسل يده اليسرى فقال اللهم لاتعطني كتابي بشمالى ولا تجعلها مغلولة الى عنقى واعوذ بك من مقطعات النيران ثم مسح رأسه فقال اللهم غشنى برحمتك وبر كاتك وعفوك ثم مسح رجله فقال اللهم ثبت قدمي على الصراط (ثبتنى على الصراط) يوم تزل فيه الاقدام واجعل سعى فيما يرضيك عنى ثم رفع رأسه فنظر الى محمد فقال يا محمد من توشأ مثل وضوئى وقال مثل قولى خلق الله عز وجل من كل قطرة ملكا يقدره ويسبحه ويكبره ويكتب الله عز وجل له ثواب ذلك الى يوم القيمة

۱۲ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس ربه قال حدثنا ابى قال حدثنا محمد بن عبد الجبار عن الحسن بن على بن ابى حمزة عن سيف بن عميرة عن منصور بن حازم عن ابى عبد الله الصادق عليه السلام قال كان عيسى بن مريم يقول لاصحابه يا بنى آدم اهربوا من الدنيا الى الله واخرجوا قلوبكم عنها فانكم لاتصلحون لها ولا تصلح لكم ولا تبغون فيها ولا تبقى لكم هي الخداعة الفجاعة المغرورة من اغتربها المغبون من اطمأن اليها الهالك من احبها و ارادها فتوبوا الى الله بارئكم واتقوا ربكم واخشوا يوما لا يجزى والد عن ولده ولا مولود هو جازع عن والده شيئا اين آباؤكم اين امهاتكم اين اخوتكم اين اخواتكم اين اولادكم دعوا فاجابوا واستودعوا الثرى وجاوروا الموتى وصاروا

و سياه مكن دو برابر دو سفيدان .

سپس دست راستش را شست و گفت خدایا نامه عمام را بدست راستم ده و خلد را در بهشت بر کنارم نه و باسانی حسابم را بکش پس دست چپش را شست و گفت خدایا نامه عمل مرا بدست چپم مده و آنرا برگردنم غل مکن و بتو پناه برم از تیکه های آتش و سر را مسح کرد و فرمود خدایا در رحمت و برکات و عفو خود اندرم کن .

سپس دو بار مسح کرد و فرمود خدایا دو گامم را بر صراط برجا دار روزیکه گامها بلغزند و تلاشم را بدان کاری قرار ده که ترا از من خشنود کند پس نگاهی بمحمد کرد و فرمود ای محمد هر که چون من وضوء سازد و آنچه گفتم بگوید خدا از هر قطره آب وضویش فرشته ای آفریند که تقدیس و تسبیح و تکبیر کنند و خدا تا قیامت ثوابشرا برای او نویسد .

۱۲ - امام صادق ع فرمود عیسی بن مریم میفرمود باصحابش ای فرزندان آدم از دنیا بگریزید بسوی خدا و دل از آن بردارید که آنرا نشانید و آنهم برای شما نشاید ، در آن نمائید و برای شما نمائند هم آنست بر فریب و برماجرای فریب خورده است کسیکه بدان مغرور شود مقبوست آنکه بدان دل دهد ملامت است آنکه آنرا دوست دارد و بخواهد بدرگام آفریننده خود باز گردید و از پروردگار خود پرهیزد و بترسید از روزیکه پدر مجازات پسر را نکشد و فرزند بجای پدر مجازات نشود، کجایند پدر اتان؟ کجایند برادر اتان؟ کجایند خواهر اتان؟ کجایند فرزندان اتان؟ آنها را دعوت

العظیم فانه كنز من كنوز الجنة وفيه الشفاء من اثنين وسبعين داءاً ادناها الله

۱۴ - و بهذا الاسناد عن الحسن بن علی بن ابی حمزة عن اسمعيل بن دينار عن عمرو بن ثابت عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر عليه السلام قال ان اهل النار يتعاونون فيها كما يتعاونى الكلاب والذئاب مما يلقون من الم «اليم» العذاب ما ظنك يا عمرو بقوم لا يقضى عليهم فيموتوا ولا يخفف عنهم من عذابها عطاش فيها جياع كليله ابصارهم صم بكم عمى مسودة وجوههم خاسئين فيها نادمين مغضوب عليهم فلا يرحمون ومن العذاب فلا يخفف عنهم و في النار يسجرون ومن الحميم يشربون و من الزقوم يأكلون و بكلايب النار يحطمون و بالمقامع يضربون و الملائكة الغلاظ الشداد لا يرحمون وهم «فهم» في النار يسحبون علی وجوههم ومع الشياطين يقرنون و في الانكال والاغلال يصعدون ان دعوا لم يستجب لهم وان سألوا حاجة لم تقض لهم هذه حال من دخل النار

۱۵ - حدثنا علی بن محمد بن موسى قال حدثنا ابو العباس احمد بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا عبدالرحيم بن علی بن سعيد الجبلی قال حدثنا الحسن بن نصر (نصر) الخزاز قال حدثنا عمر بن طلحة عن اسباط بن نصر عن سماك بن حرب عن سعيد بن جبیر قال اتيت عبدالله بن عباس فقلت له يا بن عم رسول الله اني جئتک اسئلك عن علی بن ابي طالب واختلاف الناس فيه فقال ابن عباس يا بن جبیر جئتنی تسألنی عن خير خلق الله من الامة بعد محمد نبي الله جئتنی تسألنی عن رجل كانت له ثلاثة آلاف منقبة في ليلة واحدة هي ليلة القربة يا بن جبیر جئتنی تسألنی عن وصي رسول الله صلى الله عليه وآله و وزيره و خليفته و صاحب حوضه و لوائه و شفاعته و الذي نفس ابن عباس

۱۴ - امام باقر ع فرمود دوزخیان چون سك دوه كند از سختی عذاب چه گمان بری ای عمرو (راوی حدیث است) بر دمی كه مرك ندارند تا برهند و عذابشان تخفیف ندارد و تشنه و گرسنه و معیوب چشم كرو كور و سیه روی و رانده در دوزخ و پشیمان و مغضوب از عذاب بر آنها ترحم نشود و تخفیف ندارند و میسوزند و از حميم میوشند و از زقوم میخورند و بسا قلاب آتشین فرو کشیده شوند و با گرز کوبیده شوند و فرشتگان غلاظ و شداد بر آنها رحم نکنند و در دوزخ بروی خود آنها را بکشند و با شياطين فریفتند و در سختیها و بندهای گرانده اگر فریاد کشند اجابت نشوند و اگر درخواستی کنند بر آورده نشود اینست حال آنها كه بدوزخ در آیند .

۱۵ - سعيد بن جبیر گوید نزد عبدالله بن عباس رفتم و گفتم ای عموزاده رسول خدا ص من آمدم نزد تو از علی بن ابي طالب ع پرسم و از اختلاف مردم در باره او ابن عباس گفت پرس جبیر آمدي از من راجع به بهترين خلق خدا در امت پس از محمد پیغمبر خدا ص پیرسی پیرسی از مردیكه در يكشب سه هزار منقبت دارد و آن شب قربت است ای پرس جبیر آمدي پیرسی از من از وصي رسول خدا ص و وزیرش و خليفه اش و صاحب حوضش و لوائش و شفاعتش و سوگند بدانكه جان ابن عباس در دست او است

بیده او كانت بحار الدنيا مدادا والاشجار اقلاما واهلها كتابا فكتبوا مناقب علي بن ابي طالب عليه السلام وقضائه من يوم خلق الله عز وجل الدنيا الى ان يقضيها ما بلغوا معشار ما آتاه الله تبارك وتعالى

۱۶ - وبهذا الاسناد عن بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول عن اسمعيل بن

ابان عن سلام بن ابي عمرة عن معروف بن خربوذ عن ابي الطفيل عن الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول انا سيد النبيين وعلي بن ابي طالب سيد الوصيين والحسن والحسين سيدا شباب اهل الجنة والائمة بعدهما سادات المتقين ولينا ولي الله وعدونا عدو الله وطاعتنا طاعة الله ومعصيتنا معصية الله عز وجل وحسبنا الله ونعم الوكيل

۱۷ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال اخبرنا احمد بن محمد الهمداني قال اخبرنا

علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام انه قال نحن سادة في الدنيا و ملوك في الآخرة وصلى الله على رسوله محمد وآله الطاهرين بحسبنا الله ونعم الوكيل

المجلس الثالث والثمانون

يوم الجمعة الرابع عشر من رجب من سنة ثمان وستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)

قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصغار عن سلمة بن الخطاب البراوساني عن ابراهيم بن مقاتل قال حدثني حامد بن محمد عن عمرو بن هارون عن الصادق عن ابيه عن آبائه عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال لقد هممت بتزويج فاطمة (ع) ابنة

اكر همه جهان مركب شود و همه درختان قلم و همه خلقش نویسنده و مناقب علی بن ابیطالب و فضائلش را از روزیکه خدا جهان را آفریده تا روزیکه نابودش کند بنویسد ده يك آنرا ننویسند .

۱۶ - رسول خدا ص فرمود من سيد بينميرانم و علی بن ابیطالب سيد اوصياء است و حسن و حسين دو سيد جوانان اهل بهشت و امامان بعد از آنها سادات متقيان ولي ما ولي خدا است و دشمن ما دشمن خدا طاعت ما طاعت خدا است و نافرمانی ما نافرمانی خدای عز و جل و حسبنا الله و نعم الوكيل .

۱۷ - امام رضا ع فرمود ما در دنیا ساداتیم و در آخرت ملوك و صلى الله على محمد و آله الطاهرين بحسبنا الله و نعم الوكيل .

مجلس هشتاد و سوم = روز جمعه چهاردهم رجب ۳۸

۱ - علی بن ابیطالب فرمود من قصد تزويج فاطمه ع را نمودم که دختر محمد ص بود ولي

عند رسول الله حيناً ولم اتجر. ان اذكر ذلك للنبي ﷺ و ان ذلك اختلج في صدري ليلي ونهاري حتى دخلت على رسول الله ﷺ فقال يا علي قلت لبيك يا رسول الله قال هل لك في تزويج قلت رسول الله ﷺ اعلم واذا هو يريدان يزوجني بعض نساء قريش و اني لخائف على فوت فاطمة فما شعرت بشيء. اذ اتاني رسول رسول الله ﷺ فقال لي احب النبي واسرع فمارأينا رسول الله اشد فرحاً منه اليوم قال فاتيته مسرعاً فاذا هو في حجرة ام سلمة فلما نظر الى تهلل وجهه فرحاً وتبسم حتى نظرت الى بياض اسنانه يبرق فقال ابشر يا علي فان الله عز وجل قد كفاني ما قد كان همني من امر تزويجك فقلت وكيف ذلك يا رسول الله قال اتاني جبرئيل ومعه من سنبل الجنة وقرنفلها فناولنيهما فاخذتهما وشمتهما فقلت ما سبب هذا السنبل والقرنفل فقال ان الله تبارك وتعالى امر سكان الجنان من الملائكة ومن فيها ان يزينا الجنان كلها بمغارسها واشجارها وثمارها وقصورها وامر ريحها فهببت بانواع العطر والطيب وامر حور عينها بالقراءة فيها بسورة طه وطواسين و يس و جمعسق ثم نادى مناد من تحت العرش الا ان اليوم يوم وليمة علي بن ابي طالب ﷺ الا اني اشهدكم اني قد زوجت فاطمة بنت محمد ﷺ من علي بن ابي طالب رضي مني بعضهما لبعض ثم بعث الله تبارك وتعالى سحابة بيضاء فقطرت عليهم من اولؤها وزبرجدها ويوافينها وقامت الملائكة فنشرت من سنبل الجنة وقرنفلها هذا مما نشرت الملائكة ثم امر الله تبارك وتعالى ملكاً من ملائكة

جرات نداشتم آنرا به پيغمبر اظهار كنم ولي شبه روزاين انديشه در نهادم بود تا خدمت رسول خدا ص رسيدم وفرمود اي علي عرض كردم لبيك يا رسول الله فرمود ميل زن گرفتن داري ؟ گفتم رسول خدا ص دانا تر است و با خود گفتم ميخواهد يكي از زنان قريش را بمن دهد و نگران بودم كه فاطمه از دستم برود بناگاه فرستاده رسول خدا ص آمد و گفت پيغمبر را اجابت كن و بشتاب كه نديديم رسول خدا مثل امروز شاد باشد گويد شتابانه آمدم و آنحضرت در حجرة ام سلمه بود چون چشمش بمن افتاد خوشحال شد و خنديد تا سفيدى دندانهايش را چون برق نگرينم ، فرمود اي علي مرده گير كه خدا آنچه را من در دل داشتم از تزويج تو كفايت كرد عرض كردم چگونه ، فرمود جبرئيل آمد و سنبل و قرنفل بهشتي همراه آورده بود و بمن داد بوييدم و گفتم براى چه آوردى ؟ گفت خداى تبارك و تعالى بفرشتگان بهشت و ديگر بهشتيان دستور داد كه بهشت را بيارابند با هر چه دارد از درخت و ميوه و كاخ و بيادش دستور داد تا انواع عطر و بوى خوش وزيد ر بعبور يانش دستور داد سوره طه و طواسين و يس و جمعسق بخوانند و منادى از عرش جار كشيد كه امروز روز وليمة علي بن ابي طالب است هلا همه گواه باشيد كه من فاطمه دختر محمد را بعلی بن ابي طالب تزويج كردم و آنها را براى هم بستميدم *

سپس خدا ابر سفيدى فرستاد از اولو و زبرجد و يا قوت بهشت بر همه باريد و از سنبل و قرنفل بهشت انار كرد و اين از انار فرشته ها است .

الجنة يقال له راحيل وليس في الملائكة ابلغ منه فقال اخطب يا راحيل فخطب بخطبة لم يسمع
بمثلها اهل السماء ولا اهل الارض ثم نادى مناد الا يا ملائكتي وسكان جنتي باركوا على بن
ابي طالب عليه السلام حبيب محمد وفاضلة بنت عبد الله فقد باركت عليهما الا اني زوجت احب النساء
الي من احب الرجال الي بعد النبيين والمرسلين فقال راحيل الملك يا رب وما بركتك فيهما
باكثر مما رايتنا لهما في جناتك ودارك فقال عزوجل يا راحيل ان من بركتي ما لا تعلمان يا راحيل
على محبتتي واجعلهما حجة على خلقي وعزتي وجلالي لا خلقن منهما خلقا ولانشأن منهما ذرية
اجعلهم خزانة في ارضي ومعادن لعلمي ودعاة الى ديني بهم احتج على خلقي بعد النبيين والمرسلين
يا بشر يا علي فان الله عزوجل اكرمك كرامة لم يكرم بمثلها احداً وقد زوجتك ابنتي فاطمة
على ما زوجك الرحمن وقد رضيت لها بما رضى الله لها فدونك اهلك فانك احق بها مني ولقد
اخبرني جبرئيل ان الجنة مشتافة اليكما و لو لان الله عزوجل قدرا ن يخرج منكما ما يتخذ
على الخلق حجة لاجاب فيكما الجنة واهلها فنعم الاخ انت ونعم الختن انت ونعم الصاحب انت
وكفالك برضى الله رضى قال علي عليه السلام فقلت يا رسول الله بلغ من قدرتي حتى اني ذكرت في الجنة
وزوجني الله في ملائكته فقال عليه السلام ان الله عزوجل اذا اكرم وليه واحبه اكرمه بما لا عين رأت

سپس خدا فرشته ای از بهشت را بنام راحیل که سخن سخو و رانتر فرشتگان است دستور داد تا خطبه ای بخواند که اهل آسمانها و زمین مانند آنرا شنیده بودند.

سپس جارجی حق ندا کرد ای فرشتگانم و ساکنان بهشتم بر علی بن ابیطالب تبریک گوئید که دوست محمد است و بر فاطمه دختر محمد که من آنها را مبارک کردم هلا من محبوبترین زنان را برد خود پس محبوبترین مردان نزد خودم پس از پیغمبران و رسولان بزرگوارم، راحیل عرض کرد خدایا بیش از آنچه ما دیدیم چه برکتی بآنها دادی، فرمود از آنچه است که آنها را بر محبت خود یکدل کردم و بر خلق خود حجت نمودم بعزت و جلال خودم سوگند که من از آنها خلقی بر آوردم و نژادی پرورم که در زمین خزانه داران و معادن علم من باشند و داعیان دینم و بآنها بر خلق خود حجت آورم پس از پیغمبران و رسولان مرده گیر ای علی که خدای عز و جل بتو کرامتی داده که باحسدی مانندش نداده من دخترم فاطمه را طبق تزویج خدا بتو تزویج کردم و همان را پسندیدم که خدا پسندید اهل خود را بر گیر که تو باو از من شایسته تری جبرئیل بمن خبر داد که بهشت بشما دو تن مشتاق است و اگر خدا حجت خود را از شما مقدر نکرده بود هر آینه بهشت و اهلش را بوجود شما مفتخر میکرد چه خوب برادری هستی و چه خوب دامادی هستی و چه خوب رفیق و صاحبی و رضای خدایت پس است علی گوید گفتم مقام من بآنجا رسیده که در بهشت یاد شوم و خدا در محضر فرشتگان مرا زن دهد؟ فرمود چون خدا دوست خود را گرامی دارد باو لطفی کند که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده ای علی خدا آنها را برایت نگهدارد، علی گفت خدایا بمن توفیق ده که

ولا اذن سمعت فاحياها الله لك يا علي فقال علي عليه السلام رب اوزعني ان اشكر نعمتك التي انعمت علي فقال رسول الله صلى الله عليه وآله آمين

۲ - حدثنا ابي « رض » قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن القسم بن يحيى عن جده الحسن بن راشد عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد عن آبائه عن امير المؤمنين عليه السلام قال قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله علي منبره يا علي ان الله عزوجل وحب لك حب المساكين والمستضعفين في الارض فرضيت بهم اخوانا ورضوا بك اماما فطوبى لمن احبك وصدق عليك وويل لمن ابغضك وكذب عليك يا علي انت العالم « العلم » لهذه الامة من احبك فاز ومن ابغضك هلك يا علي انا « مدينة العلم » وانت بابها وهل تؤتي المدينة الا من بابها يا علي اهل مودتك كل اواب حفيظ و كل ذي طمرلوا قسم علي الله لا يبر قسمه يا علي اخوانك كل طاهر زاك « زكي » مجتهد يحب فيك ويبغض فيك محتقر عند الخلق عظيم المنزلة عند الله عزوجل يا علي محبوبك جيران الله في دار الفردوس لا يأسفون على ما خلفوا من الدنيا يا علي انا ولي لمن واليت وانا عدو لمن عاديت يا علي من احبك فقد احبني و من ابغضك فقد ابغضني يا علي اخوانك ذبل الشفاء تعرف الرهبانية في وجوههم يا علي اخوانك يفرحون في ثلثة مواطن عند خروج انفسهم و انا شاهدهم وانت وعند المسائلة في قبورهم وعند المرض الاكبر و عند الصراط اذا سئل الخلق عن ايمانهم فلم يجيبوا يا علي حربي وسلمك سلمى وحربي حرب الله ومن سالمك فقد سالمني

شكر اين نمى كه عطا كردى انجام دهم رسول خدا ص فرمود آمين .

۲ - رسول خدا ص بالاى منبر فرمود اى على خدای عزوجل حب مساكين و مستضعفين را بتوداده در زمین تو پیرادری آنها خشنودی و آنها با امامت تو خشنودند خوشا بر کسیکه تورا دوست دارد و تصدیق کند و بدای بر کسیکه تورا دشمن دارد و دروغ شمارد، اى على تو عالم این امتی هر که دوست دارد کامیابست و هر که دشمنت دارد هلاکت؛ اى على من شهر علمم و تو در آنی آيا پشهر در آیند جز از درش اى على دوستان هر توبه کار حفيظ و هر زننده پوش است که اگر بخدا سوگند خورد خدایش سوگند ندر و کند، اى على دوست هر پاک زکی است که کوشا است و بخاطر تو دوستی و دشمنی کند در میان خلق حقیر است و پیش خدا مقام بزرگی دارد، اى على دوستان در فردوس همسایه خدایند و بر آنچه از دنیا وا گذاردند تاسف ندارند، اى على من دوست دوستان توام و دشمن دشمنانت، اى على هر که دوست دارد دوستم دارد و هر که دشمنت دارد دشمنم دارد، اى على دوستان لب تشنه و زولیده اند، اى على برادرانت در سه جا شادند هنگام جان دادن که من بالین آنهایم و توهنگام سؤال و جواب در قبر و قوت سان بزرگ و در صراط که از خلق باز پرسى کنند و نتوانند جواب دهند، اى على نبرد با تو نبرد با منست و سازش با تو سازش با من و نبرد با من جنگ با خداست هر که با تو بسازد با من ساخته و هر که با من بسازد با خدا

و من سالمی فقد سالم الله عزوجل یا علی بشر اخوانک فان الله عزوجل قد رضى عنهم اذ رضیک لهم قائداً ورضوا بک ولیا یا علی انت امیر المؤمنین وقائد الغر المحجلین یا علی شیعتک المنتجبون ولولا انت وشیعتک ما قام لله عزوجل دین ولولا من فی الارض منکم لما انزلت السماء قطرها یا علی لک کمنز فی الجنة وانت ذو فرنیها وشیعتک تعرف بحزب الله عزوجل یا علی انت وشیعتک القائمون بالقسط وخیرة الله من خلقه یا علی انا اول من ینقض الذراب عن رأسه وانت معی ثم سائر الخلق یا علی انت وشیعتک علی الحوض تسقون من احببتهم وتمنعون من کرهتہم وانتم الامنون یوم الفرع الا کبر فی ظل العرش یفرع الناس ولا تفرعون ویحزن الناس ولا تحزنون فیکم نزلت هذه الایة ان الذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنہا مبعدون و فیکم نزلت لا یحزنہم الفرع الا کبر وتلقاهم الملائکة هذا یومکم الذی کنتم توعدون یا علی انت وشیعتک تطلبون فی الموقف وانتم فی الجنان تنعمون یا علی ان الملائکة و الخزائن یشتاقون الیکم وان حملة العرش و الملائکة المقربین لیخصونکم بالدعاء ویسألون الله لمحبتکم و یفرحون بمن قدم علیہم منکم کما یفرح الاهل بالغائب القادم بعد طول الغیبة یا علی شیعتک الذین یخافون الله فی السرو ینصحونه فی العلانیة یا علی شیعتک الذین یتنافسون فی الدرجات لانہم یلقون الله عزوجل وما علیہم من ذنب

ساخته ای علی مزدوده برادرانت که خدای عزوجل آنها را بسندیده برای آنکه تو را پیشرو آنها پسندیده و آنها تو را بولایت پسندیدند، ای علی تو امیر و فرمانروای دست و رو سفیدانی، ای علی شیعیانت نجیبانند، اگر تو و شیعه هایت نبودید دین خدا بر پا نبود و اگر از شماها در زمین نبود خدا قطره ای از آسمان نمی فرستاد، ای علی تو در بهشت گنجی داری و تو ذوالقرنین امتی و شیعات بحزب الله معروفند، ای علی تو و شیعیانت داد گسترید و بهترین خلق، ای علی من اول کسم که زنده شود و از قبر بر آیم و تو همراه منی و سپس دیگرانند ای علی تو و شیعیانت بر سر حوض باشید و هر که را خواهید آب دهید و هر که را خواهید در بخت دارید، شما بی در روز هراس بزرگتر در سایه عرش و مردم در هراسند و شما بی هراس، مردم در اندوهند شما بیغم در باره شما این آیه نازل شده است (انبیاء- ۱۰۱) براستی آنها که سابقه خوبی از طرف ما دارند هم آنان از دوزخ بدورند در باره شما نازل شده است که (پس از آیه سابق) اندوهناک نکنند آنان را هراس بزرگتر و فرشتگان با آنها بر خوردند که اینست روزیکه شما وعده داده میشد ای علی تو و شیعیانت در موقف خواسته شوید و شما در بهشت نعمت یابید، ای علی فرشته ها و خازنان مشتاق شمایند و حاملان عرش و فرشته های مقرب بخصوص برای شما دعا کنند و برای دوستانتان از خدا خواهش کنند و بهر کدام شما آئید شاد شوند چنانچه خاندان مسافر بکه سفرش طول کشیده با بدان او شاد شوند، ای علی شیعیانت در نهان از خدا ترسند و در عیان خیر او خواهند، ای علی شیعیانت در درجات رقابت کنند زیرا بخدا رسند و گناهی ندارند، ای علی اعمال شیعیانت هر جمعه بمن عرضه شود و بکارهای نیکشان شاد شوم و برای

یا علی اعمال شیعتک ستعرض علی فی کل جمعة فافرح بصالح ما یبلغنی من اعمالهم و استغفر
 لسيئاتهم یا علی ذکرك فی التوریه و ذکر شیعتک قبل ان یخلفوا بکل خیر و كذلك فی الانجیل
 فصل اهل الانجیل و اهل الكتاب عن الیا یخبروک مع علمک بالتوریه والانجیل و ما اعطاک
 الله عزوجل من علم الكتاب وان اهل الانجیل لیتعاضون الیا و ما یعرفونه و ما یعرفون شیعتہ
 و انما یعرفونهم بما یجدونهم فی کتبهم یا علی ان اصحابک ذکرهم فی السماء اکبر و اعظم من
 ذکر اهل الارض لهم بالخیر فلیفرحوا بذلك و لیزدادوا اجتہادا یا علی ان ارواح شیعتک لتصعد
 الی السماء فی رقادهم و وفاتهم فتنظر الملائکة الیہا کما یُنظر الناس الی الهلال شوقا الیہم و لما یرون
 من منزلتهم عند الله عزوجل یا علی قل لاصحابک العارفين بک یتنزهون عن الاعمال التي یفارقها
 عدوهم فاما من یوم و لیلۃ الا ورحمة من الله تبارک و تعالی تنشاهم فلیجتنبوا الدنس یا علی اشتد غضب
 الله عزوجل علی من قلاهم و برأمتک و منهم و استبدل بک و بهم و مال الی عدوک و ترکک و شیعتک
 و اختار الضلال و نصب الحرب لک و اشیعتک و ابقضنا اهل البیت و ابغض من والاک و تصرفک
 و اختارک و بذل مہجته و ماله فینا یا علی اقرأهم منی السلام من لم ارضهم ولم یرنی و اعلمهم انهم
 اخوانی الذین اشتاق الیہم فلیلقوا علمی الی ببلغ القرون من بعدی ولیتمسکوا بحبل الله و لیعتصموا
 به و لیجتہدوا فی العمل فاننا لا نخرجهم من ہدی الی ضلالة و اخبرهم ان الله عزوجل عنهم راض

کردار بدشان آمرزش خواہم، ای علی ذکر تو در تورات است و ذکر خیر شیعات پیش از آنکہ خلق
 شوند در انجیل اهل کتاب بتو از ایایا خبر دهند با اینکه تو خودت انجیل و تورات را میدانی آنان
 ایلیا را بزرگ شمارند او را و شیعه او را نشناسند و در کتب خود آنها را شناخته اند ای علی نام
 شیعات در آسمان بزرگتر است و بیش از زمین آنها را بغویی نام برند باید بدان شاد باشند و
 بکوشش پیغزایند، ای علی ارواح شیعات در خواب و در مرگ بہ آسمان بالا رود و فرشته ها همان نظر
 بدان کنند کہ مردم بپاہ نو از شوقی کہ بہ آنها دارند و از مقامیکہ نزد خدا برایشان میدانند
 ای علی پیاران خود کہ عارف بتواند بگو از کارہای بدی کہ دشمنان از آن کنارہ گیرند منزہ باشند
 زیرا روز و شبی نباشد مگر آنکہ رحمت خدای تبارک و تعالی آنها را فرا گیرد و باید از چرکی بر
 کنار باشند ای علی خشم خدا سخت است بر آنکہ دشمنشان دارد و از تو بیزار است و از آنها و عوض از
 تو و آنها گرفته و بدشمنت میل کرده و تورا و انہادہ و شعیانت را و گمراہی را اختیار کرده و
 تو بجنک تو بر خواستہ و شیعه تو و دشمن داشته ما خاندان را و دشمن دوستان و یاران و دلدادگان تو
 است، ای علی از من بآنها سلام برسان، آنانکہ ببینم و آنها کہ مرا نبینند و بآنها اعلام کن کہ برادران
 منند و من بآنها مشتاقم و علم مرا باہل قرون آیندہ برسانند و برشتہ خدا بچسبند و بدان خود
 نگہدارند و در کار کوشش کنند کہ از ہدایت بگمراہی بیرونشان نکنم بآنها خبر دہ کہ خدا از آنها
 راضی است و نزد فرشتہ ها بآنها بتازد و ہر شب جمیعہ نظر رحمت بآنها دارد و بفرشتہ ها دستور

وانه یباهی بهم ملائکته وینظر الیهم فی کل جمعة برحمته ویأمر الملائکة ان تستغفر لهم یا علی لاترغب عن نصره قوم یبلغهم او یسمعون انی احبک فاحبوك لحبی ایاک ودانوا لله عزوجل بذلك و اعطوک صفو المودة فی قلوبهم واختاروک علی الالباء والاخوة والاولاد و سلکوا طریقک و قد حملوا علی المکاره فینافیباوا الا نصرنا وبذل المہج فینا مع الاذی و سوء القول وما یتمسونه من مضاضة ذاک فکن بهم رحیما واقنع بهم فان الله عزوجل اختارهم بعلمه لتامن بین الخلق وخلقهم من طینتنا و استودعهم سرنا و الزم قلوبهم معرفة حقنا و شرح صدورهم و جعلهم مستمسکین بحبلنا لایؤثرون علینا من خالفنا مع ما یزول من الدنیا عنهم ایدهم الله و سلك بهم طریق الهدی فاعتصموا به فالناس فی غمة الضلال متحیرون فی الاهواء عدوا عن الحجة و ماجاء من عند الله عزوجل فهم یصبحون و یمسون فی سخط الله و شیعتک علی منهاج الحق و الاستقامة لایستأنسون الی من خالفهم و ایلست الدنیا منهم و لیسوا منها اولئک مصابیح الدجی اولئک مصابیح الدجی

۳- حدثنا محمد بن موسی بن العتوکل **رضه** قال حدثنا محمد بن یحیی المطار **رحمه** قال حدثنا أحمد بن محمد بن عیسی عن القاسم بن یحیی عن جده الحسن بن راشد عن عمرو بن مغلس عن خلف عن عطیة العوفی عن أبي سعید الخدری قال سئلت رسول الله **ﷺ** عن قول الله جل شأنه قال الذی عنده علم من الکتاب قال ذاک وصی أخی سلیمان بن داود فقلت له یا

دهد برایشال آمرزشخواهند ، ای علی روگردان مباش از یاری مردمی که بآنها خبر رسد یا بشنوند که من تورا دوست دارم و تورا بغاطر من دوست دارند و خدا را بدان دینداری کنند و دوستی پاک از دل بتو از زانی دارند و تورا بر پدران و برادران و فرزندان مقدم شمارند و براه تو روند و تو عمل بدیها کنند بغاطر ما و جز باری ما و جانبازی در راه ما با آزار و بدشئیدن نخواهند با سختیها که کشند بآنها مهربان باش و بدانها قناعت کن زیرا خدای عز و جل بعلم خود آنها را از میان خلقش برای ما برگزیده و از گل ما آنها را آفریده و سر ما را بدانها سپرده و معرفت حق ما را در دل آنها جای داده و سینه شان را بدان گشاده و آنها را متمسک برشته ما ساخته مقدم ندارند بر ما مخالفان ما را با زبانی که درد دنیا ببرند، خدا آنها را تأیید کند و براه حق برد بدان بپسبید که مردم در کوری گمراهیند و در هوسهای خود سرگردانند و از حجت و آنچه از خدا آمده کورانند و شام و بام در خشم خدا بند و شیعه تو بر راه حق باشند و راستی و بمخالفان خود انس نگیرند و دنیا از آنها نیست و آنها از دنیا نیستند آنها چراغهای شب تارند .

۳- ابی سعید خدری گوید از رسول خدا راجع بآیه (سوره نمل ۴۱) گفت آنکه زدار علم کتاب بود پرسیدم، فرمود او وصی برادر من سلیمان بن داود بود گفتم یا رسول الله در گفتار دیگر

رسول الله فقال الله عز وجل قل كفى بالله شهيداً بيني وبينكم و من عنده علم الكتاب قال ذاك أخي علي بن ابيطالب عليه السلام.

۴ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي الكوفي قال حدثنا فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفي قال حدثني محمد بن احمد بن علي الهمداني قال حدثني الحسين بن علي قال حدثني عبدالله بن سعيد الهاشمي قال حدثني عبدالواحد بن غياث قال حدثنا عاصم بن سليمان قال حدثنا جويبر عن الضحاك عن ابن عباس قال صلينا العشاء الاخرة ذات ليلة مع رسول الله صلى الله عليه وآله فلما سلم اقبل علينا بوجهه ثم قال انا انه سينقض كوكب من السماء مع طلوع الفجر فيسقط في دار أحدكم فمن سقط ذلك الكوكب في داره فهو وصيي و خليفتي و الامام بعدي فلما كان قرب الفجر جلس كل واحد منا في داره ينظر سقوط الكوكب في داره وكان اطمع القوم في ذلك ابي العباس بن عبدالله طلب فلما طلع الفجر انقض الكوكب من الهواء فسقط في دار علي بن ابيطالب عليه السلام فقال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام يا علي و الذي بعثني بالنبوة لقد وجبت لك الوصية و الخلافة و الامامة بعدي فقال المنافقون عبدالله بن ابي و اصحابه لقد ضل محمد في محبة ابن عمه و غوى و ما ينطق في شأنه الا بالهوى فانزل الله تبارك و تعالى و النجم إذا هوى يقول الله عز وجل و خالق النجم إذا هوى ما ضل صاحبكم يعني في محبة علي بن ابيطالب عليه السلام و ما غوى و ما ينطق عن الهوى يعني في شأنه إن هو الا وحى يوحى .

خدای عز و جل (سوره ردعد ۴۴) بگو بس است بخدا گواه میان من و شما و کسیکه نزد او است علم کتاب. فرمود مقصود از آن برادر من علی بن ابيطالب است.

۴ - ابن عباس گفت یکشب نماز عشاء را با رسول خدا ص خواندیم و چون سلام داد بنا رو کرده و فرمود امشب با سپیده دم اختری از آسمان در خانه یکی از شماها سقوط کند و هر که باشد او وصی و خلیفه و امام بعد از من است، نزدیک سپیده دم هر کدام در خانه خود نشستند و انتظار سقوط اختر را داشتیم و کسیکه بیشتر در آن طمع داشت پدرم عباس بود و چون سپیده دمید آن اختر از جا کند و در خانه علی بن ابيطالب سقوط کرد رسول خدا ص بعلی ع فرمود ای علی بدانکه مرا نبوت مبعوث کرده وصیت و خلافت و امامت پس از من برای تو لازم شد، منافقان که عبدالله بن ابي و یارانش بودند گفتند محمد در محبت عمو زاده اش گمراه شده و در باره او از روی وحی سخن نمیکنند و خدای تبارک و تعالی نازل کرد قسم بتاره و قتیبه که فرود شد خدای عز و جل میفرماید قسم بخالق نجم وقتی فرود آید که گمراه نشده صاحب شما یعنی در محبت علی بن ابيطالب و از راه بدر نرفته و سخن نگویید بدخواه یعنی درباره او، نیست آن جز وحی که نازل شود.

۵ - و حدثنا بهذا الحديث شيخ لاهل الرى يقال له أحمد بن محمد بن المقر الصائغ العدل قال حدثنا محمد بن العباس بن بسام قال حدثني ابو جعفر محمد بن أبى الهيثم السعدى قال حدثني احمد بن أبى الخطاب (احمد بن الخطاب) قال حدثنا ابو إسحق الفزارى عن أبيه عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عليه السلام عن عبدالله بن عباس بمثل ذلك الا انه قال في حديثه يهوى كوكب من السماء مع طلوع الشمس فيسقط في دار احدكم وحدثنا بهذا الحديث شيخ لاهل الحديث يقال له احمد بن الحسن القطان المعروف بابى على بن عبد ربه (عبدويه) العدل قال حدثنا ابو العباس احمد بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا محمد بن اسحق الكوفى الجعفى قال حدثنا ابراهيم بن عبدالله السنجرى (السجرى) ابو اسحق عن يحيى بن الحسين المشهدى عن أبى هرون العبدى عن ربيعة السعدى قال سألت ابن عباس عن قول الله عز وجل «والنجم اذا هوى» قال هو النجم الذى هوى مع طلوع الفجر فسقط في حجرة على بن ابيطالب وكان أبى العباس يحب ان يسقط ذلك النجم فى داره فيحوز الوصية والخلافة والامامة ولكن أبى الله ان يكون ذلك غير على بن ابيطالب عليه السلام و ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء و صلى الله على محمد وآله الطاهرين .

(المجلس الرابع والثمانون)

يوم الثلاثاء لاثنتا عشرة ليلة بقيت من رجب من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى و ر ه قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق و ر ه قال حدثنا ابو سعيد الحسن بن على العدوى

۵ - در روایت دیگر طلوع اختر را مقارن طلوع خورشید یاد کرده است .

در روایت دیگر در این موضوع ربيعة سعدى گوید از ابن عباس پرسیدم از گفته خداى عزوجل و النجم اذا هوى گفت مقصود اختر است که با سپیده دم فرو افتاد و در خانه على بن ابيطالب سقوط کرد و پدرم عباس مىخواست آن ستاره در خانه او سقوط کند تا وصيت و خلافت و امامت از او باشد ولى خدا نخواست برای غير على بن ابيطالب باشد و این فضل خداست که بهر که خواهد دهد و صلى الله على محمد وآله الطاهرين .

مجلس هشتاد و چهارم - روز سه شنبه دوازده روز از رجب ۳۸ مانده

۱ - رسول خدا بعلی بن ابی طالب چنین سفارش کرد .

قال حدثنا يوسف بن يحيى الاصبهاني ابو يعقوب قال حدثني ابو علي اسمعيل بن حاتم قال حدثنا ابو جعفر احمد بن صالح بن سعيد المكي قال حدثنا عمرو بن حفص عن اسحق بن نجيب عن حصيب عن مجاهد عن ابي سعيد الخدري قال اوصى رسول الله ﷺ علي بن ابي طالب فقال يا علي اذا دخلت العروس بيتك فاخلع خفها حين تجلس و اغسل رجلها و صب الماء من باب دارك الى اقصى دارك فانك اذا فعلت ذلك اخرج الله من دارك سبعين الف لون من الفقر و ادخل فيها سبعين الف لون (سبعين لوناً) من البركة و انزل عليك سبعين رحمة ترفرف على رأس العروس حتى تنال بركتها كل زاوية من بيتك و تامن العروس من الجنون والجذام والبرص ان يصيبها ما دامت في تلك الدار و امنع العروس في اسبوعها من الالبان والخل والكزبرة والتفاح الحامض من هذه الاربعة الاشياء فقال علي عليه السلام يا رسول الله و لاى شيء امنعها من هذه الاشياء الاربعة قال لان الرحم تعقم و تبرد من هذه الاربعة الاشياء عن الولد و احصير في ناحية البيت خير من امرأة لا تلد فقال علي عليه السلام يا رسول الله فما بال الخل تمنع منه قال اذا حاضت على الخل لم تطهر ابداً تطهر اتماماً والكزبرة تشير الى حيض في بطنها و تشدد عليها الولادة و التفاح الحامض يقطع حيضها فيصير داء عليها ثم قال يا علي لا تجامع امرأتك في اول الشهر و وسطه و آخره فان الجنون والجذام والعبل يسرع اليها و إلى ولدها يا علي لا تجامع امرأتك بعد الظهر فانه ان قضى بينكما ولد في ذلك الوقت يكون احوال العين و الشيطان يفرح بالحوال في الانسان يا علي لا تتكلم عند الجماع فانه ان قضى

ای علی چون عروس را بخانه تو آرند و قتی نشست کفش او را بگن و بایشرا بشو و آبشرا بدر خانه ات بریز که چون چنین کنی خدا از خانه ات هفتاد هزار دنک ببرد و هفتاد هزار دنک برکت در آن در آورد و هفتاد هزار رحمت بر تو فرو فرستد که بر سر عروس بچرخد تا برکت آن بهر گوشه خانه ات برسد و خدا عروس را از جنون و خوره و پیسی امان دهد که باو رسند تما در آن خانه است و عروس را تا بکهنه از دوغ و سرکه و گشنیز و سیب ترش منع کن، علی گفت یا رسول الله چرا او را از این چهار چیز منع کنم ؟ فرمود چون رحم از این چهار عقیم شود و اولاد نیاورد و حصیر کف خانه از زن نازاد به است علی گفت بطور سرکه از او منع کند ، فرمود چون بر سر که حائض گردد هرگز پاک نشود بطور کامل و گشنیز حیض را بر انگیزد در درون او و ذایش را سخت کند و سیب ترش حیض را بیند و مایه درد شود .

سپس فرمود ای علی با ذنت اول و میانه و آخر ماه مجامعت مکن که دیوانگی و خوره و گیجی بدو شتابند و بفرزندش ، بعد از ظهر جماع مکن که اگر فرزندی آوری قیج باشد و شیطان به قیچی انسان شاد است ، نزد جماع سخن مگو که اگر فرزندی شود از گنگی در امان نیست مبادا

بینکما ولد لا یؤمن ان یکون اخرس ولا یظنن احدکم الی فرج امرأته و لیغض بصره عند
الجماع فان النظر الی الفرج یورث العمی فی الولد ، یا علی لا تجامع امرأتک بشهوة امرءة
غیرک فانی اخشى ان قضی بینکما ولدان یکون مخنثا مؤنثا مخبلا ، یا علی من کان جنباً فی
الفراش مع امرأته فلا یقرء القرآن فانی اخشى ان ینزل علیهما نار من السماء فتحرقهما یا علی
لا تجامع امرأتک الا ومعک خرقه ومع اهلك خرقه ولا تمسحاً بخرقه واحدة فتقع الشهوة علی
الشهوة فان ذلك یعقب العداوة بینکما ثم یردکما الی الفرقة والطلاق ، یا علی لا تجامع امرأتک
من قیام فان ذلك من فعل الحمیر و ان قضی بینکما ولد کان بوالا فی الفراش کالحمیر البواله
فی کل مکان ، یا علی لا تجامع امرأتک فی لیلة الفطر فانه ان قضی بینکما ولد لم یکن ذلك
الولد الا کثیر الشر یا علی لا تجامع امرأتک فی لیلة الاضحی فانه ان قضی بینکما ولدیكون له
ست اصابع او اربع اصابع یا علی لا تجامع امرأتک تحت شجرة مثمرة فانه ان قضی بینکما ولد
یکون جلالدا قتالا عریفا (او عریفا) یا علی لا تجامع اهلك فی وجه الشمس و تلالؤها الا ان
یرخی ستر فیسترکما فانه ان قضی بینکما ولد لا یزال فی یؤس و فقر حتی یموت یا علی لا تجامع
اهلك بین الاذان و الاقامة فانه ان قضی بینکما ولد یکون حریصا علی اهراق الدماء یا علی اذا
حملت امرأتک فلا تجامعها الا وانت علی وضوء فانه ان قضی بینکما ولد یکون اعمی القلب بخیل
الید یا علی لا تجامع اهلك فی النصف من شعبان فانه ان قضی بینکما ولد یکون مشوما ذاشامة
فی وجهه یا علی لا تجامع اهلك فی آخر درجة منه (من الشهر) اذا بقی منه یومان فانه ان قضی

کسی بفرج زنش بنکرد و باید وقت جماع دیده برهم نهذ زیرا نظر بفرج مایه کودی فرزندانست
ای علی با زنت عشق زن دیگری مجامعت مکن که مینرسم اگر فرزندی شود مغنت و زن منش و
گیج باشد ، هر که با زن خود در بستر جنب است قرآن نخواند که مت سه آتشی از آسمان فرود
آید و هر دو را بسوزاند ، ای علی جماع مکن جز آنکه خودت دستمالی داشته باشی و زنت دستمال دیگر با
یک دستمال خود را پاک نکنید که شهوت بر شهوت افتد و مایه دشمنی است میان شما و شمارا بجدائی و طلاق کشد ،
ایستاده جماع مکن که کار خراست و اگر فرزندی شود در بستر باشد چون خر که دو هر جا
باشد ، در شب فطر جماع مکن که اگر فرزندی شود بسیار بد باشد ، در شب عید قربان جماع
مکن که فرزند شش انگشت آید یا چهار انگشت ، زبردخت بار دار جماع مکن که فرزند جلاد و آدمکش
و کدخدا آید ، در برابر بر تو آفتاب جماع مکن ، مگر با روپوش بر هر دووان که اگر فرزند شود در
سختی و فقر باشد تا بمیرد ، میان اذان و اقامه جماع مکن که فرزند خونخوار آید ای علی چون زنت
آبستن باشد بیوضوء با او جماع مکن که فرزند کور دل و بغیل آید در نیمه شعبان جماع مکن که
فرزند شوم و با خال چهره آید در آخر ماه دو روز از آن مانده جماع مکن که فرزند گمر کچی

بینکما ولد یکون عشارا او عونا للظالم ویکون هلاک فقام من الناس علی یدیه یا علی لا تجامع اهلك علی سقوف البیان فانه ان قضی بینکما ولدیكون منافقا مرأیاً مبتدعاً یا علی و اذا خرجت فی سفر فلا تجامع اهلك تلك الليلة فانه ان قضی بینکما ولد ینفق ماله فی غیر حق و قرء رسول الله ﷺ ان المبذین كانوا اخوان الشیاطین یا علی لا تجامع امرأتک اذا خرجت الی سفر مسیره ثلاثه ایام ولیالیهن فانه ان قضی بینکما ولدیكون عونا لكل ظالم علیک یا علی بالجماع لیلة الاثنين فانه ان قضی بینکما ولدیكون حافظاً لکتاب الله راضیاً بما قسم الله عزوجل یا علی ان جامعت اهلك فی لیلة الثلاثاء فقضی بینکما ولد فانه یرزق الشهادة بعد شهادة ان لا اله الا الله وان عمداً رسول الله ولا یعذبه الله مع المشرکین ویکون طیب النکبة من الفم رحیم القلب سخی الید طاهر اللسان من الغیبة و الکذب و البهتان یا علی و ان جامعت اهلك لیلة الخميس فقضی بینکما ولد فانه یکون حاکماً من الحکام او عالماً من العلماء و ان جامعتها یوم الخميس عند زوال الشمس عن کبد السماء فقضی بینکما ولد فان الشیطان لا یقر به حتی یشیب ویکون فهماً و یرزقه الله السلامة فی الدین و الدنیا یا علی فان جامعتها لیلة الجمعة و کان بینکما ولد فانه یکون خطیباً فوالا مفوها و ان جامعتها یوم الجمعة بعد العصر فقضی بینکما ولد فانه یکون معروفاً مشهوراً عالماً و ان جامعتها فی لیلة الجمعة بعد صلوۃ العشاء الاخرة فانه یرجا ان یکون لکما ولد من الابدال انشاء الله یا علی لا تجامع اهلك فی اول ساعة من اللیل فانه ان قضی بینکما ولد لا یؤمن ان یکون ساحراً مؤثراً للدنیا علی الاخرة یا علی احفظ وصیتی

و معاون ظالم آید و جمعی از مردم بدستش هلاک شوند بر سر پست بامها جماع مکن که فرزند منافق و دیکار و بدعت گزار آید چون قصد سفر داری در شب جماع مکن که فرزند و لخرج آید رسول خدا این آیه را خواند (سوره اسراء ۳۰) براستی مبدین برادران شیاطین باشند ، چون در سفری رفتی تا سه شب و روز جماع مکن که فرزند معاون هر ظالم بر تو آید ، ای علی شب دوشنبه ملازم جماع باش که اگر فرزندی آید حافظ قرآن و راضی بقسمت خدا باشد ای علی اگر شب سه شنبه جماع کنی و فرزندی آید پس از شهادت به شهادتین روزیش باشد و خدا با مشرکانش کیفر نکند و بوی دهانش خوش باشد و رحم دل و با سخاوت و پاک زبان از غیبت و دروغ و بهتان است ، اگر شب پنجشنبه جماع کنی و فرزندی آید حاکمی از حکام گردد یا عالمی از علماء در روز پنجشنبه ظهر هنگام که آفتاب در وسط آسمانست فرزند که آید تا پیر شود شیطان باو نزدیک نگردد و با فهم باشد و در دین و دنیا سلامت روزیش گردد ، در شب جمعه باشد و فرزند آید سخور و گویا و زبان آور شود و در روز جمعه پس از عصر باشد و فرزند آید معروف و مشهور و دانشمند گردد در شب جمعه بعد از نماز عشاء باشد امید فرزندی می رود که از ابدال باشد

هذه كما حفظتها عن جبرئيل صلى الله عليهم اجمعين

۲ - حدثني محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثني محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا علي بن حسان الواسطي عن عمه عبدالرحمن بن كثير الهاشمي عن جعفر بن محمد عن ابيه «ع» قال قدام رجل من اصحاب امير المؤمنين عليه السلام يقال له همام وكان عابداً فقال له يا امير المؤمنين صف لي المتقين حتى كانى انظر اليهم فتناقل امير المؤمنين عليه السلام عن جوابه ثم قال له ويحك يا همام اتق الله و احسن فان الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون فقال همام يا امير المؤمنين اسئلك بالذى اكرمك بما خصك به وحباك وفضلك بما آتاك واعطاك لما وصفتهم لى فقام امير المؤمنين عليه السلام قائماً على قدميه فحمد الله واثنى عليه وصلى على النبي وآله ثم قال اما بعد فان الله عزوجل خلق الخلق حيث خلقهم غنياً عن طاعتهم آمناً لمعصيتهم لانه لاتضره معصية من عصاه منهم ولا تنفعه طاعة من اطاعه منهم وقسم بينهم معاشهم ووضعهم فى الدنيا مواضعهم وانما اهبط الله آدم و حواء «ع» من الجنة عقوبة لما صنعوا حيث نهاهما فخالفا و امرهما فمعصياه فالمتقون فيها هم اهل الفضائل منطبقهم الصواب و ملبسهم الاقتصاد و مشيهم التواضع خشعوا لله عزوجل بالطاعة فتهبوا (فبهتوا) فهم غاضون ابصارهم عما حرم الله عليهم واقفين اسماعهم على العلم نزلت انفسهم منهم فى البلاء كالتى نزلت منهم فى الرخاء رضامنهم عن الله بالقضاء ولولا الاجال

انشاء الله ، اى على در ساعت اول شب باز نتجماع مكن كه اگر هر زنده شود بسا باشد جادو گر و دنيا طلب در آيد، اى على اين سفارش مرا بيايد نگهدار چنانچه من از جبرئيل نگهداشتم .

۲ - امام باقر «ع» فرمود يكى از اصحاب امير المؤمنين بنام همام كه مردى عابد بود خدمتش آمد و عرض كرد يا امير المؤمنين مردان بيا تقوى را برايم توصيف كن تا گوي آنها را ديده باشم على «ع» در جوابش سنگينى كرد و سپس باو فرمود اى همام تو تقوى پيشه كن و احسان نماز پرا خدا همراه با متقيان و محسنان است همام گفت يا امير المؤمنين تورا بحق آنكه بدانچه مخصوصت كرده و گراميت داشته و بتو بخشش كرده و فضل كرده و بحق آنچه بنو داده و عطا كرده آنها را برايم وصف كن امير المؤمنين «ع» بر سر دو پا ايستاد و سپاس و ستايش خدا نمود و صلوات بر پيغمبر فرستاد و پس از آن فرمود :

اما بعد براستى خداى عز و جل از خالق را كه آفريد از طاعت آنها بى نياز بود و از نافرمانى آنها آسوده زيرا معصيت عاصيانش زيانى ندارد و طاعت فرمانبرانش سودى نبخشد، رزق آنها را ميانشان قسمت كرد و هر کدام را بجاي خود نهاد و همانا آدم و حوا را از بهشت فرود آورد براى كيفر آنها چون مخالفت او كردند و عصيان امرش نمودند ، متقيان در اين دنيا همان اهل فضايلند كه گفتارشان درست و پوشاكشان متوسط و رفتارشان تواضع است براى خداى عزوجل بفرمانبرى خشوع كردند و آماده شدند ديده از آنچه خدا حرام كرده پوشيدند و گوش بدانش دادند، در حمال

التي كتبت عليهم لم يستقر ارواحهم في اجسادهم طرفة عين شوقا الى الثواب وخوفاً من العقاب عظم الخالق في انفسهم ووضع « صغر » ما دونه في اعينهم فهم والجنة كمن رآها فهم فيها متمكنون وهم والنار كمن رآها فهم فيها معذبون قلوبهم محزونة و شرورهم مامونة و اجسادهم نحيفة و حوائجهم خفيفة وانفسهم غفيفة ومؤنتهم من الدنيا عظيمة صبروا اياما قصارا اعقبتهم راحة طويلة تجارة مربحة يسرها لهم رب كريم ارادتهم الدنيا فلم يريدوها و طلبتهم فاعجزوها اما الليل فصافون اقدامهم تالين لاجزاء القرآن يرتلونه ترتيلا يحزنون به انفسهم ويستثيرون به دواء دائهم ويستثيرون (يستثيرون) به ويهيج احزانهم بكاء على ذنوبهم ووجع على كلوم جراحتهم واذامروا باية فيها تخويف اصغوا اليها مسامع قلوبهم وابصارهم فاقشعرت منها جلودهم و وجلت منها قلوبهم فظنوا ان صهيل جهنم وزفيرها وشهيقها في اصول اذانهم واذامروا بآية فيها تشويق ركنوا اليها طمعا وتطلعت انفسهم اليها شوقا وظنوا انها نصب اعينهم جائين على اوساطهم يمجدون جبارا عظيما مفترشين جباههم واكفهم وركبهم واطراف اقدامهم تجري دموعهم على خدودهم يجأرون الى الله في فكاك رقابهم اما النهار فحلما علماء برة اتياء قد برأهم الخوف فهم امثال القداح ينظر اليهم الناظر فيحسبهم مرضى وما بالقوم من مرض او يقول قد خولطوا فقد خالط القوم امر عظيم

گرفتاری چون حال آسایش خود داری کردند برای رضا بقضای خدا و اگر نبود عمر مقدشان جان هاشان در تنشان نمی گنجید بسك چشم بهمزدن از شوق ثواب و ترس عصبان خدا در نظرشان بزرگ آمد و هر چیز دیگر بپست آنها خود را در بهشت دانست چون کسیکه در آن متنعم و بر آن تکیه زده، درد و زخ نگرند چون کسیکه در آن عذاب کشد دلهاشان براندوه و از بدی آنها آسوده اند تنی لاغر دارند و نیازی اندك و روحی با سوا هر بیه آخرتی از دنیا بردارند بزرگ، چند روز کوتاه شکبیا شوند و دنبالش آسایش درازی دارند، تجارتی سودمند کنند که پروردگاری کریم برای آنها فراهم کرده دنیا آنها را خواهد و آنها بخواهند و دنبال آنها رود و درمانده اش کنند در شب دو گام در صف کنند و جزوه های قرآن را بخوانند با آن غمخورند و از آن مژده بایند و درمان دردشان باشد و خود را بدان در پناه نهند و غمشان از گریه بر گناهان بجوشد و از زخم دل خود دردمند باشند، چون بآیه ای رسند که برساند با گوش و چشم دل بدان توجه کنند و تنهاشان بلرزه آید و دلهاشان بهراسد و دریابند که شبهه و شهيق دوزخ در بن گوش آنهاست و چون بآیه ای گذرند که تشويق کند بدان اعتماد کنند از روی طمع و روحشان از شوق بر آن پرد و دریابند که جلو چشم آنهاست، زانو زده اند برابر جبار بزرگواری پیشانی و کف و زانو و نوک پا بر خاک نهاده و اشك آنها بر گونه هایشان روانست و بغدا میزارند برای آزادی خود، در روز حلیم و دانشمند و نیکوکار و با تقوایند و ترس آنها گوشت آنها را ریخته و چون چوب تیر پرداخته اند و کسیکه آنها را ببیند گمان برد بیمارند و آنها بسیاری ندارند یا گویند دیوانه اند در سر آنها اندیشه بزرگی است از فکر

اذا فكروا في عظمة الله وشدة سلطانه مع ما يخالطهم من ذكر الموت واهوال القيمة فزرع ذلك قلوبهم فطاشت حلومهم وذهلت عقولهم فاذا استقاموا (استفاقوا) باددوا الى الله عزوجل بالاعمال الزكية لا يرضون الله بالقليل ولا يستكثرون له الجزيل فهم لانفسهم متهمون ومن اعمالهم مشفقون ان ذكى احدهم خاف ما يقولون و يتغفر الله مما لا يعلمون وقال انا اعلم بنفسى من غيرى و ربى اعلم منى بنفسى اللهم لا تؤاخذنى بما يقولون واجعلنى خيراً مما يظنون واغفر لى ما لا يعلمون فانك علام الغيوب وسائر العيوب و من علامة احدهم انك ترى له قوة في دين و حزم في لين و ايماناً في يقين و حرصاً على العلم وفهماً في فقه و علماً في حلم و كسباً في رفق و شفقة في نفقة و قصداً في غنى و خشوعاً في عبادة و تجملاً في فاقة و صبراً في شدة و رحمة للمجهود و اعطاء في حق و رفقاً في كسب و طلباً للحلال و نشاطاً في الهدى و تخرجاً عن الطمع و برأ في استقامة و اغماضاً عند شهوة لا يغره ثناء من جهله و لا يدع احصاء ما عمله (احصاء عمله) مستبطيناً لنفسه في العمل و يعمل الاعمال الصالحة و هو على و جل يمسى و همه الشكر و يصبح و شغله الذكر يبيت حذراً و يصبح فرحاً حذراً لما حذر من الغفلة فرحاً لما اصاب من الفضل و الرحمة ان استصعبت عليه نفسه لم يعطها سؤلها فيه فيه مضرتة فقرحه فيما يخلد و يدوم و قره عينه فيما لا يزول و رغبته فيما يبقي

خدا و سلطنت استوارش همراه باد مركب و هراس های قیامت اینست که دل آنها را بهراس افکند و عقلشان پریده و چون بخود آیند با اعمال نیک بخدای عزوجل گرایند برای خدا بعمل باندک نشود نباشند و فراوان را برای او بسیار نشمارند آنها بخود بد گمانند و از کردار خودشان ترسان، اگر یکی از آنها را بستانید بترسد از آنچه گویند و آموزش خواهند از آنچه ندانند و گویند من خود را بهتر شناسم از دیگران و پروردگار من از خود من دانایتر است خدا یا بدانچه گویند مرا مؤاخذه مکن و بهتر از آنچه گویند مرا بنما و آنچه را ندانند برایم بیامرز زیرا تو علام الغیوبی و سائر عیوبی و نشانه هر کدامشان اینست که در دین توانا است و در عین نرمی محتاطست و یقین او با ایمانست و در تحصیل علم حریصست و در فهم خرده بین و در دانش بردبار و در کسب با آرامش و در هزینه دادن مهربان در توانگری میانه رو در عبادت با خشوع و در نداری با تحمل و در سختی صبور و بدسترنج خود بسا مهربانی و در حق عطا بخش و طالب حلال و نشیط در هدایت و برکنار از طمع و پاک در راست روی و چشم پوش از شهوت، ستایش نادانش نغریبد،

و اما آنچه داند از دست ندهد، خود را در کردارش کند شمارد و کارهای شایسته کند و باز هم در هراس است شب کند و هم او شکر است و صبح و کند کارش ذکر است، شب بگذراند در حذر از غفلت که او را باید و شاد از فضل که در حق او بدست آید اگر نفس بر او سخت گیرد خواستش را در آنچه زیان دارد نیارد، شاد است بدانچه بماند و پیاید و چشمش روشن است بدانچه زوال ندارد و شرهش در آنست که بماند و بیرغبت است در آنچه نماند، دانش را با بردباری آمیزد و بردباری را با خرد، بینی

وزهادته فيما يفنى يمزج العلم بالحلم ويمزج الحلم بالعقل تراه بعيدا كسله دائما نشاطه قريبا
امله قليلا زلله متوقعا اجله خاشعا قلبه ذا كرا ربه خائفا ذنبه قانعة نفسه متغيبا جهله سهلا امره
حريز لدينه ميتة شهوته كاظم غيظه صافيا خلقه آمنا منه جاره ضعيفا كبره متينا صبره كثيرا
ذكره محكما امره لا يحدث بما يؤمن عليه الاصدقاء ولا يكتم شهادته الاعداء ولا يعمل
شيئا من الحق رياء ولا يتركه حياء الخير منه مامول والشر منه مامون ان كان من (فى) الغافلين
كتب من الذاكرين وان كان من (فى) الذاكرين لم يكتب من الغافلين يعفو عن ظلمه ويعطى من حرمه
و يصل من قطعه ولا يعزب حلمه ولا يعجل فيما يريه ويصفح عما قد تبين له بعيدا جهله ليناقوله
غائبا مكره قريبا معروفه صادقا قوله حسنا فعله مقبلا خيره مدبرا شره فهو فى الزلازل ذو قور
وفى المكاره صبور وفى الرخاء مشكور لا يحيف على من يبعث ولا يائس فيمن يحب ولا يدعى ما ليس له
ولا يجحد حقا هو عليه يعترف بالحق قبل ان يشهد عليه لا يضيع ما استحفظ ولا يتنازع بالالقب
لا يبغي على احد ولا يهم بالحسد ولا يضر بالجار ولا يهتف بالمصائب سريع للصواب مؤدلا لامانات
بطىء عن المنكرات يامر بالمعروف وينهى عن المنكر لا يدخل فى الامور بهجل ولا يخرج عن
الحق بعجز ان صمت لم يغمه الصمت وان نطق لم يقل خطأ و ان ضحك لم يعل (لم يعد) صوته

او را كه تنبلى از او دور است، در نشاط است، آرزویش کوتاهست و لغزشش كمست و در انتظار
مرك است و دلش خاشعست و در ياد پروردگار است و از گناهش ترسانست و نفسش قانعست و از
نادانى خود در جستجواست، سهل كار است و نگهدار دين خود و شهوتش را كشته و خشمش را فرو
خورده اخلاقش پاك و همسايه از او آسوده است كبرش كمست و صبرش استوار و ذكرش بسيار و
كارش محكم در آنچه دوستانش سپارند خيانت نكند و گواهى خود از دشمنانش دروغ ندارد و كار
حقيرا برياء نكند و از شرم و انتهد، خير او مورد انتظار است و از شرش آسوده اند اگر غفلت
وزرد خدايش در ذاكران ثبت كند و چون ذكر گويد از غافلانش محسوب ندارد از ستمكارش بگذرد
و بآنكه محرومش كند عطا دهد و آنكه از او ببرد با او پيوند و بردبارى را از دست ندهد و در
مورد شك شتاب نكند و از آنچه براو آشكار شود چشم پوشد نادانىش دور است و گفتارش نرم و
نيرنگش معدوم و احسانش معروف و گفتارش راست و كارش نيكو خيرش در پيش و شرش گريزان
دولرزشها سنگينست و در گرفتارها شكيبا و در فراغت بال شاكر بر آنكه دشمن دارد ستم نكند و
درباره دوست گناه نرزد و آنچه از او نيست ادعا نكند و حقيكه بر او است منكر نگردد و بحق
اعتراف كند پيش از آنكه براو گواه شوند آنچه بايد حفظ كند گم نكند و كسي را بلقب بدخواند
بر كسى ستم نكند و حمد نبرد و آزار همسايه نكند در مصيبت كسي را شمانت نكند بدرستى شتابد و
امانت را رد كند و از رذلتها عقب ماند و امر بمعروف كند و نهى از منكر، بنادانى مداخله در كارها
نكند و از حق بيرون نرود براى درماندگى، اگر خموشى كند از آن غمده نشود و اگر گويد خطا نكند و

سمعه قانعا بالذی قدرله لایجمع به الغیظ ولا یغلبه الهوی ولا یقهره الشح ولا یطمع فیمالیس له یخالط الناس لیعلم ویصمت لیسلم ویسئل لیفهم و یبحث لیعلم لا ینصت للخیر لیفخر به ولا یتکلم به لیمتجبر علی من سواه ان بغی علیه صبر حتی یكون الله الذی ینتقم له نفسه منه فی عناء والناس منه فی راحة اتعب نفسه لآخرته و اراح الناس من نفسه بعد من تباعد عنه بغض و نراهة و دنو من دنائمه لین ورحمة فلیس تباعده بکبر ولا عظمة ولادنوه لخدیعة ولا خلابة بل یقتدی بمن کان قبله من اهل الخیر فهو امام لمن خلفه من اهل البر قال فصعق همام صعقة كانت نفسه فیها فقال امیر المؤمنین علیه السلام اما والله لقد کنت اخافها علیه و امر به فجهر و صلی علیه و قال هکذا تصنع المواعظ البالغة باهلها فقال قائل فما بالک انت یا امیر المؤمنین فقال ویلک ان لکن اجلالین یعدوه و سببا لایجاوزهما فمهللا لاتعد فانه انما نعت هذا القول علی لسانک الشیطان

۲ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادی قال حدثنی محمد بن الحسین بن حفص قال حدثنی محمد بن هرون ابواسحق الهاشمی المنصوری قال حدثنا قاسم بن الحسن الزبیدی قال حدثنا یحیی بن عبد الحمید قال حدثنا قیس بن الربیع عن ابی هرون عن ابی سعید قال لما کان یوم غدیر خم امر رسول الله صلی الله علیه و آله منادیا فنادی الصلوة جامعة فاخذ بید علی علیه السلام و قال اللهم من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه فقال حسان بن ثابت یا رسول الله اقول فی علی شعراً فقال

اگر خندد قهقهه بلند نرزد، بآنچه مقدر او است راضی است خشم او را سرافکنده نکنم و هوی بر او چیره نشود و بغل بر او غالب نگردد و طمع در آنچه از او نیست نکنم با مردم در آمیزد تا بداند و خاموش شود تا سالم بماند و برسد تا بفهمد و بکارد تا بداند؛ بخیر توجه نکند برای آنکه بدان نیازد و سخن بجهروت نکند اگر ستم بیند صبر کند تا خدا برایش انتقام گیرد خودش از خود در رنجست و مردم از او در آسایش خود را برای آخرتش در رنج اندازد و مردم را از خود در آسایش اندازد و هر که از او دوری کند از بغض و نزهت است و هر که باو نزدیک شود قرین نرمش و مهر بانیست و دوریش از تکبر نیست و بزرگ منشی و نزدیکیش از مکر و دغل نیست بلکه بهر که پیش از او بود است از اهل خیر افتد، کند و پیشوای آیندگانست در نیکوکاری گوید همام در این جا نمره ای زد که مرد امیر المؤمنین فرمود بخدا من از این بر او میترسیدم دستور داد او را تجهیز کردند و بر او نماز خواند فرمود پندرسا با اهلش چنین کند، یکی گفت تو خود چطور؟ فرمود وای بر تو برای هر کس عمریست که از آن نگذرد و سببی است که از آن تجاوز نکند آرام باش و باز مگو که این گفتار را شیطان بزبان نهاد.

۳ - ابوسعید گفت روز غدیر رسول خدا دستور دادند ای ندای نماز جماعت کشید و پیغمبر دست علی را گرفت و فرمود هر که را من آقا و مولا هستم این علی آقا و مولا است بار خدایا دوستش را دوست دار و دشمنش را دشمن دار؛ حسان بن ثابت گفت یا رسول الله در باره علی شعری بگویم؟ فرمود

رسول الله ﷺ افعَل فقال :

يناديهم يوم الغدير نبيهم
يقول فمن مولاكم ووليكم
الهاك مولانا و انت ولينا
فقال له قم يا علي فاني
وكان (فقام) على ارمدا العين يبتغي
فداواه خير الناس منه بريقه (برقية)
بخم و اكرم بالنبي مناديا
فقالوا و لم يبدوا هناك التعاديا
ولن تجد منالك اليوم (الدهر) عاصيا
رضيتك من بعدى اماما و هاديا
لعينيه مما يشكيه مداويا
فبورك مرقيا و بورك راقيا
وصلى الله على رسوله محمد و آله و حسبنا الله و نعم الوكيل

المجلس الخامس و الثمانون

يوم الجمعة الثاني والعشرين من رجب سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

١ - حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي «رض» قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن محمد بن ابي عمير عن عمر بن اذينة عن زرارة عن ابي جعفر الباقر (ع) قال قال رسول الله ﷺ اذا زالت الشمس فتحت ابواب السماء و ابواب الجنان و استجيب الدعاء فطوبى لمن رفع له عند ذلك عمل صالح

بكوه گفت:

در روز غدیر جبار زد پیغمبرشان
میگفت که بر شماست مولی و ولی؟
معبود تو مولا است و هستی تو ولی
فرمود علی بپا خیز که تو
میبود علی گر چه گر قنار رمد
با آب دهان خود مداواش نمود
در خم و چه خوب جارچی است نبی
گفتند و نبود دشمنشان علی
امروز نه عاصی بپیان و نه دنی
هادی و امامی و بمن باش وصی
میجست برای دیده داروی زکی
تبریک بر این بزشک و بیمار علی

مجلس هشتاد و پنج = روز جمعه بیست و دوم رجب ۳۸

١- رسوا خدا ص فرمود چون زوال ظهر شود درهای آسمان گشوده گردد و درهای بهشت و دعا مستجاب شود خوشا بر کسیکه در آن هنگام عمل صالح از او بالا رود.

۲ - وبهذا الاسناد عن الحسين بن سعيد عن ايمن بن محرز عن محمد بن الفضيل عن ابي حمزة الثمالي عن ابي جعفر عليه السلام قال ما من عبد من شيعتنا يقوم الى الصلوة الا اكنفته بعدد من خلفه ملائكة يصلون خلفه يدعون الله له حتى يفرغ من صلوته

۳ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن الحسن بن محبوب عن سعد بن طريف قال حدثني عمير بن مامون العطاردي قال رايت الحسن بن علي عليه السلام يقعد في مجلسه حين يصلي الفجر حتى تطلع الشمس وسمعتة يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من صلى الفجر ثم جلس في مجلسه يذكر الله عز وجل حتى تطلع الشمس ستره الله عز وجل من النار ستره الله عز وجل من النار ستره الله عز وجل من النار ثلاثا

۴ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل در بنی قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن حماد بن عثمان عن من سمع ابا عبد الله يقول سمعت ابا عبد الله الصادق يقول جاء جبرئيل الى يوسف ع وهو في السجن فقال قل في دبر كل صلوة مفروضة اللهم اجعل لي فرجا ومخرجا و ارزقني من حيث احتسب ومن حيث لا احتسب ثلاث مرات

۵ - حدثنا ابي در بنی قال حدثنا الحسن بن احمد المالكي قال حدثنا منصور بن العباس عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم عن زيد الشحام عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال من قرأ في الركعتين الاولىين من صلوة الليل ستين مرة فله والله احد في كل ركعة ثلثين مرة انقتل وليس بينه وبين الله عز وجل ذنب

۲ - امام باقر ع فرمود هیچ بنده ای از شیعیان ما بنماز نایستد جز آنکه به شماره مخالفاتش فرشته دورش آید و پشت سرش نماز خوانند و برای او دعا کنند تا از نمازش فارغ شود.

۳ - عمیر بن مامون عطاردي گوید حسن بن علی ع را دیدم که چون نماز بامداد میخواند در مجلس خود می نشست تا خورشید میزد و از آن حضرت شنیدم میفرمود رسول خدا ص «من» میفرمود هر که نماز بامداد خواند و در تعقیب باشد تا آفتاب بر آید خدایش از دوزخ مستور سازد (تا سه بار فرمود).

۴ - امام صادق ع میفرمود جبرئیل در زندان نزد یوسف ع آمد و گفت دنبال هر نماز واجبی سه بار بگو خدایا برایم گشایش و برایشی ساز و از آن جا که گمان برم و نبرم بمن روزی ده.

۵ - امام صادق ع فرمود هر که در دو رکعت اول نماز شب شصت بار قل هو الله احد بخواند در هر رکعت سی بار تمام کند و میان او و خدا گناهی نماند.

۶ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار «رض» قال حدثنا سعد بن عبدالله عن سلمة بن الخطاب عن ايوب بن سليم العطار عن اسحق بن بشير (بشر) الكاهلي عن سالم الافطس عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ من دخل السوق فاشترى تحفة فحملها الى عياله كان كحامل صدقة الى قوم محاويج وليبد، بالاناث قبل الذكور فان من فرح ابنة فكانما اعتق رقبة من ولد اسمعيل مؤمنة في سبيل الله ومن اربعين ابن فكانما بكامن خشية الله عز وجل ومن بكامن خشية الله عز وجل ادخله الله في جنات النعيم

۷ - حدثنا علي بن عيسى «رض» قال حدثنا علي بن محمد ماجيلويه عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن وهب بن وهب القرشي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيد عن جده «ع» قال قال رسول الله ﷺ ان جبرئيل اخبرني بامر قرت به عيني و فرح له قلبي قال يا محمد من غزا غزاة في سبيل الله من امتهك فما اصابته قطرة من السماء او صداع الا كانت له شاهدة (شهادة) يوم القيمة

۸ - و بهذا الاسناد قال قال رسول الله ﷺ باب يقال له باب المجاهدين يمضون اليه فاذا هو مفتوح وهم متقلدون بسيوفهم و الجمع في الموقف والملائكة ترحب بهم فممن ترك الجهاد البسه الله ذلا في نفسه وفقرا في معيشته و محقا في دينه ان الله تبارك و تعالى اعز امتي بسنابك خيلها ومراكز رماحها

۶ - رسول خدا ص فرمود هر که بازار رود و نفعه ای برای عیال خود آورد چون حامل صدقه است برای مردم محتاج و بزن ها دخترهایش از مرد ها بدهد زیرا هر که دخترش را شاد کند گویا بنده مؤمنی از فرزندان اسمعیل را آزاد کرده در راه خدا و هر که پیری را چشم روشن کند گویا از خوف خدا گریسته و هر که از خوف خدای عزوجل بگریزد در بهشت پر نعمت در آید.

۷ - رسول خدا ص فرمود جبرئیل بن خبر داد بامری که چشمم بدان روشن و دلم شاد شد گفت ای محمد هر کسی از امت تو بجهادی رود در راه خدا قطره باران یا درد سری باو نرسد جز آنکه در قیامت گواه او باشد.

۸ - فرمود برای بهشت درست بنام باب المجاهدین که مجاهدان بسوی آن روند و آن باز است و شمیر بکمر دارند و هنوز مردم در موقف محشر معطل باشند، فرشتگان به مجاهدان خوش آمد گویند، هر که ترک جهاد کند خوار شود و تنگ روزی و بی دین - رسول خدا ص فرمود هر که نامه مجاهدی را برساند چون کسی باشد که بنده ای آزاد کرده و او در جهادش شریک است.

۹ - و بهذا الاسناد قال قال رسول الله ﷺ من بلع رسالة غاز كان كمن اعتق رقبة و هو شريكه في باب غزوته

۱۰ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن الكوفي «رض» قال حدثنا جدي الحسن بن علي سر جده عبدالله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم السكوبي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه قال قال رسول الله ﷺ خيول الغزاة خيولهم في الجنة

۱۱ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن اسمعيل عن علي بن الحكم عن عمر بن ابان عن ابي عبدالله الصادق عن آبائه «ع» قال قال رسول الله ﷺ الخير كله في السيف وتحت ظل السيف ولا يقيم الناس الا السيف والسيوف مقاليد الجنة والنار

۱۲ - حدثنا الحسين «الحسن خب» بن احمد بن ادريس قال حدثنا ابي عن الحسين (قال حدثنا الحسين) بن اسحق التاجر عن علي بن مهزيار عن فضالة بن ايوب عن اسمعيل بن ابي زياد عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام عن آبائه «ع» قال قال رسول الله ﷺ من تمنى شيئاً وهولته عز وجل رضى لم يخرج من الدنيا حتى يعطاه

۱۳ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن سعيد الاعرج عن ابي عبدالله جعفر بن محمد عليه السلام قال من اوثق عرى الايمان ان تحب في الله وتبغض في الله وتعطي في الله وتمنع في الله عز وجل

۱۴ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن سيف بن عميرة عن عبدالرحمن بن سيابة عن ابي اسحق عن الحرث عن علي عليه السلام قال من قال حين يمسي ثلاث مرات ف سبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد

۹ - رسول خدا فرمود هر که نامه مجاهد را برساند در جهاد او شریک است

۱۰ - رسول خدا فرمود اسبان مجاهدان همان اسبان آنها باشند در بهشت.

۱۱ - فرمود همه خوبیه‌ها در شمشیر است و در زیر سایه شمشیر و مردم استوار نشوند جز بشمیر و شمشیرها کلید بهشت است.

۱۲ - فرمود هر که آرزوی خدا پسندی کند از دنیا نرود تا بوی عطا شود.

۱۳ - امام صادق «ع» فرمود محکمترین حلقه ایمان اینست که در راه خدا دوستداری و در راه خدا دشمن داری و برای خدا بدهی و برای خدا در بخت کنی.

۱۴ - علی «ع» فرمود هر که شامگاه سه بار گوید سبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد

فی السموات و الارض و عشا و حین تظهرون لم یفته خیر یكون فی تلك الليلة و صرف عنه جمیع شرها و من قال مثل ذلك حین یصبح لم یفته خیر یكون فی ذلك الیوم و صرف عنه جمیع شره

۱۵ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن علی بن مهزیار عن عمرو بن عثمان عن المفضل بن عمر عن جابر بن عبد الله عن ابی جعفر الباقر عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ ان الملك ينزل بمحیفة اول النهار و اول اللیل فیكتب فیها عمل ابن آدم فاملوا فی اولها خیرا و فی آخرها خیرا فان الله عزوجل یغفر لكم فیما بین ذلك انشاء الله و ان الله عزوجل یقول اذ کرونی اذ کرکم و یقول جل جلاله و لذكر الله اکبر

۱۶ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور «رض» قال حدثنا الحسن بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن ابی عمیر عن ابی هرون المکفوف عن ابی عبد الله الصادق عليه السلام قال یا ابا هرون انا نأمر صبیانا بتسبیح فاطمة «ع» كما نأمرهم بالصلوة فالزمه فانه لم یلزمه عبد فشقی ۱۷ - و بهذا الاسناد عن محمد بن ابی عمیر عن ابان بن عثمان عن محمد بن سعید عن عطفة العوفی عن ابی سعید الخدری عن النبی قال من قال اذ اخرج من بیته بسم الله قال الملكان هدیة فان قال لاهول و لا قوة الا بالله قال و قیت فان قال تو کلت علی الله قال کفیت فیقول الشیطان کیف لی بعد هدی و وقی و کفی

فی السموات و الارض و عشا و حین تظهرون هر خبری که در آن شب باشد از دستش نرود و هر شری در آنست از او بگردد و هر که بامداد همان ذکر را گوید از همه خیرات روز بهره برد و از همه شر آنروز محفوظ است.

۱۵ - رسول خدا ص فرمود در اول و آخر روز و اول شب فرشته ای دفتری آورد و عمل آدمیزاده را در آن بنویسد، در اول و آخر دفتر عمل خیر دیکته کنید که خدامیان این دورا برای شما پیامرزد انشاء الله و خدای عزوجل میفرماید مرا ما کنید تا شما را یاد کنم و خدا میفرماید جل جلاله ذکر خدا بزرگتر است.

۱۶ - امام صادق (ع) فرمود ای ابا هارون باد دستور دهیم به کودکان خود تسبیح فاطمه (ع) را چنانچه به آنها دستور نماز دهیم ملازم آن باش که بنده ای ملازم آن نکند و بدبخت شود

۱۷ - پیغمبر ص فرمود هر که چون از خانه بیرون رود گوید بسم الله آن دو فرشته گویند هدایت شدی و اگر گوید لاهول و لا قوة الا بالله گویند محفوظ شدی و اگر گوید تو کلت علی الله

۱۸ - و بهذا الاسناد عن محمد بن ابی عمیر عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ذات يوم لعلي علیه السلام الا ابشرك فقال بلى بابی انت و امی فانك لم تزل مبشرا بكل خير فقال اخبرني جبرئيل آنفا بالعجب فقال له علي علیه السلام وما الذي اخبرك يا رسول الله فقال اخبرني ان الرجل من امتی اذا صلى على و اتبع بالصلوة على اهل بيتی فتحت له ابواب السماء وصلت عليه الملائكة سبعين صلوة و ان كان مذنباً خطاء (وانه لمذنب خطاء) ثم تتحات عنه الذنوب كما يتحات الورق من الشجر ويقول الله تبارك و تعالی لبیک يا عبدی و سعدیک و يقول الله لملائكته يا ملائكتی انتم تصلون عليه سبعين صلوة و انا اصلى عليه سبعمئة صلوة و اذا صلى على ولم يتبع بالصلوة على اهل بيتی كان بينها وبين السماء سبعون حجاباً و يقول الله جل جلاله لا لبیک ولا سعدیک يا ملائكتی لا تصعدوا دعاء الا ان يلحق بنبيیه عترته فلا زال محجوباً حتى يلحق بی اهل بيتی

۱۹ - و بهذا الاسناد عن محمد بن ابی عمیر عن الفضل بن صالح الاسدي عن محمد بن هرون عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام قال اذا صلى احدکم ولم يذكر النبي صلی الله علیه و آله يسلك بصلوته غير سبيل الجنة قال و قال رسول الله صلی الله علیه و آله من ذكرت عنده فلم يصل على فدخل النار فابعده الله عزوجل من رحمته

گویند تو را بس است شیطان گوید من چه راه دارم به بنده ای که هدایت شده و محفوظ شده و کفایت شده.

۱۸ - رسول خدا ص یکرروز بعلی ع فرمود مژده ای بتو ندهم؟ عرض کرد چرا پدر و مادرم قربانت تو همیشه مژده بخشی بهر چیزی فرمود جبرئیل در این نزدیکی بمن خبر داد بامر شکفت آوردی؛ علی ع عرض کرد یا رسول الله جبرئیل چه خبری بشما داده است؟ فرمود بمن خبر داد که هر کدام از امت بر من صلوات بفرستد و دنبالش بر آسمان فرستد درهای آسمان برویش گشوده شود و مرشته ها هفتاد صلوات بر او فرستند گرچه گنهکار و خطاکار باشد سپس گناهانش بشتاب بریزد چنانچه بر گهای درخت بریزد و خدای تبارک و تعالی میفرماید لبیک عبدی و سعدیک و به فرشتگانش میفرماید ای فرشتگانم شما بر او هفتاد صلوات فرستید و من هفتصد و اگر بر من صلوات فرستد و دنبالش بر اهل بیتم نفرستد میان او و اهل آسمان هفتاد حجاب باشد و خدای جل جلاله فرماید لا لبیک ولا سعدیک ای فرشتگانم دعایش را بالا نیاورید جز آنکه ملحق کند پیغمبرش عترتش را و همیشه در حجاب است تا ملحق کند بمن اهل بیتم را *

۱۹ - امام صادق ع فرمود چون کسی نماز کند و نام پیغمبر برد نمازش را در غیر راه بهشت برند، فرمود رسول خدا ص فرمود من نزد هر کس نام برده شوم و بر من صلوات نفرستد بدوزخ رود، خدا او را از رحمتش دور کند.

۲۰ - حدثنا علی بن احمد بن موسی «رض» قال حدثنا محمد بن جعفر ابوالحسین الکوفی الاسدی قال حدثنی موسی بن عمران النخعی قال حدثنا الحسین بن یزید قال حدثنی حفص بن غیاث عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه عن علی قال قال رسول الله ﷺ اربعة يؤذون اهل النار علی ما بهم من الادی یسقون من الحمیم والجحیم ینادون بالویل والثبور یقول اهل النار بعضهم لبعض ما بال هؤلاء الاربعة قد آذونا علی ما بنا من الادی فرجل معلق فی تابوت من جمر ورجل یجرا معاه ورجل یسیل فوه فیحاودما ورجل یا کل لحمه فقیل لصاحب التابوت ما بال الابد قد آذانا علی ما بنا من الادی فیقول ان الابد قدما و فی عنقه اموال الناس لم یجد لها فی نفسه اداء ولا وفاء ثم یقال للذی یجرا معاه ما بال الابد قد آذانا علی ما بنا من الادی فیقول ان الابد کان لایبالی این اصاب البول من جسمه ثم یقال للذی یسیل فوه فیحاودما ما بال الابد قد آذانا علی ما بنا من الادی فیقول ان الابد کان یحاکى فینظر الی کل کلمة خبیثة فیسندھا ویحاکى بهائم یقال للذی یا کل لحمه ما بال الابد قد آذانا علی ما بنا من الادی فیقول ان الابد کان یا کل لحوم الناس بالغیبة یمشی بالقمیمة

۲۱ - وبهذا الاسناد قال قال رسول الله ﷺ من مدح اخاه المؤمن فی وجهه و اغتابه من ورائه فقد انقطع ما بینهما من العصمة

۲۲ - حدثنا احمد بن هرون الفامی «رض» قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری عن ابيه عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن زیاد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه «ع» ان

۲۰ - رسول خدا ص فرمود از آزاد چهار کس اهل دوزخ آزار برند آنها که ازحمیم نوشند و در جهیم فریاد وای وای کشند و اهل دوزخ یکدیگر گویند این چهار کس را چه باشد که با همه آزاری که خود داریم ما را آزار دهند یکی در تابوت آتش گداخته و آویخته و یکی رودهایشرا کشند و یکی از دهانش چرك و خون روانست و یکی گوشت خود را میخورد آنکه در تابوتست گوید چرا آن ابد ما را آزارد با همه آزاری که داریم ابد گوید ابد مرده است و مال مردم در ذمه اش بوده و آنرا ادا نکرده و نیرداخته سپس بآنکه روده هایش کشیده شود گویند این دورتر از رحمت را چیست که با همه آزاری که داریم ما را آزار میدهد گوید جرمش اینست که از بول احتراژ نکرده است، گناه آنکه از دهانش چرك و خون روانست اینست که تقلیدچی بوده و سخنان زشت را تقلید میکرد و گناه آنکه گوشت خود را میخورد اینست که گوشت مردم را به غیبت و سخن نجس میخورده است.

۲۱ - رسول خدا ص فرمود هر که برادر مؤمن خود را در جلوش مدح گوید و پشت سر بد گوید عصمت میان آنها قطع شود.

رسول الله ﷺ سئل فيما النجاة غدا فقال انما النجاة في ان لاتخادعوا الله فيخدعكم فانه من يخادع الله يخدعه ويخلع منه الايمان ونفسه يخدع لو يشعر فقيلا له وكيف يخادع الله قال يعمل بما امره الله ثم يريد به غيره فاتقوا الله واجتنبوا الرياء فانه شرك بالله ان المرأى يدعى يوم القيمة باربعة اسماء يا كافر يا فاجر يا غادر يا خاسر حبط عملك وبطل اجرک ولاخلاقك اليوم فالتمس اجرک ممن کنت تعمل له

۲۳ - حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه «رض» قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن ابيه عن احمد بن محمد بن عيسى عن العباس بن معروف عن علي بن الحكم عن مندل بن علي العنزي «العتري» عن محمد بن مطرف عن مسمع عن الاصبع بن نباتة عن علي بن عيسى قال قال رسول الله ﷺ اذا غضب الله تبارك و تعالی علی امة ولم ينزل بها العذاب غلت اسعارها وقصرت اعمارها ولم يربح تجارها ولم تترك ثمارها ولم تغزرائها وحبس عنها امطارها وسلط عليها شرارها

۲۴ - و بهذا الاسناد عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن محمد بن عبدالله بن زرارة عن عيسى بن عبدالله الهاشمي عن ابيه عن جده عن عمر بن ابي سلمة عن امه ام سلمة «رض» قالت سمعت رسول الله ﷺ يقول علي بن ابي طالب والائمة من ولده بعدى سادة اهل الارض وقادة الغر المحجلين يوم القيمة

۲۵ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا عبدالله بن صالح بن

۲۲- از رسول خدا پرسش شد که فردا نجات در چیست؟ فرمود نجات در اینست که خدا را گول ندهید تا شما را گول دهد که هر که خدا را گول دهد خدا او را گول زند و ایمان از او ببرد و اگر بفهمد خود را هم گول زده است، عرض شد چگونه خدا را گول زند، فرمود بدستور خود عمل کنید و منظورش دیگری باشد از خدا پرهیزید و از دیار کناره کنید که آن شرک بخداست ریاکار-روز قیامت بچهار نام خوانده شود ای کافر، فاجر، غادر، خاسر عملت حبط شد و اجرت باطل گردید و امروز آبروی نداری مزد خود را از آن کس بطلب که برایش کار میکردی.

۲۳- رسول خدا ص فرمود چون خدا بر امتی خشم کند و عذاب بر آنها نازل نکند نرخ آنها گران شود و عمرشان کوتاه و تجارتشان بی سود و میوه هاشان نابود و آب آنها کم جوش و باران آنها ممنوع گردد و بدانسان بر آنها مسلط شوند .

۲۴- رسول خدا ص میفرمود علی بن ابیطالب و امامان اولادش پس از من سادات اهل زمین و پیشوایان دست و روسفیدان باشند در قیامت .

ابی سلمة النصیبی « النصیبینی » قال حدثنا ابو عوانة عن ابي بشر عن سعيد بن جبیر عن عائشة قالت: سمعت رسول الله يقول انا سيد الاولین و الاخرین و علی بن ایطالب سید الوصیین و هو اخی و وارثی و خلیفتی علی امتی و لایته فریضة و اتباعه فضیلة و محبته الی الله وسیلة فحزبه حزب الله و شیعته انصار الله و اولیاءه اولیاء الله و اعداؤه اعداء الله و هو امام المسلمین و مولی المؤمنین و امیرهم بعدی

۲۶ - حدثنا احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم عنه قال حدثنا ابي عن ابيه عن محمد بن علی التمیمی قال حدثنی سیدی علی بن موسی الرضا عن ابيه عن آبائه عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال من سره ان ينظر الی القضیب الاحمر الذی غرسه الله بیده و یكون متمسکا به فلیتول علیا و الائمة من ولده فانهم خیرة الله عزوجل و صفوته و هم المعصومون من کل ذنب و خطیئة

۲۷ - حدثنا علی بن محمد بن الحسن التزوینی ابو الحسن المعروف بابن مقبرة قال حدثنا محمد بن عبدالله بن عامر قال حدثنا عماد بن یوسف قال حدثنا محمد بن ایوب الکلابی قال حدثنا عمرو بن سلیمان عن زید بن ثابت قال قال رسول الله من احب علیا فی حیوته و بعد موته کتب الله عزوجل له من الامن و الایمان ما طلعت علیه شمس و غربت و من ابغضه فی حیوته و بعد موته مات موة جاهلیة و حوسب بما عمل

۲۸ - حدثنا الحسن بن ابراهیم بن احمد بن هشام المؤدب قال حدثنا احمد بن یحیی بن زکریا القطان قال حدثنا بکر بن عبدالله بن حبیب قال حدثنی محمد بن عبیدالله قال حدثنا علی بن الحکم عن هشام عن ابي حمزة الثمالی عن ابي جعفر محمد بن علی الباقر عنه عن آبائه قال قال

۲۳ - عایشه گفت از رسول خدا ص شنیدم میفرمود من سید اولین و آخرینم و علی بن ایطالب سید اوصیاء و او برادر من و وارث و خلیفه منست بر امتم و لایتش فریضة است و پیرویش فضیلت و محبته وسیله بخدا، حزب او حزب خدایند و شیعه او انصار خدا و اولیای او اولیاء خدا و دشمنان او دشمنان خدا و امام مسلمانان و مولای مؤمنان و امیر آنانست بعد از من .

۲۴ - پیغمبر فرمود هر که دوست دارد بقضیب احمر بنگردد که خدا بدست خود نشاند و باو متمسک باشد باید علی و امامان از فرزندانش را دوست دارد که بهترین خلقتند و برگزیده او و آنان معصوم از هر گناهند و خطا .

۲۵ - رسول خدا ص فرمود هر که علی را درزندگی او دوست دارد و پس از مرگش خدای عزوجل برایش امن و ایمان نویسد تا آنجا که آفتاب بتابد و غروب کند و هر که او را درزندگی و پس از مرگش دشمن دارد بمرگ جاهلیت میرسد و بدانچه کند محاسبه شود .

۲۶ - رسول خدا ص بعلی عنه فرمود ای علی دوستی تو در دل مردم مؤمنی پابرجا نشود و قدمش بر

رسول الله ﷺ لعلى ﷺ يا على ما ثبت حبك في قلب امرء مؤمن فزئت به قدمه على الصراط
الاثبت له قدم حتى يدخله الله عز وجل بحبك الجنة وصلى الله على رسوله محمد واهل بيته الطاهرين

المجلس السادس والثمانون

يوم الثلاثاء لخمس بقين من رجب سنة ثمان وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)
قال حدثنا احمد بن الحسن القطان (ره) قال حدثنا احمد بن يحيى قال حدثنا بكر بن عبدالله
قال حدثنا الحسن بن زياد الكوفي قال حدثنا علي بن الحكم قال حدثنا منصور بن ابي الاسود عن
جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال لما مرض النبي ﷺ مرضه الذي قبضه الله فيه اجتمع
اليه اهل بيته واصحابه فقالوا يا رسول الله ان حدث بك حدث فممن لنا بعدك ومن القائم فينا بامرك
فلم يجبههم جوابا وسكت عنهم فلما كان اليوم الثاني اعدوا عليه القول فلم يجبههم عن شيء مما سئلوه
فلما كان اليوم الثالث قالوا له يا رسول الله ان حدث بك حدث فممن لنا من بعدك ومن القائم فينا
بامرك فقال لهم اذا كان غدا هبط نجم من السماء في دار رجل من اصحابي فانظروا من هو فهو
خليفتي عليكم من بعدى والقائم فيكم بامرى ولم يكن فيهم احدا لا وهو يطمع ان يقول له انت
القائم من بعدى فلما كان اليوم الرابع جلس كل رجل منهم في حجرته ينتظر هبوط النجم
اذا انقض نجم من السماء قد غلب ضوءه على ضوء الدنيا حتى وقع في حجرة على ﷺ فهاج القوم

صراط بلنزد بلکه قدمش ثابت باشد تا خداى عزوجل او را بدوستى تو بيهشت بر دوى الله على رسوله
معهد واهل بيته الطاهرين

مجلس هشتاد و ششم - روز سه شنبه پنج روز باخر رجب ۳۸۸ هانده

۱ - امام ششم از قول پدرانش فرمود چون پيغمبر بمرض موت گرفتار شد خاندان و يارانش
گرددش را گرفتند و عرض کردند يا رسول الله اگر حادثه اى براى شما رخ داد پس از تو سرپرست
ما کيست و کى در ميان ما بامر تو قيام کند هيچ جوابى بآنها نداد و سکوت کرد روز دوم هيمن را
گفتند و جواب پرسش آنها را نداد باز روز سوم سؤال خود را تکرار کردند ، فرمود فردا ستاره اى
از آسمان در خانه يکى از اصحابم فرود آيد بنگريد کدام يك است هم او خليفه من است بر شما بعد
از من و قائم بامر من است در ميان شما همه طمع داشتند که او را خليفه خود کند و روز چهارم
هر کدام در حجره خود نشست و منتظر فرود آمدن ستاره بود بناگاه ستاره اى از آسمان کند که
نورش بر نور دنيا چيره بود و در حجره على افتاد قوم بهيجان آمدند و گفتند بخدا اين مرد گمراه

و قالوا والله لقد ضل هذا الرجل و غوى و ما ينطق فى ابن عمه الا بالهوى فانزل الله تبارك و تعالى فى ذلك « و النجم اذا هوى ماض صاحبكم و ما غوى و ما ينطق عى الهوى ان هو الاوحى يوحى » الى آخر السورة

۲ - حدثنا محمد بن على ماجيلويه « ره » قال حدثنى عمى محمد بن ابى القسم قال حدثنى محمد بن على الكوفى عن المفضل بن صالح الاسدى عن محمد بن مروان عن ابى عبدالله الصادق عليه السلام عن ابيه عن آباءه قال قال رسول الله من ابغضنا اهل البيت بعثه الله يوم القيمة يهوديا قيل يا رسول الله و ان شهد الشهادتين قال نعم فانما احتجز بهاتين الكلمتين عن سفك دمه او يؤدى الجزية عن يد و هو صاغر ثم قال من ابغضنا اهل البيت بعثه الله يهوديا قيل فكيف يا رسول الله قال ان ادرك الدجال آمن به

۳ - حدثنا ابى « ره » قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن ابى عبدالله عن ابن الجوزى عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن عاصم بن ابى النجود الاسدى عن ابى عمر عن الحسن بن على قال سمعت ابى على بن ابيطالب يقول قال رسول الله ﷺ ايما امرء مسلم جلس فى مصلاه الذى صلى فيه الفجر يذكر الله عز و جل حتى تطلع الشمس كان له من الاجر كحاج بيت الله و غفر له فان جلس فيه حتى تكون ساعة تحل فيها الصلوة فصلى ركعتين او اربعاً غفر له ما سلف من ذنبه و كان له من الاجر كحاج بيت الله

۴ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد « ره » قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار

است و از راه بیرونست و در باره عمو زاده اش از روی هوای نفس سخن کند و خدای تبارک و تعالی در این باره نازل کرد که سوگند بستاره و قتی فرود آید، گمراه نیست صاحب شما و از راه بدر نیست همانا آن وحی است که وحی شده تا آخر سوره .

۲ - رسول خدا ص فرمود هر که ما خاندان را دشمن دارد خدا روز قیامت او را یهودی معشور کند عرض شد یا رسول الله و اگر چه شهادتین گوید؟ فرمود آری باین دو کلمه خورش را حفظ کرده و از ادای جزیه بخوارى معاف شده سپس فرمود هر که ما خاندان را دشمن دارد خدا او را یهودی معشور کند عرض شد چگونه یا رسول الله ؟ فرمود اگر دجال را دریابد باو ایمان آرد .

۳ - رسول خدا ص فرمود هر مسلمانی در مصلاى خود نشیند که در آن نماز صبح را خوانده و ذکر خدای عز و جل گوید تا خورشید برآید ثواب حاج بیت الله دارد و آمرزیده شود و اگر بنشیند تا وقتی نماز رواست و دو تا چهار رکعت نماز بخواند گناهان گذشته اش همه آمرزیده شود و اجر حاج بیت الله دارد .

قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحكم بن مسكين الثقفي عن أبي العلاء الخفاف عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من صلى المغرب ثم عقب ولم يتكلم حتى يصلي ركعتين كتب الله له في عليين فان صلى اربعاً كتبت له حجة مبرورة

۵ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا محمد بن جعفر الاسدي عن سهل بن زياد الادمي عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن حمزة عن من سمع ابا عبد الله الصادق (عليه السلام) يقول من لقي حاجاً فصافحه كان كمن استلم الحجر

۶ - حدثنا احمد بن هرون النعماني قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع الحميري عن ابيه عن بنان بن محمد بن عيسى عن ابيه عن عبد الله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) ما من عبد يصبح صائماً فيشتم فيقول اني صائم سلام عليك الا قال الرب تبارك وتعالى استجار عبدي بالصوم من عبدي اجبروه من ناري وادخلوه جنتي

۷ - حدثنا عبد الواحد بن محمد العطاس (رض) قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة النيسابوري قال حدثنا حمدان بن سليمان قال حدثنا علي بن نعمان عن عبد الله بن طلحة عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من صام يوم سبعة وعشرين من رجب كتب الله له اجر صيام سبعين سنة

۸ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (رض) قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثنا حسان الرازي عن سهل بن زياد الواسطي عن بكر بن صالح عن محمد بن سنان عن منذر بن يزيد عن يونس بن ظبيان قال قال ابو عبد الله (عليه السلام) من صام يوماً في الحر فاصابه ظمأ

۴ - امام صادق (ع) فرمود هر که بعد از نماز مغرب سخن نگوید و دو رکعت نماز بخواند در دفتر عليين برايش ثبت شود و اگر چهار رکعت بخواند ثواب حج مقبولى دارد .

۵ - فرمود هر که حاجى را ملاقات کند و با او مصافحه کند چون کسی است که حجر را لمس کرده .
۶ - رسول خدا (ص) فرمود بنده ای نیست که صبح کند در حال روزه و دشنام شود و در جواب گوید من روزه دارم سلام بر تو جز آنکه خدای تبارک و تعالی فرماید بنده ام پر روزه پناهنده شد از بنده دیگرم او را از دوزخ پناه دهید و بیست برید .

۷ - امام صادق (ع) فرمود هر که روز بیست و هفتم رجب را روزه دارد خدا ثواب هفتاد سال روزه برايش بنویسد .

۸ - فرمود هر که در گرما روزه دارد و تشنه شود خدا هزار فرشته براو گمارد که رویش را مسح کنند و او را مرده دهند تا چون افطار کند خدای عز و جل فرماید چه خوش است بویت و نسیمت

وكل الله به الف ملك يمسحون وجهه ويثرونه حتى اذا افطر قال الله عز وجل ما اطيب ريحك وروحك يا ملائكتي اشهدوا اني قد غفرت له

۹ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عليه السلام عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسمعيل بن ابي زياد عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما من صائم يحضر قوما يطعمون الاسبحت اعضائهم وكانت صلوة الملائكة عليه و كانت صلواتهم له استغفاراً

۱۰ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور «رض» قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن حماد بن عثمان عن الحلبي انه سئل ابا عبدالله الصادق عن الصوم في الحضر فقال ثلثة ايام في كل شهر الخميس من جمعة والاربعاء من جمعة والخميس من جمعة فقال له الحلبي هذا من كل عشرة ايام يوم قال نعم و قد قال امير المؤمنين عليه السلام صيام شهر رمضان و ثلاثة ايام في كل شهر يذهبن بلابل الصدور ان صيام ثلاثة ايام في كل شهر يعدل صيام الدهر ان الله عز وجل يقول من جاء بالحسنة فله عشر امثالها

۱۱ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني ره قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني مولى بني هاشم قال حدثنا المنذر بن محمد عن جعفر بن سليمان عن عبدالله بن الفضل الهاشمي قال كنت عند ابي عبدالله جعفر بن محمد الصادق «ع» فدخل عليه رجل من اهل طوس فقال له يا بن رسول الله ما لمن زار قبر ابي عبد الله الحسين بن علي «ع» فقال له يا طوسي من زار قبر ابي عبدالله الحسين بن علي «ع» و هو يعلم انه امام من الله مفترض الطاعة على العباد غفر الله له

ای فرشتگانم گواه باشید که او را آمرزیدم .

۹ - رسول خدا «ص» فرمود روزه داری نیست که نزد جمعی رود که میخورند جز آنکه اعضایش برایش تسبیح کند و فرشتگان برایش طلب رحمت کنند و آن آمرزش او شود

۱۰ حلبي گوید از امام صادق «ع» راز روزه در وطن پرش شد فرمود در هر ماهی سه روز است پنجشنبه از یکپخته و چهارشنبه از یکپخته و پنجشنبه از هفته آخر حلبي گفت در هر ده روز يك روز ؟ فرمود آری و امير المؤمنين «ع» فرمود روزه ماه رمضان و روزه سه روز در هر ماه و سوسه سینه هارا ببرد برآستی روزه سه روز در هر ماه برابر روزه دهراست خدای عزوجل فرماید هر که يك حسنه آورد ده برابر آن دارد .

۱۱ - مردی از اهل طوس خدمت امام صادق «ع» رسید و گفت کسیکه قبر ابو عبدالله را زیارت کند چه اجری دارد ؟ فرمود ای طوسی هر که قبر او را زیارت کند و معتقد باشد که او امام است از

ما تقدم من ذنبه و ما تأخر و قبل شفاعته فی سبعین مذنباً و لم یسئل الله عزوجل عند قبره حاجة الا قضاها له قال فدخل موسى بن جعفر «ع» فاجلسه علی فخذه و اقبل یقبل ما بین عینیه ثم التفت الیه فقال له یا طوسی انه الامام و الخلیفة و الحجة بعدی و انه سیخرج من صلبه رجل یكون رضا الله عزوجل فی سمائه و لعباده فی ارضه یقتل فی ارضکم بالسم ظلما و عدوانا و یدفن بها غریبا الا فمن زاره فی غربته و هو یعلم انه امام بعد ایه مفترض الطاعة من الله عزوجل کان کمن زار رسول الله ﷺ

۱۲ - حدثنا احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم «رض» قال حدثنی ابي عن جدی عن الصقر بن دلف قال سمعت سیدی علی بن محمد بن علی الرضاه «ع» یقول من کانت له الی الله تبارک و تعالی حاجة فلیزر قبر جدی الرضاه «ع» بطوسی و هو علی غسل و لیصل عند راسه رکعتین و لیسئل الله حاجته فی قنوته فانه یتجیب له ما لم یسئل فی ماثم او قطیعة رحم و ان موضع قبره لبقعة من بقاع الجنة لا یزورها مؤمن الا اعتقه الله من النار و احله دار القرار

۱۳ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علی الاصبهانی عن ابراهیم بن محمد الثقفی قال حدثنا محمد بن داود الدینوری قال حدثنا منذر العشرانی قال حدثنا سعید بن زید عن ابي قتیل (ابی قنبل) عن ابي الجارود عن سعید بن جبیر عن ابن عباس عن النبی ﷺ قال ان حلقة باب الجنة من یاقوتة حمراء علی صفائح الذهب فاذا دقت

طرف خدا و واجب الطاعة است بر بندگان بیامرزد خدا گناهان گذشته و آینده اش را و شفاعت او ۱۰ در هفتاد گنهکار پذیرد و نزد قبرش حاجتی نخواهد جز آنکه بر آوردد برایش، گوید موسی بن جعفر وارد شد و او را بر زانویش نشاند و میان دو چشمش را بوسید بآمرد رو کرد و فرمود ای طوسی اینست امام و خلیفه و حجت بعد از من و از صلب او مردی بیرون آید که رضا است برای خدا در آسمانش و برای بندگانش در زمینش و در سرزمین شما با زهر کشته شود بظلم و عدوان و در آن غریبانه دفن شود هلا هر که او را زیارت کند در غربت او و بداند که امام است بعد از پدرش و مفترض الطاعة است از طرف خدای عز و جل چون کسی است که رسول خدا ص را زیارت کرده است.

۱۲ - صقر بن دلف گوید شنیدم از آقا بیه علی بن محمد بن علی الرضا که میفرمود هر که نزد خدا حاجتی دارد قبر نجم رضا را «ع» زیارت کند در طوس با غسل و دو رکعت نماز بالای سرش بخواند و حاجتش را از خدا بخواند در قنوت نماز که با اجابت رسد در صورتیکه برای گناه یا قطع رحم نباشد و بر آستی جای قبرش، یکی از بقعه های بهشت است و مؤمنی آنرا زیارت نکند جز اینکه خدا از دوزخ آزادش کند و بی بهشت برده.

۱۳ - پیغمبر فرمود بر آستی حلقه در بهشت از یاقوت سرخی است بر صفحه ای از طلا و چون حلقه را بر در گویند بنگی کند و گوید با علی.

الحلقة على الصفحة طنت و قالت يا علي

۱۴ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا القسم بن عباس قال حدثنا احمد بن يحيى الكوفى قال حدثنا ابو قتادة الحرانى عن جعفر بن برقان عن ميمون بن مهران عن زاذان عن ابن عباس قال لما فتح الله عز وجل مكة خرجنا و نحن ثمانية آلاف رجل فلما امسينا صرنا عشرة الاف من المسلمين فرفع رسول الله ﷺ المهجرة فقال لا هجرة بعد فتح مكة قال ثم انتهينا الى هوازن فقال النبي ﷺ لعلى بن ابي طالب «ع» يا على قم فانظر كرامتك على الله عز وجل كلم الشمس اذا طلعت قال ابن عباس و الله ما حسدت احدا الا على بن ابي طالب «ع» فى ذلك اليوم و قلت للفضل قم ننظر كيف يكلم على بن ابي طالب «ع» الشمس فلما طلعت قام على بن ابي طالب «ع» فقال السلام عليك ايها العبد المالح المطيع الدائب فى طاعة الله ربه فاجابته الشمس وهى تقول «ع» عليك السلام يا اخا رسول الله ووصيه و حجة الله على خلقه قال فانكب على ﷺ ساجدا شكر الله عز وجل قال فوالله لقد رايت رسول الله قام فاخذ برأس على يقيمه و يمسح وجهه و يقول قم حبيبى فقد ابكيت اهل السماء من بكائك وياهى الله عز وجل بك حملة عرشه

۱۵ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا ابراهيم بن هاشم قال حدثنا اسمعيل بن مرار قال حدثنى يونس بن عبد الرحمن عن يونس بن يعقوب قال كان عمدا بى عبد الله الصادق عليه السلام جماعة من اصحابه فيهم حمران بن اعين و مؤمن الطاق و هشام بن سالم و الطيار و جماعة من اصحابه فيهم هشام بن الحكم و هو شاب فقال ابو عبد الله عليه السلام يا هشام قال لبيك

۱۴ - ابن عباس گفت چون خدای عز و جل مکه را فتح کرد ما هشت هزار مرد مسلمان بودیم و شب که شده هزار مسلمان شدیم و رسول خدا (ص) قانون هجرت را لغو کرد و فرمود پس از فتح مکه هجرتی نیست گوید سپس بهوازن رسیدیم و پیغمبر (ص) بعلی بن ابیطالب (ع) فرمود ای علی برخیز و کرامت خدای عز و جل را نسبت بخود ملاحظه کن و چون آفتاب برآید با او سخن کن این عباس گوید بخدا یا خدای رشک نبردم چه در آن روز بعلی بن ابیطالب (ع) بفضل گفتیم برویم و بینیم چه طور علی بن ابیطالب با آفتاب سخن می گوید .

چون آفتاب برآمد علی بن ابیطالب (ع) برخاست و گفت درود بر تو ای بنده خوب و فرمانبرو ادامه ده طاعت خدا پروردگارت، آفتاب در پاسخش می گفت : درود بر تو ای برادر رسول خدا (ص) و وصی او و حجت خدا بر خلقش گوید علی بسجده افتاد و شکر خدای عز و جل کرد، گوید بخدا دیدم رسول خدا برخاست و سر علی را گرفت و او را بلند کرد و دست برویش کشید و می گفت حبیبم برخیز و که اهل آسمانرا از گریه خود گریاندى و خدا بوجود تو بعاملان عرش مباحثات کرد.

۱۵ - جمعی از اصحاب امام ششم که در میان آنها حمران بن اعین و مؤمن الطاق و هشام

یا بن رسول الله قال الاتحدثنی کیف صنعت بعمر و بن عبید و کیف سألتہ قال هشام جعلت فداک یا بن رسول الله انی اجلك واستحییك ولا یعمل لسانی بین یدیک فقال ابو عبد الله علیه السلام اذا امرتکم بشی فافعلوه قال هشام بلغنی ما کان فیہ عمرو بن عبید و جلوسه فی مسجد البصرة و عظم ذلك علی فخرجت الیه و دخلت البصرة فی یوم الجمعة فاتیت مسجد البصرة فاذا انا بحلقه کبیره و اذا انا بعمر و بن عبید علیہ شمله سوداء متزربها من صوف و شمله مرقد بها والناس یسئلونه فاستفرجت الناس فافرجوا لی ثم قعدت فی آخر القوم علی رکبتی ثم قلت ایها العالم انا رجل غریب تاذن لی فاسئلك عن مسئلة قال فقال نعم قال قلت له الک عین قال یا بنی ای شیء هذا من السؤال فقلت هکذا مسئلتی فقال یا بنی سل و ان کانت مسألتک حمقا فقلت اجبنی فیها قال فقال لی سل فقلت الک عین قال نعم قال قلت فماتری بها قال ألوان والاشخاص قال فقلت الک اتف قال نعم قال قلت فما تصنع بها قال اتشمم بها الرائحة قال قلت الک فم قال نعم قلت وما تصنع به قال اعرف به طعم الاشیاء قال قلت الک لسان قال نعم قلت وما تصنع به قال اتکلم به قال قلت الک اذن قال نعم قلت وما تصنع بها قال اسمع بها الاصوات قال قلت الک ید قال نعم قلت وما تصنع بها قال ابطش بها قال قلت الک قلب قال نعم قلت وما تصنع به قال امیز به کلما ورد علی هذه الجوارح قال قلت افلیس فی هذه الجوارح غنی

بن سالم و طیار بودند و بهرامشان هشام بن حکم که جوانی بود خدمتش بودند ، امام ششم فرمود ای هشام عرضکرد لبیک یا بن رسول الله فرمود برایم باز لگوئی که با عمر بن عبید چه کردی ؟ عرضکردم قربانت من شما را تجلیل میکنم و شرم دارم و زبانم نمیگردد برابر شما سخن کنم ، فرمود چون شما دستوری دهم بجای آورید ، هشام گفت بمن خبر رسید که عمرو بن عبید چه وضعی دارد و در مسجد بصره جلسه ای دارد و بر من گران آمد ببصره رفتم و روز جمعه بسجده بصره در آمدم دیدم جمع فراوانی انجمن کردند و عمرو بن عبید شمله سیاهی پیر دارد و شمله ای هم بدوش انداخته و مردم از او پرسش میکنند و من از میان آنها راهی گشودم و رفتم جلو او زانو زدم و گفتم ای عالم من مردی غریبم ، اجازه میدهی از تو مسئله ای بپرسیم ؟ گفت آری ، گفتم تو چشم داری ؟ گفت فرزند جان این چه سؤالی است ؟ گفتم سؤال من چنین است ، گفت فرزند جانم پرس گرچه سؤالت احمقانه است گفتم جوابرا بگو ، گفت پرس گفتم تو چشم داری ؟ گفت آری گفتم با آنها چه بینی ، گفت رنگها و اشغاص را ، گفتم بینی داری ؟ گفت آری گفتم با آن چه کنی ؟ گفت با آن بو شنوم ، گفتم دهن داری ؟ گفت آری گفتم با آن چه کنی ؟ گفت مزه هر چیز را دریابم گفتم زبان داری ؟ گفت آری گفتم با آن چه کنی ، گفت سخن گویم گفتم گوش داری ؟ گفت آری گفتم با آن چه کنی ؟ گفت آوازه ها شنوم ، گفتم دست داری ؟ گفت آری گفتم با آن چه کنی ، گفت بگویم ، گفتم دل داری ؟ گفت آری گفتم با آن چه کنی ؟ گفت با آن هر چه بر این اعضا وارد شود تمیز دهم گفتم خود این اعضا تو را از دل بی نیاز نکنند ؟ گفت نه گفتم چطور با اینکه همه درست

عن القلب قال لا قلت و كيف ذلك و هي صحيحة سليمة قال يا بني ان الجوارح اذا شكت في شيء شمتة اورأته او ذاقته او سمعته او لمسته ردتة الى القلب فيقين اليقين و يبطل الشك قال فقلت انما اقام الله القلب لشك الجوارح قال نعم قال قلت فلا بد من القلب و الا لم يستقم الجوارح قال نعم قال فقلت يا ابا مروان ان الله تعالى ذكره لم يترك جوارحك حتى جعل لها اماما يصحح لها الصحيح و ييقن ما شك فيه و يترك هذا الخلق كلهم في حيرتهم و شكهم و اختلافهم لا يقيم لهم اماما يردون اليه شكهم و حيرتهم و يقيم لك اماما لجوارحك ترد اليه حيرتك و شكك قال فسكت ولم يقل شيئا قال ثم التفت الى فقال انت هشام فقلت لا فقال لي اجالسته فقلت لا قال فمن اين انت قلت من اهل الكوفة قال فانت اذا هو قال ثم ضمنى اليه و افعدنى في مجلسه و ما نطق حتى قامت فضحك ابو عبد الله عليه السلام ثم قال يا هشام من علمك هذا قال فقلت يا بن رسول الله جرى على لساني قال يا هشام هذا والله مكتوب في صحف ابراهيم و موسى

١٦- حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (ره) عن عمه محمد بن ابي القسم عن احمد بن هلال عن احمد بن محمد بن محمد بن ابي نصر عن ابان عن زرارة و اسمعيل بن عباد القصري عن سليمان الجعفي عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال لما اسرى بالنبي صلى الله عليه و آله و سلم و انتهى الى حيث اراد الله تبارك و تعالى فاجاه ربه جل جلاله فلما ان هبط الى السماء الرابعة ناداه يا محمد قال لبيك ربي قال من اخترت من امتك يكون من بعدك لك خليفة قال اختر لي ذلك فتكون انت المختار لي فقال له

و سالمند ؟ گفت بر جانم اعضاء چون در چيزى شك كند آنرا ببويد يا بيند يا چشد يا شنود بالسر كند و بدل بر گرداند و شكش زائل شود ، گفتم خدا دل را براى رفع شك اعضاء مقرر كرده است ؟ گفت آرى گفتم پس دل لازمست و گرنه اعضاء بر جا نشوند ، گفت آرى گفتم اى ابومروان خداى تعالى ذكره اعضاءى نن ثورا و نگذارد و براى آنها امامى مقرر كرده كه حق را بآنها برساند و در مورد شك آنها را بيقين رساند و هم اين خلق را در حيرت و شك و اختلاف رها كرده و امامى براى آنها مقرر نكرده كه در مورد شك و حيرت بدر رجوع كنند و براى اعضايت امامى معين كرده كه در حيرت و شك خود بدان رجوع كنند ؟ گويد خاموش شد و چيزى نگفت و من رو كرد و گفتم تو هشامى ؟ گفتم نه گفت هميشه اومى ؟ گفتم نه ، گفت از كجائى ؟ گفتم از اهل كوفه ، گفت پس او هستى و مرا در آغوش كشيد و در جاى خود نشانيد و سخن نگفت تا بخراسانم ، امام صادق ع خنديد و گفت اى هشام كى بتو اينرا آموخت ؟ گفتم با بن رسول الله بر زبانم گفشت فرمود اى هشام بخدا اين در صحف ابراهيم و موسى نوشته است .

١٦ - امام صادق ع فرمود چون پيغمبر را بمعراج بردند رسيد بدانجا كه خداى تبارك و تعالى خواست برورد گارش جل جلاله با او مناجات كرد تا تا وقتى بآسمان چهارم برگشت او را ندا كرد اى محمد عرض كرد لبيك ربي فرمود کدام از امت را برگزىدى كه پس از تو خليفه ات باشد ؟ عرض

اخترت لك خيرتك على بن ابيطالب عليه السلام

- ۱۷ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا احمد بن محمد قال حدثنا الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن عبدالله بن غالب عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال ينبغي للمؤمن ان يكون فيه ثمان خصال وقور عند الزاهر صبور عند البلاء شكور عند الرخاء قانع بما رزقه الله لا يظلم الاعداء ولا يتحامل للاصدقاء بدنه منه في تعب والناس منه في راحة ان العلم خليل المؤمن والحلم وزيره والصبر امير جنوده والرفق اخوه واللين والده
- ۱۸ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثني علي بن الحسين السعد ابادي عن احمد بن ابي عبدالله البرقي قال حدثني عبدالعظيم بن عبدالله الحسني قال حدثني الحسن بن عبدالله بن يونس عن يونس ظبيان قال قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام لفاطمة (ع) تسعة اسماء عند الله عز وجل فاطمة والصديقة والمباركة والطاهرة والزكية والرضية والمرضية والمحدثه والزهره ثم قال تددى لاي شيء سميت فاطمة وع ، قلت اخبرني يا سيدي قال قطعت من الشر قال ثم قال لولا ان امير المؤمنين عليه السلام تزوجها لما كان لها كفو على وجه الارض الى يوم القيمة آدم فمن دونه

- ۱۹ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن معلى بن محمد البصري عن احمد بن محمد بن ابي نصر البرقي عن علي بن جعفر قال سمعت ابا الحسن موسى جعفر (ع) يقول بينا رسول الله صلى الله عليه وآله جالس اندخل عليه ملك له اربعة وعشرون وجها فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله جبرئيل لم اراك في مثل هذه الصورة فقال الملك لست بجبرئيل انا محمود بعثني

کرد تو برگزین برایم که اختیار از تو باشد فرمود من برایت علی بن ابیطالب را برگزیدم که مختار تو است .

- ۱۷ - امام صادق ع فرمود شایسته است برای مؤمن که هشت خصلت داشته باشد در پیشامدهای لرزاننده آرام باشد ، در بلاشکیبا ، در آرزانی قانع بدانی ، خدایش روزی کرده ، بدشمنان هم مسم نکند ، بر دوستان تحویل ننماید ، تنش را رنج دهد تا مردم از او در آسایش باشند ، دانش دوست مؤمن است ، حلم و زیر او است ، صبر فرمانده لشکرش ، رفیق برادرش ، نرمش پدرش .

- ۱۸ - فرمود برای فاطمه ع نزد خدا نه نام است فاطمه ، صدیقه ، مبارکه ، طهره ، زکیه ، رضیه ، مرضیه ، محدثه ، زهره ، سپس فرمود میدانی چرا فاطمه نام دارد ؟ گفتیم ای آقایم بمن خبر ده ، فرمود از شرباز گرفته شده سپس فرمود اگر امیرالمؤمنین او را نگرفته بود در روی زمین همسری نداشت از آدم و دیگران .

- ۱۹ - موسی بن جعفر ع میفرمود در این میان که رسول خدا ص نشسته بود فرشته ای بر او وارد

الله عز وجل ان ازوج النور من النور فقال عليه السلام من ممن قال فاطمة من علي قال فلما ولي الملك اذابن
كتفيه ثم رسول الله علي وصيه فقال رسول الله عليه السلام منذ كم كتب هذا بين كتفيك فقال من قبل ان
يخلق الله عز وجل آدم باثنين وعشرين الف عام وصلى الله على محمد وآله

المجلس السابع و الثمانون

يوم الجمعة لسبع خلون من رجب سنة ثمان وستين و ثلاثمائة

۱- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي «رض» قال
حدثنا ابو عبدالله احمد بن محمد الخليلي عن محمد بن ابي بكر الفقيه عن احمد بن محمد النوفلي عن اسحق
بن يزيد عن حماد بن عيسى عن زرعة بن محمد عن المفضل بن عمر قال قلت لابي عبدالله الصادق «ع»
كيف كان ولادة فاطمة فقال نعم ان خديجة لما تزوج بها رسول الله هجرتها نسوة مكة فكن
لا يدخلن عليها ولا يسلمن عليها ولا يتركن امرأة تدخل عليها فاستوحشت خديجة لذلك و كان
جزعها و غمها حزنا عليه فلما حملت بفاطمة كانت فاطمة «ع» تحدثها من بطنها و تصبرها و كانت
تكنم ذلك من رسول الله عليه السلام فدخل رسول الله عليه السلام يوما فسمع خديجة تحدث فاطمة فقال لها
يا خديجة من تحدثين قالت الجنين الذي في بطني يحدثني ويؤنسني قال يا خديجة هذا جبرئيل
يخبرني (يبشرني) انها انثى و انها النسلة الطاهرة الميمونة وان الله تبارك و تعالي سيحمل نسلي

شد كه بيست و چهار هزار وجه داشت رسول خدا ص فرمود جبرئيل تر را در اين صورت نديده ام
فرشته عرض كرد من جبرئيل نيستم من محمود خدا مرا فرستاده كه نور را بنور تزويج كنم فرمود
كه را بكه ؟ عرض كرد فاطمه را بعلی ع؛ فرمود چون آن فرشته برگشت ميان دو كنفش نوشته بود
محمد رسول الله علي وصيه، رسول خدا ص فرمود از چه وقت اين نوشته است ميان دو شانه ات ؟ گفت
بيست و دو هزار سال پيش از آنكه خدا آدم را خلق كند وصلى الله على محمد و آله .

مجلس هشتاد و هفتم - روز جمعه بيست و هشتم رجب ۳۸

۱- مفضل بن عمر گوید با امام صادق ع عرض كردم زایش فاطمه ع چگونه بوده است ؟ فرمود
چون خديجه بر رسول خدا شوهر كرد زنان او را ترك كردند و نزد او نرفتند و براو سلام ندادند و
نگذاشتند زني نزد او رود خديجه بو حش افتاد از تنهائی و پستی و اندوهش مایه نگرانی براو
بود و چون بفاطمه آيستن شد در شكش كه بود با او صحبت ميكرد و او را تسلي ميداد و اينرا ز
را از رسول خدا نهان می داشت .

يك روز رسول خدا ص وارد شد و شنيد خديجه سخن می كند با فاطمه، فرمود ای خديجه با كه
سخن می گویی ؟ گفت با اين بچه كه در شكم دارم با من سخن ميگويد و انس مي كند، فرمود ای

منها و سيجعل من نسلها ائمة و يجعلهم خلفائه في ارضه بعد انقضاء وحيه فلم تزل خديجة على ذلك الى ان حضرت وولادتها فوجهت الى نساء قريش و بنى هاشم ان تعالين لتلين مني ماتلى النساء من النساء فارسلن اليها انت عصيتنا و لم تقبلى قولنا و تزوجت عمها يتيم ابي طالب فقير الامل له فلسنا نجى، ولانلى من امرك شيئا فاغتمت خديجة «ع» لذلك فبينما هي كذلك اذ دخل عليها اربع نسوة سمرطوال كانهن من نساء بنى هاشم ففرغت منهن لما راتهن فقالت احديهن لا تحزنى يا خديجة فارسلنا ربك اليك ونحن اخواتك انا سارة وهذه آسية بنت مزاحم وهي رفيقتك في الجنة وهذه مريم بنت عمران وهذه كلثوم اخت موسى بن عمران بعثنا الله اليك لنلى منك ماتلى النساء فجلست واحدة عن يمينها واخرى عن يسارها و الثالثة بين يديها و الرابعة من خلفها فوضعت فاطمة طاهرة مطهرة فلما سقطت الى الارض اشرق منها النور حتى دخل بيوتات مكة و لم يبق في شرق الارض ولا غربها موضع الا اشرق فيه ذلك النور و دخل عشر من الحور العين كل واحدة منهن معها طست من الجنة و ابريق من الجنة و فى الابريق ماء من الكوثر فتناولتها المرأة التى كانت بين يديها فغسلنها بماء الكوثر و اخرجت خرقتين بيضاوين اشد بياضا من اللبن و اطيب ريحا من المسك و العنبر فلفقتها بواحدة و قنعتها بالثانية ثم استنطقتها فنطقت فاطمة (ع) بالشهادتين و قالت اشهد ان لا اله الا الله و ان ابي رسول الله سيد الانبياء و ان بعلى سيد الاوصياء

خديجه ابن جبرئيل استكه بمن خبر ميدهد اين بچه دختر است و همان نسل پاك يا ميمنت است و خداى تعالى نژاد مرا از او مقرر كند و از نژادش امامانى برآورد و آنها را در زمين خود خليفه سازد پس از انقضاء وحيش خديجه هميشه بر اين حال بود تا زائيدنش رسيد و دنبال زنان قريش و بنى هاشم فرستاد كه از من چون زنان ديگر پذيرائى كنيد جوابش دادند كه در نزويج با محمد يتيم فقير ابي طالب مخالفت ما كردى و ما نيايم و از تو پذيرائى نكنيم خديجه از اين جواب اندوهناك شد و در اين ميان چهار زن گندم گون بلند بالا مانند زنان بنى هاشم بر او وارد شدند و از آنها در هراس شد ، يكي از آنها گفت نى خديجه غم مخور كه ما فرستاده پروردگاريم نزد تو و خواهران تويم من ساره ام و اين آسية دختر مزاحم كه رفيق تو است در بهشت و اين مريم دختر عمران و اين كلثوم خواهر موسى بن عمرانست خدا ما را فرستاده كه از تو پذيرائى كنيم مانند زنان، يكي سمت راستش نشست و يكي سمت چپش و سومى برابرش و چهارمى پشت سرش فاطمه پاك و پاكيزه متولد شد و چون بزمين آمد نوري از او درخشيد تا بهمه خانه هاى مكه بر تو افكند و جامى از شرق و غرب زمين مانند مگر آنكه در آن تايد و ده تن حورالعين كه هر يك طشت و ابريق بهشتى داشتند وارد شدند و آب از كوثر آوردند و بزنিকে برابرش بود دادند و او را با آب كوثر شست و دو بارچه سفيد تر از شير و خوشبو تر از مشک و عنبر برآورد و او را در يكي از آنها پيچيد و بسا ديگرى سر و رويش را بست و زبان بدهنش گذاشت و فاطمه گفت گواهيم كه جز خدا معبود حقى نيست و

و ولدی سادة الاسباط ثم سلمت علیهن و سمت کل واحدة منهن باسمها و اقبلن یضحکن الیهما و تباشرت الحور العین وبشراهل السماء. بعضهم بعضا بولادة فاطمة «ع» وحدث فی السماء نور زاهر لم تره الملائكة قبل ذلك و قالت النسوة خذیهما یا خدیجة طاهرة مطهرة زکیة میمونة بورك فیها و فی نسلها فتناولتها فرحة مستبشرة و القمنها تدیها قدر علیها فكانت فاطمة «ع» تنمی فی الیوم كما ینمی الصبی فی الشهر و تنمی فی الشهر كما ینمی الصبی فی السنة

۲ - حدثنا محمد بن احمد بن الولید قال حدثنا احمد بن علویة الاصبهانی عن ابراهیم بن محمد الثقفی قال حدثنا ابو نعیم الفضل بن دکین قال حدثنا زکریا بن ابی زائدة قال حدثنا فراس عن الشعبي عن مسروق عن عائشة قالت اقبلت فاطمة تمشی کان مشیتها مشیة رسول الله فقال النبی مرحبا بابنتی فاجلسها عن یمینہ او عن شمالہ ثم اسر الیها حدیثاً فبکت ثم اسر الیها حدیثاً فضحکت فقلت لہا حدثک رسول الله بحدیث فبکیت ثم حدثک بحدیث فضحکت فما رایت کالیوم فرحاً اقرب من حزن من فرحک ثم سألتها عما قال فقال ما کنت لافشی سر رسول الله حتی اذا قبض سألها فقالت انه اسر الی فقال ان جبرئیل کان یعارضنی بالقرآن کل سنة مرة واحدة و انه عارضنی به العام مرتین ولا ارانی الا وقد حضر اجلی و انک اول اهل بیتی لحو قاب و نعم السلف انا لک فبکیت لذلك ثم قال الاترضین ان تكونی سیدة نساء هذه الامة او نساء المؤمنین فضحکت لذلك

پدرم رسول خدا ص و سید انبیاء است و شوهرم سید اوصیاء و فرزندانم سادات اسباط، سپس بآنها سلام کرد و نام آنها را گفت و آنها باور کردند و خندیدند و حوریان خرسند شدند و بهم بشارت دادند و اهل آسمان بهم بشارت دادند بولادت فاطمه؛ در آسمان نوری تابید که فرشتگان پیش از آن ندیده بودند و آن زنهای گفتند ای خدیجه اورا باک و پاکیزه بگیر که زکیه است و میمونه است و مبارک است خودش و نسلش، شاد و خرم اورا گرفت و بستان بدھانش نهاد و باو شیرداد فاطمه در هر روز باندازه یک ماه بزرگ میشد و در یک ماه باندازه یک سال.

۲- عائشه گوید فاطمه آمد و چون رسول خدا ص راه میرفت رسول خدا ص فرمود مرحبا بدخترم فاطمه و اورا سمت راست یا چپش نشاند و با او رازی گفت که گریست و راز دیگری گفت که خندید من باد گفتم رسول خدا با تو حدیثی گفت که گریستی و حدیث دیگری که خندیدی و من چون امروز شادی و غم را باهم توام ندیدم و از او پرسیدم چه گفت، فرمود من راز رسول خدا ص را فاش نکنم و چون رسول خدا ص وفات کرد از او پرسیدم فرمود با من بنهانی گفت جبرئیل هر سال قرآن را یکبار بمن عرضه میکرد و امسال دو بار عرضه کرد و بنظرم که مرگم رسیده و تو اول کس از خاندانم باشی که بمن رسی و من خوب پیشرفته ای هستم برای تو، من از این خبر گریستم سپس فرمود نپسندی که سیده زنان این امت باشی یا زنان مؤمن، از این گفته او خندیدم.

۳ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبدالرحمن بن محمد الحسنی قال حدثنا فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفي قال حدثني الحسن بن الحسين بن محمد قال اخبرني عاي بن احمد بن الحسين بن سليمان القطان قال حدثنا الحسن بن جبرئيل الهمداني قال اخبرنا ابراهيم بن جبرئيل قال حدثنا ابو عبدالله الجرجاني عن نعيم النخعي عن الضحاك عن ابن عباس قال كنت جالسا بين يدي رسول الله ﷺ ذات يوم و بين يديه علي بن ابي طالب ﷺ و فاطمة والحسن والحسين ﷺ اذ هبط عليه جبرئيل و بيده تفاحة فحيابها النبي ﷺ وحيابها النبي علياً فتحيا بها علي ﷺ و ردها الى النبي ﷺ فتحياها النبي وحيابها الحسن ﷺ فقبلها و ردها الى النبي ﷺ فتحياها النبي وحيابها الحسين ﷺ فقبلها و ردها الى النبي ﷺ فتحياها النبي ﷺ وحيابها فاطمة فقبلتها و ردتها الى النبي ﷺ وحيابها النبي ﷺ ثانية وحيابها علياً ﷺ فتحياها علي ﷺ ثانية فلما هم ان يردوها الى النبي ﷺ سقطت التفاحة من اطراف انامله فانفلقت بنصفين فسطع منها نور حتى بلغ سماء الدنيا و اذا عليه سطران مكتوبان بسم الله الرحمن الرحيم هذه تحية من الله عز وجل الى محمد المصطفى و علي المرتضى و فاطمة الزهراء والحسن والحسين سبطي رسول الله ﷺ و امان لمحبيهم يوم القيمة من النار

۴ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال حدثنا محمد بن زكريا قال حدثنا عمير بن عمران عن سليمان بن عمران (عمرو) النخعي عن ربعي بن خراش عن حذيفة بن اليمان قال رأيت النبي ﷺ آخذا بيد الحسين بن علي «ع» وهو يقول يا ايها الناس

۳- ابن عباس گفت روزی برابر پیغمبر نشسته بودم علی بن ابیطالب هم برابرش بود با فاطمه و حسن و حسین «ع» که جبرئیل آمد و سیبی بدست داشت و آنرا به پیغمبر تعارف کرد و پیغمبر او را بعلی بن ابیطالب تعارف داد و علی گرفت و به پیغمبر رد کرد و آنرا بحسن تعارف داد و آنرا بوسید و به پیغمبر رد کرد پیغمبر بر گرفت و بحسین داد و حسین بوسید و به پیغمبر داد و پیغمبر آنرا گرفت و فاطمه «ع» داد و فاطمه بوسید و به پیغمبر بر گردانید و دوباره او را بعلی تعارف داد و علی بار دوم بر گرفت و خواست باز به پیغمبر رد کند که از دستش افتاد و دو نیمه شد و نوری از آن تا آسمان دنیا تنق کشید و بر آن این دو سطر نوشته بود.

بسم الله الرحمن الرحيم این تحفه است از طرف خدای عزوجل بمحمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن و حسین دو سبط رسول خدا و امان دوستان آنها است از دوزخ در قیامت.

۴- حذیفه بن یمان گفت دیدم پیغمبر دست حسین بن علی «ع» را گرفته و میفرماید ای مردم این حسین بن علی است او را بشناسید بدانکه جانم بدست او است او در بهشت است و دوستش در بهشت

هذا الحسين بن علي فاعرفوه فوالذي نفسي بيده انه لفي الجنة ومحبيه في الجنة ومحبي محبيه في الجنة

۵- حدثنا محمد بن احمد السنائي قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا علي بن عاصم عن الحصين بن عبدالرحمن عن مجاهد عن ابن عباس قال كنت مع امير المؤمنين عليه السلام في خروجه (في خرجته) الى صفين فلما نزل بنينوا وهوشط الفرات قال باغلي صوته يا بن عباس اتعرف هذا الموضع قلت له ما عرفه يا امير المؤمنين فقال عليه السلام لو عرفته كمعرفتي لم تكن تجوزه حتى تبكي كبكائي قال فبكي طويلا حتى اخضلت لحيته و سالت الدموع على صدره و بكينا معا وهو يقول اوه مالي ولال ابي سفيان مالي ولال حرب حزب الشيطان و اولياء الكفر صبرا يا ابا عبدالله فقد لقي ابوك مثل الذي تلقي منهم ثم دعا بماء فتوضأ وضوءه للصلاة فصلى ماشاء الله ان يصلي ثم ذكر نحو كلامه الاول الا انه نعى عند انتضاء صلوته و كلامه ساعة ثم اتبعه فقال يا بن عباس فقلت ها انا ذا فقال الا احديثك بما رايت في منامي آنفا عند قدتي فقلت نامت عيناك و رايت خيرا يا امير المؤمنين قال رايت كاني برجال قد نزلوا من السماء معهم اعلام بيض قد تقلدوا سيوفهم و هي بيض تلمع وقد خطوا حول هذه الارض خطة ثم رايت كان هذه النخيل قد ضربت باغصانها الارض تضطرب بدم عبيط و كاني بالحسين سخيلى وفرخى ومضغى ومخى قد غرق فيه يستغيث فلا يغاث و كان الرجال البيض قد نزلوا من السماء ينادونه ويقولون صبرا آل الرسول فانكم تقتلون على ايدي

و دوست دوستش در بهشت.

۵- ابن عباس گوید در سفر صفین خدمت امیرالمؤمنین ع بودم چون به نینوا در کنار فرات رسیدم با آواز بلند فریاد زد ای پسر عباس اینجا را میشناسی؟ گفتم یا امیرالمؤمنین ع، فرمود اگر چون منش میشاختی از آن نگذشتی تا چون من گریه کنی و چندان گریست که ریشش خیس شد و اشک بر سپینه اش روان شد و با هم گریه کردیم و میفرمود وای وای مرا چه کار با آل ابوسفیان، چه کار با آل حرب حزب شیطان و اولیاء کفر صبر کن ای ابا عبدالله که بدرت بیند آنچه را نویسی از آنها پس آبی خواست و وضوی نماز گرفت و نا خدا خواست نماز کرد سپس سخن خود را باز گفت و بعد از نماز و گفتارش چرتی زد و بیدار شد و گفت یا بن عباس گفتم من حاضرم فرمود خوابی که اکنون دیدم برایت بگویم گفتم خواب دیدی خیر است انشاء الله گفت در خواب دیدم گویا مردانی فرود آمدند از آسمان با پرچمهای سفید و شمشیرهای درخشان بکمر و گردان زمین خطی کشیدند و دیدم گویا این نخلها شاخه های خود را با خون تازه بر زمین زدند و دیدم گویا حسین فرزند و جگر گوشه ام در آن غرق است و فریاد میزند و کسی بدادش نمیرسد و آن مردان آسمانی میگویند صبر کنید ای آل رسول شما بدست بدترین مردم کشته شوید و این بهشت است ای حسین که مشتاق تو است و سپس

شرار الناس وهذه الجنة يا ابا عبد الله اليك مشتافة ثم يعزوني ويقولون يا ابا الحسن ابشر فقد اقر الله به عينك يوم القيمة يوم يقوم الناس لرب العالمين ثم انتبهت هكذا والذي نفس علي بيده لقد حدثني الصادق المصدق ابو القاسم عليه السلام اني سأراها في خروجي الى اهل البقي علينا وهذه ارض كرب و بلاء يدفن فيها الحسين و سبعة عشر رجلا من ولدي و ولد فاطمة و انها لفي السموات معروفة تذكر ارض كرب و بلاء كما تذكر بقعة الحرمين و بقعة بيت المقدس ثم قال يابن عباس اطلب لي حولها بعرا الطباء فوالله ما كذبت ولا كذبت وهي مصفرة لونها لون الزعفران قال ابن عباس فطلبتها فوجدتها مجتمعة فناديتها يا امير المؤمنين قد اصبتها على العفة التي وصفتها لي فقال علي عليه السلام صدق الله ورسوله ثم قام عليه السلام يهرول اليها فحملها وشمها وقال هي هي بعينها اتعلم يابن عباس ماهذه الابعار هذه قد شمها عيسى بن مريم عليه السلام و ذلك انه مربها و معه الحواريون فرآى هينها الطباء مجتمعة وهي تبكي فجلس عيسى عليه السلام و جلس الحواريون معه فبكي و بكى الحواريون وهم لا يدرون لم جلس ولم بكى فقالوا يا روح الله و كلمته ما يبكيك قال اتعلمون اى ارض هذه قالوا لا قال هذه ارض يقتل فيها فرخ الرسول احمد و فرخ الحرة الطاهرة البتول شبيهة امي و يلحد فيها طينة اطيب من المسك لانها طينة الفرخ المستشهد وهكذا تكون طينة الانبياء

مراسليت گویند و گویند ای ابا الحسن مرده گیر که پشت را در روز قیامت روشن کرد و سپس باین وضع بیدار شدم و بدانکه جانم بدست اوست صادق صدوق ابو القاسم احمد برایم باز گفت که من آنرا در خروج برای شورشیان بر ما خواهم دید، اینزمین کرب و بلاست که حسین باهفده مرد از فرزندان من و فاطمه در آن بخاک میروند و آن در آسمانها معروفست و بنام زمین کرب و بلا شناخته شده است چنانچه زمین حرمین (مکه و مدینه) و زمین بیت المقدس یاد شوند پس از آن فرمود یابن عباس برایم در اطراف آن بشك آهو جستجو کن که بخدا دروغ نگویم و دروغ نشنوم آنهازد و ننگند و چون زعفرانند.

ابن عباس گوید آن را جست و کردم و یافتم و فریاد کردم یا امیرالمؤمنین آنها را یافتم بهمان وضعی که فرمود بن علی ع فرمود خدا و رسولش راست گفتند و برخاست و بسوی آنها دوید و آنها را برداشت و بوئید و فرمود همان خود آنهاست ابن عباس میدانی این بشکها چیست؟ اینها را عیسی بن مریم ع بوئیده و این برای آنست که بآنها گذر کرده با حواریون و دیده آهوها اینجا کردم میگردند عیسی با حواریون خود نشستند و گریستند و ندانستند برای چه گریه میکنند و چرا نشستند حواریون گفتند ای روح خدا و کلمه او چرا گریه میکنید؟ فرمود شما میدانید این چه زمینی است؟ گفتند نه، گفت اینزمینی است که در آن جگر گوشه رسول احمد و جگر گوشه حره طاهره بتول همانند مادرم را میکشند و در آن بخاک سپرده شود که خوشبو تر از مشکست چون خاک سلیل شهید است و خساک پیغمبران و پیغمبر زادگان چنین است، این آهوان با من سخن گویند و میگویند در اینزمین میچرند

واولاد الانبياء فهذه الطباء تكلمني وتقول انها ترى في هذه الارض شوقا الى تربة الفرخ المبارك وزعمت انها آمنة في هذه الارض ثم ضرب بيده الى هذه الصيران فشمها وقال هذه بعرا الطباء على هذا الطيب لمكان حشيشها اللهم فابقها ابدا حتى يشمها ابوه فيكون له عزاء و سلوة قال فبقيت الى يوم الناس هذا وقد اصفرت لطول زمنها وهذه ارض كرب وبلاء ثم قال باعلى صوته يا رب عيسى بن مريم لاتبارك في قتلته و المعين عليه و الخاذل له ثم بكى بكاء طويلا و بكينا معه حتى سقط لوجهه و غشى عليه طويلا ثم افاق فاخذ البعر فصره في ردائه وامرني ان اصرها كذلك ثم قال يا بن عباس اذا رأيتها تنفجر دما عبيطا ويسيل منها دم عبيط فاعلم ان ابا عبد الله قد قتل بها ودفن قال ابن عباس فوالله لقد كنت احفظها اشد من حفظي لبعض ما افترض الله عز وجل على و انا لا احلها من طرف كمي فبينما انا نائم في البيت اذا انتبهت فاذا هي تسيل دما عبيطا و كان كمي قد امتلأ دما عبيطا فجلست وانا باك وقلت قد قتل والله الحسين والله ما كذبتني على فط في حديث حدثني ولا اخبرني بشيء قط انه يكون الا كان كذلك لان رسول الله ﷺ كان يخبره باشياء لا يخبر بها غيره ففرغت و خرجت وذلك عند الفجر فرأيت والله المدينة كأنها ضباب لا يستبين منها اثر عين ثم طلعت الشمس فرأيت كأنها منكسفة ورايت كان حيطان المدينة عليها دم عبيط فجلست وانا باك فقلت قد قتل والله الحسين وسمعت صوتا من ناحية البيت وهو يقول

باشتياق تربت نژاد با برکت و متفقدند که در اینزمین در امانند سپس دست بآنها زد و آنها را بوید و فرمود این بشک همان آهوانست که چنین خوشبو است بخاطر گیاهش خدایا آنها را نگهدار تا پدرش ببوید و تسلی جوید فرمود تا امروز مانده اند و بطول زمان زرد شدند اینزمین کرب و بلا است و فریاد کشید ای پروردگار عیسی بن مریم برکت بکشند گان حسین مده و بیاری کنند گان آنان و خاذلان او و با آن حضرت گریستم تا برو در افتاد و مدتی از هوش رفت و بهوش آمد و آن مشکها را در ردای خود بست و بمن گفت توهم در ردایت بیند و فرمود یا بن عباس هر گاه دیدی خون تازه از آنها روان شد بدانکه ابو عبد الله در آن زمین کشته شده و دفن شده.

ابن عباس گوید من آنها را بیشتر از يك فریضه محافظت میکردم و از گوشه آستینم نمیگشودم تا در این میان که در خانه خوابیده بودم بناگاه بیدار شدم دیدم خون تازه از آنها روانست و آستینم پر از خون تازه است من گریان نشستم و گفتم بخدا حسین کشته شد علی در هیچ حدیث و خبری که بمن داده دروغ نگفته و همان طور بوده چون رسول خدا با و خبر داده که بدیگران نداده من در هراس شدم و سپیددم بیرون آمدم و دیدم گویا شهر مدینه یکپارچه مه است و چشم جابرا نبیند و آفتاب برآمد و گویا پرده ای نداشت و گویا دیوارهای مدینه خون تازه بود من گریان بر نشستم و گفتم بخدا حسین کشته شد و از گوشه خانه آوازی شنیدم که میگوید

اصبروا آل الرسول قتل الفرخ النحول نزل الروح الامین بیکاء و عویل
ثم بکی باعلی صوته و بکیت فاثبت عندی تلك الساعة و كان شهر المحرم يوم عاشوراء
ل عشر ماضین منه فوجدته قتل يوم ورد علینا خبره و تاریخه كذلك فحدثت هذا الحديث اولئك
الذين كانوا معه فقالوا والله لقد سمعنا ما سمعت ونحن فی المعركة ولا ندري ما هو فكنانرى
انه الخضر عليه السلام

۶ - حدثنا ابی « ره » قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن
بن علی بن فضال عن عبدالله بن بکیر عن زرارة عن ابی جعفر الباقر قال ان رسول الله حيث اسرى
به الى السماء لم يمر بخلق من خلق الله الا رآی منه ما یحب من البشر والطف والسرور به حتی
مر بخلق من خلق الله فلم یلتفت الیه ولم یقل له شیئا فوجده قاطبا عابسا فقال یا جبرئیل ما مررت
بخلق من خلق الله الا رایت البشر والطف والسرور منه الا هذا فمن هذا قال هذا مالک خازن
النار وهكذا خلقه ربه قال فانی احب ان تطلب الیه ان یرینی النار فقال له جبرئیل ان هذا محمد
رسول الله وقد سألنی ان اطلب الیک ان تریه النار قال فاخرج له عنقا منها فرآها فلما ابسرها لم
یکن ضاحکا حتی قبضه الله عز وجل وصلى الله على محمد و آله الطاهرين

صبر کنید خاندان رسول کشته شد فرخ نحول روح الامین فرود شد با گریه و زاری
سپس بفریاد بلند گریست و منهم گریستم در آن ساعت که دهم ماه محرم بود بر من ثابت شد
که حسین را کشتند و چون خبر او به رسید چنین بود و من حدیث را به آنها که با آن حضرت
بودند گفتم و گفتند ما درجهه آنچه شنیدی شنیدیم و ندانستیم چه خبر است و کمان کردیم
که او خضر است.

۶ - رسول خدا چون بمعراج میرفت بخلقى نگذاشت جز آنکه همه بدخواه خرم و شاد و مسرور
بودند تا بخلقى از خلق خدا رسید که او را شاد ندید جبرئیل فرمود من بخلقى نگذاشتم جز آنکه
شاد و خرم و مسرور بود جز این، این کیست؟ گفت این مالک خازن دوزخ است و خدا او را چنین
آفریده فرمود من دوست دارم از او بخواهی دوزخ را بمن بنماید جبرئیل باو گفت این محمد رسول
خداست و از من خواسته که از تو بخواهم دوزخ را باو بنمائی گوید يك كردنى از آنرا بر آورد و
آنرا دید و تا خدا جانش را گرفت دیگر نغذید و صلى الله على ورسوله آله و الطاهرين.

المجلس الثامن و الثمانون

يوم السبت سلخ شهر رجب سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

۱- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه «رض» قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل «ره» قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن سنان عن زياد بن المنذر عن ليث بن سعد قال قلت لكعب وهو عند معاوية كيف تجدون صفة مولد النبي ﷺ و هل تجدون لعترته فضلا فالتفت كعب الى معاوية لينظر كيف هو به فاجرى الله عز وجل على لسانه فقال هات يا ابا اسحق رحمك الله ما عندك فقال كعب اني قد قرأت اثنين وسبعين كتابا كلها انزلت من السماء وقرأت صحف دانيال كلها ووجدت في كلها ذكر مولده و مولد عترته وان اسمه لمعروف وانه لم يولد نبي قط فنزلت عليه الملائكة ما خلا عيسى و احمد ﷺ و ما ضرب على آدمية حجب الجنة غير مريم و آمنة ام احمد ﷺ و ما و كلت الملائكة بانثى حملت غير مريم ام المسيح و آمنة ام احمد و كان من علامة حملها انه لما كانت الليلة التي حملت آمنة به ﷺ نادى مناد في السموات السبع ابشروا فقد حمل الليلة باحمد و في الارضين كذلك حتى في البحور و ما بقى يومئذ في الارض دابة تدب و لا طائر يطير الا علم بمولده و لقد بنى في الجنة ليلة مولده سبعون الف قصر من ياقوت احمر و سبعون الف قصر من لؤلؤ رطب فقبل هذه قصور الولادة و نجت الجنان و قيل لها اهتزي و تزيني فان نبي اوليائك قد

مجلس هشتاد و هشتم = روز شنبه سلخ رجب ۶۸۳

۱- ليث بن سعد گوید کعب نزد معاویه بود که باو گفتم شما میلاد پیغمبر را در کتب خود چگونه یافتید و برای خاندانش فضیلتی دریافتند؟ کعب رو بمعاویه کرد تا میل او را بداند و خدا بزبان معاویه انداخت و گفت ای ابواسحق هر چه در این موضوع داری بگو خدا رحمت کند کعب گفت من هفتاد و دو کتاب آسمانی خواندم و همه صحف دانیال را خواندم و در همه مولد عترتش ذکر شده و اسمش معروفست و در مولد هیچ پیغمبری فرشته نازل نشده جز عیسی و احمد، بر هیچ آدمی پرده های بهشتی نکشیدند جز مريم و مادر احمد، فرشته، بر زن؟ آبستنی گمارده نشدند جز مريم و مادر مسیح و آمنة مادر محمد و بكنشانه حملش این بود که در شب حمل او منادی در هفت آسمان ندا کرد مژده باد که امشب نطفه محمد بسته شد و هم در زمینها چنین ندا شد تا برسد بدریاها و آن روز در زمین جانوری نماند که بجنبند و نه پرندهای که ببرد جز آنکه مولد محمد را دانست؛ در شب ولادتش در بهشت هفتاد هزار کاخ از یاقوت سرخ و هفتاد هزار از لؤلؤ رطب بنام کاخ های ولادت و

ولد فضحكت الجنة يومئذ فهي ضاحكة الى يوم القيمة وبلغني ان حوتا من حيتان البحر يقال له طموساوهوسيد الحيتان له سبع مائة الف ذنب يمشى على ظهره سبع مائة الف ثور الواحد منها كبر من الدنيا لكل ثور سبع مائة الف قرن من زمرد اخضر لا يشعر بهن اضطرب فرحا بمولده ولولا ان الله تبارك وتعالى ثبته لجعل عاليها سافلها ولقد بلغني ان يومئذ ما بقي جبل الا نادى صاحبه باليشارة ويقول لا اله الا الله ولقد خضعت الجبال كلها لابي قبيس كرامة لمولده عليه السلام ولقد قدست الاشجار اربعين يوما بانواع افنانها و ثمارها فرحا بمولده عليه السلام ولقد ضرب بين السماء والارض سبعون عمودا من انواع الانوار لا يشبه كل واحد صاحبه وقد بشر آدم بمولده فزيد في حسنه سبعين ضعفا و كان قد وجد مرارت الموت ؛ كان قدمسه ذلك فسرى عنه ذلك و لقد بلغني ان الكوثر اضطرب في الجنة و اهتز فرمى بسبع مائة الف قصر من قصور الدر و الياقوت نثارا لمولد عليه السلام ولقد زم ابليس و كبل و القى في الحصن اربعين يوما و غرق عرشه اربعين يوما و لقد تنكست الاصنام كلها وصاحت وولولت ولقد سمعوا صوتا من الكعبة يا آل قريش و لقد جائكم البشير جائكم النذير معه عز الابد و الربيع الاكبر و هو خاتم الانبياء و نجد في الكتب ان عثرته خير الناس بعده و انه لا يزال الناس في امان من العذاب مادام من عثرته في دار الدنيا خلق يمشى

بهشت برانگيخته شد و باو گفتند خرم باش و زبور پوش که پيغمبر دوستان متولد شد، بهشت آن روز خنديد و تا قيامت خندانست و بمن رسیده که یکی از ماهیان دریا بنام طموسا که سید ماهیانست و هفتصد هزار دم دارد و هفتصد هزار گاو بر پشت او راه روند که هر کدام آنها از دنیا بزرگتر است و هر گاوی هزار شاخ از زمرد سبز دارد که متوجه آنها نیست و از خوشحالی مولود احمد بخود لرزد و اگر خدای تبارک و تعالی حفظ نکرده بود سرنگونش کرده بود بمن رسیده که در آنروز کوهی نمائد جز آنکه رفیق خود را بشارت داد و میگفت لا اله الا الله و همه کوهها با بوقییس کوچکی کردند برای احترام محمد و درختها چهلروز بانواع شاخ و برگ خود تسبیح کردند بشاردی ولادت او و میان آسمان و زمین هفتاد عمود از نور زدند که بهم شبیه نبود مژده ولادتشرا بآدم دادند و زیبایی او هفتاد برابر شد و از تلخی جان کنن بزمرد شده بود و بدین مژده از او بر طرف شد، بمن خبر رسیده که کوثر در بهشت لرزد و بهیجان آمد و هفتاد هزار کاخ درو یاقوت از خود فرو ریخت برای نثار میلاد محمد، شیطان را بد گفتند، و زنجیر کردند و چهل روز بسزندان انداختند و تختش را چهل روز غرق کردند و همه بتها سرنگون شدند و فریاد کشیدند و نالیدند و از کعبه آوازی شنیدند که ای خاندان قریش بشیر برای شما آمده، نذیر برای شما آمده که عزت ابد و سود بزرگ پااو است و او خاتم پیغمبرانست و در کتب مااست که خاندانش بعد از او بهترین مردمند بعد از او و همیشه مردم در امانند از عذاب تا از عترتش خلقی باشند که بر زمین راه روند، معاویه گفت ای کعب عترتش کیست؟ گفت اولاد فاطمه، معاویه رو درهم کشید و لب به دندان گزید و بادیش ور

فقال معاوية يا ابا اسحق ومن عترته قال كعب ولد فاطمة فعبس و «ح» وعض على شفتيه واخذ يعبث بلحيته فقال كعب وانا نجد صفة الفرخين المستشعدين وهما فرخا فاطمة يقتلها مشرا البرية قال فمن يقتلها قال رجل من قريش فقام معاوية وقال قوموا ان شئتم فقمنا

۲- حدثنا علي بن عيسى المجاور قال حدثنا علي بن محمد بن بندار عن ابيه عن محمد بن علي المقرئ عن محمد بن سنان عن مالك بن عطية عن نويرة بن سعيد عن ابيه سعيد بن علقمة عن الحسن البصري قال سعد امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام منبر البصرة فقال ايها الناس انسيوني فمن عرفني فلينسني و الا فانا انسي نفسي انا زيد بن عبد مناف بن عامر بن عمرو بن المغيرة بن زيد بن كلاب فقام اليه ابن الكواء فقال يا هذا ما تعرف لك نسباً غير انك علي بن ابي طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصي بن كلاب فقال له يا الكعب ان ابي سمانى زيدا باسم جده قصي و ان اسم ابي عبد مناف فغلبت الكنية على الاسم و ان اسم عبد المطلب عامر فغلب اللقب على الاسم و اسم هاشم عمرو فغلب اللقب على الاسم و اسم عبد مناف المغيرة فغلب اللقب على الاسم و ان اسم قصي زيد فسمته العرب مجمعا لجمعه اياها من البلد الاقصى الى مكة فغلب اللقب على الاسم

۳- حدثنا ابي «رض» قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثني الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد «ع» قال اوحى الله عز وجل الى داود «ع» ان العبد من عبادي ليا تبنى بالحسنة فايحه جنتي قال فقال داود «ع»

رفت كعب گفت ما يافتيم وصف دو جگر گوشه كه شهيد شوند و آنها دو جگر گوشه فاطمه اند و بدترين مردم آنها را بكشند، گفت چه كسى آنها را بكشد؟ گفت مردى از قريش در اينجا معاويه برخاست و گفت شما هم اگر خواهيد برخيزيد و ما هم برخاستيم.

۲- امير المؤمنين «ع» در مسجد بصره بالاى منبر رفت و فرمود اى مردم نسب مرا بگويد، هر كه ميشناسد مرا نسبم را بگويد و كرنه خودم نسبم را بگويم منم زيد بن عبد مناف بن عامر بن عمرو بن مغيرة بن زيد بن كلاب، ابن كوا برخاست و گفت اى آقا ما تو را بجزايى نسبت نشناسيم كه علي بن ابي طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصي بن كلابى؛ فرمود اى بى پدر پدرم مرا بنام جدش قصي زيد ناميد و نام پدرم عبد مناف است و كنيه بر نام غلبه كرده نام عبد المطلب عامر است و بلقب شهرت يافته، نام هاشم عمرو است و بلقب معروف شده نام عبد مناف مغيرة است و لقب بر نام مقدم شده نام قصي زيد است و عرب او را مجمع ناميدند چون آن ها را از شهرهاى دور به مكه كرد آورد و لقب بر نام غالب شده.

۳- امام صادق «ع» فرمود خداى عز وجل بداد و وحى كرد يكي از بندگانم حسنه اى آورد و بهشتم

یا رب و ما تلك الحسنه قال یدخل علی عبدی المؤمن سرورا ولو بتمره قال فقال داود «ع» حق لمن عرفك ان لا ينقطع (لا یقطع) رجائه منك

۴ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه «رض» قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا سهل بن زیاد عن محمد بن الولید قال سمعت یونس بن یعقوب یقول عن سنان بن طریف عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام قال قال انا اول اهل بیت نوه الله باسمائنا انه لما خلق الله السموات والارض امر منادیا فنادی اشهدان لا اله الا الله ثلثا اشهدان محمد رسول الله ثلثا اشهدان ان علیا امیر المؤمنین حقا ثلثا

۵ - حدثنا الحسین بن احمد بن ادريس قال حدثنا ابی عن الحسین بن عبیدالله عن محمد بن عبدالله عن محمد بن الفضیل عن ابی حمزة قال سمعت ابا جعفر الباقر «ع» یقول اوحی الله عزوجل الی محمد صلی الله علیه و آله یا محمد انی خلقتک وام تک شیئا ونبخت فیک من روحی کرامة منی اکرمتک بها حتی اوجبت لک الطاعة علی خلقی جمیعا فمن اطاعک فقد اطاعنی ومن عصاک فقد عصانی و اوجبت ذلک فی علی و فی نسله من اختصت منهم لنفسی

۶ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه «رض» قال حدثنا ابی عن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابیه عن عباد بن یعقوب عن الحسین بن زید عن جعفر بن محمد الصادق «ع» عن آبائه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما من صباح الا و ملک ان ینادیان یقولان یا باغی الخیر لهم و یا باغی الشر انت ههل من داع فیستجاب له هل من مستغفر فیغفر له هل من تائب فیتاب علیه هل من مغموم فیتنفس عنه

را بر او مباح کنیم داود عرض کرد پرورد گارا آن حسنه چیست؟ فرمود بنده مؤمنی را شاد کند گرچه بیک دانه خرما باشد داود گفت هر که تورا شناسد حق دارد که امید از تو نبرد،

۴- فرمود ما اول خاندانیم که خدا نام ما را بلند کرده چون خدا آسمان ها و زمین را آفرید بمنادی دستور داد جار کشید سه بار اشهدان لا اله الا الله، اشهدان محمد رسول الله اشهدان علیا امیر المؤمنین حقا سه بار.

۵- امام باقر «ع» میفرمود خدای عزوجل ب محمد وحی کرد ای محمد من تورا آفریدم و چیزی نبود و از روح خود در تو دمیدم و تورا گرامی داشتم که طاعت تورا بر همه خلق لازم دانستم هر که تو را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که تورا نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده آنرا در باره علی و در نسل او که مخصوص بخود کردم وحی نمودم.

۶- رسول خدا «ص» فرمود هر صبح دو فرشته ندا کنند ای طالب خیر پیش آی و ای طالب شر باز پس رو آیا دعا کنی هست تا برایش اجابت شود؟ آیا آمرزشجویی هست برایش آمرزیده شود؟ آیا نانی هست توبه اش پذیرفته شود، مغمومی هست غمش زدوده گردد؟ خدا یا هر که مالش را انفاق کند بسزودی عوضش ده و هر که امساک کند تلف کن این است دعای آن ها تا خورشید

غمه اللهم عجل للمنفق ماله خلفا والممسك تلفا فهذا دعاؤهما حتى تغرب الشمس

٧ - حدثنا ابي «ره» قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ابراهيم بن هاشم عن اسمعيل بن مرار عن يونس بن عبدالرحمن عن علي بن اسباط عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال ان الله عز وجل اوحى الى عيسى بن مريم يا عيسى ما اكرمت خليقة بمثل ديني ولا انعمت عليها بمثل رحمتي اغسل بالماء منك ماظهر وداو بالحسنات ما بطن فانك الى راجع شمر فكل ما هو آت قريب واسمعني منك صوتا حزينا

٨ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا احمد بن ادريس قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الفزاري عن الحسين بن زيد عن محمد بن سنان عن العلاء بن الفضيل عن الصادق جعفر بن محمد «ع» قال من احب كافرا فقد ابغض الله و من ابغض كافرا فقد احب الله ثم قال عليه السلام صديق عدو الله عدو الله

٩ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق «رض» قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدثنا جعفر بن سليمان عن عبدالله بن الفضل عن سعد بن طريف عن الاصمعي بن نباتة قال قال امير المؤمنين عليه السلام في بعض خطبه ايها الناس اسمعوا قولي واعقلوه عني فان الفراق قريب انا امام البرية و وصي خير الخليفة و زوج سيدة نساء هذه الامة و ابو العترة الطاهرة و الائمة الهاية انا اخو رسول الله و وصيه و وليه و وزيره و صاحبه و صفيه و حبيبه و خليله انا امير المؤمنين و قائد الغر المحجلين و سيد الوصيين حربي حزب الله و سلمى سلم الله و طاعتى طاعة الله

غروب کند.

٧ - امام صادق (ع) فرمود خدا بعيسى بن مريم وحی کرد ای عیسی خلقی بمانند دینم گرامی نداشتم و نعمتی چون رحمتم با و ندادم برون خود را با آب بشو و درونت را با حسنات درمان کن که تو به من برگردی آماده باش که هر چه آید نزدیک است و آواز حزین خود را بگوשמ رسان.

٨ - فرمود هر که کافری و دوست دارد خدا را دشمن داشته و هر که کافری را دشمن دارد خدا را دوست داشته سپس فرمود دوست دشمن خدا دشمن خداست.

٩ - امیرالمؤمنین در ضمن نطقی فرمود ایا مردم گفتار مرا بشنوید و آن را بفهمید که جدایی نزدیک است، من امام خلقم و وصی بهترین مردم و پدر عترت طاهره و امامان رهبرم، منم برادر رسول خدا (ص) و وصی و ولی و وزیر و صاحبش و صفی و حبیب و خلیفش منم امیر و فرمان و پیشوای دست و رو سفیدان و سید اوصیاء و نبرد با من نبرد با خداست و سازش با من سازش با خدا، طاعت من طاعت خدا و دوستیم

و ولایتی ولایت الله و شیعتی اولیاء الله و انصاری انصار الله و الذی خلقنی و لم الکشیئا لقد علم المستحفظون
من اصحاب رسول الله محمدان الناکثین و القاسطین و المارقین ملعونون علی لسان النبی ﷺ الاهی
و قد خاب من افتری

۱۰ - حدثنا علی بن احمد بن موسی قال حدثنا محمد بن ابی عبد الله الکوفی قال حدثنا موسی بن عمران النخعی عن عمه الحسین بن یزید عن ابی الحسن موسی بن جعفر (ع) قال سمع بعض آباءه (ع) رجلا یقرء ام القرآن فقال شکروا اجر ثم سمعه یقرء قل هو الله احد فقال آمن وامن ثم سمعه یقرء انا انزلناه فقال صدق و غفر له ثم سمعه یقرأ آیه الكرسی فقال بیح بیح نزلت برأۃ هذا من النار

۱۱ - و بهذا الاسناد عن ابی الحسن موسی بن جعفر قال ان الله يوم الجمعة الف نفخة من رحمته یعطی کل عبد منها ما یشاء فمن قرأنا انزلناه فی لیلۃ القدر بعد العصر يوم الجمعة مائة مرة و هب الله له تائب الالف و مثلها

۱۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید در صحیح قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن علی بن حسان الواسطی عن عبد الرحمن بن کثیر الهاشمی قال سمعت ابی عبد الله الصادق علیه السلام یقول انی قد حرمت النار علی صلب انزلک و بطن حملک و حجر کفک فقال یا جبرئیل بین لی ذلك فقال اما

دوستی خدا و شیعه ام اولیاء خدا و انصار ام انصار خدا یند بدانکه مرا آفریده و چیزی نبودم حافظان اصحاب رسول خدا (ص) دانند که ناکثان و قاسطان و مارقان ملعونند بزبان پیغمبر امی و نومید است هر که افترایند.

۱۰ - موسی بن جعفر (ع) فرمود که یکی از پدرانش شنید مردی سوره حمد میخواند فرمود شکر است و اجر، سپس شنید قل هو الله احد را میخواند فرمود امن است و امان، سپس شنید انا انزلناه میخواند فرمود راست گفت و آمرزیده شد سپس شنید آیت الكرسی میخواند فرمود به به بیزاری از دوزخ برای او نازل شد.

۱۱ - فرمود خدا در روز جمعه هزار دم از رحمت دارد که بهر بنده ای هر چه خواهد بدهد و هر که بعد از عصر روز جمعه صد بار انا انزلناه فی لیلۃ القدر بخواند خدا آن هزار و مانند آن را باو بخشد.

۱۲ - امام صادق (ع) میفرمود جبرئیل به پیغمبر (ص) نازل شد و فرمود ای محمد خدای جل جلاله سلامت میرساند و میفرماید من آتش را حرام کردم بر پدری که تورا آورد و شکمی که تورا پرورد و دامنی که تورا بار آورد، فرمود ای جبرئیل توضیح بده فرمود پدری که تورا آورد عبد الله بن عبد المطلب

الصلب الذي انزلك فعبدا لله بن عبدالمطلب واما البطن الذي حملك فآمنة بنت وهب واما الحجر الذي كفلك فابوطالب بن عبدالمطلب وفاطمة بنت اسد

۱۱ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور روه قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن شريف بن سابق التفليسي عن الفضل بن ابى قره السمندي قال سمعت ابا عبدالله ع يقول كان في بني اسرائيل مجاعة حتى نبشوا الموتى فاكلوهم فنبشوا قبراً فوجدوا فيه لوحا فيه مكتوب انا فلان النبی ینبش قبری حبشی ما قدمنا وجدناه وما اكلنا ربحناه و ما خلفنا خسرناه

۱۲ - حدثنا جعفر بن علی بن الحسن بن علی بن عبدالله بن المغيرة الكوفي قال حدثنا جدی الحسن بن علی عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسمعيل بن ابى زياد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه ع قال قال النبي ﷺ من كان في قلبه مثقال حبة من خردل عصبية بعثه الله عز وجل يوم القيمة مع اعراب الجاهلية

۱۳ - حدثنا علی بن احمد بن ابی عبدالله عن ابی عیوب سلیمان بن مقبل المدنی عن محمد بن ابی عمیر عن سعد بن ابی خلف الزام عن ابی عبيدة قال قال ابو عبدالله الصادق ع من قال في السوق اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله كتب الله له الف الف حسنة

۱۴ - حدثنا احمد بن هرون القامي قال حدثنا محمد بن عبدالله الحميري عن ابيه عن احمد بن محمد بن خالد البرقي عن ابی عبدالله الصادق ع عن ابيه عن جده قال قال رسول الله ﷺ من قال سبحان الله غرس الله له بها شجرة في الجنة ومن قال الحمد لله غرس الله له بها شجرة في الجنة ومن

است وشكمني که تورا پرورد آمنة دختر وهب است و دامنی که تورا بار آورد ابوطالب بن عبدالمطلب وفاطمة بنت اسد است.

۱۳ - میفرمود در بنی اسرائیل قحطی شد تا مرده ها را از کور بر آوردند و خوردند و کور بر اشکافتند در آن اوحی یافتند که در آن نوشته بود من فلان پیغمبرم که یک حبشی کور مرا شکافت آنچه پیش فرستادم دریافتیم و آنچه خوردیم سود بردیم و آنچه گذاشتیم زیان بود،

۱۴ - پیغمبر فرمود هر که بوزن خردلی تمصب در دل دارد خدای عزوجل در قیامت او را با اعراب جاهلیت محشور کند.

۱۵ - امام صادق ع فرمود هر که در بازار گوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله خدا هزار هزار حسنة برایش نویسد.

۱۶ - رسول خدا ص فرمود هر که گوید سبحان الله خدا درختی در بهشت برایش بکارد و هر که

قال لا اله الا الله غرس الله له بها شجرة في الجنة ومن قال الله اكبر غرس الله له شجرة في الجنة فقال رجل من قريش يا رسول الله ان شجرنا في الجنة لكثير قال نعم ولكن اياكم ان ترسلوا عليها نيرانا فتحر قوها وذلك ان الله عز وجل يقول يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول ولا تبطلوا اعمالكم و صلى الله على محمد واله

المجلس التاسع والثمانون

يوم الاحد غرة شعبان سنة ثمان وستين وثلاث مائة

في دار السيد ابي محمد يحيى بن محمد العلوي رضه

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا علي بن موسى بن جعفر بن ابي جعفر الكمندانى قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى الاشعري قال حدثنا عبد الرحمن بن ابي نجران عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال اوحى الله تبارك وتعالى الى آدم عليه السلام يا آدم انى اجمع لك الخير كله في اربع كلمات واحدة منهن لي واحدة فيما بيني وبينك واحدة فيما بينك وبين الناس فاما التي لي فتمعدني ولا تشرك بي شيئا واما التي لك فاجازيك بعملك احوج ماتكون اليه واما التي بيني وبينك فعليك الدعاء و على الاجابة و اما التي فيما بينك وبين الناس فترضى للناس ماترضى لنفسك

گوید الحمد لله خدا درختی در بهشت برایش بکار دود که گوید لا اله الا الله خدا درختی در بهشت برایش بکار د و هر که الله اکبر گوید خدا درختی در بهشت برایش بکار د، یکی از قریش گفت یا رسول الله مادر بهشت درخت بسیار داریم، فرمود آری مبادا آتشی فرستید تا آنها را بسوزانید که خدای عزوجل میفرماید (محمد-۳۳) ایا کسانی که ایمان آوردید خدا و رسول خدا را فرمانبرید و کارهای خود را باطل نکنید و صلی الله علی محمد و آله.

مجلس هشتاد و نهم - یکشنبه غره شعبان سال ۳۶۸

در خانه سید ابي محمد بن يحيى بن محمد علوي

۱- امام باقر (ع) فرمود خدای تبارک و تعالی بآدم و حی کردای آدم من همه خیرات را در چهار کلمه برایت جمع کنم یکی از من است و یکی از تو و یکی میان من و تو و یکی میان تو و مردم آنکه از من است مرا پرستی و شریک براریم نگیری و آنکه از تو است پاداش عملت را در محتاج ترین وقتی بنودهم آنکه میان من و تو است بر تو دعا لازمست و بر من اجابت و آنچه میان تو و خلق است برای مردم پسندی آنچه را برای خود پسندی.

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابي هاشم الجعفري قال سمعت علي بن موسى الرضا عليه السلام يقول الهی بدت قد دنتك ولم تبد هيبتك فجعلوك و به قدروك والتقدير على غير ما به وصفوك فاني برى يا الهی من الذين بالتشبيه طلبوك ليس كمثلك شيء الهی ولن يدركوك وظاهر ما بهم من نعمك دليلهم عليك لو عرفوك وفي خلقك يا الهی مندوحة ان يتناولوك بل سووك بخلقك فمن ثم لم يعرفوك واتخذوا بعض آياتك ربا فبذلك وصفوك تعاليت ربى عما به المشبهون نعتوك

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل «رضه» قال حدثنا علي بن الحسين السعدي ابادي قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن محمد بن سنان عن مفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده «ع» قال سئل الحسين بن علي (ع) ففيل له كيف اصبحت يا بن رسول الله قال اصبحت ولى رب فوقى والنار امامى والموت يطلبنى والحساب محدد بى وانا مرتين بعملى لا اجد ما احب ولا ادفع ما اكره والامور بيد غيرى فان شاء عذبنى وان شاء عفى عنى فافى فقير افقر منى

مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی

۴ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور «رضه» قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر قال حدثنى ابو احمد محمد بن زياد الازدي عن المفضل بن عمر قال قال الصادق جعفر بن محمد «ع» بلیة الناس عظیمه ان دعوتاهم لم یجیبونا وان ترکناهم لم یهتدوا بغيرنا قال المفضل وسمعت الصادق یقول لاصحابه من وجد بر دحبنا على قلبه فلیکثر الدعاء

۲ - امام هشتم میگفت خدایا توانا میت عیان شد و هیبت تو نهان ماند و تو را ندانستند و بدان اندازه کردند و درست نبود، من معبودا بیزارم از آنها که تو را به تشبیه جستند (مانند توجیزی نیست) و تو را درک نکردند آنچه از نعمت بر آنها عیان است رهنمای به تو است اگر تو را شناسند و در خلق تو راه چاره هست که بتورسند، بلکه تو را با خلق تو برابر ساختند و از این جهت تو را شناختند و پاره ای نشانه های پروردگارا دانستند و تو را بدان وصف کردند، بر تری ای پروردگارم از آنچه مشبهه تو را ستودند.

۳ - از حسین بن علی «ع» سؤال شد صحبت چه طور است؟ فرمود پروردگار بر سر منست و دوزخ برابر من و مرگ دنبال سرم و حساب در گردن و خود گرو گرو دارم آنچه دوست دارم بدست نیارم و آنچه بدارم جلو گرفتن نتوانم و کارها بدست دیگر است اگر خواهد مرا شکنجه کند و اگر خواهد از من بگذرد، کدام کس از من نیازمند تر است.

۴ - امام صادق «ع» فرمود گرفتاری مردم بزرگ است اگر آنها را دعوت کنیم اجابت ما نکنند و اگر واگذاریم رهبری ندارند.

۵ - میفرمود هر که دلش به دوستی ما خنک است به مادرش بسیار دعا کند که پدرش

لامه فانها لم تخن اباه

۵- حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن ابراهيم الكرخي قال قلت للمصادق عليه السلام ان رجلا رأى ربه عز وجل في منامه فما يكون ذلك فقال ذلك رجل لادين له ان الله تبارك وتعالى لا يرى في اليقظة ولا في المنام ولا في الدنيا ولا في الآخرة

۶- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا عمي محمد بن ابي القسم قال حدثني محمد بن علي الصيرفي الكوفي قال حدثنا محمد بن سنان عن ابان بن عثمان الاحمر قال قلت للمصادق جعفر بن محمد عليه السلام اخبرني عن الله تبارك وتعالى لم يزل سمياً بصيراً عليماً قادراً قال نعم فقلت له فان رجلاً ينتحل موالاتكم اهل البيت يقول ان الله تبارك وتعالى لم يزل سمياً بسمع و بصيراً ببصر وعلماً بعلم وقادراً بقدره قال فغضب عليه السلام ثم قال من قال ذلك ودان به فهو مشرك وليس من ولايتنا على شيء ان الله تبارك وتعالى ذات علامة سمياً بصيراً قادراً

۷- حدثنا حمزة بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام قال اخبرني علي بن ابراهيم بن هاشم سنة سبع وثلثمائة قال حدثنا ابي قال حدثنا محمد بن ابي عمير عن حفص بن البختري عن المادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده قال وقع بين سلمان الفارسي «ره» وبين رجل كلام وخصومة فقال له الرجل من انت يا سلمان فقال سلمان اما اولي و اولك فنظفة فذرة واما أخرى و آخرك فجيفة منتنة فاذا كان يوم القيمة و وضعت الموازين فمن ثقل ميزانه فهو

خبات نكرده.

۶- ابراهيم کرخی گوید بامام صادق ع گفتم مردی خدای خود را در خواب بیند چه تعبیری دارد ؟ فرمود این مردیست که دین ندارد زیرا خدا در بیداری و خواب دیده نشود و نه در دنیا و آخرت.

۷- ابان بن عثمان احمر گوید بامام صادق ع گفتم مرا از خدای تبارک و تعالی خبرده که همیشه شنوا و بینا و دانا و توانا بوده ؟ فرمود آری گفتم مردی پیرو شما خاندان است و گوید همیشه خدا بشنیدن شنواست و بدیدن بینا و بدانش دانا و بقدرت توانا، در خشم شد و فرمود هر که چنین گوید و بدان معتقد باشد مشرک است و هیچ پیرو ما نیست خدای تبارک و تعالی ذاتی است بردانش و شنوا و بینا و توانا

۸- امام صادق ع از پدرش از جدش نقل کرده که میان سلمان فارسی و مردی نزاع شد و گفتگو، آن مرد بسلامان گفت تو کیستی؟ سلمان گفت آغاز من و تو نطفه چرکینی بوده و پایان من و تو مردار بدبوئی، در قیامت که میزان گذارند هر که میزانش سبکین است بدردار است و هر که سبک

الكریم ومن خف ميزاته فهو اللثیم

۸ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني «رضه» قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه قال سمعت ابا الحسن علي بن موسى الرضا «ع» يقول اني مقتول ومسموم ومدفون بارض غربة اعلم ذلك بعهد عهدي الي ابي عن ابيه عن آبائه عن رسول الله ﷺ الا فمن زادني في غربتي كنت انا و آبائي شفعاؤه يوم القيمة ومن كنا شفعاؤه نجى ولو كان عليه مثل وزر الثقلين

۹ - حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي قال حدثني ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله البرقي قال حدثني جعفر بن عبدالله النما (الناونجي) عن عبد الجبار بن محمد عن داود الشعيري عن الربيع صاحب المنصور قال بعث المنصور الى الصادق جعفر بن محمد «ع» يستقدمه لشيء بلغه عنه فلما وافى بابه خرج اليه الحاجب فقال اعينك بالله من سطوة هذا الجبار فان رأيت حرده عليك شديدا فتال الصادق عليه السلام علي من الله جنة واقية تعينني عليه انشاء الله استاذن لي عليه فاستاذن فاذن له فلما دخل سلم فرد عليه ثم قال له يا جعفر قد علمت ان رسول الله ص قال لا بيك علي بن ابي طالب عليه السلام اولا ان يقول فيك طوائف من امتي ما قالت النصارى في المسيح لقلت فيك قولا لاتمر بملاء الا اخنوا من تراب قدميك تستشفون به وقال علي عليه السلام يهلك في اثنان ولا ذنب لي محب غال ومفرط قال قال ذلك اعتذارا منه انه لا يرضى بما يقول فيه

است يست است.

۹- امام رضا (ع) میفرمود من کشته شوم و مسموم شوم در سرزمین غربت و بغاک روم در زمین غربی این را میدانم سفارشی که پدرم از پدرانش از رسول خدا بمن کرده اند هلاک که مراد و غربتم زیارت کند من و پدرام در قیامت شفیعان او هستیم و هر که ما شفیع او باشیم نجات یابد گرچه بر او گناه ثقلین باشد.

۱۰- ربیع حاجب منصور گوید که منصور جعفر بن محمد صادق (ع) را برای سخن چینی که از وی شده بود خواست چون آمد بر او وارد شود ربیع حاجب نزد او بیرون شد و گفت من تو را بخدا پناه دهم از سطوت این جبار که بر تو سخت خشمگین است، فرمود من در پناه سپر خدایم از شر او انشاء الله اجازه ورود برای من بخواه اجازه خواست و باو اذن داد و وارد شد و سلام کرد و جوابش داد و گفت ای جعفر تو میدانی که رسول خدا ص بیدرت علی بن ابي طالب گفت اگر نبود که طوائفی از امتم در باره تو آنرا میگفتند که نصاری در باره مسیح گفتند در باره توحیزی میگفتم که بهر جمعی گذری خاک زیر دو پایت را برای شفا بر گیرند

و خود علی (ع) فرمود در باره من دو کس هلاک شوند و من گناهی ندارم دوست غلو کننده و

الغالی والمفرط ولعمری ان عیسی بن مریم علیه السلام لو سکن عما قالت فیہ النصارى لعذبه الله ولقد تعلم ما یقال فیک من الزور والبهتان وامسا کک عن ذلك ورضا ک به سخط الدیان زعم او غاد الحجاز ورعاع الناس انک حبر الدهر وناموسه وحجة المعبود وترجمانه وعیبه علمه ومیزان قسطه ومصباحه الذی یقطع به الطالب عرض الظلمة الى ضیاء النور وان لا یقبل من عامل جهل جدک فی الدنیا عملا ولا یرفع له یوم القيمة وزنا فنسبوا الی غیر جدک وقالوا فیک مالیس فیک فقل فان اول من قال الحق جدک و اول من صدقه علیه ابوک و انت حرى ان تقتص آثارهما وتسلك سبیلهما فقال الصادق علیه السلام انا فرع من فروع الزیتونة وقندیل من قنادیل بیت النبوة و ادیب السفرة و ربیب الکرام البررة ومصباح من مصابیح المشکوة الی فیها نور النور و صفو الکلمة الباقیة فی عقب المصطفین الی یوم الحشر فالتفت المنصور الی جلسائه فقال هذا قد احالنی علی بحر مواج لا یدرک طرفه ولا یبلغ عمقه یحار فیہ العلماء و یغرق فیہ السبحاء و یضیق بالسابح عرض الفضاء هذا الشجری المعترض فی خلوق الخلق الذی لا یجوز تقیه ولا یحل قتله و لولا ما یجمعنی و ایاه شجرة طاب اصلها و بسق فرعها و عذب ثمرها و بور کتب بالقدس فی الزبر لکان منی الیه مالا یحمد فی العواقب اما یبلغنی من شدة عیبه لنا وسوء القول فینا فقال الصادق علیه السلام لا تقبل فی دى رحمتک

دشمن مقصر اینها را بعد رجوعی از ناپسندی گفتار غالبان و مقصران فرمود بجان خودم اگر عیسی از آنچه در باره اش گفتند خاموش بود خدا او را عذاب میکرد تو میدانى که در باره ات چه ناحق و افترا گویند و از آن دم بستی و آنرا پسندیدی و این موجب خشم خداست او باش حجاز و مردم هر دم بیل گویند تو دانشمند روزگار و ناموس عصر و حجت معبود و ترجمان خدا و کنجینه دانش او و میزان قسط و مصباح او هستی که ره جو، پهنای ظلمت را بتناش نور بوسیله تو پیماید و خدا قبول نکند کردار کسیکه ببقامت نادان باشد در دنیا و در قیامت قدر او را بالا نبرد نورا از حدت گذرانیده و آنچه در تو نیست بتو بسته اند بگو، اول کسیکه حق را گفت جد تو بود و اول کسیکه باور کرد پدر تو بود و تو شایسته ای که آثار آنها را حکایت کنی و براه آنها بروی.

امام صادق (ع) فرمود من شاخه ای از شاخه های زیتونه ام و قندیلی از قنادیل خاندان نبوت و ادیب سفراء و دست پرورده گرام بررة و چراغی هستم از آن چراغها که در آن نور نوراست و صفوت گفتار باقی در نسل بر کزیده ها تا روز قیامت، منصور و بهم نشینهای خود کرد و گفت این مرا بدریای مواجی جواله کرد که کرانه آن پیدا نیست و بزرفش نتوان رسید، دانشمندان در آن سرگردان و شناوران در آن غرقه اند، و فضا را بر شناور تنگ کند اینست اسنخوانی که در گلاوی خلفا گیر کرده، نه تبعیدش رواست و نه کشتن او سزااست، و اگر نبود که ما از یک شجره ایم که اصلش پاک و شاخه اش تابناک و میوه اش شیرین است و در عانم ذر مبارک شده و در کتب تقدیس شده از من باو همان میرسد که بدسر انجام است، چون بمن رسیده که سخت ما را نگوهش کند و در باره ما بدگوید.

و اهل الرعاية من اهل بيتك قول من حرم الله عليه الجنة وجعل مأويه النار فان التمام شاهدزور و شريك ابليس في الاغراء بين الناس فقد قال الله تعالى يا ايها الذين آمنوا ان جائكم فاسق بنبأ فتبينوا ان تصيبوا قوما بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين و نحن لك انصارو اسوان ولملكك دعائم و اركان ما امرت بالعرف والاحسان و امضيت في الرعية احكام القرآن وارغمت بطاعتك لله انفس الشيطان وان كان يجب عليك في سعة فهمك و كثرة علمك ومعرفتك بأداب الله ان تصل من قطعك وتعطي من حرمك وتعفو عمن ظلمك فان المكالی ليس بالواصل انما الواصل من اذا قطعت رحمته وصلها فصل رحمك يزد الله في عمره و يخفف عنك الحساب يوم حشره فقال المنصور قد صفحت عنك لقدرك وتجاوزت عنك لصدقك فحدثني عن نفسك بحديث اتعظ به ويكون لي زاجر صدق عن الموبقات فقال الصادق عليه السلام عليك بالحلم فانه ركن العلم و املك نفسك عند اسباب القدرة فانك ان تفعل ما تقدر عليه كنت كمن شفى غيظا او تداوى حقدا او يخب ان يذكر بالصولة واعلم بانك ان عاقبت مستحقا لم تكن غاية ما توصف به الا العدل ولا اعرف حالا افضل من حال العدل و الحال التي توجب الشكر افضل من الحال التي توجب العبر فقال المنصور وعظت قاحسنت و قلت فاجزت فحدثني عن فضل جدك علي بن ابي طالب عليه السلام حديثا لم تؤثره

امام صادق (ع) فرمود درباره خوبشانت و واجب الرعايه از خاندانت ميپذير گفتار کسی را که خدايشت را براو حرام کرده است و دوزخش ماوی ساخته که سخن چين گواه ناحق و شريك شيطان است در فتنه ميان مردم که خدای تعالی فرمود (حجرات - ۵) ای کسانی که رویدید اگر فاسق بشما خبر داد، و ارسى کنید که مبادا بنادانی بر سر مردمی بنازید و بر کرده خود پشمانی کشید، ما برای یاران و کمک کارانیم و برای سلطنت تو ستونها و ارکانیم تا پيکی و احسان کار کنی و در رعیت احکام قرآن را مجری کنی و بفرمانبری خدایى شيطانرا بغناک مالی، گرچه بر تو لازم است که بواسطه سعه فهم و کثرت دانش و معرفت بأداب خدا که صله کنی با آنکه از تو ببرد و عطا کنی بآنکه از تو دریغ دارد تا خدا بعمرت بیفزاید و بگذردی از کسی که بتوستم کند آنکه عوض دهد صله نداده همانا دهند کسی است که چون خویشی را از او بریدی آنرا پیوند تو صله رحم کن تا خدا صورت بیفزاید و دوزخش حساب را تخفیف دهد، منصور گفت بنظور مقامی که داری من از تو گذشته و برای داستی تو از تو صرف نظر کردم، از خود حدیثی بگو که بدان بند گیرم و جلو گیرم باشد از اسباب هلاکت! امام صادق (ع) فرمود بردبار باش که آن رکن علم است و چون وسائل توانائی داری خود دار باش که اگر آنچه توانی کنی دل خنک کردی و کینه کشیدی یا اظهار صولت خواستی و بدانکه اگر مستحقى را هم کیفر کنی در نهایت عدالت کردی و وضعیکه موجب شکر است به از وضعی است که موجب صبر است، منصور گفت خوب بندی دادی و مختصر گفتى حدیثی از فضیلت جدت علی بن ابیطالب باز گو که عامه مردم نمیدانند امام صادق (ع) فرمود پدرم از بفروش از جوش بن باز گفت که

العامه فقال الصادق حدثني ابي عن ابيه عن جده قال قال رسول الله ﷺ لما اسرى بي الى السماء عهد الى ربي جل جلاله في علي فقال ثلث كلمات فقال يا محمد فقلت لبيك ربي و سعديك فقال عز وجل ان عليا امام المتقين و قائد الغر المحجلين و يعسوب المؤمنين فبشره بذلك فبشره النبي ﷺ بذلك فخر علي عليه السلام ساجدا شكر الله عز وجل ثم رفع رأسه فقال يا رسول الله بلغ من قدرى حتى انى اذكر هناك قال نعم وان الله يعرفك وانك لتذكر في الرفيق الاعلى فقال المنصور ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء.

۱۰ - حدثنا ابي رضى قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن خلف بن حماد الاسدي عن ابي الحسن العبدى عن الاعمش عن عباية بن ربعى عن عبدالله بن عباس عن ابيه قال قال ابو طالب لرسول الله ﷺ يا بن اخى الله ارسلك قال نعم قال فارنى آية قال ادع لى تلك الشجرة فدعاها فاقبلت حتى سجدت بين يديه ثم انصرفت فقال ابو طالب اشهد انك صادق يا على صل جناح ابن عمك

۱۱ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد رضى قال حدثني الحسن بن متيل الدقاق قال حدثني الحسن بن على بن فضال عن مروان بن مسلم عن ثابت بن دينار الثمالى عن سعيد بن جبیر عن عبدالله بن عباس انه سأل رجل فقال له يا بن عم رسول الله اخبرنى عن ابي طالب هل كان مسلما فقال و كيف لم يكن مسلما وهو القائل

وقد علموا ان ابننا لا مكنب لدينا ولا يعبأ بقول (بقيلى) الا باطل

رسول خدا (ص) فرمود چون مرا بمعراج بردند پروردگارم جل جلاله در باره على (ع) سه كلمه سفارش بن كرد فرمود اى محمد عرض كردم لبيك پروردگارم و سعديك فرمود على امام متقيان و پيشواى دست و رو سفيدان و سرور مؤمنانست او را بدین مژده ده پیغمبر این مژده را بلاو داد و على بسجده شكر افتاد برای خدای عز و جل و سر برداشت و گفت یا رسول الله قدر من بآنجا رسیده که در آنجاها نامم برند؟ فرمود آری تو نزد خدا معروفی و تو در رفیق اعلائی، منصور گفت این فضل خداست بهر که خواهد دهد .

۱۰ - ابو طالب بر رسول خدا (ص) گفت ای برادر زاده خدایت فرستاده گفت آری گفت بمن نشانه ای بده فرمود این درخت را برایم دعوت کن آن را دعوت کرد و آمد در برابرش بختاك افتاد و برگشت، ابو طالب گفت من گسواهی دهم که تو راست می گویی ای على پهلوی عمو زاده ات پیونده .

۱۲ - مردی باین عباس گفت ای عمو زاده رسول خدا (ص) بمن خبر ده که ابو طالب مسلمان بود یا نه ؟ فرمود چگونه مسلمان نبود با اینکه گفته است وقد علموا ان ابننا لا مكنب لدينا ولا يعبأ بقيل

ان ابطال كان مثله كمثل اصحاب كهف حين اسروا الايمان و اظهروا الشرك فآتاهم الله اجرهم مرتين

١٢ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال اخبرنا المنذر بن محمد عن جعفر بن سليمان عن عبدالله بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد «ع» انه قال ان مثل ابي طالب مثل اصحاب الكهف حين اسروا الايمان و اظهروا الشرك فآتاهم الله اجرهم مرتين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

(المجلس التسعون)

يوم الثلثا الثالث من شعبان سنة ثمان وستين و ثلثمائة

١ - حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي «رض» قال حدثنا ابي قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد البقطيني قال حدثنا يونس بن عبدالرحمن قال حدثنا الحسن بن زياد العطار قال حدثنا سعد بن طريف عن الاصمعي بن نباتة قال قال امير المؤمنين علي بن ابي طالب «عليه السلام» تعلموا العلم فان تعلمه حسنة و مدارسته تسبيح و البحث عنه جهاد و تعليمه لمن لا يعلمه صدقة و هو عند الله لاهله قربة لانه معالم الحلال و الحرام و مالک بطالبه سبيل الجنة و هو انيس في الوحشة و صاحب في الوحدة و سلاح على الاعداء و زين الاخلاء يرفع الله به اقواما يجعلهم في الخير ائمة يقتدى بهم ترمق اعمالهم و تقتبس آثارهم

الا باطل - دانستند که فرزندان ما (محمد) نزد ما مورد تکذيب نيست و بگفته باطل اعتناء ندارد ، مثل ابو طالب مثل اصحاب كهف است که از دل مؤمن بودند و بظاهر مشرک و خدا دو ثواب بآنها داد .

١٣ - امام صادق (ع) هم فرمود مثل ابي طالب مثل اصحاب كهف است که از دل مؤمن بودند و بظاهر مشرک و خدا دو ثواب بآنها داد و صلى الله على محمد و آله الطاهرين .

مجلس نودم = سه شنبه سوم شعبان ٣٨٨

١ - امير المؤمنين (ع) فرمود دانش آموزيد که آموختنش حسنة است و مذاکره اش تسبيح و بحث در آن جهاد و آموختنش بنادان صدقه و آن برای اهلس نزد خدا قربت است زیرا معالم حلال و حرام است و طالب خود را بيهشت ميرد و انيس وحشت و رفيق تنهائي است و سلاح بر روی دشمن و زيور نزد دوست است خدا بدان درجه مردمی را بالا برد و آنها را پيشواي خير کند که کردارشان مورد توجه گردد و آثارشان اقتباس شود و فرشتگان مشتاق دوستي آنها گردند و در

و ترغیب الملائكة فی خلتهم یمسحونهم باجنحتهم فی صلواتهم لان العلم حیوة القلوب و نور الابصار من العمی و قوة الابدان من الضعف ینزل الله حامله منازل الابرار و یمنحه مجالسة الاخیار فی الدنيا و الاخرة بالعلم یتطاع الله و یعبدو بالعلم یعرف الله و یوحد بالعلم توصل الارجام و به یعرف الحلال و الحرام و العلم امام العقل و العقل تابعه یلهمه الله السعادة و یحرمه الاشقیاء

۲- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا ابراهیم بن هاشم عن عبد الله بن میمون المکی عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله استحبوا من الله حق الحیاء قالوا و ما نفعل یا رسول الله قال فان كنتم فاعلمین فلا یبینن احدكم الا و اجله بین عینی و لیحفظ الراس و ما حوی و البطن و ما وعی و لیذكر القبر و البلی و من اراد الاخرة فلیدع ذیقة الحیوة الدنیا

۳- حدثنا محمد بن موسی بن المتوكل قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا القاسم بن محمد الاصبهانی عن سلیمان بن داود المنقری عن حفص بن غیاث النخعی القاضی قال قلت للصادق جعفر بن محمد علیه السلام ما الزهد فی الدنیا فقال قد حدثنا عن رجل ذلك فی كتابه فقال لکیلا تا سوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتیکم

۴- حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسن بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن ابی احمد محمد بن زیاد الازدی عن الفضل بن یونس قال کان ابن ابی العوجاء من تلامذة الحسن البصری فانحرف عن التوحید فقیل له ترکت مذهب صاحبك و دخلت فیما لا اصل له و لا

نماز پر بآنها ساینده زیرا دانش زندگی دله او نور چشمها است از کوری و توانائی تن است از ضعف خدا دانستند را بمقام نهکان جای دهد و همیشگی خوبانرا در دنیا و آخرت بوی ارذانی دارد، بدانش خدا اطاعت شوند و پرستیده گردد و یگانه شناخته شود بدانش صلح رحم کنند و حلال و حرام را بشناسند دانش رهبر خرد است و خرد پیرو او است خدا آنرا بسعادتمندان الهام کند و از اشقیاء دریغ دارد

۲- رسول خدا (ص) فرمود از خدا بجز شرم دارید، عرض کردند یا رسول الله چه کنیم فرمود اگر مواظبت کنید باید احدی از شما نخواهد جز آنکه مرگش جلو چشمش باشد و سر خود و مشاعر آنرا حفظ کند و دل و هر چه داند، در باد گورو بوسیدن باشد و هر که آخرت خواهد باید زبور زندگی دنیا را رها کند

۳- حفص بن غیاث نخعی قاضی گوید بامام صادق (ع) گفتیم زهد در دنیا چیست ، فرمود خدای عز و جل آنرا در يك آیه قرآن تعریف کرده است (حدید - ۲۳) تا ناسف نفورید بر آنچه از دست شما رفت و شاد نشوید بدانچه برای شما فراهم آمد،

۴- ابن ابی العوجاء از شاگردان حسن بصری بود و از یگانه پرستی برگشت باو گفتند چرا

حقیقه فقال ان صاحبی کان مخلطاً کان يقول طورا بالقدر وطورا بالجبر وما اعلمه اعتقده مذهباً دام عليه قال و دخل مكة تمرداً و انكاراً على من يحج و كان يكره العلماء مسائلته اياهم و مجالسته لهم لخبث لسانه و فساد ضميره فاتى الصادق جعفر بن محمد عليه السلام فجلس اليه في جماعة من نظرائه ثم قال له يا ابا عبدالله ان المجالس امانات و لا بد بكل من كان به سعال ان يسعل فتأذن لي في الكلام فقال الصادق عليه السلام تكلم بما شئت فقال ابن ابي العوجاء الى كم تدوسون هذا البيدر و تلوذون بهذا الحجر و تعبدون هذا البيت المرفوع بالطوب و المدروت و تهلون حول مهرولة البعير اذا نفر من فكوفى هذا او قدر علم ان هذا فعل اسمه غير حكيم و لا ذى نفع فقتل فانك راس هذا الامر و ستامه و ابوك اسد و نظامه فقال الصادق عليه السلام ان عن اضله الله و اعمى قلبه استوخم الحق فلم يعذبه و صار الشيطان وليه يورده مناهل الهلكة ثم لا يصدره و هذا بيت استعبد الله به خلقه ليختبر طاعتهم في اتيانه فحثهم على تعظيمه و زيارته و قد جعله محل الانبياء و قبلة المصلين له و هو شعبة من رضوانه و طريق يؤدى الى غفرانه منصوب على استواء الكمال و مجتمع العظمة خلقه الله قبل دحو الارض بالقى عام و احق من اطيع فيما امر و انتهى عما نهى عنه و زجر الله المنشئ للارواح و الصور فقال ابن ابي العوجاء ذكرت يا ابا عبدالله فاحلت على غايب فقال و بلك و كيف يكون غايباً من هو مع

مذهب استادت را و ا گزارش می‌دهم و در وضعی در آمدی که اصل و حقیقتی ندارد گفت استادم دردم میکند یکبار بقدر قائل می‌شود و بار دیگر به جبر و گمان ندارم بر سر عقیده ای بنامند، وارد مکه شد برای تهر و انکار بر آنها که بحج می‌آیند و علما از گفتگو و همنشینی او بدشان می‌آمد چون بد زبان و تیاه درون بود، آمد خدمت امام صادق (ع) و با جمعی از هم مسلکانش نزد آنحضرت نشست و گفت یا ابا عبدالله مجالس حکم امانت دارند و هر که را سؤالی است باید بگوید بمن اجازه میدهم سخن کنم امام صادق (ع) فرمود هر چه خواهی بگو این ابي العوجاء گفت تا کی کرد این خرمن می‌چرخید و باین سنگ پناه برید و پروردگار این خانه گلبن را بیرستید و چون شتر دم خورده دور آن دور زنید هر که در این کار اندیشد و آنرا اندازه کند داند که این قانون از غیر حکیم است و از جز صاحب نظر، جوابم را بگو که تو سرور این امری و سردارش و پدرت بنیاد و نظام آن بود، امام صادق (ع) فرمود هر که را خدا گمراه کرد و کور دل ساخت حق بر او تلخ است و آنرا شیرین نداند و شیطان دوستش گردد و او را بهلاکتگاه در آورد و از آنجایش بر نیارود، این خانه ایست که خدا خلق خود را بوسیله آن بیرستش و ادا داشته تا فرمانبری آنان را بیازماید و آنها را بتعظیم و زیارت آن تشویق کرده و آنرا مرکز پیغمبران و قبله نماز گذاران ساخته، آنشعبه ایست از رضوان خدا و راهی است، آمرزش وی و بر استواری کمال و بنیاد عظمت برجا است خدا دو هزار سال پیش از کشش زمین آنرا آفریده و شایسته تر کسیکه بایدش فرمانبرد و از آنچه غدق کرده و باز داشته باز استاد آنکس است که جانها و کالبد ها را آفریده است، این ابي العوجاء گفت ای ابا عبدالله هر چه گفתי حواله بنادیده بود، فرمود وای بر تو چگونه کسی که حاضر بر خلق خود است و از رک

خلقه شاهد و الیهم اقرب من جبل الوریذ یسمع کلامهم ویری اشخاصهم و یعلم اسرارهم و انما المخلوق الذی اذا انتقل من مکان اشتغل به مکان و خلأ منه مکان فلا یندی فی المكان الذی صار الیه ما حدث فی المكان الذی کان فیہ فاما الله العظیم الشأن الملک الدیان فانه لا یخلو منه مکان ولا یشغل به مکان فلا یکون الی مکان اقرب منه الی مکان والذی بعثه بالایات المحکمة و البراهین الواضحة و ایدیه بنصره و اختاره لتبلیغ رسالانه صدقنا قوله فان ربه بعثه و کلمه فقام عنه ابن ابی العوجاء و قال لاصحابه من القانی فی بحر هذا سالتکم ان تلتمسوا الی خمره فالتقیتمونی الی (علی) خمره قالوا ما کنت فی مجلسه الا حقیرا قال انه ابن من خلق رؤس من ترون*

۵- حدثنا الحسین بن عبدالله بن سعد العسکری قال اخبرنا ابو اسحق ابراهیم بن رعل العبسمی قال حدثنا ثبیت بن محمد قال حدثنا ابو الاحوص المصری قال حدثنا جماعة من اهل العلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده قال بیئنا امیر المؤمنین علیه السلام فی اصعب موقف بصفین اذ قام الیه رجل من بنی دودان فقال ما بال قومکم دفقواکم عن هذا الامر و انتم الاعلون سببا و اشد نوطا بالرسول و فهم ما بال کتاب السنة فقال سالت یا ابا بنی دودان و انک حق المسئلة (المسائلة) و ذهبا الصهر و انک لقلق الوضین ترسل عن ذی مسدانها امرة (امراة) شحت علیها نفوس قوم و سخت عنها

کردن بآنها نزدیکتر است و سخن آنها شنود و اشخاصشان بیند و اسرارشان داند نادیده و غائب است، غائب همان مخلوق است که چون از جای بجای رود مکانی را فرا گیرد و مکان دیگر از او تهی ماند و از آنجا که رفته نداند در آنجا که بوده چه پدید آمده ولی خدای عظیم الشأن ملک دیان است که جای از او تهی نیست و جای را پر نکند و بجای از جای دیگر نزدیکتر نباشد بحق آنکه او را با آیات محکمت و براهین روشن مبعوث کرد و بیاری خود تایید کرد و برای تبلیغ رسالتش برگزید ما گفته او که خدایش مبعوث کرده و با او سخن گفته باور داریم، ابن ابی العوجاء برخاست و بیارانش گفت کی مراد در این دریا افکند، من از شما نوشابه خواستم و شما مراد در آتش انداختید، گفتند در مجلس او بسیار ناچیز بودی، فرمود او پس کسی است که سر این همه خلق که بینید تراشیده

۵- امام صادق (ع) از پدرش از جدش نقل کرده که در هنگامیکه امیر المؤمنین در سخت ترین وضع نبرد صفین بود مردی از بنی دودان خدمتس ایستاد و گفت چه دردی داشتند قوم شما که شما را با اینکه نسبتان برتر و به رسول (ص) چسبیده تر و بکتاب و سنت داناتر بودید از امر خلافت جلو گرفتند؟ فرمود ای ابا بنی دودان تو حق داری پرسی و درون خود را آرام کنی تو در اضطرابی و از دلی گرفته سخن میرانی موضوع فرماندهی بود که نهاد جمعی از آن بر آشفت و نهاد دیگران بدان دریغ کردند چه خوب حکمی است خدا از غارتی بگذرد که در حجراتش

نفوس آخرین ونعم الحکم الله . فدع عنک نهبا صبح فی حجراته وهلم الخطب فی ابن ابی سفیان فلقد اضحکنی الدهر بعد بکائه لاغروا لاجارتی وسؤالها الاهل لناهل سئلت كذلك .
بش القوم من خفصنی و حاولوا الادهان فی دین الله فان ترفع عنامحن البلوی احملمهم من الحق علی محضه و ان تکن الاخری فلا تاس علی القوم الفاسقین الیک عنی یا اخا بنی سیدان (دودان) .

۶- حدثنا الحسین (الحسن) بن عبدالله بن سعید قال حدثنا ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن الحجاج العدل قال حدثنا احمد بن محمد النحوی قال حدثنا شعيب بن واقد قال حدثنا صالح بن الصلت عن عبدالله بن زهير قال وفد العلاء بن الحضرمی علی النبی ﷺ فقال یا رسول الله ان لی اهل بیت احسن الیهم فیسیئون و اصلهم فیقطعون فقال رسول الله ﷺ ادفع بالتي هی احسن فاذا الذی بینک و بینہ عداوة کانه ولی حمیم وما یلقیها الا الذین صبروا وما یلقیها الا ذو حظ عظیم فقال العلاء بن الحضرمی انی قد قلت شعرا هو احسن من هذا قال وما قلت فانشدته .

وحی ذوی الاضغان تسب قلوبهم
فان اظهروا خیرا فجاز بمثله
فان الذی یؤذیک منه سماعه
فقال النبی ان من الشعر لحکما و ان من البیان لسحرا و ان شعرك احسن و ان کتاب

شیون برخواست، اکنون مشکل بر ابوسفیان در پیش است دنیا مرا خندانید پس از آنکه بگریه ام انداخت «عجب نیست خبر دختر من و پرسش او مافامیلی داریم که چنین پرسشی کند ؟ ...» چه بد بودند مردمیکه مرا پست کردند و در دین خدا مسامحه نمودند اگر محنتهای گرفتاری از ما برفت آنها را بحق محض و ا داریم و اگر وضع دیگری پیش آمد بر مردم فاسق تأسف مخور از من دور شو ای اخا بنی دودان .

۶- علاء بن حضرمی بر پیغمبر وارد شد و عرض کرد یا رسول الله من خاندانی دارم که با آنها احسان میکنم و در عوض بمن بد میکنند با آنها صلہ میکنم و از من میپزند ، رسول خدا (ص) فرمود بوجه احسن دفاع کن تا آنکه دشمن تو است دوست تو گردد باین برنخوردند جز کسانی که صبر کنند و برنخورند بدان جز صاحبان بهره بزرگ، علاء بن حضرمی گفت من شعری به از این بهتر گفتم ، فرمود چه گفتی ؟ این قطعه را سرود .

ز تیره کینه در دلی بیاور بدست
ز بده سلامی بلند که پینه باید شکست
اگر که خوش آمدند بکن خوشی با همه
و گر ز تو سرزدند میرس چی گفته است
که بشنوی آنچه را فزاید آزار تو
آنچه نهان گفته اند میار د بگر بدست
پیغمبر (ص) فرمود بسا شعری که در آن حکمت است و بیانی که سحر آمیز است، شعرت

٧- حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق قال حدثنا محمد بن الحسن الطاطري قال حدثنا محمد بن الحسين الخشاب قال حدثنا محمد بن محسن عن الفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن آباءه قال قال امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام والله ما دنياكم عندي الا كسفر علي منهل حله انصاح بهم سائقهم فارتحلوا ولالذاتها في عيني الا كحميم اشربه غساقا وعلقم اتجرعه زعاقا وسم افعى اسقامها قاقا وقلادة من نار او هقها خنقا ولاقند رقعت مدرعتي هذه حتى استحييت من راقعها و قال لي اقذف بها قذف الاتن لا يرتضيها ليرقعها فقلت له اعزب عني فعند الصباح يحمد القوم السرى وتنجلي عناء غلالات (غلالات) الكرى ولو شئت لتسريلت بالعبرى المنقوش من ديباجكم ولا كنت لباب هذا البر بصور دجاجكم و لشربت الماء الزلال برقيق زجاجكم ولكني اصدق الله جلّت عظمته حيث يقول من كان يريد الحياة الدنيا و زينتها نفوف اليهم اعمالهم فيها وهم فيها لا يبخسون اولئك الذين ليس لهم في الآخرة الا النار فكيف استطيع الصبر على نار او قذفت بشررة الى الارض لا حرقتم نبتتها ولو اعتصمت نفس بقلة لانضجها و هج النار في قلبها و ايما (انما) خير لعلی ان يكون عند ذی العرش مقربا او يكون في لظى خسيثا مبعدا مسخوطا عليه بجرمه مكذبا والله لان ابيت على حسك السعدان مرقدأ و تحنى اطمار على سفاها

خوبست و کتاب خدا از آن بهتر است *

٧- امام صادق (ع) از پدرش از جدش از پدرانش این خطبه را از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نقل کرده: بخدا دنیای شما در نزد من نیست جز منزلگاه مسافران که بر سر آب فرود آمدند و چون قافله سالار بر آنها بنك زند باید بگویند و لذتهای آن در پیش من چون حمیم دوزخ است که داغ مینوشم و چون شربت تلخی است که ناگوار جرعه وار فرو میدهم و زهر ماریست که بر من تزریق میشود و گردن بند آتشی است که گلوگیر من است من این پالتو خود را آنقدر وصله زدم که از وصله کن آن شرم دارم و آخر بمن گفت آنرا چون سنگ سوخته بدور افکن و نپسندید که وصله زند گفتم از من دور شو بامدادان شبروان کار خود را بستانند و رنج بیخوابی از ما ستوده شود اگر بخوام پیراهن عبقری نقشه دار دبیای شما را توانم پوشید و مغز گندم با سینه جوجه توانم خورد و آب صاف در ظرف بدور توانم نوشید ولی من خدای جلّت عظمتش را تصدیق کنم که میفرماید (هود ۱۵) هر که دنیا و زبورش را خواهد کرد ارشان را در آن عوض دهیم و در دنیا کم و کاستی ندارند (۱۶) آنها بپند که در آخرت جز دوزخ ندارند - چگونه بر آتشی صبر توانم که اگر شراره ای از آن بزمین رسد گیاهی را بسوزاند و اگر کسی از آن بقله پناه برد آنرا ببرد و آتش در قله زند کدام بهتر است برای علی اینکه نزد خدا مقرب باشد یا در زبانه دوزخ رانده و دور و منضوب جرم خود گردد و تکذیب کننده باشد ، بخدا اگر بر خوار مغیلان بخوابم و بستم از خوار درختان گسترده

ممدداً او اجر فی اغلالی مصفداً احب الی من ان التقی فی القیمة تجداً خائناً فی ذی یتمة اظلمه
 بفلسه متعمدا ولم اظلم الیتیم و غیر الیتیم لنفس تسرع الی البلاء قفولها و یمتد فی اطباق الثری
 حلولها و ان عاشت رویداً فبذی العرش نزولها معاشر شیعتی احذروا فقد عضتکم الدنیا بانیا بها
 تختطف منکم نفساً بعد نفس کذائبها و هذه مطایا الرحیل قدانیخت لركابها الا ان الحديث
 ذوشجون فلا یقولان قائلکم ان کلام علی متناقض لان الکلام عارض ولقد بلغنی ان رجلاً من
 قطان المدائن تبع بعد الحنیفیه علوجه ولبس من نالة دهقانه منسوجه و تضمخ بمسک هذه
 النوافج صباحه و تبخر بعود الهند رواجه و حوله ریحان حدیقه یشم نفاحه و قدمدله مفروشات
 الروم علی سرره تعساً له بعد ما ناهز السبعین من عمره و حوله شیخ یدب علی ارضه من هرمة
 و ذویتمة تضر من ضره و من قرمه فما واساهم بغاضلات من علقمه لئن امکنی الله منه لاختضمته
 خضم البر ولا فیمن علیه حد المرتد ولا ضربته الثمانین بعد حد ولاردن من جهله کل مسد تعساً
 له افلا شعر افلا صوف افلا و بر افلا رغیف قفار اللیل افطار مقدم (افلا رغیف قفار للیل افطار
 معدم) افلا عبرة علی خد فی ظلمة لیال تنحدر ولو کان مؤمناً لاتبعت له الحجة اذا ضیع ما لا یملاک
 والله لقد رايت عقیلاً اخى وقد املق حتی استماحنی من بر کم ساعة و عاودنی فی عشر وسق من
 شعیر کم یطعمه جیاعه و یکاد یلوی ثالك ايامه خامصاً ما استطاعه و رأیت اطفاله شعث الا لو ان

گردد و در زیر زنجیر و کند آهن بر سرم نزد من دوست تراست از ایتکه در قیامت محمد (ص) را بخیانت
 بر خورد کنم در باره یتیمی که عمداً باو ستم کرده باشم من به یتیم دیگران ستم نکنم بخاطر نفس
 خود که بیوسیدگی میشتابد و بر خاکهای انباشته مدتها میماند و اگر پاسی زنده باشد بصاحب عرش
 نزول کند معاشر پیروانم در حذر باشید که دنیا شمارا بنیشتهای خود گاز گرفته و از شما بانفس دروغ
 گویش میر باید، این مرکبهای کوچ است که برای سوار شوند گانش خوابانده اند.

هلا سخن توجیهات مختلف دارد مبادا کسی از شما گوید سخنان علی ضد و نقیض است چون کلام ضمن
 کلام رخ میدهد، بن خبر رسیده که مردی از ساکنان مداین پس از مسلمانی پیرو عجیبان کافر خود شده و
 از بافته دهقانانش در بر کرده، در صبح خود را مشک فشان کند و در پسین عود هندی بخور نماید و گرد
 او گلستانی است که سبشرا بوید و از فرشهای رومی بر تختش گسترده، نابود باد که بیش از هفتاد سال
 از عمرش گذشته و گرد او پیره مردیست که از پیری بر زمین میکشد که از زبان قومش زاری میکنند و
 از مازاد زندگی خود بآنها کمک نمیدهد، اگر خدا مرا باو مسلط کند چون گندم خردش کنم و حد مرتد
 براو زنم و پس از حد هشتاد تا زیاده و نادانی او را برخش بیندم، نابود باد جامه ای از مو نیست، از پشم
 نیست، از کرک نیست، گرده نانی نیست که شب هنگامش برای افطار پیش نهند اشکی نیست که در دل
 شب بر گونه سردهد؛ اگر مؤمن بود حجت بیشتری براو اقامه میکردم که آنچه از او نیست توضیح
 کرده، بخندمان برادر دم غیل را دیدم که ندارنده تا پاک کیله از گندم شمارا از من خواست و از برای

من ضرهم كانما اشمازت وجوههم من قرهم فلما عاودني في قوله وكرره اصفيت اليه سمعي فغره وظنني اوتغ ديني فاتبع ماسره احميت له حديدة لينزجر اذلا يستطيع منها دنوا ولا يصبر ثم ادنيتهما من جسمه فضج من المعضجيج ذي دنف يان من سقمه وكاد يسبني سفها من كظمه ولحرقه في لظي له من عدمه فقلت له ثكلتك الثواكل يا عقيل اتان من حديدة احماها انسانها لم دعبه و تجرني الي نار سجرها جبارها من غضبه اتان من الاذي ولا ائن من لظي والله لو سقطت المكافاة عن الامم و تركت في مضاجعها باليات في الرمم لاستحييت من مقت رقيب يكشف فاضحات من الاوزار فصيراً على دنيا تمر بلاوائها كليله باحلامها تنسلخ كم بين نفس في خيامها ناعمة وبين ائيم في جهيم يصطرخ ولا تعجب من هذا واعجب بلا صنع من امن طارق طرقنا بملفوفات زملاها في وعائها و معجونة بسطها في (على) انائها فقلت له اصدقة ام نذر ام زكوة و كل يحرم علينا اهل بيت النبوة و عوضنا منه خمس ذى القربى في الكتاب والسنة فقال لى لاذاك ولا ذاك ولكه هدية فقلت له ثكلتك الثواكل افعن دين الله تحددعني بمعجونة غرقته وها بقندكم و خبيصة صفراء اتيتموني بها بعصير تمر كم امختبط ام ذوجبة ام تهجر اليست النفوس عن مثال حبة من

شش كيله جو شما رفت و آمد کرد که بمال گرسنه خود دهد و روز سوم بود که از گرسنگی نزدیک بود بزمین افتد و دیدم کودکانش گرسنه اند و از بی قوتی رنگ پریده و چهره هاشان از سرما فروده و فرسوده چون گفته خود را بن بازگو کرد و مکرر نمود من گوش باو فرادادم و او فریب خورد و گمان برد من دین خود را میبازم و پیرو شادی او میشوم من هم آهنی گداختم تا از آن بگریزد، چون توان ندارد بر آن صبر کند و بتن او نزدیک کردم، از درد آن چون بیمار سختی که از درد نالد شیون کرد و نزدیک بود بن دشتام سفاهت آمیزی دهد از روی خشم درونی و سوزش شراره ای که از آن زاری کرد، باو گفتم زن های داغ دیده بر تو بگریند ای عقیل مینالی از این آهنی که انسانی آن را بشوخی نافته و مرا بدوزخی میکشانی که خدای جبارش از خشم خود بر افروخته، تو از آزاری مینالی و من از زبانه آتش تنالم؟

بعداً اگر مکافات از امتها بردارند و آنها را آسوده و پوسیده در گور خود وا گذارند من از دشمنی دیده یانی که گناهان رسوا کننده را فاش کند شرم دارم، ای عقیل صبر کن بردن یانی که بلای آن مانند خواب بریشان شبها میگذرد چه تفاوت بسیار است میان آنکه در بستر نعمت آرمیده و آنکه بیکاری که در دوزخ شیون میکند، از این شکفت مدار از آن شکفت دار که شبانه کسی در خانه ما را کوید و بسته های پری از حلوائ ساخته ای در ظروف خود آورده بود، باو گفتم این ها صدقه است یا نذر است یا زکوة و همه آنها بر ما خاندان نبوت حرام است و خمس ذوی القربى در کتاب و سنت عوض آن است؟ گفت نه این است و نه آن ولی هدیه است، گفتم زن های داغ دیده بر تو بگریند تو میخواهی مرا از دین خدا با وسیله معجونى از قند زرد خود بفریبی که با عصیر تمر خود آوردی، گنجی، دیوانه ای، هندیان گوئی ؟ مگر مردم از وزن یکدانه خردل باز پرسى نشوند؟ من چه جواب گویم از معجونى که زقوم نما است بخدا اگر

خردل مسؤله فماداً اقول فى معجونه اتزقمها معمولة والله لو اعطيت الاقاليم السبعة بما تحت افلاكها و استرق قطانها مذعنة باملاكها على ان اعصى الله فى نمله اسلبها شعيرة فالو كهاما قبلت ولا اردت ولدنيا كم اهون عندى من ورقة فى فم جرادة تقضمها و اقذر عندى من عراقه خنزير يقذف بها اجذمها و امر على فؤادى من حفظة يلو كهها نوسقم فيبشها فكيف اقبل ملفوفات عكمتها فى طيها و معجونه كانها عجنت بريق حية اوقيتا اللهم نفرت عنها نفار المهرة من كيها اريه السها و يرينى القمر امتنع من و برة من قلو صها ساقطة و ابتلع ابلا فى مبر كهها رابطة اديب العقارب من و كرها التقط ام قوائد الرقش فى مبيتى ارتبط فدعونى من دنيا كم بملحى و افرصى فبتقوى الله ارجو خلاصى مالى و نعيم يفتى و لذه تنتجها (تنحتها) المعاصى سالقى و شيعتى ربنا بعيون مره و بطون خماس ليمحص الله الذين آمنوا و يمحى الكافرين و نعوذ بالله من سيئات الاعمال و صلى الله على محمد و آله.



مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی

هفت اقلیم را با آنچه زیر افلاك آنهاست بمن دهند و همه ساکنانش را با هر چه دارند بنده من سازند که خدا را نافرمانی کنم در باره مورچه ای که جوی اژدها باز گیرم و بغاوم نپذیرم و نخواهم، دنیای شمانزد من پست تر است از برگ کی در دم ملخی که آن را میجاود و کثیف تر است از استخوان خوکی که مبتلای خوره بدور اندازد و تلخ تر است بر دل من از حنظلی که مریزی بچود و بو کند با این وضع چطور رو کنم بیسته های که گرد آوردی و حلوائی که گویا از زهر ماریا قی او ساخته ای؛ خدایا من از آن نفرت دارم چون نفرت کره اسب از داغ کردن، من باو ستاره سها نمایم، و او بمن ماه نشان دهد، از يك کرکی که از شترش افتد دریغ دارد و میخواهد شتر خوابیده را بکجا بیلعد؛ آیا کردمهارا از آشفته آنها بر گیرم با افعیه های کشنده را در خوابگاهم بیندم مرا بگذارید از دنیای شما بهمان نمک و قرصه های نان جوم بسازم و بتغوی از خدا امید رهایی داشته باشم علی را چه کار با نعمتی که فانی شود و لذتی که گناهان بیار آورد من و شیعه هایم پروردگار خود را ملاقات کنیم با چشمهای تار و شکمهای خالی تا خدا ببازماید کسانی که ایمان آورند و نابود کند کافران را و بنده بخدا از کردارهای بد و

صلی الله علی محمد و آله.

المجلس الحادى والتسعون

يوم الجمعة لخمس ليال خلون من شعبان سنة ثمان وستين وثلثمائة

۱- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى «ره» قال حدثنا على بن احمد بن موسى الدقاق «رضه» قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفى قال حدثنا موسى بن عمران النخعى عن عمه الحسين بن يزيد النوفلى عن على بن ابي حمزة عن يحيى بن ابي اسحق عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن ابيه «ع» قال سئل النبى صلى الله عليه وآله اين كنت و ادم في الجنة قال كنت في صلبه و هبط بي الى الارض في صلبه و ركب السفينة في صلب نوح و قذف بي في النار في صلب ابي ابراهيم لم يلتق لى ابوان على سفاح قط ولم يزل الله عز وجل ينقلنى في الاصلاب الطيبة الى الارحام الطاهرة هاديا مهديا حتى اخذ الله بالنبوة عمدي و بالاسلام ميثاقى و بين كلشى من صفتى و اثبت في التورية و الانجيل ذكرى و رقائى الى سمائه و شق لى اسما من اسمائه الحسنى امتى الحمدون فذو العرش محمود و انا محمد .

۲- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل «رضه» قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن يونس بن ظبيان عن سعد بن طريف عن الاصمغ بن نباتة قال دخل ضرار بن ضمرة النهشلى على معاوية بن ابي سفيان فقال له صف لى عليا «ع» قال او تعفينى فقال لا بل صفه لى فقال له ضرار رحم الله عليا كان والله فينا كاحدنا يدنيننا اذا اتيناه و يجيبنا اذا سألناه و يقربنا اذا زرناه لا يفلق له دوننا

مجلس فردويك - روز جمعه پنجم شعبان ۳۸

۱- از پیغمبر ص سؤال شد شما با آدم کجا بودید در بهشت؟ فرمود در پشت او بودم و مرا بر زمین فرود آورد و در پشت نوح بر کشتی سوار شدم و در پشت ابراهيم به آتش افکنده شدم و هیچ پدر و مادری بر من هرگز بزنا ملاقات نکردند و همیشه خدا مرا از اصلاب پاک بارحام پاک نقل کرد، در طریق هدایت تا نبوت از من تعهد گرفت و پیمان اسلام از من ستد و همه صفات مرا بیان کرد و در تورات و انجیل مرا یاد کرد و با آسمانش بالا برد و نامی از نامهای نیکش برایم باز گرفت امتهم حمد گویانند و پروردگار عرش محمود است و من محمد.

۲- ضرار بن ضمرة نهشلى بمعاوله بن ابى سفيان وارد شد، معاويه باو گفت على ع را برايم وصف كن گفت مرا معاف میداری؟ گفت نه ضرار گفت خدا على ع را رحمت كند در میان ما چون يكى از ما بود

باب ولا یحجبنا عنه حاجب و نحن والله مع تقریبه لنا وقریبه منا لانکلمه لهیمته ولا ینتدیه لعظمته
 فاذا تبسم فعن مثل اللؤلؤ المنظوم فقال معاویه زدنی من صفته فقال ضرار رحم الله علیا کسان
 والله طویل السهاد قلیل الرقاد یتلو کتاب الله آناه اللیل و اطراف النهار و یجود الله بمهجته و
 یتبوء الیه بعبرته لانغلق له السنور ولا یدخر عنا البدور ولا یتسلین الاتکاء ولا یتخشن الجفاء
 ولو رایته ان مثل فی محرابه وقد ارخی اللیل سدوله و غارت نجومه و هو قابض علی لحيته
 یتململ تململ السلیم و یتکی بکاء الحزین و هو یقول یا دنیا الی تعرضت ام الی تشوقت
 هیئات هیئات لاحاجة لی فیک ابنک ثلثا لارجعة لی علیک ثم واه واه لبعده السفر وقله
 الزاد و خشونة الطریق قال فبکی معاویه وقال حسبک یا ضرار کذلک کان والله علی رحم
 الله ابا الحسن.

۳- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولیده رضی الله عنه قال حدثنا احمد بن ابی عبد الله البرقی
 عن ابيه عن احمد بن النضر الخزازی عن عمرو بن شمر عن جابر بن یزید الجعفی قال قال ابو جعفر
 محمد بن علی الباقر «ع» یا جابر ایکنفی من النحل الشیع ان یقول بحبنا اهل البیت فوالله ما
 شیعتنا الا من اتقى الله و اطاعه و ما کانوا یعرفون یا جابر الا بالتواضع والتخشع و کثرة ذکر
 الله والصوم والصلوة والتعهد للجیران من الفقراء و اهل المسکنة والغارمین والایتام و صدق

ووقتی نزد او می رفتیم ما را بخود نزدیک میکرد و چون از او پرسشی میکردیم بما جواب میداد و
 چون دیدنش میرفتیم ما را مقرب میساخت در بروی ما نمی بست و دریانی بر ما نمیگمارد و بخدا یا
 همه اینکه ما را بخود نزدیک میکرد و بما نزدیک بود از هیبتش برای سخن گفتن با او نداشتیم و
 از بزرگواریش آغاز سخن با او نمیکردیم و چون لب خند میزد از دندانهای بود مانند در رشته کشیده
 معاویه گفت وصف بیشتری از او کن ضرار گفت رحم الله علیا بخدا بسیار بیدار بود و کم خواب
 همه وقت شب و هر ساعت روز قرآن میخواند و جان در راه خدا میداد و اشک باستان او میریخت پرده
 برای او افکنده نمیشد و کیسه های زر از ما ذخیره نمیکرد برای وابسته خود نر می نداشت و برجفا
 کاران بدخوئی نمیکرد اگر او را میدیدی که در محراب عبادت مشغول میشد در وقتی که شب پرده
 ظلمت افکنده و اختران سرازیر افق شدند و او دست بریش گرفته و چون مار گزیده بر خود میپیچید
 و چون غمیده میگریست و میگفت ای دنیا خود را برخ من میکشی و مرا مشتاق خود میسازی؟ هیئات
 هیئات من نیازی بتو ندارم و تو را سه طلاق دادم که رجوعی ندارد.

سپس میفرمود آه آه از دوری راه و کمی توشه و سختی طریق، معاویه گریست و گفت ای ضرار
 تو را بس است بخدا علی چنین بود خدا رحمت کند ابو الحسن را.

۳- امام باقر (ع) فرمود ای جابر کسیکه خود را بشیعه مینهد بهمین اکتفاء میکند که خود را دوست ماداند؟ بخدا
 نیست شیعه ما مگر کسیکه تقوای از خدا دارد و فرمان او را در و شناخته نشوند جز بتواضع و خشوع

الحديث و تلاوة القرآن و كف اللسن عن الناس الا من خير و كانوا امناء عشائريهم في الاشياء فقال جابر بن رسول الله لست ما اعرف احدا بهذه الصفة فقال «ع» يا جابر لا يذهبن بك المذاهب أحسب الرجل ان يقول أحب علياً و اتولاه فلو قال اني احب رسول الله و رسول الله خير من علي ثم لا يعمل بعمله ولا يتبع سنته ما نفعه حبه اياه شيئاً فاتقوا الله و اعملوا لما عند الله ليس بين الله و بين احد قرابة احب العباد الى الله و اكرمهم عليه اتقاهم له و اعملهم بطاعته والله ما يتقرب الى الله جل ثناؤه الا بالطاعة ما معنا برامة من النار ولا على الله لاحد من حجة من كان الله مطيعاً فهو لنا ولي و من كان الله عاصياً فهو لنا عدو ولا تنال ولا ينال الا بالورع والعمل.

۴- حدثنا محمد بن الحسن «رض» قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن محمد بن ابی عمير عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصير عن ابی عبد الله الصادق «ع» قال خرجت انا و ابی «ع» حتى اذا كنا بين القبر والعنبر اذا هو باناس من الشيعة فسلم عليهم فردوا علیهم ثم قال انی والله لاحب ریحکم و ارواحکم فاعینونی علی ذلك بورع و اجتهاد و اعلموا ان ولايتنا لا تنال الا بالعمل والاجتهاد من انتم منکم بعد فليعمل بعمله انتم شيعة الله و انتم انصار الله و انتم السابقون الاولون و السابقون الآخرون السابقون في الدنيا الى ولايتنا السابقون في

و كثرت ذكر خدا و روزه و نماز و احوال پرستی همسایگان فقیر و مستمند و قرض داران و یتیمان و راستگویی و خواندن قرآن و نگهداری زبان از مردم جز بخیر و آنها امینان عشیره خود باشند در هر چیز، جابر عرض کرد یا بن رسول الله من کسی را باین اوصاف نمیشناسم، فرمود ای جابر بخود در آمده که برای مردی همین هست که بگویند من رسول خدا را دوست دارم با اینکه رسول خدا به از علی است (ع) و کردار او را نداشته باشد و بیروزش نگردد که محبت او برایش سودی ندارد از خدا بترسید و برای آنچه نزد خداست عمل کنید، میان خدا و احدی خویشی نیست دوستترین مردم نزد خدا و گرامیترین آنها بدرگاهش با تقواتر و فرمانبرتر آنها است بخدا که تقرب بخدای جل ثناؤه میسر نشود مگر بطاعت، ما برات آزادی از دوزخ همراه نداریم و احدی بر خدا حجتی ندارد هر که مطیع خداست دوست ما است و هر که نافرمان خداست دشمن ما است بدوستی ما نتوان رسید جز بورع و کردار.

۴ - امام صادق «ع» فرمود من و پدرم بیرون آمدیم و بمیان قبر و منبر رسیدیم جمعی از شیعه در آنجا بودند پدرم بر آنها سلام گفت و جواب دادند.

پس فرمود بخدا من بوی شما را و جان شما را دوست دارم مرا در این موضوع با ورع و کوشش خود کمک کنید و بدانید که ولایت ما تنها بوسیله کار و کوشش بدست میآید هر کدام شما ببنده خدا اقتداء کردید باید کار او را بکنید، شما شیعه خدا و انصار خدا و پیشروان اول و پیشروان

الآخرة الى الجنة وقد ضمن لكم الجنة بضمن الله وضمن رسوله ما على درجات الجنة احد اكثر ازواجاً منكم فتنافسوا في فضائل الدرجات انتم الطيبون و نساءكم الطيبات كل مؤمنة حوراء عينا و كل مؤمن صديق و لقد قال امير المؤمنين عليه السلام لقنبر يا قنبر ابشر و بشر و استبشر فلقد مات رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و هو على امته ساخط الا الشيعة الا و ان لكل شيء عروة و عروة الاسلام الشيعة الا و ان لكل شيء دعامة و دعامة الاسلام الشيعة الا و ان لكل شيء شرفا و شرف الاسلام الشيعة الا و ان لكل شيء سيده و سيد المجالس مجالس الشيعة الا و ان لكل شيء اماما و امام الارض يسكنها الشيعة والله لولا ما في الارض منكم لما انعم الله على اهل خلافكم ولا اصابوا الطيبات ما لهم في الدنيا والآخرة من نصيب كل ناصب و ان تعبدوا جتهد فمنسوب الى هذه الآية عاملة ناصية تصني نارا حامية تسقي من عين آنية ليس لهم طعام الا من ضريع لا يسمن ولا يغني من رجوع كل ناصب مجتهد فعمله هباء شيعةنا ينظرون بنور الله عزوجل و من خالفهم يتقلب (ينقلب) بسخط الله و الله ما من عبد من شيعةنا ينال الا اصعد الله عزوجل بروحه الى السماء فان كان قد اتى عليه اجله جعله في كنوز رحمة و في رياض جنة و في ظل عرشه و ان كان اجله متاخرا عنه بعث به مع امينه من الملائكة ليؤديه الى الجسد الذي خرج منه ليسكن فيه و الله

آخرید و در دنیا پیشروان بولایت ما و در آخرت پیشروان بهشتند ما برای شما بهشت را بعبادت ضمانت خدا و رسوالت ضمانت کردیم در درجات بهشت کس بیشتر از شما زن ندارد در برتری درجات رقابت کنید شما پاکیزه و زندهای شما پاک هر زن مؤمنه حوریه شوخ چشمی است و هر مرد مؤمن صدیقی است امیر المؤمنین (ع) بقنبر فرمود ای قنبر مؤمنه و مؤمنه ده و خرمنند باش که پیغمبر مرد و بر همه امتش خشمگین بود جز بر شیعه هلا برای هر چیزی دستگیره است دستگیره اسلام شیعه است هلا برای هر چیز ستونی است و ستون اسلام شیعه است، برای هر چیز کنگره است و کنگره اسلام شیعه است برای هر چیز سید است و سید مجالس، مجالس شیعه است هلا برای هر چیز امامی است و امام زمین سرزمینی است که شیعه ساکنند بخدا اگر شما در زمین نبودید خدا نعمت بمخالفان شما نمیداد و به طیبانی نمیرسیدند که در دنیا دارند و در آخرت بهره ای ندارند، هر ناصبی گرچه عبادت کند و بکوشد مشمول این آیه است (غاشیه - ۳) کارکن و رنج کش (۴) در آتش سوزان افتند (۵) و از چشمه داغ نوشد (۶) جز ضریع خوراکی ندارند ۷ که فربه نکنند و گرسنگی نبرد.

هر ناصبی کوشا کارش بر باد است؛ شیعه ما بنور خدای عز و جل نگرند و مخالفان آنها در خشم خدا میفلطند، بخدا هیچ بنده از شیعیان ما نخواهد جز آنکه خدا روحش را بآسمان بالا برد و اگر مرگش رسیده آنها در گنجینه رحمت خود نهد و اگر نه آنها با فرشته امینی باز فرستد که به تنش برساند که از آن بیرون شده تا در آن برجای شود بخدا حاجیان و عمره کنندگان شما مخصوصان خدایند و فقیران شما بی نیازند و توانگران شما با قناعت دمراز و شما همه اهل دعوت

ان حجاجکم و عمارکم لخاصة الله و ان فقراءکم لاهل الغناء و ان اغنيائکم لاهل القنوع و انکم کلکم لاهل دعوة الله و اهل اجابته .

۵ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني «رض» قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه عن مروان بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال حدثنا ابي عن ابيه عن جده قال قال رسول الله ﷺ شعبان شهرى ورمضان شهر الله عز وجل فمن صام من شهرى يوما كنت شفيعه يوم القيمة و من صام شهر رمضان اعتق من النار

۶ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن الريان بن الصلت قال سمعت ابا الحسن علي بن موسى الرضا «ع» يقول من قال فى كل يوم من شعبان سبعين مرة استغفر الله واسئله التوبة كتب الله له برائة من النار و جواز اعلى الصراط و ادخله «احله» دار القرار

۷ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد الیقطينی عن یوسى بن عبد الرحمن عن الحسن بن زياد عن الصادق جعفر بن محمد «ع» انه قال من تصدق بصدقة فى شعبان رباها الله جل و عزله كما یربى احدکم فصيلة حتى یوافي یوم القيمة و قد صارت له مثل احد

۸ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير عن اسحق بن عمار قال قال الصادق جعفر بن محمد «ع» يا اسحق صانع المنافق بلسانك و اخلص و دك للمؤمن و ان جالسك یهودی فاحسن مجالسته

خدا و اجابت او مستید.

۵ - رسول خدا (ص) فرمود شعبان ماه من است و رمضان ماه خدای عز و جل هر که يك روز از ماه مرا روزه دارد من در قیامت شفیع اویم و هر که ماه رمضان را روزه دارد از دوزخ آزاد گردد .

۶ - امام رضا «ع» میفرمود هر که در هر روز از شعبان هفتاد بار بگوید استغفر الله و اسئله التوبة خدا بر اوست از دوزخ و گذرنامه از صراط برایش نویسد .

۷ - امام صادق «ع» فرمود هر که در شعبان صدقه ای دهد خدا آنرا پیرورد چنانچه یکی از شماها کره شترش را میپرورد تا روز قیامت آنرا چون گاو دریابد .

۸ - اسحق بن عمار فرمود با منافقان زیاده بازی کن و با مؤمنان اخلاص ورز و اگر یهودی با تو هم نشین شد با او خوش باش .

۹ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع الحميري عن ابيه عن محمد بن عبد الجبار عن ابي احمد محمد بن زياد الازدي عن ابان بن عثمان الاحمر عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال سمعت امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام يقول طلبة هذا العلم على ثلاثة اصناف الا فاعرفوهم بصفاتهم و اعيانهم صنف منهم يتعلمون للمراء والجدل (الجهل) وصنف منهم يتعلمون للاستطالة والختل وصنف منهم يتعلمون للفقہ والعمل فاما صاحب المراء والجدل « الجهل » تراه « وذا مماريا للرجال في اندية المقال قد تسريل بالتخشع و تخلى من الورع فدق الله من هذا حيزومه و قطع منه خيشومه و اما صاحب الاستطالة و الختل فانه يستطيل على اشباهه من اشكاله ويتواضع للاغنياء من دونهم فهو لحلوائهم هاضم ولدينه حاطم فاعمى الله من هذا بصره و قطع عن آثار العلماء اثره و اما صاحب الفقہ والعمل تراه ذا كآبة و حزن قد قام الليل في حنسه و قد انحنى في برنسه يعمل و يخشى خائفا و جلا من كل احدا لا من كل ثقة من اخوانه فشد الله من هذا اركانه و اعطاه يوم القيمة امانه

۱۰ - حدثنا احمد بن هرون القامي قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر عن ابيه عن يعقوب بن يزيد الانباري قال حدثنا الحسن بن علي بن فضال عن اسمعيل بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي عن ابيه امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام قال قلت لرسول الله صلى الله عليه و آله اخبرني بعدد الائمة بعدك فقال يا علي هم اثنا عشر اولهم انت و آخرهم القائم و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

۹ - امير المؤمنين ع فرمود طالبان اين علم سه دسته اند آنها را بوصف و خاصيتشان بشناسيد يك دسته براي خود نمائي و جدل آموزند و دستاي براي كردن فرازي و بخود بالبدن و دسته سوم براي فهميدن و عمل كردن، آنكه براي خود نمائي و جدل باشد ملاحظه اش كني كه آزار كننده است و با مردان در انجمنها مباحثه دراندازد، بروني خاشع دارد و دروني تهی از تقوى خدا از اين راه كمرش را بشكند و بينيش را ببرد آنكه گردنفر از است و خود نما برهم كاراني چون خودش كردن فرازي كند و براي توانگران فرومايه تواضع كند، شيريني آنانرا بخورد و دين خود را ببرد، خدا از اينرو دیده اش را نا بينا كند و از ميان علمائش براندازد، آنكه صاحب فهم و عمل است او را بيني كه دل گرفته و غمنده است، در ناريكي شب برخيزد و زير شب كلاهش بخمد و كار كند و اذهر كسي نگرانست جز برادران مورد وثوقش خدا اركانشرا معكم كند و در قيامت امانش دهد.

۱۰ - رسول خدا (ص) در جواب سؤال علي (ع) از شماره امامان فرمود اي علي دوازده نفرند اولشان تومي و آخرشان قائم و صلى الله محمد و آله الطاهرين .

المجلس الثاني و التسعون

يوم الثلاثاء التاسع من شعبان سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

۱- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه « رض » في دار السيد ابي محمد ابراهيم بن اسحق الطالقاني « رض » قال حدثنا ابو احمد عبدالعزيز بن يحيى بن احمد بن عيسى الجلودى البصرى بالبصرة سنة سبع عشرة و ثلاث مائة قال حدثنا الحسين بن حميد قال حدثنا يحيى بن عبد الحميد الحماني قال حدثنا الحسين بن ابي الربيع « الحسين بن الربيع » عن الاعمش عن عباية بن ربعي عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ ان الله عز وجل قسم الخلق قسمين فجعلني في خيرهما قسما وذلك قوله عز وجل في ذكر اصحاب اليمين و اصحاب الشمال وانا من اصحاب اليمين و انا خير اصحاب اليمين ثم جعل القسمين اثلاثا فجعلني في خيرها ثلثا وذلك قوله عز وجل و اصحاب الميمنة ما اصحاب الميمنة و اصحاب المشئمة ما اصحاب المشئمة و السابقون السابقون وانا من السابقين ثم جعل الاثلاث قبائل فجعلني في خيرها قبيلة وذلك قوله عز وجل و جعلناكم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقاكم فانا اتقى ولد آدم و اكرمهم على الله جل ثناؤه و لا فخر ثم جعل القبائل بيوتا فجعلني في خيرها بيتا وذلك قوله عز وجل انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا

مجلس فرد و دو = روز سه شنبه نهم شعبان سال ۳۵۸

۱ - رسول خدا (ص) فرمود خدا خلق را دو قسمت آفرید و مرا در بهترین قسم نهاد و این گفتار خدای عز و جل است در ذکر اصحاب یمن و اصحاب شمال من از اصحاب یمن هستم و این دو قسم راسه قسم فرمود و مرا در بهترین آنها نهاد و این گفتار خدای عز و جل است (سوره واقعه) اصحاب میمنت ، کدامند اصحاب میمنت ، اصحاب مشته ، کدامند اصحاب مشته ، و سابقون سابقون ، من از سابقونم ، من بهتر سابقونم .

سپس همه این سه قسمت را قبیله قبیله ساخت و مرا در بهترین قبیله نهاد و این گفتار خداست (سوره حجرات) ما شمارا شعبه ها و قبیله ها ساختیم تا همدیگر را بشناسید براستی گرامیترین شما نزد خدا با تقواتر شما است ، من با تقواتر آدمیزاد گانم و معترم تر آنان نزد خدای جل ثناؤه و بر خود نبالم .

سپس قبائل را خاندانها ساخت و مرا در بهترین خاندان نهاد و این گفته خدای عز و جل است (سوره احزاب) همانا خدا میخواهد پلیدی را از شما خاندان ببرد و شما را خوب پاکیزه کند .

۲ - حدثنا ابي « رض » قال حدثنا محمد بن علي قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصمعي عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا ابن هراسة الشيباني قال حدثنا جعفر بن زياد الاحمر عن زيد بن علي بن الحسين بن علي عليه السلام انه قرأ و كان ابوهما صالحا فاراد ربك ان يبلغا اشدهما ويستخرجا كنزهما ثم قال زيد حفظهما الله بصلاح ابيهما فمن اولي بحسن الحفظ منا رسول الله جدنا وابنته امنا وسيدة نساء جدتنا و اول من آمن به وصلى معه ابونا

۳ - و بهذا الاسناد عن ابراهيم بن محمد الثقفي عن علي بن هلال الاحمسي قال حدثنا شريك عن عبد الملك بن عمير قال بعث الحجاج الى يحيى بن يعمر فقال له انت الذي تزعم ان ابني علي ابنا رسول الله ﷺ قال نعم واتلو عليك بذلك قرآنا قال هات قال اعطني الايمان قال لك الايمان قال اليس الله عز وجل يقول و هبنا له اسحق و يعقوب كلا هدينا و نوحا هدينا من قبل و من ذريته داود و سليمان و ايوب و يوسف و موسى و هرون و كذلك نجزي المحسنين ثم قال و زكريا و يحيى و عيسى افكان لعيسى اب قال لا قال فقد نسب الله عز وجل في الكتاب الى ابراهيم قال ما حملك على ان تروى مثل هذا الحديث قال ما اخذنا الله على العلماء في علمهم لن لا يكتموا علما علموه

۴ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل « رض » قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن بزبدان النوفلي عن علي بن سالم عن ابيه عن ابي حمزة الثمالي عن سعد الخفاف عن الاصبع بن نباتة عن عبدالله بن عباس قال قال رسول الله ﷺ لما عرج بي

۲ - زيد بن علي بن الحسين (ع) ابن آية را خواند (كهف - ۸۲) و پدر آن دو كودك خوب بود و خدا خواسته مرد شوند و كنج خود را بر آرند سپس فرمود خدا آن دو كودك را بواسطه خوبی پدرشان حفظ كرد، کی است که برای حفظ از ما شایسته تر باشد رسول خدا جد ما است، دخترش مادر ما است و بانوی زنانش جد ما است و اول مرد که باو ایمان آورد و باو نماز خواند پدر ما است.

۳ - حجاج یحیی بن یعمر را خواست و باو گفت تو می که معتقدی دو پسر علی دو پسر رسول خدایند، گفت آری و برای تو در این باره قرآن: ایل آورم گشت بیاور، گفت بمن امان بده گفت در امانی، گفت مگر نیست که خدای عز وجل میفرماید (انعام - ۸۴) باو بخشیدیم اسحق و یعقوب را همه را رهنمایی کردیم و نوح را پیش از این رهنمایی کردیم و از نژاد او است داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون و چنان پاداش دهیم نیکوکارانرا .

سپس فرمود و زکریا و یحیی و عیسی، مگر عیسی پدر داشت، حجاج گفت نه گفت خدا او را در کتاب خود بوسیله مادرش فرزند ابراهیم خوانده است، گفت که بتو آموخت که مانند این حدیث را روایت کنی؟ گفت عهدی که خدا از علماء گرفته که علم خود را کتمان نکنند،

۴ - رسول خدا (ص) فرمود چون مرا بآسمان هفتم بردند و از آنجا بسدره المنتهی رساندند

الى السماء السابعة ومنها الى سدرة المنتهى ومن السدرة الى حجب النور ناداني ربي جل جلاله يا محمد انت عبدى وانا ربك فلى فاضع و اياى فاعبد و على فتوكل و بى فثق فانى قد رضيت بك عبدا و حبيباً و رسولا و نبيا و باخيك على خليفة و بابا فهو حجتى على عبادى و امام لخلقى به يعرف اوليائى من اعدائى و به يميز حزب الشيطان من حزبى و به يقام دينى و تحفظ حدودى و تنفذ احكامى و بك و به و بالائمة من ولده ارحم عبادى و امائى و بالقائم منكم اعمار ارضى بتسبيحى و تهليلى و تقديسى و تكبيرى و تمجيدى و به اطهر الارض من اعدائى و اورثها اوليائى و به اجعل كلمة الذين كفروا بى السفلى و كلمتى العليا و به احيى عبادى و بلادى بعلمى و له (به) اظهر الكنوز و الذخائر بمشيئى و اياه اظهر على الاسرار و الضمائر بارادتى و اعمده بملائكتى لتؤيده على انفاذ امرى و اعلان دينى ذلك و لى حقا و مهمتى عبادى صدقا

۵ - حدثنا محمد بن على ماجيلويه رضى الله عنه قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير قال ما سمعت ولا استفتت من هشام بن الحكم فى طول صحبتى اياه شيئا احسن من هذا الكلام فى صفة عصمة الامام فلتنى سالت يومئذ عن الامام اهو معصوم قال نعم قلت له فما صفة العصمة فيه و باى شىء تعرف قال ان جميع الذنوب لها اربعة اوجه لا خامس لها الحرص والحسد والغضب والشهوة فهذه منفية عنه لا يجوز ان يكون حريصا على هذه الدنيا وهى تحت خاتمه لانه

و تا بهجا بهای نور پروردگارم جل جلاله مرا ندا کرد ای محمد تو بنده منى و من پروردگار توام برای من تواضع کن و مرا پرست و بر من توکل کن و بمن اعتماد کن که من تو را ببندگی پسندیدم و حبيب و رسول و پیغمبر خود ساختم ، و برادرت على را خليفة و باب پسند کردم، او است حجت من بر بندگانم و امام خلقم، باو دوستانم از دشمنانم شناخته شوند و باو حزب شیطان از حزب من جدا شود و باو دینم برپا گردد و حدودم حفظ شود و احکامم اجرا گردد و بتو و باو و امامان از فرزندانم ببندگانم رحم کنم و بکنیزانم و بقائم از شما زمینم را آباد سازم بتسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر و تمجیدم و بوسیله او زمین را از دشمنان خود پاک کنم و بدوستانم ارث دهم و باو کلمه کفار بخودم را پست سازم و کلمه خود را برافرازم و باو بندگانم و بلادم را زنده کنم و گنجها و ذخایرش بخواست خودم عیان کنم، او را بر اسرار و درونها باراده خود مطلع سازم و بفرشتگان خود کمک دهم تا او را برای اجرای امر من و اعلان دینم تایید کنند، او است پرپرست بندگانم بدرستی و رهبر بندگانم براستى .

۵ - محمد بن ابی عمیر گوید در این مدت طولانی که با هشام بن حکم در صحبت بودم بهترین استفاده من از وی سخنی بود که در صفت عصمت امام علیه السلام گفت من از او پرسیدم يك روزی از امام که آیا معصوم است ؟ فرمود آری گفتم باو که حقیقت صفت عصمت در او چیست و بچه دلیل شناخته شود ؟ گفت همه گناهان چهار سبب دارد که پنجمی برای آنها نیست: حرص و حسد و خشم و

خازن المسلمین فعلی ماذا یحرر ولا یجوزان یكون حسودا لان الانسان انما یحسد من هو فوقه و ليس فوقه احد فكيف یحسد من هو دونه ولا یجوزان یغضب لشیء من امور الدنيا الا ان یكون غضبه لله عزوجل فان الله عزوجل قد فرض علیه اقامة الحدود و ان لا تأخذه فی الله لومة لائم ولا رافة فی دینه حتی یقیم حدود الله عزوجل ولا یجوزان یتبع الشهوات و یؤثر الدنيا علی الاخرة لان الله عزوجل حبب الیه الاخرة كما حبب الینا الدنيا فهو ینظر الی الاخرة كما ینظر الی الدنيا فهل رأیت احداً ترك وجهها حسنا لوجه قبیح و طعاما طیبا لطعام مروث و بالینا لثوب حسن و نعمة دائمة باقية لدنيا زائلة فانیة

۶ - حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق رضه قال حدثنا محمد بن حمدان الصیدلانی قال حدثنا محمد بن مسلم الواسطي قال حدثنا محمد بن هرون قال اخبرنا خالد الحذاء عن ابي قلابه عن عبد الله بن زید الجرهمي عن ابن عباس قال لما مرض رسول الله ﷺ و عنده اصحابه قام الیه عمار بن یاسر فقال له فداك ابي و امی یا رسول الله من یفلسك هنا اذا كان ذلك منك قال ذاك علی بن ابي طالب علیه السلام لانه لا یهم بعضو من اعضائي الا اعانته الملائكة علی ذلك فقال له فداك ابي و امی یا رسول الله ﷺ فمن یصلی علیك منا اذا كان ذلك منك قال مه رحمك الله ثم قال لعلي علیه السلام یا بن ابيطالب اذا رأیت روحی قد فارقت جسدی فاغسلنی و انق غسلی و کفنی فی طمری هذین

شہوت و اینها از او منفی است روا نیست که او حرص بر این دنیا باشد بالینکه زیر خاتم او است چون آنکه خزینہ دار مسلمانانست و دیگر چه حرصی دارد، نمیتواند حسود باشد زیرا انسان بر مافوق خود حسد میبرد و احدی مافوق او نیست و چطور بر زیر دست خود حسد میورزد و روا نیست برای هیچ امر دنیا بخشم آید مگر آنکه برای خدا غضب کند چونکه خدای عز و جل بر او فرض کرده حدود را اقامه کند و در زمینہ خدا تحت تأثیر سرزنش و رقت قرار نگیرد تا حدود خدای عز و جل را اقامه کند و نمیتواند پیرو شہوت باشد و دنیا را به آخرت ترجیح دهد زیرا خدای عز و جل آخرت را برای او محبوب کرده چنانچه دنیا را برای ما و او با آخرت نگیرد ب همان چشمی که بدنیانگردد و کسی باشد که بخاطر روی زشتی روی زیبا را ترك کند و خوراك خوشمزه را برای خوراك تلخ از دست بدهد و جامه نرم را برای جامه زیر و آ نهد و نعمت پابند و باقی را برای دنیای زائل فانی ترك کند .

۶ - ابن عباس گفته چون رسول خدا ص بیمار شد انجمنی از اصحابش نزد او بودند و عمار بن یاسر از میان آنها بر خاست و باو گفت یا رسول الله پدر و مادرم قربانت کدام ما ترا غسل دهیم اگر این پیشامد بوجود آمد ؟ فرمود آن وظیفه علی بن ابیطالب است زیرا قصد حرکت دادن هر عضوی از من کند فرشتگان باو کمک کنند ، عرض کرد پدر و مادرم قربانت کی بر شما نماز میخوانند در این پیشامد ؟ فرمود خاموش باش خدایت رحمت کند .

اوفی بیاض مصر و برد یمان ولا تغال کفنی و احملمونی حتی تضعونی علی شفیر قبری فاول من یصلی علی الجبار جل جلاله من فوق عرشه ثم جبرئیل و میکائیل و اسرافیل فی جنود من الملائكة لا یحصى عددهم الا الله عزوجل ثم الحافون بالعرش ثم سكان اهل سماء فسماء ثم جل اهل بیته و نسائی الاقربون فالاقربون یؤمنون ایماء ویسلمون تسلیما لا ترذونی (لا یؤذونی) بصوت نادیة ولا مزنة ثم قال یا بلال هلم علی النائم ، فاجتمع الناس فخرج رسول الله ﷺ متعصبا بعمامته متوکیا علی قوسه حتی صعد المنبر فحمد الله و اثنی علیه ثم قال معاشر اصحابی ای نبی کنت لکم الم اجاهد بین اظهرکم الم تکسر رباعیتی الم یغفر جبینی الم تسل الدماء علی حروجهی حتی کنت (لثقت) لحنیتی الم اکابد الشدة و الجهد مع جهال قومی الم اربط حجر المجاعة علی بطنی قالوا بلی یا رسول الله لقد کنت لله صابرا وعن منکر بلاء الله ناهیا فجزاك الله عنا افضل الجزاء قال وانتم فجزاکم الله ثم قال ان ربی عزوجل حکم و اقسام ان لا یجوزہ ظلم ظالم فناشدتکم بالله ای رجل منکم کانت له قبل عهد مظلمة الاقام فلیقتص منه فالقصاص فی دار الدنیا احب الی من القصاص فی دار الآخرة علی رؤس الملائكة و الانبیاء فقام الیه رجل من اقصى القوم یقال له سودة بن قیس فقال له فداک ابی و امی یا رسول الله انک لما اقبلت من الطائف استقبلتک وانت

سپس پیغمبر فرمود یابن ابیطالب چون دیدی جانم از تنم برآمد تو مرا خوب غسل بده و با این دو پارچه لباسم کفن کن یا در پارچه سفید مصر و بردیمانی، کفن بسیار گران بر من میپوش، مرا بردارید و ببرید تا بر لب گورم نهید اول کسیکه بمن رحمت فرستد خداست جل جلاله از بالای عرش خود سپس جبرئیل و میکائیل و اسرافیل در صفوف فرشته ها که جز خدا شمار آنها نداند نماز بر من گذارند.

سپس آنها که گرد عرشند و سپس اهل آسمانها بترتیب سپس همه خاندانم و زنان خویش بترتیب قرابت اشاره ای کنند و سلام دهند مرا با آواز شیون و ناله نیازارند.

سپس فرمود ای بلال مردم را جمع کن و رسول خدا عمامه بر سر بست و بر کمان خود تکیه زد و پیغمبر برآمد و سپاس خدا گفت و او را ستایش کرد و سپس فرمود ای گروههای اصحابم چه گونه پیغمبری بودم برای شما، در میان شما جهاد نکردم؟ دندانهای رباعیه ام نشکست، پیشانیم بر خاک نیامد؟ خون بر چهره ام روان نشد تا ریشم را فرا گرفت با نادانهای قوم خودم سختی و مشقت نبردم؟ سنک مجاعه بر شکمم نیستم؟ گفتند چرا یا رسول الله تو شکیا بودی و از منکرات خدا جلو گیر، خدا ترا از ما بهترین پاداش دهد فرمود خدا بشاهم پاداش دهد.

سپس فرمود پروردگارم عز و جل حکم کرده و سوگند خورده که از ستم هیچ ستمکاری نگذرد شما را بخدا هر کدام مظلمه ای در عهده محمد دارید بر خیزید و قصاص کنید از او قصاص در دار دنیا محبوبتر است از قصاص در آخرت در برابر فرشته ها و پیغمبران، مردی از آخر مردم بیا خاست بنام سودة بن قیس و عرض کرد یا رسول الله پدر و مادرم قربانت چون از طائف برگشتی پیشوازت

على ناقتك العضباء وببيدك القضيب المشوق فرفعت القضيب و انت تريد الراحلة قاصاب بطنى
فلادرى عمدا او خطأ فقال معاذ الله ان اكون تعمدت ثم قال يا بلال قم الى منزل فاطمة فائتنى
بالقضيب المشوق فخرج بلال و هو ينادى فى سكك المدينة معاشر الناس من ذا الذى يعطى
القصاص من نفسه قبل يوم القيمة فهذا محمد صلى الله عليه وآله يعطى القصاص من نفسه قبل يوم القيمة وطرق
بلال الباب على فاطمة «ع» وهو يقول يا فاطمة قومى فوالدك يريد القضيب المشوق فاقبلت فاطمة «ع»
وهى تقول يا بلال وما يصنع والدى بالقضيب وليس هذا يوم القضيب فقال بلال يا فاطمة اما علمت
ان والدك قد صعد المنبر وهو يودع اهل الدين والدنيا فصاحت فاطمة «ع» وقالت و انعماء لعمرك
يا ابتاه من للفقراء و المساكين و ابن السبيل يا حبيب الله و حبيب القلوب ثم ناولت بلالا القضيب
فخرج حتى ناوله رسول الله صلى الله عليه وآله فقال رسول الله صلى الله عليه وآله اين الشيخ فقال الشيخ ها انا ذا يا رسول الله صلى الله عليه وآله
بابى انت و امى فقال تعال فاقتص منى حتى ترضى فقال الشيخ فاكشف لى عن بطنك يا
رسول الله صلى الله عليه وآله فكشف صلى الله عليه وآله عن بطنه فقال الشيخ بابى انت و امى يا رسول الله صلى الله عليه وآله اتذن
لى ان اضع فمى على بطنك فاذن له فقال اعوذ به موضع القصاص من بطن رسول الله من النار فقال
رسول الله صلى الله عليه وآله يا سودة بن قيس اتعفوام تقتص فقال بل اعفو يا رسول الله فقال صلى الله عليه وآله اللهم اعف

آدم ، سوار ناقه عضباء بودى و تازیانه مشوق بدست بود، تازیانه بلند کردی که بشتر بزنی و
بشکم من خورد و نمیدانم عمداً بود یا خطاء ، فرمود بخدا پناه که عمدی باشد .

سپس فرمود ای بلال برخیز برو منزل فاطمه و تازیانه مشوق را، بیاور بلال میرفت و در کوچه های
مدینه فریاد میزدای مردم کی است که هر قصاصی بر عهده دارد پیش از قیامت بپردازد این خود محمد
است که قصاص خود را پیش از قیامت میپردازد، بلال در خانه فاطمه «ع» را کوبید و می گفت ای فاطمه
برخیز نمیدانی که پدرت تازیانه مشوق را میخواهد ، فاطمه آمد و می گفت پدرم تازیانه مشوق چه
کار دارد، امروز روز تازیانه نیست بلال گفت ای فاطمه نمیدانی که پدرت بمنبر برآمده و با اهل دین
و دنیا وداع میکند ، فاطمه فریاد کشید و گفت وای از این غم این غم تو پدر بزرگوارم، کی سرپرست
فقراء و مساکین و ابن سبیل است ای محبوب خدا و محبوب دلها .

سپس تازیانه را بلال داد و او آمد و بر سول خدا داد و آنحضرت فرمود این شیخ کجاست،
او بر خواست و گفت این منم یا رسول الله پدر و مادرم قربانت ، فرمود نزد من بیا و از من قصاص
کن تا راضی شوی، شیخ گفت شکمت را بربايم؟ برهنه کن رسول خدا شکم گشود و شیخ گفت پدر و مادرم
قربانت اجازه میدهمی دو لب بر شکم مبارکت نهم باو اجازه داد بوسه زد و گفت بمحل قصاص از
شکم رسول خدا «ع» پناه برم از دوزخ ، رسول خدا فرمود ای سودة بن قیس از من در گذشتهی یا
قصاص میکنی ؟ عرض کرد یا رسول الله در گذشتهم، پیغمبر فرمود خدا یا از سودة بن قیس بگذر چنانچه
از پیغمبرت محمد در گذشت.

عن سواده بن قیس كما عفی عن نبيك محمد ثم قام رسول الله ﷺ فدخل بيت ام سلمة وهو يقول رب سلم امة محمد من النار ويسر عليهم الحساب فقالت ام سلمة يا رسول الله مالي اراك مغموما متغير اللون فقال نعت الى نفسي هذه الساعة فسلام لك في الدنيا فلا تسمعين بعد هذا اليوم صوت محمد ابدا فقالت ام سلمة واحزنناه حزنا لا ندر كه الندامة عليك يا محمداه ثم قال ﷺ ادع لي حبيبة قلبي وقرة عيني فاطمة تجي، فجاءت فاطمة وهو يقول نفسي لنفسك الفداء و وجهي لوجهك الوقاء يا ابتاه الا تكلمني كلمة فاني انظر اليك واراك مفارق الدنيا و اري عساكر الموت تغشاك شديدا فقال لها يا بنية اني مفارقت فسلام عليك مني قالت يا ابتاه فاين الملتقى يوم القيمة قال عند الحساب قالت فان لم القك عند الحساب قال عند الشفاعة لامني قالت فان لم القك عند الشفاعة لامتك قال عند الصراط جبرئيل عن يميني وميكائيل عن يساري والملائكة من خلفي وقدامي ينادون رب سلم امة محمد ﷺ من النار ويسر عليهم الحساب فقالت فاطمة «ع» فاين والدتي خديجة قال في قصر له اربعة « اربعة آلاف » ابواب الى الجنة ثم اغشى على رسول الله ﷺ فدخل بلال وهو يقول الصلوة رحمك الله فخرج رسول الله ﷺ وصلى بالناس و خفف الصلوة ثم قال ادعوا الى علي بن ابي طالب واسامة بن زيد فجاء اوضاع ﷺ يده على عاتق علي والاخرى على اسامة ثم قال انطلقا بي الى فاطمة فجاء ابيه حتى وضع رأسه في حجرها فاذا الحسن والحسين «ع» يبكيان

سپس رسول خدا (ص) برخاست و وارد خانه ام سلمه شد و میفرمود خدایا امت محمد را از آتش سالم دار و حساب را بر آنها آسان کن ، ام سلمه گفت یا رسول الله چه شده که ترا غمده بینم و رنگ پریده ؟ فرمود هم اکنون خبر مرگ خود را شنیدم سلام بر تو در این دنیا بعد از امروز دیگر هرگز آواز محمد را نشنوی ام سلمه گفت وای از این اندره و درینا بر تو ای محمد .

سپس آنحضرت فرمود دوست دل و نور چشم فاطمه را بگویند بیاید ، فاطمه «ع» آمد و میگفت جانم قربانت و رویم فدای رویت پدر جان يك كلمه با من سخن بگو ، من می بینم که از دنیا میروی و عساكر مرگ ترا سخت در میان گرفته اند ، فرمود دختر جان من از تو جدا میشوم سلام من بر تو عرضکرد پدر جان روز قیامت کجا دیدارت کنم ؟ فرمود نزد حساب عرضکرد اگر آنجا نشد ؟ فرمود در موقف شفاعت اتمم ، عرضکرد اگر آنجا ترا ندیدم ؟ فرمود نزد صراط که جبرئیل در سمت راست من و میکائیل در سمت چپ و فرشته ها دنبال سرو جلو روی منند و فریاد میکشند پروردگارا امت محمد را از دوزخ نگهدار و حساب را بر آنها آسان کن ، فاطمه فرمود پس مادرم خدیجه کجا است ؟ فرمود در کاخی که چهار در بیشت دارد .

سپس رسول خدا (ص) بیهوش شد و بلال وارد شد و می گفت الصلوة رحمك الله رسول خدا (ص) بیرون آمد و نماز مختصری با مردم خواند و فرمود علی بن ابیطالب و اسامة بن زيد را برایم بخوانید و هر دو آمدند و آنحضرت دستی بر شانه علی گذاشت و دیگری بر شانه اسامة و فرمود مرا نزد فاطمه

و یصطرخان و هما یقولان انفسنا لنفسك الفداء و وجوهنا لوجهك الوقاء فقال رسول الله ﷺ من هذان یا علی قال هذان ابناك الحسن والحسين فماتقهما و قبلهما و كان الحسن علیهما اشد بکاء فقال له کف یا حسن فقد شققت علی رسول الله فنزل ملك الموت فقال السلام عليك یا رسول الله قال و عليك السلام یا ملك الموت لی اليك حاجة قال و ما حاجتك یا نبی الله قال حاجتی ان لاتقبض روحی حتی یجیئنی جبرئیل فیسلم علی و اسلم علیه فخرج ملك الموت و هو یقول یا محمد فاستقبله جبرئیل فی الهواء فقال یا ملك الموت قبضت روح محمد ﷺ قال لا یا جبرئیل سألنی ان لا اقبضه حتی یلقاك فنسلم علیه و یسلم عليك فقال جبرئیل یا ملك الموت اما ترى ابواب السماء مفتحة لروح محمد اما ترى حورالعین قد تزین لمحمد ثم نزل جبرئیل فقال السلام عليك یا ابا القاسم فقال و عليك السلام یا جبرئیل ادن منی حبیبی جبرئیل فدنا منه فنزل ملك الموت فقال له جبرئیل یا ملك الموت احفظ وصية الله فی روح محمد ﷺ و كان جبرئیل عن زمینه و میكائیل عن یساره و ملك الموت أخذ بروحه ﷺ فلما كشف الثوب عن وجه رسول الله نظر الی جبرئیل فقال له عند الشدائد تخذلانی فقال یا محمد انك میت و انهم میتون کل نفس ذائقة الموت فری عن ابن عباس ان رسول الله ﷺ فی ذلك المرض كان یقول ادعوا الی حبیبی فجعل یدعی له رجل بعد

برید او را نزد فاطمه آوردند و سر بدامن او نهاد و حسن و حسین با گریه و شیون آمدند و میگفتند جان ما قربانت و روی ما سپر رویت باد رسول خدا (ع) فرمود یا علی اینها کیانند ؟ فرمود این دو فرزندت حسن و حسین اند آنها را در آغوش گرفت و بوسید و حسن بیشتر می گریست فرمود ای حسن بس کن که بر رسول خدا سخت می گذرد؛ ملك الموت نازل شد و گفت درود بر تو یا رسول الله با و جواب داد و فرمود من بتو حاجتی دارم عرض کرد چه حاجتی یا نبی الله ؟ فرمود حاجتم اینست که جان مرا نگیری تا دوستم جبرئیل بیاید و بر من سلام دهد و بر او سلام دهد ملك الموت با فریاد و امجداه بیرون رفت و در هوا بجبرئیل برخورد جبرئیل با و گفت ای ملك الموت جان محمد را گرفتی ؟ گفت نه ای جبرئیل از من خواست که نگیرم تا ترا دیدار کند و بر او سلام دهی و بتو سلام دهد جبرئیل گفت مگر نمی بینی که درهای آسمانها گشوده است برای روح محمد ، نه بینی که هوریان بهشت خود را برای محمد آرایش کردند ، جبرئیل نازل شد و گفت السلام عليك یا ابا القاسم فرمود و عليك السلام یا جبرئیل ای دوست من نزدیکم بیا نزدیک او رفت و ملك الموت آمد جبرئیل گفت وصیت خدا را در باره روح محمد مراعات کن ، جبرئیل سمت راست و میكائیل سمت چپ او بود و ملك الموت جان او را گرفت ، چون روی رسول خدا را باز کرد آنحضرت بجبرئیل نگاه کرد و با و گفت در این سختی دست از من برداشتی ، عرض کرد ای محمد تو میمیری و همه نفوس مرك را میپوشند از ابن عباس روایت است که رسول خدا (ع) در این بیماری میفرمود دوست مرا برایم بخوانید و هر مردی را دعوت میکردند، از او رومی گردانید فاطمه (ع) گفتند برو علی را بیاور گمان نداریم

رجل فيعرض عنه فقيل لفاطمة امضى الى على فمانرى رسول الله ﷺ يريد غير على فبعثت فاطمة الى على ﷺ فلما دخل فتح رسول الله ﷺ عينيه وتهلل وجهه ثم قال الى يا على الى يا على فما زال رسول الله ﷺ يديه حتى اخذه بيده و اجلسه عند رأسه ثم اغمى عليه فجاء الحسن والحسين « ع » يصيحان ويبكيان حتى وقعا على رسول الله ﷺ فاراد على ﷺ ان ينحيهما عنه فافاق رسول الله ﷺ ثم قال يا على دعني اشمهما و يشمانى و اتزود منهما و يتزودان منى اما انهما سيظلمان بعدى و يقتلان ظلماً فلعن الله على من يظلمهما يقول ذلك ثلثاً ثم مديده الى على ﷺ فجذبته اليه حتى ادخله تحت ثوبه الذى كان عليه ووضع فاه على فيه و جعل يناجيه مناجاة طويلة حتى خرجت روحه الطيبة ﷺ فانسل على ﷺ من تحت ثيابه وقال اعظم الله اجوركم فى نبيكم فقد قبضه الله اليه فارتفعت الاصوات بالضجة والبكاء فقيل لامير المؤمنين ﷺ ما الذى ناجاك به رسول الله ﷺ حين ادخلك تحت ثيابه فقال علمنى الف باب يفتح لى كل باب الف باب

۷ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد « ع » قال حدثنا الحسن بن متيل قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابى الخطاب عن موسى بن يعقوب عن عبد الله بن القسم عن عمر بن ابان الكلبى عن ابان بن تغلب قال قال ابو عبد الله الصادق ﷺ ان اربعة آلاف ملك هبطوا يريدون القتال مع الحسين بن على « ع » فلم يؤذن لهم فى القتال فرجعوا فى الاستيذان وهبطوا و قد قتل الحسين ﷺ فقام عند قبره شعث غير يبيكونه الى يوم القيمة و رئيسهم ملك يقال له منصور

رسول خدا ص جز او را بخواهد فاطمه دنبال على ع فرستاد چون وارد شد رسول خدا ص دو چشم گشود و رویش برافروخت و فرمود بيا بيا نزد من اى على و او را نزديك خود خواست تا دستش را گرفت و او را بالاى سر خود نشانيد و بيموش شد و حسن و حسين آمدند و شيون و گريه ميکردند تا خود را روى رسول خدا ص انداختند على ع خواست آنها را گنهار کند رسول خدا ص بيموش آمد و فرمود اى على بگذار آنها را ببويم و مرا ببويند ، از آنها توشه گيرم و از من توشه گيرند آنها پس از من محققاً ستم کنند و بظلم گشته شوند لعنت خدا بر كسيكه بدانها ستم كند تا سه بار اينرا گفت و دست دراز كرد و على را درون بستر خود كشيد و لب بر لبش نهاد و با او رازى طولانى گفت تا جان پاكش بر آمد و على از زير بسترش بيرون شد و گفت اعظم الله اجوركم در باره ييغبر كه خدا جانش را گرفت و آواز شيون و گريه بر خاست بامير المؤمنين ع گفتند رسول خدا ص با تو چه راز گفت و فتى تو را درون بستر خود برد ؟ فرمود هزار باب بمن آموخت كه از هر بابى هزار باب مى گشايد .

۷ - امام صادق ع فرمود چهار هزار فرشته فرود آمدند و ميخواستند همراه حسين ع نبرد کنند و اجازه نبرد نيافتند و برگشتند كسب اجازه كنند باز كه فرود آمدند حسين ع كشته شده بود و آنها زولیده و خاك آلوده نزد قبرش باشند و باوثاقامت بگيرند و رئيس آنها فرشته اوست بنام

و صلى الله على محمد وآله

(المجلس الثالث والتسعون)

يوم الجمعة الثاني عشر من شعبان من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

و اجتمع في هذا اليوم الى الشيخ الفقيه ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي «رض» اهل مجلسه والمشايع فسألوه ان يملئ عليهم وصف دين الامامية على الايجاز والاختصار فقال «رض» دين الامامية هو الاقرار بتوحيد الله تعالى ذكره و نفى التشبيه عنه وتنزيهه عما لا يليق به والاقرار بانبياء الله و رسله و حججه و ملائكته و كتبه والاقرار بان محمد صلى الله عليه وآله هو سيد الانبياء والمرسلين و انه افضل منهم و من جميع الملائكة المقربين و انه خاتم النبيين فلا نبى بعده الى يوم القيمة وان جميع الانبياء والمرسلين والائمة «ع» افضل من الملائكة و انهم معصومون مطهرون من كل دنس و رجس لا يهملون بذنوب صغير ولا كبير ولا يرتكبونه و انهم امان لاهل الارض كما ان النجوم امان لاهل السماء و ان الدعائم التي بنى الاسلام عليها خمس الصلوة والزكاة والصوم والحج وولاية النبي والائمة بعده وهم اثنا عشر اماما اولهم امير المؤمنين عليه السلام علي بن ابي طالب ثم الحسن والحسين ثم علي بن الحسين ثم الباقر محمد بن علي ثم الصادق جعفر بن محمد ثم الكاظم موسى بن جعفر ثم الرضا علي بن موسى ثم الجواد محمد بن علي ثم الهادي علي بن محمد

منصور و صلى الله على محمد و آله .

مجلس نود و صه = روز جمعه دوازدهم شعبان ٣٧٨

در اين روز اصحاب جلسه و مشايخ خدمت شيخ فقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه قمي رض» كرد آمدند و از او خواستند كه دين اماميه را بطور مختصر براي آنها ديكته كند و او در جواب گفت : دين اماميه همان اقرار ببيگانگي خداي تعالى ذكره است با نفى تشبيه و تنزيه او از آنچه شايسته او نيست و اقرار به پيغمبران خدا و رسل و حجج و فرشته ها و كتب او و اقرار بآنكه محمد سيد انبياء و مرسلين است و افضل آنها است و همه فرشتگان مقرب و او خاتم انبياء است و پس از او تا قيامت پيغمبري نيست و همه انبياء و ائمه بهتر از فرشتگانند و همه معصومند و از هر آلودگي و پليدي پا كند و قصد گناه صغيره و كبيره نكنند و مرتكب آن نشوند و امان اهل زمينند چنانچه ستاره ها امان اهل آسمانند و ستونهاي سازمان اسلام پنج است نماز، زكاة، روزه، حج و ولايت پيغمبر و ائمه بعد از او كه دوازده اند اول آنها امير المؤمنين علي بن ابي طالب است و بعد حسن و حسين ، علي بن الحسين و باقر محمد بن علي ، صادق جعفر بن محمد ، كاظم موسى بن جعفر ، رضا علي بن موسى ، جواد محمد بن علي ، هادي علي بن محمد ،

ثم العسکری الحسن بن علی ثم الحجة بن الحسن بن علی و الاقرار بانهم اولوا الامر الذین امر الله عزوجل بطاعتهم فقال طيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم و ان طاعتهم طاعة الله و معصیتهم معصية الله و ولیهم ولی الله و عدوهم عدو الله عزوجل و مودة ذرية النبی ﷺ اذا كانوا علی منهاج آبائهم الطاهرين فريضة واجبة فی اعناق العباد الی يوم القيمة وهو اجر النبوة لقول الله عزوجل قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربى و الاقرار بان الاسلام (و الاقرار بالاسلام) هو الاقرار بالشهادتين و الايمان هو اقرار باللسان و عقد بالقلب و عمل بالجوارح لا يكون الايمان الا هكذا و من شهد الشهادتين فقد حقن ماله و دمه الا بحقهما و حسابه علی الله عزوجل و الاقرار بالمسائلة فی القبر حين یدفن الميت و بمنکر و نکیر و بعذاب القبر و الاقرار بخلق الجنة و النار و بمعراج النبی ﷺ الی السماء السابعة و منها الی سدرة المنتهى و منها الی حجب النور و بمناجات الله عزوجل اياه و انه عرج به بجسمه و روحه علی الصحة و الحقيقة لاعلی الرؤیا فی المنام و ان ذلك لم یکن لان الله عزوجل فی مکان هناك لانه متعال عن المكان و لكنه عزوجل عرج به ﷺ تشریفاً به و تعظیماً لمنزله و لیریه ملکوت السموات كما اراده ملکوت الارض و یشاهد ما فیها من عظمة الله عزوجل و لیخبر امته بما شاهد فی العلو من الايات و العلامات و الاقرار بالحوض و الشفاعة للمذنبین من اصحاب الكبائر و الاقرار بالصراط و الحساب

سپس عسکری حسن بن علی و بعد حجة بن حسن بن علی ۵ و اقرار باینکه ایشان همان اولوا الامری هستند که خدای عز و جل دستور طاعت آنها داده و فرموده پیروی کنید از خدا و پیروی کنید از رسول و اولو الامر خود و طاعت آنها طاعت خداست و معصیتشان معصیت خدا، دوستان دوست خداست و دشمنان دشمن خدای عز و جل دوستی ذریه پیغمبر که بروش پدران پاک خود باشند فريضة ایست واجب بر کردن بندگان تا قیامت و آن مزد نبوتست برای گفته خدای عزوجل (شوری- ۲۳) بگوا دشمنانم را دوستی خویشانم *

اعتراف باینکه اسلام اقرار بشهادتین است و ایمان اقرار بزبان و تصمیم با دل و عمل با اعضای تن است و ایمان جز همین نیست، هر که شهادتین گوید مال و خونس محفوظ است جز برای احقاق حق و حسابش با خداست *

اقرار بسؤال و جواب در قبر هنگام دفن میت و بمنکر و نکیر و بعذاب قبر،

اقرار بآفریده شدن بهشت و دوزخ و اقرار به معراج پیغمبر تا آسمان هفتم و از آنجا بسدرة المنتهى و از آنجا بحجب نور و رازگویی با خدای عز و جل و اینکه با تن و جان بدرستی و حقیقت بالا رفته نه خواب دیده باشد و این برای آن نبوده که خدا در مکانی است که رفت زبرا خدا برتر است از مکان ولی خدای عز و جل او را بالا برد برای احترام و ترفیع مقام و برای نمودن ملکوت

والميزان واللوحي والقلم والعرش والكرسى والاقرار بان الصلوة عمود الدين و انها اول ما يحاسب عليه العبد يوم القيمة من الاعمال و اول ما يسئل عنه العبد بعد المعرفة فان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها و ان المفروضات من الصلوات فى اليوم واللييلة خمس صلوات وهى سبع عشر ركعة الظهر اربع ركعات العصر اربع ركعات والمغرب ثلاث ركعات والعشاء الاخرة اربع ركعات والغداة ركعتان واما النافلة فهى مثلاً الفريضة اربع و ثلثون ركعة ثمان ركعات قبل الظهر و ثمان بعدها قبل العصر و اربع ركعات بعد المغرب و ركعتان من جلوس بعد العشاء الاخرة تحسبان بر ركعة وهى وتر لمن لم يلحق الوتر آخر الليل و صلوة الليل ثمانى ركعات كل ركعتين بتسليمة والشفع ركعتان بتسليمة والوتر ركعة واحدة و نافلة الغداة ركعتان فجملة الفريضة والنوافل فى اليوم واللييلة احدى و خمسون ركعة والاذان والاقامة مثنى مثنى وفرائض الصلوة سبع الوقت والطهور والنوجة والقبلة والركوع والسجود والدعاء والقنوت فى كل صلوة فريضة و نافلة فى الركعة الثانية قبل الركوع و بعد القراءة و يجزى من القول فى القنوت رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انك انت الاعز الاكرم و يجزى فيه ايضاً ثلاث تسيبحات و ان احب المصلى ان يذكر الائمة «ع» فى قنوته ويصلى عليهم فيجملهم و تكبيرة الافتتاح واحدة و سبع افضل و

آسمانها بوى چنانچه ملكوت زمين را تا نمود عظمت خدا را در آنها مشاهده كند و بامتش از آنچه ديده از آيات و علامات علويه گزارش دهد .

و اقرار بحوض و شفاعت براى گنهكاران مرتكب كبيره

اقرار بصراط و حساب و ميزان و لوح و قلم و عرش و كرسى .

و اقرار باينكه نماز ستون دين است و اول على است كه روز قيامت بنده از آن باز پرسى شود و اول على است پس از معرفت كه بنده مسئول آنست و اگر قبول شود اعمال ديگر قبول شوند و اگر رد شود اعمال ديگر رد شوند و نمازهاى واجب شبانه روزى پنج نمازند و هفده ركعت؛ ظهر چهار ركعت، عصر چهار ركعت و مغرب سه ركعت و عشاء چهار ركعت و صبح دو ركعت،

نافله دو برابر فريضة است سى و چهار ركعت، هشت ركعت پيش از ظهر و هشت ركعت پيش از عصر، چهار ركعت بعد از مغرب و دو ركعت نشسته بعد از عشاء كه يك ركعت محسوبند و آن بجای وتر است براى كسيكه در آخر شب وتر را درك نكند، نماز شب هشت ركعت است و هر دو ركعت بيك سلام و شفيع دو ركعت بيك سلام و وتر يك ركعت و نافله صبح دو ركعت و همه فرائض و نوافل در شبانه روز پنجاه و يك ركعت است، اذان و اقامه دو بدو هستند و واجبات نماز هفت است وقت و طهارت و رو بقبله بودن و ركوع و سجود و دعاء و قنوت در هر نماز واجب و مستحب در ركعت دوم است پيش از ركوع و بعد از قرائت حمد و سوره و در ذكر آن كافى است رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انك انت الاعز الاكرم و سه سبحان الله هم در آن كافى است و اگر نماز گزار بخواهد نام امامها را در قنوتش ببرد و بآنها صلوات فرستد مختصر كند، تكبيرة الاحرام يكي است و هفت

يجب الجهر بسم الله الرحمن الرحيم في الصلوة عند افتتاح الفاتحة و عند افتتاح السورة بعدها و هي آية من القرآن و هي اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها و يستحب رفع اليدين في كل تكبيرة في الصلوة و هو زين للصلوة والقراءة في الاولين من الفريضة الحمد و سورة لا تكون من العزائم التي يسجد فيها و هي سجدة لقمان و حم السجدة والنجم و سورة اقرأ باسم ربك ولا تكن السورة ايضاً لايلاف و الم تر كيف والضحي و الم نشرح لان لايلاف و الم تر سورة واحدة والضحي و الم نشرح سورة واحدة فلا يجوز التفرد بواحدة منها في ركعة فريضة فمن اراد ان يقرأ بها في الفريضة فليقرأ الايلاف و الم تر كيف في ركعة والضحي و الم نشرح في ركعة ولا يجوز القرآن بين سورتين في الفريضة فاما في النافلة فلا بأس بان يقرأ (يقرن) الرجل ماشاً ولا بأس بقراءة العزائم في النوافل لانه انما يكره ذلك في الفريضة و يجب ان يقرأ في صلوة الظهر يوم الجمعة سورة الجمعة والمنافقين فبذلك جرت السنة والقول في الركوع والسجود ثلاث تسبيحات و خمس احسن و سبع افضل و تسبيحة تامة تجزى في الركوع و السجود للمريض والمستعجل و من نقص من الثلاث التسبيحات في ركوعه او في سجوده تسبيحة و لم يكن بمريض ولا مستعجل فقد نقص ثلث صلواته و من ترك تسبيحتين فقد نقص ثلثي صلواته و من لم يسبح في ركوعه و سجوده فلا صلوة له الا ان يهلل او يكبر او يصلي على النبي ﷺ بعد التسبيح

بهتر است و مستحب است بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحيم در حمد و سوره و آن آیه است از قرآن و باسم اعظم خدا از سپاهی چشم بسفیدی آن نزدیکتر است و مستحب است در هر تکبیر نماز دو دست را بلند کرد و آن زینت نماز است و قرائت دو رکعت اول فريضة حمد و سوره است و نباید از سوره های عزیمه خواند که در آنها سجده واجب است که آن سجده در لقمن و حم سجده والنجم و سوره اقرأ باسم ربك است و يك سوره لايلاف يا الم تر كيف والضحي و الم نشرح نباشد که دو سوره یکی محسوبند و یکی از آنها در نماز واجب اکتفاء نشود هر که بخواند از آنها در نماز واجب بخواند باید ايلاف و الم تر كيف را در يك رکعت بخواند يا الضحي و الم نشرح را با هم در يك رکعت و دو سوره دیگر با هم در يك رکعت فريضة روا نیست ولی در نافله هر چه خواهند بخوانند و از سوره های عزیمه هم بخوانند زیرا آنها در فريضة ممنوعند و مستحب است در نماز ظهر روز جمعه سوره جمعه و منافقین خواند که سنت بر آن جاریست و ذکر رکوع و سجود سه تسبیح است پنج احسن است و هفت افضل و يك تسبیح تمام در رکوع و سجود برای بیمار و شتابزده کافی است و هر که بدون این عذر يك تسبیح کم گذارد ثلث نمازش کم است و اگر دو تسبیح کم گذارد دو ثلث نمازش کاسته شود و اگر هیچ تسبیح نگوید نماز ندارد مگر بجای آن بهمان اندازه لا اله الا الله یا الله اکبر یا صلوات بر پیغمبر بگوید که مجریست و در تشهد همان ادای شهادتین کافی است و بیش از آن برای عبادتست و سلام در نماز یکی کافی است که برابر قبله ادا کند و با چشمش اشاره بسمت

فان ذلك يجزیه و یجزی فی التشهد الشهادتان فما زاد فتعبد والتسليم فی الصلوة یجزی مرة واحدة مستقبل القبلة و یمیل بعینه الی یمینه و من كان فی جمع من اهل الخلاف سلم تسلیمتین عن یمینه تسلیمة و عن یساره تسلیمة كما یفعلون للتتية و ینبغی للمصلی ان یسبح بتسبیح فاطمة الزهراء «ع» فی دبر کل صلوة فریضة و هی اربع و ثلثون تکبیرة و ثلث و ثلثون تسبیحة و ثلث و ثلثون تحمیدة فانه من فعل ذلك بعد الفریضة قبل ان یشئ رجلیه غفر الله له ثم یصلی علی النبی و الائمة و یدعو لنفسه بما احب و یسجد بعد فراغه من الدعاء سجدة الشکر یقول فیها ثلاث مرات شکر الله و لا یدعها الا اذا حضر مخالف للتتية و لا یجوز التکفیر للصلوة و لا قول آمین بعد فاتحة الكتاب و لا وضع الرکبتین علی الارض فی السجود قبل الیدین و لا یجوز السجود الا علی الارض او علی ما انبتته الارض الا ما اکل اولیس و لا یاس بالصلوة فی شعر و و بر كلما اکل لحمه و ما لا یؤکل فلا یجوز الصلوة فی شعره و و بره الا ما خصته الرخصة و هی المملوءة فی السبخات و السمور و الفنک و الخز و الاولى ان لا یصلی فیها و من صلی فیها جازت صلوته و اما الثعالب فلا رخصة فیها الا فی حال النقیة و الضرورة و الصلوة یقطعها الريح اذا خرج من المصلی او غیرها مما ینقض الوضوء او یدکر انه علی غیر وضوء او وجد اذی او ضربا یا لا یمکنه الصبر علیه و رفع فخرج من انفه دم کثیر او النفث حتی یری من خلفه و لا یقطع صلوة المسلم شیء یمربین بیده من کذب او امرأة او حماد او غیر ذلك و لا سهو فی النافلة فمن سهی فی نافلة فلیس علیه شیء فلیبن

راست کنند هر که در جماعت مخالفین است دو سلام بسمت راست و چپش ادا کند چنانچه آنها کنند برای تقیه ، برای نماز گذار سزد که پس از هر نماز واجب تسبیح فاطمه زهراء گوید ۳۴ الله اکبر ۳۳ سبحان الله ۳۳ الحمد لله هر کس پس از نماز واجب پیش از آنکه زانو بردارد چنین کند خدایش پیامرزد سپس صلوات بر پیغمبر و امامان فرستد و برای خود هر چه خواهد دعا کند و بعد از دعا سجده شکر کند و سه بار شکر الله بگوید و آنها ترک نکنند مگر مخالفی حاضر باشد و تقیه کند و دست بسته نماز نخواند و آمین نگوید بعد از سوره حمد و در سجده کردن زانوها را پیش از دستها بر زمین نگذارد، سجده روا نیست مگر بر زمین و آنچه از زمین روید غیر از خوردنی و پوشیدنی و باکی نیست بر نماز در لباس از موی و کرک هر حیوانی که گوشتش خوردنی است و آنچه خورده نشود نماز در مو و کرکش روا نیست جز در مورد رخصت که نماز در سنجاب و سمور و فنک و خراست و بهتر است که در آنها هم نماز خوانده نشود ولی هر که بخواند درست است ولی در پوست روباه نماز جائز نیست مگر در حال تقیه یا اضطرار ، قاطع نماز خروج ریح است از نماز گذار یا دیگر آنچه وضوء را باطل کند یا بپادش آید که وضوء ندارد با آزار وضویی بیند که نتواند در نماز بر آن صبر کند یا خوندماغ شود و خون بسیار از او بروی بریزد یا زو از قبله برگرداند تا باندازه ای که پشت سرش کسی را بیند و چیری نماز مسلمان را نبرد چون سك یا زن که از برابرش عبور کند یا چیز دیگری

على ماشاء وانما السهو في الفريضة فمن سهى في الاوليين اعاد الصلوة و من شك في المغرب اعاد الصلوة و من شك في الغداة اعاد الصلوة و من شك في الثانية والثانية او في الثالثة والرابعة فليبين على الاكثر فاذا سلم اتم ما ظن انه قد نقص ولا تجب سجدة السهو على المصلي الا اذا قام في حال قعود او قعد في حال قيام او ترك التشهد اولم يدر زاد في صلوته ام نقص منها وهما بعد التسليم في الزيادة والنقصان و يقال فيها بسم الله و بالله السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته و اما سجدة العزائم فيقال فيها لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله ايماناً و تصديقاً لا اله الا الله عبودية و رقا سجدة لك يا رب تعبداً و رقاً لا مستنكفاً ولا مستكبراً بل انا عبد ذليل خائف مستجير و يكبر اذا رفع رأسه ولا يقبل من صلوة العبد الا ما قبل عليه منها بقلبه حتى انه ربما قبل من صلوته ربعها او ثلثها او نصفها او اقل من ذلك او اكثر ولكن الله عز وجل يتمها بالنوافل و اولى الناس بالتقدم في جماعة اقراهم للقرآن فان كانوا في القرآن سواء فاقدمهم هجرة فان كانوا في الهجرة سواء فاسنهم فان كانوا في السن سواء فاصبحهم وجهاً و صاحب المسجد اولى بمسجده و من صلى بقوم و فيهم من هو اعلم منهم لم يزل امرهم الى فقال الى يوم القيمة و الجماعة يوم الجمعة فريضة واجبة و في سائر الايام سنة من تركها رغبة عنها و عن جماعة المسلمين من غير علة فلا صلوة له و وضعت الجمعة عن تسعة عن الصغير والكبير والمجنون والمسافر والعبد والمرأة

در نافله حکم شك و سهو نیست هر که در نافله شك کند تکلیفی ندارد بهر چه خواهد بنا گذارد (بر اقل یا اکثر) حکم شك منحصر در نماز واجب است هر که در دور که اول شك کند نماز را اعاده کند هر که در نماز مغرب شك کند نماز را اعاده کند؛ هر که میان سه و چهار شك کند بنا بر اکثر نهد و چون سلام گفت آنچه گمان کم شدن دارد تمام کند و سجده سهو بر نماز گذار واجب نشود مگر برای قیام در حال قعود یا قعود در جای قیام یا ترك تشهد یا شك در زیادی و کمی نماز بعد از سلام و دو سجده سهو پس از سلام است و در آنها گوید بسم الله و بالله السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته اما در سجده قرآن گویند لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله ايماناً و تصديقاً لا اله الا الله عبودية و رقا سجدة لك يا رب تعبداً و رقاً لا مستنكفاً ولا مستكبراً بل انا عبد ذليل خائف مستجير و چون سر بردارد الله اكبر گوید و از نماز بنده پذیرفته نشود مگر آنچه را از دل بدان متوجه است و بسا است از نمازی ربع یا ثلث یا نصف یا کمتر یا بیشتر قبول شود ولی خدای عز و جل آنرا با نافله درست کند و سزاوارتر مردم برای امامت جماعت قرآن دان تر آنها است و اگر در دانستن قرآن مساویند آنکه پیشتر هجرت داشته و اگر در هجرت مساویند اسن مقدم است و اگر در سن هم برابرند خوشتر و تر مقدم است و صاحب مسجد در مسجد خود اولی با امامت است و هر که امام جماعت مردمی شود و در آنها اعلم از او باشد تا قیامت کارشان بیستی رود جماعت در روز جمعه واجب است و در روزهای دیگر مستحب است و هر که آنها را نهد و از آن و از جماعت مسلمانان روگردان باشد بدون عذر نماز ندارد، نماز جمعه از نه طائفه ساقط است، نا بالغ، پیر، دیوانه، مسافر، بنده، زن، بیمار، کور و کسیکه دو فرسخ

والمريض والاعمى و من كان على رأس فرسخين و تفضل صلوة الرجل في جماعة على صلوة الرجل وحده خمسة و عشرين درجة في الجنة و فرض السفر ركعتان الا المغرب فان رسول الله ﷺ تركها على حالها في السفر والحضر ولا يصلي في السفر من نوافل النهار شي ولا يترك فيه من نوافل الليل شي ولا يجوز صلوة الليل من اول الليل الا في السفر و اذا قضاها الانسان فهو افضل له من ان يصليها في اول الليل وحد السفر الذي يجب فيه التقصير في الصلوة والافطار في الصوم ثمانية فراسخ فان كان سفر الرجل اربعة فراسخ ولم يرد الرجوع من يومه فهو بالخيار انشاء اتم و انشاء قصر و ان اراد الرجوع من يومه فالتقصير عليه واجب و من كان سفره معصية فعليه التمام في الصوم والصلوة والمتمم في السفر كالمقصر في الحضر والذين يجب عليهم التمام في الصلوة والصوم في السفر المكادي والكري والاشتقان وهو البريد والراعي والملاح لانه عملهم و صاحب الصيد اذا كان صيده بطراً و اشراً و ان كان صيده مما يعود به على عياله فعليه التقصير في الصوم والصلوة وليس البران يصوم الرجل في سفره تطوعاً ولا يجوز للمفطر في السفر في شهر رمضان ان يجامع والصلوة ثلاثة اثلاث فثلث طهور و ثلث ركوع و ثلث سجود والصلوة الا بطهور والوضوء مرة مرة و من توضأ مرتين فهو جائز الا انه لا يوجر عليه والماء كله ظاهر حتى يعلم انه قذر ولا يفسد الماء الا ما كانت له نفس سائلة ولا بأس بالوضوء

از محل نماز جمعه دور است ، نماز جماعت بیست و پنج بار بهتر است از فردی؛ نماز واجب در سفر دو رکعت است مگر نماز مغرب که رسول خدا ص آنرا بحال خود و انهاد در سفر و حضر؛ در سفر نافله های روز ساقط است و نوافل شب ترك نشود و نماز شب را از اول شب نتوان خواند مگر در سفر و اگر قضای آنرا بخوانند بهتر است که سر شب بخوانند و سفریکه در آن نماز شکسته و روزه افطار شود هشت فرسخ است و اگر تا چهار فرسخ سفر کند و نخواهد همان روز برگردد مضیر است که شکسته بخواند یا تمام و اگر قصد دارد همان روز برگردد شکسته خواندن واجب است بر او، هر که سفرش معصیت است باید تمام بخواند و روزه هم ندارد ، کسیکه در سفر تمام بخواند چون کسی است که در وطن شکسته بخواند و کسانی که باید در سفر تمام بخوانند و روزه بدارند مکاریست و مکاری و حامل پست و چوپان و کشتی ران که این کارهای سفری شغل آنها است و شکارچی اگر برای محض تفریح و خوشگذرانی شکار رود باید تمام بخواند و روزه بگیرد و اگر برای اداره زندگی عیالش باشد نماز و روزه اش شکسته است ، روزه سفر بقصد تبرع نیکو کاری نیست مسافر بی روزه در روز ماه رمضان حق جماع ندارد ، نماز سه قسمت است يك ثلث طهارت و يك ثلث ركوع است و يك ثلث سجود و نماز بی طهارت درست نیست ، وضوء یکبار یکبار شسته میشود و اگر دوبار شسته شود این جائز است جز آنکه اجری ندارد هر آبی ياك است تا دانسته شود که نجس است ، آب را تباہ نکنند مگر جانوری که خون روان دارد ، وضوء با گلاب و غسل جنابت با گلاب جائز است ولی

بماء الورد والاغتسال به من الجنابة و اما الماء الذى تسخنه الشمس فلا باس بالوضوء و انما يكره الوضوء به و غسل الثياب والاغتسال لانه يورث البرص والماء اذا كان قدر كر لم ينجسه شيء والكر القدر طل ومائتا طل بالمدينة و روى ان الكر هو ما يكون ثلاثة اشبار طولاً فى ثلاثة اشبار عرضاً فى ثلاثة اشبار عمقاً وماء البئر طهور كله ما يقع فيه شيء ينجسه وماء البحر طهور كله ولا ينقض الوضوء الا ما خرج من الطرفين من بول او غائط او ريح او منى والنوم اذا ذهب بالعقل ولا يجوز المسح على العمامة ولا على القلنسوة ولا يجوز المسح على الخفين والجوربين الا من عدو يتقى او ثلج يخاف منه على الرجلين فيقام الخفان مقام الجبائر فيمسح عليهما وروت عائشة عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال اشد الناس حسرة يوم القيمة من رأى وضوئه على جلد غيره وفسالت عائشة لئن امسح على ظهر غيري بالغلاة احب الي من ان امسح على خفي ومن لم يجد الماء فليتييم كما قال الله عز وجل فتييموا صعيداً طيباً والصعيد الموضع المرتفع والطيب الذى ينحدر عنه الماء فاذا اراد الرجل ان يتييم ضرب يديه على الارض مرة واحدة ثم يتقضمها فيمسح بهما وجهه ثم يضرب يده اليسرى الارض فيمسح بها يده اليمنى من المرفق الى اطراف الاصابع ثم يضرب يمينه الارض فيمسح بها يساره من المرفق الى اطراف الاصابع وقد روى ان يمسح الرجل جبينه و حاجبيه و يمسح على ظهر كفيه وعليه مضى مشائخنا «رض» و ما ينقض الوضوء ينقض التيمم والنظر الى الماء ينقض التيمم و من تيمم و صلى ثم وجد الماء و هو فى وقت الصلوة او

آبى كه با آفتاب گرم شده وضوء با آن روايت شده است و هم شستن لباس و غسل جنابت با آن بدست زيرا مورد برص است ، آب با اندازه كبريا چيزى ناهى نمكند و كبريا را در وقت رطل مدنى است و روايت شده كه كرم مقدار سه و جب طول در سه و جب عرض در سه و جب عمق است ؛ آب چاه هم اش پاك است تا چيزى در آن افتد كه آنرا نجس كند ، آب دريا هم پاك است ، وضوء را باطل نمكند مگر آنچه از دو سوراخ پائين در آيد از بول و غائط و بادومنى و خواييكه هوش را ببرد و مسح روى عمامه يا كلاه روايتست و نه روى كفش و جوراب مگر از ترس دشمن يا برفى كه بترسند باها را زبان زنند كه بر روى كفش بجاي پا مسح كنند و بر جبيره شكسته هم مسح روايت ، عائشه از پيغمبر ص روايت کرده كه در بنگ خورترين مردم در قيامت كسى است كه وضویش را روى پوست ديگرى بيند ، عايشه گفت اگر بر پشت جانورى در بيابان مسح كنم به است از مسح بر موزه و كفش ؛ هر كه آب ندارد تيمم كند چنانچه خدا فرموده (مائده) تيمم كنيد بر صعيد طيب صعيد زمين بلند است و طيب آنست كه آب از آن سرازير شده - چون كسى خواهد تيمم كند بگبار دست بر زمين زند و آنها را بشكند و رويش را با آنها مسح كند و سپس دست چپ بر زمين زند و با آن دست راست را از مچ تا سر انگشتان مسح كند سپس دست راست بر زمين زند و دست چپ را از مرفق تا سر انگشتان مسح كند و در روايت است كه جبين و دو ابرو را مسح كند و پشت دو دست را و مشايخ ما بر اين عقيدة رفته اند ، هر چه وضوء را بشكند

قد خرج الوقت فلا إعادة عليه لان التيمم احد الطهورين فليتوضأ لصلوة اخرى ولا باس ان يصلى الرجل بوضوء واحد صلوة الليل والنهار كلها ما لم يحدث و كذلك التيمم ما لم يحدث او يصب ماء والغسل فى سبعة عشر موطناً غسل ليلة سبع عشرة من شهر رمضان و ليلة تسع عشرة و ليلة احدى و عشرين و ليلة ثلاث و عشرين و للعیدین و عند دخول الحرمین و عند الاحرام و غسل الزيارة و غسل الدخول الى البيت و يوم التروية و يوم عرفة و غسل الميت و غسل من غسل ميتاً او كفنه او مسه بعد ما يبرد و غسل يوم الجمعة و غسل الكسوف اذا احترق القرص كله ولم يعلم به الرجل و غسل الجنابة فريضة و كذلك غسل الحيض لان الصادق عليه السلام قال غسل الجنابة والحيض واحد و كل غسل فيه وضوء فى اوله الا غسل الجنابة لانه فريضة و اذا اجتمع رمضان فاكبرهما يجرى عن اصغرهما و من اراد الغسل من الجنابة فليجتهد ان يقول ليخرجما بقى فى احليله من المني ثم يغسل يديه ثلاثاً من نبل ان يدخلهما الاناء ثم يستنجى وينقى فرجه ثم يضع على رأسه ثلث اكف من ماء و يميز الشعر بانامله حتى يبلغ الماء اصل الشعر كله ثم يتناول الاناء بيده و يصبه على رأسه و يديه من تحت و يمر يده على بدنه كله و يخلل اذنيه باصبعيه و كلما اصابه الماء فقد طهر و اذا ارتمس الجنب فى الماء اتماسة واحدة اجزاء ذلك من غسله

تيمم را هم بشکنند و بعلاوه تمکن از آب تيمم را بشکنند ، هر که تيمم کند و نماز بخواند و آب يابد در وقت باشد يا وقت گذشته باشد اعاده ندارد زیرا تيمم يکى از دو طهارت است و بايد براى نماز ديگر وضوء سازد و باکى ندارد که شخص با يك وضوء نماز شب و روز را هم بخواند تا حدتى از او سر نزده و تيمم هم تا حدتى ندیده و يا بآب ارسیده چنين است ، غسل در هفده جا است شب ۱۷ و ۲۱ و ۲۳ ماه رمضان و براى عيدین و دخول حرمين و وقت احرام و غسل زیارت و غسل دخول بخانه کعبه و روز ترويه و عرفة و غسل ميت و غسل مس ميت بر کسیکه او را غسل داده يا کفن کرده يا بعد از سرد شدن مس کرده ، غسل روز جمعه و غسل آفتاب گرفتن در همه قرص خورشيد در صورتیکه از آن مطلع نشده ، غسل جنابت واجب است و غسل حيض زیرا امام صادق ع فرمود غسل جنابت و حيض يکى است ، هر غسل پيش از آن وضوء ، دارد جز غسل جنابت که فرض است و چون دو فرض لازم آید بزرگتر از کوچکتر کافی است ، هر که خواهد غسل جنابت کند بدو شد که پيش از آن بشا شد تا هر چه منى در احليلش بجا مانده در آید و پيش از آنکه دست در ظرف آب کند سه بار آنرا بشوید سپس استنجاء کند و فرج خود را بشوید و سه مشت آب بر سر خود ریزد و با انگشت مويها را برهم زند تا آب بهمه بيخ موها رسد .

سپس ظرف آب را بردارد و بر سر و بدنش دو بار دو بار بریزد و دست برهمه تن کشد و دو گوش را با انگشت بخاود و آب بهر جا رسد آنرا پاک کرده باشد و چون جنب يکبار در آب فرو رود بجای غسل او باشد و اگر زیر باران ایستد تا سراپا شده شود غسل او محسوبست ، هر که خواهد در

و ان قام فی المطر حتی يغسله فقد اجزاء ذلك من غسله ومن احب ان يتمضمض و يستنشق فی غسل الجنابة فليفع و ليس ذلك بواجب لان الغسل علی ما ظهر لاعلی ما بطن غیر انه اذا اراد ان یا کل او یشرّب قبل الغسل لم یجز له الا ان یغسل یدیه و يتمضمض و يستنشق فانه ان اکل او شرب قبل ذلك خیف علیه البرص و اذا عرق الجنب فی ثوبه و كانت الجنابة من حلال فحلال الصلوة فی الثوب و ان كانت من حرام فحرام الصلوة فيه و اقل الحيض ثلاثة ایام و اکثرها عشرة ایام و اقل الطهر عشرة ایام و اکثره لاحدله و اکثر ایام النفساء التي تقعد فیها عن الصلوة ثمانية عشر یوما و تستنظر بیوم او یومین الا ان تطهر قبل ذلك و الزکوة علی تسعة اشیاء الحنطة و الشعیر و التمر و الزبیب و الابل و البقر و الغنم و الذهب و الفضة و عفی رسول الله ﷺ عما سوی ذلك و لا یجوز دفع الزکوة الا الی اهل الولاية و لا یعطی من اهل الولاية الا بوان و الولد و الزوج و الزوجة و المملوک و کل من یجبر الرجل علی نفقته و الخمس واجب فی کل شیء بلغ قیمته دینارا من الكنوز و المعادن و الغوس و الغنیمة و هو لله عزوجل و لرسوله ﷺ و لذی القربی من الاغنیاء و الفقراء و الیتامی و المساکین و ابن السبیل من اهل الدین و صیام السنة ثلاثة ایام فی کل شهر خمیس فی اوله و اربعاء فی وسطه و خمیس فی آخره و صیام شهر رمضان فریضة و هو بالرؤية و لیس بالرای و لا بالتظنی و من صام قبل الرؤية فهو مخالف لدین الامامية و لا تقبل شهادة النساء فی الطلاق و لا فی رؤية الهلال و الصلوة فی شهر رمضان کالصلوة فی غیره من

غسل جنابت مضمضه یا استنشاق کند روا باشد ولی واجب نیست زیرا غسل بر برون تنست نه درون آن جز آنکه اگر خواهد پیش از غسل بخورد یا بنوشد روا نبود جز آنکه دودستش را بشوید و مضمضه و استنشاق کند که اگر پیش از آن بخورد یا بنوشد بسا باشد پس شود و چون جنب در جامه خود عرق کند و جنابت از حلال باشد نماز در آن رواست و اگر از حرام باشد روا نیست کمتر حیض سه روز است و بیشترش ده روز ، کمتر طهر ده روز است و بیشتر آن اندازه ندارد ده اکثر نفاس که در آن از عبادت باز نشیند هجده روز است و یک روز تا دو روز هم استظهار کند مگر پیش از آن پاک شود ، زکوة در نه چیز واجب است گندم ، جو ، خرما و مویز ، شتر ، گاو ، گوسفند ، طلا و نقره و رسول خدا ص از جز اینها در گذشته ، زکوة را باید بشیعه داد و به پدر و مادر و فرزند و شوهر و زوجه و مملوک و واجب النفقه دیگر بتوان داد خمس در اندازه یکدینار طلا از گنج و معدن و غوس و غنیمت جنگ واجب است و حق خدا و رسول و ذی القربی است از توانگران و حق فقیران و یتیمان مساکین و ابن سبیل از مسلمانان و روزه سال سه روز است از هرماه پنجشنبه اول و چهارشنبه میانه و پنجشنبه ده ، آخرماه ، روزه ماه رمضان واجب است و برؤیت ثابت شود نه برأی و گمان هر که بی برؤیت روزه دارد و یا افطار کند مخالف دین امامیه است و شهادت زنان در طلاق و برؤیت هلال پذیرفته نیست و نماز ماه رمضان چون نماز ماههای دیگر است و هر که خواهد بیفزاید شبی بیست

الشهور فمن احب ان يزيد فليصل كل ليلة عشرين ركعة ثمانى ركعات بين المغرب والعشاء
الآخرة واثنتى عشرة ركعة بعد العشاء الآخرة الى ان يمضى عشرون ليلة من شهر رمضان ثم
يصلى كل ليلة ثلاثين ركعة ثمان ركعات منها بين المغرب والعشاء واثنتين وعشرين ركعة
بعد العشاء الآخرة و يقرء فى كل ركعة منها الحمد وما تيسر من القرآن الا فى ليلة احدى و
عشرين و ليلة ثلاث و عشرين فانه يستحب احياؤهما وان يصلى الانسان فى كل ليلة منهما مائة
ركعة يقرء فى كل ركعة الحمد مرة و قل هو الله احد عشر مرات و من احيا هاتين الليلتين
بمذاكرة العلم فهو افضل و ينبغي للرجل اذا كان ليلة الفطر ان يصلى المغرب ثلاثا ثم يسجد و
يقول فى سجوده يا ذا الطول يا ذا الحول يا مصطفى محمد و ناصره صل على محمد و آل محمد و اغفر لى
كل ذنب اذنبته و نسيته و هو عندك فى كتاب مبين ثم يقول مائة مرة انوب الى الله عز وجل و
يكبر بعد المغرب والعشاء الآخرة و صلوة الغداة والعيد والظهر والعصر كما يكبر ايام التشريق
ويقول الله اكبر، الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر والله الحمد الله اكبر على ما هدانا والحمد لله على ما ابلانا
ولا يقول فيه و رزقنا من بهيمة الانعام فان ذلك فى ايام التشريق و زكوة الفطرة واجبة يجب
على الرجل ان يخرجها عن نفسه و عن كل من يعول من صغير و كبير و حر و عبد و ذكر و
انثى صاعا من تمر او صاعا من بر او صاعا من شعير و افضل ذلك التمر و الصاع اربعة امداد
والمد وزن مائتين و اثنين و تسعين درهما ونصف يكون ذلك الفأ و مائة و سبعين درهما بالعراقى و لابس

ركعت نافله بخواند كه هشت ركعتش ميان مغرب و عشاء باشد تا شب بيستم ماه و سپس شنبى
ركعت بخواند كه هشت ركعت ميان مغرب و عشا باشد و بيست و دو ركعت بعد از عشاء و در هر
ركعت حمد بخواند و هر چه از قرآن تواند جز در شب ۲۱ و ۲۳ كه مستحب است احيا كرد و صد
ركعت نماز خواند در هر ركعت حمد و ده بار قل هو الله احد و هر كه اين دو شب را در مذاكره و علم
احيا كند بهتر باشد و سزاوار است براى هر كسى كه شب عيد فطر پس از نماز مغرب بسجده رود و
گويد يا ذا الطول يا ذا الحول يا مصطفى محمد و ناصره صل على محمد و آل محمد و اغفر لى كل ذنب
اذنبته و نسيته و هو عندك فى كتاب مبين.

سپس صد بار گويد انوب الى الله عز وجل و بعد از مغرب و عشاء و نماز صبح و نماز عيد و ظهر
و عصر روز عيد اين تكبيرات ايام تشرى را بگويد الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر الله
اكبر والحمد لله على ما هدانا والحمد لله على ما ابلانا ديگر در آن نگويد و رزقنا من بهيمة
الانعام كه مخصوص ايام تشرى است ، زكوة فطر واجب است بر هر مردى كه از طرف خود
و نانخوران خود از خرد و بزرگ و آزاد و بنده و مرد و زن يك صاع خرما يا كشمش يا گندم
يا جو بدهد و بهتر همان خرما است، صاع چهار مد است و مندويست و نود درهم و نيم است و ميشود
دو هزار و صد و هفتاد درهم عراقى و ميتواند بهاي آنرا طلا يا نقره دهد و ميتواند از خود و همه

بان یدفع قیمته ذهباً او ورقاً ولا باس بان یدفع عن نفسه و عن من یعول الی واحد ولا یجوز ان یدفع ما یلزم واحدا الی نفسین ولا باس باخراج الفطرة فی اول یوم من شهر رمضان الی آخره وهی زکوة الی ان یصلی العید فان اخرجها بعد الصلوة ففی صدقة و افضل وقتها آخر یوم من شهر رمضان و من کان له مملوک مسلم او ذمی فلیدفع عنه فطرة و من ولد له مولود یوم الفطر قبل الزوال فلیدفع عنه الفطرة و ان ولد بعد الزوال فلا فطرة علیه و كذلك اذا اسلم الرجل قبل الزوال و بعده فعلى هذا والحاج علی ثلاثة اوجه قادن و مفرد و متمتع بالعمرة الی الحج ولا یجوز لاهل مکة و حاضریها التمتع بالعمرة الی الحج و لیس لهم الا القران و الافراد لقول الله عز وجل ذلك لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام و حد حاضر المسجد الحرام اهل مکة و حوالیها علی ثمانية واربعین میلاً و من کان خارجاً من هذا الحد فلا یحج الا متمتعاً بالعمرة الی الحج ولا یقبل الله غیره و اول الاحرام المسلخ و اوسطه غمرة و آخره ذات عرق و اوله افضل فان رسول الله ﷺ وقت لاهل العراق العقیق و وقت لاهل الطائف قرن المنازل و وقت لاهل الیمن یلملم و وقت لاهل الشام المهبیة وهی الجحفة و وقت لاهل المدینة ذوالحلیفة و هو مسجد الشجرة ولا یجوز الاحرام قبل بلوغ المیقات ولا یجوز تاخیره عن المیقات الا لعلة او تقیة و فرائض الحج سبعة الاحرام و التلبیات الاربع وهی لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمة لک و الملك لا شریک لک

عیال خود را ببکی دهد ولی بکفطره را بدو تن نتوان داد و باکی نیست که فطره را از روز اول ماه رمضان تا آخر آن بپردازد و آن زکوة باشد تا نماز عید را بخواند و اگر بعد از نماز دوباره داد آن سابقی صدقه باشد و بهترین وقتش روز آخر ماه رمضانست هر کس مملوک کی دارد چه مسلمان و چه ذمی باید فطره او را بدهد و اگر تا پیش از ظهر روز فطر نوزادی آورد باید فطره او را بدهد و اگر بعد از ظهر بزیاید فطره ندارد و همچنین است مسلمان شدن پیش از زوال و بعد از آن.

حج بر سه وجه است قران ؛ افراد و تمتع که بعد از آن حج باشد و اهل مکة و حاضران آن نتوانند حج تمتع گذارند و باید با حج قران کنند با افراد چون خدا فرماید (بقرة) این حج تمتع برای کسی است که خاندانش حاضران مسجد الحرام نیستند و میزان حاضران آن تا مسافت چهل و هشت میل (۱۶ فرسخ) است و هر که از این اندازه دورتر است باید حج تمتع گذارد و حج دیگری قبول نیست اول احرام از مسلخ است و دومش غمره است و اول افضل است رسول خدا میقات اهل عراق را عقیق مقرر کرد و برای اهل طائف قرن المنازل و برای اهل یمن، یلملم و برای اهل شام مهبیة که جحفة باشد و برای اهل مدینة ذوالحلیفة که مسجد شجرة است ؛ احرام قبل از میقات جایز نیست مگر برای علنی یا تقیه ، واجبات حج هفت است احرام ، چهار تلبیه که این است لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمة و الملك لک لا شریک لک و جز این تلبیه مستحب است و سزااست که محرم بسیار گوید لبیک ذالمعارض لبیک که آن تلبیه بیغبر است طواف هر

وغير ذلك من التلبية سنة وينبغي للملبى ان يكثر من قوله لبيك ذا المعارج لبيك فانها تلبية النبي
 ﷺ والطواف بالبيت فريضة والركعتان عند مقام ابراهيم عليه السلام فريضة والسعى بين الصفا
 والمروة فريضة والوقوف بعرفة فريضة والوقوف بالمشعر فريضة وهدى التمتع فريضة وماسوى
 ذلك من مناسك الحج سنة و من ادرك يوم التروية عند زوال الشمس الى الليل فقد ادرك المتعة
 و من ادرك يوم النحر مزدلفة وعليه خمسة من الناس فقد ادرك الحج ولا يجوز فى الاضاحى من البدن
 الا الثنى وهو الذى تم له خمس سنين ودخل فى السادسة ويجزى فى البقر والمعز الثنى وهو الذى تم له
 سنة ودخل فى الثانية ويجزى من الضأن الجذع لسنة اشهر ولا يجزى فى الاضحية ذات عوار و يجزى
 البقرة عن خمسة نفر اذا كانوا من اهل بيت والثور عن واحد و البدنة عن سبعة و الجزور عن
 عشرة متفرقين و الكبش عن الرجل و عن اهل بيته و اذا عزت الاضاحى اجزأت شاة عن سبعين
 ويجعل الاضحية ثلاثة اثلث ثلث يؤكل وثلث يهدى وثلث يتصدق به ولا يجوز صيام ايام التشريق
 فانها ايام اكل وشرب وبعال وحرت السنة فى الافطار يوم النحر بعد الرجوع من الصلوة و فى
 الفطر قبل الخروج الى الصلوة و التكبير فى ايام التشريق بمنى فى دبر خمس عشرة صلوة من
 صلوة الظهر يوم النحر الى صلوة الغداة يوم الرابع وبالاخصار فى دبر عشر صلوات من صلوة الظهر
 يوم النحر الى صلوة الغداة يوم الثالث وتحل الفروج بثلاثة وجوه نكاح بميراث ونكاح بالاميراث

خانه واجب است با دو ركعت در مقام ابراهيم ۴ سعى ميان صفا و مروه واجب است وقوف بعرفة
 واجب است ، وقوف بمشعر واجب است ، قربانى تتم واجب است و جز اينها از مناسك حج مستحب
 است هر كه روز ترويه هنگام زوال شمس را درك كند تا شب حج تتم را درك كرده و هر كه روز
 عيد مشعر را تا پنج تن در آنند درك كند حج را درك كرده شتر قربانى نبايد کمتر از پنجسال تمام
 داشته باشد ولي گاو و بزى كه در سال دوم وارد شده كافى است و بره اى كه ششماه تمام دارد كافى
 است و قربانى نبايد معيوب باشد و يك ماده گاو از پنج تن از يك خاندان كافى است و تره گاو از يكي
 كافى است و ماده شتر از هفت كس و تره شتر از ده كس ولو ييگانه باشند ، چيش از مرد و خاندانش
 كفايت كند و چون قربانى ناياب شود يك گوسفند از هفتاد كس بس باشد ، قربانى را سه سهم كنند يكي
 را خود بخورند و ثلثى را هديه دهند و ثلثى را صدقه بفقرام ، روزه در ايام تشرى (۱۱-۱۳ ذىحجه)
 روا نيست كه ايام خوردن و نوشيدن و همسر بودنست و سنت افطار روز عيد قربان بعد از نماز عيد
 است و در روز عيد فطر پيش از رفتن بنماز و تكبيرات ايام تشرى در منى دنبال پانزده نماز
 است از ظهر روز عيد تا صبح روز چهارم و در شهر هاى ديگر دنبال ده نماز است از ظهر روز
 عيد تا صبح روز سوم.

فرج زنان به وجه حلال گردد ، نكاح دائم كه ميراث دارد ، نكاح منقطع كه ميراث ندارد و ملك
 بيمين ، كسى بر زن ولايت ندارد مگر پدرش تا با كره است و اگر بيوه باشد هيچ كس براو ولايت

ونكاح بملك اليمين ولا ولاية لاحد على المرأة الا لاييها مادامت بكراً فاذا كانت ثيباً فلا ولاية لاحد عليها ولا يزوجها ابوها ولا غيره الا بمن ترضى بصدائق مفروض ولا يقع الطلاق الا على الكتاب والسنة ولا يمين في طلاق ولا في عتق ولا طلاق قبل نكاح ولا عتق قبل ملك ولا عتق الا ما ارید به وجه الله عزوجل والوصية لا تجوز الا بالثلث ومن اوصى باكثر من الثلث ردالى الثلث وينبغي للمسلم ان يوصى لذوى قرابته ممن لا يرث بشيء من ماله قل ام كثروا من لم يفعل ذلك فقد ختم عمله بمعصية وسهام الموارث لاتعول على سنة ولا يرث مع الولد والابوين احد الزوجين او زوجة والمسلم يرث الكافر ولا يرث الكافر المسلم وابن الملاعنة لا يرثه ابوه ولا احد من قبله وورثته امه فان لم تكن له ام فاخوانه و اقرباؤه من قبل امه و متى اقر الملاعن بالولد بعد الملاعنة الحق به ولده ولم ترجع اليه امرأته فان مات الاب ورثه الابن و ان مات الابن لم يرثه الاب ومن شرائط دين الامامية اليقين والاخلاص والتوكل والرضا والتسليم والورع والاجتهاد والزهد والعبادة والصدق والوفاء و اداء الامانة الى البر والفاجر و لوالى قاتل الحسين عليه السلام والبر بالوالدين واستعمال المروءة والصبر والشجاعة و اجتناب المحارم و قطع الطمع عما فى ايدي الناس والامر بالمعروف والنهي عن المنكر والجهد فى سبيل الله بالنفس والمال على شرائطه ومواساة الاخوان والمكافاة على الصنائع وشكر المنعم والثناء على المحسن والقناعة وصلوة الرحم

ندارد و پدر و جز پدر اورا تزويج نکنند مگر بکسیکه خودش راضی باشد بصدائق معین و طلاق واقع نشود جز طبق کتاب و سنت و قسم بطلاق و عتق صحیح نیست ، بیش از نكاح طلاقى نباشد و بیش از ملك عتقى نیست ، عتق باید بقصد قربت باشد ، وصیت جز در ثلث مال درست نیست و هر که به بیشتر وصیت کند بهمان ثلث برگردد و شایسته است مسلمان برای خویشان خود که ارث نبرند چیزی وصیت کند کم یا بیش و هر که چنین نکند عرشش به گناه ختم شده ، سهام میراث از شش فزون نشود و احدی باوجود فرزند و پدر و مادر ارث نبرد جز زوج یا زوجه ، مسلمان از کافر ارث برد و کافر از مسلمان ارث نبرد ؛ پسر زنیکه لعان شده پدر ارث نمهد و بغویشان پدری ولی مادر از او ارث برد اگر نباشد اخوان و خویشان مادری وارث او باشند و اگر چنین پدری پس از لعان اعتراف بدان ولد کند بوی ملحق گردد ولی زن باو برگردد اگر این پدر مرد پسر از او ارث برد ولی او از چنین پسری ارث نبرد.

از شرایط دین امامیه است یقین ، اخلاص ، توکل ، رضا ، تسلیم ، ورع ، اجتهاد ، زهد ، عبادت ، صدق ، وفاء ، ادای امانت به بر و فاجر و لوقاتل حسین ع ، بر بوالدین ، استعمال مروت و صبر و شجاعت و اجتناب محرمات و قطع طمع از آنچه در دست مردم است ، امر بمعروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا با جان و مال باوجود شرائط آن و مواسات با برادران و عوض دادن باحسان و شکر نعمت ده و ستایش نیکوئی کننده و قناعت و صلح رحم و حرمت داری پدر و مادر و خوش همسایگی و انصاف

وبر الاباء والامهات وحسن المجاورة والانصاف والايتار ومصاحبة الاخيار ومجانبة الاشرار ومعاشرة
الناس بالجميل والتسليم على جميع الناس مع الاعتقاد بان سلام الله لا ينال الظالمين واكرام المسلم
ذی الشیبة وتوقیر الكبير ورحمة الصغير واكرام كريم كل قوم والتواضع والتخشع وكثرة ذكر
الله عزوجل وتلاوة القرآن والدعاء والاغضاء والاحتمال والمجاملة والتقية وحسن الصحابة
وكظم الغیظ والتعطف على الفقراء والمساكين ومشاركتهم فی المعیشة وتقوی الله فی السر والعلانية
والاحسان الى النساء وماملكت الايمان وحفظ اللسان الا من خیر وحسن الظن بالله عزوجل
والندم على الذنب واستعمال السخاء والجود والاعتراف بالتقصير واستعمال جميع مكارم الافعال
والاخلاق للدين والدنيا واجتناب مذامها فی الجملة والتفصيل واجتناب الغضب والسخط
والحمية والعصبية والكبر والتجبر واحتقار الناس والفخر والعجب والبذا والفحش والبغی
وقطیعة الرحم والحسد والحرص والشره والطمع والخرق والجهل والسفه والكذب والخيانة
والفسق والفجور واليمين الكاذبة وكنمان الشهادة والشهادة بالزور والغیبة والبهتان والسعاية
والسباب واللعان والطعان والمكر والخديعة والغدر والنكث والقتل بغير حق والظلم والقساوة
والجفا والنفاق والرياء والزنا واللواط والربا والفرار من الزحف والتعرب بعد الهجرة وعقوق
الوالدين والاحتیال على الناس واكل مال الیتیم ظلما وقذف المحصنة هذا ما اتفق املائه على
العجلة من وصف دين الامامية وقال ساملي شرح ذلك وتفسيره اذا سهل الله عزاسمه لي العود من

و ايتار و همنشینی نيكان و دوری از بدان و معاشرت مردم بخوشي و سلام كردن بر همه كس با اعتقاد
باينكه سلام خدا بظالمان نميرسد و احترام مسلمان سابقه دار و احترام بزرگتر و مهربانی با كوچكتر
و احترام بزرگ هر قومی و تواضع و خشوع و بسیار ذكر خدا كردن و قرآن خواندن و دعا و چشم پوشی
و تحمل و مدارا و تقیه و خوش صحبت بودن و خشم فرو خوردن و مهر ورزی با فقراء و مساكين و
هم زندگی بودن با آنها و پرهیزکاری نسبت بخدا در نهان و عیان و خوش رفتاری با زنان و مملوكان و
دم بستن جزا از خوب گفتن و خوش گمانی بخدای عزوجل و پشیمانی از گناه و بكار بستن جود و بخشش و
اعتراف بتقصیر و بكار بردن همه مكارم اخلاق و خلق خوب در امور دین و دنیا و كناره گیری از
كارها و اخلاق بد، كلی و جزئی و اجتناب از غضب و خشم و حمت و تعصب و تكبر و ترك زور گوئی
و خوار شمردن مردم و بخود بالیدن و خود بینی و بيشمى و هرزگی و زنا و قطع رحم و حسد و
آز و شكم خوارگی و طمع و بد خلقی و نادانی و سفاقت و دروغ و خیانت و فسق و نابكارى و قسم
دروغ و نهان داشتن گواهی و گواهی ناحق و غیبت و بهتان و سخن چینی و دشنام و لعن گوئی و طعن
و نیرنگ و فریب و پیمان گسلی و بدقولی و قتل ناحق و ستم و سخت دلی و ناسپاسی و نفاق و ریا و
زنا و لواط و خود نمائی و فرار از جهاد و تعرب پس از هجرت و ناسپاسی پدر و مادر و كلاه برداری
و مال یتیم خوردن و ناحق و بد نام كردن زنان پارسا این خلاصه دین امامیه است كه شتابانه بیان شد،

مقصودی الی نیسابور انشاء الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم و صلی الله علی محمد و آله وسلم کثیرا

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق ع ، انه قال اذا اتی شهر رمضان فاقرا کُلَّ ليلة انا انزلناه الف مرة فاذا انت ليلة ثلث وعشرين فاشدد قلبک و افتح اذنیک بسماع العجائب مما تری قال وقال رجل لابی جعفر عليه السلام یا بن رسول الله کیف اعرف ان ليلة القدر فی کُلِّ سنة قال اذا اتی شهر رمضان فاقرا سورة الدخان فی کُلِّ ليلة مرة و اذا انت ليلة ثلث وعشرين فانک ناظر الی تصدیق الذی عنه سئلت و روی عن ابی عبدالله عليه السلام انه قال صبیحة یوم ليلة القدر مثل ليلة القدر فاعمل واجتهد

(المجلس الرابع و التسعون)

یوم الثلاثاء السابع عشر من شعبان سنة ثمان وستین و ثلثمائة

فی المشهد المقدس علی ساکنه السلام عند خروجه الی دیار ماوراء النهر

۱ - حدثنا الشیخ الجلیل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رضه قال حدثنا علی بن احمد بن موسی الدقاق (ره) قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله الکوفی قال حدثنا ابوسعید الحسن بن ابی زیاد الادعی الرازی قال حدثنا عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی قال سمعت محمد بن علی بن موسی الرضا عليه السلام یقول مازار ابی عليه السلام احد فاصابه اذی من مطرا و بردا و حرالا حرم الله جسده علی النار

گفت که من شرح و تفسیر آنرا هم اگر خدا توفیق مراحت از مقصد خودم را به نیشابور داد بیان میکنم انشاء الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم و صلی الله علی محمد و آله وسلم .

بسم الله الرحمن الرحیم - امام صادق ع فرمود در ماه رمضان هر شب هزار بار سوره انا انزلناه فی ليلة القدر بخوان و شب بیست و سوم دل محکم کن و گوش باز کن و عجایب بشنوا آنچه بینی، گفت که مردی با امام باقر ع عرض کرد یا بن رسول الله چگونه بدانم که شب قدر در هر سال هست ؟ فرمود از اول ماه رمضان هر شب سوره دخان را بخوان و شب بیست و سوم آنچه را از آن پرمیدی به چشم خود بین و باور کن.

از امام ششم روایت شده که صبح شب قدر هم چون شب آنست عبادت کن و بکوش.

مجلسی فرد و چهار = روزه شنبه هفدهم شعبان ۳۸

در مشهد مقدس علی ساکنه السلام در طی مسافرت او بماوراء النهر

۱ - عبدالعظیم گوید شنیدم امام محمد تقی مفرمود کسی نباشد که زیارت پدرم رود و از باران یا

۲ - حدثنا محمد بن موسى بن المنوكل (ره) قال حدثنا محمد بن جعفر الاسدي قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكي قال حدثنا عبد الله بن احمد الشامي قال حدثنا اسمعيل بن الفضل الهاشمي قال سألت ابا عبد الله الصادق عليه السلام عن موسى بن عمران عليه السلام لما رأى جبالهم وعصيمهم كيف اوجس في نفسه خيفة ولم يوجسها ابراهيم عليه السلام حين وضع في المنجنيق وقذف به في النار فقال عليه السلام ان ابراهيم عليه السلام حين وضع في المنجنيق كان مستندا الى ما في صلبه من انوار حجج الله عز وجل ولم يكن موسى كذلك فلماذا اوجس في نفسه خيفة ولم يوجسها ابراهيم عليه السلام

۳ - حدثنا ابي (ره) عن علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن ابي هذبة قال رأيت انس بن مالك معصوبا بعصاة فسأله عنها فقال هي دعوة علي بن ابي طالب عليه السلام فقلت له و كيف يكون ذلك فقال كنت خادما لرسول الله صلى الله عليه وآله فاهدى الى رسول الله طائر مشوى فقال اللهم ائتمني باحب خلقك اليك و الى يا كل معي من هذا الطائر فجاء علي عليه السلام فقلت له رسول الله صلى الله عليه وآله عنك مشغول و احببت ان يكون رجلا من قومي فرفع رسول الله صلى الله عليه وآله يده الثانية فقال اللهم ائتمني باحب خلقك اليك و الى يا كل معي من هذا الطائر فجاء علي عليه السلام فقلت له رسول الله صلى الله عليه وآله عنك مشغول و احببت ان يكون رجلا من قومي فرفع رسول الله صلى الله عليه وآله يده الثالثة فقال اللهم ائتمني باحب خلقك اليك و الى يا كل معي من هذا الطائر فجاء علي عليه السلام فقلت له رسول الله صلى الله عليه وآله عنك مشغول و احببت ان يكون رجلا من قومي فرفع علي عليه السلام صوته فقال وما يشغل رسول الله عني فسمعه رسول الله فقال يا انس من هذا فقلت علي بن ابي طالب عليه السلام قال ائذن له فلما دخل سرما وكرما آزاريند جز آنكه خدا تشر را بر آتش حرام كند.

۲ - اسمعيل بن فضل هاشمي گوید از امام صادق (ع) پرسیدم که چطور وقتی موسی بن عمران ریسمانها و عصاهای جادوگران را دید در خود احساس ترس کرد و ابراهیم را که در منجنیق نهاده و با آتش انداختند در خود احساس ترس نکرد؟ فرمود چون ابراهیم با آتش افکنده شد اعتماد به حجج الهی داشت که در پشت او بودند و موسی چنین نبود برای همین احساس ترس کرد و ابراهیم احساس ترس نکرد.

۳ - ابو هذبه گوید دیدم انس بن مالک دستمالی بر سر بسته از سببش پرسیدم گفت بر اثر نگرین علی بن ابیطالب است گفتم چطور؟ گفت من خدمتکار رسول خدا (ص) بودم مرغ بریانی با آنحضرت هدیه کردند، فرمود خدا با دوستتر مردم را نزد خودت و خودم برسان تا با من از این برنده بخورد علی (ع) آمد و من گفتم رسول خدا (ص) کاری دارد و او را راه ندادم بانتظار اینکه یکی از قوم خودم برسد باز رسول خدا (ص) همان دعا را تکرار کرد و دوباره علی (ع) آمد و من همان را گفتم بانتظار مردی از قوم خودم رسول خدا (ص) برای بار سوم همان دعا را کرد و باز هم علی (ع) آمد و من همان را گفتم و علی فریاد برداشت که رسول خدا چه کاری دارد که مرا نمیگذرد؟ آوازش بگوش پیغمبر رسید و فرمود

قال له يا على انى قد دعوت الله عزوجل ثلاث مرات ان يأتينى باحب خلقه اليه و الى يا كل معى من هذا الطائر و لو لم تجئننى فى الثالثة لدعوت الله باسمك ان يأتينى بك فقال على عليه السلام يا رسول الله انى قد جئت ثلاث مرات كل ذلك يردنى انس و يقول رسول الله عنك مشغول فقال لى رسول الله صلى الله عليه وآله يا انس ما حملك على هذا فقلت يا رسول الله سمعت الدعوة فاحببت ان يكون رجلا من قومى فلما كان يوم الدار استشهدنى على عليه السلام فكنتمته فقلت انى نسيته فرفع على عليه السلام يده الى السماء فقال اللهم ارم انسا بوضح لا يستره من الناس ثم كشف العصاة عن رأسه فقال هذه دعوة على هذه دعوة على

٤ - حدثنا أبى رحمه الله قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب قال حدثنا احمد بن على الاصمغانى عن ابراهيم بن محمد الثقفى قال حدثنا ابورجاء قتيبة بن سعيد عن حماد بن زيد عن عبدالرحمن بن السراج عن نافع عن ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من فضل احدا من اصحابى على على فقد كفر

٥ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقانى «رض» قال حدثنا احمد بن محمد بن سعيد الهمداني مولى بنى هاشم قال اخبرنا العنذر بن محمد قال حدثنى جعفر بن اسمعيل البزاز الكوفى قال حدثنى عبدالله بن فضل عن ثابت بن دينار عن سعيد بن جبير عن عبدالله بن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من انكر امامة على عليه السلام بعدى كان كمن انكر نبوتى فى حبوتى و من انكر نبوتى كان كمن انكر ربوبية ربه عزوجل

اى انس اين كيست ؟ گفتم على بن ابيطالب است گفت باو اجازه بده چون وارد شد فرمود اى على من سه بار بدرگاه خدا دعا كردم كه محبوبترين خلقش نزد او و خودم بيايد و بامن از اين پرنده بخورد و اگر در اين بار سوم نيامده بودى تورا بنام دعوت ميكردم عرض كردا يا رسول الله من بار سوم است كه آمدم و انس مرا برگردانده و مى گفت رسول خدا از پذيرش تو بكارى مشغول است، رسول خدا فرمود اى انس چه تورا براين كار واداشت ؟ عرض كرد من دعوت ترا شنيدم و خواستم شامل يكي از قوم خودم شود، چون روز احتجاج براى خلافت شد على مرا گواه خواست و كتمان كردم و گفتم فراموش كردم على دشت با آسمان بر داشت و گفت خدايا انس را به يك پيسى بينداز كه نتواند آنها را از مردم نهان دارد.

سپس دستمال از سر برداشت و گفت اينست نفرين على ۴.

٤ - رسول خدا ص فرمود هر كه ديگرى از اصحاب مرا بر على ۵ برترى نهد كافر است.

٥ - رسول خدا ص فرمود هر كه امامت على را پس از من منكر شود چون كسى باشد كه در زندگيم پيغمبرى مرا منكر است و هر كه پيغمبرى مرا منكر باشد چون منكر ربوبيت پروردگار عزوجل خویش است.

٦ - حدثنا علي بن عيسى القمي « رض » قال حدثني علي بن محمد بن ماجيلويه (رض) قال حدثني احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن خلف بن حماد الاسدي عن ابي الحسن العبدی عن سليمان بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عن علي قال قال رسول الله ﷺ يا علي انت اخي و وارثي و وصي و خليفتي في اهلي و امتي في حيوتي و بعد مماتي محبك محبي و مبغضك مبغضی يا علي انا و انت ابوا هذه الامة يا علي انا و انت الائمة من ولدك سادة في الدنيا و ملوك في الآخرة من عرفنا فقد عرف الله و من انكرنا فقد انكر الله عزوجل

٧ - حدثنا محمد بن احمد السناني « رض » قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن علي بن سالم عن ابيه عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ قال الله جل جلاله لو اجتمع الناس كلهم على ولاية علي عليه السلام ما خلغت النار

٨ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور « رض » قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن ابراهيم بن زياد الكرخي قال سمعت ابا عبدالله جعفر بن محمد الصادق « ع » يقول لو ان عدو علي جاء الى القرأت و هو يزخ زخيخاً قد اشرف مائه على جنبتيه فتناول منه شربة و قال بسم الله و اذا شربها قال الحمد لله ما كان ذلك الامية اودما مسفوحا اولحم خنزير

٩ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام المؤدب « رض » قال حدثنا حمزة بن القسم العلوي العباسي قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الفزاری الكوفي قال حدثنا محمد بن الحسين بن يزيد الزيات الكوفي قال حدثنا سليمان بن حفص المروزي قال حدثنا سعد بن طريف

٦ - فرمود ای علی تو برادر و وارث و وصی و خلیفه منی در خاندانم و در امتم در زندگیم و بعد از مرگم دوست دوست من و دشمن دشمن من است ای علی من و تو دو پدر این امتیم ، ای علی من و تو و امامان از فرزندان سادات دنیا و ملوک آخرتیم هر که ما را شناسد خدا را شناخته و هر که منکر ما شود منکر خداست .

٧ - فرمود که خدای جل جلاله فرماید اگر همه مردم بر ولایت علی « ع » متفق بودند من دوزخ را نمی آفریدم .

٨ - امام صادق « ع » فرمود اگر دشمن علی « ع » بر لب فرات آید و آن در فیضان باشد و بدو کتاره خوب آمده باشد و از آن شربتی نوشد با بسم الله و بعد از آنهم گوید الحمد لله همانا مردار یا خون روان ذبیحه یا گوشت خوک خورده باشد ،

٩ - علی « ع » فرمود سبب دفن فاطمه در شب این بود که بر قومی خشمناک بود و بدداشت

عن الاصبع بن نباتة قال سئل امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام عن علة دفعة لفاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله ليلا فقال (ع) انها كانت ساخطة على قوم كرهت حضورهم جنازتها وحرام على من يتولاها ان يصلى على احد من ولدها

۱۰- **حدثنا** علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن جده احمد بن ابي عبدالله عن ابيه محمد بن خالد عن خلف بن حماد عن ابي الحسن العبدى عن الاعمش عن عباة بن ربعى عن عبدالله بن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اتانى جبرئيل وهو فرح مستبشر فقلت له حبيبى جبرئيل بما انت فيه من الفرح ما منزلة اخى و ابن عمى علي بن ابي طالب عليه السلام عند ربه فقال جبرئيل يا محمد والذى بعثك بالنبوة و اصطفاك بالرسالة ما هبطت فى وقتى هذا الا لهذا يا محمد الله الاعلى يقرأ عليك السلام و يقول محمد نبى رحمتى و على مقيم حجتى لا عذب من والاه و ان عصانى ولا رحم من عاداه و ان اطاعنى قال ابن عباس ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا كان يوم القيمة اتانى جبرئيل و بيده لواء الحمد وهو سبعون شقة الشقة منه اوسع من الشمس والقمر فيدفعه الى فآخذه وادفعه الى علي بن ابي طالب عليه السلام فقال رجل يا رسول الله و كيف يطبق على علي حمل اللواء وقد ذكرت انه سبعون شقة الشقة منه اوسع من الشمس والقمر فعضب رسول الله صلى الله عليه وآله ثم قال يا رجل انه اذا كان يوم القيمة اعطى الله عليا من القوة مثل قوة جبرئيل و من الجمال مثل جمال يوسف و من الحلم مثل حلم رضوان و من الصوت مثل ما يدانى صوت داود و لولا ان داود خطيب فى الجنان لاعطى علي مثل صوته و ان عليا اول من يشرب من السلسيل و الزنجبيل و ان لعلى و شيعته من الله عز و جل مقاما يغطيه به

بر جنازه او حاضر باشند و بر هر كه آنان را دوست دارد حرامست بر يكى از اولادش نماز گذارد.

۱۰ - رسول خدا ص فرمود جبرئيل شاد و خرم نزد من آمد باو گفتم در اين شادى بگو بدانم مقام برادرى علي بن ابي طالب (ع) نزد پروردگارش چو نست ؟ گفت اى محمد بدانكه تو را به پيغمبرى انگيخته و بر رسالت برگزيده در اينوقت فرود نيامدم مگر براى همين موضوع اى محمد على اعلى تو را سلام ميرساند و ميفرمايد محمد پيغمبر رحمت منست و على مقيم حجت من، دوستدارش را عذاب نكنم گرچه گناه من ورزد و بدشمنش رحم نكنم گرچه فرمانم برد ، ابن عباس گويد پيغمبر دنبال آن فرمود روز قيامت جبرئيل نزد من آيد و لواء حمد را بدست دارد كه هفتاد شقه دارد و هر شقه اش از خورشيد و ماه يمن تر است آنرا بمن دهد و من بگيرم و بعلى بن ابي طالب دهم، مردى گفت يا رسول الله چگونه على تاب حمل آن دارد و گفتمى هفتاد شقه دارد كه هر کدام از خورشيد و ماه وسيعترند ؟ رسول خدا ص خشم كرد و فرمود اى مرد روز قيامت خدا بعلى نپروى جبرئيل دهد و زيبائى يوسف و حلم رضوان و نزديك به آواز داوداگر نبود كه داود خطيب بهشت است آواز او را بوى مى داد

الاولون و الاخرون .

۱۱- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (رض) قال حدثنا الحسن بن متیل الدقاق قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابی الخطاب قال حدثنا محمد بن سنان عن جعفر بن سلیمان النهدي قال حدثنا ثابت بن دينار الثمالي عن سيد العابدین علی بن الحسن عن ابيه (ع) قال نظر رسول الله ﷺ ذات يوم الى علی بن أبي طالب وقد قبل وحوله جماعة من اصحابه فقال من اراد ان ينظر الى يوسف في جماله و الى ابراهيم في سخائه و الى سليمان في بهجته و الى داود في قوته فلينظر الى هذا .

۱۲- حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جسامع الحميري عن ابيه عن يعقوب بن يزيد قال حدثني الحسن بن علی بن فضال عن ابی الحسن علی بن موسى الرضا عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ (ع) علی منی و انا من علی قاتل الله من قاتل علیا لعن الله من خالف علیا علی امام الخلیفة بعدی من تقدم علی علی فقد تقدم علی و من فارقه فقد فارقتی و من آثر علیه فقد آثر علی انما سلم لمن سالمه و حارب لمن حاربه و ولی لمن و الاء وعدو لمن عاداه .

۱۳- حدثنا علی بن احمد بن ابراهیم (رض) قال حدثنا ابی عن یاسر قال لما ولی الرضا (ع) العهد سمعته وقد رفع يديه الى السماء و قال اللهم انك تعلم انی مكره مضطر فلا تؤاخذنی كما لم تؤاخذ عبدك و نبيك يوسف حين دفع الى ولاية مصر .

علی اول کسی است که از سلسبیل و زنجبیل نوشد و علی و شعیبانش نزد خدا مقامی دارند که اولین و آخرین بدان رشک برند ،

۱۱ - يك روز رسول خدا ص با علی (ع) كه نزد او می آمد نگرید و بگریه می کرد و می پرسید که اگر دش بودند فرمود هر که خواهد جمال یوسف و سیمای ابراهیم و بهجت سلیمان و حکمت داود نگردد باید باین نگاه کند .

۱۲ - فرمود علی از منست و من از او، نبرد کند خدا با هر که با علی نبرد کند ؟ لعنت کند خدا هر که با علی مخالفت کند و علی بعد از من امام خلق است هر که بر علی (ع) تقدم جوید بر من تقدم جسته و هر که از او جدا شود از من جدا شده هر که بر او درین کند بر من درین کرده، من سازگارم با هر که با او سازگار است و در نبردم با هر که با او در نبرد است، دوستم با هر که با او دوست است و دشمنم با هر که او را دشمن است .

۱۳ - یاسر گفت چون امام رضا ولیعهد شد شنیدم دست با سمان برداشت گفت بار خدا یا تو میدانی که من در فشار و بیچاره ام از من مؤاخذه مکن چنانچه از بنده ات و پیغمبرت یوسف برای ولایت مصر مؤاخذه

۱۴- حدثنا الحسين بن احمد البیهقی قال اخبرنا محمد بن يحيى الصولى قال حدثنا ابو ذكوان قال سمعت ابراهيم بن العباس يقول ما رأيت الرضا (ع) سئل عن شيء قط الا علمه ولا رأيت اعلم منه بما كان فى الزمان الى وقته و عصره و كان المأمون يمتحنه فى كل ثلاثة بالسؤال عن كل شيء فيجيب فيه و كان كلامه و جوابه و تمثيله بآيات من القرآن و كان يختمه فى كل ثلث و يقول لو اردت ان اختمه فى اقل من ثلاث لختمت ولكن ما مرت باية قط الا فكرت فيها وفي اى شيء انزلت وفي اى وقت فلذلك صرت اختم فى ثلاثة ايام . . ۱۵- قال الصولى و حدثنا الحسين بن الهيثم (الحسن بن الجهم) قال حدثنى ابي قال سعد المأمون المنبر ليبيع على بن موسى الرضا فقال ايها الناس جائتكم بيعة على بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام والله لو قرأت هذه الاسماء على الصم اليكم لبرؤا باذن الله .

۱۶- حدثنا حسين بن احمد البیهقی قال اخبرنا محمد بن يحيى الصولى قال حدثنى هرون بن عبد الله المهلبى قال حدثنى دعبل بن علي الخراسانى قال جائتني خبر موت الرضا (ع) و انا مقيم بمقم فقلت القصيدة الرائية:

ولا ارى لبني العباس من عذر	ارى امية معنورين ان قتلوا
بنو معيط ولاة الحقد والوغر	اولاد حرب و مروان و اسرتهم
حتى اذا استمكنوا جازوا على الكفر	قوم قتلتم على الاسلام اولهـم

نکردی که گرفتار آن شد .

۱۴ - ابراهيم بن عباس مى گفت ندیدم امام رضا از چیزی سؤال شود مگر آنکه میدانست و اعلم از او در زمانه ندیدم مأمون در هر سه روز او را با سؤال از هر چیزی امتحان میکرد و بوی جواب میداد، همه سخن او و جواب او از قرآن بود و مثل از آیات قرآن میآورد و قرآن را در هر سه روز یکبار ختم میکرد و میفرمود روز و ترهم میتوانم ختم کنم ولی بآیه نگذریم چرا آنکه فکر کنم در آن و در این که برای چه نازل شده و در چه وقتی نازل شده و اذ این و در سه روز ختم کنم .

۱۵ - حسین بن هيثم از پدرش نقل کرده که مأمون بر منبر شد تا برای علی بن موسى الرضا بیعت ستاند گفت ای مردم نوبت بیعت شما با علی بن موسى بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابي طالب است بخدا اگر این نامها را بر کمر و لال بخوانند بهبود شود باذن خدا .

۱۶ - دعبل بن علي خراسانى گفت خبر وفات امام رضا (ع) در قم بمن رسید و قصیده را بیه خود را سرودم که در آنست .

بنی امیه را بتوان عذر خواست گر کشتند	ولی برای بن عباس عذر نتوان گفت
اولاد حرب و بنو مروان و آل و تبارشان	و بنو معیط همه کینه و ران و بد نهاد بدان
بر مسلمانی شما اسلافشان گشتید و چون	دست یافتند بر کفر بمجازات پرداختند

اربع بطوس علی قبر الزکی به
 ان کنت تربیع من دین علی وطر
 قبر ان فی طوس خیر الناس کلهم
 و قبر شرهم هذا من العبر
 ما ینفع الرجس من قرب الزکی ولا
 علی الزکی بقرب الرجس من ضرر
 هیئات کل امرء رهن بما کسبت
 له یداه فخذ ما شئت او فخذ

۱۷- حدثنا محمد بن علی ماجیلویه در، قال حدثنی علی بن ابراهیم عن ابيه ابراهیم بن هاشم عن ابي الصلت الهروی قال بینا انا واقف بین یدی ابي الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام اذ قال لی یا ابا الصلت ادخل هذه القبة التي فیها قبر هرون فائتنی بتراب من اربع جوانبها قال فمضیت فاتیت به فلما مثلت بین یدیه قال لی ناولی من هذا التراب و هو من عند الباب فناولته فاخذه و شمه ثم رمی به ثم قال سیحفر لی هیئنا قبر و تظهر صخرة لو جمع علیها کل معول بخراسان لم ینتھیا قلعها ثم قال فی الذی عند الرجل والذی عند الراس مثل ذلك ثم قال ناولنی هذا التراب فهو من تربتی ثم قال سیحفر لی فی هذا الموضع فتأمرهم ان یحفروا لی سبع مراقی الی اسفل و ان یشق لی ضریحة فان ابوا الا ان یلحدوا فتأمرهم ان یجعلوا اللحد ذراعین و شبراً فان الله عزوجل سیوسعه لی ماشاء فاذا فعلوا ذلك فانك ترى عند راسی نداوة فتكلم بالكلام الذی اعلمك فانه ینبع الماء حتی یمتلئ اللحد وترى فيه حیطاناً صغاراً فتفتت لها الخبز الذی اعطیک فانها تلتقطه فاذا لم

در طوس نشین بر سر قبری پاک
 گر بر سر دینی تو نشینی از دل
 در طوس بود قبر به از کل بشر
 یا قبر بتر خلق در اینجا است عبر
 سودی نبرد رجس ز قرب پاکان
 بر پاک ز قرب رجس کی هست ضرر؟
 هر کس گرو کرده خود باشد و بس
 بر گیر هر آنچه خواهی یازان بگذر

۱۷ - ابو صلت هروی گوید من خدمت امام رضا (ع) ایستاده بودم که فرمود ای اباصلت برو زیر کنبیدی که هرون در آن دفن است و از هر چهار سوی آن مشتی خاک برابم بیاور، گوید رفتم و آوردم، فرمود آنها را بمن بده از خاک و سمت در خانه بود باو دادم آنرا گرفت و بومید و بر زمین ریخت و فرمود در اینجا برایم قبری کنند و سنگی بر آید و اگر همه کلنکهای خراسان گرد آیند نتوانند آنرا کنند و درباره آنکه از پائین پا و بالای سر بود همان را فرمود.

سپس فرمود از آن خاک دیگر بمن بده که خاک من است و فرمود در اینجا برای من قبری کنند، بآنها دستور ده که هفت پله آنرا پائین برند و ضریح آنرا زیر زنند و اگر اصرار کردند لحد داشته باشد دستور ده آنرا دوزداع و بکوجب بگیرند و خدای عز و جل آنرا بس هر چه خواهد و سعت دهد چون چنین کردند در سمت سر من رطوبتی بینی و آن سخنی که بتو یاد دهم بگو تا آب بجوشد و لحد را پر کنند و در آن ماهیان کوچکی نمایان شوند آن نانی که بتو دهم برای آنها خرد کن تا آنرا ببلعند و چون چیزی از آن نماند از آن ماهی بزرگی عیان گردد و ماهیان آن را ببلعند تا چیزی از آنها نماند و آنکه نهان شود، چون نهان شد دست بر

ببق منه شيء خرجت منه حوتة كبيرة فالتقطت الحيتان الصغار حتى لا يبقى منها شيء ثم تغيب فإذا غابت فضع يدك على الماء و تكلم بالكلام الذي اعلمك فانه ينضب الماء ولا يبقى منه شيء ولا تفعل ذلك الا بحضور المامون ثم قال عليه السلام يا ابا الصلت غدا ادخل هذا الفاجر فان خرجت وانا مكشوف الرأس فتكلم اكلمك و ان خرجت و انا مغطى الرأس فلا تكلمنى قال ابو الصلت فلما اصبحنا من الغد لبس ثيابه و جلس في محرابه ينتظر فبينما هو كذلك اذ دخل عليه غلام المامون فقال له اجب امير المؤمنين فلبس نعله و رداءه و قام يمشي و انا اتبعه حتى دخل على المامون و بين يديه طبق عنب و اطباق فاكهة بين يديه و بيده عنقود عنب قدا كل بعضه و بقى بعضه فلما بصر بالرضا عليه السلام وثب اليه وعانقه وقبل ما بين عينيه و اجلسه معه ثم ناوله العنقود و قال يا بن رسول الله هل رايت عنبا احسن من هذا فقال الرضا بما كان عننا حسنا يكون من الجنة فقال له كل منه فقال له الرضا و تعفينى منه فقال لا بد من ذلك ما يمنعك منه لعلك تتهمنا بشيء فتناول العنقود فاكل منه ثم ناوله فاكل منه الرضا عليه السلام ثلاث حبات ثم رمى به و قام فقال له المامون الى اين قال الى حيث وجهتنى و خرج عليه السلام مغطى الرأس فلم اكلمه حتى دخل الدار ثم امر ان يغلق الباب فغلق ثم نام على فراشه فمكثت واقفاً في صحن الدار مهموماً محزوناً فبينما انا كذلك اذ دخل على شاب حسن الوجه فطط الشعر اشبه الناس بالرضا عليه السلام فبادرت اليه فقلت له من اين دخلت والباب مغلق

آب گذار و کلامی که بتو آموزم بگو تا آب فرو نشیند و چیزی از آن نماند و این کار را جز در حضور مأمون ممکن.

سپس فرمود ای اباصلت فردا من نزد این فاجر روم اگر با سرباز بیرون شدم هر چه خواهی بگو و اگر سر بسته بیرون شدم بامن سخن مکن، اباصلت گوید فردا صبح جامه پوشید و در محراب خود بانتظار نشست و غلام مامون آمد و گفت امیرالمؤمنین را اجابت کن تا بپوشید و عبا بدوش کرد و میرفت و من دنبالش بودم تا بر مامون وارد شد که طبقی انگور و طبهائی از میوههای دیگر جلو او بود و خوشه انگوری در دست داشت که قدری از آنرا خورده بود و قدری مانده بود چون چشمش بآنحضرت افتاد بر خواست و دروید و او را در آغوش کشید و میان دو چشمش را بوسید و با خودش نشانید و آن خوشه انگور را بدستش داد و عرض کرد یا بن رسول الله از این انگوری بهتر دیدی؟ فرمود بسا انگور خوبی که از بهشت باشد گفت از آن بخور امام رضا فرمود مرا از آن معاف دار گفت ناچار باید از آن بخوری چه تو را مانع است شاید بسا بدگمانی؟ این خوشه را بگیر و از آن بخور حضرت رضا گرفت و از آن سه دانه خورد و آنرا انداخت و برخاست مأمون گفت پسر عم کجا میروی؟ فرمود آنجا که مرا روانه کردی و سربسته بیرون آمد و من با او سخن نگفتم تا وارد خانه شد و فرمود در را بستند و در بستر افتاد، من در صحن خانه غصه و محزون ایستاده بودم، در این میان جوانی خوشرو و پیچیده مو که شبیه ترین مردم بود به حضرت رضا وارد خانه شد من پیش

فقال الذى جاء بى من المدينة فى هذا الوقت هو الذى ادخلنى الدار والباب مغلق فقلت له ومن انت فقال لى انا حجة الله عليك يا ابا الصلت انا محمد بن على ثم مضى نحو ابيه عليه السلام فدخل وامرني بالدخول معه فلما نظر اليه الرضا عليه السلام وثب اليه وعانقه وضمه الى صدره وقبل ما بين عينيه ثم سحبه سحبا الى فراشه و اكب عليه محمد بن على عليه السلام يقبله ويساره بشيء لم افهمه ورأيت على شفتى الرضا عليه السلام زبداً اشد بياضاً من الثلج ورايت ابا جعفر يلحسه بلسانه ثم ادخل يده بين ثوبه و صدره فاستخرج منها شيئاً شبيهاً بالعمقور فابتلعه ابو جعفر وقضى الرضا عليه السلام فقال ابو جعفر عليه السلام قم يا ابا الصلت فائتنى بالمغتسل والماء من الخزانة فقلت ما فى الخزانة مغتسل ولا ماء فقال لى ائتمر بما آمرك به فدخلت الخزانة فاذا فيها مغتسل و ماء فاخرجته و شمريت ثيابى لاغسله معه فقال لى تنح يا ابا الصلت فان لى من يعيننى غيرك فغسله ثم قال لى ادخل الخزانة فاخرج الى السقط الذى فيه كفنه و حنوطه فدخلت فاذا انا بصفت لم اره فى تلك الخزانة فحملته اليه فكفنه و صلى عليه ثم قال ائتنى بالتابوت فقلت امضى الى النجار حتى يصلح تابوتا قال قم فان فى الخزانة تابوتا فدخلت الخزانة فاذا تابوت لم ارمثله (لم اره قط) فاتيت فاحخذ الرضا عليه السلام بعد ان كان صلى عليه فوضعه فى التابوت وصف قدميه و صلى ركعتين لم يفرغ منهما حتى علا التابوت و انشق السقف فخرج منه التابوت و مضى فقلت يا بن رسول الله الساعة يحيئنا الامامون

جستم و باو گفتم بادر بسته از کجا وارد شدی؟ فرمود آنکه در همین گاه مرا از مدینه آورده هم او است که مرا از در بسته درون آورده، گفتم شما کیستید؟ فرمود منم حجت خدا بر تو ای ابا صلت من محمد بن علی هستم، بسوی پدر رفت و مرا با خود برد، چون چشم امام رضا باو افتاد از جا جست و او را در آغوش کشید و بسینه چسباند و میان دو چشمش بوسید و او را بیستر خود کشانید و محمد بن علی بروی آنحضرت سرازیر شد و او را میبوسید و با او رازی می گفت که من نفهیدم و بر دولاب امام رضا کفی دیدم از برف سفیدتر و دیدم امام نهم آنرا بازبان پاک کرد و دست میان جامه و سینه اش نمود و از آن مانند گنجشکی برآورد و بلعید و امام رضا در گذشت امام نهم فرمود ای ابا صلت برخیز و از انبار تخت غسل و آب بیاور؛ گفتم در آنجا تخت غسل و آب نیست، فرمود دستور مرا اطاعت کن من بانبار رفتم و تخت غسل و آب موجود بود آنرا آوردم و دامن بالازدم تا در غسل باو همراهی کنم؛ فرمود ای ابا صلت دور شو که من جز تو کمک کاری دارم او را غسل داد و بمن فرمود بیا و آن سیدی که کفن و حنوطش در آنست بیاور بانبار رفتم و سیدی یافتم که بیش از آن ندیده بودم و آنرا نزد او آوردم، آنحضرت را کفن کرد و براو نماز خواند و فرمود تابوت بیاور گفتم نزد نجار روم تا تابوتی بسازد فرمود برودر خزانه در آنجا تابوت هست من بخزانه رفتم و در آن تابوتی دیدم که مانند آنرا ندیده بودم آنرا آوردم جنازه امام را بعد از نماز بر آن، در آن نهاد و ایستاد و دو رکعت نماز خواند و هنوز تمام نکرده بود که تابوت بهوا بر خاست و سقف شکافته شد و تابوت

فیطالبنی بالرضا علیه السلام فما اصنع فقال اسکت فانه سيعود يا ابا الصلت مامن نبی يموت فی المشرق و يموت وصيه بالمغرب الاجمع الله عزوجل بين ارواحهما و اجسادهما فماتم الحديث حتى انشق السقف و نزل التابوت فقام عليه السلام فاستخرج الرضا من التابوت ووضعه على فراشه كانه لم يغسل و لم يكفن و قال يا ابا الصلت قم فافتح الباب للمامون ففتحت الباب فاذا المامون و الغلمان بالباب فدخلوا كيا حزيننا قد شق جيبه و لطم رأسه و هو يقول يا سيداه فجعت بك يا سيدي ثم دخل و جلس عند راسه و قال خذوا في تجهيزه و امر بحفر القبر فحضرت الموضع و ظهر كل شيء على ما وصفه الرضا عليه السلام فقال بعض جلسائه الست تزعم انه امام قال نعم لا يكون الامام الا مقدم الرأس فامر ان يحفر له في القبلة فقلت امرني ان احفر له سبع مراقي و ان اشق له ضريحة فقال انتهوا الى ما يامركم به ابو الصلت و صوى الضريحة ولكن يحفر و يلحد فلما رأى ما ظهر من النداة و الحيتان و غير ذلك قال المامون لم يزل الرضا عليه السلام يرينا عجائبه في حيوته حتى اراناها بعد وفاته فقال له وزير كان معه اتدري ما اخبرك به الرضا عليه السلام قال لا قال انه اخبرك ان ملككم بنی العباس مع كثير منكم و طول مدتكم مثل هذه الحيتان حتى اذا فنيتم آجالكم و انقطعت آثاركم و ذهبت دولتكم سلط الله تبارك و تعالی عليكم رجلا منا فافناكم عن

از آن بیرون شد و رفت گفتیم باین رسول الله اکنون مامون می آید و امام رضا را از ما میخواهد چه کنیم ؟ فرمود خاموش باش که بزودی برگردد ای اباصلت پیغمبری در مشرق زمین نگیرد و در پیش در مغرب زمین بمیرد جز آنکه خدای عزوجل میان جان و تن آنها جمع کند هنوز گفتگو تمام نشده بود که سقف شکافت و تابوت فرود آمد و امام برخاست و جنازه امام رضا را در آورد از میان تابوت و آنرا بر بستر گذاشت و گویا غسل و کفن ندیده بود و فرمود ای اباصلت برخیز و در را باز کن برای مامون، من در را گشودم مامون با غلامانش بر در بودند و مامون گریان و ماتم دار و ارد شد گریان دریده و سیلی بر رخ زده و می گفت یاسیده داغ ترا دیدم و وارد بانق شد و بالای سرش نشست و گفت او را تجهیز کردند و دستور داد قبرش را بکنند و من در محل قبر حاضر شدم و هر چه امام رضا گفته بود عیان شد یکی از حاضرانش گفت مگر معتقد نیستی که او امام است چرا گفت امام را باید بالای سر دفن کرد و دستور داد سمت قبله قبر او را کنند ، گفتم بمن دستور داده برای او تا هفت پله بکنم و ضریحش را زیر بزنم ، گفت تا آنجا که اباصلت می گوید بکنید جز دستور ضریح که باید آنرا لحد سازید چون دید رطوبت در آن عیان شد و ماهیان و چیزهای دیگر را مامون گفت همیشه رضا بما عجائب مینمود در زندگی و پس از مرگش هم مینماید و زبری که با او بود گفت میدانی تو را چه خبری داده ؟ گفت نه گفت بتو خبر داده که ملک شما بنی عباس با آنکه بسیاری مدت شما طولانی است و بشماره این ماهیان چون نوبت شما تمام شد و آثارتان بر افتاد و دولت شما پایان رسیده خدای تبارک و تعالی نزدی از ما را بر شما مسلط کند و تا نفر آخر شما را فنا کند ، گفت راست گفتمی ،

آخر کم قال له صدقت ثم قال لی یا ابا الصلت علمنی الکلام الذی تکلمت به قلت والله لقد نسیت الکلام من ساعتی وقد کنت صدقت فامر بحبسى و دفن الرضا عليه السلام فحبست سنة و ضاق على الحبس و سهرت اللیل فدعوت الله عزوجل بدعاء ذکرته فیه عجا و آل عجا و سئلت الله بحقهم ان یفرج عنی فلم استتم الدعاء حتى دخل على محمد بن علی عليه السلام فقال لی یا ابا الصلت ضاق صدرك فقلت ای والله قال قم فاخرج ثم ضرب یدیه الى القيود التی كانت على ففکها و اخذ یدیه و اخرجنی من الدار والحرسه والغلمه یرونی فلم یستطیعوا ان یکلمونی و خرجت من باب الدار ثم قال امض فی ودائع الله فانک لن تصل الیه ولا یصل الیک ابدا قال ابوالصلت فلم التق مع المأمون الى هذا الوقت و صلى الله على رسوله عجا و آلہ الطاهرین و حسبنا الله و نعیم الوکیل.

المجلس الخامس و التسعون

يوم الاربعاء، لاثنی عشره لیلة بقيت من شعبان سنة ثمان و ستین و ثلثمائة

فی مشهد الرضا «ع»

۱- حدثنا الشیخ الجلیل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن یایویه القمی «رضه» قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید «رضه» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن محمد بن اسمعیل بن بزیع عن محمد بن عذافر عن ابيه قال قلت لابی جعفر محمد بن علی الباقر (ع) لم حرم الله المیتة و الدم و لحم الخنزیر و الخمر فقال ان الله

سبس بمن گفت ای اباصلت بمن بیاموز آن سخن را که گفتمی بگفتم بخدا هم اکنون آن کلام را فراموش کردم و راست گفتم، دستور داد مرا حبس کنند و امام رضا را دفن کنند و یکسال زندانی بوم و بمن سخت گرفتند و شبی را بیخواب شدم و دعائی بدرگاه خدا کردم که محمد و آل محمد را بادنمودم و بحق آنها خواستم که بمن فرجی دهد دعایم تمام نشده بود که امام بهم وارد شد و بمن گفت ای ابوصلت سینهات تنگ است ؟ گفتم بخدا آری، فرمود برخیز و بیرون رو.

سبس دست خود را بزنجیرهایی که بر من بود گشود و دو آنهارا و دست مرا گرفت و از در زندان بیرون آورد و با سببانان و غلامان مرا میدیدند و نمیتوانستند بامن سخن گویند و از درخانه بیرون شدم و فرمود هر جا خواهی برو در امان خدا که با و نرسی و از بتو نرسد هرگز، ابوصلت گفت تاکنون هم بمأمون برنخوردم و صلی الله علی رسول له محمد و آلہ الطاهرین و حسبنا الله و نعیم الوکیل.

مجلس نود و پنجم = روز چهارشنبه دوازده روز با خرماء شعبان سال ۳۸۸ مانده

در مشهد امام رضا «ع»

۱ - محمد بن عذافر از پدرش نقل کرده که با امام باقر «ع» گفتم چرا خدا مردار و خون و گوشت

تبارك و تعالى لم يحرم ذلك على عباده و احل لهم ماسوى ذلك من رغبة فيما احل لهم و لازهد فيما حرم عليهم ولكنه عزوجل خلق الخلق فعلم ما تقوم به ابدانهم وما يصلحهم فاحله لهم و اباحهم و هو و علم ما يضرهم فنهاهم عنه ثم احله للمضطر فى الوقت الذى لا يقوم بدنه الا به فاحله له بقدر البلغة لا غير ذلك ثم قال اما الميتة فانه لم ينل احد منها الا ضعف بدنه و اوهنت قوته و انقطع نسله و لا يموت آكل الميتة الافجاء و اما الدم فانه يورث اكله الماء الاصفر و يورث الكلب و قساوة القلب و قلة الرافة و الرحمة ثم لا يؤمن على حميمه و لا يؤمن على من صحبه و اما لحم الخنزير فان الله تبارك و تعالى مسخ قوما فى صورة شتى مثل الخنزير و القرد و الدب ثم نهى عن اكل مثله « المثلة » لكيلا ينتفع بها و لا يستخف بعقوبتها و اما الخمر فانه حرمها لفعلها و فسادها ثم قال ﷺ ان مدمن الخمر كعابد وثن و تورثه الادتعاش و تهدم مروتة و تحمله على ان يجسر على المحارم من سفك الدماء و ركوب الزنا حتى لا يؤمن اذا سكر ان يشب على حرمه و هو لا يعقل ذلك و الخمر لا تزيد شاربها الا كل شر

٢ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار رضه قال حدثنا سعد بن عبدالله عن القسم بن محمد الاصبهاني عن سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث النخعي القاضى قال سمعت ابا عبدالله الصادق جعفر بن محمد ع ع يقول جاء ابليس الى موسى بن عمران عليه السلام و هو يناجى ربه فقال له

خوك را حرام کرده ؟ فرمود براستى خداى تبارك و تعالى اينها را بر بندگانش حرام نكرده و جز آنرا حلال نكرده بر آنها براى تمايل حضرتش بدانچه حلال کرده و بيرغبتي بدانچه بر آنها حرام کرده است ولى خداى عز و جل خلق را آفريد و ميدانست كه چه چيز تن آنها را برپا ميدارد و به ميكنند و آنرا بر ايشان حلال كرد و بر آنها مباح ساخت و ميدانست چه براى آنها زبان دارد و آنرا بر آنها حرام کرده و براى مضطر در گاهيكه براى حفظ خود بجز آن در دسترس ندارد باندازه قوت حلال کرده .

سپس فرمود مردار را كسى نخورد جز آنكه تنش سست شود و نيرويش بكاهد و نسلش قطع شود و خورنده مردار بمرگ ناگهان ببرد، خوردن خون آب زرد بيار آرد و بيمارى كلب و قساوت قلب و بيرحمى آورد كه خورنده آن نسبت بخوبش و رفيق خود مورد اطمينان نيست ، گوشت خنزير، خداى تبارك و تعالى مردمى را بصورتهاي گوناگون چون خوك و ميمون و خرس مسخ كرد و از خوردن امثال آنها غدق كرد تا از آنها سود نبرند و كيفر آنها را سبك نشمارند، مى را حرام كرد براى اثر بد و فساد آن و سپس فرمود دائم الخمر چون بت پرست است و دچار ارتعاش گردد و مى مروت شود و بر مجرمان خود دلير گردد و خون آنها بريزد و با آنها بزرگي كند تا آنجا كه چون مست شود ايمن نباشد كه بر مجرم خود بجهد و آنرا درك نكند، مى براى نوشنده خود جز بدى نيفزاید .

٢ - امام صادق ع ميفرمود ابليس هنگام مناجات موسى بن عمران گرد او آمد ، فرشته اى

ملك من الملائكة ماترجومنه و هو فى هذه الحال يناجى دبه فقال ارجو منه مارجوت من ابيه
آدم وهو فى الجنة و كان فيما ناجاه الله تعالى به ان قال له يا موسى لا اقبل الصلاة الا من تواضع
لعظمتى و الزم قلبه خوفى و قطع نهاره بذكرى و لم يبت مصرا على الخطيئة و عرف حق اوليائى
و احبائى فقال موسى رب تعني باحباؤك و اوليائك ابراهيم و اسحق و يعقوب فقال عزوجل هم
كذلك يا موسى الا اننى اريت من من اجله خلقت آدم و حواء و من من اجله خلقت الجنة
و النار فقال موسى و من هو يا رب قال عبد احمد شفقت اسمه من اسمي لاني انا المحمود فقال
موسى يا رب اجعلني من امته و قال انت يا موسى من امته اذا عرفته و عرفت منزلته و منزلة
اهل بيته ان مثله و مثل اهل بيته فيمن خلقت كمثله الفردوس فى الجنان لا يبيس ورقها ولا يتغير
طعمها فمن عرفهم و عرف حقهم جعلت له عند الجبل حلما و عند الظلمة نورا اجيبه قبل ان
يدعوني و اعطيه قبل ان يسئلني يا موسى اذا رايت الفقر مقبلا فقل مرحبا بشعار الصالحين
و اذا رايت الفنى مقبلا فقل ذنب عجلت عقوبته ان الدنيا دار عقوبة عاقبت فيها آدم عند خطيئته
و جعلتها ملعونة و ملعونا مافىها الا ما كان فيها منها لى يا موسى ان عبادى الصالحين زهدوا

گفت در این حال که با پروردگارش سرگرم مناجاتست چه میخواهی ؟ گفت همانرا که از پدرش آدم
درون بهشت خواستم و امید داشتم، در ضمن مناجات، خدا باو گفت ای موسی من نماز نپذیرم جز از
کسی که برای پروردگارم فروتنی کند و دلش ملازم ترس من باشد و روز خود را با ذکر من ملی
کند و شب با قصد پیگیری گناه نخواهد و حق اولیاء و دوستانرا بشناسد ، موسی عرض کرد مقصود از
دوستان و اولیاء ابراهیم و اسحق و یعقوب باشند؟ خدای عز و جل فرمود ای موسی آنان چنین هستند
ولی مراد من آن است که برای او آدم و حوا را آفریدم و برای او بهشت و دوزخ را آفریدم ،
موسى عرض کرد پروردگارا او کیست ؟ فرمود محمد احمد که نامش را از نامم باز گرفتم زیرا من
محمودم ، موسی عرض کرد پروردگارا مرا از امت او گردان فرمود موسی تو از امت او باشی اگر
او را بشناسی و مقام او و خاندانش را بدانی، مثل او و مثل اهلبیتش در کسانی که آفریدم چون فردوس
است در بهشت که برگش نخشکد و مزه اش نگردد هر که آنها را و حق آنها را شناسد برای او در
هنگام نادانی حلم مقرر کنم و در تاریکی نور، پیش از آنکه مرا بخواند اجابتش کنم و پیش از آنکه
درخواست کند عطایش بخشم ، ای موسی چون دیدی درویشی بتو رو آورد بگو خوشا بر شعار خوبان
و چون دیدی توانگری رو کند بگو گناهی است که کیفرش شتافته، دنیا خانه کیفر است که آدم
را هنگام خطایش در آن کیفر دادم، دنیا ملعونست مگر آنچه برای من باشد ای موسی بندگان خوب
من در آن بی رغبتند، باندازه ای که مرا بدانند و خلق دیگر من باندازه نادانی خود در آن رغبت
دارند کسی آنها بزرگ نداند و چشمش بدان روشن شود و هر که خوارش شمارد از آن
بهره برد *

فیهما بقدر علمهم بی و سائر هم من خلقي رغبوا فیها بقدر جهلهم بی و ما من احد من خلقي عظمها فقرت عینه و لم یحقرها احد الا انتفع بها ثم قال الصادق علیه السلام ان قدتم ان لا تعرفوا فافعلوا و ما علیک ان لم یثن علیک الناس و ما علیک ان تكون مذموما عند الناس اذا کنت عند الله محمودا ان علیا علیه السلام کان یقول لاخیر فی الدنیا الا لاحد رجلین یزداد کل یوم احسانا و رجل یتدارک سیئته بالتوبة و انی له بالتوبة والله لو سجد حتی ینقطع عنقه ما قبل الله منه الا بولايتنا اهل البیت

۳ - حدثنا محمد بن الحسن «رض» قال حدثنا الحسن بن المتیل الدقاق قال حدثنا محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن محمد بن سنان عن مفضل بن عمر قال سالت ابا عبد الله عن العشق قال قلوب خلت من ذکر الله فاذا فها الله حب غیره

۴ - و بهذا الاسناد قال الصادق من استوی یوما فهو مغبون و من کان اخر یومیه شرهما فهو ملعون و من لم یعرف الزیادة فی نفسه کان الی النقصان اقرب و من کان الی النقصان اقرب فاله موت خیر له من الحیوة

۵ - حدثنا محمد بن موسی بن المنوکل قال حدثنا علی بن الحسین السعدا بادی قال حدثنا احمد بن ابی عبد الله البرقی قال حدثنا علی بن محمد القاسانی عن سلیمان بن داود المنقری عن حماد بن عیسی عن الصادق جعفر بن محمد «ع» قال کان فیما اوصی به لقمان ابنه ناٹان ان قال له یا بنی لیکن مما تتسلح به علی عدوک فتصرعه المماسحة و اعلان الرضا عنه و لا تراوله بالمجانبة فیبذله ما فی نفسك فیتأهب لك یا بنی خف الله خوفا لو وافیته ببر الثقلین خفت ان یعذبک الله

سپس امام صادق «ع» فرمود اگر توانید که ناشناس بنانید همان کنید بر تو زیانی ندارد که مردم تو را نشناسند و بر تو زیانی ندارد که مردم تو را نکوهش کنند در صورتیکه نزد خدا ستوده باشی علی «ع» میفرمود دنیا خیری ندارد مگر برای یکی از دو کس آنکه هر روز بر احسان خود بیفزاید و آنکه با توبه گناهان خود را جبران کند و از کجا میتواند توبه کند بخدا اگر سجده کند تا گردنش قطع شود خدا از او نپندبرد جز بولایت ما خاندان.

۳ - مفضل بن عمر گوید از امام صادق «ع» عشق را پرسیدم فرمود دلها بیکه از یاد خدا تهی شوند و خدا دوستی دیگری را بآنها چشاند.

۴ - فرمود هر که دو روزش برابر است منبوست و هر که روز آینده اش بد تر است ملعونست و هر که خود را در ترقی نداند بنقصان گراید و هر که بنقصان گراید مرک برای او بهتر از زندگی است.

۵ - امام صادق «ع» فرمود لقمان در ضمن وصایای خود پسرش گفت ای پسر جانم در ضمن ساز و برگ برای برابری بادشمن خود با او در آمیز و اظهار رضایت از او بکن و از او دوری مکن تا

و ارج الله رجاء لو وافيته بذنوب الثقلين رجوت ان يغفر الله لك يا بني حملت الجندل والحديد و كل حمل ثقيل فلم احمل شيئا اثقل من جار السوء و ذفت المرارات كلها فلم اذق شيئا امر من الفقر
 ٦ - حدثنا ابي قال حدثنا الحسين بن موسى عن محمد بن الحسن الصفار ولم يحفظ الحسن الاسناد
 قال قال لقمان لابنه يا بني اتخذ الف صديق و الف قليل و لاتتخذ عدوا واحدا و الواحد كثير
 فقال امير المؤمنين:

تكثر من الاخوان ما استطعت انهم
 عماد اذا ما استنجدوا و ظهور
 و ليس كثيرا الف خل و صاحب
 و ان عدوا واحدا لكثير

٧ - حدثنا ابي قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن
 ابيه قال حدثني يزيد بن مغلدة النيسابوري قال حدثني من سمع الصادق جعفر بن محمد يقول الصداقة
 محدودة فمن لم تكن فيه تلك الحدود فلا تنسبه الى كمال الصداقة ولم يكن فيه شيء من تلك
 الحدود فلا تنسبه الى شيء من الصداقة اولها ان تكون سريره و علانيته لك واحدة و الثانية
 ان يرى زينك زينته و شينك شينه و الثالثة لا يعجز عنك مال ولا ولاية و الرابعة ان لا يمنعك شيئا
 مما تصل اليه مقدرته و الخامسة لا يسلمك عند النكبات و قال الصادق عليه السلام لبعض اصحابه من
 غضب عليك من اخوانك ثلث مرات فلم يقل فيك شرا فاتخذك لنفسك صديقا و قال الصادق لاتتقن

دروغ را بدانند و برای برابری با تو آماده گردد ای پسر جانم از خدا چنان بپرس که اگر عبادت
 ثقلین را بآستانش بری نگران از عذابش باشی و باو چنان امیدوار باشی که اگر گناه ثقلین را بآستانش
 بری امید آمرزش از او داری، پسر جان، من سنک و آهن و هر بار ثقلی بدوشم کشیدم و سنگین تر از همسایه
 بدندیدم هر تلخی را چشیدم و تلختر از قهر نیافتم .

٦ - لقمان پسرش گفت پسر من هزار دوست بگیر و هزار دوست کم است ، بکشدشمن بگیر که
 یکی هم بسیار است، امیرالمؤمنین (ع) سروده .

تا توانی دوستان بسیار بهر خود بگیر
 چون ستون یاورانند و تورا پشت و پناه
 دوست و یار نبود پیش گر باشد هزار
 لیک بکشدشمن بود بسیار و صد و بل است و آه

٧ - امام صادق (ع) میفرمود دوستی را شرا بطلی است هر که همه آنها ندارد دوست کاملش مدان
 و هر که هیچ از آنها ندارد دوستش مغوان .

١ - آنکه نهان و عیانش نسبت بتو یکی باشد .

٢ - خوبی تورا خوبی خود داند و زشتی تورا زشتی خود .

٣ - دارائی و مقام او را نسبت بتو دیگرگون نکند .

٤ - هر چه تواند از تو دریغ ندارد .

باخیک کل الثقة فان صرعة الاسترسال لن تستقال و قال الصادق عليه السلام لبعض اصحابه لا تطلع صديقك من شرك الا على ما نوا طلع عليه عدوك لم يضرك فان الصديق قديكون عدوا يوماً ما وقال الصادق عليه السلام حدثني ابي عن جدي ان امير المؤمنين عليه السلام قال من لك يوماً باخيك كله وای الرجال المهذب

۸ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه قال حدثنی عمی محمد بن ابی القسم قال حدثنی محمد بن علی الکوفی القرشی قال حدثنی محمد بن سنان عن مفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد ع قال من صام ثلاثة ايام من آخر شعبان ووصلها بشهر رمضان كتب الله له صوم شهرين متتابعين

۹ - حدثنا علی بن احمد بن موسى الدقاق قال حدثنا محمد بن ابی عبد الله الکوفی الاسدی قال حدثنی محمد بن اسمعيل البرمکی عن جعفر بن احمد الکوفی البزاز قال حدثنا اسمعيل بن عبد الخالق عن الصادق جعفر بن محمد انه قال صوم شعبان وشهر رمضان توبة من الله وامن دم حرام

۱۰ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام المؤدب قال حدثنا محمد بن جعفر

الاسدی الکوفی قال حدثنی موسى بن عمران النخعی عن عمه الحسين بن يزيد النوفلی عن علی بن ابي حمزة عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن علی قال قال رسول الله ﷺ اذا كان يوم القيمة يؤتى بك يا علی علی عجلة وناقعة من نور و علی راسك تاج له اربعة اركان علی كل ركن ثلاثة اسطر لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله وتعطى مفاتيح الجنة ثم يوضع لك كرسي يعرف بكرسي الكرامة فتعد عليه ثم يجمع لك الاولون والآخرين في صعيد واحد

۵- ترا در بینوائی و گرفتاری وانگدارد

امام صادق ع فرمود هر که سه بار بر تو خشم کرد و در باره تو بدنگفت اورادوست خود گیر .
فرمود برادر خود و ثوب نهایی نداشته باش که هر که زود بسر در آید بر سر پانیاید .
فرمود بیکي از اصحابش آن رازی را با دوست در میان نه که اگر دشمن از آن آگاه شد زیانت نرساند ، بسا که دوست و روزی دشمن شود .
فرمود پدرم از جدم از امیرالمؤمنین باز گفت که کیست که يك روز برادر همه جانبه تو باشد و کدام مردان مهذبند ؟

۸ - فرمود هر که سه روز آخر شعبان را روزه دارد و ماه رمضان وصل کند خدا روزه دومه ییابی برای او نویسد .

۹ - فرمود روزه شعبان و ماه رمضان توبه پذیرفته از خداست گرچه از خون حرام باشد .

۱۰ رسول خدا ص فرمود ای علی در قیامت تو را سوار درشکه ای از نور آورند و بر سرت تاجی است که چهار رکن دارد و هر رکنی سه سطر است لا اله الا الله ، محمد رسول الله ، علی ولی الله ، کلیدهای

فتاخر بشیعتك الى الجنة و باعدائك الى النار فانت قسيم الجنة و انت قسيم النار و لقد فاز من تولاك و خسر من عاداك فانت في ذلك اليوم امين الله و حجة الله الواضحة و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

(المجلس السادس والتسعون)

يوم الاربعاء في هذا اليوم وقت العصر

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي «رض» قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل «رض» قال حدثنا علي بن الحسين السعدابادي عن احمد بن ابي عبد الله البرقي عن احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطي عن ابي الحسين الموصلي عن ابي عبد الله الصادق «ع» قال جاء خبر من الاحبار الى امير المؤمنين فقال يا امير المؤمنين متى كان ربك فقال له ثكلتك امك و متى لم يكن حتى يقال متى كان كان ربي قبل القبل بلا قبل و يكون بعد البعد بلا بعد ولا غاية ولا منتهى لغايته انقطعت الغايات عنه فهو منتهى كل غاية

۲ - حدثنا ابي قال حدثنا احمد بن ادریس قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن احمد بن ابي عبد الله عن علي بن جعفر الجوهري عن ابراهيم بن عبد الله الكوفي عن ابي سعيد عقيصا قال سئل الحسن بن علي بن ابي طالب «ع» عن العقل فقال التجرع للمغصة و مداينة الاعداء

بهشت را بتو دهند و تو را بر تخت معروف بنخت کرامت نشاند و همه اولین و آخرین بر یک پهنای زمین گرد تو باشند و تو دستور دهی که شمع هایت را ببهشت برند و دشمنهایت را بدوزخ، تو می قسیم جنت، تو می قسیم دوزخ، کامجو است هر که دوست دارد و زیانمند است هر که دشمن دارد تو در آن روز امین خدا و حجت آشکار خدائی.

مجلس نود و شصتم = در همین روز چهارشنبه وقت عصر

۱ - امام صادق «ع» فرمود یکی از دانشمندان یهود آمد حضور امیر المؤمنين «ع» و گفت ای امیر المؤمنين از کی پروردگار تو بوده است؟ باو فرمود مادرت بر تو بگریه کی نبوده است تا گفته شود او کی بوده، پروردگار من پیش از پیش که پیشی ندارد بوده تا ابدی که بعدی ندارد می باشد اینجانه نهایتی هست و نه آخری دارد، نهایت در اوداهی ندارد و او نهایت هر نهایتی است.

۲ - از حسن بن علی «ع» سؤال شد از عقل، در جواب گفت جرعه های پیایی غم و سازش بادشمنانست.

۳ - حدثنا علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابیه عن جده احمد بن ابی عبدالله عن عمر (عمرو) بن عثمان عن ابی جمیلة المفضل بن صالح عن سعید بن طریف عن الاصبع بن نباتة عن علی بن ابیطالب رضی اللہ عنہ قال هبط جبرئیل علی آدم فقال یا آدم انی امرت ان اخیرک واحدة من ثلاث فاختر واحدة ودع اثنتين فقال له آدم و ما الثلث یا جبرئیل فقال العقل و الحیاة و الدین قال آدم فانی قد اخترت العقل فقال جبرئیل للحیاة و الدین انصرفا ودعاه فقالا یا جبرئیل انا امرنا ان نكون مع العقل حیث کان قال فشانكما وعرج

۴ - حدثنا ابی قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا محمد بن احمد بن یحیی بن عمر بن الاشعری عن الحسن بن علی الکوفی عن العباس بن عامر عن احمد بن رزق عن یحیی بن ابی العلاء عن جابر عن ابی جعفر الباقر قال ان عبدالمکث فی النار سبعین خریفاً و الخریف سبعون سنة قال ثم انه سأل الله بحق محمد و اهل بیته لما رحمتنی قال فاوحی الله جل جلاله الی جبرئیل ان اهبط الی عبدی فاخرجه قال یا رب و کیف لی بالهبوط فی النار قال انی قد امرتها ان تكون علیک برداً و سلاماً قال یا رب فما علمی بموضعه قال انه فی جب من سجن قال فهبط فی النار فوجده وهو معقول علی وجهه فاخرجه فقال عزوجل یا عبدی کم لبثت تناشدنی فی النار قال ما احصیه یا رب قال اما وعزتی لولا ما سالتنی به لاطلعت هو انک فی النار ولكنه حتمت علی نفسی ان لا یسألنی عبد بحق محمد و اهل بیته الا غفرت له ما کان بینی و بینه وفد غفرت لك الیوم

۳ - علی بن ابیطالب فرمود جبرئیل بر آدم فرود آمد و گفت ای آدم من مامورم تو را مخیر کنم میان سه چیز که یکی از آنها را بر گزینی و دو دیگر را وا نهی، آدم گفت ای جبرئیل آن سه چیز کدامند؟ گفت عقل است و شرم و دیانت، آدم گفت من عقل را بر گزیدم جبرئیل بشرم و دیانت گفت شماها بر گردید و او را وا گذارید، جواب گفتند ای جبرئیل ما دستور داریم که همراه عقل باشیم، گفت مختارید و خود بالارفت *

۴ - امام باقر ع فرمود بنده ای هفتاد خریف که هر خریفی هفتاد سال است در دوزخ میماند و سپس از خدا بحق محمد و آلش درخواست نجات میکند خدا جل جلاله بجبرئیل وحی میکند که فرود شو در دوزخ و بنده ام را بر آور عرض کند خدایا من چگونه بدوزخ در آیم خدا فرماید من بآن دستور دادم که بر تو سرد و سلامت باشد، عرض کرد خدایا من جای او را ندانم؛ فرمود او در چاهی است از سجن، فرود شود و او را بر چهره بسته دریابد و بیرونش آورد، خدای عزوجل فرماید ای بنده من چند در دوزخ بودی و مرا قسم میدادی؟ عرض کند پروردگارا شماره آنرا ندانم فرماید بعزت خودم سوگند اگر نبود که مرا بحق محمد و آلش درخواست کردی تو را در دوزخ مدتی دراز خوار میداشتم ولی بر خود حتم کردم که هیچ بنده ای از من بحق محمد و آلش خواهش نکند جز اینکه او را بیاورم نسبت بدانچه میان من و او است و امروز تو را آوردم *

۵ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه ابراهيم بن هاشم قال حدثني ابراهيم بن رجاء الجحدري قال حدثنا وكيع بن الجراح عن شريك بن عبدالله عن عبدالله بن محمد بن عقيل عن جابر بن عبدالله الانصاري قال قال رسول الله ﷺ من فضل احدا من اصحابي على علي فقد كفر

۶ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن ابراهيم بن رجاء قال حدثنا احمد بن يزيد (حماد بن زيد) عن ايان عن ابن عباس او عن ايان بن ثابت عن انس بن مالك قال قال رسول الله ﷺ من ناصب عليا حارب الله ومن شك في علي فهو كافر

۷ - حدثنا محمد بن الحسن «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن علي بن محمد القاساني عن سليمان بن داود المنقري عن يحيى بن سعيد عن ابي عبدالله الصادق عن ابيه (ع) في قول الله تبارك وتعالى ويستنبئونك احق هو قل اي ورى انه لحق قال يستنبئك يا محمد اهل مكة عن علي بن ابي طالب عليه السلام امام هو قل اي ورى انه لحق

۸ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن محمد بن عيسى عن موسى بن القاسم البجلي عن جعفر بن محمد بن سماعة عن عبدالله بن مسكان عن الحكم بن الصلت عن ابي جعفر محمد بن علي عن آباءه «ع» قال قال رسول الله ﷺ خذوا بحجزة هذا الانزع يعني عليا فانه الصديق الاكبر وهو الفاروق بفرق بين الحق والباطل من احبه هداه الله ومن ابغضه ابغضه الله ومن تخلف عنه محقه الله ومنه سبطا امتي الحسن والحسين وهما ابناي ومن الحسين ائمة الهدى اعطاهم الله علمي وفهمي فتولوهم ولا تتخذوا وليجة من دونهم فيحل عليكم

۵ - جابر بن عبدالله انصاري گفت رسول خدا ص فرمود هر کس یکی از اصحاب مرا بر علی ع برتری دهد محققاً کافر است.

۶ - رسول خدا ص فرمود هر که با علی دشمنی کند یا خدا نبرد کرده و هر که با علی ع شک کند کافر است.

۷ - امام صادق ع از پدرش نقل کرده در تفسیر قول خدای تبارک و تعالی (یونس - ۵۳) از تو خبر گیرند که او حق است؛ بگو آری پروردگارم قسم که او حق است گفت ای محمد اهل مکه از تو خبر گیرند که علی (ع) امام است بگو آری بخدا او بحق امام است.

۸ - رسول خدا ص فرمود دامن این انزع را بگیرید مقصود علی بود که صديق اکبر و هم فاروق است و حق و باطل را جدا کند هر که دوستش دارد خدایش راهنمایی کرده و هر که دشمنش دارد خدا دشمن او است و هر که از او تخلف کند خدا نابودش کند و از او است دو سبط امام حسن

غضب من ربکم و من یحلل علیه غضب من ربه فقد هوی و ما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور
وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

المجلس السابع و التسعون

يوم الخميس لاحدى عشر ليلة بقيت من شعبان سنة ثمان و ستين و ثلثمائة
فی مشهد الرضا

۱- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسى بن بابويه « رض »
قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا محمد بن يعقوب قال حدثنا ابو محمد القسم
بن العلاء عن عبد العزيز بن مسلم قال كنا فی ایام علی بن موسى الرضا بمرور فاجتمعنا فی مسجد
جامعها فی يوم جمعة فی بدء مقدمنا فادار الناس امر الامامة و ذکرنا کثرة اختلاف الناس فیها
فدخلت علی سیدی و مولای الرضا فاعلمته ما خاض الناس فيه فتبسم ثم قال یا عبد العزيز جهل
القوم و خدعوا عن اديانهم ان الله عزوجل لم یقبض نبیه حتی اکمل له الدین و انزل علیه القرآن
فيه تفصیل کل شیء بین فيه الحلال و الحرام و الخدیوة و الاحکام و جمیع ما یحتاج الناس الیه کمالا
فقال عزوجل ما فرطنا فی الكتاب من شیء و انزل فی حجة الوداع و هی آخر عمره نیل الغبط الیوم
اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا و امر الامامة من تمام الدین

و حسین که دو پسر مانند و از حسین است امامان برحق و رهبر که خدا علم و فهم مرا بآنها داده آنها
را دوست دارید و جز آنها بنامگاهی نگیرید تا خشم من شمارا فرا گیرد و هر که خشم من او را بگیرد سقوط
کرده و زندگی دنیا جز کالای فریب نیست و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

مجلس نود و هفتم = روز پنجشنبه ۱۱ روز از شعبان ۳۶۸ هجری قمری در مشهد رضا

۱- عبد العزيز بن مسلم گوید ما در روزگار علی بن موسى الرضا (ع) در مرو بودیم و یکروز
جمعه در مسجد جامعش گرد آمدیم و تازه وارد و دیدیم مردم موضوع امامت را مورد گفتگو و اختلاف
بسیار مردم را در آن یاد آور شدند من شرفیاب حضور سید و مولایم رضا (ع) شدم و موضوع بحث
روز مرد مرا باو خبر دادم لبخندی زد و فرمود ای عبد العزيز مردم نادانند و از دین خود فریب خوردند
براستی خدای عزوجل پیغمبرش را قبض روح نکرد تا دین او را کامل کرد و قرآنرا باو نازل کرد
که تفصیل هر چیز در آن است، حلال و حرام و حدود و احکام و آنچه مردم بدان نیاز دارند در آن
بیان کرد و فرمود ما در این کتاب چیزی فروگذار نکردیم و در سفر حجة الوداع که آخر عمر پیغمبر
بود در سوره مائده آیه ۳- فرمود امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام
کردم و اسلام را برای شما پسندیدم تا دین شما باشد؛ امر امامت از کمال دین است و تمامیت نعمت و

ولم يمض عنه حتى بين لامته معالم دينهم و اوضح لهم سبله وتر كهم على قصد الحق و اقام لهم عليا عليه السلام علما و اماما و ماترك شيئا يحتاج اليه الامة الا بينه فمن زعم ان الله عزوجل لم يكمل دينه فقد رد كتاب الله عزوجل و من رد كتاب الله عزوجل فهو كافر فهل يعرفون قدر الامامة و محلها من الامة فيجوز فيها اختيارهم، ان الامامة اجل قدرا و اعظم شانا و اعلى مكانا و امنع جانبا و ابعد غورا من ان يبلغها الناس بعقولهم او ينالوها بآرائهم او يقيموا اماما باختيارهم ان الامامة خص الله بها ابراهيم الخليل بعد النبوة و الخلعة مرتبة ثالثة و فضيلة شرفه الله بها فاشاد بها ذكره فقال عزوجل اني جاعلك للناس اماما فقال الخليل سرورا بها و من ذريتي قال الله تبارك و تعالى لا ينال عهدي الظالمين فابطلت هذه الاية امامة كل ظالم الى يوم القيمة و صارت في الصفوة ثم اكرمهم الله بان جعلها في ذريته اهل الصفوة و الطهارة فقال عزوجل و وهبنا له اسحق و يعقوب نافلة و كالا جعلنا صالحين و جعلناهم ائمة يهدون بامرنا و اوحينا اليهم فعل الخيرات و اقام الصلوة و ايتاء الزكوة و كانوا لنا عابدين فلم نزل في ذريته يرثها بعض قرنا فقرنا حتى ورثها النبي فقال جل جلاله ان اولي الناس بابراهيم للذين اتبعوه و هذا النبي و الذين آمنوا و الله ولي

آن حضرت از دنیائرفت تا برای مردم معالم دین آنان را بیان کرد و راه آن ها را روشن کرد و آنها را بر جاده حق و ادا داشت علی (ع) را برای آن ها پیشوا ساخت و چیزی که امت بدان حاجت مند باشند و انگذاشت که بیان نکرده باشد، هر کس گمان کند خدا دینش را کامل نکرده کتاب خداوند عزیز را رد کرده و هر کس کتاب خدا را رد کند کافر است آ یا شما قدر امامت و موقعیت آن را در میان ملت میدانید؟ تا اختیار و انتخاب مردم در آن روا باشد بر راستی امامت اندازه ای فراتر و مقامی بزرگوارتر و موقعیتی بالاتر و آستانی والاتر و باطنی عمیق تر از آن دارد که خرد مردم بدان رسد و رأی و نظرشان بدان اندازه دهد تا بتوانند برای خود امامی انتخاب کنند، امامت مقامی است که حضرت ابراهیم خلیل پس از مقام نبوت و خلعت از خدا بدان رسید و این سومین درجه و فضیلتی بود که ساختیم بدان مشرف گردید و خدای تعالی ذکره بدان اشاره فرموده (بقره-۱۲۴) بر راستی تو را امام مردم حضرت خلیل از شادمانی بدین درجه و مقام عرض کرد و از ذریه و نژاد من هم بهره مند باشند خدای تبارک و تعالی فرمود عهد و فرمان من بدست ظالمان نرسد و این آیه، امامت هر ظالمی را تا قیامت باطل کرده و آن را مخصوص برگزیدگان دانسته.

سپس خدای عزوجل او را گرامی داشت و امامت را در ذریه و نژاد برگزیده او نهاد و فرمود (انبیاء-۷۲) «اسحق و یعقوب را باو غنیمت بخشیدیم و همه را شایسته نمودیم و آنها را رهبرانی ساختیم که بدستور ما هدایت میکردند و کارهای خیر را بآن ها روحی کردیم و برپا داشتن نماز و پرداخت زکوة را و برای ما عابدان بودند» این امامت همیشه در ذریه او بود و از هم ارث میبردند قرن بقرن تا پیغمبر ص رسید و خدا فرمود (آل عمران-۶۸) بر راستی سزاوارتر مردم با ابراهیم بیروان او بند و همین

المؤمنين فكانت له خاصة فقلدها النبي عليها بأمر ربه عز وجل على رسم ما فرض الله فصارت في ذريته
الاصفياء الذين آتاهم الله العلم والايمان بقوله عز وجل وقال الذين اوتوا العلم والايمان لقد لبثتم
في كتاب الله الى يوم البعث وهي في ولد علي خاصة الى يوم القيمة اذ لا نبي بعد محمد فمن اين
يختار هؤلاء الجبال ان الامامة هي منزلة الانبياء وارث الاوصياء ان الائمة خلافة الله عز وجل
وخلافة الرسول ومقام امير المؤمنين وميراث الحسن والحسين ان الامامة زمام الدين و نظام المسلمين
و صلاح الدنيا و عز المؤمنين ان الامامة اس الاسلام النامي و فرعه السامي بالامام تمام الصلوة
والزكوة والصيام والحج والجهاد وتوفير الفى و الصدقات و امضاء الحدود و الاحكام و منع
الثغور والاطراف الامام يحل حلال الله ويحرم حرام الله و يقيم حدود الله و يذب عن دين الله ويدعو
الى سبيل ربه بالحكمة و الموعظة الحسنة والخجة البالغة الامام كالشمس الطالعة للعالم و هي
فى الافق بحيث لاتناله الايدى و الابصار الامام البدر المنير و السراج الظاهر و النور الساطع
و النجم الهادى فى غياهب الدجى و البلد القفار و لجج البحار الامام الماء العذب على الظماء
والدال على الهدى والمنجى من الردى الامام النار على اليقاع الحار لمن اصطلي به و الدليل
على المسالك من فارقته فهالك الامام السحاب العاطر والغيث الهائل و الشمس المضيئة و الارض

پيغمبر و كسانيكه گرويدند و خدا ولى مؤمنانست، اين مقام امامت به آن حضرت اختصاص داشت و
بدستور خدا آنرا دريافت براستى كه خداى تعالى آنرا واجب کرده بود و بذريه برگزيده منتقل
گرديد كه خدا بآنها علم وايمان داده طبق گفته خداى عزوجل (روم-۵۶) گفتند آن كسانى كه
بآنها علم وايمان داده شد هر آينه در كتاب خدا مانند تا روز قيامت و اين روز قيامت است ولى شما
ندانيد» آنها فرزندان على (ع) هستند تا قيامت زيرا پس از محمد پيغمبرى نيست، اين نغمها چه طور
براى خود امام ميتراشند با آنكه امامت مقام انبياء وارث اوصياء است، امامت خلافت از طرف خدا و
رسول خدا و مقام امير المؤمنين است و ميراث حسن و حسين است، امامت زمام دين و نظام مسلمين و عزت
مؤمنين است امامت بنياد پاك اسلام و شاخه بابركت آنست، بوسيله امامت نماز و روزه و زكوة و
حج و جهاد درست ميشوند، غنيمت و صدقات بسيار ميگردند، حدود و احكام اجرا ميشوند مرزها و
نواحى كشور مصون ميشوند؛ امام حلال و حرام خدا را بيان مى كند و حدود خدا را برپا ميدارد و از
دين خدا دفاع مى كند و با حكمت و پند نيك و دليل رسا براى خدا دعوت مينمايد، امام مانند آفتاب
در عالم طلوع كند و برفاق قرار گيرد كه دست و ديدم مردم بدان نرسد، امام ماه تابنده، چو آفتاب
فروزنده، نور بر افروخته و ستاره رهنما در تاريكى شبها و بيدار هاى تنها و كرداب درياها است
امام آب گوارايمست براى تشنگى و رهبر يعق و نجات بخش از نابودىست، امام چو نون
آتشى است بر تپه براى سرما زدگان و دليلى است در تاريكيها كه هر كه از آن جدا شود
هلاك است.

البسطة والعين الغزيرة والغدير و الروضه الامام الرفيق والوالد الرقيق والاخ الشفيق
ومفزع العباد في الداهية الامام امين الله في ارضه وحجته على عباده وخليفته في بلاده والداعي
الى الله والذاب عن حرم الله الامام المطهر من الذنوب المبرء من العيوب مخصوص بالعلم موسوم
بالحلم نظام الدين وعز المسلمين وغيظ المنافقين بوار الكافرين الامام واحد دهره لا يدانيه احد
ولا يعادله عالم ولا يوجد به «منه» بدل ولا له مثل ولا نظير مخصوص بالفضل كله من غير طلب
منزلة ولا اكتساب بل اختصاص من المفضل الوهاب فمن ذا الذي يبلغ بمعرفة الامام اوصيكنه
اختياره هيهات هيهات ضلت العقول وتاهت الحلوم وحارت الالباب وحسرت العيون وتماغر
العظماء وتحيرت الحكماء وتقاصرت الحكماء وحسرت الخطباء وجهلت الالباء وكلت الشعراء
وعجزت الادباء وعييت البلغاء عن وصف شأن من شأنه اوقضية من فضائله فاقرت بالعجز والتقصير
وكيف يوصف او ينعت بكنهه او يفهم شيء من امره او يوجد من يقوم مقامه و يغني عنه لا كيف
واين وهو بحيث النجم من ايدي المتناوين ووصف الواصفين قاين الاختيار من هذا واين العقول
عن هذا و اين يوجد مثل هذا اظنوا ان ذلك يوجد في غير آل الرسول كذبتهم و الله انفسهم

امام ابريست بارنده، بارانی است سیل آسا، آفتابیست فروزان و آسمانیست سایه بخش و زمینیست
گسترده و چشمه ایست جوشنده و غدیر و باغی است امام امینی است یار و پدريست مهربان و برادری
است دلسوز و پناه بندگان خداست در موقع ترس و پیشآمدهای بد، امام امین خدای عزوجل است
در میان خلقش و حجت او است بر بندگان و خلیفه او است در بلادش و دعوت کننده بسوی خدای
عزوجل است و دفاع کننده از خدای جل جلاله است، امام کسی است که از گناهان پاکست و از
عیوب برکنار است، بدانش مخصوص است و بحلم و بردباری موسوم، نظام دینست و عزت مسلمین
و خشم منافقین و هلاک کفار، امام یگانه روزگار خود است، کسی با او برابر نیست و دانشمندی با
او همسر نیست و جای گزین ندارد، مانند و نظیر ندارد بدون تحصیل مخصوص بفضل و از طرف
مفضل منان و هاب جواد و کریم بدان اختصاص یافته، کیست بحق شناسائی امام برسد و تواند او
را انتخاب کند؟ هیهات هیهات، خردها دربارهاش گمراهند و خاطرها در گمگاه، عقلها سرگردان و
چشمها بی دید، بزرگان در اینجا کوچکنند و حکیمان در حیرت و سخنوران گنگ، برد باران کوتاه
نظر و هوشمندان گیج و نادان، لال و ادبانه در مانده و پیشوایان بی زبان، یک مقامش
نمانند و وصف یکی از فضائلش نتوانند، همه بعجز معترفند، چگونه توان کنهش را وصف کرد و
اسرارش فهمید؟ چطور کسی بجای او ایستد و حاجت مربوط باو آورد، نه، چطور؟ از کجاء او در
مقام خود اختر بست که بر افروزد و از دست رس دست یازان و وصف واصفان فراتر است، انتخاب
بشر کجا باین پایه برتر رسد، عقل کجا و مقام امام کجا، کجا چنین شخصیتی یافت شود گمان براند
که در غیر خاندان رسول ص امامی یافت شود، خودشان تکذیب خود میکنند، بیهوده آرزو بر باد رفته

و منتهم الالباطیل و ارتقوا مرتقا صعبا دحضاتزل عنه الی الحضيض اقدامهم راموا اقامة الامام بعقول
 حائرة باثرة ناقصة و آراء مضلة فلم يزدادوا منه الا بعدا قاتلهم الله انی یؤفکون لقد راموا صعبا
 و قالوا افکا و ضلوا ضلالا بعيدا و وقعوا فی الحيرة اذ ترکوا الامام عن بصيرة و ذین لهم الشیطان
 اعمالهم فصدھم غن السبیل و كانوا مستبصرین رغبوا عن اختیار الله و اختیار رسوله الی اختیارهم
 و القرآن ینادیهم و ربك یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخبرة سبحان الله و تعالی عما یشركون
 و قال عزوجل و ما کان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله و رسوله امرا ان یکون لهم الخیرة من
 امرهم و قال عزوجل مالکم کیف تحکمون ام لکم کتاب فیه تدرسون ان لکم فیه لما تخیرون
 ام لکم ایمان علینا بالغة الی یوم القيمة ان لکم لما تحکمون سلیم ایهم بذلك زعیم ام لهم
 شرکا، فلیأتوا بشر کائبهم ان كانوا صادقین و قال عزوجل افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب
 اقفالها ام طبع الله علی و بھم فهم لا یفقهون ام قالوا سمعنا و هم لا یسمعون ان شر الدواب عند الله
 الصم البکم الذین لا یعقلون و لو علم الله فیهم خیرا لاسمعهم و لو اسمعهم لتولوا و هم معرضون و قالوا
 سمعنا و عصینا بل هو فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذوالفضل العظیم فکیف لهم باختيار الامام

بلند لغزائنده ای گام نهند که آن‌ها را بنشیب پرتاب کند، خواهند بعقل نارسای خود امامی سازند و
 برای گمراه کننده پیشوائی بردازند، جز دوری و دوری از مقصد حق بهره نبرند، خدا آن‌ها را
 بکشد تا کی دروغ گویند، بیرتکاه برآمدند و دروغ یافتند و سخت بگمراهی افتادند و سرگردانی
 گرفتار شدند، دانسته و فهمیده امام خود را گذاشتند و پرچم باطل افراشتند «شیطان کارشان را
 برابرشان آرایش داد و آن‌ها را از راه بگردانید با آنکه حق جلو چشم آنها بود» (عنکبوت-۲۸)
 از انتخاب خدای جل جلاله و رسول خدا روی برتافتند و با انتخاب باطل خویش گرائیدند (قصص-۲۸)
 پروردگار تو بیافریند آنچه خواهد و برای آنها انتخاب کند اختیاری در کار خود ندارند منزّه
 است خدا و برتر است از آنچه شریک او شمارند، خدا فرموده است (احزاب-۳۶) برای هیچ مرد و
 زن با ایمان اختیاری در برابر حکم خدا و رسولش در امری از امورش نیست، و فرموده است (قلم-
 ۳۶) چیست برای شما، چگونه قضاوت میکنید؟ ۳۷ یا بلکه کتابی دارید که از آن درس میخوانید
 ۳۸ که حق دارید چه اختیار کنید؟ ۳۹ یا بر ما قسمی دارید که امضاء شده و تا قیامت حق قضاوت
 دارید؟ ۴۰ پیرس کدامشان در این موضوع پیشوا است؟ ۴۱ یا برای آنها شریکانی است؟ پیاورند
 شرکای خود را اگر راست گویند؛ و خدای عزوجل فرموده است (محمد-۲۴) آیا در قرآن تدبیر
 نکنند یا قفل بردل دارند یا خدا دلشان را مهر کرده و نمیفهمند، در سوره انفال ۲۰ - ۲۳
 گویند میشنویم و شنوائی ندارند- برآستی بدتر جانوران نزد خدا کرها و گنگهایند که عقل
 ندارند اگر خدا در آنها خیری میدانست بآنها شنوائی میداد و اگر هم می شنیدند بشت میکردند و
 رو بر میگردانیدند» یا گویند شنیدیم و عمداً مخالفت کردیم، بلکه آن فضلی است که خدا بهر که
 خواهد دهد، خدا صاحب فضل بزرگ است؛ چگونه میتوانند امام اختیار کنند با آنکه بسایه امام

و الامام عالم لا یجهل راع لا ینکل معدن القدس و الطهارة و النسک و الزهادة و العلم و العبادة مخصوص بدعوة الرسول و هونسل المطهرة البتول لا مغمر فيه فی نسب ولا یدانیه ذو حسب فی البیت من قریش و الذروة من هاشم و العترة من الرسول (من آل الرسول) و الرضا من الله شرف الاشراف و الفرع من عبدمناف نامی العلم کامل الحلم مضطلع بالامامة عالم بالسیاسة مفروض الطاعة قائم بامر الله ناصح لعباد الله حافظ لدين الله ان الانبیاء و الائمة یوفقهم الله عزوجل ویؤتیهم من مخزون علمه و حلمه ما لا یؤتیهم غیرهم فیکون علمهم فوق کل علم اهل زمانهم فی قوله جل و عز افمن یریدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یریدی الا ان یریدی فما لکم کیف تحکمون و قوله عزوجل و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا و قوله عزوجل فی طالوت ان الله اصطفاه علیکم و زاده بسطة فی العلم و الجسم و الله یؤتی ملکه من یشاء و الله واسع علیم و قال عزوجل لنبیہ صلی الله علیه و آله و کان فضل الله علیک عظیما و قال عزوجل فی الائمة من اهل بیته و عترته و ذریته صلی الله علیه و آله ام یحسدون الناس علی ما آتینهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمة و آتیناهم ملکا عظیما فمنهم من آمن به و منهم من صد عنه و کفی بجهنم سعیرا و ان

شخصیتی باشد که: ۱- دانا باشد و نادانی نداشته باشد. ۲- راعی و سرپرستی باشد که شانه خالی نکند و نکول ننماید. ۳- معدن قدس و طهارت و نور و زهد و علم و عبادت باشد. ۴- مخصوص باشد بدعوت از طرف رسول خدا و از جانب او معین شود. ۵- از نژاد فاطمه زهرا و مطهره بتول باشد. ۶- در نسب او تیرگی و گفتگو نباشد و از بالاترین خاندان در قبيلة قریش و کنگره رفیم بنی هاشم و عترت رسول اکرم و پسند خدای عزوجل باشد. ۷- شرف اشراف و زاده عبدمناف باشد. ۸- شکافنده حقایق علم و دارای مقام کامل بردباری و حلم باشد. ۹- مملو از معنویات امامت و دانای بتدبیر و سیاست باشد. ۱۰- واجب الاطاعة باشد و بامر خدا قیام کند. ۱۱- ناصح بندگان خدا و حافظ دین خدای عزوجل باشد. براستی پیغمبران و امامان را خدا توفیق دهد و از مخزون علم و حکمت خود بآنها چیزها عطا کند که بدیگران ندهد و دانش آنها برتر از دانش همه اهل زمانهای آنهاست چنانچه خدای عزوجل فرماید: (یونس ۳۵-) آیا کسیکه رهبری کند شایسته پیرویت با کسیکه نیازمند هدایت است، چه شده شما چگونه قضاوت کنید!!!

(بقره- ۲۶۹) بهر که حکمت داده شد خیر بسیار داده شده و جز خردمندان یاد آور آن نباشند. (بقره- ۲۴۷) درباره طالوت فرماید: براستی خدا او را بر شما برگزید و افزونی در علم و جسم داد، خدا بهر که خواهد ملکش را بدهد، خدا واسع و دانا است، درباره پیغمبر خود فرموده (نساء- ۱۱۳) و فضل خدا بر تو بزرگ است، در باره خاندانش که از آل ابراهیم هستند فرمود (نساء- ۵۴) یا حسد بردند بمردم در آنچه خدا از فضل خود بآنها داد محققا عطا کردیم به آل ابراهیم کتاب و حکمت و بآنها بزرگی دادیم ۵۵- برخی بدان ایمان داشته و برخی نداشته، دوزخ آتشی افروخته بقدر کفایت دارد.

العبد اذا اختاره الله عزوجل لامور عبادته شرح صدره لذلك و اودع قلبه ينابيع الحكمة و الهمة العلم الهاما فلم يعى بعده بجواب ولا يحير فيه عن الصواب وهو معصوم مؤيد موفق مسدد قدامن الخطايا والزلل والعثار وخصه الله بذلك ليكون حجة على عبادته وشاهده على خلقه و ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم فهل يقدرون على مثل هذا فيختاروه او يكون مختارهم بهذه الصفة فيقدموه تعدوا وبيت الله الحق ونبذوا كتاب الله وراه ظهورهم كانهم لا يعلمون وفي كتاب الله الهدى و الشفاء فنبذوه و اتبعوا اهواءهم فذمهم الله ومقتهم و اتعسهم فقال عزوجل ومن اضل ممن اتبع هواه بغير هدى من الله ان الله لا يهدي القوم الظالمين و قال فتعسالمهم و اضل اعمالهم و قال عزوجل كبر مقتنا عند الله و عند الذين آمنوا كذلك يطبع الله على كل قلب متكبر جبار و صلى الله على محمد المصطفى وعلى المرتضى و فاطمة الزهراء و الائمة من ولدها المصطفين الاخيار آل يس الابرار و سلم تسليما كثيرا و كان الفراغ منه يوم الاحد سلخ شهر ربيع الاخر من سنة اربع و سبعين و ثلثمائة بعد الالف على تصحيح احقر طلبة العلوم السيد فضل الله الطباطبائي اليزدي غفر الله له ولوالديه و لآخوانه

مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی

براستی چون خدا بندهای را برای اصلاح کار بندگان خود انتخاب کند باو شرح صدر عطا کند و در دلش چشمه های حکمت و فرزانهگی بجوشاند و دانش خود را از راه الهام باو آموزد و در پاسخ هیچ سؤال و پرسشی در نماید و از حق و حقیقت سرگردان نشود، زیرا از طرف خداوند معصوم است و مشمول کمک و تأیید او است از خطا و لغزش و برخورد ناصواب در امان است، خدا او را بدین صفات اختصاص داده تا حجت بالغه بر هر کدام از خلقش باشد که او را درک کند، این فضل الهی است که بهر که خواهد عطا کند، خدا صاحب فضل بزرگی است، آیا بشر قادر است چنین امامی انتخاب کند یا منتخب آنها دارای چنین صفاتی بوده و آن را پیش انداخته اند بحق خانه خدا که آمدی کردند و قرآن را پشت سر انداختند، مثل اینکه مطلب را نمیدانند، هدایت و شفا در کتاب خداست که پشت بدان دادند و پیرو هوای خود شدند و خدا آنها را نکوهید و دشمن داشت و بدبخت ساخت و فرمود (قصص- ۵۰) کیست گمراه تر از آنکه پیرو هوس خویش است، بی رهبری از جانب خدا، براستی خدا مردم ستمکار را هدایت میکند و فرمود (غافر- ۳۵) بزرگ است، در دشمنی نزد خدا و آنها که گرویدند همچنان خدا بر دل هر متکبر جباری مهر زند و صلى الله على محمد المصطفى و على المرتضى و فاطمة الزهراء و الائمة من ولدها المصطفين الاخيار آل يس الابرار و سلم تسليماً كثيراً.

فراغت از ترجمه روز ۴ شنبه ۹ آذر سال ۱۳۳۹ خورشیدی برابر ۱۰ جمادی الاخر سال ۱۳۷۹ هجری قمری در شهرری.

